ابوالقاسم فردوسی

شاهنامه

بکوشش:

جلال خالقی مطلق - محمود امیدسالار

دفتر ششم

نیویورک ۱۳۸۴ (۲۰۰۵)

طبع انتقادی شاهنامهٔ فردوسی

* * *

بکوشش: جلال خالقی مطلق و محمود امید سالار

ناشر: بنیاد میراث ایران، نیویورک

مسئول پخش و توزیع :

Eisenbrauns, Inc.
P.O. Box 275
Winona Lake, Indiana 46590
Tel: (574) 269-2011
Fax: (574) 269-6788
www.eisenbrauns.com

شابک ISBN: 0933723-85-1

فهرست مطالب دفتر ششم

اسکندر

پادشاهی اسکندر چهارده سال بود

اشکانیان

پادشاهی ملوک طوایف دویست و هشتاد و سه سال بود

اردشیر

شاپور

اورمزدِ شاپور

بهرامِ اورمزد

بهرامِ بهرام

بهرامِ شاپور

یزدگردِ بزه‌گر

بهرام گور

فهرست‌ها

دستنویس‌های اساس تصحیح این دفتر

الف ـ دستنویس‌های اصلی

۱ـ ل　دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Add, 21. 103، مورخ ۱۲۷۶/۶۷۵

۲ـ س　دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1479، مورخ ۱۳۳۰/۷۳۱

۳ـ ق　دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۶۰۰۶س، مورخ ۱۳۴۱/۷۴۱

۴ـ ک　دستنویس موزهٔ ملی کراچی، به نشان N.M. 1957-913/3، مورخ ۱۳۵۱/۷۵۲

۵ـ ل۲　دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Add. 18188، مورخ ۱۴۸۶/۸۹۱

۶ـ س۲　دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1510، مورخ ۱۴۹۸/۹۰۳

ب ـ دستنویس‌های غیراصلی

۱ـ لن　دستنویس کتابخانهٔ عمومی دولتی لنینگراد، به نشان کاتالُک دُرن، شمارهٔ ۳۱۶ـ۳۱۷، مورخ ۱۳۳۳/۷۳۳

۲ـ ق۲　دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۷۳ تاریخ فارسی، مورخ ۱۳۹۴/۷۹۶

۳ـ لی　دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه لیدن، به نشان Or. 494، مورخ ۱۴۳۷/۸۴۰

۴ـ ل۳　دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Or. 1403، مورخ ۱۴۳۸/۸۴۱

۵ـ پ　دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 493، مورخ ۱۴۴۱/۸۴۴

۶ـ و　دستنویس کتابخانهٔ پاپ در واتیکان، به نشان Ms. Pers. 118، مورخ ۱۴۴۴/۸۴۸

۷ـ لن۲　دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 1654، مورخ ۱۴۴۵/۸۴۹

۸ـ آ　دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Pers. C. 4.، مورخ ۱۴۴۸/۸۵۲

۹ـ ب　دستنویس کتابخانهٔ دولتی برلین، به نشان Or. 2° 4255، مورخ ۱۴۸۹/۸۹۴

مآخذ دیگر

۱ـ بنداری ترجمهٔ شاهنامه به عربی از فتح بن علی بنداری اصفهانی، میان ۶۲۰ـ۶۲۱/۱۲۲۳ـ۱۲۲۴، به کوشش عبدالوهاب عزام، چاپ دوم، تهران ۱۹۷۰

۲ـ لغت فرس اسدی طوسی، لغت فرس، به کوشش محمّد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۶

۳ـ لغت دری ابومنصور احمد بن علی اسدی طوسی، لغت فرس (لغت دری)، به تصحیح فتح‌اللّه مجتبایی ـ علی اشرف صادقی، تهران ۱۳۶۵

۴ـ معجم شاهنامه محمّد بن الرّضا بن محمد العلوی الطّوسی، معجم شاهنامه، به تصحیح حسین خدیوجم، تهران ۱۳۵۳

۵ـ لغت شهنامه شیخ عبدالقادر بغدادی، گزیدهٔ لغت شهنامه، به تصحیح کارلوس زالمان، سن‌پترزبورگ ۱۸۹۵

۶ـ راوندی محمد بن علی بن سلیمان الرّاوندی، راحة الصّدور و آیة السّرور، به تصحیح محمد اقبال، لندن ۱۹۲۱

۷ـ اختیارات شاهنامه احمد بن علی قاینی، اختیارات شاهنامه، دستنویس کتابخانهٔ گوتا در آلمان

برخی نشانه‌ها

(!) در جلوی هر واژه یا بیتی که آید، نشان آن است که آن واژه یا بیت مشکوک یا نامفهوم یا فاسد است

(؟) گویا ضبط درست نیست، ولی شاید هم درست و یا راهبر به صورت درست باشد

[ ] در متن هر بیتی که به گمان مصحح بر آن ظنّ الحاقی بودن می‌رود و یا در جای خود نیست، در چنگک دو گوشه نشانده شده است. همچنین در پی‌نویس‌ها گاه‌گاه صورت فرضی افتادگی‌های ناشی از سهو کاتب در میان همین نشانه ثبت شده‌اند

< > هر حرف یا واژه‌ای که در پی‌نویس‌ها در جلوی نشانهٔ دستنویسی در چنگک یک گوشه آید، نشان آن است که آن حرف یا واژه در آن دستنویس نیست و یا افتاده است

= برابر است با

- لت یکم بیت

ب لت دوم بیت

پ	پی‌نویس (اگر شماره پیش از این حرف آید شمارهٔ بیت است و اگر پس از آن آید شمارهٔ پی‌نویس است. مثال: ۱۲پ، یعنی پی‌نویس بیت ۱۲، ولی: پ۱۲، یعنی پی‌نویس شمارهٔ ۱۲)

متن ← 	نگاه کنید به: متن در شمارهٔ سپسین

← 	نگاه کنید به، نشانهٔ برگشت

→ 	نشانهٔ گشتگی ضبطی از ضبط دیگر

دستنویس‌های دیگری که بررسی شده‌اند

۱ـ دستنویس بنیاد خاورشناسی کاما در بمبئی، بی‌تاریخ (افتادگی دارد)

۲ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 110، مورخ ۱۳۴۱/۷۴۱ (ناقص)

۳ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1511، مورخ ۱۳۷۱/۷۷۲

۴ـ دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۱۸ تاریخ فارسی، مورخ ۱۳۷۲/۷۷۳ یا ۱۳۳۳/۷۳۳ (هر دو تاریخ مشکوک است)

۵ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 114، بی‌تاریخ (ناقص)

۶ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1515، مورخ ۱۴۰۰/۸۰۳

۷ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج، به نشان Or. 420، مورخ ۱۴۳۸/۸۴۱ (نیمهٔ نخستین شاهنامه)

۸ـ دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 494، مورخ ۱۴۴۴/۸۴۸

۹ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1496، مورخ ۱۴۶۴/۸۶۸

۱۰ـ دستنویس انجمن آسیائی بنگال در کلکته، به نشان No. 69، مورخ ۱۴۷۸/۸۸۲

۱۱ـ دستنویس کتابخانهٔ ملی اطریش در وین، به نشان Mxt. 378، مورخ ۱۴۷۸/۸۸۲

۱۲ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 157، مورخ ۱۴۸۰/۸۸۵

۱۳ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 158، مورخ ۱۴۸۰/۸۸۵

۱۴ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1489، مورخ ۱۴۸۲/۸۸۷

۱۵ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1056، مورخ ۱۴۸۶/۸۹۱

۱۶ـ دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Pers. 228، مورخ ۱۴۹۰/۸۹۵

۱۷ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Elliot, 325، مورخ ۱۴۹۴/۸۹۹

۱۸ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1406، مورخ ۱۴۹۴/۸۹۹ (دارای نیمهٔ دوم شاهنامه)

۱۹ـ دستنویس موزهٔ فریتس ویلیام در کمبریج، به نشان Ms. 22-1948، بی‌تاریخ (سی و چند برگ)

۲۰ـ دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 822، بی‌تاریخ

۲۱ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1405، بی‌تاریخ

۲۲ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1549، بی‌تاریخ

۲۳ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1507، مورخ ۱۴۹۵/۹۰۰
۲۴ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1542، مورخ ۱۴۹۵/۹۰۰
۲۵ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1491، مورخ ۱۴۹۶/۹۰۱
۲۶ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان A. 3065، مورخ ۱۴۹۶/۹۰۱ (؟)
۲۷ـ دستنویس کتابخانهٔ کاخ پادشاهی مادرید در اسپانیا، به نشان II - 3.218، مورخ ۱۴۹۶/۹۰۱
۲۸ـ دستنویس کتابخانهٔ دولتی باویر در مونیخ، به نشان Pers. 8، مورخ ۱۴۹۷/۹۰۲
۲۹ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1508، مورخ ۱۴۹۷/۹۰۲
۳۰ـ دستنویس حاشیهٔ ظفرنامهٔ حمدالله مستوفی، چاپ عکسی از روی نسخهٔ خطی کتابخانهٔ بریتانیا، به نشان Or. 2833، مورخ ۱۴۰۵/۸۰۷، به کوشش ن. پورجوادی ـ ن. رستگار، ۱ـ۲، تهران ۱۳۷۷ (مرکز نشر دانشگاهی)
۳۱ـ دستنویس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، بی‌تاریخ، چاپ عکسی، با مقدمهٔ ف. مجتبائی، تهران ۱۳۷۹

(برای معرفی این دستنویس‌ها نگاه کنید به: ایران‌نامه، سال سوم، ۱۳۶۴/۳، ص ۳۷۸ـ۴۰۶؛ سال چهارم، ۱۳۶۴/۱، ص ۱۶ـ۴۷؛ ۱۳۶۴/۲، ص ۲۲۵ـ۲۵۵؛ سال هفتم، ۱۳۶۷/۱، ص ۶۳ـ۹۴)

اسکندر

پادشاهی اسکندر چهارده سال بود[۱]

سکندر چو بر تخت بنشست[۲] گفت   که با جانِ شاهان[۳] خرد باد جفت!
که پیروزگر در جهان ایزدست   جهاندار کز وی[۴] نترسد بَدَست[۵]
بد و نیکِ ما[۶] بگذرد بی‌گمان   رهایی نباشد[۷] زِ چنگِ زمان
هر آنکس که آید بدین بارگاه   که باشد زِ ما سوی ما دادخواه،
اگر گاهِ بار آید، ار[۸] نیم‌شب   به پاسخ رسد، چون گشاید دولب
چو پیروزگر فرّهی[۹] دادمان   درِ بختِ پیروز[۱۰] بگشادمان،
همه زیردستان بیابند بهر   به کوه و بیابان و دریا[۱۱] و شهر
نخواهیم باژ از جهان پنج سال   جز[۱۲] آنکس که[۱۳] گوید که هستم هَمال
به درویش بخشیم بسیار چیز   زِ دارنده[۱۴] چیزی نخواهیم نیز
چو اسکندر این[۱۵] نیکوی‌ها بگفت،   دلِ[۱۶] پادشا[۱۷] گشت با داد[۱۸] جفت،

۱ـل: <بود>؛ **ق**: بر تخت نشستن اسکندر در اصطخر فارس؛ متن = **س،ک،ل۲،س۲**؛ برخی از دستنویس‌ها در آغاز پادشاهی اسکندر خطبه‌ای دارند که در برخی دیگر از دستنویس‌ها در آغاز پادشاهی شاپور آمده است و چندتایی هم این خطبه را اصلاً ندارند ← آغاز پادشاهی شاپور؛ در **پ** اینجا خطبهٔ پادشاهی اشکانیان آمده است **۲**ـ(**پ**: بنشست بر تخت) **۳**ـ(**و**: پاکان) **۴**ـ(**لن،ل۳**: گرزو؛ **پ**: کز او؛ **لن۲**: اگرزو) **۵ـس۲**: گرزوی نیک و بدست؛ (**ب**: کز اوی نیک و بدست)؛ متن = **ل**ـ**ل۲** (نیز **ق۲،لی،و،آ**) **۶ـل**: هم؛ (**لی،آ**: آن)؛ **ق، ک،ل۲،س۲** (نیز **لن،لن۲**): نیکمان؛ متن = **س** (نیز **ق۲،ل۳،پ**) **۷ـق**: که آید؛ **ک** (نیز **ق۲،ل۳،لن۲**): نیابد؛ متن = **ل،س،ل۲،س۲** (نیز **لن،لی، پ،آ**)؛ **و،ب** این بیت را ندارند **۸ـس**: بار خواهد همی؛ **ک**: بارگه خواند ار، **ل۲،س۲** (نیز **لی،ب**): بارگه خواهد از؛ متن = **ل،ق** (نیز **لن،ق۲، ل۳،پ،و،لن۲**) **۹ـس،ک،ل۲،س۲** (نیز **ق۲**ـ**ب**): فَرخی؛ متن = **ل،ق** (نیز **لن**) **۱۰ـس۲**: فیروز **۱۱**ـ(**و**: هامون)؛ **بنداری** (۱ـ۷): لما جلس الاسکندر علی سریرالسلطنة وعظ من حضر، و نصح و قال: إن أبوابنا مفتوحة للمتظلمین. ولو أتونا فی جنح الظلام لکنا بأیدیهم آخذین. و اذ توّجنا الله بتاج السیادة و فتح لنا أبواب السعادة فحق علینا أن نحسن الی الرعیة برّا و بحرا و حزنا و سهلا **۱۲**ـ(**ق۲**: هر) **۱۳ـق**: مگر زانک؛ **بنداری**: و قد أعفیناهم عن خراج خمس سنین. و لانتعرّض إلا لمن یدعی مشارکتنا فی الملک أو کان من المارقین **۱۴ـل**: کارنده (← دارنده؟)؛ (**لی،آ**: داننده)؛ متن = **س**ـ**س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: و سنغنی بأیادینا جمیع الفقراء، و لانمدّ بأیدینا الی ما فی أیدی الأغنیاء **۱۵ـل۲،س۲** (نیز **ل۳،پ،لن۲،ب**): آن؛ متن = **ل،ق،ک** (نیز **لن،ق۲،لی،و،آ**) **۱۶ـس۲**: زبان **۱۷**ـ(**لن**: پارسا) **۱۸**ـ(**لن**: درد؛ **لی**: شاد)

از[۱] ایوان[۲] برآمد یکی آفرین برآن[۳] دادگرشهریارِ زَمین
وُ زآن[۴] پس پراگنده گشت[۵] انجمن جهاندار بنشست با رای‌زن
بفرمود تا پیشِ او شد دبیر قلم خواست چینی و رومی‌حریر[۶]
نبیسنده[۷] از کِلک چون[۸] خامه کرد سُویِ مادرِ روشنک نامه کرد
که یزدان ترا مزدِ نیکان[۹] دهاد پس از درد[۱۰] او[۱۱] رامشِ[۱۲] جان[۱۳] دهاد
نبشتم[۱۴] یکی نامه‌یی پیش از این نبشته[۱۵] درو[۱۶] دردها[۱۷] بیش ازین
چو[۱۸] جفتِ ترا[۱۹] روز برگشته شد به دستِ یکی بنده‌بر کُشته شد
بر[۲۰] آیینِ شاهان کفن ساختم[۲۱] که[۲۲] دردِ دل از دیده پرداختم[۲۳]
بسی آشتی خواستم پیشِ[۲۴] جنگ نکرد آشتی چون نبودش درنگ
زِ خونش[۲۵] بپیچید هم دشمنش[۲۶]! به مینو رساناد[۲۷] یزدان تنش!
[وُرا دادگر[۲۸] جای نیکان دهاد! بداندیش را زهرِ[۲۹] پیکان دهاد!]
نیابد کسی چاره از چنگِ[۳۰] مرگ چو باد خزان‌ست و[۳۱] ما همچو برگ
جهان یکسر اکنون به پیشِ شماست بر[۳۲] اندرز دارا فراوان گواست
که او روشنک را به من[۳۳] داد و گفت[۳۴] که چون او بباید[۳۵] ترا در نهفت
کنون با پرستنده و دایگان از[۳۶] ایران بزرگان و[۳۷] پُرمایگان،[۳۸]
فرستید زودش بنزدیکِ[۳۹] من زداید مگر[۴۰] جانِ تاریکِ من
بدارید چون پیش بود[۴۱] اسپهان[۴۲] به[۴۳] هر سو پراگنده[۴۴] کارآگهان

۱ـل، س، ک، س[۲] (نیز و، لن[۲]، ب): ز؛ متن = ق، ل[۲] (نیز لن ـ پ، آ) ۲ـس، ل[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب): ایران (← ایوان)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ) ۳ـ(لی، پ، ب: بدان) ۴ـل (نیز ب): ازآن ۵ـل: شد ۶ـس، ک، س[۲] (نیز لن، لن[۲]): رومی و چینی حریر؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲] ـو، آ، ب) ۷ـل، س، ق، ک (نیز لن، ب): نویسنده؛ متن = ل[۲]، س[۲] ۸ـ(و: چون کلک را) ۹ـل[۲] (نیز ب): نیکی؛ ک: مژدگانی؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ب) ۱۰ـک (نیز لن، لی، لن[۲]، آ): مرگ ۱۱ـ(لن[۲]: شه) ۱۲ـ(ل[۳]، و: آرامش) ۱۳ـل: بداندیش را درد پیکان؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، پ)؛ س[۲] بیت‌های ۱۵ تا ۳۰ را ندارد (روی متن تصویر کشیده‌اند) ۱۴ـل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و): نوشتم؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب) ۱۵ـل، ق (نیز لن، و، لن[۲]، ب): نوشته؛ (ل[۳]: بگفته)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ) ۱۶ـس (نیز آ): برو؛ (ق[۲]، لی: بدو) ۱۷ـ(پ: پندها؛ و: رازها)؛ س در اینجا سرنویس دارد: نامهٔ اسکندر بنزدیک مادر روشنک و روشنک ۱۸ـ(ل[۳]: که) ۱۹ـ(پ: چو بر جفت تو) ۲۰ـ(لی: به) ۲۱ـس، ل[۲] (نیز ق[۲]، ب): ساختیم ۲۲ـ(لی، آ: ز)؛ متن ← ۲۳ـس، ل[۲] (نیز ب): پرداختیم؛ ل: ورا زین جهان سر پرداختم (واژهٔ ماقبل آخر بی‌نقطه)؛ ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـلن[۲]): ز درد جهاندار پرداختم (ق[۲]: پرداختیم)؛ متن = ک (نیز لی، آ) ۲۴ـ(ل[۳]: روز) ۲۵ـ(لن[۲]: مرگش) ۲۶ـ(لن، ل[۳]، پ: چو (ل[۳]: چه) مرگ نیابُد مرا کشتنش؛ ق[۲]: نبودم من آگه خود از کشتنش) ۲۷ـ(لی: فرستاد)؛ ق، و این بیت را ندارند ۲۸ـ(پ: جایگه) ۲۹ـل[۲] (نیز پ): زخم؛ (ق[۲]، لن[۲]: زهرو؛ آ: مرگ؛ لی: زان هر دو)؛ متن = ق، ک (نیز لن، و، ب)؛ ل، س، ل[۳] این بیت را ندارند ۳۰ـس، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): دست ۳۱ـک (نیز ق، ل، پ، و، لن[۲]، ب): <و> ۳۲ـس، ک، ل[۲] (نیز لی، ب): به؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـآ) ۳۳ـس، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): ما؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـلن[۲]) ۳۴ـ(و: جفت) ۳۵ـق: نباید؛ ک: نیابد؛ (پ، و: نباشد)؛ س: او چون نباید؛ (آ: که چون بباید!)؛ متن = ل (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۶ـس، ک، ل[۲] (نیز لی، و، آ): ز؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۳۷ـل: <و> ۳۸ـس (نیز لی، آ): آزادگان ۳۹ـس، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): ورا زود بفرست نزدیک؛ (و: فرستی ورا زود نزدیک)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۴۰ـ(ل[۳]: بدارد مگر؛ و: که روشن کند) ۴۱ـس، ل[۲] (نیز لن، ب): بد؛ (ل[۳]: در؛ و: فرستاد زی مردم)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ) ۴۲ـل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، ب): اصفهان؛ متن = (ل[۳]؛ ← بنداری: اصبهان) ۴۳ـل، ق: ز ۴۴ـ(لن: دوانید؛ ق[۲]: فرستاد؛ و: همان نامداران و)

همان کاردارانِ[۱] با شرم و داد[۲] ... که دارایِ دارابشان کار داد[۳]
وَر[۴] آنجا نخواهید[۵]، فرمان رواست[۶] ... همه[۷] شهرِ[۸] ایران به پیشِ شماست[۹]
دلِ خویش را بر مدارا[۱۰] کنید ... مرا در جهان نام دارا کنید
سُوی روشنک همچُنین[۱۱] نامه‌یی[۱۲] ... زِ شاهِ جهاندارِ خودکامه‌یی[۱۳]
نخست آفرین کرد بر کردگار[۱۴] ... جهاندار و دانا و[۱۵] پروردگار
دگر گفت کز گوهر پادشا ... نزاید مگر مردم پارسا
دل‌آرای با نام و با رای[۱۶] و شرم ... سَخُن گفتنِ[۱۷] خوب[۱۸] و آوایِ[۱۹] نرم[۲۰]
پدر مر ترا پیش، ما را سپرد ... وُ زآن پس[۲۱] شد و[۲۲] نامِ نیکو[۲۳] ببرد
چُن[۲۴] آیی شبستان و مُشکویِ[۲۵] من ... ببینی[۲۶]، تو باشی[۲۷] جهانجویِ[۲۸] من
سرِ بانوانی و زیبایِ تاج[۲۹] ... فروزنده‌ی یاره[۳۰] و تختِ عاج[۳۱]
نبشتیم نامه برِ[۳۲] مادرت ... که ایدر فرستد ترا[۳۳] درخورت
بر[۳۴] آیینِ فرزندِ شاهنشهان ... به پیش‌اندرون موبدِ[۳۵] اسپهان[۳۶]
پرستنده و تاج و پیلان و[۳۷] مهد ... هم‌آنرا[۳۸] که خوردی ازو[۳۹] شیر و شهد
به مُشکویِ ما باش روشن‌روان ... توی[۴۰] در شبستان سرِ[۴۱] بانوان

۱ـک، ل۲ (نیز ب): کاردانان؛ (پ: رازداران)؛ س: هم از کاردانان؛ (ق۲: همه کاردانان)؛ متن = ل (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ) **۲**ـ(و: بزرگان به نامه درون یاد کرد) **۳**ـ(ق۲: داراب کردست یاد)؛ ق، س۲ این بیت را ندارد **۴**ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، آ، ب): گر؛ متن = ل (نیز لن۲) **۵**ـل۲ (نیز لی، ل۳): بخواهید **۶**ـ(لن، ق۲، پ، لن۲: تراست؛ و: چنین گفت کایران به پیش شماست) **۷**ـ(ب: همان) **۸**ـ(پ: بوم) **۹**ـ(و: شما را همه کام و فرمان رواست)؛ ق، س۲ این بیت را ندارد **۱۰**ـ(پ، لن۲، ب: پر مدارا؛ و: ازین پس بدارا) **۱۱**ـ(لن، لن۲: همچنان) **۱۲**ـ(ل۳: نامهٔ همچنین؛ لن۲: نامه کرد) **۱۳**ـ(ل۳: بآفرین؛ لن۲: خودکامه کرد)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: نامهٔ اسکندر به روشنک دختر داراب **۱۴**ـ(لن۲: شهریار) **۱۵**ـل: داراو (← دادارو؟)؛ ق: دادار؛ (لی، آ: پیروز)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) **۱۶**ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، ب): بارای و با نام؛ ق: با نام بر رای؛ (لی، آ: بانوی با رای؛ و: با راه و با نام؛ لن۲: با نام و با ناز)؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) **۱۷**ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): گفتنش؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ، و) **۱۸**ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): چرب؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) **۱۹**ـس، ک، ل۳، س۲ (نیز ب): آواز؛ (لی: بارای)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ) **۲۰**ـ(ل۳: سخن خوب و آواز او نرم نرم) **۲۱**ـ(لن۲: زگیتی؛ ب: از آن پس) **۲۲**ـس ـ س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): بشد؛ متن = ل (نیز لن، ل۳، پ) **۲۳**ـ(لن، ل۳، پ، و، لن۲: نیکی)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب) **۲۴**ـل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): چو؛ متن = س۲ **۲۵**ـق: شبستان مشکین؛ (لن، ل۳: شبستان مشکوی)؛ ک: بیایی کنون سوی مشکوی؛ (لی، آ: کنون چون بیایی به مشکوی) **۲۶**ـل۲: نه بینی **۲۷**ـ(ق۲، ل۳: بباشی) **۲۸**ـق: جهان‌بین **۲۹**ـ(لن: تخت) **۳۰**ـ(ل۳: باره) **۳۱**ـ(لن: عاج تخت)؛ س، لی، آ، ب این بیت را ندارند **۳۲**ـل، ق (نیز ق۲، و، لن۲): نوشتیم (لن۲: نوشتم) نامه سوی (ل، لن۲: بر)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): نبشتم یکی نامه زی؛ (ل۳: نوشتم یکی نامه بر)؛ متن = (لن، پ) **۳۳**ـ(لن۲: همی)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): که زی ما فرستد ترا (س: همی)؛ (ل۳: که آید فرستد ترا)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، ب) **۳۴**ـل، ل۲، س۲ (نیز لی، ب): به؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ) **۳۵**ـ(لن: مردم) **۳۶**ـل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، ب): اصفهان؛ س: موبدان؛ (ل۳: اسفهان)؛ متن تصحیح قیاسی است **۳۷**ـ(لن، پ: پیران و)؛ ل: تاج شاهان و؛ ل۲ (نیز آ، ب): پرستندهٔ تاج و پیلان؛ و، س۲: پرستندهٔ تاج و پیلان؛ (ق۲: پرستندهٔ تاج با تخت و؛ لی: پرستندهٔ تاج پیلان؛ و: پرستندهٔ تاج پیران و؛ لن۲: پرستندهٔ تاج شاهان و)؛ متن = س، ق، ک **۳۸**ـس: هم‌آنها؛ (لی، لن۲: همانا) **۳۹**ـک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): تو زو؛ ق: کزو خوردیی؛ (لن، ق۲، لن۲: که خوردن بود؛ و: همان خوردنی نوش چون)؛ متن = ل، س **۴۰**ـس ـ س۲ (نیز لن، ب): تویی؛ متن = ل **۴۱**ـق: مه

همیشه دلِ[1] شرم جفتِ تو باد! — شبستانِ شاهان[2] نهفتِ تو باد!
بیامد یکی فیلسوفی چو گَرد — سَخُن‌های شاهِ جهان[3] یاد کرد
دل‌آرای[4] چون آن[5] سَخُن‌ها شنید — یکی بادِ سرد از جگر برکشید[6]
ز[7] دارا زِ دیده ببارید[8] خون — که بُد ریخته[9] زیر خاک اندرون
نبیسنده‌ی[10] نامه را پیش خواند — همی[11] خون زِ مژگان[12] به رخ برفشاند
مر آن نامه را زود[13] پاسخ نبشت[14] — سَخُن‌های با مغزِ[15] فرّخ نبشت[16]
نخست آفرین کرد بر دادگر[17] — خداوندِ آرام و رای و هنر[18]
دگر گفت کز کردگارِ[19] سپهر — کزویست پَرخاش و آرام و مهر،
همه[20] فرِّ دارا[21] همی‌خواستم[22] — زبان را[23] به نام وی آراستم[24]
کنون چون[25] زمانِ وی اندرگذشت — سرِ گاهِ او[26] چوبِ[27] تابوت گشت،
ترا خواهم اندر جهان نیکوی — بزرگی و پیروزی[28] و خسروی
به کام[29] تو خواهم که باشد جهان — برین[30] آشکارا ندارم[31] نهان

۱ـس‌ـس۲ (نیز **ل۳ـب**): دل و؛ متن = **ل** (نیز **ق۲**، **لی**) **۲ـ**(**ق۲**، **ب**: شاهی)؛ **لن** این بیت را ندارد؛ **س**، **لی**، **لن۲**، **آ** پس از این بیت و **لن** بجای آن افزوده‌اند:

به کام تو گرداد چرخ بلند — ز دشمن تنت دور و دور (**لی**، **آ**: دور باد) از گزند

بنداری (۱۰ـ۴۲): ثم استحضر الکاتب فکتب الی إصبهان الی زوجة دارا کتابا یعزیها فیه، و شحنه بأنواع من التلطف و التعطف، و قال فیه أن دارا زوّجه ابنته روشنک. و شهادات الحاضرین بذلک ناطقة. فجهزوها و أرسِلوها فی مهدها الی اصطخر فی صحبة موبذ إصبهان و أکابر ایران. و کتب فی هذا المعنی کتابا آخر الی روشنک **۳ـل**: شاهان همه؛ متن = **س ـ س۲** (نیز **لن ـ ب**) **بنداری**: و نفذ الکتاب علی یدی فیلسوف **۴ـک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **آ**، **ب**): گل‌آرای (→ کت‌آرای؟)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لی ـ لن۲**) **۵ـک** (نیز **ق۲**، **ب**): این **۶ـ**(**لن**: همی خون مژگان برخ برچکید) **۷ـس**، **ق** (نیز **پ**): به **۸ـک**: بتازید؛ **س۲**: بارید (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (**لن۲**: بارید از دیده؛ **و**: هم از بهر دارا ببارید) **۹ـق** (نیز **ق۲**): شد ریخته؛ (**لن**: بد رفته در؛ **و**: زدیده که شد)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**، **آ**، **ب**) **۱۰ـل**، **س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **و**، **لن۲**، **آ**، **ب**): نویسندهٔ؛ متن = **ل۲**، **س۲** (نیز **پ**) **۱۱ـق**: همه؛ (**لی**، **آ**: بسی) **۱۲ـل**، **س**، **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **پ**، **و**): خون مژگان؛ (**لن**: خون زدیده)؛ متن = **ل۲** (نیز **لی**، **لن۲**، **آ**، **ب**)؛ **ل۳** این بیت را ندارند **۱۳ـل**: خوب؛ (**و**: نغز)؛ متن = **س ـ س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر) **۱۴ـل**، **س**، **ک** (نیز **لن**، **ل۳ ـ لن۲**، **ب**): نوشت؛ متن = **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **آ**) **۱۵ـل**: مغزو **۱۶ـل**، **س**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **ل۳ ـ لن۲**، **ب**): نوشت؛ متن = **ق**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **آ**)؛ **س**، **ق** در اینجا سرنویس دارند: پاسخ نامهٔ اسکندر از نزد مادر روشنک (**ق**: از مشکوی)؛ **بنداری** (۴۴ـ۴۷): فلما وصل أکرمته زوجة دارا فأحسنت الیه. و أحضرت الکاتب و أمرته أن یکتب جواب کتابه **۱۷ـل** (نیز **لن**، **ل۳**، **و**، **لن۲**): کردگار؛ متن = **س ـ س۲** (نیز **ق۳**، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**) **۱۸ـل**: جهاندار دادار پروردگار؛ **ق**: خداوند و دارای داد و هنر؛ (**لن**: خداوند آرام و بارای و کار؛ **ل۳**: خداوند فرمانده کامکار؛ **و**: خداوند روزی‌ده مور و مار؛ **لن۲**: خداوند آرام و پروردگار)؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**) **۱۹ـل** (نیز **لن**، **لن۲**): کزکارگردان؛ متن = **س ـ س۲** (نیز **ق۲ ـ و**، **آ**، **ب**) **۲۰ـل** (نیز **پ**، **و**): همی؛ متن = **س ـ س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۲۱ـ**(**پ**: فَره او؛ **و**: مزد دارا) **۲۲ـل**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ل۳**، **پ**، **ب**): ـتیم؛ (**ق۲**: ـتی)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لی**، **و**، **لن۲**، **آ**) **۲۳ـق**: زفان را؛ (**ل۳**: زبان‌ها) **۲۴ـل**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ل۳**، **پ**، **ب**): تیم؛ (**ق۲**: ـتی)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لی**، **و**، **لن۲**، **آ**) **۲۵ـ**(**ل۳**: کان) **۲۶ـ**(**ل۳**: وی) **۲۷ـ**(**ق۲**: جفت) **۲۸ـس**: دانایی؛ (**و**: که فرزانه و موبد)؛ **ق۲** این بیت را ندارد **۲۹ـک**: بدین **۳۰ـ**(**لی**: بدین) **۳۱ـس** (نیز **لن**، **لی**، **لن۲**): ندانم؛ **ل۲**: نه اندر؛ (**و**: نخواهم؛ **آ**: بدارم)؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **ل۳**، **پ**، **ب**)؛ **ق۲** این بیت را ندارد

شنیدم همه هرچه[۱] کردی[۲] ز[۳] مهر … که از جانِ تو شاد بادا سپهر!
ازآن[۴] دخمه و[۵] دار[۶] و از[۷] ماهیار؛ … مکافاتِ بدخواه[۸] جانوسپار[۹]؛
چو خونِ خداوند ریزد کسی[۱۰]، … به گیتی درنگش[۱۱] نباشد بسی[۱۲]؛
دگر[۱۳] آنکه جستی‌همی[۱۴] آشتی، … بسی[۱۵] روز، با پند[۱۶] بگذاشتی،
نیاید ز شاهان پرستندگی … نجوید[۱۷] کس از تاجور[۱۸] بندگی
به جایِ شهنشاه، ما را توی! … چو خورشید شد[۱۹]، ماه مارا توی!
مبادا به گیتی[۲۰] جز از[۲۱] کامِ تو! … همیشه[۲۲] بر ایوان‌ها[۲۳] نامِ تو!
دگر آنکِت[۲۴] از روشنک یاد کرد … ـ دلِ ما بدان[۲۵] یاذْزَد[۲۶] شاد کرد ـ
پرستنده‌ی توست[۲۷] و ما بنده‌ایم … به فرمان و[۲۸] رایت سر افکنده‌ایم
درودت[۲۹] فرستاد و پاسخ[۳۰] نبشت … ـ یکی نامه چون بوستانِ[۳۱] بهشت ـ
چو شاهِ زمانه تو را برگزید … سر[۳۲] از رایِ او کس[۳۳] نیارد[۳۴] کشید
نبشتیم[۳۵] نامه سویِ مهتران[۳۶] … به[۳۷] پهلونژادان[۳۸] و گنداوران[۳۹]،
که فرمانِ داراست فرمانِ تو … نپیچد کسی سر[۴۰] ز پیمانِ تو
فرستاده را پرده و بدره[۴۱] داد … ز گنجش ز هر[۴۲] گونه‌یی[۴۳] بهره داد[۴۴]

۱ـل (نیز لن، و): هرچ **۲ـل، ق، ل۲** (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب): گفتی؛ متن = **س، ک، س۲** (نیز لی، آ) **۳ـل۲** (نیز لی، ل۳، آ): به **۴ـق**: وزان؛ (ق۲: ازین) **۵ـل۲**: <و>؛ **ق** (نیز **و**): وز **۶ـ(ل۳**، آ: دارا) **۷ـل**: وز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۸ـ(ل۳**: بدکرده) **۹ـس، ل۲** (نیز لن، ل۳، ب): جانوسبار؛ **ق**: جانوشیار؛ **س۲** (نیز ق۲، لی، آ): جانوسیار؛ **ل، ک**: جابوشیار؛ (و: جابوسار (تنها حرف یکم نقطه دارد))؛ متن = (پ، لن۲) **۱۰ـ(لن**: یکی) **۱۱ـ(لن**: یکی) **۱۲ـ(لن**: درنگی) **۱۲ـ(لن**: یکی؛ ب: کسی؛ ق۲: درنگش نباشد به گیتی بسی) **۱۳ـل۲**: اگر **۱۴ـ(لن، ل۳، پ، لن۲**، ب: همه) **۱۵ـ(پ**: همی) **۱۶ـ(لی**: یابنده) **۱۷ـ(لی**: نیاید) **۱۸ـک**: تاج و از؛ (**لن، لن۲**: نامور)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۹ـ(لن**: <شد>، **ق۲**: را؛ **ل۳**: و خور)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۰ـ(لن**: به گیتی مبادا) **۲۱ـل** (نیز ق۲، و، لن۲): به جز؛ **س، ک، ل۲، س۲** (نیز لی، آ، ب): مگر؛ متن = (ل۳، پ) **۲۲ـ(لی، آ**: نبشته)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۳ـ(لی**: به ایوان ها؛ **ق۲**: بر ایوان بود؛ **لن۲**: به دیوان ها)؛ **ل۲**: ایرانیان؛ **ق، لن** این بیت را ندارند **۲۴ـل، س، ک، ل۲، س۲** (نیز لن ـ پ، ب): آنک؛ (**لن۲**، آ: آنکه)؛ متن = (و) **۲۵ـ(لن۲**: بدین) **۲۶ـس، ک، ل۲، س۲** (نیز لن ـ ب): آرزو؛ متن = **ل**؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۷ـل**: تخت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۸ـ(لی**: <و>)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۵۹ـ۶۲): و انت الآن لنا بمنزلة ذلک الملک الدارج. فلا زلت ممتعاً بشرف المراتب و رفعة المعارج، مخلد الذکر علی تعاقب الأیام و ترادف الشهور و الأعوام. و امّا ما ذکرت من حال روشنک فانا قد سررنا بهذه المصاهرة المبارکة. فالله تعالی یقرنها بالخیرات و السعادات. و هی أمتک و نحن جواریک مصرّفات تحت أوامرک و نواهیک **۲۹ـس، ک، ل۲** (نیز لی، آ، ب): درودش؛ متن = **ل، س۲** (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲) **۳۰ـ(لن**: نامه) **۳۱ـ(و**: پرنیان)؛ **ل**: خوب پاسخ به سان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ق** این بیت را ندارد **۳۲ـق**: دل؛ **س، ک، ل۲، س۲** (نیز لی، آ، ب): کس؛ متن = **ل** (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲) **۳۳ـس، ک، ل۲، س۲** (نیز لی، آ، ب): سر؛ متن = **ل، ق** (نیز لن، ق، ل۳ ـ لن۲) **۳۴ـ(لی، ب**: نباید) **۳۵ـل، ق** (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): نوشتیم؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز لن، لی، پ، آ) **۳۶ـ(لی**: مهتری) **۳۷ـ(و**: ز) **۳۸ـ(لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲**): بزرگان **۳۹ـل** (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲): جنگ‌آوران؛ **ل۲، س۲** (نیز ب): هم کهتران؛ (آ: ایرانیان؛ **لی**: به پهلونژادی و هر کهتری)؛ متن = **س، ک**؛ **س، لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

بدین مژدگی (**س**: بران مژدگان) آفرین خواندند … بر آن نامه بر گوهر افشاندند

۴۰ـک: کسی سر نپیچد؛ **س**: کسی برنگردد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۴۱ـل**: جامه و بدره؛ **س، س۲** (نیز لن، ق۲، لی، آ): بدره و برده؛ (**ل۳**: بدره و بهره)؛ متن = **ق، ک، ل۲** (نیز پ، و، لن۲، ب) **۴۲ـس** (نیز لی، لن۲): به؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۴۳ـق** (نیز پ): گوهری **۴۴ـ(و**: ز گنج و ز گوهر همه بهره داد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

چو رومی بنزد سکندر رسید — همه یاد کرد آنچه دید و شنید[۱]
از آن[۲] تخت و[۳] آیین[۴] و آن بارگاه — تو گفتی[۵] که زنده‌ست بر گاه[۶] شاه
سکندر ز گفتار او گشت شاد — به آرام تاج کیی برنهاد[۷]
ز عمّوریه مادرش را بخواند — چو آمد سخن‌های دارا[۸] براند
بدو گفت: نزد دلارای[۹] شو[۱۰]! — به چربی[۱۱] بپیوند[۱۲] گفتار نو[۱۳]!
به پرده‌ندرون[۱۴] روشنک را ببین! — چو دیدی[۱۵]، ز ما کن[۱۶] بر او[۱۷] آفرین!
ببر طوق با یاره و[۱۸] گوشوار — یکی[۱۹] تاج[۲۰] پر[۲۱] گوهر شاهوار،
صد اشتر[۲۲] ز گستردنی‌ها[۲۳] ببر — ده[۲۴] اشتر[۲۵] ز دیبای پیکر[۲۶] به زر[۲۷]،
هم[۲۸] از گنج[۲۹] دینار چون سی هزار[۳۰] — به بدره‌ندرون[۳۱] کن ز بهر نثار،
ز رومی[۳۲] چو[۳۳] سیصد کنیزک[۳۴] ببر — اگر بیشتر بایدت[۳۵]، بیش بر[۳۶]،
یکی جام ده[۳۷] هر یکی را به دست — بر[۳۸] آیین خوبان خسروپرست،
ابا[۳۹] خویشتن خادمان بر به راه — ز[۴۰] راه و ز[۴۰] آیین شاهان مکاه[۴۱]!
بشد مادر شاه با ترجمان[۴۲] — ده از[۴۳] فیلسوفان شیرین‌زبان[۴۴]
چو آمد[۴۵] بنزدیکی[۴۶] اسپهان[۴۷] — پذیره شدندش فراوان مهان[۴۸]

۱ـق[۲] این بیت را ندارد **۲ـل** (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]): وزان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳ـ(لی**، آ: <و>) **۴ـ(ل**[۳]: پیروزه) **۵ـک** (نیز **و**): گویی **۶ـ(و**: بیدار) **۷ـ(لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]: به آرام شد تاج بر سر نهاد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری** (۶۸ـ۷۰): و ردّوا الفیلسوف بجواب الکاتب. فلمّا عاد الی الاسکندر أخبره بجلالة قدر روشنک و فخامة شأنها و ما شاهد فی دارها من البهاء و الأبهة و الرواء و الروعة. فأعجبه ذلک **۸ـک**: سخن‌ها فراوان **۹ـک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی، آ، ب**): گل آرای (← کت آرای)؛ (**ق**[۲]: نزدیک آن کار؛ **ل**[۳]: نزدیک آرای)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **پ، و، لن**[۲]) **۱۰ـس**[۲]: رو **۱۱ـل، س، ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**ـپ، لن**[۲]، **آ، ب**): به خوبی؛ **ق**: بجویش؛ متن = (**لن، و**) **۱۲ـس، ک، ل**[۲] (نیز **ب**): و پیوند و **۱۳ـ(ق**[۲]، **لی، پ**: شو)؛ **س**[۲]: خوبی و گفتار و پیوند نو؛ (**پ**: خوبی بپیوند و با رای شو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۴ـ**همه دستنویس‌ها: به پرده درون؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۵ـ(ق**[۲]: دید؛ **و**: بینی) **۱۶ـس، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): به دانش بسی کن **۱۷ـ(لی**: بدو؛ **پ**: هزار) **۱۸ـ(ل**[۳]: تاج و با) **۱۹ـک**: همان **۲۰ـ(ل**[۳]: جامه) **۲۱ـ(پ**: با)؛ متن = **ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**ـ**و، آ**)؛ **س**[۲]، **لن**[۲]، **ب** این بیت را ندارند **۲۲ـ(و**: استر) **۲۳ـ(و**: ز گسترده دیبا) **۲۴ـل، س، ق** (نیز **ق**[۲]): صد **۲۵ـق، ک** (نیز **لن، لی، و، ب**): استر؛ متن = **ل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**) **۲۶ـس**: چینی؛ **ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، ب**): رومی؛ **ل**: ز هر گونه دیبا؛ متن = (**و**) **۲۷ـس، ق**: ببر؛ **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **آ** لت دوم بیت ۷۷ را به جای لت دوم این بیت آورده‌اند؛ متن = **ل، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، ب**)؛ **لن**[۲] این بیت را ندارد **۲۸ـق**: همان **۲۹ـس**[۲] (نیز **ب**): گنج و **۳۰ـ(و، ب**: صدهزار) **۳۱ـل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**و، ب**): درون؛ **ق**: فزون؛ **ک**: به برده درون؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **لن**[۲]، **آ** این بیت را ندارند **۳۲ـ(لی**: رومیش) **۳۳ـ(ق**[۲]: تو، **لن**[۲]: دو) **۳۴ـل**: کنیزک چو سیصد **۳۵ـ(و**: بایدش) **۳۶ـس، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]**ـلن**[۲]، **ب**): تر؛ **ل**: دگر هرچ باید همه سر به سر؛ (**ل**[۳]: همه ماه‌روی و همه پرهنر)؛ **ق**[۲]، **لی** لت دوم بیت ۷۵ را در اینجا آورده‌اند؛ متن = **ق** (نیز **لن**)؛ **آ** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۷۱ـ۷۷): ثم نفذ الی عمورية و استقدم أمه. فلما قدمت علیه أرسلها الی إصبهان. و أصحبها تاجاً و سواراً و طوقاً مع أحمال من الثیاب و غیرها، و ثلاثین ألف دینار برسم النثار، و ثلثمائة من الجواری الرومیات **۳۷ـل، ق**: زر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۸ـ(لی، پ**: به) **۳۹ـس، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی**ـ**ب**): تو با؛ متن = **ل، ک** (نیز **ق**[۲]) **۴۰ـس**: به **۴۱ـس** (نیز **لی**: گاه)؛ **ل**[۲] (نیز **آ**): و گاه؛ (**ق**[۲]، **ل**[۳]: نکاه؛ **ب**: بگاه)؛ متن = **ل، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن، پ، و، لن**[۲]) **۴۲ـ(ل**[۳]: مرزبان) **۴۳ـل، ق**: آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۴۴ـ(ق**[۲]: روشن‌روان)؛ **لن** بیت ۸۱ را ندارد اما لت دوم آن را به جای لت دوم این بیت آورده است **۴۵ـ(ق**[۲]: بیامد) **۴۶ـس، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، آ، ب**): به نزدیک شهر؛ متن = **ل، ک** (نیز **ل**[۳]، **و، لن**[۲]) **۴۷ـل**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]**ـب**): اصفهان؛ متن تصحیح قیاسی است **۴۸ـ(لی**: زمان؛ **آ**: زبان (حرف دوم بی‌نقطه))؛ **لن** این بیت را ندارد

بیامد از[1] ایوان دلارای[2] پیش / خود و[3] نامداران بر[4] آیین خویش[5]

به دهلیز[6] کردند چندان[7] نثار، / که بر چشم، گنجِ[8] درم[9] گشت خوار

به ایوان نشستند با رای‌زن / همه نامدارانْ شدند انجمن

دلارای[10] برساخت[11] چندان[12] جهیز / که شد در جهان[13] زوی[14]، بازار[15] تیز

شتر در شتر[16] بافت[17]، فرسنگ‌ها[18]، / ز زرّین و سیمین و از[19] رنگ‌ها[20]،

ز پوشیدنی‌ها[21] و[22] گستردنی، / بر[23]افگندنی[24] و[25] پراگندنی[26]،

از[27] اسپان تازی، به[28] زرّین‌ستام / ز شمشیر هندی[29]، به زرّین[30]نیام

ز خفتان و از[31] خود و برگستوان[32] / ز گوپال و ز خنجر هندوان[33]،

چه جامه[34] بریده چه از[35] نابرید، / که کس[36] در جهان بیشتر زآن[37] ندید!

از ایوان[38] پرستندگان خواستند / چهل مهدِ[39] زرّین بیاراستند[40]

۱ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن‌ـب): ز؛ متن = ق ۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن‌ـل۳، آ، ب): گل‌آرای؛ متن = ل، ک (نیز پ، و، لن۲؛ ← کت‌آرای) ۳ـ ک: ابا ۴ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ‌ـب): به؛ متن = ک (نیز ل۳) ۵ـ (ق۲: کیش)؛ لن این بیت را پس از بیت ۷۹ آورده است؛ بنداری (۸۰ـ۸۲): و صحبها عشرة من علماء الفلاسفة لیترجموا بین یدیها. فلمّا قربت من إصبهان استقبلها أعیان المدینة و أکابرها و علماؤها و أماثلها. و تلقتها زوجة دارا ۶ـ(لن۲: به دروازه) ۷ـ(آ: چندی) ۸ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، آ، ب): مردم؛ ق: گنجی؛ (ل۳، و، لن۲: گنج و)؛ متن = ل (نیز لن) ۹ـ(ق۲: گهر) ۱۰ـ س، ک (نیز لن‌ـل۳، آ): گل آرای؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب) ۱۱ـ ل: برداشت؛ (ل۳: برساخته)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲ـ(لن، لن۲: چندی؛ ل۳: ده) ۱۳ـ(و: برگوهران) ۱۴ـ ل‌ـل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب): روی؛ (لی، پ، آ: روز)؛ متن = س۲ ۱۵ـ س: باراز؛ (لی: باز او) ۱۶ـ(لن: ستر در ستر) ۱۷ـ ک (نیز ب): یافت؛ ل۲: تافت؛ (لن: نافت (حرف یکم بی‌نقطه))؛ ل: رفت؛ ق: رفته؛ (ق۲: بار)؛ متن = س، س۲ (نیز لی‌ـآ) ۱۸ـ(لن، لن۲: بازارها) ۱۹ـ ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ س: <از>؛ (ل۳: پر از)؛ متن = ک (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب) ۲۰ـ(ل۳: زنگ‌ها)؛ س: نیرنگ‌ها؛ (لن، لن۲: به خروارها)؛ متن = ل، ق‌ـس۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب)؛ ل۲، س۲ پس ازین بیت افزوده‌اند:

ابا عود و عنبر ابا مشک ناب / بیامد ازان بر بداندیش تاب

۲۱ـ ل، س (نیز لن): وز؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن‌ـو، آ، ب)؛ بنداری: و الملابس ۲۲ـ(ق۲: و از؛ لن۲: پوشیدنی و از (وزن ندارد))؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لی‌ـو، آ، ب) ۲۳ـ ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ـلن۲، ب): ز؛ (لی، آ: هم)؛ متن = ک، ل۲ ۲۴ـ(ل۳: گستردنی) ۲۵ـ(لی، آ: هم) ۲۶ـ(و: ز آوردنی)؛ بنداری: المفارش؛ ق این بیت را ندارد ۲۷ـ ل، س، ق (نیز لن، پ، و، لن۲): ز؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۲۸ـ ل۲ (نیز ل۳): و ۲۹ـ(ق۲، پ: زرّین) ۳۰ـ ق (نیز ق۲): به سیمین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۱ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز پ): وز؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب) ۳۲ـ(ل۳: وز خنجر هندوان) ۳۳ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ): زرّین و گرز گران؛ ک، س۲ (نیز ب): زرّین و گرز و کمان؛ (ل۳: و ز خود و برگستوان)؛ متن = ل (نیز لن۲)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری (۸۳ـ۸۹): فدخلت بها و أنزلتها فی إیوانها. ثمّ هیأت جهاز ابنتها و فیه من الذهبیات و الفضیات و الملابس و المفارش أحمال محملة مع ما انضم الی ذلک من الخیل و الأسلحة ۳۴ـ ل، س (نیز ق۲): مایه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۵ـ(ق۲: چه زان)؛ ق: همه ۳۶ـ ل (نیز لن۲): کسی ۳۷ـ س: اندر جهان بیش از آن کس ندید؛ (لی: در جهان این شگفتی ندید)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل۲ پس ازین بیت، بیت‌های ۷۶ـ۸۱ را از داستان داراب افزوده است؛ لن، لی، لن۲، آ پس از بیت ۹۰ افزوده‌اند:

ابا عود و عنبر ابا مشک ناب / بیامد از آن بر بداندیش تاب

۳۸ـ ل، س۲ (نیز لی، و، آ): ز ایوان؛ ک، ل۲ (نیز ب): ز ایران؛ متن = س، ق (نیز لن، ل۳، پ، لن۲) ۳۹ـ(لی: مرد) ۴۰ـ ک، س۲ (نیز ل۳): بپیراستند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در ق۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری: و رتبت أربعین مهداً لمن یصحب مهدها من النساء من الحرائر و الإماء

یکی مهد، با چتر و با[1] خادمان، نشست اندرو[2] روشنک شادمان
ز کاخِ دلارای[3] تا نیمِ[4] راه گهر[5] بود و دینار[6] و اسپ[7] و کلاه[8]
ببستند آذین[9] به شهر اندرون پر از خنده لبها[10] و دل پر ز خون
بر آن[11] چترِ دیبا درم[12] ریختند زِ بَر مشکِ سارا[13] همی[14] بیختند

چو ماه[15] اندرآمد به مشکوی شاه، سکندر بدو[16] کرد چندی نگاه[17]؛
بدان[18] برز و بالا[19] و آن خوب‌چهر تو گفتی خرد پروریدش[20] به مهر!
چو مادرْش بر تختِ زرّین نشاند[21]، سکندر برو[22] بر همی جان فشاند[23]!
نشستند[24] یک هفته با او[25] بهم همی رای زد شاه بر[26] بیش و کم
نُبُد[27] جز بزرگی و آهستگی[28] خردمندی و شرم و شایستگی[28]
نگه کرد[29]، بیداد[30] چیزی[31] ندید دلش مهر[32] و پیوند او برگزید

ببردند از[33] ایران[34] فراوان نثار ز دینار و از[35] گوهر شاهوار[36]
همه پهلوانان[37] ایران[38] زمین[39] به شاهی بر او[40] خواندند آفرین
همه روی گیتی پر از داد شد[41] به هر جای ویرانی آباد شد[41]

۱ـ**س**: و چتری و با؛ ق: با افسر و؛ (**ل۳**: با دختر و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲**ـ**س** (نیز **پ**): اندران؛ (**لی، ل۳**، آ: نشسته درو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و أعدّت لها خاصة مهداً علی رأسه مظلّة مرصعة **۳**ـ**س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن**ـ**ل۳**، آ، ب): گل‌آرای؛ متن = **ل، ق** (نیز **پ، و، لن۲**) **۴**ـ**س** (نیز **ق۲، پ**): نیمه **۵**ـ**ل**: درم؛ **ق**: کمر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۶**ـ(**ق۲، ل۳، پ، و**): دیبا؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۷**ـ**ک** (نیز **ب**): تخت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۸**ـ**ل، ق** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲**): سپاه؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، و، آ، ب**)؛ **پ** پس ازین بیت افزوده است:

چو شد روشنک سوی شهر سطخر پذیره شدش هر که بودیش فخر

۹ـ(ب: آدین)؛ **ل۲** (نیز **و، لن۲**): آیین؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۰**ـ**ل۲**: خندگیها **۱۱**ـ(**لی**: بدان) **۱۲**ـ**ک**: فرو **۱۳**ـ**ل، س**: ساری؛ متن = **ق**ـ**س۲** (نیز **ق۲**ـ**ب**) **۱۴**ـ(**لن**: و دینار می) **۱۵**ـ(**لی**: مهد) **۱۶**ـ(**لن۲**: در او) **۱۷**ـ(**و**: سکندر ببد شاد بر روی ماه) **۱۸**ـ**ل، ق، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، ل۳**): بر آن؛ متن = **س، ک** (نیز **لن، لی، پ، لن۲، آ، ب**) **۱۹**ـ**ل** (نیز **لی**): بالای **۲۰**ـ**ک**: پروریدت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **و** بیت‌های ۹۷ـ۹۸ را ندارد؛ **بنداری**: فخرجت مع أمّ الاسکندر متوجهة الی اصطخر. فلمّا وصلت و رآها الاسکندر تعجّب من جمالها و کمالها و حسن سمتها و حیائها **۲۱**ـ**ل۲**: نشست **۲۲**ـ(**لی**: بدو) **۲۳**ـ**ل۲**: به اسکندر او عهد و پیمان ببست **۲۴**ـ(**لن، ل۳، پ، و**: نشسته به) **۲۵**ـ(**لی، آ**: شادان به هم) **۲۶**ـ(**پ، و**: زد بر همه) **۲۷**ـ**ق** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲**): از او؛ متن = **ل، ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، و، آ، ب**) **۲۸**ـ**ق**: شایستگی ـ بایستگی **۲۹**ـ**س، س۲** (نیز **لی**): کرد و؛ متن = **ق، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳**) **۳۰**ـ**ک**: پیدا و؛ (**ل۳**، و: بیدار؛ **پ**: پندار؛ **ب**: بیداو) **۳۱**ـ**ق**: هشیار آهو؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، لن۲، آ**) **۳۲**ـ(**لن**: رای)؛ **ل** این بیت را ندارد **۳۳**ـ**ل**: ز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۴**ـ**س، ق** (نیز **ق۲، ل۳، پ، و**): ایوان؛ متن = **ل، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، لن۲، آ، ب**) **۳۵**ـ**ل، ق، ل۲، س۲** (نیز **ل۳، و، لن۲**): وز؛ متن = **س، ک** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، آ، ب**) **۳۶**ـ**ک**: تاج گوهرنگار **۳۷**ـ(**پ**: شهریاران) **۳۸**ـ(**ل۳**: همه شهر بیران و (حرف یکم از واژهٔ سوم نقطه ندارد)) **۳۹**ـ**ل، ق** (نیز **لن، ق۲، و، لن۲**): همه شهر ایران و توران و چین **۴۰**ـ(**لی**: بدو)؛ **بنداری** (۱۰۲ـ۱۰۳): و لمّا تمّت له هذه الوصلة وطنت ملوک ایران و أکابرها النفوس علی طاعته و ملازمة الإخلاص فی خدمته **۴۱**ـ**ک**: کرد؛ **بنداری**: فعمر من تلک الممالک ما خرب من بلادها، و غمر بالعدل و الإحسان أهل رباعها و دیارها

گفتار اندر خواب دیدن کید هندی[۱]

چنین گفت گوینده‌ی پهلوی — ـ شگفت آیدت کین سخن بشنوی ـ:
یکی شاه بُد هند را[۲] نام کید[۳] — نکردی[۴] جز از[۵] دانش و[۶] رای صید[۷]
دل بخردان داشت و مغز ردان[۸] — نشستِ[۹] کیان افسرِ[۱۰] موبدان[۱۱]
دُمادُم به ده شب پس یک‌دگر[۱۲] — همی خواب دید، این شگفتی نگر!
به هندوستان هر که[۱۳] دانا بُدند — به گفتار و[۱۴] دانش توانا بُدند
بفرمود تا ساختند انجمن — هر آنکس که دانا بُد و رای‌زن
همه خواب‌ها پیش ایشان بگفت — نهفته پدید[۱۵] آورید از نهفت
کس آن[۱۶] را گزارش ندانست کرد — پراندیشه شدشان[۱۷] دل و[۱۸] روی زرد
یکی[۱۹] گفت با کید کای[۲۰] شهریار! — خردمند و از[۲۱] بخردان[۲۲] یادگار!
یکی نامدارست[۲۳] مهران به نام — به[۲۴] گیتی ز[۲۵] دانش رسیده به[۲۶] کام،
به شهراندرش[۲۷] خواب[۲۸] و آرام نیست — نشستش بجز[۲۹] با دد[۳۰] و دام نیست،
ز تخم گیاهان[۳۱] کوهی خورَد — چو ما را[۳۲] به مردم همی‌نشمرد،
نشستش ابا[۳۳] غرم[۳۴] و آهو بود — از[۳۵] آرامِ[۳۶] مردم[۳۷] به یک سو بود،
ز چیزی به گیتی[۳۸] نیابد[۳۹] گزند — پرستنده‌مردی و بختی[۴۰] بلند،
مر این[۴۱] خواب‌ها را بجز پیش اوی[۴۲] — مگوی[۴۳] و ز نادان[۴۴] گزارش مجوی!

۱ـل،ک: خواب دیدن کید هندی؛ ق: خواب کید شاه هند و تعبیر در آن؛ **س[۲]**: گفتار در خواب دیدن کید هندی؛ متن = **س،ل[۲]** **۲**ـ(**لن[۲]**: را هند بد) **۳**ـ(**ق[۲]**، پ: کید نام) **۴**ـ(**ق[۲]**: نبودش) **۵**ـ(**لن[۲]**: بجز) **۶**ـ(**لی**: <و>) **۷**ـ(**ق[۲]**: دادکام؛ پ: خردمند و بینادل و شادکام) **۸**ـ(**لن**: رای کیان؛ **لی**، آ: فرّ کیان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۹**ـ**ل[۲]**: نشسته **۱۰**ـ(**لن، لن[۲]**: فرّهٔ) **۱۱**ـ(آ: بخردان؛ **لی**: نشان کیانی و مغز ردان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۲**ـق: یک شب پس از یکدگر؛ (**ل[۳]**: یک اندر دگر) **۱۳**ـ(**ل[۳]**: هر چه) **۱۴**ـ**س** (نیز **لن، لی**): <و>؛ (**ل[۳]**: به گفتارها بر) **۱۵**ـ**س،ک،ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی**، و، آ، ب):برون؛ متن = **ل**، ق (نیز **لن**، **ق[۲]**،**ل[۳]**، پ، **لن[۲]**) **۱۶**ـ**ک**: او **۱۷**ـ**س،ک** (نیز **ق[۲]**، **لن[۲]**): شان شد؛ **ل[۲]** (نیز **لی**): شاه؛ (**ل[۳]**: زان)؛ متن = **ل**، ق، **س[۲]** (نیز **لن**، پ، و، آ، ب) **۱۸**ـ**ل[۲]** (نیز **لی**): <و> **۱۹**ـ**س[۲]**: همی **۲۰**ـ(**لن**: ای) **۲۱**ـ**ل**، ق، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ل[۳]**، **لن[۲]**، آ): وز؛ متن = **س،ک** (نیز **ق[۲]**، **لی**، پ، و، ب) **۲۲**ـ**ل**، ق (نیز **لن**، **ل[۳]**، **لن[۲]**، آ): مهتران؛ متن = **س،ک،ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی**، ب) **۲۳**ـ(**لن، لن[۲]**: یادگارست) **۲۴**ـ**ل** (نیز **لن، لن[۲]**): ز **۲۵**ـ**ل** (نیز **لن، لن[۲]**): به **۲۶**ـ(**ل[۳]**: برآورده)؛ آ پس از بیت ۱۱۴ افزوده است:

مرین خواب‌ها را بجز پیش او — مگوی و ز نادان گزارش مجوی (بی‌پساوند)

۲۷ـ**ک** (نیز **ل[۳]**): اندرون **۲۸**ـ(**ل[۳]**: خورد) **۲۹**ـ**س،ک،ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، و، **لن[۲]**، ب): نشستنش جز؛ متن = **ل**، ق (نیز **ق[۲]**ـپ، آ) **۳۰**ـ(آ: باده) **۳۱**ـ**س**، ق، **ک**، **س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی**، پ ـ ب): گیاهای؛ متن = **ل**، **ل[۲]** (نیز **لن**، **ل[۳]**) **۳۲**ـ(**ل[۳]**: او) **۳۳**ـ**ک**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **ل[۳]**ـ**لن[۲]**، ب): نشستنش با؛ متن = **ل،س** (نیز **لی**، آ) **۳۴**ـ(**لن، لی، لن[۲]**، آ: گور)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۵**ـ**ل، س، ک، ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **لی**، پ ـ آ): ز؛ متن = (**ل[۳]**، ب) **۳۶**ـ(**ق[۲]**، پ، آ: آرام و)؛ **ل**: آزار؛ (و: انبوه) **۳۷**ـ**ک**: مردی؛ **س، ل[۲]**، **س[۲]** (نیز ب): و مردی؛ متن = **ل** (نیز **لن، لی، ل[۳]**، **لن[۲]**)؛ ق این بیت را ندارد **۳۸**ـ(**ق[۲]**: ز گیتی به چیزی؛ **لن[۲]**: به گیتی ز چیزی) **۳۹**ـ(پ: نیارد) **۴۰**ـ**ل**: بحتی (نقطه ندارد)؛ **س، ل[۲]**: نام؛ **ک، س[۲]** (نیز ب): نامی؛ (**ق[۲]**، **ل[۳]**: بخت؛ پ: بختش)؛ متن = ق (نیز **لن**، و، **لن[۲]**)؛ **لی**، آ این بیت را ندارند **۴۱**ـ(**ل[۳]**: تو این) **۴۲**ـ(**لن**، آ: او)؛ در آ این بیت پس از بیت ۱۱۴ آمده است **۴۳**ـ**ل** (نیز **ل[۳]**): مگو؛ (**لن[۲]**: بگوی) **۴۴**ـ**ل[۲]**: دانش؛ (و: دانا)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق، **لن، ق[۲]** این بیت را ندارند؛ **ل[۳]** پس ازین بیت افزوده است:

مر این خواب را زود پاسخ دهد — ترا روزگاران فرّخ دهد

چنین گفت با دانشی کید[۱] شاه / کزین[۲] پرهنر بگذری، نیست راه!

هم آنگه به اسپ اندرآورد پای / بدآوازِ[۳] مهران بیامد[۴] ز جای
حکیمان برفتند[۵] با او به هم / بدان تا نباشد سپهبد[۶] دژم
جهاندار[۷] چون نزد مهران رسید / بپرسید داننده را چون سزید[۸]
بدو گفت کای[۹] مرد یزدان‌پرست / که در کوه با غرم داری نشست[۱۰]،
به ژرفی بدین[۱۱] خواب من گوش‌دار[۱۲] / گزارش کن و[۱۳] یک‌به‌یک[۱۴] هوش‌دار[۱۵]:
چنان دان[۱۶] که یک شب[۱۷]، خردمندِ پاک[۱۸]، / بخفتم به[۱۹] آرام بی‌ترس و باک،
یکی خانه دیدم چو کاخی بزرگ[۲۰] / بدو اندرون زنده‌پیلی[۲۱] سترگ[۲۲]،
درِ خانه پیدا نه از[۲۳] کاخ بود / به پیش[۲۴] اندرون تنگ سوراخ بود،
گذشتی[۲۵] ز سوراخ پیل[۲۶] ژیان / تنش را ز[۲۷] تنگی نکردی[۲۸] زیان،
ز روزن گذشتی[۲۹] تن و[۳۰] بوم اوی[۳۱] / بماندی بدان[۳۲] خانه[۳۳] خرطوم اوی[۳۱]
دگر شب بدان گونه[۳۴] دیدم که تخت / تهی ماندی[۳۵] از یکی[۳۶] نیک‌بخت،
کپی[۳۷] بر[۳۸] نشستی[۳۹] برآن تخت عاج / به سر برنهادی دل‌افروز تاج
سدیگر شب از خوابم آمد[۴۰] شتاب / یکی نغزکرپاس دیدم به خواب،
بدو اندرآویخته چار مرد / رخان از کشیدن[۴۱] شده لاژورد[۴۲]،

۱ـ(ق۲: گفت) ۲ـق: کزان ۳ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و-ب): بآواز؛ ک (نیز ق۲، ل۳، پ): برآواز؛ متن تصحیح قیاسی است ۴ـق-س۲ (نیز لی، آ، ب): برآمد؛ (لن۲: درآمد)؛ س: حکیمان برفتند با او؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و) ۵ـس: که بودند ۶ـل، س، ک، ل۲: سپهبد نباشد؛ (و: نباشد دل شه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـق (نیز ق۲): جهانجوی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸ـ(لن، لن۲: بدید) ۹ـق (نیز ل۳): ای؛ (لن: یا) ۱۰ـ(لی، آ: توانا و با دانش و زوردست) ۱۱ـ(لی، آ: مر این؛ لن۲: برین) ۱۲ـق: کن؛ (لن، لن۲: هوش‌دار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ(پ: بکن) ۱۴ـ(ق۲: این را و هم) ۱۵ـ(لن، لن۲: گوش‌دار)؛ ق: نما یک زمان هوش کن؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ <کن>، ب) ۱۶ـ(ل۳: بد) ۱۷ـق: امشب ۱۸ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): و پاک؛ متن = ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۱۹ـس-س۲ (نیز لن، لی-ب): بی؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۰ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): بلند؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل۳ <ی>، پ، و، لن۲ <ی>) ۲۱ـ(ل۳: پیل؛ ب: زند پیلی) ۲۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ-ب): نژند؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل۳-لن۲) ۲۳ـ(ل۳: نه آن)؛ ل: تراز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴ـ(و: بدو) ۲۵ـک: برآمد؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ب): بیامد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـس: پیلی ۲۷ـس: به ۲۸ـ(پ: بکردی؛ لن، لن۲: نیامد؛ و: نبودی ز تنگی)؛ ک: ز تنگی تنش را نیامد ۲۹ـق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): گذشته؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ل۳-لن۲) ۳۰ـس: س (نقطه ندارد)؛ ل۲: بن ۳۱ـل-س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و-ب): او؛ متن = (لن، پ) ۳۲ـس (نیز ل۳، و، لن۲): در آن؛ ق (نیز لن): بدین؛ (پ: در این)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳۳ـل۲، س۲ (نیز آ، لی): به روزنش؛ ک: بمانده به روزنش؛ (ب: نماندی به روزنش)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳-لن۲) ۳۴ـق، ک (نیز پ، و): بر آن گونه؛ (لن: بدان خانه؛ ق۲، ل۳: در آن خانه)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب) ۳۵ـق (نیز لی): مانده بد؛ (و: مانده بود)؛ س: بپرداختی؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۶ـ(لن۲: از خسرو)؛ س۲: بازماندی ز یک ۳۷ـل، ک، ل۲ (نیز لن، ب): کیی؛ س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): کسی؛ (لی، آ: یکی)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۸ـک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): نو؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳-لن۲) ۳۹ـ(لی، آ: نشسته) ۴۰ـس-س۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): آمد به خوابم؛ (لن، ق۲، پ، و: آمد ز خوابم)؛ متن = ل (نیز ل۳) ۴۱ـق: کشنده ۴۲ـس-س۲ (نیز لن، ق۲، ب): لاجورد؛ (ب: لاج‌ورد)؛ متن = ل (نیز ل۳-آ)

نه کرپاس جایی[۱] درید از[۲] گروه[۳] … نه مردم[۴] شدی[۵] از[۶] کشیدن[۷] ستوه
چهارم چنان دیدم ای نام‌دار … که مردی بُدی[۸] تشنه بر[۹] جویبار،
همی آب، ماهی بر او[۱۰] ریختی … سر[۱۱] تشنه از آب[۱۲] بگریختی،
جهان[۱۳] مرد و[۱۴] آب از[۱۵] پس‌اندر[۱۶] دمان[۱۷] … چه گوید[۱۸] بدین[۱۹] خواب[۲۰] نیکی[۲۱] گمان؟[۲۲]
به پنجم چنان دید جانم به خواب … که شهری بُدی تنگ[۲۳] نزدیک آب،
همه مردمش کور بودی[۲۴] به چشم … یکی را ازیشان[۲۵] ندیدی[۲۶] به چشم[۲۷]،
ز داد و دهش وز[۲۸] خرید و فروخت … تو گفتی‌همی[۲۹] شارستان[۳۰] برفروخت
ششم دیدم ای مهتر ارجمند … که شهری بدندی همه[۳۱] دردمند،
شدندی به پرسیدنِ تن‌درست … همی[۳۲] دردمند[۳۳] آبِ ایشان[۳۴] بجست،
همی‌گفت: چونی به درد اندرون؟ … تنی دردمند[۳۵] و دلی پر ز خون،
رسیده[۳۶] به لب جان نا[۳۷]تن‌درست … همی چارهٔ تن‌درستان[۳۸] بجُست[۳۹]
چو نیمی ز[۴۰] هفتم‌شب اندرگذشت … چمنده[۴۱] یکی اسپ[۴۲] دیدم به دشت،
دو پای[۴۳] و دو دست[۴۴] و دو سر داشتی … به دندان گیا تیز[۴۵] بگذاشتی[۴۶]،

۱ـ**ل**: جای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲**ـ**ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ب**): آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳**ـ**س**: ستوه **۴**ـ**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): مردی **۵**ـ**س**[۲]: شده؛ (**ب**: شدند؛ **و**: یک تن شدند) **۶**ـ**ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]): زان **۷**ـ**ک**: مرد از کشیدن بگشتی؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲])؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد **۸**ـ**ل** (نیز **و**): شدی **۹**ـ**ق** (نیز **پ**): در **۱۰**ـ(**لن**، **لی**، **لن**[۲]، **آ**): برون؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۱**ـ(**لن**[۲]: بسی) **۱۲**ـ(**لن**: خواب) **۱۳**ـ**ل**، **س** (نیز **پ**): دوان؛ **س**[۲]: همان؛ (**لی**، **آ**: دمان؛ **و**: روان)؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**) **۱۴**ـ(**لی**، **ل**[۳]: <و>) **۱۵**ـ(**لی**: آن از؛ **پ**: ماهی) **۱۶**ـ**ل**، **ک**، **ب**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**ـ**ب**): او؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لی**، **پ**) **۱۷**ـ**ل** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**): دوان؛ (**پ**: جهان)؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**) **۱۸**ـ(**ق**[۲]: که جوید) **۱۹**ـ**ک**: ازین؛ (**ل**[۳]: بر این؛ **پ**: در این)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۰**ـ**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ب**): کار؛ متن = **ل**، **ق** (نیز هشت دستنویس دیگر) **۲۱**ـ**س**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): نیکو؛ (**لن**[۲]: روشن)؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **ب**) **۲۲**ـ(**لن**[۲]: روان) **۲۳**ـ**ل**: هم به؛ (**و**: نک (حرف دوم بی‌نقطه)؛ **لن**[۲]: نیک)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۴**ـ**ق**: دیدم **۲۵**ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]): ز کوری؛ (**لی**، **آ**: ز مردم)؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ب**) **۲۶**ـ**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، **لن**[۲]): ندیدم؛ **ک**: مر دگر را نسودی؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**) **۲۷**ـ**ل** (نیز **لن**، **ق**[۲]): بحشم (حرف دوم بی‌نقطه)؛ **ک** (نیز **و**، **آ**): نحشم (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **س**، **ق** (نیز **پ**، **لن**[۲]): بخشم؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **ب**) **۲۸**ـ(**لی**، **آ**: از)؛ **ک**: بر **۲۹**ـ**ک** (نیز **و**): همه **۳۰**ـ**س** (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**): شارسان؛ **ل**[۲]: شهر را؛ **س**[۲] (نیز **و**، **ب**): شهرشان؛ متن = **ل**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]، **آ**)؛ **ق**، **لن** این بیت را ندارند **۳۱**ـ(**پ**: بدی یکسره) **۳۲**ـ**ق**: همو؛ **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**): همه؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۳**ـ**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): چارهٔ؛ **ق**: خانهٔ؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۳۴**ـ**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): تن‌درستان؛ **ق**: دردمندان؛ **ک**: کار ایشان؛ (**پ**، **لن**[۲]: آب ازیشان)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق**[۲]) **۳۵**ـ**س**، **ک** (نیز **لی**، **آ**): پر ز درد؛ در **ک** لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ **ق**، **لن**، **ل**[۳] این بیت را ندارند **۳۶**ـ**س**[۲]: رسیدی؛ (**لی**: رسیدن) **۳۷**ـ(**لن**[۲]: و ما) **۳۸**ـ(**ق**[۲]: دردمندان)؛ **س** (نیز **لی**، **آ**): همی جان بیمار گشتی درست **۳۹**ـ(**و**: ز اندیشه تعبیر این کن درست)؛ متن = **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ**، **لن**[۲]، **ب**)؛ **ق**، **ک**، **لن**، **ل**[۳] این بیت را ندارند **۴۰**ـ(**ق**[۲]: چنین نیز) **۴۱**ـ**ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]): جهنده؛ **س**: چمیده؛ **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): جمنده؛ (**لن**[۲]: حمیده)؛ متن = (**و**) **۴۲**ـ**ل**: باره؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۴۳**ـ**ل** (نیز **لن**[۲]): پا **۴۴**ـ(**و**: دست و دو پای) **۴۵**ـ**ل**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (**لن**، **لی**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): بیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**ق**[۲]: نیز؛ **و**: هیچ)؛ متن = **ق** (نیز **ل**[۳]، **پ**) **۴۶**ـ(**ق**[۲]، **ل**[۳]: برداشتی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر

چران[۱] داشتی از دو رویه[۲] دهن　　نبُد بر[۳] تنش راهِ[۴] بیرون شدن[۵]
به هشتم سه خُم دیدم ای پاک‌دین　　برابر نهاده به روی زمین[۶]،
دو پر آب و[۷] خمّی تهی در میان　　گذشته به[۸] خشکی بر او[۹] سالیان،
ز دو خمّ پرآب دو نیک‌مرد　　همی‌ریختند اندر او[۱۰] آب سرد،
نه از ریختنِ زین کران[۱۱] کم شدی　　نه آن[۱۲] خشک را دل[۱۳] پر[۱۴] از نم شدی
نهم شب یکی گاو دیدم به خواب　　بر آب و گیا خفته در[۱۵] آفتاب،
یکی خرد[۱۶]گوساله در[۱۷] پیش اوی[۱۸]　　تنش لاغر و خشک و[۱۹] بی آبْ روی[۱۸]،
همی شیر خوردی از او[۲۰] ماده‌گاو　　کلان[۲۱]گاو و[۲۲]گوساله بی‌توش[۲۳] و تاو
اگر گوش داری به خوابِ دهم[۲۴]　　نرنجی به تن[۲۵] تا بدین[۲۶] سر نهم[۲۷]:
یکی چشمه دیدم به دشتی[۲۸] فراخ　　و زو بَر زَبَر راهِ[۲۹] ایوان و کاخ[۳۰]،
همه دشت یکسر پر از آب و نم　　ز خشکی لب چشمه گشته[۳۱] دژم
سزد گر به[۳۲] پاسخ بگویی[۳۳] نهان[۳۴]　　کزین پس چه خواهد بُدن در جهان

چو بشنید مهران ز کید این سَخُن　　بدو گفت: از این[۳۵] خواب[۳۶] دل بد مکن!
نه کمتر شود بر[۳۷] تو نام بلند　　نه آید[۳۸] بدین[۳۹] پادشاهی گزند
سکندر بیارد[۴۰] سپاهی[۴۱] گران　　ز روم و ز ایران گزیده‌سران

۱ـ(**لن**[۲]: <ن>؛ **ل**[۳]، **و**: جزان)؛ **س**[۲]: جوان؛ **ق**: همان؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲**ـ**ل**[۲]: آن دو رویه؛ **ق**: بر دو رویه؛ (**لن**، **ق**[۲]: از دو گونه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳**ـ(**لی**، **آ**: در) **۴**ـ**ل**، **ق**: جای **۵**ـ(**لی**: شدست (پساوند ندارد)) **۶**ـمتن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**)؛ **ل** این بیت را ندارد **۷**ـ(**لی**، **آ**: <و>) **۸**ـ**س**، **ک** (نیز **پ**، **و**): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر **۹**ـ**ک**: بدو؛ **ل** بیت‌های ۱۵۰ـ۱۵۱ را ندارد **۱۰**ـ**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): ریختندی به خم؛ (**ق**[۲]، **ل**[۳]: ریختندی در او)؛ متن = **ق** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]) **۱۱**ـ**ق**: دوان؛ (**پ**: زین بران؛ **لن**[۲]: این دوان؛ **و**، **آ**: زان یکی)؛ **س**: آن دو خم؛ (**ل**[۳]: این دو خم)؛ متن = **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **ب**) **۱۲**ـ(**آ**: زان) **۱۳**ـ**س** (نیز **ق**[۲]، **و**): لب؛ **ل**[۲]: دگر را؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۱۴**ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**): بر (نقطه ندارد)؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **آ**): بر؛ (**لی**: خشک‌دل ز ابر؟)؛ متن = (**ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**) **۱۵**ـ**ل**، **ق** (نیز **پ**، **و**): بر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۶**ـ**ل**، **ق** (نیز **پ**): خوب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۷**ـ**س**: از؛ **ک** (نیز **لن**[۲]): بد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۸**ـ**ق**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**): او ـ رو؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۹**ـ**ق**، **ک**، **س** (نیز **ل**[۳]): <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۰**ـ**س** (نیز **ب**): از آن؛ **ل**[۲]: ازین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۱**ـ(**لن**[۲]: همان) **۲۲**ـ**ل** (نیز **لن**ـ**پ**، **لن**[۲]، **آ**) <و>؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **و**، **ب**) **۲۳**ـ**ل** (نیز **پ**، **و**): زور؛ (**لن**، **ق**[۲]: فرّ؛ **ل**[۳]: بر)؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) **۲۴**ـ(**و**: نهم؛ **لی**: بخوابت دهم) **۲۵**ـ**ل** (نیز **ل**[۳]): همی؛ **ک**: یکی؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۶**ـ**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]، **ب**): برین؛ (**لی**: در آن؛ **پ**: یا برین)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **ل**[۳]، **آ**) **۲۷**ـ**ل**: دهم؛ (**و**: شگفت آیدت بیشتر از نهم)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۸**ـ**س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]): بدشت؛ متن = **ل**، **ق**ـ**س**[۲] (نیز **و**، **آ**، **ب**) **۲۹**ـ(**لن**: بر نبرده (وزن ندارد))؛ **ل**: فروتر ز بر برده؛ **ق**: فزون در برش؛ (**ل**[۳]: فزون‌تر برآورده؛ **و**: فرو برده و دور از؛ **لن**[۲]: فرو بردهٔ دید) **۳۰**ـ**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ**، **آ**، **ب**): مر آن چشمه را هر سویی راه و شاخ؛ متن = (**ق**[۲])؛ **لی** این بیت را ندارد **۳۱**ـ**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ**، **ب**): مانده؛ متن = **ل**، **ق** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۳۲**ـ**ل**، **س**[۲] (نیز **لن**[۲]): تو؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۳**ـ**س**[۲]: نداری؛ (**پ**: گشایی) **۳۴**ـ(**پ**: زبان)؛ **ب** این بیت را ندارد؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: خواب گزاردن مهران حکیم خواب کید را **۳۵**ـ**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**[۲]): زین **۳۶**ـ**ل**[۲]: هیچ **۳۷**ـ(**ل**[۳]: با) **۳۸**ـ**ق** (نیز **لن**): نیاید؛ (**ل**[۳]: نه ایدر) **۳۹**ـ(**ل**[۳]، **و**: برین) **۴۰**ـ(**لی**: سبارد) **۴۱**ـ(**لن**[۲]: سپاه)

چو خواهی که باشد ترا آب‌روی / خرد یار[۱] کن جنگ او[۲] را مجوی[۳]!
ترا چار چیزست کاندر جهان / کسی آن ندید[۴] از کهان و مهان:
یکی چون بهشتِ برین دخترت / کزو تابد[۵] اندر زمین[۶] افسرت[۷]
دگر فیلسوفی که داری نهان[۸] / بگوید همه[۹] با تو راز جهان
سدیگر بزشکی[۱۰] که هست ارجمند / بداند درِ سود و راهِ گزند[۱۱]
چهارم قدح کاندر او ریزی آب / نه زآتش شود گرم و نه ز[۱۲]آفتاب
ز خوردن نگیرد[۱۳] کمی[۱۴] آب اوی[۱۵] / بدین چیزها راست کن تابِ اوی[۱۶]
چُن[۱۷] آید[۱۸] برین[۱۹] باش و مسگال[۲۰] جنگ / چو خواهی که ایدر نسازد[۲۱] درنگ
بسنده[۲۲] نباشی تو با لشکرش / نه با چاره‌ی[۲۳] جنگ[۲۴] و با افسرش[۲۵]

[چو بر کار تو رای فرّخ نهیم[۲۶] / همان خواب را نیز پاسخ دهیم[۲۷]]
[یکی خانه دیدی و[۲۸] سوراخ تنگ / کزو[۲۹] پیل بیرون شدی بی‌درنگ]
[تو آن خانه[۳۰] را همچو گیتی[۳۱] شناس / همان پیل شاهی بود نا[۳۲]سپاس]
[که بیدادگر باشد و کژّ[۳۳]گوی / جز از[۳۴] نامِ شاهی نباشد بر اوی]

[دگر تخت دیدی یکی شادمان / تهی مانده تخت از کی بدگمان[۳۵]]
[نشستی یکی کَپّی‌یی بر سریر / شدی آن کَپی تخت را ناگزیر]
[ازین[۳۶] پس بیاید یکی پادشا / همان[۳۷] سست و بی‌سود و ناپارسا[۳۸]]

۱ـق (نیز ق۲، لی، و): یاد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـل: رزم او ۳ـس (نیز لی: چارهٔ این بجوی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ(لی: را نداد) ۵ـ(لن: که می‌تابد) ۶ـس، ک، ل۲ (نیز لی، پ، آ، ب): جهان؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۷ـ(لی، آ، ب: اخترت) ۸ـ(و: هست از مهان) ۹ـق‌ـس۲ (نیز لی‌ـو، آ، ب): همی؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۰ـل۲ (نیز ل۳، پ): بجشکی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳ ـلن۲): بدانندگی نام کرده بلند؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب) ۱۲ـس۲: <ز>؛ ل (نیز ق۲): کم نه از؛ (لن، لی، و، لن۲: گرم نز؛ پ: گرم و نز؛ ل۳: کم آید نه از)؛ متن = س، ق <و>، ک، ل۲ (نیز آ، ب <شود> (وزن ندارد)) ۱۳ـ(ل۳: نگردد) ۱۴ـ(ل۳: یکی؛ آ: کسی) ۱۵ـس، ک، ل۲ (نیز لی): وی؛ ق (نیز ق۲، لن۲، آ): او؛ (و: چو خواهی که باشد ترا آب‌روی)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، ب) ۱۶ـس، ک، ل۲ (نیز لی): وی؛ ق (نیز ق۲، لن۲، آ): او؛ س۲: روی؛ ل: آب‌روی؛ (پ: نه زین کم شود کوشش و تاب اوی)؛ متن = (لن، و، ب) ۱۷ـل‌ـل۲ (نیز لن‌ـب): چو؛ متن = س۲ ۱۸ـک: آمد ۱۹ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـپ، آ): بدین؛ متن = س، ک (نیز لن، و، لن۲، ب) ۲۰ـس۲: ممساک (؟) ۲۱ـق: نیابد؛ (ق۲: آید نیاید؛ لی، آ: آید نسازد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(لن۲، آ، ب: پسنده) ۲۳ـق (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): چاره و؛ س: نه بر باره و؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) ۲۴ـل، ق (نیز لن، پ): گنج ۲۵ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن‌ـب): کشورش؛ متن = ل، ق ۲۶ـل: کنیم؛ (لی، آ: نهم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـل: کنیم؛ (لی، آ: دهم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، آ، ب): ز؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳ ـلن۲) ۲۹ـ(لی، آ: کزان) ۳۰ـ(و: پیل) ۳۱ـ(لی: کشتی) ۳۲ـل۲، س۲ (نیز ب): بی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳ـق۲: گو؛ آ، لی: هرزه) ۳۴ـ(لی: به جز)؛ این بیت در دستنویس‌های س، ک، ل۲، لی، آ چند بیتی سپس‌تر آمده است ۳۵ـمتن = (پ)؛ ل‌ـس۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) بیت‌های ۱۷۶ـ۱۷۷ را ندارند ۳۶ـ(ل۳: از آن) ۳۷ـل، ق (نیز لن‌ـو): چنان؛ (لن۲: تنش)؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، آ) ۳۸ـ(ل۳: بی‌ساز و ناپارسا؛ پ: و بدروز و ناپارسا)؛ ک: که بی‌دادگر باشد و بی‌بها؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز شش دستنویس دیگر)؛ س۲ (نیز ب) این بیت را ندارند؛ در س این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است

[به دل سفله[۱] باشد به تن ناتوان — به آزاندرون تیز و[۲] تیره‌روان]
[کجا[۳] زیردستانش باشند[۴] شاد — پر از غم دل شاه و لب[۵] پر ز باد[۶]]

[دگر[۷] آنکه دیدی ز[۸] کرپاسِ نغز — گرفته ورا چار پاکیزه‌مغز]
[نه کرپاس نغز از کشیدن درید — نه آمد ستوه آن که او[۹] را کشید]
[ازین پس بیاید یکی نام‌دار — ز دشتِ سوارانِ نیزه‌گزار[۱۰]]
[یکی مرد پاکیزه و[۱۱] نیک‌خوی — بدو دین یزدان[۱۲] شود چارسوی]
[تو کرپاس را دین یزدان شناس — کشنده[۱۳] چهار آمد[۱۴] از بهرِ پاس]
[یکی دین[۱۵] دهقان آتش[۱۶]پرست — که بر باژ[۱۷] برسم بگیرد[۱۸] به دست]
[دگر دین موسی که خوانی[۱۹] جهود — که گوید[۲۰] جزین را[۲۱] نشاید[۲۲] ستود]
[دگر دین یونانی آن[۲۳] پارسا — که داد آورد در دلِ پادشا[۲۴]]
[چهارم بیاید همین[۲۵] دین پاک[۲۶] — سرِ هوشمندان برآرد[۲۷] ز خاک[۲۸]]
[چنان[۲۹] چارسوی[۳۰] از پی پاس[۳۱] را — کشیدند[۳۲] از آن[۳۳] گونه کرپاس را]
[همی درکشد[۳۴] این از آن، آن ازین — شوند آن زمان[۳۵] دشمن از بهر دین]
[دگر تشنه‌یی کو شد از[۳۶] آب خوش — گریزان و ماهی ورا آب‌کش]
[زمانی[۳۷] بیاید[۳۸] که پاکیزه[۳۹]مرد — شود خوار چون آب دانش[۴۰] بخورد[۴۱]]

۱ـ(و: تفته) ۲ـل (نیز لن): نیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لی، لن[۲]، آ: نیز)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، پ، ب) ۳ـ(و: کزو) ۴ـک (نیز ل[۳]): باشند و؛ س (نیز لی، و، آ): زیردستان نباشند؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۵ـق: سر؛ ک: او و لب ۶ـ(ل[۳]: و شاه دل پر ز داد)؛ س[۲] (نیز ب) این بیت را ندارند ۷ـ(آ: سیم) ۸ـس، ق (نیز ل[۳]): تو؛ (ق[۲]: گفتی ز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـ(لن، و، لن[۲]: آن؛ ل[۳]: شتر بانگ او)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـل: گذار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۱۱ـس، ق، ک (نیز ق[۲]، لی، پ ـ آ)؛ پاکیزهٔ؛ (لن: با کینه و)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب) ۱۲ـ(لن: بدین دین بزرگان) ۱۳ـک، ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ): کشیده؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـق: آید؛ (لی: جهان آمد) ۱۵ـل (نیز لن[۲]): پیر؛ س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، ب): نام؛ (لن، ل[۳]: مرد)؛ متن = (آ) ۱۶ـس (نیز لن، ل[۳]): و آتش؛ ک: آذر؛ (پ: یزدان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ(ل[۳]: بی باژ)؛ ل: بر واژ و؛ س (نیز ق[۲]، و): او باژ و؛ ق (نیز لی، آ): با باز و؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، ب) ۱۸ـ(ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب: نگیرد؛ لن[۲]: که پر باز گیرم نگیرد)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، پ، و) ۱۹ـک، س[۲] (نیز ب): خواند ۲۰ـق (نیز پ): گویی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـل، ق: آنرا؛ (لن، و، لن[۲]: دین)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۲ـق: نباید؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۲۳ـق: ای؛ (و: <آن>؛ آ: و)؛ س: سوم دین عیسی مر آن؛ ل[۲]: و گر دین تو یابی ز آن؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۴ـبر در پادشا؛ (و: دادار داند ز دل پادشا؛ آ: دادار داند دل پادشا؛ ل[۳]: کشیدند از آن گونه کرباس را)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد ۲۵ـق (نیز پ، آ): یکی؛ ک، ل[۲]: همی؛ (لن: همان)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، و، لن[۲]، ب) ۲۶ـل (نیز لن[۲]): پاک‌رای؛ (آ: پاک‌دین)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، ب) ۲۷ـق (نیز و): برآید ۲۸ـل (نیز لن[۲]): جای؛ (آ: کین)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی، ل[۳] این بیت را ندارند ۲۹ـ(لی: جهان؛ پ: چنین) ۳۰ـل ـ ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ آ): چارسو؛ س[۲]: چون شوی؛ متن = (ب) ۳۱ـق، ل[۲]: پارس ۳۲ـل[۲]: کشیدن ۳۳ـل (نیز و): زان؛ (پ: ازین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۳۴ـل: درکشید؛ (لی: درکشند؛ آ: درکشیدند (وزن ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۵ـ(ل[۳]: همه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق، ق[۲] این بیت را ندارند ۳۶ـل[۲]، س[۲] (نیز ب): شود ز؛ (لن، لن[۲]: سر از؛ ق[۲]: تشنه کو آمد از؛ و: چهارم که شد تشنه از؛ آ: چهارم که تشنه شد از)؛ ک: (خوانا نیست)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل[۳]، پ) ۳۷ـ(آ: زمانه) ۳۸ـ(و: درآید) ۳۹ـ(لن: بپاکیزه) ۴۰ـ(لن: را او؛ ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]: او را) ۴۱ـ(ل[۳]: نخورد؛ و: و آتش بدرد)؛ ق این بیت را ندارد

[بکردار ماهی به دریا شود   گر از[۱] بدکنش، بر ثریّا شود[۲]]
[همی[۳] تشنگان را بخواند بدآب[۴]   کس او را به دانش[۵] نسازد جواب[۶]]
[گریزند[۷] از آن[۸] مرد دانش‌پژوه   گشایند[۹] لب‌ها به بد هم[۱۰]گروه]
[به پنجم که دیدی یکی شارستان[۱۱]   بدو[۱۲]اندرون ساخته[۱۳] کارستان[۱۴]]
[پر از خورد و داد و خرید و فروخت   تو گفتی زمان[۱۵] چشم ایشان بدوخت]
[ز[۱۶] کوری یکی دیگری[۱۷] را ندید   همی این بدان آن بدین[۱۸] برکشید[۱۹]]
[زمانی بیاید کزان[۲۰] سان شود[۲۱]   که دانا پرستار نادان شود[۲۱]]
[بر ایشان[۲۲] بود[۲۳] دانش‌اومند[۲۴] خوار   درخت خردشان[۲۵] نیاید به بار]
[ستاینده‌ی مرد نادان شوند[۲۶]   نیایش[۲۷]کنان پیش یزدان شوند[۲۶]]
[همی‌داند[۲۸] آن کس که گوید[۲۹] دروغ   همی زان[۳۰]، پرستش نگیرد[۳۱] فروغ]

[ششم آن که دیدی بر[۳۲] اسپی دو سر   خورش را نبودی بر اوبر گذر[۳۳]]
[زمانی بیاید که مردم[۳۴] به چیز   شود شاد و سیری نیابد بنیز[۳۵]]
[نه درویش یابد از او بهره‌یی   نه دانش‌پژوهی و گر[۳۶] شهره‌یی]

۱ـق (نیز ق[۲]): آن؛ (لن، و، لن[۲]: که از؛ پ: کزان)؛ متن =ل، س،ک،ل[۲]،س[۲] (نیز لی،ل[۳]،آ،ب) ۲ـ(لی: رسد)؛ ل[۳] بیت ۲۰۱ را پس ازین بیت آورده است ۳ـق،ل[۲]،س[۲] (نیز ق[۲]،ل[۳]،و): همه؛ک: همان؛ متن =ل،س (نیز شش دستنویس دیگر) ۴ـل،س (نیز ق[۲]،لی،آ): بر آب؛ ق، ک (نیز ل[۳]، پ، و): به آب؛ ل[۲]: نه آب؛ (لن[۲]: نماید خواب (وزن ندارد))؛ متن = س[۲] (نیز لن، ب) ۵ـل (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): ز دانش؛ (ب: گزارش)؛ متن =س-س[۲] (نیز لی،ل[۳]،آ) ۶ـ(لن، لن[۲]: نیارد جواب؛ ل[۳]: نسازد به خواب؛ آ: نسازند خواب)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـس (نیز ق[۲]، لی، آ): گریزان؛ (ل[۳]: گریزد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـل: زان؛ک: ازین؛ (ل[۳]: ازو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـس: گشاینده ۱۰ـس،ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب): هر؛ ق: آن؛ متن = ل (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۱ـس، ق،ل[۲] (نیز لی،ل[۳]، پ، ب): شارسان؛ متن =ل،ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، آ) ۱۲ـ(ل[۳]: بر او) ۱۳ـ(لی، آ: خاسته)؛ک: ساخته اندرون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـس، ق (نیز لی، ل[۳]، پ، ب): کارسان؛ ل[۲]: کارشان؛ متن =ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، آ) ۱۵ـس، ل[۲] (نیز ب): زمین؛ک: همی؛ س[۲]: جهان؛ (ق[۲]: که گفتی زمین)؛ متن =ل، ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶ـ(ب: که) ۱۷ـ(ق[۲]: یکدیگر) ۱۸ـ(لن، ق[۲]، پ، لن[۲]: بر آن آن برین؛ ل[۳]: برین آن بر آن) ۱۹ـل: ىنگريد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س: درکشید؛ ک: نگرید (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: کشید (وزن ندارد)؛ لی، آ: بنگرید؛ پ: ننگرید)؛ متن =ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۰ـک (نیز پ، لن[۲]): کزین؛ (لن: که زین) ۲۱ـ(لن، ق[۲]، پ: بود)؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۲۲ـل، س: بدیشان؛ (لن[۲]: بر آن سان؛ ل[۳]: برین سان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـق (نیز و، ب): شود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـس، ک: دانشی‌مرد؛ (ق[۲]: دانش‌ومند؛ لی: دانش‌مرد؛ ل[۳]: مرد دانای؛ آ: دانشو مرد)؛ متن =ل، ق،ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب) ۲۵ـس[۲]: خروشان ۲۶ـ(ق[۲]: بُوند؛ ل[۳]: شود) ۲۷ـ(لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]: ستایش)؛ متن =ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۸ـ(لی، آ: دید؛ ل[۳]: گوید؛ و: روا باشد) ۲۹ـس[۲] (نیز لی، آ): داند ۳۰ـ(لی، آ: از؛ ل[۳]: بر) ۳۱ـ(لن، لن[۲]: نجوید)؛ ق این بیت را ندارد ۳۲ـ(لی: باسبی) ۳۳ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، و، آ): ره‌گذر؛ (لی: بدو ره‌گذر؛ ب: بر ره‌گذر (وزن ندارد))؛ ق (نیز ق[۲]): نبودیش راه‌گذر؛ (لن: نبد از پیش ره‌گذر؛ لن[۲]: نبد از تنش ره‌گذر؛ ل[۳]: گر نبودیش راه‌گذر)؛ متن =ل، ک ۳۴ـس[۲]: مردان؛ (ل[۳]: زمانی که مردم بیاید) ۳۵ـل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]): نیابند نیز؛ (لن، پ: نیایدش نیز؛ و: نیابند چیز؛ لی: کز چیز خوارست نیز)؛ک: بود شاد گر چیز خوارست نیز؛ متن =س، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب) ۳۶ـل، س (نیز ق[۲]، و، لن[۲]): و نه؛ (لی: بدانش‌پژوهی و نه)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، آ، ب)

[جز از خویشتن را نخواهند و بس[1] / کسی را نباشند فریادرس]
[به هفتم که[2] پر[3] آب دیدی دو[4] خم / یکی زو تهی[5] مانده بُد تا به دُم[6]]
[دو از[7] آب روشن[8] سراسر بُدی[9] / میانه[10] یکی[11] خشک و بی‌بر[12] بُدی]
[ازین[13] پس بیاید یکی روزگار / که درویش گردد[14] چنان سست و[15] خوار،]
[که گر ابر گردد[16] بهاران پُر[17] آب / ز درویش پنهان کند[18] آفتاب]
[نبارد بر او[19] نیز[20] باران خویش / دل مرد[21] درویش از او[22] گشته[23] ریش]
[توانگر[24] ببخشد[25] همی این بدآن[26] / یکی با[27] دگر چرب[28] و شیرین‌زبان]
[شده[29] مردِ درویش را[30] خشک لب / همی روز را بگذراند به شب]
[دگر[31] آنکه گاوی چنان تن‌درست / ز گوساله‌ی لاغر او[32] شیر جُست]
[چو کیوان به برجِ ترازو شود، / جهان زیرِ نیروی بازو شود،]
[شود[33] کارِ بیمار و[34] درویش[35] سُست[36]، / و زو چیز خواهدهمی تن‌درست[37]]
[نه هرگز[38] گشاید سرِ گنج[39] خویش، / نه زو باز دارد به[40] تن رنج خویش]
[دگر[41] چشمه‌یی دیدی[42] از آب، خشک / به گرد اندرش آبهای[43] چو[44] مُشک]
[نه زو بردمیدی یکی روشن[45] آب[46] / نه آن آبها را گرفتی شتاب]
[ازین پس یکی[47] روزگاری[48] بود / که اندر جهان شهریاری بود،]
[که دانش نباشد بنزدیکِ اوی[49] / پر از غم بود جانِ تاریکِ اوی[49]]

۱-**ل**،**ک**،**س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **ل۳**، آ): <و>؛ **ق** (نیز **لن۲**): کس؛ متن = **س** (نیز **پ**، **و**، **ب**)؛ **ل۲** این بیت را ندارد **۲**-**ق**: دگر آنک **۳**-(**لی**: در؛ **و**: هفتم پر از) **۴**-(**ق۲**: سه) **۵**-**ق** (نیز **لن**): زان تهی؛ (**لی**، آ: زان میان) **۶**-**ق**: از فوم (؟)؛ **س۲** (نیز **ب**): تا قدم؛ (**و**، **لن۲**: مانده سر تا بدم؛ **ق۲**: زان تهی و دو دیگر به نم؛ آ: زان میان بد تهی تا بدم؛ **پ**: دیگر از آب و نم گشته کم)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **ل۳**) **۷**-(**لی**، آ: زان؛ **پ**، **و**: پر) **۸**-**ل** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **و**، **لن۲**): دایم؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، آ، **ب**) **۹**-**ل۲**: شدی **۱۰**-**س۲** (نیز **و**، **ب**): میان؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۱**-(**و**: میان‌تهی) **۱۲**-(**لی**، آ: نم؛ **لن**، **لن۲**: ناتر)؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۳**-**س** (نیز **لی**): از آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۴**-(**و**: ماند) **۱۵**-**ق** (نیز **لی**): <و> **۱۶**-**ق**: گیرد؛ **ل**: آب گیرد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۷**-**ل**-**س۲** (نیز **لن**-**ل۳**، **لن۲**، آ، **ب**) بر (نقطه ندارد)؛ متن = (**پ**، **و**) **۱۸**-**ل**، **س**، **ک** (نیز **لی**): کنند؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۹**-**ل** (نیز **لن**، **لی**، **لن۲**): بدو؛ (**ب**: آن)؛ متن = **س**-**س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**، آ) **۲۰**-**ل** (نیز **لن**): بیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س**،**ک**: نتر (حرف سوم بی‌نقطه)؛ **ل۲** (نیز **لی**): تیر (حرف سوم بی‌نقطه)؛ **س۲**: نیر (حرف سوم بی‌نقطه)؛ (**ل۳**، **لن۲**: تیز)؛ متن = **ق** (نیز **ق۲**، **پ**، **و**، آ، **ب**) **۲۱**-(**و**: ساده) **۲۲**-**ل**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **لن۲**، آ، **ب**): زو؛ متن = **س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **و**) **۲۳**-**ک** (نیز **لی**): گشت؛ (**ل۳**: از درد؛ آ: دل مرد درویش گشته از درد ریش (وزن ندارد)) **۲۴**-**س**: تونگر؟ **۲۵**-**س** (نیز **لی**): ببیند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۶**-**ل** (نیز **پ**): برآن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۷**-**ل۲**: بر؛ **س۲** (نیز **ب**): از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۸**-(**ق۲**: خوب) **۲۹**-**ل**، **ق** (نیز **ل۳**): شود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۰**-**س** (نیز آ): از او؛ **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**، **ب**): از آن؛ (**لی**: زو)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **و**) **۳۱**-(**پ**: نهم آنکه) **۳۲**-(**و**: لاغری)؛ **س**: که گوساله لاغر ازو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۳**-(**پ**: بود) **۳۴**-**ک** (نیز **لی**، **ل۳**): <و>؛ **ق**: کار و تیمار **۳۵**-**س**، **س۲** (نیز **و**): درویش بیمار **۳۶**-(آ: راست) **۳۷**-(آ: بازخواست) **۳۸**-(**و**، **ب**: هر کس) **۳۹**-(**لی**: در گنج؛ **ل۳**: برو رنج) **۴۰**-(آ: ز)؛ **ق** این بیت را ندارد **۴۱**-(**پ**: دهم) **۴۲**-**ل۲**: دید **۴۳**-**ق**: سبزه‌های؛ (**لی**، **پ**، آ: چشمه‌های) **۴۴**-**ل۲** (نیز **لن**): همچو؛ متن = **ل**، **س**، **س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **و**، **لن۲**، **ب**) **۴۵**-**ق**: روز؛ (**و**: نوش) **۴۶**-**س**: نو شراب **۴۷**-(**ق۲**: ترا) **۴۸**-**ک**: از آن پس یکی تاجداری **۴۹**-**ل**، **س**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **لی**، آ، **ب**): او؛ متن = **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **ل۳**-**لن۲**)؛ **س**-**س۲** (نیز **لن**-**ب**) پس ازین بیت افزوده‌اند:

جهان سر به سر تیره از رنج او (**لن**: اوی) / ز نیکی تهی سال و مه گنج او (**لن**: اوی)

(← یادداشت‌ها)

[همی هر زمان نو کُنَد لشکری   که سازند ازو[۱] نامدار افسری[۲]]
[سرانجام لشکر نماند به شاه[۳]   بیاید نوآیین[۴] یکی پیش‌گاه[۵]]
[کنون این زمان روز[۶] اسکندرست   که بر تارک مهتران[۷] افسرست]
چن آید[۸]، بدو ده تو این[۹] چار چیز!   برآنم که[۱۰] چیزی نخواهد بنیز[۱۱]
چو خوشنود داری وُرا[۱۲]، بگذرد،   که دانش[۱۳] پژوهست[۱۴] و دارد خرد
ز مهران چو بشنید کید این[۱۵] سَخُن   بر او[۱۶] تازه شد روزگارِ کَهُن
بیامد سر[۱۷] و چشم او بوسه[۱۸] داد   دلارام و پیروز برگشت[۱۹] شاد
ز نزدیکِ دانا چو برگشت شاه   حکیمان برفتند با او به راه[۲۰]

سکندر چو کرد اندر ایران[۲۱] نگاه،   بدانست کو را شُد آن تاج[۲۲] و گاه[۲۳]،
سوی کیدِ هندی[۲۴] سپه برکشید   همه[۲۵] راه و بیراه لشکر کشید
به جایی که آمد سکندر فراز   درِ شارستان‌ها[۲۶] گشادند باز
از آن مرز[۲۷] کس را به مردم نداشت   ز ناهید[۲۸] مغفر همی‌برگذاشت[۲۹]

۱ـ**ل** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): زو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲**ـ(**ل**[۳]: مگر سازد از خویشتن مهتری)؛ **ق** این بیت را ندارد **۳**ـ**ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ**، **لن**[۲]، **ب**): نه شاه؛ **س**: نشاه (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ق**: نشاه؛ (**ق**[۲]، **و**): به شاه (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**لن**: نه باید نشاه (حرف یکم در واژهٔ سوم بی‌نقطه))؛ متن = (**لی**، **ل**[۳]، **آ**) **۴**ـ(**لن**[۲]: بر آیین؛ **و**: بنوبی بیاید (حرف چهارم بی‌نقطه)) **۵**ـ(**ق**[۲]: زیرگاه)؛ **ل**[۳] پس ازین بیت افزوده است:

کزو گردد ایمن جهان از بدی   بتابد ازو فرّهٔ ایزدی

۶ـ(**لن**[۲]: دور؛ **لن**: کنون روز را روز) **۷**ـ(**آ**: خسروان)؛ **ل**[۳] پس ازین بیت افزوده است:

دل داد با مهر و پاکیزه‌دین   جهانی برو بر کنند آفرین
به گرد جهان گردد او سر به سر   به فرمان یزدان پیروزگر
همه شهریارانش کهتر شوند   بسی نیز بی‌نام و بی‌بر شوند
خنک آنکه او را به فرمان بود   خرد باشد و هم تن‌آسان بود

۸ـ(**لن**: آمد) **۹**ـ**س**[۲] (نیز **آ**): آن **۱۰**ـ**ک**: که دانم که؛ **ل**[۲]: بدانم که؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): ندانم که؛ (**و**: کزین بیش)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]) **۱۱**ـ**س**[۲]: نخواهد بنیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**لی**، **ب**: بخواهند نیز؛ **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**: نخواهند نیز؛ **پ**: نبایدش نیز)؛ متن = **ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]) **۱۲**ـ(**ل**[۳]: خوشنودی رای او) **۱۳**ـ**ل**[۲]، **س**[۲]: دانا **۱۴**ـ(**و**: ورا هست)؛ **ل**[۳] پس ازین بیت افزوده است:

ز شاهان گیتی چو او کس مدان   نه از بخردان و نه از موبدان
به رای و به دانش به رای و هنر؟   به هر کار هر جای پیروزگر

۱۵ـ(**ل**[۳]: آن؛ **ق**[۲]: چو مهران به کید آورید این) **۱۶**ـ(**لی**: بدو) **۱۷**ـ(**ق**[۲]: بر) **۱۸**ـ**ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**): بوس؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **ب**) **۱۹**ـ(**و**: وز آن جای پیروز برگشت و) **۲۰**ـمتن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **ب**)؛ **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **لن**، **لی**، **لن**[۲]، **آ** پس ازین بیت افزوده‌اند:

بیامد هم آنگه (**س**: آنگاه) بارام خویش   پراگند گرد جهان نام (**ک**، **لی**، **آ**: کام) خویش

۲۱ـ**س**[۲]: ایوان؛ **ل**[۲]: کردش بدانسان **۲۲**ـ(**ب**: تخت) **۲۳**ـ(**ل**[۳]: بارگاه) **۲۴**ـ**ق**: هندو **۲۵**ـ**ل**، **ق**: همی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ در **ل** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۲۶**ـ(**لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**: شارسان‌ها؛ **و**: شهرها را) **۲۷**ـ**ک**: مرد **۲۸**ـ(**و**: خورشید) **۲۹**ـ**س** (نیز **لی**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **آ**): برفراشت؛ متن = **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۲۲۹ـ۲۳۳): و لمّا استتبت أموره بإیران عزم علی قصد ملک من ملوک الهند یسمی کَیدا، و جرّ العساکر الیه، و سار الی أن وصل الی مدینته التی تسمی میلاب

گفتار اندر نامه فرستادنِ اسکندر بنزدیک کید هند[1]

چُن[2] آمد بدان[3] شارستانِ[4] بزرگ که میلاد خواندیش کیدِ سُتُرگ،
بر آن[5] مرز لشکر فرود آورید همه بومِ ایشان سپه گسترید
نبیسنده‌ی[6] نامه را خواندند به پیشِ سِکندرْش بنشاندند
یکی نامه بنبشت[7] نزدیک کید ـ چو[8] شیری که ارغنده گردد به[9] صید ـ
از[10] اسکندرِ رادِ[11] پیروزگر خداوند شمشیر و تاج و کمر
سرِ نامه کرد[12] آفرین از نخست بد[13] آنکس که دل را به دانش بشست[14]
ز کار آن گُزینَد[15] که بی‌رَنج‌تر[16] چو خواهد که بردارد از رنج[17] بَر[16]
گرانیده باشد به یزدانِ پاک بدو[18] دارد اُمّید و[19] زو ترس و باک
بداند که ما تخت را[20] مایه‌ایم[21] جهاندارِ پیروز را سایه‌ایم[22]
نبشتم[23] یکی نامه نزدیک تو که روشن کُنَد[24] جان[25] تاریک[26] تو
هم آنگه[27] که[28] بر تو بخواند[29] دبیر مَنِه[30] پیش دیر و[31] سگالش مگیر[32]!
اگر شب رسد، روشنی را[33] مپای! هم اندرزمان سویِ فرمان[34] گرای!

۱ـل (کمی بالاتر): رفتن سکندر به رزم کید هندی؛ **س**: نامه فرستادن اسکندر به نزدیک کید هند؛ **ق**: نامه اسکندر به کید شاه هند و جواب او؛ **ک**: نامه اسکندر به نزد کید و پاسخ او؛ **ل۲، س۲**: نامه اسکندر به کید هندی **۲ـل‌ـل۲** (نیز **لن‌ـب**): چو؛ متن = **س۲** **۳ـل** (نیز **پ**): بر آن؛ **ق**: به آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۴ـق، ل۲** (نیز **لی، ل۳، پ، ب**): شارسان؛ متن = **ل، س، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، و، لن۲، آ**) **۵ـس** (نیز **لی، و، لن۲، آ**): بدان؛ (**ل۳**: در آن)؛ متن = **ل، س۲؛ ق، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، ب**) این بیت را ندارند **۶ـل‌ـک** (نیز **لن‌ـل۳، و‌ـب**): نویسندهٔ؛ متن = **ل۲، س۲؛ پ** این بیت را ندارد **۷ـل‌ـک، س۲** (نیز **لن‌ـب**): بنوشت؛ متن = **ل۲** **۸ـک**: که **۹ـک، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، آ، ب**): ز؛ **س**: آهنگ دارد به؛ **ق** (نیز **لن۲**): غرّنده گردد ز؛ (**پ**: آرغده گردد ز؛ **لن**: آزرده گردد ز)؛ متن = **ل**؛ در **ل** این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ و به جای این بیت آورده است:

یکی نامه زی کید هندی نوشت پدید آورید اندر او خوب و زشت

۱۰ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز **لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب**): ز؛ متن = **ق** (نیز **ل۳**) **۱۱ـل** (نیز **ل۳**): شاه؛ **س**: آن شاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۲ـل**: بود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۳ـس، ک** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲، آ، ب**): بر؛ متن = **ل، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، ل۳، و**) **۱۴ـ**(**و**: جان را از اندیشه شست) **۱۵ـ**(**ب**: گزیند ز کار آن) **۱۶ـل۲**: تن؛ (**ل۳**: زرد) **۱۷ـل، ق، س۲** (نیز **لن، ق۲، پ**): گنج‌تر؛ متن = **س، ک** (نیز **لی، ل۳، و‌ـب**) **۱۸ـ**(**لن**: وزو) **۱۹ـق**: <و>؛ در **ک، ل۲، لی** این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است **۲۰ـ**(**ق۲**: بر تخت ما) **۲۱ـل۲**: سایه‌ایم **۲۲ـس، س۲**: به شاهی بر آن برترین پایه‌ایم؛ **ک، ل۲** (نیز **لی، پ، آ**): به شاهنشهی برترین (بربر این) پایه‌ایم؛ (**ب**: به شاهنشهی بربرین پایگاه (پساوند ندارد))؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و، لن۲**) **۲۳ـل، ق** (نیز **ق۲، ل۳، و، لن۲**): نوشتم؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، پ، آ، ب**) **۲۴ـ**(**ق۲**: کنم) **۲۵ـک، ل۲** (نیز **لی، آ، ب**): رای؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۶ـ**(**لی**: باریک) **۲۷ـ**(**لن**: بدانگه؛ **لن۲**: هر انگه) **۲۸ـل۲، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): چون؛ (**ل۳**: چو) **۲۹ـل۲، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): بر تو خواند؛ **ک**: این بر تو خواند؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **ق۲، ل۳‌ـلن۳**) **۳۰ـس، ق** (نیز **ق۲، پ، لن۲**): بنه **۳۱ـل، س، ق، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب**): و این را؛ **ل۲**: و آن را؛ (**ق۲**: وی را)؛ متن = (و) **۳۲ـس**: پذیر؛ **ق** (نیز **پ، لن۲**) بگیر؛ **ک**: نگیر؛ متن = **ل، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، آ، ب**) **۳۳ـک، ل۲** (نیز **لی، آ، ب**): روشنایی؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۴ـس، ک، س۲** (نیز **لی**): نیکی؛ متن = یازده دستنویس دیگر

و گر بگذری زین سَخُن، بگذرم[۱] سر و[۲] تاج و تختت[۳] به پی بسپَرَم[۴]!

چو نامه برِ کید هندی[۵] رسید، فرستاده‌ی پادشا را بدید،
فراوانْش[۶] بستود و بنواختش به نیکی[۷] برِ[۸] خویش بنشاختش،
بدو گفت: شادم به[۹] فرمان اوی[۱۰] زمانی نگردم[۱۱] ز پیمانِ اوی[۱۰]
ولیکن بدین[۱۲] گونه[۱۳] ناساخته بیایم[۱۴] دمان[۱۵]، گردن افراخته،
نباشد[۱۶] پسندِ جهان‌آفرین، نه نزدیکِ[۱۷] آن[۱۸] پادشاهِ زمین
هم آنگه بفرمود تا شد دبیر قلم خواست هندی و چینی‌حریر[۱۹]
مر آن نامه را زود پاسخ نبشت[۲۰] بیاراست برسانِ باغِ بهشت
نخست آفرین کرد بر کردگار خداوند پیروزِ پروردگار[۲۱]
خداوند بخشنده‌ی[۲۲] دادگر خداوند مردی[۲۳] و هوش[۲۴] و هنر
دگر گفت کز ناموپادشا نپیچد[۲۵] سرِ مردمِ پارسا
نشاید که داریم چیزی دریغ ز دارنده‌ی[۲۶] لشکر و تاج و تیغ
مرا چار چیزست کاندر جهان کسی را نبود[۲۷] آشکار و نهان
نباشد کسی را پس از من بنیز[۲۸] بدین[۲۹]گونه اندر جهان چار چیز

۱ـ**ل** (نیز **لن**[۲]): بگذرم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ق**،**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**): نگذرم؛ (**و**: بگذریم (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن =**س**،**ک**،**ل**[۲] (نیز **لن**،**ل**[۳]، **پ**، **ب**) **۲**ـ**ل**: <و>؛ **ک**،**ل**[۲] (نیز **لی**): سوی؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳**ـ**س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): تخت و تاجت **۴**ـ(**ق**[۲]: نسپرم؛ **و**: بسپریم)؛ **س**: مهی بسپرم؛ (**لی**: مهی نسپرم؛ **آ**: همی‌بسپرم)؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ **بنداری** (۲۳۴ـ۲۴۴): فنزل علیها و کتب الیه کتاباً یأمره فیه بالخروج الی خدمته، و الدخول تحت طاعته **۵**ـ**ق** (نیز **ب**): هندو؛ **لن**[۲] این بیت را ندارد **۶**ـ(**و**: فراوان) **۷**ـ(**لن**: تنگی) **۸**ـ(**لی**، **آ**: نزدیکی)؛ **لن**[۲] این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۲۴۵ـ۲۴۶): فلمّا وصل الیه الرسول و وقف علی الکتاب أکرم الرسول و أجلسه بجنبه و أحسن الیه **۹**ـ**ل**: ز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۰**ـ**ل**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ب**): او؛ **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**): تو؛ متن =(**لن**،**ل**[۳]، **پ**، **و**) **۱۱**ـ(**ق**[۲]: نگردم زمانی)؛ **لن**[۲] این بیت را ندارد **۱۲**ـ**س**،**ک** (نیز **ق**[۲]،**ل**[۳]،**لن**[۲]): برین؛ متن =ده دستنویس دیگر **۱۳**ـ(**ل**[۳]: نامه) **۱۴**ـ**ک** (نیز **ق**[۲]): نیایم **۱۵**ـ**س** (نیز **ل**[۳]، **و**): دوان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۶**ـ**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]،**ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**): نیاید؛ متن =**ل**ـ**ک** (نیز **لی**، **پ**، **آ**) **۱۷**ـ**ل**[۲] (نیز **ب**): بنزدیک؛ (**ل**[۳]: ز نزدیک) **۱۸**ـ(**لی**: نه نزدیکی؛ **لن**[۲]: نه شایستهٔ) **۱۹**ـ**س**،**ل**[۲] در اینجا سرنویس دارند: پاسخ نامهٔ اسکندر از نزد (**ل**[۲]: <نزد>) کید هند؛ در **ل**[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۲۰**ـ**ل**،**ک**،**ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**ـ**لن**[۲]): نوشت؛ متن =**س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **آ**، **ب**) **۲۱**ـ**ل** (نیز **پ**): و به روزگار؛ **ق**: به روز و به روزگار؛ (**لن**، **ق**[۲]: پیروزی و روزگار؛ **ل**[۳]: به روز پیروزکار؛ **و**: پیروزی پروردگار)؛ متن = **س**،**ک**،**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) **۲۲**ـ**ل**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]،**ل**[۳]): و؛ متن =ده دستنویس دیگر **۲۳**ـ**ل**[۲]: <ی> (وزن ندارد)؛ (**و**: نیرو)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۴**ـ(**ق**[۲]: رای؛ **ل**[۳]: داد)؛ **س**، **لی**، **آ** پس ازین بیت افزوده‌اند:

همی (**س**: چو بر) خواند بر کردگار آفرین ازو (**س**: کزو) گشت آباد روی زمین

۲۵ـ**س** (نیز **ق**[۲]، **و**): نپیچند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۶**ـ(**و**: ز گنج زر و) **۲۷**ـ**ل**[۲]: ندارد کسی ز؛ (**لن**[۲]: کس آنرا ندید) **۲۸**ـ(**لن**: کس از من بسی را بنیز؛ **ق**[۲]: پس من کسی را به (بی‌نقطه) نیز؛ **لن**[۲]: پس از من کسی را نه نیز؛ **ب**: پس از من کسی را بنیز) **۲۹**ـ**ق**،**ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]): برین؛ (**ل**[۳]: بر آن)؛ متن =**ل**، **س**،**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**)؛ و این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فکتب جواب کتابه، و ذکر فیه أن له أربعة أشیاء لایملکها أحد غیره، و لا مثل لها فی جمیع العالم

فرستم - چو فرمایدم[۱] - پیش اوی[۲]   از آن[۳] تازه گردد دل و کیش[۴] اوی[۲]
از[۵] آن پس، چو[۶] فرمایدم شهریار[۷]،   بیایم پرستش کنم بندهوار

فرستاده آمد به کردارِ باد   بگفت آنچه بشنید و نامه بداد[۸]
سکندر[۹] فرستاده را گفت: رَوْ[۱۰]!   به نزدیک آن نامور باز شو[۱۱]!
بگویش که آن چیست[۱۲] کاندر[۱۳] جهان   کسی را نبُد[۱۴] آشکار و نهان؟
پدیدند[۱۵] تا بودنی[۱۶]، هر چه بود!   سپهر آفرینش نخواهد فزود!

بیامد فرستاده از نزدِ[۱۷] شاه،   به کردارِ آتش، بپیمود راه
چنین گفت با کید کین[۱۸] چار چیز   -که کس را به گیتی[۱۹] نبودهست نیز-
همی شاه خواهد بداند[۲۰] که چیست؟[۲۱]   که نادیدنی، پاک[۲۲] نابودنیست!
چو بشنید کید آن، ز بیگانه[۲۳] جای   بپرداخت و[۲۴] بنشست با رهنمای

۱-ل: فرمان دهد؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن-پ**، **لن**[۲]، آ، ب) **۲-ل، س، ق** (نیز **ق**[۲]، **لی**، آ، ب): او؛ متن = **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]) **۳-س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، لن**[۲]، آ، ب): وزان؛ **ق**: که تا؛ (**لن**: وزین؛ **ل**[۳]: کزان)؛ متن = **ل** (نیز **پ**) **۴-ل**[۲]: دل ریش؛ (**ل**[۳]: کم و بیش)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **و** به جای این بیت افزوده است:

فرستیم نزد تو بیداوری   تو آنگه به هر کار داناتری

۵-ق: وز **۶**-(**لن، ق**[۲]، **لن**[۲]: که)؛ **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ**، آ، ب): وگر زانک؛ متن = **ل، س، ق** **۷**-(ب: بندهوار) **۸**-متن = **ل-س**[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ **و** این بیت را ندارد؛ **س، لی**، آ پس ازین بیت افزودهاند:

سکندر چو برخواند آن نامه را   بدیدش بد و نیک آن خامه را

۹-س (نیز **لی**، آ): پس آنگه **۱۰**-(ب: فرستاده سکندر را گفت رو (وزن ندارد)) **۱۱**-(**لی**، آ: شاه نو)؛ **س**: پیامی دگر گو مر او را به نو؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **و** این بیت را ندارد **۱۲-ل**[۲]: چار؛ (**لی**: کیست) **۱۳**-(**ل**[۳]: اندر) **۱۴-ک**: ندید؛ (**لی**، آ: آن ندید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **و** این بیت را ندارد؛ **س، لی**، آ پس ازین بیت افزودهاند:

بدان تا بدانم همه رازشان   همان بشنوم نام و آوازشان

بنداری: فبعث الاسکندر الیه یسأله عن الأشیاء الأربعة **۱۵-ل، ق** (نیز **لن**[۲]، آ): بدیدند؛ **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-پ**، ب): که دیدند؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۶-س**: آن بودنی؛ **ق** (نیز **لی**، آ): از بودنی؛ **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ب): نادیدنی؛ (**لن، لن**[۲]: خود بودنی؛ **ق**[۲]، **ل**[۳]: خود دیدنی؛ **پ**: نابودنی؛ **و** (شش بیتی پیشتر): کزین خوبتر بودنی)؛ متن = **ل** **۱۷-س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، پ**، آ، ب): نزدیک؛ (**ل**[۳]: فرستادهیی نزد)؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **و، لن**[۲])؛ **س، لی**، آ پس ازین بیت افزودهاند:

چو آمد بر کید هندی بگفت   سخنها همه برگشاد از نهفت
پیام سکندر مر (آ: چو) او را بگفت   رخ کید هندی ازو برشکفت
که گوید همی شهریار جهان   سخنها که باشدهمی (**لی**: همه) در نهان

۱۸-ق، س[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، آ): کان؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۹-ل**[۲]: نباشد؛ **س** (نیز آ): چه باشد که کس را؛ **ک**: چه چیزست و کس را؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۰-ل** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]-**لن**[۲]): که داند؛ متن = **س، س**[۲] (نیز آ) **۲۱-س**[۲]: کیست **۲۲**-(**و**: یاد و؛ آ: همچو؛ **ق**[۲]: ز نادیدنی یا ز؛ **لی**: که نابودنی هیچ)؛ متن = **ل، س، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، لن**[۲])؛ **ق، ک، ل**[۲]، **ب** این بیت را ندارند **۲۳**-(**ل**[۳]: بپردخت) **۲۴-ل، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]): بپردخت و؛ (**ل**[۳]: ز بیگانه)؛ متن = **س، ق، س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب)

فرستاده را پیش[۱] بنشاختند[۲]   ز هر در[۳] فراوانْش[۴] بنواختند[۵]
از[۶] آن پس فرستاده را[۷] شاه[۸] گفت   که من[۹] دختری دارم اندر نهفت،
که گر[۱۰] بینَدَش آفتابِ بلند   شود تیره[۱۱] از روی آن ارجمند
کمندست[۱۲] گیسوش[۱۳]، همرنگِ قیر   همی‌آید از دو لبش[۱۴] بوی شیر
خم آرد ز[۱۵] بالای او سروبن   دُر[۱۶] افشان کند[۱۷] چون سُراید[۱۸] سَخُن
ز دیدارِ[۱۹] چهرش خرد بگذرد[۲۰]   همی - داستان را[۲۱] - خرد پرورد
چو خامُش بُوَد[۲۲] جانِ[۲۳] شرمست[۲۴] و بس   چُن[۲۵] او در زمانه ندیده‌ست کس
سپهبدنژادست و یزدان‌پرست   دل و[۲۶] شرم و پرهیز دارد[۲۷] به دست
دگر[۲۸]، جام دارم[۲۹] که پر مَی کُنی،   وُگر[۳۰] آبِ سرد اندر او افگنی،
به ده[۳۱] سال[۳۲] اگر با ندیمان بهم   نشیند[۳۳] نگردد مَی از جام کم
همت[۳۴] مَی دهد جام[۳۵]، هم آبِ سرد   شگفت آنکه کمّی نگیرد[۳۶] ز خَورد
سوم آنکه دارم یکی نوبزشک[۳۷]   که علّت بگوید[۳۸]، چو بیند سِرِشک
اگر باشد او سالیان پیشِ گاه[۳۹]،   ز دردی نپیچد جهاندارشاه
چهارم نهان[۴۰] دارم از[۴۱] انجمن   یکی فیلسوفست نزدیک من[۴۲]
همه بودنی‌ها بگوید به شاه   ز گردنده[۴۳] خورشید و رخشنده[۴۴] ماه

۱ـل۳: گفت؛ و: شاد) ۲ـل۲ (نیز لن۲): بنشاختش ۳ـک: ز مردم؛ (لن، ق۲: به هر در) ۴ـس (نیز لی، آ): مر او را به گفتار ۵ـل۲ (نیز لن۲): بنواختش؛ (پ: سزاوار او پایگه ساختند) ۶ـک، ل۲ (نیز پ، ب): وز ۷ـ(لن: فرستاده را در زمان) ۸ـس (نیز لی، آ): به راز آنگهی با فرستاده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـ(لن۲: یکی) ۱۰ـ(ب: اگر) ۱۱ـ(پ: خیره)؛ س، لی، آ پس ازین بیت افزوده‌اند:

وگر ماه بیند مر او را به گاه   ز شرمش رخ ماه گردد سیاه

۱۲ـق: دو؛ (لن: کمندی‌ست) ۱۳ـ(آ: گیسوی) ۱۴ـ(پ، و: آیدش از لبان) ۱۵ـک، س۲ (نیز لن، لی): آورد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب): گل؛ (لن۲: سر)؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، و، آ) ۱۷ـل (نیز لن۲): شود؛ ق (نیز ل۳): بود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـل (نیز لن۲): براند؛ (ق۲: بگوید)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـل (نیز و، لن، آ): دیدار و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـک: نگذرد؛ (ل۳: پرورد)؛ ل: سخن نگذرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ(لن۲: ها)؛ س ـ س۲ (نیز لی، آ، ب): دانش او را؛ (ل۳: بگذرد با)؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ، و) ۲۲ـل (نیز لن۲): شود؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب) ۲۳ـک، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، آ، ب): جای؛ (ق۲: کان)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ل۳، پ) ۲۴ـک: مهرست ۲۵ـل۲ (نیز و، آ): چو؛ لی این بیت را ندارد ۲۶ـل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲): <و>؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز آ، ب) ۲۷ـس (نیز لی، ب): شرم دارد هنرها؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فقال: أحدها بنت و راء ستری لیس لها نظیر فی الحسن و الجمال و کمال الآداب ۲۸ـق، ک، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): یکی؛ متن = ل، س (نیز پ) ۲۹ـ(ق۲: دارد؛ پ: دگر چیز جامی) ۳۰ـ(لی: دگر) ۳۱ـ(لن، ق۲: دو) ۳۲ـ(ل۳: روز) ۳۳ـس: ز خوردن؛ (پ: نشینی؛ لن۲: بنوشد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـ(لن، لن۲: همی) ۳۵ـک (نیز لی): او و؛ ل۲ (نیز ب): می و ۳۶ـ(لی، آ: کم می‌نگردد؛ ل۳: خالی نگردد؛ پ: می کم نگردد؛ ب: آن که نگیرد (وزن ندارد))؛ بنداری: و الثانی جام اذا ملأته بالماء أو بالشراب لم ینقصه الشرب منه و إن شربت منه مع الندماء عشر سنین ۳۷ـ(ل۳، پ: بجشک) ۳۸ـ(لن۲: نگوید)؛ س۲: بداند؛ (ب: ببیند) ۳۹ـق: نزد؛ س۲ (نیز ب): پیش؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری: و الثالث طبیب إن أقام مع الملک لم یصبه داء مدّة حیاته ۴۰ـ(ق۲: نهان جهان) ۴۱ـ(و: داشته ز) ۴۲ـل۳: زگردنده خورشید و رخشنده ماه (پساوند ندارد) ۴۳ـس، ک: رخشنده؛ (ق۲: تابنده)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴۴ـس، ک (نیز ق۲): گردنده؛ س۲ (نیز لن، ب): بخشنده؛ (و: تابنده)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ)؛ بنداری: و الرابع فیلسوف یخبر الملک بجمیع ما یکون قبل وقوعه

فرستاده‌ی نامور[1] بازگشت[2] / پیِ باره[3] با باد همباز[4] گشت
بیامد چو[5] پیش سکندر، بگفت / دل شاه گیتی چو گل[6] برشکفت
بدو گفت: اگر باشد این گفته[7] راست / بدین[8] چار چیز[9] این جهان را بهاست[10]
چو این‌ها فرستد به[11] نزدیک من / درخشان[12] کند[13] جان[14] تاریک[15] من
بر و[16] بوم او را نکوبم به پای / برین[17] نیکوی بازگردم به[18] جای
گزین کرد از آن[19] رومیان مرد، چند / خردمند و با[20] دانش و بی‌گزند
یکی نامه بنبشت[21] پس شهریار / پر از پوزش و رنگ و بوی[22] و نگار
که نُه[23] نامور ز[24] استواران[25] خویش / جهاندیده و[26] رازداران خویش،
خردمند و بارسم[27] و باشرم و رای[28] / جهانجوی و پُردانش[29] و رهنمای،[30]
فرستادم اینک به نزدیک تو[31] / نپیچند با[32] رای باریک[33] تو[31]
تو این چیزها را بدیشان نمای / بمان تا بباشد[34] همان جا به جای
چو من نامه[35] یابم ز پیران[36] خویش / ازین[37] پُرهنر یادگیران[38] خویش،
که بگذشت[39] بر چشم[40] ما چار چیز / که کس را به گیتی نبوده‌ست[41] نیز

۱ـ(آ: نامه ور) ۲ـ(و: بازگشت باز (وزن ندارد)) ۳ـ(لن: بدان راه؛ ق[2]: ببی راه؛ پ: به یک باره؛ و: ابی باره) ۴ـل، س، ک، ل[2] (نیز لن‌ـو، آ، ب): انباز؛ متن = ق، س[2] (نیز لن[2]) ۵ـق (نیز ق[2]، لن[2]): به ۶ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ، ب): ز نو؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[2]، ل[3]ـلن[2]) ۷ـک، ل[2] (نیز ق[2]، لی، پ، لن[2]، آ، ب): گفت؛ س: سکندر چنین گفت اگر هست؛ متن = ل، ق، س[2] (نیز لن، ل[3]، و) ۸ـ(لن، ل[3]: برین) ۹ـل[2] (نیز لن): چیزش؛ (و: همین هر چهار) ۱۰ـس: اندر جهان پادشاست ۱۱ـل[2]، س[2]: فرستاد ۱۲ـ(لن، لی، آ: درفشان) ۱۳ـل: شود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۴ـس، ل[2] (نیز لی، و، آ): رای؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـ(لی: باریک) ۱۶ـس، ل[2]، س[2] (نیز لی، ب): ببد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]ـو، آ، ب): بدین؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لن[2]) ۱۸ـس: ز ۱۹ـل، ک: زان؛ ق (نیز ق[2]): از؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی‌ـو، آ، ب): پر؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[2]، لن[2]) ۲۱ـل‌ـس (نیز لن‌ـب): بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲ـس، ل[2] (نیز ق[2]، لی، و‌ـب): بوی و رنگ؛ متن = ل، ق، ک، س[2] (نیز لن، ل[3]، پ)؛ ک در اینجا سرنویس دارد: نامهٔ اسکندر دیگر باره به نزد کید ۲۳ـل (نیز لن): صد؛ س: زین؛ ک: با؛ (لن: من؛ پ، و، آ: ده)؛ متن = ل[2]، س[2] (ق[2]، لی، ل[3]، ب) ۲۴ـس، ک، س[2] (نیز لن، لن[2]، ب): <ز>؛ متن = ل، ل[2] (نیز ق[2]، لی، پ، و، آ) ۲۵ـ(ل[3]: از سواران)؛ در ل[3] این بیت چهار بیت سپس‌تر آمده است ۲۶ـ(لن[2]: ازین پرهنر)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: تسعة أنفس من ثقاته ۲۷ـل (نیز لن[2]): دانش؛ (لن، ق[2]: پاکند؛ ل[3]: باکبر)؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز لی، پ، آ، ب) ۲۸ـ(ب: داد؛ پ: داد و رای؛ و: شرم و با آفرین) ۲۹ـ(لن[2]: نام‌آور) ۳۰ـ(و: پاک‌دین)؛ ق، ک این بیت را ندارند ۳۱ـ(ق[2]: او) ۳۲ـ(پ: از)؛ س: ببینند آن؛ ک، ل[2] (نیز و): که پیچند با؛ (لن[2]: نپیچد مگر)؛ متن = ل، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب) ۳۳ـ(لن، پ: تاریک)؛ ق این بیت را ندارد ۳۴ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ، ب): بماند؛ متن = ل (نیز لن، ق[2]، ل[3]ـلن[2])؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فنفذ الیه الاسکندر تسعة أنفس من ثقاته و مشایخ فلاسفته لیستوضح ما قال، و یقف علی صحته ۳۵ـ(پ: باز) ۳۶ـس، س[2] (نیز ق[2]، پ، لن[2]): یاران؛ (لی: میران)؛ متن = ل، ک، ل[2] (نیز لن، ل[3]، و، آ، ب) ۳۷ـک (نیز پ، آ): آن ۳۸ـل: نامداران؛ ک: کارداران؛ (پ، ب: یادگاران؛ لن[2]: پیشکاران)؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز لن‌ـل[3]، و، آ)؛ ق به جای این بیت آورده است:

که کز؟ نامور استواران ما / جهاندیده و کارداران ما

۳۹ـق: نویسند که ۴۰ـس: چشمشان ۴۱ـس، ک، ل[2] (نیز لی، آ، ب): آن در جهان کس ندیدست؛ س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]ـلن[2]): اندر جهان کس ندیدست؛ ق: گذر کرد کان را ندیدند

نبیسم یکی[۱] نامه‌ی دلپسند[۲]   که کیدست تا باشد او[۳] شاه هند[۴]
خردمند نه مرد[۵] رومی[۶] برفت   ز پیش[۷] سکندر سوی کید[۸] تفت[۹]
چو سالار هند آن سران[۱۰] را بدید   فراوان بپرسید و پاسخ شنید
چنان‌چون ببایست بنواختشان[۱۱]   یکی جای شایسته پرداختشان[۱۲]
دگر روز، چون آسمان گشت زرد،[۱۳]   برآهخت[۱۴] خورشید[۱۵] تیغ نبرد[۱۶]،
بیاراستند[۱۷] دختر شاه را   ـنباید خود آراستن[۱۸] ماه را!ـ
به خانه‌نْدَرون[۱۹] تخت زرّین نهاد   به گرداندر آرایش چین نهاد
نشست از برِ تخت خورشیدچهر   ز ناهید تابنده‌تر بر[۲۰] سپهر
برفتند بیدار نُه[۲۱] مردِ پیر   زبان[۲۲]چرب و[۲۳] گوینده و یادگیر
فرستادشان شاه سوی[۲۴] عروس   بر آوازِ[۲۵] اسکندرِ فیلقوس
چو دیدند[۲۶] پیران رخ دختِ شاه،   درفشان[۲۷] ازو خانه[۲۸] و تخت[۲۹] و گاه[۳۰]،
فروماندند اندر او[۳۱] خیره‌خیر   ز دیدارِ او سُست شد پایِ پیر
خردمند نه پیر[۳۲] مانده[۳۳] به جای   زبان‌ها پر از آفرینِ خدای
نه جای گذر دید[۳۴] از ایشان یکی   نه زو چشم برداشتند[۳۵] اندکی
چو فرزانگان دیرتر ماندند   کس آمد، برِ شاهشان خواندند
چنین گفت با رومیان[۳۶] شهریار[۳۷]   که چندین چرا بردتان[۳۸] روزگار؟

۱ـل (نیز و): نویسم یکی؛ س: فرستند پس؛ ک (نیز ق۲): نویسند پس؛ ل۲: نبشته ز پس؛ س۲ (نیز لن، آ): نبشتند پس؛ (لی: ببستند پس؛ ل۳: نوشتند پس؛ پ: نبیسند پس؛ لن۲، ب: نویسیم یکی)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲ـس‌ـس۲** (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب): نامهٔ بر پرند؛ لن: نامهٔ بربری؛ آ: نامه را بر پرند)؛ متن =ل (نیز لن۲) **۳ـ**(ق۲، لن۲: تا جاودان) **۴ـ**(لن: که از شاهیت جاودان برخوری؛ آ: ببردش بر کید سالار هند)؛ س، لی پس ازین بیت افزوده‌اند:

فرستاد (لی: فرستاده) آن نامهٔ پندمند   به نزدیک آن (لی: ببردند بر) کید ناهوشمند

۵ـق (نیز لن، پ، و، آ): ده مرد؛ س۲: نه پیر؛ (لن۲: صد مرد)؛ متن =ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳) **۶ـک**: هندی **۷ـس، ک، ل۲** (نیز لن‌ـب): … متن =ل، ق، س۲ **۸ـل۲، س۲** (نیز لی): به میلاد؛ (ب: به میلاد و) **۹ـک**: به میلاد رفت **۱۰ـل۲**: آن سپه را **۱۱ـک**: بنشاختشان **۱۲ـل** … بنشاختشان؛ (لن، لن۲: برساختشان؛ ق۲: ترساختشان؛ ل۳: مایه‌ور جایگه ساختشان)؛ متن =س‌ـس۲ (نیز پ، و، آ، ب) **۱۳ـ**(لی، … شد) **۱۴ـ**(ب: بیاهخت) **۱۵ـ**(ل۳: شمشیر) **۱۶ـ**(لی، آ: شب تیره از گرد پردرد شد) **۱۷ـل**: بیاراست آن؛ ک: بیاراست مر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۸ـ**(پ، و: آرایشی)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): نباید بس آرایشی؛ ق: نبایست آرایشی؛ (ل۳: نباشد خود … پیش)؛ متن =ل (نیز لن، ق۲، لن۲) **۱۹ـل‌ـس۲** (نیز لن‌ـب): به خانه درون؛ متن تصحیح قیاسی است؛ س در اینجا سرنویس دارد: … فرستاده اسکندر به دیدن دختر کید هندی **۲۰ـ**(لی، لن۲، آ: برتر سپهر) **۲۱ـق** (نیز لن، پ‌ـآ): ده **۲۲ـ**(لن: زفان) **۲۳ـ**(ق۲ <و>: سخن چرب؛ لی، آ: زبان خوب و) **۲۴ـق**: پیش؛ (و، ب: نزد) **۲۵ـ**(ق۲: بر آیین؛ لی، آ: به آواز؛ و: سزاوار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۶ـل**: بدیدند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۷ـس**: درخشان **۲۸ـل**: یاره؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۹ـک** (نیز لن‌ـلن۲): … متن =ل، س، ل۲، س۲ (نیز آ، ب) **۳۰ـق**: خانه و تختگاه **۳۱ـس۲**: آن؛ س: فرومانده پیران از او؛ (آ: فروماند اندر آن (وزن ندارد))؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۲ـق** (نیز لن، و، لن۲): ده پیر؛ (پ: ده مرد)؛ متن =ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) **۳۳ـ**(ل۳: …)؛ بنداری (۲۹۳ـ۳۰۸): فلمّا أتوه أمر بتزيين ابنته ثمّ أذن لهم الدخول اليها. فلمّا وقعت أبصارهم عليها بهتوا لمّا شاهدوا من صورتها و حسنها و اعترتهم حيرة، و غشيتهم سكرة **۳۴ـ**(ل۳: بُد) **۳۵ـس۲**: برداشتن **۳۶ـک**: موبدان **۳۷ـک**: تاج‌دار **۳۸ـل** (نیز لن، ق۲، ل۳): … س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، ب): برده شد؛ ق: رفتتان؛ متن =(و، لن۲)؛ در آلت دوم بیت ۳۱۶ به جای لت دوم این بیت آمده است

هم او[1] مردمی[2] بود کان[3] چهره[4] داشت
به خوبی ز هر اختری[5] بهره[6] داشت
بدو گفت رومی که ای شهریار[7]
بر[8] ایوان چن او[9] کس نبیند نگار[10]
ندیدیم کس روی او را تمام
سلامٌ علیکم، علیکَ‌السّلام[11]
کنون هر یکی از یک[12] اندامِ ماه
فرستیم یک نامه[13] نزدیک شاه
نشستند[14] پس[15] فیلسوفان بهَ هم
گرفتند قرطاس و قیر[16] و قلم
نبشتند[17] هر موبدی زآنکه[18] دید
که[19] قرطاس ز[20] انقاس[21] شد ناپدید

ز نزدیک ایشان[22] سواری برفت
به نزد سکندر به[23] میلاد[24] تفت
چو شاه جهان نامه‌هاشان بخواند
ز گفتارشان در شگفتی[25] بماند
به نامه هر اندام را زو[26] یکی[27]
صفت کرده بودند، لیک[28] اندکی[29]
بدیشان[30] جهاندار پاسخ نبشت[31]
که بخ بخ که[32] دیدیم[33] خرّم[34] بهشت[35]
کنون بازگردید[36] با چار چیز!
بر این[37] بر فزونی مجویید[38] نیز!
چو منشور و[39] عهدِ من او را دهید
شما با فغستان[40] بنه[41] برنهید!
نیازارد او را کسی زین سپس
ازو[42] در جهان یافتم[43] داد و[44] بس
فرستاده برگشت از آن تازه[45] بوم
بیامد بنزدیک پیرانِ روم[46]

۱ـ(**لن، پ**: همان؛ **لی**: همی) **۲**ـ**ل، ل**[2] (نیز **ل**[3]): آدمی؛ متن = **س، ق، ک، س**[2] (نیز **ق**[2]، **لی، پ، لن**[2]، **ب**) **۳**ـ(**ق**[2]، **ل**[3]، **لن**[2]: اگر؛ **لن**: همان دخت من نز پری) **۴**ـ(**ل**[3]: چهر) **۵**ـ(**لی**: چیز کان) **۶**ـ(**ل**[3]: بهر)؛ **و، آ** این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۳۰۹ـ۳۱۲): حتی بقوا عندها زماناً طویلاً و هم لایشعرون. فلمّا أبطؤوا علی الکید أرسل الیهم یستحضرهم. فلمّا حضروا قال لهم: قد أطلتم عندها المقام **۷**ـ**ک**: تاج‌دار **۸**ـ**ل**: در؛ **ک** (نیز **ب**): به؛ متن = **س، ق، ل**[2]، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **ل**[3]، **پ، و**) **۹**ـ**س**: چنین؛ (**ب**: چنان) **۱۰**ـ**ل**[2]: بکار؛ (**لن**: که دیدم من آن خوب چهره نگار؛ **لی، آ**: سلامٌ علیک و علیک‌السّلام (پساوند ندارد)؛ **لن**[2]: اگرچه بسی بردمان روزگار)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۱**ـ(**ل**[3]: نباشد چنو آدمی والسّلام)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و لما تمت رؤیتنا لها، و لالبثنا عندها أکثر من سلام و جواب **۱۲**ـ(**و**: هر؛ **ل**[3]: یک از ما ز) **۱۳**ـ(**لی، ل**[3]، **پ، آ**: نامه به)؛ **ل**[2] این بیت را ندارد **۱۴**ـ(**لی**: نبشتند) **۱۵**ـ**س**[2] (نیز **ب**): آن **۱۶**ـ**س، ک** (نیز **لی، و، آ**): مشک؛ **ل**[2] این بیت را ندارد **۱۷**ـ**ل، ق** (نیز **ق**[2]، **و، لن**[2]): نوشتند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۸**ـ**س، س**[2] (نیز **لن، ل**[3]، **ب**): آنکه؛ **ک، ل**[2] (نیز **ق**[2]، **لی، پ، و، آ**): آنچه؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن**[2]) **۱۹**ـ**ق** (نیز **ق**[2]، **لی، لن**[2]، **آ**): چو؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۰**ـ**ک** (نیز **لن، ق**[2]، **لی، پ**ـ**ب**): از؛ متن = **ل، س، ق، ل**[2]، **س**[2] (نیز **ل**[3]) **۲۱**ـ(**ب**: انقاش) **۲۲**ـ(**ل**[3]: پیران) **۲۳**ـ**ق** (نیز **و، لن**[2]): ز **۲۴**ـ(**ق**[2]: سکندر خرامید)؛ متن = **ل، ق، ل**[2] (نیز **لن، ل**[3]، **و، لن**[2])؛ **س، ک، س**[2]، **لی، پ، آ، ب** به جای این بیت و **ل**[2] پس ازین بیت افزوده‌اند:

همانگه سواری ز میلاد تفت
ز پیران به نزد شهنشاه رفت

۲۵ـ**ک**: گفتار ایشان شگفتی **۲۶**ـ**س** (نیز **ب**): او را؛ **س**[2] (نیز **لن، و، لن**[2]): را هر؛ **ک، ل**[2]: هر اندامشی را؛ (**ق**[2]: نه اندام را هر؛ **ل**[3]: ز اندام این هر؛ **پ**: هر اندامی از هر؛ **لی، آ**: بنام هر اندامشی را)؛ متن = **ل** **۲۷**ـ**ق**: بیان هر اندام او اندکی **۲۸**ـ**س، ل**[2] (نیز **لی، ل**[3]، **آ**): زو؛ **ک** (نیز **لن، ق**[2]، **پ، و، لن**[2]، **ب**): ازو؛ **س**[2]: ورا **۲۹**ـ**ق**: هر یک یکی؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: ثمّ إنهم کتبوا الی الاسکندر یعلمونه بصفة البنت **۳۰**ـ**ق** (نیز **و**): بایشان **۳۱**ـ**ل** (نیز **و، لن**[2]، **ب**): نوشت؛ **ق**: نامه نبشت؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۲**ـ**ق**: چو **۳۳**ـ**س**[2] (نیز **ق**[2]، **پ، و، لن**[2]): دیدید **۳۴**ـ**س، ق، ک، ل**[2] (نیز **لن، لی، ل**[3]، **آ، ب**): دیدند پیران؛ متن = **ل، س**[2] (نیز **ق**[2]، **پ، و، لن**[2]) **۳۵**ـ(**ب**: شگفت) **۳۶**ـ**س**: بازگردند **۳۷**ـ**ق**: بدان **۳۸**ـ**س، ق، س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **ل**[3] ـ**ب**): مخواهید؛ **ل**[2]: نخواهند؛ (**لی**: نخواهید)؛ متن = **ل، ک** **۳۹**ـ(**لن، پ، و، لن**[2]: <و>) **۴۰**ـ**ل**[2]: شبستان؛ **س**[2]: مهستان **۴۱**ـ**ک**: شه؛ (**لن**: سُقُفشان به سر)؛ **بنداری**: فأرسل یطلبها مع الجام و الطبیب و الحکیم **۴۲**ـ(**و، لن**: کزو) **۴۳**ـ**ک** (نیز **لن، لی، پ**ـ**آ**): یافتم در جهان؛ (**ق**[2]: یافتم از جهان) **۴۴**ـ**ق** (نیز **ب**): <و> **۴۵**ـ**ل، ق** (نیز **لن**[2]): زان مرز و؛ **ک، ل**[2]: ازین باره؛ (**لن**: ازین تازه؛ **و**: فرستاده با عهد آن تازه)؛ متن = **س، س**[2] (نیز **ق**[2] ـ**پ، آ، ب**) **۴۶**ـ**س**: ز روم

چُن[1] آن موبدان[2] پاسخ شهریار	بدیدند[3] با رنج‌دیده‌سُوار،
از ایوان بنزدیکِ شاه آمدند	بدان[4] ناموربارگاه آمدند
سپهدارِ هندوستان شاد گشت[5]	که[6] از رنج اسکندر آزاد گشت[5]
بر اوبر بخواندند پس[7] نامه را	چو[8] پیغام آن شاه[9] خودکامه را،
گزین کرد پیران صد از[10] هندوان	خردمند و[11] گویا و روشن‌روان[12]
در گنج بی‌رنج بگشاد شاه	گزین کرد از آن[13] یاره و تاج و گاه
همان[14] گوهر و[15] جامه‌ی نابرید	ز[16] چیزی که شایسته‌تر[17] برگزید
ببردند سیصد شتروار بار	همان[18] جامه و گوهرِ شاهوار[19]
صد[20] اشتر[21] همه بار[22] دینار بود[23]	صد اشتر[24] ز گنج[25] درم بار بود[26]
یکی مهدِ پُرمایه از عودِ تر	بر او[27] بافته زرّ و چندی گهر
به ده پیل‌بر تخت زرّین نهاد	به پیلی گران‌مایه‌تر[28] زین نهاد
فغستان ببارید خونین[29] سرشک	همی‌رفت[30] با فیلسوف و[31] بزشک[32]
قدح همچنان نامداری به دست	همه سرکشان از می[33] جام مست
فغستان چُن[34] آمد[35] به مشکوی[36] شاه	یکی تاج بر سر ز مشکِ سیاه[37]
بسان زره بر گُلِ[38] ارغوان	ز دیدار او شاد[39] شد ناتوان[40]
چو سرو سهی بر سرش گردماه	نشایست کردن به مه‌در[41] نگاه

۱ـل ـل۲ (نیز **لن ـب**): چو؛ متن = **س۲** **۲ـق**: بخردان **۳ـس۲**: بدیدند و **۴ـل**: بر آن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۵ـل** (نیز **و**، **لن۲**): شد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۶ـس ـس۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **آ**): چو؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ل۳ ـلن۲**، **ب**) **۷ـس**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **آ**، **ب**): خواندند پاسخ؛ **ل۲**: خواند آن پاسخ؛ (**لی**: بدو خواندند پاسخ؛ **و**: چو برخواند آن پاسخ)؛ **ق**: خواندند پس پاسخ (وزن ندارد)؛ متن = **ل** **۸ـک**، **س۲** (نیز **لن**، **و**، **ب**): چه **۹ـق**: پیام جهانجوی؛ در **لن۲** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۱۰ـس ـس۲**: صد مرد از؛ (**ق۲**: صد پیر از آن؛ **ل۳**: صد پیر از؛ **و**: صد سر از آن؛ **آ**، **ب**: صد مرد از آن؛ **لی**، **پ**: ازین گونه صد مرد از آن)؛ متن = **ل** (نیز **لن۲**) **۱۱ـق**: <و> **۱۲ـ**(**پ**: شیرین‌زبان)؛ **لن** بیت‌های ۳۳۳ـ۳۳۴ را ندارد **۱۳ـس**، **ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **آ**): ازو؛ (**پ**، **لن۲**: زو)؛ متن = **ل**، **ق**، **ل۲** (نیز **و**، **ب**) **۱۴ـس**: هم از؛ (**لن**: همین) **۱۵ـ**(**لی**: <و>) **۱۶ـ**(**لی**: که) **۱۷ـق**: بُد **۱۸ـس ـس۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **و**، **آ**): همه؛ متن = **ل** (نیز **ل۳**، **لن۲**، **ب**) **۱۹ـس**: تابدار **۲۰ـک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **و ـب**): ده، متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **پ**) **۲۱ـس**، **ک** (نیز **پ**، **لن۲**): استر **۲۲ـک**: گنج **۲۳ـ**(**پ**: کرد) **۲۴ـس**، **ق**، **ک** (نیز **لی**): استر **۲۵ـ**(**ب**: گنج و) **۲۶ـ**(**پ**: کرد)؛ **ل۳** این بیت را ندارد **۲۷ـس**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): در او؛ (**و**: بر آن)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**) **۲۸ـ**(**پ**: بر؛ **لن**، **ق۲**، **ل۳ ـلن۲**: که پرمایه‌تر)؛ متن = **ل ـس۲** (نیز **لی**، **آ**)؛ **بنداری**: فبادر کید الامتثال و جهز بنته، و نفذها الیه مع الأشیاء الأخر؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

فغستان هندی در آن مهد زر	نشاندش درو خسرو تاجور

۲۹ـک، **س۲** (نیز **لی**): همچون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۰ـس۲**: یافت؛ (**ق۲**: بود) **۳۱ـس**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **ب**): فیلسوفان؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ ـآ**) **۳۲ـ**(**ل۳**: بجشک) **۳۳ـس**، **ک** (نیز **ق۲**، **لن۲**، **آ**): می و؛ (**و**: سر سروران از می و)؛ متن = **ل**، **ق**، **ل۳**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، **پ**، **ب**) **۳۴ـل**، **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳ ـلن۲**، **ب**): چو؛ متن = **س۲** **۳۵ـ**(**لی**، **آ**: بیامد) **۳۶ـ**(**لن**، **لن۲**، **ب**: بنزدیک) **۳۷ـ**(**پ**: به جای کلاه)؛ **ق** این بیت را ندارد، اما بیت ۳۴۸ را به جای این بیت آورده است **۳۸ـل** (نیز **لن۲**): گل زرد بر؛ **س**: رره بر گل؛ **ک**: گره بر گل؛ **ل۲** (نیز **لی**، **پ**، **و**، **آ**): زره پرگل و؛ (**ق۲**: زره بر گل از؛ **ب**: رزه پرگل و)؛ متن = (**ل۳**) **۳۹ـس**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی ـو**، **آ**، **ب**): دیده؛ (**ق۲**: تازه؛ **لن۲**: شاه)؛ متن = **ل**؛ **لن** این بیت را ندارد **۴۰ـس**: نانوان؛ (**لی**، **و**، **آ**: نانوان (حرف سوم بی‌نقطه))؛ متن = نه دستنویس دیگر؛ **ق**، **لن** این بیت را ندارند **۴۱ـل**: بر؛ **ک**: برو بر؛ (**ل۳**، **پ**: بدو در)؛ متن = نه دستنویس دیگر؛ **لی**، **آ** این بیت را ندارند

دو ابرو کمان و دو نرگس دژم   سر زلفکان[۱] تاب داده به خم[۲]
دو چشمش چو دو نرگس اندر بهشت[۳]   تو[۴] گفتی که از ناز دارد سرشت[۵]
سکندر نگه کرد بالای اوی[۶]   همان[۷] موی و روی[۸] و سر و پای[۹] اوی[۶]
همی‌گفت کاینت[۱۰] چراغ جهان[۱۱]   همی آفرین خواند[۱۲] اندر نهان[۱۳]
بر آن[۱۴] دادگر کو سپهر آفرید   بر آن[۱۵] گونه بالا و چهر آفرید
بفرمود تا هر که بخرد بُدند،[۱۶]   بر آن[۱۷] لشکر روم موبد بدند،[۱۸]
نشستند و او را به آیین بخواست[۱۹]   به رسم[۲۰] مسیحا و پیوند راست[۲۱]
برو ریخت دینار چندان[۲۲] ز گنج   که شد ماه را راه رفتن به رنج

گفتار اندر آزمودن اسکندر فیلسوف هند را[۲۳]

چو شد کار آن سروبُن[۲۴] ساخته،   بدآیین[۲۵] او جای[۲۶] پرداخته،
بپردخت از آن پس[۲۷] به دانده‌مرد   که چون خیزد از دانش اندر نبرد[۲۸]
پر از[۲۹] روغن گاو خامی[۳۰] بزرگ   فرستاد زی[۳۱] فیلسوف[۳۲] سترگ
که: این را بداندامها[۳۳] در بمال   سرون[۳۴] و میان و بَر و پشت و[۳۵] یال
بیاندای[۳۶] تا ماندگی[۳۷] بفگنی   به دانش مرا[۳۸] مغز و جان[۳۹] آگنی

۱ـل، ق (نیز **ق۲، ل۳، پ، لن۲**): زلف را؛ **س** (نیز **آ**): زلفشان؛ (**و**: زلف‌ها)؛ متن = **ل۲، س۲** (نیز **لی، ب**) **۲ـک**: ستون دو بینی چو تیغ درم **۳ـ**(**لی**: نهفت) **۴ـ**(**لن**: که) **۵ـ**(**لی**: دارا نخفت)؛ متن = **ل، س، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـ آ**)؛ **ق، ک، ل۲، ب** این بیت را ندارند **۶ـل ـ ک، س۲** (نیز **لن ـ ل۳، آ، ب**): او؛ متن = **ل۲** (نیز **پ، و، لن۲**) **۷ـ**(**و**: همه) **۸ـق، ک** (نیز **ق۲، لی، آ**): روی و موی؛ متن = ده دستنویس دیگر **۹ـق**: سراپای **۱۰ـ**(**ل۳، و، آ**: اینت) **۱۱ـ**(**ل۳، آ**: بهشت) **۱۲ـک، ل۲، س۲** (نیز **لی، ب**): کرد؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق۲، پ ـ آ**) **۱۳ـ**(**ل۳**: بر آن سرشت؛ **آ**: بر... (جای واژه را سفید گذاشته است) **۱۴ـل، ک، ل۲** (نیز **لی ـ و، آ**): بدان؛ متن = **س، س۲** (نیز **لن، ق۲، لن۲، ب**) **۱۵ـل۲** (نیز **لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب**): بدان؛ (**ق۲**: برین؛ **پ**: بدین)؛ متن = **ل، س، ک، س۲** (نیز **آ**)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فبنی بالعروس و أعجبه ما رأی من جمالها و کمالها **۱۶ـل۲**: هر چه بخرد بدید **۱۷ـس، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب**): بدان؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **ل۳، و**) **۱۸ـل۳**: بدید؛ **س** در اینجا سرنویس دارد **۱۹ـ**(**لی**: بخاست)؛ **ل**: خویش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۰ـق** (نیز **ل۳**): به دین **۲۱ـل**: بر دین خویش؛ **س، ک، ل۲** (نیز **لی، ب**): ببودند راست؛ (**پ**: و به آیین و پیوند راست)؛ متن = **ق، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ**)؛ **ق** در اینجا مینیاتور دارد **۲۲ـک**: ببخشید چندان گهرها؛ (**ق۲، و**: فروریخت دینار چندان؛ **لی، آ**: فروریخت دینار چندی)؛ متن = **ل، ل۲، س۲** (نیز **لن، ل۳، پ، لن۲، ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۳ـل**: تجربه کردن اسکندر داناان را؛ **س** (کمی بالاتر): در آزمودن اسکندر فیلسوف هند را؛ متن = (**لن۲**) **۲۴ـک، ل۲، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): سر به سر؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲**) **۲۵ـل، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن ـ ل۳، و، لن۲، ب**): بآیین؛ **س، ک** (نیز **پ، آ**): بر آیین؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۶ـس**: کار **۲۷ـ**(**و**: بپرداخت زان پس) **۲۸ـ**(**و**: دانشی کار کرد) **۲۹ـل**: هم از؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن ـ ب**) **۳۰ـل، ق، س۲** (نیز **لن ـ ب**): جامی؛ **س**: حامی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ک**: ز روغن فرستاد جامی؛ **ل۲**: چرمی؛ **بنداری**: جاماً؛ متن تصحیح قیاسی است **۳۱ـک**: بنزدیک آن **۳۲ـ**(**ق۲**: فیلسوفی) **۳۳ـس۲**: بر اندامها؛ (**لی**: بداندبها (حرف ششم نقطه ندارد))؛ **ل ـ ل۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـ ب**): به اندامها؛ متن تصحیح قیاسی است **۳۴ـک** (نیز **ل۳ ـ لن۲**): سرین **۳۵ـک**: باکفت و؛ **ق**: میان پشت با هر دو؛ (**لی، آ**: به کفت و سر و تن به پشت و به)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۶ـس ـ س۲** (نیز **لی، آ، ب**): بیاسایی و؛ متن = **ل** (نیز **لن، ل۳ ـ لن۲**) **۳۷ـ**(**ق۲**: اندکی) **۳۸ـک** (نیز **لی، آ**): همی؛ (**ل۳**: مگر) **۳۹ـل، ق، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ ـ ب**): جان و مغز؛ متن = **س، س۲** (نیز **ل۳**)

چو دانا به روغن نگه کرد[۱] گفت   که این بند بر من نشاید[۲] نهفت!
به خام[۳] اندر افگند سوزن هزار   فرستاد بازش سوی[۴] شهریار[۵]
به سوزن نگه کرد شاه جهان   بیاورد آهنگران را[۶] نهان
بفرمود[۷] تا گرد[۸] بگداختند   از[۹] آهن یکی مهره‌یی ساختند
سوی مرد دانا فرستاد زود   چو دانا نگه کرد و[۱۰] آهن پسود
فرستاده آن[۱۱] آهن[۱۲] تیره‌رنگ[۱۳]   یکی آینه ساخت[۱۴] روشن ز زنگ[۱۵]
ببردند نزد سکندر به شب   و زآن[۱۶] راز بگشاد[۱۷] بر باد[۱۸] لب
سکندر نهاد آینه زیرِ نم   همی‌داشت[۱۹] تا[۲۰] شد سیاه و دژم
برِ فیلسوفش[۲۱] فرستاد باز   بر آن کار شد رمزِ[۲۲] آهن دراز
خردمند بزدود[۲۳] آهن چو آب[۲۴]   فرستاد بازش هم اندر شتاب[۲۵]
زدودش[۲۶] ز دارو[۲۷]، کز آن پس[۲۸] زِ نَم   نگردد بزودی[۲۹] سیاه و دژم
سکندر نگه کرد و او را بخواند   بپرسید و بر[۳۰] زیرگاهش نشاند
سخن گفتش[۳۱] از خام[۳۲] روغن نخست   همی دانش نامور بازجُست
چنین گفت با شاه[۳۳] مردِ خرد   که روغن بر[۳۴] اندام‌ها بگذرد

۱ـ**ل** (نیز **لن**[۲]، آ): کرد و **۲**ـ**ک** (نیز **ق**[۲]): نماند؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ، ب): نباید؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲])؛ **بنداری**: ثمّ تفرّغ لتجربة الفیلسوف فنفذ الیه جاماً مملوّا من السم، و أمره أن یطلی به أعضاءه حتّی یزول عنه تعب الطریق و نصبه **۳**ـ**ل**: بحام (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ **ق**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **و**): بحام (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (**ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، آ، ب: به جام)؛ متن = **س** **۴**ـ**س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، آ، ب): بر؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لی**، **و**) **۵**ـ**ک**: بر تاج‌دار؛ **بنداری**: فرمی العالم فی الجام ألف إبرة، و ردّه الیه **۶**ـ**س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، آ، ب): آهنگری را؛ **ک** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**): آهنگری در؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲]) **۷**ـ**ک**: بیاورد **۸**ـ**س**، **س**[۲] (نیز **و**): پاک؛ (**ل**[۳]: بفرمود گرد (وزن ندارد))؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۹**ـ**س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**): ز آهن؛ **بنداری**: فأمر الاسکندر فسبکت الإبر، و جعلت بیضة حدید **۱۰**ـ**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، ب): <و> **۱۱**ـ**ق**: فرستاد آن؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز آ، ب): فرستاده از؛ (**لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]: فرستاد از آن؛ **پ**: فرستاد وز آن؛ **لی**: فرستاد از)؛ **س**: چو داننده زان؛ (**لن**[۲]: چو بشناخت آن)؛ **ل**: به ساعت از آن؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۲**ـ(**و**: بفرمود تا ز آهن) **۱۳**ـ(آ، ب: زنگ) **۱۴**ـ(**لن**، **لن**[۲]: کرد) **۱۵**ـ**ل** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**): چو رنگ؛ **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، ب): به رنگ؛ (**لن**: چو زنگ؛ آ: دو رنگ)؛ متن = **ق** (**و**) **۱۶**ـ**س**[۲]: وزین **۱۷**ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲]: نگشاد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **لن**، **لی**، **لن**[۲]، آ، ب: نگشاد؛ **ق**[۲]: بازنگشاد (حرف چهارم بی‌نقطه))؛ متن = **ک** **۱۸**ـ(**ل**[۳]: نگشاد با باده؛ **و**: بر باد نگشاد)؛ **بنداری**: فعمل الحکیم منها مرآة مصقولة و بعثها الیه **۱۹**ـ**س**[۲]: ماند؛ (**لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، ب: بود) **۲۰**ـ**س**، **ل**[۲] (نیز **لی**، آ): همی آینه؛ **ک**: که تا آینه **۲۱**ـ(**لی**: فیلسوف آن؛ آ: فیلسوفان) **۲۲**ـ(**ک**: رزم؛ آ: برمر (؟)؛ **لی**: بدان کار شد بر من)؛ **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]) بیت‌های ۳۶۶ـ۳۶۸ را ندارند **۲۳**ـ(**ل**[۳]: بر دود و) **۲۴**ـ**س**[۲]: چو باد؛ (**لی**: پستود آهن بر آن) **۲۵**ـ(**لی**: نزدیک شاه جهان) **۲۶**ـ(**ل**[۳]، **لی**، آ: زدوده) **۲۷**ـ(**پ**، آ: به دارو؛ **لی**: به زانو)؛ **س**: که این را بدارش؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، ب) **۲۸**ـ**س**[۲]: سو **۲۹**ـ**س**[۲]: به روزی؛ (**لی**: برودی؛ ب: زروری)؛ **بنداری**: فأخذها الاسکندر و دفنها تحت الأرض حتّی ندیت و صدئت ثمّ ردّها الیه. فأخذها و جلاها و صقلها بأدویة مرکبة بحیث لایعود جوهرها یصدأ بعد ذلک، و ردّها الی الاسکندر **۳۰**ـ(**لی**، آ، ب: بپرسید در) **۳۱**ـ**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، آ): گفت؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، ب) **۳۲**ـ**ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، آ، ب): جام؛ **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]): جام و؛ (**لن**، **و**: حام و (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن تصحیح قیاسی است **۳۳**ـ**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): پس شه به؛ **ل**[۲]: شه پس به؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) **۳۴**ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، آ، ب): به؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲])؛ **بنداری**: فأحضره الاسکندر و سایله عن مقاصد ماجری من الرموز. قال: أردت بإلقاء الإبر فی السم الإشعار بأن السم ینفذ فی المسام و یتغلغل حتّی یبلغ اللحم و الدّم و العظم مثل صنیع الإبر

تو گفتی که[۱] از فیلسوفان شهر[۲] ز دانش مرا خود[۳] فزونست بهر
به پاسخ چُنین گفتم[۴] ای[۵] پادشا که دانا دل[۶] مردم[۷] پارسا،
چو[۸] سوزن پی و[۹] استخوان بشمرد[۱۰] اگر سنگ[۱۱] پیش آیدش بگذرد[۱۲]
به پاسخ به دانا چنین گفت شاه که هر دل که آن[۱۳] گشته باشد[۱۴] سیاه[۱۵]،
به بزم و به رزم[۱۶] و به خون ریختن به هر جای با دشمن آویختن،
سخن‌های باریک[۱۷] مرد[۱۸] خرد چو[۱۹] دل تیره[۲۰] باشد کجا بگذرد؟
ترا گفتم: این خوب[۲۱] گفتار من[۲۲] روان و دل و رایِ هشیار من[۲۲]،
سخن دارد[۲۳] از موی[۲۴] باریک‌تر ترا[۲۵] دل ز آهن نه تاریک[۲۶] تر
تو گفتی: برین سالیان[۲۷] برگذشت ز خون‌ها دلم پر ز[۲۸] زنگار گشت
چگونه به راه آید[۲۹] این تیرگی؟ چه پیچم سخن را[۳۰] بدین[۳۱] چیرگی[۳۲]؟
ترا گفتم: از دانش آسمان زدودن[۳۳] دلت، کی شود[۳۴] بدگمان[۳۵]
از آن پس که چُن آب[۳۶] گردد به رنگ کجا کرد یارد[۳۷] بر او[۳۸] کار زنگ[۳۹]؟
پسند آمدش نغز[۴۰] گفتار اوی[۴۱] دلش تیزتر[۴۲] گشت بر[۴۳] کار اوی[۴۱]

۱ـ(آ: <که>) **۲**ـ(و: دهر) **۳**ـس، ق (نیز لن، ق۲، ل۳ـآ): مرا خود ز دانش؛ متن =ل؛ ک، ل۲، س۲؛ لی، ب این بیت را ندارند؛ در س، پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۴**ـ(لن۲، آ: چنان گفت) **۵**ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب): گفت کای؛ متن = ق (نیز لن، لی، لن۲، پ) **۶**ـ(و: به دانا دلی) **۷**ـس: خردمند و بینا دل و؛ ک: داننده دانا دل؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب): بدانند دانا دل؛ متن =ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) **۸**ـ(آ: که) **۹**ـس: <و>؛ ک، س۲ (نیز لی، ب): که سوزن کس از؛ ل۲: که سوزن کسی ز؛ متن =ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳ـلن۲) **۱۰**ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ب): نشمرد؛ متن =ده دستنویس دیگر **۱۱**ـق: نیل؛ ک (نیز لی، آ): سک (نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز ب): تک (حرف دوم بی‌نقطه)؛ متن = نه دستنویس دیگر **۱۲**ـل (نیز لن، ل۳، لن۲): بشکرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۳**ـ(ب: او) **۱۴**ـس: تیره گشت و؛ (لی، آ: او گشت مانده؛ و: از کینه باشد) **۱۵**ـ(پ: تباه)؛ لن، لن۲ بیت‌های ۳۷۵ـ۳۷۷ را ندارند **۱۶**ـ(ق۲، پ، و: به رزم و به بزم) **۱۷**ـس: باریک و **۱۸**ـل: مزد و؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ب): گفت از؛ (لی: اندک؛ آ: هرپر)؛ متن =ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و) **۱۹**ـق: که **۲۰**ـل: دلگیر؛ متن =دوازده دستنویس دیگر **۲۱**ـ(لن، ق۲، ل۳، و): چرب **۲۲**ـل: خویش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۳**ـل: داند؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب) **۲۴**ـ(ق۲: رای) **۲۵**ـ(ق۲: بر آن) **۲۶**ـل۲: باریک؛ پ بیت‌های ۳۷۹ـ۳۸۰ را ندارد **۲۷**ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب): سال‌ها؛ (لی، آ: که این سال‌ها)؛ متن = ل (نیز لن، ل۳، و، لن۲) **۲۸**ـ(لی: دل مرد)؛ ق بیت‌های ۳۸۰ـ۳۸۲ را ندارد **۲۹**ـ(لی: نه بزداید؛ آ: زدایی تو) **۳۰**ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، آ، ب): چرا بود باید؛ متن =ل (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) **۳۱**ـ(لن۲: برین) **۳۲**ـس۲ (نیز لی، پ، آ، ب): خیرگی؛ متن =ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲)؛ در پ این بیت چند بیتی پیش‌تر آمده است؛ **بنداری** (۳۶۹ـ۳۸۱): و امّا سبک الملک الإبر و اتخذها بیضة حدید فهو إشارة منه الی أن قلبه قد صار فی هذه الخطوب و الوقائع مثل بیضة الحدید، فهو لایدرک المعانی الدقیقة و الرموز الخفیة. فعملتُ منها مرآة إشارة الی أنی بحذقی فی صناعتی و مهارتی فی علمی أصیر قلب الملک کالمرآة فی الصفاء. و امّا ردّ الملک إیاها صدئة فهو إشارة منه الی أن قلبه کان کالمرآة و لکنه صدئ من کثرة إراقته الدماء **۳۳**ـل (نیز لن، ق۲، ل۳ـآ): زدایم؛ (لی: ز خون)؛ متن =س، ک، ل۲، س۲ (نیز ب) **۳۴**ـل (نیز ل۳): تا شوی؛ (لن ـ آ: گر شود)؛ س: برسود (نقطه ندارد) **۳۵**ـل (نیز ل۳): بی‌گمان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد **۳۶**ـل، س (نیز لی): خوناب؛ (آ: پس چوناب (وزن ندارد))؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۷**ـل (نیز لن۲): باید؛ (لی: یازد) **۳۸**ـل، س، ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲، ب): بدو؛ متن = ق، ک (نیز لن، لی، ل۳، و، آ) **۳۹**ـ(ق۲: بزنگار رنگ)؛ **بنداری**: فصقلتها ثانیاً و رددتها الیه إشعارا منّی بأنّی سوف أجلو بالعلم السماوی قلبه، و أنفی عنه کلّ غین و رین **۴۰**ـل: تازه؛ متن =چهارده دستنویس دیگر **۴۱**ـل ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ): او؛ متن =(لن، لی، پ) **۴۲**ـ(لن، ق۲، لی، آ): تیره‌تر **۴۳**ـق (نیز ق۲، پ): در

بفرمود تا جامه و[1] سیم و زر / بیاورد گنجور و[2] جامی[3] گهر
به دانا سپردند و[4] داننده گفت / که من گوهری دارم اندر نهفت،
که یابم بدو[5] چیز و بی[6] دشمنست / نه چون خواسته جفتِ آهرمنست[7]
به شب پاسبانان نخواهند مُزد[8] / به راهی که باشم[9] نترسم[10] ز دزد[11]
خرد باید و دانش و راستی / که[12] کژّی بکوبد[13] در کاستی[14]
مرا خورد و پوشیدنی زین[15] جهان[16] / بس از[17] شهریار[18]، آشکار و نهان
که دانش به شب پاسبان منست / خرد تاج بیدارجان منست
به بیشی چرا شادمانی کنم؟[19] / برین[20] خواسته پایدانی[21] کنم؟[19]
بفرمای تا این برد بازِ جای / خرد باد جان ترا[22] رهنمای!
سکندر بدو[23] ماند[24] اندر شگفت / ز هرگونه اندیشه‌ها برگرفت
بدو گفت: ازین پس[25] مرا بر[26] گناه / نگیرد[27] خداوند خورشید و ماه
پذیرفتم[28] این رای[29] و پند ترا / سخن گفتنِ سودمندِ ترا

گفتار اندر آزمودن اسکندر بزشک را[30]

بفرمود تا رفت پیشش[31] بزشک[32] / که علّت بگفتی[33] چو دیدی سرشک

۱ـ(آ: جامی از) **۲ـل، ک** (نیز ق۲، لی، ل۳): <و> **۳ـق** (نیز ق۲): جام؛ (پ: و چندی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فاستحسن الاسکندر ذلک منه و أمر باحضار جملة من الذهب و الفضة و الثیاب مع جام مملؤاً جوهراً **۴ـ**(لی، ل۳، پ، آ: <و>) **۵ـس، ک، س۲** (نیز لی، پ، آ، ب): یابند ازو؛ **ل۲** <بدو> (نیز لن، ق۲): یابد بدو؛ (و: نابد برو) **۶ـ**(لن: وی؛ ق۲: چون؛ ل۳: که با بدره و چیز و بی) **۷ـ**(ق۲، لن۲: اهریمنست؛ لی: خرد تاج بیدار جان منست) **۸ـک**: بخواهد نه مزد؛ (لی: نخوانند مرد؛ آ، ب: نخواهم به مزد)؛ **س، ل۲، س۲** (نیز ب): پاسبان را نخواهد به مزد؛ (و: نخواهد به شب پاسبانان و دزد)؛ متن =ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) **۹ـس، ک، ل۲، س۲** (نیز لی، ب): باشد **۱۰ـس، ک، ل۲، س۲** (نیز لی، ب): نترسد؛ متن =ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳ ـآ) **۱۱ـ**(لی: درد)؛ **بنداری**: و أمر بدفع جمیع ذلک الی الفیلسوف. فامتنع من قبوله و قال: إنّ معی جوهراً مکنوناً لا یحوجنی فی اللیل الی حارس، و لا أخشی علیه فی الطریق من سارق **۱۲ـس، ک، ل۲** (نیز لی، ب): به کژّی؛ متن =ل، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـآ) **۱۳ـل۲** (نیز لی، لن۲، ب): نکوبد؛ متن =ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ) **۱۴ـ**(ل۳: بیارد کم و کاستی)؛ ق این بیت را ندارد **۱۵ـل۲**: در؛ (لی: خورد پوشیدنش این) **۱۶ـک**: کمان **۱۷ـس**: ای؛ (ق۲: است؛ لی: بسی؛ ل۳، لن۲، ب: پس از) متن =نه دستنویس دیگر **۱۸ـک**: تاج‌دار؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری**: و یکفینی من هذه الدنیا مطعم و ملبس **۱۹ـل۲**: کنیم؛ در آ این بیت چند بیتی پیش‌تر آمده است **۲۰ـک، ل۲**: بدین **۲۱ـس ـس۲** (نیز لن ـب): پاسبانی؛ متن =ل؛ **بنداری**: و لاتسرنی الزیادة علیهما، و أکره أن أکون حارساً لغیرهما **۲۲ـس۲** (نیز لن۲): مرا **۲۳ـ**(لی، پ، و، آ، ب: ازو) **۲۴ـق** (نیز ب): مانده؛ **س۲**: خردمند بد مانده؛ **بنداری**: فتعجب الاسکندر من ذلک **۲۵ـل** (نیز آ): زین پس؛ **ک**: این بس؛ **س۲** (نیز لی، ب): پس این؛ متن = نه دستنویس دیگر **۲۶ـک**: گر؛ **س۲** (نیز لی، آ، ب): از؛ (ل۳: بی)؛ متن = نه دستنویس دیگر **۲۷ـل، ل۲** (نیز لن۲): نگیرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۸ـل، ق** (نیز لن، پ، لن۲): خریدارم؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۹ـل**: را؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و قال: إنی مؤثر لرأیک الثاقب و کلامک النافع و علمک الوافر **۳۰ـل، س**: آزمودن اسکندر پزشک را؛ متن تصحیح قیاسی است **۳۱ـق**: نزدش؛ (آ: پیش)؛ **ک**: پیش رفتش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۲ـ**(ل۳: بجشک) **۳۳ـق** (نیز ق۲، لی، آ): بدیدی؛ **ک**: برفتی؛ متن = ده دستنویس دیگر

سرِ دردمندی ـ بدو گفت ـ چیست؟   که بر درد آن کس[۱] بباید گریست
بدو گفت: هر کس که افزون خورد   چو بر[۲] خوان نشیند، خورش نشمرد[۳]
نباشد فراوان[۴] خورش تندرست   بزرگ آنکه او تندرستی نجست![۵]
بیامیزم[۶] اکنون ترا داروی   گیاها فرازآرم از[۷] هر سوی
که همواره باشی تو زان[۸] تندرست   نباید به دارو ترا دست[۹] شست[۱۰]
همان[۱۱] آرزوها بیفزایدت[۱۲]   چو افزون خوری چیز[۱۳]، نگزایدت[۱۴]
همه[۱۵] یاد داری[۱۶] سخن‌های نغز   بیفزاید[۱۷] اندر تنت خون و مغز
شوی بر تن خویش‌بر[۱۸] کامگار   دلت شاد گردد چو خرّم‌بهار
همان رنگ چهرت[۱۹] به جای آورد[۲۰]   به هر کار پاکیزه‌رای آورد[۲۱]
نگردد ـ پراگنده ـ مویت سپید[۲۲]   ز گیتی سپیدی[۲۳] کند[۲۴] ناامید
سکندر بدو[۲۵] گفت: نشنیده‌ام   نه کس را[۲۶] ز شاهان[۲۷] چُنین[۲۸] دیده‌ام[۲۹]
گر آری تو این نغزدارو بجای   تو باشی به گیتی[۳۰] مرا رهنمای
خریدار گردم[۳۱] ترا من به جان   شوی بی‌گزند[۳۲] از بدِ بدگمان
ورا خلعت و نیکوی‌ها بساخت   ز دانابزشکان[۳۳] سرش برفراخت

۱ـ(ل[۳]: بر)؛ ل: زان پس؛ (آ: او را)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فأمر باحضار الطبیب، فسأله عن أعظم أسباب الأمراض **۲**ـ(لی: در) **۳**ـل: ننگرد؛ ق: ننگرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک (نیز لی، پ، و، ب): بشمرد؛ ل[۲]، س[۲] (نیز آ): بشمرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س: خرد نشمرد؛ (لن[۲]: نشیند خورش (وزن ندارد))؛ متن = س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]) **۴**ـس (نیز لی <از>، آ): فزون از **۵**ـق: نباید به دارو ترا روده شست؛ ک: نباید که از وی ترا تن بشست؛ (ل[۳]: نباشد ترا علت و درد جست)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقال: إن یأکل الرجل فاضلاً عما یحتمله المزاج، و لا یضبط نفسه عند حضور الطعام **۶**ـس (نیز لی، ل[۳]، ب): بیاموزم؛ (لن[۲]: برآمیزم)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۷**ـ(ل[۳]: فراز آورم)؛ ق، ک این بیت را ندارند **۸**ـ(لن، ق[۲]، ل[۳]، و: زو؛ لن[۲]: بدان) **۹**ـ(لن، ق[۲]: روده؛ لن[۲]: بباید بدارو ترا روی) **۱۰**ـس: زود جست؛ (و: چاره جست)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ب): که از وی ترا تن بشست؛ (لی: نباید ملال تو از او نخست؛ ل[۳]: بزرگ آنکه او تن‌درستی بجست؛ پ: بباید بدارو ترا تن بشست؛ آ: نباید به دارو ترا روده سست)؛ متن = ل **۱۱**ـ(و: همه) **۱۲**ـس[۲]: نیفزایدت **۱۳**ـس: نیز؛ ق: هیچ **۱۴**ـک: همان رنگ چهره به جای آیدت؛ (لی، آ: به هر کار پاکیزه‌رای آیدت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۵**ـل، س (نیز ل[۳]، و): همان؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب) **۱۶**ـک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب): یاد دار این **۱۷**ـک: که بفزاید؛ ق، لی، پ، آ این بیت را ندارند **۱۸**ـل (نیز و): خویشتن؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب)؛ لی، پ، آ این بیت را ندارند **۱۹**ـس: و چهره؛ ک، ل[۲] (نیز ب): چهره **۲۰**ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): آیدت؛ ل: به جا آورد؛ (لن: به کار آورد)؛ متن = ق (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]) **۲۱**ـل: آورد؛ س، ک، س[۲] (نیز لی، ب): آیدت؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲])؛ لی، آ این بیت را ندارند **۲۲**ـ(پ ـ ب: سفید) **۲۳**ـ(پ، و، ب: سفیدی) **۲۴**ـل: بوَد؛ ک: سپیدی کند مر ترا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۵**ـ(پ: چنین) **۲۶**ـس، ک، ل[۲]، س[۲]: هرگز **۲۷**ـ(لی: ز شاهان نه هرگز چنین) **۲۸**ـل[۲]، س[۲]: چنان؛ (ب: نه هرگز نشان؟ شاهان جهان (وزن ندارد)) **۲۹**ـ(آ: ز شاهان نه هرگز شنیده‌ام (وزن ندارد)) **۳۰**ـق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): نیکی؛ متن = نه دستنویس دیگر **۳۱**ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): باشم؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) **۳۲**ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ب): بی‌گمان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ آ)، **بنداری**: ثمّ قال: و إنّی سأرکب لک دواء اذا استعملته کنت أبداً صحیح الجسم، قوی النفس، مسرور القلب، مشرق اللون، منجذب الطبع الی أعمال الخیر، ثمّ لا یعتریک معه الشیب، و لا یضرک کثرة الأکل، و یزید فی شهوتک و حفظک و دمک، و لا تحتاج بعده الی شرب دواء آخر. فقال الاسکندر: إن فعلت ذلک کنت عندنا الموقّر المکرّم **۳۳**ـ(ل[۳]: بجشکان)؛ س: ترکان (وزن ندارد)؛ **بنداری**: و خلع علیه و أکرمه، و قدّمه علی جمیع من بحضرته من الأطباء

بزشک[۱] سراینده آمد به کوه، بیاورد با خویشتن زان[۲] گروه
ز دانا، که[۳] او را[۴] فزون بود بهر همی زهر بشناخت[۵] از[۶] پای‌زهر
گیاهای کوهی[۷] فراوان درود[۸] بیفگند[۹] ازو[۱۰] هر چه بیکار بود
ازو[۱۱] پاک، تریاک‌ها[۱۲] برگزید بیامیخت[۱۳] دارو چنان‌چون سزید
تنش را به داروی کوهی بشست همی‌داشتش[۱۴] سالیان[۱۵] تندرست
چنان شد[۱۶] که او[۱۷] شب نخفتی[۱۸] بسی بیامیختی[۱۹] شاد[۲۰] با هر کسی
به کار زنان تیز[۲۱] بودی سرش همی نرم‌جایی بجستی[۲۲] برش
از آن، سویِ[۲۳] کاهش گرایید[۲۴] شاه نداشت[۲۵] اندر[۲۶] آن هیچ تن[۲۷] را نگاه
چنان بُد که روزی بیامد بزشک[۲۸] ز کاهش نشان[۲۹] یافت[۳۰] اندر سرشک[۳۱]
بدو گفت کز خفت و[۳۲] خیزِ زنان جوان پیر گردد به تن[۳۳] بی‌گمان[۳۴]
برآنم که بی‌خواب بودی سه شب به من بازگوی[۳۵] این و بگشای لب!
سکندر بدو گفت: من روشنم از آزار[۳۶] سستی ندارد[۳۷] تنم
پسندیده‌دانای هندوستان نبود اندر آن کار همداستان
چو شب تیره شد[۳۸] از[۳۹] نبشته[۴۰] بجُست[۴۱] بیامیخت[۴۲] داروِی کاهش درست
سکندر همان نیز تنها[۴۳] بخفت نیامیخت با ماه‌دیدار جُفت

۱ـ(ل[۳]: بجشک) **۲ـس، ک، س[۲]** (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): آن؛ ق: یک؛ (و: خویش دانا)؛ متن = ل (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲])؛ ل[۲] این بیت را ندارد **۳ـل ـس** (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): دانایی؛ متن = (لن) **۴ـ**(پ: که او را ز دانش) **۵ـل[۲]** (نیز لن[۲]): نشناخت **۶ـ**ق: با؛ لی، آ این بیت را ندارند **۷ـک، ل[۲]، س[۲]** (نیز ب): آن کُه **۸ـ**(ق[۲]: بیاورد زود) **۹ـ**(ق[۲]: بیاورد) **۱۰ـ**ل: زو؛ س، ک، ل[۲] (نیز و، ب): از آن؛ متن = ق، س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲])؛ لی، آ این بیت را ندارند **۱۱ـ**(و: ازان) **۱۲ـ**(ق[۲]: را)؛ ق: تر برگ‌ها **۱۳ـس، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز ب): بیاورد؛ (لن[۲]: بیامخت)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و)؛ آ این بیت را ندارد؛ **بنداری:** فصار الی بعض الجبال و جمع الحشائش الّتی هی أخلاط ذلک الدواء **۱۴ـل[۲]، س[۲]** (نیز لی): داشتی **۱۵ـس ـس[۲]** (نیز لی، آ، ب): هر زمان؛ (ق[۲]، ل[۳]: یک زمان؛ پ: سال و مه؛ و: خرّم و)؛ متن = ل (نیز لن[۲])؛ لن این بیت را ندارد؛ **بنداری:** و لمّا فرغ من عمل الدواء الجبلی غسل به عقب الملک. و کان من بعد یلازمه و یحفظ صحته **۱۶ـس ـس[۲]** (نیز لن ـپ، آ، ب): بُد؛ (و: بود)؛ متن =ل (نیز لن[۲]) **۱۷ـ**(ل[۳]: از؛ و: کو) **۱۸ـ**(لن، ق[۲]: بخفتی) **۱۹ـک** (نیز لی): نیامیختی؛ (لن[۲]: بر آمیختی) **۲۰ـس، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز لی، آ، ب): شاه؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـلن[۲]) **۲۱ـ**(ل[۳]: تیره) **۲۲ـ**(ل[۳]: بشستی)؛ **بنداری:** و کان الاسکندر کثیر الباه مکثراً من الاستمتاع بحظایاه **۲۳ـ**(و: پس به) **۲۴ـ**(لی، آ: گراینده؛ ق[۲]: سراینده؛ لن[۲]: سرایید) **۲۵ـ**ل: نکرد **۲۶ـ**(لن: نداشتی در؛ ق[۲]: ندارد در؛ ل[۳]: ندانمت از)؛ متن = س ـس[۲] (نیز لی، پ ـب) **۲۷ـ**(و: خود را) **۲۸ـ**(ل[۳]، پ: بجشک) **۲۹ـ**ل: نهان **۳۰ـ**ق، ک: دید؛ (لن[۲]: به کاهش چنان)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـو، آ، ب) **۳۱ـ**(لی: بزشک)؛ **بنداری:** فأحسّ الطبیب بضعف فی مزاجه **۳۲ـل** (نیز لن، پ): <و> **۳۳ـ**(ل[۳]: بدان) **۳۴ـ**(لن: ناتوان)؛ **بنداری:** و قال: إنّ مضاجعة النساء تجعل الشبان شیباً **۳۵ـل** (نیز ق[۲]): <ی>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری:** و لا أشک أنها قد أثرت فی الملک **۳۶ـک** (نیز لن[۲]): از آن آز؛ **ل[۲]** (نیز ب): ز آزار **۳۷ـ**(پ: نگیرد)؛ **بنداری:** فأنکر الاسکندر ما توهّمه الطبیب من ضعفه، و قال: أنا نشیط النفس قویّ المزاج **۳۸ـس، ق، ک، س[۲]** (نیز لی ـو، آ، ب): گشت؛ متن = ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) **۳۹ـل، س** (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]): آن؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب) **۴۰ـ**(ق[۲]، و: نوشته)؛ ق: او ز بیشه؛ در س[۲] این واژه خوانا نیست **۴۱ـس[۲]**: نخست **۴۲ـ**(ق[۲]: برآمیخت)؛ ل (نیز لن[۲]): بیاورد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری:** فلم یقبل الطبیب ذلک منه. و رکب دواء یزیل الضعف **۴۳ـس ـس[۲]** (نیز لی، پ، و، آ، ب): شب به تنها؛ ل: همان نیز تنها سکندر؛ متن = (لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲])؛ **بنداری:** فنام الاسکندر تلک اللیلة وحده و لم یقرب أحداً من نسائه

به شبگیرِ هور[۱] اندرآمد بزشک[۲]   نگه کرد و بی‌بار[۳] دیدش سرشک[۴]
بینداختَ[۵] دارو به رامش[۶] نشست   یکی جام بگرفت شادان به دست
بفرمود تا خوان بیاراستند   نوازنده‌ی رود و مَی خواستند
بدو گفت شاه: آن[۷] چرا ریختی؟   چو با رنج دارو بیامیختی؟[۸]
وُرا[۹] گفت:[۱۰] شاه جهان دوش جُفت   نجُست و شب تیره[۱۱] تنها بخُفت
چو تنها بخُسبی[۱۲] تو ای شهریار   نیاید[۱۳] ترا[۱۴] هیچ دارو[۱۵] به کار
سکندر بخندید و زو گشت شاد[۱۶]   وُرا گفت: بی هند گیتی مباد![۱۷]
بزشکان[۱۸] و اخترشناسان همه[۱۹]   تو گفتی[۲۰] به هندوستان شد رمه[۲۱]
یکی بدره دینار و اسپی[۲۲] سیاه   به هَرّای زرّین بفرمود شاه
بزشک[۲۳] خردمند را داد و گفت   که با پاک‌رایت[۲۴] خرد[۲۵] باد جفت!

۱ـ**س**، **ک**، **س**۲ (نیز **لن**، **لی**ـ**ب**): چون؛ **ل**۲: به شب باز چون **۲**ـ(**لن**: بجنگ؛ **ل**۳: بجشک) **۳**ـ**ل** (نیز **ق**۲، **لن**۲ <و>): و بی‌یار؛ **س**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **پ** <و>، **آ**، **ب**): وی را و؛ **ک**: او را و؛ (**ل**۳: بیدار)؛ متن = **ق** (نیز **لن**) **۴**ـ(**لن**: پلنگ)؛ **بنداری**: فلمّا أصبح الطبیب دخل بالدواء علیه فنظر الی دلیله **۵**ـ**ل**: بیامیخت؛ **س** (نیز **لی**، **آ**): فروریخت؛ **ک**، **ل**۲ (نیز **ب**): بهم ساخت؛ متن = **ق**، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳ـ**لن**۲) **۶**ـ**ک** (نیز **لن**۲): بر آتش؛ **بنداری**: فأراق ذلک الدواء **۷**ـ**س** (نیز **لن**، **لن**۲): این **۸**ـ**ل**، **س** (نیز **ب**): برآمیختی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲، **لی**، **پ**، **آ**، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت: ای (**لی**: کای) خسرو دادگر   ز دادت شده پست بیدادگر (**پ**: گوش بیداد کر)

بنداری: و قعد مع ندماء الملک فی مجلس العیش و الطرب. فقال الاسکندر: ما الذی أوجب إراقتک للدواء بعد أن تعبت فی ترکیبه؟ **۹**ـ**س** (نیز **لی**، **آ**): چنین؛ **ق** (نیز **لن**، **ق**۲، **و**، **لن**۲): بدو؛ متن = **ل** (نیز **ل**۳) **۱۰**ـ(**پ**: برآنم که) **۱۱**ـ(**لی**: ببخت شب تیره؟؛ **و**: بخست و نشد تیز و)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **لن**۲، **آ**)؛ **ک**، **ل**۲، **س**۲، **ب** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فقال: إنّ الملک قد نام البارحة وحده فزال عنه ذلک الضعف **۱۲**ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**۲، **لن**۲): بخفتی؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۳**ـ**س**، **ق** (نیز **و**): نباید **۱۴**ـ(**ل**۳: مرا؛ **لن**: نیامد مرا) **۱۵**ـ(**لی**، **آ**: چنان دان که دارو؛ **پ**: مرا هیچ دارو نیاید) **۱۶**ـ**ل**: شاد شد؛ **ق** (نیز **ل**۳): شاد گشت؛ متن = **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**ـ**آ**) **۱۷**ـ**ق**: آزاد گشت؛ **ل**: ز تیمار وز درد آزاد شد؛ متن = **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳ـ**آ**)؛ **لی** این بیت را ندارد؛ در **ل**۳ این بیت پساوند ندارد؛ در **آ** این بیت کمی پیش‌تر آمده است؛ **بنداری**: فضحک الاسکندر و تعجب من حذقه؛ **ل**، **ق** پس از این بیت افزوده‌اند:

و زان پس (**ق**: سکندر) ز داننده دل کرد شاد   ورا گفت: بی‌هند گیتی مباد!

۱۸ـ**ل**، **ق**: بزرگان؛ (**ل**۳: بجشکان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۹**ـ**س**۲: رمه **۲۰**ـ**ل**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ل**۳، **و**، **ب**): گویی؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۱**ـ**س**۲: همه؛ **ل**، **س**۲، **لن**۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

وز آنجا بیامد سوی خان خویش   همه شب همی‌ساخت (**س**۲: جست) درمان خویش
چو برزد سر از کوه روشن‌چراغ   چو دریا (**لن**۲: دیبا) فروزنده شد دشت و راغ
سکندر بیامد بدان بارگاه   دو لب (**لن**۲: لبی) پر ز خنده دل از غم تباه
فرستاده را دید سالار بار   بپرسید و بردش بر (**لن**۲: سوی) شهریار

ل در اینجا سرنویس دارد: نهان کردن اسکندر گنجها در کوهسار **۲۲**ـ(**ق**۲: اسپ)؛ **ک**، **ل**۲، **ب** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: و بدرة من الذهب، و فرس أدهم ذهبی السرج و اللّجام؛ **س**۲ پس از این بیت افزوده است:

وزان پس یکی خلعت شاه‌وار   یکی اسپ با طوق و زین و فسار

۲۳ـ(**ل**۳: بجشک) **۲۴**ـ**س** (نیز **ل**۳): جان پاکت؛ **ک**، **ل**۲ (نیز **لی**، **آ**، **ب**): رای پاکت؛ (**لن**۲: داد یزدان)؛ متن = **ل**، **ق**، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **و**) **۲۵**ـ**ق** (نیز **لن**، **ق**۲): زمان؛ **پ** این بیت را ندارد

گفتار اندر آزمودن اسکندر جام را[۱]

از آن[۲] پس بفرمود کان[۳] جام زرد[۴]   بیارند، پر کرده از آبِ سرد[۵]
همی‌خورد از آن[۶] جام زر هر کس آب[۷]   ز شبگیر تا بود هنگامِ خواب
بخوردند آب از پیِ[۸] خرّمی   ز خوردن نیامد بدودر[۹] کمی
بدان فیلسوف آن زمان[۱۰] شاه گفت[۱۱]   که این دانش از من[۱۲] نباید نهفت،[۱۳]
که افزایشِ آبِ این جام چیست؟   نجومی‌ست[۱۴]؟ گر[۱۵] آلت هندسی‌ست؟[۱۶]
چنین داد پاسخ که ای شهریار   تو این جام را خوارمایه مدار!
که این[۱۷] در بسی سالیان[۱۸] کرده‌اند   بدین‌اندرون[۱۹] رنج‌ها برده‌اند
از[۲۰] اخترشناسانِ هر[۲۱] کشوری،   به جایی که بُد نامورمهتری،
برِ کید بودند[۲۲] کین[۲۳] جام کرد   به روز سپید[۲۴] و شب لاژورد[۲۵]
همه[۲۶] طبع[۲۷] اختر نگه داشتند   فراوان بدین[۲۸] روز بگذاشتند
تو از مغنیاطیس گیر این نشان   که[۲۹] او را کسی[۳۰] کرد آهن[۳۱]کشان؟

۱ـس (نیز آ): آزمودن اسکندر جام را؛ (**لی، و**: گفتار اندر آزمودن شاه اسکندر جام را)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲ـس‌ـس**[۲] (نیز **لن‌ـل**[۳]، **وـب**): وزان؛ متن = **ل** (نیز **پ**) **۳ـس**: تا **۴ـک** (نیز **ب**): زر **۵ـ(ب**: زر)؛ **ک، ل**[۲]، **س**[۲]: خام زر؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: ثمّ إنه أمر باحضار الجام الأصفر فجاؤوا به مملوّاً من الماء البارد **۶ـل** (نیز **و، لن**[۲]): زان؛ (**لی**، آ: چو خوردند ازان)؛ متن = **ق‌ـس**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ب**) **۷ـس** (نیز **ل**[۳]، **پ**): هر کس ازان جام آب؛ (**لن**: هر کسی آب (پساوند ندارد))؛ **ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**، آ): جام هر کس شراب؛ **بنداری**: فجعل الحاضرون یشربون منه من أوّل النهار الی وقت النوم **۸ـ(و**: به خوردن فزودی همی خرّمی) **۹ـ(و**: نیامد بدو در ز خوردن) **۱۰ـ(ل**[۳]: ابا فیلسوف این چنین) **۱۱ـ(لن**[۲]: پس آنگاه با فیلسوفان بگفت) **۱۲ـ(لن، ق**[۲]، **لن**[۲]: ما) **۱۳ـ(لی**، آ: که اندر جهان کید را نیست جفت)؛ **لن، ل**[۳]، **و، لن**[۲] پس از بیت ۴۴۱ و **س، ق** پس از بیت ۴۴۲ افزوده‌اند:

بدان فیلسوف آن زمان شاه گفت (و: گفت شاه)   که اندر جهان کید را نیست جفت
(**و**: که هستم به دل کید را نیکخواه؛ **س** این بیت را ندارد)
به چهر و به دیدار (**و، لن**[۲]: به چهره ندارند) چیزی فزون   شگفت اندرین بند و چندین فسون
ازین پس نخوانیم هندوستان   مگر خانه کید جادوستان (و: چون دوستان)

گویا مأخذ **بنداری** نیز این بیت را داشته است: فتعجب الملک. و قال: إنه لا نظیر للهنود فی الصناعات و العلوم، و إنّهم و إن کانوا قد حرموا حسن الوجه فقد رزقوا حسن الأفعال و نحن بعد هذا لانقول فی بلادهم بلاد الهند بل نقول بلاد السحر **۱۴ـ(و**: بخویست) **۱۵ـس‌ـس**[۲] (نیز **لن‌ـب**): یا؛ متن = **ل** **۱۶ـل، س** (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، لن**[۲]، آ): هندوی‌ست؛ (**و**: جادوی‌ست)؛ متن = **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ، ب**)؛ **بنداری**: فالتفت الی الفیلسوف و سأله و قال: زیادة الماء فی هذا الجام مستندة الی النجوم أم الهندسة؟ فقال: یا ایها الملک! لاتستصغر شأن هذا الجام **۱۷ـس، ک** (نیز **لی**، آ، **ب**): کزین **۱۸ـس، ک، ل**[۲] (نیز **لی، ب**): سالیان زندگی؛ متن = **ل، ق، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) **۱۹ـل، ق**: در بسی؛ **بنداری**: فقد صرفوا فی صنعته زمناً طویلاً و قاسوا منه تعباً کثیراً **۲۰ـل‌ـل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]): ز؛ متن = **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، ب**) **۲۱ـ(و**: به هر) **۲۲ـک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): بردند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۳ـس، ل**[۲]: و این **۲۴ـ(پ، و**: سفید) **۲۵ـس‌ـس**[۲] (نیز **لن‌ـل**[۳]، آ، **ب**): لاجورد؛ متن = **ل** (نیز **پ، و، لن**[۲])؛ **پ** پس از این بیت، بیت ۴۴۴ را دوباره آورده است **۲۶ـل، س** (نیز **ل**[۳]، **پ، و**): همی؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۷ـ(پ**: کار اختر) **۲۸ـل**: درین؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**): برین؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فطبعوه علی طبائع النجوم **۲۹ـ(پ**: نه) **۳۰ـ(و**: از کشش) **۳۱ـل** (نیز **پ**): ز آهن؛ **س**: از آهن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و هو کحجر المغناطیس فی جذبه الحدید. فلایزال مملوّاً لایتطرّق الیه نقصان

به[1] طبع این‌چنین هم[2] شده‌ست[3] آبکش[4] ز گردون پذیردهمی آب خوش
همی آب یابد[5] که[6] گیرد کمی[7] نبیند[8] به روشن دو چشم آدمی
چو گفتار دانا پسند آمدش سخن‌های او سودمند آمدش[9]
چنین[10] گفت پیرانِ میلاد را که من عهد کید از پیِ داد را،
همی‌نشکنم تا بماند[11] به جای همی[12] پیش او بود باید به پای
چو[13] من یافتم زو چنین[14] چار[15]چیز برین[16]بر فزونی نجوییم[17] نیز

[و زآن پس سکندر همه خواسته کجا داشت با گنج آراسته[18]،]
دوصد بارکش خواسته برنهاد صد افسر[19] ز گوهر برآن سر[20]نهاد
به کوه‌اندر آگند[21] چیزی که بود ز دینار و از[22] گوهر نابسود
چو[23] در کوه شد گنج‌ها ناپدید کسی چهره‌ی آگننده[24] ندید
همه[25] گنج با آنکه[26] کردش نهان ندیدند از آن[27] پس کس اندر[28] جهان
ز گنج نهان کرده در[29] کوهسار بیاورد با خویشتن یادگار[30]
ز میلاد چون باد لشکر براند به قنّوج شد، گنجش[31] آنجا بماند

۱ـل۲: ز ۲ـس: آن؛ (ق۲، و: چنان هم؛ لن، لن۲: آن چنان هم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ(و: بشد) ۴ـ(ل۳: شد خود او را بکش)؛ بنداری: فهو یجذب بخاصیة الماء من الفلک باذن الله ۵ـل، ل۲، س۲ (نیز لن، لی): باید؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، و ـ ب) ۶ـق ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): چو؛ (پ: آب گیرد چو)؛ متن = ل، س ۷ـل۲، س۲ (نیز لن): یکی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـک (نیز پ): به بیند؛ (لی: نیاید)؛ بنداری: و یستدره من الهواء بحیث لاتدرکه حاسة نظر الانسان ۹ـپ پس از این بیت افزوده است:

بدان فیلسوف آن زمان شاه گفت که اندر جهان کید را نیست جفت
به چهره ندارید چیزی فزون شگفت اندرین بند و چندین فسون
ازین پس نخوانیم هندوستان مگر خانه کید جادوستان

۱۰ـ(پ: همی) ۱۱ـق (نیز لن، ق۲، پ، و): بمانم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): همه؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و، ب) ۱۳ـل (نیز ق۲، ل۳، لن۲): که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـل۲: چنان؛ (و: کزو یافتم این چنین) ۱۵ـ(لن: ساز و) ۱۶ـل، ق: برو؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ب): بدین؛ (ل۳: چنین)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، پ ـ آ) ۱۷ـ(لن۲، آ: نخواهیم)؛ بنداری: فتعجب الاسکندر و قال: إنا نکتفی من الکید بهذه الأشیاء الأربعة، و لا ننقض عهده أبد الدهر، و لانطالبه بشیء آخر مدة العمر ۱۸ـمتن = (پ)؛ ل ـ س۲، لن ـ ل۳، و ـ ب این بیت را ندارند ۱۹ـ(ق۲، و: اشتر؛ پ: استر) ۲۰ـ(و: همه بار گوهر نهاد)؛ بنداری: ثمّ إنّه أوقر مأتی دابة ذهباً و جوهراً ۲۱ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): افگند؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲) ۲۲ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲): وز؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ، ب)؛ بنداری: و صار بها الی بعض تلک الجبال و حفر فیها حفائر کثیرة، و کنز فیها تلک الأموال الوافرة ۲۳ـ(ل۳: <چو> (وزن ندارد)) ۲۴ـل: چهرهٔ آن کننده؛ س، ک: چهر آکندهٔ او؛ ل۲: چهره آکندهٔ او؛ (ل۳: چهر آگندگان را؛ لی، آ: چهر آگنده هرگز؛ لن: کس آن گنج آگنده را هم)؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۲۵ـق (نیز ل۳): همان؛ (لن: همی) ۲۶ـس: ها آنچه؛ (ل۳: ها پاک) ۲۷ـل: زان؛ در ل۳ این دو واژه خوانا نیست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸ـ(لی، آ: ندیدش از آن پس کسی در)؛ بنداری: و أهلک الذین تولّوا حفرها و قاسَوا أمرها ۲۹ـل، ق (نیز لن): بر؛ (ق۲: کردهٔ)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـس: کارزار ۳۱ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، آ، ب): گنج؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲)؛ بنداری: ثمّ ارتحل الاسکندر من میلاب و توجه الی قنّوج

گفتار اندر نامه فرستادن اسکندر بنزدیک فور هندی[۱]

چُن آورد[۲] لشکر بنزدیک فور / یکی نامه فرمود[۳] پر[۴] جنگ و شور
ز شاهنشه اسکندر فیلقوس / فروزنده‌ی آتش و[۵] نُعم و بوس[۶]
سوی فور هندی، سپهدارِ هند / بلنداختر و لشکرآرایِ هند[۷]
سرِ نامه کرد[۸] آفرینِ خدای / کجا بود[۹] و باشد همیشه بجای
کسی را که او کرد پیروزبخت[۱۰] / بماند بدو کشور و تاج و تخت[۱۱]
گرش[۱۲] خوار گیرد بماند نژند / نتابد برو[۱۳] آفتاب[۱۴] بلند
شنیدی همانا که یزدان پاک / چه داده‌ست ما را بدین[۱۵] تیره‌خاک
ز پیروزی بخت[۱۶] و از[۱۷] فرّهی[۱۸] / ز دیهیم و از[۱۹] تخت شاهنشهی
بماند[۲۰] همین[۲۱]، روزِ ما[۲۲] بگذرد / کسی دیگر آید کزو[۲۳] برخورَد
همی نام کوشم[۲۴] که ماند[۲۵]، نه ننگ / بدین[۲۶] مرکزِ ماه[۲۷] و پرگارِ تنگ[۲۸]
چُن[۲۹] این نامه آرند نزدیکِ تو / پر از داد[۳۰] کن رایِ تاریکِ[۳۱] تو!
ز تختِ بلندی[۳۲] به اسپ اندرآی! / مزن رای با موبد و[۳۳] رهنمای!
ز ما ایمنی خواه[۳۴] و چاره مساز! / که بر چاره‌گر کار[۳۵] گردد دراز
ز فرمان اگر یک زمان بگذری / بلندی گزینی و گُندآوری،

۱ـ**ل**: نامۀ اسکندر به فور هندی؛ **س**: نامه فرستادن اسکندر بنزدیک فور هند؛ **ق**: نامۀ اسکندر به فور شاه قنّوج و جواب او؛ **ک**: نامۀ اسکندر نزد فور و پاسخ فور؛ **ل۲**: نامۀ اسکندر نزد فور هندی؛ **س۲**: نامۀ اسکندر نزد فور؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **بنداری**: ذکر مسیر الاسکندر الی قنّوج و ماجری بینه و بین ملکها [فور] **۲**ـ**ل، ق، ک، ل۲** (نیز **لن**ـ**پ، آ، ب**): چو آورد؛ **س** (نیز **و**): بیاورد؛ متن = **س۲** **۳**ـ**س** (نیز **آ، ب**): بنوشت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۴**ـ(**ل۳**: با) **۵**ـ**ق**ـ**س۲** (نیز **لن، ق۲، پ**): <و>؛ (**و**: دانش و) **۶**ـ**س** (نیز **لی، آ**): خداوند تاج و خداوند کوس **۷**ـ**س۲** (نیز **ق۲، ل۳**ـ**لن۲، آ**): سند؛ متن = **ل**ـ**ل۲** (نیز **لن، لی** <و>، **ب**) **۸**ـ**س** (نیز **لی، آ**) نبشت از نخست **۹**ـ**ق**: که بود او و **۱۰**ـ**ل۲، س۲** (نیز **ب**): بخت پیروز داد؛ **ک**: کجا بخت پیروز داد؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۱**ـ**ل۲، س۲** (نیز **ب**): بماند بدو (**ل۲**: برو) کشور و تخت شاد **۱۲**ـ(**لن۲**: گر او) **۱۳**ـ**ق** (نیز **ق۲، لی، آ**): بدو **۱۴**ـ**ک**: بیابد مکافات چرخ **۱۵**ـ**ق، ک**: درین؛ (**ق۲، پ**: برین) **۱۶**ـ(**لی**: از تخت) **۱۷**ـ**ل، ق، ل۲، س۲** <و> (نیز **لن، و، لن۲**): وز؛ متن = **س، ک** (نیز **ق۲، لی، پ، آ، ب**) **۱۸**ـ(**ل۳**: و شاهنشهی) **۱۹**ـ**ل، ق، ل۲، س۲** (نیز **ل۳، و، لن۲**): وز؛ متن = **س، ک** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، آ، ب**) **۲۰**ـ**ل، ل۲** (نیز **ق۲**): نماند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س، ق، ک، س۲** (نیز **لی**ـ**ب**): نماند؛ متن = (**لن**) **۲۱**ـ(**لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب**: همی)؛ متن = **ل**ـ**س۲** (نیز **لی، پ، آ**) **۲۲**ـ**ق**: روزمان **۲۳**ـ**س**ـ**س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب**): کزین؛ (**لی**: وزین)؛ متن = **ل** (نیز **لن۲**) **۲۴**ـ**س، ل۲** (نیز **آ**): خواهم؛ (**لی**: خواهد؛ **پ**: باید)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۵**ـ**س۲**: که مانم **۲۶**ـ**س۲** (نیز **لن، پ، لن۲**): برین **۲۷**ـ**ق**: درین مرکز تیر **۲۸**ـ(**لی**: بر کار جنگ؛ **ل۳**: مرز کز تیره بر کار تنگ **۲۹**ـ**ل**ـ**ل۲** (نیز **لن**ـ**ب**): چو؛ متن = **س۲** **۳۰**ـ**ل۲**: رای؛ **ل**: بی‌آزار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۱**ـ**ک، س۲** (نیز **لی، آ**): باریک؛ **ل۲** (نیز **لن۲**): ناریک (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب**) **۳۲**ـ**س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، پ، آ، ب**): بزرگی؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و، لن۲**) **۳۳**ـ**س** (نیز **لن، لی، آ، ب**): <و>؛ (**و**: بزن رای با نامور)؛ متن = نه دستنویس دیگر **۳۴**ـ**س**: ساز؛ (**و**: جوی) **۳۵**ـ**ل۲**: راه؛ (**ب**: دار)؛ **بنداری**: و کان لها ملک یعرف بفور. فکتب الیه کتاباً قال فیه: و اذا وقفت علی هذا الکتاب فتحوّل من ظهر التخت الی ظهر الفرس، و أقبل الی الخدمة، و لاتشاور أحداً فی ذلک حتّی لایطول علیک الأمر

بیارم چُن[۱] آتش[۲] سپاهی گران / گزیده‌دلیران و گندآوران[۳]
چو من با[۴] سواران[۵] بیایم[۶] به جنگ / پشیمانی آید ترا از[۷] درنگ

چو زین باره[۸] گفتارها سخته[۹] شد / نبیسنده[۱۰] از[۱۱] نامه پردخته[۱۲] شد
نهادند مُهرِ[۱۳] سکندر بروی[۱۴] / بجستند بینا[۱۵] یکی نامجوی[۱۶]

فرستاده آمد بنزدیکِ[۱۷] فور / گهی رزم[۱۸] گفتی، گهی بزم و سور[۱۹]
جهاندیده را پیش او خواندند / برِ[۲۰] تخت نزدیک بنشاندند
چُن[۲۱] آن نامه برخواند فور سُتُرگ / برآشفت از آن[۲۲] نامدار بزرگ
هم آنگه یکی تُند[۲۳] پاسخ نبشت[۲۴] / به پالیز[۲۵] کینه درختی بکِشت
سرِ نامه گفت: از خداوند پاک / بباید[۲۶] که باشیم با[۲۷] ترس و باک
نگوییم چندین[۲۸] سخن بر[۲۹] گزاف / که بیچاره باشد[۳۰] خداوندِ لاف
مرا پیش خوانی؟ ترا شرم نیست؟ / خرد را برِ مغزت[۳۱] آزرم نیست؟
اگر فیلقوس[۳۲] این نبشتی[۳۳] به فور / تو هم تیز از آن کار[۳۴] بردار شور[۳۵]!
ز دارا بدین‌سان[۳۶] شده‌ستی[۳۷] دلیر / کزو گشته بُد[۳۸] چرخِ گردنده سیر

۱-ل-ل[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ، و، آ، ب**): چو؛ متن = **س**[۲] **۲**-(**لن**[۲]: چو آتش بیارم) **۳-س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ** <و>، **ب**): جنگ‌آوران؛ متن = **ل** <و>، **ق** <و> (نیز **پ، لن**[۲])؛ **لن، ق**[۲]، **لی** این بیت را ندارند **۴-ل**[۲]: چو با من **۵-ق**: سوان (؟) **۶**-(**ل**[۳]: بباشم) **۷-ل، ل**[۲]: زین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۸**-(**لی**، **آ**: گونه)؛ **س**: این گونه؛ (**ل**[۳]: پاره‌یی (وزن ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر **۹-ک** (نیز **لن، ل**[۳]): سخت؛ (**لن**[۲]: بخته) **۱۰-ل، س، ک** (نیز **لن-ل**[۳]، **و، آ، ب**): نویسنده؛ متن = **ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ**) **۱۱**-(**لن**[۲]: نویسندهٔ) **۱۲-ک** (نیز **لن**): پردخت **۱۳-ل**[۲]: نرد **۱۴**-(**لی، لن**[۲]: بدوی) **۱۵-ل** (نیز **ق**[۲]): پیدا؛ **ق**: دانا؛ (**لن**[۲]: بیدار)؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی-و، آ، ب**) **۱۶-س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، آ، ب**): راهجوی؛ متن = **ل، ق** (نیز **ل**[۳]، **و، لن**[۲])؛ **لن** این بیت را ندارد **۱۷-ق** (نیز **لن، پ، لن**[۲]): به درگاه؛ (**ق**[۲]: فرستاد شاهش به درگاه)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۸-س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ب**): بزم؛ **ک**: نرم؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]) **۱۹-س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی** <و>، **ب**): رزم و شور؛ **ک**: رزم و سور؛ (**و**: هم از رزم گفتش هم از بزم و سور؛ **آ**: یکی نامه بر دست پر جنگ و شور)؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲])؛ **ل** پس ازین بیت افزوده است:

فرستاده آمد به درگه فراز / بگفتند با فور گردن‌فراز

۲۰-(**لن، لن**[۲]: بر آن) **۲۱-ل-ل**[۲] (نیز **لن-ب**): چو؛ متن = **س**[۲] **۲۲-ل**: زآن؛ **ق**: <از>؛ (**ب**: ازو)؛ متن دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فلمّا وصل الکتاب الیه استشاط الهندی و هاجت ز براؤه و تنمر **۲۳**-(**لی، آ**: نامه) **۲۴-ل، ک** (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **ب**): نوشت؛ متن = **س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ، آ**) **۲۵**-(**لی**: ببالین) **۲۶-ق، ک، ل**[۲] (نیز **لی، لن**[۲]، **آ**): نباید؛ متن = **ل، س، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، ب**) **۲۷**-(**لی، آ**: بی)؛ **لن، و** این بیت را ندارند **۲۸**-(**ل**[۳]: چیزی) **۲۹-س** (نیز **لی**): از؛ (**آ**: بگوییم چندی سخن از) **۳۰-ک**: ز داراشدستی؛ **بنداری**: فأجاب عن کتابه و قال فیه: الحمدللّه الذی لم یجعلنا ممن تتعدّی فی کلامه طوره، و لا ممن یتهجم علی أمر لم یسبر غوره **۳۱**-(**لی**: <ت>)؛ **ل**: شرمت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: کیف تستنهض مثلی الی خدمتک و لا تشاور نفسک و لا تراجع عقلک؟ **۳۲-س**: فیلسوف **۳۳-ل** (نیز **لی، و، لن**[۲]، **آ**): نوشتی؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۴-س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): نیز از آن کار؛ **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]): تو نیز آن (**ق**[۲]: این، **ل**[۳]: از) هم آغاز؛ متن تصحیح قیاسی است **۳۵-ق**: بر جای سور؛ (**پ**: رزم آغاز و بردار سور)، **ک**: نیز بردار ازین کار سور؛ (**و**: همی آن سرآغاز شاید ز سور؛ **لن**[۲]: به ماتم بدل کردی آغاز سور)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۶**-(**ل**[۳]: برین خود) **۳۷**-(**لی، آ**: گذشتی) **۳۸**-(**ل**[۳]: گشت بر)

چو بر تخمه‌یی[۱] بگذرد روزگار	نسازند با پندِ آموزگار[۲]
همان[۳] نیز بزم آمدت رزم[۴] کید	برآنی که شاهانْت گشتند[۵] صید
برین[۶] گونه عنوان، برین[۷]سانَ سَخُن	نیامد به ما زان[۸] کیانِ کَهُن
منم فور و از[۹] فور دارم نژاد	که از قیصران کس[۱۰] نکردیم[۱۱] یاد
بدانگه که دارا مرا[۱۲] یار خواست	دل و بخت با او[۱۳] ندیدیم[۱۴] راست
همی[۱۵] زنده[۱۶]پیلان فرستادمش	همیدون[۱۷] به بازی[۱۸] زبان[۱۹] دادمش
که[۲۰] بر دستِ آن[۲۱] بنده‌بر کشته شد	سرِ بختِ ایرانیان گشته[۲۲] شد
ز دارا چو روی زمین پاک شد	ترا زهر برّنده تریاک شد[۲۳]
گر[۲۴] او را ز دستورِ بد بد رسید	چرا شد خرد در[۲۵] سرت[۲۶] ناپدید؟
تو در جنگ چندین[۲۷] دلیری مکن!	که با مات جُز کو، نباشد[۲۸] سخن!
ببینی کنون زنده[۲۹]پیل و سپاه[۳۰]	که در دشت بندند[۳۱] بر باد راه[۳۲]
همه[۳۳] رایِ تو برتری جستن[۳۴]ست	نهانِ[۳۵] تو چون[۳۶] رنگ[۳۷] آهرمن[۳۸]ست
به گیتی همه تُخمِ زُفتی مکارا!	بترس از گزند و بدِ روزگار!
بدین نامه ما[۳۹] نیکوی خواستیم[۴۰]	به دانش[۴۱] دلت را بیاراستیم[۴۲]

۱ـ(**لی**، **آ**: بر) **۲ـق**: چه در جنگ میرد چه در کارزار؛ **لن** به جای این بیت افزوده است:

ندانی که چون بگذرد روزگار   چه باید ترا پند آموزگار

۳ـ(**ق**[۲]: چنان) **۴ـق**: رای **۵ـک**: گردند؛ و بیت‌های ۴۸۹ـ۴۹۰ را ندارد **۶**ـ(**لی**: بدین) **۷ـس**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **آ**، **ب**): وزین؛ **ق** (نیز **لن**[۲]): ازین؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]) **۸ـل**[۲]: زین؛ (**لن**[۲]: نیامدت یاد از)؛ **لن** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فإن کان أبوک تجاسر من أبی علی مثل ذلک فتجاسر علیه **۹ـل**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): وز؛ متن = **س**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**ـ**ب**) **۱۰**ـ(**آ**: کین) **۱۱ـل**: نگیریم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **لن** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و کأنک لاتعلم أنی فور بن فور الذی لم یحتفل قط بأحد من القیاصرة **۱۲**ـ(**ل**[۳]، **و**: ز ما) **۱۳**ـ(**لن**: وی) **۱۴ـق**: نبد بخت ایرانیان نیک؛ (**ق**[۲]: ندیدم ابا او دل بخت) **۱۵**ـ(**و**: همان) **۱۶ـس** (نیز **ب**): زند؛ (**آ**: ژنده)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۷**ـ(**پ**: همان من) **۱۸ـس**، **ک**: ساری (نقطه ندارد)؛ **ق** (نیز **و**): بباری (حرف دوم بی‌نقطه)؛ **ل**[۲]: بیاری (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): بیاری؛ (**ق**[۲]: بکاری)؛ متن = **ل** **۱۹**ـ(**ل**[۳]: سخن) **۲۰ـق**: چو **۲۱**ـ(**لن**: این) **۲۲ـک**: چنان دوده را روز برگشته **۲۳**ـمتن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**)؛ **ل** این بیت را ندارد **۲۴**ـ(**لن**، **آ**: که) **۲۵**ـ(**لن**[۲]: از) **۲۶ـس**[۲]: در سرت شد خرد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۷**ـ(**آ**: جویی) **۲۸ـل**: کوتاه باشد؛ (**ل**[۳]: چندین نباشد؛ **لن**[۲]: کوتاه گردد)؛ **ق**: ما دگرگونه باشد؛ **ک**: که جز کونه باشدت با ما؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۹ـس** (نیز **ب**): زند؛ (**آ**: ژنده) **۳۰**ـ(**لی**: پیل سیاه) **۳۱ـل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]): پیشت ببندند؛ (**لی**: بر دشت بندند)؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ**، **آ**، **ب**) **۳۲ـس**[۲]: با باد راه؛ **ک**: که گیتی شود پیش چشمت سیاه؛ **ک** پس ازین بیت افزوده است:

بر آن گونه پیش تو آرم سپاه   که بندند بر دشت و بر کوه راه

۳۳ـل (نیز **لن**[۲]): همی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۴ـل**: برترین گشتن؛ **ق**: ترا رای بر برتری گشتن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۵ـس**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): نهاد؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]) **۳۶ـس**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): هم؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) **۳۷**ـ(**ق**[۲]: دیو) **۳۸ـس**[۲] (نیز **و**): اهریمن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۹**ـ(**و**: من) **۴۰**ـ(**و**: خواستم) **۴۱ـل**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]): منقش؛ (**ق**[۲]: به نیکی؛ **پ**: به خوبی)؛ متن = **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**) **۴۲**ـ(**و**: بیاراستم)؛ **س**: آن را بیاراستیم (وزن ندارد)

چو پاسخ بنزد سکندر رسید / همان‌گه ز لشکر سران[۱] برگزید[۲]
که باشند[۳] شایسته و[۴] پیش‌رو / به دانش کَهُن گشته، در[۵] سال[۶]، نَو
سوی فورِ هندی سپاهی براند / که روی زمین جز به دریا نماند
به هر سو همی‌رفت[۷] زان‌سان[۸] سپاه / که[۹] گفتی جز آن[۱۰] بر زمین نیست راه[۱۱]
همه کوه و دریا[۱۲] و راه[۱۳] درشت[۱۴] / به دل[۱۵] آتشِ جنگجویان بکشت
ز رفتن سپه سربسر[۱۶] گشت کُند[۱۷] / از آن راه دشخوار و بیکار[۱۸] و تند[۱۹]
هم آنگه چن[۲۰] آمد به منزل سپاه / گروهی برفتند نزدیکِ شاه،
که ای قیصر روم و سالار چین / سپاه ترا برنتابد زمین،
نجویدهمی جنگ[۲۱] تو فور هند / نه[۲۲] فغفور چینی، نه سالار سند،
سپه را چرا کرد باید تباه؟ / بدین[۲۳] مرزِ بی‌ارز[۲۴] و این[۲۵] گونه[۲۶] راه؟
ز لشکر نبینیم اسپی درست / که شاید به تندی برو[۲۷] رزم جُست
ازین جنگ اگر[۲۸] بازگردد سپاه / سوار و پیاده نیابند راه
چو[۲۹] پیروز بودیم تا این[۳۰] زمان / به هر جای بر[۳۱] لشکر بدگمان
کنون سر به سر کوه و دریا به[۳۲] پیش / به سیری نیامد[۳۳] کس از جان[۳۴] خویش
مگردان همه نام ما را به ننگ! / نکرده‌ست کس جنگ با آب و سنگ
سکندر غمی[۳۵] شد ز گفتارشان / برآشفت و بشکست بازارشان

۱ـ**س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، پ، آ، ب**): یلان؛ (**لن، لن**[۲]: سری)؛ متن = **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**) **۲**ـ**ل**: سر اندرکشید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳**ـ(**و**: بودند) **۴**ـ(**لن**: باشد به شایستگی) **۵**ـ**ق**: و؛ (**پ**: وز) **۶**ـ**ل**: و ساله؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **ک** در اینجا سرنویس دارد: رفتن اسکندر به رزم فور هندی؛ **بنداری**: و کأنک اغتررت بنکبة دارا حین انقضت أیامه، و أُخفِر ذمامه، فأقبلت مدلاً بباسک و شدّة مراسک. فلا تظهرن فی الإقدام علینا جسارة، و لا تأمنن فی الجرأة علی معاملة الملوک خسارة. فلمّا وقف الاسکندر علی جوابه استعدّ لقتاله و سار الیه **۷**ـ(**آ، ب**: راند) **۸**ـ**س** (نیز **لی، ب**): سو؛ **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]): از آن سو؛ (**و**: چندان)؛ متن = **ل** (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]) **۹**ـ**ل**: تو؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) **۱۰**ـ(**و**: مگر؛ **ب**: همی) **۱۱**ـ(**ل**[۳]: شاه)؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۲**ـ(**آ**: همان کوه و هامون) **۱۳**ـ**ق، ک، ل**[۲] (نیز **ب**): راهی؛ متن = **ل، س، س**[۲] <و> (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) **۱۴**ـ(**آ**: هامون و راه درشت؛ **لی**: همان کوه و هامون و دریا و دشت) **۱۵**ـ**ل** (نیز **و**): به دلش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۶**ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**و، آ، ب**): سراسر سپه؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲]) **۱۷**ـ(**لی**: گسترید) **۱۸**ـ**ل، ق** <و> (نیز **ق**[۲]): دشوار و بیکار؛ **س** (نیز **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ، ب**): بی‌راه دشوار؛ **ک، ل**[۲]: دشوار بی‌راه؛ **س**[۲]: بی‌راه و دشخوار؛ (**لن، و**: بی‌کار دشوار)؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۹**ـ(**لی**: بی‌راه لشکر کشید) **۲۰**ـ**ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): چو؛ متن = **س**[۲]؛ **س** (نیز **لی، آ**) پس از این بیت افزوده‌اند:

بزرگان برفتند (آ: چو رفتند) نزدیک شاه / زبان برگشادند بر پیش گاه

۲۱ـ(**لن**[۲]: رزم) **۲۲**ـ**س**[۲]: تو **۲۳**ـ**س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ب**): برین؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ**) **۲۴**ـ**ل**[۲] (نیز **ب**): راه؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی**): بی‌زاد؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ**) **۲۵**ـ**ق** (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ**): زین؛ (**ق**[۲]، **لی**: ازین)؛ **ل**: <این> (وزن ندارد)؛ متن = **س، ک، س**[۲] **۲۶**ـ(**و**: سوار و پیاده نیابند) **۲۷**ـ**س**: بدو؛ (**لی، آ**: همی؛ **ل**[۳]: بسی)؛ **ک، ل**[۲] این بیت را ندارند **۲۸**ـ**ل** (نیز **ل**[۳]): گر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۹**ـ(**و**: که) **۳۰**ـ(**ل**[۳]: یک) **۳۱**ـ**ل**[۲] (نیز **و**): با **۳۲**ـ**ق، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]): درپاست؛ متن = **ل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، آ، ب**) **۳۳**ـ(**لن، لن**[۲]: نیاید)؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ب**): که سیری نیابد؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۴**ـ(**لن**[۲]: جای) **۳۵**ـ(**لی**: غمین)؛ **لن، ق**[۲] این بیت را ندارند

چنین گفت کز جنگ[۱] ایرانیان   ز رومی، کسی را نیامد[۲] زیان[۳]
به دارابر از بندگان بد رسید   کسی از[۴] شما باد جسته[۵] ندید
برین[۶] راه من بی شما بگذرم   دل[۷] اژدها را به پی[۸] بسپرم
ببینید[۹] از آن پس که دیجور[۱۰] فور   نپردازد[۱۱] از بُن[۱۲] به رزم[۱۳] و به سور[۱۴]
چو زو باز[۱۵]گردم بیایم به روم   به مردی به زیر[۱۶] آورم رویِ بوم
مرا یار یزدان و ایران‌سپاه   نخواهم که رومی بود نیک[۱۷]خواه
چُن[۱۸] آشفته شد شاه از آن[۱۹] گفتگوی   سپه سوی پوزش نهادند روی
که ما سربسر بنده‌ی قیصریم   زمین جز به فرمان او نسپریم
بپوییم و[۲۰] چون اسپ گردد تباه   پیاده به جنگ اندرآید سپاه
گر از خون ما خاک دریا کنند[۲۱]   نشیبی از[۲۲] افگنده بالا کنند[۲۱]،
نبیند کسی پشت ما روز جنگ   اگر چرخ بار آورد[۲۳] کوه سنگ[۲۴]
همه بندگانیم و فرمان تراست   چه[۲۵] آزار گیری ز ما؟ جان تراست!
چو بشنید ازیشان[۲۶] سکندر[۲۷] سَخُن   یکی رزم را دیگر افگند بُن
گزین کرد از ایرانیان صد[۲۸]هزار   که بودند با آلت کارزار
پسِ پشتِ ایشان[۲۹] ز رومی[۳۰] سران   زره‌دار مردانِ جنگ‌آوران،
برفتند کارآزموده[۳۱]سوار   پسِ پشتِ ایرانیان[۳۲] چل[۳۳]هزار
پسِ پشتِ ایشان[۳۴] سوارانِ مصر   دلیران[۳۵] و خنجرگزاران مصر

۱ـ(**لن**: بدو گفت اگر چند از) **۲**ـ(**ل**[۳]، **ب**: نیامد کسی را)؛ **س**[۲] (نیز **لن**): نیامد کسی را ز رومی؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **ل**[۲]، **لی**، **پ**ـ**آ**) **۳**ـ**ل**[۲]: زمان؛ **ک** این بیت را ندارد **۴**ـ**ل**[۲]، **س**[۲]: را **۵**ـ**ل** (نیز **لن**[۲]): خسته؛ **س** (نیز **آ**): بار جستن؛ **ق**: زار خسته؛ **ک** (نیز **ق**[۲]): یار خسته؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **و**): یار خسته؛ (**لی**، **ل**[۳]، **ب**: بازجسته؛ **پ**: نوز رنجی)؛ متن = (**لن**) **۶**ـ**ق** (نیز **لن**ـ**ب**): بدین؛ **س**[۲]: چنین؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] **۷**ـ**س** (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**): دم؛ (**و**: سر)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۸**ـ(**لن**[۲]: همی) **۹**ـ(**لن**: بگویم) **۱۰**ـ**س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): از رزم؛ **ک**: گنجور؛ (**لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]: رنجور؛ **و**: سرگشته)؛ متن = **ل** **۱۱**ـ**ل** (نیز **ل**[۳]، **پ**): نبردارد؛ **ل**[۲] (نیز **ب**): بپردازم؛ **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **آ**): نپردازم؛ متن = **س**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]) **۱۲**ـ**ل** (نیز **ل**[۳]، **پ**): تن؛ (**ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]: من؛ **لی**: آن؛ **ب**: این)؛ **س**: آن پس **۱۳**ـ**س**: بزم؛ (**ق**[۲]: رنج)؛ **ق**: چو پیدا کنم من به بزم؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**ـ**آ**) **۱۴**ـ**ک**: گنج و سرور؛ **ل**[۲] (نیز **ب**): بر و بوم شور **۱۵**ـ**س**[۲]: پیروز؛ (**لی**، **ل**[۳]، **پ**، **آ**: من باز) **۱۶**ـ**ل**[۲]، **س**[۲]: روز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ل** این بیت را ندارد **۱۷**ـ(**ق**[۲]، **لی**، **آ**: کینه‌خواه)؛ **بنداری**: حسبی اللّه ناصراً، ثمّ فرسان ایران أنصاراً. فارجعوا أنتم فما لی فیکم حاجة **۱۸**ـ**ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): چو؛ متن = **س**[۲] **۱۹**ـ**ل** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**): زان؛ **ق**: از؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۰**ـ**ل**، **س** <و>، **ق** <و>، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] <و> (نیز **لی**، **ل**[۳] <و>، **لن۲**، **آ** <و>، **ب**): بکوشیم و؛ (**لن**: بگردیم و؛ **ق**[۲]: بگوییم و)؛ متن = (**پ**، **و**) **۲۱**ـ**ق** (نیز **ق**[۲]): شود **۲۲**ـ**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**ـ**ب**): ز؛ متن = **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] **۲۳**ـ**س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): جنگ آرد و؛ **ک** (نیز **و**): گنج آرد از؛ (**لن**، **لی**، **ل**[۳]: جنگ آورد؛ **آ**: تیغ آورد)؛ متن = **ل** **۲۴**ـ(**ل**[۳]: روز جنگ) **۲۵**ـ**ل** (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]): چو؛ **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): گر؛ متن = **ق** (نیز **ق**[۲])؛ **ک** این بیت را ندارد **۲۶**ـ**ل**: زیشان؛ **ک** (نیز **ل**[۳]): ازین سان **۲۷**ـ**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): سکندر چو بشنید ازیشان **۲۸**ـ**ل**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]): سی؛ (**لی**، **آ**: چل)؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ب**)؛ **بنداری**: ثمّ إنّه قدّم مائة ألف فارس من الایرانیین **۲۹**ـ(**پ**: ایران) **۳۰**ـ**ل** (نیز **لن**[۲]): برفتند کارآزموده؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در **ل**، **لن**[۲] لت‌های این بیت و بیت سپسین هم پس و پیش شده و هم در هم‌ریخته است **۳۱**ـ**ل** (نیز **لن**[۲]): پس پشت ایشان ز رومی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۲**ـ**ل**: یکی قلب دیگر همان؛ **ق**: سواران و جنگ‌آوران؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**و**، **آ**، **ب**) **۳۳**ـ(**لن**[۲]: به قلب اندرون نامور سی)؛ **بنداری**: و أتبعهم بأربعین ألفاً من الروم **۳۴**ـ(**پ**: رومی؛ **آ**: ایران) **۳۵**ـ**ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**): جهانگیر؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**)؛ **س**[۲]، **و** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: و رتب خلف الرومیین أربعین ألفاً من فرسان مصر و آسادهم المذکورین

برفتند شمشیرزن چل[۱]هزار   هر آنکس که بود ازدرِ کارزار
ز خویشان دارا و[۲] ایرانیان   هر آنکس که بود از نژاد کیان
ز رومی و[۳] مصری و از[۴] بربری   سوارانِ شایسته و لشکری
گزین کرد[۵] قیصر ده و دوهزار   همه رزمجوی و همه نامدار
بدان تا پسِ پشتِ او زین[۶] گروه   در و دشت گردد بکردارِ کوه

گفتار اندر رزم اسکندر با فور هندی[۷]

از اخترشناسان و از[۸] موبدان   جهاندیده و ناموربخردان
همی‌برد با خویشتن شست مرد   پژوهنده‌ی روزگار نبرد
چو آگاه شد فور کامد سپاه   گزین کرد جای[۹] ازدرِ[۱۰] رزمگاه
به دشت‌اندرون لشکر انبوه گشت[۱۱]   زمین از پیِ پیل چون کوه گشت[۱۱]
سپاهی کشیدند بر چار میل   پسِ پشت گُردان[۱۲] و در[۱۳] پیش پیل

ز هندوستان تیز[۱۴] کارآگهان   برفتند نزدیک شاه جهان
بگفتند با او بسی[۱۵] رزم پیل   که او اسپ را بفگند[۱۶] از[۱۷] دو میل
سواری نیارد برِ[۱۸] او شدن   نه چون شد، بود راه باز آمدن
که خرطوم او از هوا برترست   ز گردون مر او را[۱۹] زحل[۲۰] یاورست
به قرطاس بر پیل بنگاشتند   به چشم جهانجوی بگذاشتند[۲۱]

۱ـ(**لن**: سی)؛ متن =**ل**ـ**ل**۲ (نیز **لی، پ، آ، ب**)؛ **س**۲، **ق**۲، **ل**۳، **و** این بیت را ندارند **۲**ـ**ل**۲ (نیز **لی، پ، و، ب**): وز؛ **س، ک** (نیز **ل**۳): از؛ متن =**ل، ق، س**۲ (نیز **لن**۲، **آ**)؛ **لن، ق**۲ این بیت را ندارند؛ **لن** به جای این بیت آورده است:

پس پشت ایشان ز رومی هزار   زره‌دار و مردانهٔ کارزار

۳ـ**ل، ق، ل**۲ (نیز **ل**۳): وز **۴**ـ**ل، ق، ل**۲ (نیز **ل**۳، **و**): مصری و؛ متن = **س، ک، س**۲ (نیز **ق**۲، **لی، پ، لن**۲، **آ، ب**) **۵**ـ**س، ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**): گزینان؛ **لن** بیت‌های ۵۳۸ـ۵۳۹ را ندارد **۶**ـ**ق**: زان **۷**ـ**ل**: طلسم ساختن رومیان به رزم فور هندی؛ **س** (کمی پایین‌تر): رزم اسکندر با فور هند و هزیمت شدن لشکر هند؛ **ک** (کمی پایین‌تر): طلسم کردن اسکندر از بهر جنگ؛ **ل**۲: جنگ کردن اسکندر با فور هند؛ **س**۲: رزم اسکندر با فور و کشتن فور؛ **ق** (کمی بالاتر): سخن گفتن اسکندر با فور و محاربت ایشان با یکدیگر و کشتن سکندر فور هندی را **۸**ـ**ل، ق، ل**۲، **س**۲ (نیز **ل**۳): وز؛ متن = ده دستنویس دیگر **۹**ـ**ل**: جا؛ متن = **ق، ک، س**۲ (نیز **لن، ق**۲، **پ، و، لن**۲) **۱۰**ـ(**ل**۳: <جای> (وزن ندارد)؛ **لی، آ**: لشکر در آن)؛ **س، ل**۲، **ب** این بیت را ندارند **۱۱**ـ(**ل**۳: کرد؛ **و، لن**۲: شد) **۱۲**ـ(**ق**۲، **ل**۳: پیلان) **۱۳**ـ(**ل**۳: از) **۱۴**ـ**ل، ک، س**۲ (نیز **ق**۲، **لی، پ، لن**۲، **آ**): نیز؛ **س، ق** (نیز **و**): نبر (حرف دوم بی‌نقطه)؛ **ل**۲: نیر؛ (**ل**۳: چند؛ **ب**: تیر)؛ متن =(**لن**) **۱۵**ـ**ل**۲، **س**۲ (نیز **ب**): چندی پس از؛ (**لن، ق**۲، **لن**۲: او را بسی)؛ متن =**ل**ـ**ک** (نیز **لی**ـ**و، آ**) **۱۶**ـ**س، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**ـ**ب**): بشکند؛ متن =**ل، ق، ک** **۱۷**ـ(**لی، پ، و، آ، ب**: بر)؛ **ل**۳ پس از این بیت افزوده است:

برفتند جوشنوران چل‌هزار   هر آنکس که بود ازدر کارزار
پس پشت ایشان سواران مصر   جهانگیر و خنجرگزاران مصر

۱۸ـ**ل**۲ (نیز **لی، آ**): پس **۱۹**ـ**س، ل**۲، **س**۲ (نیز **لی، آ، ب**): مر او را ز گردون؛ **ک**: ز گردون ورا (وزن ندارد)؛ متن =**ل، ق** (نیز **لن، ق**۲، **ل**۳، **و، لن**۲) **۲۰**ـ(**پ**: ز گردونش کیوان ورا) **۲۱**ـدر **س، لی، آ** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **ق، ل**۲، **س**۲، **ب** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: و سار بنفسه خلفهم فی إثنی عشر ألفاً من أکابر ایران، و أقارب دارا المنتمین الی الشجرة الکیانیة و الدوحة الخسروانیة، و معه ستّون نفساً من فلاسفة الروم و علمائهم المنجّمین. فلمّا بلغ الخبر بذلک الی فور حشد و احتشد و برز فی جنوده و فیلته

بفرمود تا فیلسوفان روم — یکی پیل کردند پیشش ز موم[۱]
چنین گفت[۲] کاکنون به پاکیزه‌رای — کی آرد یکی چاره‌ی این بجای؟
نشستند دانش‌پژوهان بهم — همی[۳] چاره جستند بر[۴] بیش و کم
یکی انجمن کرد از[۵] آهنگران — هر آنکس که بودند[۶] ازیشان[۷] سران[۸]
ز رومی و از[۹] مصری و[۱۰] پارسی — فزون بود مرد از[۱۱] چهل[۱۲] بار سی
یکی[۱۳] بارگی[۱۴] ساختند آهنین — سوارش[۱۵] از[۱۶] آهن، ز[۱۷] آهنش زین
به میخ و به مس[۱۸] درزها دوختند[۱۹] — سوار و تن باره بفروختند[۲۰]
به گردون همی‌راندند پیش شاه[۲۱] — درونش پر از نفط کرده[۲۲] سیاه
سکندر بدید آن، پسند آمدش — خردمند را سودمند آمدش
بفرمود تا زآن[۲۳] فزون از هزار — از[۲۴] آهن بکردند اسپ[۲۵] و سوار
از آن[۲۶] ابرش و خنگ و بور[۲۷] و سیاه — که دیده‌ست شاهی از[۲۸] آهن[۲۹] سپاه[۳۰]
سرِ ماه را کار شد[۳۱] ساخته — وُ زو چاره‌گر گشت[۳۲] پرداخته
از آهن سپاهی به گردون براند — که جز با سوارانِ جنگی نماند[۳۳]

چُن[۳۴] اسکندر آمد بنزدیک فور — بدید آن سپه این سپه را[۳۵] ز دور،

۱ـدر س، لی، آ بیت‌های ۵۵۰ و ۵۵۱ پس و پیش شده‌اند؛ ق این بیت را ندارد ۲ـل[۲]: است ۳ـل، س[۲] (نیز پ): یکی؛ (لن: همه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـس، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، آ): از؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]، ب) ۵ـل، ق (نیز لی، ل[۳]): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ(لن[۲]: او بود) ۷ـق (نیز لی): زیشان ۸ـل: استاد بود اندر آن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۹ـل (نیز ق[۲]، ل[۳]): ز ۱۰ـق: و مصری وز؛ ک، س[۲] (نیز لن، لی، پـب): و مصری و از؛ متن = س، ل[۲] ۱۱ـ(لن[۲]: مردان) ۱۲ـ(ل[۳]: بود از چارصد) ۱۳ـ(پ، و: بسی) ۱۴ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): باره‌یی؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]) ۱۵ـس (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ): سواری؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و): سواران؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۱۶ـل، س، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ): ز؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و، ب) ۱۷ـک (نیز ق[۲]، ب): وز ۱۸ـق، ک: میخ و پیش؛ ل[۲]: میخ مسین؛ (ق[۲]، ل[۳]: مسمارها)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و): دوخته؛ (لی: سوختند)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۰ـس ـ س[۲] (نیز پ، لن[۲]، آ، ب): افروختند؛ ک (نیز لن، ق[۲]، و): افروخته؛ ل[۳]: بفروخته)؛ متن = ل (نیز لی <و>) ۲۱ـل: براندند بر پیش شاه؛ س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): راند پیش سپاه؛ ق: براندند نزدیک؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، پ، ب) ۲۲ـ(لن، لن[۲]: بیاگنده نفط)؛ بنداری: فاجتمع أصحاب الرأی و تفکروا فی الاحتیال لدفع معرة تلک الفیلة. فعملوا صوراً من الحدید مجوّفة علی أشکال الخیل، و علیها رکابها بصفتها و کیفیتها لکیَ یحشوها نفطاً و یطرحوا فیها النّار عند الملاقاة. حتّی اذا صدمتها الفیلة احترقت خراطیمها و ولت ۲۳ـ(لن: از آن تا) ۲۴ـل (نیز ل[۳]): ز؛ متن = ق، ک (نیز ق[۲]، پ، و) ۲۵ـک: مرد؛ س، ل[۲]: بکردند اسپان و مرد؛ س[۲]: بکردند از اسپ و مرد؛ (لن، لن[۲]: بکردند از آهن هم اسپ؛ لی، آ: بکردند بر اسپ مرد؛ ب: بکردند از اسپ و ز مرد)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۲۶ـل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): ازو؛ متن = ل، س (نیز ل[۳]، پ، و) ۲۷ـل[۲] (نیز ق[۲]، ب): بور و خنگ؛ ق: از ابرش ز خنگ و ز ۲۸ـل (نیز ل[۳]ـلن[۲]): ز؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن) ۲۹ـ(ق[۲]: چنین با)؛ س (نیز لی، آ): از آهن که دیده‌ست هرگز ۳۰ـ(ب: که دیده سپاهی ز آهن کلاه)؛ ک این بیت را ندارد ۳۱ـک: بدکار را ۳۲ـس (نیز لن، ق[۲]، و): وز آن کار گشتند؛ متن = ق ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب)؛ ل این بیت را ندارد ۳۳ـپ این بیت را ندارد؛ بنداری: فارتضی الاسکندر ذلک و استحسن ما عملوا. فأمر من کان معه من صناع مصر و الروم و غیرهم فعملوا صوراً کثیرة علی ذلک المنوال و حشوها بالنفط، و اجتروها الی المعترک. و لمّا کان یوم القتال صف منها الاسکندر صفوفاً مرصوصة ۳۴ـل ـ ل[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س[۲] ۳۵ـس (نیز لن، لی، آ): این سپه (لن: سپاه) آن سپه را؛ ل[۲]: را سپهبد؛ س[۲] (نیز پ، ب): سوار و سپه را؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲])

خروش آمد و گردِ رزم از دو روی   برفتند گردانِ پرخاشجوی[1]
به اسپ و به[2] نفط آتش اندرزدند   همه لشکر فور[3] سر بر[4]زدند
از آتش برافروخت نفط سیاه   نجنبید[5] از آن کاهنین بُد سپاه
چو پیلان ندیدند[6] ازیشان[7] گریز   برفتند با لشکر از جای تیز
ز لشکر برآمد سراسر خروش   به زخم آوریدند پیلان به کوش[8]
چو خرطومهاشان بر آتش[9] گرفت   بماندند از آن[10] پیلبانان شگفت
همه لشکر هند گشتند باز   همان[11] زنده‌پیلان گردن‌فراز
سکندر پسِ لشکر بدگمان   همی‌تاخت برسانِ بادِ دمان
چنین تا هوا نیلگون شد به رنگ   سپه را نماند آن زمان جای جنگ
جهانجوی با رومیان هم‌گروه   فرود آمد اندر میان دو کوه[12]
طلایه فرستاد هر سو به راه   همی‌داشت لشکر ز دشمن نگاه

چو پیدا شد آن شوشه‌ی[13] تاج[14] شید   جهان شد بسان بلور سپید،
برآمد خروشیدن[15] گاودم[16]   دم نای سرغین[17] و رویینه‌خم[18]

۱ـ**ق** پس از این بیت افزوده است:

برآمد خروشیدن کرّه‌نای   برفتند گردان لشکر ز جای

و پس از این بیت افزوده است:

به پیلان بیاراست هندی‌سپاه   پر از پیل بد سر به سر رزمگاه
به روی سپاه اندرآورد روی   چو آن دید اسکندر کینه‌جوی
بفرمود با نامداران خویش   کز آهن سواران ببردند پیش

۲ـ**ق**: به اسپان و ۳ـ(**ب**: روم) ۴ـ(**ق**[2]: بر سر)؛ **ل، س** (نیز **لی، ل**[3]، **و، لن**[2]): بر هم؛ **ق،ک**: لشکرش را به هم بر؛ (**آ**: فور و لشکر بهم بر؛ **پ**: هندیان دست بر سر)؛ متن = **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**)؛ **بنداری**: فأقبل فور فی جموعه و فیوله، و شیاطین رجاله و خیوله. فأمر الاسکندر بالقاء النار فی أجواف الصور فاضطرمت ۵ـ**ل، س** (نحبید (حرف‌های یکم، دوم و سوم بی‌نقطه)؛**ک** (نیز **لن، لی**): نحنبید (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ (**ل**[3]، **و**: بجنبید)؛ متن = **ق، ل**[2]، **س** (نیز **ق**[2]، **پ، لن**[2]، **آ، ب**) ۶ـ**ل، س، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی، ل**[3]، **آ**): بدیدند؛ **ک** (نیز **لن**): ندیدند (حرف‌های یکم و سوم بی‌نقطه)؛ متن = **ق** (نیز **ق**[2]، **پ، و**) ۷ـ**ل** (نیز **لن، ق**[2]، **پ، و**): ز آتش؛ (**لن**[2]: گرفتند پیلان از آتش)؛ متن = **س**ـ**س**[2] (نیز **لی، ل**[3]، **ب**) ۸ـ**س**ـ**س**[2] (نیز **لن**ـ**و، آ، ب**): به جوش؛ **ل**: و کوش؛ متن = (**لن**[2]) ۹ـ**س**: به آتش؛**ک، ل**[2] (نیز **لی، و**): به آهن؛ (**ل**[3]، **آ، ب**: بر آهن)؛ متن = **ل، ق، س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **پ، لن**[2])؛ **بنداری**: فلمّا وجدت مسّ النّار ۱۰ـ**ل، ق**: زان؛ (**ل**[3]: با پیلبانان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فتقدّمت الفیلة فأشرعت خراطیمها نحوها لتختطفها. فلمّا وجدت مسّ النار نکصت علی أعقابها، و قلبت ظهر المجنّ علی أصحابها، و أنحت علیهم بخراطیمها و أنیابها ۱۱ـ**ک** (نیز **ق**[2]): همه؛ **و** پس از این بیت افزوده است:

بکشتند از آن هندوان بی‌شمار   زمین شد به کردار دریای قار
همه دشت سر بود و پای و میان   به گردون برآمد سر رومیان

۱۲ـ**ل، س**: گروه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فانهزموا و رکب الاسکندر بأصحابه أکتافهم، و أتبعهم الی أن غربت الشمس فنزل بین الجبلین ۱۳ـ**س، ق، س**[2] (نیز **لی، آ، ب**): شفشهٔ؛ **ل**[2]: سفتهٔ؛ (**ق**[2]: سوسهٔ؛ **ل**[3]: از شوشهٔ؛ **لن**[2]: از آسمان)؛ متن = **ل** (نیز **لن، پ، و**) ۱۴ـ**ک**: از کوه تابنده ۱۵ـ**ل**: خروش از بر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶ـ**ل**[2]، **س**[2] (نیز **پ، ب**): کره‌نای؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ**س، ک** (نیز **لی، ل**[3]، **آ**): رویین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ**ک**: سرغینه خم؛ **ل**[2]، **س**[2] (نیز **پ، ب**): و هندی‌درای؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و بثّ الطلائع و أمر بحفظ الطّرق. و لمّا تنصب حاجب الشمس و تشعشعت أنوارها ارتجت الأرض بأصوات البوقات و نفخات القرون و النایات

سپه با سپه جنگ برساختند　　　سنان‌ها به ابراندر افراختند
سکندر بیامد میان دو صف　　　یکی تیغ هندی[۱] گرفته به کف
سواری فرستاد نزدیکِ فور　　　که او را بخواند، بگوید ز دور
که آمد سکندر به پیش[۲] سپاه　　　به دیدار جویدهمی با تو راه
سخن گوید و گفتِ تو بشنود　　　اگر داد گویی[۳] بدان بگرود
چو بشنید ازو[۴] فور هندی، برفت　　　به پیش سپاه آمد از قلب،[۵] تفت
سکندر بدو گفت کای نامدار　　　دو لشکر شکسته شد از کارزار
همی[۶] دام و دد مغز مردم خورد　　　همان[۷] نعل اسپ استخوان بسپرد[۸]
دو مردیم[۹]، هر دو دلیر و جوان　　　سخنگوی با مغز[۱۰]، دو پهلوان
[دلیران لشکر همه کشته‌اند[۱۱]　　　وُگر زنده، از رزم برگشته‌اند[۱۱]]
چرا بهرِ لشکر همه کشتن‌ست؟　　　وُگر زنده،[۱۲] از رزم برگشتن‌ست؟
میان‌ها[۱۳] ببندیم و جنگ آوریم　　　چو باید که کشور به چنگ[۱۴] آوریم
ز ما چون یکی[۱۵] گشت پیروزبخت　　　بدو مانَد این لشکر و تاج[۱۶] و تخت
ز رومی سخن‌ها چو بشنید فور　　　خریدار شد رزم[۱۷] او را به سور
[تن خویش را دید با زورِ شیر　　　یکی باره چون اژدهایی به زیر[۱۸]]
[سکندر سواری بسان قلم　　　سلیحی[۱۹] سبک، بادپایی دُژم[۲۰]]
بدو گفت کاینست[۲۱] آیین و راه　　　بگردیم یک با دگر[۲۲] بی‌سپاه[۲۳]
دو[۲۴] خنجر گرفتند هر دو به کف　　　بگشتند چندان[۲۵] میان دو صف

۱ـ**ل**،**ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**): رومی؛ **ق**: مصری؛ متن = **س**،**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۲ـ(**ل**[۳]: میان)؛ **بنداری**: و اصطفت عساکر الهند کظلمات بعضها فوق بعض. فتلقاهم الاسکندر بصفوفه و جنوده. فلمّا تقابل الفریقان و توازی الجمعان خرج الاسکندر من الصف و بیده سیف مهند فنفذ فارساً الی فور ۳ـ**ک**،**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**): گوید؛ (**ب**: جویی)؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**)؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: کشته شدن فور هندی بر دست اسکندر ۴ـ**ل**: زو؛ **ق**: آن؛**ک**: از آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـ(**لن**، **ق**[۲]: آن وقت؛ **ل**[۳]: اندرآمد به) ۶ـ**ک**: همه ۷ـ**ل**، **ق**،**ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]): همی؛ متن = **س**،**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **آ**، **ب**) ۸ـ**س**[۲] (نیز **ب**): سپرد؛ (**لن**: بشکرد؛ **ل**[۲]: اشمرد) ۹ـ**ل**: مردیم و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰ـ**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ب**): مغز و؛**ک**: و هم؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**ـ**آ**) ۱۱ـ(**لن**[۲]: شد)؛ متن = **ل**، **س**[۲]؛ **س**ـ**ل**[۲]، **لن**ـ**و**، **آ**، **ب** این بیت را ندارند ۱۲ـ**ق**: خسته؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ل**[۲]، **پ**، **لن**[۲]، **ب** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: یسأله أن یبرز الیه من الصفّ و یسمع کلامه شفاهاً. فخرج الیه فقال الاسکندر: إنّی و إیاک ملکان متنازعان، و کلّ واحد منّا یمت بشجاعته، و یدل بقوّته فلاینبغی أن یکون القتل و القتال نصیب عساکرنا ۱۳ـ**ل**: میان را؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۴ـ(**ق**[۲]: گه سور جنگ) ۱۵ـ**ل**: هر ک او؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶ـ(**ق**[۲]: فرّ؛ **پ**: پیل)؛ **بنداری**: و الرأی أن نتبارز، و کلّ من غلب منّا یکون له الأمر علی عساکر صاحبه. لیستریح هذا العدد الکبیر و الجمّ الغفیر من القتل و الفتک ۱۷ـ**ق**: جنگ ۱۸ـ**ل**،**ک**: اژدهای دلیر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **س**، **س**[۲]، **لی** پس از این بیت افزوده‌اند:

سکندر سواری بدانش (**س**[۲]: بدیدش) جوان　　　به دست من اندر ندارد توان

۱۹ـ**س**،**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **و**): سلاحی؛ (**ق**[۲]، **آ**، **ب**: سلیح)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]) ۲۰ـ**س**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**، **ب**): بدم؛ متن = **ل**، **ق**،**ک** (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲])؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد ۲۱ـ**ق**،**ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**ـ**ب**): اینست؛ متن = **ل**، **س** (نیز **ق**[۲]، **لی**) ۲۲ـ**س**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): بگشتند با یکدگر؛ متن = **ل**، **ق**،**ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]) ۲۳ـ(**و**: با یکدگر کینه‌خواه)؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد ۲۴ـ**س**[۲]: چو ۲۵ـ**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): هر دو؛ (**و**، **لن**[۲]: چندی)؛ متن = **ل**، **ق**،**ک** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳])

سکندر چو دید آن تنِ پیلِ مست — یکی کوه زیر، اژدهایی به دست[۱]
به آورد ازو ماند اندر شگفت — غمی شد، دل از جان خود[۲] برگرفت
همی‌گشت با او به آوردگاه — خروشی برآمد ز پشت سپاه
دل فور پردرد شد زان خروش — بدان[۳] سو[۴] کشیدش دل و چشم و گوش[۵]
سکندر چو باد اندرآمد ز گرد — بزد تیز، تیغی[۶] بر آن زادمرد[۷]
ببرّید پی بر[۸] بر و[۹] گردنش — ز بالا به خاک اندرآمد تنش
سرِ لشکر روم شد بآسمان[۱۰] — برفتند گردان ایران[۱۱] دمان[۱۲]
یکی کوس بودش ز چرم هزبر — که آواز او برگذشتی از ابر
برآمد دم بوق و آوای کوس — زمین آهنین شد هوا[۱۳] آبنوس
بر آن هم‌نشان هندوان[۱۴] رزمجوی[۱۵] — به تنگی به روی اندرآورده روی
خروش آمد از دشت[۱۶] کای دوستان[۱۷] — سرِ مایه‌ی مرز هندوستان[۱۸]،
سر فورِ هندی به خاک[۱۹] اندرست — تن پیلوارش به چاک[۲۰] اندرست،
شما را کنون از پیِ کیست[۲۱] جنگ؟ — چنین زخم شمشیر و چندین درنگ
سکندر شما را چنان شد[۲۲] که فور — ازو جُست بایدهمی[۲۳] رزم[۲۴] و سور

۱ـل۲ این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فأفکر فور فرأی نفسه فی قوّته کرکن من علم، و رأی الاسکندر فی نحافته کشقّة قلم. و رأی تحته فرساً کثعبان، و رأی تحت الاسکندر فرساً کقضیب بان. فاغتنم إجابته الی المبارزة، و وثق من نفسه **۲ـس، س۲** (نیز **لن‌ـپ، لن۲**، آ، ب): و تن؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **و**)؛ **ل۲** بیت‌های ۵۹۶ـ۵۹۸ را ندارد؛ **بنداری**: فتقدّم الاسکندر، و کأنّه خاطبه بما عبر عنه الشاعر حیث یقول:

هلم الی نحیف الجسم منّی — لتنظر کیف آثار النحاف
ألم تر أن طائشة لظاها — نتیجة هذه القُضُب العجاف
و لی جسد کواحدة المثانی — له کبد کثالثة الأثافی

قال: فتبارزا و تصاولا ساعة فأوجس الاسکندر خیفة فی نفسه و ندم علی مبارزته إیاه **۳ـل، ک** (نیز **لن، ق۲، لن۲**): بر آن؛ متن = **س، ق، س۲** (نیز **لی‌ـو**، آ، ب) **۴ـک** (نیز **ق۲**): بر **۵ـ**(**و**: هوش) **۶ـل** (نیز **لن، ل۲**): تیغ تیزی؛ **ک**: تیغ هندی؛ (**لی**: تیغ برّان)؛ متن = **س، ق، س۲** (نیز شش دستنویس دیگر) **۷ـل، ق، ک** (نیز **ق۲، ل۳**، ب): شیرمرد؛ (**و**: سرش را به تیغی ز تن دور کرد)؛ متن = **س، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، لن۲**، آ، ب) **۸ـس**: ناگه؛ **ل۲** (نیز **لی، ل۳**، پ، آ، ب): تا بر؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **ق۲**، **و**) **۹ـل۲، س۲** (نیز **ق۲**ـپ، ب): سرو؛ (**لن، لن۲**: پی را ابر)؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **و**)؛ **بنداری**: فاتفق أن سمع الفور جلباً و شغباً من خلفه فالتفت فضربه الاسکندر بسیفه ضربة نزلت من عاتقه الی صدره، فخرّ قتیلاً **۱۰ـس، ل۲، س۲** (نیز **لی**، پ، آ، ب): شد از لشکرش بانگ تا آسمان؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و، لن۲**) **۱۱ـل**: لشکر **۱۲ـق، ک** <و> (نیز **ق۲** <و>): و ایرانیان؛ (**لن، لن۲**: خروشنده گردان ایرانیان)؛ متن = **س، ل۲، س۲** (نیز **لی‌ـو**، آ، ب) **۱۳ـس‌ـس۲** (نیز **ق۲، لی**، پ، **و**، آ، ب): سپهر؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ل۳، لن۲**) **۱۴ـل۲**: هندوان هم‌نشان **۱۵ـق** (نیز **و**): جنگجوی **۱۶ـل، ق**: روم؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، ل۳**، پ، آ، ب) **۱۷ـق‌ـس۲** (نیز **ل۳**، پ، ب): راستان؛ (**لن، لن۲**: رستهٔ پاسبان؛ **ق۲**: مرز جادوستان؛ **و**: دشت آوردگاه) **۱۸ـ**(**و**: که شد نامور فور هندی پناه) **۱۹ـس**: بنای؛ **س۲** (نیز ب): ساک (نقطه ندارد)؛ (**و**: تن پیلوارش به خاک) **۲۰ـ**(**لن۲**: مغاک؛ **ق۲**: پهلوی در مغاک؛ **و**: ز گیتی به دام هلاک)؛ **لی** بیت‌های ۶۰۶ـ۶۰۹ را ندارد **۲۱ـ**(**لن، ق۲**، پ، **لن۲**: چیست)؛ **بنداری**: و ماج الهنود بعضهم فی بعض فعزموا علی الثبات للحرب. فنادی منادی الاسکندر: یا أکابر الهند! ما بالکم تقدمون علی إراقة الدماء و تخوضون غمرة الهیجاء؟ **۲۲ـق** (نیز **ل۳**): چنان شد شما را **۲۳ـق** (نیز **لن، ق۲**، پ، **و، لن۲**): کنون **۲۴ـس۲** (نیز **ق۲**، پ، آ): بزم؛ **بنداری**: إعلموا أن الاسکندر قد صار فوراً، فلا تستشعروا منه حذراً و لا نفوراً. و استأمنوا إلیه، و عوّلوا فی حفظ نفوسکم علیه

برفتند گردان هندوستان — بدآواز[1] گشتند همداستان
سر[2] فور دیدند بر خون و خاک[3] — بر و تَنْش کرده[4] به شمشیر چاک[5]
خروشی برآمد ز لشکر بزار — فروریختند آلت کارزار
بدان[6] درد نزدیک قیصر شدند — پر از ناله[7] و خاک بر سر شدند[8]
سکندر سلیح[9] گوان باز داد — به خوبی ز[10] هرگونه آواز داد
چنین گفت کز هند مردی[11] بمرد — شما را به غم دل نباید سپرد
نوازش کنون من[12] به افزون کنم[13] — ز دلتان[14] غم و ترس[15] بیرون کنم[16]
سراسر ببخشم[17] همه گنج اوی[18] — حرامست بر لشکرم رنج اوی[18]
همه هندوان را توانگر کنم[19] — بکوشم که با تخت و افسر کنم[20]
وُ زآن جایگه شد[21] برِ تختِ فور — بر آن[22] جشنِ[23] ماتم برین[24] جشن[25] سور
ـچنین‌ست رسم سرای سپنج[26] — نماند که مانی بدو در، مرنج[27]!
بخور هر چه داری[28]، ممان[29] باز پس — تو رنجی، چرا ماند باید به کس؟ـ

۱ـل‌ـس۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،و،آ،ب): به آواز؛ (لن،لن۲: برین بر)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـل،ق،ک (نیز لن،ق۲،ل۳،و،لن۲): تن؛ ل۲: بر؛ متن = س،س۲ (نیز لی،پ،آ،ب) ۳ـ(ق۲،ل۳: خاک و خون (پساوند ندارد)) ۴ـس (نیز لی،آ): همه تنش گشته؛ (لن،ل۳،لن۲: همه تنش کرده) ۵ـ(و: به شمشیر گشته تنش چاک چاک) ۶ـس‌ـس۲ (نیز لن‌ـب): پر از؛ متن = ل ۷ـ(و: شکسته دل) ۸ـ(آ: زدند) ۹ـس،ک (نیز لی): سلاح ۱۰ـس،ق: به؛ بنداری: فلمّا علموا بقتل ملکهم طرحوا الأسلحة فبادروا الی خدمة الاسکندر حاسرین، و تمسکوا بعصم الأمان مستجیرین. فردّ الاسکندر علیهم أسلحتهم ۱۱ـس (نیز لی،و،آ): اگر فور هندی؛ک: کان مرد هندی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـس،ل۲ (نیز لی،ل۳،پ،آ،ب): ما؛ س۲: نوازش‌گری ما؛ک: نوازش شما (وزن ندارد)؛ متن = ل،ق (نیز لن،ق۲،لن۲) ۱۳ـس،ل۲،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،آ،ب): کنیم؛ (و: ز دل‌ها همه ترس بیرون کنید)؛ متن = ل،ق،ک (نیز لن،ق۲،لن۲) ۱۴ـل۲: دامان ۱۵ـس،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،آ،ب): درد؛ ل: بکوشم که غم نیز؛ متن = ق،ل۲ (نیز لن،ل۳،پ،لن۲) ۱۶ـس،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،آ،ب): کنیم؛ (و: امید نوازش بر افزون کنید)؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز لن،ق۲،لن۲) ۱۷ـل: ببخشم شما را؛ متن = س‌ـس۲ (نیز لن،ق۲،لی،پ‌ـب) ۱۸ـل،س،س۲ (نیز ق۲،آ،ب): او؛ متن = ق،ک،ل۲ (نیز لن،لی،پ،و،لن۲)؛ل۳ این بیت را ندارد ۱۹ـس (نیز لی): کنیم؛ س پساوند ندارد ۲۰ـ(لی: بکوشیم به تخت افسر کنیم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق،ل۳ این بیت را ندارند؛ س پساوند ندارد؛ بنداری: و وعدهم و مناهم و قال: إنّ حزن صاحبکم علیّ حرام، و سأفرّقها علیکم. فلا تطرقوا الی قلوبکم حزناً، و ثقوا منّی بالحسنی. فإنّی سأجذب بأضباع الهنود، و جعلهم أصحاب الأعلام و البنود ۲۱ـق: رفت ۲۲ـک (نیز لن،ق۲،لن۲): پر از؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـس،ک،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،لی <و>، پ،لن۲،آ،ب): رنج و؛ ق (نیز ل۳،و): درد و؛ متن = ل ۲۴ـل (نیز لی): بدین؛ س: بر آن؛ (لن،لن۲: پر از)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـس‌ـس۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،آ،ب): جشن و؛ (و: بزم و)؛ متن = ل (نیز لن،لی،لن۲) ۲۶ـ(ل۳: نوای)؛ ک (نیز لن،ق۲،و): سپنجی سرای؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـل: بخواهد که مانی بدو در به رنج؛ ق: نیابی ازو هیچ جز درد و رنج؛ک (نیز ق۲): نخواهد که ماند بدو در به جای؛ ل۲،س۲ (نیز لی،آ،ب): گهی شاد باشی گهی زو به رنج؛ (لن،و،ل۳: نخواهد که مانی بدو در به جای (ل۳: پای)؛ پ: گهی شاد باشی ازو گه به رنج؛ لن۲: نمانی بدو در که ماند به رنج)؛ متن = س؛ س،لی،آ پس از این بیت افزوده‌اند:

برین است رسم سپنجی‌سرای — گهی غم بود گاه شادی‌فزای
(لی،آ: نماند که مانی بدو در بجای)

۲۸ـس: باشد ۲۹ـل،ق،ک (نیز لن،ق۲،ل۳،لن۲): منه؛ متن = س،ل۲،س۲ (نیز لی،پ،و،آ،ب)؛ک پس از این بیت افزوده است:

ترا داد و فرزند را هم دهد — درختی که از بیخ تو برجهد
نبینی که گنجش پر از خواسته‌ست — بداد و دهش گیتی آراسته‌ست

همی‌بود بر تخت قیصر[۱] دو ماه   ببخشید گنجش همه بر سپاه
یکی باگهر بود، نامش سُوُرْگ[۲]   ز هندوستان پهلوانی سُتُرگ[۳]
سرِ تخت شاهی بدو داد و گفت   که دینار هرگز مکن در نهفت!
ببخش و بخور هر چه[۴] آید فراز   بدین تاج و تخت[۵] سپنجی[۶] مناز!
که گاهی سکندر بود، گاه فور   گهی درد و خشم‌ست و[۷] گه کام[۸] و سور
درم داد و دینار لشکرْشْ را   بیاراست گردان کشورْشْ را

گفتار اندر رفتن اسکندر به خانه‌ی کعبه[۹]

چو لشکر شد از خواسته بی‌نیاز   بر او ناگذشته زمانی دراز،
به شبگیر برخاست آوای[۱۰] کوس   هوا شد بکردار چشم خروس
ز بس نیزه و پرنیانی‌درفش   ستاره شده سرخ و زرد و بنفش
سکندر بیامد به سوی[۱۱] حرم   گروهی بدو[۱۲] شاد و بهری[۱۳] دژم[۱۴]
[ابا ناله‌ی بوق و با کوس[۱۵] تفت[۱۶]   به دیدارِ خان براهیم[۱۷] رفت[۱۸]]
[که خان حرم را[۱۹] برآورده بود   بدوی[۲۰]اندرون رنج‌ها برده بود[۲۱]]

۱ـ**س** (نیز **لی**، آ): فور او؛ (**و**: نشست از برِ تخت او بر)؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثمّ إنه دخل الی دار ملک فور و جلس علی تخته و أقام بها شهرین. و فرّق جمیع ذخائره و دفائنه علی العسکرین ۲ـ**ل**: طورگ؛ (**و**، آ: تورک)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: شورک ۳ـ**س**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]، آ): بزرک؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**ـ**و**، آ، ب) ۴ـ(**و**: هرچت) ۵ـ**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، آ، ب): گنج؛ (**پ**: تاج و گاه؛ **لن**[۲]: گاه و تخت) ۶ـ(**پ**: سپهری) ۷ـ**س**: رنج است ۸ـ**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز آ، ب): بزم؛ (**لن**، **لن**[۲]: جشن؛ **لی**: گنج؛ **پ**: گهت درد و خشم و گهت بزم؛ **و**: گهی درد و رنج است و گه بزم)؛ متن = **ل**، **ق** <و>، **ک** (نیز **ق**[۲])؛ **بنداری**: و کان فیهم بهلوان کبیر یسمی شورک فولاه ممالک الهند، و أقامه فیها مقام نفسه، و أوصاه و قال: إیاک و اکتناز الذهب فإنه للذهاب، و لاتعمر خزائنک فان مصیرها الی الخراب ۹ـ**ل**: رفتن سکندر به خانهٔ کعبه؛ **س**: رفتن اسکندر به زیارت کعبهٔ معظمه؛ **ق**: رفتن سکندر به بیت‌الحرام و بزرگ گردانیدن نژاد ابراهیم علیه‌السّلام؛ **ک**: رفتن اسکندر به خانهٔ ابراهیم علیه‌السّلام؛ **ل**[۲]: رفتن اسکندر به جایگاه اسماعیل علیه‌السّلام؛ **س**[۲]: رفتن سکندر به حرم‌گاه اسماعیل؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **بنداری**: ذکر وصول الاسکندر الی بیت‌اللّه الحرام ۱۰ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]): آواز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ(**ل**[۳]: خان) ۱۲ـ**ل**، **ک**: ازو ۱۳ـ**ق**: چندی؛ (**و**: دیگر) ۱۴ـ**ک**: به غم؛ **بنداری**: ثمّ ارتحل منها موصول الحاجة بالنجاح و سار قاصداً قصد الحجاز ۱۵ـ**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـب): پیل؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲] ۱۶ـ**ک** (نیز **لن**): رفت ۱۷ـ**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **و**، آ، ب): جای سماعیل؛ **ق**: جای براهیم؛ **ک** (نیز **ل**[۳]): خان سماعیل؛ **ل** (نیز **لن**[۲]): خان براهیم آذر؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸ـ**ل** (نیز **لن**[۲]): برفت؛ **ق**: تفت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـ(**و**: او)؛ **س**: آن خان خرّم ۲۰ـ**ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، ب): بدو؛ متن = **ک** ۲۱ـ**س** (نیز **لی**، آ): به امر خدای و به تسلیم بود؛ **ل**[۲]: به امر خدای و سلیم بود (وزن ندارد)؛ **س**[۲]، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

که فرزند شهره براهیم بود   به امر خدای و به تسلیم بود

[خداوند خوانْدَش[۱] بیت‌الحرام   بدو شُد همه راهِ[۲] یزدان تمام]
[ز پاکی وُرا خانه‌ی خویش خواند   به جایش[۳] مدان[۴] کو[۵] ترا پیش خواند[۶]!]
[خدای جهان را نباشد[۷] نیاز   به جای[۸] خور و کام و آرام و ناز]
پرستشگهی بود تا بود جای   بدواندرون یادْکردِ خدای

پس آمد سکندر سوی قادسی   جهانگیر تا جهرم[۹] پارسی[۱۰]
چُن[۱۱] آگاهی آمد به نصر قتیب[۱۲]   کزو بود مر مکّه را فرّ[۱۳] و زیب،
پذیره شدش با نبرده‌سران   دلاورسواران[۱۴] نیزه‌وران
سواری بیامد هم اندرزمان   ز مکّه به نزد[۱۵] سکندر[۱۶] دمان،
که این نامداری که آمد ز[۱۷] راه   نجویدهمی تاج و گنج و سپاه
نبیره سماعیل نیک‌اخترست[۱۸]   که پور براهیم پیغمبرست[۱۹]
چو پیش آمدش نصر[۲۰]، بنواختش   یکی مایه‌ورجایگه[۲۱] ساختش
بدو شاد شد نصر و گوهر بگفت   همه رازها برگشاد از نهفت
سکندر چنین داد پاسخ[۲۲] بدوی   که ای پاک‌دل مهتر راستگوی[۲۳]،
بدین[۲۴] دوده اکنون کدامست مه   جز از تو، پسندیده و روزبه؟

۱ـک: خواندست؛ (لن۲: خواندیش؛ ق۲: که خواند خداوند) **۲ـق**: ترا دین؛ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب): ترا راه؛ (لن۲: همی ره)؛ متن = **ل، س**؛ **لی، آ** این بیت را ندارند؛ **ل۲** پس از این بیت افزوده است:

که فرزند شهره براهیم بود   بدو اندرون رنج‌ها برده بود

بنداری: قال: فسار الاسکندر مولیاً وجهه شطر المسجد الحرام لزیارة بنیّة اسماعیل علیه‌السّلام التی أضافها اللّه المنزه عن المکان الی نفسه و دعا بیته الحرام **۳ـل، س**: نیایش؛ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ـپ، آ، ب): نمایش؛ ق: نیازت؛ متن = (و) **۴ـل، س** (نیز آ): بر آن؛ **ق**: بدار؛ ل۲، س۲ (نیز پ): بدان؛ (ق۲، ل۳: ترا؛ **لی**: بر از؛ ب: بدو)؛ متن = (و) **۵ـس، ق**ـ**س۲** (نیز ق۲، **ل۳**، آ، ب): چون؛ (پ: تا)؛ک: بدانچ؛ متن = **ل** (نیز **و**، آ، ب) **۶ـ(لن، لن۲**: نمایش مرآن را بداندیش خواند؛ **لی**: بر از خون ورا خواند (وزن ندارد)) **۷ـ(لن**: نیاید) **۸ـل، س، ق**: بجای؛ (ق۲: به خواب و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری** (۶۳۴ـ۶۳۶): و إنّما نسبه الی نفسه لیعرف الناس طهره، و لکی یولوا وجوههم شطره، و یأتوه من کلّ فجّ عمیق، و ینثالوا علیه من کل مرمی سحیق. و لم یزل منذ کان موطناً للطاعات و مهبطاً للخیرات **۹ـل۲**: عهرم؛ (**لن**: کهرم؛ **لی، آ**: جهره؛ **ل۳**: و با خنجر) **۱۰ـ(و**: با نامور یارسی)؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۱ـل**ـ**ل۲** (نیز **لن، لی**ـ**ب**): چو؛ متن = **س۲**؛ **ق۲** این بیت را ندارد **۱۲ـق**: شعیب؛ **ل۲**: قدیب **۱۳ـق**: فخر؛ **ق۲** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: نصر بن قتیب **۱۴ـس، ل۲، س۲** (نیز پ، **لن۲**): سواران و؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز شش دستنویس دیگر)؛ **ق۲** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و لمّا وصل الاسکندر الی القادسیة بلغ الخبر الی نصر بن قتیب، و کان ممّن یتزیّن به الحرم، فرکب فی جماعة من فرسان العرب، و أقبل الی الاسکندر **۱۵ـ(لن، لن۲**: به سوی) **۱۶ـس**: بنزد سکندر ز مکه **۱۷ـک**: به؛ **ق**: این را بدانید کامد به **۱۸ـق** (نیز **ل۳**): پیغامبرست؛ (ق۲، **لن۲**: پیغمبرست)؛ متن = **ل، س، ک، س۲** (نیز **لی، پ، و، آ، ب**) **۱۹ـق** (نیز **لن، ق۲، لن۲**): نیک‌اخترست؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۰ـ(لن، لن۲**: دید و) **۲۱ـل۲، س۲** (نیز **لن، پ، لن۲**): پایگه؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و لمّا قرب من مخیمه تقدّمه فارس و أخبره بوصول نصر، و أعلمه أنّه من أولاد اسماعیل بن إبراهیم خلیل الرحمن. فاستقبله الاسکندر وأوسعه تبجیلاً و إعظاماً، و تفخیماً و إکراماً **۲۲ـک**: چنین و چنین داد پاسخ؛ (لن.ل۳: چنین داد پاسخ سکندر) **۲۳ـک** (نیز **ل۳**): نامجوی؛ **بنداری**: ایّها السّید الصادق **۲۴ـس، ل۲، س۲** (نیز ب): برین؛ **لن** بیت‌های ۶۴۶ـ۶۴۷ را ندارد

بدو گفت نصر[۱]: ای جهانگیر[۲]شاه   خزاعه‌ست مهتر بدین جایگاه
سماعیل چون زین جهان درگذشت   جهانگیر قحطان بیامد ز[۳] دشت
ابا لشکری[۴] گشن و شمشیرزن   به بیداد بگرفت شهر یمن
بسی مردم[۵] بی‌گنه کشته[۶] شد   بدین[۷] دودمان روز برگشته شد
نیامد جهان‌آفرین را پسند   برو تیره شد رای چرخ بلند
خزاعه بیامد چن[۸] او گشت خاک   برِ[۹] رنج بیداد بدرود[۱۰] پاک[۱۱]
حرم تا یمن پاک در[۱۲] دست اوست   به دریایِ مصراندرون شست اوست
سر از راه[۱۳] پیچیده و داد نه   ز یزدان یکی را[۱۴] به دل یاد نه
جهانی گرفته به مُشت[۱۵]اندرون   نژاد سماعیل، دل[۱۶] پر ز خون
سکندر ز نصر این سخن‌ها شنید   ز تخم خزاعه هر آنکس که دید[۱۷]،
ز بیداد[۱۸]، بستد حجاز و[۱۹] یمن   به رای و به مردان شمشیرزن[۲۰]
نژاد سماعیل را برکشید   هر آنکس که او مهتری[۲۱] را سزید
پیاده بیامد[۲۲] به بیت‌الحرام   سماعیلیان[۲۳] زو شده شادکام
به هر پَی که برداشت قیصر ز[۲۴] راه   همی‌ریخت دینار گنجورِ[۲۵] شاه
چو برگشت و آمد به درگاهِ قصر   ببخشید دینار گنجی[۲۶] به نصر
و زآن جایگه شاد[۲۷] لشکر براند   به جدّه درآمد فراوان نماند[۲۸]
توانگر شد آنکس که درویش بود   و گر خوردش از کوشش خویش بود

۱ـ**ک**: نصر گفت ۲ـ(**پ**: آن جهانگیر)؛ **ل**: جهان‌دار؛ (**ق**۲، **ل**۳: جهان‌دیده)؛ متن = **س**ـ**س**۲ (نیز **لی**، **و**ـ**ب**) ۳ـ**س**، **ل**۲ (نیز **لن**): به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: جاء قحطان من البادیة ۴ـ**ک** (نیز **ق**۲، **لن**۲): لشکر ۵ـ**س**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): زان ما؛ متن = **ل**، **ق**، **ک** (نیز **ق**۲، **ل**۳، **و**، **لن**۲) ۶ـ(**لن**۲: <کشته> (وزن ندارد)) ۷ـ**س**، **ک**، **ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **آ**، **ب**): بر آن؛ **ق** (نیز **ب**): بسی؛ **س**۲ (نیز **لی**): بدان؛ متن = **ل** (نیز **ل**۳، **و**، **لن**۲)؛ **بنداری**: فقال أیّها الملک! إنّ صاحبها رجل یقال له خزاعة، و إنّ إسماعیل لما توفی جاء قحطان من البادیة فی عسکر کثیر فاستولی علی ممالک الیمن و الحجاز، و انتزعها من أیدی آل إسماعیل فملأها ظلماً و جوراً، و قتل خلائق من أهلها صبراً ۸ـ**ل**، **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **لن**۲، **آ**، **ب**): چو؛ متن = **ق** (نیز **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **و**) ۹ـ(**و**: همه) ۱۰ـ**ل**: بزدود؛ متن = **س**ـ**س**۲ (نیز **ق**۲ـ**ب**) ۱۱ـ(**لن**: به رنج و به بیداد بی ترس و باک) ۱۲ـ**ل**: بر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۳ـ**ق**: رای ۱۴ـ**ل**۲، **س**۲: یکی را ز یزدان؛ **لن**، **لن**۲ به جای این بیت آورده‌اند:

سر از ره بپیچید و از داد روی   نیارد ز نیکی به دل یاد اوی

۱۵ـ**س**: دست ۱۶ـ**ل**: ازو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و لمّا مات قحطان خلفه خزاعة فبقیت البلاد تحت ظلمه و حکمه فهی الآن من أقصی الیمن الی بحر مصر فی یده و بأمره. و آل إسماعیل مستشکون من جوره و حیفه ۱۷ـ**ل**، **س** پس از این بیت افزوده‌اند:

به تن (**س**: <به>) کودکان را نماندش روان   نماندند زان تخمه کس در جهان

۱۸ـ(**پ**: همه کشت و) ۱۹ـ(**و**: بکشت و ز بیداد بستد) ۲۰ـ**ق**: به رای و به شمشیر برّان و فنّ ۲۱ـ**ق**: مردمی ۲۲ـ**ل**: درآمد؛ **ق** (نیز **ق**۲): بیامد پیاده ۲۳ـ**ق**: براهیمیان ۲۴ـ**ق**، **ک** (نیز **ق**۲، **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**): به؛ متن = **ل**، **س**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **پ**، **لن**۲، **ب**) ۲۵ـ**ک**: گنجور دینار؛ **بنداری**: فلمّا سمع الاسکندر ذلک قهر خزاعة و من ینتسب إلیه فانتزع الملک منهم و قرّره فی ذرّیة إسماعیل. ثمّ قصد الکعبة المعظمة راجلاً و طاف بها، و أفرغ علی أهل الحرم أموالاً کثیرةً حتّی أغناهم أجمعین ۲۶ـ**ل**، **س**، **ل**۲ (نیز **پ**): چندی؛ در **ل** این بیت دو بیتی سپس‌تر آمده است؛ متن = **ک**، **س**۲ (نیز **لن**ـ**ل**۳، **و**، **ب**) ۲۷ـ(**لن**، **ل**۳، **لن**۲: تیز؛ **پ**: شاه) ۲۸ـ**ل**۲، **س**۲ (نیز **ل**۳، **ب**): بماند؛ (**لی**، **آ**: دو هفته بماند)

سپه را بفرمود تا هر کسی — بسازند[۱] کشتی و زورق بسی
جهانگیر[۲] با لشکری راهجوی — ز جدّه سوی مصر بنهاد روی

ملک بود قیطون[۳] به مصراندرون — سپاهش ز راه[۴] گمانی فزون
چو بشنید کامد ز[۵] راه حرم — جهانگیرِ پیروز با باد و دَم
پذیره شدش با[۶] فراوان سپاه — ابا بدره و برده[۷] و تاج و گاه
سکندر به دیدارِ او شاد گشت[۸] — همان[۹] گفتِ بدخواهِ او باد گشت[۱۰]
به مصراندرون بود یکسال شاه — بدان[۱۱] تا برآسود شاه و سپاه

زنی بود در[۱۲] اندلُس شهریار — خردمند و با لشکری بی‌شمار[۱۳]
جهانجوی بخشنده[۱۴] قیدافه نام[۱۵] — ز[۱۶] روز بهی[۱۷] یافته نام و کام[۱۸]
ز لشکر سواری مصوّر بجُست — که مانندِ صورت نگارد درست
بدو گفت: سوی سکندر خرام! — و زین مرز و از ما[۱۹] مبر هیچ نام!
به ژرفی نگه کن چنان‌چون[۲۰] که هست — بکردار[۲۱] تا چون برانْدِشْ[۲۲] دست
ز رنگ و ز چهر و ز بالای اوی[۲۳] — یکی صورت آر از[۲۴] سر و پای اوی[۲۳]
نگارنده بشنید ازو[۲۵]، برنشست — به فرمان مهتر میان را ببست
به مصر آمد از اندلُس چون نوند[۲۶] — برِ قیصر اسکندرِ ارجمند[۲۷]
چه بر گاه دیدش، چه بر پشت زین — بیاورد قرطاس و اروندِ[۲۸] چین

۱ـل: بسازید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ق در اینجا سرنویس دارد: رفتن اسکندر به مصر و مطاوعت نمودن قیطفون ۲ـ(لن، لی۲: جهانجوی)؛ بنداری: ثمّ أعطی نصراً کنزاً من الذهب و ارتحل من مکة مشکور السعی موفور الأجر. قال: فجرّ العساکر الی جُدّة، و من صحابه باتخاذ السفن و الزواریق، و رکب البحر و عبر إلی دیار مصر ۳ـ(ل۳: قیصر) ۴ـ(ل۳: سپاه و درم از) ۵ـ(لی، آ: به) ۶ـس، ل۲، س۲ (نیز و، ب): شدندش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ(لن۲: یاره؛ ب: پرده)؛ ک (نیز پ): برده و بدره؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ک در اینجا سرنویس دارد: حدیث ملک اندلس قیدافه با سکندر ۸ـس، ل۲: شد؛ ل: گشت شاد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـس ـس۲ (نیز ل ـب): همه؛ متن = ل ۱۰ـس، ل۲: شد؛ ل: گشت باد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـک، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): بر آن؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ بنداری: فاستقبله ملکها، و کان یسمی قیطون، بالهدایا و التحف و المبارّ و الخدم. فدخل مصر و أقام بها سنة ۱۲ـ(ق۲: بر) ۱۳ـ(ق۲: شهریار؛ ل۳، لن۲: نامدار) ۱۴ـ(و: و بیدار و) ۱۵ـل: بود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶ـ(لی، و ـب: به) ۱۷ـ(ل۳: شهی) ۱۸ـل: روی بهی یافته کام و سود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: قال: و کان مُلک الأندلس فی مرأة کانت تسمی قیذافه. و کانت ذات شوکة عظیمة و عساکر کثیرة و ممالک فسیحة ۱۹ـل ـس۲ (نیز لن۲): وز ما؛ (لن: ما را؛ لی: مایه: و: با او؛ آ: مرزها تو)؛ متن =(ق۲، ل۳، پ، ب) ۲۰ـک، ل۲، س۲ (نیز لن ـب): هم؛ متن =ل، س، ق ۲۱ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـل۳، و ـب): به گفتار؛ ق: نکودار؛ متن =ل (نیز پ) ۲۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـب): نماید به؛ ق: نمایی به؛ متن =ل ۲۳ـل ـس۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): ...؛ متن =ک (نیز لن، ل۳، پ، لن۲)؛ بنداری: و کانت قد نفذت إلی مصر مصوّراً و أمرته أن یبصر الاسکندر و یرسم صورته علی حریرة یحملها الیه ۲۴ـ(ق۲، لی، پ، و، آ، ب: آرا؛ لن۲: صورتی کن) ۲۵ـل: زو؛ (و: پس)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶ـس: شهریار ۲۷ـس: نامدار ۲۸ـل (نیز لن۲): دیبای؛ ک (نیز ل۳، پ، و): اورند؛ متن =س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب)

نگار سکندر چنان هم که بود — نگارید و از جای[۱] برگشت زود
چو قیدافه چهر سکندر بدید — غمی گشت و بنهفت و دم درکشید[۲]

سکندر ز قیطون بپرسید و گفت — که قیدافه را بر[۳] زمین کیست[۴] جفت؟
بدو[۵] گفت قیطون که ای شهریار — چنو[۶] نیست اندر جهان کامگار[۷]
شمار سپاهش نداند کسی — مگر باز جوید ز دفتر بسی
ز گنج بزرگی و شایستگی — از[۸] آهستگی، هم ز بایستگی
به رای و به گفتار و نیکی[۹]گمان — نبینی همانند[۱۰] او در جهان[۱۱]
یکی شارستان[۱۲] کرده دارد ز سنگ — که نبساید[۱۳] آن هم[۱۴] ز چنگ[۱۵] پلنگ[۱۶]
زمین چار فرسنگ بالای اوی[۱۷] — برین هم‌نشان نیز[۱۸] پهنای اوی[۱۷]
گر از گنج پرسی[۱۹]، خود اندازه نیست — سخن‌های او در جهان[۲۰] تازه نیست

گفتار اندر نامه فرستادن اسکندر بنزدیک قیدافه[۲۱]

سکندر چو بشنید از[۲۲] یادگیر[۲۳] — بفرمود تا پیش او شد دبیر
نبشتند[۲۴] پس نامه‌یی بر حریر — ز شیراوزن[۲۵] اسکندرِ شهرگیر[۲۶]،
بنزدیک قیدافه‌ی هوشمند — شده نام او در بزرگی بلند

۱ـل (نیز **لن**[۲]): و ز جای؛ **س**: و ز آنجا؛ **ق**: و ز نجای؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی** <و>، **پ، ب**): و ز آنجای؛ (**آ**: از آنجای و؛ **ق**[۲]: نگارنده از جای)؛ متن =**ک** (نیز **لن، ل**[۳]، **و**)؛ **بنداری**: فجاء المصوّر و صوّر صورة الاسکندر قائماً و قاعداً و راکباً، متبذلاً و متجملاً، حاسراً و متسلحاً. فانصرف بها الی صاحبته **۲ـس، ق، ل**[۲]، **س**[۲]؛ **لن، لی، پ**ـ**ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین گفت کاین مرد گیتی به پای — بکوبد به رزم و به پاکیزه‌رای
هر آنکس که پیش آید او را به جنگ — شود در جهان زندگانیش تنگ

۳ـس (نیز **لی، آ**): در **۴ـس** (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، آ**): نیست؛ (**ل**[۳]: چیست) **۵ـق**: چنین **۶ـس، ل**[۲]: جز او؛ (**آ**: چو او)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۷ـس**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**پ، آ، ب**): نامدار؛ (**لن، لن**[۲]: یادگار)؛ متن = **ل** **۸ـل، س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی**ـ**و، آ، ب**): ز؛ متن =**ک** (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]) **۹ـق، س**[۲] <و> (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**): نیکو؛ متن =**ل، س** <و>، **ک، ل**[۲] (نیز **لن، پ، و، ب**) **۱۰ـل، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): به مانند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۱ـس، ک** (نیز **ق**[۲]، **پ، و**): در زمان **۱۲ـق، ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، ب**): شارسان **۱۳ـس**: نسبارد؛ **ق**ـ**س**[۲] (نیز **پ، ب**): نبساود؛ (**لن، لن**[۲]: نستاند)؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]) **۱۴ـس**ـ**س**[۲] (نیز **لن، پ، ب**): را؛ متن = **ل** **۱۵ـس، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ، ب**): بجنگش؛ **ک**: بجنگ؛ (**لن، لن**[۲]: ز چنگش)؛ متن = **ل** **۱۶ـ**(**ق**[۲]: او را بجنگل نهنگ؛ **لی، آ**: بنیاد او را نداند پلنگ؛ **ل**[۳]: بیاساید آنرا ز بجنگل پلنگ (وزن ندارد)؛ **و**: ز بس استواری همانند گنگ)؛ متن =**ل** **۱۷ـل، س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): او؛ متن =**ک** (نیز **لن، پ، و، لن**[۲]) **۱۸ـل**: نشانست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۹ـ**(**لن، لن**[۲]: بینی) **۲۰ـ**(**ل**[۳]: بر زمین) **۲۱ـل، ک**: نامهٔ اسکندر بنزدیک قیدافه؛ **س**: نامهٔ سکندر بنزد قیدافه؛ **ق**: نامهٔ اسکندر به قیدافه شاه اندلس و جواب او؛ **ل**[۲]، **س**[۲]: نامه فرستادن اسکندر نزد قیدافه **۲۲ـس، ق، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ**): از آن؛ **ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، ب**): ازین؛ متن =**ل، ک** (نیز **و**) **۲۳ـ**(**لن**[۲]: این داروگیر)؛ **بنداری**: فاتفق أنه جری ذات یوم عند الاسکندر ذکر قیذافه فسأل الاسکندر عن حالها قیطون ملک مصر. فوصف له ما تخصصت به هذه المرأة من بسطة ملکها و نفاذ حکمها. و ذکر أن لها مدینة من الحجارة طولها أربع فراسخ فی عرض مثلها. و هی مشحونة بالأموال و الرجال **۲۴ـل** (نیز **ق**[۲]، **و، لن**[۲] <پس>): نوشتند؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) **۲۵ـل**ـ**س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **و**ـ**ب**): اوژن؛ (**ق**[۲]: شهراوژن؛ **پ**: شاهنشه)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۶ـک** (نیز **لن، لی، لن**[۲]، **آ**): شیرگیر

نخست آفرینِ خداوند[۱] مهر / فروزنده‌ی ماه و[۲] گردان‌سپهر
خداوند بخشنده و[۳] داد و راست[۴] / فزونی کسی را دهد کش سزاست[۵]
به تندی نجستیم جنگ[۶] ترا / گراینده گشتیم سنگ[۷] ترا
چو این نامه آرند نزدیک تو، / درخشان شود رای[۸] تاریک تو،
فرستی به فرمان[۹] ما باژ و ساو / بدانی[۱۰] که با ما ترا نیست تاو،
خردمندی و پیش‌بینی بود[۱۱] / توانایی و پاک‌دینی بود[۱۱]،
وُگر هیچ تاب اندرآری به کار / نبینی جز از گردش روزگار[۱۲]!
چو اندازه‌گیری[۱۳] ز دارا و فور / خود آموزگارت نباید ز دور!
چو از باد عنوان او گشت خشک / نهادند مهری بر اوبر[۱۴] ز مشک
بیامد هیون[۱۵] تگاور به راه / به فرمان[۱۶] آن نامبردارشاه
چو قیدافه آن نامه‌ی او بخواند / ز گفتار او در شگفتی بماند
به پاسخ نخست آفرین گسترید / بر آن[۱۷] دادگر کو زمین گسترید
یکی چرخ گردنده بر پای کرد / بد و نیک را اندر او[۱۸] جای کرد
ترا کرد پیروز[۱۹] بر فورِ هند / به دارا و بر نامداران[۲۰] سند
به پیروزی اندر سرت گشت گَش[۲۱] / از[۲۲] آن نامداران شمشیرکش
مرا با چُن[۲۳] ایشان[۲۴] برابر نهی / به سربر ز پیروزه[۲۵] افسر نهی
مرا زان[۲۶] فزونست فرّ و مهی / همان[۲۷] لشکر و گنج شاهنشهی،
که من قیصری[۲۸] را به فرمان شوم / ز خشم و زَلیفَنْش[۲۹] پیچان شوم

۱ـس‌ـس[۲] (نیز لن، لی، پ‌ـب): بر خداوند؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۲ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): کزویست بر پای (س: بر جای) ۳ـل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و): بخشندهٔ ۴ـ(ل[۳]: داوراست) ۵ـ(لن، پ: هواست؛ ل[۳]: درخور است؛ ق[۲]: ز هر کس تو راست؛ لن[۲]: دهش کو هواست) ۶ـل: رزم؛ (لن، لن[۲]: گاه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـل: بزم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۸ـق، ل[۲]، س[۲] (نیز ی. ل[۳]، آ، ب): جان؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۹ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ‌ـب): بنزدیک؛ متن = ل، ک (نیز ل[۳]) ۱۰ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): تو دانی؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]‌ـلن[۲]) ۱۱ـل: کنی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲ـ(ب: کرزار) ۱۳ـک: داری ۱۴ـ(لن: بدو بر)؛ ک: بر برش مهری؛ (و: برو برنهادند) ۱۵ـس، ک (نیز لن، و): هیونی ۱۶ـ(و، لن[۲]: بنزدیک)؛ ...اری: فکتب الیها الاسکندر کتاباً یأمرها فیه بالتزام الخراج له و أدائه الیه، و توعدها بأنها إن لوت رأسها عن ذلک لم یخاطبها الا ...سیف. و جعل ینبهها علی الاعتبار بدارا، و فور فإن فی الاعتبار بهما ما یغنیها عن ناصح یرشدها الی سبیل الطاعة ۱۷ـل، ک، س[۲] (نیز ی. پ، آ): بدان؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۸ـ(ب: هم در او)؛ ل این بیت را ندارد ۱۹ـل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): ...یروز؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، و، آ) ۲۰ـ(لی، آ: دارای داراب و گردان)؛ ک این بیت را ندارد ۲۱ـ(لی: فش؛ پ: خوش) ۲۲ـل: بر؛ ...وز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): چو؛ متن = س[۲] ۲۴ـ(لن، لن[۲]: چون بریشان؛ ل[۳]: چون ...یشان؛ و: چون به ایشان) ۲۵ـس، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ، ب): پیروزی؛ ل[۲]، س[۲]: فیروزی؛ (لی: فیروز؛ لن[۲]: فیروزه)؛ متن = ل (نیز لن)؛ ک ...ین بیت را ندارد ۲۶ـ(ل[۳]: هزاران) ۲۷ـ(و: هم از)؛ لن[۲] این بیت را ندارد ۲۸ـل: قیصران؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹ـس: ...رمدیس (حرف‌های سوم و چهارم بی‌نقطه)؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): و ز تهدید؛ ل، ک (نیز لن[۲]): بپیچم ز تهدید و؛ (لن، ق[۲]، پ: ...ترسم ز تهدید و؛ ل[۳]: بترسم به تهدید و؛ و: برنجم ز تهدید و)؛ متن تصحیح قیاسی است (← س)

هزاران هزارم به در[۱] لشکرست　　که بر هر صدی[۲] شهریاری سرست
وُگر خوانم[۳] از هر سوی زیردست　　نماند برین بوم جای نشست
یکی گنج در پیش هر مهتری[۴]　　چُن[۵] آید[۶] ازین مرز با[۷] لشکری
تو چندین چه رانی سخن بر[۸] گزاف؟　　ز دارا شده‌ستی خداوندِ لاف
بر آن[۹] نامه بر مُهرِ زرّین نهاد　　هیونی[۱۰] برافگند مانند آب
چُن[۱۱] اسکندر آن نامه‌ی او بخواند　　بزد نای رویین و لشکر براند
همی‌رفت[۱۲] یک ماه پویان به[۱۳] راه　　چو آمد سوی[۱۴] مرز او با سپاه
یکی پادشا بود قیران[۱۵] به نام　　ابا لشکر و گنج گسترده‌کام
یکی شارستان[۱۶] داشت[۱۷] با ساز جنگ　　سر باره‌ی[۱۸] او ندیدی پلنگ[۱۹]
بیاورد لشکر گرفت آن[۲۰] حصار　　بر آن[۲۱] باره بر[۲۲] دز گذشتی[۲۳] سوار
سکندر[۲۴] بفرمود تا جاثلیق　　بیاورد[۲۵] عرّاده و[۲۶] منجنیق
به یک هفته بستد حصار بلند　　به شهر اندرآمد سپه بی‌گزند[۲۷]
سکندر چو آمد به شهراندرون　　بفرمود تا[۲۸] کس نریزند[۲۹] خون
یکی[۳۰] پور قیدافه داماد بود　　بدین شهر قیران[۳۱] بدو[۳۲] شاد بود
بدو داده بُد دختری[۳۳] ارجمند　　کلاهش به[۳۴] قیدافه گشته بلند

۱ـ**ل** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): فزون؛ (**و**: همی) ۲ـ**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **لی** <و>، ب): سری؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]، آ): سویی؛ متن =**ک** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**) ۳ـ(**ل**[۳]: خواهم)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۴ـ**ک**: لشکری ۵ـ**ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): چو؛ متن = **س**[۲] ۶ـ**س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **ب**): آیند؛ (**لی**، **لن**[۲]، آ: آرند؛ **و**: رانند)؛ متن =**ل**، **ق**، **س**[۲] ۷ـ**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**و**، آ، **ب**): من؛ **ک**: و هر؛ (**لن**[۲]: زی مرز من)؛ متن =**ل** ۸ـ**ق**: از ۹ـ(**لن**، **ق**[۲]، **لی**: بدان) ۱۰ـ**ق**: هیونش؛ **بنداری**: فلما وصل الکتاب إلی قیذافه أجابت عنه علی مقتضی غلوائها بما لم یرضه الاسکندر ۱۱ـ**ل**ـ**س** (نیز **لن**ـ**ب**): چو؛ متن تصحیح قیاسی است؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ **ق**: رزم اسکندر در حدّ اندلس و گرفتار شدن قیدروش پسر قیدافه و رفتن سکندر با قیدروش نزد قیدافه؛ **س**[۲]: گفتار در حصار گرفتن سکندر ۱۲ـ**ک**: راند ۱۳ـ(**ل**[۳]: پویان به یک ماه) ۱۴ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ، **ب**): بر؛ (**لن**، **لن**[۲]: بدان)؛ متن =**ل**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**) ۱۵ـ**س**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، آ، **ب**): فرمان؛ **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **و**): فریان؛ (**لن**، **لن**[۲]: قرقار؛ **ل**[۳]: فرفر؛ **پ**: قریان)؛ متن =**ل**؛ **بنداری**: فارتحل فی عساکره‌قاصداً قصدها و سار مسیرة شمس فوصل إلی مدینة حصینة من حدود ممالکها. و کان علیها ملک یسمی فیران صاحب شوکة و ثروة ۱۶ـ**ل**[۲] (نیز **لی**، **پ**): شارسان ۱۷ـ**س**، **ل**[۲] (نیز **لی**، آ، **ب**): دید؛ **ق**، **س**[۲]: بود؛ متن =**ل**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) ۱۸ـ**ل**: سراپردهٔ؛ متن چهارده دستنویس دیگر ۱۹ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، آ): کلنگ؛ متن =**ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **و**، **ب**) ۲۰ـ(**ل**[۳]: به نزد؛ **و**: بیامد سکندر بدید آن) ۲۱ـ**ل** (نیز **لی**): بدان؛ (**ل**[۳]: برین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ق**[۲]، **پ**ـ**ب**): بارهٔ؛ متن =**ل** (نیز **لی**، **ل**[۳]) ۲۳ـ**ک**: گذشت آن؛ در **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **لن**، **ق**[۲]، **لی**، آ، **ب** لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۴ـ(**و**: همانگه) ۲۵ـ(**لن**: بیارند) ۲۶ـ**ک**: عراده بیاورد با ۲۷ـ**ل**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، **لن**[۲]): سپاه ارجمند؛ (**ل**[۳]: سپاه اندرآمد به شهر ارجمند)؛ متن =**س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، آ، **ب**) ۲۸ـ**ل** (نیز **لن**[۲]): کز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹ـ(**ل**[۳]: تا کش بریزند)؛ **بنداری**: فحاصرها الاسکندر و نصب علیها العرادات و المجانیق ففتحها بعد أسبوع. و لما دخل المدینة منع عساکره عن إراقة الدماء ۳۰ـ(**و**: ورا) ۳۱ـ**ل**، **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **و**): فرمان؛ **ق**، **ل**[۲] (نیز آ): و فریان؛ (**ل**[۳]: فرقر؛ **پ**، **ب**: قریان) ۳۲ـ(**لن**، **لن**[۲]: فرزند او) ۳۳ـ**س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **لن**[۲]، آ، **ب**): دختر؛ متن =**ل**، **ک** (نیز **پ**، **و**) ۳۴ـ**ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، آ، **ب**): ز؛ متن =**ل**، **س**، **ک** (نیز شش دستنویس دیگر)

که داماد را نام بُد قیدروش بدو داده قیران[۱] دل و چشم[۲] و گوش
یکی مرد بُد نام او شهرگیر به دستش زن و شوی گشته[۳] اسیر
سکندر بدانست کان مرد کیست به سر شد[۴] که درمان آن درد[۵] چیست
بفرمود تا پیش او شد وزیر بدو داد فرمان و تاج و سریر
خردمند را بیطقون[۶] بود نام یکی رای‌زن مرد گسترده‌کام
بدو گفت کارند[۷] پیشت عروس ترا خوانم[۸] اسکندر فیلقوس
تو بنشین به[۹] آیین به تخت[۱۰] کیان چو من پیشت آیم[۱۱] کمر بر میان
بفرمای تا گردن قیدروش ببرّد دُژآگاهِ[۱۲] جنگی ز دوش
من آیم به پیشت به خواهشگری نمایم فراوان ترا کهتری
نشستنگهی ساز بی‌انجمن چو خواهش فزایم[۱۳] ببخشش[۱۴] به من
شد آن مرد دستور با درد جفت ندانست[۱۵] کان[۱۶] را چه باشد[۱۷] نهفت
از آن[۱۸] پس بدو گفت شاه جهان که این کار باید که مانَد نهان
مرا چون فرستادگان پیش[۱۹]خوان سخن‌های قیدافه چندی بران
مرا شاد بفرست با ده سوار که رو[۲۰] نامه بر[۲۱] زود پاسخ بیار
بدو بیطقون[۲۲] گفت کایدون کنم به فرمان برین چاره افسون کنم

۱ـل (نیز ق[۲]، لی، و، آ): فرمان؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲]: فریان؛ (ل[۳]: فرقر؛ پ، ب: قریان؛ لن، لن[۲]: بود او)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲ـس**: داد چشم و دل و جان؛ و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بد افگنده فرمان به زاری به خاک به تیغ سکندر شده چاک چاک

۳ـق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، آ): گشتند؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) **۴ـل، س**: بجستش؛ (لن[۲]: بجست آن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۵ـل** (نیز ق[۲])؛ کار؛ س، ک (نیز لن، ل[۳]، ب): این کار؛ متن = ق (نیز لی، پ، لن[۲]، آ): **بنداری**: و کان صاحب هذه المدینة قد زوّج ابنة له من ابن لقیذافه یسمی قیذروش. و کان قد جاء الیه لاقامة رسم العرس فوقع هو و زوجته فی ید رجل من أصحاب الاسکندر یسمی شهرکیر فبلغ ذلک الاسکندر **۶ـل** (نیز ق[۲]): سقطون (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **س ـ س[۲]** (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): سطقون (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ (لن[۲]: قیطنون)؛ **بنداری**: بیطقون؛ متن = **بنداری ۷ـل**: کاید به؛ (لی: کایذر به؛ ل[۳]، و: آرند؛ آ: ار آرند؛ لن[۲]: بفرمای کاید)؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز لن، ق[۲]، پ، ب) **۸ـ**(لن[۲]: خواند) **۹ـ**(و، آ: بر) **۱۰ـ**(و، آ: <به>)؛ ل (نیز لن[۲]): و رسم؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۱ـ**ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): من آیم به پیشت؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲])؛ **بنداری**: فبلغ ذلک الاسکندر، فسنح له رأی فاستحضر وزیراً له یسمی بیطقون و أعطاه تاجه و تخته، و أمره أن یقعد فی مکانه من منصب السلطنة فی مجلس خاص لایحضره عامة أصحاب الاسکندر **۱۲ـک**: ببرند درگاه؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

همین پور قیدافه بُد قیدروش بدو داد قریان دل و چشم و گوش

۱۳ـ(لی، و، آ: نمایم) **۱۴ـل**: ببخشی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۵ـق، ک** (نیز لن، لن[۲]): بدانست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): کین؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۷ـ**(لی، آ: کان چیست اندر) **۱۸ـس ـ س[۲]** (نیز ق[۲] ـ پ، آ، ب): و زان؛ متن = **ل** (نیز لن، پ، لن[۲]) **۱۹ـک**: باز **۲۰ـ**(و: شو) **۲۱ـ**(پ: را) **۲۲ـل** (نیز ق[۲]): بیقطون؛ (لن[۲]: قیطنون)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و وطّأه علی أنه اذا أتوه بابن قیذافه، یأمر بضرب رقبته فیشفع الیه الاسکندر و هو واقف علی رسم الخدمة فیهبه له. ثمّ یدعوه یعنی الاسکندر و یرسله إلی قیذافه مع عشرة فرسان، و یأمره بأن یوصل رسالته و یجعل الرجوع بجوابها

به[۱] شبگیر چون شید[۲] خنجر کشید شب تیره از بیم شد ناپدید،
نشست از برِ تخت‌بر[۳] بیطقون[۴] پر از شرم رخ، دل[۵] پر از آبخون[۶]
سکندر به[۷] پیش‌اندرون با کمر[۸] گشاده در[۹] چاره و[۱۰] بسته در[۱۱]
چُن[۱۲] آن پور قیدافه را شهرگیر بیاورد گریان، گرفته اسیر
زنش همچنان نیز با بوی و رنگ گرفته جوان[۱۳] چنگ[۱۴] او را به چنگ
سبک بیطقون[۱۵] گفت کین مرد کیست کش از درد چندین[۱۶] بباید گریست؟
چنین داد پاسخ که باز آر هوش! که من پور قیدافه‌ام، قیدروش[۱۷]
جز این دختِ قریان[۱۸] مرا[۱۹] نیست جفت که دارد پس پرده‌ی من[۲۰] نهفت
برفتم[۲۱] که او را سوی خانِ خویش برم، تا بدارمْش چون جان خویش
اسیرم کنون در کف شهرگیر روان خسته از اختر و تن به تیر
چو بشنید ازو[۲۲] این سخن بیطقون[۲۳] ـسرش پر ز گرد[۲۴] و دلش پر ز خون[۲۵]ـ
برآشفت از آن پس به دژخیم[۲۶] گفت که این هر دو را خاک باید نهفت
چنین هم به بنداندرون با زنش به شمشیر هندی[۲۷] بزن گردنش!
سکندر بیامد زمین بوس[۲۸] داد بدو گفت کای شاه قیصر[۲۹]نژاد
چو خون جوانان[۳۰] ببخشی به من سرافراز گردم[۳۱] به هر[۳۲] انجمن

۱ـک: چو **۲ـل،ک** (نیز ق2،ل3، و): خورشید؛ (**لن:** شیر)؛ متن = **س، ق، ل2، س2** (نیز **لی، پ، لن2**، آ، ب) **۳ـس** (نیز **ل3، لن2**): زر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۴ـل** (نیز ق2): بیقطون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۵ـل2، س2** (نیز آ): دل رخ؛ (**لی:** دل چشم؛ **ل3**: رخسار و لب)؛ **ک:** و رخ زرد و؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق2، پ، و، لن2، ب**) **۶ـق، ل2، س2**: آب و خون؛ **ک** (نیز **ل3**): پر ز خون؛ (**و:** دیدگان پر ز خون)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ق2، لی، پ، لن2**، آ، ب) **۷ـس2**: ز **۸ـ(و:** ادب) **۹ـ(لن، ل3ـلن2**: دل؛ **لی:** ره) **۱۰ـ(ق2**: در؛ **ل3**: <و>) **۱۱ـ(و:** لب)؛ **ل:** بسته کمر؛ **بنداری:** قال: فلمّا کان الغد لبس وزیره التاج و جلس علی التخت و وقف الاسکندر ماثلاً فی الخدمة **۱۲ـل ـل2** (نیز **لن ـلن2**، ب): چو؛ متن = **س2** (نیز آ) **۱۳ـک:** چنان **۱۴ـ(و:** دست) **۱۵ـل** (نیز ق2): بیقطون؛ (**لن2**: قیطنون)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۶ـس:** چندی **۱۷ـ(لی:** فیدروس)؛ **بنداری:** فجاء شهرکیر بابن قیذافه مع عروسه، و دخل بهما علیه. فلما رآه قال: من ذا الرجل؟ قال الشاب: أنا ابن قیذافه **۱۸ـ(ق2، لی،** آ: فرمان؛ **ل3**: فرقر) **۱۹ـ(لن، لن2**: چو این دخت قرقار را) **۲۰ـس:** دارم پس پرده اندر؛ و به جای این بیت و بیت سپسین آورده است:

چنو زیر چرخ بلند اندکیست جز این دخت فرمان مرا جفت نیست
شدم تا بدارمش چون جان خویش نشینم به آرام در خان خویش

۲۱ـل: برآنم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۲ـل ـس2** (نیز **لن، ق2، لی، و، لن2**، ب): زو؛ متن = (**ل3، پ**، آ) **۲۳ـل** (نیز ق2): سقطون (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ (**لن2**: قیطنون)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۴ـل** (نیز **لن، ق2، ل3، لن2**): گشت پردرد؛ **ک:** پر از شرم و رخ زرد؛ متن = **س، ق، ل2، س2** (نیز **لی**، آ، ب) **۲۵ـ(و:** سرش گشت پر درد کین کهن)؛ **ک** پس ازین بیت افزوده است:

سکندر به پیش اندرون با کمر گشاده در خانه و بسته در

۲۶ـ(و: به آواز)؛ آ بیت‌های ۷۵۲ـ۷۵۳ را ندارد **۲۷ـق:** مصری؛ **پ** بیت ۷۵۲ را پس از این بیت دوباره آورده است؛ **بنداری:** و کنت تزوّجت بابنة صاحب هذه المدینة فقدمتها بسبب العرس فأصبحت أسیراً فی یدی شهرکیر، جریحاً منکوس الطالع. فتغضب علیه بیطقون و أمر بضرب رقبته مع زوجته **۲۸ـس، ق، ل2، س2** (نیز **ق2، لی، پ، و**، آ، ب): بوسه؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ل3، لن2**) **۲۹ـ(ل3**: خسرو) **۳۰ـل** (نیز **لن2**): اگر خون ایشان؛ (**پ:** چه باشد گر او را)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۱ـس** (نیز **لی**، آ): باشم؛ **ل2**: باشی؛ **س2** (نیز ب): گشتم؛ (**ل3**: گردی)؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **لن، ق2، پ، و، لن2**) **۳۲ـ(لن:** برین؛ **و:** بر)

سر بی‌گناهان[۱] چه برّی به کین؟ که نپسندد از ما[۲] جهان‌آفرین
بدو گفت بیداردل بیطقون[۳] که آزاد کردی دو تن را ز[۴] خون
سبک بیطقون[۳] گفت با قیدروش که بُردی سری دور[۵] مانده[۶] ز دوش
فرستم کنون با تو او را به هم بخواند به مادرْت بر[۷] بیش و کم
اگر ساو و باژم فرستد نکوست کسی را ندرّد بدین[۸] جنگ[۹] پوست
نگه کن بدین پاک‌دستور من که گوید بدو رزم گر[۱۰] سور من
تو آن کن ز[۱۱] خوبی که او با تو کرد به پاداش پیچد[۱۲] دل زاد[۱۳]مرد
چُن این[۱۴] پاسخ نامه یابی[۱۵] ز شاه به خوبی ورا بازگردان به[۱۶] راه
چنین گفت با بیطقون[۱۷] قیدروش که زو برندارم دل و چشم[۱۸] و گوش!
چه گویی[۱۹] گر[۲۰] او را ندارم چو جان کزو یافتم جفت و جان و[۲۱] روان[۲۲]!

گفتار اندر رفتن اسکندر به رسولی بنزد قیدافه[۲۳]

جهانجوی ده نامور برگزید ز مردان[۲۴] رومی چنان‌چون سزید
که بودند هر ده[۲۵] بر آواز[۲۶] اوی[۲۷] نگه داشتندی به دل[۲۸] راز اوی[۲۷]
چنین گفت کاکنون به راه‌اندرون نخوانید ما را جز از[۲۹] بیطقون[۱۷]

۱ـ(پ: بی‌گناهی) ۲ـ(ل[۳]: تو) ۳ـل: بیقطون؛ (لن[۲]: قیطنون)؛ متن = س‌ـس[۲] (نیز لن، لی‌ـو، آ، ب) ۴ـ(ل[۳]، آ، ب: به)؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۵ـ(ل[۳]: سر دیر) ۶ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب): سیر گشته؛ متن = ل، ک <ی> (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲] <ی>)؛ بنداری: فبادر الاسکندر و قبل الأرض بین یدیه و تشفع فیه و استوهبه منه فوهبهما له. ثمّ التفت الملک المعمول الی ابن قیذافه و قال: قد تخلصت برٔسٍ کاد یفارق جسدک ۷ـ(لی: بمادرت خواندهمی) ۸ـ(و: برین)؛ س، ق، س[۲] (نیز لی، آ): ندرند بر؛ ل[۲] (نیز ب): بدرید بر؛ (ل[۳]: ندارد برین)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۹ـ(لن، لن[۲]: درد) ۱۰ـس‌ـس[۲] (نیز لن‌ـب): یا؛ متن = ل ۱۱ـ(ل[۳]، آ: به) ۱۲ـس: پیچند؛ (ل[۳]، پ، و: کوشد) ۱۳ـل، س[۲] (نیز لن، پ): راد؛ س: آزاد؛ (ل[۳]: دل آزاد)؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و‌ـب)؛ بنداری: و الآن ارسلک مع الشفیع فیک إلی أمّک کی تبلغها رسالتی، و تخبرها بعظم ملکی و شدّة شوکتی، و تحثها علی التزام الخراج و أدائه. و هو دستوری و صاحب رأیی فاعمل معه ما عمل معک ۱۴ـل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی‌ـب): چو این؛ ق: چو او؛ متن = (ق[۲]) ۱۵ـق (نیز لن): یابد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـ(لن[۲]، آ، ب: ز) ۱۷ـل (نیز ق[۲]): بیقطون؛ (لن[۲]: قیطنون)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(ق[۲]: چنگ) ۱۹ـل، س: چگونه؛ ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]‌ـلن[۲]): چه گویم؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب) ۲۰ـل، س: مر؛ (لن‌ـپ، لن[۲]: که؛ و: و)؛ متن = ق‌ـس[۲] (نیز لی، آ، ب) ۲۱ـ(آ: را)؛ ل: شیرین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): جهان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـل: رفتن اسکندر به رسولی بر قیذافه؛ س: رفتن اسکندر به رسولی بنزد قیدافه؛ ل[۲]: رفتن سکندر نزد قیدافه؛ س[۲]: رفتن سکندر به رسولی نزد قیدافه و شناختن؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): گردان؛ متن = ل، ک (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۵ـل، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ): دو؛ (ق[۲]: یکسر)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، ب) ۲۶ـل‌ـس[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ‌ـب): هم آواز؛ متن = (ل[۳]) ۲۷ـل، س، ق (نیز آ، ب): او؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن‌ـپ، لن[۲]) ۲۸ـل: همه؛ (ل[۳]: دل و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ و بیت‌های ۷۶۷ـ۷۶۸ را ندارد ۲۹ـک (نیز پ، آ): به جز؛ بنداری: و اذا سمع الجواب من الملکة فسرحه إلیّ کما یلیق بک. فقال: ما حفظ علیّ حیاتی سواه. و لا أعامله إلا بما عاملنی. فاختار الاسکندر عشرة أنفس من ثقات أصحابه و حفظة سره، و استصحبهم و أمرهم ألا یسموه إلا بیطقون

همی‌رفت[۱] پیش‌اندرون قیدروش[۲] سکندر سپرده بدو[۳] چشم و گوش
چو[۴] آتش همی‌راند مهتر ستور به کوهی رسیدند سنگش[۵] بلور
بر اوبر[۶] ز هرگونه‌یی میوه‌دار فراوان کپی[۷] دید[۸] بر کوهسار
برفتند از آن گونه[۹] پویان به راه بدان[۱۰] بوم و بر کاندر او بود شاه
چو قیدافه آگه شد از قیدروش ز بهر[۱۱] پسر پهن بگشاد[۱۲] گوش
پذیره شدش با سپاهی گران همه نامداران و[۱۳] نیک‌اختران[۱۴]
پسر نیز چون روی مادر[۱۵] بدید پیاده شد و آفرین گسترید
بفرمود قیدافه تا برنشست همی‌راند و[۱۶] دستش گرفته به دست
بدو قیدروش آنچه دید[۱۷] و شنید همی‌گفت و رنگ رخش ناپدید،
که بر شهر قریان[۱۸] چه آمد ز رنج نه ماند افسر و تخت و لشکر، نه[۱۹] گنج
مرا این[۲۰] که آید[۲۱] همی با عروس رها کرد[۲۲] از[۲۳] اسکندر فیلقوس
و گرنه بفرمود تا گردنم زنند و به آتش بسوزد[۲۴] تنم
کنون هر چه باید به[۲۵] خوبی بکن بر او هیچ مشکن به[۲۶] خواهش[۲۷] سخن
چو بشنید قیدافه این از پسر دلش گشت از آن[۲۸] درد زیر و زبر
از[۲۹] ایوان فرستاده را[۳۰] پیش خواند به تخت گرانمایگان[۳۱] برنشاند
فراوان بپرسید و بنواختش یکی مایه‌ور[۳۲] جایگه ساختش
فرستاد هرگونه‌یی خوردنی ز پوشیدنی هم ز گستردنی

۱ـل[۲]: بود ۲ـ(لی: فیدروش) ۳ـس: بدو داده بد؛ (و: به سوی سکندر دل و) ۴ـل[۲] (نیز لی، آ، ب): بر ۵ـک: سنگی ۶ـل: بدو در؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷ـل، س (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]): گیا؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، آ): کسی؛ (لی: کبی)؛ متن = ق، ک، س (نیز پ، ب) ۸ـل، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): بود؛ متن = نه دستنویس دیگر؛ بنداری: فتقدّمه ابن قیذافه، و سار الرسول مقتفیا أثره فی سیر حثیث فوصلوا فی طریقهم الی جبل أحجاره بلور، و علی الجبل ثمار کثیرة من کل نوع، و شاهد علیه قرودا کثیرة ۹ـل (نیز لن[۲]): زانگونه؛ ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب): از آن کوه؛ (لی: ازین گونه)؛ متن = س (نیز لن، آ) ۱۰ـل، ک (نیز پ، لن[۲]، آ): بر آن؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: فعبروا و ساروا الی قرب المدینة ۱۱ـ(و: به سوی) ۱۲ـ(لی: سپردش بدو چشم بینا و) ۱۳ـل: <و> ۱۴ـ(آ: جنگ‌آوران) ۱۵ـل (نیز ق[۲]): مادرش را؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): رفت؛ ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و): راند؛ متن = ل (نیز پ، لن[۲]) ۱۷ـ(پ: گفت) ۱۸ـل (نیز لن، پ): قربان (حرف سوم بی‌نقطه)؛ س (نیز ق[۲]، و): فربان (حرف سوم بی‌نقطه)؛ ق ـ س[۲] (نیز آ، ب): فریان؛ (لی: برمان؛ ل[۳]: فرقر؛ لن[۲]: فرقار)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹ـک (نیز لن[۲]): لشکر و تخت و؛ (ل[۳]: نه تاج و؛ و: افسر و لشکر و تاج و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ(لن: مر این را) ۲۱ـل (نیز ق[۲]، ب): آمد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـق، س[۲] (نیز لی، و): رهانید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـل، س (نیز لن[۲]): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـک (نیز لن[۲]): بسوزند از آتش؛ (لن، ق[۲]، پ: بسوزد به آتش)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـس، ک: خواهی ز؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، آ، ب): خواهد ز؛ (ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]: خواهد به)؛ متن = ل ۲۶ـک (نیز لن، و، لن[۲]): ز ۲۷ـق (نیز ق[۲]، پ): به پاسخ؛ (ل[۳]: به خوبی) ۲۸ـل: زان؛ ل[۲] (نیز ق[۲]): پر؛ بنداری: فاستقبلت الملکة ولدها. و لما اجتمع سرد علیها جمیع أحوال الاسکندر و ما عمل فی مدینة فیران من الأسر و النهب. ثمّ سرد علیها قصة أسره مع صاحبته، و ما همّ به الاسکندر من قتله و إراقة دمه، و أنه ما خلص إلا بشفاعة هذا الرسول. فارتعدت فرائصها من الفزع
۲۹ـق: به؛ (ل[۳]، و، لن[۲]: ز) ۳۰ـل، ک: فرستاده‌یی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۱ـ(پ، و: گرانمایگی) ۳۲ـ(ق[۲]: نامور)

ببود[۱] آن شب و بامداد پگاه   به پرسش[۲] بیامد به درگاه[۳] شاه
پرستندگان[۴] پرده برداشتند   بر اسپش ز درگاه بگذاشتند
چو قیدافه را دید[۵] بر تخت عاج   ز یاقوت و پیروزه[۶] بر سرش تاج،
ز زربفت پوشیده چینی[۷] قبای،   فراوان پرستنده گردش[۸] به پای،
رخ شاه تابان بکردار هور،   نشستنگهش[۹] را[۱۰] ستون‌ها[۱۱] بلور،
زبر پوشش[۱۲] جزع بسته به زر[۱۳]،   برو بافته[۱۴] چشمه[۱۵]های گهر،
پرستنده با طوق و با گوشوار،   به پای اندر آن[۱۶] گلشن زرنگار[۱۷]،
سکندر بدان[۱۸] در شگفتی بماند   فراوان نهان نام یزدان بخواند
نشستنگهی دید[۱۹] قیصر[۲۰] که نیز[۲۱]   نیامد ورا روم و[۲۲] ایران به چیز
بر مهتر آمد، زمین داد بوس[۲۳]   چنان‌چون بود مردم چابلوس[۲۴]
ورا دید قیدافه، بنواختش   بپرسید بسیار و بنشاختش[۲۵]

چو خورشید تابان ز گنبد بگشت   گه بارِ[۲۶] بیگانه[۲۷] اندرگذشت،
بفرمود تا خوان بیاراستند   پرستنده‌ی[۲۸] رود و می خواستند
نهادند یک خانه خوان‌های ساج   همه کوکبش زرّ و پیکر ز[۲۹] عاج
خورش‌ها بی‌اندازه[۳۰] آورده شد   می آورد[۳۱]، چون خوردنی خورده شد
طبق‌های[۳۲] زرّین و سیمین نهاد   نخستین ز قیدافه کردند یاد

۱ـل: بشد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲ـ(ق[۲]: به پیشش) ۳ـق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): نزدیک؛ متن = ل، س، ب (نیز لن، لی، ق[۲]، لی، لن[۲])؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۴ـل: فرستادگان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثمّ ستحضرت الرسول الی إیوانها و سایلته و أکرمته ثمّ أنزلته فی موضع یلیق به، و أدرّت علیه الأنزال، و نفذت الیه التحف و المبارّ. ثمّ نه لما أصبح رکب الی خدمة الملکة فرفعت دونه الحجب و أدخلوه راکباً الی الدهلیز ۵ـ(لی: بنشست) ۶ـل[۲]: فیروزه؛ (لی: بیجاده)؛ بنداری: فدخل و رأی الملکة قاعدة علی تخت من العاج معتصبة بتاج من الفیروزج ۷ـ(ق[۲]: رومی؛ ل[۳]: یکّی)؛ بنداری: و عیها قباء صینی منسوج بالذهب ۸ـ(ل[۳]، پ: پیشش)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲])؛ ق، ل[۲]، س[۲]، لی، آ، ب این بیت را ندارند ۹ـل[۲]، س[۲] (نیز لی): نشستنگهی ۱۰ـک: بُد ۱۱ـق، ل[۲] (نیز آ): <ها>؛ س[۲]: ستان‌ها؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و هی کأنها فی إشراق الشمس، فی مجلس سواریه من البلور ۱۲ـل (نیز ب): پوششی؛ ک: پوشش از؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]ـآ) ۱۳ـق: بسته کمر ۱۴ـ(و: نشانده در او) ۱۵ـل: دانه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق[۲]، لی این بیت را ندارند: بنداری: و سقوفه من الجزع مرصع بالجوهر ۱۶ـل: از؛ س، س[۲] (نیز ق[۲]ـو، آ): اندرون؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب) ۱۷ـس (نیز ق[۲]، پ، و): کفش گوهرنگار؛ بنداری: علی رأسها جواریها فی زینتهنّ ۱۸ـس (نیز ق[۲]، ب): بدو ۱۹ـس: نیز ۲۰ـل: مهتر؛ متن = س‌ـس[۲] (نیز لن، ل[۳]ـب) ۲۱ـ(لی: بُد که قیصر بنیز؛ ق[۲]: نشستنگه قیصر و آن کنیز) ۲۲ـ(لن[۲] <و>: بوم) ۲۳ـک: بوس کرد ۲۴ـک: زید زیرک شیرمرد ۲۵ـ(ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب: بنواختش)؛ بنداری: فبهت الاسکندر لما شاهد إذ لم یکن رأی مثل ما رأی فی بلاد الروم و لا فی بلاد ایران. و لما قرب من الملکة قبّل الأرض و خدم فأکرمته و أکثرت من مسایلته ۲۶ـ(لن[۲]: ز تیمار) ۲۷ـ(پ: که بیگانه از بار) ۲۸ـق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): پرستنده و؛ (پ: نوازندهٔ)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و) ۲۹ـل: پیکرش زرّ و کوکبش؛ (لن[۲]: پیکرش زرّ و گوهر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰ـل (نیز ق[۲]، لن[۲]): خورش‌های بسیار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱ـل: آورد و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۲ـ(ل[۳]: به سر تاج)

به می خوردن‌اندر[۱] گرانمایه‌شاه   فزون کرد سوی سکندر نگاه
به گنجور گفت: آن درخشان[۲]حریر   نبشته[۳] بروِ[۴] صورت[۵] دلپذیر،[۶]
به پیش من آور[۷] چنان هم که هست   به تندی بر او هیچ مپسای[۸] دست!
بیاورد گنجور و بنهاد پیش   چو دیدش نگه کرد از[۹] اندازه بیش
به چهر سکندر نکو بنگرید   از آن صورت او را[۱۰] جدایی ندید
بدانست قیدافه کو قیصرست   بر آن[۱۱] لشکرِ نامور مهترست
فرستاده‌یی کرده[۱۲] از خویشتن   دلیر آمده‌ست اندر این[۱۳] انجمن
بدو گفت کای مردِ گسترده‌کام   بیا تا چه دادت[۱۴] سکندر[۱۵] پیام
چنین داد پاسخ که شاه جهان   سخن گفت با من[۱۶] میان مهان
که قیدافه‌ی پاک‌دل را بگوی   که جز راستی در زمانه[۱۷] مجوی!
نگر سر نپیچی ز فرمان ما[۱۸]   نگه‌دار[۱۹] بیدار پیمان ما[۱۸]!
و گر هیچ تاب اندرآری[۲۰] به دل   بیارم یکی لشکری دلگُسل
نشان[۲۱] هنرهای تو یافتم   به جنگ آمدن تیز نشتافتم[۲۲]
خردمندی[۲۳] و شرم نزدیک تُست   جهان ایمن از رای باریک تُست
کنون گر نتابی سر از باژ و ساو،   بدانی که با ما نداری تو تاو،
نبینی جز از[۲۴] خوبی و راستی   چو پیچی[۲۵] سر[۲۶] از کژّی و کاستی!
برآشفت قیدافه چون این[۲۷] شنید   جز از[۲۸] خامشی هیچ درمان[۲۹] ندید

۱ـ ل۲: آمد؛ ل: همی خورد می را؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: ثمّ مدّوا السماط و طعموا و لما خلا المجلس من الأجانب أمرت باحضار الشراب و المغنین. و کان أوّل شربهم علی اسم الملکة و کانت فی أثناء الشرب تکثر النظر الی الاسکندر **۲ـ**(ق۲، ل۳: درفشان) **۳ـل** (نیز و، لن۲): نوشته؛ متن = **س ـ س۲** (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) **۴ـک** (نیز لی): بدو **۵ـس، ق، ک، س۲** (نیز لی، پ، آ، ب): صورتی؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲) **۶ـ**(ل۳: همان چهر اسکندر شهرگیر) **۷ـس**: من او را؛ ل: نوشته مر او را؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۸ـق، ک، ل۲** (نیز لن، پ، و، ب): بیساو؛ (لی: منمای؛ ل۳: مگشای)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لن۲، آ) **۹ـل**: ز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ق پس ازین بیت سرنویس دارد: شناختن قیدافه سکندر را و مباحثهٔ ایشان **۱۰ـس۲** (نیز لن، لن۲): <را> **۱۱ـل۲، س۲** (نیز لن، لی، پ، لن۲): بدان **۱۲ـل، ک** (نیز ق۲، ل۳): کرد؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): کردش؛ (پ: فرستاده کرده‌ست)؛ متن = (لن، و، لن۲) **۱۳ـس ـ س۲** (نیز لن ـ ب): او بدین؛ متن = ل؛ **بنداری**: فأمرت خازنها فجاء بالحریرة التی فیها صورة الاسکندر مصوّرة. فلما أحضرت نشرتها و جعلت تنظر فیها و تنظر الی وجه الاسکندر فعلمت أنه الاسکندر و أنه جاءها فی زیّ رسول **۱۴ـک**: دارد **۱۵ـل**: بگو تا سکندر چه دادت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقالت له: أیها الرسول المسترسل! هات ما حملک الاسکندر **۱۶ـس، ق، ل۲، س۲** (نیز آ، ب): ما **۱۷ـل**: میانه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۸ـل**: من؛ ک: شاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۹ـل**: نگه کرد؛ (ل۳: یکی دار)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۰ـ**(لن، لن۲: آرد) **۲۱ـ**(ق۲: به شاهی) **۲۲ـک** (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): بشتافتم؛ **بنداری**: فقال: إنه أمرنی و قال: قل لقیذافه الطاهرة لا تطلبی غیر سبیل السداد، و لا تخالفی أمرنا، ولتکن یقظتک لک نافعة، و اعلمی أنا لما تحققنا من عقلک و رأیک و دهاءک و حزمک لأطفناک فی المقال و لم نبدأک بالقتال **۲۳ـک**: هنرمندی **۲۴ـل**: بجز؛ (ق۲: ببینی بسی)؛ متن = **س ـ س۲** (نیز لن، لی، پ ـ ب) **۲۵ـس** (نیز لی): چه پیچی؛ (آ: بپیچی) **۲۶ـ**(و: بُوَد)؛ ل۳ این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و الأصوب لک بذل الخراج و التزامه لنا. فانه لا یخفی علیک أنه لیس لک بمقاومتنا یدان **۲۷ـس ـ س۲** (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): آن؛ متن = ل (نیز و) **۲۸ـل، س، ق، ل۲، س۲** (نیز لی، پ، آ، ب): به جز؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) **۲۹ـک** (نیز ل۳): چاره؛ ل: چارهٔ آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

بدو گفت کاکنون[۱] ره خانه گیر / بیاسای با مردم دلپذیر،
چو فردا بیایی تو[۲] پاسخ دهیم[۳] / به برگشتنت رای فرّخ نهیم[۳]!
سکندر بیامد سوی خان خویش / همه شب همی‌ساخت درمان خویش

چو برزد سر از کوه روشن‌چراغ / چو دیبا فروزنده شد پشتِ[۴] راغ،
سکندر بیامد بدان[۵] بارگاه / دو لب پر ز خنده، دل از غم تباه[۶]
فرستاده را دید سالارِ بار / بپرسید و بردش برِ شهریار
همه کاخ او پُر ز بیگانه دید[۷] / نشستش بلورین یکی خانه دید[۷]
عقیق و زبرجد بروبر نگار / میان‌اندرون گوهرِ شاهوار[۸]
زمینش همه صندل[۹] و چوبِ عود / ز جزع و ز پیروزه او را عمود
سکندر فروماند از آن[۱۰] جایگاه / از آن فرّ و اورنگ[۱۱] و آن بارگاه[۱۲]
همی‌گفت کاینت سرای[۱۳] نشست! / ببیند[۱۴] چنین جای[۱۵] یزدان‌پرست!
خرامان بیامد بنزدیکِ شاه / نهادند زرّین یکی زیرگاه[۱۶]
بدو گفت قیدافه: ای بیطقون[۱۷]! / چرا خیره ماندی[۱۸] به جزع[۱۹] اندرون؟
همانا که چونین نباشد به روم / که[۲۰] آسیمه گشتی[۲۱] بدین مایه[۲۲] بوم؟
سکندر بدو[۲۳] گفت کای شهریار / تو این خانه را خوارمایه مدار!
ازیرا ز[۲۴] شاهان[۲۵] سرت برترست / که در پای تو[۲۶] معدن گوهرست
بخندید قیدافه از کار اوی[۲۷] / دلش گشت خرّم به بازار[۲۸] اوی[۲۷]

۱ـق، ل[۲]، س[۲] (نیز و، آ، ب): اکنون ۲ـک: بیایید ۳ـل، ک (نیز ق[۲]، و): دهم؛ (پ: کنم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـل، ک (نیز پ، و، لن[۲]): دشت و؛ (ل[۳]، آ: روی)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ب) ۵ـل: بر آن؛ ک: سوی ۶ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): سیاه؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، لی، پ، و) ۷ـل (نیز ل[۳]، لن[۲]): بود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـک این بیت را ندارد؛ بنداری (۸۱۷ـ۸۲۵): فغاظها ما سمعت منه لکنّها أثرت السکون و السکوت. و صرفته الی منزله و وعدته بأن تجاوبه غداً عن رسالته. فانصرف الاسکندر و عاد الیها من الغد فدخل علیها فی مجلس من البلور منجد بالعقیق و الزبرجد ۹ـل: عنبَر؛ (پ: همه پوشش از صندل)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: أرضه من العود و الصندل، و سقفه من الجزع و الزبرجد ۱۰ـل (نیز لن): زان ۱۱ـ(لن، ق[۲]: اروند؛ ل[۳]، پ، و: اورند) ۱۲ـل (نیز لن، پ، و، لن[۲]): دستگاه؛ (لی، ب: پایگاه؛ ل[۳]: پیشگاه) متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، آ): ک این بیت را ندارد ۱۳ـک: کاینست جای ۱۴ـل، ل[۲] (نیز لن): ببیند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]ـب): نبیند؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): مرد ۱۶ـس (نیز پ، ب): پیشگاه ۱۷ـل (نیز لن، ق[۲]): بیقطون ۱۸ـس‌ـس[۲] (نیز لن‌ـو، آ، ب): گشتی؛ (لن[۲]: چه خیره بماندی)؛ متن = ل ۱۹ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ب): به کاخ؛ (آ: به خاک)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]) ۲۰ـق: چو ۲۱ـ(ل[۳]: آورد کشتی) ۲۲ـ(لن: سایه؛ لن[۲]: تازه؛ آ: مرز و)؛ بنداری (۸۲۷ـ۸۳۱): فأدهشه ما رأی و بهره ذلک المنظر الأنیق. ثمّ تقدّم حتی قرب من الملکة فأجلس عند التخت علی کرسیٍ من الذهب. فقالت له: کأنک قد قضیت العجب من هذا المجلس ۲۳ـس: چنین ۲۴ـل: ز ایوان؛ (لن[۲]: از ایوان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فمدحها الاسکندر و قال: إنک أعلی الملوک شرفاً و منصباً و أبهرهم جلالة و رفعة ۲۵ـ(ل[۳]: ز شاهان ایران) ۲۶ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن‌ـپ، آ، ب): دریای تو؛ ل (نیز و، لن[۲]): ایوان تو؛ ق: در بای تو؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: و إن بحرک لحاو لکل جوهر، و إنک مجتمع کل عزّ و مفخر ۲۷ـل، س، ق (نیز لی، آ، ب): او؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۸ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): ز بازار؛ (ل[۳]، آ: به دیدار؛ پ: ز گفتار)؛ متن = ل، ک؛ ق[۲]، و این بیت را ندارند

از آن پس گُسی[۱] کرد کَس‌های خویش — فرستاده را تنگ[۲] بنشاند پیش
بدو گفت کای زاده‌ی فیلقوس — همت[۳] بزم و رزمست[۴] و هم[۳] نُعم و بوس
سکندر ز گفتار او گشت زرد — روان[۵] پر ز درد و رخان[۶] لاژورد[۷]
بدو گفت کای مهتر پُرخرد — چنین گفتن[۸] از تو نه اندرخورد!
سپاسم ز یزدان پروردگار — که با من نبد مهتری[۹] نامدار،
که بردی به شاه جهان آگهی[۱۰] — تنم را ز جان دست[۱۱] کردی[۱۲] تهی!
منم بیطقون، کدخدای جهان[۱۳] — چنین بچّه‌ی فیلقوسم مخوان!
بدو گفت قیدافه کز[۱۴] داوری — لبت را بپرداز کاسکندری[۱۵]!
اگر چهره‌ی خویش بینی به چشم — ز چاره[۱۶] بیاسای[۱۷] و منمای[۱۸] خشم!
بیاورد و بنهاد پیشش حریر — نبشته[۱۹] برو[۲۰] صورت[۲۱] دلپذیر
که گر[۲۲] هیچ جنبش[۲۳] بُدی در نگار — نبودی جز اسکندر شهریار[۲۴]
سکندر چو دید آن[۲۵]، بخایید لب — برو تیره شد روز چون نیم‌شب[۲۶]
همی[۲۷]گفت: بی‌خنجری در نهان — مبادا که باشد کس اندر[۲۸] جهان[۲۹]!
بدو گفت قیدافه: گر خنجرت — حمایل بُدی پیشِ من بَر[۳۰] برت[۳۱]،
نه نیروت بودی، نه شمشیر تیز! — نه جای[۳۲] نبرد و نه جای[۳۳] گریز!
سکندر بدو گفت: هرک از مهان — به مردی بود خواستار جهان،
نباید که پیچد ز راه گزند — که بددل به گیتی نگردد بلند!
اگر با منستی سلیحم[۳۴] کنون — همه خانه گشتی چو دریای خون!
ترا کشتمی، گر[۳۵] جگرگاه خویش — بکاویدمی[۳۶]، پیشِ بدخواه خویش!

۱-**ل**: بدر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲-**ک**: خواند و ۳-**س** (نیز **لی**): همم ۴-**س، ق، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، آ، ب**): رزم و بزمست؛ **بنداری** (۸۳۳-۸۳۶): فضحکت لقوله. ثمّ انتفض المجلس و خلت به و قالت: یا بن قیلقوس! إن قتالک سرور، و إن نعیمک بؤس؛ **ل**[۲] در اینجا سرنویس دارد: حال سکندر با قیدافه ۵-**ل،ک**: رخان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶-**ل**: روان؛**ک** (نیز **و**): لبان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷-**ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی، ب**): لاجورد ۸-**ک**: ناخوش؛ (**ل**[۳]: گفت؛ **و، لن**[۲]: گفته) ۹-**س**: که من بندهٔ مهتر ۱۰-(**ق**[۲]: آفرین) ۱۱-**ل** (نیز **ق**[۲]، **پ، لن**[۲]): زود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲-(**لن**: گشتی) ۱۳-**س، ق**: مهان؛ در **ل** (نیز **لن**[۲]) این بیت دو بیت پیش‌تر آمده است ۱۴-**ک** (نیز **ل**[۳]): از ۱۵-**ل**[۲]: ار لشکری ۱۶-**ل**: چهره؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۷-**ک** (نیز **لی**): میاسای ۱۸-(**آ**: نیابی **و**) ۱۹-**ل** (نیز **ل**[۳]، **و، لن**[۲]): نوشته؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰-**س،ک**: بدو ۲۱-**ک، س**[۲] (نیز **لن، لی، پ، آ، ب**): صورتی ۲۲-**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): اگر ۲۳-**ک** (نیز **لن**): پیچش ۲۴-**ل**[۲] (نیز **و،آ**): نامدار ۲۵-**ک** (نیز **ل**[۳]، **و، لن**[۲]): بدید آن سکندر؛ (**لن، ق**[۲]، **پ**: به دندان سکندر)؛ متن = **ل، س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**) ۲۶-**ل، س**[۲]: تیره‌شب؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری** (۸۳۶-۸۴۵): فعرّفته بذلک أنها عرفته. فاصفر وجهه، و أرعب قلبه فأنکر ما ذکرته. فجاءت بصورته فلما رآها تحیر و أظلم فی عینه النهار ۲۷-**ل، ک** (نیز **ق**[۲]): چنین؛ (**و، لن**[۲]: بدو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸-**س-س**[۲] (نیز **لن-ب**): کسی در؛ متن = **ل** ۲۹-**ق**: نهان ۳۰-**س-س**[۲] (نیز **لی، پ-ب**): در؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق**[۲]) ۳۱-(**ل**[۳]: بر درت) ۳۲-**ق**: راه ۳۳-**س، س**[۲] (نیز **لن-پ، لن**[۲]، **آ**): راه؛ متن = **ل، ق، ک، ل**[۲] (نیز **و، ب**) ۳۴-**س** (نیز **لی، ل**[۳]، **لن**[۲]): سلاحم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵-**ق**: پس؛ (**ل**[۳]: یا؛ **لن**[۲]: از؛ **آ**: کز) ۳۶-**ل، ق** (نیز **ل**[۳]، **پ**): بدرّیدمی؛ **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، آ، ب**): بپارفتمی؛ (**لن، لی**: بیازفتمی؛ **ق**[۲]: بیاسفتمی (حرف دوم بی‌نقطه))؛ متن = (**و**)

بخندید قیدافه از کار اوی[۱] / از آن مردی و تندگفتار اوی[۱]
بدو گفت کای خسرو شیر[۲]فش / به مردی مگردان سر خویش گش!
نه از فرّ تو کشته شد فورِ هند، / نه دارایِ داراب و گردانِ سند،
که برگشت روز بزرگان دهر / از[۳] اختر ترا بیشتر بود بهر
به مَردی، تو گستاخ گشتی چنین / که مهتر شدی بر زمان و زمین
همه نیکوی‌ها ز یزدان شناس! / وُ زو دار، تا زنده باشی، سپاس!
تو گویی که دانش به[۴] گیتی مراست / نبینم‌همی گفت‌گوی تو راست!
کجا آورد دانش تو بها / چو[۵] آیی چنین در[۶] دم اژدها؟
بدوزی به روز جوانی کفن / فرستاده‌یی سازی از خویشتن
مرا نیست آیینِ خون ریختن / نه بر خیره با مهتر آویختن
چو شاهی به کاری توانا بود / ببخشاید[۷] از داد[۸]، دانا بود
چنان دان که ریزنده‌ی خون شاه / جز آتش[۹] نبیند به فرجام گاه[۱۰]!
تو ایمن بباش و به شادی برو! / چو رفتی یکی کار برساز نو!
کزین پس نیایی[۱۱] به پیغمبری / ترا خاک داند که اسکندری!
ندانم کسی را ز گردنکشان / که از چهر[۱۲] او من[۱۳] ندارم نشان
نگاریده هم زین نشان بر حریر / نهاده بنزد[۱۴] یکی یادگیر
برو رانده[۱۵] حکمِ اخترشناس / کزو ایمنی باشدم، گر[۱۶] هراس
چو بخشنده شد[۱۷] خسرو رای‌زن / زمانه نگوید[۱۸] به مرد و به زن
تو تا ایدری بیطقون[۱۹] خوانمت / برین[۲۰] هم‌نشان دور بنشانمت
بدان تا نداند کسی رازِ تو / همان نشنود نام[۲۱] و آواز تو

۱ـل، س، ق (نیز ق۲، لی، آ، ب): او؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـلن۲) ۲ـ(ق۲: شیر خورشید) ۳ـل (نیز پ، و): ز ۴ـل (نیز لن۲): بدانش که؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵ـک (نیز لی، لن۲): که ۶ـل۲: چنین آیی اندر؛ بنداری (۸۴۷ـ۸۶۱): و قال: لو کان معی خنجر لقتلتک أو قتلت نفسی لصنیعی و تغریری بروحی. فضحکت و قالت: لاتحتد أیها الشهریار و لاتغتر بنفسک. أین صحة دعواک فیما تزعم أنک عالم الأرض؟ و أی قیمة لعلمک و قد حملک علی أن قدّمت بنفسک بین أشداق الثعبان، و عرضتها لبائقة لاتبقی و لاتذر؟ ۷ـل ـک، ل۲: نبخشاید؛ (و: به‌بخشایش)؛ متن = س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۸ـل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ، ب): داد و ۹ـ(و: خرامش) ۱۰ـ(ل۳: خود او جایگاه)؛ ک: به دشمن سپارد نگین و کلاه؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

نخواهم که چون تو یکی شهریار / سپه‌دار و جنگاور روزگار
که اندر زمین سایهٔ ایزدی / ز تو دور بادا دو دست بدی

۱۱ـ(و: نیازی) ۱۲ـ(ل۳: جور) ۱۳ـس ـس۲ (نیز لی، آ، ب): چهرهٔ او؛ (ق۲: چهرهٔ تو)؛ متن = ل (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲) ۱۴ـ(ق۲: به دست) ۱۵ـل: راند هم؛ س، ک (نیز ل۳، پ، و، آ): رانده‌ام؛ ل۲ (نیز لی): رانده بر؛ لن۲: رانده هم؛ ب: راندهٔ)؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، ق۲) ۱۶ـس ـس۲ (نیز لن، لی ـلن۲، ب): یا؛ (آ: بر)؛ ل: باشد اندر؛ ک: آیدم یا؛ متن = (ق۲) ۱۷ـک، س۲ (نیز لن، و): بُد؛ (ق۲: تو بخشنده بر؛ لی: بخشیده شد؛ ل۳: رخشنده بد؛ لن۲: بشنیده بد)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز پ، آ، ب) ۱۸ـل، س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و ـب): بگوید؛ (لی: نگوید (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، پ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۹ـل: بیقطون؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۰ـک (نیز لی): بدین ۲۱ـل، س: راز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر

فرستمْت بر نیکوی بازِ جای — تو باید که[۱] باشی خداوند رای
به پیمان که هرگز به فرزند من، — به شهر من و خویش و پیوند من[۲]،
نباشی بداندیش، اگر[۳] بدسگال — به کشور نخوانی مرا جز همال!
سکندر شنید این سخن شاد گشت[۴] — ز تیمارِ برگشتن[۵] آزاد گشت[۴]
به دادارِ دارنده سوگند خورد — به دین مسیحا[۶] و گَردِ[۷] نبرد[۸]،
که با بوم و با رُست و[۹] فرزند تو[۱۰] — بزرگان که باشند پیوند تو[۱۰]،
نسازم[۱۱] جز از خوبی و راستی! — نه اندیشم[۱۲] از کژّی[۱۳] و کاستی!
چو سوگند شد خورده، قیدافه گفت — که این بند بر تو نشاید[۱۴] نهفت!
چنان دان که طینوش فرزند من — کم اندیشد از دانش و پند من
یکی بادسارست[۱۵]، دامادِ فور — نباید که داند ز نزدیک و دور
که تو با سکندر ز هم[۱۶]پوستی — ور[۱۷] ایدونک با او به دل دوستی
که او از پیِ فور کین آورد — به جنگ[۱۸] آسمان بر زمین آورد
کنون شاد و ایمن[۱۹] به ایوان خرام — ز تیمارِ گیتی مبر هیچ نام!
سکندر بیامد، دلی[۲۰] همچو[۲۱] کوه — ـکی اندیشد از مرگ[۲۲] دانش‌پژوه!ـ
نه بودش ز قیدافه چین در بروی[۲۳] — نه برداشت هرگز دل[۲۴] از آرزوی[۲۵]
ببود آن شب و بامدادِ پگاه — از[۲۶] ایوان بیامد بنزدیک شاه
سپهدار در خان پیلسته[۲۷] بود — همه گرد بر گرد او دسته[۲۸] بود

۱ـ(ق۲: بدانگه که) **۲ـو** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و لکنی أعاف إراقة دماء الملوک. فکن آمناً علی نفسک فانی لا أسمیک مادمت هاهنا إلاّ بیطقون، محافظة علی سرّک **۳ـل، س، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، آ، ب**): گر؛ **ک** (نیز **ق۲، ل۳، پ، لن۲**): یا؛ متن = **ق**؛ **و** این بیت را ندارد **۴ـل** (نیز **لن۲**): شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۵ـل** (نیز **ق۲، و، لن۲**): وز کشتن؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۶ـق-س۲** (نیز **لن، لی، پ، آ، ب**): مسیح؛ متن = **ل، س** (نیز **ق۲، ل۳**) **۷ـس** (نیز **و**): روز؛ **ق**: خاک؛ **ک**: و صلیب و به؛ **ل۲، س۲**: به ننگ و؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، آ، ب**) **۸ـ(لن۲**: روز سپید و شب لاژورد)؛ **س۲** (نیز **ب**) بیت ۹۷۵ را پس ازین بیت افزوده‌اند:

سکندر نخواهد شد از گنج سیر — و گر آسمان را سر آرد به زیر

۹ـل: تا بوم و با ژست و؛ (آ: تا بود و تا هست)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۰ـک** (نیز **لن، ق۲** <ی>، **ل۳** <ی>، **و** <ی>، **لن۲**): اوی **۱۱ـک** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و**): نسازد؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۲ـک** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و، لن۲**): اندیشد؛ متن = **ل، س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، پ، آ، ب**) **۱۳ـ(و**: کمّی) **۱۴ـل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، آ، ب**): نباید؛ متن = **ل، س، ق، ک** (نیز **لی، و، لن۲**) **۱۵ـک**: ساری‌ست؛ **ل**: پادشاهست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۶ـل** (نیز **لن۲**): ز یک؛ (آ: همی؛ **ل۳**: کنون چون سکندر همه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۷ـل**: گر **۱۸ـ(ل۳**: همی)؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۹ـ(لن۲**: خرّم) **۲۰ـ(پ**: به دل) **۲۱ـس، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): دل از غم چو؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و، لن۲**) **۲۲ـل**: رها گشته از شاه؛ **ک**: نوا گشته از شاه؛ (**لن۲**: رها گشته از مرگ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۳ـک** (نیز **پ، و**): برو **۲۴ـک** (نیز **آ**): دل هرگز **۲۵ـک** (نیز **ق۲، پ، و**): آرزو؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۶ـل** (نیز **لن، پ، و**): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری** (۸۸۲ـ۸۸۷): و لکن لاینبغی أن یقف ولدی طینوش علی أنک محبّ للاسکندر او ناصح له أو قریب منه. و انصرف الآن مسرور القلب منشرح الصدر آمن النفس. فانصرف الاسکندر **۲۷ـ(لی، آ**: خوان بایسته؛ **ل۳**: خوان بیارسته) **۲۸ـل** (نیز **لن۲**): رسته؛ (**ق۲، ب**: بسته)؛ متن = یازده دستنویس دیگر

سر خانه را پیکر از جزع[۱] و زر   به زرّاندرون چند گونه گهر
به پیش‌اندرون[۲] دسته‌ی مشکبوی   دو فرزند بایسته[۳] در پیش اوی
چو طینوش اسپ‌افگن و قیدروش   نهاده به گفتارِ قیدافه گوش
به مادر چنین گفت کهتر[۴] پسر   که ای شاه نیک‌اختر دادگر،
چنان کن که از پیش تو بیطقون[۵]   شود شاد و خشنود با رهنمون
به ره‌بر[۶] کسی تا[۷] نیازاردش   ور از[۸] دشمنان نیز نشماردش
که زنده‌کنِ پاک‌جانِ[۹] من اوست!   برآنم که روشن‌روانِ[۱۰] من اوست!
بدو گفت مادر که ایدون کنم   که او را[۱۱] بزرگی به افزون[۱۲] کنم
به اسکندر آن[۱۳] نامورشاه گفت   که پیدا کن اکنون[۱۴] نهان از نهفت!
چه خواهی[۱۵] و رای[۱۶] سکندر به چیست؟   چه رانی[۱۷] تو از شاه و دستور کیست[۱۸]؟
سکندر بدو گفت کای سرفراز   بنزد تو شد بودن من دراز
مرا گفت: رو[۱۹] باژ مرزش بخواه!   و گر دیر مانی، بیارم سپاه،
نمانم بدو[۲۰] کشور و تاج و تخت!   نه روز[۲۱] و نه شاهی نه فرّ و نه بخت[۲۲]!
چو طینوش گفتِ سکندر شنید   بکردار باد دمان بردمید[۲۳]،
بدو گفت کای ناکس بی‌خرد[۲۴]   ترا بخرد[۲۵] از مردمان نشمرد!
ندانی[۲۶] که پیش که داری نشست؟   برِ شاه منشین[۲۷] و منمای[۲۸] دست!
سرت پر ز تیزی و گُندآوریست   نگویی مرا خود که شاه تو کیست!
اگر نیستی فرّ این نامدار   سرت کندمی چون ترنجی ز بار!

۱ـ(ل[۲]، آ: عاج) **۲ـ**ک: به پیشش یکی **۳ـ**س‌ـس[۲] (نیز لی، پ‌ـب): شایسته؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]) **۴ـ**ل: مهتر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۵ـ**ل (نیز ق[۳]): بیقطون، متن = سیزده دستنویس دیگر **۶ـ**(ل[۳]: به گیتی) **۷ـ**(ق[۲]: نیز) **۸ـ**س‌ـس[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): وزان؛ (و: از آن)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، پ) **۹ـ**ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]): جان پاک؛ (و: شادجان)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۰ـ**س‌ـس[۲] (نیز لن‌ـپ، لن[۲]، آ، ب): جهان؛ متن = ل (نیز و) **۱۱ـ**(و: با او) **۱۲ـ**ل (نیز لن): بر افزون؛ (لی: با فسون)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۳ـ**ل (نیز و): <آن>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۴ـ**س‌ـس[۲] (نیز لی، آ): اکنون برآور؛ (ل[۳]، ب: اکنون بیاور)؛ **بنداری:** و لما كان من الغد ركب الى الخدمة فدخل عليها فى مجلس من العاج منجد بألوان الجواهر، و عندها ولداها طينوش و قيذروش. و لما قعد فى مكانه سايلته و قالت له: اكشف لنا عن سرك، وأخبرنا بما يريد منا الاسكندر **۱۵ـ**(ل[۳]: خواهد) **۱۶ـ**ل،ک: راه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۷ـ**س،ک،ل[۲]،س[۲] (نیز لن،ل[۳]،لن[۲]،آ،ب): دانی؛ ق: گویی؛ (ق[۲]: داری)؛ متن = ل (نیز لی،پ،و) **۱۸ـ**ل (نیز و): چیست (!)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۹ـ**س، ق،ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب): شو؛ متن = ل،ک (نیز ل[۳]، لن[۲]) **۲۰ـ**ق،ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، آ): برو؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۱ـ**ل،ک،ل[۲]، س[۲] (نیز لن[۲]، ب): زور؛ س: گنج؛ متن ← **۲۲ـ**ل،ک،ل[۲]، س[۲]: بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن[۲]: و فیروزبخت؛ ل[۳]: نه فرّ و نه شاهی، نه اورند و بخت؛ و: نه فرّ و نه دیهیم و نه نیک‌بخت)؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ)؛ **بنداری:** فقال: أيتها الملكة! قد طال مقامى عندك. والذى أمرنى به الاسكندر أن أدعوك الى طاعته و التزام الخراج له، و إن لم تفعلى ذلك رجعت و أتاك بجنوده التى لاقبل لك بها **۲۳ـ**آ این بیت را ندارد **۲۴ـ**س، ق (نیز لی): کم‌خرد؛ ل[۲]: بدخرد **۲۵ـ**ل،ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): مردم؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، ب)؛ آ این بیت را ندارد **۲۶ـ**ل[۲]: نداری؛ (ل[۳]: ندانم) **۲۷ـ**س، ل[۲] (نیز ل[۳]): بنشین **۲۸ـ**(و: بگشای)؛ لی پس از این بیت افزوده است:

فرستاده گوید که من نزد شاه   نیارم شدن در میان سپاه

هم امشب[۱] سرت را من از درد[۲] فور[۳] / به لشکر نمایم، ز تن کرده دور[۴]!
یکی بانگ برزد بر او مادرش / که آسیمه برگشت[۵] جنگی سرش
به طینوش گفت: این نه گفتارِ اوست / بر آن در[۶] که او را فرستاد پوست[۷]!
بفرمود کو را به بیرون برید[۸] / ز پیش نشستم[۹] به هامون برید[۸]!
چنین گفت پس با[۱۰] سکندر به راز / که طینوشِ بی‌دانشِ دیوساز[۱۱]،
نباید که اندر نهان[۱۲] چاره‌یی / بسازد گزندی و پتیاره‌یی،
تو دانش‌پژوهی و داری خرد / نگه کن بدین تا چه اندرخورَد!
سکندر بدو گفت کین نیست[۱۳] راست / چو[۱۴] طینوش را بازخوانی رواست
جهاندار فرزند را بازخواند / بر آن نامورزیرگاهش[۱۵] نشاند
سکندر بدو گفت کای نامدار[۱۶] / اگر کام دل جویی[۱۷]، آرام دار!
من از تو بدین کین نگیرم‌همی / سخن هر چه گویی پذیرم‌همی
مرا این نژندی از[۱۸] اسکندرست / کجا شاد با تخت و[۱۹] با افسرست
بدین‌سان فرستد مرا نزد[۲۰] شاه / که از نامورمهتری[۲۱] باژ خواه!
بدان تا هر آن بد که خواهد رسید / برو، بر[۲۲] من آید ز دشمن پدید
وُرا من بدین روز[۲۳] پاسخ دهم / یکی شاه را رای فرّخ نهم!
اگر دست او من بگیرم به دست، / بدست[۲۴] تو آرم به جای نشست،
بر آن‌سان که با او[۲۵] نباشد[۲۶] سپاه، / نه شمشیر بینی، نه تخت و کلاه،

۱ـل: هم‌اکنون؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲ـس:** فرّ؛ (**لن:** دست) **۳ـس۲** (نیز **و**): ز تن کرده دور **۴ـس۲** (نیز **و**): من از درد فور؛ **بنداری:** فلما سمع ذلک طینوش استشاط و التهب کالنّار المحرقة، و قال: کأنک أیها اللئیم الجاهل لاتدری عند من تتکلم. و لا أشک فی خفة رأسک و امتلائه من العجب. أما تقول من صاحبک، و بماذا یعرف بین الملوک؟ و لولا روعة هذه الحضرة لقطعت رأسک کأترجة تقطف من شجرة **۵ـل۲** (نیز **لی، ل۳، لن۲**): ترگشت **۶ـل۲** (نیز **ب**): درد **۷ـ**(**ب:** دوست)؛ **س** (نیز **لن**): فرستاده اوست؛ (**ل۳:** بدان دید کو را فرستاد اوست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۸ـل** (نیز **لن۲**): برند؛ (**پ:** کنید)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۹ـل:** نشستش؛ (**لی، لن۲:** نشستن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۰ـل** (نیز **ل۳، آ**): با او؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۱ـس، ل۲** (نیز **لن ـل۳**): دیرساز؛ (**آ:** دیوتاز)؛ متن = **ل، ق، ک، س۲** (نیز **پ، و، لن۲، ب**) **۱۲ـک** (نیز **لی**): جهان **۱۳ـس، ق، ک، س۲** (نیز **لن، لی، پ، لن۲، آ، ب**): کاینست؛ متن = **ل** (نیز **ق۲، ل۳، و**) **۱۴ـس، ق، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـب**): تو؛ متن = **ل، ک** (نیز **لی**)؛ **ل۲** این بیت را ندارد **۱۵ـس، ق، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): پیشگاهش؛ (**ق۲، ل۳، پ**): بارگاهش؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، و، لن۲**)؛ **بنداری:** فصاحت علیه أمه و أمرت بإخراجه. و قالت: هل هو إلاّ رسول بلغ ما حمل؟ و من سمع برسول قتل؟ ثم لما خرج ابنها قالت: إن هذا صبی نزق، و أخاف أن یصیبک منه مکروه. و أنت أعقل الناس فأشر علیّ برأیک فیه. قال: فردّیه الی الحضرة. فأمرت بردّه الی خدمتک **۱۶ـل، ک** (نیز **لن، ل۳، و، لن۲، آ**): کامگار؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، پ، ب**) **۱۷ـل** (نیز **لی، و**): خواهی؛ **ک** (نیز **لن، ق۲**): یابی؛ (**ل۳:** دادی؛ **لن۲:** داری)؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **پ، آ، ب**) **۱۸ـل، ق** (نیز **لن، ل۳ ـآ**): ز؛ **س:** به؛ **ک:** که؛ متن = **ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، ب**) **۱۹ـل:** تاج و؛ **ق، ل۲** (نیز **لن، ب**): بر تخت؛ متن = **س، ک، س۲** (نیز **ق۲ ـآ**) **۲۰ـک:** بدینم فرستاد نزدیک؛ (**پ:** بدین سان فرستاده‌ام من ز) **۲۱ـ**(**ق۲:** پیش هر مهتری؛ **ل۳:** رو از چنان مهتری؛ **آ:** ای نامورمهتر؛ **ب:** مهتری نامور) **۲۲ـ**(**ل۳، پ، و:** بروی) **۲۳ـل** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـآ**): زود؛ **ک:** خوب؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، ب**) **۲۴ـل، ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـلن۲**): بنزد؛ (**آ:** به پیش)؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، ب**) **۲۵ـک** (نیز **پ**): وی **۲۶ـل:** نبینی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

چه بخشی تو زین[1] پادشاهی مرا؟ / چه[2] بپسندی این[3] نیکخواهی مرا؟
چو بشنید طینوش گفت: این سخن / شنیدم[4]، نباید که گردد کهن!
گر این را[5] که گفتی به جای[6] آوری، / بکوشی و پاکیزه‌رای آوری،
من از گنج و از[7] بدره و[8] هر چه هست / از[9] اسپان و مردان خسروپرست،
ترا بخشم و نیز دارم سپاس / تو باشی جهانگیر[10] و نیکی‌شناس!
یکی پاک‌دستور باشی مرا! / بدین[11] مرز گنجور باشی[12] مرا!
سکندر برآمد[13] ز[14] جای نشست / برین[15] عهد بگرفت دستش به دست
بپرسید طینوش کین چون کُنی؟ / برین[16] جادوی‌بر[17] چه افسون کُنی؟
بدو گفت: چون بازگردم ز شاه / تو باید که با من بیایی به راه،
ز لشکر بیاری سواری هزار / همه نامدار ازدرِ کارزار
به جایی یکی بیشه دیدم به راه / نشانم ترا در کمین‌گاهِ شاه[18]
شوم من ز پیش تو در پیش اوی[19] / ببینم روان بداندیش اوی[19]
بگویم که چندین[20] فرستاد چیز / کزین[21] پس نیندیشی از چیز نیز
فرستاده گوید که من نزد شاه / نیارم شدن در میان سپاه
اگر شاه بیند که با موبدان[22] / شود پیش[23] طینوش با بخردان[22]
چو بیندش، بپذیرد[24] این[25] خواسته / ز هرگونه‌یی[26] گنج آراسته
بیاید[27] چو بیند ترا بی‌سپاه / اگر بازگردد، گشاده‌ست راه

۱-س: از؛ (ق۲، لی، و: بخشی ازین) متن = یازده دستنویس دیگر **۲-ل، ق-س۲** (نیز ق۲، لن۲، آ، ب): چو؛ متن = **س** (نیز لن، لی-و)؛ **بنداری**: فلما عاد تملق له الرسول و فيّل رأى الاسكندر، و سفه عقله فى إنفاذه إلى تلك الحضرة بمثل تلك الرسالة. و أظهر بغضه له و كراهته لأمره. ثم قال له: إن أخذت بيد الاسكندر و أضعها فى يدك أعزل فردا ليس معه سلاح و لا عسكر فأى شىء يكون لى عندک؟ **۳-س، ق، ل۲، س۲** (نیز لن، لی-و، آ، ب): از؛ ک: او؛ متن = **ل** (نیز ق۲، لن۲) **۴**-(ل۳: شنیده) **۵-ق، س۲** (نیز ب): مرا این **۶-ل**: جا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۷-ل، ق، ل۲، س۲** (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ): وز؛ متن = (لی، پ، و، ب) **۸-س**: بدره‌ام؛ (و: پرده و)؛ ک: ورزیده و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۹-ل، س، ق، ل۲، س۲** (نیز لن، لی-ب): ز؛ متن = **ک** (نیز ق۲) **۱۰-س، ق، ل۲، س۲** (نیز ق۲، ل۳، آ، ب): جهاندار؛ متن = **ل، ک** (نیز لن، لی، پ، و، لن۲) **۱۱-س، ل۲، س۲** (نیز ق۲، آ، ب): برین؛ ق: درین؛ متن = **ل، ک** (نیز لن، ل۳-لن۲) **۱۲**-(لی: چه بپسندی از نیک‌خواهی)؛ **بنداری**: فانخدع بما قال و سرّ به و قال: إن وفيت بذلک جعلتک على جميع عساكر الغرب أميراً و اتخذتک دستوراً **۱۳-ل** (نیز ق۲، لن۲): بیامد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۴-س۲** (نیز ل۳): به **۱۵-ک** (نیز لن، لی، ل۳-لن۲، ب): بدین **۱۶-ل، ک** (نیز لی، ل۳، پ، و): بدین؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز لن، ق۲، لن۲، آ <ین>، ب) **۱۷**-(ق۲: جادوی‌ها) **۱۸-ل** (نیز ق۲ <با>، پ): با سپاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۹-ل، س، ق، ل۲، س۲** (نیز ق۲، آ، ب): او؛ متن = **ک، س۲** (نیز لن، لی، ل۳-لن۲)؛ **س۲** پساوند ندارد **۲۰-ق-س۲** (نیز لن-ب): چندان؛ متن = **ل، س** **۲۱-ل، ک** (نیز لن، ل۳، پ): کز آن؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: ثم قال له: و كيف تقدر على ذلک؟ فقال: تنتخب ألف فارس من شجعان أصحابک، و تأتى معى، و معک مال كثير و تحف فاخرة **۲۲-س، ق، ل۲، س۲** (نیز لی، آ، ب): بخردان-موبدان؛ متن = **ل، ک** (نیز لن، ق۲، ل۳-لن۲) **۲۳-ل**: نزد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۴**-(ل۳: ببینش بپذیری) **۲۵-س-س۲** (نیز لن، لی، ل۳-لن۲، ب): آن؛ (ق۲: بپذیردش)؛ متن = **ل** (نیز آ) **۲۶**-(ل۳: گوهری) **۲۷-ل**: ببیند؛ **س، ل۲، س۲** (نیز آ، ب): نباید؛ (لی: بخواهد)؛ متن = **ک** (نیز لن، ق۲، ل۳-لن۲)؛ **ق** این بیت را ندارد

چُن[۱] او بشنود چرب[۲]گفتارِ من / نه اندیشد از رنگ[۳] و[۴] بازار[۵] من
بیاید بدان[۶] سایه زیرِ درخت / ز گنجور می خواهد و تاج و تخت
تو جنگی‌سپه گردِ او اندر[۷]آر / برآسای[۸] از گردش روزگار[۹]
مکافاتِ من باشد و کام[۱۰] تو / نجوید کسی زان پس[۱۱] آرام[۱۲] تو
چُن[۱۳] او را گرفتی، من آنِ توام / چو فرماییم، پاسبان توام
رونده بود آنگهی[۱۴] کار من / برافروخته تیز، بازار من،
که آری تو زیدر[۱۵] بسی خواسته / پرستنده و اسپ[۱۶] آراسته
چو طینوش بشنید، از آن[۱۷] شاد گشت[۱۸] / بسان یکی سروِ آزاد گشت[۱۸]
چنین داد پاسخ که دارم امید / که گردد[۱۹] برو[۲۰] تیره روز[۲۱] سپید
به دام من آویزد او[۲۲] ناگهان / به خون‌ها[۲۳] که او ریخت اندر جهان
چو دارایِ داراب و گردانِ سند / چو فور دلیر آن سرافرازِ[۲۴] هند
چو قیدافه گفتِ سکندر شنید / به چشم دلش چاره‌ی او بدید،
بخندید از آن[۲۵] چاره در زیرِ لب / دو بُسَّد[۲۶] نهان[۲۷] کرد[۲۸] زیر قصب
سکندر بیامد ز نزدیک[۲۹] اوی[۳۰] / پراندیشه بُد[۳۱] رایِ[۳۲] باریک اوی[۳۰]
همی چاره جُست آن شبِ دیریاز / چو خورشید بنمود چینی[۳۳]طراز،
برافراخت[۳۴] آن گرد[۳۵] زرّین‌درفش / نگونسار شد پرنیانی[۳۶]بنفش،
سکندر بیامد بنزدیک شاه / پرستنده برخاست از بارگاه،

۱ـ ل، س، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]): چو؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، پ، و، آ، ب) ۲ـ ل، س، ک، ل[۲]: خوب؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ س: مکر؛ س[۲]: رنج؛ (پ: بند) ۴ـ ل: برافراخته تیز ۵ـ (آ: گفتار؛ لی: رنج تیمار) ۶ـ ل: بر آن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷ـ س: وی اندر؛ (لی: از دو رو اندر)؛ ل، س[۲]: سپاهی به گردش در؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]) ۸ـ ل: برآساید؛ س، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]): برآسایی؛ متن = (لن، ق[۲]، لی، پ) ۹ـ (لن، لی، پ: کارزار)؛ ق، ل[۲]، آ، ب این بیت را ندارند ۱۰ـ ل، س: کار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱ـ (ق[۲]: از آن پس کس؛ لی: از آنگه پس) ۱۲ـ ل: نیندیشد از رنگ و بازار تو؛ (و: برآید به نیک‌اختری نام)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فأتقدّمک الیه و أعلمه بمجیئک و أحمله علی أن یرکب فی جماعة من فلاسفته الی استقبالک. فتخرج الیه من المکمن فتأخذه و تری فیه رأیک ۱۳ـ س، ق، ل[۲]: چو؛ متن = س[۲] (نیز لن، لی ـ ب)؛ ل، ک، ق[۲] این بیت را ندارند ۱۴ـ س[۲] (نیز لی ـ ب): بدانگه بود؛ (لن: بنزد تو گر)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲])؛ ل این بیت را ندارد ۱۵ـ (لی، ق[۲]، ل[۳]، و: ایدر)؛ ل: گه آید به دستت؛ ک: بیاری ز ایدر؛ (پ: که یابی تو ز ایدر؛ ب: بیاری تو زیدر)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، آ) ۱۶ـ (لی: غلام و کنیزان) ۱۷ـ ل، ل[۲] (نیز لی): زان؛ س، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]، ب): ازو؛ س[۲]: آن؛ (لن: زو)؛ متن = (آ) ۱۸ـ ل: شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۹ـ ل[۲]: گیرد ۲۰ـ ل (نیز لی): بدو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـ ل: روزم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲ـ (و: من او را به دام آورم) ۲۳ـ ل: خونی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴ـ (لی: سپهدار و؛ و: سواران) ۲۵ـ ل (نیز لن، لن[۲]): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـ (لی، لن[۲]: پسته؛ آ: بستد) ۲۷ـ (آ: نگه کرد) ۲۸ـ (ل[۳]، لی: کرده) ۲۹ـ ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]): بنزدیک؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـ ل، س، ق (نیز ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): او؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و) ۳۱ـ س (نیز لی): شد ۳۲ـ ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و، آ، ب): جان؛ متن = س، ل[۲] (نیز پ، لن[۲])؛ بنداری: فجعلت قیذافه تتعجب من حیله، و تعض علی شفتها و تبتسم. فتصافقوا علی ذلک و خرج الاسکندرإلی منزله ۳۳ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): سیمین؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]) ۳۴ـ س (نیز ل[۳])؛ برافروخت ۳۵ـ ل، س، ک (نیز لن، لی، لن[۲]): از کوه؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز آ): از گرد؛ (پ: از خاک)؛ متن = (ل[۳]، و) ۳۶ـ (پ: چو گلنار شد روی گیتی)

به رسمی که بودش فرود آورید / جهانجوی[۱] پیش سپهبد چمید[۲]
ز بیگانه خانه[۳] بپرداختند / فرستاده را پیش او تاختند[۴]
چو قیدافه را دید بر تخت گفت / که با رای تو مشتری باد جفت!
به دین مسیحا و فرمان[۵] راست[۶]، / به دارنده کو بر زبانم[۷] گواست،
به ابرای[۸] و دین و[۹] صلیب[۱۰] بزرگ، / به جان و سر شهریار سترگ،
به زنّارِ[۱۱] شمّاس و روح‌القدس / که زین پس مرا خاک در اندلس[۱۲]،
نبیند[۱۳]، نه لشکر فرستم[۱۴] به جنگ / نه آمیزم از هر دری نیز رنگ،
نه با پاک‌فرزندِ تو بد کنم، / نه فرمان دهم نیز و نه[۱۵] خود کنم،
به جان باز دارم[۱۶] وفایِ ترا / نجویم به چیزی جفای ترا،
برادر بود نیک‌خواهت[۱۷] مرا / به جای صلیب[۱۸]ست گاهت[۱۹] مرا!
نگه کرد قیدافه سوگندِ[۲۰] اوی[۲۱] / یگانه‌دل و راست[۲۲]پیوند اوی[۲۱]،
همه کاخ کرسیّ زرّین نهاد / به پیش‌اندر آرایش چین نهاد،
بزرگان و نیک‌اختران را بخواند / یکایک برآن کرسی زر نشاند
از آن[۲۳] پس گرامی دو فرزند را[۲۴] / بیاورد خویشان و پیوند را[۲۴]
چنین گفت کاندر سرای سپنج / سزد گر نباشیم چندین به رنج!
نباید کزین گردش روزگار / مرا بهره کین آید و کارزار!
سکندر نخواهد شد از گنج[۲۵] سیر / و گر آسمان را سر[۲۶] آرد به زیر
همی[۲۷] رنج ما[۲۸] خواهد[۲۹] از بهر گنج / ـهمه گنج گیتی نیرزد به رنج!ـ

۱ـ(ق[۲]: جهاندار) **۲**ـ(**لن**[۲]: خمید) **۳**ـ**ل**: ایوان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۴**ـ(**لن**، **ل**[۳]، **و**، **آ**: بنشاختند)؛ **بنداری**: و لما أصبح عاد الی الخدمة فدخل علیها و خلابها **۵**ـ**ل**: به فرمان؛ (**پ**: و گفتار؛ **لی**: مسیحای فرمان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۶**ـ(**لی**: رواست) **۷**ـ**ک**: روانم؛ (**ل**: زبان‌ها) **۸**ـ**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، **ب**): <ی>؛ **ق**: بدبرا (حرف سوم بی‌نقطه)؛ **ل**[۲] (نیز **آ**): بایران؛ (**ق**[۲]، **و**: بابرو؛ **ل**[۳]: برآورد؛ **پ**: به رسم)؛ متن = **ل** **۹**ـ(**لن**[۲]: آن دو) **۱۰**ـ(**پ**: به آیین دین) **۱۱**ـ**ل**: زنّار و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۲**ـ(**ل**[۳]: این اندلس)؛ **ل** <و> (نیز **لن**[۲]): دارند و بس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۳**ـ**ل** (نیز **لن**[۲]): نسازم؛ (**ل**[۳]: نه بینم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۴**ـ(**لن**: فرستد) **۱۵**ـ**ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **و**، **ب**): نه بدی؛ **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]: یا بدی؛ (**ل**[۳]: نی بدی)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**)؛ **بنداری**: فحلف باللّه و روح القدس، قال: و بدین المسیح و الصلیب الأکبر و سائر الأیمان المغلظة أنه بعد ذلک لایقصد أرض الأندلس لا بنفسه و لابعسکره و لایغدر بولدها **۱۶**ـ**ل**: یاد دارم؛ **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): باز بندم؛ (**لن**[۲]: یار دارم)؛ متن = **س**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]) **۱۷**ـ**س**: نیک‌خواه **۱۸**ـ(**ل**[۳]: طبیب) **۱۹**ـ**س**: گاه؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲])؛ **ق**، **ل**[۲]، **لی**، **آ**، **ب** این بیت را ندارند **۲۰**ـ**ل**[۲]: فرزند **۲۱**ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **آ**، **ب**): او؛ متن = **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**ـ**لن**[۲]) **۲۲**ـ**ک**: رای و؛ **بنداری**: و أن یعاملها بالوفاء و لایسلک معها طریق الجفاء، و أن یکون لصدیقها صدیقاً و لعدوّها عدوّاً **۲۳**ـ**ق**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **و**ـ**ب**): وزان؛ متن = **ل**، **س** (نیز **پ**) **۲۴**ـ**ل**[۲] (نیز **آ**): او؛ **بنداری**: فلما ظهر للملکة صدقه استحضرت أکابر حضرتها و أرکان دولتها فجلسوا علی کراسی من الذهب وضعت لهم فی إیوانها. ثمّ أحضرت ابنیها و جمیع أقاربها **۲۵**ـ**ک** (نیز **پ**، **آ**): جنگ **۲۶**ـ**ل** (نیز **لن**[۲]): اندر؛ **ک**: آسمان سر در؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۷**ـ**س** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): همه **۲۸**ـ**س**: جنگ را؛ **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**ـ**ب**): جنگ ما؛ متن = **ل**، **ک** (نیز **ل**[۳]) **۲۹**ـ**ل**: جوید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

برآنم که با او نسازیم جنگ　　نه بر پادشاهی کنم کار تنگ
یکی پاسخ پندمندش دهیم　　سرش برفرازیم[۱] و پندش دهیم
اگر جنگ جوید پس از پندِ من　　ببیند[۲] پس از پند[۳]، پیوندِ[۴] من
از آنسان[۵] شوم پیش او با سپاه　　که بخشایش آرد برو چرخ و[۶] ماه
ازین آزمایش ندارد زیان　　بماند مگر دوستی در میان
چه گویید و این را چه پاسخ دهید؟　　مرا اندرین رایِ فرّخ نهید!
همه مهتران[۷] سر برافراختند　　همی پاسخ پادشا ساختند،
بگفتند کای خسرو[۸] داد و راد[۹]　　ندارد کسی چون تو مهتر به یاد!
نگویی مگر[۱۰] آن که بهتر بُوَد　　خُنُک شهرکش[۱۱] چون تو مهتر[۱۲] بُوَد!
اگر دوست گردد ترا پادشا　　چه خواهد جزین مردمِ پارسا؟
نه آسیب آید[۱۳] برین گنجِ تو　　ـنه ارزد همه گنج‌ها رَنجِ تو!ـ
چُن[۱۴] اسکندری کو بیاید ز روم،　　به شمشیر دریا کُنَد[۱۵] رویِ بوم[۱۶]،
همی از درت بازگردد به چیز،　　همه چیز جنگی[۱۷] نیرزد بنیز[۱۸]!
جز از[۱۹] آشتی[۲۰] ما نبینیم روی　　نه والا بُوَد مردم کینه‌جوی![۲۱]
چو بشنید گفتار آن بخردان　　پسندیده و پاک‌دل‌موبدان،
در گنج بگشاد و تاج پدر[۲۲]　　بیاورد با یاره و طوق زر[۲۳]
یکی تاج بُد کاندران شهر و مرز　　کسی گوهرش را ندانست ارز
فرستاده را گفت کین بی‌بهاست　　هر آنکس که دارد جز او ناسزاست[۲۴]
به تاج مهان چون سزا دیدمش[۲۵]　　ز فرزندِ پرمایه بگزیدمش[۲۵]

۱ـ(ق[۲]: به پیوند یازیم) **۲ـس، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲] ـپ، آ، ب**): نیندیشد؛ **ک** (نیز **و، لن[۲]**): نبیند؛ متن = **ل** (نیز **لن**) **۳ـس، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی** <و>، **پ، آ، ب**): از پند و **۴ـ(ل[۳]**: جز بند)؛ **ل**: پس از پند من بند؛ **بنداری**: ثمّ فاوضتهم و استشارهم فیما جاء به رسول الاسکندر، و ذکرت لهم أن مصالحته أولی و أجدر، و کف عادیته بالمال أحری و أحزم **۵ـس** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]**): بر آن سان؛ **ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، لی، و، آ، ب**): بدانسان؛ **ک**: و گر من؛ متن = **ل** **۶ـل**: <و>؛ (**لی، ل[۳]**: هور و) **۷ـ(لی**: بزرگان همه)؛ **ب** این بیت را ندارد **۸ـل**: سرور؛ (**لن[۲]**: مهتر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۹ـس، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): دین و داد؛ **ک** (نیز **لن، ق[۲]**): رای و داد؛ متن = **ل** (نیز **ل[۳] ـلن[۲]**) **۱۰ـل**: مرا؛ متن = **س، ک، س[۲]** (نیز **لن ـلن[۲]**) **۱۱ـس**: کان؛ (**لی**: هر که او؛ **پ**: آن که را) **۱۲ـ(و**: همچو تو سر)؛ **ق، ل[۲]، آ، ب** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فاستصوبوا رأیها و استحصفوا عقلها، و دعوا لها بحسن نظرها لهم **۱۳ـک** (نیز **ل[۳]**): یابد؛ (**لن[۲]**: ماند)؛ **س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): نه او دست یابد؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق[۲]، و**)؛ **پ** این بیت را ندارد **۱۴ـل ـس[۲]** (نیز **لن ـلن[۲]، ب**): چو؛ متن = (**آ**) **۱۵ـ(لی**: مردی به روز آورد) **۱۶ـ(ل[۳]**: همچو موم) **۱۷ـل**: دنیی؛ (**ق[۲]**: گیتی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۸ـل، س**: پشیز؛ (**آ**: به چیز؛ **و، لن[۲]**: نیرزید نیز)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۹ـ(لی**: به جز) **۲۰ـک** (نیز **لن، ق[۲]، لن[۲]، آ**): راستی **۲۱ـس، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **آ، ب**): مرد پرخاشجوی؛ **ک** (نیز **لن ـلن[۲]**): مردم جنگجوی؛ متن = **ل** **۲۲ـ(ل[۳]**: بزر (در حاشیه نوشته: و کمر)) **۲۳ـ(ل[۳]**: بیاورد با طوق تاج پدر)؛ **ق، ل[۲]، آ، ب** این بیت را ندارند **۲۴ـل، ک** (نیز **لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]**): نارواست؛ (**ل[۳]**: خرد راه راست)؛ متن = **س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **و، آ، ب**) **۲۵ـس، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب**): بگزیدمت؛ متن = **ل، ق** (نیز **لی، پ، و**)؛ **بنداری**: ثم إنها فتحت أبواب کنوزها، و أخرجت تاج أبیها، و کان مرصعا بجواهر لایعرف قیمتها أحد. فقالت للاسکندر: إن هذا لایصلح إلا لک. و لما رأیتک مستحقا لهذا التاج آثرتک به علی ولدی

یکی تخت بودش ز[1] هفتاد لخت / ببستی گشاینده‌ی نیکبخت
به پیکر[2] یک[3] اندر دگر[4] بافته / به چاره سر شوشه‌ها[5] تافته[6]
سرِ پای‌ها چون سرِ اَژدها / ندانست کس گوهرش را بها
ازو چارصد گوهر شاهوار / همان سرخ‌یاقوت هم[7] زین شمار
دو بودی به مثقال هر یک به سنگ / چو یک[8] دانه‌ی نار بودی به رنگ
زُمرّد برو[9] چارصد پاره[10] بود / به سبزی چو قوسِ قُزَح، نابَسود
گشاده، شتروار[11] بودی چهل / -زنی بود چون[12] موج دریا به دل[13]!-
دگر چارصد تای[14] دندان پیل / چه دندان، درازیش چون[15] میل‌میل
پلنگی که خوانی‌همی بربری / از آن چارصد پوست بُد بر سری
ز چرم گوزن[16] ملمّع هزار / همه رنگ و در رنگ همچون[17] نگار
دگر صد سگ روذه[18] نخچیرگیر / که آهو ورا[19] پیش دیدی ز[20] تیر
بیاورد از آن[21] پس دوصد[22] گاومیش / پرستنده‌ی او همی‌راند[23] پیش
ز دیبا و[24] خز هشتصد[25] تخته[26] نیز / همان[27] تخت‌ها کرده از چوب شیز
دگر چارصد[28] تخته[29] از عود تر / که مهر اندرو گیرد و رنگ زر[30]
صد اسپ گرانمایه آراسته[31] / ز میدان[32] ببردند با خواسته[31]

۱ـل، س۲ (نیز **لن، ق۲، ل۳ـلن۲**): به؛ک: که؛ متن = **س، ق، ل۲** (نیز **لی، آ، ب**) **۲ـ(ق۲**: به تنگی) **۳ـ(لی**: بُد) **۴ـل۲** (نیز **آ**): به یک دیگر **۵ـس، ق، ل۲، س۲** (نیز **ب**): شفشه‌ها؛ (**لی**: دسته‌ها)؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ** <ها>، **و** <ها>، **لن۲**) **۶ـ(پ، و**: برتافته؛ **آ**: تخت‌ها بافته) **۷ـل**: بُد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۸ـک**: چنان؛ (**ق۲**: یکی) **۹ـس، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): درو؛ (**لن**: بدو)؛ متن = **ل، ک** (نیز **ل۳، پ، و، لن۲**) **۱۰ـ(لن**: دانه؛ **لن۲**: پایه)؛ **ق۲** این بیت را ندارد **۱۱ـل** (نیز **لی**): بار؛ **ل۲**: چهل‌وار؛ متن = **س، ق، ک، س۲** (نیز **لن، ل۳، پ، لن۲، آ، ب**) **۱۲ـک** (نیز **لن، ل۳**): با **۱۳ـس**: دریای نیل (پساوند ندارد)؛ **ق۲، و** این بیت را ندارند **۱۴ـس** (نیز **ق۲، لی**): پنج صد پاره؛ **ق۲، ل۲، س۲** (نیز **لن، پ، آ، ب**): پانصد پاره؛ک: چارصد تازه؛ (**ل۳**: دگر باره پانصد ز)؛ متن = **ل** (نیز **و، لن۲**): **بنداری**: و أحضرت تختاً فی سبعین قطعة بعضها یرکب فی البعض عند نصبه، و هو مرصع باللؤلؤ و الیاقوت و الزبرجد یشتمل من کل جنس منها علی أربعمائة قطعة وازنة. و کان حمل أربعین جملاً. و أخرجت أربعمائة قطعة من أنیاب الفیلة **۱۵ـل**: بد؛ (**لن۲**: درازای او)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۶ـ(ل۳**: گوزنان) **۱۷ـل، ک** (نیز **لن، و**): بیرنگ او پر (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**ق۲**: اورنگ او پر؛ **ل۳**: و بیرنگ او پر؛ **پ**: بر رنگ بد پر؛ **لن۲**: نیرنگ او پر)؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، آ، ب**)؛ **بنداری**: و أربعمائة عدد من جلود النمور البربریة، و ألف عدد من جلود الأوعال الملمّعة، و من الثیاب ثمانمائة تخت **۱۸ـل، س۲** (نیز **ل۳، لن۲**): و یوز؛ **س، ق، ل۲** (نیز **آ، ب**): تند؛ (**لن**: روته؛ **ق۲**: زرده؛ **پ**: نیک؛ **و**: زود)؛ متن = **ک** **۱۹ـک**: و ازو **۲۰ـل**: به؛ **ل۲**: چو؛ (**ق۲**: که)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و مائة کلب سلوقی یسبق السهم المرسل فی الصید **۲۱ـ(لن۲**: آنگه) **۲۲ـس**: صد از **۲۳ـس۲**: داشت؛ (**آ، ب**: برد)؛ **لن، ق۲**، و این بیت را ندارند؛ **لی** بیت‌های ۱۰۰۹ـ۱۰۴۵ را ندارد؛ **بنداری**: و مائتی جاموس بر عاتها **۲۴ـل**: دیبای **۲۵ـل ـس۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲، آ، ب**): چارصد؛ (**و**: هفت‌صد؛ **ل۳**: خزها و صد)؛ متن = **بنداری**: و من أنواع الثیاب ثمانمائة تخت **۲۶ـس ـس۲** (نیز **ل۳، پ، لن۲، آ، ب**): تخت؛ متن = **ل** (نیز **و**) **۲۷ـس ـس۲** (نیز **ل۳، پ**): همه؛ متن = **ل**؛ **لن، ق۲** این بیت را ندارند **۲۸ـ(و**: هشتصد) **۲۹ـس ـس۲** (نیز **ق۲، پ، آ، ب**): تخت؛ متن = **ل** (نیز **لن، ل۳، و، لن۲**)؛ **بنداری**: و کان بعض التخوت منحوتاً من خشب الشیزی و بعضها منحوتاً من العود الرطب الذی لو طبع بطابع فیه أثره **۳۰ـس۲**: تر؛ (**ق۲**: اندرو کرد اورنگ زر) **۳۱ـس**: با خواسته ـ آراسته **۳۲ـ(ل۳**: ایوان)؛ و بیت‌های ۱۰۱۲ـ۱۰۱۳ را ندارد؛ **بنداری**: مع مائة فرس بآلاتها

همان تیغ[۱] هندی چو وشّی[۲] هزار   بفرمود[۳] با جوشن کارزار
همان خود و مغفر هزار و دویست   به گنجور فرمود کاکنون مهایست!
همه پاک بر بیطقون[۴] برشمار   بگویش که شبگیر برساز کار

سپیده چو برزد ز بالا درفش،   چو کافور شد روی چرخ بنفش،
زمین تازه شد، کوه چون[۵] سندروس   ز درگاه برخاست آوای[۶] کوس
سکندر به اسپ اندرآورد پای   به دستوریِ بازگشتن[۷] به[۸] جای
چو طینوشِ جنگی سپه برنشاند   از[۹] ایوان به درگاه قیدافه راند
به قیدافه گفتند[۱۰]: پدرود باش!   به جان تاره‌ی[۱۱] چرخ[۱۲] را پود باش!
برین گونه منزل به منزل سپاه   همی‌راند تا پیشِ آن رزمگاه
که لشکرگه نامورشاه بود   سکندر که با بخت همراه بود
سکندر برآن[۱۳] بیشه بنهاد رخت[۱۴]   که آب روان بود و چندی[۱۵] درخت
به طینوش گفت: ایدر آرام گیر!   چو آسوده گردی[۱۶] به تن[۱۷]، جام گیر!
شوَم، هر چه گفتم[۱۸] به جای[۱۹] آورم   ز هرگونه پاکیزه‌ای[۱۹] آورم

سکندر بیامد به پرده سرای   سپاهش برفتند یکسر ز جای
ز[۲۰] شادی خروشیدن آراستند   کلاه کیانی بپیراستند
که[۲۱] نومید بُد لشکر از[۲۲] نامجوی   که دانست کش باز بینند روی؟
سپه[۲۳] با زبان‌ها پر از آفرین   یکایک نهادند سر[۲۴] بر زمین

۱-ق: تخت **۲**-ل، س (نیز لن[۲]): و رومی؛ ق: و وشی؛ ک: و جوشن؛ ل[۲]: و نیزه؛ (لن: بزر سی؛ ق[۲]: که بد سی؛ ل[۳]: جوشی؛ پ: هندی سی هزار (وزن ندارد)؛ آ: خوشی)؛ متن = س[۲] (نیز ب) **۳**-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز آ، ب): ببردند؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲])؛ لی، و این بیت را ندارند؛ بنداری: و الف قطعة من السیوف الهندیة، و ألف جوشن و مغفر؛ س در اینجا سرنویس دارد: باز آمدن اسکندر از پیش قیدافه به لشکرگاه خویش **۴**-ل (نیز ق[۲]): بیقطون **۵**-(لن، لن[۲]: شد؛ ق[۲]: چرخ شد)؛ ک: تازه‌تر گشت از؛ متن = ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب) **۶**-س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]): آواز **۷**-ق: بازگشتش **۸**-ل[۲]، س[۲] (نیز آ): ز؛ بنداری: ثمّ أمرت بتسلیم ذلک کلّه الی بیطقون الرسول، و أمرته بالانصراف من الغد. فلما طلع الصبح رکب الاسکندر **۹**-س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]): ز؛ ل[۳] این بیت را ندارد **۱۰**-س: گفتا که؛ (ل[۳]: گفت او که)؛ در ل[۳] بیت‌های ۱۰۲۰ـ۱۰۳۱ درهم‌ریخته‌اند **۱۱**-ل: یارۀ؛ س: ناره و (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن: تاره و؛ ل[۲]، ل[۳]: تازه و)؛ متن = ق-س[۲] (نیز ق[۲]، و، ب) **۱۲**-(پ: یاره و تاج) **۱۳**-س، ق، ل[۲] (نیز آ، ب): در آن؛ ک (نیز لن، پ، و): بدان؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]) **۱۴**-س، ل[۲]، س[۲] (نیز آ، ب): نخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، و، لن[۲]) **۱۵**-ل، س: جای؛ ق: چندین؛ ک (نیز آ): چندان؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-لن[۲]، ب)؛ بنداری: و رکب طینوش فی فرسانه، و ساروا متوجهین نحو الاسکندر. و کانوا یحطون و یرحلون الی أن قربوا من المعسکر، و انتهوا الی غیضة کثیرة الماء و الشجر. فأنزل طینوش **۱۶**-س[۲]: گیری **۱۷**-ل: می و؛ (ق[۲]، ل[۳]: به کف)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۸**-س، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]): گفتی؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ، ب) **۱۹**-ل: <ی>؛ بنداری: أنا أسبقک الی المعسکر، و أدبر فی إنجاز ما سبق به الوعد **۲۰**-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-ب): به؛ متن = ل، ک **۲۱**-ق: چه **۲۲**-ل: <از> **۲۳**-س: همه **۲۴**-ک: نهادند یک یک سران

ز لشکر گزین کرد پس شهریار   از آن نامدارانِ رومی هزار[۱]
زره‌دار با گرزه‌ی گاوروی   برفتند گردان پرخاشجوی
همه گرد بر گرد آن بیشه مرد   کشیدند صف با سلیح[۲] نبرد
سکندر خروشید کای مرد تیز   همی جنگ[۳] رای[۴] آیدت گر[۵] گریز؟
بلرزید طینوش بر جای خویش   پشیمان شد از دانش و رای خویش[۶]
بدو گفت کای شاه[۷] برترمنش   ستایش[۸] گزینی[۹] به از سرزنش!
نه این بود پیمانْت با مادرم!   نگفتی که از راستی نگذرم؟[۱۰]
چنان هم که با خویشِ من قیدروش   بزرگی کن و راستی را بکوش!
سکندر بدو گفت کای شهریار   چرا سست گشتی بدین مایه کار؟
ز من ایمنی، ترس[۱۱] در دل مدار!   نیازارد از من کسی زان[۱۲] تبار!
نگردم ز پیمان[۱۳] قیدافه من   نه نیکو بود شاه پیمان‌شکن!
پیاده شد از اسپ[۱۴] طینوش زود   زمین را ببوسید و زاری نمود
جهاندار بگرفت دستش[۱۵] به دست   بر آن[۱۶] گونه کو گفت پیمان ببست
بدو گفت: مندیش و رامش گزین   من از تو ندارم[۱۷] به دل هیچ کین
چو مادرْت بر تخت زرّین نشست   من اندرنهادم به دست تو دست،
بگفتم که من دست شاه زمین   به دست تو اندرنهم همچنین
همان[۱۸] روز پیمان[۱۹] من شد تمام[۲۰]   نه خوب آید از شاه گفتارِ خام!
سکندر منم و آن زمان من بُدم   به چربی[۲۱] ترا[۲۲] داستان‌ها زدم
همان روز قیدافه آگاه بود   که اندر کفت پنجه‌ی شاه بود
پرستنده را گفت قیصر که تخت   بیارای زیرِ گل‌افشان[۲۳] درخت

۱ـک این بیت را ندارد؛ **بنداری:** و سار الی أن وصل الی مخیمه فتلقته الأمراء و الملوک، و استبشروا بمقدمه، و قد کانوا أیسوا منه حین أبطأ علیهم. فانتخب منهم ألف فارس شاکی السلاح **۲ـک** (نیز **و**): سلاح؛ **لی** بیت‌های ۱۰۳۲ـ۱۰۴۵ را ندارد **۳ـل:** رزم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۴ـل** (نیز **و**): یاد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۵ـس‌ـس[۲]** (نیز **لن، ق[۲]،ل[۳]ـب**): یا؛ متن = **ل** **۶ـس** پس از این بیت افزوده است:

نبد چاره، ناچار گرمی نمود   پشیمان شد از کینهٔ خویش زود

۷ـس، ق،ل[۲]،س[۲] (نیز **آ، ب**): مرد؛ متن =**ل،ک** (نیز **لن، ق[۲]،ل[۳]ـلن[۲]**) **۸ـس[۲]:** سزایش **۹ـ(ل[۳]:** گزین کن) **۱۰ـ**در **ل، س** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری:** و رجع الی تلک الغیضة، و أحدق بمن معه بها. فلما رأی طینوش ذلک أرتعد فزعاً، وعض علی یدیه ندماً. فقال: أیها الشهریار! إنک عاهدت أمی علی غیر ما أری منک **۱۱ـل:** بیم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۲ـک:** آن؛ **(پ:** زین) **۱۳ـ(لن، ق[۲]، لن[۲]:** فرمان) **۱۴ـل** (نیز **لن[۲]**): باره؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۵ـ(لن، لن[۲]:** چنگش)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۶ـل** (نیز **ب**): بدان؛**ک** (نیز **و**): برین؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۷ـ(ق[۲]:** تو از من نداری) **۱۸ـک:** کنون **۱۹ـ(ق[۲]:** گفتار) **۲۰ـس[۲]:** ده ز پیرایه باب و مام **۲۱ـل‌ـل[۲]** (نیز **ق[۲]،ل[۳]**، **پ،و**): بخوبی؛ متن =**س[۲]** (نیز **لن،لن[۲]**، **آ،ب**) **۲۲ـل:** بسی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **بنداری:** و قد حلفت أن أضع ید الاسکندر فی یدک. و قد أبررت یمینی حین ضربت بیدی علی یدک عند أمک، و قد خرجت عن عهدة القسم فی ذلک الیوم. و أنا الاسکندر و الرسول معا **۲۳ـ(لی:** گلستان)

بفرمود تا خوان بیاراستند　　نوازنده‌ی[۱] رود و می خواستند
بفرمود پس[۲] خلعت[۳] خسروی　　ز رومی و چینی و از[۴] پهلوی،
ببخشید یارانْش را سیم و زر　　که را درخور آمد، کلاه و کمر
به طینوش فرمود کایدر مه‌ایست[۵]　　که این بیشه دورست و راه تو نیست[۶]!
به قیدافه گوی[۷]: ای هشیوارزن　　جهاندار و بینادل و رای‌زن[۸]،
بدارم[۹] وفای تو تا زنده‌ام　　روان را به مهر تو آگنده‌ام!

گفتار اندر رفتن سکندر به شهر برهمنان[۱۰]

وُزان جایگه لشکر اندرکشید　　دمان[۱۱] تا به شهر برهمن رسید
بدان تا ز کردارهای کَهُن　　بپرسد ز پرهیزگاران سَخُن
برهمن چو آگه شد از کار شاه　　که آورد زان روی، لشکر به راه،
پرستنده‌مرد اندرآمد ز کوه　　شدند اندر آن آگهی همگروه
نبشتند[۱۲] پس نامه‌ی بخردان　　بنزد سکندر، سر[۱۳] موبدان
سر نامه بود آفرین مهان[۱۴]　　ز دارنده[۱۵] بر شهریار جهان[۱۶]،
که پیروزگر باد همواره شاه　　بدافزایش و[۱۷] دانش و دستگاه[۱۸]!
دگر گفت کای شهریار سترگ　　ترا داد یزدان[۱۹] جهان بزرگ،
چه داری بدین مرز بی‌ارز رای[۲۰]؟　　نشستِ پرستندگانِ خدای[۲۰]
گر این آمدنْتْ از پیِ خواسته‌ست،　　خرد بی‌گمان نزد تو[۲۱] کاسته‌ست!
برِ ما شکیبایی و دانش‌ست　　ز دانش روان‌ها پر از رامش‌ست!

۱ـ(لی: پرستندهٔ) ۲ـل: تا؛ س: بسی دادش از؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳ـک (نیز پ، لی): خلعتی ۴ـل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و): ز؛ متن = س، ک (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵ـک: بایست ۶ـس (نیز لی): راهش یکیست (؟) ۷ـل (نیز لی، ل[۳]): <ی> ۸ـ(و: کمر بسته‌ام در وفای تو من) ۹ـک: بدام؛ ل[۳] پس ازین بیت افزوده است:

چو طینوش را شاه بدرود کرد　　بیامد بنزدیک لشکر چو گرد

بنداری: و علمت الملکة بذلک و لم یخف علیها. ثمّ جلس تحت تلک الأشجار و أمر بترتیب المجلس. و مدّوا السماط و طعموا و شربوا. ثمّ خلع علیه خلعة خسروانیة تلیق به، و أعطی أصحابه عطایا کثیرة و خلع علیهم خلعاً رائقة، و صرفه الی أمه ۱۰ـل: سخن گفتن برهمن با سکندر رومی؛ س: رفتن سکندر به شهر برهمنان و سوال کردن او؛ ق: رسیدن سکندر به شهر برهمنان و بحث او با ایشان؛ ک، س[۲]: رفتن اسکندر (س[۲]: سکندر) به شهر برهمن (س[۲]: برهمنان)؛ ل[۲]: رسیدن اسکندر به شهر برهمنان؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: ذکر تطواف الاسکندر فی أقطار العالم و ما رأی فیها من العجائب ۱۱ـک: دوان؛ بنداری: قال صاحب الکتاب: ثمّ إن الاسکندر سار فی عساکره الی أن وصل الی مدینة البراهمة ۱۲ـل (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): نوشتند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـس (نیز لی، پ): شه ۱۴ـل، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، لن[۲]): نهان؛ س، ک (نیز لن): بهان؛ (ل[۳]: خدای)؛ متن = ق (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۱۵ـل (نیز لن[۲]): دانند؛ (و: دادار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ(ل[۳]: شاه کشورگشای) ۱۷ـل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی‌ـب): به افزایش و؛ ک: بر افزایش و؛ (ق[۲]: ابا فرّ و با)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸ـ(ل[۳]: پیشگاه) ۱۹ـس: ایزد ۲۰ـل: را‌ـخدا ۲۱ـ(لن، ق[۲]: از دلت؛ ل[۳]: بر تو بر)

شکیبایی از ما نشاید ستد　　نه کس را ز دانش رسد نیز بد[۱]!
نبینی جز از برهنه[۲] یک رمه　　پراگنده از روزگارِ دمه
اگر بودن ایدر دراز آیدت　　به تخم گیاها نیاز آیدت

فرستاده آمد برِ شهریار　　ز بیخِ گیا بر میانش اِزار
سکندر فرستاده و نامه دید　　بی‌آزاری و راستی برگزید
سپه را سراسر[۳] همانجا بماند[۴]　　خود و فیلسوفانِ رومی براند
پرستنده آگه شد از کار شاه　　پذیره شدندش یکایک به راه
ببردند بی‌مایه‌چیزی که بود　　که نه گنج‌شان بُد[۵] نه کِشت و درود
یکایک همی[۶]خواندند[۷] آفرین　　بر آن برمنش[۸]شهریار زمین
سکندر چو رویِ برهمن بدید،　　از آن[۹] گونه[۱۰] آواز[۱۱] ایشان شنید،
دوان و برهنه تن و پای و سر　　تنان[۱۲] بی‌بر و جان ز دانش به بر،
ز برگ گیا پوشش، از تخم[۱۳] خورد　　برآسوده از بزم[۱۴] و روزِ نبرد،
خور و خواب[۱۵] و آرام بر[۱۶] دشت[۱۷] و کوه　　برهنه به هر جای گشته گروه،
همه[۱۸] خوردنی‌شان بَرِ[۱۹] میوه‌دار　　ز تخم گیا رُسته بر کوهسار[۲۰]،
اِزارِ یکی چرمِ[۲۱] نخچیر بود　　گیا[۲۲] خوردن و پوشش[۲۳] آژیر[۲۴] بود،
سکندر بپرسیدش[۲۵] از[۲۶] خواب و خورد　　از آرایش[۲۷] روز[۲۸] ننگ و نبرد

۱ـس: به سر بد رسد؛ ق[۲] بیت‌های ۱۰۶۷ـ۱۰۶۸ را ندارد؛ **بنداری:** فلما علموا بوصوله خلصوا نجیا، و اجتمع رأیهم علی أن کتبوا الیه کتابا یقولون فیه: أیها الملک: ماذا ترید من مدینة سکانها عُباد اللّه؟ فإن کنت ترید منهم المال فما أنقص عقلک. و هم قوم لیس عندهم سوی الصبر و العلم. و ذلک مما لا یسلبونه ۲ـ(آ: پر هنر) ۳ـ**س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ب**): سراسر سپه را؛ متن = **ل، ک** (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴ـ(**لن[۲]**: همه برنشاند)؛ **بنداری:** و لو أقمت هاهنا لاحتجت أن تأکل الحشیش کما یأکلون. و کان الواصل بهذا الکتاب الی الاسکندر رجلاً حافیاً حاسراً ملتحفا بإزار منسوج من الحشیش. فلما قرأالکتاب ترک العسکر فی مکانه، و رکب فی جماعة من فلاسفته، و صار الیهم الی مدینتهم ۵ـ**ل:** گنج بُدشان؛ **ک:** گنج بود و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶ـ**ل** (نیز **ل[۳]**): برو؛ (**لن، ق[۲]، لن[۲]**، آ: همه)؛ متن = **س-س[۲]** (نیز **لی، پ، و، ب**) ۷ـ**ک:** خواندی ۸ـ(**پ، و، لن[۲]، ب:** پرمنش) ۹ـ**ل:** بران؛ **س-س[۲]** (نیز **لن، لی، ل[۳]، پ، آ، ب**): و زان؛ متن =(**ق[۲]، لن[۲]، و**) ۱۰ـ**س، ق، ل[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، آ، ب**): کوه؛ متن = **ل، ک، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]**) ۱۱ـ**ق:** آوای؛ (**و:** گفتار) ۱۲ـ**ل[۲]**: میان ۱۳ـ**س** (نیز آ): و تخم و؛ **ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ب**): و تخم؛ **ک:** و تخت و؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]-لن[۲]**) ۱۴ـ**ل:** رزم؛ (آ:آسایش)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـ(**پ:** خفت) ۱۶ـ**ق-س[۲]** (نیز **لن-و، ب**): در؛ متن = **ل** (نیز **لن[۲]**) ۱۷ـ**س:**دادست؛ آبیت‌های ۱۰۷۹ـ۱۰۸۲ را ندارد ۱۸ـ**ک:** همی ۱۹ـ**س:** بر از ۲۰ـ(**ل[۳]**: جویبار) ۲۱ـ(**ل[۳]**: پوست)؛ **س، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ب**): سراسر همه دشت؛ (**لن[۲]**: از این‌ها یکی تخم)؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ق[۲]، پ، و**)؛ **بنداری:** فاستقبلوه و أحضروه من قوتهم الذی کانوا یزجّون به وقتهم، و دعوا له و أثنوا علیه. فرآهم قوماً حفاة عراة قد ستروا عوراتهم بأُزُر من الحشیش، و رأی فیهم عابداً قد اتّزر بجلد غزال ۲۲ـ(**پ، و:** که از) ۲۳ـ**ل:** پوشش و خوردن؛ متن = دوازده‌دستنویس دیگر؛ **ق**، آاین بیت را ندارند ۲۴ـ(**ق[۲]، لی** <یر>: ازیر؛ **ل[۳]**: از برگ) ۲۵ـ**س-س[۲]** (نیز **لن-لن[۲]، ب**): بپرسید؛ متن = **ل**؛ آ این بیت را ندارد ۲۶ـ**س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]-لن[۲]، ب**): کز؛ متن = **ل، ق** (نیز **لی**) ۲۷ـ**ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن-لن[۲]، ب**):آسایش؛ متن = **ل، س، ق** ۲۸ـ(**ق[۲]**: بزم و؛ **پ:** و گرد)؛ آاین بیت را ندارد؛ **س، ک، لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]** پس از این بیت افزوده‌اند:

ز خوشی به گیتی چه دارید بهر　　ز گردون جزین نیست تریاک و زهر

خردمند گفت: ای جهانگیرمرد　　کس از ما نگوید به ننگ[۱] و نبرد
ز پوشیدنی و[۲] ز گستردنی　　همه بی‌نیازیم و از[۳] خوردنی
برهنه چُن آید[۴] ز مادر کسی　　نباید که نازد[۵] به پوشش بسی!
وُ زایدر[۶] برهنه شود بازِ خاک　　همه جایِ ترس است و تیمار و باک!
زمین بستر و پوشش از آسمان　　به ره[۷] دیده‌بان[۸] تا کی آید زمان
جهانجوی چندین[۹] بکوشد[۱۰] به چیز　　که آن[۱۱] چیز کوشش[۱۲] نیرزد بنیز[۱۳]
چُن[۱۴] او بگذرد زین سرایِ سپنج[۱۵]　　ازو بازماند بَد و[۱۶] تاج[۱۷] و گنج[۱۸]
چنان دان که[۱۹] نیکی‌ست همراه اوی[۲۰]　　به خاک اندرآید سر و گاه اوی[۲۰]
سکندر بپرسید کاندر جهان　　فزون آشکارا بود، گر[۲۱] نهان؟
همان زنده بیش‌ست اگر[۲۲] مرده[۲۳] نیز　　کزآن[۲۴] پس نیازش نیاید به چیز؟
چنین داد پاسخ که ای شهریار　　تو گر[۲۵] مرده را بشمری صدهزار،
از آن صدهزاران یکی زنده نیست　　خنک آنکه در دوزخ افگنده نیست!
بباید همین[۲۶] زنده را نیز مُرد　　یکی[۲۷] رفت و نوبت به دیگر سپرد
بپرسید[۲۸]: خشکی فزون‌تر گر[۲۹] آب؟　　که تابد[۳۰] بروبَر همی[۳۱] آفتاب؟
برهمن چنین داد پاسخ[۳۲] به شاه　　که هم آب را خاک دارد نگاه
بپرسید کز خواب بیدار[۳۳] کیست؟　　به بوم[۳۴] زمین‌بر گنه‌کار کیست؟
که جنبندگانند[۳۵] و چندی[۳۶] زیَند[۳۷]،　　ندانند[۳۸] کاندر[۳۹] جهان بر چیَند[۴۰]

۱ـک: جنگ؛ متن = س (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲)؛ ل، ق، ل۲، س۲، ق۲، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ ل۲، س۲، آ به جای این بیت آورده‌اند:

برهمن چنین داد پاسخ بدوی　　که ای شاه با دانش نیک‌خوی

۲ـس، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ـب): یا؛ ل۲: هم؛ متن = ل (نیز لی)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: پاسخ دادن برهمن سکندر را ۳ـل، ک (نیز ق۲، لی، لن۲، آ): <و> از؛ ل۲: وز؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۴ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): چو زاید؛ (و: چو آید)؛ متن = ق ۵ـ(لن: یازد؛ پ: یابد؛ آ: تازد) ۶ـ(پ: ازیدر؛ لن۲: چو ز ایدر) ۷ـس: برو ۸ـک: دیدگان؛ (و: دیده‌مان)؛ بنداری: فخاطبهم الاسکندر فی أمر ملبوسهم فقال: من ولد عریاناً فلا ینبغی له أن یکون حریصاً علی الملبوس علی أنه اذا واراه التراب فهو علی خوف من العذاب و البوس ۹ـس، ل۲ (نیز ل۳): چندی ۱۰ـ(پ: دانا نکوشد) ۱۱ـ(پ: خود) ۱۲ـ(ب: از آن چیز چندان) ۱۳ـک: نه ارزد نه چیز؛ (ل۳: این چیز و پوشش نیرزد پشیز)؛ ق بیت‌های ۱۰۸۸ـ۱۰۹۰ را ندارد ۱۴ـک، ل۲ (نیز لی، پ، ب): چو؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ) ۱۵ـ(لن: سپنجی سرای) ۱۶ـس: سرو؛ ک: پی؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): برو؛ (لن، ق۲، و، لن۲: زر و؛ پ: همان)؛ متن = ل ۱۷ـ(لی: همه نام) ۱۸ـ(لن: جای) ۱۹ـس، ل۲: به رفتنش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، و) ۲۱ـس ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): یا؛ متن = ل (نیز لن، پ، و) ۲۲ـل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): گر؛ ل۲ (نیز لی): یا؛ متن = ک ۲۳ـل: مرده بیش است گر زنده ۲۴ـل۲: کزین ۲۵ـ(و: اگر) ۲۶ـس، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب): همان؛ ق (نیز و): همی؛ متن = ل، ک (نیز لن، لن۲) ۲۷ـک: همی ۲۸ـک: بپرسد که؛ (و: بدو گفت) ۲۹ـل۲: ز ۳۰ـل: سابد (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه) ۳۱ـ(ل۳: هم مه و) ۳۲ـس: چنین داد پاسخ برهمن ۳۳ـل۲: برکار ۳۴ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، پ ـ ب): به روی؛ متن = (لن، ق۲، ل۳)؛ ک این بیت را ندارد ۳۵ـس۲ (نیز و، ب): جنبنده آیند؛ (ق۲: جنبنده چندند؛ لی: چندان بزایند؛ ل۳: تا چند مانند) ۳۶ـس: چندین که آیند و چندین؛ ل۲: چندی بمیرید و چندی؛ (لن: جمندگانند و چیزی؛ پ: جنبنده باشند و چندین)؛ متن = ل (نیز ق۲، لی <و>، ل۳، و، ب) ۳۷ـل۲: زیید؛ (لن۲: خمیده آیند و چیزی زنند؛ آ: که چندین بیایند و چندین زنید)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن ـ و، ب) ۳۸ـس، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ): بدانند؛ ل۲: بدانید؛ متن = ل (نیز لی، ب) ۳۹ـ(آ: کار) ۴۰ـس (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): چه‌اند؛ ل۲: چه‌اید؛ متن = ل، س۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب)؛ ق، ک این بیت را ندارند

برهمن چنین داد پاسخ بدوی   که ای پاک‌دل[۱] مهتر رازجوی[۲]،
گنه‌کارتر چیز، مردم بُوَد   که از کین و آزش[۳] خِرَد گُم بُوَد
چو خواهی که این را بدانی درست   تن خویشتن را نگه کن[۴] نخست،
که روی زمین سربسر پیش توست   تو گویی سپهر روان خویش توست،
همی رای داری[۵] که افزون کنی   ز خاک سیه مغز بیرون کنی،
روان ترا دوزخ‌ست آرزوی[۶]   مگر زین سخن بازگردی به خوی[۷]!
بپرسید[۸]: بر جان ما شاه کیست؟   به کژّی به هر جای همراه کیست؟
چنین داد پاسخ که آزست شاه[۹]   سرِ مایه‌ی[۱۰] کین[۱۱] و جانِ[۱۲] گناه[۱۳]!
بپرسید: خود گوهرِ آز[۱۴] چیست؟   کش از بهرِ بیشی بباید گریست!
چنین داد پاسخ که آز و نیاز   دو دیوند[۱۵] پتیاره[۱۶] و دیر[۱۷]ساز،
یکی را ز کمّی شده خشک لب   یکی از فزونی‌ست[۱۸] بی[۱۹]خواب شب،
همان هر دو را[۲۰] روزِ بد بشکرد[۲۱]   خُنُک آن که جانش پذیرد خرد[۲۲]!
سکندر چو گفتار ایشان شنید   به رخساره شد چون گلِ[۲۳] شنبلید
دو رخ زرد و دیده[۲۴] پر از آب کرد   همان چهرِ خندان پر از[۲۵] تاب[۲۶] کرد
بپرسید پس شاه فرمانروا   که حاجت چه باشد شما را به ما؟
ندارم دریغ از شما گنج خویش!   نه هرگز براندیشم از رنج خویش!
یکی گفت[۲۷] کای شهریار بلند   در پیری و مرگ[۲۸] بر ما[۲۹] ببند!
چنین داد پاسخ بدو[۳۰] شهریار   که با مرگ خواهش نیاید به کار!

۱ـ(لی: نامور) **۲ـل** (نیز **لن، و، لن[۲]**): راست‌گوی؛ **س[۲]**: دادجوی؛ (**ق[۲]**: راه‌جوی؛ **لی**: نیک‌خوی)؛ متن = **س، ق، ل[۲]** (نیز **ل[۳]، پ، آ، ب**)؛ **ک** این بیت را ندارد **۳ـ**(آ: ارزش)؛ **ل**: کان کس نوازش؛ متن= سیزده دستنویس دیگر **۴ـک**: خویش را خود بدانی **۵ـس**: داری آن را **۶ـک** (نیز پ): آرزو؛ **بنداری** (۱۰۹۸ـ۱۱۰۵): فسأله الاسکندر عن أعظم الذنوب فقال: الحرص علی الدنیا. و إن أردت أن تقف علی حقیقة ذلک فاعتبر بنفسک. فانک مع احتوائک علی جمیع ممالک الأرض طالب الیها الزیادة غیر قانع بعظیم ما أوتیت من الملک و السیادة **۷ـک** (نیز پ): بخو؛ (آ: بروی؛ **لن[۲]**: بازگویی به کوی)؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

بپرسید بر جان نگهدار کیست   به کژّی به هر کار بیگار کیست

۸ـل (نیز پ): دگر گفت؛ **ک** (نیز **ق[۲]**): بپرسد که؛ (**لی**: همان نیز)؛ متن =ده دستنویس دیگر **۹ـل**: از زشت شاه؛ (**لن[۲]**: شاه‌ست آز؛ آ: از دست شاه)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر **۱۰ـس، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، آ، ب**): که سرمایهٔ **۱۱ـک**: سرمایه کین باشد؛ متن =**ل، ق، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]**) **۱۲ـل، س، ق، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لن[۲]**، آ): جای؛ متن =**ک، ل[۲]** (نیز **لی**ـ**و، ب**) **۱۳ـ**(**لن**: نیاز) **۱۴ـل** (نیز **ق[۲]، و، آ**): از بهر؛ (پ: گفتا دو گوهر ز)؛ متن =**س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب**)؛ **ک** بیت‌های ۱۱۰۸ـ۱۱۰۹ را ندارد **۱۵ـ**(پ: دیرینه) **۱۶ـل** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]**): بیچاره؛ (**و**: بدگوهر)؛ متن =**س، ق** <و>، **ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی** <و>، پ، آ، ب <و>) **۱۷ـس، ق، ل[۲]** (نیز **لی، پ، آ، ب**): دیو؛ (**ل[۳]**: کار)؛ متن =**ل، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، و، لن[۲]**) **۱۸ـ**(آ: را فزون نیست) **۱۹ـس**: از فزونی ابی **۲۰ـل[۲]**: مرد را **۲۱ـل**: بگذرد؛ (**ق[۲]**: می بشکرد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۲ـس** (نیز **لن، لن[۲]، ب**): خرد پرورد؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۳ـل[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]**): گل و **۲۴ـق، س[۲]** (نیز **لی** <و>، آ، ب): و چهره **۲۵ـک**: خندانش پر **۲۶ـ**(آ: خواب) **۲۷ـل، س** (نیز **لن[۲]**): بگفتند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقال له احدهم **۲۸ـل**: مرگ و پیری تو؛ متن = **س**ـ**س[۲]** (نیز **لن، لی**ـ**و، آ، ب**) **۲۹ـ**(**ق[۲]، لن[۲]**: مرگ و پیری به ما بر) **۳۰ـل، ک**: ورا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: ثمّ قال لهم: ارفعوا إلیّ حوائجکم فلن أدخر عنکم شیئاً، و أسعفکم بمطالبکم عفواً. فقال له أحدهم: أیها الملک! أغلق دوننا باب الشیب و الموت

چه[۱] پرهیزی از تیزچنگ‌اژدها؟   که گر زآهنی زو نیابی رها!
جوانی[۲] که ایدر بماند[۳] دراز   هم از روز پیری نیابد[۴] جواز!
برهمن بدو گفت کای پادشا   جهاندار و دانا[۵] و فرمانروا،
چو دانی که از مرگ خود چاره نیست،   ز پیری بتر نیز[۶] پتیاره نیست،
جهان[۷] را به کوشش چه جویی[۸]همی   گُلِ زهر خیره چه بویی‌همی؟
ز تو بازماندهمی[۹] گنج[۱۰] تو   به دشمن رسد[۱۱] کوشش و رنج[۱۲] تو!
ز بهرِ کسان رنج بر تن نهی   ز کم[۱۳]دانشی باشد و ابلهی!
پیامست از مرگ موی سپید   به بودن[۱۴] چه داری[۱۵] تو چندین امید؟
چنین گفت بیداردل‌شهریار   که گر بنده از بخششِ کردگار[۱۶]،
گذر یافتی، من گذشتی[۱۷] همان   به تدبیر برگشتنِ[۱۸] آسمان!
ز فرزانه و مردِ پرخاشخر   ز بخشش به کوشش نیابد گذر!
دگر هرکه در جنگ من کشته شد،   گر از اخترش روز برگشته شد،
به درد و به خون ریختن بُد سَزا.   که بیدادگرکس نیارد بها[۱۹]!
بدیدند پادافره[۲۰] ایزدی   چو گشتند باز از ره بخردی!
کس از خواست[۲۱] یزدان کرانه نیافت   ز کار زمانه بهانه نیافت!
بسی چیز بخشید و نستد کسی   نبُد آز نزدیک[۲۲] ایشان[۲۳] بسی!

گفتار اندر رفتن اسکندر به خاور و دیدن عجایب‌ها[۲۴]

بی‌آزار از آن جایگه برگرفت   بر آن هم‌نشان راه خاور گرفت

۱ـ**ل** (نیز **ق**۲): چو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در **ل**۲، **س**۲، **لی**، **آ**، **ب** این بیت کمی سپس‌تر آمده است **۲**ـ**ل**، **س**۲ (نیز **ق**۲، **پ**، **و**): چو دانی؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳**ـ**ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲، **پ**، **و**): نمانی؛ **ل**: آید به ما بر؛ متن = **س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **لی**، **ل**۳، **لن**۲، **آ**، **ب**) **۴**ـ**س**۲ (نیز **ق**۲، **پ**، **و**): نیابی؛ **بنداری**: فقال له: کیف تسلم من الموت و هو لا محالة یهدم بناء عمرک و ان کان من حدید؟ و کیف تنعم بالشباب و مشرعه لابد أن یکدَّر برنق المشیب؟؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

به جز نیکویی در زمانه مکن   که هر کس ز تو خوب راند سخن

۵ـ**ل**۲: دارا؛ (**و**، **ب**: بیدار؛ **لن**۲: بینا) **۶**ـ**س** (نیز **ق**۲): هیچ **۷**ـ**ک**: جوان **۸**ـ**س**۲: خواهی **۹**ـ**ل**، **ق**ـ**س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **لن**۲): همین؛ متن = **س** (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب**) **۱۰**ـ**ل**، **ک** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳ـ**لن**۲): رنج؛ متن = **س**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **آ**، **ب**) **۱۱**ـ**ک** (نیز **لن**): دهی؛ (**ل**۳: دهد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۲**ـ**ل** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳ـ**لن**۲): گنج؛ **ک**: خود همین گنج؛ متن = **س**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **آ**، **ب**)؛ **بنداری**: فقال له البرهمی: اذا کنت تعلم أنه لا مفرّ من الموت و لا سلامة من غصة الشیب فما بالک تطلب الاحتواء علی العالم بجهدک، و تعرض للسم القاتل نفسک، و تتعب لغیرک، و تجمع لمن یفرقه من بعدک؟ **۱۳**ـ**ق** (نیز **ب**): بی **۱۴**ـ**ق** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): بدو در؛ (**ق**۲: به یزدان) **۱۵**ـ**ک**: چه داری به گیتی؛ **بنداری**: و الشیب بین یدی الموت نذیر، و اذا طمعت فی الحیاة بعده فلیس لک عذیر **۱۶**ـ**ک**: روزگار **۱۷**ـ**ل**: بودمی من؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۸**ـ**س**ـ**س**۲ (نیز **لن**ـ**ب**): گردش؛ متن = **ل** **۱۹**ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): نیابد رها؛ (**لی**: بیدادگر از کس نیابد رها (وزن ندارد))؛ متن = **ک** (نیز **لن**، **ل**۳، **و**، **لن**۲) **۲۰**ـ(**پ**: ندیدند خود فرّهٔ) **۲۱**ـ**ل**۲: حکم **۲۲**ـ**س**، **ک** (نیز **ل**۳): آن بنزدیک؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۳**ـ(**ق**۲: بنزدیک ایشان نبودش؛ **پ**: بنزدیک ایشان نبود او)؛ **بنداری**: ثمّ إن الاسکندر وهب لهم هبات کثیرة فما قبلوها، و استعرضهم حوائجهم فما عرضوها. فانصرف عنهم **۲۴**ـ**ل**: رفتن اسکندر به خاور و دیدن عجایب‌ها؛ **س**: رسیدن سکندر به دریا و دیدن ماهی بمانند کوهی؛ **ک**: رسیدن سکندر به دریا و دیدن عجایب‌ها؛ **ل**۲: رفتن سکندر به زمین خاور و دیدن شگفتی‌های او

[همی‌رفت منزل به منزل به راه   ز ره رنجه و مانده یکسر سپاه[۱]]
ز شهر برهمن به جایی رسید   یکی بیکران ژرف‌دریا پدید[۲]
بسان زنان مرد پوشیده‌روی   همی‌رفت با جامه و رنگ و بوی
زبان‌شان[۳] نه تازی و نه خسروی[۴]   نه ترکی، نه چینی[۵] و نه پهلوی[۶]
ز ماهی بُدی‌شان همه[۷] خوردنی   به[۸] جایی نبُد راهِ[۹] آوردنی
سکندر شگفت اندر ایشان[۱۰] بماند   ز دریا[۱۱] همی نام یزدان بخواند
هم آنگاه کوهی برآمد ز آب   به دو پاره شد[۱۲] زرد[۱۳] چون آفتاب
سکندر یکی تیزکشتی بجُست   که آن را به دیده ببیند[۱۴] درست
یکی گفت از آن[۱۵] فیلسوفان به[۱۶] شاه   که بر ژرف‌دریا ترا نیست راه
بمان[۱۷] تا ببیند[۱۸] مر او[۱۹] را کسی   که بهره ندارد ز مایه[۲۰] بسی
ز رومی و از[۲۱] مردم پارسی   بدان کشتی اندر نشستند، سی
یکی زرد[۲۲]ماهی بُد آن لختِ کوه   هم آنگه چو تنگ اندرآمد گروه،
فرو برد کشتی هم‌اندر شتاب   همان[۲۳] کوه شد ناپدید اندر آب
سپاه و[۲۴] سکندر از آن[۲۵] خیره ماند   همی هر کسی نام یزدان بخواند
بدو گفت موبد[۲۶] که دانش[۲۷] بِهَست   که دانا چنین[۲۸] بر مهان[۲۹]بر مِهَست
اگر شاه رفتی و گشتی تباه   پر از خون شدی جان چندین سپاه
و ز[۳۰]آن جایگه لشکر اندرکشید   یکی آبگیری[۳۱] نو آمد پدید
به گرداندرش نی بسان[۳۲] درخت   تو گفتی که چوب چنارست[۳۳] سخت

۱ـس‌ـس[۲]، لن‌ـو، آ، ب این بیت را ندارند؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۲ـل‌ـل[۲] (نیز لن‌ـپ، ب): بدید؛ (و، لن[۲]، آ: بدید (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = س[۲] ۳ـل، ق، س[۲] (نیز لن‌ـب): زبان‌ها؛ متن = س، ل[۲]؛ بنداری: لسانهم ۴ـ(ق[۲]: پهلوی) ۵ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن‌ـل[۳]، آ، ب): چینی نه ترکی؛ (پ: چینی و رومی؛ و: هندی نه ترکی)؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۶ـ(ق[۲]: خسروی)؛ ک این بیت را ندارد ۷ـل: همی ۸ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): ز؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل[۳]ـلن[۲]) ۹ـک: جای؛ (پ: نبدشان ره) ۱۰ـل (نیز لن[۲]): شگفت اندر ایشان سکندر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱ـس، ق، س[۲] (نیز لی، آ، ب): به رومی؛ ل[۲]: برو بر؛ (و: بر ایشان)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۲ـک، ل[۲] (نیز آ): تازه شد؛ (پ: تر و تازه و) ۱۳ـ(آ: روز)؛ ق بیت‌های ۱۱۴۱ـ۱۱۴۲ را ندارد ۱۴ـل (نیز و): ببیند به دیده؛ ک، ل[۲]: به دیده نبیند؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: و سار حتّی وصل الی بحر عظیم فرأی عنده رجالاً متنقبین کالنساء لایعرف لسانهم عربی و لافهلوی. و کان قوتهم من السمک و حیوان البحر. ثمّ إنه لمح وسط البحر جبلاً أصفر کالشمس فأمر بالقاء سفینة فی الماء لیرکبها و یشاهد عجائب ذلک الجبل ۱۵ـل: زان؛ ک (نیز و): از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـک (نیز پ): <به> ۱۷ـ(لی: ببین) ۱۸ـل[۲] (نیز آ): نبیند ۱۹ـس‌ـس[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، آ): آن؛ متن = ل (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، ب) ۲۰ـل‌ـک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]): دانش؛ (آ، ب: زمانه)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لی) ۲۱ـل: وز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲ـس: ژرف ۲۳ـق: چنان؛ بنداری: فمنعه من ذلک بعض الفلاسفة و قال: لاتخاطر بنفسک و لیرکبها غیرک ممن یأتی بخبره. فأرکب تلک السفینة ثلاثین شخصاً من الروم و غیرهم. فلما قربت السفینة من الجبل تحرک و اذا به حوت فالتقم السفینة بمن فیها ۲۴ـل، س، ک (نیز لن‌ـلن[۲]): <و>؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز آ، ب) ۲۵ـک: در آن؛ (لن، لن[۲]: بدو؛ ق[۲]، ل[۳]، و: بدان؛ لی: ازو؛ پ: در او) ۲۶ـل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]): رومی؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز آ، ب) ۲۷ـ(لی: دانش ز نادان) ۲۸ـق: ازین؛ س، ل[۲] (نیز لن، پ، و، آ): دانای چین؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، ب) ۲۹ـل، ک (نیز لن[۲]): داننده بر هر کسی ۳۰ـس، ل[۲]: هم ۳۱ـل[۲] (نیز پ، و): <ی> ۳۲ـک (نیز ق[۲] <و>، ل[۳]): نی‌ستان و ۳۳ـ(ل[۳]: هر یک چناری‌ست)

یکی بَر[۱] فزون بود پهنای[۲] اوی[۳]   چهل رش بپیمود بالای اوی[۳]
همه خانه‌ها کرده از چوبِ[۴] نی   زمینش هم از نی فرو برده پی
نشایست بُد[۵] در نی‌ستان بسی   ز شوری نخورد آبِ او هر کسی
چو بگذشت از آن[۶] آب[۷]، جایی رسید   که آمد یکی ژرف‌دریا پدید
جهان خرّم و آب چون[۸] انگبین   همی مشک بویید خاک[۹] زمین
بخوردند و کردند آهنگِ خواب   بسی مارِ پیچان برآمد ز آب
وُزان بیشه گزدم[۱۰] چو آتش به رنگ   جهان شد بر آن خفتگان[۱۱] تار و تنگ
به هر گوشه‌یی‌در[۱۲] فراوان بمُرد   بزرگان دانا و مردان گُرد[۱۳]
ز یک سو فراوان بیامد[۱۴] گراز   چو الماس دندان‌های[۱۵] دراز
ز[۱۶] دست دگر شیر مهتر ز[۱۷] گاو   که با جنگ ایشان نبُد توش[۱۸] و تاو
سپاهش ز دریا به یکسو شدند   بدان[۱۹] نی‌ستان آتش اندرزدند
بکشتند چندان خراستر[۲۰] که[۲۱] راه   به یکبارگی تنگ شد بر سپاه

گفتار اندر رزم اسکندر با حبش[۲۲]

وُزان جایگه شاه[۲۳] خورشیدفش   بیامد دمان تا زمین حبش
ز مردم زمین دید[۲۴] چون پّر زاغ   سیه‌دیسه و[۲۵] چشم‌ها چون چراغ

۱ـس: گز؛ (**ق۲**: رش)؛ **ل** (نیز **لن۲**): ز پنجه؛ **ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): ز ده رش؛ متن =**ک** (نیز **لن، ل۳ـلن۲**) **۲ـل** (نیز **لن۲**): بالای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳ـل، س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن‌ـو، آ، ب**): او؛ متن =**ک** (نیز **لن۲**) **۴ـل، س، ک** (نیز **ق۲، پ، لن۲**): چوب و؛ متن = **ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، و، آ، ب**) **۵ـک:** شد **۶ـ(لن، پ:** زین) **۷ـک** (نیز **و**): آنجا به؛ **بنداری:** فتعجب و قال: العلماء حفظة أرواح الملوک. فطوبی لمن عرف قدرهم و اتبع أمرهم. فسار الاسکندر الی أرض قصباء کبیرة القصب کأنها أشجار الدُّلب عِظَما. و فیها غدیر عظیم ماؤه زعاق کأنه سم ذعاف. فعبر منه. و انتهی الی ساحل بحر آخر عظیم **۸ـ(ق۲**: او) **۹ـل:** روی؛ (**و**: گویی؛ **ل۲**: ناف)؛ **س** (نیز **ق۲**): بوید ز خاک؛ متن =ده دستنویس دیگر **۱۰ـل، س، ک** (نیز **ق۲، لی‌ـب**): کژدم؛ **ق، س۲** (نیز **لن**): کزدم؛ **ل۲**: کردم؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۱ـل۲** (نیز **پ، لن**): خستگان؛ (**ق۲**: جنگیان)؛ **بنداری:** فصادف أرضاً طیبة العرف کأنها تتأرّج بأریح المسک، و ماء عذب المذاق فی حلاوة الشهد. فنزلوا و استراحوا فبیناهم فی منزلهم إذ خرجت من الماء أفاع کثیرة، و طلعت من الأجمة عقارب کالنار ملتهبة و أتتهم من جمیع جوانبهم **۱۲ـس، ق، ک، س۲** (نیز **لن‌ـپ، لن۲، ب**): بر؛ متن =**ل، ل۲** (نیز **و، آ**) **۱۳ـ(پ:** خرد) **۱۴ـک** (نیز **لن، ق۲، و، لن۲**): بیامد فراوان ز یک سو؛ (**ل۳**: ز یک گوشه آمد فراوان؛ **پ**: فراز آمد از هر سوی صد)؛ متن =**ل، س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، آ، ب**) **۱۵ـس، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، آ، ب**): دندان‌هاشان؛ متن =**ل، ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳ـلن۲**) **۱۶ـل۲** (نیز **ق۲**): به **۱۷ـ(پ:** که؛ **ل۳**: چون برز) **۱۸ـل** (نیز **ل۳**): زور؛ (**آ**: ترس)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۹ـل** (نیز **ل۳**): بر آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۰ـل:** ز شیران؛ **ک:** خراشتر؛ (**لن، و، لن۲**: ز خوکان؛ **ق۲**: ددان را)؛ **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): از آن شیر چندان؛ متن تصحیح قیاسی است (←**ک**) **۲۱ـ(ل۳**: که از خونش؛ **پ**: که بگرفت)؛ **بنداری:** فحول من الخنازیر ذوو أنیاب کالحراب، و ضواری سباع ما لأحد بها طاقة. فهلک من الأکابر و الأمراء خلق کثیر. فارتحلوا و انحازوا عن ذلک المکان. و طرحوا النار فیما کان هناک من القصب حتی احترق. و قتلوا کثیراً من السباع **۲۲ـل:** رزم سکندر با حبش؛ **س، ق:** رسیدن اسکندر به زمین حبش (**ق**: حبشه) و جنگ (**ق**: نبرد) او با حبشیان (**ق**: آن جایگاه)؛ **ک، ل۲، س۲** سرنویس ندارند **۲۳ـل:** رفت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ک** این بیت را ندارد **۲۴ـل** (نیز **ق۲، لن۲، ب**): بود؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۵ـل، س، ق، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، پ‌ـب**): گشته و؛ (**لن**: گشته بر؛ **ل۳**: گشته تن)؛ متن =**ک**

تن‌آور[1] یکی لشکری زورمند   برهنه‌تن و گَست[2] و بالا بلند
چُن[3] از دور دیدند گرد سپاه   خروشی برآمد بر[4] ابر سیاه
سپاه انجمن شد هزاران‌هزار   وُزان تیره[5] شد دیده‌ی شهریار
به سوی سکندر نهادند روی[6]   بکشتند بسیار پرخاشجوی[6]
به جای سنان استخوان داشتند   همی بر تن مرد[7] بگذاشتند
به لشکر بفرمود پس شهریار   که برداشتند آلت کارزار
برهنه به جنگ اندرآمد حبش   غمی[8] گشت[9] از آن[10] لشکرِ شیرفش
بکشتند ازیشان[11] فزون از شمار[12]   بپیچید[13] دیگر سر از کارزار
ز خون ریختن گشت روی زمین   سراسر بکردار دریای چین
چو از خون در و دشت آلوده شد[14]   ز کشته به هر جای‌بر توده شد[14]،
بر آن[15] توده[16] خاشاک‌ها[17] برزدند   بفرمود تا آتش اندرزدند
چو شب تیره شد، آمد[18] آوازِ کرگ   سکندر بپوشید خفتان و ترگ
یکی پیشرو بود مهتر ز پیل   به سربر سرو[19] داشت، همرنگ نیل[20]
از آن[21] نامداران فراوان بکشت   بسی حمله بردند و ننمود پشت
بکشتند فرجامِ کارش به تیر   ‑یکی آهنین‌کوه بُد، پیل‌گیر‑

گفتار اندر رسیدن اسکندر به زمین نرم‌پایان[22]

وُزان[23] جایگه تیز لشکر براند   بسی نام دادار[24] گیهان بخواند

۱ـک (نیز آ): تن او ۲ـل (نیز پ <و>، لن۲): پوست؛ س،ل۲ (نیز و): کوس؛ ک،س۲ (نیز ق۲،ل۳، آ، ب): کوشت؛ (لن: کوش؛ لی: موی)؛ ق: سر و دوش؛ متن تصحیح قیاسی است ۳ـل ـل۲ (نیز لن ـب): چو؛ متن = س۲ ۴ـل (نیز آ): ز؛ س،ک (نیز ل۳ ـلن۲): به؛ (ق۲: از)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی) ۵ـ(ب: خیره)؛ ق۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: فسار من ذلک المکان الی أرض الحبشة فاجتمعت منهم آلاف مؤلفة من کل غرابیّ ترتج الأرض بنعیبه؛ و یمتلئ الجوّ بنعیقه ۶ـل (نیز لن۲): سر ـپرخاشخر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق۲ این بیت را ندارد ۷ـل۲: مرده ۸ـس۲ (نیز لی): غمین ۹ـ(لن۲: همی‌کشت) ۱۰ـل: زان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ آ بیت‌های ۱۱۷۳ـ۱۱۷۴ را ندارد ۱۱ـل (نیز لن): زیشان؛ (لن۲: از ایران)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـق (نیز لی، ب): فراوان سوار ۱۳ـل۲: نه پیچید ۱۴ـق ـس۲ (نیز لن ـو، آ، ب): گشت؛ متن = ل، س (نیز لن۲) ۱۵ـل، س، ک (نیز ق۲، ل۳ ـلن۲): چو بر؛ (لی: بدان)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن، آ، ب) ۱۶ـ(آ: جای) ۱۷ـ(ق۲: بر خانها)؛ بنداری: فقاتلوه برماح أسنتها من العظام فقتلوا کثیراً من أصحابه. فأمر عند ذلک رجاله بالجد فی قتالهم فتدجَجوا و صافّوهم فکانت الدبرة علی الحبشة فأفناهم القتل ۱۸ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): شب گشت بشنید؛ (ل۳: شب شد شنیدند)؛ س، ک (نیز و): شب تیره بشنید؛ (لن: چو شب شد آمد (وزن ندارد)؛ لن۲: تیره‌تر گشت از)؛ متن = (ق۲، پ) ۱۹ـل: بسر؛ متن = س ـس۲ (نیز ق۲ ـو، آ، ب) ۲۰ـک: هم زنده پیل؛ (لن، لن۲: یکی ترگ بر سان نیل)؛ بنداری: و لما جنّ اللیل سمعوا صوت الکرکدن فتصدّی لهم. و هو حیوان أعظم من الفیل له قرن فی أم رأسه فی لون النیل ۲۱ـل: ازین؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲ـل: رسیدن اسکندر به شهر نرم‌پایان؛ س، ق: کشتن اسکندر اژدها را به حیلت (ق: کفایت)؛ ل۲: رسیدن سکندر به نرم‌پایان و جنگ او با ایشان و دیدن شگفتی‌های آنجا؛ س۲: رسیدن سکندر به زمین نرم‌پایان؛ ک سرنویس ندارد؛ بنداری (۱۱۸۰ـ۱۱۸۱): فأهلک خلقاً من أصحابه. ثمّ رشقوه بالسهام فانهد کأنه جبل من حدید ۲۳ـل۲، س۲ (نیز ق۲، آ، ب): از آن ۲۴ـس، ق، ک (نیز لی، آ، ب): دارای؛ ل۲: داری؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـلن۲)

چو نزدیکی نرم‌پایان رسید   نگه کرد و مردم بی‌اندازه دید
نه اسپ[۱] و نه جوشن، نه تیغ[۲] و نه گرز   از آن هر یکی[۳] چون یکی سرو[۴] برز
چو رعد خروشان برآمد غریو   برهنه سپاهی بکردار دیو
یکی سنگ[۵]باران بکردند سخت   چو باد خزان[۶] برزَنَد[۷] بر درخت
به تیر و به تیغ[۸] اندرآمد سپاه   تو گفتی که شد روز روشن سیاه
چو از نرم‌پایان فراوان نماند   سکندر برآسود[۹] و لشکر براند
بشد تازنان[۱۰] تا به شهری رسید   که آن را میان و کرانه[۱۱] ندید
بدآیین[۱۲] همه پیشباز آمدند   گشاده‌دل و بی‌نیاز[۱۳] آمدند
ببردند هرگونه گستردنی   ز پوشیدنی‌ها و از[۱۴] خوردنی
سکندر بپرسید و بنواختشان   بر[۱۵] اندازه بر پایگه[۱۶] ساختشان
کشیدند[۱۷] بر دشت پرده‌سرای   سپاهش[۱۸] نجُست[۱۹] اندر آن شهر جای
سر اندر ستاره یکی کوه دید   تو[۲۰] گفتی که گردون بخواهد کشید
بر[۲۱] آن کوه[۲۲] مردم بُدی اندکی   شب تیره زیشان نماندی[۲۳] یکی
بپرسید ازیشان سکندر[۲۴] که راه   کدامست[۲۵]؟ چون راند باید سپاه؟
همه یکسره خواندند آفرین   که ای نامورشهریار زمین،
به رفتن برین کوه[۲۶] بودی گذر   اگر برگذشتی بر او[۲۷] راهبر
یکی اژدهایست زان[۲۸] رویِ[۲۹] کوه   که کرگ[۳۰] آید از رنج زهرش ستوه
نیارد گذشتن بر اوبر[۳۱] سپاه   همی دود زهرش برآید به ماه

۱ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز **لی، آ، ب**): تیغ؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـلن۲**) **۲ـس، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): اسب؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـلن۲**) **۳**ـ(**پ**: گوی) **۴ـک**: آیین یکی چوب سر پر ز؛ (**ل۳**: گرد باشد (وزن ندارد)) **۵ـس، ل۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**): تیر؛ متن = **ل، ق، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲، ب**)؛ **بنداری**: ثمّ لما أصبح رحل و سار حتّی وصل الی أرض فیها خلق عراة کأنهم أشجار باسقة. فلما رأوا الاسکندر صاحوا و اجتمعوا و قاتلوهم بالحجارة و أمطروها علیهم **۶ـک**: و زان **۷**ـ(**ل۳، پ، و**: برجهد) **۸ـس** (نیز **ل۳، و، لن۲**): تیغ و به تیر؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۹ـس ـس۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ**): بیاسود؛ متن = **ل** (نیز **لی، و، ب**)؛ **بنداری**: فواقعهم اصحاب الاسکندر و قتلوهم حتی لم یبق منهم إلا قلیل **۱۰**ـ(**ق۲، پ**: تازیان)؛ **س، ل۲**: همی شد دمان؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۱ـل**: کران و میانه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۲ـل، س، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـلن۲**): بآیین؛ **ق، س۲** (نیز **آ، ب**): بر آیین؛ (**لی**: بزرگان)؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۳**ـ(**لی**: کارساز) **۱۴ـل۲**: وز **۱۵**ـ(**لن**: به) **۱۶ـک** (نیز **ل۳، پ**): جایگه؛ **ل۲**: بر اندازه جایگه (وزن ندارد) **۱۷ـس**: بگسترد؛ **ل۲** (نیز **ب**): بدیدند؛ (**لی**: ببردند؛ **آ**: ندیدند)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۸ـک**: سپاهی **۱۹ـس** (نیز **لی، آ**): نبُد؛ **ل۲** (نیز **ب**): نبود؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۰ـل۲، س۲** (نیز **لن، لی ـو، آ، ب**): که؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **ق۲، لن۲**)؛ **ک** این بیت را ندارد **۲۱ـک**: در **۲۲**ـ(**ل۳**: گونه) **۲۳ـل۲** (نیز **ق۲**): نماند **۲۴ـک**: سکندر بپرسید ازیشان **۲۵ـس ـس۲** (نیز **ق۲، پ ـب**): کدامست و؛ متن = **ل** (نیز **لی، ل۳**)؛ **بنداری**: و سار حتی وصل الی مدینة کبیرة بین یدیها جبل عظیم یکاد یمس السماء فاستقبله أهلها بالتحف و المبارّ و الخدم فأحسن الیهم. ثمّ سایلهم عن الطریق **۲۶ـل۲**: گونه **۲۷**ـ(**آ**: ورا؛ **ل۳**: برگذشتن بُدی) **۲۸**ـ(**ل۳**: بر)؛ **ک** (نیز **ق۲، لی**): اژدهایی از آن **۲۹ـس، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، پ، لن۲، آ**): سوی؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و، ب**) **۳۰ـل** (نیز **لن۲**): مرغ؛ (**پ، و**: کوه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۱**ـ(**لن**: این؛ **و**: بر آن ره؛ **پ**: بر او برگذشتن)؛ **بنداری**: فقالوا: أیها الملک: کان الطریق علی هذا الجبل. و قد قطعه الآن ثعبان عظیم لایتجاسر معه أحد علی العبور فیه؛ در **و** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند

همی آتش افروزد از کام اوی[۱] / دو گیسو بُوَد پیل را[۲] دام اوی[۱]
همه شهر با او نداریم تاو / خورش بایدش هر شبی پنج[۳] گاو
بخرّیم[۴] و بر کوه خارا بریم، / پُراندیشه و پُرمدارا بریم،
بدان تا نیاید بدین رویِ کوه / نپیچاند[۵] از ما گروهاگروه
چو آن اژدها را خورش بود گاه[۶] / ز مردان لشکر گزین کرد شاه[۷]
درم داد[۸] سالار جنگی[۹] ز گنج / بیاورد با خویشتن گاو پنج
بکشت و به سرشان[۱۰] برآهیخت[۱۱] پوست[۱۲] / بدان جادوی داده[۱۳] دل مردِ دوست
بیاگند چرمش به زهر و به نفت / سوی اژدها روی بنهاد و[۱۴] تفت
به دَم[۱۵] خام‌ها را[۱۶] پر از باد کرد / ز دادار[۱۷] نیکی‌دهش یاد کرد
بفرمود تا پوست برداشتند / همی[۱۸] دست[۱۹] بر دست بگذاشتند
[چو نزدیکی اژدها رفت شاه / بسان یکی ابر دیدش سیاه[۲۰]]
[زبانش کبود و دو چشمش چو خون / همی آتش آمد ز کامش برون]
چو گاو از سر[۲۱] کوه بنداختند / بر آن[۲۲] اژدها دل بپرداختند
فرو برد چون باد[۲۳] گاو[۲۴]، اژدها / چُن[۲۵] آمد[۲۶] ز چنگ دلیران رها

۱ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز **ق۲، ل۳، آ، ب**): او؛ متن = **ک** (نیز **لن، لی، پ، و، لن۲**) **۲ـ(و**: نیابد گذر پیل از) **۳ـل**: نیم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: خمسة ثیران **۴ـ(لی**: خریم)؛ **ل، ق، ک، س۲** (نیز **و، لن۲**): بجوییم؛ متن = **س، ل۲** (نیز **لن، ل۳، پ، آ، ب**)؛ **ق۲** این بیت را ندارد؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: کشتن اسکندر اژدها را به کفایت **۵ـل**: بینجامد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ک** (نیز **ل۳، پ**): نرنجاند؛ (**لن**: ببنجاهد (حرف سوم بی‌نقطه))؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، و ـ ب**)؛ **بنداری**: و له علینا کلّ یوم وظیفة بخمسة ثیران نلقیها الیه فیبتلعها و ینکف بذلک عن أن یتقدّم الی هذا الجانب؛ **ل، س۲، لن۲** پس از این بیت افزوده‌اند:

بفرمود سالار دیهیم‌جوی / که آن روز ندهند (**س۲**: ندهند آن روز) چیزی بدوی
چو گاه خورش درگذشت اژدها / بیامد چو آتش بدان تند (**لن۲**: چند) جا
سکندر بفرمود تا لشکرش / یکی تیرباران کنند از برش
بزد یک (**س۲**: بنزدیک) دم آن اژدهای (**س۲**: اژدها شد) پلید / تنی چند ازیشان به دم درکشید
بفرمود اسکندر فیلقوس / تبیره به زخم آوریدند و کوس
همان (**لن۲**: همی) بی‌کران آتش افروختند / به هر جای مشعل (**لن۲**: منقل) همی‌سوختند
چو کوه از تبیره پرآواز گشت (**س۲، لن۲**: شد) / بترسید از آن (**س۲، لن۲**: آن) اژدها بازگشت (**س۲، لن۲**: شد)
چو خورشید برزد سر از برج گاو / ز گلزار برخاست بانگ چگاو

بنداری هم این بیت‌ها را ندارد **۶ـ(لن۲**: گاو) **۷ـل۲**: راه؛ (**لن۲**: ساو؛ **لی**: ز لشکر گزین کرد مردان تاو؟) **۸ـ(لی**: بفرمود) **۹ـل، س**: چندی (← چنگی؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۰ـل، س، ق، س۲** (نیز **لن، ق۲، لن۲، آ، ب**): ز سرشان؛ (**و**: ز تنشان)؛ متن = **ک** (نیز **ل۳، پ**) **۱۱ـک**: بیاهخت **۱۲ـل۲**: پوس **۱۳ـس**: شاد و **۱۴ـس ـ س۲** (نیز **لن، ق۲، لن۲، آ، ب**): <و>؛ متن = **ل** (نیز **ل۳، پ، و**)؛ **لی** این بیت را ندارد **۱۵ـل** (نیز **لن۲**): مرآن؛ متن = **س ـ س۲** (نیز **لن ـ ل۳، و ـ ب**) **۱۶ـل**: جام‌ها را؛ **س ـ ل۲** (نیز **لن ـ ل۳، و، آ، ب**): پوست‌ها را؛ **س۲**: پوست‌هاشان؛ (**لن۲**: چرم‌ها را)؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۷ـک** (نیز **ق۲**): دارای؛ **پ** این بیت را ندارد **۱۸ـس، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، و ـ ب**): همه؛ متن = **ل، ک** (نیز **ل۳، پ**) **۱۹ـ(لن۲، آ، ب**: همه دشت) **۲۰ـ**متن = **س ـ س۲** (نیز **لن ـ ب**)؛ **ل** بیت‌های ۱۲۱۱ـ۱۲۱۲ را ندارد **۲۱ـس**: گاوان از آن **۲۲ـ(ق۲، و**: از آن)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۳ـک**: فرون رفت چون دید **۲۴ـ(و**: گاو نر) **۲۵ـل ـ ل۲** (نیز **لن ـ لن۲، ب**): چو؛ متن = **س۲** (نیز **آ**) **۲۶ـ(و**: نیامد)

چو از پوست[1] پیوندش[2] آگنده شد، بر اندام زهرش[3] پراگنده شد،
همه رودگانیش سوراخ کرد[4] به مغز و به پی[5] راه گستاخ کرد[4]
همی‌زد سرش را بر آن[6] کوه و سنگ چنین تا برآمد زمانی[7] درنگ
سپاهی[8] بر اوبر بارید تیر بپای آمد[9] آن[10] کوه نخچیرگیر
و زآن جایگه تیز برداشتند[11] تن اژدها خوار بگذاشتند[12]
بیاورد لشکر به کوهی دگر کز آن خیره شد مرد پرخاشخر
بلندیش بینا همی دیر دید سر کوه چون تیغ[13] شمشیر دید
یکی تخت زرّین بر آن تیغ کوه از انبوه یکسو و دور از گروه
یکی پیر[14] مرده بر آن زرّ[15] تَخت[16] همانا که بودش پس از مرگ بخت[17]
ز دیبا[18] کشیده بر او چادری ز هر گونه‌یی[19] بر سرش افسری
همه گرد بر گرد او سیم و زر کسی[20] را نبودی بر او[21] بر[22] گذر
هر آنکس که رفتی بر آن کوهسار، که از[23] مرده[24] چیزی کند خواستار،
بر آن کوه بی‌بیم[25] لرزان شدی[26] بمُردی و بر جای[27] ریزان[28] شدی[26]
سکندر بیامد[29] بر آن کوه‌سر نظاره بر آن مُرده با[30] سیم و زر
یکی بانگ بشنید کای شهریار، بسی بُردی اندر جهان روزگار[31]،
بسی تخت شاهان[32] بپرداختی، سرت را به گردون برافراختی،

۱ـل،ک (نیز **و**): گاو؛ متن = **س**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**، **پ**، **لن**۲، **آ**، **ب**) **۲ـ**(**ل**۳: آن گوشت و آن پوست) **۳ـس**۲: نفتش **۴ـک**: شد **۵ـس**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): سرش؛ **ک**: پی و؛ (**ل**۳: و تنش؛ **و**، **لن**۲: اندرش)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق**۲) **۶ـق**، **ل**۲ (نیز **ق**۲، **لی**): بدان **۷ـس**، **ک** (نیز **ق**۲، **لی**، **آ**): زمانی برآمد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۸ـس** (نیز **پ**، **و**): سپاهش **۹ـل**: بیامد از؛ **س**۲: ز پای آمد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۰ـک**: از؛ **بنداری**: فأمر الاسکندر بخمسة ثیران فذبحت و سلخت جلودها و حشیت سماً و نفطاً. فأمر بإصعادها الی الجبل و إلقائها الی الثعبان. فابتلعها فلم یلبث أن تقطعت أمعاؤه من السم. و صعد بخار السم و النفط الی دماغه فأخذ یضرب برأسه علی الجبل حتّی انفلق و تشقق. فقطعوه بالسیوف **۱۱ـس**: برگاشتند؛ **س**۲: بگذاشتند؛ **ل**: لشکر براند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۲ـل**: را هم آنجا بماند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **ل** در اینجا سرنویس دارد: دیدن سکندر مرده را بر تخت زر **۱۳ـل**، **ق**، **ل**۲ (نیز **لن**، **ل**۳، **و**، **لن**۲، **ب**): تیغ و؛ متن = **س**، **ک**، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **پ**، **آ**) **۱۴ـ**(**لن**۲: مرد؛ **ب**: نیز) **۱۵ـ**(**لی**: به زرینه) **۱۶ـ**(**پ**، **لن**۲، **آ**: تخت زر؛ **ل**۳: بُد خفته بر تخت زر)؛ **ل**: مرده مرد اندر آن تخت بر؛ متن = **س**ـ**ل**۲ (نیز **ق**۲، **لی**)؛ **بنداری**: شیخ میّت **۱۷ـل** (نیز **پ**، **لن**۲، **آ**): فرّ؛ متن = **س**ـ**ل**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **ل**۳ (پساوند ندارد)، **ب**)؛ **س**۲، **لن**، **و** این بیت را ندارند **۱۸ـس**: دیبه **۱۹ـل**، **ک** (نیز **ق**۲ـ**و**): گوهری؛ متن = **س**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **لن**۲، **آ**، **ب**)؛ **بنداری**: و عبر الاسکندر بعساکره و سار حتی وصل الی جبل آخر عال فی السماء فأصعدوا فیه فرأوا علی رأس الجبل تختاً من الذهب منصوبا و علیه شیخ میّت مسجّی بدیباج علی رأسه تاج مرصع بجواهر تزهر للعیون **۲۰ـق**: یکی **۲۱ـل**۲: بر این **۲۲ـس**، **س**۲: ره **۲۳ـق**ـ**س**۲ (نیز **لن**ـ**ب**): کز آن؛ متن = **ل**، **س** **۲۴ـ**(**ل**۳: زرّ؛ **و**، **لن**۲، **آ**: مرد) **۲۵ـل**، **ق** (نیز **لن**، **و**، **ب**): از بیم؛ **ل**۲ (نیز **لی**، **آ**): بی سیم؛ **س**: کُه سر از بیم؛ متن = **ک**، **س**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **لن**۲) **۲۶ـس**: بدی ـ بدی **۲۷ـ**(**لن**۲، **آ**: بر جاش؛ **لی**: بدان جای؛ **و**: وز آن جای) **۲۸ـ**(**ل**۳، **لن**۲، **آ**: پیچان)؛ **بنداری**: فلم یتجاسر أحد علی القرب منه. و کان کل من یقدم الیه تأخذه الرعدة فی مکانه و یموت فی وقته **۲۹ـک** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳ـ**لن**۲): برآمد؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **آ**، **ب**) **۳۰ـل** (نیز **لن**، **و**، **لن**۲): مرد با؛ **س**ـ**س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **آ**، **ب**): مرده و؛ متن = (**ق**۲، **پ**) **۳۱ـک**، **س**۲: یادگار؛ **س**: بودی اندر جهان کامگار **۳۲ـل**۲ (نیز **آ**): شاهی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ و این بیت را ندارد

بسی دشمن و دوست کردی تباه، ز گیتی کنون بازگشتست راه[۱]
رخ شاه از[۲] آواز شد چون چراغ از آن کوه برگشت دل پُر ز داغ

گفتار اندر رسیدن اسکندر به شهر هروم[۳]

همی‌رفت با نامداران روم بدان شارستان شد که خوانی هروم
که آن شهر یکسر زنان داشتند کسی بر درِ شهر[۴] نگذاشتند
سوی راست پستان چُن[۵] آنِ[۶] زنان[۷] چو گشتی دوان[۸] نار[۹] بر بَر زنان[۱۰]
سوی چپ بکردار پوینده[۱۱] مرد که جوشن بپوشد به روز نبرد
چُن[۱۲] آمد بنزدیک شهر هروم، سرافراز با نامداران روم،
یکی نامه بنبشت[۱۳] با رسم و داد چنان‌چون بود مردِ[۱۴] فرّخ‌نژاد
به عنوان‌بر: از شاه ایران و روم سوی آن که دارند مرز هروم
سر نامه از کردگار سپهر کزویست بخشایش و داد[۱۵] و مهر
هر آنکس که دارد روانش خرد جهان را به غَمْری[۱۶] همی‌نسپرد[۱۷]
شنید آن که ما در زمین[۱۸] کرده‌ایم سرِ مهتری بر[۱۹] کجا برده‌ایم
کسی کو ز فرمان ما سر بتافت نهالی جز از[۲۰] خاک تیره نیافت[۲۱]
نخواهم[۲۲] که جایی بود در جهان که دیدار آن باشد از من[۲۳] نهان

۱ـ(ق[۲]، و، ب: گاه)؛ س، ل[۲]: بازگشتی به گاه؛ (پ: رفتن آمدت گاه؛ لی: کنون بازگشتت به فرجامگاه)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، آ) **۲ـل** (نیز لن): ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فلما صعد الاسکندر ذلک الجبل و رأی التخت سمع هاتفاً یقول: ایّها الملک! قد جهدت زماناً طویلاً و أفنیت من الملوک کثیراً. و قد دنا وقتک و حان حینک. فعظم علیه ذلک و أصفر لونه **۳ـل، ل[۲]، س[۲]**: رسیدن سکندر به شهر هروم؛ س: رسیدن سکندر کی به شهر هروم که آن را زنان داشتند؛ ق: رسیدن سکندر به شهر هروم و نامهٔ او به زنان آنجا و پاسخ زنان؛ ک: رفتن اسکندر به شهر هروم؛ متن تصحیح قیاسی است **۴ـل، ک** (نیز لن[۲]): کسی را در آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: لا یمکنّ أحدا من القرب من المدینة **۵ـل، ک** (نیز ق[۲]): چو **۶ـس** (نیز لن[۲]): بسان؛ (لی: حرب (نقطه ندارد)؛ پ، و: چنان‌چون)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، آ، ب) **۷ـ(ل[۳]**: همه نار پستان زنان جوان) **۸ـس، ل[۲]، س[۲]** (نیز لی، آ، ب): نوان؛ ق (نیز ق[۲]، و، لن[۲]): روان؛ (پ: رفتی دوان)؛ متن = (لن، ل[۳]) **۹ـل[۲]** (نیز لن[۲]): باد؛ س[۲] (نیز لن): تار؛ (ق[۲]، ل[۳]، آ: باز؛ و: دست)؛ متن = س، ق (نیز لی، پ، ب) **۱۰ـس، ل[۲]، س[۲]** (نیز ب): زبان (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ل[۳]: پرنیان)؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ آ)؛ ل، ک: بسان یکی نار بر پرنیان **۱۱ـل، ک** (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]): جوینده؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، آ، ب)؛ **بنداری**: و سار قاصداً قصد مدینة هروم. و هی مدینة سکانها بنات أبکار لا یمکنّ أحداً من القرب من المدینة، لم یخلق للواحدة منهن إلا ثدی واحد و هو الأیمن فحسب، و هن فی الأیسر کالرجال **۱۲ـل ـ ل[۲]** (نیز لن ـ لن[۲]، ب): چو؛ متن = س[۲] (نیز آ) **۱۳ـل ـ ک، س[۲]** (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): بنوشت؛ متن = ل[۲] (نیز پ) **۱۴ـس**: شاه **۱۵ـ(لی**: آرام و پرخاش)؛ ل[۳] این بیت را ندارد **۱۶ـل**: بعمری (نقطه ندارد)؛ س: نیکی؛ ق: کژی؛ ک (نیز ق[۲]، آ، ب): نعمزی (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ ل[۲]: بغیری؛ س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]): بعمری؛ (پ: بغمزی؛ ل[۳]: به غفلت)؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۷ـس**: بسپرد؛ (ق[۲]: بشمرد؛ لی، پ: نشمرد؛ لن[۲]: چنین نسپرد؛ و: به نادانی او نسپرد) **۱۸ـل**: جهان؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): بداند هنرها که ما؛ متن = س، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]) **۱۹ـک**: تا؛ (ل[۳]، و: را؛ لی: سر شهریاری) **۲۰ـل، ق** (نیز لی، پ، ب): بجز؛ ک: نهال خود از؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) **۲۱ـک**: بیافت **۲۲ـس**: نخواهی **۲۳ـس** (نیز پ، لن[۲]): ما

گر آیم، مرا با شما نیست رزم[۱]
به دل آشتی[۲] دارم و رای بزم[۳]

اگر هیچ دارید دانندەیی[۴]
خردمند و بیدار خوانندەیی[۵]،

چو برخواند این نامەی پندمند
بر[۶] آنکس که هست از شما ارجمند،

ببندید پیش آمدن را میان
کزین[۷] آمدن کس[۸] ندارد[۹] زیان

بفرمود تا فیلسوفی ز روم
برد نامه نزدیک شهر هروم

بسی نیز شیرین سخن‌ها بگفت
ـفرستاده خود با خرد بود جفت[۱۰]ـ

چو دانا[۱۱] بنزدیک ایشان رسید
همه شهر زن دید و مردی ندید

همه لشکر از شهر[۱۲] بیرون شدند
به دیدار رومی به هامون شدند

بر آن نامەبر[۱۳] شد سپاه[۱۴] انجمن
ازیشان هر آنکس که بُد رای‌زن

چو آن[۱۵] نامه برخواند دانای شهر،
ز رای دل شاه[۱۶] برداشت بهر،

نشستند و پاسخ نبشتند[۱۷] باز
که دایم[۱۸] بدی[۱۹] شاه گردن‌فراز

فرستاده را پیش[۲۰] بنشاندیم[۲۱]
یکایک همه نامه برخواندیم[۲۱]

نخستین که گفتی ز شاهان[۲۲] سخن
ز پیروزی و[۲۳] رزم‌های[۲۴] کهن

اگر لشکر آری به شهر هروم
نبینی ز نعل و ز پی جای[۲۵] بوم

بی‌اندازه در[۲۶] شهر ما برزن‌ست[۲۷]
به هر برزنی‌در[۲۸] هزاران زن‌ست

همه شب به خفتان جنگ اندریم
ز بهر فزونی به تنگ[۲۹] اندریم

ز چندین یکی را نبوده‌ست شوی
که دوشیزگانیم[۳۰] و[۳۱] پوشیده‌روی[۳۲]

۱ـک: رزم نیست **۲ـ(و:** راستی) **۳ـک:** جز نشاط و می و بزم نیست؛ **بنداری:** قال: فکتب الاسکندر الیهن کتاباً یدعوهن الی الطاعة، و یذکر أنه ما جاء لقصد قتالهن و لا لنهب بلادهن، و أنه لم یرد سوی رؤیة المدینة و الاعتبار بأ حوالها **۴ـ(و:** دانید و دانندەاید) **۵ـ(و:** خوانندەاید؛ **ق۲:** بیداردل بندەیی) **۶ـس** (نیز **و**): هر **۷ـک** (نیز **لن۲**): بدین **۸ـس، ق** (نیز **لی**، آ، ب): آمدن‌تان؛ **ل۲**: آمدستان (؟)؛ **س۲**: آمدنشان؛ متن = **ل**،**ک** (نیز **لن**، **ق۲**،**ل۳**ـ**لن۲**) **۹ـس**،**ل۲**: نیاید؛ **ق** (نیز آ): نباشد؛ **س۲**: نباید؛ (**ق۲**: نبیند؛ **لی**: نیامد؛ **ل۳**: نیارد؛ **پ**: نیابد)؛ متن = **ل**،**ک** (نیز **لن**، **لن۲**، **پ**) **۱۰ـپ** این بیت را ندارد؛ **ل۲** پس از این بیت افزوده است:

چو دارا بنزدیک ایشان رسید
سخن گفت بسیار و پاسخ شنید

۱۱ـ(ل۳: نامه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری:** و نفذ بالکتاب فیلسوفاً و أمره بأن یلاطفهن فی الخطاب و یرجع الیه بالجواب. فصادف الرسول أهل المدینة نساء کلهن لیس فیها رجل **۱۲ـک:** همه شهر لشکرش **۱۳ـ(ق۲**: نامور؛ **ل۳**: بدان مرد بر) **۱۴ـل:** جهان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۵ـل:** این؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۶ـس**،**ل۲** (نیز **لی**): از شهر؛ **س۲** (نیز **ب**): آن شهر؛ (آ: از شاه)؛ **ق:** و دل از عقل؛ متن = **ل**،**ک** (نیز **لن**، **ق۲**،**ل۳**ـ**لن۲**) **۱۷ـل** (نیز **ل۳** <و>، **و**، **لن۲**): نوشتند؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۸ـس:** شادان **۱۹ـل**، **س**، **ق** (نیز **ق۲**، **پ**، **و**، **ب**): بزی؛ **ک** (نیز **لن۲**): بوی؛ (**لی**: تویی؛ **ل۳**: به نزدیکی)؛ متن = **ل۲**،**س۲** (نیز **لن**، آ)؛ **بنداری:** فاستقبلنه علی الخیول فی آلات الحرب فقرأن الکتاب و قلن فی جوابه: إنک رجل کبیر، و صیتک عال رفیع؛ **ک** در اینجا سرنویس دارد: پاسخ نامه اسکندر از شهر روم **۲۰ـ(و:** شاد) **۲۱ـ(ل۳**، آ: بنشاندند‌ـبرخواندند) **۲۲ـ(ق۲**: شاه آن) **۲۳ـ(**آ: ز نیرو و ز) **۲۴ـ(ل۳**: زرّهای)؛ **ک** بیت‌های ۱۲۵۷ـ۱۲۵۸ را ندارد **۲۵ـ(لن**، **ق۲**، **پ**، **و**، **لن۲**): خاک؛ **ل**: و پی اسپ؛ **س** (نیز **ل۳**): ببینی ز نعل از پی خاک؛ (**لی**: اندر آن جای)؛ متن = **ق**،**ل۲**،**س۲** (نیز آ، ب) **۲۶ـس**،**ک** (نیز **ل۳**،آ): بر **۲۷ـ(**آ: برنشست) **۲۸ـل**،**ق**،**ک** (نیز **ل۳**): بر؛ (**لن**، **پ**، **لن۲**: ده؛ آ: دو)؛ متن = **س**،**ل۲**،**س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **و**، **ب**) **۲۹ـل۲** (نیز **لی**: ننگ)؛ (**لن**: جنگ؛ **ل۳**: سنگ) **۳۰ـ(لن۲**: پوشیدگانیم) **۳۱ـس**،**ل۲**،**س۲** (نیز **لی**، **و**، **ب**): <و>؛ متن = **ل**، **ق**،**ک** (نیز **لن**، **ق۲**،**ل۳**، **پ**، **لن۲**، آ) **۳۲ـق** (نیز آ): زن‌آسا و جویندهٔ رنگ و بوی؛ در **ق** لت‌های این بیت پس‌وپیش شده است

ز ما هر زنی کو گراید به شوی   از آن پس کس او را نبینیم[1] روی
اگر دختر آیدش[2] چون کرد شوی   زن‌آسا و[3] جوینده‌ی رنگ و بوی،
همان خانه جاوید جای وی‌ست[4]   بلندآسمانش هوای وی‌ست[5]
وُگر مردفَش[6] باشد و سرفراز[7]   به سوی هرومش فرستند باز
وُگر زو پسر زاید، آنجا که هست   بباشد، نباشد[8] برِ ماش[9] دست
ز هر سو که آیی[10] بدین بوم و بر   جز از[11] ژرف‌دریا نبینی گذر
بباید[12] گذشتن به دریای ژرف   اگر خوش بود روز، اگر باد و[13] برف
ز دوشیزگان هر شبی ده[14]هزار   نگهبان بود بر لب رودبار[15]
ز ما هر که او روزگار نبرد   از[16] اسپ اندرآرد یکی شیرمرد،
یکی تاج زرّینش بر سر نهیم   همان تخت او بر دوپیکر نهیم[17]
همانا ز ما زن[18] بود سی‌هزار   که با تاج زرّند و با گوشوار
که[19] مردی ز گردنکشان روز جنگ   ز چنگال او[20] خاک شد بی‌درنگ!
تو مردی بزرگی و نامت[21] بلند   در نام بر خویشتن‌بر[22] مبند!
که گویند با زن برآویختی[23]   وُ ز[24]آویختن نیز بگریختی
یکی ننگ[25] باشد ترا زین سخن   که تا هست گیتی نگردد کهن!
چو خواهی که با نامداران روم   بیایی، بگردی به مرز[26] هروم،
چو با راستی[27] باشی و مردمی   نبینی جز از خوبی و خرّمی[28]
به پیش تو آریم چندان سپاه   که تیره شود روی[29] خورشید و ماه

۱ـ(لن[2]: نبینند)؛ ک، لن، آ این بیت را ندارند ۲ـ(ل[3]: آید که) ۳ـ(لی: آسای <و>؛ ل[3]: تن‌آسان و) ۴ـس: خانهٔ جاودان جای اوست ۵ـس: آسمان زیر بالای اوست ۶ـل (نیز ل[3]): وش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷ـق: تندتاز ۸ـک، ل[2]: نباشد مر او را ۹ـ(ب: ابرماش)؛ ق: نباشدش بر هیچ؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۱۰ـل[2]: آید ۱۱ـل، س، ق، ل[2] (نیز ق[2]ـپ، لن[2]، آ، ب): بجز؛ متن = (و)؛ ک، لن این بیت را ندارند؛ در ل، لن، ق[2]، لن[2] پیاپی بیت‌های ۱۲۶۲ـ۱۲۶۸ بدین گونه درهم‌ریخته است: ۱۲۶۵، ۱۲۶۰، ۱۲۶۶، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۸؛ پیاپی بیت‌های متن = س، ق، ل[2]، س[2]، لی، ب؛ این بخش در دستنویس ک هم افتادگی دارد و هم آشفتگی ۱۲ـل[2]: نباید ۱۳ـل: اگر خوش و گر نیز باریده؛ (ل[3]: اگر روز خوشّست یا باد و)؛ ک این بیت را ندارد ۱۴ـک: دو؛ (و: صد) ۱۵ـ(ل[3]، آ: جویبار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد؛ در ل[3] این بیت کمی پیش‌تر آمده است ۱۶ـس، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، و): ز؛ متن = ل، ک (نیز ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب) ۱۷ـ(لن[2]: زرّینه پیکر دهیم) ۱۸ـل (نیز ل[3]): ز مردان؛ (و: همان نزد ما زن؛ آ: همی تا ز ما زن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـل[2]: نه ۲۰ـک: ما؛ (و: چنگالشان؛ لن[2]: به چنگال او) ۲۱ـک (نیز ق[2]، ل[3]): نام؛ (لن، پ، و: نامی)؛ متن = ل، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لی، لن[2]، آ، ب) ۲۲ـل (نیز لن، ل[3]): در؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ(لن، پ: بیاویختی؛ لی: برآمیختی؛ لن[2]، آ: درآویختی) ۲۴ـل، ل[2]: از؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ لن[2]، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

همانا ازیشان بوَد سی‌هزار   نگهبان بوَد بر لب رودبار

۲۵ـک: نام؛ بنداری: فلا تفسدنه بأن یقال أنک قاتلت النساء و انهزمت منهن. فان ذلک یجر علیک عاراً لا یزول أبداً ۲۶ـل[2]، س[2] (نیز لی، آ، ب): به شهر؛ (لن، ق[2]، ل[3]ـلن[2]: به گرد)؛ متن = لـک ۲۷ـق (نیز ل[3]، ب): آشتی ۲۸ـک: مردمی؛ و پس از این بیت افزوده است:

و گر هیچ تاب اندرآری به دل   ببینی سر نیزه‌ی جان‌گسل

۲۹ـل: بر تو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

چو آن پاسخ نامه شد[1] اسپری   زنی بود گویا[2] به پیغمبری
ابا تاج و با جامه‌ی شهریار[3]   همی‌رفت با خوبرخ[4] ده سوار
چو آمد خرامان بنزدیک، شاه   پذیره فرستاد چندی سپاه[5]
زن نامبردار نامه بداد   پیام دلیران همه[6] کرد یاد
سکندر چو آن[7] پاسخ نامه دید   خردمند و[8] بینادلی[9] برگزید
بدیشان[10] پیامی فرستاد و گفت   که با مغزِ مردم[11] خرد باد[12] جفت!
به گردِ جهان شهریاری نماند   همان برمنش[13]نامداری نماند،
که نه سربسر پیش من کهترند[14]   وُگرچه بلندند و نیک‌اخترند[14]
مرا گردِ کافور و خاک[15] سیاه   همانست، هم بزم و هم[16] رزمگاه[17]
نه من جنگ را آمدم با زنان[18]   به پیلانِ[19] کوس و تبیره‌زنان
سپاهی برین[20]سان که هامون و کوه   همی‌گردد از نعل[21] اسپان ستوه
مرا رای دیدار[22] شهر شماست   گر[23] آیید نزدیک ما هم رواست
چو دیدار باشد[24] برانم سپاه   نباشم فراوان بدین[25] جایگاه[26]
ببینیم[27] تا چیست‌تان[28] رای[29] و فرّ   سواری و زیبایی و پای[30] و پر[31]
ز کار زِهِش‌تان[32] بپرسم[33] نهان[34]   که بی مرد زن چون بود در جهان[35]؟
اگر مرگ[36] باشد، فزونی ز کیست؟   ببینم که فرجام این کار چیست

۱ـق، ک (نیز لن، ق[2]، ل[3]ـآ): گشت؛ متن = ل، س، ل[2]، س[2] (نیز لی، ب) ۲ـ(پ: کو شُد) ۳ـل، س، ل[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ): شاهوار؛ ق: پاسخ شهریار؛ (ب: نامهٔ شهریار)؛ متن = ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و) ۴ـ(پ: خوبرو؛ و: نامور؛ ل[3]: آن خوب با)؛ بنداری: و لکن إن جئت للتطواف فی مدینتنا و النظر الیها و الوقوف علی أحوالها أکرمنا مقدمک و تلقینا بالجمیل موردک. و ختمن الکتاب و أنفذنه علی یدی امرأة عاقلة فی ملابس الملوک و معها عشرة فوارس منهن ۵ـل (نیز آ): به راه؛ (و: شاهش سپاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ک بیت‌های ۱۲۸۲ـ۱۲۸۳ را ندارد؛ ل پس ازین بیت افزوده است:

که آمد بنزدیک ما آگهی   ز دانایی شاه با فرّهی

۶ـس، ل[2]، س[2] (نیز لی، و، آ): همی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، ب) ۷ـک: همان؛ (و: چو اسکندر آن) ۸ـق (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، ب): <و> ۹ـ(ب: زنی) ۱۰ـق: به ایشان ۱۱ـ(ق[2]: دانا) ۱۲ـل: نیست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۳ـل، ق ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ ـ ب): بر زمین؛ (ل[3]: به هر بوم و بر)؛ متن = س ۱۴ـ(لی: بنده‌اند ـ پاینده‌اند) ۱۵ـق (نیز لی <و>؛ ب): مشک ۱۶ـ(ق[2]: بزم و همان) ۱۷ـق، ک: رزم و هم رزمگاه؛ س[2] (نیز ب): رزم و هم بزمگاه؛ س، ل[2] (نیز لی <و>، آ): و هم خاک آوردگاه؛ متن = ل (نیز لن، ل[3] ـ لن[2]) ۱۸ـل (نیز ق[2]، لن[2]): تازنان؛ س: ناربان (نقطه ندارد)؛ ل[2]، س[2]: باربان (حرف‌های سوم و چهارم بی‌نقطه)؛ (و: تاربان (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ آ: ماندم با ربان (حرف دوم از واژهٔ آخر بی‌نقطه))؛ متن = ق، ک (نیز لن، لی، ل[3]، پ، ب) ۱۹ـس ـ س[2] (نیز لن ـ ل[3]، و، آ، ب): پیلان و؛ متن = ل (نیز پ، لن[2]) ۲۰ـ(لی: بدان؛ ل[3]، و: بدین؛ آ: برآن) ۲۱ـل: سم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲ـل: دیدن رای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۳ـق: ور ۲۴ـک (نیز لی): باشم ۲۵ـس، ق، س[2] (نیز آ، ب): برین؛ (لی، ل[3]: بدان) ۲۶ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لن[2]، آ، ب): رزمگاه؛ ق: بزمگاه؛ متن = ل (نیز لی ـ و) ۲۷ـس، ل[2]: ببینم ۲۸ـس، ل[2]: که‌تان چیست؛ (لن[2]: چیست‌شان) ۲۹ـق، س[2] (نیز لی، پ، آ، ب): آیین و؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و) ۳۰ـل (نیز آ): پا ۳۱ـ(و: بوم و بر) ۳۲ـس، ق، س[2] (نیز ب): و زره‌تان؛ ل[2]: وزره‌ان (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ (ل[3]: دهش‌تان)؛ متن = ل، ک (نیز پ، آ) ۳۳ـ(لن، ق[2]، و: زهش باز پرسم؛ لن[2]: دهش باز پرسم) ۳۴ـس[2]: نشان؛ (لی: وز رهتان بپرسم تمام) ۳۵ـ(لی: شادکام؛ و: چون زن بوَد در جهان) ۳۶ـک: مرد؛ ق این بیت را ندارد

فرستاده آمد[۱] سخن‌ها بگفت … همه راز بیرون کشید از نهفت
بزرگان یکی انجمن ساختند … ز گفتارها دل[۲] بپرداختند
که[۳] ما برگزیدیم زن دوهزار … سخن‌گوی و داننده و هوشیار
ابا[۴] هر صدی[۵] بسته ده تاجِ زر … بدو درنشانده فراوان گهر
چو گرد آری آن[۶] تاج، باشد دوِیست … که هر یک[۷] جز[۸] اندرخورِ شاه نیست
یکایک بسَختیم[۹] و کردیم تل … ابا گوهران هر یکی سی[۱۰] رَطَل
چو دانیم کامد بنزدیک شاه … یکایک پذیره شویمش به راه
که[۱۱] آمد بنزدیک ما آگهی … ز دانایی شاه و از[۱۲] فرّهی
فرستاده برگشت و پاسخ بگفت … سخن‌ها همه با خرد بود جفت

سکندر ز منزل سپه برگرفت … ز کار زنان مانده اندر شگفت
دو منزل بیامد[۱۳]، یکی باد[۱۴] خاست … وُ زو[۱۵] برف با کوه‌سر[۱۶] گشت[۱۷] راست
تبه شد بسی مردمِ پایکار[۱۸] … ز سرما و برف اندر آن روزگار
بدان سخت‌سرما دو منزل برفت … چو آمد به نزدیکی شهر تفت[۱۹]،
برآمد یکی ابر و دودی[۲۰] سیاه … بر آتش همی‌رفت گفتی سپاه!
زره کفتِ[۲۱] آزادگان را بسوخت … ز نعل سواران زمین برفروخت!
برین[۲۲] هم‌نشان تا به شهری رسید … که مردم بسان شبه[۲۳] تیره دید

۱ـک: را این؛ **بنداری**: فلما أتت الاسکندر و وقف علی ما صحبها من الجواب أکرمها و قال: ما لی حاجة فی مدینتکن سوی النظر الیها. و إذا حصل ذلک عبرت و تجاوزت الی طرف آخر. فعادت و أعلمت صواحبها بما جری **۲ـل**: ز گفتار دل را؛ (**ق[۲]**، **و**: ز گفتار دل‌ها)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳ـک**: چو **۴ـق** (نیز **ب**): از آن **۵ـک** (نیز **ل[۳]**): سری؛ **ل[۲]**: زنی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۶ـس** (نیز **لن[۲]**): آید آن؛ **ک**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **لی**، **پ**، **و**، **آ**): آید این؛ (**ل[۳]**: آر این؛ **ب**: آری این)؛ **ل**: کردار آن؛ متن = **ق** **۷ـس**: یک یک **۸ـ**(**ل[۳]**: خود) **۹ـک** (نیز **ق[۲]**): بجستیم **۱۰ـق** (نیز **ب**): گوشوار آن یکی چل (؟)؛ (**ق[۲]**: هر یکی گوهری زر سه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **پ** این بیت را ندارد **۱۱ـل**، **س** (نیز **لی**، **و**، **لن[۲]**): چو؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۲ـل**، **س**، **ق**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **لن[۲]**): وز؛ (**ل[۳]**: و شاهی و)؛ متن = **ک** (نیز **ق[۲]**، **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**)؛ **بنداری**: فاجتمعن و اتفقن علی إعداد تحف برسم الملک، من التیجان المرصعة و الجواهر النفیسة و غیر ذلک مما یصلح أن یخدم به الملوک **۱۳ـس[۲]** (نیز **آ**): برآمد **۱۴ـ**(**پ**: برف) **۱۵ـق**، **ک**: وز آن **۱۶ـک**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ق[۲]**): بر؛ **ل**: و در؛ (**لی**: بر کوه بر)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **ل[۳]**، **پ**، **آ**، **ب**) **۱۷ـ**(**لن**، **و**، **لن[۲]**: برف‌ها گشت با کوه) **۱۸ـ**(**ق[۲]**، **لی**، **و**، **لن[۲]**: نابکار) **۱۹ـ**متن = **س**ـ**س[۲]** (نیز **لن**ـ**ب**)؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم رحل الاسکندر من منزله و سار فهاج علیهم بعد مرحلتین هواء شدید و تغیمت السماء و سقط علیهم ثلج أهلک خلقاً من أصحاب الاسکندر. فسار فی ذلک الزمهریر منزلین **۲۰ـک** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **ل[۳]**ـ**لن[۲]**): دود و ابری؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی**، **آ**، **ب**) **۲۱ـل**ـ**س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی**، **ل[۳]**، **لن[۲]**، **آ**، **ب**): کتف؛ متن = (**لن**، **پ**، **و**) **۲۲ـل**، **ک** (نیز **لی**): بدین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۳ـل**، **س**، **ک**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**ـ**ب**): شب؛ متن = **ق**؛ **بنداری**: ثمّ شاهدوا دخاناً مرتفعا فی السماء و سحاباً أسود کأنه یمطر النار فحمی الهواء و عظم الحرّ حتّی حمیت الدروع علی أکتاف الرجال فأحرقتها. فسار علی ذلک فوصل الی مدینة فیها ناس سود الوجوه کالسَبَج

فروهشته[۱] لفج و برآورده کفج[۲] بکردار قیر و شبه کفج و لفج[۳]
همه دیده‌هاشان[۴] بکردار خون همی از دهان آتش آمد برون
بَسی پیل بردند پیشش به راه همان[۵] هدیه‌ها[۶] مردمان[۷] سیاه
بگفتند[۸] کین برف و باد ژیان[۹] ز ما بود کامد[۱۰] شما را زیان[۱۱]
که هرگز بدین راه[۱۲] نگذشت کس بر اسپان[۱۳] سپاه تو دیدیم[۱۴] و بس
ببود اندر آن شهر یک ماه شاه چو آسوده گشتند شاه و سپاه[۱۵]،
از[۱۶] آنجا بیامد دمان و دنان دل آراسته سوی شهر زنان
ز دریا گذر کرد زن دوهزار همه پاک با افسر و گوشوار
یکی بیشه بُد پر ز[۱۷] آب و درخت همه[۱۸] جای روشن‌دل و نیک‌بخت
خورش گرد کردند بر مرغزار ز گستردنی‌ها به[۱۹] رنگ و نگار
چُن[۲۰] آمد سکندر به شهر هروم زنان پیش رفتند از[۲۱] آبادبوم
ببردند پس تاج‌ها پیش اوی همان جامه و[۲۲] گوهر و رنگ و بوی
سکندر بپذرُفت و بنواخت‌شان بر آن خُرّمی[۲۳] جایگه[۲۴] ساخت‌شان[۲۵]
چو شب روز گشت[۲۶] اندرآمد به شهر به[۲۷] دیدار برداشت ازان[۲۸] شهر بهر
کم و بیشِ ایشان همه[۲۹] بازجُست همی‌بود تا رازها شد درست
بپرسید هر چیز[۳۰] و دریا بدید وزان روی[۳۱] لشکر به مغرب کشید

۱ـل: برده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲ـل**: نفح (حرف یکم بی‌نقطه) و برآورده لفح؛ **س، ک**: لفج و برآورده لفج؛ (**پ، و، لن**[۲]: لفج و برآورده کنج؛ **ق**[۲]: کنج و برآورده لفج؛ **لی**: کفچ و برآورده کفچ؛ **ل**[۳]: رنج و برآورده کنج)؛ متن = **ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، آ، ب**) **۳ـ(پ، و، لن**[۲]: لنج)؛ **ق، س**[۲] (نیز **لن، ب**): لفچ و کفچ؛ **ک**: کفچ و کفچ؛ **ل**: شب و نفح و نفح (دو واژهٔ آخر بی‌نقطه)؛ (**ل**[۳]: قیر سیه رنج و کنج)؛ **س**: همه لفج لفج و همه لفج لفج؛ **ل**[۲] (نیز **لی، آ**): همه لفج کفچ و همه کفچ کفچ؛ متن تصحیح قیاسی است **۴ـس، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، آ**): دیدگان‌شان؛ **ک**: دیده‌ها را؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**) **۵ـک** (نیز **ل**[۳]): هم از **۶ـل** (نیز **لن**[۲]): هدیهٔ؛ **ق**: نامور؛ (**آ**: هدیه و؛ **ب**: همه دیده‌ها)؛ متن = **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **و**) **۷ـق**: زنگیان؛ (**پ**: زشت چهره جهانی) **۸ـل**[۲]: نبینید **۹ـل، ق، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**): دمان؛ **س**: ربان (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ (**لی**: زیان)؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **آ**) **۱۰ـ(و، لن**[۲]: کاید) **۱۱ـل** (نیز **لن**): زمان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۲ـس** (نیز **ق**[۲]، **پ، و**): برین راه؛ **ل** (نیز **لن**[۲]): بدین شهر؛ متن = **ق**ـ**س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **آ، ب**) **۱۳ـل، ق** (نیز **ل**[۳]، **پ، ب**): ترا و؛ **س**: برین سان؛ (**آ**: برآسا؟)؛ متن = **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، و، لن**[۲]) **۱۴ـق** (نیز **ل**[۳]): ترا دید **۱۵ـپ** این بیت را ندارد **۱۶ـل، س** (نیز **پ**): وز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: هدل الشفاه، تتوقد النار من أحداقهم و تخرج من أفواههم. فاستقبلوا الاسکندر و خدموه بفیلة عظیمة و تحف کثیرة و قالوا: إنا لم نر أحدا وصل الی هذه المدینة، و لم نر راکب فرس قط. فأقام الملک فیها شهراً. ثمّ سار قاصداً قصد مدینة النساء **۱۷ـق** (نیز **ل**[۳]): بودش پر **۱۸ـق**: همان **۱۹ـل**: گستردنی‌های؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۰ـل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**ـ**لن**[۲]، **ب**): چو؛ متن = **س**[۲] (نیز **آ**) **۲۱ـل** (نیز **لن، پ، آ**): ز؛ **س**: او رفت از؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۲ـک**: همه تاج‌ها؛ **بنداری**: فعبر الیه البحر جلائل أهلها فی ألفین من فوارسهن مستقبلات له فقدّمن الیه برسم الهدیة تیجاناً مرصعة و جواهر نفیسة و ثیاب وَشْی **۲۳ـق**: بر اندازه بر؛ (**لی، و**: بدان خرمی) **۲۴ـق، ک** (نیز **آ**): پایگه **۲۵ـ(ق**[۲]: جای بنشاختشان) **۲۶ـل** (نیز **لی، لن**[۲]): شد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۷ـک**: ز **۲۸ـل، س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ**ـ**آ**): زان؛ متن = **ق** (نیز **لی، ل**[۳]، **ب**) **۲۹ـل** (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]): همی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۰ـق**: هر جا **۳۱ـس**: جای؛ **ک**: سوی؛ **بنداری**: ثم رکب الاسکندر و وصل إلی المدینة فأکرمن مقدمه و نثرن علیه نثارات، و خدمنه بتحف و مبرات. و لما رأی المدینة و أهلها، و وقف علی أحوالها خلع علیهن و أحسن الیهن، و ارتحل. و سار قاصداً قصد مغرب الشمس

گفتار اندر رفتن اسکندر به ظلمات به طلب آب حیوان[۱]

یکی شارستان پیشش آمد بزرگ بدوی[۲] اندرون مردمانی[۳] سُتُرگ
همه روی سرخ و همه موی زرد همه ازدرِ[۴] جنگ روز[۵] نبرد
به فرمان به پیش سکندر شدند دوتا گشته و دست[۶] بر سر شدند[۷]
سکندر بپرسید از آن[۸] سرکشان که ایدر چه دارد[۹] شگفتی نشان[۱۰]؟
چنین گفت با او یکی مردِ پیر[۱۱] که ای شاه نیک‌اخترِ[۱۲] شهرگیر[۱۳]،
یکی آبگیرست از آن[۱۴] رویِ[۱۵] شهر کز آن آب[۱۶] کس را ندیدیم[۱۷] بهر
که[۱۸] خورشید تابان چو آنجا[۱۹] رسید بدان[۲۰] ژرف‌دریا شود ناپدید
پسِ[۲۱] چشمه‌در تیره گردد جهان شود آشکارای[۲۲] گیتی نهان
وُزان جای تاریک چندان[۲۳] سَخُن شنیدم که هرگز نیاید به بُن:
خردیافته[۲۴] مردِ یزدان‌پرست بدودر یکی چشمه گوید که هست،
گشاده‌سخن‌مردِ با رای و کام همی آب حیوانْش خواند به نام،
چنین گفت روشن‌دلِ پُرخرد که هرک آب حیوان خورَد کی مِرَد؟
ز فردوس بردارد آن[۲۵] چشمه راه بشوید بدان[۲۶] تن، بریزد گناه
بپرسید قیصر که[۲۷] تاریک جای بدواندرون چون رود چارپای؟

۱ـ**ل، س، ق، س۲**: رفتن اسکندر (**س، ق**: سکندر) به ظلمات به طلب (**س**: جستن) آب حیوان؛ **ک، ل۲**: رفتن سکندر به زمین (**ل۲**: جانب) مغرب ۲ـ**ل، س، ق، ل۲، س۲** (نیز **ق۲**ـ**ب**): بدو؛ متن =**ک** (نیز **لن**) ۳ـ**ک** (نیز **و، لن۲**): مردمان؛ (**آ**: نامداری) ۴ـ**ل**ـ**ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳**ـ**لن۲، ب**): در خور؛ متن =**ل۲، س۲** (نیز **لی، آ**) ۵ـ(**و**: ساز؛ **ل۳**: روز جنگ و؛ **ق۲**: زور و جنگ و) ۶ـ(**لن۲**: سنگ)؛ **ق** (نیز **ل۳، پ، آ**): چو دیوانگان دست ۷ـ**س، ل۲، س۲** (نیز **لی**): چو دیوانگان دست بر سر زدند؛ (**ب**: چو دیوان دست بر سر زدند (وزن ندارد))؛ متن =**ل، ک** (نیز **لن، ق۲، و**) ۸ـ**ل**: از؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۹ـ**ق**: باشد؛ **س، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، آ**): که داد از؛ **ک**: که دادت؛ (**لن، ل۳، و، لن۲**: که دارد)؛ متن =**ل** (نیز **پ**) ۱۰ـ(**ب**: بر آن خرمی جایگه ساختشان) ۱۱ـ**ق** (نیز **ل۳، ب**): پیرمرد ۱۲ـ**ل** (نیز **لن۲**): اختر و؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ**ق** (نیز **ب**): اندر نبرد؛ (**لن۲**: مردگیر؛ **ل۳**: از شهان جهان گشته فرد) ۱۴ـ**ل، س** (نیز **لن، لی، پ**): زان؛ (**آ**: ازین)؛ متن = **ق**ـ**س۲** (نیز **ق۲، ل۳، و، لن۲، ب**) ۱۵ـ(**لن۲**: سوی) ۱۶ـ**ق** (نیز **ب**): پر از آب و ۱۷ـ**س**: نداديم؛ **ک**: ندیدند؛ (**لی**: ندیدست) ۱۸ـ**ل، ق** (نیز **ق۲**): چو؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـ**ل، ق** (نیز **ق۲، لی، ل۳**): بدانجا؛ **ک** (نیز **پ**): که آنجا؛ متن =**س، ل۲، س۲** (نیز **لن، و**ـ**ب**) ۲۰ـ**ل**: برآن؛ **س، س۲** (نیز **لی، ل۳، آ، ب**): در آن؛ **ل۲**: دل؛ متن = **ق، ک** (نیز **لن، ق۲، پ، و، لن۲**)؛ **بنداری**: فوصل الی مدینة فیها ناس حمر الوجوه صفر الشعور فسایلهم الاسکندر عمن یعرف عجائبها. فقال له من أهل تلک المدینة شیخ طاعن فی السن: إن وراء مدینتنا عیناً کبیرة فیها تغرب الشمس و تغیب ۲۱ـ**س**: بسر ۲۲ـ**ک**: آشکارا ز؛ **ل۳** این بیت را ندارد ۲۳ـ**س**: چندی؛ **بنداری**: و وراء هذه العین ظلمات، و فیها من العجائب ما لایحیط به الوصف؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

خردیافته‌مرد یزدان‌پرست بدان در یکی چشمه آید به دست

۲۴ـ**ک**: شود یافته ۲۵ـ**ل، ق، ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب**): دارد بدان؛ (**پ**: دارد مر آن؛ **و**: دارد یکی)؛ متن =**س، ل۲، س۲** (نیز **لی، آ**) ۲۶ـ**ق**: بدو؛ (**ل۳**: بدین)؛ **س، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): چو شویی در او؛ **ک** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**): بشویی بدو؛ **ل۲**: چو شویی بدو؛ متن =**ل**؛ **بنداری**: و قد قال بعض عبادنا: إن فیها عیناً یقال لها عین الحیاة من شرب منها یخلد و لایموت. لأن مدد مائها من أنهار الفردوس. و من اغتسل فیها تساقطت عنه ذنوبه ۲۷ـ**ل**: پس شه که؛ (**لن۲**: شاهش که)؛ **ق**: سکندر چنین گفت؛ **ک** (نیز **ق۲**): بپرسید سکندر که؛ (**لن، ل۳، پ**: سکندر بدو گفت؛ **و**: سکندر بگفتش که)؛ متن =**س، ل۲، س۲** (نیز **لی، آ، ب**)

چنین پاسخ آورد یزدان‌پرست ... کز آن[1] راه بر کُرّه باید نشست
به چوپان[2] بفرمود کاسپ یله ... سراسر به لشکرگه آرد[3] گله
گزین کرد ازو[4] بارگی ده[5]هزار ... همه چارسال ازدرِ کارزار
بزرگان بیداردل را بخواند ... وُزان جایگه شاد[6] لشکر براند
همی‌رفت تا سویِ شهری رسید ... که آن را میان و کرانه ندید
همه هر چه باید بدو در فراخ ... پر از باغ و میدان و ایوان[7] و کاخ
فرود آمد و بامدادِ پگاه ... بنزدیک آن چشمه شد بی سپاه[8]
که دهقان ورا نام حیوان نهاد ... چو از بخشش پهلوان[9] کرد یاد
همی‌بود تا گشت خورشید زرد ... فرو شُد بدان چشمه‌ی لاژورد[10]
ز یزدان پاک آن شگفتی بدید ... که رخشنده[11] گشت از جهان ناپدید[12]
بیامد به لشکرگه خویش باز ... همه بر دل[13] اندیشه‌های دراز
شب تیره کرد از جهاندار یاد ... پس اندیشه بر آب حیوان نهاد
شکیبا[14] ز لشکر هر آنکس که دید ... بجُست[15] از میان سپه، برگزید
چهل روز[16] افزون خورش برگرفت ... بیامد دمان تا چه بیند شگفت
سپه را بدان[17] شارستان جای کرد ... یکی پیش‌رو جُست[18] بر پای[19] کرد
وُرا اندر آن[20] خضر بُد رای‌زن ... سرِ[21] نامدارانِ آن انجمن
سکندر بیامد به فرمان اوی[22] ... دل و جان سپرده به پیمان اوی[22]

۱ـ**س، ل۲، س۲** (نیز **لی، آ**): کزین؛ **ق**: درین؛ (**و، لن۲**: که آن)؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، ب**) ۲ـ**س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، ل۳، آ، ب**): سکندر؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ق۲، پ، و، لن۲**) ۳ـ(**لن۲**: آور)؛ **ل**: سراسر به لشکر که دارد؛ **س** (نیز **آ، ب**): به لشکرگه آرد سراسر؛ **ل۲** (نیز **لی**): به لشکرگه آرند یکسر؛ **س۲**: به لشکرگه آورد چوپان؛ متن = **ق، ک** (نیز **ق۲، ل۳، پ**) ۴ـ**ل** (نیز **لن**): زو؛ **ک** (نیز **ق۲، ب**): از آن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ**ل، ق** (نیز **لی**): دو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقال له الاسکندر: کیف تسلک الدواب طریق هذه الظلمة؟ فقال: من أراد أن یسلک طریقها لا ینبغی أن یرکب إلا مهراً. فأمر الاسکندر بجمع الخیل فاختار منها عشرة آلاف مهر رباع قوی ۶ـ**ق**: زود؛ (**لن، لن۲**: شاه)؛ در **ل، ق، ک، لن، ق۲، ل۳ـلن۲** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ متن = **س، ل۲، س۲** (نیز **لی، آ، ب**) ۷ـ**س، ل۲**: ایوان و میدان ۸ـ(**و**: با سپاه؛ **لی**: آمد ز راه) ۹ـ**س** (نیز **لن، و**): پهلوی؛ (**ق۲**: ایزدی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ**س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، ب**): لاجورد؛ متن = **ل، ک** (نیز **پ ـ آ**)؛ **ق۲** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و سار فی عساکره حتّی وصل الی مدینة کبیرة فیها نعم کثیرة و بساتین وسیعة و قصور رفیعة فنزل فیها. و صار وحده الی مغرب الشمس فبقی ینتظر غروبها. فلماکان عند الغروب شاهد قرص الشمس و هی تغیب فی تلک العین ۱۱ـ**ل** (نیز **و**): خورشید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲ـ**ک**: آن جهان آفرید؛ **ل۲** در اینجا سرنویس دارد: رفتن سکندر به ظلمات ۱۳ـ**ل، س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ ـ آ**): دلی پر؛ (**ب**: همه دل پر)؛ متن = **ق** (نیز **ل۳**) ۱۴ـ**ل**: سکوبا؛ **س**: سکیبا؛ **ک** (نیز **ب**): شکوبا؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ**ل، ق، ک** (نیز **و**): بحست (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **س** (نیز **ق۲، لن۲**): نحست (حرف دوم بی‌نقطه)؛ **ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، پ، آ، ب**): نخست؛ متن = (**ل۳**) ۱۶ـ**ل، ک** (نیز **لن ـ پ، آ، ب**): روزه؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **و، لن۲**) ۱۷ـ**ل** (نیز **لن۲**): بر آن؛ **ل۲، س۲** (نیز **ب**): در آن؛ (**آ**: سپهدار آن)؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، و**) ۱۸ـ**ل، ق، ک** (نیز **لن، ق۲، ب**): جست؛ **س، ل۲، س۲** (نیز **و، لن۲، آ**): جست و؛ متن = (**پ**) ۱۹ـ(**ل۳**: سوی چشمهٔ آب خود رای کرد)؛ **لی** بیت‌های ۱۳۵۶ـ۱۳۶۱ را ندارد؛ **بنداری**: فجعل یسبح اللّه تعالی و یقدّسه. ثم انصرف الی معسکره فانتخب من أصحابه من عرفه بالعقل و الصبر. و تزوّد لأربعین یوماً، و اختار من یصلح أن یتقدّم إمامهم و یسیر بین أیدیهم ۲۰ـ**س، ل۲، س۲** (نیز **لن، پ، لن۲، آ**): اندرین ۲۱ـ**ک**: سری ۲۲ـ**ل، س، ق، س۲** (نیز **آ**): او؛ متن = **ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـ ب**)

بدو گفت کای مرد بیداردل　　یکی تیز گردان برین کار دل
اگر آب حیوان به چنگ آوریم　　بسی بر[۱] پرستش درنگ آوریم
نمیرد کسی[۲] کو روان پرورد　　به یزدان پناهد[۳] ز راه خرد
دو مهره‌ست با من که چون آفتاب　　بتابد شب تیره، چون بیند[۴] آب[۵]
یکی زان تو برگیر و در پیش باش!　　نگهبان جان و تن خویش باش!
دگر مهره باشد مرا شمع راه[۶]　　به تاریکی اندرشوم با سپاه[۷]
ببینیم[۸] تا کردگار جهان　　بدین[۹] آشکارا چه دارد نهان
توی[۱۰] پیش‌رو، گر[۱۱] پناه من اوست　　نماینده‌ی آب و[۱۲] راه من اوست

چو لشکر سوی آب حیوان گذشت　　خروش آمد: اللّه‌اکبر، ز دشت
چو از منزلی خضر[۱۳] برداشتی　　خورش‌ها ز هرگونه بگذاشتی
همی‌رفت ازین[۱۴]سان دو روز و دو[۱۵] شب　　کسی را به خوردن نجنبید لب
سدیگر[۱۶] به تاریکی‌اندر[۱۷] دو راه　　پدید آمد و گم شد از خضر، شاه
پیمبر سوی آب حیوان کشید[۱۸]　　سر زندگانی به کیوان کشید[۱۹]
بر[۲۰] آن آبِ روشن سر و تن بشست　　نگه‌دار جُز پاک‌یزدان[۲۱] نجست
بخورد و بیاسود[۲۲] و برگشت زود　　ستایش همی بآفرین برفزود

سکندر سوی روشنایی رسید[۲۳]　　یکی برشده[۲۴] کوهِ رخشنده دید[۲۵]

۱ـ**ق**: در؛ **بنداری**: فوقع الاختیار علی الخضر فانه کان سید الجماعة و صاحب الرأی فیما هم بصدده. ففوّض الاسکندر الیه أمره، و قال: أیها الرجل المتیقظ! نبه قلبک لهذا الأمر. فإنا إن عثرنا علی ماء الحیاة بقینا نعبد اللّه تعالی الی آخر الأبد ۲ـ**س**: هر آن؛**ک**: پذیرد کسی ۳ـ(**ق**۲: گراید) ۴ـ(**لن**۲: مانند؛ **ل**۳: به شب چون ببینند؟) ۵ـ(**و**: ماهتاب) ۶ـ(**ل**۳: همچو شمع) ۷ـ(**ل**۳: رویمان به جمع) ۸ـ**ک** (نیز **لی**): ببینم که ۹ـ**س**، **س**۲ (نیز **پ**، **لن**۲، آ): برین؛ **ل**۲ (نیز **ب**): درین؛ متن = **ل**، **ق**، **ک** (نیز **لن**ـ**ل**۳، **و**) ۱۰ـ**س**: توام؛ (**و**: تو از) ۱۱ـ(**و**: که) ۱۲ـ**ل**: رای و؛ (**لی**: داد راه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و إن معی خرزتین تتقدان کالشمس فی جنح اللیل. فخذ إحداهما، و سر قدّام القوم، و تکون الأخری معی. و أنا و العسکر نقتفی أثرک و نبصر ماذا قسم اللّه تبارک و تعالی لنا ۱۳ـ(**لن**، **لن**۲: منزلش خضر؛ **ق**۲: منزل خفته) ۱۴ـ**ل**۲ (نیز **و**): از آن؛ (**لن**، **لی**: زین) ۱۵ـ**ق**: سه ۱۶ـ**س**۲ (نیز آ): سکندر ۱۷ـ(**ل**۳: ز تاریکی آمد)؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: گم شدن سکندر از خضر و رسیدن خضر به آب حیات ۱۸ـ**س**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، آ): رسید؛ متن = ده‌دستنویس دیگر ۱۹ـ(آ، ب: رسید) ۲۰ـ**س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**ـ**ل**۳، **و**ـ**ب**): از؛ **ق**: به؛ متن = **ل** ۲۱ـ(**ق**۲: آب حیوان) ۲۲ـ**ل**: برآسود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فتقدّم الخضر، و سار الاسکندر فی أثره حتّی سار فی الظلمات مرحلتین و لما کان المنزل الثالث عرض لهم فی الظلمات طریقان فسار الخضر فی إحدی الطریقین، و وصل الی عین الحیاة فشرب منه و اغتسل و فاز بالمطلوب؛ **ل**، **س**۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو سیراب شد باره را آب داد　　زمانی همان چشم را خواب داد
زمانی چنین بود، بیدار شد　　نیایش‌کنان پیش دادار شد
چو چندی بمالید رخ بر زمین　　نیایش‌کنان اندرآمد به زین

این بیت‌ها در سیزده دستنویس دیگر و در ترجمهٔ **بنداری** نیامده‌اند ۲۳ـ(**ق**۲، **لن**۲: کشید) ۲۴ـ(آ: بر شد و) ۲۵ـ(**لی**: سر زندگانی به کیوان رسید)

زده بر سرِ[۱] کوه خارا عَمود ... سرش تا به ابراندر از چوبِ عود
بر آن[۲] هر عَمودی کنامی[۳] بزرگ ... نشسته بر او سبز[۴]مرغی سُتُرگ
به[۵] آوازِ رومی سخن راندند[۶] ... جهاندار پیروز را خواندند[۶]
چو آواز بشنید قیصر برفت ... بنزدیک مرغان خرامید و[۷] تفت
بدو مرغ گفت[۸]: ای دلارایِ[۹] رنج ... چه جویی‌همی زین سرایِ سپنج؟
اگر[۱۰] سر برآری[۱۱] به چرخ بلند ... همان[۱۲] بازگردی ازو[۱۳] مستمند
کنون کامدی هیچ دیدی ز نا[۱۴] ... وُگر کرده از خشتِ پخته بنا[۱۵]؟
چنین داد پاسخ کزین[۱۶] هر دو هست ... ز نا و برین[۱۷] گونه جایِ نشست
چو بشنید[۱۸] پاسخ، فروتر[۱۹] نشست ... ـدر او[۲۰] خیره[۲۱] شد مرد[۲۲] یزدان‌پرست ـ
بپرسید کاندر جهان بانگ رود ... شنیدی و آوای[۲۳] مست و سرود؟
چنین داد پاسخ که هر کو ز دهر ... ز شادی همی‌برنگیرند بهر،
ورا شاد مردم نخواندهمی[۲۴] ... وُگر جان و دل برفشاندهمی[۲۴]
به خاک آمد از[۲۵] برشده چوب عود ... تهی ماند از آن مرغ مُشکین[۲۶]عَمود
بپرسید[۲۷]: دانایی و راستی ... فزونست، اگر[۲۸] کژّی[۲۹] و کاستی؟
چنین داد پاسخ که دانش‌پژوه ... همی سر برافرازد از هر[۳۰] گروه[۳۱]
به سوی عَمود[۳۲] آمد از تیره‌خاک ... به منقار چنگال‌ها کرد پاک

۱ـق،ک (نیز ل[۳]): بر بر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـل: برِ؛ س[۲]: بدان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳ـک: که نام ۴ـق: بر آن هر یکی بوده (وزن ندارد)؛ (ب: بر آن هر یکی بود)؛ بنداری: وضل الاسکندر عنه فسلک الآخر فأفضی به الی الضوء، و خرج من الظلمة فرأی جبلاً شاهقاً فی السماء علی رأسه أشجار من العود، و علی کل شجرة طائر أخضر ۵ـ(لی: بر) ۶ـ(لن[۲]: راندی) ۷ـس-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ-ب): <و>؛ متن =ل (نیز ل[۳]) ۸ـک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ-ب): گفت مرغ؛ متن =ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]) ۹ـ(و: مرغ دلارا که) ۱۰ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ-ب): که گر؛ متن =ل، ق (نیز ل[۳]) ۱۱ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): تو برآیی؛ متن =ل، ق، ک (نیز لن، ل[۳]-لن[۲]، ب) ۱۲ـک: به من ۱۳ـق (نیز لن، ل[۳]، پ، ب): تو زو؛ ق[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری: فلما رأته الطیور نطقن باذن اللّه باللسان الرومی. فدنا من طائر و أصغی لیسمع کلامه فقال له: ماذا ترید أیها الثعبان من الدنیا الفانیة؟ و أنت لو بلغت السماء لم یکن لک بد من الموت ۱۴ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب): نی؛ متن =ل، ک ۱۵ـس، ق (نیز و): بنی؛ ل[۲]: تنی (حرف دوم بی‌نقطه)؛ س[۲]: پی (حرف دوم بی‌نقطه)؛ لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب: تنی؛ ل[۳]: زنی؛ پ: خشت زرّین بنی)؛ متن =ل، ک؛ بنداری: ثم قال للاسکندر: هل حدث الزنا و هل استعمل الآجرّ فی البناء؟ ۱۶ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب): که این؛ متن =ل، ک (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۷ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز آ): زنی هم برین؛ ک: ز ناوی بدین؛ (لن-پ، لن[۲]، ب: زنی و برین)؛ متن =ل (نیز و) ۱۸ـک: نشنید ۱۹ـ(پ: فراتر) ۲۰ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]-پ، آ، ب): بر او؛ (لن: بدو)؛ متن =ل، ق (نیز و، لن[۲]) ۲۱ـ(ل[۳]: چاره؛ ب: چیره) ۲۲ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]): مرغ؛ متن =ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ-ب) ۲۳ـس-س[۲] (نیز لن-پ، لن[۲]، آ، ب): آواز؛ متن =ل (نیز و)؛ بنداری: فقال: و هل قرع سمعک صوت المِزهر، و صیاح السکران و نغم الغناء؟ ۲۴ـل[۲] (نیز ل[۳]): کسی-بسی ۲۵ـک (نیز ب): آن ۲۶ـس، ق، ک: سنگین؛ ل: زان مرغ رنگین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـک: نترسد که (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، آ، ب): بپرسد که؛ (پ: دگر گفت)؛ متن =ل، س، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۸ـس، ک، ل[۲]: یا ۲۹ـل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ، ب): کمی؛ متن = س، ل[۲] (نیز لی، و، لن[۲])؛ بنداری: فقال نعم. فنزل الیه الطائر عند ذلک و قال: أیما أکثر: العلم مع السداد أم الجهل مع الفساد؟ ۳۰ـل، س: سر فرازد ز هر دو؛ (لی: سر فراز آید از هر)؛ متن =ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-ب) ۳۱ـک: برفرازد سر از هر دو کوه؛ بنداری: فقال العالم بین الناس عزیز ۳۲ـ(آ: نیاز)

ز قیصر بپرسید:[۱] یزدان[۲]پرست / به شهر تو بر کوه دارد[۳] نشست؟
بدو گفت: چون مرد شد پاک‌رای / نگیرد[۴] پرستنده جز کوه[۵] جای
از آن چوبِ بوینده[۶] شد بر کُنام / جهانجوی روشن‌دل و شادکام
به چنگال می[۷]کرد منقار تیز / چو ایمن شد از بخشش[۸] رستخیز
به قیصر بفرمود تا بی‌گروه / پیاده[۹] شود بر سرِ تیغ کوه
ببیند که[۱۰] تا بر سرِ کوه چیست[۱۱] / کزو[۱۲] شادمان را بباید گریست
سکندر چو بشنید، شد سوی کوه / به دیدار بر تیغ[۱۳] شد بی‌گروه
سرافیل را دید، صوری به دست / برافراخته سر ز جایِ نشست[۱۴]
پر از باد دم[۱۵] دیدگان پُر زِ نَم / که فرمان کی آید ز یزدان[۱۶] که دَم!
چو بر کوه روی سکندر بدید / چو رعدِ خروشان فغان برکشید،
که ای بنده‌ی آز[۱۷] چندین مکوش / که روزی به گوش آیَدَت یک خروش،
که[۱۸] چندین مرنج از پیِ تاج و تخت[۱۹] / به رفتن بیارای و بربند رخت[۲۰]!
چنین داد پاسخ بدو شهریار / که بهرِ من این آمد از روزگار،
که جز جنبش و گردش اندر جهان / نبینم‌همی آشکار و نهان
از آن کوه با ناله آمد فرود / همی‌داد نیکی‌دهش را درود
بدان[۲۱] راهِ تاریک بنهاد روی / به پیش‌اندرون مردمِ راه‌جوی

۱ـ ق (نیز آ، ب): بپرسید که؛ (ل[۳]: بپرسید بازش که؛ و: بپرسید دیگر که؛ لن[۲]: بدو گفت کای مرد)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ) ۲ـ (پ: کایزد) ۳ـ ک: باید ۴ـ ل: بیابد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: نباید؛ ک: بباید (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب: نیابد؛ لن[۲]: نباشد)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ) ۵ـ ل: بر کوه؛ ک: چون کوه؛ ل[۲]: جز پاک؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فرجع الطائر الی مکانه و قال له: هل یسکن العباد فی بلادکم الجبال؟ فقال: و هل لهم سکنی إلا فی الجبال؟ ۶ـ ل، س: جوینده؛ (ق[۲]: گوینده؛ ل[۳]، پ، لن[۲]، آ: پوینده)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، و، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۷ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): چنگش همی؛ ک (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): چنگل همی؛ متن = ل (نیز ل[۳]، ب) ۸ـ ل: گردش؛ (پ، و: پیچش؛ لی: از بیم و از بخشش و)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۹ـ ل[۲]: بیاید ۱۰ـ (ق[۲]: ببیندش) ۱۱ـ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): کیست؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]) ۱۲ـ (ق[۲]: کزان)؛ بنداری: ثمّ قال له: اصعد الی رأس هذا الجبل وحدک راجلاً لیس معک أحد فأبصر ما هنا لک؛ لی پس از این بیت افزوده است:

جهانجوی روشن‌دل و شادکام / به اندیشه افتاد از آن کنام
چو آواز آن مرغش آمد به گوش / بشد آن جهاندار با تاو و توش
چو لختی ببود و خرد باز یافت / ببالا شدن نیز بر می‌شتافت

۱۳ـ ق: آن کوه؛ ل[۳] این بیت را ندارد؛ لی پس از این بیت افزوده است:

که تا بنگرد آن شگفتی که هست / پدید آید او را همه هر چه هست

۱۴ـ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ س: رفتن اسکندر به دیدن اسرافیل علیه السّلام؛ ق: دیدن اسکندر اسرافیل را علیه السّلام با صور ۱۵ـ ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]): لب؛ ل[۲]: بم (نقطه ندارد)؛ متن = س، س[۲] (نیز لی، آ، ب) ۱۶ـ ل: یزدان کی آید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فصعد الاسکندر وحده فرأی إسرافیل علیه السّلام. علی رأس ذلک الجبل و بیده الصور، و قد نفخ شدقیه، و ملأ من الدموع عینیه ینتظر متی یأتیه الأمر فینفخ ۱۷ـ ق: مرد خیره تو ۱۸ـ ق (نیز لن، لن[۲]): تو ۱۹ـ (پ، ب: گنج) ۲۰ـ (پ: مفزای رنج)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: قال: فلما نظر الی وجه الاسکندر صاح علیه و قال یا عبد الحرص! لا تجهدن هذا الجهد فسوف یأتیک الأمر بالمسیر، و یقرع سمعک النداء بالرحیل ۲۱ـ ل: برآن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

چو آمد به تاریکی‌اندر سپاه   خروشی برآمد ز کوهِ سیاه[۱]
که هر کس که بردارد از پای[۲]، سنگ   پشیمان شود زان که دارد به چنگ
وُگر برندارد، پشیمان شود   به هر دو ز دل[۳] سوی درمان شود
سپه سویِ آواز بنهاد گوش   پُر اندیشه شد هر کسی زان خروش
که بردارد آن سنگ، اگر بگذرد؟   پیِ[۴] رنج ناآمده بشمرد[۵]؟
یکی گفت کین رنج هست از گناه   پشیمانی و[۶] سنگ[۷] بردن ز[۸] راه
دگر گفت: لختی بباید کشید   مگر درد و رنجش نباید چشید[۹]
یکی بُرد از آن[۱۰] سنگ و دیگر نبُرد   سدیگر کس[۱۱] از کاهلی بُرد[۱۲] خُرد
چو از آب حیوان به هامون شدند،   ز تاریکیِ راه بیرون[۱۳] شدند،
بجُستند هر کس بَر و آستی[۱۴]   پدیدار شد کژّی[۱۵] و کاستی
کنارِ یکی پر ز[۱۶] یاقوت بود   یکی را پُر از[۱۷] گوهرِ نابَسود
پشیمان شد آن کس که کم داشت[۱۸] اوی[۱۹]   زبرجد چنان[۲۰] خوار بگذاشت اوی[۱۹]
پشیمان‌تر آن کس که خود[۲۱] برنداشت   از آن گوهر[۲۲] بی‌بها[۲۳] سر بگاشت[۲۴]
دو هفته بر آن جایگه‌بر، بماند   چو آسوده‌تر گشت[۲۵]، لشکر براند

گفتار اندر ساختنِ اسکندر سدّ یأجوج و مأجوج را[۲۶]

سویِ باختر شد، چو خاور بدید   ز گیتی همی رایِ رفتن گُزید

۱ـق: راه سپاه؛ **بنداری**: فقال الاسکندر: لم یقسم لی غیر الحرکة و الطواف فی أقطار الأرض. ثمّ نزل من الجبل حلیف کآبة و رنین. و عاد القهقری الی الظلمات. فلما توغلها هتف هاتف من الجبل الأسود الذی کان هنالک **۲ـل** (نیز **لن۲**): کوه؛ **س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **آ**، **ب**): راه؛ متن = **ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **و**) **۳ـل** (نیز **ل۳**، **و**، **لن۲**، **آ**): درد دل؛ **ق**: ز هر دو همی؛ (**ق۲**، **لی**: ز هر دو به دل؛ **ب**: ز هر دو گمان)؛ متن = **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **پ**)؛ **س** خوانا نیست؛ **بنداری**: و قال: من یحمل من حجارة هذا المکان یندم و من لا یحمل منها فهو أیضاً یندم **۴ـس**، **ل۲**: گر این؛ **س۲** (نیز **آ**): که این؛ (**لی**: کزین؛ **ل۳**: بسی؛ **ب**: به پی)؛ متن = **ل**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **و**، **لن۲**) **۵ـل**، **ق** (نیز **ق۲**، **لی**، **پ**، **و**، **لن۲**، **ب**): نشمرد؛ **ک**: بسپرد؛ متن = **س**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ل۳**، **آ**) **۶ـ(لن**، **لن۲**: از) **۷ـ(لی**: رنج) **۸ـل** (نیز **ق۲**، **و**، **لن۲**، **آ**): به؛ **ق**: آید کشیدن به؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، **ب**) **۹ـل۲**: کشید؛ (**لی**: نیاید پدید) **۱۰ـل**: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۱ـل** (نیز **لن۲**)، یکی دیگر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۲ـل** (نیز **لن۲**): داشت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۳ـق**: ره به بیرون **۱۴ـ(لی**: بدان راستی؛ **و**: برو راستی؛ **آ**: برو آشتی؛ **ب**: برون راستی) **۱۵ـق**: کمّی **۱۶ـق**: ز تاریک جا خورده **۱۷ـ(ل۳**: راه پر)؛ **ق**: چنین هم همان **۱۸ـس**: برداشت **۱۹ـل**، **س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**ـ**ب**): او؛ متن = **ک** (نیز **لن**) **۲۰ـق** (نیز **لن۲**، **ب**): چرا **۲۱ـس** (نیز **لی**): کزو؛ (**ق۲**: که او) **۲۲ـق**: جوهر **۲۳ـس**، **ق** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **لن۲**، **ب**): پربها؛ متن = **ل**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **پ**، **و**) **۲۴ـ(ل۳**: سر بتافت؛ **ب**: برنداشت)؛ **ل۲**، **آ** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فحمل منها بعضهم و أعرض عنها بعضهم. فلما خرجوا من تلک الظلمات رأوا تلک الحجارة جواهر و یواقیت فندم من حمل حیث لم یستکثر، و ندم من لم یحمل حیث لم یحمل **۲۵ـق**: گشتند؛ **ل۲** (نیز **ل۳**، **آ**): برگشت **۲۶ـل** <را>، **س**: ساختن اسکندر سدّ یاجوج و مأجوج را؛ **ق**: رسیدن اسکندر به سرحدّ یأجوج و مأجوج؛ **ل۲**: رفتن سکندر به سوی زمین؛ **س۲**: رفتن سکندر به باختر و بستن سدّ یأجوج؛ **ک** در اینجا سرنویس ندارد

به ره‌بر یکی شارستان[۱] دید، پاک — که نگذشت[۲] گویی[۳] برو[۴] باد و خاک
چو آوازِ کوس آمد از پشتِ پیل — پذیره شدندش بزرگان دو میل
جهانجوی[۵] چون دید، بنواختشان — به خورشید گردن برافراختشان
بپرسید کایدر چه باشد شگفت — کز آن[۶] برتر اندازه نتوان[۷] گرفت؟
زبان برگشادند با[۸] شهریار — به نالیدن از[۹] گردشِ روزگار
که ما را یکی کار پیش‌ست سخت — بگوییم با شاهِ پیروز[۱۰] بخت
ازین[۱۱] کوهِ سر تا به ابراندرون — دل ما پر از رنج و دردست[۱۲] و خون
ز چیزی که ما را پی و[۱۳] تاب نیست — ز یأجوج و مأجوج‌مان خواب نیست[۱۴]
چُن[۱۵] آیند بهری سوی[۱۶] شهرِ ما — غم و رنج[۱۷] باشد همه بهر ما
فزون نیست بالای‌شان[۱۸] یک بَدَست — از آزارشان زندگی‌مان[۱۹] بد است
همه روی[۲۰]هاشان چو روی[۲۱] هیون — زبان‌ها سیه، دیده‌هاشان چو[۲۲] خون
سیه‌روی و دندان‌ها[۲۳] چون گُراز — که یارد شدن نزد ایشان فراز؟
همه تن پر از موی و موی همچو[۲۴] نیل — بر و سینه و گوش‌هاشان چو[۲۵] پیل

۱ـ(لی، پ، ب: شارسان) ۲ـق، ل۲، س۲ (نیز آ، ب): ننشاند؛ک: بگذشت؛ (لی: بنشاند؛ ل۳: نه بگذشت)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۳ـق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): گفتی؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ل۳، لن۲) ۴ـق (نیز ب): بر آن؛ (لی: بدان) ۵ـس: جهاندار؛ ق، ق۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: قال: ثمّ إن الاسکندر أقام بعد خروجه من الظلمات مقدار أسبوع (یکی از دستنویس‌های بنداری: أسبوعین) ثمّ ارتحل متوجهاً نحو المشرق فسار حتّی انتهی الی مدینة کبیرة فاستقبله أکابر أهلها فأکرمهم الاسکندر و أحسن الیهم ۶ـل۲ (نیز لن): کزین ۷ـل: باید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق۲ این بیت را ندارد ۸ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، پ ـ ب): بر؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، ل۳) ۹ـ(ق۲: نالش از آن) ۱۰ـل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ): بیدار؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل۳، پ، ب)؛ ک به جای این بیت آورده است:

که جز جنبش و گردش اندر جهان — بگوییم با شاه اندر نهان

۱۱ـل: بدین؛ (لی: کزین)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲ـک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): درد و رنجست؛ متن = ل، س، ق؛ بنداری: ثمّ سایلهم عن عجائب ما هنالک فأجهشوا الیه بالبکاء و قالوا: أیها الملک! إن أمامنا أمراً عظیماً لابدّ لنا من عرضه علی رأیک. و نحن منه فی عناء و تعب شدید ۱۳ـل: بدو؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق، ق۲، ل۳، پ این بیت را ندارند ۱۴ـس، ل۲، س۲، لی، لن۲، آ، ب پس از این بیت و ل۳، پ به جای این بیت افزوده‌اند:

ز یأجوج و مأجوج خسته‌دلیم — چنان شد که دل‌ها ز تن (لن۲: که پیوندها) بگسلیم

۱۵ـل ـ ل۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): چو؛ متن = س۲ (نیز آ) ۱۶ـل۲: هر سویی از ۱۷ـق (نیز لی): درد؛ (ل۳: غم شهر)؛ ق۲ بیت‌های ۱۳۴۰ـ۱۳۴۱ را ندارد ۱۸ـل۲ (نیز آ): آن قامت از؛ س۲ (نیز لی): نیست‌شان قامت از؛ متن = س (نیز لن۲، ب) ۱۹ـس۲ (نیز لی، لن۲): زندگانی؛ متن = س، ل۲ <ن> (نیز آ <ن>)؛ ل، ق، ک، لن، ق۲، ل۳، پ، و این بیت را ندارند؛ بنداری: و ذلک أن وراء هذا الجبل یأجوج و مأجوج. و هم یفسدون فی أرضنا و یعیثون فی بلادنا. و هم فی خلقهم بحیث لا تتجاوز قامة أحدهم شبراً. و مع ذلک فقد ملئوا الأرض فساداً و شرّاً ۲۰ـک (نیز آ): ران؛ ل۲ (نیز و، لن۲): ران ۲۱ـک (نیز آ): به سان؛ س۲ (نیز لن): چنان؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب) ۲۲ـل، ق: دیده‌ها پر ز؛ ک (نیز پ): دیده‌ها همچو؛ (لی، ب: دیدگان‌شان چو)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۲۳ـل: دندان‌های (وزن ندارد)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴ـس: روها چو؛ ق ـ س۲ (نیز لن، و، آ، ب): مویی چو؛ (ق۲: تن‌ها چو؛ لی: دیده چو؛ ل۳، پ: رویی چو؛ لن۲: مویش چو)؛ متن = ل ۲۵ـک: گوش چون آن؛ بنداری: و لهم وجوه کوجوه الإبل، و أنیاب کأنیاب الخنازیر. ألسنتهم سود و أعینهم حمر. و علی أبدانهم شعور فی لون النیل، و لهم آذان کآذان الفیلة

بخسبند یکی[۱] گوش بستر کنند[۲]   دگر بر تنِ خویش چادَر کنند[۲]
ز هر ماده‌یی[۳] بچه زاید[۴] هزار   ـکم و بیشِ ایشان که داند[۵] شمار؟ـ
به گرد آمدن[۶] چون ستوران شوند[۷]   تگ آرند[۸]، برسانِ گوران شوند[۹]
بهاران کز ابر[۱۰] اندرآید خروش،   همان[۱۱] سبز[۱۲]دریا برآید به جوش،
چو[۱۳] تنّین[۱۴] از آن موج[۱۵] بردارد[۱۶] ابر،   هوا برخروشد[۱۷] بسانِ هِزَبر،
فرود[۱۸] افگند[۱۹] ابر[۲۰] تنّین چو[۲۱] کوه   بیایند از ایشان[۲۲] گروهاگروه
خورش آن بُوَد سال تا سال‌شان   که آگنده گردد بر[۲۳] و یال‌شان
گیاشان بُوَد زان سپس خوردنی   بپویند[۲۴] هر سو[۲۵] به آوردنی[۲۶]
چو سرما بُوَد[۲۷] سخت[۲۸]، لاغر شوند   به آواز برسانِ کبتر[۲۹] شوند
بهاران، ز تنّین[۳۰] بکردارِ[۳۱] گرگ   بغرّند باآوازهای[۳۲] سُتُرگ
اگر پادشا چاره‌یی سازَدی   کزین غم دلِ ما بپردازَدی،
بَسی آفرین یابد از هر کسی   وُزان[۳۳] پس به گیتی بماند[۳۴] بسی
[بُزرگی، درِ رنج[۳۵] ما را[۳۶] بساز!   ـهم از[۳۷] پاک‌یزدان نه‌یی بی‌نیاز]
سکندر بماند اندَر ایشان شگفت   غمی گشت و اندیشه اندر[۳۸]گرفت
چنین داد پاسخ که از ماست گنج،   ز شهر شما یارمندی و رنج[۳۹]،
برآرم من این راه ایشان به رای   به نیروی نیکی‌دهش یک‌خدای!
همه شهر گفتند[۴۰] کای شهریار   ز تو دور بادا بدِ روزگار،

۱ـس، ق، ک <و>، س۲ (نیز لن <و>، ق۲ <و>، لی <و>، ل۳، پ <و>، و، لن۲، آ <و>، ب): و یک؛ ل۲: بجنبید و یک؛ متن = ل ۲ـل۲: کنید ۳ـک: مادری ۴ـس: آید ۵ـ(لن۲: ندارد)؛ بنداری: اذا نام أحدهم افترش إحدی أذنیه و التحف بالأخری. لایموت الأنثی منهم حتّی تلد ألف مولود. و هم فی الکثرة بحیث لا یعرف عددهم إلا اللّه عزوجل ۶ـس: اندرون ۷ـق: بوند ۸ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و ـ ب): آرند و؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، پ) ۹ـق، ک: دوند ۱۰ـس: چو زابر ۱۱ـک: همه ۱۲ـ(ق۲: روی) ۱۳ـ(ق۲: دو) ۱۴ـک: جوشن ۱۵ـق: بادی از آن ابر ۱۶ـ(لی: دارد به) ۱۷ـ(لن۲: همه برخروشان) ۱۸ـک (نیز ق۲، لی): فرو ۱۹ـ(لن۲: آید از) ۲۰ـس۲: ز ابر ۲۱ـ(پ: به) ۲۲ـل: زیشان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، آ): تن؛ متن = ل، ق (نیز ق۲ ـ لن۲، ب)؛ بنداری: و اذا کان فصل الربیع و جاش البحر و أرعد الجوّ احتمل السحاب التنین من البحر فألقاه الیهم. فیجتمعون الیه و یأکلون منه حتّی تعبل أجسامهم و تسمن أبدانهم. و یکون ذلک من السنة الی السنة ۲۴ـل، ک: بیارند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵ـ(ق۲: هر کس؛ آ: ز هر سو) ۲۶ـل: ز آوردنی؛ ک: از آوردنی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷ـس ـ س۲ (نیز لی، ب): شود؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ) ۲۸ـ(لن: سرد) ۲۹ـل (نیز لی، پ، و، لن۲): کفتر؛ ک (نیز ب): کوتر؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، آ)؛ بنداری: و فی سائر السنة یجتزئون بنبات الأرض و بما یختطفونه من کل جانب، و اذا کانت أیام الشتاء اعتراهم الضعف حتّی یصیر صوت أحدهم فی رز صوت الحمام ۳۰ـل: ببینی؛ ق: بغرند؛ ک: و تنّین؛ (ق۲: چو آید؛ و: چو تنّین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـق: بمانند ۳۲ـل: برسان پیل؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): برسان شیر؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، پ)؛ بنداری: کالذئاب الضاریه ۳۳ـل: از آن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۴ـل۲ (نیز لی، آ): نماند ۳۵ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و ـ ب): کن و کار؛ ک (نیز ق۲، پ): کن و رنج ۳۶ـ(ل۳: کن و چارهٔ ما)؛ متن = ل ۳۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ): که از؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، ب) ۳۸ـل: اندیشه‌ها بر؛ (و: اندازه اندر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: و إذا أقبل أیام الربیع عادوا کالذئاب الضاریة. فان أنعم الملک بالتدبیر فی کفایة شرّهم و کفّ معرّتهم شکر سعیه بکل لسان، و دام ذکره الی آخر الزمان. فتعجب الاسکندر مما أوردوا و اهتم لذلک. ثمّ غاص فی بحر الفکر ۳۹ـل۲ بیت‌های ۱۴۴۹ـ۱۴۹۴ را ندارد ۴۰ـل: یکایک بگفتند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر

ز ما هر چه خواهی[1] همه بنده‌ایم　　پرستنده باشیم تا زنده‌ایم،
بیاریم چندان که خواهی ز[2] چیز　　کزین بیش کاری نداریم نیز

سکندر بیامد، نگه کرد کوه　　بیاورد از آن[3] فیلسوفان گروه
بفرمود کاهنگران آورید!　　مس و روی[4] و پتکِ[5] گران آورید!
گچ و سنگ و هیزم فزون از شمار　　بیارید چندان که باید به کار!
بی اندازه بردند چیزی که خواست　　چو شد[6] ساخته کارِ[7] اندیشه راست،
ز دیوارگر هم ز آهنگران　　هر[8] آن کس که استاد بود اندر آن،
ز گیتی به پیش سکندر شدند　　بدان[9] کارِ بایسته[10] یاور شدند
ز هر کشوری دانشی شد[11] گروه　　دو دیوار کرد از دو پهلویِ[12] کوه
ز بُن[13] تا سر تیغ بالای اوی[14]　　چو صد شاه‌رش کرده[15] پهنای اوی[14]
ازو یک رش[16] انگِشت و آهن یکی[17]　　پراگنده مس در میان اندکی[18]
همی‌ریخت گوگردَش اندر میان　　-چنین باشد افسونِ داناکیان[19]!-
همی‌ریخت هر گوهری[20] یک رده　　چو از خاک تا تیغ گشت[21] آزده[22]،
بسی نفت و روغن برآمیختند[23]　　همی بر سرِ گوهران ریختند،
به خروار[24] انگِشت بر سر زدند　　بفرمود تا آتش اندرزدند
دَم آورد و[25] آهنگران صد[26]هزار　　به فرمانِ پیروزگرشهریار

۱ـ**ل**: باید؛ (**و**: ز هر چه تو خواهی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲ـل** (نیز **و**): تو؛ **س**، **ق**،**ک**، **س**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **لی**، **پ**، **لن**[2]، **ب**): خواهید؛ (**آ**: خواهیم)؛ متن =(**ل**[3])؛ **بنداری**: فقال لهم: إنی أعاونکم منی بالأموال و الکنوز فعاونونی بنفوسکم حتّی أعمل دونهم سدّاً بقدرة اللّه الذی لاإله ألا هو سبحانه و تعالی. فدعوا له و قالوا: إنا کلنا عبیدک فیما تأمر به؛ **لن**[2] پس از این بیت افزوده است:

پس آنگه سوی رفتن آغاز کرد　　به گردان رومی هم آواز کرد

۳ـل (نیز **پ**): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۴ـ**(**پ**: روذ و) **۵ـک**: سنگ **۶ـک**: بشد **۷ـق**،**ک** (نیز **ق**[2]، **ب**): کار و؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فجاء الاسکندر فی علماء فلاسفته و أصحاب رأیه فنظر الی الجبل فأمر باستدعاء الحدّادین و الفعلة، و أمر باحضار النحاس و الرصاص و الجص و الحجارة و الحطب **۸ـک**: هم؛ در **س**[2] روی بیت‌های ۱۴۵۸ـ۱۴۷۱ مینیاتور کشیده‌اند **۹ـس** (نیز **لن**[2]، **آ**): بر آن **۱۰ـس** (نیز **پ**): شایسته؛ **ق** (نیز **ب**): کار با شاه؛ متن =**ل**،**ک** (نیز **لن**ـ**ل**[3]، **و**، **لن**[2]، **آ**) **۱۱ـق** (نیز **ب**): صد **۱۲ـ**(**لی**، **آ**: پهنای؛ **ق**[2]: در او راه کردند بالای)؛**ک**: دردنوارذ ز پهلوی؟ **۱۳ـ**(**لن**، **ق**[2]: پی) **۱۴ـل**ـ**ک** (نیز **ق**[2]،**لی**،**ل**[3]،**آ**،**ب**): او؛ متن =(**لن**، **پ**، **و**، **لن**[2]) **۱۵ـس**،**ک** (نیز **ق**[2]،**لی**،**و**): کرد؛ (**لن**،**لن**[2]: بود؛ **پ**: صد ارش کردند)؛ متن =**ل**، **ق** (نیز **ل**[3]،**آ**،**ب**)؛ **بنداری**: فجمعوا من کل واحد ما لا یحیط به الحصر. و حشر صناع الأقالیم فسدّ ما بین الجبلین بسدّین من قرار الأرض الی رأس الجبل. و جعلوا الأساس فی عرض مائة ذراع **۱۶ـ**(**آ**: ره)؛ **ق**: به یک رسته؛ (**ل**[3]: به یک رشته؛ **و**: یکی رسته) **۱۷ـ**(**و**: آهن به تیغ) **۱۸ـ**(**و**: بی دریغ) **۱۹ـک**: گندآوران؛ (**ل**[3]: و رای کیان؛ **پ**: والا کیان؛ **لن**[2]: دانا بیان)؛ متن =**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[2]، **لی**، **و**، **آ**، **ب**) **۲۰ـل**: کوره‌یی؛ متن =دوازده دستنویس دیگر **۲۱ـل** (نیز **ق**[2]): شد؛ **ق**: قعر با تیغ شد؛**ک**: به روی و به مس کوه کرد؛ متن =**س** (نیز **لن**، **لی**ـ**ب**) **۲۲ـ**(**پ**: آژده)؛ **بنداری**: فکانوا یصفون من زبر الحدید صفاً فی مقدار ذراع، و یضعون علیه الفحم و النحاس، و یجعلون الکبریت فوقه، ثم صفاً آخر فوقه کذلک ثم آخر و آخر حتّی انتهی الی رأس الجبل **۲۳ـ**(**پ**: بیامیختند) **۲۴ـک**: سود از بر (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ (**آ**: بجز دار؟؛ **لن**: به چوب از بر) **۲۵ـک** (نیز **لی**، **پ**): <و>؛ (**لن**، **لن**[2]: آورده) **۲۶ـک** (نیز **و**): سی؛ (**پ**: آهنگران را)؛ **بنداری**: و ساوی ما بین الصفین. ثم خلطوا النفط و الدهن و أفرغوه علی رأس الجمیع ثم صبوا علیه الفحم ثم ألقوا فیه النار. و اجتمع علیه مائة ألف حدّاد ینفخون فیه

خروش دمنده[۱] برآمد ز کوه — ستاره شد از تفِ آتش ستوه
چنین روزگاری برآمد بر آن — دمِ آتش و رنج آهنگران
گهرها یک اندر دگر[۲] تاختند[۳]، — وُزان[۴] آتشِ تیز بگداختند
ز یأجوج و مأجوج گیتی بِرَست — زمین گشت جای نشیم[۵] و نشست
به رش[۶] پانصد[۷] بود بالای اوی[۸] — چو نزدیک صد باز[۹]، پهنای اوی[۸]
از آن نامور سدّ اسکندری — جهانی برست از بدِ[۱۰] داوری!
بر او مهتران خواندند آفرین — که بی تو مبادا زمان و زمین!
ز چیزی که بود اندر آن جایگاه[۱۱] — فراوان ببردند نزدیک شاه
نپذرفت[۱۲] ازیشان و خود برگرفت[۱۳] — جهان مانده از کار او در[۱۴] شگفت
همی‌راند[۱۵] یک ماه پویان به راه — به رنج آمد[۱۶] از راه شاه و سپاه
چنین تا بنزدیک کوهی رسید — که جای[۱۷] دد و دام و ماهی[۱۸] ندید
یکی کوه دید از بَرَش لاژورد[۱۹]، — یکی خانه بر سرش[۲۰]، یاقوتِ زرد،
همه خانه قندیل‌های بلور، — میان‌اندرون چشمه‌ی آب شور،
یکی سرخ[۲۱]گوهر به جای[۲۲] چراغ — به زیراندرش پایه[۲۳] چون پرّ زاغ[۲۴]،
فتاده[۲۵] فروغ چراغ اندر[۲۶] آب — ز گوهر همه[۲۷] خانه چون آفتاب،

۱ـ**ق**،**ک** (نیز **ب**): دمیدن **۲**ـ**ل**: یک اندر دگر کورها؛ **ک**: چو گوهر یک اندر دگر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳**ـ**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**ـ**ب**): ساختند؛ متن =**ک** **۴**ـ**ک**: بدان؛ **بنداری**: فارتفع الدخان فی السماء و تمکنت النار فیه و بقیت کذلک تتقد زماناً حتّی تراصّت الأجزاء و تهندم البناء؛ **س**، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

سدی گشت برسان کوهی بلند — برستند (**س**: برستید) گیتی ز بیم (**س**: و بیم) گزند

۵ـ**ل**: خرام؛ (**ل۳**: شکیب)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در **س**، **لن۲**، **آ**، **ب** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۶**ـ**ق**، **س۲** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): ارش **۷**ـ(**لی**، **و**: پنج صد؛ **لن**، **ق۲**: پانصدی)؛ **س** (نیز **لن۲**): چو پانصد ارش؛ متن =**ل**، **ق**،**ک** (نیز **ل۳**، **پ**، **آ**، **ب**) **۸**ـ**ل**، **س**، **ق**، **س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **آ**، **ب**): او؛ متن =**ک** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، **لن۲**)؛ **بنداری**: فتخلص العالم بالسّد الاسکندری من شرّ یأجوج و مأجوج و عادیتهم و للّه الحمد. قال: و طول هذا السدّ خمس خمسمائة ذراع فی عرض خمسمائة ذراع **۹**ـ(**لن**، **پ**: یاز)؛ **ل**: چو سیصد بدی نیز؛ متن =**س**، **ق**،**ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**،**ل۳**، **و**ـ**ب**)؛ **بنداری**: و جعلوا الاساس فی عرض مائة ذراع **۱۰**ـ**س** (نیز **و**): بد و؛ **ق** (نیز **ل۳**): جهان از بدان رست وز **۱۱**ـ**ل**: رزمگاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۲**ـ**س۲** (نیز **لی**، **لن۲**، **آ**، **ب**): پذیرفت؛ (**و**: بپذرفت)؛ متن =**ل**، **س**، **ق**،**ک** (نیز **لن**، **ق۲**،**ل۳**، **پ**) **۱۳**ـ**س**، **س۲** (نیز **و**، **آ**، **ب**): و ره؛ متن =**ل**، **ق**،**ک** (نیز **لن**ـ**پ**) **۱۴**ـ**ل**: زان کار اندر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۵**ـ**ل**: رفت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۶**ـ**ل**: اندر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۷**ـ**س**، **ق**،**ک**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **لن۲**، **آ**، **ب**): جایی؛ متن =**ل** (نیز **ل۳**، **پ**، **و**) **۱۸**ـ**ق** (نیز **ل۳**ـ**لن۲**، **ب**): مردم؛ متن =**ل**، **س**،**ک**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **آ**) **۱۹**ـ**س**، **ق**، **س۲** (نیز **لن**ـ**ل۳**، **ب**): لاجورد؛ متن =**ل**،**ک** (نیز **پ**ـ**آ**)؛ **بنداری**: اللازورد **۲۰**ـ**ل**، **س**، **ق**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **پ**، **لن۲**، **آ**): بر سر ز؛ متن =**ک** (نیز **لن**، **ل۳**، **و**، **ب**)؛ **بنداری**: و لما أحکم الاسکندر ذلک ارتحل من تلک المدینة و سار مسیرة شهر فوصل الی جبل من اللازورد، علی رأسه بیت من الیاقوت الأصفر **۲۱**ـ**ل** (نیز **لن**): درج؛ متن =دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: جوهر احمر **۲۲**ـ**س**، **س۲** (نیز **لی**، **آ**): به سان؛ متن =ده دستنویس دیگر **۲۳**ـ**س**، **س۲** (نیز **لی**، **لن۲**، **آ**): جامه؛ (**ق۲**: بانه (بی‌نقطه)؛ **لن**: اندرون بانه (واژهٔ دوم بی‌نقطه) **۲۴**ـ(**ل۳**: خانه چون کرد باغ)؛ **ق** (نیز **پ**، **ب**): اندرون خانه چون کرد باغ؛ (**و**: اندرون خانه و باغ و راغ)؛ **ل**،**ک**: فروزان شده زو همه بوم و راغ؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۵**ـ**س۲**: همی‌زد **۲۶**ـ**ل**: ستاره در آب؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۷**ـ**س۲**: ز هر گوهری؛ **بنداری**: فیه قنادیل معلقة من البلور، و فی وسط عین ماء مالح فیه جوهر أحمر له أشعة تنبث أنوارها علی الماء فیمتلئ البیت منه بالأضواء

نهاده بر چشمه[1] زرّین دو تخت[2]   برو خوابنیده یکی شوربخت،
به تن مردم[3] و سر چُن آنِ[4] گراز   به بیچارگی مرده بر تختِ ناز،
ز کافور زیر اندَرَش بستری   کشیده ز دیبا برو چادری،
هر آن کس که رفتی که چیزی بَرَد،   وُ گر[5] خاکِ آن[6] خانه را بسپرد،
همه[7] تنْش بر جای[8] لرزان شدی   وُزان لرزه هم زنده[9] ریزان شدی
خروش آمد از چشمه‌ی آبِ شور[10]   که ای آزوَرمرد[11] چندین مشورا!
بسی چیز دیدی که آن کس ندید   عنانت[12] کنون باز باید کشید
کنون زندگانیت کوتاه گشت   سرِ تخت شاهیت بی‌شاه[13] گشت
سکندر بترسید و برگشت زود   به لشکرگه آمد بکردارِ دود[14]

۱ـ(لن: حوض) ۲ـ(ل[3]: درخت)؛ س در اینجا سرنویس دارد: رسیدن اسکندر به گورخانهٔ شدّاد عاد ۳ـس، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، لن[2]، ب): تن مردم؛ ق (نیز و): تنش مردم؛ متن = ل (نیز پ، آ) ۴ـل، ک (نیز لی): چو آن؛ س، ق (نیز ق[2]، پ، و، ب): به سان؛ (ل[3]: تنش همچو مردم سرش چون)؛ متن = س[2] (نیز لن، لن[2]، آ) ۵ـ(ق[2]: یا) ۶ـک: از آن ۷ـق: همی ۸ـک: پای ۹ـل: آن زنده؛ (ق[2]: بر جای)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در ل، س، س[2]، لی، لن[2]، آ، ب پیاپی بیت‌های ۱۴۸۰ـ۱۴۸۶ آشفتگی دارد و در بیشتر این دستنویس‌ها بدین‌گونه است: ۱۴۸۰، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۶؛ ما از پیایی ق، ک، لن، ق[2]، ل[3]، پ، و پیروی کردیم که متن بنداری نیز آن را تأیید می‌کند؛ بنداری (۱۴۸۰ـ۱۴۸۷): فیه قنادیل معلقة من البلور، و فی وسطه عین ماء مالح فیه جوهر أحمر له أشعة تنبث أنوارها علی الماء فیمتلئ البیت منه بالأضواء. و عند العین تخت من الذهب منصوب علیه شخص مسجّی مضطجع، رأسه کرأس خنزیر و بدنه کبدن إنسان، قد فرش تحته الکافور. و کان من قصد أخذ شیء من ذلک البیت تأخذه الرعدة و یموت فی مکانه ۱۰ـ(ق[2]: شه را بنوش) ۱۱ـل: آرزومند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲ـل: عنان را ۱۳ـس، ق (نیز آ، ب): گاه؛ ک (نیز لن، و): راه؛ متن = ل، س[2] (نیز ق[2]ـپ، لن[2]) ۱۴ـ(آ: به نزدیک بود)؛ س، لی پس از این بیت افزوده‌اند:

ده از فیلسوفان که افسر بدند   به دانش ز خورشید برتر بدند
فرستاد و آن زیرکان را بخواند   چو بایست نزدیک خودشان نشاند
ز دیده سخن‌ها بسی یاد کرد   که ماندم از آن اندهان روی زرد
بخواهم که پیدا کنندم ردان   اگر نیست پوشیده بر بخردان
یکی گفت: ای شاه دانش‌پژوه   چه دانند ازین داستان این گروه؟
ازین پرسش شهریار آگهم   بگویم ار ایدون که پرسد شهم
بدو گفت شاه: ای ستون خرد   روان مرا زان (لی: زین) سخن درخورد
ورا گفت گوینده: ای شهریار   یکی شاه بود اندر آن روزگار
که در دشت کنعان که (لی: <که>) شداد عاد   برآورد پرمایه ذات‌العماد
همین شه به شداد گفت: ای بدین (؟)   نخواندی‌همی (لی: ورا) جز جهان‌آفرین
نبودش پسر (لی: بسی) زو پسر خواستی   ستایش مر او را بیاراستی
بیر آمدش (س: خوانا نیست؛ ظن: این) که بر تخت زر   فگندست، سر چون سر خوک بر
نهانش همی‌داشت از مردمان   چو بر وی سرآمد بزودی زمان
برین کوه‌سر مر ورا جای کرد   به افسون و نیرنگ‌ها رای کرد
بسی کیمیاها بر آن کوه‌سر   بسازید آن را بدین چاره‌گر
که تا کس نبیند همی زشت او   به گیتی نباشد از او گفت‌وگو (س: او)
چو زان داستان گشت آگاه شاه   بفرمود تا برنشیند سپاه

وُزان جایگه تیز لشکر براند　　خروشان همی[۱] نامِ یزدان بخواند

گفتار اندر رسیدن اسکندر به درخت گویا[۲]

از آن[۳] کوه راه بیابان گرفت　　غمی[۴] گشت و اندیشه‌ی جان[۵] گرفت
همی‌راند پردرد و[۶] گریان ز جای　　سپاه از پس و، پیشِ او[۷] رهنمای
ز راه بیابان به شهری رسید　　بُد[۸] شاد کاوازِ مردم شنید
همه بوم[۹] پُر باغ آباد بود　　دل مردم از خرّمی شاد بود
پذیره شدندش بَزرگان شهر　　کسی را که[۱۰] از مردمی بود بهر
برو همگنان آفرین خواندند　　بسی[۱۱] زرّ و گوهر برافشاندند
همی‌گفت هر کس که ای شهریار　　انوشه که کردی به ماَبر گذار
بدین شهر هرگز نیامد سپاه　　نه هرگز شنیده‌ست کس نام[۱۲] شاه
کنون کامدی[۱۳] جان ما پیش توست　　که روشن‌روان بادی و تندرست!
سکندر دل از مردمان شاد کرد　　ز راه[۱۴] بیابان تن[۱۵] آباد[۱۶] کرد
بپرسید ازیشان که ایدر شگفت　　چه چیزست کاندازه باید گرفت؟
چنین داد پاسخ بدو[۱۷] رهنمای[۱۸]　　که ای شاهِ پیروزِ پاکیزه[۱۹]رای[۲۰]
شگفتی‌ست ایدر[۲۱] که اندر جهان　　کسی آن[۲۲] ندید آشکار و نهان[۲۳]
درختی‌ست ایدر، دُو بُن[۲۴] گشته جُفت　　که چونان شگفتی نشاید نهفت
یکی ماده و دیگری نرِّ اوی[۲۵]　　سخن‌گوی و با شاخ و با[۲۶] رنگ‌وبوی[۲۷]

۱ـ**ل**: بسی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـ**ل، ق**: رسیدن اسکندر به درخت گویا (**ق**: گوینده)؛ **س**: رسیدن اسکندر به درخت گویا و سوال کردن او؛ **س**[۲]: دیدن اسکندر درخت گویا را؛ **ک** در اینجا سرنویس ندارد ۳ـ**س، ق، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ، و، آ، ب**): وزان؛ (**لی**: بدان)؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]) ۴ـ(**لی**: غمین) ۵ـ**ک**: در جان؛ (**ب**: اندر) ۶ـ**ل**: <و> ۷ـ(**ق**[۲]، **پ، و**: پیش در؛ **ل**[۳]: پشت او)؛ **ل**[۲]، **لی** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فسمع الاسکندر هاتفاً من تلک العین یقول: ایها الرجل الحریص! لا تحصرنّ هذا الحرص کله فقد رأیت ما لم یره أحد. فالواجب أن تصرف عنانک فقد دنت أیامک، و شارف الانقضاء ملکک. ففزع الاسکندر و أسرع الانصراف الی معسکره ۸ـ(**آ**: بشد)؛ **ل**[۲] بیت‌های ۱۴۹۵ـ۱۶۴۲ را ندارد ۹ـ**ق**: راه؛ (**و**: کوه) ۱۰ـ(**لی**: کش)؛ **س**[۲] این بیت را ندارد ۱۱ـ**ل**: همه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: ثم ارتحل و سار حتی خرج من البریة و انتهی الی مدینة آهلة ففرح حین سمع صوت الإنس و استأنس. فتلقاه أهل المدینة و أظهروا السرور بمقدمه، و نثروا علیه النثار الکثیر ۱۲ـ(**لی**: ندیده‌ست هرگز کسی روی)؛ **بنداری**: و قالوا: نحمد اللّه حین جعل عبورک علینا. فإنه لم یأت هذه المدینة عسکر قط، و لا سمع فیها إسم و لا ذکر لملک ۱۳ـ**س** (نیز **ب**): آمدی ۱۴ـ**س** (نیز **ب**): رنج ۱۵ـ(**لی، آ**: روان خود از انده؛ **لن**[۲]: روان را از اندیشه) ۱۶ـ**ل، ق، ک** (نیز **لی، ل**[۳]ـ**ب**): آزاد؛ متن = (**لن**)؛ **س، ق**[۲] این بیت را ندارند ۱۷ـ**ک**: یکی ۱۸ـ(**لی**: ترجمان) ۱۹ـ**ک**: پیروزگر پاک ۲۰ـ(**لی**: نیکی‌گمان؛ **آ**: پاکیزهٔ رهنمای)؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

بگویم ترا هر چه آنجا شگفت　　کزان برتر اندازه نتوان گرفت
کنون گوش‌دار ای شه نیک‌رای　　بگویم ترا سر به سر جای جای

۲۱ـ(**لن**: اینجا) ۲۲ـ**س، ک**: کسی را ۲۳ـ(**لن، لن**[۲]: از کهان و مهان) ۲۴ـ**ل، ک** (نیز **ق**[۲]، **لی، لن**[۲]، **آ**): تن؛ **س**[۲]: بن (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**ل**[۳]: ز تن)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، پ، و، ب**) ۲۵ـ**ق** (نیز **ب**): اوست؛ (**لن، لن**[۲]: از اوی) ۲۶ـ(**ل**[۳]: کام و با)؛ **ل**: گو بود شاخ با؛ متن = **س، ق** <و>؛ **ک** <و>؛ **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی** <و>، **پ، و، لن**[۲]، **آ**) ۲۷ـ**ق** (نیز **ب**): پوست

به شب، ماده گویا و بویا[۱] شود، — چو روشن شود[۲]، نرّ گویا شود
سکندر بشد با سُوارانِ روم — همان[۳] نامدارانِ آن مرز و بوم
بپرسید ازیشان[۴] که اکنون درخت — سخن کی سُراید به آوازِ سخت؟
چنین داد پاسخ بدو ترجمان — که از روز[۵] چون بگذرد نُه[۶] زمان،
سخن‌گوی گردد یکی زین درخت — که آوازِ او بشنود نیک‌بخت
شب تیره‌گون مایه[۷] گویا شود — برو برگ چون مشک بویا شود
بپرسید: چون بگذرم[۸] از درخت — شگفتی چه پیش آید ای نیک‌بخت[۹]؟
چنین داد پاسخ کزو[۱۰] بگذری — ز رفتَنْتْ کوته شود[۱۱] داوری
چو زو برگذشتی نمانَدْتْ جای — کرانِ[۱۲] جهان خوانَدَش رهنمای

همی‌راند با رومیان نیک‌بخت — چُن[۱۳] آمد بنزدیکِ گویادرخت،
زمینش ز گرمی همی‌بردمید[۱۴] — ز پوستِ ددان خاک پیدا ندید[۱۵]
ز گوینده پرسید کین پوست چیست؟[۱۶] — ددان را برین‌گونه[۱۷] درّنده کیست؟[۱۸]
چنین داد پاسخ بدو نیک‌بخت — که چندین پرستنده دارد درخت

۱ـس[۲] (نیز **لن**، آ): بویا و گویا **۲ـ**(**ل**[۳]: بود)؛ **بنداری**: فسایلهم عن عجائب مدینتهم فقال بعضهم: ایها الملک! إن هاهنا عجباً لا یوجد فی العالم مثله. و ذلک أن هاهنا شجرتین ذکراً و أنثی ینطق الذکر بالنهار و الأنثی باللیل؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

چو بشنید اسکندر شهرگیر — بشد بر سر تیغ برسان تیر

۳ـس: بر آن؛ **ک**: همه؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، آ، ب): بر **۴ـل** (نیز **لن**): زیشان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۵ـ**(**لن**[۲]: کوه) **۶ـل** (نیز **و**): یک؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فرکب الاسکندر و استصحب ترجماناً منهم فی جماعة من أصحابه. فسأل الترجمان، و قال: متی تتکلم الشجرة؟ فقال: اذا عبر تسع ساعات من النهار تکلم الذکر **۷ـس**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **و**، آ، ب): ماده؛ متن = (**لن**[۲])؛ **ل**، **ل**[۳]، **پ** این بیت را ندارند **۸ـ**(**لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، ب: بگذریم)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**[۲]) **۹ـک**: چه پیش آورد از عجب‌هام بخت؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ل**، **ل**[۲]، **ل**[۳]، و این بیت را ندارند؛ و به جای این بیت آورده است:

بگفتش که چون درگذشتیم از اوی — شگفتی چه پیش است دیگر بگوی

۱۰ـ(**لی**: که چون؛ آ: بدو) **۱۱ـق** (نیز **پ**، **و**، ب): کوتاه شد **۱۲ـل** (نیز **ق**[۲]، **پ**، ب): که راز؛ **س**: کجا آن؛ (**و**: که آن آن؟)؛ متن = **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، آ)؛ **بنداری**: و اذا جنّ اللیل تکلمت الأنثی. فقال له: و اذا تجاوزنا هاتین الشجرتین فما الذی نراه بعدهما؟ قال إن الدنیا تنتهی عند ذلک، و ما بعدهما یسمی طرف العالم؛ **ل**، **س**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

بیابان و تاریکی آیدت (**ل**: آید به) پیش — به سیری نیامد کس از جان خویش
نه کس دید از ما نه هرگز شنید — که دام و دد و مرغ بر ره پرید

سیزده دستنویس دیگر و ترجمهٔ **بنداری** این بیت‌ها را ندارند؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

کزین پس نبینی تو آبادبوم — مگر بازگردی سوی شهر روم
چو بشنید گفتار آن رهنمای — برون رفت با چند مردی ز جای

۱۳ـلـ**ک** (نیز **لن**ـب): چو؛ متن = **س**[۲] **۱۴ـق**: برفروخت؛ (**لن**[۲]: بردرید) **۱۵ـق**: او می‌بسوخت؛ (**لی**، **لن**[۲]: شد ناپدید؛ **و**: بد ناپدید)
۱۶ـس: کیست **۱۷ـق**، **س**، **س**[۲] (نیز **پ**، **لن**[۲]، آ، ب): بدین گونه؛ (**لی**: ددند اندرین کوه) **۱۸ـس**: چیست

چو جویند[1] گاهِ پرستش[2] خورش — ز گوشتِ[3] ددانشان بُوَد[4] پرورش

چو خورشید بر تیغ گنبد کشید[5] — سکندر ز بالا[6] خروشی[7] شنید
که آمد ز برگ[8] درخت بلند — خروشی پُر از هول[9]، ناسودمند
بترسید و پرسید از آن[10] ترجمان — که ای مردِ بیدارِ نیکی[11]گمان
بگو[12]! برگِ گویا چه گویدهمی؟ — ـکه دل را به خوناب شویدهمی!ـ
چنین داد پاسخ که ای نیک‌بخت — همی‌گوید این برگِ[13] شاخ درخت،
که چندین سکندر چه پوید به دهر[14]؟ — که برداشت از نیکوی‌هاش بهر[15]،
ز شاهیش چون سال شد بر دو هفت[16] — ز تختِ بزرگی ببایدْش رفت
سکندر ز دیده ببارید خون — دلش گشت پُر درد از[17] رهنمون
از آن[18] پس به کس[19] نیز نگشاد لب — پُر از[20] غم همی‌بود تا نیم[21]شب
سخنگوی شد برگ دیگر درخت، — دگر باره[22] پرسید از آن[23] نیک‌بخت
چه گویدهمی این دگر شاخ[24]؟ ـگفت[25]ـ — سخنگوی[26] بگشاد[27] راز از نهفت
چنین داد پاسخ که این مایه[28]شاخ — همی‌گوید: اندر جهانِ فراخ،
از[29] آزِ فراوان نگُنجی[30]همی! — زوان[31] را چرا[32] برشکنجی‌همی؟
تُرا آز گردِ جهان گشتن‌ست — کس[33] آزردن و[34] پادشا کُشتن‌ست

۱ـ**ک**: گوینده ۲ـ**ل**: باید پرستندگان را؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳ـ(**لی**: کوش) ۴ـ**ل**: باشدش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و لما قرب من الشجرتین رأی الأرض ملأی من جلود السباع فسأله عن ذلک فقال: إن لهاتین الشجرتین عباداً یعبدونهما و اذا جاءوهما للعبادة فلا یأکلون إلا لحوم السباع ۵ـ**ل**ـ**ک**، **س**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **لی**، **آ**، **ب**): رسید؛ متن = (**ل**[3]ـ**لن**[2]) ۶ـ**س**، **س**[2] (نیز **لی**، **آ**): ز بالا سکندر؛ متن = **ل**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[2]، **ل**[3]، **و**، **لن**[2]، **ب**) ۷ـ(**پ**: خروشی ز بالا)؛ **بنداری**: قال: فلما انتصف النهار سمع الاسکندر من إحدی الشجرتین صوتاً أزعجه ۸ـ**ک**: بنزد ۹ـ**ل**: سهم؛ **ک**: بر آن هول؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ**ل**: زان؛ **ک** (نیز **پ**): ازین؛ (**لن**، **لن**[2]: زین)؛ متن = **س**، **ق**، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **لی**، **ل**[3]، **و**، **آ**، **ب**) ۱۱ـ**س**، **ق**، **ک** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): نیکو؛ متن = **ل**، **س**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **ل**[3]ـ**لن**[2]) ۱۲ـ**ل**، **ق**، **ک** (**لن**، **ق**[2]، **ل**[3]ـ**لن**[2]، **ب**): چنین؛ متن = **س**، **س**[2] (نیز **لی**، **آ**) ۱۳ـ**ک** (نیز **ق**[2]): برگ و ۱۴ـ**ق** (نیز **ب**): جوید ز دهر؛ (**ل**[3]: جوید به دهر؛ **ب**: پویدهمی) ۱۵ـ**س**: به گرد جهان و به دشت و به شهر؛ (**پ**: کنون راه رفتن نجویدهمی)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

چنین داد پاسخ که ای نیک‌بخت — همی‌گوید این برگ شاخ درخت
که چندین سکندر چه پویدهمی — بگرد جهان در چه جویدهمی

۱۶ـ**ل**، **ق**: هشت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **س**، **ل**[2] این بیت را ندارند ۱۷ـ**س**، **ق**، **س**[2] (نیز **لی**، **ل**[3]، **پ**، **آ**، **ب**): از آن؛ **ک** (نیز **ق**[2]): ازین؛ (**لن**، **لن**[2]: زین)؛ متن = **ل** (نیز **و**) ۱۸ـ**ک**، **س**[2] (نیز **لن**ـ**ب**): و زان؛ متن = **ل**، **س**، **ق** ۱۹ـ(**پ**: یکی) ۲۰ـ**س**[2]: بر آن ۲۱ـ(**لی**: تیره‌شب)؛ **بنداری**: فسأل الترجمان عما قالت فقال: إنها تقول: ما بال الاسکندر یجول فی أقطار الأرض و قد استوفی نصیبه من العیش، و عند استکمال أربع عشرة سنة من سلطانه یحین حین إرتحاله؟ فبکی الاسکندر و امتلأ هماً و حزناً، و بقی واجماً لا یتکلم الی نصف اللیل ۲۲ـ(**لی**: شاه) ۲۳ـ**ل**: زان؛ **ق** (نیز **ب**): زو؛ (**لن**، **لن**[2]: زین؛ **ق**[2]: ازین)؛ متن = **س**، **س**[2] (نیز **لی**ـ**و**)؛ **ک** بیت‌های ۱۵۳۱ـ۱۵۳۲ را ندارد ۲۴ـ**ق**: باره؛ **س**[2]: شاه ۲۵ـ(**لی**: سخت) ۲۶ـ(**ل**[3]: سخن گفت و) ۲۷ـ(**لن**، **ق**[2]، **لن**[2]: سخن گوی و بگشای) ۲۸ـ**ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **ق**[2]، **لی**، **پ**ـ**ب**): ماده؛ متن = **س**[2] (نیز **ل**[3]) ۲۹ـ**س**، **ق**، **س**[2] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[3]، **پ**، **لن**[2]، **آ**، **ب**): ز؛ متن = **ل**، **ک** (نیز **ق**[2]، **و**) ۳۰ـ**ق** (نیز **ق**[2]، **ل**[3]، **لن**[2]): به رنجی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـ**ل**: زبان؛ **س**، **ق**، **ک**، **س**[2] (نیز **لن**ـ**ب**): روان؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۲ـ**ک**: برو ۳۳ـ**ک**: دل ۳۴ـ**س**، **ق**، **س**[2] (نیز **لی**، **ب**): که آز جهان؛ متن = **ل**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[2]، **ل**[3]ـ**لن**[2])؛ **آ** این بیت را ندارد

نمانَدْتْ ایدر[۱] فراوان[۲] درنگ — مکن کار[۳] بر خویشتن تار و تنگ!
بپرسید از[۴] ترجمان پادشا — که ای مرد روشن‌دلِ[۵] پارسا،
یکی باز[۶]پرسش که باشم[۷] به روم — چو پیش آید آن[۸] گردشِ روزِ شوم[۹]!
مگر[۱۰] زنده بیند[۱۱] مرا مادرم — یکی تا به رخ[۱۲] برکشد[۱۳] چادرَم!
چنین گفت با شاه گویادرخت — که کوتاه کن روز و[۱۴] بربند رخت!
نه مادرْتْ بیند، نه خویشان به[۱۵] روم، — نه پوشیده‌رویانِ آن مرز و بوم،
به شهرِ کسان[۱۶] مرگت آید نه دیر — شود اختر و تاج و تخت[۱۷] از تو سیر[۱۸]!
چو بشنید برگشت اَزیرِ[۱۹] درخت — دلش خسته گشته[۲۰] به شمشیرِ بخت[۲۱]
چو آمد به لشکرگه خویش باز — برفتند گردانِ گردن‌فراز
به شهراندرون هدیه‌ها ساختند — بزرگان برِ پادشا تاختند
یکی جوشنی بود[۲۲] تابان چو نیل — به بالا و پهنایِ یک چرمِ پیل
دو دندانِ پیل و[۲۳] به رش[۲۴] پنج بود[۲۵] — که آن را به برداشتن رنج بود[۲۶]
زِرِه بود و دیبای پرمایه بود — ز زر[۲۷] کرده[۲۸] آگنده، صد خایه[۲۹] بود
به سنگِ درم هر یکی شست[۳۰] من — ز زرّ و ز گوهر یکی کرگدن[۳۱]
پذیرفت و[۳۲] زان شهر[۳۳] لشکر براند — ز[۳۴] دیده همی خونِ دل برفشاند

۱ـق،ک (نیز **لن، ق[۲]، و، لن[۲]، ب**): به گیتی؛ **س[۲]**: فراوان؛ **س** (نیز **لی، آ**): نماند فراوان؛ (**ل[۳]، پ**: نماند به گیتی)؛ متن =**ل** **۲ـس، س[۲]** (نیز **لی، آ**): به گیتی؛ (**ل[۳]**: ترا پس) **۳ـل، ق، ک، س[۲]** (نیز **لن ـب**): روز؛ متن = **س**؛ **بنداری**: فتکلمت الشجرة الأنثی. فسأله عما قالت فقال: إنها تقول: إنک تجول حول الأرض من حرصک، و لم یبق إلا قلیل من عمرک. فلا تتعب نفسک و لا تضیق علیها أمرک **۴ـس، ق** (نیز **لی، ل[۳]، و، آ، ب**): از آن؛ **ک، س[۲]** (نیز **ق[۲]، پ**): ازین؛ (**لن**: زین)؛ متن =**ل** (نیز **لن[۲]**) **۵ـس، ق، ک، س[۲]** (نیز **لن، پ ـب**): دل و؛ متن =**ل** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]**) **۶ـک**: دگرباره؛ **س[۲]**: بکن باز **۷ـس**: باشد؛ (**ل[۳]**: برسم) **۸ـس، ک، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لی، پ، و**): این؛ (**لن[۲]**: آیدم) **۹ـ**(**آ**: رزم شوم؛ **ل[۳]**: پیش آن گردش روز بوم (وزن ندارد)) **۱۰ـ**(**ل[۳]**: یکی) **۱۱ـ**(**ب**: باشد) **۱۲ـلی**: یکی تاج (وزن ندارد)) **۱۳ـ**(**آ**: برجکد) **۱۴ـک** (نیز **ل[۳]**): زود؛ (**ق[۲]**: رنج و) **۱۵ـس** (نیز **لی، و**): <به>؛ (**ق[۲]**: نه)؛ **بنداری**: فقال له الاسکندر: سلها هل تکون أمی حاضرة عند رأسی اذا أتانی أمر ربّی؟ فسألها عن ذلک. فقالت: شدّ رحالک و أقصر عن ظنک. فإنه لا تحضرک أمک و لا قرائبک و لا نساء بلدک **۱۶ـک**: کیان **۱۷ـق، ک**: تخت و تاج **۱۸ـ**(**لن، آ**: تخت تو زیر؛ **ل[۳]**: و تختت اسیر) **۱۹ـس، ق، س[۲]** (نیز **لن ـپ، لن[۲]، آ، ب**): زیر؛ **ل**: زان دو؛ **ک**: زرین؛ (**و**: گرد)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۰ـس** (نیز **و**): گشت خسته؛ **س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، آ**): گشته خسته **۲۱ـل، س**: سخت؛ (**ل[۳]**: کشته از غم به شمشیر سخت)؛ **ق** (نیز **ب**): دل وی به شمشیر غم لخت‌لخت؛ (**لی**: که کوتاه کن روز و بربند رخت)؛ متن =**ک** (نیز **پ، و**)؛ **بنداری**: و لا تموت إلا غریباً فی بلاد غیرک. فانصرف الاسکندر و قید القلب منخزل النفس نحو معسکره **۲۲ـ**(**و**: دید؛ **آ**: برد) **۲۳ـ**(**لن**: با وی؛ **پ**: ماهی) **۲۴ـق** (نیز **و**): دامان و پهنای او؛ **س، ک، س[۲]** (نیز **لی، و، لن[۲]، آ، ب**): دامن که پهنای آن؛ (**ل[۳]**: چنان بد که بالای آن)؛ متن =**ل** **۲۵ـس، س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): بود پنج؛ متن =**ل، ق، ک** (نیز **لن، ل[۳] ـلن[۲]**) **۲۶ـس، س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): بود رنج؛ متن =**ل، ق، ک** (نیز **لن، ل[۳] ـلن[۲]**)؛ **ل[۲]، ق[۲]** این بیت را ندارند **۲۷ـک** (نیز **لن، ق[۲]، آ** <ه>): زره **۲۸ـل**: هر خرده؛ (**لی**: کرد کرده (وزن ندارد))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۹ـ**(**ق[۲]**: بیضه) **۳۰ـل**: بیست؛ **س، ک، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، پ، آ**): شصت؛ متن =**ق** (نیز **لن، ق[۲]، و، لن[۲]، ب**) **۳۱ـ**(**ل[۳]**: به دل شاد شد شاه لشکرشکن) **۳۲ـک** (نیز **ق[۲]، لی**): <و>؛ **ل** <و> (نیز **لن، ب**): بپذرفت و؛ متن = **س، ق، س[۲]** (نیز **ل[۳] ـآ**)؛ **بنداری**: فقدّم الیه أهل تلک المدینة جواشن و دروعا و تحفا کثیرة فیها مائة بیضة من الذهب وزن کلّ بیضة ستّون مناً، و صورة کرکدن من الذهب مرصعة بالجوهر. فقبل هدایاهم و ارتحل نحو الصین **۳۳ـک** (نیز **لی**): از آن شهر **۳۴ـک** (نیز **لن، پ**): به

گفتار اندر رفتن اسکندر به چین[۱]

وُزان روی[۲] لشکر سوی چین کشید　　سر نامداران[۳] به پروین کشید[۴]
همی‌راند منزل به منزل به دشت[۵]　　چهل روز، تا پیشِ دریا گذشت
ز دیبا سراپرده‌یی برکشید　　سپه را به منزل فرود آورید[۶]
یکی نامه فرمود پس تا دبیر　　نبیسد از[۷] اسکندرِ شهرگیر[۸]
بفرمود[۹] هر گونه‌یی خوب و زشت　　نبیسنده[۱۰] چون نامه اندرنَوشت[۱۱]،
سکندر بشد چون فرستاده‌یی　　گزین کرد بینادل آزاده‌یی،
که با او بُدی[۱۲] یک‌دل و یک‌سَخُن　　بگفتی[۱۳] به مهتر[۱۴] که کن! یا مکن!
سپه را به سالار لشکر سپرد　　وُزان رومیان پنج دانا[۱۵] بِبُرد
چو آگاهی آمد به فغفور ازین[۱۶]　　که آمد فرستاده‌یی سوی چین[۱۷]،
پذیره فرستاد چندی[۱۸] سپاه　　سکندر گرازان بیامد به راه[۱۹]
چو آمد بدان[۲۰] بارگاه بزرگ　　بدید آن گزیده[۲۱] سپاه سُتُرگ[۲۲]،
بیامد ز[۲۳] دهلیز تا پیش اوی[۲۴]　　-پراندیشه جان بداندیش اوی[۲۴]-
دوان پیش او رفت و بردش نماز　　نشست اندر ایوان زمانی دراز
بپرسید فغفور و بنواختش　　یکی نامورجایگه[۲۵] ساختش

چو برزد سر از کوه روشن‌چراغ　　ببردند بالایِ زرّین‌جُناغ[۲۶]
فرستاده‌ی شاه را پیش خواند　　سکندر فراوان سخن‌ها براند

۱-ل: رفتن اسکندر به چین به رسالت؛ س، ق: رفتن اسکندر به رسولی نزد فغفور چین (ق: به ناشناخت)؛ س۲: رفتن سکندر به چین و نامه نوشتن به فغفور چین؛ متن =ک ۲-ک: سوی ۳-(و: نامداری) ۴-(ق۲، ل۳: سپه را به منزل فرود آورید) ۵-ک: گذشت؛ ق۲، ل۳ این بیت را ندارند ۶-ق۲، ل۳ این بیت را ندارند اما لت دوم این بیت را به جای لت دوم بیت پیشین آورده‌اند ۷-ل، س، س۲ (نیز لی، پ، لن، آ): نویسد ز؛ ق، ک (نیز ق۲): نویسد از؛ (لن: نبشتند از؛ ل۳، ب: نویسند از)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸-(و: نویسد ز مشک سیه بر حریر) ۹-ل: نوشتند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰-ل-ک، س۲ (نیز لن-پ، لن۲، ب): نویسنده؛ متن = (آ) ۱۱-س۲ (نیز لی): نبشت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و ختمه؛ و به جای این بیت آورده است:

به فغفور سالار گردان چین　　ز اسکندر آن شهریار زمین
نویسنده چون نامه اندر نوشت　　همه یاد کرد اندرو خوب و زشت

۱۲-ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): بود؛ متن =ل، س، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۱۳-ل، ک (نیز لن، ق۲، و، لن۲): بگوید؛ س۲ (نیز ل۳): نگفتی؛ (پ: نگوید)؛ متن =س، ق (نیز لی، آ، ب) ۱۴-(ب: به کهتر) ۱۵-(ق۲: مهتر)؛ بنداری: فلما قرب منها نزل فی عسکره و استحضر الکاتب فأمره أن یکتب الی بغبور کتاباً مملوءاً بالوعد و الوعید، و ختمه. و استصحب بعض ثقاته و أصحاب رأیه، و رکب منهم فی خمسة فرسان حتی أتی ملک الصین فی زیّ رسول ۱۶-س، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چین؛ متن =ل (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۷-س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): فرستادهٔ بافرین؛ متن =ل، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۸-(ل۳: و چندین) ۱۹-ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، ب): ز راه؛ متن =ل، س (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲)؛ آ این بیت را ندارد ۲۰-ل: بر آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱-ک: ستوده ۲۲-ل، ک (نیز لن، ق۲، لی، و): بزرگ؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۲۳-س، س۲ (نیز لی، آ، ب): به ۲۴-ل، س، ق (نیز آ، ب): او؛ متن =ک، س۲ (نیز لن-لن۲) ۲۵-ق: پایگه ۲۶-(ب: کناغ)

بگفت آنچه بایست و نامه بداد   سخن‌های قیصر همه[1] کرد یاد
بر آن[2] نامه عنوان بُد: از شاهِ روم،   جهاندار و سالارِ هر مرز و بوم[3]،
سوی کشورآرایْ فغفورِ چین   که خوانند شاهان برو آفرین[4]
سرِ نامه بود از نخست آفرین   ز ما بندگان بر جهان‌آفرین[5]
جهاندار و دانندهٔ[6] و رهنمای   خداوند پاکی و نیکی[7]فزای
دگر گفت: فرمان ما سوی چین   چنانست کآباد ماند[8] زمین
نباید بسیچید ما را[9] به جنگ   که از جنگ شد روز بر فور تنگ
چو دارا که بُد شهریار جهان   چو قریانِ[10] تازی و دیگر مهان[11]
ز خاور برو تا درِ باختر   ز فرمان ما کس نجوید گذر
شمار سپاهم نداند سپهر   وُگر[12] بشمرد تیر و ناهید و مهر
اگر هیچ فرمان ما بشکنی،   تن و بوم و[13] کشور[14] به رنج افگنی
چو نامه بخوانی بیارای ساو!   مرنجان[15] تن خویش و با بد[16] مکاو[17]!
گر آیی ببینی[18] مرا با سپاه   ببینم ترا یک‌دل و نیک‌خواه،
بداریم بر تو همین تاج و تخت   به چیزی گزندت نیاید ز بخت!
وُگر کُند باشی به پیش آمدن،   ز کشور سویِ[19] شاه خویش آمدن،
ز چیزی که باشد طرایف[20] به چین   ز زرّینه و اسپ و تیغ[21] و نگین،
هم از[22] جامه و پرده[23] و تختِ عاج[24]،   ز دیبای پرمایه و طوق و تاج[24]،

۱ـ**س، ک، س**[2] (نیز **لی، لن**[2]، آ): همی؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ل**[3]، پ، و، ب)؛ **ق**[2] این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فلما وصل الیه أکرمه و أنزله فی موضع یلیق به. ثمّ لما کان من غده أنفذ الیه مرکوباً خاصاً بآلات الذهب و استحضره. فحضر و أدّی الرسالة **۲ـل، ق،ک** (نیز **ق**[2]، **لی**، پ، آ): بدان؛ متن = **س، س**[2] (نیز **لن، ل**[3]، و، **لن**[2]، ب) **۳**ـبیت‌های ۱۵۶۹ـ۱۵۷۰ در همه دستنویس‌ها بجز پ، و آشفتگی دارند **۴ـل، س**[2] (نیز **ق**[2] <بر>، ب): ز ما بندگان بر جهان‌آفرین؛ متن = (پ، و)؛ **س، ق، ک، لن، لی، ل**[3]، **لن**[2]، آ به جای این بیت افزوده‌اند:

که خوانند شاهان برو آفرین   ز ما بندگان بر جهان‌آفرین

۵ـک، س[2] به جای این بیت افزوده است:

ک: سر نامه بود آفرین از نخست   بدان کو ره مردمی را بجست
س[2]: سوی کشور آرای فغفور چین   سر نامه بود از نخست آفرین

متن = **س، ق** (نیز **لن، لی**ـآ)؛ **ل، ل**[2]، **ق**[2]، ب این بیت را ندارند **۶ـس، ق، ک، س**[2] (نیز **ق**[2]، **لی**، پ، و، ب): دارنده؛ متن = **ل** (نیز **ل**[3]، آ) **۷ـق** (نیز آ): نیکی و پاکی؛ **لن، لن**[2] این بیت را ندارند **۸ـس، ق،ک** (نیز **لن**ـب): گردد؛ متن = **ل، س**[2] **۹ـس، ق، س**[2] (نیز **لن، لی**، و، آ، ب): با ما؛ متن = **ل،ک** (نیز **ق**[2]، **ل**[3]، پ، **لن**[2]) **۱۰ـل** (نیز **لن**): قربان (حرف سوم بی‌نقطه)؛ **س،ک** (نیز **ق**[2]، آ): فرمان؛ **ق** (نیز **لی**، و، ب): فریان؛ (**لن**[2]: قرقار)؛ متن = **س**[2] (نیز **ل**[3]، پ) **۱۱ـک**: شهان **۱۲ـس، ق،ک، س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **ل**[3]ـب): مگر؛ (**لی**: اگر)؛ متن = **ل** **۱۳ـل** (نیز **ق**[2]، **لی، لن**[2]): <و>؛ **ک** (نیز و): بر و بوم و؛ متن = **س، ق، س**[2] (نیز **لن، ل**[3]، پ، آ، ب) **۱۴**ـ(ب: لشکر) **۱۵ـک**: مکن با **۱۶ـق**: بد را؛ (**ق**[2]: با ما)؛ **س**: تن و با سپاهم؛ متن = **ل،ک، س**[2] (نیز **لن، لی**، پـب) **۱۷**ـ(**ل**[3]: خویش را بد نکاو) **۱۸ـق**: و بینی؛ (**ق**[2]: تو بینی) **۱۹ـس، س**[2]: برِ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۰**ـ(**لی، لن**[2]، ب: ظرایف) **۲۱ـس**[2] (نیز **ق**[2]، و): تیغ و اسپ؛ (آ: زرّینه اسپ و ز تیغ)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۲ـس، ق، س**[2] (نیز **ق**[2]، **لی**، پ، و، آ، ب): همان؛ متن = **ل،ک** (نیز **لن، ل**[3]، **لن**[2]) **۲۳ـل**ـ**ک** (نیز **لن، لی**، پ، **لن**[2]، آ، ب): برده؛ (**ق**[2]، **ل**[3]، و: بدره و برده)؛ متن = **س**[2] **۲۴**ـ(و: تاج و تخت ـفرّ و بخت)

ز چیزی که یابی فرستی به گنج　　چو خواهی که از ما نیایدْتْ[۱] رنج
سپاه مرا بازگردان ز راه　　بباش[۲] ایمن از گنج و تخت و کلاه[۳]!
درودِ جهان‌آفرین بر تو باد!　　ز هر مهتری آفرین بر تو باد[۴]!
چو سالار چین زان نشان نامه دید　　برآشفت[۵]، پس خامشی برگزید،
بخندید[۶]، پس با فرستاده گفت　　که شاهِ ترا آسمانست[۷] جفت!
بگوی[۸] آنچه دانی ز دیدار[۹] اوی[۱۰]　　ز بالا و مردی و گفتار[۱۱] اوی[۱۰]!
فرستاده گفت: ای سپهدارِ چین　　کسی چون سکندر مدان بر[۱۲] زمین
به مردی و رادی و بخش[۱۳] و خرد　　از[۱۴] اندیشه‌ی هر کسی بگذرد
به بالایِ سروست[۱۵] با زورِ[۱۶] پیل　　به بخشش بکردارِ[۱۷] دریای نیل
زبانش بکردارِ بُرّنده‌تیغ　　به چربی عقاب اندرآرد ز میغ
چو بشنید[۱۸] فغفور چین این سخن　　یکی دیگر اندیشه افگند بن
بفرمود تا خوان و می خواستند　　به باغ‌اندر ایوان بیاراستند[۱۹]
همی‌خورد می تا جهان تیره گشت[۲۰]　　سر می‌گساران ز می[۲۱] خیره گشت[۲۰]
سپهدار چین با فرستاده گفت　　که با شاه تو مشتری باد جفت!
چو روشن شود، نامه پاسخ کنیم[۲۲]　　به دیدارِ تو روز فرّخ کنیم[۲۲]
سکندر بیامد تُرُنجی به دست　　از[۲۳] ایوانِ سالارِ[۲۴] چین نیم[۲۵]مست

چو خورشید برزد سر از برجِ شیر　　سپهر[۲۶] اندرآورد شب[۲۷] را به زیر

۱-س، ق: نیابی تو؛ بنداری: و دعاه أن یبادر الی خدمة الاسکندر و یسارع الی حضرته. فإن لم یفعل ذلک فلینفذ الیه طرائف الصین من خیل و أسلحة و ثیاب و ذهب و فضة لیصرفه بذلک عن أذاه ۲-ل، س (نیز ب): مباش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳-(آ: از تخت و گاه) ۴-ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-لن[۲]): خم چرخ گردان زمین تو باد؛ ک: خم چرخ دام زمین تو باد؛ متن = س، س[۲] (نیز لی، آ، ب)؛ ل این بیت را ندارد ۵-ل، ک، س[۲] (نیز لن، پ-آ): برآشفت و؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، ب) ۶-ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-آ): بخندید و؛ متن = ق، ک (نیز لی، ب) ۷-ل: آسمان باد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸-ل، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، آ، ب): بگو؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]) ۹-ل: گفتار؛ س، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): کردار؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۱۰-ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): او؛ متن = ق، ک (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]) ۱۱-ل، س، س[۲] (نیز آ، ب): دیدار؛ ق: کردار؛ (لی: دیدار و گفتار؛ لن[۲]: مردی و بالا و دیدار)؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و)؛ بنداری: فضحک بغبور و سأله أن یصف له الاسکندر، و ینعت صورته و شکله، و یصف مکارمه و سیرته ۱۲-ق (نیز ق[۲]، پ، و، ب): در؛ (آ: بُد اندر) ۱۳-ق: بخت؛ س[۲] (نیز ب): داد؛ س (نیز لن، لی، پ، و، آ): رای و به بخش ۱۴-ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-لن[۲]، ب): ز؛ متن = س، ک (نیز لی، آ) ۱۵-ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]-ب): سروست و؛ متن = ل، س (نیز لن، لی)؛ این واژه در ق خوانا نیست ۱۶-(و: و بازوی) ۱۷-(لی: بخشندگی همچو) ۱۸-ق (نیز ب): بشنود ۱۹-(آ: بپیراستند)؛ س: اندرون رود و می خواستند ۲۰-ل: شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱-ق، ک، س[۲] (نیز ب): همه؛ (ل[۳]: همی) ۲۲-ک (نیز پ، لن[۲]): کنم؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: فاندفع الرسول یورد ذلک و یسرده. ثمّ إنه استحضر الطعام و الشراب، و لما ثملوا صرف الرسول و قال: سنجیب غداً عن رسالة صاحبک ۲۳-ل، س، ق[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): ز؛ متن = ک (نیز ق[۲]) ۲۴-(و: بیامد به بازار) ۲۵-ک: گشت؛ در ک لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۶-ل: سپاه؛ ک: سپه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷-ک: شه

سکندر بنزدیک فغفور شد — از اندیشه‌ی بدکُنش[۱] دور شد
بپرسید ازو[۲]، گفت[۳]: شب چون بُدی؟ — که بیرون شدی دوش میگون[۴] بُدی
از آن[۵] پس بفرمود تا[۶] شد[۷] دبیر — بیاورد قرطاس و مشک و عبیر
یکی[۸] نامه را گرم[۹] پاسخ نبشت[۱۰] — بیاراست قرطاس را[۱۱] چون بهشت

گفتار اندر پاسخ نامه‌ی اسکندر از فغفور چین[۱۲]

نخست آفرین کرد بر دادگر — خداوند پیروز[۱۳] و داد و هنر
خداوند فرهنگ و پرهیز[۱۴] و دین — ازو[۱۵] باد بر شاه روم[۱۶] آفرین
رسید آن[۱۷] فرستاده‌ی چرب‌گوی[۱۸] — هم[۱۹] آن نامه‌ی شاه فرهنگ‌جوی[۲۰]
سَخُن‌های شاهان[۲۱] همه خواندم[۲۲] — وُزان با بزرگان سخن راندم[۲۲]
ز دارای[۲۳] داراب و قریان و[۲۴] فور — سخن هر چه پیدا شد[۲۵] از رزم و سور
که پیروز گشتی بر ایشان همه — شبان گشتی[۲۶] و شهریاران رمه
تو دادِ[۲۷] خداوندِ خورشید و ماه — ز مردی[۲۸] مدان وز فزونی[۲۹] سپاه[۳۰]
چو بر مهتری بگذرد روزگار — چه در سور میرد، چه در کارزار
چو فرجامشان روزِ رزم[۳۱] تو بود، — زمانه نه کاهد، نه خواهد[۳۲] فزود
تو زیشان مکن گشّی[۳۳] و برتری[۳۴] — که گر زآهنی، بی‌گمان بشکری[۳۵]!

۱-س، ق، ک، س[۲] (نیز لن-ل[۳]، و-ب): دلش؛ متن = ل (نیز پ) **۲**-ل (نیز لن، آ): زو؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳**-(لن[۲]: و گفتش که) **۴**-ل، ق: گلگون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۵**-ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ): وزان؛ متن = ل، س **۶**-ق: بفرمود تا پیش او **۷**-(ل[۳]، و، ب: بفرمود تا پیشش آمد) **۸**-ل، س، ق، س[۲] (نیز لی، آ، ب): مر آن؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-لن[۲]) **۹**-ل، س: زود؛ (پ: نامه دلگیر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۰**-ل، ک (نیز لن، لی-ب): نوشت؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]) **۱۱**-س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ): قرطاس چین؛ (و: بیاورد قرطاس را)؛ متن = ل (نیز ل[۳]، پ <را>؛ ب)؛ بنداری: فانصرف الی منزله و هو بین الصاحی و السکران و بیده أترجة. و لما طلعت الشمس من غده رکب الی حضرة بغبور فسایله و لاطفه. ثمّ استحضر الکاتب و أجاب عن کتاب الاسکندر **۱۲**-ل، س، ک: پاسخ نامهٔ اسکندر از (س: نزد) فغفور چین؛ ق: پاسخ نامهٔ اسکندر از فغفور با هدایا و مراجعت اسکندر از چین و فرستادن فغفور رسولی بنزد اسکندر؛ س[۲] (کمی بالاتر): رفتن سکندر به چین و نامه نوشتن به فغفور چین **۱۳**-ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-لن[۲]): مردی؛ ک (نیز آ، ب): نیرو؛ متن = ل، س، س[۲]؛ لی خوانا نیست **۱۴**-ق (نیز لی): پرهیز و فرهنگ؛ (ق[۲]: مردی و فرهنگ) **۱۵**-س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ-ب): وزو؛ متن = ل (نیز ل[۳]) **۱۶**-(لی: بر پادشا) **۱۷**-ل (نیز آ): این؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۸**-(لی: خوب‌روی؛ آ: خوب‌گوی) **۱۹**-(و: پس) **۲۰**-(و: فرخنده‌خوی) **۲۱**-(لی: شاهی) **۲۲**-س، ک، س[۲] (نیز لن، لی، و-ب): خواندیم-راندیم؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) **۲۳**-س (نیز لی): داراب **۲۴**-ل: قربان و (حرف سوم بی‌نقطه)؛ س، ک (نیز لن، و): فربان و (حرف سوم بی‌نقطه)؛ ق: فربان و؛ (ق[۲]، لی: فرمان؛ لن[۲]: قرقار و؛ آ: فریان و)؛ متن = س[۲] (نیز ل[۳]، پ، ب) **۲۵**-ل: بُد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۶**-ل: بودی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۷**-ک: داد این؛ (پ: دان از) **۲۸**-(پ: ز مردان) **۲۹**-ل: به مردی مدان و فزون؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لن، ل[۳]-ب) **۳۰**-ک (نیز لی): و فزونی مخواه **۳۱**-س، س[۲] (نیز لی، و): جنگ؛ (آ: روزی جنگ)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب) **۳۲**-س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ-ب): هرگز؛ (لی: شاید)؛ متن = ل، ک (نیز ل[۳]) **۳۳**-س، ق (نیز ل[۳]، و، ب): بیشی؛ (لی: پُرّی)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ) **۳۴**-س: برتنی؛ (لی: بر منی) **۳۵**-ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-لن[۲]، ب): بگذری؛ س[۲] (نیز لی، آ): بشکنی؛ متن = س

کجا شد فریدون و ضحّاک[۱] و جم؟ فراز آمد از باد و شد باز[۲] دم!
من از تو نه ترسم، نه[۳] جنگ آورم، نه برسانِ تو باد گیرد سرم[۴]
که خون ریختن نیست آیین من[۵] نه بد کردن[۶] اندرخورِ دین من[۵]
بخوانی[۷] مرا بر[۸] تو، باشد[۹] شکست که یزدان‌پرستم نه خسروپرست
فزون زان فرستم که داری منش ـز بخشش نباشد[۱۰] مرا سرزنش!ـ
سکندر به رخ رنگِ تشویر خورد[۱۱] ز گفتار او بر جگر تیر خورد[۱۱]
به دل[۱۲] گفت: ازین[۱۳] پس کس اندر جهان نبیند مرا رفته[۱۴] جایی نهان
از[۱۵] ایوان بیامد به جایِ[۱۶] نشست میان از پیِ بازگشتن ببست
سرافرازفغفور بگشاد گنج ز بخشش نیامد به دلْش ایچ[۱۷] رنج
نخستین بفرمود پنجاه[۱۸] تاج به گوهر بیاگنده ده[۱۹] تختِ عاج،
ز سیمین و زرّینه اشتر[۲۰] هزار بفرمود تا برنهادند بار،
ز دیبای چینی و خزّ و حریر ز کافور و از[۲۱] مشک و بوی[۲۲] عبیر،
هزار اشترِ بارکش[۲۳] بار کرد ـتن‌آسان شد آن کو درم خوار[۲۴] کرد!ـ
ز سنجاب و قاقم ز مویِ[۲۵] سمور ز گستردنی‌ها و[۲۶] کیمال بور[۲۷]،
بیاورد ازین[۲۸] هر یکی ده[۲۹] هزار خردمندْ گنجور بربست بار[۳۰]،
گرانمایه صد زین به سیمین[۳۱] ستام[۳۲] ز زرّینه[۳۳] پنجاه بردند نام،

۱ـ(ق۲: هوشنگ) **۲ـل**: باذ؛ **س، ق، ک، س۲** (نیز **لن‌ـب**): سوی؛ متن تصحیح قیاسی است **۳**ـ(**ق۲**: که) **۴**ـ(**ق۲**: بر دودهٔ خویش ننگ آورم) **۵ـل** (نیز **ق۲**، آ): ما؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۶**ـ(**ل۳**: بیداد) **۷ـل، ق، ک، س۲** (نیز **لن، پ، و، لن۲**، ب): بخوانی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س**: چو خوانی؛ (**لی**: نخوانی)؛ متن =(**ق۲**، **ل۳**، آ) **۸**ـ(**ق۲**، **ل۳**، آ: با) **۹ـک** (نیز **لی**): باید **۱۰ـس، ق، س۲** (نیز **لی، لن۲**، آ): نباشد ز بخشش؛**ک** (نیز **ق۲**، **ل۳**، پ، ب): نباشد به بخشش؛ (**لن**: نیامد به بخشش)؛ متن =**ل** (نیز **و**) **۱۱ـس،ک، س۲** (نیز **لن، ق۲**، **لی، پ، و**، آ، ب): یافت؛ متن =**ل، ق** (نیز **ل۳**، **لن۲**) **۱۲ـق**: چنین؛ (**ب**: بدو) **۱۳ـک** (نیز **لن، پ**): زین **۱۴**ـ(**پ**: نبینند رفته به) **۱۵ـل، س، ق، س۲** (نیز **لن، لی، پ، لن۲**، آ، ب): ز؛ متن =**ک** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **و**) **۱۶**ـ(**لی**، آ: ایوان) **۱۷ـس، ک** (نیز **لن، ق۲**، **لی، پ**ـآ): دل برش؛ **ق**: دل ایچ؛ **س۲**: دل درش؛ متن =**ل** (نیز **ل۳**، ب)؛ در **س۲** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۱۸**ـ(**ل۳**: بیجاده) **۱۹**ـ(**لن**: و؛ **ل۳**: یک) **۲۰ـس**: زرّین شتر دو؛ (آ: زرّین و اشتر) **۲۱ـل**: وز **۲۲ـس، ق، س۲** (نیز **لی، و، لن۲**، ب): عود و؛**ک** (نیز **ق۲**): عود و مشک و؛ (**لن**: کافور و عود و ز مشک و؛ **پ**: کافور و عنبر ز مشک و؛ آ: کافور و مشک و ز عود و)؛ متن =**ل** **۲۳ـک**: بیاورد و اشتر همه؛ **بنداری**: و فتح أبواب خزائنه و أخرج خمسین تاجاً مرصعاً بالجواهر و عشرة تخوت من العاج، و أوقر ألف جمل من الدیباج و الخز و الحریر و الکافور و المسک و العبیر الی غیر ذلک من الذهبیات و الفضیات **۲۴ـک** (نیز آ): بار کرد **۲۵ـک**: و موی و؛ (**لی**: چو موی) **۲۶ـل، س** (نیز **لی، ل۳**، **و**ـ**ب**): هم از کردنی‌ها و؛ **ق، س۲**: هم از کردنی‌ها و ز؛**ک**: هم از کردربها و ز (واژهٔ سوم نقطه ندارد)؛ (**ق۲**: همان نافهٔ مشک و؛ **پ**: هم از کرد دریا و)؛ متن =(**لن**) **۲۷**ـ(**ق۲**: بوز)؛**ل، ق،ک، س۲** (نیز **لی، ل۳**، **و، لن۲**، ب): از موی بور؛ **س** (نیز **لن**): جام بلور؛ (آ: از موی بور؛ **پ**: هم از موی بور)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۸ـل** (نیز **لن۲**): زین؛ **س، ق، س۲** (نیز **لی**، آ، ب): از آن؛ متن =**ک** (نیز **لن، ق۲**، **ل۳**، **پ، و**) **۲۹ـس، ق، س۲** (نیز **لن، لی، پ، و**): دو **۳۰**ـ(**لن، لن۲**: بر تخت بار؛ **ق۲**، **پ**: در تخت بار؛ **ل۳**: برساخت کار)؛ **ق** (نیز **و**): دستور برساخت کار؛ **س۲** (نیز **لی**، آ، ب): بفرمود تا برنهادند بار؛ **س**: هم از لؤلؤ و گوهر شاهوار؛ متن =**ل، ک** **۳۱**ـ(**لن۲**: زرّین)؛**ل، س، س۲**: اسب زرّین؛ (**ل۳**، آ: زین زرّین)؛**ک**: شد زین زرّین؛(**و**،ب: زین سیمین)؛ متن =(**لن، ق۲**) **۳۲**ـ(**لی**: تیغ زرّین نیام) **۳۳ـس۲** (نیز آ): سیمینه؛ **ق** بیت‌های ۱۶۳۰ـ۱۶۳۱ را ندارد

ببردند سیصد شتر، سرخ‌موی / طرایف[۱] بدو، دارِ چینی بدوی[۲]
یکی مردِ باسنگِ[۳] شیرین‌سَخُن / گزین کرد از آن[۴] چینیان کَهُن
بفرمود تا با درود و خُرام[۵] / بیاید[۶] برِ شاه و آرد[۷] پیام[۵]،
که یک‌چند باشد بنزدیکِ[۸] چین / برو نامداران کنند آفرین
فرستاده شد با سکندر به راه / ـگمانی که بُردی[۹] که اویست[۱۰] شاه؟ـ

چو ملّاح روی سکندر بدید / سبک رومیی[۱۱] بادبان برکشید
چو دستور با لشکر آمدْش[۱۲] پیش / بگفت آنچه آمد ز بازارِ[۱۳] خویش
سپاهش برو[۱۴] خواندند آفرین[۱۵] / همه برنهادند سر بر زمین[۱۶]
بدانست چینی که اویَست[۱۷] شاه / پیاده بیامد غریوان به راه[۱۸]
سکندر بدو گفت: پوزش مکن! / مران پیش فغفور ازین[۱۹] در سَخُن!
ببود آن شب و بامدادِ پگاه / به آرام بنشست بر تخت[۲۰] شاه
فرستاده را چیز بخشید و گفت / که با تو روانِ مسیح‌ست[۲۱] جفت
برو پیش فغفورِ چینی بگوی / که نزدیک ما[۲۲] یافتی آبروی
گر ایدر بباشی‌همی[۲۳]، چین تراست / وُگر جایِ دیگر خرامی، رواست
بیاسایم ایدر که چندین سپاه / به تیزی[۲۴] نشاید کشیدن[۲۵] به راه
[فرستاده برگشت و آمد چو باد / به فغفور پیغامِ قیصر بداد[۲۶]]
بر آن جایگه شاه ماهی بماند / خنک شد، بجنبید و لشکر براند[۲۷]

۱ـ(لی، ب: طرایف) **۲ـک، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]**): بروی؛ **س:** بار چینی در اوی؛ (آ: بار چینی بروی؛ **لی:** بدش بار چینی بروی؛ **ب:** ز هر چیز چینی بروی)؛ متن = **ل** (نیز **ل[۳]**، پ) **۳ـل** (نیز **لن[۲]**): سنگ و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۴ـل:** زان؛ **ق** (نیز پ): از؛ (**لن:** زین)؛ **ک** (نیز **ل[۳]**): ازین؛ متن = **س، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، وـب**) **۵ـس، ق، ک، س[۲]** (نیز **لن**ـب): پیام ـخرام؛ متن = **ل** **۶ـک** (نیز **ق[۲]**، ب): بیارد **۷ـ(ل[۳]:** بیامد بر شاه او در)؛ **بنداری:** و جلود السنجاب و القاقم و السمور. ثمّ اختار رجلاً من أكابر الصين موصوفاً بالعقل و الرأی، و نفذه بکل ذلک فی صحبة الرسول **۸ـ(و:** در آن بوم) **۹ـک:** نبردی **۱۰ـس، ق، س[۲]** (نیز **لی**): او هست؛ (پ: او بود؛ **ل[۳]**: همی‌برد کویست؛ **لن[۲]**: همی‌برد کو نیست)؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ق[۲]**، و، آ، ب) **۱۱ـل، ک** (نیز پ): زورقی؛ (**لن، لن[۲]**: زورق و)؛ **س، ق، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، و، آ، ب): بجست و سبک؛ متن = (**ق[۲]**)؛ **ل[۲]** بیت‌های ۱۶۳۶ـ۱۶۴۲ را ندارد **۱۲ـق:** آمد به؛ (**ل[۳]**: آمد ز)؛ **ک:** با زورق آمد به؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۳ـس، ق، س[۲]** (نیز **لی**، آ): به یاران؛ (**ق[۲]**: بزرگان بیدار و پیوند)؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ل[۳]ـلن[۲]**، ب) **۱۴ـس:** همه؛ (**لی:** بدو) **۱۵ـک:** آفرین خواندند **۱۶ـک:** همه روی‌ها بر زمین برزدند؛ (**ل[۳]**: ورا شهریار زمین خواندند (پساوند ندارد))؛ **بنداری:** فلما انتهی الی ساحل البحر بادر الملاح فحمله فی مرکب و عبر به الی المعسکر. فلما أحس أصحابه بوصوله استقبلوه. و لما رأوه ترجلوا و سجدوا بین یدیه **۱۷ـل:** او هست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۸ـک:** به گاه؛ و این بیت را ندارد **۱۹ـل، ک** (نیز **لن، ل[۳]**، پ، **لن[۲]**): زین؛ متن = **س، ق، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی**، آ، ب)؛ و این بیت را ندارد **۲۰ـق، ک** (نیز **لن**، و، ب): بر تخت بنشست **۲۱ـک:** مسیحات؛ (**لن، ق[۲]، ل[۳]**، پ: مسیحاست؛ **لن[۲]**: سپهر بلندست)؛ متن = **ل، س، ق، س[۲]** (نیز **لی**، و، آ، ب) **۲۲ـل[۲]، س[۲]** (نیز آ): من **۲۳ـس ـس[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لی**، پ، آ، ب): همه؛ (**و:** همین؛ **لن[۲]**: نیایی همه)؛ متن = **ل؛ ل[۳]** این بیت را ندارد **۲۴ـل** (نیز **لی**): به تندی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۵ـ(لی، و:** گذشتن)؛ **ک:** کشیدن نشاید **۲۶ـ**متن = **س، س[۲]** (نیز **لی، لن[۲]**، آ، ب)؛ **ل، ق، ک، لن، ل[۳]**، و این بیت را ندارند؛ **بنداری:** فعلم رسول بغبور أنه هو الاسکندر نفسه فنزل و سجد له. ثم لما أصبح الاسکندر جلس مجلسه من تخت السلطنة فخلع علی رسول بغبور و أعطاه عطایا کثیرة و صرفه الی صاحبه **۲۷ـ**متن = **س ـس[۲]** (نیز **ق[۲]**ـب)؛ **ل، لن** این بیت را ندارند؛ **بنداری:** ثم أقام الاسکندر فی ذلک الموضع شهراً من الزمان. فلما برد الهواء إرتحل

از آن سبزدریا چو گشتند باز بیابان گرفتند و راه دراز
چو منزل به منزل به جغوان[۱] رسید یکی مایه‌ورباره[۲] و شهر دید
به پیش آمدندَش[۳] بزرگانِ[۴] شهر کسی کش ز[۵] نام و خرد بود[۶] بهر
برفتند با هدیه و با نثار ز جغوان[۷] سران تا درِ شهریار
سکندر سبک پرسش اندرگرفت که ایدر چه بینید[۸] چیزی[۹] شگفت
بدو گفت گوینده کای[۱۰] شهریار ندانیم چیزی که آید به کار
بدین[۱۱] مرز[۱۲] درویشی و رنج هست کزین[۱۳] بگذری، بادْ مانَد به دست
چو گفتار گوینده بشنید شاه ز جغوان[۱۴] سوی سند شد با سپاه
پذیره شدندش سُواران سند[۱۵] همان[۱۶] جنگ[۱۷] را یاور آمد ز هند[۱۸]
هر آنکس که از فور[۱۹] دلخسته بود به خون ریختن چنگ‌ها[۲۰] شسته بود،
ببردند پیلان و هندی‌درای خروش آمد و ناله‌ی کرّه‌نای
سرِ سندیان بود بنداه[۲۱] نام سواری سرافراز، با نام[۲۲] و کام
یکی رزمشان کرده شد همگروه زمین شد از[۲۳] افگنده برسانِ کوه
شب آمد، بر آن دشت سندی[۲۴] نماند سکندر سپاه از پس‌اندر براند
به دست آمدش پیل هشتاد[۲۵] وپنج همان تاج زرّین و شمشیر و[۲۶] گنج
زن و کودک و پیرمردان به راه برفتند گریان بنزدیکِ شاه،
که ای شاهِ بیدار، بازآر هوش[۲۷]! مشوراین[۲۸] بر و بوم[۲۹] و بر بَد مکوش[۳۰]!
که فرجام هم روزِ تو[۳۱] بگذرد خُنُک آنکه گیتی[۳۲] به بد نسپرد!

۱ـ**ل**: حلوان؛ **ق** (نیز **ب**): حعوان (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ (**لن، ل۳**: خفوان؛ **لن۲**: حفوان؛ **آ**: خفران)؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، پ، و**)؛ **بنداری**: و سار حتی وصل الی مدینة جغوان **۲ـق‌ـس۲** (نیز **لن، ق۲، پ‌ـآ**): باره و مایه‌ور؛ (**ل۳، ب**: تازه و مایه‌ور؛ **لی**: بارهٔ مایه‌ور)؛ متن = **ل، س** **۳ـل۲**: آمدش آن **۴ـ**(**ق۲**: آمدش نامداران) **۵ـق** (نیز **ب**): را که **۶ـک**: کش خرد نام بودی و **۷ـل**: حلوان؛ **ق**: جعوان؛ (**لن، ل۳**: خفوان؛ **لی**: جعفوارس (وزن ندارد)؛ **لن۲**: حفوان؛ **آ**: خفران؛ **ب**: حعوان)؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، پ، و**) **۸ـ**(**پ**: دانید؛ **لی**: خیره چه بینید) **۹ـ**(**ل۳**: اندر) **۱۰ـق، ک** (نیز **و، ب**): ای **۱۱ـل** (نیز **ق۲**): برین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۲ـق** (نیز **ل۳، ب**): جای؛ (**لن، لن۲**: شهر)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۳ـ**(**لن، لن۲**: ازین؛ **ق۲**: کزو) **۱۴ـل**: حلوان؛ **ق** (نیز **ب**): جعوان؛ (**لن، ل۳**: خفوان؛ **لن۲**: حفوان؛ **آ**: خفران)؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، پ، و**) **۱۵ـک**: سرارای هند **۱۶ـس۲**: همه **۱۷ـ**(**ل۳**: فیل) **۱۸ـک**: سند؛ (**آ**: هنگ؛ **ق۲**: نامداران هند) **۱۹ـل**: خون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۰ـس** (نیز **ل۳**): را؛ **ل** (نیز **ق۲، پ**): دست‌ها؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۱ـل**: بندام؛ **ک**: دیدار؛ (**ل۳**: پیدا)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و رحل منها قاصداً قصد السند. فرکب ملکهم و کان یسمی بنداه فی رجاله السود، و برز الی قتاله فی أمثال الأسود **۲۲ـل** (نیز **پ**): رای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۳ـل، س، ک، ل۲** (نیز **لن‌ـآ**): ز؛ متن = **ق، س۲** (نیز **ب**) **۲۴ـک**: ابر دشت هندی؛ **ل۲** بیت‌های ۱۶۶۱ـ۱۶۷۸ را ندارد **۲۵ـک**: هفتاد **۲۶ـ**(**ق۲**: و شمشیر و هرگونه) **۲۷ـل، س** <و>: با رای و هوش؛ **ق، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب**): باز آر هش؛ (**و**: با رای و هش)؛ متن = (**ل۳، آ**) **۲۸ـس** (نیز **لن، لی، آ، ب**): مسوزان؛ **ک، س۲** (نیز **و، لن۲**): مسوز این؛ متن = **ل، ق** (نیز **ل۳، پ**) **۲۹ـک**: جوانان؛ (**ق۲**: مشو این چنین تیز) **۳۰ـق، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲، آ، ب**): کودک مکش؛ (**ل۳**: چندین مکوش)؛ **س** (نیز **و**): بر و پیر و کودک مکش؛ (**لی**: زن و پیر و کودک مکش)؛ متن = **ل** **۳۱ـک** (نیز **ق۲**): روز تو هم **۳۲ـک**: آن کسی کش؛ **بنداری**: فجرت ملحمة أفنت السودان عن آخرهم و أتی الأسر و النهب علی نسائهم و ذراریهم

سکندر بر ایشان[۱] نیاورد مهر   بدان[۲] خستگان[۳] هیچ ننمود[۴] چهر
گرفتند ازیشان[۵] فراوان اسیر   زن و کودکِ خُرد و بُرنا و پیر
سویِ نیمروز آمد از راهِ بُست   همه روی گیتی[۶] ز دشمن بشُست

گفتار اندر رسیدنِ اسکندر به شهر یمن[۷]

وُزان جایگه شد به شهر یمن   جهانگیر[۸]، با نامدارانجمن
چو بشنید شاه یمن با[۹] مهان   بیامد بَرِ شهریار[۱۰] جهان
چنان[۱۱] هدیه‌ها کز[۱۲] یمن برگزید   بهاگیر و[۱۳] زیبا چنان‌چون سزید:
ده اشتر[۱۴] ز بُردِ یمن بار کرد   دگر، پنج را بار دینار کرد،
دگر، ده شتر[۱۵] بار[۱۶] کرد از دِرَم   -چو باشد دِرَم دل نباشد به غم!-
دگر، سَلِّه‌ی زعفران بُد هزار   ز دیبا[۱۷] و هر[۱۸] جامه‌یی بی‌شمار[۱۹]،
زبرجد یکی جام بودش به گنج   همان دُرِّ ناسُفته[۲۰] هفتاد[۲۱]وپنج،
یکی جامِ دیگر بُدَش، لاژورد[۲۲]   نهاد اندرو[۲۳] شست[۲۴] یاقوتِ زرد،
ز یاقوتِ سرخ از بَرَش ده[۲۵] نگین   به فرمان‌بران داد و کرد آفرین
به پیش سراپرده‌ی شهریار   رسیدند با هدیه و با نثار
سکندر بپرسید و بنواختْشان[۲۶]   برِ تخت نزدیک بنشاختشان[۲۶]
برو آفرین کرد[۲۷] شاه یمن   که پیروزگر باش با[۲۸] انجمن!
به تو شادم ار باشی ایدر دو[۲۹] ماه   بیاساید[۳۰] از راه[۳۱] شاه و سپاه

۱ـ س، ک (نیز لی، لن[۲]، آ): بدیشان ۲ـ ل (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]): بر آن؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ، ب) ۳ـ (و: به دلخستگان) ۴ـ (آ: نگشاد) ۵ـ ل (نیز ق[۲]): زیشان؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب)؛ ل[۲]، س[۲] این بیت را ندارند ۶ـ (ق[۲]: کشور او خود)؛ ل[۲]، پ این بیت را ندارند ۷ـ ق: کمی بالاتر: رزم سکندر با لشکر سند و هند و ظفر او؛ ک: کمی بالاتر: رسیدن سکندر دیگرباره به هندوستان؛ متن = ل، س؛ ل[۲]، س[۲] در اینجا سرنویس ندارند ۸ـ ل: جهاندار و؛ س، س[۲] (نیز آ): جهاندار؛ (لی: جهانجوی)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب)؛ ل[۲]، پ این بیت را ندارند ۹ـ ک: از ۱۰ـ س[۲] (نیز لی، آ): بنزدیک شاه؛ (ق[۲]: سوی شهریار)؛ س: برفتند نزدیک شاه؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ل[۳]ـ لن[۲]، ب) ۱۱ـ س، س[۲] (نیز لی، آ، ب): ابا؛ ق: همان؛ (و: بسی)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۲ـ (پ: در) ۱۳ـ ل (نیز لی، ل[۳]): <و> ۱۴ـ (لی، پ، آ: استر) ۱۵ـ ق: ده اشتر دگر؛ (ل[۳]: ده استر دگر) ۱۶ـ ک: وار ۱۷ـ (ق[۲]، ب: دینار) ۱۸ـ ک (نیز ل[۳]): ز دینار و از؛ (لن، لن[۲]: ز دینار وز) ۱۹ـ س، س[۲] (نیز لی، ب): و از جامهٔ شاهوار؛ ق: همان تاج و هم جامهٔ شاهوار؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـ آ) ۲۰ـ ک: ناسوده ۲۱ـ س (نیز لن، لی، پ ـ ب): هشتاد؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۲۲ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن[۲]) ۲۳ـ س: اندر آن؛ ق، ک: نهاده درو؛ (ل[۳]: نهاده برو)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب) ۲۴ـ س، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و): شصت؛ (ق[۲]: هشت؛ آ: دشت)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن[۲]، ب) ۲۵ـ ق (نیز ل[۳]): بر؛ ک: نه ۲۶ـ س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]ـ ب): بنواختش ـ بنشاختش؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲])؛ بنداری: ثمّ سار الاسکندر الی نیم روز، و صار منها الی الیمن. فاستقبله صاحب الیمن بالهدایا الجلیلة و التحف الکثیرة. فأکرمه الاسکندر وأحسن الیه ۲۷ـ ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ): خواند؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و ـ ب) ۲۸ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]): بر؛ (پ: در)؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]، آ، ب) ۲۹ـ ق: سه ۳۰ـ ل (نیز لی، و، لن[۲]): برآساید؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ، ب) ۳۱ـ (و: رنج)

سکندر برو[۱] آفرین کرد و گفت　　که با تو همیشه خرد باد جفت!
به شبگیر شاهِ یمن بازگشت　　ز لشکر جهانی پر[۲] آواز گشت
سکندر سپه سوی[۳] بابل[۴] کشید　　ز گردِ سپه شد هوا[۵] ناپدید
همی‌راند یک ماه خود با سپاه　　ندیدند ازیشان[۶] کس آرامگاه
بدین[۷]گونه تا سویِ کوهی رسید　　ز دیدارِ دیده سرش ناپدید
به سربر یکی ابرِ تاریک بود　　به کیوان[۸] تو گفتی که نزدیک بود
به[۹] جایی بروبر ندیدند راه　　فروماند از کار[۱۰] شاه و سپاه
گذشتند بر[۱۱] کوه خارا به رنج　　وُ زو خیره شد مردِ باریک‌سنج
ز رفتن چو گشتند یکسر ستوه　　یکی ژرف‌دریا بر آن رویِ[۱۲] کوه،
پدید آمد و شاد شد زان[۱۳] سپاه　　که دریا و هامون بدیدند[۱۴] راه
سوی ژرف‌دریا همی‌راندند　　جهان‌آفرین را همی‌خواندند
دد و دام بُد[۱۵] هر سوی بی‌شمار　　سپه را نبُد راهبر[۱۶] جز شکار
پدید آمد از دور[۱۷]، مردی سُتُرگ[۱۸]　　پر از موی با گوش‌های بزرگ[۱۹]
تنش زیر موی[۲۰]اندرون همچو نیل　　دو گوشش بکردارِ[۲۱] دو گوشِ پیل
چو دیدند گردان کسی زان[۲۲] نشان　　ببردند پیش[۲۳] سکندر کشان
سکندر نگه کرد ازو[۲۴] خیره ماند[۲۵]　　بروبر[۲۶] همی نامِ یزدان بخواند
چه مردی؟-بدو گفت[۲۷]-نام تو چیست؟　　ز دریا چه یابی[۲۸] وَ کام تو چیست؟

۱-ک (نیز لی): بدو **۲**-س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲): جهان پر ز؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل۳، و، آ، ب) **۳**-ل: سپه را به؛ (لی: سکندر سوی (وزن ندارد))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۴**-ق: سپه را سر اندر **۵**-ق (نیز ق۲، پ، و): جهان؛ ل۳ خوانا نیست؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل۲، س۲ در اینجا سرنویس دارند: رفتن (س۲: رسیدن) سکندر (س۲: اسکندر) به زمین بابل **۶**-ل (نیز لن): زیشان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۷**-ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): برین؛ (ب: از آن)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ) **۸**-ک: به گیتی؛ ق این بیت را ندارد **۹**-ق (نیز ل۳، پ، و، ب): ز **۱۰**-ل، ق (نیز لی): راه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۱**-ک: کشیدند بر؛ (آ: گذشته برو) **۱۲**-ل: بد از روی؛ س، ق، س۲ (نیز لی، آ، ب): ازین سوی؛ (لن، لن۲: بد آن روی؛ ق۲: بر آن برز؛ پ، و: از آن روی)؛ متن = ک (نیز ل۳) **۱۳**-ل۲: زین؛ (لی: شادمان شد) **۱۴**-س، ق، ل۲ (نیز ل۳-لن۲): بدیدند و؛ س۲ (نیز لی، آ، ب): ندیدند و؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲) **۱۵**-ق: درم داد از **۱۶**-س-س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳-ب): نبد خوردنی؛ متن = ل؛ لی این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم ارتحل من الیمن قاصداً قصد بابل فوصل فی طریقه الی جبل عظیم فأتعبهم العبور فیه. فلما قطعوه و أسهلوا أفضلوا الی بحر عظیم **۱۷**-س، ل۲: بدیدند آن جای؛ (لی: بدیدند ناگاه) **۱۸**-ک: بزرگ **۱۹**-ک: سترگ؛ ق در اینجا سرنویس دارد: دیدن اسکندر مرد پیل‌گوش را **۲۰**-س، ل۲، س۲ (نیز آ، ب): گوش؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، ل۳-لن۲) **۲۱**-ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): به بالای؛ (و: به پهنای)؛ ق، لی این بیت را ندارند **۲۲**-(پ: زین)؛ س: یکی زین؛ ک: بسی زین؛ ل۲: یکی زان؛ س۲ (نیز ب): تنی زان؛ (لی، آ: تنی زین)؛ ل (نیز ق۲، و، لن۲): گردنکشان زان؛ متن = (لن، ل۳) **۲۳**-س، ل۲، س۲ (نیز آ، ب): سوی؛ (لی، و: نزد)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد **۲۴**-ل (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): زو؛ (لی: بدو در همی)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، آ، ب) **۲۵**-ق، ک (نیز و): کرد و خیره بماند **۲۶**-س، س۲ (نیز و، آ، ب): به رومی؛ ق: ازو بر؛ (لی، ب: بدو بر)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) **۲۷**-ک، ل۲، س۲ (نیز پ، و، ب): گفت و؛ متن = ل، س، ق (نیز لن-ل۳، لن۲، آ) **۲۸**-س، ق، ل۲، س۲ (نیز آ، ب): جویی؛ ک: جستی؛ (لی: چه جویی ز دریا)؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ل۳-لن۲)؛ **بنداری**: فعثر بعض أصحابه فی ساحله علی رجل متسربل البدن بالشعر، له أذنان کآذان الفیلة. فاجتروه الی خدمة الاسکندر. فقال له الاسکندر: ما اسمک و من أنت؟

بدو گفت: شاها مرا باب و[1] مام   همان[2] گوش‌بستر[3] نهادند نام
بپرسید کین[4] چیست بمْیانِ[5] آب   کزان سو برآیدهمی[6] آفتاب؟
چنین داد پاسخ که ای[7] شهریار   همیشه بدی[8] در[9] جهان نامدار[10]،
یکی شارستانست این[11] چون بهشت   که گویی نه از خاک دارد سرشت
نبینی[12] بدو[13]اندر ایوان و خان[14]   مگر پوشش از ماهی و[15] استخوان
بر ایوان‌ها[16] چهرِ[17] افراسیاب   نگاریده[18] روشن‌تر از آفتاب!
همان چهر[19] کیخسرو جنگجوی[20]   بزرگی و مردی[21] و آهنگ[22] اوی،
بر آن استخوان‌بر[23] نگاریده پاک   نبینی به شهراندرون گرد و خاک
ز ماهی بُوَد مردمان را خورش   ندارند چیزی جزین[24] پرورش
چو فرمان دهد نامبُردارشاه   رَوَم[25] من بدان[26] شارستان بی[27]سپاه
سکندر بدان گوش‌ور[28] گفت[29]: رَوْ[30]!   بیاور کسی تا چه بینیم نَوْ!
بشد گوش‌بستر[31] هم اندرزمان   از آن[32] شارستان[33] بُرد[34] مردم دمان[35]
گذشتند بر آب هشتاد[36] مرد   خردیافته مردمِ سالخَورد

۱ـ**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ب**): شاهنشها باب و؛ (**لی**: شاهنشها نام)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲**ـ**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): مرا؛ **ق** (نیز **پ**، **لن**[۲]): همی؛ (**لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**: چنین)؛ متن = **ل** **۳**ـ**ق**: پیل‌گوشم؛ (**ل**[۳]، **و**: بسترافگن) **۴**ـ(**لن**، **لی**، **پ**ـ**ب**: کان)؛ متن ← **۵**ـ**ک**: کان چیست در قعر؛ **ق**: آن چیست از آن سوی؛ (**ق**[۲]: ازو چیست زان سوی؛ **ل**[۳]: او راکه آن اندر)؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] **۶**ـ(**لن**، **لن**[۲]: همی برزند؛ **ل**[۳]: چه چیزست روشن‌تر از)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فقال: أیها الملک إن أبی و أمی سمیانی بستر کوش یعنی لحافی الأذن. فقال له: ما هذا الذی نری فی وسط البحر؟ **۷**ـ**ل**: از آن پس چنین گفت کای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۸**ـ**ق** (نیز **ق**[۲]ـ**لن**[۲]): بزی؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **آ**، **ب**) **۹**ـ**ک**: بر **۱۰**ـ(**ل**[۳]، **ب**: پایدار) **۱۱**ـ**ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**ـ**آ**): آن؛ **س**: شهر باشد چنان؛ **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): شارسانست آن؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]) **۱۲**ـ(**آ**: ببینی) **۱۳**ـ**ک**: در او **۱۴**ـ**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **و**، **لن**[۲]): خوان؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **آ**، **ب**) **۱۵**ـ**س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **پ**): <و>؛ (**ق**[۲]: پوشش او همه؛ **لن**[۲]: پوشش او بود)؛ **ک**: مگر پوشش او ز ماهی (وزن ندارد)؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**) **۱۶**ـ(**ق**[۲]: بر ایوان او؛ **لی**: به ایوان‌ها) **۱۷**ـ**ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**و**، **آ**، **ب**): جنگ؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**[۲]) **۱۸**ـ**ل**: نگارند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۹**ـ**ک**: جنگ **۲۰**ـ(**پ**، **ب**: و جنگ اوی) **۲۱**ـ(**لی**: گردی) **۲۲**ـ**ل**: فرهنگ؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد **۲۳**ـ(**ق**[۲]: ها)؛ **س**: ز پهلوی ماهی؛ (**ل**[۳]: چنان استخوان‌ها؛ **و**: به دندان ماهی؛ **ب**: به ماهی شبیخون)؛ **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]): به ماهی استخوان بر (وزن ندارد)؛ متن **ل**؛ **ل**[۲] بیت‌های ۱۷۰۶ـ۱۷۰۸ را ندارد **۲۴**ـ**ق** (نیز **ب**): جز آن؛ (**لی**: نبینند چیزی جز از)؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد **۲۵**ـ**ق**، **ک** (نیز **لی**): شوم **۲۶**ـ**ل**: بر آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۷**ـ**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**ـ**ب**): با؛ (**ل**[۳]: تا بدان جایگه بی)؛ متن = **ل**، **ق**؛ **بنداری**: فقال مدینة طیبة، و فیها خلق طعامهم من السمک و أبنیتهم من عظام السمک فإن أمر الملک عبرت الیهم و أخبرتهم بمقدمه و حملت منهم جماعة الی خدمته **۲۸**ـ**ل**: در؛ (**و**: نامور) **۲۹**ـ(**ل**[۳]: مرد گفتا که)؛ **ق** (نیز **ب**): چنین گفت او را که؛ **س**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): بدان گوش‌بستر بگفتا که؛ متن ← **۳۰**ـ**ک**: گوشوان گفت شو؛ متن = (**لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲])؛ **ل**[۲] بیت‌های ۱۷۰۷ـ۱۷۰۸ را ندارد **۳۱**ـ**ق**: بسترانگل؛ (**ل**[۳]، **و**: بسترافگن) **۳۲**ـ**س** (نیز **و**، **آ**): بدان؛ **ق**: به آن **۳۳**ـ**ق** (نیز **لی**، **ل**[۳]، **ب**): شارسان **۳۴**ـ**ل**، **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): نزد؛ **ک** (نیز **ق**[۲]): بود؛ (**لی**: خود؛ **لن**[۲]: برد (بی‌نقطه))؛ متن = (**ل**[۳]) **۳۵**ـ**ک** (نیز **ق**[۲]): زمان؛ (**لی**: رمان)؛ **س**، **س**[۲]، **لی**، **آ** پس از این بیت، و **ل**[۲] به جای این بیت افزوده‌اند:

بدیشان بداد او ز قیصر پیام   که خواند شما را شه نیک‌نام
چو این گفته بشنید پیر و جوان   از آن شارستان نزد خسرو (**لی**: همچو باد) دمان (**ل**[۲]، **آ**: دوان)

۳۶ـ**ل**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): هفتاد؛ متن = (**پ**، **لن**[۲])؛ **بنداری**: فأذن له الملک فی ذلک فعبر الیهم فی ساعة و انصرف و معه ثمانون شخصاً

[همه جامه‌هاشان ز خزّ و حریر　　ازو چند بُرنا بُد و[۱] چند[۲] پیر]
[ازو[۳] هر که پیری بُد و نام داشت[۴]　　پر از درّ[۵]، زرّین یکی جام داشت[۴]]
[کسی کو جوان بود، تاجی[۶] به دست　　برِ قیصر آمد، سر افگنده پست]
برفتند و بردند پیشش نماز　　بگفتند[۷] با او زمانی دراز
ببود آن شب و گاهِ بانگ خروس　　ز درگاه برخاست آوایِ[۸] کوس

گفتار اندر رسیدن اسکندر در بابل[۹]

وُ ز[۱۰]آن جایگه سوی بابل کشید　　زمین گشت[۱۱] از لشکرش ناپدید
بدانست کش مرگ[۱۲] نزدیک شد　　بروبر همی روز باریک[۱۳] شد
بر آن[۱۴] بودش اندیشه کاندر جهان　　نماند کسی از نژادِ مهان،
که لشکر کشد جنگ را سوی روم　　نهد پی بر آن[۱۵] خاکِ آبادبوم
چو مغز[۱۶] اندرین[۱۷] کارِ[۱۸] خودکامه کرد　　سوی ارسطالیس یک[۱۹] نامه کرد[۲۰]

هر آنکس کجا بُد[۲۱] ز تخمِ[۲۲] کیان　　بفرمودشان تا[۲۳] ببندد میان[۲۴]

۱ـق: وز او؛ (**ل**[۳]: وز آن؛ **و:** برنا و یک) **۲ـک:** چند است **۳ـ(ق**[۲]**ـپ**، آ: از آن) **۴ـ(پ:** یافت) **۵ـل**[۲] (نیز آ): زرّ **۶ـل:** شاخی (**پ:** با می)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ **بنداری:** من عقلاء تلک المدینة فی ملابس الخز و الحریر، بعضهم شبان و بعضهم شیوخ، مع کلّ شیخ منهم جام مملوء من الدّر و مع کلّ شاب تاج من الذهب **۷ـک:** بگشتند؛ **س، ل**[۲]، **لی**، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

پذیرفت ازیشان شهنشاه چیز　　بسی خلعت و پندشان داد نیز

۸ـس، ک (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]): آواز؛ متن = **ل، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، پـب**) **۹ـل، ل**[۲]، **س**[۲]: رسیدن (**ل**[۲]: رفتن) سکندر (**س**[۲]: اسکندر) به زمین بابل؛ **س:** نامهٔ اسکندر بارسطالیس حکیم و پاسخ ارسطاطالیس سکندر را؛ **ق:** رسیدن اسکندر به بابل و نامهٔ او به ارسطاطالیس و پاسخ حکیم؛ **ک** در اینجا سرنویس ندارد **۱۰ـق ـس**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، و، آ، ب**): از؛ متن = **ل، س** (نیز **ق**[۲]، **لی، لن**[۲]) **۱۱ـس، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن ـپ، لن**[۲]): گشته؛ متن = **ل، ل**[۲] (نیز **و، آ، ب**)؛ **لی** پس ازین بیت افزوده است:

بدانست کامد بنزدیک مرگ　　نهد بر سرش بر یکی تیره‌ترگ

۱۲ـ(و: روز) **۱۳ـل، ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن ـب**): تاریک؛ **س:** نارىک (نقطه ندارد)؛ **س**[۲]: ناریک (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **بنداری:** فحضروا بین یدی الملک فخدموه و سایلهم عن أمور أجابوه عنها. و أقاموا فی منزله علی البحر الی طلوع الفجر من الغد. فارتحل متوجهاً نحو بابل و قد علم أن أجله قد قرب **۱۴ـق:** چنان؛ (**لی:** بدان) **۱۵ـک:** بدان؛ **لی** پس ازین بیت افزوده است:

همی کرد اندیشه از هر دری　　که تا چون پدید آورد او سری

۱۶ـق (نیز **ل**[۳]): جان؛ **ک** (نیز **لن**[۲]): نه نیز؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): خرد؛ متن = **ل، س** (نیز **ق**[۲]، **پ، و**) **۱۷ـس، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): اندران؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و**) **۱۸ـک، ل**[۲] (نیز **پ، لن**[۲]، **آ، ب**): رای؛ **س**[۲]: راه **۱۹ـل:** هم آنگه سطالیس را؛ **ک:** همان ارسطالیس را؛ (**ق**[۲]: مر ارسطالیس را؛ **پ:** بر آن ارسطالیس را؛ **لن:** بارسطالیس یک (وزن ندارد))؛ متن = **س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **ب**) **۲۰ـ(آ:** ز مژگان تو گفتی سر خامه کرد)؛ **بنداری:** و کان یخاف من الکیانیین علی بلاد الروم بعد موته فعزم ألا یبقی منهم أحداً. فکتب کتاباً الی الحکیم أرسطالیس، و ذکر فیه حاله و ما همّ به **۲۱ـق، س**[۲] (نیز **لی**): که بُد او؛ **ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]**ـب**): که بود او؛ متن = **ل** **۲۲ـس:** که بود از نژاد **۲۳ـ(لی:** بفرمود ره را) **۲۴ـ(ب:** ز بدها گمانیش کوته‌کنان)؛ آ این بیت را ندارد

همه روی‌ها[۱] سوی درگه کنند[۲]   ز بدها گمانیش کوته کنند[۲]
چو نامه ببردند[۳] نزد حکیم   دل ارسطالیس شد به دَو نیم[۴]
هم اندرزمان پاسخ نامه کرد   ز مژگان تو گفتی سرِ خامه کرد
که آن نامه‌ی شاه[۵] کیهان رسید   ز بدکام دستش[۶] بباید کشید!
از آن بد که گفتی[۷] مندیش نیز!   وُ ز[۸]اندیشه درویش را[۹] بخش چیز!
بپرهیز و تن را[۱۰] به یزدان سپار!   به گیتی جز از[۱۱] تخم نیکی مکار!
ز گیتی همه مرگ را زاده‌ایم[۱۲]   به بیچارگی دل بدو داده‌ایم[۱۳]!
نه هرکس که شد، پادشاهی بُرد   به رفتن[۱۴] بزرگی کسی را سپرد!
بپرهیز و خونِ بزرگان مریز!   که نفرین بود بر تو تا رستخیز!
وُ دیگر که چُن اندر[۱۵] ایران[۱۶] سپاه   نباشد، همان شاه در[۱۷] پیشگاه[۱۸]،
ز ترک و ز هند و ز سقلاب و[۱۹] چین   سپاه آید از هر سوی همچنین،
به روم آید آن کس[۲۰] که ایران گرفت   اگر کین بسیچد نباشد شگفت!
هر آنکس که هست از نژادِ کیان   نباید که از باد یابد زیان[۲۱]!
بزرگانِ[۲۲] آزادگان را بخوان!   به جشن[۲۳] و به سور و به رای و به خوان[۲۴]!
سزاوار هر مهتری کشوری[۲۵]   بیارای و آغاز کن دفتری،
به نامِ بزرگانِ[۲۶] آزادگان   کزیشان جهان یافتی رایگان!

۱-ل: روی را؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن-لن**[۲]) **۲-ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): کنید؛ آ، ب این بیت را ندارند؛ **بنداری:** و کان یخاف من الکیانیین علی بلاد الرّوم بعد موته فعزم ألا یبقی منهم أحداً. فکتب کتاباً الی الحکیم أرسطالیس، و ذکر فیه حاله و ما همّ به. ثمّ استقدم جمیع أکابر الکیانیة من أوطانهم و أمرهم بالمبادرة الی حضرته **۳-ل:** آن نامه بردند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۴-ق،ک** (نیز **لن،ل**[۳]**-ب**): بر دو نیم؛ **ل**[۲] (نیز **پ**): پر ز بیم؛ متن = **ل، س، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**) **۵-ک:** نامه‌اش سوی **۶-ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، پ، لن**[۲]): دستت؛ **س:** کام و دستت؛ متن = **ل،ک** (نیز **ق**[۲]، **لی،ل**[۳]، **و،آ، ب**)؛ **ل**[۲] در اینجا سرنویس دارد: نامهٔ سکندر نزد ارسطالیس و جواب او **۷-ل:** کردی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۸-ل** (نیز **لی**): از؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۹-(پ:** دل را خرد) **۱۰-ل:** جان را؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۱-س،ل**[۲] (نیز **لی، و**): به جز **۱۲-ل،ک** (نیز **لن،ق**[۲]، **پ، لن**[۲]): همه مرگ را ایم تا زنده‌ایم (**لن**[۲]: زاده‌ایم)؛ **ق** (نیز **ل**[۳]، **ب**): ز مادر همه مرگ را زاده‌ایم؛ متن = **س،ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، آ**)؛ **بنداری:** فوصل کتاب أرسطالیس و هو یقول فیه: قد آن لک أن ترتدع عن الشرّ. فاستسلم لأمر اللّه عزّوجلّ، و فوّض الیه أمورک، و لا تزرع فی ملکک غیر الحسنی. و ما أشرت الیه فلا تجزع منه و لا تهتم له. فإنا لم نولد إلا للموت **۱۳-ل:** در سر افگنده‌ایم؛ (**پ:** دیده یا زنده‌ایم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **و** این بیت را ندارد **۱۴-ل:** برفت **و**؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۵-ل**[۲] (نیز **آ**): کز ایدر به؛ **س**[۲]: گر آید ز؛ (**لی،ل**[۳]، **ب**: که آید ز؛ **و:** چو آید ز)؛ متن = **ل،س،ک** (نیز **لن،ق**[۲]، **پ،لن**[۲]) **۱۶-ک:** آید **۱۷-س**[۲] (نیز **لی، آ**): بر **۱۸-ک:** را دستگاه **۱۹-ل:** <و>؛ **س،ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، آ**): ز سقلاب و ز هند و؛ (**ق**[۲]: هند و ز ترک و ز سقلاب و)؛ متن = **ق،ک** (نیز **لن، ل**[۳]**-لن**[۲]، **ب**) **۲۰-ک:** روم آی آنگه **۲۱-(ل**[۳]: زمان)؛ **بنداری:** و ما استصحب أحد فارق الدنیا مالاً و لا ملکاً. و إیاک أن تمس أحداً من الکیانیة فإنه لا یحسن غرس العداوة فی القلوب. فاتق اللّه و لا تسفک دماء الأکابر. فإنه یثمر اللعن الی یوم القیامة، و لا یورث غیر الحسرة و الندامة **۲۲-ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ-ب**): بزرگان **و**؛ متن = **ل-ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳])؛ **بنداری:** أکابر بیت الملک **۲۳-(و:** ببخش) **۲۴-ک:** نوآیین به رای گوان **۲۵-ل**[۲]: کهتری **۲۶-س-س**[۲] (نیز **لن-ب**): بزرگان **و**؛ متن = **ل**

یکی را مده بر دگر[۱] دستگاه! کسی را مخوان بر[۲] جهان نیز شاه[۳]!
سپَر کُن کیان را همه پیشِ بوم[۴] چو خواهی که لشکر نیاید به روم[۵]!

سکندر چو پاسخ بر آن[۶] گونه یافت به اندیشه و رایِ دیگر شتافت:
بزرگان و آزادگان را ز دهر[۷] کسی را کش از مردمی بود بَهر،
بفرمود تا پیش او خواندند[۸] به جای سزاوار بنشاندند[۸]
یکی عهد بنبشت[۹] تا هر یکی فزونی نجوید[۱۰] ز دهر اندکی[۱۱]
بر آن[۱۲] نامدارانِ جوینده‌کام[۱۳] ملوکِ طوایف نهادند نام

همان شب سکندر به بابل رسید مهان را به دیدارِ خود[۱۴] شاد دید
یکی کودک آمد زنی را به شب ازو[۱۵] ماند ـ هر کس که دیدش[۱۶] ـ عجب
سرش چون سرِ شیر و بر پای، سُم[۱۷] چو مردم بر و کفت و[۱۸] چون گاو، دُم
بمرد آن[۱۹] شگفتی هم آنگه که زاد ـ سزد گر نگیرد[۲۰] از آن زن نژاد! ـ
ببردند هم درزمان نزدِ شاه بدو کرد شاه از شگفتی نگاه
به فالش بد آمد[۲۱]، هم آنگاه گفت که این تخمه را[۲۲] خاک باید نهفت!
از[۲۳] اخترشناسان بسی[۲۴] پیش خواند[۲۵] وُزان کودکِ مُرده[۲۶] چندی براند

۱ـل: یکی؛ ل[۲]: بده بر دگر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در ک این بیت دو بیت پیش‌تر آمده است ۲ـق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]ـب): در؛ متن = ل، س (نیز لن) ۳ـل[۲]: در جهان پادشاه ۴ـل، ک (نیز لی): روم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـک (نیز لی): به بوم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در ل پساوند این بیت مکرر شده است؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری: و الرأی أن تستحضر أکابر بیت الملک، و تملّک کل و احد منهم بلداً أو إقلیماً، و لا تجعل لبعضهم علی بعض حکماً و لا یداً، و لا تسمین منهم للسلطنة أحداً حتی تشتغلهم بحربهم عن بلاد الروم ۶ـس، ک (نیز لی، پ): بدان ۷ـ(ق[۲]: ز شهر) ۸ـ(لی: تاختند ـ بنشاختند) ۹ـل، س، ق، س[۲] (نیز لنـب): بنوشت؛ متن = ک، ل[۲] ۱۰ـک: نگوید ۱۱ـ(ل[۳]: دیگر کسی؛ پ: هم اندکی)؛ بنداری: فلما قرأ الاسکندر کتاب الحکیم استحضر الأکابر الکیانیة و أجلسهم فی مراتبهم فی خدمته ثمّ فرّق علیهم الممالک، و أمرهم أن یکتب کل واحد منهم کتاب عهد یعاهد فیه علی ألا یطلب الزیادة علی ما فی یده، و لا یتعرّض لمملکة غیره، و یجتزی بما فی حکمه و تحت یده؛ ق در اینجا سرنویس دارد: عهدنامهٔ اسکندر با ملوک طوایف ۱۲ـس، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]، آ): برین؛ ق: مر آن؛ ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی): بدین؛ متن = ل (نیز ل[۳]، پ، ب) ۱۳ـ(لن: نام)؛ بنداری: فاستتب منهم ذلک فسموا ملوک الطوائف؛ بنداری در اینجا سرنویس دارد: ذکر وفاة الاسکندر ۱۴ـک (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]): او ۱۵ـل: بدو؛ (ق[۲]: کزو)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـ(لی: دیدی؛ لن[۲]: دید آن؛ و: همی در) ۱۷ـ(لی: با پای و سم)؛ ل[۲]: شیر بُد پای هم ۱۸ـل، س، ق (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ): کتف و؛ ک: تن و دست و؛ ل[۲]: بدو گفت و (و: سر و کتف و؛ لی: چه مردم بر و کتف)؛ متن = س[۲] (نیز لن، پ، ب)؛ ل[۳] بیت‌های ۱۷۴۸ـ۱۷۵۲ را ندارد ۱۹ـل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): از؛ (و: این؛ ق[۲]: نمود آن)؛ متن = ک ۲۰ـل: نباشد؛ س ـ س[۲] (نیز لن، لی، پـب): نگیرند؛ متن = (ق[۲])؛ بنداری: قال صاحب الکتاب: ثمّ إنه وصل الی بابل فاتفق أنه ولد فی تلک اللیلة مولود له رأس کرأس الأسد، و حافر کحافر الدواب، و ذنب کذب الثور، لا یشبه الإنس إلا فی صدره و کتفه. فلما وضعته أمه مات فی الحال ۲۱ـک: ناله بر آمد ۲۲ـل: بچه در؛ س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، وـب): بچه را؛ متن = (لن، پ) ۲۳ـل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـب): ز؛ متن = ق (نیز لی) ۲۴ـ(لن، لن[۲]: کسی) ۲۵ـس: بسی را بخواند ۲۶ـ(لن[۲]: خورد)؛ ک: مرده کودک ز

ستاره‌شمر زان غمی[1] گشت سخت … بپوشید بر[2] خسروِ نیک‌بخت
بر[3] اخترشناسان بجوشید[4] و گفت … که گر هیچ ماند سخن در نهفت،
هم اکنون ببرّم سران‌تان[5] ز تن … نیابید جز[6] کام شیران کفن!
ستاره‌شمر ـ چُن برآشفت شاه ـ … بدو گفت کای ناموَرپیشگاه،
تو[7] بر اخترِ شیر زادی نخست … برِ موبدان و ردان شد درست
سر کودک مرده بینی[8] چو شیر … بگردد سرِ پادشاهیت زیر[9]
پر آشوب گردد زمین چند گاه … چنین تا نشیند یکی پیشگاه
ستاره‌شمر پیش ازین[10] هرکه[11] بود[12] … همین[13] گفت و این را[14] نشان‌ها[15] نمود[16]
سکندر چو بشنید از آن[17] شد غمی[18] … به رای و به مغزش درآمد[19] کمی
چنین گفت کز مرگ، خود چاره نیست … مرا دل بر اندیشه[20] زین[21] باره نیست،
مرا[22] بیش ازین زندگانی نبود … زمانه نه کاهد، نه هرگز[23] فزود!
به بابل همان روز شد دردمند … بدانست کامد به تنگی گزند[24]

گفتار اندر اندرز کردن اسکندر[25]

دبیرِ[26] جهاندیده را پیش خواند … هر آنچش به دل بود با او[27] براند
به مادر یکی نامه فرمود و گفت … که آگاهیِ[28] مرگ نتوان نهفت!

۱ـ**س**: عجب؛ (**لی**: غمین) ۲ـ(**لن**: بپرسید از؛ **ق**[۲]: بترسید بر)؛ **آ** بیت‌های ۱۷۵۳ـ۱۷۵۴ را ندارد؛ **بنداری**: فحملوه الی حضرة الملک فتطیر منه و استحضر المنجمین و سألهم عن طالع ذلک المولود و ما تدل علیه أحکام النجوم فی ولادته. فأظلمت الدنیا فی عیونهم لما فهموه، و کتموا الاسکندر ما علموه ۳ـ**ل**،**ک** (نیز **ل**[۳]): ز؛ **ق**،**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]،**لی**،**پ**،**و**،**ب**): از؛ (**لن**،**لن**[۲]: به)؛ متن = **س** ۴ـ**ل**،**ق**،**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]،**ب**): بپرسید؛ (**لن**: بپوشید؛ **لی**: پوشیده)؛ متن = **س**،**ک** (نیز **پ**،**و**،**لن**[۲])؛ **س**[۲] خوانا نیست ۵ـ**ل**: سرت را؛**ک** (نیز **آ**): سرانشان؛ **ل**[۲]: سر ایشان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ**ک**: نباشد مگر؛ (**لن**،**لن**[۲]: نباشد جز از) ۷ـ**ل**[۲]،**س**[۲] (نیز **آ**): چو؛ در **ق** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸ـ**ق** (نیز **ب**): دیدی؛ (**و**: بنگر) ۹ـ**س**،**س**[۲] (نیز **لی**،**لن**[۲]): پادشاهی دلیر؛ **ق**،**ک** (نیز **لن**،**پ**،**و**،**ب**): پادشاهی به زیر؛ (**ق**[۲]: پادشاه دلیر؛ **لی**،**آ**: سر از پادشاهی دلیر)؛ **ل**[۲]: نگردد سر پادشاهی دلیر؛ (**ل**[۳]: بکرده سر پادشاهی به زیر)؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: فأوعدهم و هدّدهم فقال بعض المنجمین: أیها الملک! إنک ولدت علی طالع الأسد. فاذ قد رأیت رأس المولود المیت مثل رأس الأسد فقد دلّ علی زوال ملکک و انتهاء عمرک ۱۰ـ(**لی**: آن؛ **پ**: او) ۱۱ـ**ل**: هر چه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲ـ**ل**[۲]: زاد ۱۳ـ**ل**،**ک** (نیز **لی**،**و**،**آ**): همی؛ **ل**[۲]: چنین؛ متن = **س**،**ق**،**س**[۲] (نیز **لن**،**ق**[۲]،**ل**[۳]،**پ**،**لن**[۲]،**ب**) ۱۴ـ**ل**: آن را؛ (**لی**،**آ**: گفت این را) ۱۵ـ**ل** (نیز **ل**[۳]،**ب**): نشانه؛ (**لی**: نشاید؛ **پ**: نشانی)؛**ک** (نیز **و**): این داستان‌ها؛ متن = **س**،**ق**،**ل**[۲]،**س**[۲] (نیز **لن**،**ق**[۲]،**لن**[۲]) ۱۶ـ**ل**[۲]: بداد؛ (**آ**: نشاید ستود) ۱۷ـ**ل** (نیز **لن**،**پ**، **لن**[۲]): زان؛ (**ق**[۲]: زو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ(**لی**: غمین) ۱۹ـ(**ب**: برآمد)؛**ک** (نیز **لن**،**ق**[۲]،**لی** (پساوند ندارد)، **پ**،**لن**[۲]): به مغز اندر آمد ۲۰ـ(**ق**[۲]: ز اندیشه؛ **لن**[۲]: در اندیشه)؛ **س**،**ق**،**ل**[۲]،**س**[۲] (نیز **لن**،**لی**،**پ**،**آ**،**ب**): بر دل اندیشه؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]،**و**) ۲۱ـ**ک**: مرا این نژندی ازین ۲۲ـ(**ق**[۲]: ترا) ۲۳ـ**ل**،**س**: نخواهد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و اتفقت کلمة سائر المنجمین علی ذلک. فاغتم الاسکندر ثمّ قال: إنه لابدّ من الموت، و لست أهتم لذلک ۲۴ـ**ل**[۲] بیت‌های ۱۷۶۴ـ۱۷۶۵ را ندارد ۲۵ـ**ل**: اندرز کردن اسکندر؛ **س**: رسیدن اسکندر به زمین بابل و نامهٔ او بنزد مادر؛ **ق**: وصیت‌نامهٔ اسکندر به مادرش دختر فیلقوس؛**ک**،**ل**[۲]: نامهٔ اسکندر نزد مادر (**ل**[۲]: به روم)؛ **س**[۲]: نامه فرستادن سکندر به مادر و وصیت کردن؛ **بنداری** (کمی بالاتر): ذکر وفاة الاسکندر؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶ـ(**ق**[۲]: وزیر) ۲۷ـ**ق** (نیز **و**،**ب**): وی؛ (**لی**: سخن هر چه بودش به دل در) ۲۸ـ(**لی**: بیماری و)

ز گیتی مرا بهره این بُد که بود — زمان چون بکاهد[۱]، نشاید[۲] فزود!
تو از[۳] مرگِ من هیچ غمگین مشو[۴] — که اندر جهان این سخن نیست نو:
هر آنکس که زاید ببایدْش مُرد — اگر شهریارست، اگر[۵] مردِ خُرد!
بگویم کنون با بزرگانِ روم — که چون بازگردند[۶] ازین[۷] مرزوبوم
نجویند جز رای و فرمانِ تو — کسی برنگردد[۸] ز پیمانِ[۹] تو
هر آنکس که بودند از[۱۰] ایرانیان — کزیشان[۱۱] بُدی رومیان را زیان،
سپردم به هر مهتری کشوری — که[۱۲] گردد بران[۱۳] پادشاهی سری
همانا نیازش نیاید به روم — برآساید از دشمن آن[۱۴] مرزوبوم
مرا مُرده در خاک مصر[۱۵] آگنید! — ز گفتار من هیچ مپراگنید!
به سالی ز دینار من صدهزار — ببخشید بر مردمِ خویش‌کار[۱۶]!
گر آید یکی[۱۷] روشنک را پسر — شود[۱۸] بی‌گمان زنده نام پدر،
نباید که باشد جز او[۱۹] شاهِ روم — که او تازه گرداند آن[۲۰] مرز و بوم!
وُگر دختر آید، به هنگامِ بوس — ببیوند[۲۱] با کودک[۲۲] فیلقوس!
تو فرزند خوانش، نه دامادِ من! — بدو تازه کن در[۲۳] جهان یادِ من!
دگر، دخترِ کید را بی‌گزند — فرستید[۲۴] نزد پدرْش[۲۵] ارجمند!
ابا یاره[۲۶] و برده[۲۷] و نیک‌خواه — عماری بسیچید با او به راه!
همان افسر و گوهر و سیم و زر — که آورده بود او ز نزدِ[۲۸] پدر،

۱ـ**ل**،**س**،**ل**۲،**س**۲: بکاهد (بی‌نقطه)؛ **ق**،**ک** (نیز **لن**، **و**، **لن**۲، **ب**): زمانه نکاهد؛ (**ق**۲: زمانه همیدون؛ **ل**۳،**پ**: نکاهد زمانه؛ **آ**: ز ما چون نکاهد) **۲**ـ**ق** (نیز **لن**۲، **ب**): نه هرگز؛ (**لن**، **ق**۲، **و**: نخواهد) **۳**ـ**ل**۲: در **۴**ـ(**ل**۳: مباش (پساوند ندارد)) **۵**ـ**ل**: گر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: ثمّ مرض فی یومه ذلک و هو ببابل فاستحضر کاتبه و کتب الی أمه کتاباً یعزیها فیه عن نفسه، و یوصی الیها و یأمرها بالصبر و الرضاء بما قدّر له من قصر العمر، و التسلیم لقضاء اللّه النافذ فی الخلق **۶**ـ**ل**۲: بازگردید **۷**ـ**ل** (نیز **لن**): زین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۸**ـ**ل**۲: نگذرد بر **۹**ـ(**ل**۳: فرمان)؛ **بنداری**: و قال: إنی قد أمرت أکابر الروم اذا انصرفوا من هذه البلاد، بالتمسک بطاعتک و الانقیاد لأمرک **۱۰**ـ**ل**: ز؛ (**ل**۳: <از>)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۱**ـ(**پ**: ازیشان) **۱۲**ـ**س**،**ک**،**ل**۲،**س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **ل**۳، **و**ـ**ب**): چو؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**۲، **پ**) **۱۳**ـ**ق**،**ک** (نیز **لن**، **پ**، **آ**): بدان **۱۴**ـ**ک** (نیز **و**): این؛ **ل**: آن کشور و؛ (**آ**: آن دشمن آن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و أما أکابر ایران الذین کان یخاف علی بلاد الروم من معرتهم فقد ملکت کل واحد منهم إقلیماً من الأقالیم حتی یمنعه الشغل بما فی یده عن بلاد الروم **۱۵**ـ(**لن**: مهر)؛ **ق**۲ بیت‌های ۱۷۷۵ـ۱۷۷۶ را ندارد **۱۶**ـ(**لن**: پیشه‌کار)؛ **بنداری**: و اذا مت فادفنونی فی تراب مصر، و فرّقوا من خزائنی مائة ألف دینار فی هذه السنة علی المشتغلین بأنفسهم من عباد اللّه **۱۷**ـ**ل**: گر ایدونک آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۸**ـ**ل**: بود؛ **ل**۲: کند؛ متن =دوازده دستنویس دیگر؛ **ق**۲ بیت‌های ۱۷۷۷ـ۱۷۷۹ را ندارد **۱۹**ـ**س**،**ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **آ**): به جز؛ متن =**ل**، **ق**،**ک** (نیز **لن**،**ل**۳ ـ**لن**۲،**ب**) **۲۰**ـ(**و**، **ب**: این؛ **لی**: کرد اندر آن)؛ **ل**۲: برآساید از دشمنان **۲۱**ـ**ک** (نیز **پ**): ببندید **۲۲**ـ**ل** (نیز **لی**): زادهٔ؛ **ل**۲: کودکان؛ (**ق**۲: بچهٔ؛ **ل**۳: دختر)؛ متن =ده دستنویس دیگر **۲۳**ـ**ل**: گردد؛ متن =چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و روشنک ـیعنی زوجته ـإن ولدت ابناً فهو ملک الروم لا غیر. و إن ولدت بنتاً فلتزوّج من ابن فیلقوس، و اتخذیه ولداً، و جدّدی به ذکر الاسکندر أبداً **۲۴**ـ(**ق**۲: فرستش به) **۲۵**ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**۲،**س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**ـ**و**، **آ**، **ب**): پدر؛ متن =**ک** (نیز **لن**، **لن**۲) **۲۶**ـ**س**، **ق**، **ل**۲،**س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**ـ**ب**): بدره؛ **ک** (نیز **لی**، **ل**۳): بدره؛ متن = **ل** **۲۷**ـ**ک** (نیز **لی**، **ل**۳): بدره؛ **س**۲: پرده **۲۸**ـ**ل**: پیش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

به رفتن چُن او[۱] گشت همداستان   فرستید با او به هندوستان[۲]!
من ایدر همه کار کردم به برگ[۳]   به بیچارگی دل[۴] نهادم[۵] به مرگ!
نخست آنکه تابوت زرّین کنید!   کفن بر تنم[۶] عنبرآگین کنید!
ز زربفتِ چینی سزاوارِ من   کسی کو[۷] بپیچد[۸] ز تیمارِ من،
در و بندِ[۹] تابوت ما را به قیر   بگیرید و[۱۰] کافور و مشک و عبیر!
نخست آگنید اندر او انگبین!   زبر انگبین، زیر، دیبای چین!
وُ زان[۱۱] پس تن من نهید اندر اوی[۱۲]!   سرآمد سخن چون، بپوشید روی[۱۳]!
تو پندِ من ای مادرِ پرخرد   نگه‌دار تا روزِ تو[۱۴] بگذرد!
ز چیزی که آوردم از هند[۱۵] و چین،   ز توران و ایران و مکران[۱۶] زمین،
بدار و[۱۷] ببخش آنچه افزون بوَد   وُ زاندازه‌ی خورد[۱۸] بیرون بوَد!
به تو حاجت آنستم[۱۹] ای مهربان   که بیدار باشی و روشن‌روان!

۱ـ**س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، لن[۲]**، آ، ب): چو او؛ **ک**: چو آن؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق[۲]، پ**)؛ در **ک** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۲ـل**: به هم داستان؛ **س[۲]**: هم از راستان (؟)؛ **و** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و أما ابنة کید ملک الهند فردّوها، إن أرادت، إلی أبیها مع خزائنها التی جاءت معها، فی عماریتها، و مع تاجها و تختها **۳ـک، ل[۲]**: ترک **۴ـس، ل[۲]** (نیز **لی، لن[۲]**، آ): تن **۵ـ(ق[۲]**: نهاده)؛ **پ، لن[۲]** پس از این بیت افزوده‌اند:

پ: پس آنگه به اندرز گفت: ای گوان   همه هر چه گویم کنید آن چنان
لن[۲]: به اندرز من گوش باید شنود   بدین گفت من در نباید فزود

۶ـ(**پ**: سرم) **۷ـس، س[۲]** (نیز **لی**): تا؛ **ل[۲]**: را **۸ـ(لن، لن[۲]**: سر نپیچد؛ آ: تا چه پیچد) **۹ـق، ک** (نیز **لن، ق[۲]، و، لن[۲]**، ب): همه درز؛ (**ل[۳]**: همان روز؛ **پ**: همه بند)؛ متن = **ل، س، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی**، آ) **۱۰ـق**: <و>؛ **ل، ک**: بگیرد به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۱ـل**: از آن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۲ـ(ق[۲]**: آن؛ آ: او) **۱۳ـل، س**: بپیچید روی؛ (آ: بپیچید رو؛ **ق[۲]**: برآمد روان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و أنا قد استسلمت للموت عن رأس العجز بعد أن فرغت من أشغالی کلها. و قد أمرت أن یعمل لی تابوت من الذهب، و یملأ من العسل ثمّ أضجع فیه مکفناً فی الدیباج و الحریر. و عند الانتهاء الی ذلک ینتهی الکلام **۱۴ـل**: من؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۵ـل**: ترک؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۶ـق، ک** (نیز **ق[۲]**، ب): و مکران و ایران؛ (**لی، و**: مکران و ایران و توران) **۱۷ـس[۲]**: مدار؛ (**ق[۲]**: بیاور؛ **ل[۳]**، ب: برآور) **۱۸ـل**: خویش؛ **ک** (نیز آ): خود به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: ثمّ احفظی وصیتی، و لا تخالفی موعظتی، و لا تمسکی من الأموال التی جمعتها من الهند و الصین و سائر الأقالیم أکثر من القوت **۱۹ـل**: اینستم (؟)؛ (**ق[۲]، ل[۳]**: حاجتی دارم)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ل[۲]** این بیت را ندارد؛ **س[۲]** پس از این بیت افزوده است:

به اندرز دیگر نگه‌دار گوش   به هنگام تابوت و بانگ خروش
به تابوت من در دو سوراخ کن   تو دل را بدین پند گستاخ کن
یکی سوی چپ، دیگر از سوی راست   به تابوت من گر بوَد این رواست
دو دستم ز سوراخ بیرون کنی   چو از خانه آهنگ هامون کنی
دو کف برگشای ای خردمندمام   که بینند مردم به شیب و به بام
بدانند یکسر که من در جهان   فراوان بگشتم چو باد دمان
بیاراستم تاج و تخت و سپاه   برافزودم از شهریاران کلاه
به دست من آمد ز هر گونه گنج   به مردی کشیدم بسی درد و رنج
به هنگام مرگ این همه باد بود   خنک آنکه کارش همه داد بود
ز مادر بزادم تهی‌دست و پاک   برین‌سان تهی‌دست رفتم به خاک

نداری تنِ[۱] خویش را رنجه[۲] بس ... که اندر جهان نیست جاوید کس!
روانم روانِ ترا بی‌گمان ... ببیند چو[۳] تنگ اندرآید زمان!
شکیبایی از مهر[۴] نامی‌تَرَست[۵] ... سبک‌سر بوَد[۶] هر که او کهتَرَست[۷]!
ترا مهر بُد بر تنم سال و ماه ... کنون جانِ پاکم[۸] ز یزدان بخواه!
بدین[۹] خواستن، باش فریادرَس! ... که فریاد گیرد مرا دست و بس[۱۰]!
نگر تا که[۱۱] بینی به گردِ جهان ... که او نیست از مرگ خسته‌روان[۱۲]!

چو نامه به مُهر اندرآورد و بند ... بفرمود تا بر ستورِ نوند،
ز بابل به روم آورند[۱۳] آگهی ... که تیره شد آن فرّ شاهنشهی
چو آگاه شد لشکر از دردِ شاه ... جهان گشت بر[۱۴] نامداران سیاه
به تختِ بزرگی نهادند روی ... جهان شد سراسر پر از گفت‌و[۱۵]گوی
سکندر چو از لشکر[۱۶] آگاه شد ... بدانست کش روز کوتاه شد
بفرمود تا تخت بیرون برند ... از[۱۷] ایوانِ شاهی به هامون برند
ز بیماری او[۱۸] غمی[۱۹] شد سپاه ... که بی‌رنگ دیدند رخسارِ شاه
همه دشت یکسر[۲۰] خروشان شدند ... چو بر آتشِ تیز جوشان[۲۱] شدند
همی‌گفت هر کس[۲۲] که بَدْروزگار ... که[۲۳] از رومیان گُم شود[۲۴] شهریار[۲۵]!
فراز آمد آن[۲۶] گردش بختِ شوم ... که ویران شود زین سپس روی بوم[۲۷]
همه دشمنان کامِ دل یافتند ... رسیدند جایی که بشتافتند

۱ـل۲، س۲ (نیز آ): ندار این تن ۲ـک: رنجه ز ۳ـک: که ۴ـق: مرد ۵ـ(ل۳: بود؛ لی، و: مهربانی برست) ۶ـل: شود ۷ـک، ل۲ (نیز لی): مهترست؛ (ل۳: شکیبا همیشه گرامی بود) ۸ـ(ل۳: خاک پاکم)؛ س: کنونی گناهم ۹ـ(لن: ازین؛ ق۲: برین) ۱۰ـ(لن۲، آ: گیرد مرا دست‌رس)؛ ل: فریادرس باشدم دست‌رس؛ (ق۲: که فردا نگیرد مرا دست کس؛ ل۳، ب: که تا دست گیرد مرا دست‌رس)؛ متن = س، ق <و>؛ ک، ل۲، س۲ <و> (نیز لن <و>، لی <و>، پ، و) ۱۱ـل: چه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، آ): نهان؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی ـ لن۲، ب)؛ بنداری: ثمّ حاجتی الیک ألا تجزعی علیّ و لا تؤذی نفسک، وإشفعی الی اللّه عزّوجلّ و أغیثینی بدعائک فأنه لا یأخذ بیدی غیر ذلک؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

روانم روان ترا بنده باد ... همه روزگار تو فرخنده باد

۱۳ـک (نیز لی): آورد؛ (ل۳: آورید)؛ ل۳ پس ازین بیت افزوده است:

خروشی برآمد از آن بوم و بر ... پر از درد گشتند و خسته‌جگر

۱۴ـس، س۲ (نیز لی، و ـ ب): شد بر آن؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ)؛ ل۲ بیت‌های ۱۸۰۳ـ۱۸۰۸ را ندارد ۱۵ـل، ق (نیز ل۳، پ، لن۲): <و>؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، آ، ب)؛ بنداری: ثمّ ختم الکتاب و نفذه الی الروم علی یدی بعض المسرعین. قال: و لما علم العسکر بمرض الاسکندر تسارعوا الی خدمة تخته و اجتمعوا علی بابه و ضجوا من وراء حجابه ۱۶ـل: کارش؛ ق، ک (نیز لن، ل۳، پ، و): ز لشکر چو؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب) ۱۷ـس، ک، س۲ (نیز ل۳ ـ ب): ز؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، لی) ۱۸ـ(پ، و: شه) ۱۹ـک (نیز لی): غمین ۲۰ـ(لن، لن۲: دست بر سر؛ ل۳: یکسره زو) ۲۱ـ(ل۳، لن۲: بریان) ۲۲ـک: هر یک ۲۳ـ(لن: گر) ۲۴ـل ـ س۲ (نیز لن ـ آ): کم شود؛ (ب: کم شد این)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۵ـس۲: روزگار ۲۶ـس، ل۲، س۲ (نیز آ): این؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـل، ق (نیز ل۳، ب): مرز روم؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲): بوم روم؛ متن = (آ)

به مابر کنون تلخ گردد جهان　　خروشان شویم[1] آشکار و نهان
چنین گفت قیصر به آوایِ[2] نرم　　که ترسنده[3] باشید[4]، با رای و شرم!
از[5] اندرزِ[6] من سربسر[7] مگذرید[8]　　چو خواهید کز جان و تن برخورید!
پس از من[9] شما را همین‌ست کار　　نه[10] با من همی بد کند روزگار
بگفت این و جانش برآمد ز تن　　شد آن نامورشاهِ لشکرشکن[11]

گفتار اندر سپری شدنِ روزگارِ اسکندر[12]

ز لشکر سراسر برآمد[13] خروش　　هوا را بدرّید از آواز[14]، گوش
همه[15] خاک بر سر همی‌بیختند[16]　　ز[17] مژگان همی خون دل ریختند[18]
زدند آتش اندر سرای نشست　　هزار اسپ را دم بُریدند پست[19]
نهاده بر اسپان[20] نگونسار[21] زین　　تو گفتی همی خون خروشد[22] زمین
ببردند صندوق[23] زرین به دشت[24]　　همی ناله از آسمان برگذشت
سکوبا[25] بشستش[26] به روشن[27]گلاب　　پراگند بر تَنْش کافورِ ناب[28]
ز دیبای زربفت کردش کفن　　خروشان بران نامدار انجمن
تنِ نامور[29] زیر دیبای چین　　نهادند تا پای[30] در انگبین
سرِ تنگْ‌تابوت کردند سخت　　شد آن شاخ‌گستر[31] نیازی[32]درخت[33]!

۱ـ**ل**: شدند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فأمر الاسکندر بإخراج تخته من إیوانه الی الفضاء فلما رأوه علی ما به من الضعف أجهشوا الیه بالنحیب و البکاء ۲ـ**س**ـ**س**۲ (نیز **لن**ـ**پ**، **لن**۲، **آ**، **ب**): آواز؛ متن = **ل** (نیز **و**) ۳ـ**ک**: پرستنده ۴ـ(**لن**، **ق**۲، **آ**، **ب**: باشید و) ۵ـ**س**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ل**۳، **لن**۲، **آ**): ز ۶ـ**ک**: ایدر ز ۷ـ(**پ**: یک نفس) ۸ـ(**لی**: ایدر مگر سربسر بگذرید) ۹ـ(**لن**: پس ما) ۱۰ـ**س**۲: که ۱۱ـ(**لی**: بدو زار گریان شدند انجمن) ۱۲ـ**ل**: وفات یافتن اسکندر؛ **ق** (کمی بالاتر): گفتار در وفات اسکندر رومی؛ **ل**۲: گفتار در مرگ اسکندر فیلقوس؛ **س**۲: سپری شدن روزگار سکندر؛ **س**،**ک** در اینجا سرنویس ندارند؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۳ـ**ک** (نیز **ق**۲ـ**پ**، **آ**): برآمد سراسر ۱۴ـ**س** (نیز **ق**۲،**ل**۳): بدرّید آوازِ؛**ل**: ز فریاد لشکر بدرید؛**ک**: هوا بردریده ز آواز و؛ متن = **ق**،**ل**۲،**س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **پ**ـ**ب**)؛ **بنداری**: فقال لهم الاسکندر: استشعروا الخوف، و تسربلوا لباس الحیاء، و لا تعدلوا عن المحجة البیضاء، و احفظوا وصیتی، و لا تخلعوا ربقة طاعتی. فلما فرغ من کلامه خرجت روحه فوقع العویل و النحیب فی العسکر، و قام الصراخ علیه ۱۵ـ**ل**: همی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **لن**۲، **ب**): ریختند؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **و**، **آ**) ۱۷ـ**ق** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **ب**): به ۱۸ـ**ق** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **لن**۲، **ب**): بیختند ۱۹ـ**ک**: و بشت؛ **آ** این بیت را ندارد ۲۰ـ**ق**، **ک** (نیز **ب**): بریشان؛ (**لی**: به اسپان) ۲۱ـ(**ل**۳: نگونسار اسپان نهادند) ۲۲ـ**ل**: برخروشد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۳ـ**ق**: تابوت ۲۴ـ**س**: دست؛**ک** (نیز **آ**): ز دشت ۲۵ـ(**ل**۳: سر و پا) ۲۶ـ**ک**: سر و تن بشسته ۲۷ـ**س**۲ (نیز **پ**): مشک و ۲۸ـ(**ل**۳، **آ**: پراگنده بر تنش روشن‌گلاب)؛ **بنداری**: فأحرقوا داره التی کانت مستقره، و حذفوا من دوابه ألف فرس. ثمّ جاءوا بتابوت من الذهب مملوء من العسل، و غسله سکوبا بالماورد، و غمره بالکافور ۲۹ـ(**ل**۳: پیل را؛ **و**: سر نامور) ۳۰ـ**ک** (نیز **ق**۲، **ب**): نا باک؛ (**ل**۳: با پاک)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **پ**ـ**ب**): سایه‌گستر؛ متن = **ک** (نیز **لن**، **ق**۲) ۳۲ـ**ل**ـ**س**۲ (نیز **ق**۲، **پ**ـ**ب**): دلاور؛ (**لی**: بباری)؛ متن تصحیح قیاسی است (← **لی**) ۳۳ـ(**لن**۲: ز تخت؛ **لن**: دل‌افروز تخت؛ **ل**۳: نامور خسروانی درخت)؛ **بنداری**: و کفنه فی ثوب دیباج مذهب، و وضعه فی وسط العسل من الرأس الی القدم، و أطبقوا علیه التابوت

-نمانی همی در سرای سپنج / چه نازی[۱] به تخت و چه یازی[۱] به گنج-
چو تابوت از آن[۲] دشت برداشتند / همه[۳] دست بر دست[۴] بگذاشتند
دو آواز شد[۵] رومی و پارسی / سخن‌شان ز تابوت شد[۶] یک بسی
هر آنکس که او پارسی بود گفت / که او را جز ایدر نباید نهفت!
چو ایدر بوَد خاک شاهنشهان / چه تازید[۷] تابوت گرد جهان؟
چنین گفت رومی- یکی رهنمای - / که ایدر نهفتن وُرا[۸] نیست رای[۹]!
اگر بشنوید آنچه[۱۰] گویم درست / سکندر در آن[۱۱] خاک ریزد که رُست!
یکی پارسی تیز[۱۲] گفت[۱۳]: این[۱۴] سَخُن / اگر[۱۵] چند گویی نیاید به بن!
نمایم شما را یکی مرغزار / ز شاهانِ پیشینگان[۱۶] یادگار،
وُرا خُرْم[۱۷] خواند جهاندیده[۱۸] پیر / بدوی[۱۹] اندرون بیشه و آبگیر،
یکی کوه بینی در آن مرغزار / که کرگس نیابد بروبَر گذار[۲۰]،
چو پرسی ترا[۲۱] پاسخ آید ز کوه[۲۲] / که آواز او بشنود هر گروه[۲۳]،
بیارید مر پیر فرتوت را / هم ایدر بدارید[۲۴] تابوت را(؟)،
بپرسید تا[۲۵] کوه پاسخ دهد[۲۶] / شما را بدین رای فرّخ نهد[۲۷]!

برفتند پویان بکردارِ غُرم / بدان بیشه کش نام خوانند[۲۸] خُرم،

۱-ل: تازی-تازی؛ **س:** نازی-بازی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لن۲**، آ، ب): نازی-نازی؛ (**پ، و:** یازی-نازی)؛ متن = **ق، ک** (نیز **لن، لی**)؛ **ل۳** این بیت را ندارد؛ **س۲** پس از این بیت افزوده است:

دو دستش برون کرد هنگام راه / چنان چون که گفت آن جهاندار شاه

۲-ل: زان؛ (**پ:** تابوتش از)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳**-(**لن:** همی) **۴**-(**لی، لن۲**، آ: دشت بر دشت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۵**-(**پ:** بُد)؛ **ک:** بدژوار شد؛ (آ: در آواز شد) **۶-ل:** بُد؛ (**ق۲:** سخن‌های تابوت شد) **۷-س، س۲** (نیز **لی، و**، آ): تازیم؛ متن = ده دستنویس دیگر **۸-ل** (نیز **ل۳، پ**): مرا؛ (ب: روا؛ **لی:** اندر نهفتن ترا)؛ متن = **س-ل۲** (نیز **لن، ق۲، و، لن۲**، آ) **۹-ل:** جای؛ **س۲:** ایدر روا نیست در خاک جای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری:** فلما رفعوه من ذلک المکان اختلفت الفرس و الروم فقالت الفرس: لا یدفن الاسکندر إلا حیث مات. و قالت الروم: لا یدفن إلا حیث ولد **۱۰-س، س۲** (نیز **لی**، آ): آنک؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۱-ق، ل۲** (نیز **لن، ل۳، و، لن۲**): بر آن؛ **ک:** بدان؛ متن = **ل، س، س۲** (نیز **ق۲، لی، پ**، آ، ب) **۱۲-ل، ق:** نیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س۲** (نیز **لی، پ، لن۲**، آ): نیز؛ (ب: بود) **۱۳-س:** گفت تنز (حرف دوم واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ (**لن، و:** گفت نبز (حرف دوم واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ **ق۲:** گفت بنز (حرف‌های یکم و دوم واژهٔ دوم بی‌نقطه))؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **بنداری:** فقال شیخ من فارس **۱۴-ل۲:** بشنو **۱۵-ل، ق:** که گر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۶-ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، ل۳، و، لن۲**، ب): و پیشینگان؛ (**ق۲:** شاهان پیشی یکی)؛ متن = **ک، س۲** (نیز **لی، پ**، آ) **۱۷-ل** (نیز **و**): حرم؛ (**ل۳، لن۲**، ب: جرم؛ آ: خورد)؛ متن = **س-س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ**) **۱۸**-(**لن، ق۲، ل۳، لن۲:** جهاندار) **۱۹-ل، ق-س۲** (نیز **ق۲**-ب): بدو؛ **س:** برو؛ متن = (**لن**) **۲۰**-متن = **س** (نیز **لی**)؛ **ل، ق-س۲، لن، ق۲، ل۳**-ب این بیت را ندارند؛ **لن۲** به جای این بیت آورده است:

یکی کوه رسته در آن مرغزار / که گر باد یابد برو بر گذار

بنداری: إن هاهنا موضعاً یقال له جرم **۲۱-ل:** ورا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۲**-(**ل۳:** ترا کوه پاسخ دهد) **۲۳**-(**ل۳:** هر کسی بشنود؛ **پ:** آن را بداند گروه؛ **و:** او را بداند گروه) **۲۴**-(**لی:** بیارید) **۲۵-ل** (نیز **و، ب**): اگر؛ **ک** (نیز **لن، ق۲**): گر؛ (**پ:** کز؛ **ل۳:** کان)؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، لن۲**، آ) **۲۶**-(**پ:** دهند) **۲۷**-(**پ:** نهند) **۲۸-ل۲:** کردند؛ **ل:** کوش باز خوانند؛ **ق** (نیز **و، ب**): کو نامزد کرد؛ (**لن، ق۲، لن۲:** کو نامور کرد؛ **پ:** کو نامزد شد به؛ **ل۳:** کوه پایه که نامش)؛ متن = **س، ک، س۲** (نیز **لی**، آ)

بگفتند و[۱] پاسخ چنین داد باز … که تابوتِ شاهان چه داری دراز[۲]؟
که خاک[۳] سکندر به اسکندری‌ست[۴] … کجا[۵] کرده بُد[۶] روزگاری که زیست[۷]!
چو آواز بشنید لشکر برفت … ببردند از آن[۸] بیشه صندوق[۹]، تفت
چو آمد سکندر به اسکندری … جهان را دگرگونه شد داوری[۱۰]
به هامون نهادند صندوق[۱۱] اوی[۱۲] … زمین شد سراسر پر از گفت‌وگوی[۱۳]
به اسکندری کودک و مرد و زن … به تابوتِ اوبر[۱۴] شدند انجمن
اگر برگرفتی ز مردم[۱۵] شمار … مهندس[۱۶]، فزون آمدی صدهزار[۱۷]
حکیم[۱۸] ارسطالیس پیش‌اندرون … جهانی برو دیدگان پر ز خون
بر آن تنگ‌صندوق[۱۹] بنهاد[۲۰] دست … چنین گفت کای شاه یزدان[۲۱] پرست،
کجا آن هُش و[۲۲] دانش و رایِ تو … که این تنگ‌تابوت شد جای تو؟!
به روزِ جوانی بدین[۲۳] مایه سال … چرا خاک را[۲۴] برگزیدی هَمال[۲۵]؟!
حکیمان رومی شدند انجمن … یکی گفت کای پیل رویینه‌تن،
ز پایت کـه افگند و جانت[۲۶] که خَست[۲۷]؟! … کجات[۲۸] آن همه حَزم و رای و نشست[۲۹]؟!

۱ـ**ل** (نیز **لی**، **ل**[۳]): <و>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲**ـ(آ: نیاز؛ ب: براز)؛ **ل**: دارید راز؛ **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]): دارید باز؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و هناک جبل من سأله عن شیء أجابه عنه بإذن اللّه، فاسألوا الجبل حتی یحکم بینکم. فتوجّهوا نحو الجبل فسألوه فأجاب و قال: مالکم تحسبون تابوت الملک؟ **۳**ـ**ل**: جان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۴**ـ(آ: اسکندری) **۵**ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **لن**[۲]، ب): که او؛ متن = **ل** **۶**ـ(پ، و: که کرد او بدان) **۷**ـ(آ: جهان را دگرگون شود داوری) **۸**ـ**ل**: زان **۹**ـ(ب: تابوت)؛ **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**): از آن بیشه بردند صندوق؛ **ل**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]): ببردند صندوق زان بیشه؛ (ق[۲]: ببردند صندوق از آن بیشه)؛ متن = **ق** (نیز **ل**[۳]، پ، و)؛ **ل**[۳] پس ازین بیت افزوده است:

چنین تا به اسکندری آمدند … خروشان و با داوری آمدند

۱۰ـآ این بیت را ندارد اما لت دوم این بیت را به جای لت دوم بیت ۱۸۴۲ آورده است **۱۱**ـ**ق**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، و، ب): تابوت **۱۲**ـ**ق** (نیز **لی**، آ، ب): او **۱۳**ـ**ق** (نیز **لی**، آ، ب): گفت‌وگو **۱۴**ـ**ل**[۲]: در؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند: **س**: نوحهٔ حکمای رومی بر اسکندر؛ **ق**: نوحهٔ حکمای روم و یونان بر اسکندر؛ **بنداری**: إن تراب الاسکندر فی أرض الاسکندریة التی بناها فی حیاته. فبادَروا عند ذلک الی حمله و حملوه الی الاسکندریة. فلما وصلوا الیها خرج الخلائق و اجتمعوا علی تابوته **۱۵**ـ**ل**[۲]: کس آن را؛ (ق[۲]: مهندس) **۱۶**ـ(ق[۲]: ز مردم) **۱۷**ـ**ل**[۲]: سی‌هزار؛ **بنداری**: فلما وصلوا الیها خرج الخلائق و اجتمعوا علی تابوته حتی لو حسبهم المهندس لوجدهم یزیدون علی مائة ألف **۱۸**ـ**ق**: ستاد؛ **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، پ، آ، ب): همان؛ (ق[۲]: ورا)؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، و، **لن**[۲])؛ **بنداری**: فجاء الحکیم ارسطالیس؛ در **س**، **ک**، **س**[۲]، **لی**، پ، آ، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۱۹**ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **لی**ـو، آ، ب): تابوت؛ (ق[۲]: زرّ صندوق)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **لن**[۲])؛ **بنداری**: و وضع یده علی تابوته **۲۰**ـ**ک**: بردند **۲۱**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، آ): اختر؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۲**ـ**ل**: منش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و قال: أین رأیک و عقلک أیها الملک حتی صار مسکنک هذا المکان الضیق؟ **۲۳**ـ**ل**: برین؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۴**ـ**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، آ): پی؛ متن = **ل**، **ق** (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و، ب) **۲۵**ـ**س**، **ق** (نیز ق[۲]، ب): نهال؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و کیف أفضیت بنضارة الشباب الی مضاجعة التراب؟ **۲۶**ـ**ک** (نیز **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، ب): جایت؛ **س**[۲] (نیز ق[۲]): رایت؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، آ) **۲۷**ـ**ل**: حست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**ـ**لن**[۲]، ب): جُست؛ متن = **ق** (نیز **لن**، ق[۲]) **۲۸**ـ**ل**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **لن**[۲]، آ، ب): کجا؛ متن = (پ، و) **۲۹**ـ**ل**: و دست (وزن ندارد)؛ **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**ـب): رای درست؛ **س**[۲]: حزم‌های درست؛ (ق[۲]: عزم و رای درست)؛ **ق**: چرا سودی ای شاه با مرگ دست؛ متن = (**لن**)

دگر[۱] گفت: چندین[۲] نهفتی تو زر — کنون زرّ دارد تنت را به بر[۳]!
دگر گفت کز دست تو کس نَرَست[۴] — چرا سودی ای شاه با مرگ دست؟!
دگر گفت کاسودی[۵] از درد و رنج — هم از[۶] جستنِ پادشاهی و گنج!
دگر گفت: چون پیش[۷] داور شوی — همان[۸] بر که کشتی، همان بدروی!
دگر گفت: بی‌دستگاه[۹] آن بوَد — که ریزنده‌ی خون شاهان بوَد!
دگر گفت: ما چون تو باشیم زود — که بودی تو چون گوهرِ نابسود!
دگر گفت: چون بیندت اوستاد[۱۰] — بیاموزدَ[۱۱] آن چیز[۱۲] که‌ت نیست یاد!
دگر گفت کز[۱۳] مرگ چون تو نَجَست[۱۴] — به بیشی سزد گر نیازیم دست!
دگر گفت کای برتر[۱۵] از ماه و مهر — چه پوشی‌همی زانجمن خوب‌چهر؟!
دگر گفت: مردِ فراوان‌هنر — بکوشد که چهره بپوشد[۱۶] به زر،
کنون ای هنرمندمردِ دلیر — ترا آزِ زرّ[۱۷] آوریده‌ست زیر!
دگر گفت: دیبا بپوشیده‌یی — نپوشیده را نیز رخ دیده‌یی[۱۸]،
کنون سر ز دیبا برآور که[۱۹] تاج — همی‌جویدت، یاره[۲۰] و تخت عاج!
دگر گفت کز ماه‌رخ‌بندگان، — ز چینی و رومی پرستندگان،
بریدیّ و زر داری[۲۱] اندر کنار — به رسم کیان زرّ و دیبا مدار!
دگر گفت[۲۲]: پرسنده پرسد کنون — -چه یادَ آیدت[۲۳] پاسخ رهنمون؟-
که خون بزرگان چرا ریختی — به سختی به گنج اندرآویختی،
که دیدی که[۲۴] چندان[۲۵] بزرگان بمرد[۲۶] — ز[۲۷] گیتی جز از نیک‌نامی[۲۸] نبرد!
دگر گفت: روز تو اندرگذشت — زوانت[۲۹] ز گفتار بیکار[۳۰] گشت!

۱ـس۲: یکی ۲ـس: چندان؛ ل۲ (نیز لن، ب): چندی ۳ـ(پ، و: داری تنت باز خر؛ لن۲: داری تنت را بخر)؛ س: گنج داری تنت باز خر؛ متن =ل،ک،ل۲،س۲ (نیز لن،ل۳، آ، ب)؛ ق، ق۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: و قال آخر: أیها الملک! ما زلت تدفن الذهب حتی دفنت فیه و وقعت فی خطب لا سبیل الی تلافیه ۴ـک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): نجست؛ متن = ل، س (نیز ل۳، آ)؛ ق، ل۲، ق۲ این بیت را ندارند؛ در ل۳ این بیت چند بیت سپس‌تر آمده است ۵ـق: آسودی؛ (ل۳: ناسودی) ۶ـ(لن، ق۲، پ، و: همان) ۷ـ(ق۲: نزد) ۸ـق (نیز لن، پ، و، ب): هر آن ۹ـ(ب: بی دست و کام) ۱۰ـس: چون او ببیندت شاد ۱۱ـک: بیاموز ۱۲ـس: بیاموزدت چیز؛ (و: بیاموزدت آنچه) ۱۳ـک (نیز ق۲): کر (نقطه ندارد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـل: نرست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق (نیز ب): نرست؛ س (نیز آ): نحست (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ (ق۲: بخست؛ و: نجست (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن =ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۵ـک: مهتر ۱۶ـس (نیز و): نبوشد (حرف دوم بی‌نقطه)؛ ک (نیز ل۳، پ): نپوشد؛ (ق۲: بنوشد (حرف دوم بی‌نقطه))؛ متن =ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب) ۱۷ـل، س (نیز لن، پ): زرد؛ ک: زود؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): زر زرد؛ (لن۲: زر و زور)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸ـ(لی: ز ما چهر زیبا بپوشیده‌یی) ۱۹ـک: برآورد ۲۰ـق: گرزه ۲۱ـس: خریدی و داری زر؛ ق۲ بیت‌های ۱۸۶۸ـ۱۸۷۹ را ندارد ۲۲ـل: دگر ره که؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـس: آمدت؛ س۲: چو یاد آمدت ۲۴ـک: ز؛ س (نیز لی، ب): چو دیدی که؛ (پ، و: ندیدی که)؛ متن =ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ) ۲۵ـک (نیز آ، ب): چندین؛ ل۲ (نیز لن، لی، پ): چند از؛ متن = س، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲)؛ ل: خنک آن کسی کز ۲۶ـک (نیز ل۳، پ): که مرد ۲۷ـس، ک، س۲ (نیز لی، آ): به ۲۸ـل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): نام نیکی؛ (و: نام نیکو)؛ متن =ل، س، ک (نیز لی، آ)؛ ق، ق۲ این بیت را ندارند ۲۹ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳ـو، آ، ب): زبانت؛ (لن: زفانت)؛ متن = (لن۲) ۳۰ـس۲: ز بیکار آزاد

هر آنکس که او تاج و تختِ تو دید — عنان[۱] از بزرگی بباید[۲] کشید!
که بر[۳] کس نماند چو بر تو نماند — درخت بزرگی چه باید[۴] نشاند؟!
دگر گفت: کردار تو باد گشت! — سرِ سرکشان از تو آزاد گشت!
ببینی[۵] کنون بارگاهی[۶] بزرگ — جهانی جدا کرده[۷] از میش[۸] گرگ!
دگر گفت کاندر سرای سپنج — چرا داشتی خویشتن را به رنج؟!
که بهر تو این آمد از رنج تو — یکی تنگ‌تابوت شد گنج تو!
نجویی‌همی نالهٔ بوق را[۹] — بسند[۱۰] آمدت[۱۱] بندِ[۱۲] صندوق را[۱۳]!
دگر گفت: چون لشکرت بازگشت — تو تنها بماندی[۱۴] برین[۱۵] پهن‌دشت،
همانا پسِ هر کسی[۱۶] بنگری — فراوان غمِ شادمانی[۱۷] خوری!

وُزان[۱۸] پس بیامد دمان[۱۹] مادرش — فراوان بمالید رخ بر بَرَش[۲۰]
همی[۲۱] گفت کای نامورپادشا — جهاندار و نیک‌اختر و پارسا،
به نزدیکی ایدر[۲۲] تو دوری ز من — هم از اختر[۲۳] و لشکر[۲۴] و انجمن،
روانم روانِ ترا بنده[۲۵] باد! — دل هر که زین شاد شد کنده[۲۶] باد!

وُزان[۲۷] پس بشد روشنک، پر ز درد — چنین گفت کای شاه آزادمرد،
جهاندارداری[۲۸] دارا کجاست — کزو داشت گیتی همی[۲۹] پشت راست!
همان[۳۰] خسرو اشک[۳۱] و قریان[۳۲] و فور — همان نامورخسروِ شهرزور[۳۳](؟)

۱ـ(و: عنانْش) **۲ـس، س[۲]** (نیز لی، آ): به یک سو؛ **ل[۲]**: نباید؛ (**ل[۳]**: از بزرگیش باید)؛ متن = ل، ک (نیز لن، پ، و، **لن[۲]**، ب)؛ ق، **ق[۲]** این بیت را ندارند **۳ـق**: ابر؛ (**لی**: چو بر) **۴ـس** (نیز **لی، و**، آ): نشاید؛ ق، ک، ل[۲]، **س[۲]** (نیز **لن، پ، لن[۲]**): نباید؛ (ب: بباید؛ **ل[۳]**: بلا را چه باید)؛ متن = **ل** **۵ـک** (نیز **لی**): نبینی **۶ـل ـک، س[۲]** (نیز **لی، وـب**): بارگاه؛ (**ل[۳]**: پایگاهی)؛ متن = **ل[۲]** (نیز **لن، پ**) **۷ـس** (نیز **لی**): گشته **۸ـل، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ل[۳]**، پ، **لن[۲]**، آ): میش و؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، و**، ب) **۹ـ**(و: بوق و ترگ) **۱۰ـس[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، پ، آ، ب): پسند؛ متن = **ل، س، ک، ل[۲]** (نیز **لن، و**) **۱۱ـل[۲]**: آیدت **۱۲ـ**(**ل[۳]**، ب: تنگ؛ **لن[۲]**: پسندیدی این تنگ) **۱۳ـ**(و: مرگ)؛ **ق، ق[۲]** این بیت را ندارند **۱۴ـل**: نمانی؛ **ل[۲]**: بمانی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**لن، لی، پ، و، لن[۲]**: بمانی؛ **ق[۲]**: بدانی)؛ ق: بمانی تو تنها؛ متن = **س، ک، س[۲]** (نیز **ل[۳]**، آ، ب) **۱۵ـس[۲]**: درین؛ (**لی**: بدین؛ ب: بر آن) **۱۶ـق** (نیز **ل[۳]**، ب): یکی **۱۷ـس ـس[۲]** (نیز **لن ـب**): زندگانی؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: و اجتمع علماء الروم فخاطبه کل واحد منهم بحکمة، وأبنه بموعظة **۱۸ـل**: از آن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۹ـل، س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]**): دوان؛ متن = **ق** (نیز **ل[۳]**، پ، آ، ب) **۲۰ـس**: سرش **۲۱ـق**: چنین؛ (**ل[۳]**: بدو) **۲۲ـل ـک، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]**، پ، آ، ب): اندر (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (**و، لن[۲]**: اندر)؛ متن = **ل[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**)؛ **بنداری**: ثمّ جاءت أمّه و وضعت وجهها علی تابوته و هی تبکی تنتحب و تقول: ما أبعدک منی مع قربک! **۲۳ـل**: دوده؛ **س، ک**: لشکر؛ **س[۲]** (نیز **لی**، آ، ب): کشور؛ (**ل[۳]**: همی زاختر؛ **پ**: همان زاختر)؛ متن = **ق، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]**، **و، لن[۲]**) **۲۴ـس، ک**: کشور **۲۵ـس[۲]**: تو یابنده **۲۶ـس[۲]**: بنده **۲۷ـل، س**: از آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۸ـس، ق**: داراب **۲۹ـک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی**، پ، آ، ب): همه؛ (**ل[۳]**: کنون گشت گیتی همی)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، و، لن[۲]**) **۳۰ـک**: همی **۳۱ـل**: اسک (نقطه ندارد)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۲ـل**: فریان (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س** (نیز **و**): فربان (نقطه ندارد)؛ **ق، ل[۲]** (نیز **ل[۳]**، آ): فریان؛ **ک** (نیز **ق[۲]**): فربان (حرف سوم بی‌نقطه)؛ **س[۲]**: قربان؛ (**لی**: فرنار)؛ متن = (**لن، پ، لن[۲]**، ب) **۳۳ـس** (نیز آ): ز هر باره (آ: باذه) آن خسرو مهر و زور؛ **ق، ل[۲]**: ز هر یاوه و (**ل[۲]**: آن) خسرو شهرزور؛ **ک**: ز هر یاور آن خسرو مهر و زور؛ **س[۲]**: ز هر باوه آن خسرو مهر و زور؛ (**لن، پ، لن[۲]**: ز هیر یل و ارجش از (**لن**: و) شهر زور؛ **ق[۲]**: ز هر یک ورا جشن و شهری و سور؛ **لی**: ز هر باره آن خسرو شیرزور؛ **ل[۳]**: زبنوید و از جشن وز شهرزور (حرف‌های دوم، سوم، پنجم از واژهٔ اول بی‌نقطه)؛ **و**: زهرنان و آن خسرو شهرزور؛ ب: زهر جای و آن خسرو شهرزور)؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: و ما أعظم خطبک علی صحبک! ثمّ جاءت زوجته روشنک بنت دارا، و طفقت تبکی و تندبه و تنتحب و تنوح علیه

دگر شهریاران که روز نبرد   سران‌شان ز باد اندرآمد به گرد
چو ابری بُدی تُند[۱]، بارش تگرگ[۲]   ترا[۳] ـگفتم‌ـایمن شده‌ستی ز مرگ
ز بس رزم و پیکار و خون ریختن   چه تنها، چه با لشکر، آویختن
زمانه ترا داد ـگفتم[۴]ـ جواز   همی‌داری[۵] از مردمِ خویش راز
چو کردی جهان از بزرگان[۶] تهی   بینداختی تاج شاهنشهی
درختی که کِشتی چو آمد به بار   دل[۷] خاک بینم ترا غمگسار!

چو تاج سپهر[۸] اندرآمد به زیر   بزرگان ز گفتار گشتند سیر
نهفتند[۹] صندوقِ[۱۰] او را به خاک   ندارد جهان از چنین[۱۱] ترس و[۱۲] باک!
ز باد اندرآرد، برد[۱۳] سویِ دم   نه دادست پیدا، نه پیدا[۱۴] ستم!
نیابی[۱۵] به چون و چرا نیز راه   نه کهتر برین[۱۶] دست یابد[۱۷]، نه شاه!
همه نیکوی باید[۱۸] و مردمی[۱۹]   جوانمردی و خوردن و خرّمی!
جُز اینت نبینم‌همی بهره‌یی   اگر کهتری‌یی[۲۰] و گر[۲۱] شهره‌یی!
اگر مانَد ایدر ز تو نام زشت   نیابی ـ عفااللّه[۲۲] ـ خرّم‌بهشت!
چنین‌ست رسم سرای کَهُن   سکندر شُد و ماند ایدر سَخُن!
چُن او[۲۳] سی‌وشش[۲۴] پادشا را بکشت   نگر تا چه دارد[۲۵] ز گیتی[۲۶] به مشت!
برآورد پرمایه ده[۲۷] شارستان[۲۸]   شد آن شارستان‌ها کنون[۲۹] خارستان!
بجُست آن که[۳۰] هرگز[۳۱] نجسته‌ست کس   سخُن ماند ازو[۳۲] اندر[۳۳] آفاق و[۳۴] بس!
سخن بِه که ویران نگردد سخُن   چُن از[۳۵] برف و باران سرایِ کهُن!

۱ـ**ک، ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲، ب**): تند و؛ (**ق۲**: تنگ و)؛ متن = **ل، س، ق، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**) ۲ـ(**ل۳**: بادش) ۳ـ**ل**: همی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴ـ(**ق۲، لی، ل۳**: گفتی) ۵ـ(**ل۳**: دارد؛ آ: دارم) ۶ـ**ک، ل۲**: بزرگی؛ (**لی**: را ز دشمن) ۷ـ**ق، ل۲** (نیز **ق۲، ل۳ـلن۲**): همی؛ متن = **ل، س، ک، س۲** (نیز **لن، لی، آ، ب**) ۸ـ(**پ**: شهی) ۹ـ**ک**: سپردند ۱۰ـ**ق** (نیز **ل۳، و، ب**): تابوت ۱۱ـ**س۲**: کسی ۱۲ـ(**پ**: کار؛ **ل۳، و، لن۲**: شرم و؛ **لی**: از جهاندار؛ **لن**: جهان چنین ارژ و)؛ **بنداری**: ثمّ دفنوه و لم تکن أیامه إلا کبرق ومض، و طرف غمض ۱۳ـ**س**: شود ۱۴ـ(**لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲**: خوانم؛ آ: پنهان؛ **لی، و**: بدادست و بیداد خوانم) ۱۵ـ**ق**: نداری ۱۶ـ**ق، ک** (نیز **پ**): بدین ۱۷ـ**ق**: دارد؛ (**لن، ق۲، ل۳**: گیرد)؛ **ل۲**: راه گیرد؛ (**لی**: بدین دشت ماند؛ **لن۲**: برین دشت ماند)؛ متن = **ل، س، ک، س۲** (نیز **پ، و، آ، ب**) ۱۸ـ**س**: باشد؛ **ک**: یابد ۱۹ـ**ل۲**: ایمنی ۲۰ـ**ق**: تو؛ **ل**: کهتر آیی؛ (**ق۲**: نامداری) ۲۱ـ(**ل۳، لن۲**: و اگر؛ **لی، پ**: کهتری باشی ار؛ **ب**: گر از کهترانی و گر)؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، و، آ**) ۲۲ـ**ل۲** (نیز **ل۳**): عفا اللّه نیابی و ۲۳ـ**ل‌ـک** (نیز **لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب**): چو؛ **ل۲**: صد و؛ متن = **س۲** (نیز **ل۳، پ، آ**) ۲۴ـ(**لن**: سیه و شش؛ **و**: شصت و شش) ۲۵ـ**ل**: داری ۲۶ـ**ق**: نگر تا ز گیتی چه دارد ۲۷ـ**س۲**: دو ۲۸ـ**ق، ل۲** (نیز **لی، ل۳، پ، ب**): شارسان؛ متن = **ل، س، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، و، لن۲، آ**) ۲۹ـ**ل۲**: همه؛ (**ل۳**: دگر)؛ **س**: شارستان سربسر؛ **س۲**: شارستان همچنان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـ**ل، س**: آنچ ۳۱ـ**ق**: بجستست آن کو ۳۲ـ**ک** (نیز آ): زو ۳۳ـ(**ل۳**: از وی در) ۳۴ـ(**لن، ق۲، لی**: <و>؛ **و**: به گیتی در از وی سخن ماند و) ۳۵ـ**ل، س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن‌ـو، آ**): چو از؛ (**لن۲**: جز از)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **ق، ب** این بیت را ندارند؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

ز شاهیش چون سال شد بر دو هفت   ز تخت بزرگی ببایست رفت

گذشتم[1] ازین سدّ[2] اسکندری	همه[3] بهتری[4] باد و نیک‌اختری!
دل شهریار جهان[5] شاد باد	ز هر بد[6] تن پاکش آزاد بادا!

۱ـق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، وـب): گذشتیم؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ) ۲ـس۲ (نیز آ): بند ۳ـ(ل۳: همی) ۴ـل۲، س۲ (نیز آ): مهتری؛ک در اینجا جای سرنویس را خالی گذاشته است؛ بنداری: و هذا آخر الخبر عن قصة الاسکندر. و الحمدللّه ربّ العالمین و صلی اللّه علی محمد و آله أجمعین و صحبه؛ ل پس ازین بیت افزوده است:

و زو بر روان محمد درود	به یارانش بر هر یکی برفزود
اگر چند هم بگذرد روزگار	نوشته بماند ز ما یادگار
اگر صد بمانی و گر صدهزار	به خاک اندرآید سرانجام کار

۵ـ(پ: جوان) ۶ـ(ل۳: ز بدها)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲)؛ س این بیت را در خطبهٔ پادشاهی ملوک‌الطوایف آورده است؛ ق، ب این بیت را ندارند؛ ل۲ پس ازین بیت افزوده است:

ازین پس ملوک طوایف چه کرد	بگوی ای سخنگوی هشیارمرد
نخست آفرین خوان بر شهریار	که گردی تو از کار او کامگار

اشکانیان

پادشاهی ملوک طوایف دویست و هشتاد و سه سال بود[۱]

الا ای برآورده چرخ[۲] بلند!   چه داری به پیری[۳] مرا مستمند؟
چو بودم جوان[۴]، در[۵] بَرَم داشتی   به پیری چرا[۶] خوار بگذاشتی؟
همی زرد گردد گل[۷] کامگار   همی[۸] پرنیان گردد از رنج خار[۹]،
دوتایی شد[۱۰] آن سروِ یازان[۱۱] به باغ   همان[۱۲] تیره گشت آن گرامی[۱۳] چراغ،
پر از برف شد کوهسارِ سیاه   همی لشکر از شاه بیند گناه!
بکردارِ مادر بُدی تاکنون[۱۴]   همی‌ریخت باید ز رنج تو خون!
وفا و خرد نیست نزدیکِ تو   پر از رنجم[۱۵] از رای تَاریک[۱۶] تو!
مرا کاج هرگز نپروردی‌یی[۱۷]   چو پرورده بودی، نیازردی‌یی[۱۷]!

۱ـس: داستان اشکانیان که ایشان را ملوک طوایف گویند؛ **ق**: گفتار اندر پادشاهی ملوک طوایف؛ **ل**[۲]: پادشاهی ملوک طوایف دویست سال بود؛ **س**[۲]: گفتار اندر شاهی ملوک طوایف؛ متن = **ل**؛ **ک** در اینجا سرنویس ندارد، اما جای سرنویس را خالی گذاشته است؛ در **ل** این سرنویس ۷۰ بیت پیش‌تر آمده و در اینجا سرنویس دیگری آورده است: گفتار اندر ستایش سلطان محمود؛ **بنداری**: قال الفتح بن علی مترجم الکتاب: و حین أنهی الفردوسی أخبار الاسکندر، و انتهی إلی هذه الترجمة أورد فی مقدّمتها أبیاتاً نظمها فی وصف حاله، و تخلص منها إلی مدح السلطان السعید أبی القاسم محمود رضی اللّه عنه، و ذکر خلاله الحمیدة و سیره المرضیة، و أطال فی ذلک نفسه؛ پس از این جمله **بنداری** می‌گوید که او هم مانند فردوسی ابیاتی در ستایش ممدوح خودش سروده که در اینجا می‌آورد و قصیدهٔ مدحیه‌یی در ۴۴ بیت در میان ترجمه درج می‌کند **۲ـل**: سرو؛ (**ق**[۲]: یا دل‌آرای چرخ)؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، آ، ب) **۳**ـ(**لی**: به پیری چه داری)؛ **لن**، **لن**[۲] بیت‌های ۱ـ۶۷ و پ بیت‌های ۱ـ۲۳ را ندارند؛ **لن**[۲] به جای این خطبه ۲۹ بیت از خطبهٔ پادشاهی شاپورِ اردشیرِ بابکان را در اینجا آورده‌است؛ بیشتر دستنویس‌ها در تعداد ابیات و پیایی این خطبه آشفتگی دارند **۴ـق**: جوان چون بُدم **۵**ـ(**ق**[۲]، **و**: بر؛ **ل**[۳]: جوان بودم اندر) **۶ـس**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ): مرا؛ (ب: تیزی چنین)؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**) **۷**ـ(**ل**[۳]: رخ) **۸ـس**: بسی **۹**ـ(**لی**: خوار) **۱۰ـل**: دوتا گشت؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۱ـل**، **س**، **س**[۲]: باران (حرف‌های یکم و سوم بی‌نقطه)؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **س**[۲]): نازان؛ (**لی**، **و**: ناران (حرف سوم بی‌نقطه))؛ متن = (آ، ب) **۱۲ـک**، **ل**[۲] (نیز **لی**): همی **۱۳**ـ(**ل**[۳]: فروزان)؛ **ق** بیت‌های ۴ـ۵ را ندارد **۱۴**ـ(**لی**: هم‌کنون) **۱۵**ـ(**ق**[۲]: در دم) **۱۶ـس**، **س**[۲] (نیز آ): بارىک (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ **ل**[۲] (نیز **لی**): باریک؛ (**ق**[۲]، **و**: ناریک (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = **ل**، **ق**، **ک** (نیز **ل**[۳]، ب) **۱۷ـس**، **س**[۲] (نیز **لی**): نپروردتی ـ نیازردتی؛ **ق**: نبردونی ـ نیازردیی (حرف‌های ۶ و ۷ از واژهٔ یکم بی‌نقطه)؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، آ، ب)

هر آنگه کزین[۱] تیرگی بگذرم   بگویم جفای تو با داورم[۲]
بنالم ز تو پیشِ یزدانِ پاک   خروشان به سربر[۳] پراگنده خاک
چنین داد پاسخ سپهرِ بلند   که ای مرد[۴] گوینده بر من مَبَند[۵]!
چرا بینی از من همی[۶] نیک و بد؟   چنین ناله از دانشی کی سَزَد؟
تو از من به هر مایه‌یی[۷] برتری   روان را به دانش همی‌پروری!
خور و خواب و رای[۸] و نشستِ تو هست[۹]   به نیک و به بد راه[۱۰] و دستِ تو هست[۱۱]!
بدین هرچ گفتم[۱۲]، مرا[۱۳] راه نیست   خور و ماه[۱۴] ازین[۱۵] دانش آگاه نیست[۱۶]!
از آن خواه[۱۷] راهت[۱۸] که راه[۱۹] آفرید   شب و روز و خورشید و ماه[۲۰] آفرید!
یکی آنکه هستیش را[۲۱] راز نیست   به کاریش[۲۲] فرجام[۲۳] و آغاز[۲۴] نیست!
چو گوید: بباش! آنچ خواهد بُدَه‌ست   کسی کو جزین[۲۵] داند آن[۲۶] بیهُده‌ست[۲۷]!
من از داد، چون تو[۲۸] یکی بنده‌ام   پرستنده‌ی[۲۹] آفریننده‌ام!
نگردم‌همی جز به فرمانِ اوی[۳۰]   نیارم گذشتن[۳۱] ز پیمانِ اوی[۳۰]!
به یزدان گرای[۳۲] و به یزدان پناه!   بر اندازه[۳۳] زو هرچ[۳۴] باید[۳۵] بخواه!

۱ـل: که زین؛ (**لی**: کزان؛ آ: بدین؛ ب: که از)؛ متن = **س ـ س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، و) **۲ـس**، **ک** (نیز **لی**، **ل۳**، آ، ب): یاذ آورم؛ **ل۲**، **س۲**: باد آورم؛ (**و**: یکایک جفای تو یاد آورم)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق۲**)؛ **ل** پس از این بیت افزوده و سپس رویش را خط زده است:

ز پیری مرا تنگ‌دل دید دهر   به من بازداد از گناهش دو بهر

۳ـس، **ک**، **س۲** (نیز **لی**، آ <و>؛ ب): و بر سر؛ متن = **ل**، **ق**، **ل۲** (نیز **ل۳**، و)؛ **ق۲** این بیت را ندارد؛ **س ـ س۲**، **ق۲**، **لی**، **ل۳**، آ، ب پس ازین بیت افزوده‌اند:

ز پیری مرا تنگ‌دل دید دهر   به من بازخورد (**س**: خواند؛ **ل۲**، **ق۲**: داد) از گناهان (**ق**، **ل۲**، **ق۲**، و: گناهش؛ آ: گیاهان) دو بهر

۴ـ(**لی**: پیر) **۵ـس**، **ک**، **س۲** (نیز آ): مخند؛ **ل**، **ق**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، و، ب): گویندهٔ بی‌گزند؛ متن تصحیح قیاسی است **۶ـل۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، ب): همه **۷ـل**: باربی (نقطه ندارد)؛ **ق**، **ک** (نیز **ق۲**، **لی**، و، آ): باره‌یی؛ **ل۲**، **س۲**: پایه‌یی؛ (ب: بهره‌یی)؛ متن = **س** (نیز **ل۳**) **۸ـل۲**: جای **۹ـل**، **ل۲**: ترا؛ **ق**: نشستنْت بود؛ (**ق۲**، **ل۳**: نشستت بُوَد؛ **لی**، و: نشستن تراست)؛ متن = **س**، **ک**، **س۲** (نیز آ، ب) **۱۰**ـ(**ل۳**: کام) **۱۱ـل**، **ل۲**: ترا؛ **ق**: تو بود (پساوند ندارد)؛ (**ق۲**، **ل۳**: دستت بُوَد؛ **لی**: راه بستن تراست؛ و: راه جستن تراست)؛ متن = **س**، **ک**، **س۲** (نیز آ، ب)؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۲ـل**، **س۲** (نیز و، آ): گفتی؛ متن = **س ـ ل۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، ب) **۱۳ـک**، **س۲**: ترا **۱۴**ـ(**لی**: جان) **۱۵ـل**: زین؛ متن = **س ـ س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، آ، ب) **۱۶**ـ(**ل۳**: به کاریش فرجام و آغاز نیست؛ و: ز فرجام کارش دل آگاه نیست) **۱۷ـس**، **ک**، **س۲** (نیز **لی**، آ، ب): جوی؛ متن = **ل**، **ق**، **ل۲** **۱۸**ـ(آ: رازت؛ **ق۲**، **ل۳**: راه خواه این) **۱۹ـق**: که این **۲۰ـق**: دین؛ و این بیت را ندارد **۲۱ـل**: هستیت را؛ **س**، **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **لی**، آ): هستی او؛ (**ق۲**: هستی ورا)؛ متن = **ل۲** (نیز **ل۳**، ب) **۲۲ـس**، **ق**، **ک**، **س۲** (نیز آ، ب): به کار وی؛ (**ق۲**: ورا نیز)؛ متن = **ل**، **ل۲** (نیز **لی**) **۲۳ـس**، **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **لی**): انجام؛ متن = **ل**، **ل۲** (نیز **ق۲**) **۲۴**ـ(**ل۳**: بدان کش بدین کار انباز)؛ و این بیت را ندارد **۲۵ـل**: چنین؛ **ک**: گر جزین؛ (**ل۳**: کان جزین)؛ متن = **س**، **ق**، **س۲** (نیز **ق۲**، و، آ، ب) **۲۶ـک** (نیز **ق۲**): او؛ **ل۲**: نداند چنین **۲۷**ـ(**لی**: همی بود تا بود با (بی‌نقطه) هست هست؟) **۲۸ـس**، **ک**، **س۲** (نیز **لی**، آ، ب): آفرینش؛ متن = **ل**، **ق**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، و) **۲۹ـل۲**: پرستنده زی؛ (**ق۲**: پرستنده و) **۳۰ـل ـ ک** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، آ): او ـ او؛ **س۲**: او ـ اوی (پساوند ندارد)؛ متن = **ل۲** (نیز و، ب) **۳۱**ـ(**لی**: نتابم همی سر) **۳۲ـل**، **س**: گرا؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۳ـل۲**: به اندازه؛ (آ: بر آرنده) **۳۴ـک**: بر اندازهٔ او چه؛ (**لی**: بر اندوه ازو هرچه) **۳۵ـس ـ س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، آ، ب): خواهی؛ (و: بیابی ازو هر چه خواهی)؛ متن = **ل**

جز او را مخوان[1] کردگارِ سپهر   فروزنده‌ی ماه و ناهید و مهر!

گفتار اندر ستایش سلطان محمود[2]

کنون پادشاه[3] جهان را ستای[4]   به رزم و به بزم[5] و به دانش[6]، به رای[7]!
سرافراز[8] محمودِ فرخنده‌رای[9]   کزویست نامِ بزرگی بپای[10]!
جهاندار ابوالقاسم باخرد   که رایش[11] همی از خرد پروَرَد[12]!
شهنشاه ایران[13] و َ زابلستان[14]   ز قنّوج تا[15] مرز کابلستان[16]!
بماناد[17] تا جاودان شاددل!   ز رنج و غمان[18] گشته آزاددل!
بر او[19] آفرین باد و بر لشکرش!   چه بر خویش و بر دوده و[20] کشورش!
جهاندار و[21] سالار او میر[22] نصر   کزو شادمانست گردنده[23] عصر،
سپهدار چون بالمظفر بُوَد   سر لشکر[24] از ماه برتر بُوَد!
که پیروزنامست و پیروزبخت   همی‌بگذرد کلک[25] او بر درخت!

۱ـس، ک، س[2] (نیز لی، آ، ب): مدان؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و): ق ـ س[2]، ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب پس ازین بیت افزوده‌اند:

وزو (ک، س[2]: ازو) بر روان محمد درود   به یارانش‌بر (ق، ک: یاران او) هر یکی برفزود
(س[2]: دوم میر حیدر که چون او نبود)

۲ـق: گفتار در ستایش سلطان محمود؛ ک: نیایش سلطان محمود؛ ل[2]: ستایش سلطان محمود رحمه اللّه؛ س[2]: ستایش سلطان محمود سبکتکین؛ متن = ل؛ س در اینجا سرنویس ندارد؛ در ل این سرنویس بیست و دو بیت پیش‌تر آمده است **۳ـس، ک، س[2]** (نیز لی، آ): شهریار؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، ب) **۴ـل**: ستا؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۵ـس، ق، س[2]** (نیز لی، آ، ب): به رای و به بزم؛ ل[2] (نیز پ): به بزم و به رزم؛ متن = ل، ک (نیز ق[2]، ل[3]، و) **۶ـق** (نیز ب): رامش؛ (و: به حزم و) **۷ـل**: گرا؛ ک، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، ب): گرای؛ متن = س، ق، س[2] (نیز لی، و، آ) **۸ـس، ک، س[2]** (نیز لی، آ): شهنشاه؛ متن = ل، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، ب) **۹ـل**: را **۱۰ـل**: به‌جا؛ ک: به‌جای؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب)؛ ق، پ، و این بیت را ندارند؛ در ک، س[2]، لی، ل[3]، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۱ـ**(ق[2]: دانش) **۱۲ـل ـ س[2]** (نیز لی، پ، آ، ب): برخورد؛ متن = (ق[2]، ل[3])؛ و این بیت را ندارد **۱۳ـس، ک، ل[2]، س[2]** (نیز لی، آ): به ایران و توران؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]، ل[3]، پ، ب) **۱۴ـ**(ق[2]: زاولستان) **۱۵ـ**(آ: و از) **۱۶ـ**(ق[2]: کاولستان)؛ و بیت‌های ۲۶ـ۳۲ را ندارد **۱۷ـل، ق** (نیز ق[2]، لی، پ): همی باد؛ س، ک، ل[2]، س[2] (نیز آ، ب): چنین باد؛ متن = (ل[3]) **۱۸ـل ـ س[2]** (نیز ق[2]، لی، پ، آ، ب): ز غم؛ متن = (ل[3])؛ در ل، ق، ل[2]، ق[2]، پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۹ـ**(لی: بدو) **۲۰ـس، س[2]** (نیز لی): دودهٔ خویش و بر؛ ک (نیز آ، ب): دوده و خویش و بر؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ) **۲۱ـل، ق** (نیز ق[2]): <و>؛ س، ک، س[2] (نیز لی، آ، ب): سپهدار و؛ (ل[3]: جهانگیر)؛ متن = ل[2] (نیز پ) **۲۲ـ**(لی: بود؛ پ: بافرّه) **۲۳ـل[2]**: گردیده؛ ل پس از این بیت افزوده است (← پنجم ۱۶/۲۲۰ـ۱۹):

دریغش نیاید ز بخشیدن ایچ   نه آرام گیرد به روز بسیج
چو جنگ آیدش پیش، جنگ آورد   سر شهریاران به چنگ آورد
بر آن کس که بخشش کند گنج خویش   ببخشد، نه اندیشد از رنج خویش
جهان با جهاندار محمود باد   وزو بخشش و داد موجود باد

۲۴ـ(ل[3]: رایت) **۲۵ـل، س، ک، ل[2]، س[2]** (نیز لی، آ): تیر؛ متن = ق (نیز ق[2]، ل[3]، پ، ب)

همیشه تن شاه[1] بی‌رنج باد! نشستش همه[2] بر سر گنج باد!
هم‌ایدون[3] سپهدار او[4] شاد باد[5]! دلش روشن و گنجش[6] آباد باد!
چنین تا بپایست گردان‌سپهر ازین[7] تخمه هرگز مبرّاد مهر!
پدر بر پدربر[8]، پسر بر پسر همه تاجور باد و[9] پیروزگر[10]
گذشته ز شوّال ده با چهار یکی آفرین بود[11] بر شهریار،
ازین[12] مژده‌ی داد و نیم[13] خراج که فرمان بُد از شاه با فرّ و تاج،
که سالی[14] خراجی نخواهند[15] بیش ز دیندارِ بیدار و از[16] مردِ[17] کیش
بدین عهدِ نوشین‌روان تازه شد همه[18] کار بر دیگر اندازه شد!
چو آمد[19] بر آن[20] روزگاری دراز همی‌بفگند[21] چادرِ داد[22] باز،
ببینی بدین داد و نیکی[23]گمان[24] که او خلعتی یابد از آسمان،
که هرگز نگردد کهن در بَرَش[25] بماند کلاهِ کیی[26] بر سرش!
سرش سبز باد و[27] تنش بی‌گزند[28] منش[29] برگذشته ز چرخ بلند!
ندارد کسی خوار فالِ[30] مرا کجا بشمرد ماه و سالِ مرا!
نگه کن که این نامه تا جاودان درفشی بُوَد[31] بر سرِ بخردان!
گیومرّتی[32] تخمه‌یی گردد[33] این[34] که خوانند[35] هر کس بر او[36] آفرین!

۱ـ**ل۲**: آباد و **۲**ـ**ل۲** (نیز **لی**): نشستن همه؛ (**لی**: نشستن‌همی)؛ **س،ک،ل۲،س۲،لی،آ،ب** پس ازین بیت افزوده‌اند:

جوان باد همواره و تن‌درست که ایزد ورا (**س۲**: ترا) داد رادی (**س، لی**: رای؛ **ب**: یاری) نخست (**لی**: درست)
سرش (**س۲**: سرت) سبز بادا و بالا جوان بفرمان او باد چرخ روان (**ک، لی، آ**: مبادا ز رنج (**لی، آ**: چرخ) ایچ گونه نوان)
جهان از بداندیش بی‌بیم شد (آ: گشت) همه خانه‌ها زو پر از (**س**: پر زر و) سیم شد (آ: گشت)
بماناد جاوید هم زین نشان به فرمان او باد چرخ روان

۳ـ**ق**: همیشه **۴**ـ(**لی**: ازو) **۵**ـ**س**: بماناد جاوید و با داد باد **۶**ـ**س** (نیز **ق۲**، **ب**): گنج **۷**ـ(**ل۳**: از آن) **۸**ـ(**ق۲**: هم) **۹**ـ**ل**: تاج دارند و؛ (**ل۳**: تا جهان باد)؛ متن = **س،ک،ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **پ، و، آ، ب**) **۱۰**ـ(**لی**: بود و زیباگهر)؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۱**ـ**ل** (نیز **پ**): باد؛ (**ق۲**: کرده)؛ متن = **س**ـ**س۲** (نیز **لی، ل۳**، **و، آ، ب**) **۱۲**ـ**ل**: کزین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۳**ـ**س، ق،ک، س۲** (نیز **لی** <و>، **پ، و، ب**): بیم (حرف یکم بی‌نقطه)؛**ل**: مژده دادیم رسم؛ **ل۲**: مرزداران ز بهر؛ (**ق۲**: مژده داد وز رسم؛ **ل۳**: مژده و داد و رسم و؛ آ: مژدهٔ داده‌ایم و)؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۴**ـ**ک**: سال **۱۵**ـ**س**: مخواهید؛ (**پ**: نخواهد ز) **۱۶**ـ**ل، ق، س۲** (نیز **لی، ل۳**، آ): وز؛ متن = **س،ک، ل۲** (نیز **ق۲**، **پ، و، ب**) **۱۷**ـ(**و**: ز دهقان و از مرد بیدار) **۱۸**ـ**ق** (نیز **ب**): همان؛ **پ** این بیت را ندارد **۱۹**ـ(**آ، ب**: آید) **۲۰**ـ**س** (نیز **لی، آ، ب**): بدین؛ **ک، س۲** (نیز **ق۲**): برین؛ (**و**: بر او)؛ متن = **ل، ق** (نیز **ل۳**، **پ**) **۲۱**ـ**س،ک، س۲** (نیز **لی، پ، آ، ب**): گسترد؛ (**ق۲**: کند او؛ **ل۳**: نو کند)؛ متن = **ل، ق** (نیز **و**) **۲۲**ـ**ق**: آز؛ **ل۲** بیت‌های ۴۴ـ۶۰ را ندارد **۲۳**ـ**ک**: گیتی؛ **ق**: برین کار نیکو **۲۴**ـ**س**: بدین داد روشن روان؛ متن = **ل، ق،ک، س۲** (نیز **ق۲**ـ**و** <و>، **آ، ب**) **۲۵**ـ**ل** (نیز **لی، آ**): بر درش؛ (**ل۳**: بر برش)؛ متن = **س، ق،ک، س۲** (نیز **ق۲**، **پ، و، ب**) **۲۶**ـ**ل**: کیان؛ متن = یازده‌دستنویس دیگر **۲۷**ـ(**ل۳**: بادا) **۲۸**ـ(**ق۲**: ارجمند) **۲۹**ـ(آ: تنش) **۳۰**ـ(**ل۳**: خوارمایه)؛ و این بیت را ندارد **۳۱**ـ**ق،ک، س۲** (نیز **ق۲**، **پ، و، آ، ب**): شود؛ (**لی**: شود افسری)؛ متن = **ل، س** (نیز **ل۳**) **۳۲**ـ**س**: کیومربی (حرف ششم بی‌نقطه)؛ **ک، س۲** (نیز **ل۳**، **پ، ب**): کیومرثی؛ (آ: کنون برتری)؛ متن = **ل** **۳۳**ـ(**لی**: کیومرث گردد ز آیین) **۳۴**ـ(**ق۲**: بداند بسی روزگاران چنین) **۳۵**ـ(آ: جویند) **۳۶**ـ(**ل۳**: برین)؛ **ق، ل۲**، **لن، ق۲**، **و، لن۲** این بیت را ندارند

چنین گفت نوشین[1] روانِ قباد[2] ... که چون شاه را دل[3] بپیچد[4] ز داد،
کند چرخ منشورِ او را سیاه[5] ... ستاره نخواند ورا نیز شاه،
ستم نامه‌ی عزلِ شاهان بُوَد ... چو دردِ دل بی‌گناهان بُوَد!
بماناد تا جاودان این[6] گهر ... هنرمند و بادانش و دادگر[7]!
نباشد جهان بر[8] کسی پایدار ... همه[9] نام نیکو[10] بود یادگار!
کجا آفریدون[11] و ضحّاک و جم ... مهانِ عرب[12]، خسروانِ عجم؟!
کجا آن بزرگانِ ساسانیان ... ز بهرامیان تا به سامانیان[13]؟!
نکوهیده‌ترشاه ضحّاک بود ... که بیدادگر بود و ناباک[14] بود
فریدونِ فرّخ ستایش ببُرد ... بمُرد او و جاوید نامش[15] نمُرد!
سخن مانَد اندر[16] جهان یادگار ... سخن بهتر از گوهر شاهوار[17]!
ستایش نبُرد[18] آنکه بیداد بود[19] ... به گنج و به تخت مهی شاد بود[19]!
گسسته شد اندر جهان[20] کام او[21] ... نخواند[22] به گیتی[23] کسی نام[24] او[25]!
ازین نامه‌ی شاه دشمن‌گداز[26] ... ـکه بادا همه ساله بر تختِ[27] ناز!ـ
همه مردم از خانه‌ها شد[28] به دشت ... نیایش[29] همی ز آسمان برگذشت!
که جاوید بادا[30] سرِ تاجدار[31] ... خجسته برو گردش[32] روزگار!
ز[33] گیتی مبیناد جز کام[34] خویش ... نبشته[35] بر ایوان‌ها نام خویش!
همان[36] دوده و لشکر و کشورش[37] ... همان خسروی قامت و منظرش[38]

۱ـ(آ: روشن) ۲ـ(پ: کی قباد) ۳ـس (نیز ق۲، پ، و، آ): سر؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، ب) ۴ـ(ل۳، ب: بگردد) ۵ـ(ق۲، آ: تباه) ۶ـ(ل۳: از) ۷ـ(ل۳: با گهر)؛ و بیت‌های ۵۰ـ۵۸ را ندارد ۸ـل: را؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـک: همی ۱۰ـس، س۲ (نیز ق۲، لی، ب): نیکی؛ متن = ل، ک (نیز لی، ل۳، پ، آ)؛ ق بیت‌های ۵۱ـ۶۱ را ندارد ۱۱ـل: شد فریدون؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـ(لی: جهان) ۱۳ـ(ل۳: اشکانیان) ۱۴ـ(ل۳، آ، ب: ناپاک) ۱۵ـس: نامش ز گیتی ۱۶ـ(ل۳: ازو در) ۱۷ـ(ل۳: و گوشوار)؛ س (نیز لی): چو بر جایگه‌بر برندش به‌کار ۱۸ـ(ل۳: نجست) ۱۹ـ(لی: کرد ـ کرد) ۲۰ـل: شود در جهان؛ س، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ): شد از تاج‌ها؛ (ب: شد از تاجهان)؛ متن = ل۲ ۲۱ـس (نیز لی، پ): نام او؛ (ق۲، ل۳: کامشان) ۲۲ـک (نیز ب): نخواهد؛ (پ: نجوید) ۲۳ـس (نیز لی): به گیتی نخواند ۲۴ـس (نیز لی، ب): کام ۲۵ـ(ق۲، ل۳: نامشان) ۲۶ـ(پ: نام این شاه مردم‌نواز) ۲۷ـ(لی: تخت و؛ ق۲: با تخت و) ۲۸ـ(ل۳: خانه آمد) ۲۹ـ(ل۳: ستایش)؛ لی، و این بیت را ندارند ۳۰ـ(ق۲: باد آن) ۳۱ـل۲: شهریار؛ (ب: نامدار) ۳۲ـس، ک، س۲ (نیز لی): همایون برو بر همه؛ (آ: همایون بود بر همه؛ ب: همان بر وی و بر همه)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، پ)؛ ل۳، و این بیت را ندارند ۳۳ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): به؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز پ) ۳۴ـل۲: نام ۳۵ـل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): نوشته؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، پ، آ، ب)؛ و بیت‌های ۶۲ـ۶۳ را ندارد ۳۶ـ(ل۳: همه) ۳۷ـق، ل۲ (نیز ب): کشور و لشکرش؛ س، ک، س۲ (نیز لی): بدان خسروی قامت و پیکرش؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، پ) ۳۸ـ(ب: پیکرش)؛ س: که جاوید بادا سر و افسرش؛ ک، س۲ (نیز لی): همه شادمان لشکر و کشورش؛ س۲: همه شادمان کشور و لشکرش؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب)؛ س، س۲، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بگوی ای سخنگوی هشیار (لی: سخندان بیدار) مرد ... کزین (س۲، آ: کزان) پس ملوک‌طوایف چه کرد
ز ساسان و بابک چه داری خبر ... بخوان تو (س۲، لی: هین؛ آ: پیش) به شه‌بر همه سربسر
نخست آفرین خوان (لی: کن) تو بر شهریار ... که گردی تو از کار او (لی: کزو گردی اندر جهان) کامگار

بیت سوم در س چنین آمده است:

چو پردختی از آفرین شهریار ... ازو گشتی اندر جهان کامگار

آغاز داستان[۱]

کنون ای سُراینده فرتوت‌مرد ... سوی گاه[۲] اشکانیان بازگرد
چه گفت اندر آن[۳] نامه‌ی راستان[۴] ... که گوینده یاد آرد از[۵] باستان[۶]
پس از روزگار سکندر جهان ... چه گوید که را بود تخت مهان[۷]
چنین گفت دانندهٔ[۸]دهقانِ چاچ ... کزان پس کسی را نبُد تخت عاج[۹]
بزرگان که از تخم آرش بُدند ... دلیر و سبکسار و سرکش بُدند
به[۱۰] گیتی به هر گوشه‌یی‌بر[۱۱] یکی ... گرفته ز هر کشوری[۱۲] اندکی
چو بر تخت‌شان شاد بنشاندند ... ملوک‌طوایف همی‌خواندند
ازین[۱۳] گونه بگذشت سالی دویست ... تو[۱۴] گفتی که اندر زمین[۱۵] شاه نیست
نکردند یاد این از آن، آن ازین[۱۶] ... برآسود[۱۷] یک‌چند روی زمین[۱۸]
ـسکندر سگالید ازین[۱۹] گونه رای ... که تا روم[۲۰] آباد مانَد به جای‌ـ
نخست اشک بود از نژادِ قباد ... دگر گردشاپورِ خسرو[۲۱]نژاد
ز یک[۲۲] دست[۲۳] گودرزِ[۲۴] اشکانیان ... چو بیژن که بود از نژاد کیان
چو نرسی و چون اورمزدِ بزرگ ... چو خسرو[۲۵] که بُد نامدارِ[۲۶] سُتُرگ
چو زو[۲۷] بگذری[۲۸] نامدار[۲۹] اردوان ... خردمند و با رای[۳۰] و روشن‌روان

۱ـق: آغاز داستان به فرخی و مبارکی؛ **ک**: پادشاهی اردوان بزرگ به شهر ری؛ متن = **ل، س، ل۲، س۲**؛ در **ل** این سرنویس کمی بالاتر آمده است **۲ـ**(**ب**: کار)؛ **لن، لن۲** این بیت را ندارند اما **لن۲** آن را در حاشیه به خطی دیگر افزوده است **۳ـل۲** (نیز **ق۲ـپ، لن۲**): اندرین **۴ـس، ل۲** (نیز **لی، پ، لن۲، آ**): باستان؛ متن = **ل، ق، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و، ب**) **۵ـس، ک، س۲** (نیز **آ**): برخواند از گفتهٔ **۶ـس** (نیز **لی، پ، لن۲، آ**): راستان؛ **ل۲**: چه گوید کرا بود تخت مهان (پساوند ندارد)؛ متن = **ل، ق، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و، ب**) **۷ـ**(**لن**: خرم مهان؛ **ق۲، ل۳**: خرم نهان؛ **لن۲**: خرم جهان)؛ **ل۲** این بیت را ندارد **۸ـل۲** (نیز **لی، و، آ**): گوینده؛ (**لن، ق۲**: باینده؛ **پ**: یابنده؛ **لن۲**: بابنده) **۹ـ**(**لن، ل۳**: و تاج؛ **ق۲**: بدانگه که سیر آمد از تخت و تاج) **۱۰ـل۲** (نیز **ق۲، لن۲**): ز **۱۱ـ**(**لن۲**: هر؛ **لی**: گوشه بر هر) **۱۲ـس**: مرز و ز حکم **۱۳ـل** (نیز **ل۳**): برین؛ (**ب**: از آن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۴ـل۲**: که **۱۵ـس، ک، س۲** (نیز **لن، لی، پ، آ، ب**): جهان؛ متن = **ل، ق، ل۲** (نیز **ق۲، ل۳، و، لن۲**)؛ **بنداری**: و هم الذین سموا ملوک الطوائف، و هم الاشغانیون. و کانت مدة ملکهم مائتی سنة. و کانت الأدوار تتصرم و کانّه لیس فی العالم ملک **۱۶ـق** (نیز **ل۳، و**): آن ازین این از آن **۱۷ـک، س۲** (نیز **لی، آ**): بی‌آشوب **۱۸ـق**: دور زمان؛ (**و**: روی جهان؛ **ل۳**: تا چندگاه این جهان) **۱۹ـل** (نیز **ل۳**): زین؛ **س** (نیز **لن، پ، لن۲**): از آن؛ متن = **ق، ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، و، آ، ب**) **۲۰ـس**: بوم؛ **ل۲** بیت‌های ۷۴ـ۷۳ را ندارد؛ **بنداری**: قد سبق ما اختاره الاسکندر من تفریق الملک و الممالک علی جماعة متفرّقة، و قصده بذلک صیانة حوزة الروم عن معرة الملوک الذین ملکوا بعده علی هذه الصفة **۲۱ـق** (نیز **پ، و، ب**): دهقان؛ (**ل۳**: فرخ)؛ **ک، س۲**: سهرلو (؟) فرخ؛ (**آ**: شهروی فرخ)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ق۲، لی، لن۲**) **۲۲ـک، س۲** (نیز **ق۲، لی، آ**): دگر **۲۳ـک، س۲** (نیز **لی، آ**): بود **۲۴ـل**: گودرز و؛ (**لی، پ، آ**: گودرز از)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۵ـل ـل۲** (نیز **لی، پ ـب**): آرش؛ (**لن، ل۳**: ارحس (نقطه ندارد))؛ متن = (**ق۲**)؛ **بنداری**: و کان المقدّم أشک بن أشک. و هو من نسل کیقباذ. قال صاحب الکتاب: و یلیه سابور ثمّ جوذرز، ثمّ بیژن، ثمّ أورمزد، ثمّ خسرو **۲۶ـس** (نیز **و، لن۲**): نامدار و؛ **ک، س۲** (نیز **پ**): نامداری؛ متن = **ل، ق، ل۲** (نیز **لن ـل۳، ب**)؛ **ل۳** پس از این بیت افزوده است:

همان ریونیز از نژاد پشین ... چو طوس دلاور به گرگان زمین

۲۷ـق، ل۲ (نیز **پ، و، ب**): کزو **۲۸ـس** (نیز **ل۳، لن۲**): بگذرد **۲۹ـس** (نیز **لن، ق۲، ل۳، لن۲**): خسرو **۳۰ـس**: با داد؛ (**لی**: بیدار؛ **لن۲**: یارا)؛ **آ** بیت‌های ۷۸ـ۷۷ را ندارد

چو بنشست بهرام از[1] اشکانیان   ببخشید گنجی به[2] ارزانیان
وُرا خواندند اردوانِ بزرگ   که از میش بگسست چنگالِ گرگ
وُرا بود شیراز و[3] پارس وُ سْپهان[4]   که داننده خوانْدْش[5] مرز مهان
به اسطخر[6] بُد بابک از دست اوی[7]   که تِنّین[8] خروشان بُد[9] از شست[10] اوی[7]
چو کوتاه بُد[11] شاخ و هم بیخ‌شان   نگوید[12] جهاندیده[13] تاریخ‌شان
ازیرا[14] جز از[15] نام نشنیده‌ام[16]   نه در[17] نامه‌ی خسروان دیده‌ام[16]

سکندر چو نومید گشت از جهان   پی افگند[18] رایی[19] میان مهان،
کزان پس[20] نگیرد کس از روم یاد   بماند مر آن[21] کشور آباد و شاد
-چو دانا بُوَد بر زمین شهریار   چنین آورد دانش شاه[22] بارا!-

چو دارا به رزم‌اندرون کشته شد،   همه دوده را روز برگشته[23] شد،
پسر بُد مر[24] او را یکی شادکام   خردمند و جنگی و ساسان به نام
پدر را بر آن[25] گونه[26] چون کشته دید   سرِ بختِ ایرانیان[27] گشته دید
از آن لشکر روم بگریخت اوی[28]   به دام بلا درنیاویخت[29] اوی[28]
به هندوستان در[30] به زاری بمُرد   ز ساسان یکی کودکی ماند خُرد
بدین[31] هم‌نشان تا چهارم[32] پسر   همی[33] نام ساسانْش کردی پدر

۱ـل: ز؛ **س** (نیز **لی**، **ل**[3]، **پ**): <از>؛ متن = **ق**ـ**س**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **و**، **لن**[2]، **ب**) **۲ـق**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **پ**): بر؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳ـق**: <و> **۴ـل**: تا اصفهان؛ **س**، **ق** <و>، **ک** <و>، **س**[2] (نیز **ل**[3] <و> ـ**آ** <و>، **ب**): و اصفهان؛ (**لن**: و صبهان؛ **ق**[2]: با اصفهان)؛ **ل**[2]: و نیز اصفهان؛ (**لی**: و هم اصفهان)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **بنداری**: ثم أردوان، و کان ذا عقل و رأی، ثم بهرام، و کان یسمی أردوان الکبیر، و کان الیه ملک شیراز و أصبهان **۵**ـ(**ل**[3]، **پ**: خواندیش) **۶ـل**ـ**ک** (نیز **لن**، **ق**[2]، **لی**، **پ**، **و**، **لن**[2]، **ب**): اصطخر؛ (**ل**[3]: ز اصطخر)؛ متن = **ل**[2]، **س**[2] (نیز **آ**) **۷ـل**ـ**س**[2] (نیز **ق**[2]، **لی**، **ل**[3]، **آ**): او؛ متن = (**لن**، **پ**، **و**، **لن**[2]، **ب**) **۸**ـ(**ق**[2]: گیتی) **۹ـک**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی**): شد؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۰**ـ(**ب**: دست) **۱۱ـل** (نیز **لی**): شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۲ـل**، **ک**، **ل**[2]: نگوید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**لن**[2]: بگوید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۳ـل** (نیز **لن**، **ق**[2]، **ب**): جهاندار؛ **ق**: جهانجوی؛ (**ل**[3]: سخنگوی)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی**، **پ**ـ**آ**) **۱۴ـل**ـ**س**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **ل**[3]ـ**ب**): ازیشان؛ متن = (**لی**) **۱۵**ـ(**پ**: به جز) **۱۶ـک**، **ل**[2]، **س**[2]: نشنیده‌یی ـدیده‌یی؛ **بنداری**: و بابک جدّ اردشیر کان باصطخر فی عهده. قال: و لقصر أیامهم لم تنقل أحوالهم و لم یذکر إلاأسماؤهم **۱۷**ـ(**ق**[2]: نه از؛ **پ**، **و**: که در)؛ **ل** در اینجا سرنویس دارد: داستان ساسان بابک **۱۸ـل** (نیز **ب**): بیفکند؛ **س**، **ق**، **ک** (نیز **ق**[2]، **لی**، **پ**، **آ**): بی‌افگند؛ متن = **ل**[2] (نیز **و**) **۱۹**ـ(**ق**[2]: راهی؛ **ل**[3]: پی افگنده‌یی را)؛ **س**، **لن**، **لن**[2] بیت‌های ۸۴ـ۸۶ را ندارند؛ در **ق**[2] این بیت بیست بیتی پیش‌تر آمده است **۲۰ـل**: بدان تا؛ (**ل**[3]: کزین پس)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۱ـق**، **ک**، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **ل**[3]، **پ**): یکی؛ **ل**[2]: همی؛ (**و**: چنان؛ **لی**، **آ**: نماند یکی؛ **ب**: بماناد آن)؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: قد سبق ما اختاره الاسکندر من تفریق الملک و الممالک علی جماعة متفرّقة و قصده بذلک صیانة حوزة الروم عن معرة الملوک الذین ملکوا بعده علی هذه الصفة **۲۲**ـ(**ق**[2]: باک؛ **پ**: دانشی شاخ) **۲۳ـک**: دوده زیر و زبر گشته **۲۴ـک**، **س**[2] (نیز **آ**): پسر بود **۲۵ـس**، **س**[2] (نیز **لی**): بدان **۲۶ـس**: کوه **۲۷ـک**: از ایران سر بخت بر؛ **س**[2] (نیز **آ**): ز ایران سپه بخت بر **۲۸ـل**ـ**س**[2] (نیز **ق**[2]، **لی**، **ل**[3]، **آ**): او؛ متن = (**لن**، **پ**، **و**، **لن**[2]، **ب**) **۲۹ـس**، **ق**، **ک**، **س**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): برنیاویخت؛ (**لن**[2]: هم برآویخت)؛ متن = **ل**، **ل**[2] (نیز **ل**[3]) **۳۰ـس**: شد **۳۱ـس**: بدان؛ **ق**، **ک**، **س**[2] (نیز **لن**، **ل**[3]، **پ**، **لن**[2]، **آ**، **ب**): برین؛ متن = **ل**، **ل**[2] (نیز **ق**[2]، **لی**، **و**) **۳۲**ـ(**ق**[2]: به چارم) **۳۳ـک**، **س**[2] (نیز **آ**، **ب**): همه؛ **بنداری**: قال صاحب الکتاب: لما قتل دارا بن دارا کان له ولد عاقل یسمی ساسان. فلما رأی ما حل بأبیه هرب الی بلاد الهند. و مات بها و خلف ولداً سمی باسم ساسان، و تسمی بهذا الاسم مَن وُلد منهم. فلما کان الولد الرابع، و سمی ایضاً ساسان

شبانان بُدَندی، اگر[۱] ساروان   همه ساله با رنج و کارِ[۲] گران[۳]
چو کهتر[۴] پسر سوی[۵] بابک[۶] رسید،   به دشت آمد و[۷] سرشبان را[۸] بدید،
بدو گفت: مزدورت[۹] آید به کار   که ایدر گذارد[۱۰] به بد روزگار؟
بپذرفت[۱۱] بدبخت را سرشبان   همی‌داشت[۱۲] با رنج روز و شبان
چو شد کارگر مرد و[۱۳] آمد پسند   شبان سرشبان[۱۴] گشت بر گوسپند[۱۵]
[در آن روزگاری همی‌بود مرد   پر از غم دل و تن پر از رنج و درد[۱۶]]

گفتار اندر به خواب دیدنِ بابک ساسان را[۱۷]

شبی خفته بُد بابکِ زودیاب[۱۸]   چنان دید روشن‌روانش به خواب[۱۹]،
که ساسان به پیل[۲۰] ژیان برنشست   یکی[۲۱] تیغ هندی گرفته به دست
هر آنکس که آمد برِ او[۲۲] فراز   برو آفرین کرد و بردش نماز
زمی[۲۳] را به خوبی بیاراستی   دلِ تیره از غم بپیراستی[۲۴]
به دیگر شب اندر[۲۵] چو بابک بخفت   همی‌بود با مغزش[۲۶] اندیشه جفت
چنان دید در خواب کآتش[۲۷] پرست   سه آتش[۲۸] ببردی فروزان[۲۹] به دست[۳۰]
چو آذرگشسپ و چو خرّاد و[۳۱] مهر   فروزان بکردار گردان‌سپهر[۳۲]

۱ـل (نیز لی): دگر؛ ق‌ـس۲ (نیز لن، ق۲، پ‌ـب): وگر؛ متن = س (نیز ل۳) ۲ـ(پ: درد و رنج)؛ ک، س۲ (نیز آ): خسته از رنج و بار؛ (لن، لن۲: رنجه از رنج و بار)؛ متن ← ۳ـس: رنج و روز و شبان؛ (ق۲: رنج با رنج در کاروان؛ لی: یکی ساربان ازین کاروان (وزن ندارد)؛ ل۳: رخته در رنج در کارتان؛ و: رخت با رنج در کاروان)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ب)؛ لی، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

برون شد همی‌جست کاری به رنج   مگر یابد از رنج پاداش گنج

۴ـ(و: مهتر) ۵ـک، س۲ (نیز آ، ب): نزد؛ ل۲: پیش؛ (لی، پ: چو نزد شبانان) ۶ـ(ق۲: ساسان) ۷ـل، ق: اندرون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸ـک (نیز لی، آ، ب): سرشبانش؛ (ق۲: ساربانش) ۹ـس: مرد و زن ۱۰ـک، س۲ (نیز آ، ب): بباشد؛ ق این بیت را ندارد ۱۱ـل۲: پذیرفت ۱۲ـک، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): بود؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲)؛ بنداری: أقبل الی اصطخر و کان المتملک بها بابک فعرض نفسه علی بعض الرعاة لیستخدمه فی الرعی فاسترعاه ۱۳ـل: مردم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۴ـ(ل۳: چو ساسان شبان) ۱۵ـل، س، ک (نیز لی‌ـو): گوسفند؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ): گوسبند؛ متن = (ب)؛ بنداری: و لما عرف بحسن الأثر فیما عاناه من ذلک ترقی حتی صار رأس الرعاة الموسومین بخدمة بابک ۱۶ـمتن = ل، س۲ (نیز ل۳)؛ س‌ـل۲، لن، ق۲، لی، پ‌ـب این بیت را ندارند ۱۷ـل: داستان ساسان بابک؛ س: به خواب دیدن ساسان بابک را که بر پیلی نشسته بود؛ ق: گفتار در خواب دیدن بابک؛ ل۲، س۲: خواب دیدن بابک ساسان را؛ ک در اینجا سرنویس ندارد؛ بنداری: ذکر الساسانیة و مبدأ أمر أردشیر ۱۸ـل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب): رودیاب (؟)؛ (لن: سرشبان)؛ متن = ق، ک (نیز لی، پ، و، لن۲) ۱۹ـ(لن: همان) ۲۰ـس (نیز لن، لی، و): پیلی ۲۱ـ(ق۲: سبک) ۲۲ـک، س۲ (نیز لی، آ، ب): بنزدش؛ بنداری: فاتفق أن بابک رآه ذلت لیلة فی المنام علی فیل هائج و بیده سیف مهند، و کلّ من رآه یسجد له و یخدمه. فتعجب بابک مما رأی منه ۲۳ـل، س، ق (نیز ق۲ـب): زمین؛ ک: زبان؛ در س۲ خوانا نیست؛ متن = ل۲ (نیز لن) ۲۴ـک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): نشستی برآن (لی: بدان) پیل و برخاستی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـ(پ: ایدر)؛ ک، س۲ <ی> (نیز لی <ی>، آ <ی>): شبی دیگر آمد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـل۲: مغزش به ۲۷ـس: آتش ۲۸ـل: مجمر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹ـس (نیز ق۲): فراوان ۳۰ـ(ل۳، و: به دشت) ۳۱ـل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): <و>؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۳۲ـک، س۲ (نیز ب): چو بهرام و ناهید و مهر؛ (آ: چو ناهید و بهرام و مهر)

همه پیش ساسان فروزان بُدی[۱]   به هر آتشی[۲] عود سوزان بُدی[۱]
سرِ بابک از خواب بیدار شد،   روان[۳] و دلش پر ز تیمار[۴] شد
هر آنکس که در خواب دانا بدند   به هر دانشی‌بر توانا بُدند،
به ایوان بابک شدند انجمن   بزرگان فرزانه و[۵] رای‌زن
چو بابک سخن برگشاد از نهفت،   همه خواب یکسر بدیشان[۶] بگفت،
پراندیشه شد زان سخن رهنمای   نهاده بدو[۷] گوش[۸]، پاسخ‌سرای
سرانجام گفت: ای سرافراز[۹]شاه   به تأویل[۱۰] این کرد باید[۱۱] نگاه[۱۲]!
کسی را که دیدی ازین[۱۳] سان به خواب[۱۴]   به شاهی برآرد سر از آفتاب[۱۵]
گر ایدونک[۱۶] این خواب ازو[۱۷] بگذرد   پسر باشدش[۱۸] کز جهان برخورد
چو بابک شنید این[۱۹] سخن گشت شاد[۲۰]   بر اندازه[۲۱]شان یک‌به‌یک هدیه داد[۲۲]
بفرمود تا سرشبان از رمه   برِ بابک آید[۲۳] به[۲۴] روزِ[۲۵] دمه
بیامد شبان پیش او با گلیم[۲۶]   پُر از[۲۷] برف پشمینه[۲۸]، دل پُر ز بیم[۲۹]
بپرداخت[۳۰] بابک ز بیگانه جای   به در شد پرستنده و رهنمای[۳۱]
ز[۳۲] ساسان بپرسید و بنواختش   برِ خویش نزدیک بنشاختش[۳۳]
بپرسیدش از گوهر و از[۳۴] نژاد   شبان زو بترسید[۳۵] و پاسخ نداد
از آن پس بدو[۳۶] گفت کای شهریار   شبان را به جان گر[۳۷] دهی[۳۸] زینهار[۳۹]،

۱ـ**ل**: شدی؛ **ل**[۲]: بُدند ـ بُدند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲ـک، س**[۲] (نیز آ، ب): بر آن هر یکی؛ **بنداری**: فلما کانت اللیلة الثانیة رآه و کأن بعض من یعبد النار أتاه بثلاث نیران من نیرانهم المشهورة، و أوقدوها بین یدیه بالعود الرطب **۳**ـ(**ق**[۲]: زبان) **۴**ـ(**ق**[۲]: بازار؛ **لن**[۲]: آزار)؛ **ق**: همچو گلزار؛ **ل**[۲] (نیز پ، ب): همچو بازار؛ متن = **ل، س، ک، س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، و، آ) **۵ـس ـ ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، و، لن**[۲]، ب): <و>؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، پ، آ) **۶ـق**: به ایشان؛ **ک** این بیت را ندارد **۷ـل**: فرو؛ **ل**[۲]: برو؛ متن = **س، ق، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ ـ ب**) **۸**ـ(**ل**[۳]: دو گوشش به)؛ **ک** این بیت را ندارد **۹ـس** (نیز **ق**[۲] ـ**پ**): سزاوار؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۰ـک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، آ): به تعبیر؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۱**ـ(**لن**: بابک) **۱۲ـل**[۲]: ماند به گاه **۱۳ـس، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، پ، ب): تو زین؛ (و: بدین)؛ **ل**: ببینند زین؛ متن = **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، لن**[۲]، آ) **۱۴**ـ(**ل**[۳]: نشان) **۱۵**ـ(**ل**[۳]: سرکشان) **۱۶ـل**: و ایدونک؛ (**ل**[۳]: اگر زانک؛ پ: ور ایدونک)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۷ـل** (نیز ب): زو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۸**ـ(**ل**[۳]: بایدش) **۱۹**ـ(**ل**[۳]: آن) **۲۰**ـ(آ: مژده داد) **۲۱**ـ(**لی**: به اندازه) **۲۲**ـ(**ل**[۳]: به سان یکی سرو آزاد گشت)؛ **بنداری**: فاهتم بابک فلما أصبح أحضر العلماء و الموابذة و قص علیهم رؤیاه. فقالوا: أیها الملک! من رأیت له هذا المنام یملک ایران، و إن لم یملک هو فسیملک ولده. فسرّی عنه **۲۳ـس**[۲] (نیز **ق**[۲]): آمد **۲۴ـق**: ز **۲۵**ـ(و: آورد یکسر) **۲۶ـل**: گویا حکیم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۷ـل**: بر آن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۸ـس ـ س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، لن**[۲]، آ، ب): پشمین و؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، پ، و) **۲۹ـل** (نیز پ): بدو نیم؛ (**لن**[۲]: بر دو نیم)؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی**، آ): دلی پر ز بیم؛ متن = **س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، و، ب) **۳۰ـل** (نیز پ): بپردخت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۱ـل**[۲]: کدخدای **۳۲ـل**: به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۳ـک، س**[۲] (نیز آ، ب): خویشتن جایگه ساختش؛ **ل**[۲] بیت‌های ۱۱۹ـ۱۲۶ را ندارد؛ **بنداری**: ثمّ استقدم ساسان فجاء من الصحراء فی عبائه و قد ضربه الثلج و الصقیع. فخلا به و استخبره عن حاله و نسبه **۳۴ـل، ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): وز؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۵ـق**: بپوشید؛ (آ: بپرسید)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۶ـس**: چنین **۳۷**ـ(**ق**[۲]: اگر تو) **۳۸ـس**[۲] (نیز آ، ب): مرا گر دهی تو به جان **۳۹**ـ(و: شبان‌زاده‌ام بی بر از روزگار)؛ و پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت بابک: سخن راست گوی   مبر بیهده نزد ما آبروی
وزان خواب کو دیدش آگاه کرد   سخن را به یکباره کوتاه کرد
بدو سرشبان گفت کای شهریار   شبان را به جان گر دهی زینهار

بگویم[۱] ز گوهر[۲] همه[۳] هر چه هست   چو دستم بگیری به پیمان[۴] به دست،
که با من نسازی بدی در جهان   نه بر آشکارا[۵]، نه اندر نهان!
چو بشنید بابک زبان[۶] برگشاد   ز یزدان نیکی‌دهش کرد یاد،
که بر تو نسازم به[۷] چیزی گزند[۸]   بدارمْت شادان‌دل[۹] و ارجمند!
به بابک چنین گفت از آن[۱۰] پس جوان[۱۱]   که من پورِ ساسانم ای پهلوان،
نبیره جهاندار شاه[۱۲] اردشیر   که بهمن‌ش خواندی‌همی[۱۳] یادگیر[۱۴]،
سرافرازپورِ یل اسفندیار   ز گشتاسپ اندر[۱۵] جهان یادگار!
چو بشنید بابک فروریخت آب   از آن چشم روشن که او[۱۶] دید[۱۷] خواب
بیاورد پس جامه‌ی پهلوی[۱۸]   یکی اسپ[۱۹] با[۲۰] آلتِ خسروی[۲۱]
بدو گفت بابک: به گرمابه[۲۲] شو!   همی‌باش تا خلعت آرند نو!
یکی کاخ پرمایه[۲۳] او را بساخت   از آن سرشبانی[۲۴] سرش برفراخت
چو[۲۵] او را بدان[۲۶] کاخ در[۲۷] جای[۲۸] کرد   غلام و پرستنده[۲۹] بر پای کرد،
به هر آلتی[۳۰] سرفرازیش داد[۳۱]،   هم از خواسته بی‌نیازیش داد[۳۱]،
بدو داد پس دخترِ خویش را   پسندیده و[۳۲] افسر[۳۳] خویش را!

گفتار اندر زادن اردشیر از مادر[۳۴]

چو نُه ماه بگذشت بر[۳۵] ماه[۳۶] چهر   یکی کودک آمد چو تابنده‌مهر

۱ـ**ل**: بگوید؛ متن = **ق، ک، س۲** (نیز **لن**ـ**ب**) ۲ـ**ق**: ز هر در؛ **س**: به گوهر بگویم ۳ـ**س۲** (نیز **لی، آ، ب**): من از گوهرم ۴ـ(**لن، ق۲، لی، آ، ب**: به پیمان بگیری)؛ در **س، س۲، آ، ب** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۵ـ**ل، س۲** (نیز **و**ـ**ب**): آشکار و؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن**ـ**پ**) ۶ـ(**لن**: زفان) ۷ـ**س۲**: ز ۸ـ(**ل۳**: درنگ) ۹ـ**ک**: تن؛ **بنداری**: فقال إن أعطیت الراعی الأمان، و حلفت ألا تناله بسوء أفضی الیک بسره و أطلعک علی حاله. فأعطاه الأمان و حلف له ۱۰ـ**ل** (نیز **لی، لن۲**): زان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ**ق، ک**: شبان؛ (**ق۲**: چنان) ۱۲ـ**ک**: آن ۱۳ـ**ک، ل۲** (نیز **پ، لن۲**): خواندهمی؛ (**ل۳**: بهمن همی‌خواندی) ۱۴ـ**ل۲**: شیرگیر؛ (**آ**: ماه‌گیر) ۱۵ـ**ل**: یل در؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶ـ**س**: که آن؛ **س۲** (نیز **آ، ب**): کجا؛ (**پ**: رای روشن که وی) ۱۷ـ(**ل۳**: چشم کو دیده بوده‌ست)؛ متن = **ل، ق، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، لی، و، لن۲**)؛ **بنداری**: فقال: أنا ابن ساسان حافد الملک بهمن بن إسفندیار بن کُشتاسب. و أعلمه بالحال. فبکی بابک ۱۸ـ**ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، آ**): پهلوان؛ (**پ**: خسروی)؛ متن = **ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، ل۳، و، لن۲، ب**) ۱۹ـ**ل**: باره؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۰ـ(**ل۳**: بر) ۲۱ـ**ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، آ**): خسروان؛ (**پ**: پهلوی)؛ در **س۲، لی، آ** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲ـ(**لن**: گرماوه) ۲۳ـ**ک**: بر سایه ۲۴ـ**ل، س۲** (نیز **لی، آ**): سرشتابان؛ **ل۲**: سرشبانان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـ**س۲**: مر ۲۶ـ**ل، س** (نیز **ق۲، ل۳**): بر آن؛ متن = **ق، ک، س۲** (نیز **لن، لی، پ**ـ**ب**) ۲۷ـ**ل، س** (نیز **ق۲، ل۳**): بر؛ **ل۲**: به کاخ‌اندرون؛ متن = **ک، س۲** (نیز **لن، لی، پ، لن۲، آ، ب**) ۲۸ـ(**و**: بدان سان دلارای) ۲۹ـ**ق** (نیز **ب**): پرستار ۳۰ـ**س۲** (نیز **لی، آ، ب**): همش کام و هم ۳۱ـ(**آ**: بود) ۳۲ـ**س۲** (نیز **لی، آ، ب**): تر؛ (**لن۲**: آن؛ **ق۲**: پرستندهٔ) ۳۳ـ**ل۲** (نیز **ق۲**): اختر؛ **بنداری**: و أحضر له دستاً من الثیاب البهلوانیة، و مرکوباً من المراکب الخسروانیة، و نفده الی الحمام. فطرح العباء و لبس تلک الملابس الفاخرة. و أخلی له قصراً و أخدمه الغلمان و الخدم. ثمّ زوّجه ابنته؛ **ل۳** پس از این بیت افزوده است:

فرستاد خسرو بنزدیک او   درخشان شد آن رای تاریک او

۳۴ـ**ل**: اندر مولود اردشیر بابکان؛ **ق**: گفتار در ولادت اردشیر بابکان؛ **ل۲**: زادن اردشیر ساسان که او را اردشیر بابکان خوانند؛ متن = **س؛ ک، س۲** در اینجا سرنویس ندارند ۳۵ـ**س، ک**: آن؛ **ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، و**): از آن؛ (**ل۳، لن۲، ب**: ازین)؛ متن = **ل، ق، س۲** (نیز **لی، آ**) ۳۶ـ**ق، ک، ل۲** (نیز **لن، و، لن۲**): خوب؛ متن = **ل، س، س۲** (نیز **ق۲**ـ**پ، آ، ب**)

همانندهی[۱] نامدار[۲] اردشیر ‌‌ فزاینده[۳] و فرّخ و دلپذیر[۴]
همان اردشیرش پدر کرد نام[۵] ‌‌ نیا شد[۶] به دیدارِ او شادکام[۷]
همی‌پروریدش به بَر بَر نیاز[۸] ‌‌ برآمد برین روزگاری[۹] دراز،
ـمر او را کنون مردمِ تیزویر[۱۰] ‌‌ همی‌خوانَدَش[۱۱] بابکان اردشیرـ
بیاموختندش هنر هرچه بود ‌‌ ـهنر نیز بر گوهَرَش برفزود!ـ
چنان شد به فرهنگ و دیدار[۱۲] و چهر ‌‌ که گفتی همی زو[۱۳] فروزد[۱۴] سپهر
پس[۱۵] آگاهی آمد سوی اردوان ‌‌ ز فرهنگ و از[۱۶] دانشِ آن[۱۷] جوان[۱۸]،
که شیر ژیانست هنگام[۱۹] رزم ‌‌ به ناهید ماندهمی روز[۲۰] بزم!
یکی نامه بنوشت پس[۲۱] اردوان ‌‌ سوی بابکِ نامور[۲۲] پهلوان،
که ای مرد با دانش و رهنمای[۲۳] ‌‌ سخنگوی و با نام و پاکیزه‌رای[۲۴]،
شنیدم که فرزند تو اردشیر ‌‌ سواری‌ست[۲۵] گوینده[۲۶] و یادگیر
چو نامه بخوانی هم اندرزمان ‌‌ فرستش[۲۷] بنزدیک ما[۲۸] شادمان
ز بایستها بی‌نیازش کنم[۲۹] ‌‌ میان یلان سرفرازش کنم[۲۹]
چو باشد بنزدیکْ فرزند[۳۰] ما ‌‌ نگوییم کو[۳۱] نیست[۳۲] پیوند[۳۳] ما

چو آن نامه‌ی شاه، بابک[۳۴] بخواند ‌‌ بسی[۳۵] خون ز[۳۶] مژگان به رخ برفشاند

۱ـ**ل** (نیز **ق**[۲]): بمانندهٔ؛ (**ل**[۳]: همانند و؛ **و**: همانند شه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲ـک**: شهریار؛ (**ق**[۲]: شاه بد؛ **ل**[۳]: دیدار شاه) **۳ـق** (نیز **ق**[۲]، **ب**): فرازنده **۴ـس**: یادگیر **۵**ـ(**ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**: نام کرد) **۶ـس** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **لن**[۲]): که باشد؛ **ق**: که بودی؛ **ک**: همی بُد؛ **ل**[۲]: ببود او؛ (**ب**: همیشه؛ **آ**: نباشد)؛ متن = **ل**، **س**[۲] **۷**ـ(**ل**[۳]: به دیدار او در غم آرام کرد؛ **پ**: به دیدار او رامش و کام کرد؛ **و**: به دیدار او را دلارام کرد) **۸ـل**، **ق** (نیز **پ**، **ب**): بناز؛ **س** (نیز **لی**، **آ**): نباز؛ (**لن**، **ل**[۳]، **و**: نناز (حرف دوم بی‌نقطه))؛ **ک**: به فرّ و بناز؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]) **۹**ـ(**لن**، **ل**[۳]: نیز روزی) **۱۰ـس**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**): یادگیر؛ متن = **س**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**) **۱۱**ـ(**ل**[۳]: خوانند؛ **لن**: همان خواندش)؛ **ل** این بیت را ندارد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۲**ـ(**پ**: بالا)؛ **ل** (نیز **آ**): دیدار و فرهنگ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۳ـس**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**ـ**ب**): بر؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]) **۱۴ـل**[۲]: فرستد؛ **بنداری**: فولدت ابناً فسماه أردشیر. و هو الذی یقال له أردشیر بابکان. فترعرع الصبی و کبر و تعلم الفروسیة و الآداب الملوکیة حتی صار واحد زمانه و أجل أقرانه **۱۵ـس**[۲] (نیز **لی**، **آ**): چو **۱۶ـل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]): وز؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**) **۱۷ـس**، **ک** (نیز **لن**): این **۱۸**ـ(**آ**: دانش پهلوان)؛ **س**، **لی** پس از این بیت افزوده‌اند:

که مانندهٔ او کسی در هنر ‌‌ ندیده‌ست با دانش و زیب و فرّ

۱۹ـ(**لی**، **آ**: به مریخ ماندهمی گاه) **۲۰ـق**، **س**[۲] (نیز **آ**، **ب**): گاه؛ (**لی**: به هنگام) **۲۱ـس**[۲] (نیز **لی**، **آ**): فرمود زود **۲۲ـس**[۲] (نیز **لی**، **آ**): نامور بابک **۲۳ـس**، **ق** <و>، **ک** <و> (نیز **لن** <و>، **ق**[۲]، **پ**، **و** <و>، **لن**[۲] <و>، **ب** <و>): و پاک‌رای؛ **ل**[۲]: نیک‌رای؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **لی** <و>، **ل**[۳]، **آ**) **۲۴**ـ(**ق**[۲]: و پر چارپای؛ **و**: و دین خدای)؛ **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **ب**): و دانده و رهنمای؛ (**لن**: و پاکیزه و رهنمای)؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ** <و>) **۲۵ـق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]): سوارست و **۲۶ـس** (نیز **لی**): گردافکن؛ (**آ**: اسپ‌افکن)؛ **بنداری**: فتناهی خبره الی أردوان فکتب الیه و قال: بلغنا أن ولدک أردشیر فارس ذوشجاعة، و متکلم صاحب فصاحة **۲۷**ـ(**لی**: فرستی) **۲۸ـق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**): من؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**) **۲۹ـس**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **آ**): کنیم **۳۰ـل**[۲]: پیوند **۳۱**ـ(**پ**: نگویم که او؛ **و**: نگویم که وی)؛ متن ← **۳۲ـق** (نیز **ب**): بگویم که اویست؛ **ک** (نیز **لن**[۲]): بگوییم کو هست؛ متن ← **۳۳ـل**[۲]: بگویم که او نیز فرزند؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳])؛ **بنداری**: فاذا قرأت الکتاب فأرسله الینا حتی نجذب بضبعه، و ننوّه بذکره، و یکون عندنا بمنزلة الولد **۳۴ـل**[۲]: بابل (← بابک) **۳۵ـس**[۲] (نیز **لن**، **آ**): همی **۳۶ـل**، **س**[۲]: <ز>

بفرمود تا پیشِ او شد دبیر — همان نورسیده[۱] جوان اردشیر
بدو گفت کین[۲] نامه‌ی اردوان — بخوان و نگه کن به روشن‌روان!
من اینک یکی نامه نزدیک شاه — نبیسم[۳]، فرستم یکی نیکخواه
بگویم که اینک دل و دیده را — دلاورجوانِ[۴] پسندیده را
فرستادم و[۵] دادمش نیز[۶] پند — چو آید بدان[۷] بارگاه بلند،
تو آن کُن که از رسم[۸] شاهان[۹] سزد! — نباید[۱۰] که بادی برو[۱۱] بروَزَد[۱۲]!
در گنج بگشاد بابَک چو باد — جوان را ز هر گونه‌یی[۱۳] کرد شاد[۱۴]:
ز زرّین[۱۵]ستام و ز گوپال و تیغ — -ز فرزند چیزش[۱۶] نیامد[۱۷] دریغ!-،
ز دینار و دیبا و اسپ و[۱۸] رهی — ز چینی و زربفتِ[۱۹] شاهنشهی،
بیاورد و بنهاد پیش جوان — جوان شُد پرستنده‌ی اردوان[۲۰]!
بسی هدیه‌ها نیز با اردشیر — ز دیبا و دینار و[۲۱] مشک و عبیر[۲۲]!

ز پیش نیا کودک نیک‌پی — به درگاه شاه‌اردوان شد به ری
چو آمد به نزدیکی[۲۳] بارگاه[۲۴] — بگفتند با شاه از آن[۲۵] بار[۲۶]خواه[۲۷]
جوان را به مهر[۲۸] اردوان[۲۹] پیش خواند — ز بابک سخن‌ها فراوان[۳۰] براند
به نزدیکی تخت[۳۱] بنشاختش — به برزن[۳۲] یکی جایگه[۳۳] ساختش
فرستاد هر گونه‌یی خوردنی — ز پوشیدنی هم ز[۳۴] گستردنی
خود[۳۵] و نامداران بیامد جوان[۳۶] — به جایی که فرموده بود[۳۷] اردوان

چو کرسی نهاد از برِ چرخ[۳۸] شید[۳۹]، — جهان گشت چون رویِ رومی سپید[۴۰]،

۱ـل۲: پور شاه ۲ـق: پس ۳ـل‌ـل۲ (نیز لن‌ـلن۲): نویسم؛ س۲ (نیز آ): نبشتم؛ (ب: نوشتم)؛ متن تصحیح قیاسی است ۴ـ(ق۲، آ: جوان و؛ و: سوار) ۵ـ(ق۲: فرستادمش) ۶ـ(پ: و نیز دادمش) ۷ـس: بر آن ۸ـس۲ (نیز لی، آ، ب): کز آیین ۹ـ(ق۲: شاهی؛ و: از پادشاهان) ۱۰ـس۲ (نیز لی، آ): مبادا ۱۱ـ(پ: بدو) ۱۲ـ(ب: بربَزَد) ۱۳ـک (نیز و): گوهری؛ متن ← ۱۴ـق (نیز پ، ب): هدیه داد؛ س۲ (نیز لی، آ): ساز داد؛ (و: بهره داد؛ ق۲: جو ارزان هر گوهری کرد یاد)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲) ۱۵ـق، ل۲ (نیز ل۳، ب): ز زین و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ): چیزی؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، لی، وـب) ۱۷ـک: نباشد؛ (پ: نبودش) ۱۸ـل (نیز آ): <و> ۱۹ـ(ل۳: همان افسر و مهر) ۲۰ـس۲ (نیز ب): همان ساز گردان و تاج گوان؛ (لن، لن۲: همان آلت حرب و تاج گوان؛ آ: همان آلت و تخت و تاج کیان) ۲۱ـس۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): دینار و دیبا و؛ س: طبق‌های کافور و ۲۲ـل۲: فرستاد دیبا و خزّ و حریر؛ (ل۳: همان هدیه‌هایی که بد ناگزیر)؛ و پس از این بیت افزوده است:

فرستاد نزدیک شاه‌اردوان — بآزاد فرخنده‌پور جوان

۲۳ـل۲: بنزدیک آن ۲۴ـک: اردوان ۲۵ـل: زان؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن‌ـب) ۲۶ـل۲ (نیز آ): باژ ۲۷ـک: کامد جوان؛ ق در اینجا سرنویس دارد: آمدن اردشیر بابکان نزد اردوان به ری ۲۸ـک: همان گه ورا ۲۹ـ(لن۲: اندرون) ۳۰ـک، س۲ (نیز ل۳ـب): فراوان سخن‌ها؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۳۱ـس۲: شاه ۳۲ـق: زبرتر ۳۳ـس۲ (نیز ب): جای خوش ۳۴ـس۲ (نیز لی، آ): وز ۳۵ـل: ابا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۶ـ(و: دوان) ۳۷ـ(لن۲: بُد) ۳۸ـل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): تخت ۳۹ـس۲ (نیز آ): عاج شید؛ (لی: عاج شاه) ۴۰ـ(لی: زنگی سیاه؛ و: زنگی سفید)

پرستنده‌یی[۱] پیش خواند اردشیر، ‌ ‌ همان[۲] هدیه‌هایی که[۳] بُد ناگزیر،
فرستاد نزدیکِ شاه اردوان ‌ ‌ فرستاده‌ی بابکِ[۴] پهلوان[۵]
بدید[۶] اردوان و[۷] پسند آمدش ‌ ‌ جوانمرد را سودمند آمدش
پسروار[۸] مهتر[۹] همی‌داشتش ‌ ‌ زمانی به تیمار نگذاشتش
به مَی خوردن و خوان و نخچیرگاه[۱۰] ‌ ‌ نرفتی[۱۱] بجُز با جوانمرد[۱۲]، شاه[۱۳]
همی‌داشتش همچو پیوندِ[۱۴] خویش ‌ ‌ جدایی ندادش ز فرزندِ[۱۵] خویش

چنان بُد که روزی به[۱۶] نخچیرگاه ‌ ‌ پراگنده شد لشکر و پورِ[۱۷] شاه
همی‌راند با اردوان اردشیر ‌ ‌ جوانمرد بُد شاه را[۱۸] دلپذیر[۱۹]
پسر بود شاه[۲۰]اردوان را چهار ‌ ‌ از آن هر یکی چون یکی شهریار
به هامون پدید آمد از دور[۲۱]، گور ‌ ‌ از آن لشکرِ گشن برخاست[۲۲] شور
همه[۲۳] بادپایان برانگیختند ‌ ‌ همی[۲۴] گرد[۲۵] با خوی[۲۶] برآمیختند
همی‌تاخت[۲۷] پیش اندرون[۲۸] اردشیر ‌ ‌ چو نزدیک[۲۹] شد در کمان راند[۳۰] تیر
بزد بر سرونِ[۳۱] یکی گورِ نر ‌ ‌ گذر کرد بر[۳۲] گور پیکان و پر
بیامد هم اندرزمان اردوان[۳۳] ‌ ‌ بدید آن[۳۴] گشادِ برِ[۳۵] آن جوان[۳۶]
به تیری[۳۷] یکی گور کافگند[۳۸]؟ـ گفت ـ ‌ ‌ که با دستِ آن کس[۳۹] روان[۴۰] باد جفت!

۱ـق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): پرستنده را؛ (آ: فرستاده را)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲ـ(و: از آن) ۳ـس۲ (نیز لی، آ): همه هدیه‌ها هرچه ۴ـق: فرستاده را با یکی؛ ک (نیز پ): فرستاده شده با یکی؛ ل۲: فرستاده‌یی با یکی؛ (و: همه هدیهٔ بابک)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۵ـ(آ: و آن جوان)؛ س۲ (نیز لی، ب): فرستادهٔ بابکان آن جوان؛ بنداری: فلما وصل الکتاب الی بابک نفذ أردشیر الی الری خدمة أردوان، و أصحبه رسولاً مع جملة من الهدایا و التحف. فلما وصل الی أردوان أکرمه و أجلسه عند تخته ۶ـ(لی: چو دید) ۷ـس (نیز لن، لی، و، لن۲): آن ۸ـق، ک، س۲ (نیز پ، آ، ب): سزاوار؛ ل۲ (نیز لی): سزاوار و؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۹ـل: خسرو؛ س۲ (نیز ب): نیکو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـل: خواب و نخچیرکار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۱ـل۲ (نیز و): نبودی ۱۲ـس، س۲ (نیز لی، آ): خردمند؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـلن۲، ب) ۱۳ـل: به پیش خودش داشتی سال و ماه ۱۴ـل (نیز ل۳): فرزند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـل (نیز ل۳): پیوند؛ (لی: چه پیوند برتر چو فرزند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثمّ أخذ یربیه تربیة الولد و لا یکاد یصبر عنه؛ برخی از دستنویس‌های فرعی در اینجا سرنویس دارند ۱۶ـل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـس۲: پور و؛ (لن۲: یوز و) ۱۸ـل: را شاه بُد؛ س۲ (نیز لی، آ): که بود او همی شاه را ۱۹ـ(ق۲: چو نزدیک شد در کمان راند تیر)؛ متن = س ـل۲ (نیز ل۳، پ، و، ب)؛ لن۲ بیت‌های ۱۷۷ـ۱۷۸ را ندارد ۲۰ـک، ل۲ (نیز پ، ب): مر؛ ق۲ بیت‌های ۱۷۸ـ۱۸۲ را ندارد؛ بنداری: فاتفق یوماً مع أردوان فی الصید، و مع أردوان بنوه الأربعة. فرکضوا خلف حمار وحش، و رکض أردشیر ۲۱ـ(ل۳: پدیدار شد دشت) ۲۲ـس: آن دشت برخاست آواز و ۲۳ـ(ل۳، آ: همی؛ لن۲: همان) ۲۴ـق، ک (نیز ب): همه ۲۵ـ(لن۲: عود) ۲۶ـق، ل۲ (نیز لی، آ، ب): خون؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـلن۲) ۲۷ـ(ل۳: راند) ۲۸ـک: اردوان ۲۹ـل۲: در پیش ۳۰ـس (نیز لن): چو شد تنگ بر گور بگشاد؛ (لی: که این گور را من فکندم به)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـک (نیز پ، و، لن۲): سرین ۳۲ـ(و: از آن)؛ لی بیت‌های ۱۸۲ـ۱۸۴ را ندارد ۳۳ـس: اردشیر ۳۴ـ(پ: بدیدش) ۳۵ـل، ق ـس۲ (نیز ق۲، و ـب): گشاد و بر؛ س (نیز لن): گشاده بر؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۶ـس: دلیر؛ (ل۳: بدیدار افکنده گور ژیان) ۳۷ـ(آ: بتیزی) ۳۸ـس (نیز لن): یکی گور بکفند؛ ق، ک: کی افکند یک گور؛ س۲ (نیز آ): مر این را که افکند؛ (و: که این گور افکند؛ ق۲، لن۲: یکی گور افکند و؛ ل۳، ب <و>: یکی گور که افکند و؛ پ: به تیر یکی کوز کافکند)؛ ل: بدید آن یکی گور افکنده؛ متن = ل۲ ۳۹ـ(و: و شستش) ۴۰ـل، س۲ (نیز ب): هنر؛ س، ک (نیز آ): خرد؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـلن۲)

چنین داد پاسخ به شاه[۱]، اردشیر / که این[۲] گور را من فگندم به تیر
پسر گفت کین را[۳] من افگنده‌ام / همان جفت را نیز جوینده‌ام!
چنین گفت با شاهزاد[۴] اردشیر / که دشتی فراخست و هم گور و تیر[۵]،
یکی دیگر افگن برین هم[۶]نشان / دروغ از[۷] گناهست بر[۸] سرکشان!
پُر از خشم شد زان سرِ[۹] اردوان / یکی بانگ برزد به مرد[۱۰] جوان
بدو گفت تند[۱۱]: این[۱۲] گناه منست! / که پروردن آیین و راهِ منست!
ترا خود به بزم[۱۳] و به نخچیرگاه / چرا بُرد بایدهمی با سپاه،
بدان تا ز فرزند من بگذری / بلندی گزینی[۱۴] و گندآوری؟
برو تازی‌اسپان ما را ببین! / هم آن[۱۵] جایگه بر[۱۶] سرایی[۱۷] گزین[۱۸]!
بر آن[۱۹] آخرِ اسپ[۲۰] سالار باش! / به هر کار[۲۱] با هر کسی[۲۲] یار باش!
بیامد پُر از آب چشم اردشیر / بر آن[۲۳] آخرِ اسپ شد ناگزیر[۲۴]

یکی نامه بنوشت نزد[۲۵] نیا / پر از غم دل و سر پر از کیمیا
که ما را چه پیش آمد از اردوان / ـکه درد تنش باد و رنج روان[۲۶]!ـ

۱ـک: ورا؛ (**لی**: پاسخ آورد باز) **۲**ـ(آ: آن)؛ **بنداری**: و لما قرب منه رماه بنشابة مرت فیه الی فوقها. فحضر أردوان فرأی النشابة فأعجبته الرمیة. فسأل عن رامیها فقال أردشیر: أنا صاحبها؛ **ق،ب** به جای بیت‌های ۱۸۵ـ۱۸۷ آورده‌اند:

به شاه‌اردوان گفت شاه‌اردشیر / کای نامورشاه دانش‌پذیر
من افکندم آن (**ب**: این) جایگه گور نر / به فرّ تو ای شاه پیروزگر
هم آنگاه پور گزین اردوان / بگفت ای شهنشاه روشن‌روان
من افکندم این گور ایدر به تیر / ایا نامورشاه، نه اردشیر (**ب** ندارد)
چو گفتار او اردشیر جوان / شنید این چنین گفت با اردوان (**ب** ندارد)
که این گور ازین سان اگر وی فکند / بگویش ایا شهریار بلند

۳ـ(**لن**: نی این؛ **ق**[۲]: نی کین؛ **ل**[۳]: نه این)؛ **ق، ب** این بیت را ندارند **۴ـل**: زان پس به شاه؛ **س، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]): داد پاسخ بدو؛ **س**[۲] (نیز **لی، آ**): پاسخ آورد پیش (**لی**: باز؛ آ: با)؛ متن = **ک** **۵**ـ(**لی**: که این گور را من فکندم به تیر) **۶ـل،ک**: بدین هم؛ **س**[۲] (نیز **لی**): بدین زین؛ (آ: گور دیگر فکن زین)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۷**ـ(**لی**: آن) **۸ـل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]): با؛ (**ل**[۳]: دروغی نگویند خود)؛ متن = **لـک، س**[۲] (نیز **لن، آ، ب**) **۹ـل**: جوان؛ **س، س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **وـب**): سخن؛ **ک، ل**[۲] (نیز **پ**): ز اردشیر؛ متن = **ق** (نیز **ق**[۲]) **۱۰ـس**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): روی؛ **بنداری**: و زعم ابن أردوان أنی صاحبها. فقال أردشیر: إن هذه الصحراء ملآی من الیعافیر. فارم آخر إن کنت صادقاً. فغصب أردوان حین رفع صوته علی صوت ولده **۱۱ـل**: گفت شاه؛ **س**: شاه گفت؛ **ک** (نیز **لن، پ، و، لن**[۲]): تند گفت؛ (**ل**[۳]: گفت شه)؛ متن ← **۱۲ـق** (نیز **ب**): گفت کین خود؛ **س**[۲] (نیز **لی، آ**): گفت کین از؛ (**ق**[۲]: گفت این هم)؛ متن = **ل**[۲] **۱۳ـس**: رزم؛ برخی از دستنویس‌های فرعی در اینجا سرنویس دارند **۱۴ـق، س**[۲] (نیز آ): نمایی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۵ـل**[۲]: بدان **۱۶ـق**: تو؛ (**لی، آ، ب**: کن؛ **پ**: رو) **۱۷ـس** (نیز **لن**): سواری؛ **س**[۲]: کن سواری **۱۸ـک**: نشین **۱۹ـق**: ابر؛ **ک، ل**[۲] (نیز **لی**): بدان **۲۰**ـ(**ق**[۲]: بدان آخر اسپان تو) **۲۱**ـ(**ق**[۲]: جای) **۲۲**ـ(**پ، و، ب**: یکی)؛ **ل**[۲] در اینجا سرنویس دارد: خشم گرفتن اردوان با اردشیر **۲۳ـل**: بر؛ **ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پـآ**): بدان؛ متن = **س، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**) **۲۴ـس**: تازی‌اسب دلیر؛ **ق**: تازی‌اسبان بزیر؛ **ک** (نیز **لی، آ، ب**): تازی‌اسبان امیر؛ **ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **و، لن**[۲]): تازی‌اسبان پیر؛ **س**[۲]: تازی‌اسبان میر؛ (**ل**[۳]: تازی‌اسبان زیر؛ **ب**: تازی‌اسبان اسیر)؛ متن = **ل** **۲۵ـل**: پیش؛ (**ق**[۲]: سوی)؛ **س**[۲]: کرد او بنزد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۶ـس**[۲]، **لی** این بیت را ندارند

همه یاد کرد آن کجا رفته بود   که شاه[۱] اردوان از[۲] چه آشفته[۳] بود

چو آن نامه نزدیک بابک رسید   نکرد آن سخن هیچ[۴] بر کس پدید
دلش گشت[۵] از آن[۶] کار پر درد و رنج   بیاورد دینار چندی ز[۷] گنج
فرستاد نزدیک او ده[۸] هزار   هیونی برافگند و مردی[۹] سوار
بفرمود تا پیش[۱۰] او شد دبیر   یکی نامه فرمود[۱۱] زی اردشیر،
که ای بَر خِرَد[۱۲] نورسیده[۱۳] جوان   چو رفتی به نخچیر با[۱۴] اردوان،
چرا تاختی پیشِ فرزندِ اوی[۱۵]؟   پرستنده‌یی تو[۱۶]، نه پیوند اوی[۱۵]!
نکردی به تو دشمنی آن[۱۷] بدی   که خود کرده‌یی تو[۱۸] به[۱۹] نابخردی!
کنون کام و[۲۰] خشنودی او[۲۱] بجوی[۲۲]!   مگردان ز فرمان[۲۳] او هیچ[۲۴] روی!
ز دینار لختی فرستادَمَت،   به نامه‌درون پندها دادمت،
هر آنگه که این مایه[۲۵] بُردی[۲۶] به کار   دگر خواه[۲۷]، تا بگذرد روزگار!

تگاور هیون[۲۸] جهاندیده[۲۹] پیر   بیامد دمان تا[۳۰] بر اردشیر
جوان[۳۱] نامه برخواند[۳۲]، خرسند[۳۳] گشت[۳۴]   دلش سوی نیرنگ[۳۵] و اروند[۳۶] گشت[۳۷]
بنزدیک اسپان[۳۸] سرایی[۳۹] گزید   نه اندرخورِ کار[۴۰]، جایی گزید

۱ـ(ق[۲]: با)؛ ل: کجا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲**ـ(آ: را) **۳**ـ**ل**[۲]: جهان از کجا رفته؛ **بنداری**: و صرفه عن مکانه ذلک، و فوّض الیه سالاریة الاصطبل و الخیل. فرجع الشاب منکسر القلب و لازم خدمة خیل الملک. و کتب الی جدّه کتاباً یعلمه فیه بحاله **۴**ـ**ل**: نیز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **ک** در اینجا سرنویس دارد: نامهٔ اردشیر به بابک و پاسخ بابک به اردشیر **۵**ـ**س**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **پ**): شد؛ **س**[۲] (نیز آ): کرد؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) **۶**ـ**ل** (نیز **لن**، **لن**[۲]): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۷**ـ(**ل**[۳]: و دیبا ز)؛ **س** (نیز **لن**، **لن**[۲]): چندی ز دینار؛ **س**[۲] (نیز **لی** <و>، آ): یک بدره دینار و؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **و**، **ب**) **۸**ـ**ق**: سی **۹**ـ**ل**: گرد و؛ (**ق**[۲]: مرد و)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۰**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ): نزد **۱۱**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ): بنوشت **۱۲**ـ**س**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**ب**): کم‌خرد؛ **س**[۲] (نیز آ): چنین گفت کای؛ متن = **ل** (نیز **لی**) **۱۳**ـ**ل**[۲]: نارسیده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۴**ـ(**ل**[۳]: نزدیکی) **۱۵**ـ**ل**، **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، آ): او؛ متن = **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**) **۱۶**ـ**ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **ب**): که از چاکرانی؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۷**ـ**ل**: ار؛ **ک**: یا؛ **س**[۲] (نیز **لی**): آن؛ (**ب**: این؛ **و**: دشمنت این)؛ **ق**: نیامد ز دشمن به تو بر؛ (**پ**: نکرد او به تو هیچ گونه؛ آ: بکرد او به تو دشمنی از)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]) **۱۸**ـ**ل**: که خو کرده‌ای تو؛ **ق**: که با خود تو کردی؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، آ): که تو کرده‌ای خود؛ (**و**: که کردی تو با خود)؛ متن = **س**، **ک** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۱۹**ـ**ک** (نیز **پ**، **و**): ز؛ **ل**[۲]، **ل**[۳] این بیت را ندارند **۲۰**ـ**س**[۲]: راه و؛ (**لی**: تو به) **۲۱**ـ(آ، **ب**: راه خشنودی وی) **۲۲**ـ**ق**: بجو (پساوند ندارد) **۲۳**ـ**ل**: فرزند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۴**ـ(آ: رای و)؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد **۲۵**ـ(**ل**[۳]: را تو) **۲۶**ـ**ل**[۲]: کردی؛ (**لی**: بودی) **۲۷**ـ**ل**[۲]: خوانده؛ **بنداری**: فلما وصل الکتاب الی بابک اهتم فکتب الیه یعیره و یعنفه و یسفه عقله حین راکض ولد الملک و جاراه فی الصید. و نفذ الیه قدراً من الذهب لیستعین به فی نفقته **۲۸**ـ**س**، **ک** (نیز **لن**، **لن**[۲]): هیون با؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، آ، **ب**): ز پیش؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**) **۲۹**ـ(**لی**: پرستنده) **۳۰**ـ**ل**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **پ**): دوان تا؛ (**لی**: گرازان بر)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۱**ـ**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**ـ**ب**): چوان؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لی**) **۳۲**ـ(**ب**: برکند؛ **ل**[۳]: نشستن بدان خانه) **۳۳**ـ**ک**، **ل**[۲]: دل‌تنگ **۳۴**ـ(**پ**: و دل‌تنگ شد) **۳۵**ـ**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]، **ب**): اورند؛ **ک** (نیز **ل**[۳]، **پ**): اورنگ؛ **ل**[۲]: ترفند؛ (**ق**[۲]: نیکی و)؛ متن = **س**[۲] (نیز و) **۳۶**ـ**ل**[۲]: نیرنگ؛ (**لی**، آ: پند خردمند) **۳۷**ـ(**پ**: شد) **۳۸**ـ**س**: باکه (نقطه ندارد)؛ (**لن**[۲]: ایشان) **۳۹**ـ(**ب**: سواری) **۴۰**ـ**ق**، **ک** (نیز **پ**، **ب**): خویش؛ در **ل** این بیت با بیت ۲۱۲ پس و پیش شده است

بگسترد هر گونه[۱] گستردنی　　ز نوشیدنی‌ها و از[۲] خوردنی
شب و روز خوردن بُدی کارِ اوی[۳]　　می و رود[۴] و رامشگری[۵] یارِ اوی[۳]

گفتار اندر داستان گلنار با اردشیر بابکان[۶]

یکی کاخ بود[۷] اردوان را، بلند　　به کاخ‌اندرون بنده‌یی[۸] ارجمند،
که گلنار بُد نامِ آن ماهروی　　ـنگاری پر از گوهر و رنگ[۹] و بوی!ـ
برِ اردوان همچو دستور بود　　بر آن[۱۰] خواسته[۱۱] نیز گنجور بود
بروبر[۱۲] گرامی‌تر از جان بُدی　　به دیدارِ او شاد و[۱۳] خندان بُدی
چنان بُد که روزی برآمد به[۱۴] بام[۱۵]　　دلش گشت از آن[۱۶] خرّمی شادکام
نگه کرد خندان لبِ[۱۷] اردشیر　　جوان بر[۱۸] دلِ ماه شد جای‌گیر
همی‌بود تا روز تاریک[۱۹] شد　　همان تابشِ شید[۲۰] باریک[۲۱] شد،
کمندی بدان کنگره‌ندر[۲۲] ببست　　گره زد برو[۲۳] چند و[۲۴] بپسود[۲۵] دست،
به گستاخی از باره آمد[۲۶] فرود　　ـهمی‌داد نیکی‌دهش را درودـ،
بیامد[۲۷] خرامان برِ اردشیر　　پر از گوهر و بوی و مشک و[۲۸] عبیر،
ز بالینِ دیبا[۲۹] سرش برگرفت　　چو بیدار شد، تنگ در بر گرفت!

۱ـ**ل۲**: هر جای ۲ـ(**لن۲**: وز)؛**ک** (نیز **ب**): پوشیدنی و هم از؛ **س۲** (نیز **لی، آ**): پوشیدنی و همان؛ متن =**ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، ل۳، پ، و**)؛ **ق۲** این بیت را ندارد ۳ـ**ل**ـ**ک، س۲** (نیز **لی، ل۳، پ، آ**): او؛ متن =**ل۲** (نیز **لن، و، لن۲، ب**) ۴ـ**ل، س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی**ـ**ب**): جام؛ متن = **ک** ۵ـ**ل، ق**ـ**س۲** <و> (نیز **لن، لی**ـ**لن۲**): و رامشگران؛ متن = **س** (نیز **آ، ب**)؛ **ق۲** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فاتخذ داراً عند اصطبل الملک و لازم بیته. و لم یکن شغل له غیر الأکل و الشرب ۶ـ**ل**: داستان گلنار با اردشیر بابکان؛ **ق**: عاشق شدن گلنار محبوب اردوان بر اردشیر بابکان؛ **ل۲**: عاشق شدن گلنار بر اردشیر؛ **س، ک، س۲** در اینجا سرنویس ندارند ۷ـ**ق، ک، ل۲** (نیز **ق۲، ل۳، و**): بُد؛ متن =**ل، س، س۲** (نیز **لن، لی، پ، لن۲، آ، ب**) ۸ـ**ق**: گلرخی؛ **ک، ل۲** (نیز **ل۳، پ**): برده‌یی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ**ل۲**: مشک ۱۰ـ**ق** (نیز **ب**): بدان ۱۱ـ(**ل۳**: خستهٔ)؛ **س۲** (نیز **لی، آ**): بگنجش برو؛ **بنداری**: و کان هذا البیت تحت قصر الملک أردوان. و کان له فی القصر جاریة تسمی الجلنار. و کانت خازنته و دستوره ۱۲ـ**ق** (نیز **ب**): برِ او؛ (**لی**: بدو بر) ۱۳ـ**ق** (نیز **ب**): شاه؛ **ب** بیت ۲۱۴ را یکبار دیگر پس از این بیت آورده است ۱۴ـ(**پ**: یک روز دیدش ز) ۱۵ـ(**ل۳**: به شام) ۱۶ـ**ل** (نیز **لن**): زان؛ (**لی**: از آن خرمی گشته دل)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ(**و**: به لب) ۱۸ـ**ل، ق**: در؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ و پس از این بیت افزوده است:

کنیزک بدو گفت ای شاه‌فش　　ترا ما به دل هیچ آییم خوش؟
به گلنار گفت اردشیر جوان　　که بایسته‌ام مر ترا چون روان
چو بشنید ازو این سخن ماه‌روی　　بیفزود بر دلْش تیمار اوی

۱۹ـ**س۲**: نزدیک ۲۰ـ**ل، ک** (نیز **ق۲، ل۳، پ**): همانا به شب روز؛ **ق**: همانا شب و روز؛ **ل۲** (نیز **لن، لی، آ، ب**): سیه گشت شب روز؛ **س۲**: سیه گشت شه ماه؛ (**و**: همانا به شب نیز؛ **لن۲**: همانا به شب راه)؛ متن = **س** ۲۱ـ**ل، ق، ک، ل۲** (نیز **لن**ـ**ب**): نزدیک؛ **س۲**: تاریک؛ متن = **س** ۲۲ـ**ل** (نیز **و**): بر آن کنگره بر (**و**: در)؛ **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، پ، آ، ب**): بدان کنگره در؛ **ک**: بدان کنگره بر؛ (**لن، ل۳، لن۲**: بدان کنگر اندر)؛ متن تصحیح قیاسی است (← **لن**) ۲۳ـ**ق**: بدان ۲۴ـ**س**: بست و ۲۵ـ**ل۲**: بنمود ۲۶ـ(**ق۲، لی، آ**: آمد ز باره) ۲۷ـ**س**ـ**س۲** (نیز **لن**ـ**پ، لن۲، آ، ب**): چو آمد؛ متن =**ل** (نیز **و**) ۲۸ـ**ک** (نیز **ق۲، ل۳، پ، و**): و مشک و بوی؛ (**لی**: رنگ و)؛ **بنداری**: فأشرفت یوماً علی أردشیر فعشقته. و لما أمست أخذت حبلاً و عقدت فیه عقداً و ربطته فی بعض شرفات القصر و نزلت منه الی منزل أردشیر ۲۹ـ(**ب**: درآمد)

نگه کرد برنا بدان[۱] خوب‌روی[۲]   بدان موی و آن روی[۳] و آن رنگ و بوی[۴]،
بدان ماه گفت: از کجا خاستی؟   که پُرغم[۵]دلم را بیاراستی!
چنین داد پاسخ که من بنده‌ام   به[۶] گیتی به دیدارِ تو زنده‌ام[۷]،
دلارام[۸] گنجورِ شاه‌اردوان[۹]   که از من بُوَد شاد و[۱۰] روشن‌روان،
کنون گر پذیری، ترا[۱۱] بنده‌ام   دل و جان به مهرِ تو آگنده‌ام[۱۲]،
بیایم چو[۱۳] خواهی بنزدیک تو   درفشان[۱۴] کنم روز[۱۵] تاریک تو!

چو لختی[۱۶] برآمد[۱۷] برین روزگار   شکست اندرآمد به[۱۸] آموزگار
جهاندیده[۱۹] بیداربابک[۲۰] بمُرد   سرای کُهن دیگری را سپرد
چو آگاهی آمد سویِ اردوان   پر از غم شد و تیره[۲۱] گشتش[۲۲] روان
گرفتند هر مهتری[۲۳] یادِ پارس   سپهبد به مهترپسر داد پارس
بفرمود تا کوس بیرون بَرَد[۲۴]   ز درگاه لشکر به هامون بَرَد[۲۴]
جهان تیره شد بر دل اردشیر   از آن پیر[۲۵] روشن‌دلِ دستگیر[۲۶]
دل از لشکر اردوان برگرفت   وُزان[۲۷] آگهی رایِ[۲۸] دیگر گرفت

۱ـل: بر آن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲ـق**: رو **۳ـس، ل[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، و، ب**): روی و آن موی **۴**ـ(**آ**: بوی و آن رنگ و بو (پساوند ندارد))؛ **ق**: موی و آن رنگ و آن رو و بو؛ (**لی**: برز بالا و آن روی و موی) **۵ـس**: از غم؛ **س[۲]** (نیز **لی، آ**): در غم؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فصادفته و هو فی غمار النوم ممتلئاً من الأسف و الهم، فرفعت رأسه و وضعته فی حجرها. فلما استیقظ ضمته الی صدرها و ألصقت خده بخدّها. ثم شغف کل واحد منهما بصاحبه. و جعلت تختلف هکذا الی أردشیر **۶ـل، ک** (نیز **ق[۲]**): ز؛ متن ← **۷ـس** (نیز **ل[۳]**): دل و جان به مهر تو آکنده‌ام؛ (**و**: بدیدار تو جاودان زنده‌ام)؛ متن = **ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب**) **۸ـک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب**): دلارام و؛ **س**: که گلنار؛ (**لی**: تو گلنار)؛ متن = **ل، ق** (نیز **ل[۳]، آ**) **۹ـل[۲]**: شاه جهان **۱۰ـق** (نیز **ق[۲]، لی، و**): شاه؛ (**آ**: باد شاد (وزن ندارد))؛ **لن** بیت‌های ۲۲۸ـ۲۲۹ را ندارد **۱۱ـس، ق** (نیز **ق[۲]**): مرا؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۲ـس**: بفرمان و رایت سرافکنده‌ام؛ **ک** (نیز **لی**): همانا به پیشت سرافکنده‌ام؛ **س[۲]** (نیز **آ**): همانا ز پیشت سرافکنده‌ام؛ (**ل[۳]**: به گیتی به دیدار تو زنده‌ام؛ **پ**: ز دیدار تو لب پر از خنده‌ام)؛ متن = **ل، ق، ل[۲]** (نیز **ق[۲]، و، لن[۲]، ب**) **۱۳**ـ(**ل[۳]**: بیارم چه) **۱۴**ـ(**پ**: درخشان) **۱۵ـق** (نیز **ب**): جان؛ (**و، آ**: رای)؛ **ل[۲]، س[۲]، لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

ببودند با هم زمانی دراز   پس آنگه سوی کاخ شد ماه باز

ل[۳] پس از این بیت افزوده است:

از آن شادمان شد دل اردشیر   به دیدار آن دلبر دلپذیر

در **ل[۲]، س[۲]، لی، آ** این بیت با بیت ۲۲۸ پس و پیش شده است **۱۶ـس[۲]** (نیز **لی، آ**): چندی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۷**ـ(**و**: بسی برنیامد) **۱۸**ـ(**و**: که آمد شکست اندر) **۱۹**ـ(**ل[۳]، لن[۲]**: جهاندار) **۲۰**ـ(**ق[۲]**: بابک پس آنگه)؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: آگاهی یافتن اردوان از مرگ بابک **۲۱ـس**: تیز **۲۲ـس[۲]** (نیز **لی، آ**): دژم گشت و شد تیره او را؛ (**ل[۳]**: پر از غم شدش دل تن از غم) **۲۳ـل[۲]**: موبدی؛ در **ل[۲]** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۲۴ـل، س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، لی، لن[۲]، آ، ب**): برند؛ متن = **ک** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، پ، و**)؛ **بنداری**: و نفذه الیها **۲۵ـل**: بیره؛ **ک**: مرد؛ (**پ**: شاه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۶ـل** (نیز **لن، ق[۲]، و**): و دستگیر؛ **ق ـ س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، پ، ب**): دل یادگیر؛ متن = **س** (نیز **لن[۲]، آ**)؛ **بنداری**: ثمّ اتفق موت بابک باصطخر. و امتدّت أطماع الأکابر الی ملک فارس. فعین أردوان لذلک ولده الأکبر، و نفذه الیها. فلما بلغ ذلک أردشیر أظلمت الدنیا فی عینه **۲۷**ـ(**لی، و، آ**: از آن) **۲۸ـس[۲]** (نیز **آ**): یاد؛ (**ق[۲]**: جای)؛ **س[۲]** بیت ۲۴۱ را پس از این بیت آورده است

که از درد او بُد[۱] دلش[۲] پُرستیز   به[۳] هر سو همی‌جست[۴] راهِ گریز[۵]

از آن[۶] پس چنان بُد[۷] که شاه‌اردوان   از[۸] اخترشناسانِ روشن‌روان،
بیاورد چندی به درگاهِ خویش   همی[۹] بازجُست اختر و راه[۱۰] خویش
همان نیز[۱۱] تا گردش روزگار   از آن پس کرا باشد آموزگار[۱۲]
فرستادشان نزد گلنار شاه   بدان تا کنند[۱۳] اختران را نگاه
سه روز اندرآن[۱۴] کار شد روزگار   نگه کرده شد[۱۵] اخترِ[۱۶] شهریار
چو گنجور[۱۷] بشنید آوازشان،   سخن گفتن از طالع[۱۸] و رازشان،
[سیُم[۱۹] روز، تا[۲۰] شب گذشته سه پاس   کنیزک بپردخت[۲۱] از[۲۲] اخترشناس]
پر از آروز دل[۲۳]، لبان پُر ز باد   همی‌داشت گفتار ایشان[۲۴] به یاد
چهارم بشد مردِ روشن‌روان   که بگشاید[۲۵] آن راز بر[۲۶] اردوان
برفتند با زیج‌ها بر کنار   ز کاخ کنیزک برِ شهریار
بگفتند رازِ سپهر بلند   همان[۲۷] حکم[۲۸] او بر چه و[۲۹] چون[۳۰] و چند[۳۱]
کزین[۳۲] پس‌ـکنون تا نه بس روزگار–   ز چیزی بپیچد[۳۳] دلِ شهریار[۳۴]،
که بگریزد از مهتری[۳۵] کهتری[۳۶]،   سپهبدنژادی و گُندآوری،
وُزان پس شود[۳۷] شهریاری بلند   جهاندار و نیک‌اختر و سودمند[۳۸]!

۱ـل[۲] (نیز ل[۳]): شد **۲**ـ**س**[۲] (نیز **لی، آ**): داشت دل **۳**ـ**ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لی، پ، و، آ، ب**): ز **۴**ـ**س**[۲]: گشت؛ (**ق**[۲]: به هر گوشه می‌جست) **۵**ـ**س**: برو هر زمان بُد همی‌رستخیز؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: باز جستن اردوان حال خود را از اخترشناس **۶**ـ**س**ـ**ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ، لن**[۲]**، آ، ب**): وزان؛ متن =**ل** (نیز **و**) **۷**ـ**س**[۲] (نیز **لی، آ**): چنان بود از آن پس **۸**ـ**ل، س، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]**، پ، لن**[۲]): ز؛ متن = **ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲]**، لی، و، آ، ب**) **۹**ـ(**لی**: همان) **۱۰**ـ(**لی**: رای؛ **ل**[۳]: ماه) **۱۱**ـ**ل**[۲]: ببیند **۱۲**ـ**ک**: نگه کرده شد اختر شهریار؛ **لی** این بیت را ندارد **۱۳**ـ**س**[۲] (نیز **لی، لن**[۲]): کنند؛ متن =**ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، و، آ، ب**)؛ **ک، ل**[۳]**، پ** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: و عزم علی أن یهرب من عند أردوان. فاتفق أن الملک أحضر جمیع من کان عنده من المنجمین و نفذهم الی قصر الجلنار لینظروا فی طالع الملک، و یفتشوا عن أسرار الفلک فی ملکه و فیمن یتولی بعده **۱۴**ـ**س** (نیز **لی**): اندرین **۱۵**ـ**ل** (نیز **لی**): کرد و شد؛ **س**: کرد آن؛ (**و**: کردن)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۶**ـ**ل، س، ق، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]ـ**لن**[۲]): طالع؛ متن =**ک** (نیز **لی، آ، ب**)؛ **ک** این بیت را ندارد امّا لت دوم آن را به جای لت دوم بیت ۲۴۱ آورده است: نگه کرده شد اختر شهریار **۱۷**ـ**س**[۲] (نیز **لی، پ، آ**): گلنار **۱۸**ـ**س**[۲] (نیز **لی، پ، آ**): اختر؛ متن =**ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، لن**[۲]**، ب**)؛ **ک، و** این بیت را ندارند **۱۹**ـ**س، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**، ل**[۳]**، و، لن**[۲]**، ب**): به سه؛ **ک، س**[۲]: سوم؛ متن =**ل** (نیز **لی، پ، آ**) **۲۰**ـ**ک**: از؛ **ل**[۲] (نیز **آ**): با؛ **س**[۲]: تا؛ (**ل**[۳]: وز؛ **پ**: از)؛ متن =**ل، س** (نیز **ق**[۲]**، لی، پ، و، لن**[۲]**، ب**) **۲۱**ـ**ل**[۲] (نیز **ل**[۳]): بپرداخت؛ (**لی، و، آ**): نپرداخت **۲۲**ـ**ل، ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]**، لن**[۲]**، آ**): ز؛ متن = **س** (نیز **ق**[۲]**، پ، و، ب**)؛ **ق، لن** این بیت را ندارند **۲۳**ـ**س**: پر آزار دل بُد؛ **ک**: پر از درد دل بُد؛ **س**[۲]: پر آزار دل زو؛ (**لن**[۲]**، آ**: پر آزار زو دل)؛ متن =ده دستنویس دیگر **۲۴**ـ**س**[۲] (نیز **لی، آ**): گفتارهاشان **۲۵**ـ(**ل**[۳]: گرد آرد؛ **آ**: بگشاد) **۲۶**ـ**ل، س** (نیز **لن**): با؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقعدوا ثلاثة أیام یطالعون الزیجات و یبحثون عن قضایا النجوم. و لما کان الیوم الرابع حضروا عند أردوان **۲۷**ـ**ق**: چه از؛ (**ق**[۲]**، پ**: هم از) **۲۸**ـ(**پ**: کار) **۲۹**ـ**ل**[۲]: هم از حکمِ او کرده بر **۳۰**ـ**س**[۲] (نیز **آ** <ز>، **ب** <ز>): ز اختر وی که چونست؛ (**لی**: اختر او که چونست) **۳۱**ـ(**لن**[۲]: جهاندار و نیک‌اختر و سودمند)؛ **ک** بیت‌های ۲۴۹ـ۲۵۰ را ندارد **۳۲**ـ(**ق**[۲]: ازین) **۳۳**ـ**س**[۲] (نیز **لی، آ**): بپیچد ز چیزی **۳۴**ـ**ل، س** (نیز **لن، و، لن**[۲]): نامدار؛ متن = **ق، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**پ، آ، ب**)؛ **بنداری**: خاطر الملک **۳۵**ـ(**ل**[۳]: نزد او) **۳۶**ـ**س**: از مهتری مهتری **۳۷**ـ(**لی**: بود) **۳۸**ـ**س**[۲] (نیز **آ**): فرّه‌مند؛ (**لن**[۲]: جهان را بگیرد به خمّ کمند)؛ **بنداری**: و قالوا إنه سینزعج خاطر الملک فی هذا القرب، و یهرب صغیر من کبیر، و یکون الهارب من المنتمین الی عرق کریم فیصیر ملک الأرض و صاحب التاج و التخت

دلِ نامورمهترِ[1] نیک‌بخت ‌‌‌‌ ز گفتار ایشان غمی[2] گشت سخت

چو شد روی کشور بکردارِ قیر ‌‌‌‌ کنیزک بیامد[3] برِ اردشیر
چو دریا برآشفت مردِ جوان ‌‌‌‌ که یک روز[4] نشکیبی[5] از اردوان!
کنیزک بگفت آنچ[6] روشن‌روان ‌‌‌‌ همی‌گفت[7] با نامدار[8] اردوان
سخن چون ز گلنار[9] از آن[10] سان شنید ‌‌‌‌ شکیبایی و خامُشی برگزید
دلِ مردِ بُرنا[11] شد از ماه[12] تیز ‌‌‌‌ وُزان[13] پس فزون[14] جُست راهِ گریز
بدو گفت: اگر[15] من به[16] ایران شوم، ‌‌‌‌ ز ری[17] سویِ شهرِ دلیران شوم،
تو با من سگالی که آیی به راه؟ ‌‌‌‌ گر[18] ایدر بباشی بنزدیکِ شاه؟
اگر با من آیی، توانگر شوی! ‌‌‌‌ همان بر سر کشور افسر شوی[19]!
چنین داد پاسخ که من بنده‌ام ‌‌‌‌ نباشم جدا از تو[20] تا زنده‌ام!
ـهمی‌گفت و با لب[21] پر از بادِ سرد ‌‌‌‌ فروریخت از دیدگان آبِ[22] زردـ
چنین گفت با ماهروی[23] اردشیر ‌‌‌‌ که فردا بباید شدن ناگزیر[24]!
کنیزک بیامد به ایوانِ خویش ‌‌‌‌ به کف برنهاده تن[25] و جان خویش

چو شد رویِ گیتی ز خورشید زرد[26]، ‌‌‌‌ به خمّ اندرآمد شب لاژورد[27]،
کنیزک در گنج‌ها باز کرد ‌‌‌‌ ز هر گونه‌یی[28] جستن آغاز کرد:
ز یاقوت و از[29] گوهرِ شاهوار، ‌‌‌‌ ز دینار چندان که[30] بودش[31] به کار،

۱ـس۲ (نیز **لی**، آ، ب): خسرو **۲ـ**(**لی**: غمین)؛ **بنداری**: فعظم ذلک علی أردوان و امتلأ همّاً و حزناً **۳ـس۲** (نیز **لی**، آ): درآمد **۴ـ**(آ: یکی روز) **۵ـ**(**ق۲**: روز شبگیر) **۶ـک** (نیز **ق۲**، **لی**، **پ**، **و**): آن که؛ **س۲** (نیز **ل۳**، **ب**): یکایک بگفت آن که (**ل۳**: به)؛ (**لن۲**: آنچه از (وزن ندارد)) **۷ـ**(**ل۳**: که گفتند) **۸ـ**(**ق۲**، **ل۳**، **پ**: نامور؛ **و**: چه می‌گفت با نامور)؛ **ق**، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت گلنار احوال خویش ‌‌‌‌ که چون بود و او را چه آمد به پیش
همان (ب: همه) گفت اخترشناسان بگفت ‌‌‌‌ همه (ب: همان) رازها برگشاد از نهفت

۹ـ(**ل۳**: هنرمند) **۱۰ـل**، **ل۲** (نیز **لن**، **لن۲**): زان؛ **س** (نیز **ب**): ازین؛ (**لی**، آ: چونکه برنا بدان (آ: برین))؛ **س۲** خوانا نیست؛ متن = **ق**، **ک** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**) **۱۱ـق**: دانا **۱۲ـ**(**پ**: گفته؛ **ب**: درد) **۱۳ـل**: از آن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۴ـل** (نیز **لی**، آ): همی؛ **س۲**: چنین؛ (**لن۲**: فرو)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و لما کان اللیل نزلت الجاریة الی أردشیر و أخبرته بما سمعت من قول المنجمین. فصمم عند ذلک عزمه علی الفرار **۱۵ـل**، **ک** (نیز **لن**، **لن۲**): گر؛ متن = **س**، **ق**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**، **ب**) **۱۶ـ**(**لی**: اگر زانک من سوی) **۱۷ـل**: ز تو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **س۲**، آ این بیت را ندارند **۱۸ـق**، **س۲**: ور؛ (**ق۲**: که)؛ آ این بیت را ندارد **۱۹ـک**: توی **۲۰ـ**(**ق۲**: جز آن تو؛ **ل۳**: نباشیم جز با تو) **۲۱ـل** (نیز **لی** <و>): و یک لب؛ (**ل۳**: لب‌ها)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۲ـ**(**لی**، **و**: ز دیده فروریخت خوناب) **۲۳ـس۲** (نیز **لی**، آ): چهر؛ (**ق۲**: رخ)؛ در **س۲**، **لی**، آ این بیت با بیت ۲۵۹ پس و پیش شده‌است **۲۴ـ**(**ل۳**: یادگیر) **۲۵ـس** (نیز **و**): دل؛ **ک**، **ل۲** (نیز **پ**): سر؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **لن۲**، **ب**)؛ **س۲**، **لی**، آ این بیت را ندارند؛ **لی** به جای این بیت افزوده‌است:

وز آنجا بیامد به ایوان خویش ‌‌‌‌ همی‌ساخت هرگونه درمان خویش

۲۶ـس۲: بکردار قیر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۷ـس ـل۲** (نیز **لن ـل۳**، آ، **ب**): لاجورد؛ **س۲**: به خم اندرآرد سر ماه و تیر؛ متن = **ل** (نیز **پ**، **و**، **لن۲**) **۲۸ـل**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **و**، **لن۲**، **ب**): گوهری؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **پ**، آ) **۲۹ـل**، **ق**، **س۲** (نیز **لن**، **ل۳**، **لن۲**، آ): وز؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **پ**، **و**، **ب**) **۳۰ـق**، **ل۲**: چندی که **۳۱ـ**(**لی**: چندان کش آید)؛ **بنداری**: و عرض ذلک علی الجاریة فوافقته علیه. فرجعت و أخذت من خزانة الملک ما احتاجت الیه من الجواهر النفیسة، و أخذت قدراً من الذهب

گرفت و بیامد به جایِ[۱] نشست … بدان[۲] خانه بنهاد گوهر ز دست[۳]
همی‌بود تا شب برآمد ز کوه … بخفت[۴] اردوان، جای شد بی‌گروه
از[۵] ایوان بیامد[۶] بکردار تیر[۷] … بیاورد گوهر برِ اردشیر[۸]
جهانجوی را[۹] دید جامی[۱۰] به دست … نگهبانِ اسپان[۱۱] همه خفته[۱۲] مست
کجا مَستشان کرده بود[۱۳] اردشیر … که می‌خواست[۱۴] رفتن‌همی[۱۵] ناگزیر[۱۶]
دو اسپ گرانمایه کرده گزین[۱۷] … بر آخر چمان و چران زیرِ زین[۱۸]
جهانجوی چون رویِ[۱۹] گلنار دید، … همان گوهر و سرخ[۲۰]دینار دید،
هم اندرزمان پیش بنهاد جام، … بزد بر سرِ تازی‌اسپان[۲۱] لگام!

گفتار اندر گریختن اردشیر از پیش اردوان[۲۲]

بپوشید خفتان و خود[۲۳] برنشست … یکی تیغ زهرآب‌داده به دست
همان ماه‌رخ بر دگر بارگی … نشست[۲۴] و برفتند[۲۵] یکبارگی
از[۲۶] ایوان[۲۷] سوی پارس بنهاد روی … همی‌رفت شادان[۲۸]دل و راه‌جوی[۲۹]

۱ـل، ق‌ـس[۲] (نیز **لن، لی‌ـب**): بیامد به جایی که بودش؛ (**ق[۲]**: به جایی بیامد که بودش)؛ متن = **س** **۲ـس[۲]**: دراز **۳ـس، ک، ل[۲]** (نیز **لن، لی، پ‌ـآ**): به دست؛ **س[۲]**: و گوهر به دست؛ متن = **ل، ق** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، ب**)؛ **ک، پ** پس از این بیت افزوده‌اند:

همی‌بود از آن کار با رنج و درد … ز هر گونه اندیشه‌ها یاد کرد
که تا چون گریزد ز شاه‌اردوان … چگونه بود کار او با جوان

۴ـ(**آ**: برفت) **۵ـس، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **پ**): ز؛ متن = **ل** (نیز **لن‌ـل[۳]، و، لن[۲]، آ**) **۶ـک** (نیز **آ**): برآمد؛ **ق**: برآمد از ایوان؛ (**ب**: بر ایوان ز ایوان!) **۷**ـ(**و**: بر اردشیر) **۸**ـ(**و**: که می‌خواست رفتن بدو ناگزیر) **۹ـس**: جوان چون ورا **۱۰**ـ(**ق[۲]**: را جام می بُد) **۱۱**ـ(**لن[۲]**: ایشان) **۱۲ـل[۲]**: کرده **۱۳ـک، ل[۲]** (نیز **ل[۳]، آ، ب**): بُد؛ متن = **ل، س، ق، س[۲]** (نیز **لی، پ، و**) **۱۴ـل**: وی خواست؛ **ق‌ـس[۲]** (نیز **ل[۳]، پ، آ، ب**): او خواست؛ **س**: بایست؛ متن = (**لی**) **۱۵**ـ(**پ**: به شب) **۱۶**ـ(**و**: بر اندیشهٔ رفتن آن شب چو تیر)؛ **لن، ق[۲]، لن[۲]** این بیت را ندارند **۱۷ـل، ق، س[۲]** (نیز **لن، پ، و، ب**): به زین؛ **س** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**): کردند زین؛ **ک**: را کرد زین؛ (**ق[۲]**: کردش گزین)؛ متن = (**لی، آ**) **۱۸ـل**: چنان بود در زیر زین؛ **ق** (نیز **ب**): ببسته بدش پیش ازین؛ **ک**: چنان هم که بد پیش ازین؛ **س[۲]** (نیز **لن، لی، لن[۲]**): چران همچنان زیر زین؛ (**ل[۳]**: چنان هر دوان برگزین؛ **پ**: نهاده همان پیش ازین؛ **و**: چنان هم حران زیر زین)؛ **س**: چنان‌چون بوَد ساز آیین و کین؛ (**ق[۲]**: چنان‌چون سزاوار باشد به زین)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **ل[۲]** این بیت را ندارد؛ **س، لی** پس از این بیت افزوده‌اند:

بر آخر چمان و چران تا به روز … چو برزد سر از کوه گیتی‌فروز

۱۹ـس: نگه کرد و بالای **۲۰ـس‌ـس[۲]** (نیز **لن‌ـب**): گوهر سرخ و؛ متن = **ل**؛ **ک، پ** پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت کاکنون بباید شدن … نباید به اندُه فزون زین بدن
مگر یابم از چنگ این اژدها … بدین روزگار جوانی رها

۲۱ـس: اسپی **۲۲ـل**: گریختن اردشیر از پیش اردوان؛ **س**: آگاهی یافتن اردوان از مرگ بابک؛ **ق**: گریختن اردشیر بابکان با گلنار از ری؛ **ک، س[۲]**: گریختن اردشیر با گلنار؛ **ل[۲]**: گریختن اردشیر از اردوان و رفتن اردوان از پی او؛ در **س، ق، ک، س[۲]** این سرنویس کمی بالاتر و در **ل[۲]** کمی پایین‌تر آمده است **۲۳**ـ(**لی، آ**: پس) **۲۴ـل** (نیز **و**): نشستند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۵**ـ(**و**: راندند)؛ **بنداری**: و لما کانت اللیلة الثانیة نزلت الی أردشیر فاسرج فرسین أشهب و أدهم فرکب هو أحدهما و رکبت الجاریة الآخر. فطار بهما الرکض **۲۶ـس، ک، س[۲]** (نیز **لن، پ**): ز **۲۷ـس[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): آنجا **۲۸**ـ(**ق[۲]**: روشن) **۲۹ـل[۲]**: رزمجوی؛ **س[۲]** (نیز **لی، آ**): تاخت (**لی**: بود) شادان‌دل و پوی‌پوی

چنان بُد که بی ماهروی[۱] اردوان   نبودی شب و روز روشن‌روان
ز دیبا[۲] نه برداشتی دوش[۳] و یال   مگر چهرِ[۴] گلنار دیدی به فال
چو آمدْش[۵] هنگامِ برخاستن،   به دیبا سرِ[۶] گاهش آراستن،
کنیزک نیامد به بالین اوی[۷]   برآشفت و پیچان شد از کینِ اوی[۷]
به دربر سپاه ایستاده به پای   بیاراسته تخت و تاج[۸] و سرای
ز درگاه برخاست سالارِ بار   بیامد برِ نامورشهریار
بدو گفت: گردنکشان بر درند   هر آنکس کجا مهترِ کشورند[۹]
پرستندگان را چنین گفت[۱۰] شاه   که گلنار چون راه[۱۱] و آیین، نگاه[۱۲]،
ندارد، نیاید[۱۳] به بالینِ من؟   ـکه[۱۴] داند برین[۱۵] داستان دینِ[۱۶] من ـ
بیامد همان گاه مهتردبیر[۱۷]   که رفته‌ست بیگاه[۱۸] دوش اردشیر
وُز[۱۹] آخر[۲۰] بُبُرده‌ست[۲۱] خنگ و[۲۲] سیاه[۲۳]   که بُد باره‌ی نامبردارشاه[۲۴]
هم آنگاه شد[۲۵] شاه را دلپذیر   که گنجورِ او رفت[۲۶] با اردشیر
دلِ مردِ[۲۷] جنگی برآمد ز جای   به بالای زود[۲۸] اندرآورد پای[۲۹]
سواران جنگی فراوان[۳۰] ببُرد   تو گفتی‌همی[۳۱] باره[۳۲] آتش[۳۳] سپرد

به ره‌بر یکی مایه‌ور[۳۴] دید جای   فراوان در او[۳۵] مردم و چارپای[۳۶]
بپرسید ازیشان[۳۷] که شبگیرِ[۳۸] هور   شنیدی شما[۳۹] بانگِ[۴۰] نعلِ ستور؟

۱ـ(پ: رخ)؛ ق: که مه‌روی بی **۲**ـ(**لی**، آ، ب: بالین) **۳**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ): کتف؛ (پ: روی) **۴**ـ(ق[۲]: روی) **۵**ـ(ق[۲]: آمد به) **۶**ـ**ل**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**ـ**و**، آ): سر و؛ متن = **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]، ب) **۷**ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز آ): او؛ متن =**ک** (نیز **لن**ـ**لن**[۲]، ب) **۸**ـ**س**ـ**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، پ، و، آ، ب): تاج و تخت؛ (**لی**: گاه و کاخ)؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]) **۹**ـ(**لی**: فرود آورم‌شان اگر بگذرند)؛ **ق**[۲] بیت‌های ۲۸۶ـ۲۸۷ را ندارد **۱۰**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): را بپرسید **۱۱**ـ(پ: رسم) **۱۲**ـ(**لن**: و گاه؛ **لن**[۲]: دید آیین و راه)؛ **س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): را از چه بسته‌ست راه؛ متن =**ل**ـ**ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، پ، و<و>) **۱۳**ـ**س**[۲]: چرا او نیامد؛ (**لی**، ب: چرا او نیامد؛ آ: خرامی نیامد) **۱۴**ـ**ق**: چو **۱۵**ـ**ل**، **ق**: بدین **۱۶**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): مگر باشد (ب: هست) اندر دلش کین (آ: دین) من؛ متن =**س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) **۱۷**ـ**ق**، **س**[۲] (نیز **لی**، پ، ب): مرد دبیر؛ **ک**: مهمرد پیر؛ **ل**[۲]: مه مرد پیر؛ (**ق**[۲]: بهمن دبیر؛ و: مردی دبیر؛ آ: مرد دلیر)؛ متن =**ل**، **س** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]) **۱۸**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، و، آ): ناگاه **۱۹**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، و): <و>؛ (**ل**[۳]: از) **۲۰**ـ**ل**[۲] (نیز پ): ابا خود **۲۱**ـ(**ل**[۳]: ببرد اسب (واژهٔ دوم بی‌نقطه)) **۲۲**ـ(و: <و>) **۲۳**ـ(آ: ورا جز نبردست جنگ سیاه)؛ **بنداری**: أشهب و أدهم **۲۴**ـ**ق**: نامورپادشاه **۲۵**ـ**ق** (نیز ب): هم آنگه بشد **۲۶**ـ**س**: رفتست؛ در **ک** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۲۷**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): شاه **۲۸**ـ**س** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): اسب؛ **س**[۲] (نیز ب): شتابان ز (ب: به) اسب؛ (**لی**، و، آ: همانگه به اسب) **۲۹**ـ**ل**: برآشفت و زود اندرآمد به پای؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲])؛ پ این بیت را ندارد **۳۰**ـ(**لن**[۲]: فراوان سواران جنگی) **۳۱**ـ**س**، **ل**[۲]: همه؛ **ق**: که گفتی‌همی **۳۲**ـ(آ: باده؛ **ل**[۳]: همه راه) **۳۳**ـ(و: عنان بارهٔ تیزتگ را)؛ **بنداری**: و لما أصبح أردوان و وقف علی الحال توقد مثل النار من فعل الجلنار. و أحضر الوزیر و المدبر و المشیر و فاوضهم فی أمر أردشیر. فرکب فی جماعة من فرسانه و أطلق من عنانه **۳۴**ـ**ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]): نامور؛ متن =**س**[۲] (نیز **لی**، آ) **۳۵**ـ**ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**ـ**لن**[۲]): بسی اندرو؛ متن = **س**[۲] (نیز آ، ب) **۳۶**ـ(**لی**: همانگه به اسب اندرآورد پای) **۳۷**ـ**ل** (نیز **لن**، آ): زیشان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۸**ـ(**لی**: کایدر به شبگیر و) **۳۹**ـ**س**: شنیدید کس **۴۰**ـ**س**[۲] (نیز **ل**[۳]): شنیدید آواز؛ (و: شنیدید آوای)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

دو تن[۱] برگذشتند پویان[۲] به راه؟
یکی بارهٔ خنگ و دیگر سیاه؟

یکی گفت ازیشان که[۳] ایدر[۴] گذشت
دو تن بر دو اسپ اندرآمد ز[۵] دشت،

به دُمّ[۶] سواران[۷] یکی غُرمِ پاک
چو اسپی[۸] همی[۹] برپراگند[۱۰] خاک!

به دستور گفت آن زمان اردوان
که این غُرم-باری-چرا شد[۱۱] دوان[۱۲]؟

چنین داد پاسخ که آن[۱۳] فرّ[۱۴] اوست،
به شاهی و نیکاختری پرّ[۱۵] اوست،

گر این[۱۶] غُرم دریابد[۱۷] او را، متاز[۱۸]!
که این[۱۹] کار گردد به مابر[۲۰] دراز!

فرود آمد آن[۲۱] جایگه[۲۲] اردوان
بخورد و[۲۳] برآسود[۲۴] و آمد دوان[۲۵]

همیتاختند[۲۶] از پسِ[۲۷] اردشیر
به پیش اندرون اردوان و[۲۸] وزیر

جوان با کنیزک چو بادِ دمان
نپرداخت[۲۹] از تاختن یک زمان

-کرا یار باشد سپهرِ بلند
بروبر ز دشمن نیاید[۳۰] گزند!-

از آن[۳۱] تاختن رنجه شد[۳۲] اردشیر
بدید از بلندی[۳۳] یکی آبگیر،

جوانمرد-پویان[۳۴]-به گلنار گفت
که اکنون که با رنج گشتیم[۳۵] جفت،

بباید بدین[۳۶] چشمه آمد فرود
که شد باره و مرد بیتار و پود،

بباشیم[۳۷] بر آب و چیزی[۳۸] خوریم
از آن[۳۹] پس بَدآسودگی[۴۰] بگذریم!

چو هر دو رسیدند نزدیکِ آب،
به زردی دو رخساره چون[۴۱] آفتاب،

همیخواست آمد[۴۲] فرود اردشیر
دو مردِ جوان دید بر آبگیر

۱ـل: همی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـل۲ (نیز ب): بر ما؛ ک، ل۳ این بیت را ندارند؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳ـل: زیشان که؛ س: ازین سان که؛ ق (نیز ب): چنین گفت مردی کز؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۴ـس۲ (نیز لن، لی، آ): کایدر به ره بر؛ (و: چون پاسی از شب) ۵ـل: باره درآمد به؛ (لی: را سوار اندرآمد ز)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: و طار فی أثره مسرعاً حتی انتهی الی مدینة. فاستقبله أهلها فسایلهم عن الهاربین فقیل له: قد عبر علینا وقت المغرب فارسان ۶ـ(ق۲: بدیدم) ۷ـل۲، س۲: سواری؛ (و: به دنبال ایشان) ۸ـل۲ (نیز لن۲): اسبان؛ (و: آتش)؛ س: بر اسبان ۹ـک: پی اسب را ۱۰ـ(لی: همی باسمان برفشانید)؛ بنداری: أحدهما علی فرس أدهم، و الآخر علی فرس أشهب. و فی أثر أحد الفارسین أیّل یجری کالریح المرسلة ۱۱ـ(ب: چباشد) ۱۲ـک: دمان ۱۳ـ(ق۲، آ: از؛ ل۳: این) ۱۴ـق: بخت ۱۵ـل-س۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ): بر؛ متن = (ل۳-لن۲، ب) ۱۶ـل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ): آن؛ متن = ل-ک، س۲ (نیز لی، پ، ب) ۱۷ـ(ق۲: درماند) ۱۸ـل: ماز (حرف دوم بینقطه)؛ ق، ک (نیز ب): نماز (حرف دوم بینقطه)؛ ل۲: نیاز؛ متن = س، س۲ (نیز لن-آ) ۱۹ـق (نیز ب): که بس؛ ک، ل۲: همه ۲۰ـ(ب: اَبَر ما) ۲۱ـ(ق۲: از) ۲۲ـ(ب: جایگاه) ۲۳ـ(ل۳: به خوردن) ۲۴ـس، ل۲: بیاسود؛ ق (نیز ب): برآسود و خوردند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـ(آ: زیان؛ ب: دمان)؛ و این بیت را ندارد ۲۶ـ(ق۲: تاخت اسب) ۲۷ـ(لی: پی؛ ب: تاختند از اسب (وزن ندارد)) ۲۸ـل: <و>؛ ک (نیز ل۳، پ): با؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـل، س۲: نپردخت؛ (آ: بپرداخت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـ(ق۲: شمشیر ناید) ۳۱ـس۲: در آن؛ (لی، و، آ: وزآن؛ پ: ازین) ۳۲ـس، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ): گشت؛ (ل۳: مانده شد)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز پ، ب) ۳۳ـس۲ (نیز لی، آ): او به ره بر ۳۴ـس۲ (نیز آ): خندان ۳۵ـس۲ (نیز آ): که گشتیم با رنج؛ لی بیتهای ۳۰۷ـ۳۱۲ را ندارد ۳۶ـک (نیز پ): برِ؛ (ق۲، ل۳: برین؛ آ: بدان) ۳۷ـل۲ (نیز ق۲، و): بباشیم و ۳۸ـس۲ (نیز آ): وزین آب لختی ۳۹ـل۲ (نیز لن-لن۲): وزان؛ متن = ل-ک، س۲ (نیز ب) ۴۰ـل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب): برآسودگی؛ س، س۲ (نیز پ، و، آ): به آسودگی؛ متن تصحیح قیاسی است ۴۱ـ(ل۳: رسیده بُدَش) ۴۲ـل: کاید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد

جوانان به آواز گفتند: زود! / عنان و رکیبت[۱] بباید بسود،
که رستی[۲] ز کام و دمِ[۳] اژدها، / کنون آب خوردن[۴] نیارد[۵] بها!
نباید که آیی به خوردن فرود / تن خویش را داد باید درود[۶]!
چو از پندگوی آن[۷] شنید اردشیر / به گلنار گفت: این سخن یادگیر!
رکیبش[۸] گران شد[۹]، سبک شد عنان / به گردون[۱۰] برآورد رخشان‌سنان[۱۱]
پس اندر چو بادِ دمان[۱۲] اردوان / همی‌تاخت[۱۳] با رنج و[۱۴] تیره‌روان[۱۵]
بدان گه[۱۶] که بگذشت نیمی ز روز، / فلک را بپیمود[۱۷] گیتی‌فروز،
یکی شارستان[۱۸] دید با رنگ و بوی، / بسی مردم آمد[۱۹] به نزدیکِ اوی،
چنین گفت با موبد آن[۲۰] نامدار[۲۱] / که کی برگذشت آن[۲۲] دلاور[۲۳] سوار[۲۱]؟
چنین داد پاسخ بدو رهنمای / که ای شاه نیک‌اختر پاک‌رای[۲۴]!
بدان گه که خورشید برگشت[۲۵] زرد، / بگسترد شب چادر لاژورد[۲۶]،
بدین شهر[۲۷] بگذشت پویان دو تن / پر از گرد[۲۸] و بی‌آب[۲۹] گشته دهن،
یکی غُرم بود[۳۰] از پسِ یک[۳۱] سُوار / که چون او[۳۲] ندیدم[۳۳] بر ایوان[۳۴] نگار!
چنین گفت با اردوان کدخدای[۳۵] / کز ایدر[۳۶] مگر[۳۷] بازگردی به[۳۸] جای،
سپه سازی و سازِ[۳۹] جنگ آوری، / که اکنون دگرگونه شد داوری،

۱ـ**س، ق،ک** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): رکابت؛ **س**[۲] (نیز **و**): رکاب و عنانت؛ (**ق**[۲]، **لی**: عنان تکاور؛ آ: رکیب و عنانت)؛ متن = **ل**، **ل**[۲]؛ **ق**، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

سخن گفت هر یک بکردار شیر / کای نامورشهریار اردشیر

۲ـ**س**: چو رستی؛ **ق** (نیز **ب**): برستی ۳ـ**ل**[۲]: بدِ ۴ـ(**ل**[۳]: ایستادن) ۵ـ(**پ**: نیابد) ۶ـ**ل**[۲] بیت‌های ۳۱۴ـ۳۳۷ را ندارد ۷ـ**ل**: پندگو آن؛ **ق** (نیز **ب**): پندگویان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]، آ، **ب**): رکابش؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **لی**، **و**) ۹ـ(**ل**[۳]: گران شد رکاب و) ۱۰ـ**ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**ـ**ب**): گردن؛ متن = **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**) ۱۱ـ(**ق**[۲]: گرز گران) ۱۲ـ**ق**: بزان؛ (**ق**[۲]: روان؛ **لی**، **ل**[۳]، **پ**: دوان) ۱۳ـ**ق**: راند ۱۴ـ**ق**: <و>؛ (**لن**، **لن**[۲]: هموار و) ۱۵ـ(**لی**: روز و شبان؛ آ: رنج‌دیده گوان) ۱۶ـ(**لی**: پس آنگه) ۱۷ـ(**ل**[۳]: بفرمود) ۱۸ـ**ل**: بارسی (حرف‌های چهارم و پنجم بی‌نقطه)؛ **ق** (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **ب**): شارسان؛ متن = **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]، آ) ۱۹ـ**ل**: مردمانی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰ـ**ل**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**و**، آ، **ب**): موبدان؛ متن = (**لن**[۲]) ۲۱ـ(**ل**[۳]: نامورـدو سر) ۲۲ـ**س** (نیز **لن**، **لن**[۲]): این ۲۳ـ**ق** (نیز **پ**، **ب**): نبرده ۲۴ـ**ک**: نیک‌رای ۲۵ـ(**ق**[۲]: برگشت خورشید) ۲۶ـ**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، آ، **ب**): لاجورد؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]ـ**لن**[۲])؛ **ق** این بیت را ندارد ۲۷ـ(**ق**[۲]: برین دشت؛ **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]: برین شهر) ۲۸ـ**س**: درد ۲۹ـ**ق** (نیز **ب**): پر خاک ۳۰ـ**س**: بُد ۳۱ـ(**پ**: غرم تازان ز دمٍّ) ۳۲ـ**ق**، **س**[۲] (نیز **لی**، آ، **ب**): چونان ۳۳ـ(**لی**، **و**: نباشد؛ **لن**[۲]، **ب**: ندیدیم) ۳۴ـ**ل**: بایوان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ل**[۳] پس از این بیت افزوده است:

چو سیمرغ بال و چو طاوس دم / چو رخش دلاور سر و گوش و سم
به رنگ ارغوان و به تگ تندباد / ندارد بر آن سان کسی غرم یاد

۳۵ـ(**و**: رهنمای) ۳۶ـ**س**[۲] (نیز **لی**): که اکنون؛ (**لن**[۲]: که ایدر) ۳۷ـ**ق**: نگر ۳۸ـ(**ل**[۳]: ز) ۳۹ـ**ل**: باز؛ **س**: رای؛ **ق**: سان؛ متن = یازده دستنویس دیگر

که بخت از[۱] پسِ پشتِ او برنشست[۲]   ازین تاختن باد باشد[۳] به دست[۴]!
یکی نامه بنویس[۵] نزدِ[۶] پسرا!   به نامه بگوی[۷] این سخن[۸] در به در[۹]!
نشانی[۱۰] مگر یابد[۱۱] از[۱۲] اردشیر   نباید[۱۳] که او دوشد از غُرم شیر[۱۴]!
چو بشنید ازو[۱۵] اردوان این سخن[۱۶]   بدانست کآوازِ او[۱۷] شد کهن[۱۶]
بدان شارستان[۱۸] اندر آمد فرود   همی‌داد نیکی‌دهش را درود
چو شب روز شد، بامدادِ پگاه   بفرمود تا بازگردد سپاه
بیامد، دو رخساره[۱۹] همرنگِ نی،   چو شب تیره گشت[۲۰] اندرآمد[۲۱] به ری،
یکی نامه بنوشت[۲۲] نزد پسر   که کژّی به باغ[۲۳] اندر آورد بر[۲۴]،
چنان شد ز بالینِ ما اردشیر،   کزان سان نرفت[۲۵] از کمان[۲۶] هیچ تیر!
سوی پارس آمد، بجویش نهان!   مگوی[۲۷] این سخن با کَس اندر[۲۸] جهان[۲۹]!

وُ زین سو به دریا رسید اردشیر   به یزدان چنین گفت کای[۳۰] دستگیر،
تو کردی مرا ایمن از بدکُنِش   که هرگز مبیناد نیکی تنش[۳۱]!
برآسود و ملّاح را پیش خواند   ز کارِ گذشته فراوان براند
نگه کرد فرزانه‌ملّاحِ پیر   به بالا و چهر[۳۲] و برِ[۳۳] اردشیر،
بدانِست کو نیست جز کی‌نژاد   ز فرّ و ز[۳۴] اورنگِ[۳۵] او گشت شاد،
بیامد به دریا هم اندر شتاب[۳۶]   به[۳۷] هر سو برافگند[۳۸] زورق[۳۹] بر[۴۰] آب[۴۱]

۱ـ**ل، س** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳] ـ**لن**[۲]): بختش؛ متن = **ک، س**[۲] (نیز **لی، آ**) ۲ـ**ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ** ـ**آ**): درنشست؛ متن = **ل، س** (نیز **ل**[۳])؛ **ق**: کنونی که بخت از پس پشت اوست؛ (**ب**: کنونی که بخت از پس او نشست) ۳ـ**ل** (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، و، آ**): ماند؛ متن = **س، ک، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**) ۴ـ**ق**: بیاسایی از تاختن آن نکوست؛ **بنداری**: فقال له الوزیر عند ذلک: الرأی أن تثنی عنانک فتستعد لقتال أردشیر. فانه قد فاتک و السعادة تجری فی أثره ۵ـ(**آ**: بنوشت) ۶ـ(**ق**[۲]، **ل**[۳]: سوی) ۷ـ**ل** (نیز **ب**): بگو؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]) ۸ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی، آ**): به نامه سخن یاد کن؛ (**ل**[۳]: بگویی به نامه درون) ۹ـ**ق، ک** (نیز **ب**): سر به سر ۱۰ـ(**ق**[۲]: زمانی) ۱۱ـ(**آ**: یابی؛ **پ، ب**: بیابد مگر) ۱۲ـ**ق**: بیابی مگر ز ۱۳ـ**س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): مبادا ۱۴ـ**ق**: که باشد وی از عزم سیر؛ (**ق**[۲]: که اندیشد او عزم شیر؛ **ل**[۳]: که یابد مر او عزم شیر؛ **پ**: که گردد همان غُرم شیر)؛ متن = **ل، س، ک، س**[۲] (نیز **لن، لی، و** ـ**ب**) ۱۵ـ**ل**: زو؛ **س**: زود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ(**لن**[۲]: این سخن اردوان ـکو را سرآمد زمان) ۱۷ـ**س**[۲] (نیز **لی، آ**): کان کار او ۱۸ـ(**لی، ل**[۳]، **ب**: شارسان) ۱۹ـ(**لن، لی، و، ب**: رخسار) ۲۰ـ(**ق**[۲]، **لی**: شد) ۲۱ـ(**پ**: آید)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ **ق**: نامهٔ اردوان بنزدیک پسر به آگاهی حال اردشیر؛ **ک**: نامهٔ اردوان بنزد پسر به گرفتن اردشیر ۲۲ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی، آ**): فرمود ۲۳ـ**ق، ک، س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): به کار؛ (**ل**[۳]، **پ**: به تاج)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ق**[۲]، **و، لن**[۲]) ۲۴ـ**س، ق، س**[۲] (نیز **لن، لی** ـ**ب**): سر؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]) ۲۵ـ**ل**: نجست؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **ق**[۲] ـ**ب**)؛ این واژه در **س**[۲] خوانا نیست ۲۶ـ(**لن**: که نجهد از آن گونه بر) ۲۷ـ**ل** (نیز **آ**): مگو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ**ل** (نیز **ل**[۳]): با کسی در؛ (**ق**[۲]: با کسی از)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ(**ق**[۲]: مهان)؛ **بنداری**: فرجع أردوان و کتب الی ولده الذی أرسله الی اصطخر، و کان یسمی بهمن، و أعلمه بالحال، و أمره بالتیقظ و ألا یطلع أحدا علی ذلک الأمر ۳۰ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی، آ**): همی‌گفت کای داور؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و أما أردشیر فانه مرّ حتی انتهی الی ساحل البحر فأمن عند ذلک من الطلب ۳۱ـ**ل**[۲] بیت‌های ۳۳۸ـ۳۶۴ را ندارد ۳۲ـ(**ب**: نگه کرد چهر) ۳۳ـ(**ق**[۲]: تن)؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی، آ**): و بر چهرهٔ؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ل**[۳] ـ**لن**[۲]، **ب**) ۳۴ـ(**لی**: ز بالا و) ۳۵ـ**س** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]): اورند؛ (**و**: اروند)؛ متن = **ل، ک، س**[۲] (نیز **لی، پ، آ، ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد ۳۶ـ(**و**: زمان) ۳۷ـ**س**[۲] (نیز **آ، ب**): ز ۳۸ـ(**ق**[۲]، **و**: پراگند) ۳۹ـ(**ق**[۲]، **لی**: کشتی) ۴۰ـ**ل، ک** (نیز **لی**): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴۱ـ(**و**: زورق دمان)

گفتار اندر خبر یافتنِ کشور از اردشیر بابکان[۱]

از[۲] آگاهیِ نامداراردشیر   سپاه انجمن شد بر آن[۳] آبگیر
هر آنکس که بُد بابکی[۴] در سطخر[۵]   به آگاهیِ شاه کردند فخر
دگر هرک[۶] از تخمِ دارا[۷] بُدند،   به هر کشوری با مُدارا[۸] بُدند،
چو آگاهی آمد ز[۹] شاه‌اردشیر   ز شادی جوان شد دلِ مردِ پیر
همی‌رفت مردم ز دریا و کوه[۱۰]   بنزدیکِ بُرنا[۱۱] گروهاگروه[۱۰]
ز هر شهر[۱۲] فرزانه‌یی[۱۳] رای‌زن   بنزدِ جهانجوی گشت[۱۴] انجمن

زبان[۱۵] برگشاد اردشیرِ جوان   که ای نامدارانِ روشن‌روان،
کسی نیست زین نامدارانجمن   ز فرزانه و مردم[۱۶] رای‌زن،
که نشنید کاسکندرِ بدگُمان[۱۷]   چه کرد از فرومایگی در جهان[۱۸]،
نیاگانِ ما را یکایک[۱۹] بکشت   به بیدادی آورد[۲۰] گیتی به مشت!
چو من باشم از تخمِ اسفندیار   به مرزاندرون اردوان شهریار[۲۱]،
سزد گر مر این[۲۲] را نخَوانیم[۲۳] داد   وُ زین داستان کس[۲۴] نگیریم یاد!
چو باشید با من بدین یارمند[۲۵]   نمانم به کس[۲۶] نام[۲۷] و تخت[۲۸] بلند!

۱ـل: خبر یافتن کشور از اردشیر بابکان؛ **س**: خبر یافتن بهمن اردوان از کار اردشیر؛ **ق،ک، س[۲]** در اینجا سرنویس ندارند؛ **ل[۲]** این بخش را ندارد **۲ـل، س، ق** (نیز **لن، ل[۳]، و، لن[۲]**): ز؛ متن =**ک، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، پ، آ، ب**) **۳ـک، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، آ، ب**): بدان؛ **ق**: در آن؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]**) **۴ـس[۲]** (نیز **لی**): با یکی **۵ـل، ق، ک، س[۲]** (نیز **لن، لی-لن[۲]، ب**): صطخر؛ متن = **س** (نیز **ق[۲]، آ**) **۶ـ(ق[۲]، لن[۲]، ب**: هرچه) **۷ـک، س[۲]**: داران **۸ـل** (نیز **ق[۲]، پ**): نامدارا؛ **ق** (نیز **ب**): برمدارا؛ **ک، س[۲]**: نامداران؛ (**لن، و**: نامدارا (نقطه ندارد)؛ **آ**: بی‌مدارا)؛ متن = **س** (نیز **لی، ل[۳]، لن[۲]**)؛ و پس از این بیت افزوده است:

ز شادی همه سر برافراختند   هم اندرزمان پیش او تاختند

۹ـ(لن[۲]: به)؛ **ک، س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): آگاه گشتند از؛ متن =**ل، س، ق** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و**) **۱۰ـک، س[۲]** (نیز **لی، و**): گروهاگروه-ز دریا و کوه؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۱ـ(ل[۳]**: او بر) **۱۲ـک، س[۲]** (نیز **آ**): جای **۱۳ـک، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، و-ب**): فرزانه و؛ متن =**ل، س، ق** (نیز **لی، پ، ب**) **۱۴ـک، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، آ**): شد؛ **بنداری**: و بث الزواریق الی أطراف فارس، فانضوی الیه کل من کان من أصحاب جدّه بابک حتی کثف سواده و کثر جنده و هو عند ذلک البحر **۱۵ـ(لن**: زفان) **۱۶ـ(و**: موبد) **۱۷ـس، ک، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لی، و، آ**): بدنهان؛ (**ل[۳]، لن[۲]**: اندر نهان؛ **پ**: اندر جهان)؛ **ق** (نیز **ب**): شنیدی که اسکندر اندر جهان؛ متن =**ل** **۱۸ـ(ل[۳]**: فرومایگان جهان؛ **پ**: فرومایگان با مهان؛ **ب**: فرومایگان و مهان)؛ **ق**: نماند از بزرگان و فرّخ‌مهان؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۹ـس** (نیز **لی، آ**): ما (**لی، آ**: من) یک به یک او **۲۰ـ(لی**: بیداد بگرفت)؛ و پس از این بیت افزوده است:

همه کار بُردی به نیرنگ پیش   ز دارا به چیزی نبُد نیز بیش

۲۱ـ(و: را چه کار)؛ و پس از این بیت افزوده است:

چو تخم کیان شد ز من آشکار   نزیبد که باشد چنو شهریار
چو من کهتر او نیز مهتر بود   به گیتی‌درون شاه کشور بود

۲۲ـ(ل[۳]: کین سخن) **۲۳ـک، س[۲]**: نخوانیم این را به **۲۴ـ(لن[۲]**: هم؛ **لی**: به بیداد بر دل) **۲۵ـس**: بامهند؟ **۲۶ـ(ل[۳]**: بدو؛ **لن[۲]**: بکین)؛ **ل**: بمانم مگر؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب**) **۲۷ـ(ب**: تاج)؛ **ک، س[۲]**: بگردانم این تاج **۲۸ـ(ق[۲]**: تخت و نام)

چه گویید و این را چه پاسخ دهید؟ — که پاسخ به[۱] آوازِ[۲] فرّخ نهید[۳]!
هر آنکس که بود اندران انجمن[۴]، — ز شمشیرزن‌مرد و از[۵] رای‌زن،
چو آواز بشنید بر پای خاست[۶] — همه رازِ دل بازگفتند راست[۷]،
که هر کس که هستیم بابک‌نژاد — به دیدار و[۸] چهر تو گشتیم[۹] شاد!
وُ دیگر که[۱۰] هستیم ساسانیان — ببندیم کین را کمر بر میان!
تن و جان ما سربسر[۱۱] پیشِ تُست — غم و شادمانی به کم بیش[۱۲] تست!
به دو[۱۳] گوهر[۱۴] از هر کسی برتری — سزَد بر[۱۵] تو شاهی و[۱۶] گُندآوری!
به فرمان تو کوه هامون کنیم! — به تیغ آبِ دریا همه[۱۷] خون کنیم!
چو پاسخ بدان[۱۸] سان شنید[۱۹] اردشیر — سرش برتر آمد ز ناهید و تیر!
بر آن[۲۰] مهتران[۲۱] آفرین گسترید! — به دل‌در به[۲۲] اندیشه کین گسترید!
بنزدیک دریا یکی شارستان[۲۳] — پی افگند[۲۴] و شد شارستان کارستان[۲۵]
یکی موبدی گفت با اردشیر — که ای شاه نیک‌اختر[۲۶] دلپذیر[۲۷]،
سرِ شهریاری[۲۸] همی نَو کُنی — برِ[۲۹] پارس باید که بی خَو کُنی!
وُزان[۳۰] پس کنی رزم با اردوان — که اختر جوانست و خسرو جوان،
که او از ملوک[۳۱]طوایف به گنج — فزونست، ازو[۳۲] بینی[۳۳] از رزم[۳۴] رنج!
چو برداشتی گاه او را ز جای — ندارد کسی زآن[۳۵] سپس[۳۶] با تو پای[۳۷]!
چو بشنید گردن‌فرازاردشیر — سخن‌های بایسته و[۳۸] دلپذیر،

۱ـ(**لن**۲: بر) **۲**ـ(**پ**: مرا اندرین رای؛ **و**: بپاسخ مرا رای) **۳**ـ**ک، س**۲ (نیز **لن، آ**): دهید؛ متن = ده دستنویس دیگر **۴**ـ(**لی**: رای فن) **۵**ـ**ق،ک، س**۲ (نیز **ل**۳، **لن**۲): وز؛ **ل**: شمشیرزن مردم؛ (**آ**: ز شمشیر و از مردم)؛ متن = **س** (نیز **لن، ق**۲، **لی، پ، و، آ، ب**) **۶**ـ**ک، س**۲ (نیز **لی، آ**): بشنید آواز آن رزمساز **۷**ـ**ک، س**۲: پاک گفتند باز؛ (**آ**: برگشادند باز؛ **لی**: همه نامداران گشادند راز)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۸**ـ**س، س**۲ (نیز **لن، ق**۲، **پ**): <و>؛ متن = **ل، ق،ک** (نیز **لی، ل**۳، **و**ـ**ب**) **۹**ـ(**لی**: باشیم) **۱۰**ـ**ک، س**۲ (نیز **آ**): دگر هر که؛ (**لی**: دگر هرچه) **۱۱**ـ**س،ک،س**۲ (نیز **لی،آ**): یک‌به‌یک؛ متن =**ل، ق** (نیز **لن، ق**۲،**ل**۳ـ**لن**۲،**ب**) **۱۲**ـ**ل**:کم و بیش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۳**ـ**ل**: بدین؛ **ق**: هر؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۴**ـ(**و**: به گوهر تو) **۱۵**ـ(**آ،ب**: گر) **۱۶**ـ**ک**: که **۱۷**ـ**ک،س**۲: پر از **۱۸**ـ**س**: برین؛ **ق** (نیز **لن، ق**۲، **لن**۲، **آ، ب**): بر آن؛ (**لی**: بدین)؛ متن = **ل، ک، س**۲ (نیز **ل**۳، **پ، و**) **۱۹**ـ**ل**: گونه دید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۰**ـ(**لی**: بدان) **۲۱**ـ**ک**: مردمان؛ **س**۲: همی پهلوان **۲۲**ـ**ل، س** (نیز **و، لن**۲): ز؛ **س**۲: بر؛ متن = **ق،ک، ل**۲ (نیز **لن**ـ**پ، آ، ب**) **۲۳**ـ**ق، ل**۲ (نیز **لی، پ، ب**): شارسان؛ متن =**ل،ک،س**۲ (نیز شش دستنویس دیگر) **۲۴**ـ**ک** (نیز **آ**): بسازند؛ **س**۲: بسازید **۲۵**ـ**ل**۲ (نیز **لی، پ،ب**): کارسان؛ **ق** (نیز **و**): خارسان؛ (**ق**۲: داستان)؛ متن =**ل، س،ک** (نیز **لن،ل**۳ <و>، **لن**۲) **۲۶**ـ**ل، س** (نیز **ل**۳): اختر و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۷**ـ**ک، س**۲ (نیز **لی،و**): یادگیر؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۸**ـ**ل**۲: شهریاران **۲۹**ـ**ق** (نیز **پ،ب**): تن؛**ل**۲:بی؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۰**ـ**ل، س**: از آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۱**ـ(**ق**۲: شهان) **۳۲**ـ**س**ـ**س**۲ (نیز **لن، ق**۲، **لی، پ**ـ**ب**): وزو؛ متن =**ل** (نیز **ل**۳) **۳۳**ـ**ل**: بیشی؛ (**لن**۲: دیدی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۴**ـ**ل** (نیز **ق**۲): از رزم و؛ **ق، ل**۲ (نیز **ل**۳، **لن**۲، **و، ب**): آزرم و؛ (**پ**: اندوه و)؛ متن = **س،ک، س**۲ (نیز **لن، آ**)؛ **بنداری**: فقال له بعض الموابذة: إن کنت ترید الملک فالرأی أن تستولی علی ممالک فارس ثمّ تقصد الری و تقاتل أردوان. فإنه أعظم ملوک الطوائف قدراً، و أعلاهم أمراً، و أکثرهم جنوداً و کنوزاً **۳۵**ـ**ل**: زین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۶**ـ(**ق**۲: از آن پس کسی) **۳۷**ـ**س**۲ (نیز **لن**): تاو (پساوند ندارد)؛ (**و**: نیز پای)؛ **ل**۳ این بیت را ندارد **۳۸**ـ**ق،ل**۲ (نیز **ق**۲، **پ، و، لن**۲): <و>؛ **ک، س**۲ (نیز **لی**): شایستهٔ؛ (**آ**: گویندهٔ)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ل**۳، **پ**)

چو برزد سر از تیغ کوه آفتاب   به سوی سطخر[۱] آمد از پیش[۲] آب
خبر شد بر بهمن اردوان   دلش گشت پر درد[۳] و تیره روان
نکرد ایچ[۴] بر تخت شاهی[۵] درنگ   سپاهی بیاورد با[۶] ساز جنگ[۷]
یکی نامور بود نامش[۸] بُناک[۹]   ابا آلت و لشکر[۱۰] و رای[۱۱] پاک،
که بر[۱۲] شهر جهرم[۱۳] بُد او پادشا   جهاندیده با داد[۱۴] و فرمان‌روا
مر او را خجسته پسر بود هفت   چو آگه شد[۱۵] از پیش بهمن برفت
ز جهرم بیامد[۱۶] سوی[۱۷] اردشیر   ابا لشکر و کوس و با داروگیر[۱۸]
چو[۱۹] چشمش به روی سپهبد[۲۰] رسید   از[۲۱] اسپ اندر[۲۲]آمد چنان‌چون سَزید
بیامد[۲۳] دوان[۲۴] پای او بوس[۲۵] داد   ز ساسانیان بیشتر[۲۶] کرد یاد
فراوان جهانجوی بنواختش   به زود آمدن ارج[۲۷] بشناختش[۲۸]
پر اندیشه شد نامجوی[۲۹] از بُناک[۳۰]   دلش گشت از آن[۳۱] پیر پر ترس[۳۲] و باک
به راه‌اندر از[۳۳] پیر[۳۴] آژیر[۳۵] بود   که با او سپاهی[۳۶] جهانگیر بود
جهاندیده[۳۷] بیداردل بود[۳۸] پیر   بدانست[۳۹] اندیشه‌ی اردشیر
بیامد، بیاورد[۴۰] استا و زَند   چنین گفت کز کردگار بلند،

۱ـل، ق،ک (نیز **لن**، **لی**ـ**لن**[۲]، **ب**): صطخر؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **آ**) **۲ـک**: سوی؛ (**ل**[۳]: روی)؛ **س**، **ق**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب** سرنویس جنگ اردشیر و بهمن اردوان را در اینجا آورده‌اند؛ **بنداری**: فاذا قهرته و ملکت خزائنه لم یبق أحد یقاومک فی جمیع الممالک. فاستصوب أردشیر رأی الموبذ، و رکب فی أصحابه و صار نحو اصطخر **۳ـل**[۲]: بیم **۴ـ**(**لی**: از) **۵ـ**(**ق**[۲]: شاهان) **۶ـس**: بی؛ (**ق**[۲]: بر) **۷ـ**(**لی**: بی مر به جنگ) **۸ـ**(**ب**: پیشش) **۹ـل**: سباک؛ **س**، **س**[۲]: نیاک؛ **ق**،**ک**،**ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**): تباک؛ (**ق**[۲]: نباک (حرف دوم بی‌نقطه)؛ **و**: تباک (حرف دوم بی‌نقطه))؛ متن = (**لن**، **ب**)؛ **بنداری**: یباک **۱۰ـق**،**ک**، **س**[۲] (نیز **ب**): لشکر و آلت **۱۱ـ**(**ل**[۳]: جای) **۱۲ـل**: در؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۳ـ**(**لن**، **لی**، **آ**: خرّم) **۱۴ـک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **آ**): رای؛ **س**: و پاک؛ (**ل**[۳]، **و**: دانا؛ **ق**[۲]، **لن**[۲]: جهاندیده و راد)؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **ب**) **۱۵ـ**(**ق**[۲]: بُد)؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**): بشنید **۱۶ـس**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**[۲]): بیامد ز جهرم؛ (**لن**، **لی**: بیامد ز خرّم) **۱۷ـ**(**لی**: بر)؛ **ق** (نیز **ب**): بیامد سوی نامجوی؛ (**پ**: بیامد سوی نامور) **۱۸ـ**(**لی**: تیر)؛ **ل**[۲]، **آ** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فلما علم بهمن بن أردوان بإقباله رکب فی عساکره، و تأهب لقتاله. و کان فی جملته بهلوان کبیر یسمی یباک و هو صاحب مدینة جهرم، و له سبع بنین، و کان صاحب شوکة و قوّة. فانحاز الی أردشیر و انضم الی جملته بجمیع أصحابه و عساکره **۱۹ـ**(**لن**: دو) **۲۰ـ**(**ل**[۳]: تهمتن) **۲۱ـل**، **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**): ز؛ متن = **ق** (نیز **ق**[۲]، **ب**) **۲۲ـل**: باره در؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ل**[۲]، **و** این بیت را ندارند **۲۳ـس**: پیاده **۲۴ـل**، **ق** (نیز **لی**، **پ**، **ب**): دمان؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**) **۲۵ـس**ـ**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): بوسه؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]) **۲۶ـق**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **لن**[۲]): ساسان پیشین همی؛ (**ق**[۲]، **ب**: ساسان به پیشش همی)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **آ**)؛ **و** این بیت را ندارد **۲۷ـس**: اندر آمد چو؛ (**ق**[۲]: به زود آمد و زود) **۲۸ـل**[۲]: نشناختش؛ (**لن**[۲]: آمدن زود بنشاختش) **۲۹ـ**(**ق**[۲]: نامدار؛ **آ**: تاجور) **۳۰ـل**: سباک؛ **س**: ساک (نقطه ندارد)؛ **ق** (نیز **لن**، **ب**): نباک؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**): تباک؛ (**ق**[۲]: نیاک؛ **و**: تاک (حرف دوم بی‌نقطه))؛ متن تصحیح قیاسی است **۳۱ـل**، **س** (نیز **لن**): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۲ـل**: پر بیم؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**): با ترس؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **ب**) **۳۳ـل** (نیز **لی**، **ب**): اندرون؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]): اندر آن؛ (**لی**: از بر پیر)؛ **ک**: اندر آن بر آژیر (وزن ندارد)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**) **۳۴ـ**(**پ**: آن مرد؛ **و**: اندر از پیشش) **۳۵ـ**(**ب**: اندرون مرد را چیره)؛ **ل**[۲]: که آن مرد پیری به تدبیر **۳۶ـل** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**): سپاه؛ **ل**[۲]: ابا او سپاهی؛ (**ق**[۲]: که با او سپاه)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**)؛ **بنداری**: فأکرمه أردشیر و قبله أتمّ قبول غیر أنه توهم أنه انما انحاز الیه لاحتیال و اغتیال فأوجس منه خفیة فی نفسه. فکان یحترز منه و لا یسترسل الیه **۳۷ـل**[۲]: جهانجوی **۳۸ـس** (نیز **لن**[۲]): مرد **۳۹ـس** (نیز **لن**[۲]): بدانست از **۴۰ـ**(**لن**[۲]: بیاورد و بنهاد)

بریده‌ست[1] پرمایه‌جانِ[2] بُناک[3] / اگر دل ندارد سویِ شاه پاک[4]!
چو آگاهی آمد ز شاه‌اردشیر / که آورد لشکر بدین[5] آبگیر،
چنان سیر گشتم سر[6] از اردوان[7] / که از پیرزن گشت[8] مردِ جوان[9]!
مرا نیک‌پی[10] مهربان‌بنده دان[11]! / شکیبادل[12] و رازدارنده[13] دان!
چو بشنید ازو[14] اردشیر این[15] سَخُن / یکی دیگر اندیشه افگند بُن:
مر او را به جایِ پدر داشتی / بر آن[16] نامدارانْش سر داشتی
دل شاه از[17] اندیشه آزاد شد[18] / سوی آذرِ رام[19] خُرّاد شد[20]
نیایش همی[21] کرد نزدِ خدای / که باشدْش بر[22] نیکوی رهنمای
به هر کار پیروزگر دارَدَش[23] / درختِ بزرگی به بَر دارَدَش[24]
وُ ز[25] آن جایگه شد به پرده‌سرای / عَرَض پیشِ او رفت با کدخدای
سپه را درم داد و آباد کرد / ز دادارِ نیکی‌دهش یاد کرد

گفتار اندر رزمِ اردشیر با بهمنِ اردوان[26]

چو شد لشکرش[27] چون دلاورپلنگ[28] / سویِ بهمنِ اردوان شد به جنگ

۱ـ**ل**: نژندست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲ـ**س، ق، ل۲** (نیز **ق۲، ل۳ـب**): بی‌مایه جان؛ **ک، س۲**: بی‌باک جان؛ (**لی**: بی مابجان (حرف سوم بی‌نقطه))؛ متن = **ل** ۳ـ**ل**: سباک؛ **س، ق**: نیاک؛ **ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، ل۳، پ، لن۲**، آ): تباک؛ (**لن**: بباک (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ق۲**: نناک (حرف دوم بی‌نقطه)؛ **و**: نناک؛ **ب**: نباک)؛ متن تصحیح قیاسی است ۴ـ**س** (نیز **ق۲**): در دلم رنگ و کین است و باک (واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (**لی**: در دلم رنگ چینست خاک؛ **پ**: نیست از بد دلش با تو پاک؛ **لن۲**: نی دلم دنگ چینست و خاک؛ **و**: در دلش رنگ حیله‌ست و باک (واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ **ق** (نیز **ب**): که گر در دلم رنگ بسرشت خاک؛ **ک، س۲** (نیز **لن**): و گر در دلم رنگ و زنگست و خاک؛ (**ل۳**: که اندر دلم نیست چیزی ز باک؛ آ: وگر در دلم زنگ و چین است و خاک)؛ متن = **ل، ل۲** ۵ـ**ق**: از آن؛ **ک، ل۲، س۲** (نیز **پ**، آ): بدان؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب**)؛ **ل۳** این بیت را ندارد ۶ـ**س** (نیز **ق۲، لی، لن۲**): من؛ **ل** (نیز **و**): سرگشتم؛ **ق، ل۲** (نیز **ب**): گشتیم؛ (**پ**: برگشتم)؛ متن = **ک، س۲** (نیز **لن**، آ) ۷ـ(**لن**: کارزار) ۸ـ**س**: گشته؛ (**پ**: طبع) ۹ـ(**لن**: که از شیر ترسان شود مرد کار)؛ **ل۳** این بیت را ندارد ۱۰ـ**ق** (نیز **ل۳**): دل؛ **ل۲** (نیز **ب**): نیک‌تر ۱۱ـ(**ق۲**: من ای نیک‌پی مهربان بنده‌ام)؛ متن = **ل، س، ک، س۲** (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۲ـ**ک**: شکیبایی ۱۳ـ**ل** (نیز **و، لن۲**، آ): داننده؛ (**ل۳**: گوینده)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فأحس البهلوان المحنک بما هجس فی ضمیر أردشیر فأخذ کتاب الزند، ودخل علیه و حلف له أنه لم یضمر سؤا، و لم یبطن له مکروها، و أنه لم یحمله علی قصده إلا خلوص الطویة و محض المحبة ۱۴ـ**ل، س** (نیز **لن، لن۲**): زو؛ (**لی**: شاه)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۱۵ـ**ک، س۲** (نیز **لن**): آن ۱۶ـ**س**ـ**س۲** (نیز آ): بدان؛ (**ب**: بدین)؛ متن = **ل** (نیز **لن**ـ**لن۲**) ۱۷ـ**ل**: ز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸ـ**س، ک، س۲** (نیز **لن**، آ): گشت؛ متن = **ل، ق، ل۲** (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۹ـ(**لن**: و رام؛ **ق۲، لن۲**: آرام؛ **لی، و**: راد و؛ آ: رام و؛ **ب**: آنک زو نام)؛ متن ← ۲۰ـ**س، ک**: و رام و خرّاد گشت؛ **س۲**: رام و خرداد گشت؛ **ل۲**: به دیدار آن شیردل شاد شد؛ متن = **ل، ق** (نیز **ل۳، پ**) ۲۱ـ**ل**: بسی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲ـ(**ق۲**: <ش> (وزن ندارد))؛ **ل۲**: باشد بدین؛ (**لی**: باشد ابر؛ **ل۳**: باشد بر آن؛ آ: باشد برین)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۳ـ**ق** (نیز **ب**): داشتش ۲۴ـ**ق** (نیز **ب**): داشتش؛ **ک، س۲** (نیز **لی**، آ): ببار آردش؛ متن = **ل، س، ل۲** (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۵ـ**س۲**: از ۲۶ـ**س**: جنگ اردشیر با اردوان و کشته شدن اردوان؛ **ق**: لشکر کشیدن بهمن اردوان به جنگ اردشیر و محاربت ایشان؛ **ک**: گریختن بهمن بن اردوان از اردشیر؛ **ل۲**: رزم اردشیر با بهمن اردوان؛ **س۲**: جنگ کردن اردشیر با اردوان؛ متن = **ل**؛ در **س، ق، ل۲** این سرنویس کمی بالاتر آمده است و در **ک، س۲** کمی سپس‌تر ۲۷ـ(**پ، ب**: لشکری) ۲۸ـ(**لن۲، ب**: نهنگ)؛ **لی، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

بیامد برش (ب: پس) بهمن اردوان / مر او را سپاهی ز پیر و جوان

چو گشتند نزدیک یک با دگر[۱] — برفتند گردانِ پرخاشگر[۲]
سپاه[۳] از دو رویه کشیدند صف — همه نیزه و تیغ هندی[۴] به کف
چو شیرانِ جنگی برآویختند — چو جویِ[۵] روان خون همی[۶] ریختند[۷]
برین[۸] گونه[۹] تا گشت خورشید زرد — هوا پُر ز گرد و زمین پُر ز مرد[۱۰]
چو شد[۱۱] چادرِ چرخ[۱۲] پیروزه‌رنگ — سیاه بُناک[۱۳] اندرآمد[۱۴] به جنگ
برآمد یکی باد و گردی[۱۵] چو قیر — بیامد[۱۶] ز[۱۷] قلبِ سپاه[۱۸] اردشیر
[بیفگند ازیشان[۱۹] فراوان به گُرز — که با زور و دل بود و با فرّ و بُرز]
گریزان بشُد بهمن اردوان — تنش خسته از[۲۰] تیر[۲۱] و تیره[۲۲] روان
پس اندر[۲۳] همی‌تاخت[۲۴] شاه‌اردشیر — ابا نالهٔ بوق[۲۵] و بارانِ تیر
برین هم‌نشان تا به شهر سطخر[۲۶] — که بهمن بدو داشت آواز و[۲۷] فخر
ز[۲۸] گیتی چو برخاست آوازِ شاه — ز هر سو بپیوست[۲۹] بی مر[۳۰] سپاه
مر او را فراوان نمودند گنج[۳۱] — کجا بهمن آگنده[۳۲] بود آن[۳۳] به رنج
درم‌های آگنده را برفشاند — به نیرو شد، از پارس[۳۴] لشکر براند

۱ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز **ق۲ـپ**، آ): با یکدگر؛ (ب: اندر نبرد)؛ متن = **ق** (نیز **لن**، **و**، **لن۲**) **۲**ـ(ب: ز دادار نیکی‌دهش یاد کرد)؛ **بنداری**: فلما علم منه ذلک استنام الیه، و عوّل فی جمیع أموره علیه، و اتخذه أبا شفیقا و ناصحا أمینا. فسار فی جموعه حتی قرب من بهمن فالتقوا و دارت بینهم رحی الحرب **۳**ـ(ب: سپه) **۴ـل۲**: رویین؛ **س، ک، س۲**، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بیامد برش (**ک، س۲**، آ: ز پس) بهمن اردوان — سپاهی مر او را (**ک، س۲**، آ: مر او را سپاهی) ز پیر و جوان

۵ـس (نیز آ): رود؛ (**ق۲**: آب) **۶**ـ(**لن۲**: ز تن‌ها همی جوی خون) **۷**ـ(**لی**: همی خاک با خون برآمیختند)؛ متن = **ل، ق، ل۲** (نیز **لن، ل۳**، **پ، و، ب**)؛ **ک، س۲** به جای این بیت آورده‌اند:

برآمیختند و برآویختند — همی خاک با خون بیامیختند

۸ـل، س، ق، ل۲ (نیز **لی، لن۲**، ب): بدین؛ متن = **ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳**، پ، و، آ) **۹ـک، س۲**: بود **۱۰**ـ(و: درد)؛ **ک**: پر نبرد؛ **ل۲**: لاجورد؛ **س۲**: پر ز نبرد (وزن ندارد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۱ـس**: از **۱۲ـل**: سرخ؛ متن = **س**ـ**ل۲** (نیز **لن**ـ**ب**) **۱۳ـل**: سباک؛ **س، ق، ک** (نیز **لی**ـآ): تباک؛ **ل۲**: تباه؛ متن = (**لن**، ب) **۱۴**ـ(**ق۲**: اندرآمد ز هر سو)؛ **س۲** بیت‌های ۴۰۳ـ۴۰۶ را ندارد **۱۵ـل۲** (نیز پ): ابری **۱۶**ـ(**ل۳**: درآمد) **۱۷**ـ(**ق۲**: به) **۱۸**ـ(و: سپه)؛ **ک** (نیز **لی**، آ): در افتاد در قلبگه (**لی**: قلبگاه) **۱۹ـل**: زیشان؛ متن = **س، ک، ل۲** (نیز **لی**، آ)؛ **ق، س۲، لن، ق۲، ل۳**ـ**ب** این بیت را ندارند **۲۰ـل**: خستهٔ؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۱**ـ(**ق۲**: درد) **۲۲**ـ(**لی**: خسته) **۲۳**ـ(پ: او) **۲۴**ـ(**ق۲**: رفت) **۲۵ـک، س۲** (نیز **لی**، آ، ب): کوس؛ متن = **ل، س، ل۲** (نیز شش دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: و جرت وقعة عظیمة انکشفت عن هزیمة بهمن. فهرب فی خف من عدده، و نجا بجریعة الذقن؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۶ـل، ق، ک** (نیز **لن، لی**ـ**لن۲**، ب): صطخر؛ متن = **س، ل۲، س۲** (نیز **ق۲**، آ) **۲۷ـس، ک، س۲** (نیز **لی**، آ): آیین و؛ **ق**: آغاز؛ (و: آرام و؛ پ: داشتی تاج)؛ متن = **ل، ل۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، لن۲**، ب)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ **ک**: گریختن بهمن اردوان از اردشیر؛ **ل۲**: رزم کردن اردشیر با اردوان **۲۸**ـ(آ: به) **۲۹ـک**: سوی پیوست **۳۰**ـ(و: بر او انجمن شد) **۳۱**ـ(ب: رنج) **۳۲**ـ(آ: بابک افگنده)؛ **ل۲**: که بابک بیاگنده **۳۳**ـ(**لی**: بابک آگنده بودش) **۳۴ـل، ق، ل۲** (نیز **لن۲**، ب): پارس و؛ **ک، س۲** (نیز **لی** <و>، آ): برون آمد از پارس و؛ متن = **س** (نیز **لن، ق۲، ل۳**، پ، و)؛ **بنداری**: فصار أردشیر الی اصطخر، و ملکها و ملک بملکها فارس. فاجتمع الیه أهل تلک الممالک فدلوه علی خبایا بهمن و ذخائره فاستولی علیها و فرقها علی عساکره

گفتار اندر جنگ کردن اردشیر با اردوان[۱]

چو آگاهی آمد سویِ اردوان   دلش گشت پر بیم[۲] و تیره[۳] روان[۴]
چنین گفت کین[۵] را ز[۶] چرخ بلند   همی‌گفت با من[۷] خداوندِ پند:
هر آن بَد[۸] کز اندیشه بیرون بود[۹]   ز بخشش به کوشش[۱۰] گذر چون بود[۱۱]؟!
گمانی نبُردم که از اردشیر[۱۲]   یکی نامجوی آید[۱۳] و شهر[۱۴]گیر
درِ گنج بگشاد و روزی بداد   سپه برگرفت و بُنِه برنهاد[۱۵]
ز گیل و ز دیلم بیامد سپاه[۱۶]   همی گردِ لشکر برآمد به ماه!
وُزان روی لشکر بیاورد[۱۷] شاه   سپاهی که بر باد بربست راه!
میانِ دو لشکر دو پَرتاب ماند   به خاک‌اندرون مار بی‌خواب[۱۸] ماند!
ز بس ناله‌ی بوق[۱۹] با کرّه‌نای   جرنگیدن[۲۰] زنگ[۲۱] و هندی‌درای،
خروشان سپاه[۲۲] و درفشان درفش   برافشان[۲۳] دل از[۲۴] تیغ‌های بنفش!
چهل روز ازین[۲۵] سان همی جنگ بود   بر آن زیردستان[۲۶] جَهان[۲۷] تنگ بود
ز هر گونه‌یی تنگ شد خوردنی   همان تنگ[۲۸] شد[۲۹] راهِ آوردنی
ز بس کشته، شد رویِ هامون چو کوه   شده[۳۰] خسته از زندگانی[۳۱] ستوه!
سرانجام[۳۲] ابری برآمد سیاه   بشد کوششِ[۳۳] رزم را[۳۴] دستگاه

۱ـل (کمی پایین‌تر): کشته شدن اردوان بر دست اردشیر؛ **س** (کمی بالاتر): جنگ اردشیر با اردوان و کشته شدن اردوان؛ **ق** (کمی پایین‌تر): رزم اردشیر بابکان با اردوان و گرفتاری اردوان؛ **ک**: گرفتار شدن اردوان بر دست خُرّاد؛ **ل[۲]**: رزم کردن اردشیر با اردوان؛ **س[۲]**: جنگ کردن اردشیر با اردوان **۲ـس، ل[۲]** (نیز **ق[۲]**، **و**): درد؛ متن = **ل، ق، ک، س[۲]** (نیز **لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب**) **۳ـک، س[۲]**: خسته **۴ـ(لی**: که پیروز شد اردشیر جوان) **۵ـک، س[۲]** (نیز **لی، آ**): کز **۶ـس[۲]**: راه **۷ـل[۲]**: نامش **۸ـق، ل[۲]** (نیز **پ**): هر آنکس؛ (**ق[۲]**: همان بد؛ **لن[۲]**: همان به) **۹ـق، ل[۲]** (نیز **پ**): شود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۰ـ(ق[۲]**: ز کاهش)؛ **ک، س[۲]** (نیز **آ**): به کوشش ز بخشش؛ (**لی**: به کوشش ز بختش؛ **ب**: ز کوشش به بخشش)؛ متن = **ل، س، ق، ل[۲]** (نیز **لن، ل[۳]ـلن[۲]**) **۱۱ـل[۲]** (نیز **پ**): شود؛ **ق**: دگرگون شود؛ (**ب**: برو چون بود) **۱۲ـ(ل[۳]**: این اردشیر)؛ **ل[۲]**: کجا ز اردشیر **۱۳ـل[۲]**: آمد؛ **ل**: نامجو زاید؛ **ق**: نامجو آید؛ (**ل[۳]**: چنین نامجوی آید) **۱۴ـ(ل[۳]**: شیرگیر) **۱۵ـک** این بیت را ندارد **۱۶ـک، س[۲]** (نیز **لی، آ**): سپه کرد شاه؛ و این بیت را ندارد **۱۷ـک** (نیز **آ**): برآورد؛ **ل[۳]** پس از این بیت افزوده است:

چو آگاهی آمد برِ اردشیر   که آورد لشکر برِ آبگیر

بنداری: و لما انتهای الخبر بذلک الی أردوان ضاقت علیه الأرض بما رحبت. فحشد الجموع و جند الجنود و سار من الری قاصدا قصد اصطخر. فتلقاه أردشیر **۱۸ـل**: مار بی‌تاب؛ **ک**: ماه بی‌خواب؛ (**لی**: خار بی‌خار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: رزم اردشیر بابکان با اردوان و گرفتاری اردوان **۱۹ـق ـس[۲]** (نیز **لن ـب**): کوس؛ متن = **ل، س** **۲۰ـل**: ترنگیدن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۱ـ(و**: گرز) **۲۲ـک، س[۲]** (نیز **آ**): سوار؛ (**ل[۳]**: خروش سپاه) **۲۳ـس ـس[۲]** (نیز **لن ـب**): سرافشان؛ متن = **ل** **۲۴ـس، ق** (نیز **لن، پ، و، لن[۲]**): <از>؛ **ک، س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): سرِ؛ **ل[۲]** (نیز **ق[۲]**): دل و؛ (**ل[۳]**: شد آن)؛ متن = **ل** **۲۵ـل** (نیز **لن[۲]**): زین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۶ـک، س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): نامداران؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۷ـک، س[۲]** (نیز **آ**): زمین؛ **بنداری**: و اتصلت الحرب بینهما أربعین یوما متوالیة **۲۸ـس، ک، س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): بسته **۲۹ـق**: بُد؛ **لن** این بیت را ندارد **۳۰ـل، س**: بشد؛ متن = **ق ـس[۲]** (نیز **لن ـلن[۲]، ب**) **۳۱ـ(آ**: شد از زندگان مانا (وزن ندارد)) **۳۲ـک، س[۲]** (نیز **لی، آ**): به فرجام؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۳ـل، ل[۲]، س[۲]** (نیز **آ**): کوشش و؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۴ـس**: با

یکی باد برخاست با بومَهَن[۱] دلِ جنگیان گشت از آن[۲] پُرشکن
بنوفید[۳] کوه و بلرزید[۴] دشت خروشش همی از هوا برگذشت[۵]!
بترسید از آن[۶] لشکرِ اردوان شدند اندرین یک سخن هم‌زبان[۷]،
که[۸] این کار بر اردوان ایزدیست! برین[۹] لشکر اکنون بباید گریست!
به روزی[۱۰] کجا سخت[۱۱] شد کارزار همه[۱۲] بخردان خواستند[۱۳] زینهار
بیامد[۱۴] ز قلبِ سپاه اردشیر چکاچاک[۱۵] برخاست و بارانِ[۱۶] تیر
گرفتار شد در میان[۱۷] اردوان[۱۸] ـبداد از پیِ تاج شیرین‌روان!ـ،
به دستِ یکی مردِ خُرّادنام؛ چو بگرفت، بردش گرفته لگام[۱۹]،
به پیشِ جهانجوی[۲۰] بردش اسیر؛ ز دور اردوان را[۲۱] بدید[۲۲] اردشیر،
فرود آمد از اسپ[۲۳] شاه‌اردوان تنش خسته‌ی[۲۴] تیر و تیره[۲۵] روان[۲۶]
به دژخیم[۲۷] فرمود شاه[۲۸] اردشیر که رو[۲۹] دشمن پادشا[۳۰] را بگیر،
به خنجر میانش به دو نیم کن[۳۱]! دلِ بدسگالان پُر از بیم[۳۲] کن[۳۱]!
بیامد دژآگاه[۳۳] و فرمان گزید[۳۴] شد آن نامدار از[۳۵] جهان ناپدید

۱ـ**ل**: از انجمن؛ **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، **آ**): بس سهمگن؛ **ق** (نیز **ق**[۲]، **ب**): زان انجمن؛ **ل**[۲]: بس هول‌گن؛ (**پ**: چون اهرمن؛ **لن**[۲]: یکی برخاست بانو مهن (وزن ندارد))؛ متن = (**لن**) **۲**ـ**ل**، **س**، **ق** (نیز **لی**، **ق**[۲]، **لی**): زان؛ **ک**: گشته شد؛ **ل**[۲]: شد از آن؛ (**ب**: جنگجو گشت از آن)؛ متن = **س**[۲] (نیز **پ**ـ**آ**)؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد **۳**ـ**ل**، **س**[۲]: بتفسید؛ **س**: بنوفذ (حرف‌های چهارم و پنجم بی‌نقطه)؛ **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **و**ـ**ب**): بتوفید؛ (**ق**[۲]: بدرید)؛ متن = **ق** (نیز **پ**) **۴**ـ**س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**ـ**آ**): بدرید؛ (**ق**[۲]: بتوفید)؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ب**) **۵**ـ**س**[۲]: درگذشت؛ (**لی**: خروش سپاه از هوا درگذشت)؛ **ک**، **ل**[۳] این بیت را ندارند **۶**ـ**ل** (نیز **لن**): زان؛ **ل**[۲]: پس؛ (**آ**: ازو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۷**ـ(**لن**: زفان)؛ **ق**: اندر آن بی‌دل و بی‌روان؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): اندر آن یک دل و یک زبان؛ (**ق**[۲]: بشد اندر آن یک سخن یک زمان)؛ **ق** در بالای خط افزوده است: شدند اندر آن یک‌دل و یک‌زبان **۸**ـ**ق**: چه **۹**ـ**ل**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، **آ**): بدین؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

یکی باد برخاست از رزمگاه که گفتی جهان گشت یکسر سیاه

۱۰ـ(**لی**: به جایی؛ **آ**: بزودی) **۱۱**ـ**س**[۲]: خسته **۱۲**ـ(**ق**[۲]: همی) **۱۳**ـ**ل**: خواستند آنگهی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: ثم تبدت مبادی الدبرة علی أصحاب أردوان، و عصفت فی وجوهم ریح کادت منها الجبال تمور مورا، فأصبح ماء أردوان غورا. و استأمن جمیع أصحابه الی أردشیر **۱۴**ـ**ک** (نیز **لی**، **آ**): بر آمد **۱۵**ـ(**لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]: کجا خاک) **۱۶**ـ**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **آ**، **ب**): آواز؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۷**ـ**س** (نیز **لن**، **لن**[۲]): اردوان؛ **ق** (نیز **ب**): در زمان؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): گشت از میان؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**) **۱۸**ـ**س** (نیز **لن**، **لن**[۲]): در میان **۱۹**ـ(**لی**: لجام)؛ **ک** در اینجا سرنویس دارد: گرفتار شدن اردوان بر دست خرّاد **۲۰**ـ**ل**[۲]: جهانگیر؛ (**ق**[۲]: جهاندار) **۲۱**ـ(**لی**: ز دوران دون را) **۲۲**ـ**ل**[۲]: چو دید **۲۳**ـ**ل**: باره؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۴**ـ**ق**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **و**، **ب**): خسته از؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]) **۲۵**ـ(**لی**: پر از درد تیره مر او را) **۲۶**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **آ**): شده (**س**[۲]: بشد) سست از بیم و گشته نوان؛ **و** پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت کای اهرمن را ندیم ز بیدادی تو جهان پر ز بیم
بسی کرده‌یی اندر ایران بدی بیابی تو پادافره ایزدی

۲۷ـ(**آ**: پدژخیم) **۲۸**ـ(**لی**: پس) **۲۹**ـ**س** (نیز **لن**[۲]): شو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۰**ـ(**ق**[۲]: شاه خود) **۳۱**ـ**س**[۲]: کرد **۳۲**ـ**ل**[۲]: بدسگالش بدو نیم **۳۳**ـ**ل**: به درگاه؛ (**ق**[۲]: درآگاه؛ **لی**: همان گاه؛ **ل**[۳]: ز درگاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۴**ـ**س**: کنید **۳۵**ـ**ل**، **ق**، **ل**[۲] <از>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

-چُنین است کردارِ این چرخِ پیر   چه با اردوان و چه با اردشیر!
اگر تا[1] ستاره برآرد[2] بلند   سپارد هم آخر[3] به خاکِ نژند!-
دو فرزندِ او هم گرفتار شد   بدو[4] تخمه‌ی آرشی خوار شد!
مر آن هر دو را پای کرده به[5] بند   به زندان فرستاد شاهِ بلند
دو بُد مهتر[6]، از[7] رزم[8] بگریختند   به دامِ بلا در[9] نیاویختند:
برفتند گریان[10] به هندوستان   -سَزد گر کُنی زین یکی[11] داستان!-
همه رزمگه[12] پر ستام و کمر   پر از آلتِ[13] لشکر و سیم و زر[14]
بفرمود تا گرد کردند شاه   ببخشید از آن[15] پس همه[16] بر سپاه
برفت از میانِ بزرگان بُناک[17]   تنِ اردوان را ز خون کرد پاک
خروشان بشستش[18] ز خاکِ نَبرد   بر آیینِ[19] شاهان یکی دخمه کرد
به دیبا بپوشید خسته[20] برش   ز کافور کرد افسری بر سرش
بپیمود پس[21] خاکگاهش[22] به پی   ز لشکر هر آنکس که شد سویِ ری
وُزان پس بیامد[23] برِ[24] اردشیر   چنین گفت کای شاهِ دانش‌پذیر،
تو فرمان کن[25] و دخترِ او[26] بخواه   که با فرّ و بُرزَست[27] و با تاج و گاه[28]!
به دست آیدت افسر[29] و تاج[30] و گنج   کجا اردوان گرد کرد آن به رنج!
ازو پند بشنید و[31] گفتا: رَواست[32]!   هم اندرزمان دخترِ او[33] بخواست!

۱ـ(**لن، ل**[3]: با) **۲**ـ(**لی**: برآمد)؛ **س**: نگر تا که را برفرازد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳ـس،ک، س**[2] (نیز **ق**[2]، **لی، آ، ب**): هم او را؛ **ق، ل**[2] (نیز **لن، پ، لن**[2]): مر او را؛ (**ل**[3]: همانا؛ **و**: همان را)؛ متن =**ل**؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ **ل**: کشته شدن اردوان بر دست اردشیر؛ **س** (کمی بالاتر): جنگ اردشیر با اردوان و کشته شدن اردوان؛ **ق** (کمی بالاتر): رزم اردشیر بابکان با اردوان و گرفتاری اردوان؛ **ک** (کمی بالاتر): گرفتار شدن اردوان بر دست خرّاد؛ **ل**[2]، **س**[2] در اینجا سرنویس ندارند **۴ـل**: برو؛ **س، ق، ک، س**[2] (نیز **لن، لی ـ ب**): وزو؛ (**ق**[2]: ازو)؛ متن = **ل**[2] **۵ـق** (نیز **پ، ب**): کردند؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ک** بیت‌های ۴۴۲ـ۴۴۳ را ندارد **۶**ـ(**ل**[3]: دوی دیگر) **۷ـس**[2] (نیز **لی، آ**): دو مهتر کزین **۸ـس**: جنگ **۹ـس، ق، س**[2] (نیز **لی، پ، و، لن**[2]، **ب**): بر **۱۰ـک**: گردان؛ (**ل**[3]: پویان؛ **لی**: دو مهتر برفتند) **۱۱ـل**: سخن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و حُمل أردوان الیه أسیراً فأمر به فوسط بالسیف فی ذلک المعترک. و أسر من بنیه اثنین، و فرّ آخران الی بلاد الهند **۱۲**ـ(**لی**: بزمگه) **۱۳ـل، ق** (نیز **لن**[2]): آلت و؛ متن =**س، ل**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **ل**[3]، **پ، و، ب**) **۱۴ـک**: جوشن و تیر و تیغ و سپر؛ **س**[2] (نیز آ): جوشن و ساز و تیغ و تبر؛ (**لی**: جوشن و تیغ و ساز و سپر) **۱۵ـل، س، ک، ل**[2] (نیز **لی**): زان؛ متن = **ق، س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **پ ـ ب**) **۱۶**ـ(**ل**[3]: آن خواسته؛ **لن**[2] <همه> (وزن ندارد)) **۱۷ـل**: ستاک؛ **س، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن ـ پ**): تباک؛ **ق، ک** (نیز **ب**): نباک؛ (**و**: ساک (نقطه ندارد))؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۸ـل**[2]: ببردش **۱۹ـس**[2] (نیز **لی**): به آیین؛ **ک** این بیت را ندارد **۲۰**ـ(**لی**: روشن) **۲۱ـل**: به پیمود از؛ **س** (نیز **لن، ق**[2]، **پ، و، لن**[2]): نپیمود کس؛ **ق**: نپیمود پس؛ (**ل**[3]: نه بنمود کس؛ **ب**: بفرمود پس ؟)؛ متن =**ک، س**[2] (نیز **لی، آ**) **۲۲ـل، س** (نیز **لن، ل**[3]، **پ، و**): کاخش؛ **ق، ک، س**[2] (نیز **لی، آ، ب**): خاک او را؛ (**ق**[2]: خاک پایش)؛ متن =(**لن**[2])؛ **ل**[2] این بیت را ندارد **۲۳ـک، س**[2] (نیز **لی، آ**): یکی موبد آمد؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فاستعلی أمر أردشیر، و حصل من عساکر أردوان علی نعم وافرة و أثقال کثیرة، ففرقها علی جیوشه. و أتاه بباک **۲۴**ـ(**ق**[2]، **و**: سوی) **۲۵ـل، ق، ل**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **ل**[3] **ـ لن**[2]، **ب**): بر و؛ متن =**س، ک، س**[2] (نیز **لی، آ**) **۲۶ـک، س**[2] (نیز **لی، آ**): دخترش را **۲۷ـس، ق، ک، س**[2] (نیز **ل**[3]، **و ـ ب**): زیبست؛ متن =**ل، ل**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **لی، پ**) **۲۸ـک، س**[2] (نیز آ): دستگاه **۲۹ـق، ل**[2] (نیز **ب**): گوهر **۳۰**ـ(**پ**: گاه) **۳۱**ـ(**لی، ل**[3]: <و>) **۳۲ـق**: گفتار راست **۳۳ـک، س**[2] (نیز **لی، آ**): دخترش را؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ل**[2] این بیت را ندارد

به[۱] ایوانِ او بود تنگِ[۲] دو ماه　　توانگر سپهبد، توانگر سپاه!

سویِ پارس آمد ز ری نامجوی[۳]　　برآسوده[۴] از رنج[۵] و از[۶] گفتگوی[۷]
یکی شارستان[۸] کرد پر کاخ و باغ[۹]　　بدوی[۱۰] اندرون چشمه و دشت و راغ[۱۱]
که اکنون گرانمایه[۱۲]دهقانِ پیر　　همی‌خوانَدَش خرّه‌ی اردشیر
یکی چشمه بر یک کران[۱۳] اندروی　　فراوان ازو[۱۴] رود بگشاد و[۱۵] جوی[۱۶]
برآورد از آن[۱۷] چشمه آتشکده　　بدو[۱۸] تازه شد مهرجشن و[۱۹] سده
به گرداندرش[۲۰] باغ و میدان[۲۱] و کاخ　　برآورده[۲۲] شد جایگاه[۲۳] فراخ
چو شد شهر با آتش[۲۴] و فرّ و زور　　همی‌خواندش مرزبان[۲۵] شهرِ گور[۲۶]
به گرداندرش[۲۷] روستاها بساخت　　چو آباد کردش کس اندر[۲۸]نشاخت
به جایی یکی ژرف‌دریا بدید　　همی کوه بایست پیشش[۲۹] برید:

۱ـ**س** (نیز **لن**[۲]): در ۲ـ**س**: خسرو؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی، آ**): بیش از؛ **ل**[۲]: قربِ؛ (**و**: تا یک)؛ **ل**: بُد همی یک؛ (**لن**: بُد به تنگ)؛ متن = **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **ب**)؛ **بنداری**: و قال له: الرأی أن تتزوج بابنة أردوان حتی تدلک علی کنوزه و دفائنه، و یکون ذلک سببا لکمال السلطنة لک. فاستصوب رأیه و سار الی الری و تزوج بها، و أقام فی إیوانها شهرین ۳ـ**ق**: رزمجوی؛ (**ق**[۲]: نامخواه؛ **لی**: چو از پارس آمد به ری نامجوی) ۴ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**پ، لن**[۲]، **آ، ب**): برآسود؛ متن = **ل** (نیز **لن، و**) ۵ـ**ل** (نیز **ق**[۲]): رزم؛ **ل**[۲]: جنگ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ**ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): وز؛ متن =**ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، و، آ، ب**) ۷ـ(**ق**[۲]: و از رنج راه) ۸ـ**ق، ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، ب**): شارسان؛ متن = **ل، س، ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **و، لن**[۲]، **آ**) ۹ـ**ک، س**[۲]: گاه و باغ؛ (**لی، آ**: پر کار و راغ؛ **ل**[۳]: کرد بر گرد باغ) ۱۰ـ**ل**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**و، آ، ب**): بدو؛ متن =(**لن، لن**[۲]) ۱۱ـ**ک**: کوشک و ایوان و راغ؛ **س**[۲]: کوشک و ایوان فراخ؛ (**ق**[۲]: خیمه و کشت و راغ؛ **لی، آ، ب**: کوشک و ایوان و باغ؛ **ل**[۳]: خیمه و دشت و راغ) ۱۲ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): جهاندیده؛ متن = **ل، س، ق** (نیز شش دستنویس دیگر)؛ **ل**[۲] به جای این بیت آورده است:

چو شد شاه با دانش و فرّ و زور　　همی‌خواندش مرزبان شهر گور (← ب۴۶۲)

۱۳ـ**ل، س** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، لن**[۲]): بُد بی‌کران؛ **ک**: بُد یک کران؛ **ق** (نیز **ب**): چشمه‌یی بود گرد؛ **ل**[۲]: چشمه‌یی بُد گران؛ (**پ**: چشمهٔ بی‌کران)؛ متن = **س**[۲] (نیز **لی، آ**) ۱۴ـ(**ق**[۲]، **ل**[۳]، **ب**: از آن) ۱۵ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی، آ**): گشاده فراوان ازو (**لی**: از آن) آب و؛ (**پ**: فراوان ازان چشمه بگشاد) ۱۶ـ(**لی**: روی؛ **آ**: جو)؛ **بنداری**: ثم انصرف الی اصطخر فبنی بها مدینة تسمی أردشیر خرّه، و أجری الیها الاودیة و الانهار ۱۷ـ**ل**: زان؛ **س** (نیز **ل**[۳]): بر؛ متن = **ق**ـ**س**[۲] (نیز **لن، لی، پ**ـ**ب**) ۱۸ـ(**پ، لن**[۲]: برو) ۱۹ـ**ل، س، ق** (نیز **لن، ل**[۳]ـ**لن**[۲]): مهر و جشن و؛ **ک، س**[۲]: جشن و مهر و؛ (**لی**: جشن مهر و؛ **آ، ب**: جشن و مهر)؛ متن =**ل**[۲]؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۲۰ـ**ق** (نیز **ب**): اندرو ۲۱ـ**س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، پ**ـ**ب**): ایوان؛ متن =**ل** (نیز **لن، ل**[۳]) ۲۲ـ**ک، س**[۲] (نیز **لن، و، ب**): برآورد و؛ متن =**ل، س، ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]) ۲۳ـ**ق**: سابها و (نقطه ندارد)؛ **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی**ـ**لن**[۲]): جایگاهی؛ (**ب**: جای‌های)؛ متن =**ل، س** (نیز **آ**)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۲۴ـ**ل**ـ**س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **آ**): شاه با دانش؛ (**ب**: چو شد پر دانش و فرّ و زور (وزن ندارد))؛ متن =(**پ**) ۲۵ـ**ک، س**[۲] (نیز **آ، ب**): هر کسی؛ (**لن، ل**[۳]: برزنان؛ **لی**: خواندندش کسان)؛ متن =**ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **پ، و، لن**[۲]) ۲۶ـ**ل، س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ**ـ**ب**): زور؛ **ق**: روز؛ (**لن**: جور)؛ متن =(**لی، ل**[۳])؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۲۷ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی، آ**): پس از گرد او؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ(**پ**: ایدر)؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): شد مردم اندر؛ (**ل**[۳]: کردش در اندر)؛ متن = **ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **و، لن**[۲]) ۲۹ـ**ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]): بسس (نقطه ندارد)؛ **س**: زانپس؟؛ متن = ده دستنویس دیگر

بِبُردند میتین و[۱] مردانِ کار وُ زان[۲] کوه بُبْرید صد[۳] جویبار،
همی‌راند از کوه تا شهرِ گور[۴] شد آن شارستان[۵] پُر سرای و ستور[۶]

گفتار اندر رزم کردنِ اردشیر با کردان[۷]

سپاهی از[۸] اسطخر[۹] بی‌مر بِبُرد بشد ساخته تا کُنَد[۱۰] رزمِ کُرد
به نیکی ز یزدان همی‌جُست مُزد که ریزد بر آن بوم و بَر خونِ دزد[۱۱]
چو شاه‌اردشیر اندرآمد به تنگ پذیره شدش کُرد بی‌مر به جنگ
یکی کار بُد خوار، دُشخوار[۱۲] گشت اَبا[۱۳] کُرد کشور[۱۴] همه یار گشت
یکی لشکری کُرد بُد[۱۵] پارسی[۱۶] فزون‌تر ز گردانِ او یک به سی[۱۷]
یکی[۱۸] روز تا شب[۱۹] برآویختند سپاهِ جهاندار[۲۰] بگریختند
ز بَس کشته و خسته[۲۱] بر دشتِ[۲۲] جنگ شد آوردگه را همه[۲۳] جای تنگ
جُز از[۲۴] شاه با خوارمایه[۲۵] سپاه نَبُد نامداری[۲۶] بر آن[۲۷] رزمگاه
ز خورشیدِ تابان و از[۲۸] گرد و خاک زبان‌ها شد از تشنگی چاک‌چاک
همان‌گه[۲۹] درفشی برآورد شب که بنشانْد آن جنگ و جوش[۳۰] و جَلَب

۱ـ(لی: در حال؛ و: ز هر پیشه‌ای خواند) ۲ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): از آن ۳ـق (نیز ب): ببرید و شد؛ ل۲: بریّد و شد؛ (ق۲: کُه بریدند صد) ۴ـس (نیز لن): جور؛ک، س۲ (نیز ب): زور؛ (آ: آب؛ لی: دشت آب)؛ ق: ازین گونه تا شهر زور؛ (پ: از آن کوه تا شهرزور)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲) ۵ـس، ل۲ (نیز ل۳، پ، ب): شارسان ۶ـق: داستان پر سرای و قصور؛ (لی: آباد آن جای شهر خراب؛ آ: آباد ازو شهر و جای خراب)؛ بنداری: و عمر حوالی المدینة رستاقاً أجری الیها الأنهار أیضاً. و أنشأ بها بیوت نار، و وکل بها الهرابذة و الموابذة ۷ـل (کمی پایین‌تر): رزم اردشیر با کرد و هزیمت؛ ق: رزم کردن اردشیر با کردان و ظفر یافتن؛ ک: جنگ کردن اردشیر با کردان پارسی؛ ل۲ (کمی پایین‌تر): رزم کردن اردشیر با کردان؛ س، س۲ در اینجا سرنویس ندارند ۸ـل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـب): ز؛ متن = ک، س۲ (نیز لی) ۹ـل ـک، س۲ (نیز لن، لی ـلن۲، ب): اصطخر؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، آ) ۱۰ـک، س۲ (نیز لی، آ): بدان تا کند ساخته؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ(آ: خاک دزد؛ ل۳: از آن بوم و بر خون دزد)؛ ق: که بودند آن بوم بر خون و دزد؛ ک: دلش بود از آن مرز پر خون و درد؛ (ق۲: که یزدان بر آن بوم و بر چون دزد؟)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۱۲ـل، ق (نیز لی، و، آ، ب): دشوار؛ ک (نیز ق۲): بدخواه دشوار؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲) ۱۳ـ(لی: که با؛ ب: چو با) ۱۴ـک (نیز لی، ل۳): لشکر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـل، ق ـس۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): کرده بُد؛ س: برده بُد؛ (لن۲: لشکر کرد بُد)؛ متن = (لن، ق۲، و) ۱۶ـ(آ: کرد ده بار سی) ۱۷ـل: ز کردان چهل بار سی؛ ق (نیز ل۳، ب): ز کردان به سد بار سی؛ ک: ز کردان به یک بار سی؛ ل۲: ز کردان بده بار سی؛ س۲ (نیز آ): ز کردان ز دو یک بسی؛ (لی: ز کردان یکی دو به سی؛ پ: ز کردان نه یکبار سی)؛ س: که بودند مردان او یک بسی؛ متن = (لن، ق۲، و، لن۲)؛ بنداری: ثم إنه عزم علی قتال الأکراد، و کانوا یعیثون فی أطراف البلاد، فاجتمع منهم عساکر عظیمة بحیث کان بازاء کل فارس فارسی ثلثون منهم ۱۸ـس، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ): به یک؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، و، ب) ۱۹ـ(ل۳: روز و شب چون) ۲۰ـ(ل۳: جهانجوی)؛ س (نیز لن، لن۲): ز دست سپهدار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـک: خسته و کشته ۲۲ـ(لن۲: در روز) ۲۳ـ(ق۲، ل۳، پ، و: همی؛ لن۲: شهنشاه کرده بد جای (وزن ندارد)) ۲۴ـس: جز آن؛ س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ): چو آن ۲۵ـس۲ (نیز لی، آ): شاه را زان دلاور ۲۶ـک: پایداری؛ ل۲: رزم‌داری؛ (لی، آ: نیک‌نامی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـل، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ق۲ ـو، آ، ب): بدان؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لن۲) ۲۸ـل، ق، س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ): وز؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، ب) ۲۹ـ(ل۳: همانا) ۳۰ـ(ل۳، و: جوش و جنگ)؛ ل۲ (نیز آ): از آن جنگ جوش و

یکی آتشی دید[۱] بر سویِ[۲] کوه / بیامد جهاندار[۳] با آن[۴] گروه
سویِ آتش آورد روی اردشیر / همان[۵] اندکی مردِ[۶] بُرنا و پیر
چو تنگ اندرآمد، شبانان بُدند[۷] / بر آن میش‌بر[۸] پاسبانان بُدند[۷]
فرود آمد از اسپ[۹] شاه و سپاه / دهان‌شان[۱۰] پُر از خاکِ آوردگاه
ازیشان سبک اردشیر آب خواست / چمانه[۱۱] ببردند[۱۲] با آب، ماست[۱۳]
بیاسود[۱۴]، لختی چرید[۱۵] آنچ دید / شبِ تیره خفتان به سر[۱۶] درکشید[۱۷]
ز خفتانِ نابسته[۱۸] بُد بسترش[۱۹] / به بالین نهاد آن کیی[۲۰]مغفرش

سپیده چو برزد ز دریایِ آب / سرِ شاهِ ایران برآمد ز خواب
بیامد به بالینِ[۲۱] او سرشبان / که پدرام[۲۲] باد از تو[۲۳] روز و شبان!
[چه آمد که این جای[۲۴] راهِ تو بود؟ / بدآرام را[۲۵] خوابگاهِ[۲۶] تو بود؟]
بپرسید از آن[۲۷] سرشبان راه شاه / کز ایدر کجا یابم آرامگاه؟
چنین داد پاسخ که آباد[۲۸]جای[۲۹] / نیابی مگر باشَدَت رهنمای[۳۰]
از ایدر کنون[۳۱] چار فرسنگ راه / چو رفتی، پدید آید آرامگاه
وُزان[۳۲] روی پیوسته شد دِه به دِه / به دِه‌در[۳۳] یکی نامبردار[۳۴] مه

۱ـ**ل**[۲]: بود ۲ـ(ب: برسان) ۳ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ): جهاندیده؛ (ل[۳]: جهانجوی) ۴ـ**س**، **ق** (نیز **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، ب): این؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**)؛ در ولت‌های این بیت پس و پیش شده است ۵ـ(**ق**[۲]: ابا) ۶ـ(**لن**[۲]: ابا آنکه بودند)؛ **بنداری**: فالتقوا و جرت بینهم وقعة عظیمة، و کثر القتل فی أصحاب أردشیر. فعلم أنه لایطیق مقاومتهم فاتخذ اللیل جملاً و انهزم. فرأی فی ظلمة اللیل ناراً من بعید فقصدها ۷ـ**ل**[۲] (نیز **پ**، **لن**[۲]): بدید ۸ـ**ل**،**ک** (نیز **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]): میش و بز؛ **س**: بز و میش را؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **ب**): همه میش را؛ (**پ**: ابر میش و بز؛ آ: همان میش را)؛ متن = **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**)؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد ۹ـ**ل**: باره؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰ـ**ل**،**ک**: دهانش؛ (**ق**[۲]: زبانشان؛ **ل**، آ: دهنشان؛ **و**: دهان‌ها)؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**)؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد ۱۱ـ**ل**: همانگه؛ **س**ـ**ل**[۲] (نیز **پ**، **و**، **ب**): یکایک؛ **س**[۲] (نیز **لی**، آ): بکاسه؛ (**لن**، **ق**[۲]: یکانه؛ **ل**[۳]: جغانه)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲ـ(**لن**[۲]: به پیش آوریدند) ۱۳ـ(**ل**[۳]: با اسب راست) ۱۴ـ**س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، آ): بیاسود و؛ (**لن**[۲]: برآسود)؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **ب**) ۱۵ـ**ل**، **س**: جرند (حرف سوم بی‌نقطه)؛ **ق**،**ک** (نیز **لن**[۲]): خرید؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ، **ب**): بخورد؛ (**لن**: خرند (حرف سوم بی‌نقطه))؛ متن = (**ق**[۲]، **پ**، **و**) ۱۶ـ**ق**: به تن؛ **ک** (نیز **ل**[۳]): ز سر؛ (ب: وزین؛ **لن**[۲]: چادر به سر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ**ل**، **ق** (نیز **پ**، **ب**): برکشید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ**ل**، **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**پ**، **لن**[۲]، آ، **ب**): شایسته؛ **ک**: شاهسته؛ متن = **ل**[۲] ۱۹ـ**ق**: مغفرش؛ **س**[۲] (نیز آ): شد بسترش؛ (**ل**[۳]: بُد بر سرش) ۲۰ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ): آنگهی؛ (ب: آن کیان)؛ و این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فلما أتاها صادف جماعة من الرعاة و قد نال منه العطش. فاستسقاهم فأتوه بماء و حلیب و نزل عندهم ۲۱ـ**ل**[۲]: بپالود ۲۲ـ**ل**[۲]: بد دور ۲۳ـ**س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **لن**[۲]، آ): پدرام بادات؛ (ب: پدرام باداد)؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**) ۲۴ـ**ک**: دشت؛ **ق** (نیز **ب**): بر آن بود کین دشت؛ (**پ**: بد آن بود کین دشت)؛ متن = **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] ۲۵ـ**ق**: بز آرام را؛ (ب: بد ایام را؛ **پ**: نه آرام را) ۲۶ـ**س**[۲]: کار و گاه؛ **ل**: که نه درخور جا و گاه؛ **ک**، **ل**[۲]: که نه درخور خوابگاه؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **س**، **لن**ـ**ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب** این بیت را ندارند ۲۷ـ**ل**: زان؛ (**لن**، **ق**[۲]: ازین؛ **پ**: از)؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **و**ـ**ب**)؛ **س**[۲]، **ل**[۳] این بیت را ندارند ۲۸ـ**س**: آرام ۲۹ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ): پاسخ آورد کز چارسوی (آ: سو) ۳۰ـ**س**[۲] (نیز آ): بوَد راهت آباد ای نیکخوی (آ: نیکخو)؛ (**لی**: برد راه آبادن ای نیکخوی) ۳۱ـ(**لن**[۲]: چنین)؛ آ این بیت را ندارد ۳۲ـ**س**[۲] (نیز آ): همه ۳۳ـ**ق**ـ**س**[۲] (نیز **پ**، **لن**[۲]، آ، **ب**): به هر ده؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**) ۳۴ـ**س**[۲] (نیز آ، **ب**): نامدارست؛ **ل**: از آن ده سبک پیش او رفت؛ **لی** این بیت را ندارد

چو بشنید از آن[۱] سرشبان اردشیر   ببُرد از رمه راهبر[۲] چند تیر[۳]
سپهبد ز کوه اندرآمد به ده   از آن ده سبک پیشِ او رفت مِه[۴]
سواران فرستاد[۵] بُرنا و پیر[۶]   از آن[۷] شهر[۸] تا خُرّه‌ی اردشیر[۹]
سپه را چو آگاهی آمد ز شاه   همه شاددل[۱۰] برگرفتند راه
به کُردان فرستاد کارآگهان   کجا[۱۱] کارِ[۱۲] ایشان بجوید نهان
برفتند پویان[۱۳] و باز آمدند   برِ شاهِ ایران فرازآمدند،
که ایشان همه نامجویند و[۱۴] شاد   ندارد کسی بر[۱۵] دل از شاه یاد
برآنند کاندر[۱۶] سطخر[۱۷] اردشیر   کُهُن گشته[۱۸] شد بختِ برناش پیر
چو بشنید شاه این سخن شاد گشت[۱۹]   گذشته‌سخن بر[۲۰] دلش باد گشت[۱۹]
گزین کرد از آن[۲۱] لشکرِ[۲۲] نامدار   سوارانِ شمشیرزن سه‌هزار[۲۳]
کماندار با تیر و ترکش هزار[۲۴]   بیاورد با خویشتن شهریار
چو خورشید شد زرد، لشکر براند   کسی را که نابُردَنی[۲۵] بُد بماند[۲۶]

گفتار اندر شبیخون کردنِ اردشیر بر کردان[۲۷]

چو شب نیمه[۲۸] بگذشت[۲۹]، تاریک شد   جهاندار[۳۰] با کُرد نزدیک شد
همه دشت ازیشان[۳۱] پُر از خفته[۳۲] دید   یکایک[۳۳] دلِ[۳۴] لشکر آشفته[۳۵] دید

۱ـل: زان؛ (**پ**: از)؛ متن = **س**ـ**س۲** (نیز **ق۲**، **ب**) **۲ـس**: مرد بر؛ **ل۲**: راه را؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **پ**، **ب**) **۳ـل** (نیز **ق۲**): سر (نقطه ندارد)؛ **س**: تبر (حرف دوم بی‌نقطه)؛ **ق**ـ**س۲**: بیر (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**پ**، **ب**: پیر)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **لن**، **لی**، **ل۳**، **و**، **لن۲**، **آ** این بیت را ندارند **۴**ـمتن = **ل**ـ**ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **پ**، **ب**)؛ **ل۲**، **لن**، **لی**، **ل۳**، **و**، **لن۲**، **آ** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فلما أصبح سألهم عن الطريق فدلوه على ضياع و قرى متصلة على أربعة فراسخ من مكانه ذلك. فجاء اليها و نزل فيها **۵**ـ(**ق۲**: برفتند) **۶**ـ(**ل۳**: کارآگهان) **۷**ـ(**لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**: ازین) **۸ـک** (نیز **ل۳**، **پ**): جای **۹**ـ(**ل۳**: اردوان)؛ **ل۲** این بیت را ندارد **۱۰**ـ(**ل۳**: بزرگان همه) **۱۱ـس**ـ**ل۲** (نیز **لن**ـ**ب**): که تا؛ **س۲**: که از؛ متن = **ل** **۱۲**ـ(**و**: راز)؛ **بنداری**: و نفذ جماعة الى مدينة المسماة أردشيرخرّه. فأقبل اليه العساكر ففرق الجواسيس ليأتوه بخبر حلل الأكراد و منازلهم **۱۳ـل۲** (نیز **ب**): جویان؛ (**لی**: و دیدند؛ **پ**: یاران)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۴**ـ(**لی**: بزم جویند) **۱۵ـل۲** (نیز **ل۳**، **ب**): در؛ (**ب**: را)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۶ـل**: بدان اندکی در؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**ـ**لن۲**، **ب**) **۱۷ـل**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**ـ**لن۲**، **ب**): صطخر؛ متن = **س**، **ل۲** (نیز **ق۲**) **۱۸ـل**، **س**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **و**، **لن۲**، **ب**): گشت و؛ (**ل۳**: کشت ار؛ **پ**: کسی کشت)؛ متن =**ک**؛ **بنداری**: فجاءته الأخبار بأنهم نازلون في بيوتهم و أنهم مسترسلون غير متحفظين و لا محتفلين بأردشير. و بلغه أنهم يزعمون أنها دولة عرضت فأعرضت، و أيام قضت بالسعادة ثم انقضت؛ **ق**، **آ** این بیت را ندارند **۱۹ـل**، **س۲** (نیز **و**): شد؛ متن =دوازده دستنویس دیگر **۲۰ـک**: در **۲۱ـل** (نیز **لن۲**): زان **۲۲ـس۲**: از لشکرش؛ متن =دوازده دستنویس دیگر **۲۳ـل**، **س**، **ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **لن۲**): سی‌هزار؛ (**پ**: دوهزار)؛ متن = **ق**، **ل۲** (نیز **لن**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**)؛ **بنداری**: ثلاثين الف **۲۴ـق**: سوار؛ **و**، **آ** این بیت را ندارد **۲۵ـک**: نارفتنی **۲۶**ـ(**آ**: بود ماند)؛ **بنداری**: فانتهز أردشير الفرصة، و اهتبل غرتهم، و سرّ بما أتاه عنهم، و انتخب من أصحابه ثلاثين ألف فارس و سار اليهم **۲۷ـل**: شبیخون کردن اردشیر بر کردان؛ **ل۲**: رزم کردن اردشیر با کردان؛ **س**، **ق**، **ک**، **س۲** در اینجا سرنویس ندارند **۲۸**ـ(**ل۳**: چو یک نامه) **۲۹ـس۲** (نیز **پ**، **لن۲**): یک نیمه بگذشت و؛ (**ق۲**: شب تیره و سیاه و (وزن ندارد)) **۳۰ـس**: جهانجوی؛ (**لی**: جهاندیده) **۳۱ـل**: زیشان؛ (**ل۳**: راه ازیشان)؛ متن =سیزده دستنویس دیگر **۳۲ـق** (نیز **ب**): خیمه **۳۳ـس۲** (نیز **لی**، **آ**): و زیشان **۳۴ـک**: سر از **۳۵ـق**، **ل۲** (نیز **ب**): آسیمه

چو آمد[1] سپهبد به بالینِ[2] کُرد ... عنان بارهٔ تیزتگ را سپرد
برآهیخت[3] شمشیر و اندر[4] نهاد ... گیا را[5] ز خون بر سر افسر[6] نهاد!
همه دشت ازیشان سر و دست گشت[7] ... به روی زمین دشت پُر گست گشت[8]!
بی‌اندازه زیشان گرفتار شد ... سُتُرگی و نابخردی خوار شد!
همه کومه‌هاشان[9] به تاراج داد ... سپه را همه[10] بدره و تاج داد!
چنان شد[11] که دینار بر[12] سر به تشت[13] ... اگر پیرمردی بِبُردی[14] به دشت[15]،
نکردی به دینارِ او کس[16] نگاه ... ز نیک‌اختر و روز[17] و از[18] دادِ شاه!
ز مردی[19] نکردی[20] بدان جنگ[21] فخر ... گرازان بیامد[22] به شهرِ[23] سطخر[24]
بفرمود کاسپان به نیرو[25] کنید[26]! ... سلیحِ سواران[27] بی‌آهو[28] کنید[26]!
چُن[29] آسوده گردید یکسر[30] به بزم[31] ... که زود آید[32] اندیشهٔ روزِ رزم!
دلیران به خوردن نهادند سر ... چو آسوده شد گُرده‌گاه[33] از[34] کمر،
پُراندیشهٔ رزم گشت[35] اردشیر ... چو این داستان بشنوی یادگیر!

۱ـ(و: بیامد) ۲ـک، ل۲: بنزدیک ۳ـل، س (نیز لن‌ـپ): برآهخت ۴ـل۲، س۲ (نیز و): برآهخت و شمشیر اندر؛ متن = ق، ک ۵ـل (نیز ل۳): کاىرا (نقطه ندارد)؛ ک، ل۲: گوان را؛ س۲ (نیز لی، آ): یلان را؛ متن ← ۶ـل۲: خاک بر سر؛ (ق۲: ز باران خون بر سر افسر)؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) ۷ـس (نیز ل۳): و پشت؛ ل: ز یشان سر و سینه شد؛ (لی، پ، آ: زیشان سر و دست بود؛ و: زیشان سر و دست و پای)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۸ـل: کشته بر کشته شد؛ س: کشته بر پشته گشت؛ ق: ز روی زمین کرد بر کست کشت؛ ک: ز روی زمین کرد پر کرد دشت؛ (لن، ق۲: ز روی زمین کشت بر کست کشت؛ لی، آ: تن کشتگان شصت در شصت بود؛ ل۳: ز روی زمین کرد بر کرد پشت؛ پ: ز روی زمین کرد بر پست بود؛ و: نماندند از کرد چیزی به جای؛ لن۲: ز انبوه کشته زمین پست گشت؛ ب: ز روی زمین کرد بر کرد گشت)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل۲، س۲ این بیت را ندارند ۹ـس: بوماسان (نقطه ندارد)؛ ق، ل۲: خانهاشان؛ ک (نیز پ): کوهها‌شان؛ س۲ (نیز لن‌ـل۳، و‌ـب): بومهاشان؛ متن = ل ۱۰ـس۲ (نیز آ): از آن؛ بنداری: فکبسهم و وطئهم وطأة قهر، فانقسموا قسمین ما بین قتل و أسر، و استباح جمیع حللهم ۱۱ـک: بُد ۱۲ـ(ل۳: تا؛ ب: ز دینار بر) ۱۳ـس، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ، ب): طشت؛ (لن: دشت)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز پ) ۱۴ـل: برفتی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـ(لن: تشت)؛ لی این بیت را ندارد ۱۶ـل: به دینار او کس نکردی؛ (لی: به دینار بر کس)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـل: اختر و تخت؛ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): اختر روز؛ ق: اختر و فرّ؛ س۲ (نیز لی): اختر شاه؛ (آ: اخترشناسان)؛ متن = ک (نیز و، ب) ۱۸ـل، س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲): وز؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب)؛ بنداری: فخلص العالم من عبثهم، و سلم الناس من عادیتهم، و أمنت الجواد و الطرق، و تردّدت السابلة و الرفق ۱۹ـس۲: به مردی ۲۰ـق: نبودش؛ س۲ (نیز لی، پ، آ، ب): نکرد او؛ (ق۲، ل۳: نکردش) ۲۱ـس (نیز لن): شهر؛ س۲ (نیز ب): رزم؛ (لی: مرز؛ ل۳: جای؛ آ: بدین مرز)؛ (و: نکرد اندر آن جنگ)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲۲ـک، س۲ (نیز ق۲، لی): بیامد گرازان ۲۳ـل، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب): صطخر؛ (لن۲: ئئحصر؟)؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۲۴ـس۲ (نیز آ): راه ۲۵ـ(ل۳: همه زین) ۲۶ـل۲: کنند ۲۷ـک (نیز ق۲): سواری ۲۸ـ(ل۳: برافزون (پساوند ندارد)؛ لن۲: سلاح و سواری پی آهو)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: آگاهی یافتن اردشیر از هفتواد و فرستادن لشکر ۲۹ـل‌ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): چو؛ (لی، آ، ب: تن؛ و: پس)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۰ـس۲ (نیز لی، آ، ب): دارید هر کس؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـ(لن: رزم) ۳۲ـ(پ: کنید آنگه (وزن ندارد))؛ ل۲ بیت‌های ۵۱۳ـ۶۰۰ را ندارد ۳۳ـل، ق، ک (نیز لن۲، آ): گردگاه؛ متن = س، س۲ (نیز لن‌ـو، ب) ۳۴ـل، س، س۲ (نیز لی، لن۲، آ): و؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۳۵ـل، ک (نیز ق۲، ل۳): شد؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم إنه انصرف إلی اصطخر فأمر أصحابه بالإراحة و الاستراحة، و التزوّد من الراحة لیوم شدّة و عناء، و الاستظهار لما سوف یعرض من یوم کریهة و لقاء

گفتار اندر داستان کرمِ هَفتواد[1]

ببین این[2] شگفتی که دهقان چه گفت　　بدانگه که بگشاد راز از نهفت:
ز شهر گجاران[3] به دریای پارس　　چه گوید ز بالا و پهنایِ پارس،
یکی شهر بُد تنگ و مردم[4] بسی　　ز کوشش بُدی خوردنِ هر کسی
بدآن[5] شهر دختر[6] فراوان بُدی　　که بی‌کام[7] جوینده‌ی نان بُدی
به یک روی[8] نزدیک‌تر[9] بود[10] کوه　　شدندی همه دختران هم[11] گروه[12]
از آن هر یکی پنبه بُردی[13] به سنگ　　یکی دوکدانی ز چوبِ[14] خدنگ
به دروازه دختر شدی هم‌گروه[15]　　خرامان ازین[16] شهر تا پیشِ[17] کوه
برآمیختندی خورش‌ها[18] به هم　　نبودی به خورد[19] اندرون[20] بیش و کم
نرفتی[21] سخن گفتن از خواب و خَورد　　از آن[22] پنبه‌شان بود ننگ و نَبَرد
شدندی شبانگه[23] سویِ[24] خانه[25] باز　　شده پنبه‌شان ریسمانِ طراز
بدین[26] شهرِ بی‌چیزِ[27] چونان[28] نهاد　　یکی مرد بُد نامِ او هَفتواد
برین گونه‌بر[29] نامِ او از چه[30] رفت؟　　ازیرا که او[31] را پسر بود هفت
گرامی یکی دخترش بود و بس　　که نشمردی او مهتران[32] را به کس
چنان بُد که روزی همه[33] هم‌گروه　　نشستند با دوک در پیشِ کوه

۱ـ ل: اندر داستان هفتواد؛ س، ک، س۲: داستان کرم هفتواد؛ ق: داستان کرم هفتواد در عهد اردشیر؛ متن =(و، لن۲ [+گوید])؛ بنداری: ذکر الخبر عن دودة هفتواذ ۲ـ(ق۲: ببینی)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

عجب‌های گیتی بباید شنود　　ز هر دانشی نیز باید نمود

۳ـ ق: کخاران؛ س۲ (نیز لی): تخاران؛ (آ: تخارا)؛ ل، ک: شهری کجا آن؛ (ق۲: شهری کجازان؛ و: به شهر کوخوران)؛ متن = س (نیز لن، ل۳، پ، ب)؛ بنداری: قال صاحب الکتاب: کان فی بلاد فارس مدینة تسمی کُخاران علی ساحل البحر؛ لن۲ این بیت را ندارد ۴ـ ل: نزدیک و مردم؛ (ق۲، پ: نیک و مردم)؛ ک: که شهری بد و نیک مردم؛ (لی، پ: ز شهر بد نیک مردم)؛ متن = س، ق <بُد>، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب)؛ آ این بیت را ندارد ۵ـ ل: بر آن؛ (ق۲، لی، و: در آن؛ ل۳: بدین)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب) ۶ـ(لی، و: مردم) ۷ـ(ق۲: بی‌گاه؛ ب: بی‌کام و) ۸ـ ک: روز؛ س۲ (نیز لی، آ): یکی ژرف ۹ـ ل: او؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب) ۱۰ـ(ل۳: یکی روز نزدیک بُد آن به) ۱۱ـ(آ: را) ۱۲ـ(و: ز دختر برآن کوه انبوه بود (پساوند ندارد)) ۱۳ـ(ل۳: کردی) ۱۴ـ ک: و چوبی؛ بنداری: و کانت کثیرة الخلق ضیقة الساحة. من عادة بنات أهلها أنهن یوافین باب المدینة کل صبیحة، فاذا اجتمعن توجهن نحو سفح جبل هناک قریب، و معهن مغازلهن ۱۵ـ ل: شدندی گروه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـ س (نیز و): از آن ۱۷ـ(پ: پیش هامون به) ۱۸ـ(لن۲: برآمیختند خورش را (وزن ندارد)) ۱۹ـ(لن۲: دوک) ۲۰ـ س: اندرش؛ س۲ (نیز لی، آ): در آن خوردنی؛ (و: به خوردن درون)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، ب) ۲۱ـ س۲ (نیز لی، آ): نبودی؛ (ق۲: به وقت) ۲۲ـ ق: ازین ۲۳ـ(لن: شبنگه؛ آ، ب: شبانگه شدندی) ۲۴ـ(و: شبانگاه زی) ۲۵ـ(لن۲: شدندی سوی خانهٔ خویش) ۲۶ـ س (نیز لن): بدان؛ ق: برین؛ س۲ (نیز لی، آ، ب): در آن؛ (ل۳: درین)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۲۷ـ ل (نیز ل۳): حر (نقطه ندارد)؛ س، س۲ (نیز لن، ق۲): خیر؛ ق: بر جیز؛ متن = ک (نیز لی، پ ـ ب) ۲۸ـ ل ـ ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب): خرم؛ متن = س۲ (نیز لن، لی، آ) ۲۹ـ(ق۲: آن) ۳۰ـ س۲ (نیز لی <و>، و <و>، آ): نام و آواز؛ (ل۳: نام و آوازه)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۳۱ـ س (نیز لن): از آن رفت کو ۳۲ـ ل (نیز ق۲، پ): او دختران؛ ک، س۲ (نیز لی): آن دختران؛ (و، ب: آن مهتران؛ آ: آن دخترش)؛ متن = س، ق (نیز لن، ل۳، لن۲)؛ بنداری: فیقبلن علی الغزل ثمّ ینصرفن بالعشی إلی مساکنهن. و کان فی هذه المدینة رجل یسمی هفتواذ. و إنما سمی بذلک لأنه کان له سبعة بنین. و کانت له بنت تخرج کل یوم مع البنات إلی الجبل المذکور ۳۳ـ(و: همی)

برآمیختند آن کجا داشتند   به گاهِ خورش دوک بگذاشتند
چنان بُد که این[۱] دخترِ نیک‌بخت   یکی سیبِ افگنده باد[۲] از درخت،
به ره‌بر بدید و[۳] سبکِ برگرفت؛   کنون[۴] بشنو این داستانِ[۵] شگفت:
چُن آن[۶] خوب‌رخ[۷] میوه اندرگَزید   یکی در[۸] میان کرمْ آگنده[۹] دید
به انگشت از آن[۱۰] سیب برداشتش   بدان[۱۱] دوکدان نرم[۱۲] بگذاشتش
چو برداشت از آن[۱۳] دوکدان پنبه[۱۴]، گفت:[۱۵]   به نام خداوندِ بی‌یار و جفت،
من امروز بر[۱۶] اخترِ کرمِ سیب   به رِشتن[۱۷] نمایم شما را[۱۸] نهیب!
همه دختران شاد و خندان شدند!   گشاده‌رخ[۱۹] و سیم[۲۰]دندان شدند!
دو چندان که رشتی به[۲۱] روزی، برشت   شمارش[۲۲] همی[۲۳] بر زمین برنوشت
وُ زآنجا[۲۴] بیامد بکردارِ دود   به مادر نمود آن کجا رشته[۲۵] بود
برو[۲۶] آفرین کرد مادر به مهر   که برخوردی از اختر ای[۲۷] خوب‌چهر!
به شبگیر چون ریسمان برشمرد   دو چندان که هر بار[۲۸] بُردی[۲۹] بِبُرد
چو آمد بدان[۳۰] چاره‌جوی انجمن،   به رشتن نهاده دل و کوش[۳۱] و تن[۳۲]،
چنین گفت با نامور[۳۳]دختران   که ای ماه‌رویانِ[۳۴] نیک‌اختران،
من از اخترِ کرم، چندان طراز   بریسم که نیزم نباشد[۳۵] نیاز!

۱ـ**ق** (نیز **لن**[۲]): آن؛ **س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): بود کین؛ (**ل**[۳]: بُد برین)؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و**) **۲**ـ**ل** (نیز **لی**): دید؛ **ق** (نیز **آ، ب**): بود؛ **ک** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): افگند باد؛ متن = **س، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و**) **۳**ـ**ل، ک**: دوید و؛ (**ل**[۳]: بدید او)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۴**ـ**ل، س**: ز من؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۵**ـ**ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، آ، ب**): تا بمانی؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ل**[۳]، **و، لن**[۲])؛ **ق** این بیت را ندارد **۶**ـ**ل**ـ**ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**پ، و، آ، ب**): چو آن؛ متن = (**لن، لن**[۲]) **۷**ـ**س**: دخترک **۸**ـ**ل**: بر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۹**ـ**ک**: افگنده **۱۰**ـ**ل، س، ک** (نیز **لن**[۲]): زان؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۱**ـ**ل** (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]، **آ**): بر آن؛ **ق، ک، س**[۲] (نیز **پ، ب**): در آن؛ متن = **س** (نیز **لن، ل**[۳]، **و**) **۱۲**ـ**ل**: خوار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فحضرت المکان یوماً فسقطت من بعض الاشجار التی کانت هناک فی حجرها تفاحة. فعضتها فوجدت فی وسطها دودة فأخذتها و وضعتها فی وعاء برسم المغزل من الخلنج؛ **لی** پس از بیت ۵۳۵ افزوده است:

چنان بود کین دختر نیکبخت   یکی سیب افگنده دید از درخت (← ب۵۳۲)
به ره‌بر بدید و سبک برگرفت   به نام خداوند بی‌یار و جفت (← ب۵۳۳)

۱۳ـ(**لن، لن**[۲]: زان) **۱۴**ـ**ق، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ، آ، ب**): آن دوک و آن پنبه؛ (**ل**[۳]: از دوکدان نیز) **۱۵**ـ**ل**: از دوکدان را بگفت؛ متن = **س** (نیز **و**)؛ **لی** این بیت را ندارد (← ۵۳۵پ) **۱۶**ـ(**لن**: ازین؛ **آ**: از) **۱۷**ـ(**ل**[۳]: برفتن؛ **لن**[۲]: برستش) **۱۸**ـ**ک**: کنم بر شما بر؛ (**ب**: شما را نمایم)؛ **س**[۲] (نیز **آ**): شما را برشتن نمایم؛ (**لی**: نمایم شما را برشتن)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و**)؛ **بنداری**: و قالت: سأغزل الیوم علی سعادة هذه الدودة **۱۹**ـ**س**[۲] (نیز **لن**[۲]، **آ**): لب؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، ب**) **۲۰**ـ(**ل**[۳]: سیب)؛ **لی** این بیت را ندارد **۲۱**ـ(**ق**[۲]: که می‌رشت) **۲۲**ـ(**لن**[۲]: شماری) **۲۳**ـ**ل، س، س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): همه؛ (**ل**[۳]: همان؛ **پ**: <همی> (وزن ندارد))؛ متن = **ق، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **و، لن**[۲]) **۲۴**ـ**ک**: وزان پس **۲۵**ـ(**ق**[۲]، **لی**: رفته) **۲۶**ـ**س** (نیز **لی**): بدو **۲۷**ـ**ل** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]): از مادر ای؛ **س، ک**: از مادرِ؛ **ق**: از عمر ای؛ **س**[۲] (نیز **لی، ب**): از دولت ای؛ (**و**: ای دختر؛ **آ**: از دو لبِ)؛ متن = (**پ**) **۲۸**ـ**س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): روز **۲۹**ـ**ک**: بودی؛ **س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): پنبه؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) **۳۰**ـ**ل** (نیز **ل**[۳]، **و**): برآن؛ **س**: از آن؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۱**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، آ، ب**): جان؛ (**پ**: هوش؛ **و**: کوس)؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن، لن**[۲]) **۳۲**ـ(**ل**[۳]: دل و چشم و کوش (پساوندندارد)) **۳۳**ـ**س**[۲] (نیز **لی، آ**): ماه‌وش **۳۴**ـ**ل، س، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]): ماه‌رویان و؛ (**لی، آ، ب**: خوب‌رویان)؛ متن = **ق** (نیز **ل**[۳]) **۳۵**ـ(**لن**: برشتم که نیزم نباید؛ **ق**[۲]: برشتم که نیزم نیامد)

برشت آن کجا رشته بُد[۱] پیش از آن[۲] / به کار آمدی، گر بُدی بیش از آن[۲]!
سوی خانه بُرد آن[۳] طرازی که رشت / دلِ مام او شد چو خرّم‌بهشت!
همی لختکی[۴] سیب[۵] هر بامداد / پری‌رویِ دختر بدان[۶] کرم داد
وُزآن[۷] پنبه هر چند[۸] کردی[۹] فزون / برشتی‌همی[۱۰] دخترِ پرفسون[۱۱]
چنان بُد که یک[۱۲] روز مام و پدر / بگفتند با دخترِ پُرهنر،
که چندین بریسی[۱۳]، مگر با پَری[۱۴] / گرفته‌ستی ای[۱۵] پاک‌تن[۱۶] خواهری؟!
سبک سیم‌تن[۱۷] پیشِ[۱۸] مادر بگفت / از آن سیب و آن کرم کاندر[۱۹] نهفت
همان[۲۰] کرمِ فرّخ بدیشان نمود / زن و شوی را[۲۱] روشنایی فزود
به فالی[۲۲] گرَفت این[۲۳] سخن هفتواد / ز[۲۴] کاری که کردی[۲۵] به دل نیز یاد،
همه زاخترِ[۲۶] کرم گفتی[۲۷] سَخُن / برو[۲۸] نو شدی روزگارِ کَهُن!
چنین تا برآمد برین روزگار / فرزونده‌تر گشت هر روز، کار[۲۹]
مرین[۳۰] کرم را خوار نگذاشتند[۳۱] / به خوردنْش نیکو[۳۲] همی‌داشتند[۳۳]
تن‌آور شد آن[۳۴] کرم و نیرو گرفت / سر و پشتِ او رنگِ نیکو[۳۵] گرفت
همی تنگ شد دوکدان از[۳۶] بَرَش / چو مشکِ[۳۷] سیه گشت پیراهنش[۳۸]
به مشک‌اندرون پیکر و زعفران[۳۹] / سر[۴۰] و پشتِ او از کران تا کران
یکی نَغز[۴۱]صندوق کردش سیاه[۴۲] / بدوی[۴۳] اندرون ساخته[۴۴] جایگاه[۴۵]

۱ـس، ق، س۲ (نیز **لن، ل۳، پ، لن۲، آ، ب**): برده بُد؛ متن = **ل، ک** (نیز **و**) **۲ـل** (نیز **لن۲**): ازین؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ق۲، لی** این بیت را ندارند **۳ـ(لی، آ**: خانه بردی) **۴ـک، س۲** (نیز **لی، آ**): اندکی **۵ـ(و**: چو لختی ز سیبش به)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب**) **۶ـک، س۲** (نیز **لن**ـ**پ، آ**): بدین؛ **بنداری**: فغزلت شیئاً کثیراً من القطن فوق المعهود منها، و غلبت أترابها. و لم یزل ذلک دأبها حتی استغنت بکثرة غزلها. و کانت تطعم الدودة کل یوم قطعة تفاح **۷ـل** (نیز **ق۲، ل۳، پ**): از آن؛ متن = ده دستنویس دیگر **۸ـک، س۲** (نیز **لی، ب**): چندان که **۹ـ(ق۲**: بردی) **۱۰ـک، س۲**: همان؛ (**ق۲**ـ**پ**: همه)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، و**ـ**ب**) **۱۱ـ(لی**: برفزون) **۱۲ـ(آ**: هر) **۱۳ـل، ک** (نیز **ق۲، لی، ب**): برستی (حرف سوم نقطه ندارد)؛ متن = **س، ق، س۲** (نیز **لن، ل۳**ـ**آ**) **۱۴ـ(لن۲**: پدر (پساوند ندارد)) **۱۵ـ(ق۲**: گرفتست این) **۱۶ـل**: دل؛ (**پ**: ماه‌رخ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۷ـ(ق۲، ل۳، لن۲**: رخ)؛ **س**: خوب‌رخ **۱۸ـ(لن**: راز دختر به) **۱۹ـق** (نیز **لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب**): کرمک اندر؛ (**لی، آ**: کرم اندر؛ **ل۳**: از کرمک اندر)؛ متن = **ل، س، ک، س۲** **۲۰ـک، س۲** (نیز **آ، ب**): پس آن؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۱ـک**: ازو؛ **بنداری**: فقالت لها أمها یوماً: کان الجن معک حتی تهیأ لک هذا الغزل الکثیر. فأخبرتها بحال الدودة، و علم بذلک أبوها أیضاً **۲۲ـس**: به فالش **۲۳ـس، ق، ک، س۲** (نیز **لن، لی**ـ**ب**): آن؛ متن = **ل** (نیز **ق۲**) **۲۴ـل، س** (نیز **لی**): به؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۵ـق، ک، س۲** (نیز **ق۲، ل۳**ـ**ب**): نکردی؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، لی**) **۲۶ـق** (نیز **لن، ق۲، ل۳**ـ**لن۲**): مگر زاختر؛ **ک**: هم از اختر؛ متن = **ل، س، س۲** (نیز **لی، آ، ب**) **۲۷ـ(آ**: کردی) **۲۸ـق** (نیز **لی**): بدو؛ (**ب**: بدان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۲۹ـل**: آموزگار؛ **س**: شد بدو روزگار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۰ـل، ق** (نیز **ق۲، لی، پ، و، آ، ب**): مر آن؛ متن = **س، ک، س۲** (نیز **لن، ل۳، لن۲**) **۳۱ـس** (نیز **و**): نگذاشتی **۳۲ـ(ق۲**: ز خوردنْش نیکو؛ **ل۳**: ز خوردش به نیکی) **۳۳ـس** (نیز **و**): داشتی **۳۴ـ(ل۳**: شد و) **۳۵ـ(لن۲**: آهو) **۳۶ـق، ک، س۲** (نیز **لی، پ**ـ**ب**): بر؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ق۲، ل۳، ب**) **۳۷ـ(لی**: سنگ) **۳۸ـل، س، ق**: پیرامنش؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۹ـس، ق** (نیز **لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب**): پیکر زعفران؛ متن = **ل، ک، س۲** (نیز **ل۳**) **۴۰ـس۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳**ـ**لن۲، ب**): برو؛ متن = **ل، س، ق، ک؛ لی، آ** این بیت را ندارند **۴۱ـل، س، ق** (نیز **لن، ق۲، ل۳**ـ**لن۲**): پاک؛ متن = **ک، س۲** (نیز **لی، آ، ب**) **۴۲ـ(پ**: نگاه) **۴۳ـل، ق، ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و**ـ**ب**): بدو؛ متن = (**لن**) **۴۴ـس** (نیز **پ**): ساختش **۴۵ـ(ق۲**: خوابگاه)؛ **بنداری**: فتیمنوا بالدودة و جعلوا یعتنون بأمرها و یربونها حتی کبرت و ضاق علیها وعاء المغزل. فعملوا لها صندوقاً و وضعوها فیه

چنان شد که در شهر بی[۱] هفتواد نگفتی سخن کس ز[۲] بیداد و داد[۳]
فراز آمدش ارز و[۴] آزرم[۵] و چیز توانگر شد آن[۶] هفت فرزند نیز
یکی میر[۷] بُد[۸] اندر آن[۹] شهرِ اوی سرافراز با[۱۰] لشکر و آب‌روی[۱۱]
بهانه همی‌ساخت بر[۱۲] هفتواد که دینار بستاند از[۱۳] بدنژاد[۱۴]
بسی نامدار انجمن شد بر اوی[۱۵] بر آن[۱۶] هفت فرزندِ پیکارجوی[۱۷]
ز شهر[۱۸] گجاران[۱۹] برآمد نفیر برفتند با نیزه و تیغ و تیر
همی‌رفت پیش اندرون هفتواد به جنگ آمد و[۲۰] دادِ مردی بداد
همه[۲۱] شهر بگرفت و او[۲۲] را بکشت بسی گوهر از جنگش[۲۳] آمد به مشت
بنزدیک او مردم[۲۴] انبوه شد[۲۵] ز شهر گجاران[۲۶] سویِ کوه شد[۲۵]
یکی دز بکرد از[۲۷] برِ تیغ کوه شد آن[۲۸] شهر با او همه هم‌گروه
نهاد اندر آن[۲۹] دز دریِ[۳۰] آهنین هم آرامگه بود[۳۱]، هم جایِ کین

۱ـ(**لن**: جز) **۲**ـ**ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **آ**، **ب**): به؛ (**لن**[۲]: جز به؛ **لی**: سخن کس نگفتی به)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **و**، **ب**) **۳**ـ**س** (نیز **لن**): به بند و به داد **۴**ـ**س** <و> (نیز **لن**، **لی**ـ**آ**): ارج **۵**ـ**ق**: آرزو رزم؛ (**ق**[۲]: آرزوها)؛ متن ← **۶**ـ(**ق**[۲]: از)؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ب**)؛ **بنداری**: و ظهرت آثار برکتها علی حال هفتواذ و أولاده فکانوا یزدادون کل یوم ثروة و نماء و ترفعاً و اعتلاء حتی استظهر بکنز غمر و مال دثر **۷**ـ**ل**: پیر **۸**ـ(**پ**، **و**، **ب**: بود) **۹**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **آ**): پادشا بود در؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**ـ**لن**[۲]، **ب**) **۱۰**ـ**ق**: را؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **و**): و با **۱۱**ـ**ل**: رنگ و بوی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۲**ـ**ق** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): با؛ **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**): جست بر؛ (**ب**: خواست با)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **پ**، **و**) **۱۳**ـ**س**، **ک** (نیز **ل**[۳]، **و**): آن؛ (**آ**: بستد از آن)؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]) **۱۴**ـ**ق** (نیز **ب**): به جنگ آمد و داد مردی بداد؛ (**لن**: نگفتی سخن خود ببند و بداد)؛ برخی از دستنویس‌ها پس از این بیت افزوده‌اند (این بیت‌ها در یازده دستنویس دیگر و ترجمهٔ **بنداری** نیست):

ل، **ک**، **س**[۲]: از آن آگهی مرد شد در نهیب بیامد ازین (**س**[۲]: از آن) شهر دل ناشکیب
همان هفت فرزند پیش اندرون پر از درد دل دیدگان پر ز خون
ز هر سو برافکند (**ل**: برانگیخت) بانگ و نفیر برو انجمن گشت برنا و پیر
هر آنجا (**ک**: هم آنجا) که بایست دینار داد به گنداوران چیز بسیار داد
یکی لشکری شد برو انجمن همه نامداران شمشیرزن
لن: بدی روز و شب او به بیداد شاد که دینار بستاند از هفتواد

۱۵ـ**ل**، **ک**، **س**[۲]: همه یکسره پیش فرزند اوی (**ل**: او)؛ متن = **س** (نیز **لن**ـ**آ**)؛ **بنداری**: فاجتمع أهل المدینة مع الهفتواذ **۱۶**ـ(**لی**، **ل**[۳]: بدان) **۱۷**ـ**ل**، **ک**، **س**[۲]: برفتند گردان پیکارجوی (**ل**: جو)؛ **ق**، **ل**[۲]، **ب** این بیت را ندارند **۱۸**ـ**ل**: شهری؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۹**ـ**ل** (نیز **ق**[۲]): کجازان؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**): تخاران؛ (**ل**[۳]: کخارا؛ **و**: کوخوران؛ **لن**[۲]: کخاران؛ **آ**: بخارا)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **پ**)؛ **ق**، **ل**[۲]، **ب** این بیت را ندارند **۲۰**ـ**ل** (نیز **لی**، **ل**[۳]): اندرون؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **آ**): رزم اندرون؛ **ق**، **ب** این بیت را ندارند (← ۵۶۵پ)؛ **ل**[۲] این بخش را ندارد **۲۱**ـ**ل**: همان؛ (**پ**: همی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۲**ـ(**ل**[۳]: شه را) **۲۳**ـ**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**): و گنجش؛ (**ق**[۲]: و زرّش؛ **لی**: و چیزش)؛ متن = **ل**، **ق**؛ **آ** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و خرجوا علی الأمیر و تصدّوا لقتاله فوقعت بینهم وقعة عظیمة إفضت إلی قتل الأمیر و استبد هفتواذ بذخائره و أ مواله **۲۴**ـ**ق** (نیز **ب**): لشکر **۲۵**ـ(**و**: گشت) **۲۶**ـ**ق** (نیز **ل**[۳]، **ب**): کخارا؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**): تخاران؛ (**و**: کوخوران؛ **لن**[۲]: کخاران؛ **آ**: بخارا)؛ **ل** (نیز **ق**[۲] <ی>): شهری کجازان؛ متن = **س** (نیز **لن**، **پ**) **۲۷**ـ(**ق**[۲]: بکردند)؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): دزی را برآورد؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) **۲۸**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **و**، **آ**): شده **۲۹**ـ**س**، **ق** (نیز **ل**[۳]، **پ**): نهادش بر آن؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): نهاد او بر آن (**لی**: بدان)؛ (**لن**، **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]: نهاده بر آن)؛ متن = **ل** **۳۰**ـ**س**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]): <ی> **۳۱**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): بود و؛ **ق**: او را مکان بود و؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لی**، **و**)؛ **بنداری**: و خرج من تلک المدینة، و بنی علی رأس بعض جبالها قلعة حصینة و تحوّل الیها بخیله و رجله و أهله و ولده و دودته. و حصن القلعة حتی عمل لها سوراً من حدید

یکی چشمه‌یی بود بر[۱] کوهسار   ز بخت[۲] اندرآمد میان حصار
یکی باره‌یی کرد[۳]، گرد اندرش   که بینا به دیده ندیدی[۴] سرش[۵]
چُن آن[۶] کرم را گشت صندوق تنگ   یکی حوض کردند[۷] بر کوه[۸] سنگ
چو ساروج و سنگ[۹] از هوا گشت گرم[۱۰]   نهادند کرم اندرو[۱۱] نرم‌نرم[۱۲]
چنان شد[۱۳] که دارنده[۱۴] هر بامداد   برفتی دوان از درِ[۱۵] هفتواد
لویدی[۱۶] گُرنجش[۱۷] علف[۱۸] ساختی   بَر آگنده[۱۹]کرم آن بپرداختی[۲۰]
برآمد برین کاربر پنج[۲۱] سال   چو پیلی شد آن کرم با شاخ و[۲۲] یال
[چو یک چند بگذشت[۲۳] بر هفتواد   بر آوازِ آن کرم کرمان نهاد]
همان[۲۴] دختِ خرّم[۲۵] نگه‌دارِ کرم   پدر گشته جنگی‌سپهدارِ[۲۶] کرم
بیاراستندش[۲۷] دبیر و وزیر[۲۸]   گُرنجش[۲۹] بُدی خوردن و[۳۰] شهد و شیر

سپهبد بُدی بر دزِ[۳۱] هفتواد   همان پرسش از کار[۳۲] بیداد و داد،[۳۳]
ز دریای چین تا به مُکران[۳۴] رسید   همه روی کشور[۳۵] سپه گسترید!

۱ـس (نیز **لن**[۲]): چشمه بُد بر سر؛ (**ق**[۲]، **لی**: چشمه بود از بر)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲**ـ(**لی**، **ب**: تخت؟؛ **پ**: تیغ) **۳**ـ(**ق**[۲]: باره کردند) **۴**ـ(**ق**[۲]: ندیدی به دیده) **۵ـک**، **س**[۲]: درش **۶ـل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**): چو آن؛ **س**[۲] (نیز **آ**): پس آن؛ (**لی**: پس از)؛ متن تصحیح قیاسی است **۷ـک**، **س**[۲] (نیز **لی**): کردش؛ (**و**: کنندند؛ **آ**: کردنش)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۸**ـ(**ق**[۲]، **لی**، **آ**: کوه و؛ **ل**[۳]: در کوه) **۹**ـ(**لی**: صاروج سنگ؛ **ل**[۳]: کاروج سنگ) **۱۰**ـ(**و**: خشک) **۱۱ـس**: اندران **۱۲**ـ(**و**: همچو مشک) **۱۳ـل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ب**): بُد؛ متن = **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**آ**) **۱۴**ـ(**لی**: داننده) **۱۵ـل**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**، **ب**): برِ؛ (**پ**، **و**: تا برِ)؛ متن = (**لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲])؛ **بنداری**: ثمّ إن الصندوق ضاق علی الدودة فحفروا لها فی الصخر حوضاً فی القلعة، و وضعوها فیه، و وکلوا بها خدماً و مستحفظین **۱۶ـل**: کرندی؛ **س** (نیز **لن**): لوىذی (حرف سوم بی‌نقطه)؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **آ**، **ب**): خریدی؛ (**ق**[۲]، **ل**[۳]: ببردی؛ **لی**: کزیدی)؛ متن = **ق** (نیز **پ**، **لن**[۲]) **۱۷ـل**، **س** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**): برنجش؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **آ**، **ب**): کرنج و؛ متن = **ق** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]) **۱۸ـک**، **س**[۲] (نیز **آ**، **ب**): خورش **۱۹ـل**: تن آگنده؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): ببردی و؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]) **۲۰**ـ(**و**: ببردی به کامش درانداختی) **۲۱ـل**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **ب**): چند؛ متن = **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **لن**[۲]، **آ**)؛ **بنداری**: خمس سنین **۲۲ـک**، **س**[۲] (نیز **آ**): توش و؛ (**ق**[۲]: قد و؛ **ل**[۳]: فرّ و؛ **لن**[۲]: شیر ژیان کرد آن کرم)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، **ب**) **۲۳ـق** (نیز **پ**، **ب**): بگذشت یک چند؛ **س**، **لن**ـ**ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ** این بیت را ندارند؛ در **ک** این بیت چند بیتی پیش‌تر آمده است؛ **بنداری**: و کانوا یطعمونها کلّ یوم قدراً من الأرز، و یغذونها بالشهد و اللبن حتی أتت علیها خمس سنین فصارت من الکبر و الضخامة کالفیل. و استفاض خبرها بین الناس فسمیت تلک الناحیة کرمان **۲۴**ـ(**و**: بُد آن) **۲۵ـک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): فرّخ؛ (**ق**[۲]، **پ**: او بُد)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **و**) **۲۶**ـ(**لن**[۲]: نگهدار) **۲۷ـق**: بیاراستندی **۲۸ـل** (نیز **و**): وزیر و دبیر؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): به چینی حریر؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]) **۲۹ـل**، **س** (نیز **ق**[۲]، **و**): برنجش؛ متن = **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۳۰ـک**، **س**[۲] (نیز **آ**): مر او را همی‌داد از؛ (**لی**: مر او را بدی خوردنش) **۳۱ـق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): درش؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]) **۳۲ـل**: پرسش کار **۳۳**ـ(**لی**، **آ**: دل مرد نادان (**آ**: جنگی) بدان کرم شاد)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**)؛ **ل**، **ک**، **س**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

سپاهی و دستور و سالارِ بار   هر آن چیز کاید شهان را به کار
همه هر چه بایستش آراستند   چنان (**ک**: همه) چون شهان را بپیراستند
به کشور پراگنده شد لشکرش   همین (**ل**، **س**[۲]: همه) گشت آراسته کشورش

س، **ق** (نیز **لن**ـ**ب**): این بیت‌ها را ندارند **۳۴ـل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**ب**): کرمان؛ متن = **س** (نیز **لی**) **۳۵ـق** (نیز **ب**): گیتی؛ **ک** این بیت را ندارد

پسر هفت با تیغ‌زن ده‌هزار — همان گنج[۱] و هم[۲] آلتِ کارزار،
هر آن[۳] پادشا کو کشیدی به جنگ — چو رفتی سپاهش برِ کرم تنگ،
شکسته شدی لشکری[۴] کآمدی[۵]؛ — چو آوازِ این داستان بشندی[۶]،
چُنان شد دزِ نامور[۷] هفتواد — که گِردش نیارست جنبید[۸] باد!
حصاری شد آن[۹] پُر ز گنج و سپاه[۱۰] — ندیدی[۱۱] بر آن باره‌بر باد راه!

گفتار اندر لشکر کشیدن اردشیر به رزم هفتواد[۱۲]

چو آگه شد از هفتواد اردشیر — نبود آن[۱۳] سخن‌های او[۱۴] دلپذیر[۱۵]
سپهبد[۱۶] فرستاد نزدیکِ اوی[۱۷] — سپاهی بلنداختر و[۱۸] جنگجوی[۱۹]
چو آگاه شد زآن[۲۰] سخن[۲۱] هفتواد — ازیشان به دل‌بر[۲۲] نیامدْش[۲۳] یاد
کمین‌گاه کرد اندر آن کُنجِ کوه — بیامد سویِ رزم خود با[۲۴] گروه
چو لشکر سراسر برآشَوفتند، — به گرز و تبرزین[۲۵] همی[۲۶] کوفتند،
سپاه اندرآمد ز جایِ[۲۷] کمین — سیه شد بر آن نامداران زمین[۲۸]

۱ـ**س**: جنگ ۲ـ**ل، ک، س**[۲] (نیز **لی، آ**): با؛ (**لن**[۲]: و با) ۳ـ(**لن، و**: همان) ۴ـ**س**[۲] (نیز **پ**): لشکرش ۵ـ(**و**: لشکرش بی‌گمان) ۶ـ(**و**: بشنیدی آواز این داستان) ۷ـ(**لی، آ**: گشت آن (**آ**: از) کرم با) ۸ـ**س**: گردید؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ق، لن** این بیت را ندارند؛ **ل، ک، س**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

همی‌گشت هر روز برترش بخت — یکی خویشتن را بیاراست سخت
همی‌خواندندی ورا شهریار — سر مرد بخرد ازو در (**ک، س**[۲]: بر) خمار
سپهبد که بودی به مرز اندرون — به یک جنگ در چنگ کردش زبون
نتابید با او کسی بر (ک، س۲: نیامد همی چیر با او) به جنگ — برآمد برین نیز چندی درنگ

س، ق، لن ـ ب این بیت‌ها را ندارند ۹ـ**ل**: شدش؛ (**ق**[۲]: بد آن)؛ متن = **س، ک، س**[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۰ـ(**ل**[۳]: خیل سپاه؟) ۱۱ـ**س** (نیز **لی، آ، ب**): نبودی؛ **ک، س**[۲] (نیز **پ**): نبردی؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، و، لن**[۲])؛ **بنداری**: قال: و اجتمع لهفتواذ جیش عظیم حتی کان بنوه السبعة یرکبون فی عشرة آلاف فارس. و کانوا مظفرین علی جمیع من ینهض لقتالهم من الملوک ۱۲ـ**س**: آگاهی یافتن اردشیر از حال کرم و هفتواد؛ **ق**: نبرد اردشیر با هفتواد و حیلت مهرک نوشزاد؛ **ل**[۲]: آگاهی یافتن اردشیر از هفتواد و فرستادن لشکر؛ متن = [گفتار اندر +] **ل**؛ **ک، س**[۲] در اینجا سرنویس ندارند ۱۳ـ(**و**: نبودش) ۱۴ـ**ق، ل**[۲] (نیز **لن، پ، ب**): سخن‌ها ورا ۱۵ـ(**لی**: وزان کرم و آن جنگ و آن دارو گیر)؛ متن = **ل، س، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]**، ل**[۳]**، لن**[۲]**، آ**) ۱۶ـ**ل**[۲]: سپاهی ۱۷ـ**ق** (نیز **ل**[۳]**، آ، ب**): او ۱۸ـ**س، ک** (نیز **و، لن**[۲]**، ب**): <و> ۱۹ـ**ق**: جنگجو؛ **ل** (نیز **و**): رزمجوی؛ **ل**[۲] (نیز **لی**): کینه‌جوی؛ (**ق**[۲]: نیکخوی؛ **پ**: نامجوی)؛ متن = **س، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]**، لن**[۲]**، آ، ب**)؛ **بنداری**: فلما وقف أردشیر علی حال هفتواذ، و أنه لایفکر فی بیت کیقباذ نفذ الیه بعض الإصبهبذین فی عسکر عظیم کثیف ۲۰ـ(**ق**[۲]: زین؛ **لن، لی، پ، آ**: آگه از آن شد) ۲۱ـ**ک**: شاه از آن ۲۲ـ**ل، س، ک، س**[۲] (نیز **لی، لن**[۲]**، آ**): در؛ متن = **ق** (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ، و، ب**) ۲۳ـ(**پ**: نیاورد)؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد؛ **ک، س**[۲]**، لی، آ** بیت ۶۰۲ را پس از این بیت آورده‌اند ۲۴ـ**ل**: با خود؛ (**لی**: خود و نامداران بیامد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد ۲۵ـ(**و**: به زوبین) ۲۶ـ(**لی**: همی بر سر یکدگر)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۲۷ـ**ق**: ز راه؛ **ل**[۲]: به جای؛ (**ب**: به راه) ۲۸ـ(**لی**: بجوشید لشکر ز دریای چین)

کسی[1] باز[2] نشناخت از پای[3] دست تو گفتی[4] زمین[5] پایِ ایشان[6] ببست[7]
ز کشته چنان شد در و دشت و کوه که پیروزگر شد ز کشتن ستوه
هر آنکس که بُد زنده زآن[8] رزمگاه سبک[9] بازگشتند[10] نزدیکِ شاه
چو آگاه شد نامدار[11] اردشیر از آن کشتن و غارت و داروگیر[12]،
غمی[13] گشت و لشکر همه باز[14] خواند؛ به روزی[15] سلیح[16] و درم برفشاند،
به تندی بیامد سویِ[17] هفتواد به گردون برآمد سرِ بدنژاد[18]!
بیاورد گنج و سلیح[19] از حصار برو خوار شد[20] لشکر و کارزار[21]
جدا بود ازو دور[22] مهترپسر چو آگاه گشت[23] او[24] ز رزمِ[25] پدر،
برآمد از[26] آرام و از[27] خورد و خواب به کشتی بیامد[28] برین رویِ[29] آب[30]
جهانجوی را نام شاهوی[31] بود یکی شوخِ[32] بدسازِ[33] بدگوی[34] بود
ز کشتی[35] بیامد برِ هفتواد دلِ هفتواد از پسر گشت شاد
بیاراست بر میمنه جایِ خویش سپهبد بُد و لشکرآرایِ خویش
دو لشکر بشد[36] هر دو[37] آراسته پُر از کینه و گنج و پر[38] خواسته
بدیشان[39] نگه کرد شاه‌اردشیر دلِ مردِ بُرنا[40] شد از رنج پیر[41]!
سپه بر[42] کشید از دو رویه دو صف ز خورشید و شمشیر برخاست[43] تف[44]!

۱ـ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب): که کس ۲ـ(لی: چنان شد که؛ آ: بر آن سان که) ۳ـ ق: چو کس پای نشناختی خود ز؛ متن = ل، س (نیز لن، لن۲) ۴ـ(ل۳: که گفتی) ۵ـ س، ق (نیز لن۲، ب): ز (س: که) خون؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، آ) ۶ـ ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، آ): دست ایشان؛ (پ: پای اسبان) ۷ـ ل۲: سراسیمه گشتند برسان مست؛ (لی: نگون اندرافتاد برسان مست) ۸ـ ل۲: از؛ (و: جان برد از آن) ۹ـ(ق۲: همه؛ لی: همان) ۱۰ـ ل، س۲: رفتند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فکسرهم هفتواذ کسراً، و أوسعهم قتلاً و أسراً، فعاد من سلم من الوقعة الی أردشیر فأعلمه بما جری علی أصحابه؛ در س۲، لن۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۱ـ(لی: از سپاه)؛ ق، ل۲ (نیز ب): آگه شد آن نامور؛ متن = یازده‌دستنویس دیگر ۱۲ـ ق: جنگ و تیر ۱۳ـ ک، س۲ (نیز آ): دژم ۱۴ـ ل (نیز لن، ب): همی باز؛ ل۲: همه پیش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): بزودی؛ متن = ک (نیز لی، آ) ۱۶ـ س، ک (نیز پ، لن۲): سلاح؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب): برِ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ ک: که گفتی بجنبید دریا ز باد ۱۹ـ س (نیز لی، لن۲): سلاح؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ س: بُد ۲۱ـ ک: کینهٔ کارزار؛ (و: لشکر شهریار)؛ در ک، س۲، لی، آ این بیت پس از بیت ۵۹۲ آمده است ۲۲ـ ل: از وی دو؛ س: از او آن دو؛ (ق۲: از او خود دو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ ک (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ): شد ۲۴ـ ل: گشتند آگه؛ ل۲: آگه شد او را؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵ـ ک (نیز آ): کار ۲۶ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): ز؛ متن = ق (نیز لن) ۲۷ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ): وز؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، ب) ۲۸ـ(ق۲: برآمد) ۲۹ـ ق (نیز ب): ازین روی؛ ک: بدین سوی؛ ل۲ (نیز لن، پ، و، آ): بدین روی؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲) ۳۰ـ(لی: سوی هفتواد) ۳۱ـ(و: هیشوی) ۳۲ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لی، آ): مرد؛ ق: تند؛ ل۲: که بد شاخ و؛ (ق۲: خرخ؟؛ ل۳، ب: سرخ)؛ متن = (لن، پ، لن۲) ۳۳ـ ق (نیز پ، ب): بدخواه؛ ل۲: بدساز و ۳۴ـ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): بدخوی؛ (ق۲، ل۳: بدروی)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن۲) ۳۵ـ س: به بیشی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲، ل۳، پ، لن۲: به کشتی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶ـ س، ق (نیز لن۲، ب): شده؛ ل۲: بُد و؛ (لن: ببد؛ ق: شد از)؛ متن ← ۳۷ـ ک، س۲ (نیز لی، آ): برفتند؛ متن = ل (نیز ل۳، پ) ۳۸ـ س: پر گنج پر؛ ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): سر گنج پر؛ ک، س۲ (نیز لی، آ): کین سر و گنج پر؛ (و: پراکنده از گنج و از)؛ متن = ل ۳۹ـ ق: به ایشان ۴۰ـ(ل۳: دانا)؛ ق (نیز ب): شاه برنا؛ ک، س۲ (نیز آ): شاه دانا؛ (لی: شاه نادان)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۴۱ـ(لن۲: جنگ سیر) ۴۲ـ ک: سپهبد ۴۳ـ ل۲: خورشید شمشیر برداشت ۴۴ـ(آ: کف)

چو آوازِ[۱] کوس[۲] آمد از پشتِ پیل   همی مرد بی‌هوش شد از دو میل[۳]!
برآمد خروشیدنِ گاودُم   جهان پُر شد از[۴] بانگِ[۵] رویینه‌خم!
زمین جنب‌جنبان[۶] شد از میخ[۷] نعل   هوا از درفشِ سران[۸] گشت[۹] لعل!
از[۱۰] آوازِ گوپال بر[۱۱] ترگ و خود[۱۲]   همی‌داد گردون زمین را درود[۱۳]!
تگِ[۱۴] بادپایان زمین را کنان   در و دشت شد پُر[۱۵] سرِ بی‌تنان[۱۶]!
برآنگونه شد لشکر[۱۷] هفتواد   که گفتی[۱۸] بجنبید دریا ز[۱۹] باد!
بیابان چنان شد ز هر دو[۲۰] سپاه   که بر مور و بر پشّه شد تنگ راه!
برین گونه[۲۱] تا روز[۲۲] برگشت[۲۳] زرد   برآورد[۲۴] شب چادرِ لاژورد[۲۵]
ز هر سو سپه بازچید[۲۶] اردشیر   پسِ پشتِ او بُد یکی[۲۷] آبگیر[۲۸]
چو دریای[۲۹] زنگارگون شد سیاه   طلایه بیامد[۳۰] ز هر[۳۱] دو سپاه
خورش تنگ بُد[۳۲] لشکرِ شاه را[۳۳]   که بدخواهِ او بسته[۳۴] بُد راه را[۳۵]

به جهرم یکی مرد بُد کی‌نژاد[۳۶]   کجا نام او مهرکِ نوشزاد[۳۷]
چو آگه شد از رفتنِ[۳۸] اردشیر،   وُزآن ماندنِ[۳۹] بر لبِ[۴۰] آبگیر،

۱ـ**ق** (نیز ب): آوای **۲**ـ(**لن**[۲]: پیل) **۳**ـ(**لی**: جهان شد بکردار دریای نیل) **۴**ـ**س**: بانگ شد از (وزن ندارد)؛ (**لن**، آ: شد پر از) **۵**ـ**ق** (نیز **لن**[۲] <و>، ب <و>): جهان شد پر از نای و؛ **ل**[۲]: جهان پر ز آوازِ؛ (**لی**: دم نای رویین و)؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، پ، و) **۶**ـ**ل**، **س**[۲]: جنب و جنبان؛ (**ق**[۲]: جم جنبان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۷**ـ**ق**: اسب و؛ **س**[۲] (نیز **لی**، و، **لن**[۲]): میخ و؛ (**ق**[۲]: گرد؛ ب: سنب)؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، پ، آ) **۸**ـ(و: و سنان) **۹**ـ**ل** (نیز **ل**[۳]): گشته؛ (**لی**: بر و دست گردان به خون گشته)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ک** این بیت را ندارد **۱۰**ـ**س** (نیز و، **لن**[۲]): ز **۱۱**ـ**ل**، **س**[۲] (نیز **لن**، و، **لن**[۲]): وز؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز آ): و از؛ متن = **س**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، پ، ب) **۱۲**ـ(**لی**: کوپال و زخم تبر) **۱۳**ـ(آ: نیکی دهش را درود؛ **لی**: کسی را ندانست از پای سر) **۱۴**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، آ): به تگ؛ متن = **ل**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، پ، و، ب) **۱۵**ـ**ل**[۲] (نیز ب): پر از؛ (**لی**: همه دشت یکسر) **۱۶**ـ**ق**: پر از تن بی‌سران؛ (**ق**[۲]، آ <و>: پر سر و پر تنان؛ **ل**[۳]: بی سر و بی تنان؛ و: پر دست و پای و میان) **۱۷**ـ**ل**[۲]: لشکر از **۱۸**ـ(**ل**[۳]، **لن**[۲]، ب: تو گفتی) **۱۹**ـ(**لی**: دریای)؛ در **ک** این بیت پس از بیت ۶۱۰ آمده است و لت دوم آن هم یکبار به جای لت دوم بیت ۶۰۱ آمده است **۲۰**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ): ز گرد؛ **ک** این بیت را ندارد؛ در **ل**[۳] این بیت پنج بیت سپس‌تر آمده است؛ **بنداری**: فالتهب غیظاً و سار فی عساکره قاصدا قصد هفتواذ. فلما دنا بعضهم من بعض کادت الأرض تمور من کثرة العساکر فقامت الحرب بینهم علی ساق، و جرت بینهم وقعة عظیمة **۲۱**ـ**ک**، **س**[۲]: بود؛ (**لن**: بدین‌گونه؛ **لی**: چنین بود؛ آ: بر آن گونه) **۲۲**ـ**ل**[۲]: کوه **۲۳**ـ(**ق**[۲]: روز شد رنگ) **۲۴**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز آ، ب): بگسترد؛ (**ل**[۳]: براندود)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۵**ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، پ، آ، ب): لاجورد؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، و، **لن**[۲]) **۲۶**ـ**ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، ب): خواند؛ **ل**[۲]: جُست؛ (و: گشت)؛ **ک**، **س**[۲]: ز هر دو سپه باز گشت؛ (**لی**، آ: به لشکر (آ: بدیشان) نگه کرد شاه)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]) **۲۷**ـ**ل**[۲]: در یکی؛ (**ل**[۳]: شد یکی؛ **ق**[۲]: پشتشان بد یکی)؛ **س**[۲]: وزو ماندنش بر لب **۲۸**ـ**ک** (نیز **لی**، آ، ب): سپه خسته گشته به زوبین و تیر؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، پ، و، **لن**[۲]) **۲۹**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، ب، **لن**[۲]): دیبای؛ (**ق**[۲]: دینار)؛ متن = **ل**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، و، آ، ب) **۳۰**ـ**س**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **لی**، ب): برآمد **۳۱**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز آ): برون آمد از؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) **۳۲**ـ(**لی**ـو، آ: شد) **۳۳**ـ**ک**، **س**[۲]: شد بر دلیران شاه **۳۴**ـ**ل**[۲]: بدخواه بر بسته **۳۵**ـ**ک**: راه راه؛ **س**[۲]: شاه راه؛ **بنداری**: و لما أمسی أردشیر تأخر و نزل. ثمّ إن هفتواذ أخذ علیه الطرق من جمیع جوانبه، و ضاق علی عسکره الطعام حتی جهدوا **۳۶**ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، و، **لن**[۲]): بدنژاد؛ متن = **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، پ، آ، ب) **۳۷**ـ**ل**: نوشک مهرزاد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۸**ـ(**ق**[۲]، **لی**: لشکر؛ ب: جستن)؛ **س**: آگاه شد رفتن **۳۹**ـ**ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، پ، **لن**[۲]، آ، ب): ماندنش؛ **ل**[۲]: پر اندیشه شد؛ (**لن**: ماندن او (وزن ندارد)) **۴۰**ـ**ل** (نیز و): ماندن او بر آن (و: بدان)؛ متن = **س** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳])؛ در **ل**[۲] بیت ۶۲۱ پس از این بیت آمده است

ز تنگی که بُد[۱] اندر[۲] آن رزمگاه، ز بهرِ خورش‌ها برو بسته[۳] راه،
ز جهرم بیامد[۴] به ایوانِ شاه ز هر سو بیاورد بی‌مَر سپاه
همه[۵] گنج او را به تاراج داد به لشکر بسی بدره[۶] و تاج داد
چو آگاهی آمد به شاه[۷]اردشیر پر اندیشه شد بر لبِ آبگیر[۸]
همی‌گفت: ناساخته خانه را چرا ساختم[۹] رزمِ[۱۰] بیگانه را؟
بزرگانِ لشکرْش را[۱۱] پیش خواند ز مهرک فراوان سخن‌ها براند
چه بینید-گفت-ای[۱۲] سرانِ سپاه که ما را چنین تنگ شد دستگاه
چشیدم[۱۳] بسی تلخیِ[۱۴] روزگار نبد رنج[۱۵] مهرک مرا[۱۶] در شمار
به آواز[۱۷] گفتند[۱۸] کای شهریار مبیناد چشمت[۱۹] بدِ روزگار!
چو مهرک بوَد دشمن[۲۰] اندر[۲۱] نهان[۲۲] چرا جُست باید به سختی جهان؟
تو داری بزرگی و گیهان تُراست! همه بندگانیم و فرمان تراست!

بفرمود تا خوان بیاراستند می و جام[۲۳] و رامشگران خواستند
به خوان‌بر نهادند چندی[۲۴] بَرَه[۲۵] به خوردن نهادند سر یکسره
چو نان را به خوردن گرفت[۲۶] اردشیر بیامد هم آنگه[۲۷] یکی تیزتیر،
نشست اندر آن یالِ[۲۸] فربی[۲۹] بَرَه که تیر اندرو[۳۰] غرقه[۳۱] شد یکسره!
بزرگانِ[۳۲] فرزانه‌ی رزمساز ز نان داشتند آن زمان[۳۳] دست باز

۱ـ(**لن، و، لن[۲]**، آ، ب: بود)؛ **س**: جنگی که بود ۲ـ(پ: همان نیز تنگی در) ۳ـ**س، ق** (نیز و، ب): بست؛ **ک، س[۲]، ل[۳]** این بیت را ندارند ۴ـ**س**: بیامد ز جهرم؛ **ق** این بیت را ندارد ۵ـ**ک، س[۲]**: همان ۶ـ**س، ک، س[۲]** (نیز آ): گوهر؛ (**ل[۳]**: هدیه)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و بلغ أردشیر أن صاحب جهرم المسمی مهرک هجم علی مدینته المستحدثة التی تسمی أردشیرخرّه فنهبها و استولی علی ذخائره و خزائنه بها ۷ـ**ک، س[۲]** (نیز لی، آ): سوی ۸ـ(ب: از آن لشکر و غارت و دار و گیر) ۹ـ(**ق[۲]**: خواستم؛ پ: خاستم) ۱۰ـ**ق، ک، ل[۲]** (نیز پ، و، ب): جنگ؛ متن = **ل، س، س[۲]** (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۱ـ**ق** (نیز لی، و): لشکر همه ۱۲ـ(آ: ببینید گفتا) ۱۳ـ(و: کشیدم) ۱۴ـ**ک، س[۲]**: تلخ از؛ **ل[۲]** (نیز پ، آ): تلخی از؛ (**ق**: تنگی از)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، لی، ل[۳]**، و، **لن[۲]**، ب) ۱۵ـ**ل[۲]**: هیچ ۱۶ـ(**ق[۲]**: همی)؛ **بنداری**: فضاق أردشیر بذلک ذرعاً، و استحضر أصحابه و شاورهم فی حاله، وفاوضهم فیمادهاه من مهرک؛ وپس از بیت ۶۳۱ افزوده است:

که دانست کو نامداری بوَد همی با منش کارزاری بوَد

۱۷ـ(**ق[۲]**: گوان جمله) ۱۸ـ**س**: چنین داد پاسخ؛ (**لن[۲]**: به پاسخ بگفتند)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ**ک، س[۲]** (نیز **ق[۲]**): چشم تو ۲۰ـ(ب: مهتر) ۲۱ـ**ل[۲]** (نیز پ): دشمنی در؛ **ق**: بُدی دشمنی در ۲۲ـ**ل[۲]**: جهان؛ متن = **ل، س، ک، س[۲]** (نیز **لن-ل[۳]**، و، **لن[۲]**، آ) ۲۳ـ**ق** (نیز ب): رود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴ـ**ک**: چندین ۲۵ـ(و: تره)؛ **ق** پس از این بیت افزوده است:

بزرگان فرزانهٔ رزمساز نشستند با شاه گردنفراز

س در اینجا سرنویس دارد: آمدن تیر و نشستن بر بره در خوان اردشیر ۲۶ـ(**ل[۳]**: نهاد) ۲۷ـ**ل، ق، س[۲]**: همانگه بیامد؛ متن = **س، ک** (نیز نُه دستنویس دیگر)؛ **ل[۲]** این بیت را ندارد ۲۸ـ**ل، س، ق** (نیز پ، **لن[۲]**): پاک؛ (**لن**: پاک و؛ **لی**: بال؛ **ل[۳]**: نان و؛ آ: کار)؛ متن = **ک، س[۲]** (نیز **ق[۲]**، و، ب) ۲۹ـ**ل، ق، ک، س[۲]** (نیز **لن-ب**): فربه؛ متن = **س** ۳۰ـ(**لن**: تا پر در آن) ۳۱ـ**س، س[۲]** (نیز **لی-و**، ب): غرق؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **لن، ق[۲]، لن[۲]**، آ)؛ **بنداری**: ثمّ أمر بمدّ السماط فوضع بین یدی أردشیر حمل مشویّ. فلما اشتغل الحاضرون بالأکل جاءت نشابة حتی وقعت فی الحمل الذی بین یدی أردشیر؛ **ل[۲]** این بیت را ندارد ۳۲ـ**ل**: بزرگان و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۳ـ**ک، س[۲]** (نیز **لی**، آ): از غمان؛ متن = یازده دستنویس دیگر

ز غم هر کسی از جگر خون کشید،   یکی از بره تیر بیرون کشید[۱]
بدیدند نقشی[۲] بر آن تیز[۳]تیر   بخواند آن که بود از[۴] بزرگان[۵] دبیر
نبشته[۶] بر آن تیر بُد[۷] پهلوی   که ای شاهِ داننده گر[۸] بشنوی،
چنین[۹] تیز تیر آمد[۱۰] از بامِ دز   ـکه از بختِ کرمَست آرامِ دزـ،
گر انداختیمی[۱۱] سویِ[۱۲] اردشیر   بروبَر گذر یافتی پرِّ تیر[۱۳]،
نباید که چون او[۱۴] یکی شهریار   کُنَد پست کرم[۱۵] اندرین[۱۶] روزگار!
ز دز تا برِ او دو[۱۷] فرسنگ بود   دلِ مهتران[۱۸] زآن سخن تنگ بود
همی هر کسی خواندند[۱۹] آفرین   ز دادار بر فرِّ شاهِ[۲۰] زمین

پر اندیشه بود[۲۱] آن شب از کرم[۲۲] شاه   چو بنشست خورشید بر جایِ ماه[۲۳]،
سپه برگرفت از لبِ آبگیر   سوی پارس[۲۴] آمد دمان اردشیر
پسِ لشکرِ او[۲۵] بیامد سپاه   ز هر سو گرفتند بر شاه راه
بکشتند هر کس که بُد نامدار   همی‌تاخت[۲۶] با ویژگان[۲۷] شهریار
خروش آمد از پس[۲۸] که ای[۲۹] بختِ کرم!   که رخشنده[۳۰] بادا سرِ[۳۱] تختِ کرم!

۱ـدر **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۲**ـ(**پ**: خطی) **۳**ـ**ق**: فاق؛ (**آ**، **ب**: پرّ) **۴**ـ**ل**: بُد زان؛ (**ل۳**، **لن۲**: بُد از) **۵**ـ(**و**: آن زمان آنکه بودش)؛ متن = **س**ـ**س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**) **۶**ـ**ل**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **و**): نوشته؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۷**ـ**ل**، **ل۲** (نیز **و**): بر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۸**ـ**ق** (نیز **ب**): تا؛ **بنداری**: فاستعظموا ذلک و کفوا أیدیهم عن الطعام. فقام بعضهم و نزع النشابة من الحمل فوجدوا علیها کتابة فهلویة فقرئت **۹**ـ**ل**، **ق**: چو این؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۰**ـ**ک**، **س۲**: تیر انداخت؛ (**لی**: تیر آمد خود)؛ **بنداری**: فاذا فیها ذکر أن النشابة رمی بها من القلعة، و لو أراد رامیها أن یصیب بها أردشیر لتیسر له. و فی الکتابة: اعلم أیها الملک العالم! أن ثبات هذه القلعة من سعادة الدودة **۱۱**ـ**ق**: انداختی من؛ **ک**: انداختم من؛ **س۲** (نیز **لی**، **آ**): انداختی بر؛ متن ← **۱۲**ـ**ل**: بر؛ **ل۲**: انداختی تیر بر؛ (**پ**، **ب**: انداختی سوی من)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **و**، **لن۲**) **۱۳**ـ(**آ**: تیز تیر) **۱۴**ـ**س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **و**، **آ**، **ب**): تو؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**) **۱۵**ـ**س** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): پشت کوژ؛ **ک**، **ل۲**: کرم پست؛ (**ق۲**: مست پنج؟؛ **پ**: جنگ کرم؛ **و**: سست کرم)؛ متن = **ل**، **س۲** (نیز **لن**، **ل۳**، **لن۲**) **۱۶**ـ(**ل۳**، **آ**: اندران)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ همهٔ دستنویس‌ها بجز **ق** پس از این بیت افزوده‌اند:

بدان (**ل**: بران) موبدان شهریار (**ل**: نامدار) اردشیر   نبشته همی‌خواند از چوبِ تیر
(**س**، **س۲**، **لی**، **آ**: برنا و پیر؛ **ل۲**: از تیزتیر)

۱۷ـ**ل**: تا بر اورد؟؛ **س۲** (نیز **آ**): برِ وی دو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۸**ـ**س۲** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): بخردان؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۹**ـ**س۲**: خواندند هر کسی **۲۰**ـ**س**: شهریار؛ **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**): شاه ایران؛ (**آ**: شهر ایران)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و لا ینبغی لشهریار مثلک أن یکون من قتلاها. قال: و کان ما بین القلعة و منزل أردشیر مسافة فرسخین. ففرح أردشیر و حمد اللّه تعالی و شکر مرسل تلک النشابة **۲۱**ـ**ق**، **ک** (نیز **و**، **ب**): بُد؛ (**پ**: شد) **۲۲**ـ**ق** (نیز **ب**): شب تار **۲۳**ـ**ل**: جایگاه؛ **س**: گاه ماه؛ **س۲** (نیز **لی**): تخت گاه؛ (**و**: بر جای خورشید و ماه؛ **آ**: ز هر سو گرفتند بر شاه راه)؛ متن = **ق**، **ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**، **ب**) **۲۴**ـ**ق**: به سوی دز؛ **آ** این بیت را ندارد **۲۵**ـ**ل۲**: اندر؛ **س۲** (نیز **ب**): وی؛ **آ** لت دوم این بیت را به جای لت دوم بیت ۶۴۸ آورده است **۲۶**ـ**ل**: تاختند؛ **ک**: خواند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۷**ـ**ل**: از پسِ؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۸**ـ(**لی**، **آ**: دز؛ **ب**: از پس آمد) **۲۹**ـ**س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): از؛ (**لن۲**: این)؛ متن = **ل**، **ق** **۳۰**ـ(**لن۲**: فرخنده) **۳۱**ـ**ل**: سر از؛ **ل۲** (نیز **ق۲**): سر و؛ **س**، **س۲** (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): باد افسر و؛ متن = **ق**، **ک** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**)؛ **ل۳** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فارتحل راجعاً الی فارس فأتبعه عسکر هفتواذ، و قتلوا من أصحابه خلقاً کثیراً، و تفرق الباقون آخذین نحو بلادهم

همی هر کسی گفت کاینت[1] شگفت / کزین[2] هر کس[3] اندازه باید[4] گرفت!
بیامد گریزان[5] و دل پُرنهیب / همی‌تاخت اندر فراز و نشیب
یکی شارستان دید[6]، جایی بزرگ / ببردند با پویه اسپان[7] چو گرگ[8]
چو تنگ اندرآمد، یکی خانه دید / به دربَر دو بُرنای بیگانه[9] دید
ببودند بر دَر زمانی به پای[10] / بپرسید ازو[11] این دو پاکیزه‌رای[12]،
که بیگه چُنین از کجا رفته‌اید[13]؟ / که با[14] گردِ راهید و آشفته‌اید[15]!
بدو[16] گفت: ازین سو[17] گذشت اردشیر / ازو[18] بازماندیم[19] بر خیره‌خیر[20]،
که بگریخت از کرم و از[21] هفتواد / وُ زآن[22] بی‌هنر[23] لشکرِ[24] بدنژاد!
بپیچید بر جای[25] هر دو جوان / پر از درد[26] گشتند و تیره‌روان
فرود آوریدندش از پُشتِ زین / بر آن[27] مهتران خواندند[28] آفرین
یکی جای[29] خرّم بپیراستند[30] / پسندیده‌خوانی[31] بیاراستند[32]
نشستند با شاه گردان[33] به خوان / پرستش گرفتند هر دو جوان
به آواز گفتند کای سرفراز / غم و شادمانی نماند دراز!
نگه کن[34] که ضحّاکِ بیدادگر / چه آورد از آن[35] تختِ شاهی به سر،
هم افراسیاب، آن بداندیش‌مرد / کزو بُد دلِ شهریاران به درد،
سکندر که آمد بدین[36] روزگار / بکشت آن که[37] بُد در جهان[38] شهریار[39]،

۱ـس، ک (نیز لن، و): گفت اینت؛ ق (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب): گفت هر کس که اینت؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ) ۲ـس: همی ۳ـ(لی: ازین برتر) ۴ـ(ل۳: اندر)؛ ق، ک، ل۲ (نیز پ، ب): هرگز اندازه نتوان؛ (و: برتر اندازه نتوان؛ آ: هر کس اندیشه باید)؛ س۲: ازین هرگز اندیشه شاید؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لن۲) ۵ـ(و: گرازان) ۶ـک، ل۲: بود؛ (لن، ق۲، و، لن۲: دید و) ۷ـل: از آن سو براندند گردان؛ س، س۲ (نیز لی، آ): در او (آ: ز در) پاسبانان خروشان؛ ک: از آن سان براندند پویان؛ ل۲: از آن سو برفتند پویان ۸ـ(ق۲: بیامد بدان جای شاه سترگ)؛ متن = ق (نیز لن، ل۳ ـ لن۲، ب) ۹ـل۲: فرزانه ۱۰ـس۲: دراز ۱۱ـل: زو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲ـس۲: راز؛ (ق۲: شاه پاکیزه‌رای (پساوندندارد)) ۱۳ـک، ل۲: رفته‌ای؛ (لی، آ: از ایدر کجا رفته‌اید)؛ ق (نیز ب): که تو این چنین از کجا رفته‌ای؛ متن = ل، س (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۴ـس۲: در ۱۵ـق، ک، ل۲ (نیز ب): راهی و آشفته‌ای؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـق: چنین ۱۷ـل، ک: زین سو؛ (و: ازین ده)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـس۲ (نیز ق۲، ب): کزو ۱۹ـس: بازماندند ۲۰ـس، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، آ، ب): خیرخیر؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لی ـ لن۲) ۲۱ـل، ق (نیز لن، ل۳): وز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـک، ل۲ (نیز ب): از آن ۲۳ـق: پرهنر ۲۴ـ(ل۳: لشکر بی‌هنر)؛ بنداری: و وقع أردشیر فی جماعة من خواصه الی قریة فصادف رجلین من أهل تلک القریة فقال لهما: فی أی طریق أخذ أردشیر؟ و کیف عبر؟ و قصد بذلک التعمیة علیهما ۲۵ـل: ببخشود جان؛ ق، ل۲ (نیز لن، لن۲): بجستند از جای؛ ک: بجستندش از جای؛ (ل۳: ببخشید بر جای)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب)؛ س این بیت را ندارد ۲۶ـس۲ (نیز لی، آ): پر اندیشه ۲۷ـس (نیز پ): برو ۲۸ـ(پ: هردوان خواندند)؛ ق: مهتر از داد خواند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـس، س۲ (نیز پ): جام؛ ک، ل۲: خانه؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ) ۳۰ـس۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ): بیاراستند ۳۱ـل، ک (نیز و): جایی؛ متن = س، ق، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۲ـس۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ): بپیراستند؛ ل۳ این بیت را ندارد ۳۳ـ(لن۲: هر دو؛ ق۲: گردان از آن پس)؛ بنداری: و استرشدهما عن الطریق فأرشداه الیه، و دعواه الی ضیافتهما. فنزل أردشیر و دخل الی منزلهما فقدما الیه طعاماً ۳۴ـ(و: تو دانی) ۳۵ـل: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۶ـل: برین؛ ق: بدان؛ (و: به بد)؛ س: بیامد بدین؛ (ق۲: چو آمد بدین)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۳۷ـک: آنچه ۳۸ـق: از جهان آن که بُد ۳۹ـس: نامدار

برفتند و زیشان جز از[۱] نام زشت	نماند و نیابند خرّم‌بهشت!
نماند همین نیز[۲] بر هفتواد	بپیچد به فرجام ازین[۳] بدنژاد[۴]!
ز گفتار ایشان دلِ شهریار	چنان تازه شد، چون گل اندر بهار[۵]!
خوش آمدْش آن گفتن[۶] دلنواز	بکرد آشکارا و بنمود[۷] راز،
که فرزندِ ساسان منم اردشیر	یکی پند باید مرا دلپذیر[۸]!
چه سازیم با کرم و با هفتواد	که نام و نژادش[۹] به گیتی مباد[۱۰]!
سپهدارِ ایران چو بگشاد[۱۱] راز	جوانانْش بُردند[۱۲] هر دو نماز
بگفتند هر دو کانوشه[۱۳] بَدی[۱۴]!	همیشه ز تو دور[۱۵] دستِ بدی!
تن و جانِ ما پیش تو بنده باد!	همیشه روانِ تو تابنده[۱۶] باد!
سخن‌ها که پرسیدی از ما درست[۱۷]	بگوییم، تا چاره سازی نخست[۱۸]:
تو[۱۹] در جنگ با کرم و با هفتواد	بَسَنده نه‌یی، گر نَپیچی[۲۰] ز داد
یکی جای دارند[۲۱] بر[۲۲] تیغ کوه	بدواندرون کرم و گنج و[۲۳] گروه
به پیش‌اندرون شهر و دریا به پشت	دژی بر سرِ کوه و[۲۴] راهی درشت
همان[۲۵] کرم کز مغز[۲۶] آهرمن‌ست[۲۷]	جهان‌آفریننده را[۲۸] دشمن‌ست
همی کرم خوانی به چرم[۲۹] اندرون؟	یکی دیو[۳۰] جنگیست[۳۱] ریزنده‌خون!
سخن‌ها چو بشنید ازو[۳۲] اردشیر	همه[۳۳] مهرجوینده و[۳۴] دلپذیر[۳۵]،

۱ـل، ق، س۲ (نیز **ق۲، لی، پ، و، آ، ب**): بجز؛ متن = **س، ک، ل۲** (نیز **لن، ل۳، لن۲**) **۲**ـ(**لی، آ، ب**: چنین نیز؛ **ل۳**: همین روز) **۳ـل**: زین؛ **ق** (نیز **و**): آن؛ (**ق۲، ل۳**: این؛ **لی، لن۲**: از آن؛ **آ**: ازین؛ **پ**: فرمان ازین) **۴ـک، ل۲**: که نام و نشانش (**ل۲**: نژادش) به گیتی مباد؛ متن = **س، س۲** (نیز **لن، ب**) **۵ـلی** بیت‌های ۶۷۱ـ۶۷۴ را ندارد **۶ـل‌ـک، س۲** (نیز **لن، ل۳ـب**): گفتار آن؛ متن = **ل۲** (نیز **ق۲**) **۷ـس، ق** <و>، **ک، ل۲** <و>، **س۲** <و> (نیز **ق۲، پ، آ، ب**): دلش بود پر درد و بگشاد راز؛ متن = **ل** (نیز **لن، ل۳، و، لن۲**)؛ **بنداری**: و طفقا یحدثانه و یلاطفانه و یهونان علیه أمر هفتواذ، و أنه سوف یخمد جمره و ترکد ریحه. فعلق کلامهما بقلبه و استحسنه فأخبرهما بنفسه **۸ـق** بیت‌های ۶۷۳ـ۶۷۵ را ندارد **۹**ـ(**و**: نشانش) **۱۰ـک، ل۲**: که پیچد به فرجام آن بدنژاد **۱۱**ـ(**ل۳**: سپهبد که بگشاد ازین گونه) **۱۲**ـ(**ب**: چنانش ببردند) **۱۳ـل‌ـل۲** (نیز **لن‌ـل۳، و‌ـب**): که نوشه؛ **س۲** (نیز **لی، آ، ب**): همی هر دو گفتند که نوشه؛ متن = (**پ**) **۱۴**ـ(**لی، ل۳**: بزی) **۱۵ـس۲**: همه ساله دور از تو **۱۶ـل، س، ل۲، س۲** (نیز **لن، ل۳ـآ**): پاینده؛ متن = **ق، ک** (نیز **ق۲، لی، ب**) **۱۷ـس۲** (نیز **ق۲، لی‌ـو**): نخست؛ متن = **ل‌ـل۲** (نیز **لن، لن۲، آ، ب**) **۱۸**ـ(**ل۳، پ، و**: درست)؛ **س**: بکوشیم تا چاره سازیم جست (چُست؟)؛ **س۲** (نیز **ق۲، لی، آ**): بکوشیم تا چاره سازی درست؛ متن = **ل، ق، ک، ل۲** (نیز **لن، لن۲، ب**)؛ **بنداری**: فوثبا و قبلا الأرض بین یدیه. فخاضوا فی حدیث هفتواذ و استیلائه علی ذلک الطرف و استظهاره بالعدد و العُدد **۱۹**ـ(**ب**: چو) **۲۰ـس۲**: نیابی چه پیچی؛ (**ق۲**: نباشی و پیچی؛ **لی، و**: نباشی چه پیچی؛ **ل۳**: نکردی نه پیچی؛ **آ**: نیابی تو پیچی؛ **ب**: نباشی چه رنجی)؛ متن = **ل‌ـل۲** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۲۱**ـ(**آ**: جام دارید) **۲۲ـس**: دارد سرِ؛ **ق**: دارد بر آن؛ **ک**: دارد برِ؛ **ل۲** (نیز **ب**): دارد بدان؛ متن = **ل، س۲** (نیز شش دستنویس دیگر) **۲۳ـق** (نیز **ب**): گنج و کرم و؛ **ل۲** (نیز **ل۳**): کرم و چندی (**ل۳**: چندین)؛ (**لی**: کرم و رنج و)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۴ـک**: زدی بر سر کوه **۲۵ـس۲** (نیز **لی، آ**): چنان **۲۶**ـ(**ب**: مرز) **۲۷ـس۲** (نیز **لی، و**): اهریمنست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۸**ـ(**لن، ق۲، لی، آ، ب**: جهان‌آفرین را به دل) **۲۹**ـ(**لی**: جنگ؛ **و**: گرش کرم خوانی به جنگ) **۳۰**ـ(**آ**: بود) **۳۱**ـ(**لی**: جنگی)؛ **بنداری**: فقالا: أیها الملک! إن الدودة التی استعلی بها أمر هفتواذ شیطان لا یقاومه أحد و لا یمکن الظفر بها الا بالحیلة **۳۲ـل**: زو؛ **س۲** (نیز **لی، آ، ب**): شاه؛ **ک**: سخن‌هاش بشنید زو؛ **ل۲**: سخن‌هاش بشنید ازو؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق۲، ل۳‌ـلن۲**) **۳۳ـق**: که بُد؛ (**ق۲**: یکی؛ **پ**: وزان) **۳۴ـک**: نکوچهر جوینده؛ **ل۲**: بدش جای گیرنده و **۳۵**ـ(**لی**: یادگیر)

بدیشان چنین گفت کآری[1] رواست! — بد و نیکِ ایشان مرا با شماست!
جوانان وُرا پاسخ آراستند — دل هوشمندش[2] بپیراستند[3]،
که ما بندگانیم پیشت به پای! — همیشه به نیکی ترا رهنمای!
ز گفتار[4] ایشان دلش[5] گشت شاد — همی‌رفت پیروزدل،[6] پُر ز داد
چو برداشت از آنجا[7] جهاندار[8]شاه — جوانان برفتند با او به راه
همی[9]رفت[10] روشن‌دل و یادگیر — سرافراز[11] تا خرّه‌ی اردشیر

گفتار اندر رزم اردشیر با مهرکِ نوش‌زاد[12]

چو بر شاه‌بر شد سپاه انجمن، — بزرگانِ فرازانه و[13] رای‌زن،
برآسود یک چند و[14] روزی بداد — بیامد سوی[15] مهرکِ نوش‌زاد[16]
چو مهرک نیارست[17] رفتن[18] به جنگ — جهان کرد بر خویشتن تار و تنگ
به جهرم چو نزدیک شد پادشا — نهان گشت ازو[19] مهرکِ بی‌وفا
دلِ پادشا پُر ز پیکار[20] شد — همی‌بود تا او گرفتار شد
به شمشیرِ هندی بزد گردنش — به آتش در[21]انداخت بی‌بر تنش[22]!
هر آنکس که از تخمش[23] آمد به مُشت — به خنجر هم اندر[24]زمانش بکشت،

۱ـس،ک (نیز **ل**[۳]، **ب**): آری **۲ـق** (نیز **لن، ق**[۲]): هوشمندان؛ (**ل**[۳]: مستمندش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳ـل، س، ق**: بیاراستند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۴ـس**[۲]: به گفتار **۵ـس**: چنان؛ (**ب**: همی) **۶ـس، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **و، لن**[۲]): پیروز و دل؛ **ک، ل**[۲]: برون رفت پیروزدل؛ **س**[۲] (نیز **لی، آ**): همی‌شد شتابان دلی (**آ**: دلش)؛ (**پ**: همی‌بود هر روز دل)؛ متن = **ل، ق** (نیز **ل**[۳]، **ب**)؛ **ق** پس از این بیت افزوده است:

همی‌رفت پیروز و دل پر ز داد — ز گفتار ایشان دلش گشت شاد

۷ـل، س[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **آ**): زانجا؛ **ق،ک** (نیز **پ، ب**): خندان؛ (**ق**[۲]: لشکر)؛ **ل**[۲]: برخاست خندان؛ متن = س **۸ـ**(**ل**[۳]: جوانان) **۹ـک**: یکی **۱۰ـ**(**ق**[۲]: راند) **۱۱ـس**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): شتابنده؛ **بنداری**: فلیفکر الملک فی ذلک. فرکب الملک من تلک الضیعة و توجه نحو أردشیر خرّه، و استصحب الرجلین؛ **و** این بیت را ندارد **۱۲ـل**: رزم اردشیر با مهرک نوش‌زاد؛ **ق**: گفتار در نبرد اردشیر با مهرک نوش‌زاد؛ **ل**[۲]: گرفتن اردشیر مهرک را و هلاک کردن؛ **س،ک، س**[۲] در اینجا سرنویس ندارند **۱۳ـس، ق** (نیز **لن، لی، پ، و، لن**[۲]، **ب**): فرزانهٔ؛ متن = **ل، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **آ**): **۱۴ـک**: و یک چند **۱۵ـس، ک، ل**[۲]: برِ **۱۶ـ**(**لی**: سوی مهرک آمد بیامد به داد)؛ **بنداری**: فلما وصل الیها جمع عسکره، و أطلق أرزاقهم، و رکب و سار نحو مدینة جهرم قاصداً قصد مهرک الغادر **۱۷ـل** (نیز **ق**[۲]): نیاراست (حرف دوم بی‌نقطه)؛ **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، پ، لن**[۲]، **آ**): بیاراست؛ (**و**: بیاراست (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = (**لن، ل**[۳]) **۱۸ـس، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، لن**[۲]، **آ**): لشکر؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و**)؛ **ق** (نیز **ب**): چو لشکر بیاراست مهرک **۱۹ـل** (نیز **لن، ل**[۳]، **لن**[۲]): زو؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **و** این بیت را ندارد **۲۰ـل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، آ**): تیمار؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۱ـل**[۲] (نیز **آ**): بر آتش بر **۲۲ـل، س، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، و، ب**): بی سر تنش؛ **ق**: بی تن سرش؛ متن = (**لن، ل**[۳]، **لن**[۲]) **۲۳ـ**(**ل**[۳]: جهرم)؛ **ل**: کزان تخمه؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و، آ، ب**): کزان تخمش؛ **س**: ز تخمش هر آنکس که؛ متن = **ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن، لی، پ، لن**[۲]) **۲۴ـ**(**و**: بیاورد و هم در)؛ **بنداری**: فلم یقدر علی الثبات بین یدیه فهرب. فنزل أردشیر فی جهرم و أرسل وراءه الطلبة حتی ظفر به فقتله و قتل جمیع من کان ینتسب الیه من أولاده و أقاربه

مگر دختری کو نهان گشت ازوی[۱]   همه شهر ازو شد پُر از[۲] جُست‌وجوی[۳]
وُزآن جایگه شد[۴] سوی جنگِ[۵] کرم   سپاهش همه کرده[۶] آهنگِ کرم

گفتار اندر رفتن اردشیر به دزِ هفتواد به حیلت و کشتن کرم[۷]

بیاورد لشکر ده و دو هزار   جهاندیده و کارکرده[۸] سوار
پراگنده‌لشکر چو شد[۹] همگروه   بیاوردشان[۱۰] تا[۱۱] میانِ دو کوه
یکی مرد بُد نام او شهرگیر   خردمند و سالارِ شاه‌اردشیر
چنین گفت پس شاه با[۱۲] پهلوان   که ایدر همی‌باش[۱۳] روشن‌روان
شب و روز کرده طلایه به پای   سوارانِ با دانش و رهنمای[۱۴]
همان دیدبان دار و هم[۱۵] پاسبان   نگه‌دار[۱۶] لشکر به روز و شبان!
من[۱۷] اکنون بسازم یکی کیمیا   چو اسفندیار آنکه[۱۸] بودم[۱۹] نیا
اگر دیدبان[۲۰] دود بیند به روز،   شب آتش چو[۲۱] خورشیدِ گیتی‌فروز[۲۲]،
بدانید کآمد به سر[۲۳] کارِ کرم،   گذشت اختر و روزِ بازارِ کرم

گزین کرد از آن[۲۴] مهتران هفت مرد[۲۵]   دلیران و شیرانِ روز[۲۶] نبرد
هر آنکس[۲۷] که بودی هم‌آوازِ اوی[۲۸]   نگفتی به بادِ هوا رازِ اوی[۲۸]

۱ـ**ل**: کان نهان گشت زوی؛ **ک** (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **و**، **لن**۲): کان نهان گشت ازوی؛ **ل**۲: کو نهان کرد روی؛ (**لی**: کو نهان ماند ازوی؛ **ل**۳: کان نهان شد ازوی)؛ متن = **س**، **ق**، **س**۲ (نیز **آ** <ی>، **ب**) ۲ـ**ل**، **س**۲: گشت پر؛ (**لن**، **ق**۲: زو شد پر از)؛ **س**: هم از او شدندی پر از؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ**ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **آ**، **ب**): گفتگوی؛ متن = **ل**، **س**، **ک** (نیز شش دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: و لم یهرب منهم سوی بنت له، فإنها نجت و لم یظفر بها ۴ـ(**لی**: وزان پس بشد او) ۵ـ(**آ**: کنج) ۶ـ**ق** (نیز **و**، **ب**): <ه>؛ **ل**، **ک**: همی‌کرد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ**ل** (کمی بالاتر): رفتن اردشیر به بازرگانی به قلعهٔ کرم؛ **س** (کمی پایین‌تر): رفتن اردشیر به شکل بازرگانان به کشتن کرم هفتواد؛ **ل**۲ (کمی پایین‌تر): رفتن اردشیر به قلعهٔ هفتواد و کشتن کرم را؛ **س**۲: رزم دوم اردشیر با هفتواد؛ متن = **ق**؛ **ک** در اینجا سرنویس ندارد ۸ـ(**ق**۲: کاردیده) ۹ـ**ل**۲: شب؛ **س**۲: شده؛ (**آ**: همه؛ **لی**: پراگنده شد لشکر) ۱۰ـ**س**، **ق**: نیاوردشان ۱۱ـ(**ل**۳: در) ۱۲ـ**ق**: را؛ (**ل**۳: مر شاه با) ۱۳ـ**س**۲: شادان همی‌باش و ۱۴ـ**س**۲: پاک‌رای؛ **س**، **ق** (نیز **لی**، **لن**۲): با دانشِ رهنمای؛ متن = دستنویس دیگر ۱۵ـ**س**: باش و هم؛ **ل**: دیده‌بان بود و هم؛ **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **ق**۲، **ل**۳ـ**ب**): دیده‌بان دار و هم؛ **ک**: دیده‌بانان و هم؛ (**لی**: همان دیده دارد همان)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **بنداری**: الدیدبان ۱۶ـ**ل**، **ق**ـ**س**۲ (نیز **ل**۳، **پ**، **و**، **ب**): نگهبان؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**، **لن**۲، **آ**)؛ **بنداری**: ثمّ إنه سار من ذلک المکان فی اثنی عشر ألف فارس حتی نزل علی منزل من قلعة هفتواذ. و سلم العسکر الی بعض أمرائه و أوصاه بحفظهم و بأن یبث الطلائع و یفرّق الجواسیس ۱۷ـ**س** (نیز **لی**): هم ۱۸ـ(**و**: اسفندیاری که) ۱۹ـ**س**۲ (نیز **آ**): هستم؛ **س**: اسفندیارم که او بُد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ**ل**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**ـ**ب**): دیده‌بان؛ متن = **س**، **ق** ۲۱ـ**س**: شبان همچو؛ **ق**: شبانش چو ۲۲ـ**ل**: آید چو خورشید آتش‌فروز؛ **ل**۲: چو تیره‌شبان آتش دلفروز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـ**ق**: سر و؛ **بنداری**: و قال: إنی أرید أن أحتال حیلة لقتل هذه الدودة اقتداء بجدّی أسفندیار فی قتل أرجاسب ـ علی ما سبق ـ فاذا أخبرک الدیدبان بأنه شاهد بالنهار من القلعة دخانا و باللیل نارا فانهض فی العسکر حتی تنتهی الی باب القلعة؛ **ک** بیت‌های ۷۰۸ـ۷۰۹ را ندارد ۲۴ـ**ل** (نیز **لن**): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ**س**۲: گرد؛ (**لی**: هشت مرد) ۲۶ـ**س**۲ (نیز **لی**، **آ**): رزم و سران ۲۷ـ**ک** (نیز **لن**، **لی**، **آ**): همان کس؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ**ل**، **س**، **ق**، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **ل**۳، **ب**): او؛ متن = **ک**، **ل**۲ (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**۲)

بسی[۱] گوهر از گنج[۲] بگزید[۳] نیز / چو دیبا و دینار[۴] و هر گونه چیز
به چشم خِرَد چیز ناچیز کرد / دو صندوق پُر[۵] سرب و[۶] ارزیز کرد
یکی دیگِ رویین به باراندرون / ـکه استاد بُد او[۷] به کاراندرون!ـ
چو از بردنی[۸] جامه‌ها[۹] کرد[۱۰] راست / ز سالارِ آخُر خری[۱۱] دَه بخواست
چو خربندگان جامه‌های گلیم / بپوشید و[۱۲] بارش[۱۳] همه زرّ و سیم
همی‌شد خلیده‌دل و راه‌جوی[۱۴] / ز لشکر سویِ دز نهادند[۱۵] روی
همان روستایی دو مردِ جوان / که بودند روزی وُرا[۱۶] میزبان،
از آن[۱۷] انجمن برد با خویشتن / که هم دوست بودند و هم[۱۸] رای‌زن
چو از راه نزدیکِ آن دز شدند[۱۹] / ببودند بر کوه و دَم برزدند[۲۰]

پرستنده‌ی کرم بُد شست[۲۱] مرد / نپرداختندی کس[۲۲] از کارکرد
نگه کرد یک تن[۲۳]، به آواز[۲۴] گفت / که صندوق را چیست اندر نهفت؟
چنین داد پاسخ بدو[۲۵] شهریار / که هر گونه‌یی چیز[۲۶] دارم به بار
ز پیرایه و جامه و[۲۷] سیم و زر / ز دینار و دیبا و خزّ[۲۸] و گهر[۲۹]
به بازارگانی[۳۰] خُراسانیم[۳۱] / به رنج‌اندرون بی[۳۲] تن‌آسانیم[۳۳]

۱ـس: دگر؛ (**پ:** یکی) **۲ـک:** رنج **۳ـ(و:** بگشاد) **۴ـل:** ز دیبا و دینار؛ **ق‌ـس[۲]** (نیز **لن[۲]**): چه دینار و دیبا؛ (**لن، ل[۳]**: چه دیبا و دینار؛ **ب:** چو دینار و دیبا)؛ متن = **س** (نیز **ق[۲]، لی، پ، و، آ**) **۵ـ(لن[۲]:** از) **۶ـ(ل[۳]:** تا سر پر) **۷ـق‌ـس[۲]** (نیز **لن، لی، پ، و‌ـب**): بود او؛ (**ل[۳]**: او بُد)؛ متن =**ل، س** (نیز **ق[۲]**)؛ **بنداری:** ثم استحضر دواب و أوقرها بالثیاب و الجواهر و الذهب و الفضة، و حمل قدراً کبیرة من الحدید مع جملة من الرصاص و النحاس **۸ـل:** بردلی؛ **ک** (نیز **و**): بودنی؛ **س، ق** (نیز **ق[۲]، پ**): آن بردنی؛ متن ← **۹ـس[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): از آن پس که این (**لی، آ:** آن) کارها؛ (**ل[۳]**: چو زان گونه نیرنگ‌ها)؛ متن =**ل[۲]** (نیز **لن، لن[۲]**) **۱۰ـ(ق[۲]:** گشت) **۱۱ـک:** نخر (حرف یکم بی‌نقطه) **۱۲ـل** (نیز **لی، آ**): <و> **۱۳ـل:** بازش؛ (**لی:** تارش)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۴ـس[۲]** (نیز **آ، ب**): چاره‌جوی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۵ـل[۲]:** چو بنهاد؛ **س[۲]** (نیز **لی، آ**): پراندیشه بنهاد؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۶ـک:** بران؛ در **پ** این بیت چهار بیت سپس‌تر آمده است **۱۷ـق، ک** (نیز **لن، پ**): ازین؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۸ـ(آ:** با)؛ **ل، س[۲]** پس از این بیت افزوده‌اند:

همی‌رفت همراه آن (**س[۲]**: با) کاروان / به رسم یکی مرد بازارگان

۱۹ـک، ل[۲] (نیز **لن**): رسید؛ (**و:** دزبان شدند)؛ **ل:** نزدیکی دز رسید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۰ـ(لن:** آن دز بدید)؛ **س:** در کوه و دم برزدند؛ **ل:** دز و باره و شهر از دور دید؛ **ک، ل[۲]**: دز و باره و شهر نیکو بدید؛ متن = **ق، س[۲]** (نیز **ق[۲]‌ـب**)؛ **بنداری:** و استصحب طائفة من ثقاتة و فیهم الفلاحان اللذان أضافاه و لبسوا ملابس الصوف، و توجهوا نحو القلعة فی زیّ التجار؛ **ک، ل[۲]** پس از بیت ۷۱۹ افزوده‌اند:

بیامد به درگاه دز درزمان / به رسم یکی مرد بازارگان

۲۱ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز **و، آ، ب**): شصت؛ (**ل[۳]**: بیست)؛ متن =**ل، ق** (نیز **لن، ق[۲]، پ، لن[۲]**) **۲۲ـس‌ـس[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لی، پ‌ـب**): نپرداختی یک تن؛ (**ل[۳]**: نپرداختند ایچ)؛ متن =**ل** **۲۳ـس[۲]** (نیز **لی، ب**): نگهبان بدیدش **۲۴ـک، ل[۲]**: بدو آن پرستندهٔ کرم؛ متن =**ل، س، ق** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۲۵ـس** (نیز **لن[۲]**): ورا؛ **ک:** برو **۲۶ـ(ل[۳]:** رخت) **۲۷ـس:** خردهٔ **۲۸ـل، ل[۲]**: زرّ؛ **س:** خرد؟؛ **ک:** درّ؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۹ـ(ل[۳]:** گرز و کمر؛ **آ:** خود و کمر) **۳۰ـ(ق[۲]، ل[۳]:** که بازارگان) **۳۱ـق** (نیز **پ، ب**): خران خواستم؛ **ک:** چنان ساختم؛ **ل[۲]**: جوان ساختم؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ **بنداری:** إنی تاجر خراسانی **۳۲ـس** (نیز **لن[۲]**): بر؛ (**و:** بین) **۳۳ـق:** تن بپیراستم؛ **ک، ل[۲]**: تن برافراختم؛ (**ل[۳]**: مرد آسا نیم؛ **پ، ب:** تن بیاراستم؛ **لن[۲]**: تن‌آسان نیم)؛ متن =**ل، س، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لی، و، آ**)

بسی خواسته کردم[۱] از بختِ[۲] کرم　　کنون آمدم شاد تا تختِ[۳] کرم
اگر بر پرستش فزایم[۴] رواست[۵]　　که از بختِ او[۶] کارِ من گشت راست

پرستنده‌ی کرم[۷] بگشاد راز　　هم‌آنگه درِ دز گشادند باز
جوان[۸] بارِ او راند[۹] اندر حصار　　بیاراست کار ازدرِ[۱۰] نامدار[۱۱]
سرِ بار بگشاد زود[۱۲] اردشیر　　ببخشید چیزی که بُد زو[۱۳] گزیر
یکی سفره پیش پرستندگان　　بگسترد و برخاست[۱۴] چون بندگان[۱۵]
ز صندوق بگشاد بند و کلید　　برآورد و پُر کرد[۱۶] جام[۱۷] نبید
هر آنکس که زی کرم بردی[۱۸] خورش،　　ز شیر و گُرنج[۱۹] آنچه بُد[۲۰] پرورش،
بپیچید گردن ز جامِ نبید　　که نوبت بُدش، جای[۲۱] مستی ندید[۲۲]!
چو بشنید[۲۳] بر پای جست اردشیر　　که با من فراوان گُرنجست[۲۴] و شیر،
به دستوریِ سرپرستان[۲۵] سه روز　　مر او را به خوردن منم[۲۶] دلفروز[۲۷]،
مگر[۲۸] من[۲۹] شوم در جهان شهره‌یی　　مرا باشد از اخترش بهره‌یی!
شما می گسارید با[۳۰] من سه روز،　　چهارم چو خورشیدِ گیتی‌فروز[۳۱]،

۱ـ(لن، لن[۲]: خوردم؛ و: دارم) ۲ـ(ب: رنج) ۳ـس، ق (نیز لن، پ، و، آ): با رخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک، س[۲] (نیز ق[۲]): با تخت؛ (لن[۲]: با رخت؛ ب: با گنج)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ل[۳])؛ لی بیت‌های ۷۲۵ـ۷۲۶ را ندارد ۴ـل: فزاید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵ـک، س[۲] (نیز لن، و، آ): سزاست؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۶ـس[۲] (نیز لن): وی؛ بنداری: فصعد الیها بأحماله و رجاله. و تیسر له النزول عند حرس الدودة و مستحفظیها. و قال: إنی تاجر خراسانی قد أتیت بجملة من القماش و الذهب و الفضة و الجوهر لأبیع و أبتاع فی مدینتکم هذه علی سعادة الدودة ۷ـل[۲]: چو او بر پرستنده ۸ـ(لن: چنان؛ ق[۲]: چو او؛ و: چو از)؛ متن ← ۹ـ(لن[۲]: برد؛ ق[۲]: را برد؛ و: باره آوردش)؛ ق، ل[۲] (نیز ب): خر و بار او راند؛ ک (نیز پ): خر و بار (پ: بارش) آورد؛ س[۲] (نیز لی، آ): چنو بارها راند؛ (ل[۳]: ز بیرون درون رفت)؛ متن = ل، س ۱۰ـق، ک، ل[۲]: آن شه؛ (ل[۳]: دکان همی؛ و: جای از در؛ لن[۲]: پس کار دز)؛ متن ← ۱۱ـ(ق[۲]: کارزار)؛ س[۲] (نیز لی، آ): نیارست کردن کسی یاد بار؛ متن = ل، س (نیز لن، ب)؛ در پ این لت خوانا نیست ۱۲ـل[۲]: شاه اردشیر ۱۳ـق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): کزو بُد؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): که بُد نا؛ متن = ل، س ۱۴ـ(ل[۳]: پاکیزه؛ لن[۲]: و بگشاد) ۱۵ـ(پ: برسانِ خربندگان) ۱۶ـل: برداشت؛ س[۲] (نیز لی، آ): بنهاد؛ (لن: بسترد؛ لن[۲]: بشکرد)؛ س: برآورد سیکی و؛ (ق[۲]: برآورد از بار؛ و: برآورد از آنجای)؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ <و>، ب) ۱۷ـق (نیز آ، ب): جامی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـک: بودی؛ (پ: کردی؛ ل[۳]: کزین کرم دارد) ۱۹ـل، س، ک (نیز ق[۲]، و): برنج؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۰ـ(پ: آمدش؛ و: آنک بُد)؛ ل[۲]: کرنجی که بُد؛ (ل[۳]: و کرنجش بدی)؛ در لی این بیت دو بار پشت سر هم آمده است ۲۱ـک: جای و؛ (پ: جام)؛ ل: پیوندش از جای؛ س[۲] (نیز آ): نوشیدنش جای؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب) ۲۲ـق: چو نوبت بدش جام مستی گزید؛ (ق[۲]: چنان شد ز مستی که کس را ندید) ۲۳ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): چُن (لی، آ: چو) آن دید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـل، ق، ک (نیز ق[۲]): برنجست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـس، ق (نیز لن[۲]): سروران؛ ل[۲]: دزپرستان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـق: بوَم؛ ک: کنم؛ ل[۲]: من او را به خوردن کنم؛ متن = س، س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، آ، ب) ۲۷ـل: چهارم چو خورشید گیتی‌فروز (۷۳۵ب ـ ۷۳۷آ را انداخته و از ۷۳۵آ و ۷۳۷ب یک بیت ساخته است)؛ (و: بسازم خورش کرم را جان‌سپوز) ۲۸ـک: یکی ۲۹ـق: زین ۳۰ـس، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]): با (نقطه ندارد)؛ ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب): تا؛ متن = (پ، لن[۲]، آ) ۳۱ـ(و: برآید شما راست نوبت چو روز)؛ ک این بیت را ندارد؛ ک، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنگه بسازم همه کار خویش　　بیارایم آیین و بازار خویش

برآید[۱]، یکی کلبه[۲] سازم فراخ   سرِ طاق برتر ز دیوارِ[۳] کاخ!
فروشنده‌ام هم[۴] خریدارجوی   فزاید مرا نزدِ[۵] کرم آبِ‌روی!
برآمد همه کامِ او زین[۶] سَخُن   بگفتند کو را[۷] پرستش تو کُن[۸]!
برآورد[۹] جوینده[۱۰] هر گونه رنگ   پرستنده بنشست با مَی به[۱۱] چنگ
بخوردند چیزی[۱۲] و مستان شدند   پرستندگان می‌پرستان شدند!
چو از جام می سُست‌شان شد[۱۳] زوان[۱۴]   بیامد جهاندار[۱۵] با میزبان[۱۶]
بیاورد ارزیز و رویین‌لَوید[۱۷]   برافروخت آتش به روزِ سپید
چو آن[۱۸] کرم را بود گاهِ[۱۹] خورش   از[۲۰] ارزیز[۲۱] جوشان بُدَش[۲۲] پرورش
زبانش بدیدند[۲۳] همرنگ سنج[۲۴]   برآنسان[۲۵] که از پیش خوردی گرنج[۲۶]
فروریخت ارزیز مردِ جوان   به کنده‌ندرون[۲۷] کرم شد ناتوان
تراکی[۲۸] برآمد ز حلقومِ[۲۹] اوی[۳۰]   که لرزان شد آن کنده و بومِ اوی[۳۱]
بشد با جوانان چو باد[۳۲] اردشیر   ببردند شمشیر و[۳۳] گوپال و تیر[۳۴]،

۱ـس: برآمد؛ **ک:** به آیین؛ **ل[۲]:** بر آیین؛ (**لی:** بر ایدون؛ **ل[۳]، و:** چهارم؛ **ب:** برابر)؛ متن = **ل، ق، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، پ، لن[۲]**، آ) **۲ـک:** گاه **۳ـل** (نیز **ق[۲]**): ایوان و؛ **س:** طاق او بر ز دیبا (وزن ندارد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۴ـل:** تو؛ (**ق[۲]:** من)؛ متن =سیزده دستنویس دیگر **۵ـس[۲]** (نیز **لی**): پیش **۶ـس ـل[۲]** (نیز **پ، لن[۲]**): زان؛ (**ق[۲]:** من زین)؛ متن = **ل، س[۲]** (نیز **لن، لی، ل[۳]، و، آ، ب**) **۷ـق، ک** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، ب**): او را؛ **س[۲]** (نیز **لی**): بدو گفت هر کس؛ متن = **ل، س، ل[۲]** (نیز **لن، پ، و، لن[۲]**)؛ **بنداری:** ثمّ قال لهم: إنی أرید أن أفتح البیع و الشری بضیافتکم. فکونوا أضیافی ثلاثة ایام. ففعل ذلک و أضافهم **۸ـ**(**آ:** هرگز پرستش مکن) **۹ـس:** درآورد **۱۰ـل، ق، ل[۲]** (نیز **لن، ل[۳]، پ**): خربنده؛ متن = **س، ک، س[۲]** (نیز شش دستنویس دیگر) **۱۱ـس[۲]** (نیز **لی**)، نشسته پرستنده با رود و؛ (**آ:** نشسته پرستند تار و (وزن ندارد)) **۱۲ـل:** می چند؛ **ق** (نیز **ب**): چندی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۳ـل** (نیز **ل[۳]**): سست شدشان؛ **ک** (نیز **لی**): مست شدشان؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۴ـک، س[۲]** (نیز **لی، و، آ**): روان؛ متن = **ل، س، ق، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب**): زبان **۱۵ـ**(**لی:** جهانجوی) **۱۶ـس:** دودمان؟؛ **ک، ل[۲]:** مهتران؛ **س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): نو میزبان؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳] ـلن[۲]**)؛ **بنداری:** و قال لهم دعونی أتبرک بخدمة الدودة و إطعامها. قال: فأطعمهم یوما و سقاهم حتی سکروا و غمرهم السکر أجمعین **۱۷ـ**(**ل[۳]:** بدید؛ **آ:** نوند (حرف سوم بی‌نقطه))؛ **ل:** روی سپید؛ **ک:** اروند و رویین لوید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۸ـک:** از آن **۱۹ـ**(**آ:** راه) **۲۰ـل، س** (نیز **ق[۲]، و، لن[۲]**): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۱ـک:** اوریز **۲۲ـل[۲]:** بدی؛ **س[۲]:** شدش؛ **بنداری:** فنصب قدر الحدید و أذاب فیها ما کان معه من الرصاص و النحاس، و قدّمها الی حوض الدودة علی مثل عادتهم فی تقدیم قدر الأرز اذا أرادوا إطعامها؛ **ک، ل[۲]**، و پس از این بیت افزوده‌اند:

ک، ل[۲]: سوی کنده آورد ارزیز گرم   سر از کنده برداشت آن کرم گرم (**ل[۲]:** نرم)
و: چو بر کرم گاه خورش درگذشت   گرسنه شد و بس سرآسیمه گشت

ق در اینجا سرنویس دارد: کشته شدن کرم و هفتواذ با پسر به دست اردشیر **۲۳ـس:** بدید او؛ **ل[۲]:** بدرید؛ (**پ:** برون کرد)؛ **س[۲]** (نیز **آ، ب**): زبان را برون کرد؛ (**و:** دهان باز می کرد)؛ متن = **ل، ق، ک** (**لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]**) **۲۴ـک:** منج؟؛ **س:** به مانند سنج؛ (**و:** برسان سنج)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۵ـل[۲]** (نیز **و**): بدان سان؛ (**ق[۲]:** بدانگه) **۲۶ـل، س، ک** (نیز **ق[۲]**): برنج؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **لی** این بیت را ندارد **۲۷ـل ـل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، و، لن[۲]، ب**): کنده درون؛ **س[۲]:** جوش اندرون؛ (**لی، پ، آ:** حوض اندرون؛ **ل[۳]:** کام اندرون)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۸ـس ـل[۲]** (نیز **ق[۲] ـب**): طراقی؛ متن = **ل، س[۲]** (نیز **لن**) **۲۹ـل[۲]، س[۲]:** خرطوم؛ **ک:** بیامد ز خرطوم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری:** حلقومها **۳۰ـل ـک** (نیز **ق[۲]، آ**): او؛ متن = **ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، لی ـلن[۲]، ب**) **۳۱ـل ـک، س[۲]** (نیز **ق[۲]، آ**): او؛ **ل[۲]:** از بوم اوی؛ متن = (**لن، لی ـلن[۲]، ب**)؛ **س[۲]** پساوند ندارد **۳۲ـل:** جوان؛ متن = **س ـس[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳] ـب**) **۳۳ـل:** ابا گرز **۳۴ـک:** بنزدیک گوپال و شمشیر تیز؛ **ل[۲]** (نیز **ق[۲]**): بنزدیک گوپال و شمشیر و تیر؛ متن = **س، ق، س[۲]** (نیز **لن، ل[۳] ـب**)؛ **لی** این بیت را ندارد

پرستندگان را که[۱] بودند[۲] مست — یکی زنده از دست[۳] ایشان نجست[۴]!
برانگیخت از بامِ دز[۵] تیره‌دود — دلیری به سالارِ لشکر نمود!
دوان دیدبان شد برِ شهرگیر — که پیروزگر گشت شاه[۶] اردشیر
بیامد سبک پهلوان با[۷] سپاه — بیاورد لشکر به نزدیکِ شاه

چو آگاه شد زآن سخن هفتواد — دلش گشت پر درد و لب[۸] پر ز باد
بیامد که دز را کند خواستار — بر آن باره برشد دمان[۹] شهریار،
بکوشید چندی[۱۰] نیامُدش[۱۱] سود — که بر باره‌ی دز پیِ[۱۲] شیر بود!
وُزآن روی لشکر بیامد[۱۳] چو کوه — بماندند با[۱۴] داغ و درد[۱۵] این[۱۶] گروه
چنین گفت از آن[۱۷] باره شاه[۱۸] اردشیر — که نزدیک جنگ آی ای[۱۹] شهرگیر[۲۰]!
اگر گم شود زین میان[۲۱] هفتواد — نماند به چنگِ[۲۲] تو جز رنج و[۲۳] باد[۲۴]!
که من کرم را دادم ارزیزِ گرم — شُد آن رفتنِ دولتِ تیز[۲۵] نرم!
شنید آن همه[۲۶] لشکر آوازِ شاه — به سر برنهادند از آهن[۲۷] کلاه

۱ـق، ک، ل۲ (نیز پ، ب): آن که؛ س۲ (نیز لی، آ): پرستندگانی که؛ متن ← ۲ـ(و: چو دیدند؛ ق۲: پرستندگانش همه بود)؛ متن = ل، س (نیز لن، ل۳، لن۲) ۳ـل، س۲ (نیز لی، آ، ب): تیغ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـک، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، آ، ب): نرست؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، و)؛ بنداری: ففغرت فاها فأفرغ ما فی القدر فی حلقها فانشق حلقومها، و سمع منه صوت عظیم ارتج منه الجبل. و بادر الی السکاری فی أصحابه بالسیوف فقتلوهم عن آخرهم ۵ـس: از آن بوم و بر؛ س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب): زان بوم و بر (لی: در؛ آ: دز)؛ ق، ل۲ (نیز ب): از آن دز سر انگیخت او (ق۲: پس)؛ ک: از آن دز برانگیختند؛ متن = ل (نیز لن، ل۳، و، لن۲) ۶ـل۲: پیروز گشت اندران؛ (لی: پیروز برگشت شاه) ۷ـک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): <با>؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل۳، لن۲)؛ بنداری: و کان الدیدبان قد شاهد ارتفاع الدخان بالنهار حین أوقد نار الضیافة فأخبر سالار عسکره فرکب و سار بهم الی القلعة. فوافق وصولهم الیها طلوع الصبح ۸ـل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ): سر؛ متن = س، ق (نیز پ، و، لن۲، ب) ۹ـ(ق۲: باره شد در زمان؛ لی: برآمد بدان باره بر) ۱۰ـس: چندین؛ س۲ (نیز لی، آ): لختی؛ (ل۳: چندان)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۱۱ـ(و: بیامد بکوشید و نامدش) ۱۲ـس (نیز لن۲): یکی؛ (لن: در باره در بر ئی؟)؛ بنداری: فلما علم هفتواذ بمجیء العسکر بادر الی باب القلعة فرأی أردشیر علیه کأسد هصور فأحس بالشر ۱۳ـک: برآمد ۱۴ـک، ل۲: پر ۱۵ـل۲: درد و داغ؛ (و: بمانندهٔ زاغ و دزد) ۱۶ـل، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ): آن؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۱۷ـل (نیز لن، لن۲): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(لی: گفت لشکر به شاه) ۱۹ـس، ک (نیز لن): بفزای جنگ ای یل؛ ق، ل۲ (نیز پ، و، ب): بفراز چنگ ای یل؛ س۲ (نیز آ): بگشای (آ: بگشاد) یال ای یل؛ (لن: بفروز جنگ ای یل؛ ق۲: ای پهلوان‌زادهٔ؛ لی: بگشای یال و بر؛ ل۳: ای مرد جنگاور)؛ متن = ل ۲۰ـ(لن ـ لن۲، ب: شیرگیر)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز آ) ۲۱ـل: کم شود از میان؛ س (نیز لن۲): مگر کم شود زین میان؛ ک، س۲ (نیز آ، ب): که گر کم شود زین میان؛ (آ: گر آگه شود زین سخن)؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن ـ پ) ۲۲ـس۲ (نیز لی، ب): دست؛ (آ: اسب) ۲۳ـ(لن: دلش گشت پر درد و سر پر ز) ۲۴ـق: درد و یاد؛ س: چنگش بجز سرد باد ۲۵ـل (نیز لی، ل۳، آ): دولت رفتن تیز (آ: تیز و)؛ ق، ک، ل۲ (نیز پ، ب): دولت تیزش امروز؛ (ق۲: دولت و رفتن کار؛ و: دولت دشمن تیز)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لن۲) ۲۶ـس۲: سر (لن: شنید از سخن) ۲۷ـل، ل۲ (نیز لی، لن۲، ب): زاهن؛ (ق۲: گردان؛ ل۳: زان پس)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، پ، و، آ)

از آن دل گرفتند ایرانیان　　ببستند با درد[1] کین را[2] میان
سوی لشکرِ کرم برگشت باد[3]　　گرفتار شد در میان هفتواد
همان نیز شاهویِ[4] عیّارِ اوی[5]　　که مهتر پسر بود و سالارِ اوی[5]
فرود آمد از دز دوان[6] اردشیر　　پیاده بُبُد[7] پیشِ او[8] شهرگیر
ببردند بالایِ زرّین‌لگام[9]　　نشست از بَرَش مهترِ[10] شادکام
بفرمود پس شهریارِ بلند　　زدن پیشِ دریا[11] دو دارِ بلند
دو[12] بدخواه را زنده بر دار کرد　　دل دشمن[13] از خواب بیدار کرد!
بیامد ز قلب سپه شهرگیر[14]　　بکشت آن دو تن را به بارانِ تیر
به تاراج داد آن همه خواسته　　شد[15] از خواسته لشکر آراسته
به دز هر چه بود از کران تا کران　　فرود آوریدند فرمان‌بران[16]،
ز پرمایه[17] چیزی[18] که بُد دلپذیر؛　　همی‌تاخت[19] تا خرّه‌ی اردشیر،
بکرد اندر آن کشور[20] آتشکده　　بدو[21] تازه شد مهرگان و[22] سده!
سپرد آن زمان کشور و تاج و تخت　　بدان میزبانانِ[23] بیدار[24]بخت
وُزآن جایگه رفت پیروز و شاد　　بگسترد بر کشورِ پارس داد!
چو آسوده‌تر گشت[25] مرد و ستور　　بیاورد لشکر سویِ شهرِ گور[26]

۱ـس، ق،ل۲: درد و؛ (و: برفتند و بستند) ۲ـ(ل۳: از بهر کینه)؛ و، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

و:　برابر شدند از دو رویه سپاه　　برآمد یکی باد و گردی سیاه
لن۲:　همان گه یکی لشکری هفتواد　　بیاراست و آمد به کردار باد
دو لشکر برابر رده برکشید　　تو گفتی که خورشید شد ناپدید
برآمد یکی باد و گردی سیاه　　که پوشیده شد روی خورشید و ماه

۳ـ(پ: باز) ۴ـس۲: شاپور؛ (ق۲: شاپور و)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب)؛ بنداری: سابور ۵ـل، س، ق (نیز ق۲): او؛ متن = ده دستنوی دیگر؛ آ این بیت را ندارد ۶ـک (نیز ل۳): دمان؛ (لن۲، ب: روان)؛ ل: باره شاه؛ ل۲: از اردوان؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ) ۷ـس۲ (نیز ق۲، پ، آ): شد از؛ (لی: بشد)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب) ۸ـق: بیامد چنان تا بر؛ لی این بیت را دو بار پشت سر هم نوشته است ۹ـل۲ (نیز ل۳، و): ستام؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ(لی، آ، ب: خسرو) ۱۱ـ(ل۳: بر در دز) ۱۲ـ(ل۳: چو) ۱۳ـ(لی، آ: روشن) ۱۴ـ(لن، ق۲، لی: اردشیر؛ ل۳: شیرگیر)؛ س (نیز لن۲): سپاه اردشیر؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز پ، و، آ، ب)؛ بنداری: و نزل اردشیر و انضم الی أصحابه، و تناوشوا الحرب ساعة فأسروا هفتواذ و ولده الأکبر سابور. فأمر بهما فصلبا و رشقا بالسهام ۱۵ـ(ل۳: هم) ۱۶ـ(لی: آن یل پهلوان)؛ ک، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

به گرد اندرش آتش اندرزدند　　همه موبدان پیش شاه آمدند

۱۷ـق: برکسته؟؛ (پ: ببردند) ۱۸ـس۲ (نیز لی، آ، ب): ز پرمایه‌تر هرچه؛ متن = ک، س (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۱۹ـ(ق۲: برد؛ پ: رفت)؛ س۲ (نیز لی، آ، ب): ببردند؛ متن = ل، س، ق (نیز لن <تا>، ل۳، و، لن۲)؛ ک، ل۲ این بیت را ندارند ۲۰ـک، ل۲: جای؛ (و: شهر) ۲۱ـس، ک (نیز پ): برو؛ س۲ (نیز آ): بدان؛ (و: وزو)؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، ب) ۲۲ـس: مهر و جشن؛ ل۲ (نیز لن۲): مهرجان و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـل۲ (نیز لن۲): مرزبانان؛ س۲: مهربانان؛ (و: نامبردار؛ آ: مهر تابان) ۲۴ـق (نیز ب): میزبان آن دو ۲۵ـ(لن، ل۳، پ: برگشت) ۲۶ـس (نیز لن): جور؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): زور؛ ک: مرز زور؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، و)؛ بنداری: شهر زور

به کرمان فرستاد چندی سپاه   یکی مردِ شایسته‌ی تاج[۱] و گاه
وُزآن جایگه شد[۲] سوی طیسفون[۳]   سرِ تختِ بدخواه کرده[۴] نگون

چُنین‌ست رسم جهانِ[۵] جهان   همی[۶] رازِ خویش از تو دارد نهان!
نسازد، تو ناچاَر[۷] با او[۸] بساز!   که روزی نشیب است و روزی فراز!
[چو از گفته‌ی کرم پرداختم[۹]   دری دیگر از اردشیر آختم[۱۰]]

۱ـل[۲]: با تاج **۲**ـ(آ: گرازان بیامد) **۳ـل،ک،ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): طیفسون؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۴ـک،ل**[۲]: گشته؛ **بنداری**: و استولی علی القلعة و ذخائرها و دفائنها فاصطفی البعض لنفسه و فرّق الباقی علی عساکره. ثمّ سلم ذلک الاقلیم الی الفلاحین المذکورین، و عاد الی بلاد فارس. ثمّ ارتحل و سار منها الی شهر زور و منها الی مدینة طیسفون و قعد مقعد السلطنة **۵ـک،ل**[۲] (نیز **لی،ل**[۳]): سرای؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۶ـس‌ـل**[۲] (نیز **لن،ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **ب**): همه؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، آ**) **۷**ـ(**ل**[۳]: نسازد چه چاره تو) **۸**ـ(**و**: تو با چارهٔ او) **۹ـس**[۲]: پرداختیم؛ (**ل**[۳]: دشمنان گشت پرداخته)؛ متن = **ل، ق** **۱۰ـس**[۲]: آختیم؛ (**ل**[۳]: به کام دلش کارها ساخته)؛ **س،ک،ل**[۲]، **لن، ق**[۲]، **لی، پ‌ـب** این بیت را ندارند؛ و به جای آن آورده است:

کنون پادشاهی شاه‌اردشیر   بگویم به پیش خردمندپیر

اردشیر

پادشاهی اردشیر بابکان چهل و دو سال بود[1]

به بغداد بنشست بر تخت عاج   به سر برنهاد آن دل‌افروز[2] تاج
کمر بسته و[3] گرزِ شاهان[4] به دست   بیاراسته[5] جایگاهِ نشست،
شهنشاه خواندند از آن[6] پس وُرا   ز گشتاسپ نشناختی کس وُرا!
چو تاجِ بزرگی به سر برنهاد   چنین کرد بر تختِ پیروزه[7] یاد،[8]
که اندر جهان داد گنجِ[9] منست!   جهان[10] زنده از بخت و رنج[11] منست!
کس این گنج نتواند از مَن[12] سِتَد!   بد آید به مردم ز[13] کردار[14] بد!
چو خشنود باشد جهاندارِ پاک   ندارد دریغ از من این تیره[15] خاک!
جهان سربه‌سر در پناهِ منست!   پسندیدنِ[16] داد راهِ منست!

۱ـل: پادشاهی اردشیر بهمن چهل و چهار سال؛ **س**: پادشاهی اردشیر بابک چهل و دو سال بود؛ **ق**: پادشاهی اردشیر بابکان چهل سال و دو ماه بود؛**ک**: پادشاهی اردشیر بابکان چهل سال بود؛**ل۲**: پادشاهی اردشیر چهل سال بود؛ متن =**س۲**؛ **بنداری**: ذکر نوبة اردشیر بابکان، و کانت مدة ملکه اثنتین و اربعین سنة و هو الذی یقال له أردشیر بن بابک. و هو اردشیر بن ساسان. و بابک جدّه لأمه کما سبق **۲ـس، ق** (نیز **لن، ق۲،ل۳، پ، لن۲، ب**): نهاده به سر بر ز پیروزه (**ل۳**: فیروزه)؛**ک**: نهاده ز پیروزه بر سرش؛ متن =**ل،ل۲، س۲** (نیز **لی، و**، آ)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

چو از دشمنان گشت پرداخته   به کام دلش کارها ساخته

۳ـل۲ (نیز **و**): بست و؛ (**لی**، آ: بر میان) **۴ـل۲** (نیز **و**): شهانه **۵ـل۲**: بیاراستش؛ (**و**: بیاراست بر) **۶ـل، س۲** (نیز **لی، ل۳، لن۲**): زان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: قال: فجاء اردشیر بن ساسان الی بغداد. و اعتصب بالتاج و جلس علی تخت العاج محییا معالم الملوک الماضین، و سادا مسد آبائه الأوّلین، کأنه کُشتاسب روعة و بهاء و رفعة و سناء. و تقلب بشاهنشاه **۷ـل** (نیز **ل۳**): پیروز **۸ـک، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی**، آ، ب):گفت بر تخت پیروز و شاد؛ متن =**س، ق** (نیز **لن، پ، و، لن۲**)؛ در **ل۳** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌است **۹ـل** (نیز **لن، ب**): و گنج؛ (**ق۲**: و رنج)؛**ل۲**: و تخت؛ (**پ، و**: تاج و گنج؛ **لن۲**: تاج و گاه)؛ متن =**س، ق، ک، س۲** (نیز **لی، ل۳**، آ) **۱۰ـس** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، و**): همان؛ متن = **ل، ق ـس۲** (نیز **لی**، آ، ب) **۱۱ـ**(**ق۲**: گنج)؛ **ل۲**: تاج و تخت؛ **س۲** (نیز **لی**، آ، ب): تازه از دست رنج؛ (**لن۲**: پسندیدن داد راه = ۸ب)؛ متن = **ل ـک** (نیز **لن، ل۳، پ، و**) **۱۲ـک**: از من نداند؛ (**پ**: از من نیارد)؛ **ق**: کسی را که این گنج از من؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۳ـل۲** (نیز **ل۳**،آ): به **۱۴ـق**: بر از کار؛ و بیت‌های ۶ـ۸ را ندارد **۱۵ـس۲**: پاره **۱۶ـق** (نیز **ب**): پسندیده زو؛ (**لی**: پسندیدهٔ داد؛ **ل۳**،آ: پسندیده و)؛ در **ل۳** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **لن۲** این بیت را ندارد

نباید که از کاردارانِ من، ز سرهنگ و[۱] جنگی‌سوارانِ من،
بخسبد کسی[۲] دل پر از آرزوی[۳] گر از بنده گر[۴] مردم نیک‌خوی!
گشاده‌ست بر هر کس[۵] این بارگاه ز بدخواه و از[۶] مردم نیک‌خواه!
همه[۷] انجمن[۸] خواندند آفرین که آباد بادا بدادت[۹] زمین!

فرستاد بر هر سوی لشکری که تا هر که[۱۰] باشد ز دشمن سری،
سرِ کینه‌ورشان به راه آورند[۱۱] گر[۱۲] آیین شمشیر و چاه[۱۳] آورند[۱۱]!

بدانگه که شاه‌اردوان را بکشت، ز خون[۱۴] وی آورد گیتی به مشت،
چن او[۱۵] کشته شد دخترش را بخواست بدان تا بگوید که گنجش[۱۶] کجاست
دو[۱۷] فرزند او شد[۱۸] به هندوستان به هر نیک و بد[۱۹] گشته همداستان
دو ایدر[۲۰] به زندان شاه‌اندرون دو دیده پر از آب و دل[۲۱] پر ز خون
به هندوستان بود مهترپسر که بهمن بدی[۲۲] نام آن نامور[۲۳]
فرستاده‌یی جُست با رای و هوش جوانی که دارد به گفتار گوش
چو از پادشاهی ندید ایچ بهر بدو داد بیکار[۲۴] یک پاره[۲۵] زهر
بدو گفت: رو پیش خواهر بگوی که از[۲۶] دشمن این[۲۷] مهربانی[۲۸] مجوی!

۱ـس۲ (نیز **لی** <و>، آ <و>، ب): گردان و؛ک، **ل۲** بیت‌های ۹ـ۱۰ را ندارند **۲**ـ(**ق۲**: یکی) **۳**ـ(**پ**، **و**: پر آزار ازو (**و**: ازوی)) **۴**ـ(**لن**: یا)؛ **ل**: گراسذ گر (حرف‌های چهارم و پنجم بی‌نقطه)؛ **س** (نیز **ل۳**، **پ**): کراسذه یا (حرف‌های چهارم و پنجم بی‌نقطه)؛ **ق**: کراسده (نقطه ندارد)؛ **س۲** (نیز **لی**، آ): کزاینده کر؛ (**ق۲**: کرازنده کر؛ **و**: کزاینده با؛ **لن**: کزاینده یا؛ **لن۲**: گراینده با؛ **ب**: کزاینده و)؛ متن تصحیح قیاسی است **۵**ـ(**ل۳**: همیشه گشادست) **۶ـل، س۲** (نیز **لن**، **و**، **لن۲**، آ): وز؛ **ق**: و بر؛ (**ل۳**: ببدخواه وز)؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **پ**، **ب**) **۷ـس۲** (نیز **لی**، آ، **ب**): برو **۸**ـ(**ل۳**: مردمان) **۹**ـ(**ل۳**: بدین شه؛ **و**: به خسرو) **۱۰ـل**: که هر جا؛ (**لن**، **لن۲**: که هر کس)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۱ـل، س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لن۲**): آورید؛ **ق**: آورد؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **پ**، آ، **ب**) **۱۲ـق**: ور **۱۳ـل، ق، ک، ل۲** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، آ، **ب**): گاه؛ (**و**: وگر نیز شمشیر و چاه)؛ متن = **س**، **س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **لن۲**) **۱۴ـک، ل۲**: جور؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ل**، **ک**، **ل۲** پس از این بیت افزوده‌اند:

بدان فرّ و اورند (**ک**، **ل۲**: اروند) شاه‌اردشیر شده شادمان (**ک**، **ل۲**: شاددل) مرد برنا و پیر
که بنوشت (**ک**: پیوست) بیدادی اردوان زداد وی آبادتر شد جهان (**ل۲**: یکی نامه نزدیک پیر و جوان)

دستنویس‌های دیگر این بیت‌ها را ندارند؛ این بخش را **بنداری** نیز ترجمه نکرده است **۱۵ـس‌ـل۲** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن۲**، آ، **ب**): چو او؛ متن = **ل**، **س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **و**) **۱۶**ـ(**پ**: دشمن) **۱۷ـس۲**: چو **۱۸**ـ(**ب**: او را) **۱۹ـک، ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، آ): رنج و بلا؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز شش دستنویس دیگر) **۲۰**ـ(**پ**: دو آنجا؛ **و**: دو دیگر؛ آ: ور ایدون)؛ این واژه در **ل** خوانا نیست؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۱ـق**: رخ؛ **پ** بیت ۲۴ را در اینجا آورده است؛ **ل۳** پس از این بیت افزوده است:

برادر که او بد به هندوستان چنین گفت با خواهر داستان (!)

۲۲ـ(**لی**: بدش) **۲۳**ـ(**ق۲**، **لی**، **پ**: پر هنر)؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: پیغام بهمن اردوان به خواهرش و غدر او با شوهرش اردشیر **۲۴ـس، ق** (نیز **و**): ناگاه؛ **ل۲**: بیگانه؛ (**لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**: بیکاه) **۲۵ـل**: ناگه یکی پاره؛ **ک**: بیکار یکبار؛ **س۲** (نیز **لی**، **ب**): پنهان یکی پاره؛ (**لی**: پنهان یکی تازه)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **بنداری**: و ممّا جری له أن بهمن بن أردوان الذی هرب عند مقتل ابیه دس إلی أخته التی کانت تحت أردشیر قطعة سمّ علی ید بعض ثقاته **۲۶**ـ(**و**: با) **۲۷ـس، ق** (نیز **ل۳**، آ): از دشمنان؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۸**ـ(**ل۳**: شهریاری)

برادر دو داری[۱] به هندوستان   به رنج و بلا[۲] گشته همداستان
دو در بند و زندانِ شاهاردشیر   پدر کشته و زنده خسته[۳] به تیر[۴]
تو از ما گسسته[۵] بدین گونه مهر[۶]   پسندد چنین کردگارِ سپهر؟!
چو خواهی که بانویِ ایران شوی،   به گیتی پسند[۷] دلیران شوی،
هلاهل چنین زهرِ هندی بگیر   به کار آر یکباره[۸] بر[۹] اردشیر!

فرستاده آمد به هنگامِ شام   به دختِ گرامی بداد آن[۱۰] پیام
وُرا جان و دل بر برادر بسوخت   به کردارِ آتش رخش[۱۱] برفروخت
از[۱۲] اندوه[۱۳] بِستَد گرانمایه زهر   بر آن[۱۴] بُد که بردارد از کام بهر!

چنان بُد که یک روز شاهاردشیر   به نخچیر بر گور بگشاد[۱۵] تیر
چو بگذشت نیمی[۱۶] ز روزِ دراز   سپهبد ز نخچیرگه گشت[۱۷] باز
سویِ دخترِ اردوان شد ز راه   دوان[۱۸] ماهچهره بشد نزدِ شاه
بیاورد جامی ز یاقوتِ زرد   پر از شکّر و پِست[۱۹] با[۲۰] آبِ سرد[۲۱]
بیامیخت[۲۲] با شکّر و پِست زهر   که بهمن مگر یابد از کام[۲۳] بهر
چو بگرفت شاهاردشیر آن به دست   ز دستش بیفتاد[۲۴] و بشکست پَست
شد آن پادشابچّه[۲۵] لرزان[۲۶] ز بیم[۲۷]،   هم اندرزمان شد دلش به دو[۲۸] نیم
جهاندار از آن[۲۹] لرزه[۳۰] شد بدگمان   پُر اندیشه[۳۱] از گردشِ آسمان
بفرمود تا خانگی مرغ چار   پرستنده آرد برِ شهریار

۱ـ**ق**: بخواری؛ **ک**، **ل**[۲]: دو رفته؛ (**ب**: بزاری؛ **پ**: تو را دو برادر) ۲ـ**ل**[۲]: هر نیک و بد؛ **س**[۲] (نیز **آ**): بیگانگی؛ **لی** این بیت را ندارد ۳ـ**ک**: خسته دیده؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): پور خسته؛ (**و**: خسته زنده) ۴ـ(**ق**[۲]: مانده اسیر)؛ **س**: زار کشته به شمشیر و تیر ۵ـ(**و**: ببریده از ما) ۶ـ**س**: برین گونه چهر ۷ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): نشان ۸ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**): یکبار؛ (**آ**: یکپاره)؛ متن = **ک** (نیز **لن**، **لی**، **پ**) ۹ـ(**لن**، **ق**[۲]: با)؛ **بنداری**: و أمره أن یقول لها: لا تشفقی علی عدوّک و قاتل أبیک، و لا تقطعی حنوّک علی أخیک، و إذا أمکنتک الفرصة فی زوجک فانتهزیها و أطعمیه من هذه الهلاهل ۱۰ـ**ک** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**): این؛ **س**: به دختر سراسر بدادش؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۱۱ـ**ک** (نیز **پ**): دلش؛ **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲] این بیت را ندارند ۱۲ـ**ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ**، **آ**): ز؛ متن = **ق** (**لی**، **ب**) ۱۳ـ(**پ**: دارنده) ۱۴ـ**ل**، **س**[۲] (نیز **لی**): بدان؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **آ**، **ب**): بران؛ **س**، **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲] این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فلما أتاها الرسول برسالة أخیها تحرّقت علیه و علی سائر إخوتها الذین قسمتهم ید الأسر و النهب. فأخذت السم الذی أتاها به الرسول ۱۵ـ**ق**: گورانش بنهاد؛ **ل**[۲]: گورانش بگشاد؛ (**ق**[۲]، **پ**: بگشاد بر گور) ۱۶ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): بهری؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: وقت الظهر ۱۷ـ(**ق**[۲]: نخچیر برگشت) ۱۸ـ**س**: دمان؛ (**لن**: جوان؛ **آ**: روان) ۱۹ـ**س**: بسته ۲۰ـ(**ل**[۳]، **ب**: و پر؛ **لی**: بدان شکر بست با) ۲۱ـ**ق**: و پر آب کرد ۲۲ـ**س**[۲] (نیز **لی**): برآمیخت ۲۳ـ**ق** (نیز **ب**): دهر؛ (**ق**[۲]، **ل**[۳]: زهر)؛ **بنداری**: فاتفق أن أردشیر رکب یوماً إلی الصید، و عاد وقت الظهر و قد نال منه العطش و الحرّ. فأخذت جاماً من الیاقوت الأصفر، و جعلت فیه سویقاً و سکرا، ودست فیه شیئا من ذلک السم، و ناولته الملک ۲۴ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **و**، **لن**[۲]، **آ**): درافتاد؛ **ل**[۲] در اینجا سرنویس دارد: زهر دادن اردشیر را دختر اردوان ۲۵ـ**س**، **ک** (نیز **ب**): پادشازاده؛ **ق**: پادشه‌زاده؛ **ل**[۲]: پارسازاده؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـ**ق**، **ل**[۲]: ترسان ۲۷ـ(**آ**: ز وهم) ۲۸ـ**ق**، **ک** (نیز **لن**، **لن**[۲]، **ب**): بر دو؛ **س**[۲] (نیز **آ**): دلش گشت از آن کار پر ترس و؛ (**لی**: هم اندرزمان شد بر دو (وزن ندارد))؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **و**) ۲۹ـ**ل**: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۰ـ**س**[۲] (نیز **لی**): کار ۳۱ـ(**لن**: بداندیشه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد

چو آن مرغ بر پشت[۱] بگذاشتند[۲] گمانی[۳] همی خیره پنداشتند:
هم آنگاه مرغ آن بخورد و بمُرد گمان بردن[۴] از راهِ[۵] نیکی ببرد[۶]!
بفرمود تا موبد و کدخدای بیاید[۷] برِ خسروِ پاک‌رای
ز دستورِ ایران[۸] بپرسید شاه که بدخواه را برنشانی[۹] به گاه،
شود در[۱۰] نوازش برآنگونه[۱۱] مست[۱۲] که بیهوده یازد به جانِ[۱۳] تو دست،
چه بادافره‌ست[۱۴] این برآورده[۱۵] را؟ چه سازیم درمانِ خود[۱۶] کرده را؟
چنین داد پاسخ که مهترپرست چو[۱۷] یازد[۱۸] به جان جهاندار دست،
سرش بر گنه‌بر[۱۹] بباید برید! کسی پند گوید[۲۰] نباید شنید!
بفرمود کز دخترِ اردوان تنی کن[۲۱] که هرگز[۲۲] نبیند روان[۲۳]!

بشد موبد و پیشِ او[۲۴] دختِ شاه همی‌رفت لرزان و دل[۲۵] پر گناه
به موبد چنین گفت کای پرخرد مرا و ترا روز هم بگذرد،
اگر کشت[۲۶]خواهی مرا ناگزیر یکی کودکی دارم[۲۷] از اردشیر،
اگر من سزاام[۲۸] به خون ریختن، ز[۲۹] دارِ بلند اندرآویختن،

۱ـل: بسته؛ (**لی**: کشت)؛ **ق،ک،ل۲** (نیز **ب**): ببردند مرغان و؛ متن = **س، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳ـآ**) **۲**ـ(**ق۲**: بگماشتند) **۳**ـ(**آ**: گمان را) **۴**ـ(**و**: بد؛ **آ**: گمان برد و) **۵**ـ(**ق۲**: آب) **۶**ـ(**آ**: نبرد)؛ **ق**: آن را سنکی سپرد (در واژهٔ سوم حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **بنداری**: فلما تناوله وقع من یده و انکسر و تبدّد ما فیه. فانزعجت المرأة من ذلک و ارتعدت. فنظر الملک فی وجهها فاتهمها و ساءظنه، و استحضر أربع دجاجات فأرسلها علی ذلک السویق. فلما تناولن منه متن للوقت و الساعة **۷**ـ(**و، آ**: بیامد)؛ در **ل** خوانا نیست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فتعجب الملک من تلک الحالة، و جعل یقول: من ربی الکاشح حتی یسکر من النعمة و الترف لم یر منه غیر الهلاک و التلف **۸ـق،ک،ل۲** (نیز **ب**): خود آن؛ (**ل۳**: آن را؛ **پ**: خویش آن؛ **و**: دانا)؛ متن = **ل، س، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، لن۲، آ**) **۹ـس۲** (نیز **لی، آ**): برنشاند **۱۰ـق** (نیز **ق۲**): از؛ (**لن، و**: <از>)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۱ـس، ق، ل۲** (نیز **لی، ل۳**): بدان گونه؛ (**لن۲، آ**: بدین گونه)؛ متن = **ل، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، پ، و، ب**) **۱۲**ـ(**آ**: دست) **۱۳**ـ(**آ**: همواره یازد بخاک) **۱۴ـل** (نیز **لن۲**): بادافرست؛ (**و**: پاداشتست)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۵**ـ(**ل۳**: به پرورده) **۱۶**ـ(**ب**: این) **۱۷ـق ـ س۲** (نیز **آ، ب**): کی؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، لی ـ لن۲**) **۱۸**ـ(**ل۳**: آرد)؛ **ق۲** این بیت را ندارد **۱۹ـس** (نیز **ل۳**): سر پر گنه را؛ **ق ـ س۲** (نیز **لن، لی، پ ـ ب**): سر پر گناهش؛ متن = **ل** (نیز **ق۲**) **۲۰**ـ(**و**: بسی پند گویا) **۲۱ـل، س۲**: چنان کن؛ متن = **س ـ ل۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲**) **۲۲**ـ(**لن**: او را) **۲۳**ـ(**ل۳**: تهی کن روانش هم اندرزمان)؛ **آ، ب** این بیت را ندارند؛ **س۲، لی، آ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

به موبد چنین گفت شاه‌اردشیر که این دخت ناپاک را دست گیر
نگون اندر انداز در ژرف‌چاه که پاداش او این سزد بر گناه

بنداری نیز این بیت‌ها را داشته و یا از منابع دیگر گرفته است: و قال له: ما جزاء هذه الغدّارة؟ فقال: أن یقطع رأسها حتی یعتبر بها غیرها. فأمره أن یرمیها فی بئر و یطمها علیها **۲۴ـق**: بر **۲۵**ـ(**و**: تن)؛ **لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

چو موبد برون رفت از پیش شاه همان دخت لرزان ز بیم (آ: و دل پر) گناه

۲۶ـ(**آ**: کشته) **۲۷ـک، ل۲**: بچّه دارم من **۲۸ـل، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، لن۲، آ، ب**): سزایم؛ متن = **س، ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، و**) **۲۹**ـ(**لن۲**: به)؛ **و** پس از این بیت افزوده است:

چنین بیگناهی که دارم نهان چه کرده‌ست باری به شاه جهان

چو این[۱] گردد[۲] از پاک‌مادر[۳] جدا، / بکن هر چه فرمان دهد[۴] پادشا!
ز ره[۵] باز شد موبدِ تیزویر[۶] / بگفت آنچه بشنید با اردشیر
بدو گفت: رَوْ! نیز[۷] مشنو سَخُن! / کمند آر و بادافرهِ[۸] او[۹] بکن!
به دل[۱۰] گفت موبد که بد روزگار / که فرمان چنین آمد[۱۱] از شهریار!
همه مرگ راییم برنا و پیر / ندارد پسر[۱۲] شهریار[۱۳] اردشیر،
گر او بی[۱۴] شُمَر[۱۵] سالیان[۱۶] بشمرد[۱۷] / به دشمن رسد تخت، چون[۱۸] بگذرد
همان به[۱۹] کزین[۲۰] کارِ ناسودمند / به مردی یکی رای[۲۱] سازم بلند[۲۲]:
ز کشتن رهانم من این ماه را / مگر زین پشیمان شود[۲۳] شاه را
هر آنگه[۲۴] کزو[۲۵] بچّه گردد جدا / بجای آرم این گفته‌ی[۲۶] پادشا
نه کاریست کز دل همی[۲۷] بگذرد / خردمند باشم[۲۸] به از[۲۹] بی‌خرد!
بیاراست جایی[۳۰] به ایوانِ خویش / که دارد وُرا چون تن و جان خویش
به زن[۳۱] گفت: اگر هیچ بادِ هوا / ببیند وُرا[۳۲]، من[۳۳] ندارم روا!
پس اندیشه کرد آنکه[۳۴] دشمن بسیست[۳۵] / گمانِ بد و نیک[۳۶] با هر کسیست[۳۷]،
یکی چاره سازم که بدگویِ من / نراند به زشت[۳۸] آب در جوی من!

۱ـق (نیز **ق**[۲]): او **۲ـس، ل**[۲]: کودک؛ **ک**: آن کودک؛ (**لن**: شد کودک)؛ متن ← **۳ـس**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): بمان تا شود کودک از من؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳] **ـلن**[۲]) **۴ـک، ل**[۲]: شود پس بکن گفتهٔ؛ **بنداری**: فأقبل الموبذ بها لیمضی فیها أمر الملک. فلما خرج بها قالت له: إنی مشتملة علی حمل من الملک. و إن أکن مستحقة للقتل فما جرم هذا الجنین؟ فأمهلنی حتی الد ثم امتثل ما أمرت به **۵ـ**(**لی**: ز در) **۶ـ**(**پ**: تیز پیر) **۷ـل** (نیز **پ**): زو نیز؛ **س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن** <و>، **ق**[۲]، **لی** <و>): رو تیز و؛ **ق**: رو زو نیز (وزن ندارد)؛ (**و**: ازو هیچ)؛ متن = **ک** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ، ب**) **۸ـل**: بادافر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۹ـس**[۲] (نیز **لی**): وی؛ **ک، ل**[۲]: بدان سان که گفتمْت فرمان **۱۰ـک**: بدو **۱۱ـ**(**ق**[۲]، **لی**: آید) **۱۲ـ**(**لی، آ**: کس این؛ **ل**[۳]: نگر نشنود) **۱۳ـ**(**لی**: نامدار) **۱۴ـ**(**ب**: این)؛ **ل**[۲] (نیز **و**): اگر بی؛ (**ل**[۳]: اگر او) **۱۵ـل ـس**[۲] (نیز **لن ـل**[۳]، **و، لن**[۲]، **ب**): عدد؛ متن = (**پ**) **۱۶ـ**(**آ**: سالیان بی عدد) **۱۷ـل**[۲]: بگذرد **۱۸ـق** (نیز **پ، ب**): کو؛ **بنداری**: فعاد الموبذ الی الملک و أخبره بذلک. فقال له: لاتسمع کلامها و افرغ منها سریعاً. فعظم ذلک علی الموبذ و قال فی نفسه: إن الملک لیس له ولد، و إنه و أن طال عمره فمصیره إلی الموت، و مهما لم یکن له ابن انتقل ملکه إلی عدوّه **۱۹ـل**[۲]: همانا **۲۰ـق**: که این؛ **ک**: چنین بد کزان **۲۱ـل، ک، ل**[۲] (نیز **لن، لن**[۲]): کار؛ متن = **س، ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲] **ـپ، آ، ب**) **۲۲ـ**(**و**: بسازم یکی رای و فند) **۲۳ـق، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲] **ـب**): کنم؛ متن = **ل، س، ل**[۲] (نیز **لن**) **۲۴ـک**: همانگه **۲۵ـس**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): و گرنه چو زو **۲۶ـق، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **و، لن**[۲]): آورم کینهٔ؛ **س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): آورم گفتهٔ؛ متن = **ل، س** (نیز **ق**[۲])؛ **پ** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فالاولی أن أستعمل الرفق فی أمر هذه المرأة و أستانی بها حتی تضع حملها ثم أمتثل فیها أمر الملک **۲۷ـس، س**[۲] (نیز **لن، لی، آ، ب**): دست من؛ **ک**: دست می؛ متن = **ل، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳] **ـلن**[۲])؛ این واژه در **ق** خوانا نیست **۲۸ـک**: باشد **۲۹ـل** (نیز **لن**[۲]): نه از؛ **س** (نیز **و**): به از (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س**[۲] (نیز **آ**): نه چون؛ متن = **ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن ـپ، ب**)؛ **بنداری**: فإن ذلک أمر لا یفوتنی. و لأن أتبع العقل خیر من أن أتبع الجهل **۳۰ـس**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، آ**): جایش؛ متن = **ل ـک** (نیز شش دستنویس دیگر)؛ **ل**[۲] بیت‌های ۶۳ـ۶۴ را ندارد **۳۱ـس**: بدو؛ (**ل**[۳]: چنین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۲ـس، ق، ک** (نیز **ب**): ترا؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **لن، لی ـآ**) **۳۳ـ**(**ق**[۲]: بویند من او را)؛ **بنداری**: فحملها الی بیته و أخلی لها موضعاً. و أمر زوجته بخدمتها و القیام بأمرها و إخفاء سرّها **۳۴ـس**[۲]: این که **۳۵ـل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]): بس است؛ (**لن**[۲]: آن که دیگر کس است) **۳۶ـق، ک** (نیز **پ، ب**): رشک؛ **ل**[۲]: که جان بد و رشک؛ (**ق**[۲]: گمان را بدو رشک)؛ متن = **ل، س، س**[۲] (نیز **لن، لی، و، لن**[۲]، **آ**) **۳۷ـل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]): هر کس است؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد **۳۸ـل، ل**[۲]، **س**[۲]: بدشت؛ (**پ**: ببد)؛ **ک** (نیز **لی**): ندارد بدست؛ (**آ**: براند بدشت)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **ب**)؛ **بنداری**: ثمّ إنه تدبر و قال فی نفسه: إن هذا الأمر یطلق فیّ ألسنة الأعداء، و یوقفنی فی مواقف التهم. و الأولی أن أتحرز من ذلک

به خانه[۱] شد و خایه ببرید پست[۲]   بروُ[۳] داغ و دارو نهاد و ببست
به خایه[۴] نمک برپراگند زود   به حقه درآگند[۵] برسانِ دود
هم اندرزمان حقه را مُهر کرد   بیامد خروشان[۶] و رخساره[۷] زرد
چو آمد بنزدیکِ[۸] تختِ بلند   همان[۹] حقه بنهاد[۱۰] با مُهر و بند
چنین گفت با شاه کین زینهار   سپارد به گنجورِ خود شهریار[۱۱]
نبشته[۱۲] بر آن[۱۳] حقّه تاریخِ آن[۱۴]   پدیدار کرده پی[۱۵] و بیخ آن[۱۶]

چو هنگامه‌ی زادن[۱۷] آمد فراز   از آن[۱۸] کار بر باد نگشاد[۱۹] راز!
پسر زاد این[۲۰] دخترِ[۲۱] اردوان   یکی خسروآیینِ[۲۲] روشن‌روان!
از[۲۳] ایوانِ خویش انجمن دور کرد   وُرا نام دستور شاپور کرد
نهانش همی‌داشت تا هفت سال   یکی شاه‌فش[۲۴] گشت[۲۵] با فرّ و یال

چنان بُد که روزی بیامد وزیر   ندید[۲۶] آب در چهره‌ی اردشیر

۱ـ**ق**،**ک**، **ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳ ـ**لن**۲، **ب**): جایی؛ متن = **ل**، **س**، **س**۲ (نیز **لی**، **آ**) **۲**ـ**ک** (نیز **ل**۳): و بست **۳**ـ**س** (نیز **لی**): بدو **۴**ـ(**لن**، **و**: دو خایه) **۵**ـ**س**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **پ**، **ب**): درافکند؛ **ک**: برافکند؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق**۲، **و**، **لن**۲، **آ**) **۶**ـ**س**۲ (نیز **لی**، **آ**): شتابان **۷**ـ(**ل**۳: و بس روی؛ **ل**۲: دو رخساره)؛ **بنداری**: فانفرد وجب نفسه مستأصلاً أنثيه و صاحبهما، و نثر عليها الملح، و وضعها فی حقة و ختمها و كتب عليها تاريخ يومه. ثم كوی موضع الجب. فضعف و اصفر لونه؛ **س**، **ق**، **ک**، **لی**، **ل**۳، **پ**، **ب** پس از این بیت و **لن**۲ پس از بیت ۷۰ افزوده‌اند:

به فرمان‌بران گفت: مهد آورید   چو تیره شود نزد شاهم برید
چنان هم ورا زار (**ک**: راست) برداشتند   به مهداندرون تیز بگذاشتند
به موبد چنین گفت شاه‌اردشیر   که چهره چرا کرده‌یی چون زریر
چنین داد پاسخ کزان کارکرد   دلم گشت پر درد و رخساره زرد

ل۳ بیت یکم این افزودگی‌ها را ندارد؛ **بنداری** نیز این بیت‌ها را داشته است: و أراد الدخول علی الملک فأمر فحمل فی مهد، و أقبل حتی دخل علی الملک. فلما رآه و رأی ما به من الضعف سأله عن حاله. فقال: إنی لم أمضیت ما أمرنی به الملک هالنی ذلک و غمرتنی الرقة فضعفت، و حال لونی **۸**ـ**ق**،**ک**،**ل**۲ (نیز **پ**): نهادند در (**ق**: بر) پیش؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۹**ـ**س**۲ (نیز **لی**، **ب**): مرآن؛ (**آ**: و آن) **۱۰**ـ**ق**،**ک**،**ل**۲ (نیز **پ**): در (**ق**: بر؛ **ل**۲: از) دست **۱۱**ـ**ق**،**ک**،**ل**۲، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر من شوم (**ل**۲: شدم) زین جهان شهریار   مگر باشد این حقه را خواستار

۱۲ـ**ل**، **ق**، **ل**۲ (نیز **ق**۲، **ب**): نوشته؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۳**ـ**ک**، **ل**۲: درین **۱۴**ـ**س**۲: تاریخشان **۱۵**ـ**ل**: بُن؛ **ک**: که دینار گردد؛ **ل**۲: که دیدار گردد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۶**ـ**س**۲: بیخشان؛ **بنداری**: ثم قال: و هذه الحقة وديعتی. فليأمر الملک الخازن بحفظها. فسلمها اليه؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: ولادت شاپور پسر اردشیر از دختر اردوان **۱۷**ـ**ق**،**ک** (نیز **ب**): هنگام زادنش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۸**ـ**ق** (نیز **لن**): وزان؛ **س**۲: ازین؛ (**لی**: بدان؛ **لن**۲: بران) **۱۹**ـ**ک**، **ل**۲: بگشاد **۲۰**ـ**ل**: پس؛ **س**: ازو؛ **ک**، **س**۲ (نیز **لی**، **پ**، **آ**): ازین؛ (**لن**، **لن**۲: زین؛ **و**، **ب**: از)؛ متن = **ق**، **ل**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳) **۲۱**ـ(**لی**: تخمهٔ) **۲۲**ـ**ک** (نیز **پ**): آیین و؛ (**آ**: که خسرو نوآیین) **۲۳**ـ**ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**، **و**، **لن**۲): ز؛ برخی از دستنویس‌های فرعی در اینجا سرنویس دارند **۲۴**ـ**ل**، **ل**۲: نو؛ **ق**: بی (نقطه ندارد)؛ (**لن**، **ل**۳، **لن**۲: رخ)؛ **ک**: شاخ نو؛ **س**۲ (نیز **لی**، **آ**، **ب**): شیرفش (**لی**: نر)؛ متن = **س** (نیز **ق**۲، **پ**، **و**) **۲۵**ـ**ک**: گشته؛ **بنداری**: قال: ثم هذه المرأة وضعت ابنا كأنه ملک قاعد علی تخته. فأخفاه عن الناس و رباه حتی شب و ترعرع و أتت عليه سبع سنين **۲۶**ـ**ل**: بدبذ (تنها حرف چهارم نقطه دارد)؛ **س**، **ک** (نیز **لن**): بدنذ (حرف سوم بی‌نقطه)؛ **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **پ**، **آ**، **ب**): بدید؛ (**ق**۲: بد (بی‌نقطه))؛ متن = **ق**، **ل**۲ (نیز **و**، **لن**۲)

بدو گفت: شاها انوشه بَدی[۱]!   جهان را بَداندیشه[۲] توشه بَدی!
ز گیتی همه کامِ دل یافتی،   سرِ دشمن از تخت برتافتی[۳]،
کنون گاهِ شادی[۴] و مِی خوردنست   نه هنگامِ اندیشه آوردنست[۵]!
زمین هفت کشور به شاهی[۶] تراست!   سپاهی[۷] و گاهی و راهی[۸] تراست[۹]!
چنین داد پاسخ وُرا[۱۰] شهریار   که ای پاک‌دل[۱۱] موبدِ رازدار[۱۲]،
زمانه به شمشیر ما[۱۳] راست گشت[۱۴]   غم و رنج و ناخوبی[۱۵] اندرگذشت[۱۶]،
مرا سال بر پنجه و یک رسید[۱۷]   ز کافور شد مشک و گل[۱۸] ناپدید[۱۹]،
پسر بایدی[۲۰] پیشم اکنون[۲۱] به پای[۲۲]   دل‌آرای[۲۳] و نیروده[۲۴] و رهنمای!
پدر بی پسر چون پسر بی پدر[۲۵]   که بیگانه او را نگیرد[۲۶] به بر!
پس از من به دشمن رسد تاج و گنج   مرا خاک سود آید و گُرم و[۲۷] رنج!
به دل[۲۸] گفت بیدارمردِ کهُن   که آمد کنون[۲۹] روزگارِ سخُن!
بدو گفت کای شاهِ کهتر[۳۰]نواز[۳۱]   جوانمرد و روشن‌دل و سرفراز[۳۲]،
گر[۳۳] ایدون که یابم به جان زینهار   من این رنج بردارم از شهریار!
بدو گفت شاه[۳۴]: ای خردمندمرد!   چرا بیم[۳۵] جانِ[۳۶] ترا[۳۷] رنجه کرد؟
بگوی[۳۸] آنچه دانی و بفزای[۳۹] نیز[۴۰]   ز گفتِ خردمند برتر[۴۱] چه چیز؟!

۱ـ(**لی**: بزی) **۲ـس، س[۲]** (نیز آ، ب): باندیشه؛ **ک**: بر اندیشه؛ **ل[۲]**: بدیدار؛ **ل**: مهانرا از اندیشه؛ ق (نیز **لن**، **ل[۳]**، و): نهانرا باندیشه؛ (**ق[۲]**: روانرا بدیدار؛ **لی**: جهاندار اندیشه؛ **پ**، **لن[۲]**: روانرا باندیشه)؛ متن تصحیح قیاسی است **۳ـ**و بیت‌های ۷۹ـ۸۰ را ندارد **۴ـق**: شاهی **۵ـل**: اندیشها کردنست؛ **س[۲]** (نیز ق[۲]، آ، ب): اندیشه پروردنست؛ (**لی**: تیمار و پژمردنست)؛ متن = **س**ـ**ل[۲]** (نیز **لن**، **ل[۳]**، **پ**، **لن[۲]**)؛ در **ک**، **ل[۲]** این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است **۶ـل**: سراسر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۷ـک**: بشاهی **۸ـ**(**ق[۲]**: ماهی؛ **و**: راهی و گاهی) **۹ـل**: جهان یکسر از داد تو گشت راست؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فاتفق أنه دخل ذات یوم علی الملک فصادفه و اجما مهموما. فقال: أیها الملک! ما هذا الهم؟ و هذا أوان نشاطک و سرورک حین ملکت الأقالیم و بلغت من الملک غایة السؤل **۱۰ـس، ق، ک، س[۲]** (نیز **لن**، **لی**ـ**ب**): بدو؛ متن = **ل**، **ل[۲]** (نیز ق[۲]) **۱۱ـس[۲]** (نیز آ): مهربان **۱۲ـ**(**ق[۲]**: نیک‌دل موبد نامدار؛ **لی**: مهربان موبد بختیار) **۱۳ـ**(**لی**، **پ**، آ: من) **۱۴ـ**(**لی**، **پ**: گشت راست) **۱۵ـس**: ناخوردن؛ (**لن[۲]**: با خوردن؛ **ل[۳]**: و گاه ناخوانی) **۱۶ـ**(**لی**: ایدر بکاست؛ **پ**: از ما بکاست) **۱۷ـ**(**ق[۲]**: کشید) **۱۸ـ**(**و**: من)؛ **ک**: به کافور شد مشک و بُد **۱۹ـس، ل[۲]**: چو کافور شد مشک و گل شنبلید (**ل[۲]**: ناپدید)؛ متن = **ل**، **ق**، **س[۲]** (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: فقال: أیها الناصح! إن ملک العالم قد استقام لی، و قد أتی علیّ من العمر إحدی و خمسون سنة، و اشتعل رأسی شیبا و صار مسک عارضی کافورا **۲۰ـ**(**ق[۲]**: گر بُدی) **۲۱ـ**(**ل[۳]**، **لن[۲]**: باید اکنون به پیشم) **۲۲ـس[۲]** (نیز آ): بایدم نیست اکنون به جای؛ (**لی**: بایدم اکنون بجای (وزن ندارد)) **۲۳ـ**(**ق[۲]**: دلارام) **۲۴ـس[۲]** (نیز **لی**، **و**، آ، ب): پرورده؛ (**ل[۳]**: و پیروزه)؛ **ق**، **ک**، **ل[۲]**: دلارای من باشد؛ (**پ**: که دلجوی من بودی)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **لن[۲]**) **۲۵ـق** (نیز **ب**): پسر بی پدر چون پدر بی پسر **۲۶ـل**، **س**: بکرد (نقطه ندارد)؛ **ک**: بکرد (حرف سوم بی‌نقطه)؛ **س[۲]** (نیز **لن**، **و**، **لن[۲]**): بگیرد؛ (**ق[۲]**: بگیری)؛ متن = **ق**، **ل[۲]** (نیز **لی**، **ل[۳]**، **پ**، آ، ب) **۲۷ـل**ـ**ل[۲]** (نیز **لن**، ق[۲]، **ل[۳]**، **پ**، **لن[۲]**، ب): درد و؛ (**و**: و تاج)؛ متن = **س[۲]** (نیز **لی**، آ)؛ **بنداری**: و لیس لی ابن یخلفنی و یرثنی الملک. فأنا أتأسف علی الملک و أخاف انتقاله بعدی إلی العدوّ، و ألایبقی معی غیر الحسرة و التعب **۲۸ـل[۲]**: چنین؛ (**لن[۲]**: بدو) **۲۹ـ**(**لی**: مرا) **۳۰ـ**(**لن**: لشکر) **۳۱ـس[۲]** (نیز **لی**، **و**، آ، ب): گردنفراز **۳۲ـ**(**لی**: پاکباز؛ آ: بی‌نیاز؛ **و**: دانا و کهترنواز) **۳۳ـل[۲]**: ار **۳۴ـس**: شاه گفت **۳۵ـ**(**ق[۲]**: دیو)؛ **ک**، **ل[۲]**: نخواهیم **۳۶ـق**: بیمِ جانَت **۳۷ـس[۲]** (نیز **لی**، **و**، آ): مر ترا؛ (**پ**: بایدم جان تو) **۳۸ـل**، **س** (نیز **پ**): بگو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۹ـس[۲]** (نیز **ل[۳]**، آ): مفزای؛ (**لی**، **و**: بفرمای) **۴۰ـ**(**لی**: چیز) **۴۱ـ**(**و**: بهتر)؛ **بنداری**: فانتهز الوزیر فرصة الکلام و قال: إن وجدت الأمان علی روحی أرحت الملک من هذا الهم. فقال: أی شئ یکون أنفع من رأی الحکماء؟ فأعرب عما فی ضمیرک و لا تخف

چنین داد پاسخ بدو کدخدای / که ای شاهِ روشن‌دلِ[۱] پاک‌رای[۲]،
یکی حقّه بُد نزدِ[۳] گنجورِ شاه / سزد گر بخواهد کنون[۴] پیشِ[۵] گاه[۶]!
به گنجور گفت: آنک[۷] او[۸] زینهار / ترا داد، آمد کنون خواستار[۹]
بدو[۱۰] بازده تا ببینم که چیست / مگرمان نباید به اندیشه زیست[۱۱]!
بیاورد پس[۱۲] حقّه گنجورِ اوی[۱۳] / سپرد آنکه بشْتَد ز[۱۴] دستورِ اوی[۱۳]
بدو گفت شاه[۱۵]: اندرین حقّه چیست؟ / نهاده برین[۱۶] بند[۱۷] بر مُهرِ کیست[۱۸]؟
بدو[۱۹] گفت کان[۲۰] خونِ گرمِ منست، / بریده ز تن باز[۲۱] شرمِ منست:
سپردی مرا[۲۲] دخترِ اردوان / که تا بازخواهی تنِ[۲۳] بی‌روان[۲۴]
نکشتم[۲۵] که فرزند بُد در نهان / بترسیدم از کردگار جهان
بجُستم[۲۶] ز[۲۷] فرمانت آزرمِ خویش / بریدم هم اندرزمان شرمِ خویش،
بدان تا کسی بد نگوید مرا / به[۲۸] دریای تهمت نشوید[۲۹] مرا
کنون هفت ساله‌ست[۳۰] شاپورِ تو / که زیبد بدآن[۳۱] سال[۳۲] دستورِ تو
چن او[۳۳] نیست فرزند یک[۳۴] شاه را! / نماند مگر بر[۳۵] فلک ماه را!
وُرا نام شاپور کردم ز[۳۶] مهر / که از بختِ تو[۳۷] شاد بادا سپهر!
همان مادرش نیز[۳۸] با او به جای / جهانجوی[۳۹] فرزند را[۴۰] رهنمای!

۱ـل (نیز **ق[۲]، ل[۳]، پ، ب**): دل و؛ **ل[۲]**: نیک‌اختر؛ (**لی**: مهربان موبد)؛ متن = **س، ق، س[۲]** (نیز **لن، و، لن[۲]، آ**) **۲ـل[۲]**: نیک‌رای؛ **ک**: شاه روشن نیک‌رای (وزن ندارد) **۳ـس**: بردست **۴ـس[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): بدین؛ (**و**: ورا) **۵ـ(ق[۲]**: کنونست) **۶ـ(لن**: باز شاه) **۷ـس، س[۲]** (نیز **لی، لن[۲]، آ**): آنچ؛ متن = **ل، ک، ل[۲]** (نیز شش دستنویس دیگر) **۸ـ(و**: آن)؛ **ق**: او که این **۹ـق**: ترا داد اکنون خواستار (وزن ندارد) **۱۰ـق**: برو **۱۱ـق، ل[۲]** (نیز **لن[۲]، ب**): نهاده برین (**ل[۲]**: بر آن) بند بر مهر کیست (= ۹۸ب)؛ (**لی**: سر حقه با بند و با مهر کیست؛ **ل[۳]**: نگر تا نباید نیز (وزن و پساوند ندارد))؛ متن = **ل، س، ک، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، پ، و، آ**) **۱۲ـل**: آن؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن، ل[۳] ـ ب**) **۱۳ـل، س، ق** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، آ، ب**): او؛ متن = **ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، پ، و، لن[۲]**) **۱۴ـ(لن، ل[۳]، لن[۲]، آ**: به)؛ **لی** این بیت را ندارد **۱۵ـ(لن، ق[۲]**: شاه گفت) **۱۶ـ(ق[۲]**: برو) **۱۷ـ(ل[۳]**: چند؛ **پ**: حقه) **۱۸ـق** (نیز **ب**): مگرمان به انده نباید گریست (← ۹۶ب)؛ (**لن[۲]**: مگرمان نباید باندیشه زیست؛ = ۹۶ب) **۱۹ـل[۲]**: چنین؛ **س[۲]** (نیز **لی، آ**): به شه **۲۰ـق، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، آ، ب**): کین؛ (**لن**: آن؛ **ل[۳]**: کز؛ **و، لن[۲]**: این)؛ متن = **ل، س، ک، ل[۲]** (نیز **پ**) **۲۱ـل** (نیز **و**): ز بُن پاک؛ **س**: ز من بار؛ **ل[۲]**: ز بُن باد و؛ **س[۲]**: ز تن بار؛ (**ق[۲]**: ز من باز؛ **لن[۲]**: ز بُن بار و؛ **آ**: ز تن ناز و)؛ متن = **ق، ک** (نیز **لن، لی، ل[۳]، پ، ب**)؛ **بنداری**: فقال: إن لی عند الخازن امانة. فأشر الیه بإحضارها. فأحضر الحقة. فسأل الملک عما فیها فقال: إن الذی فیها مادة حیاتی **۲۲ـک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، پ، آ**): به من **۲۳ـل[۲]** (نیز **لن، لن[۲]**): تنی؛ (**پ**: تنش؛ **آ**: تنا) **۲۴ـک**: بی‌توان؛ (**ل[۳]**: ناتوان) **۲۵ـل[۲]**: بگشتم؛ (**ق[۲]**: بگفتم) **۲۶ـل**: نجستم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س** (نیز **لی**): بحستم (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **ق** (نیز **ب**): نجستم؛ **ل[۲]**: بگشتم؛ (**ق[۲]**: بگفتم؛ **و، لن[۲]**: بحستم (حرف دوم بی‌نقطه))؛ متن = **ک، س[۲]** (نیز **لن، ل[۳]، پ، آ**) **۲۷ـس ـ س[۲]** (نیز **ل[۳] ـ پ، آ، ب**): به؛ متن = **ل** (نیز **و، لن[۲]**) **۲۸ـل** (نیز **لن، ق[۲]**): ز؛ **ق**: که **۲۹ـک، ل[۲]**: که دریا ز تهمت بشوید؛ **بنداری**: و إنی لما أمرتنی بقتل ابنة أردوان أطعت اللّه و خالفت أمرک لمکان حملها. فجببت نفسی حتی لا یسؤظن العدوّ بی، و لا أقع فی بحر الریبة و التهمة **۳۰ـل ـ س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، آ**): هفت سالست؛ متن = (**لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب**) **۳۱ـک، ل[۲]**: برین؛ (**لن، ل[۳]**: بدین؛ **و**: بده)؛ متن ← **۳۲ـق**: همی پاک؛ **س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): بدین کار؛ **ل**: دایم خرد باد؛ (**لن[۲]**: شاید بدین سال و)؛ متن = **س** (نیز **ق[۲]، پ**)؛ **ل[۲]** در اینجا سرنویس دارد: شنیدن اردشیر از دستور خود حال شاپور **۳۳ـک، ل[۲]**: جز او؛ (**پ**: چو او؛ **ب**: چو تو) **۳۴ـل[۲]**: مر **۳۵ـک**: کز؛ **لن** این بیت را ندارد **۳۶ـق ـ س[۲]** (نیز **لی ـ و، ب**): به؛ متن = **ل، س** (نیز **ق[۲]، لن[۲]، آ**) **۳۷ـق، ک، ل[۲]** (نیز **لی، و ـ ب**): او؛ **س**: جان او؛ (**ق[۲]**: جان تو)؛ متن = **ل، س[۲]** (نیز **ل[۳]، پ**)؛ **لن** این بیت را ندارد **۳۸ـ(لن[۲]**: نیز مادرش) **۳۹ـس[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): خردمند؛ (**لن، لن[۲]**: جهانجوی و) **۴۰ـق**: او؛ **بنداری**: و قد رزقک اللّه أیها الملک! ابنا، و هو الآن ابن سبع سنین، سمیته سابور. و أمه بعد باقیة تربیه

بدو[۱] ماند شاهِ جهان در شگفت — وُ زان[۲] کودک اندیشه‌ها[۳] درگرفت[۴]
از آن[۵] پس چنین گفت با کدخدای — که ای مرد[۶] روشن‌دلِ[۷] پاک‌رای[۸]،
بسی رنج برداشتی[۹] زین سخن — نمانم که رنج تو گردد کهن!
کنون صد پسر گیر[۱۰] همسالِ[۱۱] اوی[۱۲]، — به بالا و گوشت[۱۳] و بر و یال[۱۴] اوی[۱۲]،
همان[۱۵] جامه پوشیده با[۱۶] او به هم، — ـنباید که چیزی[۱۷] بوَد بیش و کم!ـ،
همه[۱۸] کودکان را به چوگان[۱۹] فرست، — بیارای گوی و[۲۰] به میدان[۲۱] فرست،
چو یک[۲۲] دشت کودک بوَد[۲۳] خوب‌چهر — ببیچد[۲۴] ز[۲۵] فرزند جانم به[۲۶] مهر!
بر آن[۲۷] راستی، دل گوایی دهد — مرا با پسر آشنایی دهد!
بیامد به شبگیر دستورِ شاه — همی‌کرد کودک به میدان سپاه[۲۸]
به یک[۲۹] جامه و چهر و[۳۰] بالا یکی — که پیدا نبُد[۳۱] این از آن[۳۲] اندکی
به میدان‌ـتو گفتی‌ـیکی سور بود — میان اندرون شاه‌شاپور بود[۳۳]
چو کودک به زخم اندرآورد گوی[۳۴] — فزونی همی‌جست هر یک بدوی[۳۵]،

۱ـس[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): ازو **۲ـل** (نیز **لن**[۲]، **ب**): از آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳ـ**(**و**: اندازه‌ها) **۴ـل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]**ـلن**[۲]، **ب**): برگرفت؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): اندیشه اندرگرفت؛ متن = **س**، **ک** (نیز **ق**[۲]) **۵ـس**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**ـ**ب**): وزان؛ متن = **ل**، **ک** (نیز **ل**[۳]) **۶ـس**[۲] (نیز **آ**): پیر **۷ـل** (نیز **پ**): دل و؛ (**لی**: پیر پاکیزهٔ) **۸ـک**، **ل**[۲] <و>: دل و رهنمای **۹ـس**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): رنج‌ها یافتی؛ **بنداری**: فتعجب الملک من ذلک و قال: أیها الناصح الشفیق! تحملت عناء عظیما. و ستجد ثمرته **۱۰ـ**(**و**: جوی) **۱۱ـس**: هم به بالای؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): هم برین سال؛ **ک**: شد پسر گیر همتای؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) **۱۲ـل**، **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): او؛ متن = **ک** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]) **۱۳ـل**: دوش؛ **س** (نیز **ق**[۲]): کتف؛ **ل**[۲]: پوست؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): چهر؛ (**لن**، **و**، **لن**[۲]: کفت؛ **ل**[۳]: کوش)؛ متن = **ق**، **ک** (نیز **پ**) **۱۴ـس**: پای **۱۵ـک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **ب**): همه؛ (**و**: یکی) **۱۶ـس**[۲] (نیز **آ**، **ب**): چون **۱۷ـ**(**آ**: چهری) **۱۸ـ**(**ل**[۳]: همان) **۱۹ـل**: میدان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۰ـ**(**لن**: و گویی)؛ **ق** (نیز **ب**): به بازی گویش؛ **س**[۲] (نیز **پ**، **آ**): به بازی گوی و؛ (**ق**[۲]: بداری گوی و)؛ متن ← **۲۱ـل**: با بازیدن گوی و چوگان؛ متن = **س**، **ک** (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]) **۲۲ـ**(**لن**، **لن**[۲]: بر؛ **ق**[۲]: در) **۲۳ـک**، **ل**[۲]: بینیم صد کودک **۲۴ـس**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): بجنبد **۲۵ـس**، **ق** (نیز **ب**): به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۶ـ**(**ق**[۲]: ز) **۲۷ـل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]): بدان؛ متن = **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز شش دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: فأخرج هذا الصبی إلی المیدان ما بین مائة غلام یساوونه فی القدّ و السنّ و الزیّ، و مرهم باللعب بالکرة و الصولجان حتی أخرج أنا إلی المیدان و أنظر هل أعرف ولدی من بین هؤلاء الصبیان؛ برخی از دستنویس‌های فرعی در اینجا سرنویس دارند **۲۸ـ**(**ل**[۳]: نگاه)؛ **ق** (نیز **ب**): کودکان گرد کرد او براه؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): برد کودک به میدان پگاه؛ (**ق**[۲]: داشت کودک به میدان نگاه؛ **و**: بسی کودکان خواست چون پور شاه)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲])؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

بیاورد صد کودک خوبروی — به بالا یکی و به موی و به روی

۲۹ـ(**ق**[۲]: ز یک؛ **ل**[۳]: یکی) **۳۰ـ**(**و**: ز یک چهر و یک جامه) **۳۱ـک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): نبود؛ متن = **ل**، **س**، **ق** **۳۲ـق**: آن ازین؛ و پس از این بیت افزوده است:

به میدان فرستاد و چوگان و گوی — به مردی و فرزانگی راه‌جوی

۳۳ـق در اینجا سرنویس دارد: شناختن اردشیر پسر خود را **۳۴ـل**: گو؛ **ق** (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]**ـب**): روی؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]) **۳۵ـل**: بدو؛ **ق**، **س**[۲] (نیز **لی**ـ**و**، **آ**): به گوی؛ (**لن**، **ق**[۲]: بروی)؛ **س**: کودک بر اوی؛ **ل**[۲]: بر هر کس اوی؛ متن = **ک** (نیز **لن**[۲]، **ب**)

بیامد به میدان پگاه[۱] اردشیر   تنی چند از آن[۲] ویژگان ناگزیر
نگه کرد[۳]، چون کودکان را بدید،   یکی بادِ سرد از جگر برکشید،
به انگشت بنمود با کدخدای   که آنک یکی[۴] اردشیری به جای[۵]!
بدو[۶] راهبر[۷] گفت کای پادشاه[۸]   دلت شد به فرزندِ خودبر[۹] گواه[۱۰]

یکی بنده را گفت شاه‌اردشیر   که رو[۱۱] گویِ ایشان به چوگان بگیر،
همی‌باش با[۱۲] کودکان تازه‌روی،   به چوگان[۱۳] به پیش من انداز[۱۴] گوی[۱۵]،
از آن کودکان تا که[۱۶] آید دلیر،   میان سواران[۱۷] بکردارِ شیر،
ز دیدار من گوی بیرون برد،   ازین[۱۸] انجمن کس به کس نشمرد،
بوَد بی‌گمان پاک‌فرزندِ من   ز تخم و بر و[۱۹] پاک[۲۰] پیوندِ من!
به فرمان بشد بنده‌ی شهریار   بزد گوی[۲۱] و افگند[۲۲] پیش سوار
دوان کودکان از پسِ[۲۳] او[۲۴] چو تیر[۲۵]   چو گشتند نزدیک با اردشیر،
بماندند ناکام[۲۶] بر جای خویش[۲۷]   چو شاپورِ نیو[۲۸] اندرآمد به[۲۹] پیش،
ز پیش پدر گوی بربود و بُرد[۳۰]   چو شد دورتر[۳۱] کودکان را سپرد
ز[۳۲] شادی چنان شد دلِ اردشیر   که گردد جوان مردمِ گشته پیر
سوارانش از خاک[۳۳] برداشتند   همی[۳۴] دست بر دست بگذاشتند

۱ـس، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): خویش؛ ک، ل۲: شاه؛ س۲ (نیز لی، و، آ): به میدان برون رفت شاه؛ متن = ل ۲ـل، ک: از؛ ق: با؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـل، ک (نیز پ): کرد و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ(پ: مگر)؛ ل: آمد یکی؛ س (نیز لی، آ): اینک یکی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـل۲: به پای؛ بنداری: ففعل الوزیر ذلک. و لما دخل أردشیر المیدان و رأی الصبیان یتلاعبون عرف ولده سابور، و تنفس الصعداء، و أشار الیه بیده و قال للوزیر هذا ولدی ۶ـس۲: برو ۷ـق، ک (نیز ل۳): یکی زان بدو ۸ـک، ل۲ (نیز لن، لی، ب): پادشا؛ (ق۲: ای کدخدای؛ لن۲: بدو گفت موبد که ای پادشا)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۹ـس (نیز لی، پ ـ آ): فرزندی او ۱۰ـک، ل۲ (نیز لن، ب): گوا؛ (ق۲: خود رهنمای) ۱۱ـک، ل۲: شو ۱۲ـق: باز با؛ (ق۲: برو نزد آن)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـل۲: از آن پس ۱۴ـ(لن۲: سوی من بینداز؛ آ: به من اندر آرند) ۱۵ـ(آ: گو)؛ بنداری: ثم أمر بعض غلمانه أن یتوسط الصبیان و یلعب معهم ثم یسلب منهم الکرة و یرمیها الی ما بین یدی الملک ۱۶ـل، ق (نیز لن): کی؛ س۲ (نیز ق۲): آنک؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ(لی: دلیران) ۱۸ـس (نیز ق۲، ب): وزین؛ ل۲: از آن؛ (لی: بدین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـس، ق، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب): من و؛ (لی: پشت من و)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲) ۲۰ـک، ل۲ (نیز لن، ل۳ <و>، لن۲): یال و؛ (و: پشت و)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب) ۲۱ـل، س۲: گو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـس۲: بفکند؛ ک: بیفکند و افکند ۲۳ـل: پی ۲۴ـک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب): کودک از پس بیامد؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲) ۲۵ـل۲، س۲ (نیز آ): شیر ۲۶ـس۲: ناچار؛ (ق۲: ناگاه) ۲۷ـدر لی لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۸ـل، س۲: گرد؛ س، ل۲ (نیز آ): تنگ؛ (لن: پیش؛ ق۲، ل۳، و، لن۲: تیز) ۲۹ـ(پ: بیامد همانگاه شاپور؛ لی: از آن کودکان کس نیامد به)؛ ق، ب این بیت را ندارند؛ متن = ک ۳۰ـ(آ: بیرون ببرد؛ لی: بشد از پس گوی شاپور خرد) ۳۱ـل (نیز ق۲، و): مر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در لی لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری: ففعل الغلام ذلک، فلما حصلت الکرة فی موکبه لم یتجاسر أحد من الصبیان علی التقدم لأخذها سوی سابور. فانه هجم و لم یحجم، و تقدّم غیر مفکر، و أخذ الکرة من بین یدی أردشیر و عاد بها إلی أترابه ۳۲ـس۲: به ۳۳ـس (نیز لی، ل۳، و): جای؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فاخذوه من الارض ۳۴ـق، ل۲، س۲ (نیز آ، ب): همه؛ بنداری: فتهلل وجه أردشیر حتی کأنه عاد إلی عوده ماء الشباب. فبادره الفرسان فأخذوه من الأرض و جاءوا به إلی أردشیر

شهنشاه از آن[1] پس گرفتش[2] به بر — همی آفرین خواند بر دادگر
سر و چشم و رویش[3] ببوسید و گفت — که چونین[4] شگفتی نشاید نهفت!
به دل هرگز این یاد نگذاشتم[5] — من[6] این[7] را همی[8] کشته پنداشتم
چو یزدان مرا[9] شهریاری فزود — ز من در جهان[10] یادگاری فزود[11]
ز[12] فرمان او برنیابی گذر — وُگر[13] برتر آری ز[14] خورشید سرا!
گهر خواست از گنج و دینار[15] خواست — گرانمایه یاقوتِ بسیار[16] خواست
برو زرّ و گوهر همی[17] ریختند — ز بَر مشک و عنبر همی[17] بیختند
ز دینار[18] شد تارکش ناپدید — ز گوهر کسی چهره‌ی او[19] ندید
به دستوربر نیز گوهر فشاند — به کرسیِ زرپیکرش برنشاند
ببخشید چندان وُرا[20] خواسته — که شد کاخ و ایوانش آراسته
بفرمود تا دخترِ اردوان — به ایوان شود شاد و روشن‌روان
ببخشید کرده‌گناهِ وُرا! — ز زنگار بزدود ماه وُرا!
بیاورد فرهنگیان را ز[21] شهر — کسی کش ز فرزانگی بود[22] بهر،
نبشتن[23] بیاموختش پهلوی، — نشستِ[24] سرافرازی و خسروی[25]،
همان[26] جنگ را گرد کرده[27] عنان — ز بالا به دشمن نمودن[28] سنان[29]،
ز مَی خوردن و بخشش و کارِ[30] بزم — سپه جُستن و کوشش و[31] سازِ[32] رزم
وُزآن پس دگر کرد[33] میخِ درم[34] — همان میخ[35] دینار و هر[36] بیش و کم

۱ـل (نیز لن): زان ۲ـس[2] (نیز لی): همانگه گرفت او پسر را؛ متن = س‌ـل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب) ۳ـق، ک، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، ب): روی و چشمش؛ متن = ل، س، س[2] (نیز شش دستنویس دیگر) ۴ـک (نیز ق[2]، ل[3]، ب): چندین؛ متن = ل، س، س[2] (نیز شش دستنویس دیگر) ۵ـک (نیز ل[3]، ب): نگماشتم؛ (ق[2]: نگذاشتیم)؛ ل[2]: یاد هرگز بنگذاشتم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـس: مر؛ ک، ل[2] (نیز ق[2]ـپ، لن[2]، آ): که ۷ـس[2]: که او ۸ـل: که شاپور را؛ متن = ق (نیز لن، و، ب) ۹ـس‌ـل[2] (نیز لن، لی، پ، و، لن[2]، ب): همی؛ س[2]: کنون؛ (ق[2]: همه)؛ متن = ل ۱۰ـس: زمین ۱۱ـق (نیز ب): ببود؛ ک، ل[2] (نیز پ، و، لن[2]): نمود؛ متن = ل، س، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی)؛ ل[3]، آ این بیت را ندارند ۱۲ـل (نیز لن، لن[2]): به؛ متن = س‌ـس[2] (نیز ق[2]، پ، و، آ، ب) ۱۳ـس (نیز و): اگر ۱۴ـق: برفرازی به؛ لی، ل[3] این بیت را ندارند ۱۵ـ(و: بسیار؛ لی: کمر خواست از گنج زنهار) ۱۶ـ(و: دیبا و دینار؛ لن: و اسبان ببار) ۱۷ـل: بسی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ س این بیت را ندارد ۱۸ـل[2]: دیدار ۱۹ـ(ل[3]: چهر او را)؛ س[2] (نیز لی، آ، ب): همی چهر او کس؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری: فاعتنقه و ضمه إلی صدره، و قبل ما بین عینیه، و عاد به إلی إیوانه. ثمّ أمر فنثروا علیه الدرّ و الیاقوت ما غمر الصبی و علاه حتی غطی وجهه ۲۰ـک: از آن؛ (و: بدو)؛ س[2]: چندانش از؛ در س[2] این بیت دو بیت سپس‌تر آمده است؛ ق بیت‌های ۱۴۵ـ۱۷۵ را ندارد ۲۱ـ(و: به)؛ ل (نیز لی): فرزانگان را به؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، آ) ۲۲ـل[2]: فرهنگیان بود؛ ل: کو ز فرزانگی داشت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ب بیت‌های ۱۴۷ـ۱۵۰ را ندارد ۲۳ـل، ل[2]: نوشتن؛ س، س[2] (نیز لن، لن[2]، آ): نبشته؛ (و: نوشته)؛ متن = ک (نیز ق[2]ـپ) ۲۴ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]): نشست و؛ متن = ل (نیز لن، پ‌ـآ) ۲۵ـ(لی: پهلوی) ۲۶ـس: همه ۲۷ـ(ل[3]، پ، و: کردن)؛ متن = ل، س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، لن[2]، آ) ۲۸ـ(لن[2]: نموده) ۲۹ـل: ستان ۳۰ـ(و: کام) ۳۱ـل <و>؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ‌ـآ) ۳۲ـل، س[2]: روز؛ ک: هم ز؛ (لن، ق[2]، پ‌ـآ: کار؛ لی: رای؛ ل[3]: ساختن کوشش و کار)؛ متن = س، ل[2]؛ بنداری: و عفا عن ابنة أردوان و أمر بردّها إلی مکانها. ثم سلم سابور إلی المعلمین فعلموه الآداب الشاهنشاهیة و المراسم السلطانیة ۳۳ـس[2] (نیز آ، ب): بزد شاه؛ (لی: بفرمود) ۳۴ـ(ق[2]: کار دژم؛ لن[2]: مهر درم؛ آ: سیخ درم) ۳۵ـس[2] (نیز لی، لن[2]، آ، ب): مهر؛ (ق[2]: همی مهر) ۳۶ـل: وز؛ ک: و هم؛ (ب: ز هر (وزن ندارد))

به یک رویِ‌بر نامِ شاه‌اردشیر به روی دگر نامِ فرّخ‌وزیر
گران[۱]خوار[۲] بُد نام[۳] دستورِ شاه جهاندیده[۴]مردی نماینده‌راه[۵]
نبشتند[۶] بر نامه‌ها[۷] هم چنین بدو داد فرمان و مُهر[۸] نگین
ببخشید گنجی به درویش‌مرد که خوردش نبودی جز از[۹] کارکرد
نگه[۱۰] کرد جایی که بُد خارستان[۱۱] ازو[۱۲] کرد خرّم یکی شارستان[۱۳]
کجا گند[۱۴]شاپور خواندی وُرا[۱۵] جزین نام نامی نراندی وُرا[۱۶]
چو شاپور شد همچو سروِ بلند ز چشم بدش بود[۱۷] بیمِ گزند
نبودی جدا یک زمان ز[۱۸]اردشیر وُرا ـ همچو دستور ـ بودی[۱۹] وزیر[۲۰]

نپرداختی شاه روزی ز جنگ به شادی نبودیش[۲۱] جایی درنگ
چو جایی ز دشمن[۲۲] بپرداختی دگر[۲۳] بدکُنِش سر برافراختی
همی‌گفت کز کردگارِ جهان بخواهم‌همی[۲۴] آشکار و نهان،
که بی دشمن آرم جهان را به دست[۲۵] نباشم مگر پاک[۲۶] و یزدان‌پرست[۲۷]!
بدو[۲۸] گفت فرخنده‌دستورِ اوی[۲۹] که ای شاه روشن‌دل و راه‌جوی[۳۰]
سویِ[۳۱] کید هندی فرستیم کس که دانش‌پژوهست و فریادرس[۳۲]

۱ـس[۲]: بران؛ (**ق**[۲]: که آن) **۲**ـ(**لی**: کران خفته؛ **پ**: گرانمایه) **۳ـک**: پیر **۴**ـ(**لی**: گرانمایه) **۵ـس**[۲]: مردی بُد و پاک راه؟؛ (**ق**[۲]: جهاندیده و مرد و نماینده‌راه (وزن ندارد))؛ **ل**[۲]، **ب** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: و عمل مثل ذلک مع الوزیر، وأکرمه إکراماً عظیماً حتی بلغ به إلی أن أمر أن ینقش اسمه علی إحدی صفحتی الدینار و الدرهم و اسم الملک علی الصفحة الأخری **۶ـل**،**ل**[۲] (نیز **و**): نوشتند؛ متن = ده دستنویس دیگر **۷ـک**،**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**): جامها **۸ـس**،**ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**): مهر و؛ متن = **ل**،**ل**[۲] (نیز **پ**)؛ **ب** این بیت را ندارد **۹ـل**،**ک** (نیز **لی**، **پ**، **لن**[۲]): به جز؛ متن = **س**،**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]،**ل**[۳]، **و**، **آ**)؛ **ب** بیت‌های ۱۵۵ـ۱۵۷ را ندارد **۱۰ـس** (نیز **لن**، **لی**): نکو **۱۱ـل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]): خارسان **۱۲ـک** (نیز **و**): از آن **۱۳ـل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]): شارسان؛ **س**[۲]: بدان کرد خرّم یکی کارستان؛ متن =**ل**، **س**،**ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**، **آ**، **ب**) **۱۴ـس** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]): جند؛ (**ل**[۳]: چند)؛ **س**[۲]: کنک؛ (**لی**: نام)؛ متن =**ل**،**ک** (نیز **ق**[۲]،**ل**[۳]، **آ**) **۱۵ـل**[۲]،**س**[۲] (نیز **پ**، **و**، **آ**): خوانی‌همی **۱۶ـس**،**ک** (نیز **لن**): ندانی ورا؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ**و**، **آ**): نیز نامش ندانی‌همی؛ (**لن**[۲]: نیز نامی ندانی ورا)؛ متن =**ل**؛ **بنداری**: ثم أمر ببناء مدینة علی اسم ولده سابور. و هی التی تسمی جندیسابور **۱۷**ـ(**لن**[۲]: رخش زرد بوده ز) **۱۸ـس** (نیز **ق**[۲]): <ز> **۱۹ـس**،**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**): گشت و؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**): بود و؛ (**لی**: گنجور گشت و)؛ متن =**ل**،**ک**؛ **ق**، **ب** بیت‌های ۱۵۹ـ۱۶۱ را ندارند **۲۰ـل**[۲]: و دبیر؛ **بنداری**: فکبر سابور و کان لا یفارق خدمة أردشیر ساعة، و صار له وزیراً و دستوراً و مدبراً و مشیراً **۲۱**ـ(**لی**: بسالی نبودیش؛ **و**، **لن**[۲]: ز شادی نبودیش؛ **آ**: نبودی به شادیش) **۲۲ـک**،**س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): ز دشمن چو جایی؛ متن =**ل**،**س**،**ل**[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) **۲۳ـل**: و گر؛ متن =دوازده دستنویس دیگر؛ **ق**، **ب** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: وکان هو و أبوه لا یستریحان ساعة من مقاتلة الأعداء و الرکض إلی أطراف البلاد فی حسم مادتهم و دفع عادیتهم. وکان کلما دفع عدوّاً من جانب ظهر له عدوّ من جانب آخر **۲۴ـک**،**س**[۲] (نیز **ب**): همی‌خواستم؛ (**و**: همی‌خواهم از) **۲۵ـل**[۲]: به چنگ **۲۶ـل** (نیز **ق**[۲]): شاد؛ **ک**،**س**[۲] (نیز **لی** <و>، **آ**، **ب**): به جز پاک؛ متن =**س** (نیز **لن**،**ل**[۳] <و>، **پ**، **و**، **لن**[۲]) **۲۷ـل**[۲]: کنم بر بدان روز تاریک و تنگ؛ **بنداری**: فقال أردشیر ذات یوم لوزیره: إنی أسأل اللّه تعالی أن یملکنی الأقالیم و یطهر ساحة الأرض ممن ینازعنی فی الملک حتی أتفرّغ لعبادته تعالی و تقدّس **۲۸**ـ(**ق**[۲]: چنین) **۲۹**ـ(**ق**[۲]، **لن**[۲]، **آ**: او) **۳۰ـس** <و>، **ل**[۲] (نیز **لن**): و راستگوی؛ **ک** <و>، **س**[۲] (**لی**، **و** <و>، **آ**، **ب**): و نامجوی (**آ** پساوند ندارد)؛ (**لن**[۲]: دل راستگو؛ **ق**[۲]: به هر جای دستور و گنجور او)؛ متن =**ل** (نیز **ل**[۳]، **پ**) **۳۱**ـ(**لی**: برِ) **۳۲ـک**،**س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): بادسترس؛ متن =**ل**، **س**،**ل**[۲] (نیز شش دستنویس دیگر)

بداند شمارِ سپهرِ بلند — درِ پادشاهی[۱] و راهِ گزند
اگر هفت[۲] کشور ترا بی همال — بخواهد بُدَن، باز یابد[۳] به فال[۴]
یکایک بگوید، ندارد به رنج — نخواهد بدین پاسخ از شاه گنج[۵]
چو بشنید بگزید شاه‌اردشیر — جوانی گرانمایه و تیزویر[۶]
فرستاد نزدیکِ دانا به هند[۷] — بسی اسپ و دینار و چندی[۸] پرند[۹]
بدو گفت: رو پیش دانا بگوی — که ای مردِ نیک‌اخترِ[۱۰] راه‌جوی[۱۱]،
به[۱۲] اختر نگه کن که تا من ز جنگ — کی آسایم و کشور[۱۳] آرم به چنگ؟
[اگر بود خواهد بدین[۱۴] دستگاه — به تدبیرِ آن زود بنمای راه!]
وُگر نیست این تا[۱۵] نباشم به رنج — برین[۱۶] گونه نپراگنم[۱۷] نیز گنج

بیامد[۱۸] فرستاده‌ی شهریار — برِ کید با هدیه و با نثار
بگفت آن که با او شهنشاه گفت — همه رازها برگشاد از نهفت
بپرسید[۱۹] ازو[۲۰] کید و غم‌خواره شد[۲۱] — ز پرسش[۲۲] سوی دانش و چاره[۲۳] شد[۲۱]
بیاورد صلاّب[۲۴] و اختر گرفت — یکی زیج رومی[۲۵] به بر[۲۶] درگرفت
نگه کرد بر[۲۷] کار[۲۸] چرخِ بلند — از[۲۹] آسانی و سود[۳۰] و درد و گزند
فرستاده را گفت[۳۱]: کردم شمار — از ایران و از[۳۲] اخترِ شهریار
گر از[۳۳] گوهرِ مهرکِ[۳۴] نوش‌زاد — برآمیزد این تخمه با آن نژاد،
نشیند به آرام بر تخت شاه[۳۵] — نباید فرستاد هر سو سپاه[۳۶]!

۱ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): ره رستگاری ۲ـ(و: زانک) ۳ـل: ماند؛ س (نیز ق[۲]): ماند (نقطه ندارد)؛ ک، س[۲] (نیز لی، ب): همی‌بود خواهد بداند (لی: بماند)؛ (آ: همی‌بود و خواهد بد آید)؛ متن =ل[۲] (نیز لن، ل[۳]ـلن[۲]) ۴ـل: زوال؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۵ـپ، ب این بیت را ندارند ۶ـ(ق[۲]: یادگیر) ۷ـک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پـب): دانای هند؛ ل[۲]: دانا نهنگ؛ متن =ل، س (نیز ل[۳]) ۸ـس، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، آ): چینی؛ متن =ل، ک، ل[۲] (نیز لی‌ـو، ب) ۹ـل[۲]: درنگ ۱۰ـل: اختر و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱ـس[۲] (نیز لی، <ی>، آ، ب): راستگوی ۱۲ـ(و: در) ۱۳ـک، س[۲] (نیز لی، ب): گیتی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـل[۲]: برین؛ متن =ل، ک، س[۲]؛ س، لن‌ـب این بیت را ندارند؛ بنداری: فقال له الوزیر: أرسل إلی کید صاحب الهند فانه رجل عالم یخبر عن الأحوال الکائنة، و سله متی تحصل لک هذه السعادة. فکتب إلیه و سأله عن ذلک ۱۵ـل[۲] (نیز ق[۲]): تا خود ۱۶ـس (نیز لی، و): بدین؛ ک: وزین؛ (لن[۲]: بر آن)؛ متن =ل، ل[۲]، س[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۷ـل: نپراکند؛ ک: بپراکنم؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): چو آمد؛ ل[۲] در اینجا سرنویس دارد: فرستادن اردشیر پیش کید هندی ۱۹ـک (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): چو بشنید؛ (لن[۲]: بترسید)؛ متن =ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و) ۲۰ـل: زو؛ (و: از آن)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـس (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]): گشت؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب) ۲۲ـس[۲]: بزمش؛ (ب: برین راه) ۲۳ـ(ل[۳]: چاره و کار (پساوند ندارد)) ۲۴ـک: صطرلاب؛ (ل[۳]: سطرلاب) ۲۵ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، آ، ب): هندی؛ (لی: سندی)؛ متن =ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]) ۲۶ـس: بکف ۲۷ـق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): در ۲۸ـل[۲]: درکاخ؛ (پ: کردار؛ و: پرگار)؛ متن =ل، س (نیز لن، ل[۳]) ۲۹ـل، س، ل[۲] (نیز لن، و، لن[۲]، آ): ز؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]ـپ، ب) ۳۰ـک (لی، آ): رنج ۳۱ـق: منجّم بگفتا که ۳۲ـل[۲]، س[۲] (نیز لن[۲]): وز ۳۳ـق: چو با؛ (ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب: که از) ۳۴ـ(ق[۲]، لی، آ: مهرک و گوهر) ۳۵ـ(پ: تخت ناز؛ ق[۲]: بدانگه نشیند ابر تخت شاه) ۳۶ـ(پ: نباید شد او را سوی جنگ باز)؛ بنداری: فأجاب و قال: إذا حصل امتزاج بین نسل الملک و نسل مهرک بن نوش‌زاد استراح الملک حینئذ و اطمأن فی مستقر الملک

بیفزایدش گنج و کاهدْش رنج — تو شو کینه با[1] این دو گوهر[2] مسنج[3]!
گر[4] این کرد، ایران وُرا[5] گشت راست — بیابد همه کامِ دل هر چه[6] خواست!
فرستاده را چیز بخشید و گفت — کزین هر چه گفتم نباید نهفت[7]!
گر او زین بپیچد[8] سپهرِ بلند — کُنَد این که گفتم، برو ارجمند[9]!

فرستاده آمد برِ شهریار — بگفت آنچه بشنید از آن[10] نامدار[11]
چو بشنید گفتارِ او اردشیر — دلش گشت پُر درد و رخ چون[12] زریر
فرستاده را گفت[13]: هرگز[14] مباد — که من بینم[15] از تخمِ مهرک نژاد!
به خانه‌ندرون[16] دشمن آرم ز کوی — شود با بر و بومِ منَ کینه[17]جوی
دریغ آن[18] پراگندنِ گنجِ من[19] — فرستادنِ مردم[20] و رنجِ من[19]
ز مهرک یکی دختری ماند و[21] بس — که او را به چهره[22] ندیده‌ست کس
بفرمایم[23] اکنون که جویند باز[24] — ز روم[25] و ز[26] چین و ز[26] هند و[27] طراز
بر آتش-چو یابمْش[28]-بریان کنم — برو خاک را زار و گریان کنم

به جهرم فرستاد چندی سوار[29] — یکی مردِ جوینده‌ی[30] کینه‌دار
چو آگاه[31] شد دختِ مهرک بجَست — سوی خانِ مهتر[32] به کنجی نشست[33]

۱ـل: کینهٔ؛ (ل[3]: منه کینه با)؛ متن = س، ق، ل[2] (نیز لن، لی، پ ـ ب) **۲**ـس (نیز لی، آ): کشور **۳**ـل (نیز لی): بسنج؛ ل[2]: نسنج؛ (لن: برنج؛ ل[3]: سسنج (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = س، ق (نیز پ ـ ب)؛ ک، س[2]، ق[2] این بیت را ندارند **۴**ـق ـ س[2] (نیز ق[2] ـ ب): چو؛ متن = ل، س (نیز لن) **۵**ـک (نیز آ): برو؛ س[2] (نیز لی): بدو **۶**ـق، ک، س[2] (نیز ب): آنچ؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فینقص تعبه و عناؤه و تنمو کنوزه و أمواله، و لا یحتاج إلی تجهیز جیش، و یفرغ لکل لهو و عیش **۷**ـک، س[2]، آ، ب این بیت را و ق بیت‌های ۱۸۵ـ۱۸۷ را ندارند **۸**ـل[2] (نیز ل[3]، لن[2]): نه پیچد؛ (ق[2]: کزین پس برو بر)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، و، آ) **۹**ـ(ق[2]: این چه گفتم بدو بر گزند)؛ ک، س[2]، ب این بیت را ندارند **۱۰**ـل: زان؛ (آ: ازو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۱**ـ(پ: از آموزگار) **۱۲**ـس[2] (نیز ل[3]): پر **۱۳**ـق: بگفتا که این نوع **۱۴**ـ(لی: کین خود) **۱۵**ـق (نیز لی): بینم من؛ (و: گیرم من؛ آ: من پیچم؛ ل[3]: ببینیم) **۱۶**ـل، س، ق، ل[2] (نیز لن ـ لن[2]، ب): به خانه درون؛ (آ: بخان اندرون)؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۷**ـ(و: شوم با بر و بوم خون کنده جوی)؛ ک، س[2] این بیت را ندارند؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است:

فراموش بود آنچه از پیش رفت — مرا از غمش پوست بر تن بکفت

۱۸ـ(لن، لی، ل[3]، و: این) **۱۹**ـ(ق[2]: ما) **۲۰**ـک، س[2]: لشکر؛ ق این بیت را ندارد **۲۱**ـق، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، پ، آ، ب): <و> **۲۲**ـل (نیز ق[2]): جهرم؛ ک، س[2] (نیز لی، آ، ب): دیده؛ متن = س، ق، ل[2] (نیز ل[3] ـ لن[2]) **۲۳**ـک: نفرمایم **۲۴**ـک: باژ؛ س[2]: بجوینده باز **۲۵**ـق (نیز و): هند **۲۶**ـک، س[2] (نیز لی، آ): به **۲۷**ـ(و: روم و ز چین و) **۲۸**ـ(لی: بدو آتش تیز) **۲۹**ـس[2] (نیز لی، آ): سپاه؛ ک: چندین سپاه؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۰**ـل: جوینده و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ل[3] پس از این بیت افزوده است:

به هر سوی جستن گرفت اردشیر — خبر زو بگسترد برنا و پیر

۳۱ـ(آ: آواز) **۳۲**ـق (نیز ب): مه در؛ ل[2]: مه ده؛ (ل[3]: دهقان؛ و: مهرک)؛ ک (نیز لی): شد از خان مهرک؛ (پ: به خان مه ده؛ آ: شد از خان مهتر)؛ متن ← **۳۳**ـ(ق[2]: مه رفت و آذرگشسپ (پساوند ندارد))؛ متن = ل، س (نیز لن، لن[2])؛ بیت‌های ۱۹۶ـ۲۴۶ در س[2] خوانا نیست؛ بنداری: فعظم ذلک علی أردشیر و قال: لا کان یوم أحتاج فیه إلی مواصلة العدوّ. و نفذ عند ذلک إلی جهرم فی طلب ابنة مهرک التی هربت. فلم یقدر علیها، و التجأت إلی بعض الضیاع و اختفت

چو بنشست[۱] آواز[۲] مهرک[۳] به ده[۴] … مر او را گرامی همی‌داشت[۵] مِه[۶]
ببالید[۷] برسانِ سروِ سهی … خردمند با زیب و با فرّهی
مر او را در آن[۸] بوم[۹] همتا نبود … به کشور چن او[۱۰] سرو بالا نبود
[کنون بشنو از دختِ مهرک سخن … ابا گرد شاپورِ شمشیرزن[۱۱]]

گفتار اندر داستان شاپور با دختر مهرک نوش‌زاد[۱۲]

چو لختی برآمد برین روزگار … فروزنده شد دولتِ[۱۳] شهریار
به نخچیر شد شاه روزی پگاه … خرامید[۱۴] شاپور با او به راه
به هر سو سواران همی‌تاختند … ز نخچیر، دشتی بپرداختند[۱۵]
پدید آمد از دور[۱۶] جایی[۱۷] فراخ[۱۸] … پر از باغ و میدان و ایوان[۱۹] و کاخ[۲۰]
همی‌تاخت[۲۱] شاپور تا پیش ده … فرود آمد از راه در خانِ مه
یکی باغ بُد گَش در اندر[۲۲] سرای … جوان اندرآمد بدان سبزجای
یکی دختری دید برسانِ ماه … فروهشته از چرخ دلوی[۲۳] به چاه
چو آن ماه‌رخ رویِ شاپور دید … بیامد برو آفرین گسترید،
که شادان بَدی[۲۴]! شاد[۲۵] و خندان بَدی[۲۶]! … همه ساله از بی‌گزندان بَدی!
کنون بی‌گمان تشنه باشد[۲۷] ستور … ـبدین ده رَوَد[۲۸] آب یک‌رویه[۲۹] شور،

۱ـ(و: بشنید) ۲ـل: آن دخت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـل[۲]: در خانهٔ مه ۴ـس، ک (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): ز ده؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، ب) ۵ـل: کرد؛ متن = س ـ ل[۲] (نیز نه دستنویس دیگر) ۶ـل[۲]: به ۷ـل: ببالیز؛ متن = س ـ ل[۲] (نیز نه دستنویس دیگر) ۸ـک، ل[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب): بدان؛ (لن، لن[۲]: بر آن)؛ متن = ل، س، ق ۹ـک (نیز لی، آ، ب): مرز؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۰ـ(ق[۲]، آ: چنان) ۱۱ـس، لن، لی، ل[۳]، لن[۲] این بیت را ندارند؛ در ک این بیت پس از بیت ۲۰۳ آمده است ۱۲ـل: داستان شاپور با دخت مهرک نوش‌زاد؛ س: داستان شاپور با دختر مهرک نوش‌زاد؛ ل[۲]: احوال دختر مهرک با شاپور اردشیر؛ س[۲]: داستان شاپور با دختر مهرک؛ ک این سرنویس را ندارد اما جای آنرا خالی گذاشته است؛ بنداری: ذکر قصة سابور بن أردشیر مع ابنة مهرک بن نوش‌زاذ المذکورة ۱۳ـ(پ: اختر) ۱۴ـل ـ ل[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): خردمند؛ (لی: گرانمایه)؛ متن = (و) ۱۵ـ(ق[۲]، و: کردن نپرداختند)؛ بنداری: قال: ثم بعد مدّة من الزمان اتفق أن رکب أردشیر إلی الصید، و معه ولده سابور. فصاروا إلی متصیدهم فأجروا خیولهم فی طلب الصید و تفرّقوا فی الصحراء ۱۶ـس: دشت ۱۷ـل: دشتی؛ متن = س ـ ل[۲] (نیز نه دستنویس دیگر) ۱۸ـ(و: بلند) ۱۹ـل[۲] (نیز آ): ایوان و میدان ۲۰ـ(و: کاخ و ایوان همه ارجمند) ۲۱ـک (نیز لی، آ، ب): راند ۲۲ـل: و خرّم؛ س: بر در؛ ق: گشن اندر؛ ل[۲]: در اندر؛ ک (نیز آ): خوش دید در در؛ (لن، پ، و: گشن در در؛ ق[۲]: بودش در اندر؛ لی، ب: خوش دید در در؛ ل[۳]: کشتش اندر؛ لن[۲]: گشن دری در)؛ متن = ل[۲]؛ بنداری: فوقعت عین سابور علی ضیعة کثیرة الماء و الشجر، و کان عطشان فیممها. و لما انتهی الیها رأی بستاناً عند منزل رئیس الضیعة فدخله یطلب الماء ۲۳ـق (نیز لن، پ): دولی ۲۴ـس، ق: بزی ۲۵ـل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، ب): شاه؛ متن ← ۲۶ـک (نیز و): شاد آمدی شاد و خندان بزی؛ (لی: شادان شو و شاد و خندان بزی)؛ متن = س (نیز لن[۲]، آ)؛ ل[۲] این بیت را ندارد و در س[۲] این بخش خوانا نیست ۲۷ـ(آ: بسته باید) ۲۸ـس، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): بود؛ ک (نیز لی، آ): درین ده بود؛ متن = ل ۲۹ـ(ل[۳]: یکروزه)؛ س (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): بی‌گمان آب؛ ک (نیز لی، آ): آب‌ها سخت؛ (و: به جوی اندرون)؛ ل[۲]: که هست آب اینجا همه تلخ و؛ متن = ق (نیز پ، ب)

به چاه‌اندرون آب سردست و خوش[۱] ـ فرود آی تا من بُوَم[۲] آب‌کش[۳]!
بدو گفت شاپور کای ماه‌روی چرا رنجه داری[۴] بدین گفت‌وگوی،
که باشند[۵] با من[۶] پرستنده‌مرد کزین چاه بی‌بُن کشند[۷] آبِ سرد
ز بُرنا کنیزک[۸] بپیچید[۹] روی بشد دور[۱۰]، بنشست بر پیشِ جوی
پرستنده‌یی را بفرمود[۱۱] شاه که تشت آور و[۱۲] آب برکش ز چاه!
پرستنده بشنید و آمد دوان ـ رَسَن بود بر دلو[۱۳] و چرخی روان[۱۴] ـ
چو دلوِ[۱۵] گران‌سنگ پر[۱۶] آب گشت پرستنده را روی پُرتاب گشت
چو دلو[۱۷] گران[۱۸] برنیامد ز چاه[۱۹] بیامد ژکان[۲۰] زود[۲۱] شاپورشاه[۲۲]
پرستنده را گفت کای[۲۳] نیم‌زن[۲۴] نه زن داشت این دلو[۲۵] و چرخ و[۲۶] رَسَن؟
همی برکشید آب چندین[۲۷] ز چاه تو گشتی پر از رنج و[۲۸] فریادخواه
بیامد[۲۹] رَسَن بستد از پیشکار شد آن کارِ دشخوار[۳۰] بر شاه خوار[۳۱]
کنیزک ـ چُن او[۳۲] دلو[۳۳] را برکشید[۳۴] ـ بیامد به مهر[۳۵] آفرین گسترید،
که نوشه بَدی[۳۶] تا بُوَد روزگار! همیشه خرد بادت آموزگار!

۱ـ(پ: و بس؛ و: بود نیز در خانه زین آب خوش) **۲ـک** (نیز **لی، آ، ب**): شوم؛ ق: به فرمان شوم من همی؛ (**ق**[۲]: به فرمای تا من بوم)؛ متن = **ل، س، ل**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]**، و، لن**[۲]) **۳**ـ(**پ**: ازین اسب را آب خوردست و بس) **۴ـل** (نیز **پ، لن**[۲]، آ، ب): گشتی؛ **ق**: گردی؛ (**لن، ق**[۲]**، ل**[۳]، و: بودی؛ **لی**: مرا رنجه گشتی)؛ متن = **س، ک**؛ **ل**[۲] لت دوم بیت ۲۱۴ را به جای لت دوم بیت ۲۱۲ آورده و بیت ۲۱۳ را جا انداخته است **۵ـک** (نیز **لی، آ، ب**): هستند **۶**ـ(و: ما)؛ **ق**: باشد ابا من **۷ـق، ک** (نیز **و**): کشد؛ (**ق**[۲]: خود برکشند؛ **پ**: چاه بُن برکشند)؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد **۸ـق** (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**ـلن**[۲]): کنیزک ز برنا؛ **ک** (نیز **لی، آ، ب**): کنیزک هم آنگه؛ متن = **ل، س** **۹**ـ(**پ، و**: بپوشید) **۱۰ـک** (نیز **لن، لی، لن**[۲]، آ، ب): دور و؛ (**ل**[۳]: زود)؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد اما لت دومش را به جای لت دوم بیت ۲۱۲ آورده است؛ **بنداری**: فرأی جاریة کالقمر لیلة البدر تستقی من بئر هناک. فلما رأت وجه ابن الملک جاءته لتستقی له ماء بارداً. فمنعها فانصرفت و جلست علی حافة نهر هناک **۱۱ـک**: فرستاد **۱۲ـل**: دلو آور و؛ **ک** (نیز **لی، آ**): پیش آی و این؛ (**ق**[۲]: دلو آر و این)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**ـلن**[۲]**، ب**)؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد **۱۳**ـ(**لن**: دول؛ **ل**[۳]**، لن**[۲]: چرخ؛ **پ**: با دول)؛ **ل**: برد بر چرخ؛ **ک** (نیز **آ، ب**): دید با چرخ؛ (**لی**: دید با دلو)؛ **س**: رسن بر دلو (وزن ندارد)؛ متن = **ق، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**، و**) **۱۴ـل** (نیز **ل**[۳]**، لن**[۲]): دلو گران؛ **ق، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**، لی، پ، و**): چرخ روان؛ **ک** (نیز **آ، ب**): دلو روان؛ (**لن**: دول روان)؛ متن = **س** **۱۵ـس** (نیز **لن، لن**[۲]): دول **۱۶ـق** (نیز **پ**): دولش گران و پر از؛ **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**، ب**): دلوش گران شد پر از؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، و، آ)؛ **ک، لی** این بیت را ندارند **۱۷ـس** (نیز **لن، پ**): که دول **۱۸ـک** (نیز **لی**): روان **۱۹ـل**[۲]: دلوش گران شد نیامد ز شاه **۲۰ـق** (نیز **ق**[۲]**، لی، ل**[۳]**، ب**): دوان؛ (آ: دمان) **۲۱ـل**[۲] (نیز **لن**[۲]): روی؛ (**لی**، آ: تیز) **۲۲ـل**: تو گشتی پر از رنج و فریادخواه؛ **ک**: تو گشتی خروشان و فریادخواه؛ متن =(**و**) **۲۳ـل**[۲] (نیز **و**): ای **۲۴**ـ(آ: نیک‌زن) **۲۵ـس، ل**[۲] (نیز **لی، آ**): دول **۲۶ـق** (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ، لن**[۲]**، ب**): و چندین؛ **ل**[۲]: با آن؛ (آ: ساز و دلو و)؛ متن = **س** (نیز **لی، و**)؛ **ل، ک** بیت‌های ۲۱۹ـ۲۲۰ را ندارند **۲۷ـق** (نیز **و**): خندان؛ **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**ـپ**، آ، ب): چندان؛ متن = **س** (نیز **لن، لن**[۲]) **۲۸**ـ(**ل**[۳]: ازین رنج؛ **لی**، آ، ب: خروشان و) **۲۹ـک** (نیز **لی**، آ): همانگه **۳۰ـل، ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]**، و**، آ): دشوار؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، ق**[۲]**، پ، لن**[۲]**، ب**) **۳۱ـق، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**، لی، پ، ب**): شهریار؛ در **ل** بیت‌های ۲۱۷ـ۲۲۰ آشفتگی دارند و از لت یکم بیت ۲۱۷ و لت دوم بیت ۲۲۰ یک بیت ساخته است و بیت‌های ۲۱۸ـ۲۱۹ را جا انداخته است؛ **بنداری**: فأمر سابور بعض غلمانه أن ینزع له ذنوباً فوجدها غربا فلم یقدر. فجاءت الجاریة و نزعت له ذنوباً أو ذنوبین **۳۲ـس ـل**[۲] (نیز **ق**[۲]**، و، لن**[۲]**، ب**): چو آن؛ (**لن، لی**: چو او؛ **پ**: چو شه)؛ متن =(**ل**[۳]، آ) **۳۳ـس** (نیز **لن، لی، پ**): دول **۳۴ـل**: ز دلو گران شاه چون رنج دید **۳۵ـس، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**ـلن**[۲]**، ب**): بر آن خوبرخ؛ **ک**: بر آن خوبروی؛ (**لی**: بدان ماهروی؛ آ: بر آن ماهروی)؛ متن = **ل** **۳۶ـس، ک** (نیز **لی، لن**[۲]): بزی؛ (آ: خرّم بدی)؛ متن = **ل، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، پ، و، ب**)؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد

به نیرویِ شاپورِ شاه‌اردشیر   شود بی‌گمان آب در چاه شیر[1]

جوان[2] گفت با دخترِ چرب‌گوی[3]:   چه دانی که شاپورم، ای ماه‌روی[4]؟

چنین داد پاسخ که این داستان   شنیدم بسی از لبِ راستان،

که شاپورِ گردست[5] با زورِ پیل   به بخشندگی همچو دریایِ نیل،

به بالای[6] سروَست و رویین‌تنست   به هر چیز[7] مانندهٔ بهمنست[8]!

بدو گفت شاپور کای ماه‌روی   سخن هر چه پرسم ترا[9] راست گوی!

پدیدار کن تا نژادِ تو چیست[10]   که بر[11] چهرهٔ تو نشان کیی‌ست[12]!

بدو گفت: من دختر[13] مهترم   ازیرا چنین گشّ[14] و گُندآورم

بدو گفت شاپور[15]: هرگز دروغ   برِ شهریاران نگیرد[16] فروغ

کشاورز را دختر[17] ماه‌روی   نباشد بدین روی و این رنگ و بوی[18]

کنیزک بدو گفت کای[19] شهریار   هر آنگه که یابم[20] به جان زینهار،

بگویم همه پیش تو از[21] نژاد   چو یابم ز خشم شهنشاه[22] داد

بدو گفت شاپور کز بوستان   نرست از چمن[23] کینهٔ دوستان

بگوی و[24] ز من بیم[25] در دل مدار   نه از نامورِ دادگر[26] شهریار!

کنیزک بدو گفت کز راهِ داد[27]   منم دخترِ مهرکِ نوش‌زاد

مرا پارسایی[28] بیاور خُرد   بدین[29] پرهنر مهتر[30] ده سپرد

۱ـ**ک**: از در چاه سیر ۲ـ**ل**[2]: چنین ۳ـ**ک**،**ل**[2] (نیز **ل**[3]، **پ**، **آ**): خوبروی؛ (**لی**، **و**، **ب**: خوب‌گوی)؛ **ق** (نیز **ق**[2]): ای دختر خوبروی؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **لن**[2]) ۴ـ**ق**: مشکبوی؛ **ل**[2]: نیکخوی؛ (**ل**[3]: خوبروی؛ **پ**: چربگوی) ۵ـ**ل**[2] (نیز **ق**[2]، **و**): گردیست ۶ـ(**ق**[2]: به بالا چو) ۷ـ**ق**: حال ۸ـ**ل**[2]: رستمست؛ **ق**[2] پس از این بیت افزوده است:

اگر همنبردش بود زنده‌پیل   به سر بفگند سوی دریای نیل

۹ـ**س**، **ک** (نیز **لن**، **لی**، **لن**[2]، **ب**): همه؛ (**ق**[2]: مرا)؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[2] (نیز **ل**[3]، **پ**، **و**، **آ**) ۱۰ـ**ک**: کیست ۱۱ـ**ل**: برین؛ متن = **س**ـ**ل**[2] (نیز نه دستنویس دیگر) ۱۲ـ**ل**[2] (نیز **لن**): پریست؛ (**لی**: فرّ و چهر کئیست؛ **ق**[2]: چهره‌ات فرّهٔ ایزدیست) ۱۳ـ**ل**[2]: دخت مه ۱۴ـ**ل**، **ق**، **ل**[2] (نیز **پ**، **ب**): خوب؛ (**لی**، **ل**[3]، **و**، **لن**[2]، **آ**: گشن)؛ متن = **س**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[2]) ۱۵ـ**ل**: چنین داد پاسخ که؛ متن = **س**ـ**ل**[2] (نیز نه دستنویس دیگر) ۱۶ـ(**پ**، **ب**: نگیرد برِ شهریاران) ۱۷ـ**ل**[2]: دختری ۱۸ـ(**آ**: موی)؛ **ق**: گفتگوی؛ **ل**: سان همی روی و موی؛ (**ق**[2]، **ل**[3]، **پ**، **و**: زور و این رنگ و بوی؛ **ب**: زور و این گفت و گوی)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[2] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[2])؛ **ق**[2] پس از این بیت افزوده است:

تو از سرورانی بهانه میار   بگو از نژاد و مبر روزگار

۱۹ـ(**و**: ای) ۲۰ـ**ک** (نیز **لی**، **آ**): گر از شاه یابم؛ **ل**[2]: اگر یابم از تو؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۱ـ**ل** (نیز **پ**): من؛ (**لن**: در)؛ **ک** (نیز **لی**، **آ**): سخن پیش تو از؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[2] (نیز **ق**[2]، **ل**[3]، **و**، **لن**[2]، **ب**) ۲۲ـ**ل**[2]: جهاندار؛ **بنداری**: فتعجب سابور من قوّتها و بهت من حسنها فسألها عن أصلها فقالت: إن أعطیتنی الأمان أعلمتک بذلک ۲۳ـ(**ق**[2]: انجمن؛ **و**: نرویدهمی) ۲۴ـ**ل** (نیز **ق**[2]): بگو و؛ (**ل**[3]: به کژّی)؛ متن = **س**ـ**ل**[2] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[2]، **آ**، **ب**) ۲۵ـ**ق** (نیز **ب**): راز؛ **ل**[2]: خشم؛ (**ق**[2]: آزار؛ **ل**[3]: من و بیم؛ **و**: با من و بیم)؛ متن = **ل**، **س**، **ک** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[2]، **آ**) ۲۶ـ(**لی**: دادگر نامور؛ **و**: نه از من نه از دادگر)؛ **ق**[2] پس از این بیت افزوده است:

ز من ایمنی گر همه دشمنی   شتابنده در خون جان منی

هم اندرزمان خاک رفتش به روی   به رخ برگشاده ز دیده دو جوی

۲۷ـ(**ق**[2]: کای شاه‌زاد)؛ **بنداری**: فأعطاها الأمان فأخبرته بأنها ابنة مهرک طلبة الملک أردشیر ۲۸ـ**ل**: با سپاهی؛ متن = **س**ـ**ل**[2] (نیز نه دستنویس دیگر) ۲۹ـ**ق**: به این ۳۰ـ(**ق**[2]: دختر؛ **پ**: نامور مهتر؛ **و**: پر خرد مهتر؛ **لی**: بدان نامور مهتر)

من از بیم آن[1] نامورشهریار   چنین آبکش گشتم و پیشکار
بیامد بپردخت[2] شاپور جای   همی‌بود مهتر به[3] پیشش به پای
بدو گفت کین دختر[4] خوب‌چهر[5]   به من ده و[6] بر من[7] گوا کن سپهر
بدو داد مهتر به فرمان اوی[8]   بر آیین آتش‌پرستان[9] اوی[8]

بسی برنیامد برین[10] روزگار   که سرو سهی چون گل آمد به بار
چو نُه ماه[11] بگذشت بر[12] ماه‌روی   یکی کودک آمد به بالای[13] اوی
تو گفتی که باز آمد اسفندیار   وُگر نامدار[14] اردشیرِ سوار
وُرا نام شاپور کرد[15] اورمزد   که سروی[16] بُد اندر[17] میانِ فُرُزْد
چنین تا برآمد برین هفت سال   ببود[18] اورمزد از جهان بی‌هَمال
ز هر کس نهانش همی‌داشتند   به جایی[19] به بازیش[20] نگذاشتند

به نخچیر شد هفت روز اردشیر   بشد نیز[21] شاپورِ نخچیرگیر[22]
نهان[23] اورمزد از میانِ گروه   بیامد کز آموختن شد ستوه
[دوان شد[24] به میدانِ شاه‌اردشیر   کمانی به یک دست و دیگر دو[25] تیر]

۱ـق: کی؛ (ب: این)؛ ل۲ بیت‌های ۲۴۰ـ۲۴۱ را ندارد ۲ـک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): بپرداخت؛ متن = ل، س، ق (نیز ل۳، پ، و) ۳ـ(لی: مهتر ده به؛ و: مه ده باستاد)؛ک: ز؛ ق در اینجا سرنویس دارد: زن کردن شاپور دختر مهرک نوش‌زاد را بی‌خبر اردشیر ۴ـک: این دختر؛ ق: بدهقان چنین گفت کین؛ ل۲: به مه ده چنین گفت کای؛ (ق۲: بدیشان چنین گفت کین؛ ب: به مهتر چنین گفت کین) ۵ـ(لی: شاپور در برز مهر)؛ متن = ل، س (نیز شش دستنویس دیگر) ۶ـل: <و>؛ ل۲: تو؛ (لن۲: بخش و) ۷ـس (نیز آ): تو او را؛ ک (نیز ل۳، ب): به من بر؛ (لی: تو دختر)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز پنج دستنویس دیگر) ۸ـل، ق (نیز ق۲، لی، آ): او؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۹ـل۲: ببردش از آنجا سوی خان؛ بنداری: و ذکرت أنها من خوفها منه وقعت الی تلک الضیعة. فآمنها سابور، و خطبها الی زعیم الضیعة فزوّجها منه؛ ق۲، ل۳ پس از بیت ۲۴۳ افزوده‌اند:

ق۲:   همانجا بماندش بدان خوب‌ده   بنزدیک آن نامورمرد مه
از آن پس که با ماه شاپورشاه   درآمیخت از مهر یک چندگاه

ل۳:   به ایوان خود بردش از خان مه   همی‌داشتش چون یکی تازه‌به

۱۰ـ(لن، لی، پ: بدین؛ ق۲: برین برنیامد بسی) ۱۱ـ(ل۳: یک سال) ۱۲ـس (نیز لن، لن۲): زین؛ ق (نیز ق۲، ب): ازین؛ ل۲ (نیز و): از آن؛ (پ: آن)؛ متن = ل، ک (نیز لی، ل۳، آ) ۱۳ـ(ل۳: آورد همتای) ۱۴ـل۲: نامور؛ (لی: و یا نامدار؛ لن۲: سر نامدار) ۱۵ـس، ق (نیز لن، ل۳ ـ لن۲): پادشا نام کرد؛ ک، س۲ (نیز آ، ب): کرد شاپور نام؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، لی) ۱۶ـل: سرو؛ (و: چون سروی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـ(لن۲: او در) ۱۸ـک، س۲ (نیز آ): که گشت؛ (ب: ببد)؛ بنداری: ثم إن الجاریة حملت من سابور فوضعت ابنا کأنه إسفندیار قدّا و شکلا فسماه أورمُزد. فشب و نما و لما بلغ سبع سنین صار کأنه لیس له نظیر فی العالم ۱۹ـل۲: زمانی ۲۰ـ(ق۲: جای نیا هیچ؛ لن۲: جای نیازیش) ۲۱ـ(و: همان گرد) ۲۲ـل۲: کمانی به یک دست و یک دست تیر؛ ل بیت‌های ۲۵۱ـ۲۵۴ را ندارد ۲۳ـ(و: دوان) ۲۴ـک، س۲ (نیز لی، آ، ب): درآمد؛ (و: روان شد) ۲۵ـک، س۲ (نیز لی، آ، ب): کمان داشت در دست و دو چوبه؛ (و: کمانی به دست و به دیگر دو)؛ متن = س، ق، (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲)؛ ل۲ بیت‌های ۲۵۲ـ۲۵۴ را ندارد، اما لت دوم بیت ۲۵۲ را به جای لت دوم بیت ۲۵۰ آورده است؛ ق۲ در اینجا افزوده است:

برون برد از ایوان جهانجوی گرد   هم از ویژگان چار کس را ببرد
که چوگان و میدان و مردی مراست   ابا جنگیان همنبردی مراست

ابا کودکی چند و[۱] چوگان و گوی — به میدانِ شاه اندرآمد ز کوی[۲]
جهاندار هم درزمان با سپاه — به میدان بیامد[۳] ز نخچیرگاه
ابا موبدانموبدِ تیزویر — به[۴] نزدیک ایوان[۵] رسید اردشیر
بزد[۶] کودکی تیز چوگان ز[۷] راه — بشد گوی گردان به نزدیکِ شاه
نرفتند ازیشان[۸] پسِ گوی کس — بماندند بر جای ناکام[۹] پس[۱۰]!
دوان[۱۱] اورمُزد از میانه برفت — به[۱۲] پیشِ جهاندار چون باد تفت!
ز پیش نیا تیز[۱۳] برگاشت[۱۴] گوی[۱۵] — ازو[۱۶] گشت لشکر[۱۷] پر از گفت‌وگوی
وُزآن[۱۸] جا[۱۹] خروشی برآورد سخت — کزو[۲۰] خیره شد شاهِ پیروز[۲۱] بخت
به موبد چنین گفت کین[۲۲] پاکزاد — نگه کن که تا از که دارد نژاد؟
بپرسید موبد، ندانست کس — همه خامشی برگزیدند و بس[۲۳]!
به موبد چنین گفت[۲۴] پس شهریار — که بردارش از خاک و نزدِ[۲۵] من آر!
بشد موبد و برگرفتش ز گرد — ببردش برِ شاهِ آزادمرد[۲۶]
بدو گفت شاه: ای گرانمایه‌خُرد — ترا از نژادِ که باید شمرد؟
نترسید[۲۷] کودک، به آواز گفت: — که نام و نژادم نباید[۲۸] نهفت،
منم پورِ شاپور کو پورِ تُست — ز فرزندِ مهرک، نژادِ[۲۹] درست

۱ـ**س، ق** (نیز **لن، ل**[۳]، آ): کودکان چند؛ متن = **ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، و، لن**[۲]، ب) ۲ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی**، آ): آمد آن نامجوی؛ (**ق**[۲]: اندرون نامجوی)؛ **بنداری**: و کانوا یکتمونه و لا یخلونه أن یخرج من البیت. فاتفق أن أردشیر خرج الی الصید ذات یوم و معه ولده سابور. فانسل الصبی و خرج الی المیدان و أخذ یلعب بالکرة مع الصبیان ۳ـ**ق** (نیز **ل**[۳]، **و**، ب): بیامد به میدان؛ **ک، س**[۲] (نیز آ): درآمد به میدان؛ (**پ**: بیامد ز میدان)؛ متن = **س** (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، لن**[۲]) ۴ـ**ک، س**[۲] (نیز آ): چو ۵ـ**ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، آ، ب): میدان؛ (**ق**[۲]: ایشان)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، و، لن**[۲])؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **ل**[۲] در اینجا سرنویس دارد: شناختن اردشیر اورمز (؟) بن شاپور را ۶ـ**س** (نیز **لن**): یکی ۷ـ**ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، ب): به؛ متن = **ل، س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ، لن**[۲]، آ، ب)؛ **لی** این بیت را ندارد ۸ـ**ل، س** (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، و**): زیشان؛ متن = **ق ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، لن**[۲]، آ، ب) ۹ـ**ق** (نیز **پ، و**، ب): ناکام بر جای ۱۰ـ**ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]): و بس ۱۱ـ(**ل**[۳]: دمان) ۱۲ـ**ل**[۲]: ز؛ **بنداری**: فاتفق أن أردشیر انصرف من طریقه لحاجة فدخل المیدان، و الصبیان غائصون فی غمرة اللعب، فوقعت الکرة إلی قریب منه فلم یتجاسر الصبیان علی التقدّم لأخذها سوی أورمزد ۱۳ـ**ل، س** (نیز **لن**): زود ۱۴ـ**ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن ـ و**، ب): برداشت؛ متن = **ک، س**[۲] (نیز **لن**[۲]، آ) ۱۵ـ**ک، س**[۲]: روی ۱۶ـ**ق ـ س**[۲] (نیز **لی ـ و**، ب): وزو؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]، آ) ۱۷ـ**ل**: میدان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸ـ**ل، س** (نیز **ل**[۳]، **و**): از آن؛ متن = **ق ـ س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، و ـ ب**) ۱۹ـ**ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن ـ لن**[۲]): پس؛ متن = **ک، س**[۲] (نیز آ، ب) ۲۰ـ**ل**[۲]: کزان؛ (**لن**[۲]: وزو) ۲۱ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی**، آ): بیدار؛ **بنداری**: فانه تقدّم و استلب الکرة من بین یدی جدهٔ غیر محتفل بخیله و رَجله، و صاح فی أثر الکرة ۲۲ـ(**لن، لی، لن**[۲]: کای)؛ **ل**[۲] بیت‌های ۲۶۱ـ۲۶۲ را ندارد ۲۳ـ**ق** بیتهای ۲۶۲ـ۲۶۳ را ندارد؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: آگاهی یافتن اردشیر از اورمزد پسر شاپور ۲۴ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی**، ب): بفرمود ۲۵ـ**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): پیش ۲۶ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی**، آ): برِ خسرو آوردش آن نیک‌مرد (**لی**: بخت)؛ متن = **ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و**، ب)؛ **لن، لن**[۲] این بیت را ندارند ۲۷ـ**س** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]): چو پرسید؛ **ق، ل**[۲]: چو بشنید؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): همان گاه؛ متن = **ل** (نیز **و**) ۲۸ـ**ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، ب): نشاید ۲۹ـ**س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و**): نژادی؛ **ک** (نیز **لی**، آ، ب): نژادم؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲])؛ **بنداری**: فتعجب الملک و سأل عن اسم الصبی. فسکتوا من حیث لم یکن فیهم أحد یعرفه فأمر بأن یحمل إلیه فسأله عن أبیه فقال بصوت رفیع: أنا ابن ولدک سابور بالنسب الصحیح، من بنت مهرک

فروماند زآن[۱] شاه[۲] گیتی شگفت	بخندید و اندیشه اندرگرفت
بفرمود تا رفت شاپور[۳] پیش	به پرسش گرفتش از اندازه[۴] بیش
بترسید[۵] شاپورِ آزادمرد[۶]	دلش گشت پردرد و رخساره زرد
بخندید ازو[۷] نامورشهریار	بدو گفت: فرزند[۸] پنهان مدار!
پسر باید، از هر که باشد رواست	که گویند[۹] کین[۱۰] بچّه‌ی[۱۱] پادشاست!
بدو گفت شاپور: انوشه بَدی[۱۲]!	جهان[۱۳] را به[۱۴] دیدار توشه بَدی[۱۵]!
ز پشتِ منست این و نام[۱۶] اورمُزد	درخشنده چون لاله اندر فُرُزْد!
نهان داشتم چندش[۱۷] از شهریار	بدان[۱۸] تا برآید[۱۹] بر از[۲۰] میوه‌دار[۲۱]
گرانمایه از دخترِ مهرکست	ز پشتِ منست این، مرا بی‌شِکست[۲۲]
از[۲۳] آب و ز چاه آن کجا[۲۴] رفته بود	پسر گفت و پرسید و[۲۵] چندی شنود[۲۶]
ز گفتارِ او شاد شد[۲۷] اردشیر	به ایوان خرامید خود با[۲۸] وزیر
گرفته دل‌آویز را[۲۹] بر[۳۰] کنار	از[۳۱] ایوان سویِ[۳۲] تخت شد شهریار
بیاراست زرّین یکی زیرگاه[۳۳]	یکی طوق فرمود و زرّین‌کلاه
سرِ خردکودک بیاراستند	پس از گنج دُرّ[۳۴] و گهر[۳۵] خواستند
همی‌ریخت تا شد سرش ناپدید	تنش[۳۶] پس نیا از[۳۷] میان[۳۸] برکشید[۳۹]

۱ـق، ک، س[۲] (نیز لن ـو، ب): ازو؛ ل[۲] (نیز آ): زو؛ (لن[۲]: ازین)؛ متن = ل، س ۲ـل: کار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

به دل گفت کین بودنی‌کار بود   مرا در دل انده نباید فزود

۳ـک: شاپور تا رفت ۴ـل (نیز لن، لی ـآ): ز اندازه؛ س[۲]: باندازه ۵ـق: چو پرسید ۶ـک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): از آن کارکرد؛ (ق[۲]: از آزادمرد)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲])؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۷ـل، س (نیز لن): زو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـک، س[۲] (نیز آ): کین راز؛ (لی: کین را به) ۹ـ(ل[۳]، لن[۲]: بگویند؛ و: که گویی) ۱۰ـل: کس؛ (ق[۲]، لن[۲]: این؛ و: که این)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـک: تخمهٔ؛ بنداری: فتعجب أردشیر و ضحک، و استحضر سابور فسایله و ضحک إلیه ۱۲ـل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): نوشه بدی؛ (لی: نوشه بزی)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۱۳ـ(ق[۲]، و: روان) ۱۴ـک: ز ۱۵ـ(لی: بزی) ۱۶ـ(ق[۲]: نام او؛ لی: من و نام او؛ و: این بنام) ۱۷ـس، ق (نیز لی، ب): چند؛ (لن: داشتمش چند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـک (نیز پ، لن[۲]، ب): بر آن؛ (ل[۳]: برین) ۱۹ـ(و: بروید) ۲۰ـ(ق[۲]: از آن) ۲۱ـ(لی: سرآید بدِ روزگار) ۲۲ـل، س (نیز لن، ق[۲]، پ، و): بی شک است؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): منست و مرا بی شکست؛ متن = (لن[۲]) ۲۳ـل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـب): ز؛ متن = ق، ل[۲] (نیز ل[۳]) ۲۴ـ(ق[۲]: آنچ خود) ۲۵ـ(ل[۳]، پ، و، ب: پرسنده؛ لن[۲]: گوینده) ۲۶ـق: برخنده شه می‌شنود؛ ک، س[۲] (نیز لی، آ): بدو گفت و پرسید و یکسر شنود؛ (ق[۲]: پدر گفت و پرسید و دیگر شنود)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۷ـس، ک، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، آ): گشت؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب) ۲۸ـل: با او؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹ـس، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): دلفروز را؛ ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]): دلاور ورا؛ متن = ل (نیز و) ۳۰ـل (نیز لن، ق[۲]، و): بر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـلن[۲]، ب): ز؛ (لی: به)؛ متن = ک، س[۲] (نیز آ) ۳۲ـل[۲]: میدان برِ ۳۳ـک، س[۲] (نیز لی، آ): تخت شاه ۳۴ـق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب): زرّ ۳۵ـک، س[۲] (نیز لی): گوهر برون؛ (آ: گوهر فزون) ۳۶ـق (نیز ب): برش؛ (و: پسر) ۳۷ـس (نیز لن، پ، لن[۲]): بناز از؛ ل: را بناز از؛ (ق[۲]: را همان گه)؛ ک، س[۲] (نیز آ): پس آنگه تنش زان؛ متن = ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب) ۳۸ـ(ق[۲]: از آن)؛ ک، س[۲] (نیز و، ب): زان میان ۳۹ـ(لی: پس از گنج گوهر برون آورید)؛ بنداری: فاعترف بأنه ولده، و أخبره بقصته مع أمه. فاستبشر الملک و امتلأ سرورا. و عاد به إلی إیوانه و أمر فنثروا علیه الجوهر حتّی انغمر الصبی فیه. ثمّ تناول الملک بیده و استخرجه من وسط النثار

بسی[1] زرّ و گوهر به درویش داد | خردمند را خواسته بیش داد
به دیبا بیاراست آتشکده | هم ایوانِ نوروز و کاخ[2] سده
یکی بزمگه ساخت با مهتران | نشستند هر جای[3] رامشگران
چنین گفت با نامدارانِ شهر[4] | هر آنکس[5] که او از خرد داشت بهر[6]،
که از گفتِ داناستاره‌شمر | نباید[7] که هرگز کند کس[8] گذر!
چنین[9] گفته بُد کید هندی که تخت[10] | نگردد تن‌آسان[11] و خرّم، نه بخت[12]،
نه کشور، نه افسر[13]، نه گنج و سپاه[14]، | نه دیهیم شاهی، نه فرّ کلاه[15]،
مگر تخمه‌ی مهرکِ نوش‌زاد | بیامیزد آنَ دوده[16] با این نژاد!
کنون سالیان اندرآمد به هشت[17] | که جز بآرزو چرخ بر ما[18] نگشت
چو رفت اورمزد[19] اندر آرامِ خویش | ز گیتی ندیدم جز از[20] کامِ خویش
زمین-هفت کشور-مرا[21] گشتَ راست[22] | دلم[23] یافت از بخت چیزی که خواست

۱ـ**ک، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): پس آن **۲**ـ**ل، ق** (نیز **پ، و، ب**): جشن؛ **ل۲**: گاه و؛ (**ق۲، ل۳**: گاه)؛ متن = **س، ک، س۲** (نیز **لن، لی، لن۲، آ**) **۳**ـ**ک، س۲** (نیز **لی، آ**): بر بزم؛ (**ق۲**: بر جای)؛ **بنداری**: و فرّق اموالاً کثیرة علی الفقراء، و زین إیوان بیت النار بالدیباج و ألوان الثیاب. و جلس مع أرکان دولته و خواص حضرته فی مجلس الأنس **۴**ـ**ل**: نامور شهریار؛ **س۲**: نامدارانِ شهریار (وزن و پساوند ندارد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۵**ـ(**ل۳**: که هر کس) **۶**ـ**ل**: با خرد داشت کار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۷**ـ**ک، س۲** (نیز **لی، آ**): مبادا **۸**ـ**ل۲**: دانا کند زین **۹**ـ**ق**: مرا **۱۰**ـ**ل**ـ**س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ**): بحت (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ (ب: ز بخت)؛ متن = (**ق۲، پ**) **۱۱**ـ**ق، ل۲** (نیز **ل۳، پ**): ترا شاد **۱۲**ـ**ق**: سحت (حرف‌های یکم، دوم و سوم بی‌نقطه)؛ (**لن، و**: ز بخت؛ **ل۳**: نه تخت؛ **لن۲**: بتخت)؛ **ک، س۲** (نیز **آ، ب**): دلارام و پدرام بخت؛ (**لی**: بگیرد دلارام بدرام بخت)؛ متن = **ل، س، ل۲** (نیز **ق۲، پ**)؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

نباشد تن‌آسان و خوش روزگار | نه بیند به دیده جهان شهریار
نگردد بدو راست گیتی نه تخت | نه ایوان شاهی نه فرخنده‌بخت

۱۳ـ(**پ، آ**: نه افسر نه کشور) **۱۴**ـ(**ق۲، لی**: کلاه) **۱۵**ـ**ک، س۲** (نیز **آ**): و کلاه؛ **س** (نیز **لن، ل۳، و**): و نه جاه؛ **ق، ل۲** (نیز **لی، پ، ب**): و نه گاه؛ **ق**: تخت و سپاه؛ (**لن۲**: فرزند و جاه)؛ متن = **ل** **۱۶**ـ**س** (نیز **لی، ب**): تخمه؛ (**آ**: تخم)؛ **ک، س۲**: از تخمه؛ **ل۲** (نیز **و**): این دوده؛ (**ق۲**: بیامیزی این دوده)؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ل۳، پ، لن۲**)؛ **بنداری**: و قال: إن العاقل لا ینبغی له أن یعدل عن قول عالم الهند. فإنه أخبر أنه لا یستقر تخت سلطتنا، و لا تستمر سعادة أیامنا، و لا تنتظم أحوال ملکنا و لا تلتئم مصالح دولتنا إلا حین یختلط نسبنا بنسب مهرک؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

مرا گفتِ دانا نیامد پسند | کشیده سر از گشتِ چرخ بلند

۱۷ـ(**آ**: شست) **۱۸**ـ**ک**: وا **۱۹**ـ**ک، س۲** (نیز **لی، آ**): آرزو؛ **ل**: شاپور رفت؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۰**ـ**ل۲** (نیز **ق۲**): بجز؛ **ل**: ندیده بجز؛ **ق**: ندید او جز از؛ (**و**: نبینم مگر)؛ **ک، س۲** (نیز **لی، پ، آ**): به (**پ**: ز) گیتی ندیدیم جز؛ متن = **س** (نیز **لن، ل۳، لن۲، ب**)؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

چو در بوستانِ بزرگی نهال | فروکِشت شاپورِ فرخنده‌فال
ز دشمن ندیدم بجز نوش و خاک (؟) | برستم ز تیمار و اندیشه پاک
بدین کودک خُرد پشتم قویست | که او را دل شیر و فکر گویست
مرا اورمزدست از فال و روز | ازو تابَدَم روزِ گیتی‌فروز

۲۱ـ**ق**: ورا **۲۲**ـ(**لی**: به شاهی مراست) **۲۳**ـ**ق**: دلش؛ **ق۲** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و قد صح الآن ذلک. فإنه منذ ثمان سنین، من حیث ولد أورمزد، لم یدر علینا الفلک إلا بما نرید. و قد استتب لنا ملک الأقالیم السبعة، و أدرکنا قصاری البغیة و نهایة المنیة

وُزآن پس بر کارداران اوی[1] شهنشاه کردند عنوان اوی[1]
کنون از[2] خردمندی[3] اردشیر سَخُن بشنو و یک‌به‌یک یاد گیر

گفتار اندر بزرگی اردشیر بابکان[4]

بکوشید و آیین نیکو نهاد بگسترد بر هر سوی[5] مهر و داد
به درگاه چون خواست[6] لشکر فزون فرستاد بر هر سوی رهنمون،
که تا هر کسی را که دارد پسر نماند[7] که بالا کُنَد[8] بی‌هنر
سواری بیاموزد و رسم[9] جنگ به گرز و کمان و به تیرِ خدنگ[10]
چو کودک ز کوشش[11] به نیروَ[12] شدی، به هر تُخْششی[13] در[14] بی‌آهو شدی،
ز کشور به درگاه شاه آمدی[15] بدان نامور[16] بارگاه آمدی[15]
نبشتی[17] عَرَض نام[18] دیوانِ اوی[19] بیاراستی کاخ و ایوان[20] اوی[19]
چو جنگ آمدی نورسیده[21] جوان برفتی ز درگاه با[22] پهلوان
یکی موبدی را ز کارآگهان که بودی خریدارِ کار[23] جهان،
-ابا[24] هر هزاری یکی کارجوی- برفتی، نگه داشتی کارِ اوی
هر آنکس که در جنگ[25] سُست آمدی، به آورد[26] ناتن‌درست[27] آمدی،

۱ـل، ق،ک (نیز ق[2]،ل[3]، آ، ب): او؛ متن = س،ل[2]،س[2] (نیز لن، پ، و، لن[2])؛ ق،ل[2]، ق[2]، پ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون بشنو از داد و فرهنگ او به نیکی به هر جای آهنگ او

۲ـ(پ: ز فرّ و) ۳ـ(ل[3]: هنرمندی) ۴ـل: اندر داد کردن اردشیر؛ س: داستان فرهنگ و داد کردن شاه اردشیر؛ س[2]: گفتار در عدل و تدبیر پادشاهی اردشیر بابکان؛ک جای سرنویس را خالی گذاشته است؛ ل[2] در اینجا سرنویس ندارد؛ متن = ق؛ بنداری: ذکر نبذ من سیر اردشیر ۵ـق (نیز پ): کسی؛ بنداری: حکی أن أردشیر جدّ و اجتهد، فأسس مبانی العدل و مهد، و رفع قواعد السیاسة و شید. قال: فاسمع الآن ما نورد من سیره و مستحسن تدبیره و نتاج رأیه و عقله ۶ـق،ل[2] (نیز ب): گشت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ(و: نباید) ۸ـل[2] (نیز پ): کشد؛ این واژه در س[2] خوانا نیست ۹ـک، س[2] (نیز ق[2]،ل[3]،آ): راه؛ (لی: او را و)؛ متن = ل، س، ق،ل[2] (نیز لن، پ، و، لن[2]، ب) ۱۰ـ(لن: تیر و خدنگ)؛ بنداری: فمن ذلک أنه أحب أن تتکاثر جنوده و تتضاعف جیوشه فنفذ إلی أطراف بلاده و أقطار ممالکه، و ألزم کل من رزق ابنا أن یعلمه آداب الفروسیة و مراسمها ۱۱ـ(لی: پیشش) ۱۲ـل: مردی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۳ـل (نیز آ): بخششی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز لن): بحسشی (حرف‌های یکم، دوم و سوم بی‌نقطه)؛ ق،ک،ل[2]،س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، لن[2]، ب): بخششی ۱۴ـ(پ: پیچش اندر؛ و: بخشش اندر)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵ـل: آمدند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶ـ(و: تاجور) ۱۷ـل، ق،ل[2] (نیز ق[2]، پ، و، ب): نوشتی؛ متن = س،ک، س[2] (نیز لن، لی،ل[3]،لن[2]،آ) ۱۸ـل[2] (نیز لن): نام و ۱۹ـل، ق، ک،ل[2] (نیز ق[2]،آ): او؛ متن = س (نیز لن، لی ـ لن[2]،ب)؛ در س[2] واژهٔ آخر در هر دو لتِ بیت خوانا نیست ۲۰ـل[2] (نیز لی، پ): میدان؛ بنداری: حتی اذا استکمل اسباب ذلک و أحکمها و استوفی أقسامها و استوعبها صار إلی باب الملک فکتب العارض فی جریدة الجیش اسمه و یعطیه من المعیشة رسمه ۲۱ـق: نارسیده ۲۲ـق، ک، س[2] (نیز آ): به درگاه با؛ (لی: به درگاه رفتی ابا) ۲۳ـ(ل[3]: راز)؛ لن بیت‌های ۳۰۴ـ۳۰۵ را ندارد ۲۴ـل: اَبَر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فاذا عرض حرب أو حدث خطب سار تحت رایة بهلوان الجیش. و وکل علی کل ألف منهم موبذا خبیراً بالامور عارفاً باحوال الجمهور ۲۵ـ(لی، آ: رزم)؛ این واژه در س[2] خوانا نیست ۲۶ـ(ق[2]: گه جنگ) ۲۷ـک (نیز لی، آ): بآوردگه نادرست؛ (و: بآورد بر نادرست)

شهنشاه[1] را نامه کردی بر آن[2] — هم از بی‌هنر[3]، هم ز جنگ‌آوران[4]

جهاندار چون نامه برخواندی، — فرستاده را پیش[5] بنشاندی،

هنرمند را خلعت آراستی — ز گنج آنچ پرمایه‌تر خواستی

چو کردی نگاه اندر آن[6] بی‌[7]هنر — ببستی میان جنگ را[8] بیشتر

چنین تا سپاهش بدآنجا[9] رسید — که پهنای ایشان[10] ستاره ندید

ازیشان کسی کو بُدی[11] رای‌زن — برافراختندی سرش ز[12]انجمن،

که هر کس[13] که خشنودی شاه جُست — زمین را به خونِ دلیران بشست،

بیابد ز من خلعتِ شهریار — بود[14] در جهان نام او[15] یادگار!

به لشکر بیاراست گیتی همه — شبان گشت و پرخاش‌جویان رمه[16]

به دیوانش[17] کارآگهان داشتی[18] — به بی‌دانشان[19] کار نگذاشتی[18]

بلاغت نگه داشتندی و خط — کسی کو بُدی چیره‌تر[20] یک نقط[21]،

چو برداشتی آن سخن رهنمون[22] — شهنشاه کردیش روزی فزون[23]

کسی را که کمتر[24] بُدی خط و ویر[25] — نرفتی[26] به دیوانِ شاه‌اردشیر[27]

۱ـ(و: جهاندار) ۲ـک، س۲ (نیز پ، آ): بدان؛ ل۲: کمان ۳ـس‌ـل۲ (نیز لن‌ـل۳، و، ب): بدهنر؛ (آ: پرهنر)؛ متن = ل، س۲ (نیز پ، لن۲)
۴ـل۲: گندآوران؛ ک، س۲ (نیز لی): مرد و از پهلوان؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و جعله علیهم کالرقیب یخبره بما یری من غنائهم، و یطلعه علی شجاعهم و جبانهم ۵ـک، س۲ (نیز آ): به پیش آن فرستاده ۶ـل (نیز و): او؛ متن = س‌ـس۲ (لن‌ـپ، لن۲، ب)
۷ـ(پ، لن۲: بد) ۸ـک، س۲ (نیز لی): رزم را؛ (ق۲: میان را همی)؛ آ این بیت را ندارد؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

ز درگاه خویشش برون راندی — ز دفتر برو نام کی خواندی

۹ـس۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): بجایی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ(ق۲: او را)؛ بنداری: فیأمر الملک حینئذ بإکرام الشجاع و إثباته فی دیوان الجیش، و بإسقاط الجبان و تعریضه لما یتأتی منه من الحرف و الأشغال. و لم یزل ذلک دأبه حتی جمع جنوداکاد یغص بهم فضاء الأرض و لایسعهم نطاق العدوّ و الحصر ۱۱ـل: راکه بُد؛ ل۲ (نیز لن۲): گر بُدی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـق (نیز ل۳): سر از؛ ک، س۲ (نیز آ): برافراختی سرش را ز؛ (ق۲: برافراختی او سر از؛ لی: سرش را برافراختی ز؛ پ: برافراختی تن ز آن؛ و: برافراشتی سر از آن؛ لن۲: برانداختندی سرش ز)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ب)؛ ک، س۲، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بگشتی منادی‌گری در سپاه — که ای تاجداران (س۲، آ، ب: نامداران) و گردان شاه

لن۲ در حاشیه به خطی بسیار همانندِ خط متن افزوده است:

منادی‌گری را بفرمود شاه — که تا برزنند بانگ در بارگاه

۱۳ـک، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): هر آنکس؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۱۴ـک، س۲ (نیز لی، آ، ب): شود ۱۵ـ(ق۲: نام او در جهان)؛ ل۳ بیت‌های ۳۱۴ـ۳۱۵ را ندارد ۱۶ـق، ل۲، پ، ب پس از این بیت، و ل۳ به جای این بیت افزوده‌اند:

نگه کن به تدبیر شاه اردشیر — به دیوان چه کرد و (ل۲: که کردی) به کار وزیر

۱۷ـک، س۲ (نیز لی، آ): به دیوان چو ۱۸ـ(لن: داشتند)؛ بنداری: و من سیرته أنه کان لا یستخدم فی دیوانه جاهلا و لا یستعمل فیه إلا من کان عالما ۱۹ـل: دانشی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۰ـل‌ـک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب): چیره بر؛ (لی: خیره در؛ ل۳: چیره از؛ لن: گر بدی چیره بر)؛ متن = ل۲ ۲۱ـ(پ: نمط؛ لن۲: نفط)؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۲ـ(لی: نامجوی) ۲۳ـ(آ: فسون؛ لی: بنزد شهش بیشتر آبروی)؛ بنداری: و کان ذا عنایة بمن یکون حسن الخط فصیح القلم بارعا فی البلاغة. فمن کان حظه من الأدب و الفضل أوفر کان بنیل أفضاله أحری و أجدر ۲۴ـق: بهتر ۲۵ـل (نیز ل۳): خط دبیر؛ (آ: بُدی و وزیر) ۲۶ـک (نیز لی، آ): نگشتی ۲۷ـ(لن: چو دیدی به درگاه مردی دبیر)

سوی کارداران[۱] شدندی[۲] به کار   قلم‌زن بماندی برِ[۳] شهریار
ستاینده[۴] بُد شهریار اردشیر   چو[۵] دیدی به درگاه مرد دبیر[۶]
نبیسنده[۷]، گفتی که: گنج آگنید[۸]!   هم از رایِ او گنج بپراگنید[۹]!
بدو[۱۰] باشد[۱۱] آباد شهر و سپاه   همان[۱۲] زیردستانِ فریادخواه!
دبیران چو پیوندِ جان[۱۳] مناند[۱۴]!   همه[۱۵] پادشا بر نهان[۱۶] مناند[۱۴]!
چو رفتی سوی کشوری[۱۷] کاردار[۱۸]   بدو شاه گفتی: درم خوار دار[۱۹]!
نباید که مردم فروشی به گنج   که بر کس نماند سرای سپنج!
همه راستی جوی[۲۰] و فرزانگی[۲۱]   ز تو دور باد آز و[۲۲] دیوانگی!
ز پیوند و خویشان مبر[۲۳] هیچ کس   سپاه آن که[۲۴] من دادمت یار بس!
درم بخش هر ماه[۲۵] درویش را!   مده چیز[۲۶] مردِ بداندیش را!
اگر کشور آباد داری به داد   بمانی[۲۷] تو آباد و از[۲۸] داد[۲۹] شاد!
و گر هیچ[۳۰] درویش خسبد به بیم   همی جان فروشی[۳۱] به زرّ و به سیم!
هر آنکس که رفتی به درگاهِ شاه   به شایسته[۳۲]کاری و گر دادخواه،
شدندی برش[۳۳] استواران اوی[۳۴]   به پرسیدن[۳۵] از کارداران[۳۶] اوی[۳۴]،
که دادست ازیشان، اگر آزِ[۳۷] چیز؟   وُ زیشان[۳۸] که خسبد[۳۹] به تیمار نیز؟

۱ـق: کاردانان **۲**ـ**ل**[۲]: نماندی؛ (ق[۲]: کاردارانش روزی) **۳**ـک: سوی؛ **لن** بیت‌های ۳۲۰ـ۳۲۱ را ندارد **۴**ـ**ل** (نیز **پ**): شناسنده؛ (**لی**، آ: شتابنده؛ **ل**[۳]: ستایندهٔ)؛ متن = **س**ـ**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]، **ب**)؛ **س**[۲] در اینجا خوانا نیست **۵**ـ**ک** (نیز آ): که **۶**ـ**ق**: بر مرد پیر **۷**ـ**ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**): نویسنده؛ متن = **س**[۲] (نیز پ، آ) **۸**ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **لی**ـ**لن**[۲]): آگند؛ متن =**ل** (نیز **ق**[۲]، آ، ب) **۹**ـ**س**، **ق** (نیز **ل**[۳]، **پ**): بپراگند؛ (**لن**، **و**، **لن**[۲]، **ب**: رنج بپراگند)؛**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، آ): راه و از رنج بپراکند؛ **ل**[۲]: تن رنج بپراگند؛ متن =**ل** (نیز **ق**[۲]) **۱۰**ـ**ل**[۲]: کزو **۱۱**ـ(**و**: تا شد) **۱۲**ـ**س** (نیز **لن**): هم این؛ **ل**[۲]: هم از **۱۳**ـ(**پ**: پیوندگان) **۱۴**ـ**ل**[۲]: منید ـ منید **۱۵**ـ**ق**،**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]): همان؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، آ، ب) **۱۶**ـ**ق**: در نهان؛ (**ب**: بندگان؛ **ق**[۲]، **ل**[۳]: پاسبان بر نهان)؛ **بنداری**: و کان یعظم الکتبة و یکرمهم و یقول: إنهم خزنة سری، و أنسباء روحی؛ **و** این بیت را ندارد **۱۷**ـ**ل** (نیز **لی**، **لن**[۲]): کشور؛ (آ: دشمنی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۸**ـ(**و**: کاردان) **۱۹**ـ(**و**: دان) **۲۰**ـ**ل**: جو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۱**ـ(**لی**: مردانگی) **۲۲**ـ**ل**: بادات؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و کان إذا أنفذ منهم واحدا الی طرف من أطراف المملکة أوصاه و قال: لاتبع جواهر الرجال بأعراض الأموال، و لا یکن لک مطلوب سوی الصلاح و السداد، و تجنب عن مظان الحرص و الفساد **۲۳**ـ**ل**: من؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۴**ـ**ل** (نیز **ب**): آنچ؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ **س**: تدبیر شاه اردشیر اندر کار موبدان **۲۵**ـ(**و**: پیوسته) **۲۶**ـ**ل** (نیز **ق**[۲]): خیره؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و لا تستصحب من أولادک و أقاربک أحدا، و حسبک بمن نضم الیک عونا و ملتحدا، و اجعل علیک للفقراء کل شهر راتبا لا تخل به. و من یحسدک فاحرمه معروفک و لا تعتن بأمره **۲۷**ـ(**ق**[۲]: بدانی) **۲۸**ـ**ل**، **س** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]): وز **۲۹**ـ**ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): تو از داد آباد و؛ متن =**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**) **۳۰**ـ**س**: نباید که **۳۱**ـ(**و**: فروشد) **۳۲**ـ**ک** (نیز **لی**، آ): ببایسته؛ **س**[۲]: ببایست؛ **ب** بیت‌های ۳۳۲ـ۳۳۳ را ندارد **۳۳**ـ**ل**: بدىذى ىسر (حرف‌های یکم، دوم و سوم از واژهٔ یکم و همهٔ واژهٔ دوم نقطه ندارند)؛ **ق**: شدندش به پیش؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**ـآ)؛ این واژه در **س**[۲] خوانا نیست **۳۴**ـ**ل**، **ق**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **لن**[۲]، آ): او؛ متن = **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **و**)؛ **س**[۲] خوانا نیست **۳۵**ـ**ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**ـ**و**): بپرسیدی؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]، آ) **۳۶**ـ(**لن**[۲]: کاردانان)؛ **ب** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و من سیرته أنه کان اذا حضر بابه متظلم أو ذو حاجة من طرف من الأطراف بادره جماعة من ثقاته و قد رتبهم لذلک فسایلوه عن ولاة ناحیته و عمالها **۳۷**ـ**ل**: و بگرفت؛ **س** (نیز **ل**[۳]): و گر آزو؛ **ق**: وگر آب و؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **ب**): و گونه چه؛ (**لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]: و گر آزِ؛ **لی**: وگرنه چه؛ آ: وگرنه به)؛ متن =(**پ**، **و**) **۳۸**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، آ): وگرنه **۳۹**ـ(**لی**: جنبد)؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد

دگر آنکه در شهر[۱] دانا کی‌اند[۲]؟ گر از نیستی[۳] ناتوانا[۴] کی‌اند[۵]؟
دگر کیست آنک[۶] ازدرِ پادشاست؟ جهاندیده[۷] پیرست و هم[۸] پارساست[۹]؟
شهنشاه گوید که از رنجِ[۱۰] من مبادا کسی شاد از[۱۱] گنج[۱۲] من،
مگر مردِ[۱۳] بادانش و یادگیر -چه نیکوتر از مردِ دانا دبیر[۱۴]؟!-
جهاندیدگان را همی[۱۵] خواستار جوان و[۱۶] پسندیده و[۱۷] بردبار
جوانانِ دانایِ[۱۸] دانش‌پذیر[۱۹] سزد گر نشینند بر جایِ پیر[۲۰]
چو لشکْرش رفتی[۲۱] به جایی به جنگ خرد یار[۲۲] کردی و رای و درنگ[۲۳]
فرستاده‌یی[۲۴] برگزیدی دبیر خردمند و بادانش و یادگیر
پیامی بدادی به‌آیین و[۲۵] چرب بدان تا نباشد به بیداد حرب[۲۶]
فرستاده رفتی برِ دشمنش که بشناختی[۲۷] رازِ پیراهنش[۲۸]
شنیدی سخن گر[۲۹] خِرَد داشتی[۳۰] غم و رنج[۳۱] بد را به بد داشتی[۳۲]
بدآن یافتی[۳۳] خلعت[۳۴] شهریار همان عهد و منشور با گوشوار[۳۵]
وُگر[۳۶] تاب[۳۷] بودی به سرْش[۳۸] اندرون، به دل کین و اندر[۳۹] جگر[۴۰] جوشِ[۴۱] خون،

۱ـ(و: در مهر) **۲ـل**[۲]: بدند **۳**ـ(**ل**[۳]: هم از کار خود) **۴ـق** (نیز ب): آز بیشی توانا **۵ـل**[۲]: که از نیستی با توانا بدند؛ **بنداری**: و استخبروه عن حالهم فی العدل و الظلم. فمن وقف من حاله علی کسر جبر، و من عثر منه من أولئک علی خلل غیّر **۶ـس،ک،س**[۲] (نیز **لن، لی، لن**[۲]، آ، ب): کو؛ **ق،ل**[۲] (نیز پ، و): کان؛ (**ل**[۳]: گفت کاو)؛ متن =**ل** (نیز **ق**[۲]) **۷**ـ(پ، و: گرانمایه) **۸ـل**[۲]: گر؛ (پ، و، ب: اگر)؛ متن =یازده‌دستنویس دیگر **۹ـل**[۲] (نیز لی): پادشاست **۱۰ـق،ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، ب): گنج؛ متن =یازده دستنویس دیگر **۱۱ـل، س، ق** (نیز **لن، پ، لن**[۲]): بی؛ (و: وز؛ **لی**: مبادی و بی بهره از؛ آ: مبادی تو بی بهره از)؛ متن =**ک،ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، ب) **۱۲ـق،ل**[۲] (نیز ب): رنج؛ متن = **ل،س،ک،س**[۲] (نیز **لن**ـآ) **۱۳ـس**: پیر؛ (**لن**: نیز؛ **لی**: جوانان) **۱۴ـس** (نیز **لن، ق**[۲]، **لی**، پ): و پیر؛ **ل**[۲]: پذیر؛ **ق،ک،س**[۲]: دانای پیر؛ (**ل**[۳]، ب: برنا و پیر)؛ متن =**ل** (نیز **لن**[۲])؛ و، آ این بیت را ندارند **۱۵ـل،ک،س**[۲]: همه؛ **ق،ل**[۲] (نیز **ق**[۲]ـو، ب): منم؛ متن =**س** (نیز **لن، لن**[۲]) **۱۶**ـ(**ق**[۲]، ب: جوان را) **۱۷ـل**[۲]: به هر کار دانا و هم؛ آ این بیت را ندارد **۱۸ـل** (نیز **لن، پ، لن**[۲]، ب): دانا و **۱۹ـک، س**[۲] (نیز و <و>، آ): با دانش و یادگیر **۲۰**ـ(و، **لن**[۲]: بالای پیر؛ **لی**: نشیند بدین جای‌گیر؛ آ: بگیرد کسی جای تیر)؛ متن = (**ل**[۳])؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد؛ **س** و برخی از دستنویس‌های فرعی در اینجا سرنویس دارند؛ **س**: تدبیر شاه اردشیر در لشکر به جنگ فرستادن؛ **ق، پ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

نگه کن که تدبیر کار سپاه که بدخواهشان چون شدی زو تباه

۲۱ـل[۲]: لشکر برفتی؛ (**ل**[۳]: رفتی بلشکر) **۲۲ـک**: خردمند **۲۳ـل**[۲]: و با رای و ننگ؛ (**لی**: ورا بی‌درنگ؛ **ل**[۳]: ز رای درنگ) **۲۴**ـ(**لن**[۲]: را)؛ آ این بیت را ندارد **۲۵ـل،ک، س**[۲] (نیز **لن**[۲]، ب): <و>؛ متن =**س، ق،ل**[۲] (نیز **لن**ـو) **۲۶**ـ(**ل**[۳]: خوب)؛ آ این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و من سیرته أنه کان اذا أراد أن ینفذ عسکرا الی عدوّ یختار رجلا عاقلا کاتبا عالما حافظا لأسرار المُلک فیرسله الی ذلک العدوّ برسالة تشتمل علی إعذار و إنذار حتی لا یأتیه علی غرة **۲۷ـل**: نشناختی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س**ـ**ل**[۲] (نیز **لی**ـب): نشناختی؛ متن = (**لن، ق**[۲])؛ این واژه در **س**[۲] خوانا نیست **۲۸**ـ(**ل**[۳]: باز پیرامنش) **۲۹**ـ(**ق**[۲]: سخن را) **۳۰ـک، س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): خود آراستی **۳۱ـس** (نیز **لن، پ**): رنج و؛ (**ق**[۲]: همو رنج) **۳۲ـک**: رنج و اندوه دل کاستی؛ **س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): رنج و اندُه ز دل کاستی؛ متن =**ل،ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، و، **لن**[۲])؛ **ق** بیت‌های ۳۴۵ـ۳۷۹ را ندارد **۳۳ـل**: یافت او؛ (**ق**[۲]: ازو یافتی)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر **۳۴ـک**: خلعت از **۳۵ـس**: زو یادگار؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی**، و، آ، ب): ازو یادگار؛ **ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]): هم یادگار؛ متن =**ل**؛ **بنداری**: فإن أجاب المرسل إلیه و سمع و أطاع و لم یؤثر الاقتحام علی الشر و لا مباشرة الحرب أکرمه بخلعة و مبارّه، و أعطاه المنشور علی ممالکه و دیاره **۳۶ـس،ک،ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی**ـب): اگر؛ متن =**ل** (نیز **ق**[۲]) **۳۷**ـ(**لن**[۲]: تاج) **۳۸**ـ(**ق**[۲]: دلش) **۳۹**ـ(**لی**: کینه اندر؛ پ: کینه و اندر) **۴۰ـل**[۲]: تنش **۴۱**ـ(**ل**[۳]: جوی)

سپه را بدادی سراسر درم　　بدان تا نباشند یک تن[۱] دژم
یکی پهلوان خواستی[۲] نامجوی　　خردمند و بیدار و آرام‌جوی[۳]
دبیری به‌آیین[۴] و با دستگاه　　که دارد ز بیداد[۵] لشکر نگاه
وُزآن پس یکی مرد بر پشتِ پیل　　نشستی که رفتی[۶] خروشش دو میل
زدی بانگ کای[۷] نامدارانِ جنگ　　هر آنکس که دارد دلِ[۸] نام و ننگ،
نباید که بر هیچ درویش رنج　　رسد، گر بر آن کس بود نام و[۹] گنج!
به هر منزلی‌در[۱۰] خورید[۱۱] و دهید　　بر آن زیردستان سپاسی[۱۲] نهید!
به چیز کسان کس[۱۳] میازید دست　　هر آنکس که او هست یزدان‌پرست!
به دشمن دگر هر که[۱۴] بنمود پشت　　شود زآن سپس[۱۵] روزگارش درشت!
اگر دخمه[۱۶] باشد به چنگال اوی[۱۷]!　　وُگر بند ساید برو یال اوی[۱۷]!
ز دیوان دگر[۱۸] نام او کرده[۱۹] پاک!　　خورش خوار[۲۰] وخُفْتَنْش بر[۲۱] تیره[۲۲] خاک!
به سالار گفتی که سُستی[۲۳] مکن!　　همان تیزی[۲۴] و پیش‌دستی مکن!
همیشه به پیش سپه[۲۵] دار پیل　　طلایه پراگنده بر[۲۶] چار میل!
نخستین یکی گردِ[۲۷] لشکر بگرد　　چو پیش آیدت روز ننگ و[۲۸] نبرد!
به لشکر چنین گوی کین[۲۹] خود کیند؟　　بدین[۳۰] رزمگاه[۳۱] اندرون بر چیَند؟

۱ـس۲: در کین؛ (**لی**: ازین کس؛ **لن۲**: یکی زین؛ آ: زین کس)؛ **ک**: نباشد درین کین؛ **ل۲**: نباشد یکی کین؛ (**ق۲**: نبودی کسی زان؛ **ل۳**: نباشد بگیتی؛ **پ**: نباشد یکی تن؛ **ب**: نباشد بدین کین)؛ متن =**ل، س** (نیز **لن، و**) **۲ـس، ک، س۲** (نیز **لن، لی، لن۲**، آ، ب): داشتی؛ متن =**ل، ل۲** (نیز **ق۲، ل۳**، **پ، و**) **۳ـل۲** (نیز آ): آزرم‌جوی؛ (**لی**: و آزاده‌خوی)؛ **بنداری**: وإن كان غير ذلک أعطى عسكره الأرزاق و أطلق لهم العطايا و الصلات و جهزهم اليه تحت راية بهلوان عاقل موصوف بالسكون و التؤدة راغب فى حسن الأحدوثة **۴ـک**: هنرمند؛ **س۲** (نیز **لی**، آ، ب): خردمند با؛ متن =ده دستنویس دیگر **۵**ـ(آ: بیگانه)؛ **بنداری**: و نفّذ معه كاتبا معروفا ذا غنى و غناء و سنا و سناء، يكون ضابطا للجيش حافظا لهم من النزق و الطيش، كافا إياهم عن الظلم و الغشم **۶ـل** (نیز **پ، لن۲**): کرفتی؛ متن =یازده دستنویس دیگر **۷**ـ(**و**: با؛ آ: بر) **۸ـل، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و**، آ، ب): دل و؛ متن =**س، ک** (نیز **لن، پ، لن۲**)؛ **بنداری**: ثم يأمر مناديا فيركب ظهر فيل و ينادى فى العسكر بصوت جهير و يقول: يا وجوه العسكر! **۹ـل، س۲** (نیز **و**): <و>؛ (**لی**: کو نهادند؛ آ، ب: کس که با نام و؛ **ق۲**: تا بر آن کس بود بار و؛ **ل۳**: مر از آن کس اوراست)؛ متن =**س، ک، ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۱۰ـل۲**: بر **۱۱**ـ(**ل۳، لن۲**: خرید؛ آ: بخرّید و آنگه خرید؛ **ب**: بخرّید و آنگه خورید) **۱۲ـک، س۲** (نیز **لی**، آ، ب): سپاسی بر آن زیردستان؛ متن =**ل، س** (نیز **لن، ق۲، پ، و**) **۱۳ـل۲**: کین؛ (**ل۳**: بر؛ **لن۲**: در؛ آ: خود)؛ **بنداری**: لا تتحاملوا على أحد، وأحسنوا الى الرعية، و لا تمدّوا أيديكم الى ما فى أيدى غيركم **۱۴ـک، س۲** (نیز **لی، ل۳، پ**، آ، ب): هر آنکس که؛ **ل**: به دل در هر آنکس که؛ متن =**س، ل۲** (نیز **لن، ق۲، و، لن۲**) **۱۵**ـ(**و**: بعد از آن) **۱۶**ـ(**ل۳**: زخم) **۱۷ـل، ک، س۲** (نیز **ق۲، لی**، آ، ب): او؛ متن =**س، ل۲** (نیز **لن، ل۳ـلن۲**) **۱۸ـس، ک، س۲** (نیز **لن، لی، پ‌ـب**): اگر؛ (**ق۲**: ز دیوانش اگر)؛ متن =**ل، ل۲** **۱۹ـل، ل۲**: کرد **۲۰ـل، س، ل۲** (نیز **لن، لی، پ، و، لن۲**): خاک؛ متن =**ک، س۲** (نیز آ، ب) **۲۱ـس**: بر خفتنش؛ **ل**: رفتنش بر؛ **ل۲**: خفتنش در؛ (**ق۲**: خور و خفتنش بر سر)؛ متن =(**لن، لی، پ**، آ) **۲۲ـل۲**: زیر؛ **ق، ل۳** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: و اعلموا أن كل من أحجم منكم فى القتال عن عدوّه لا يرى الخير من بعد؛ فاما أن يلقى فى القيد و الحبس وإما أن ينقل الى الناووس و الرمس **۲۳**ـ(**و**: پستی) **۲۴ـل**: ىسى (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر؛ **ق، ل۳** این بیت را ندارند **۲۵ـل۲**: به جنگ اندرون **۲۶ـل۲**: و؛ **بنداری**: ثم يوصى مقدّم الجيش و يقول: لا تكن فى أمرک متوانيا و لا نزقا و لا بادئا بالقتال. و اذا عبيت الصفوف فلا تجعل الفيلة إلا أمام الكل. و فرّق الطلائع الى أربعة أميال **۲۷**ـ(**و**: پیش) **۲۸**ـ(**ق۲، و**: روزگار)؛ آ، ب بیت‌های ۳۶۱ـ۳۶۳ را ندارند **۲۹ـک**: بگویی که این؛ (**ق۲، لن۲**: چنین گفت کین) **۳۰ـس** (نیز **لن۲**): برین **۳۱ـک**: رزمها

ازیشان[۱] صد اسپ‌افگن، از ما یکی! — همان صد به پیشِ یکی اندکی!
شما را همه پاک، برنا و پیر، — ستانم یکی[۲] خلعت از اردشیر!
چو اسپ افگند لشکر از هر دو روی — نباید که[۳] گردان پرخاشجوی،
بیایند و[۴] ماند[۵] تهی قلبگاه — وُگر چند بسیار باشد[۶] سپاه!
چنان کن که با میمنه میسره[۷] — بکوشند[۸] جنگاوران[۹] یکسره[۱۰]!
همان نیز با میسره میمنه — بکوشند[۱۱] دل‌ها همه[۱۲] بر بُنه[۱۳]!
بود لشکرِ[۱۴] قلب بر جایِ خویش — کس[۱۵] از قلبگه نگسلد پای پیش[۱۶]!
وُگر قلبِ ایشان[۱۷] بجنبد ز جای — تو با لشکر از قلبگاه[۱۸] اندر[۱۹] آی!
چو پیروز گردی، ز بُن[۲۰] خون مریز — که[۲۱] شد دشمن[۲۲] بدکُنش در گریز[۲۳]!
چو خواهد ز دشمن[۲۴] کسی زینهار — تو زنهارده باش[۲۵] و کینه مدار!
چو تو پشت دشمن ببینی[۲۶]، به چیز — میاز[۲۷] و مپرداز هم[۲۸] جای نیز[۲۹]!
نباید که ایمن شوی[۳۰] از کمین — سپه باشد اندر در و دشتِ[۳۱] کین!
هر آنگه که از دشمن ایمن شوی — سخن گفتنِ کس[۳۲] نگر[۳۳] نشنوی!

۱ـل[۲]: از آن سو **۲ـل** (نیز **لن[۲]**): همه؛ (**ل[۳]**: نکو)؛ متن = **س،ک،ل[۲]،س[۲]** (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: و اذا قامت الحرب فطف بنفسک علی العسکر، و صغّر أمر العدوّ فی أعینهم، و قوّ قلوبهم وعِدهم بعواطفنا و مبارّنا، و منّهم بأعطیتنا وصلاتنا **۳ـل[۲]** (نیز **ل[۳]**،**پ**،**و**): بیایند؛**ک،س[۲]** (نیز **لی**،**آ**،**ب**): درآیند؛ متن =**ل**،**س** (نیز **لن**،**ق[۲]**،**لن[۲]**) **۴ـک،س[۲]** (نیز **لی**،**پ**،**و**،**آ**،**ب**): نباید؛ **ل** (نیز **ل[۳]** <که>): بیایدکه؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **لن[۲]**) **۵ـل[۲]**: نیابند از ما **۶ـ**(**ل[۳]**: ماند) **۷ـل**: میسره میمنه؛ متن = **س**،**ک**،**ل[۲]**، **س[۲]** (نیز نه دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: و احفظ قلب العسکر عند اللقاء و اثبت مکانک. و إیاک أن یخرج منهم أحد و إن کثر العسکر و کثف الجمع **۸ـل[۲]** (نیز **لی**): بکوشید **۹ـ**(**لی**: در جنگ او؛ **ل[۳]**: دل‌ها همه؛ **و**: تن‌ها همه) **۱۰ـل**: دلها همه بر بنه؛ متن = **س**،**ک**،**ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**ـ**ب**) **۱۱ـل[۲]**: بکوشید و **۱۲ـ**(**پ**: دیده همان) **۱۳ـ**(**ق[۲]**: یک تنه؛ **ل[۳]**: جنگاوران یک تنه)؛ متن =**س**،**ل[۲]** (نیز **لن**، **لن[۲]**)؛ **ل**، **ق**،**ک**،**س[۲]**،**لی**، **و**، **آ**، **ب** این بیت را ندارند، ولی **بنداری** آنرا داشته است: و اجهد أن تحمل میمنتک علی میسرة العدوّ فیفرغوا وسعهم و یبذلوا جهدهم، ثم تحمل میسرتک علی میمنتهم بقلوب متحدة و قوی متعاضدة **۱۴ـس**،**ک**،**ل[۲]**،**س[۲]** (نیز **ل[۳]**،**آ**،**ب**): لشکر و؛ متن =**ل** (نیز **لن**، **ق[۲]**،**لی**،**پ**،**و**،**لن[۲]**) **۱۵ـل[۲]** (نیز **پ**): که **۱۶ـل**،**ک**، **س[۲]** (نیز **لن**ـ**پ**، **آ**): خویش؛ متن = **س**،**ل[۲]** (نیز **و**، **لن[۲]**، **ب**) **۱۷ـک**، **س[۲]** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): لشکر؛ متن = **ل**، **س**،**ل[۲]** (نیز شش دستنویس دیگر) **۱۸ـ**(**ق[۲]**،**ل[۳]**: قلبگه) **۱۹ـس**: ایدر؛ **بنداری**: و لا یزایل قلب العسکر مکانه و یکون شبه البنیان المرصوص لا یتحرّک منهم احد إلا أن یتحرّک قلب العدوّ. فحینئذ تزحف بقلبک الیهم **۲۰ـل**،**ک**،**س[۲]** (نیز **لی**،**آ**،**ب**): ز کس؛ **ل[۲]** (نیز **ق[۲]**،**ل[۳]**،**پ**،**لن[۲]**): ز تن؛ (**لن**: بدین)؛ متن = **س** **۲۱ـل[۲]** (نیز **ق[۲]**، **پ**): چو **۲۲ـ**(**پ**: باشد ز تو) **۲۳ـ**(**لی**: بدین بارگاه آورش ناگزیر)؛ و به جای این بیت آورده است:

چو شد دشمن بدکنش در گریز — تو پیروز گشتی، ز کس خون مریز!

۲۴ـ(**ق[۲]**: لشکر) **۲۵ـک**، **س[۲]** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): نیز؛ **ل[۳]** بیت‌های ۳۷۲ـ۳۷۳ را ندارد **۲۶ـل**: نمایی؛ **ل[۲]**: نه بینی؛ (**لی**: راه دشمن ببستی)؛ متن = **س**،**ک**، **س[۲]** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۲۷ـل**،**ک**، **س[۲]** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): متاز؛ (**و**: مناز) **۲۸ـ**(**ق[۲]**: میاور مپرداز هر؛ **لن[۲]**: مپرداز و مگذر هم از)؛ متن = **س**،**ل[۲]** (نیز **لن**، **پ**) **۲۹ـس**: تیز؛ **بنداری**: و اذا رزقت الظفر و انهزم العدوّ فلا تسفک الدماء. و من استأمنک منهم فأعطه الأمان. و اذا ولاک العدوّ ظهره فلا تمکن عسکرک من النهب و الغارة **۳۰ـل**، **س**، **ک**، **س[۲]** (نیز **لن**، **لی**، **ل[۳]**، **لن[۲]**، **ب**): شوید؛ (**آ**: دشمن شوند)؛ متن = **ل[۲]** (نیز **ق[۲]**، **پ**، **و**)؛ **بنداری**: و لا تأمن أن یخرج العدوّ علیک من المکمن **۳۱ـل[۲]**: اگر چند دشمن گریزد ز **۳۲ـ**(**پ**: او) **۳۳ـل**: همی؛ (**ل[۳]**، **لن[۲]**: دگر؛ **و**: مگر)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **پ**)؛ **ک**، **ل[۲]**، **س[۲]**، **لی**، **آ**، **ب** این بیت را ندارند

غنیمت بدان[1] بخش کو[2] جنگ جُست — به مردی دل از جان شیرین بشُست!
هر آنکس که گردد به دستت اسیر — بدین بارگاه آورش ناگزیر!
من از بهرِ ایشان یکی شارستان[3] — برآرم به بومی[4] که بُد خارستان[3]
ازین[5] پندها[6] هیچ گونه مگرد — چو خواهی که مانی تو بی[7] رنج[8] و درد!
به پیروزی[9] اندر به یزدان گرای — که او باشدت بی‌گمان[10] رهنمای!

ز جایی که آمد[11] فرستاده‌یی — ز ترکی[12] و رومی[13] و[14] آزاده‌یی،
ازو مرزبان[15] آگهی داشتی — چنین کارها[16] خوار نگذاشتی!
به ره‌بر بدی جای[17] او ساخته[18] — کنارنگ[19] از آن[20] کار[21] پرداخته
ز پوشیدنی‌ها و از خوردنی — نیازش نبودی به گستردنی[22]
چو آگه شدی زآن سخن کاردار[23] — که او بر چه آمد برِ شهریار
هیونی سرافراز و مردی دبیر[24] — برفتی به نزدیکِ شاه‌اردشیر
بدان[25] تا پذیره شدندی سپاه — بیاراستی تختِ پیروزه[26] شاه
کشیدی پرستنده[27] هر سو رده — همه جامه‌هاشان به زر آزده
فرستاده را پیش خود خواندی — به نزدیکی تخت[28] بنشاندی

۱ـ**س** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲**): بران؛ (آ، ب: بدو)؛ متن = **ل، ک، س۲** (نیز **لی، و**) **۲**ـ**ک**: ده که او؛ **ل۲** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم اجمع، بعد أن تأمن العدوّ، المغانم و اقسمها علی من باشر الحرب بنفسه، و عرض للهلاک مهجته **۳**ـ**ل۲**: شارسان-خارسان **۴**ـ**ک، س۲** (نیز **لی، ل۳**، آ، ب): مرزی؛ **ل۲** (نیز **ق۲**): جایی؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، پ، و، لن۲**) **۵**ـ**س** (نیز **لن، ق۲، پ**): وزین؛ **ل۲**: تو زین **۶**ـ(و: پند من) **۷**ـ**س، ل۲** (نیز **لن**): مانی ابی؛ **ک** (نیز آ): که مانند بی؛ **س۲** (نیز **لن۲**): که مانید بی؛ متن = **ل** (نیز **ق۲، لی، پ، و، ب**) **۸**ـ(**ل۳**: که بی‌رنج مانی)؛ **ق، ل۲، پ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

رسولان نگه کن که نزدیک اوی — به تدبیرشان چون بدی (پ: آمده؛ **ل۲**: و ساز آمد از) راه‌جوی

دستنویس **س** در اینجا سرنویس دارد: تدبیر شاه اردشیر در کار رسولان **۹**ـ(آ: بنیروی) **۱۰**ـ**ک، س۲** (نیز **لی**، آ): اویست بر نیک و بد؛ (**ق۲**: چو خواهی که او باشدت)؛ **بنداری**: ثم من حصل فی یدک أسیرا فجهزهم الیّ حتی أبتنی لهم مدینة و أسکنهم إیاها. و احفظ هذه الوصیة، و لا تعدل عن مقتضاها حتی تسلم و تغنم **۱۱**ـ(**لن۲**: آید)؛ **ق** (نیز **پ، ب**): ز هر جا که آمد؛ **ل۲**: ز هر جای کامد **۱۲**ـ**ل۲** (نیز **ل۳**ـ**لن۲**، ب): ترک **۱۳**ـ**ک، س۲** (نیز **ق۲، لی**، آ): ترک و ز روم **۱۴**ـ**ک، س۲** (نیز **ق۲، لی**، آ): وز؛ (پ: گر)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن**) **۱۵**ـ**ک، س۲** (نیز **لی**، آ): مرزدار **۱۶**ـ**ک، س۲** (نیز **لی**، آ، ب): چنان کار را؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۷**ـ**ل**: خان؛ **ل۲**: کار **۱۸**ـ(**لی**: جای آراسته)؛ **ک، س۲** (نیز آ): همه رای کارش بدی ساخته؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق۲، ل۳**ـ**لن۲**، ب) **۱۹**ـ**ک، س۲** (نیز **لی**): به هر روی **۲۰**ـ**ل، س** (نیز **لن، لن۲**): زان؛ **ل۲** (نیز **پ**): ازو؛ (و: کنارنگ آن)؛ متن = **ق، ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳**، آ، ب) **۲۱**ـ(پ: جای) **۲۲**ـ(**ق۲**: آوردنی)؛ **بنداری**: و من سیرته الموصوفة سیرته فی ترتیب الرسل الواردة علیه من الأطراف: فکان الرسول إذا وصل الی طرف بلاده رتبت له الأنزال منزلا منزلا الی أن یصل الی الحضرة، بعد تقدّم إنهاء أمره الیها قبل **۲۳**ـ**ل** (نیز **لن**): کاردان (پساوند ندارد) **۲۴**ـ**ک، س۲** (نیز **لی**، آ): شتابان و مردی دلیر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ق۲** این بیت را ندارد **۲۵**ـ(**ل۳**: بدین) **۲۶**ـ**ل** (نیز **ل۳، لن۲**، ب): پیروز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: تخت الفیروزج **۲۷**ـ**ق** (نیز ب): سپاهش ز؛ **ل۲**: ز لشکر به **۲۸**ـ(**ل۳**، پ: بر تخت زرّینش)؛ **بنداری**: و یأمر باستقباله و یجلس علی تخت الفیروزج فی إیوانه، و یصطف الملوک و الرؤساء علی رأسه سماطین، فی الملابس المنسوجة بالذهب. فاذا وصل الی الباب أمر بإدخاله علیه. فاذا حضر أجلسه عند تخته؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: تدبیر شاه اردشیر در آباد کردن جهان

به پرسش گرفتی همه رازِ اوی[۱]   ز نیک و بد و نام و آوازِ اوی[۱]
ز داد و ز بیداد و از[۲] کشورش[۳]   ز آیین و از[۴] ساز[۵] و از لشکرش[۶]
به ایوانْش بردی فرستاده‌دار[۷]   بیاراستی هرچه بودی به کار[۸]
وُزآن پس به خوان و مَیش[۹] خواندی   بر[۱۰]ِ تخت زرّینش بنشاندی
به نخچیر بردیْش با خویشتن   شدی لشکر[۱۱] بی‌شمار[۱۲] انجمن
گُسی کردنش را[۱۳] فرستاده‌دار   بیاراستی خلعتِ شهریار[۱۴]

به هر سو فرستاد پس[۱۵] موبدان[۱۶]   بی‌آزار[۱۷] و بیداردل بخردان[۱۶]،
که تا هر سوی[۱۸] شهرها ساختند   بدین نیز گنجی بپرداختند،
بدان تا کسی را که بی‌خانه بود[۱۹]،   نبودش نوا[۲۰]، بخت بیگانه بود،
ـهمان[۲۱] تا فراوان شود زیردست ـ   خورش ساخت با[۲۲] جایگاهِ نشست
ازو[۲۳] نام نیکی[۲۴] بوَد در جهان   چه بر آشکار و چه[۲۵] اندر نهان!
چُن او[۲۶] در جهان شهریاری نبود[۲۷]   پس از مرگِ او[۲۸] یادگاری نبود[۲۷]!
منم ویژه[۲۹] زنده‌کنِ[۳۰] نامِ اوی[۳۱]!   مبادا جز از[۳۲] نیک فرجام[۳۳] اوی[۳۱]!

۱ـل، ق (نیز **ق[۲]، لی، آ، ب**): او؛ متن = **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ل[۳]ـلن[۲]**) **۲ـل، س، ق، ل[۲]** (نیز **لن[۲]، آ، ب**): وز؛ **ک** (نیز **لی**): ز بیداد و از داد و ز؛ **س[۲]**: ز بیداد وز دار در؛ متن = (**لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و**) **۳ـل[۲]**: لشکرش **۴ـل، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ل[۳]**): وز؛ متن = ده دستنویس دیگر **۵ـل، س، ق، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]ـب**): شاه؛ متن = **ک، س[۲]** (نیز **لی**) **۶ـل[۲]**: کشورش **۷ـل، ک، س[۲]** (نیز **و، لن[۲]**): وار؛ متن = ده دستنویس دیگر **۸ـل، ک، س[۲]** (نیز **و، لن[۲]، آ**): خلعت شهریار؛ متن = **ل، ق، ل[۲]** (نیز شش دستنویس دیگر) **۹ـ**(**ق[۲]، لی**: پیش خودش؛ **ل[۳]**: می‌خوردنش) **۱۰ـل[۲]** (نیز **ل[۳]، پ**): اَبَر؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب**)؛ **ل، س[۲]، آ** بیت‌های ۳۹۳ـ۳۹۵ را ندارند **۱۱ـق** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، ب**): لشکری؛ **ک** (نیز **و**): لشکرش؛ متن = **س، ل[۲]** (نیز **لن، لی، لن[۲]**) **۱۲ـق** (نیز **ب**): بی‌کران؛ (**پ**: شده لشکر بی‌شمار)؛ **بنداری**: فسایله عن سرّه و جهره و خیره و شرّه. ثم یحضره فی مجلس أنسه، و یخرج به الی متصیده، و هو راکب فی العدد الدهم من عسکره؛ **ک، ل[۳]** پس از بیت ۳۹۴ افزوده‌اند:

نمودی هنرها به تیر و کمان   فرستاده‌یی (**ل[۳]**: را) تا شدی بدگمان

۱۳ـل[۲]: کردیش زی **۱۴ـک** (نیز **لن[۲]**): هرچه بودی بکار؛ **ق[۲]** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم یجاوب عما صحبه من الرسالة، و یأمر أن یخلع علیه، و یتقدّم الی الرسول دار بحمل ذلک الیه و صرفه؛ **ق، ل[۲]، پ، ب** پس از بیت ۳۹۵ افزوده‌اند:

نگه کن به تدبیر شه (**ل[۲]**: کای) اردشیر   فرستادن موبد تیزویر

۱۵ـل[۲]: فرستادیش **۱۶ـق** (نیز **لی، ب**): موبدی ـبخردی؛ (**لن[۲]**: بخردان ـموبدان)؛ **بنداری**: و من سیرته أنه فرق جماعة من الموابذة فی أقطار المملکة بأن یبحثوا عن أحوال الرعیة فی السرّ **۱۷ـک، س[۲]**: ز دانا **۱۸ـ**(**ق[۲]**: هر کسی)؛ **ل[۲]** این بیت را ندارد **۱۹ـس** (نیز **لن**): خانه نبود؛ (**ق[۲]**: فرزانه بود)؛ متن = **ل، ق، س[۲]** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۲۰ـل**: جوان؛ **س[۲]** (نیز **لی، آ**): توان؛ متن = **س، ق** (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **ک، ل[۲]** این بیت را ندارند **۲۱ـک، س[۲]** (نیز **ق[۲]، آ، ب**): بدان **۲۲ـل[۲]**: را؛ **ک** (نیز **آ**): دادش و؛ **لی** به جای این بیت آورده است:

خورش دادش و جایگاه نشست   بدان تا شود او بدان زیردست

در **س[۲]، ق[۲]**، آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۲۳ـق**: از آن؛ (**ق[۲]**: وزو؛ **و**: کزو) **۲۴ـک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، آ**): نیکو؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۵ـ**(**ق[۲]، پ**: آشکارا چه)؛ **ق** (نیز **لی**): در آشکارا چه **۲۶ـل، ق، ل[۲]** (نیز **لی**): چو او؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۷ـس، ق، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]**): بوَد؛ متن = **ل، ک، س[۲]** (نیز **لی، پ، آ، ب**) **۲۸ـس[۲]**: ازو **۲۹ـ**(**ق[۲]**: نیز) **۳۰ـ**(**آ، ب**: کنم) **۳۱ـل، ق، ک، س[۲]** (نیز **ق[۲]، آ، ب**): او؛ (**لن**: نامجوی ـاوی)؛ متن = **س، ل[۲]** (نیز **لی ـلن[۲]**) **۳۲ـ**(**ل[۳]، پ**: به جز) **۳۳ـل**: نیکی انجام؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

فراوان سخن در[۱] نهان داشتی به هر جای[۲] کارآگهان داشتی
چو بی‌مایه گشتی یکی مایه‌دار[۳] وُ زآن[۴] آگهی یافتی شهریار،
چو بایست[۵] برساختی کارِ اوی[۶] نماندی[۷] چنان تیره[۸] بازارِ اوی[۶]:
زمین برومند و جایِ نشست پرستنده[۹] و مردمِ زیردست،
بیاراستی چون ببایست[۱۰] کار نگشتی نهانش[۱۱] به شهر[۱۲] آشکار[۱۳]
همان[۱۴] کودکش را[۱۵] به فرهنگیان[۱۶] سپردی چو بودی وُرا هنگِ آن[۱۷]
به هر برزنی‌در[۱۸] دبستان[۱۹] بُدی همان[۲۰] خانِ[۲۱] آتش‌پرستان بُدی
نماندی که بودی کسی را[۲۲] نیاز مگر[۲۳] داشتی سختیِ[۲۴] خویش راز[۲۵]
به میدان شدی[۲۶] بامدادِ پگاه برفتی کسی کو بُدی دادخواه[۲۷]
نجستی[۲۸] به داداندر آزرمِ[۲۹] کس چه کهتر، چه فرزند[۳۰] فریادرس
ز دادش[۳۱] جهان یکسر آباد بود[۳۲] دل زیردستان بدو شاد بود[۳۳]
جهاندار چون گشت با داد جُفت زمانه پیِ او[۳۴] نیارد[۳۵] نهفت!

۱ـ(ل۳: ها) ۲ـ(ل۳: کار) ۳ـق: کاردار ۴ـل (نیز ل۳): از آن؛ ل۲: و زو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـل۲: ببایست ۶ـل، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): او؛ س۲: او ـ اوی (پساوند ندارد)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۷ـل: بماندی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۸ـل، س۲ (نیز ل۳): نیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فاذا عثروا منهم علی غنیّ قوم غاضت جمة ماله، و صاحب ثروة تغیر وجه حاله أنهوا ذلک الی الملک فجبر کسره و لمّ شعثه بحیث لا یرتفع ستر الحشمة عن وجهه، و لا یطلع أحد من أهل بلده علی سرّه ۹ـل: پرستیدن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰ـ(و: چند بایست)؛ ل۲: نیاراستی جز ببایست ۱۱ـ(ق۲: نهانش نگشتی) ۱۲ـل: بکس؛ س (نیز لن، لن۲): بهر؛ ک، س (نیز لی، آ): بچشم؛ (ل۳: برو؛ و: نهان سپهر)؛ متن = ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، ب)؛ بنداری: و لا یطلع احدٌ من اهل بلده علی سرّه ۱۳ـل، ک، س۲، ل۳ پس از این بیت افزوده‌اند:

تهی‌دست را مایه دادی بسی بدو شاد کردی (ک، س۲: بودی) دل هر کسی

این بیت در یازده دستنویس دیگر نیامده است و گویا بنداری هم آنرا نداشته است ۱۴ـس۲: همه ۱۵ـل، ک، س۲ (نیز پ، و): کودکان را؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، ب) ۱۶ـل: فرهنگدان؛ ک، س۲: فرهنگ داد؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن ـ لن۲، ب) ۱۷ـل: هنگ‌دان؛ س۲: هنگ داد؛ ق (نیز ب): بر آهنگ آن؛ (پ: از آهنگیان)؛ ک: بردی ورا نبک داذ (حرف دوم از واژهٔ سوم بی‌نقطه)؛ (و: بودیش آهنگ آن)؛ متن = س، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲)؛ آ این بیت را ندارد ۱۸ـس۲ (نیز ل۳): بر؛ (پ: اندر) ۱۹ـل۲ (نیز لی): دو بستان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰ـک (نیز و): همه ۲۱ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): جای؛ متن = ل ۲۲ـ(ق۲: کسی را که بودی) ۲۳ـل۲ (نیز ق۲): وگر ۲۴ـل: نگه داشتی سخت بر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵ـ(ل۳: او شخن خویش راز؟)؛ بنداری: فلم یبق فی دولته ذو خلة إلا من طوی حاله فی تضاعیف الکتمان و رضی لنفسه بالحرمان ۲۶ـق: بدی ۲۷ـل۲ (نیز ل۳): نیک خواه ۲۸ـل، س، ق (نیز لی): بحستی (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ(ل۳: اسنگ) ۳۰ـل۲: چه کهتر چه مهتر چه؛ ل، ک، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چه کهتر چه مهتر بنزدیک اوی (ل: او) بحستی همی رای باریک اوی (ل: تاریک او)

۳۱ـل (نیز لن۲): دانش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲ـل (نیز لن۲): کرد؛ ل۲: شد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳ـل: به خود شاد کرد؛ ک، س۲ (نیز لی، آ، ب): ازو شاد بود؛ ل۲: بدو شاد شد؛ (لن۲: بدو شاد کرد)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و) ۳۴ـ(آ: وی؛ ق۲: پی او زمانه) ۳۵ـ(لن۲: نباید)؛ ق، ل۲، پ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نگه کن به تدبیر آن زاد (پ: آزاد) مرد که گویی همه نیک‌نامی بکرد (ل۲: که از بخت و از نیک‌نامی چه کرد؛ پ: که در نیک‌نامی چه بنیاد کرد)

فرستاده بودی به گردِ جهان — خردمند و[۱] بیدار کارآگهان
به جایی که بودی ز مُستی[۲] خراب، — وُگر تنگ بودی به رود[۳] اندر آب،
خراج اندر آن بوم[۴] برداشتی[۵] — زمین کسان[۶] خوار بگذاشتی[۷]
گر[۸] ایدون که دهقان بُدی تنگ‌دست، — سوی نیستی گشته[۹] کارش ز هست[۱۰]،
بدادی ز گنج[۱۱] آلت و چارپای — نماندی[۱۲] که پایش[۱۳] برفتی ز جای!

ز دانا سخن بشنو ای شهریار — جهان را برین[۱۴] گونه آباد دار!
چو خواهی که آزاد[۱۵] باشی ز رنج — بی آزار و آگنده بی‌رنج[۱۶] گنج[۱۷]،
بی‌آزاری زیردستان[۱۸] گزین — بیابی[۱۹] ز هر کس[۲۰] به داد آفرین!

گفتار اندر اندرزکردنِ شاه‌اردشیر ایرانیان را[۲۱]

چو از روم و از چین و از ترک و هند — جهان شد مر او را چو رومی‌پرند،
ز هر مرز پیوسته شد باژ و ساو، — کسی را نبُد با جهاندار تاو،
همه مهتران را از ایران[۲۲] بخواند — سزاوار بر تختِ شاهی نشاند
از[۲۳] آن پس شهنشاه[۲۴] بر پای خاست — به خوبی[۲۵] بیاراست گفتار راست
چنین گفت کای نامدارانِ شهر[۲۶] — ز رای و خرد هر که دارید[۲۷] بهر،
بدانید کین[۲۸] تیزگردان‌سپهر — نیازد به داد و نتازد[۲۹] به مهر!

۱ـق،ک (نیز ل[۳]): <و> ۲ـل، س، ک، س[۲] (نیز لن، لی ـب): زمینی؛ (ق[۲]: رمسی (نقطه ندارد))؛ ق: چو جایی که بودی به چیزی؛ متن = ل[۲] ۳ـس، ق، ک، س[۲] (نیز آ، ب): به جوی؛ (لی: به جای)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـلن[۲]) ۴ـک، س[۲] (نیز لی، آ): بر و بوم؛ (پ: چنان جای) ۵ـق: بگذاشتی ۶ـک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): را چنان؛ (پ: بر کسان)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۷ـ(لن[۲]، ب: نگذاشتی)؛ بنداری: و من سیرته أنه کان یفرق ثقاته فی أقطار ممالکه حتی إن رأوا ضیعة متشعثة أمر بإقساط خراجها و النظر فی حال أهلها ۸ـق: ور ۹ـق: نیست برگشته ۱۰ـ(ل[۳]: دست)؛ ق: که هست ۱۱ـ(ل[۳]: ورا)؛ ق: ز گنج او بدادی ۱۲ـ(لی: نه هشتی) ۱۳ـل (نیز ل[۳]): آبش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: و إن رأوا دهقانا یتقاعد حاله عن الإنفاق علی عمارة ضیاعه عاونه بالمال و الدواب لیرتاش و ینتعش ۱۴ـس، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، و، ب): بدین؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ) ۱۵ـ(لن[۲]: آباد) ۱۶ـ(و: از رنج) ۱۷ـ(ب: از گنج رنج)؛ ل: بی‌رنج و آگنده گنج؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲] <و>، لی، ل[۳] <و>، پ، لن[۲]، آ)؛ ق، ل[۲] این بیت را ندارند ۱۸ـق (نیز ب): و بردباری ۱۹ـک، س[۲] (نیز پ، و، آ، ب): که یابی؛ (لی: که بینی) ۲۰ـل[۲] (نیز ق[۲]): چو خواهی که یابی؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل[۳]، لن[۲])؛ بنداری: قال صاحب الکتاب مخاطبا لمحمود أو غیره: فالآن أیها الشهریار! إن کنت ترید انتظام أحوالک فانسج علی هذا المنوال، و لا تؤثر غیر راحة الرعیة لتکون مشکورا عند الباری و البریة ۲۱ـل: پند دادن شاه‌اردشیر؛ ق: سخن گفتن اردشیر؛ س[۲] (کمی سپس‌تر): اندرز کردن شاه‌اردشیر؛ متن = [گفتار اندر +] س؛ ک جای سرنویس را خالی گذاشته است؛ ل[۲] این سرنویس را ندارد ۲۲ـل: به ایوان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۲۳ـق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): وز؛ متن = ل، س (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۴ـک، س[۲]: جهاندار ۲۵ـ(ل[۳]: به چربی)؛ ل[۲] بیت‌های ۴۲۶ـ۵۲۴ را ندارد ۲۶ـ(ل[۳]: دهر) ۲۷ـ(و: را بود) ۲۸ـ(لی: کو؛ آ: کز)؛ ق: نباید که این ۲۹ـل، س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی): نبازد ـ نسازد (حرف‌های یکم و دوم در هر دو واژه نقطه ندارند)؛ ق (نیز ب): نتازد ـ نتازد (حرف یکم در هر دو واژه نقطه ندارد)؛ (لن: نیازد ـ نیازد؛ ل[۳]: نیازد ـ ندارد؛ پ: نبازد ـ نیازد (حرف‌های یکم و دوم در واژهٔ یکم نقطه ندارند)؛ و: نیازد ـ نیارد؛ آ: بتازد ـ نتازد)؛ متن = (لن[۲])

هر آن را که[۱] خواهد، برآرد بلند   هم او را[۲] سپارد به خاک[۳] نژند!
نماند[۴] جز از نام او[۵] در جهان   همه رنج با او شود[۶] در نهان!
به گیتیممانید[۷] جز نامِ نیک   هر آنکس که خواهد سرانجامِ نیک!
ترا روزگار اورمزد آن بُوَد   که خشنودیِ پاک‌یزدان بُوَد[۸]!
به یزدان گرای[۹] و به[۱۰] یزدان گشای[۹]   که دارنده اویَست و نیکی‌فزای[۱۱]!
ز هر بد[۱۲] به دادار[۱۳] گیهان[۱۴] پناه   که او راست نیک و بد و[۱۵] دستگاه[۱۶]!
کند بر تو آسان همه کارِ سخت   وُ زویی[۱۷] دل‌افروز و پیروزبخت!
نخستین ز کارِ من اندازه گیر   گذشته بَد و نیکِ من[۱۸] تازه گیر!
که کردم[۱۹] به دادارِ گیهان[۲۰] پناه   به دل شادمان گشتم[۲۱] از تاج و گاه[۲۲]!
زمین‌ـهفت کشور‌ـبه شاهی مراست   چنان کز خداوندی او[۲۳] سزاست!
همی باژ یابم[۲۴] ز روم و ز هند   جهان شد مرا همچو[۲۵] روی[۲۶] پرند!
سپاسم ز یزدان که او داد زور   بلنداختر و بخشِ[۲۷] کیوان و هورا!
ستایش که داند سزاوارِ اوی[۲۸]؟!   نیایش[۲۹] بر آیین و کردارِ اوی[۲۸]؟!
مگر کو[۳۰] دهد یادمان بندگی[۳۱]   بماند[۳۲] بزرگی و دانندگی[۳۳]!
کنون هرچه خواهیم کردن ز[۳۴] داد   بگوییم[۳۵] و از[۳۶] داد باشیم شاد:
ز دَه‌یک مرا چند بر شهرهاست   که دهقان و موبد بر آن کرد راست[۳۷]،

۱ـ**ل**: یکی را چو؛ (**ل**[۳]، **و**: هر آنکس که)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) **۲**ـ**ل**: آخر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در **ق** این بیت سی بیتی سپس‌تر آمده است؛ **بنداری** اندرز اردشیر را ترجمه نکرده است **۳**ـ(**ق**[۲]: کند خوار و زار و) **۴**ـ(**ق**[۲]: نداند) **۵**ـ**ل**: بجز نام زو؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**): بجز نام او؛ متن = **س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **لن**[۲]، **ب**) **۶**ـ(**و**: با سود او) **۷**ـ**س** (نیز **لن**، **لن**[۲]): نماند بجز **۸**ـ**ک**، **ل**[۲] این بیت را ندارند **۹**ـ**ل**: گشا‌ـفزا؛ متن ← **۱۰**ـ(**و**: ز) **۱۱**ـ**ل**: فزا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۲**ـ(**و**: ز موبد) **۱۳**ـ**ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **پ**، **آ**، **ب**): به دارای؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]) **۱۴**ـ**ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **آ**، **ب**): گیتی؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **و**، **لن**[۲]) **۱۵**ـ**ق**، **ک**، **س**[۲]: کزویست بر نیک و بد **۱۶**ـ(**لی**: بود شادمان گشتم از تخم شاه؛ **ب**: اویست بر نیک و بد رهنمای؛ **آ**: کزو شادمان گشتم و تخت و گاه)؛ متن = **ل**، **س** (نیز شش دستنویس دیگر) **۱۷**ـ**ل**، **ک**، **س**[۲]: ز رای و؛ (**ق**[۲]: وزو بین)؛ متن = **س**، **ق** (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **آ** بیت‌های ۴۳۵ـ۴۳۷ را ندارد **۱۸**ـ(**ق**[۲]: را)؛ **ک**: جهان نیک و بد **۱۹**ـ**س** (نیز **لن**): که بردم؛ **ق** (نیز **ق**[۲]، **پ**، **و**، **ب**): چو کردم؛ (**لن**[۲]: چو دادم)؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]) **۲۰**ـ(**ل**[۳]: یزدان) **۲۱**ـ**ق**: شاد گشتم من **۲۲**ـ**ل**، **ک**، **س**[۲]: مرا داد بر نیک و بد دستگاه؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**)؛ **لی** این بیت را ندارد **۲۳**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **آ**): وی **۲۴**ـ**ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]): خواهم؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **لی**ـ**لن**[۲]، **ب**) **۲۵**ـ(**ل**[۳]: مر او را چو)؛ **ک**: مر مرا شد چو **۲۶**ـ**ک** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**، **ب**): رومی؛ (**ق**[۲]، **لی**: چینی)؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **پ**، **لن**[۲])؛ **آ** این بیت را ندارد **۲۷**ـ**ق** (نیز **ب**): بخت **۲۸**ـ**ل**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **آ**): او؛ متن = **س** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۲۹**ـ**ق**: ستایش **۳۰**ـ(**لن**: نگر گر) **۳۱**ـ**ل**: بازمان زندگی؛ **س** (نیز **لن**، **لن**[۲]): یار درماندگی؛ **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **آ**، **ب**): یار ما بندگان؛ (**لی**: باشد او یار با بندگان)؛ متن = (**ق**[۲] <ن>، **ل**[۳]، **پ**، **و** <ن>) **۳۲**ـ**س** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]): نماید؛ (**لن**، **ق**[۲]: بداند)؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **و**، **آ**، **ب**) **۳۳**ـ**ل** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**): پایندگی؛ (**لن**[۲]: دارندگی)؛ **ق**: به ما بندگان؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ب**): به ما زندگان؛ (**آ**: نمایندگان)؛ متن = **س** (نیز **لن**) **۳۴**ـ(**و**: به) **۳۵**ـ**ل** (نیز **لی**): بکوشیم؛ (**ق**[۲]: ببخشیم)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**) **۳۶**ـ**ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]): وز؛ متن = **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **و**، **ب**)؛ **ک**، **آ** این بیت را ندارند **۳۷**ـ**س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**ب**): بر آن بر گواست؛ (**لی**: مرا بر گواست)؛ متن = **ل**

نخواهم، ببخشم[۱] شما را[۲] همه — همان[۳] دهِ‌یکِ بوم[۴] و باژ[۵] رمه،
مگر آن‌چه[۶] آید[۷] شما را فزون — بیارد[۸] سویِ گنجِ ما[۹] رهنمون
ز دَه‌یک که من بستَدَم پیش ازین، — ز باژ[۱۰] آنچه کم بود، اگر[۱۱] بیش ازین،
همی[۱۲] از پیِ سود بُردم[۱۳] به کار — به در داشتن[۱۴] لشکرِ[۱۵] بی‌شمار
بزرگی شما[۱۶] جستم و ایمنی — نهان کردنِ[۱۶] کیشِ[۱۷] آهرمنی[۱۸]
شما دست یکسر به یزدان زنید! — بکوشید و پیمانِ او[۱۹] مشکنید!
که بخشنده اویست و دارنده او[۲۰] — بلندآسمان را نگارنده او[۲۰]!
ستم‌دیده را اوست[۲۱] فریادرس — منازید[۲۲] با نازشِ او به کس!
نباید نهادن دل اندر فریب[۲۳] — که پیشِ فراز اندرآید[۲۴] نشیب!
کجا آن که برسود[۲۵] تاجش[۲۶] به ابر؟! — کجا آن که بودی شکارش[۲۷] هزبر؟!
نهالی همه[۲۸] خاک دارند[۲۹] و خشت — خُنُک آن[۳۰] که جز تخمِ نیکی نکشت!
همه هر که‌اید[۳۱] اندرین[۳۲] مرزِ من[۳۳] — کجا[۳۴] گوش دارید[۳۵] اندرزِ من،
نمایم شما را کنون راه پنج[۳۶] — که سودش فزون آید[۳۷] از تاج و گنج،
به گفتارِ این نامداراردشیر — همه گوش دارید برنا و پیر:
هر آنکس که داند که دادار[۳۸] هست — نباشد مگر[۳۹] پاک و یزدان‌پرست[۴۰]!
دگر آن که دانش[۴۱] نگیرید[۴۲] خوار — اگر زیردستی[۴۳]، اگر[۴۴] شهریار!

۱ـ(لی، ل[۳]: بخواهم که بخشم) ۲ـل: چو باید شما را ببخشم؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ ـ ب) ۳ـق (نیز ب): همه ۴ـک (نیز و، آ): روم؛ (ق[۲]: دیده یک بوم؛ ل[۳]: یکرهه بوم) ۵ـل: و بوم بار و (واژهٔ سوم بی‌نقطه)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب) ۶ـل، ق (نیز لن[۲]): آن که؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن ـ آ) ۷ـک (نیز لی، آ، ب): باشد ۸ـق (نیز ب): بیارید؛ ک، س[۲] (نیز لی، آ): که آرد؛ (پ: نیارد)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۹ـ(ل[۳]: با)؛ ق: در گنج با؛ (ب: با گنج با) ۱۰ـ(و: زیاد) ۱۱ـل (نیز آ): گر؛ س، ق (نیز لن، ل[۳] ـ لن[۲]، ب): یا؛ متن = ک، س[۲] (نیز لی)؛ ق[۲] بیت‌های ۴۴۷ـ۴۴۹ را ندارد ۱۲ـس (نیز آ): همان؛ (لی، پ، لن[۲]، ب: همه)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و) ۱۳ـق: بودم؛ (آ: مردم؛ لی: رنج بردم) ۱۴ـ(لی، و: داشتم؛ ل[۳]، پ: بدو داشتم) ۱۵ـس، ک، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، آ): لشکری؛ متن = ل، ق (نیز لی ـ و، ب) ۱۶ـس (نیز لن، لن[۲]): همی ۱۷ـک، س[۲] (نیز لی): داشتن؛ (آ: نهان از شما داشت) ۱۸ـک (نیز و، لن[۲]): اهریمنی ۱۹ـ(ل[۳]: ما)؛ س[۲] (نیز لی، آ): فرمان او؛ متن = ل ـ ک (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۰ـ(لی، پ، و: اوست ـ اوست)؛ ق: آرنده او ـ نگارنده او ۲۱ـ(آ: او راست) ۲۲ـس: میارند (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ ق: متازید؛ ک: میازید؛ متن = ل، س[۲] (نیز نُه دستنویس دیگر) ۲۳ـ(ل[۳]: نهیب) ۲۴ـ(ل[۳]: آید اندر (حرف دوم از واژهٔ دوم بی‌نقطه))؛ ق: پشت فراز آید اندر؛ ک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): که است از پس (آ: پی) هر فرازی؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۵ـ(ق[۲]: بررفت؛ و: می سود) ۲۶ـک: نامش برآید؛ س[۲] (نیز آ): نامش برآمد؛ (ل[۳]: تاجش بسودی) ۲۷ـ(ل[۳]: شمارش)؛ لی این بیت را ندارد ۲۸ـک، س[۲] (نیز ب): همه بستر از؛ (ق[۲]: نهالین همه) ۲۹ـ(لی: همه بستر از خاک دارید؛ آ: همه خاک دارند بالین) ۳۰ـ(ل[۳]: او) ۳۱ـ(ق[۲]، ل[۳]: هست)؛ س: هرچه بُد ۳۲ـک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): باشد درین؛ (و: هستید در)؛ ق (نیز لن): هر چه آید بدین (لن: درین) ۳۳ـل: همه مرده‌اند اندرین مرد و زن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۴ـس، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، آ، ب): همه؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳] ـ لن[۲]) ۳۵ـ(ل[۳]، پ، لن[۲]: دارد به) ۳۶ـل: ره بسنج؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۳۷ـق (نیز لی، ب): فراوان‌تر از؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۳۸ـ(ل[۳]: دارد سزاوار) ۳۹ـک: جز از؛ (لی: بجز) ۴۰ـق: بداند مگر پاک یزدان که هست ۴۱ـل: پندم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴۲ـل: نگیرند (حرف‌های یکم و پنجم بی‌نقطه)؛ ق (نیز ب): نگیرند؛ س، ک، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و، لن[۲]، آ): نگیری تو؛ (پ: مگیرید)؛ متن تصحیحی قیاسی است ۴۳ـ(پ: زیردستید) ۴۴ـق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): وگر؛ ل: زیر دستست و گر؛ متن = س (نیز پ، و)

سدیگر[۱] بدانی که هرگز سَخُن   نگردد برِ مردِ دانا[۲] کَهُن!
چهارم چنان دان که بیمِ گناه   فزون باشد[۳] از بند و از دار و چاه[۴]!
به پنجم سخن[۵]، مردمِ زشتگَوی[۶]   نگیرد بنزدِ کسان[۷] آبِ[۸] روی!

بگویم یکی تازهاندرز نیز[۹]   که آن[۱۰] برتر از دیده و جان و چیز[۱۱]:
خُنُک آن که آباد دارد[۱۲] جهان   بوَد آشکارایِ او[۱۳] چون[۱۴] نهان!
دگر آن که دارند[۱۵] آوازِ نرم   خرد دارد و شرم و گفتارِ گرم!
هزینه، سدیگر، که از[۱۶] بهر لاف   به بیهوده بپراگند بر[۱۷] گزاف،
نه مُزد و[۱۸] نه دارد کسی زآن[۱۹] سپاس   نه بپسندد آن مردِ[۲۰] یزدان[۲۱] شناس
میانه گزینی، بمانی به جای   خردمند خواندت[۲۲] پاکیزه[۲۳] رای!
کزین بگذری پنج رای‌ست[۲۴] پیش   کجا تازه گردد ترا[۲۵] دین و کیش،
تن[۲۶] آسانی و شادی افزایدت   که با[۲۷] شهدِ او زهر نگزایدت[۲۸]:
یکی آن که از بخششِ دادگر   به آز و[۲۹] به کوشش[۳۰] نیابی[۳۱] گذر،
توانگر شود هر که خرسند گشت   گل[۳۲] نوبهارش[۳۳] بَرومند گشت!
دگر بشکنی گردنِ آز را: نگویی به پیشِ زنان راز را!
سدیگر نتازی[۳۴] به ننگ و نبرد   که ننگ و نبرد آورد رنج و درد!
چهارم که دل دور داری ز غم   ز ناآمده‌بد[۳۵] نباشی[۳۶] دژم!
به پنجم[۳۷] به کاری که کارِ تو نیست   نتازی[۳۸]، بدان کو شکارِ تو نیست!
همه گوش دارید پندِ مرا!   سخن گفتنِ سودمندِ مرا!

۱ـق: وُ دیگر ۲ـ(آ: بر مرد دانا نگردد) ۳ـس[۲] (نیز آ): آمد؛ (لی، ب: آید) ۴ـل (نیز پ): و زندان شاه؛ س، س[۲]: وز دار و چاه؛ ق (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): و زندان و چاه؛ (ق[۲]: بند و از چاه (وزن ندارد))؛ متن = ک (نیز لن، لی) ۵ـس (نیز لن، لن[۲]): سر ۶ـل (نیز لن، آ): زشتگوی؛ (ق[۲]: غیب‌گوی)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لی ـ لن[۲]، ب) ۷ـک (نیز ل[۳]): کسی؛ س[۲] (نیز آ): بنزدیک کس ۸ـ(لی: نباید که آرد بسوی تو) ۹ـق: اوی ۱۰ـل: کجا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱ـق: دیده و آرزوی ۱۲ـس[۲]: گردد؛ (و: با داد دارد) ۱۳ـک، س[۲] (نیز لی): آشکارا برو (لی: بدو) ۱۴ـق: در؛ (آ: آشکارا برو بر) ۱۵ـک: دارید؛ (ق[۲]: دارد هم) ۱۶ـس (نیز لن ـ لن[۲]): شمر سیم کز؛ ل: به پیش کسان سیم از؛ متن = ک، س[۲] (نیز آ، ب) ۱۷ـس (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]): از؛ (ق[۲]: که بپراکند بیهده؛ و، آ: بپیمود و بپراکند)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز پ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۸ـل (نیز آ): ز مردم؛ س: نه مردد؟؛ (و: نمرد و (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، ب) ۱۹ـ(و: ندارد کسی را) ۲۰ـک: نیز ۲۱ـ(ق[۲]: نیکی) ۲۲ـل: خوانند و؛ س: خواندت و؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۲۳ـ(ق[۲]: خواند ترا پاک) ۲۴ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): راهست؛ متن = ل ۲۵ـ(و، لن[۲]: دارد ترا)؛ ق: که تازه شود آن برِ؛ (آ، ب: که تازه کند مر ترا) ۲۶ـس (لن): که ۲۷ـ(ل[۳]: کجا) ۲۸ـل: نفزایدت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹ـل: بناز و؛ (ب: از و تو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـ(پ: فزونی؛ آ: آواز و کوشش) ۳۱ـ(ل[۳]، آ: نجویی؛ ق[۲]: داد و به بخشش نجویی)؛ و این بیت را ندارد ۳۲ـ(لی: بر) ۳۳ـک: نوبهاری؛ (پ: بی‌بهارش) ۳۴ـل، ک (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]): نتازی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س: نباری (نقطه ندارد)؛ ق، س[۲] (نیز لن، و): نبازی (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: نیازی)؛ متن = (پ، آ، ب) ۳۵ـ(ل[۳]: هم؛ پ، ب: غم)؛ ق: به ناآمده غم ۳۶ـل: دل نداری؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ) ۳۷ـل (نیز پ): نه پیچی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۸ـک (نیز لن، پ، و، ب): نیازی

بود بر[1] دل هر کسی ارجمند[2]   که یابند ازو[3] ایمنی از[4] گزند
زمانی میاسای از[5] آموختن   اگر جان همی[6] خواهی افروختن!
چو فرزند باشد، به فرهنگ دار   زمانه ز بازی بر او تنگ دار!
همه یاد دارید گفتارِ ما[7]   کشیدن بدین کار[8] تیمارِ ما[7]!
هر آنکس که با داد و روشن‌دلید   از[9] آمیزش[10] یکدگر[11] مگسلید!
دل ارمیده[12] دارید[13] بر چار[14] چیز   کزو[15] خوبی و سودمندیست نیز:
یکی بیم و آزرم و شرمِ[16] خدای   که تا باشدت[17] یاور و رهنمای!
دگر داد دادن تنِ[18] خویش را   نگه داشتن دامنِ کیش[19] را!
به فرمانِ یزدان دل[20] آراستن   مرا چون تنِ خویشتن خواستن[21]!
سدیگر که پیدا کنی راستی   به دور افگنی[22] کژّی و کاستی!
چهارم که از رایِ شاه جهان   نپیچی دل از[23] آشکار و نهان!
وُرا چون تنِ خویش خواهی[24] به مهر   به فرمانِ او تازه گردَدْت چهر[25]!
دلت[26] بسته داری به پیمان[27] اوی[28]   روان[29] را نپیچی ز فرمان[30] اوی[28]!
برو مهر داری چو بر جانِ خویش   چو با داد بینی نگهبانِ خویش[31]!
غم پادشاهی جهانجوی راست   ز گیتی فزونی سگالد[32]، نه[33] کاست!
گر از کارداران و از[34] لشکرش   بداند که رنجست بر کشورش،
نیازد به داد، او[35] جهاندار نیست   برو[36] تاج شاهی سزاوار نیست!

۱ـک: در ۲ـ(ل۳: این سخن بر کسی سودمند) ۳ـک، س۲ (نیز لی، آ): یابد کسی ۴ـل: گر؛ (و: یابید ازو ایمنی ار؛ ب: یابی ازو ایمنی بی)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، آ)؛ پ این بیت را ندارد ۵ـل، ق (نیز ل۳، و): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ(ق۲: و دل) ۷ـ(و، لن۲: من ـ من) ۸ـق (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): گونه؛ ک، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲): برین گونه؛ متن = ل، س (نیز لن) ۹ـق (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب): ز؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، آ) ۱۰ـل، س: آویزش؛ (پ، و: آموزش)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـ(و: نیک‌دل)؛ و پس از این بیت افزوده است:

همه یکدگر را کنید میهمان   بره شیر مستست و خوارست نان

۱۲ـل: آرام؛ (پ: آرمده؛ لن۲: آرنده؛ ق۲: و دل شاد)؛ متن ← ۱۳ـ(ل۳: اندُه مدارید)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب) ۱۴ـ(و: جان و) ۱۵ـک، س۲ (نیز لی، آ): کزان ۱۶ـ(لن، ق۲، لن۲: شرم از) ۱۷ـل: باشد ترا؛ ک، س۲ (نیز لی، آ): او باشدت؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب) ۱۸ـک، س۲ (نیز لی، آ): دادن داد مر؛ (ب: داد مر مردم)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲) ۱۹ـل، س (نیز لن، ق۲، و): خویش؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۲۰ـ(و: تن) ۲۱ـ(لی: داشتن)؛ ق، س۲ این بیت را ندارند ۲۲ـک (نیز لی، آ): کنی دور ازو؛ س۲ این بیت را ندارد ۲۳ـل، ک، س۲ (نیز لی، پ، آ، ب): دلت؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۲۴ـق، ک، س۲ (نیز لی، آ، ب): داری؛ متن = ل، س (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۵ـل: گردد سپهر؛ (ق۲: داری تو چهر؛ ل۳: کرده دو چهر)؛ ک، س۲ (نیز لی، آ، ب): ز فرمان او تاب ناری به چهر؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و، لن۲) ۲۶ـل: دلم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷ـس: تیمار؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ): فرمان؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، و، ب) ۲۸ـل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ): او؛ متن = س (نیز ل۳ ـ لن۲، ب) ۲۹ـ(و: زبان) ۳۰ـس: کردار؛ ک، س۲ (نیز لی، پ، آ): پیمان؛ متن = ل، ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۳۱ـک: یابیش و با مهر و کیش؛ س۲ (نیز لی، آ، ب): یابیش و با دین و کیش ۳۲ـق: نکاهد ۳۳ـ(پ: سگالش نگیرد ز) ۳۴ـل، ق، س۲ (نیز لن، ل۳): وز؛ (لی: کارداران ازین)؛ متن = س، ک (نیز ق۲، لی، پ ـ ب) ۳۵ـ(لن: به دارو؛ لی، ل۳: به دادو)؛ ق: بنازد بر آن؛ (ق۲: بنازد بناز؛ لن۲: نیازت به داد)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز پ، و، آ، ب) ۳۶ـک، س۲ (نیز لی، آ): بدو

سیه کرد منشورِ شاهنشهی — از آن[۱] پس نباشد وُرا فرّهی!
چنان دان که بیدادگر شهریار — بُوَد شیرِ درّنده[۲] در مرغزار!
همان زیردستی[۳] که فرمانِ[۴] شاه — به رنج و به کوشش ندارد نگاه،
بوَد زندگانیش با درد[۵] و رنج — نگردد کهن در سرای سپنج!
اگر مهتری[۶] باید[۷] و بهتری[۸] — نیابی[۹] به زُفتی و گندآوری!
دل[۱۰] زیردستانِ ما شاد باد! — هم از دادِ ما گیتی آباد باد!

چو از پای بنشست[۱۱] شاهاردشیر — بشد پیشِ گاهش[۱۲] یکی مردِ پیر،
کجا نامِ آن پیر[۱۳] خرّاد بود — زبان و روانش[۱۴] پُر از داد بود،
چنین دادِ پاسخ[۱۵] که ای شهریار — انوشه بَدی[۱۶] تا بوَد روزگار!
همیشه بَدی[۱۷] شاد و پیروزبخت! — به تو شادمان کشور و تاج و تخت!
به جایی رسیدی که مرغ و دده — زنند[۱۸] از پس و پیشِ تختت[۱۹] رده!
بزرگی[۲۰] جهان از کران تا کران — سرافراز بر تاجور[۲۱]مهتران!
که داند صفت کردن[۲۲] از دادِ[۲۳] تو — که دادِ[۲۴] بزرگی‌ست بنیادِ[۲۵] تو!
همه[۲۶] آفرین در[۲۷] فزایش[۲۸] کنیم، — خدای جهان[۲۹] را نیایش[۳۰] کنیم،
که ما زنده اندر زمان تویم! — به هر کار نیکی[۳۱]گمانِ[۳۲] تویم!
خریدار دیدارِ[۳۳] چهرِ ترا[۳۴]! — همان خوب[۳۵]گفتار و مهر ترا[۳۴]!

۱ـس، ق، ک، س[۲] (**نیز لن، لی، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ، ب**): وزان؛ (**ق**[۲]: کزان)؛ متن = **ل** (**نیز و**) **۲ـق**: غرّنده؛ **ک، س**[۲] (**نیز لی، آ، ب**): چو درنده شیرست؛ متن =**ل، س** (**نیز لن، ق**[۲]**، ل**[۳] **ـلن**[۲]) **۳ـک، س**[۲] (**نیز لی، آ**): زیردستان **۴ـ**(**لی**: فرزند) **۵ـک، س**[۲] (**نیز لی، آ**): گرم؛ متن =**ل، س، ق** (**نیز هفت دستنویس دیگر**) **۶ـس** (**نیز لن**[۲]): برتری؛ **ق، ک، س**[۲] (**نیز لن، پ، آ، ب**): بهتری؛ متن = **ل** (**نیز ق**[۲]**، لی، ل**[۳]**، و**) **۷ـل، ک، س**[۲] (**نیز ق**[۲]**، لی، و، لن**[۲]**، ب**): یابد؛ (**لن**: ىابد (نقطه ندارد)؛ **ل**[۳]: جویی)؛ متن = **س، ق**، (**نیز پ، آ**) **۸ـس، ق، ک، س**[۲] (**نیز لن، پ، لن**[۲]**، آ، ب**): مهتری؛ (**ل**[۳]: بهتری؛ **و**: ار کهتری)؛ متن = **ل** (**نیز ق**[۲]**، لی**) **۹ـل**: ىاىد (نقطه ندارد)؛ (**ق**[۲]: نازد (حرف دوم بی‌نقطه)؛ **لی**: نتابی؛ **پ**: نتابد؛ **و**: نیابد)؛ متن = **س، ق، ک، س**[۲] (**نیز لن، ل**[۳]**، لن**[۲]**، آ، ب**) **۱۰ـک، س**[۲] (**نیز لی، آ**): همه؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: پاسخ دادن خرّاد اردشیر بابکان را **۱۱ـل، س، ق** (**نیز لن، ق**[۲]**، پ، و، لن**[۲]): بر تخت؛ (**ل**[۳]: بنشست بر تخت)؛ متن =**ک، س**[۲] (**نیز لی، آ، ب**) **۱۲ـک، س**[۲] (**نیز لی، آ، ب**): تختش **۱۳ـس** (**نیز لن، لن**[۲]): مرد؛ **ک، س**[۲] (**نیز لی، آ**): که نام (**لی**: نامش) جهاندیده؛ متن =**ل، ق** (**نیز ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ، و، ب**) **۱۴ـس، ک** (**نیز ق**[۲] **ـآ**): روان و زبانش؛ (**لن**: روان و زفانش)؛ متن =**ل، ق، س**[۲] (**نیز ب**) **۱۵ـ**(**پ**: گفت خُرّاد)؛ **ک، س**[۲] (**نیز لی، آ**): مر او را چنین گفت؛ متن =**ل، س، ق** (**نیز لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، و، لن**[۲]**، ب**) **۱۶ـق** (**نیز ق**[۲]**، لی، و، لن**[۲]**، ب**): بزی؛ متن =**ل، س، ک، س**[۲] (**نیز لن، ل**[۳]**، پ، آ**) **۱۷ـل، ک**: بوی؛ **ق** (**نیز لی، پ، و، لن**[۲]): بزی؛ (**ق**[۲]: تویی)؛ متن = **س، س**[۲] (**نیز لن، ل**[۳]**، آ، ب**) **۱۸ـ**(**ق**[۲]: شوند) **۱۹ـک، س**[۲] (**نیز لی**): کشیدند در پیش گاهت؛ (**پ**: از برِ تخت پیشت؛ **آ**: کشیدند در پادشاهی)؛ متن =**ل، س، ق** (**نیز لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، و، لن**[۲]**، ب**) **۲۰ـق** (**نیز و**): بزرگ؛ **ک، س**[۲] (**نیز لی، آ، ب**): گرفتی؛ متن =**ل، س** (**نیز لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ، لن**[۲]) **۲۱ـک، س**[۲] (**نیز لی، آ، ب**): گشتی تو بر؛ (**ل**[۳]: از تاج وز؛ **و**: تر از همه)؛ متن =**ل، س، ق** (**نیز لن، ق**[۲]**، پ، لن**[۲]) **۲۲ـک، س**[۲] (**نیز لی، آ، ب**): سخن گفتن؛ متن =**ل، س، ق** (**نیز لن، ق**[۲]**، ل**[۳] **ـلن**[۲]) **۲۳ـق**: تاج **۲۴ـس، ق، ک، س**[۲] (**نیز لن، ق**[۲]**، لی، پ، آ، ب**): داد و؛ متن =**ل** (**نیز ل**[۳]**، و، لن**[۲]) **۲۵ـق**: معراج **۲۶ـل**: همان؛ (**ق**[۲]**، آ**: همی) **۲۷ـک، س**[۲] (**نیز ق**[۲]**، لی، آ**): را **۲۸ـ**(**و، ب**: برفزایش)؛ **ق**: همیشه به تو بر ستایش؛ متن = **س** (**نیز لن، ل**[۳]**، پ، لن**[۲]) **۲۹ـک، س**[۲] (**نیز لی، آ**): خداوند خود **۳۰ـ**(**ل**[۳]**، لن**[۲]: ستایش) **۳۱ـق**: نیکو **۳۲ـ**(**لن**[۲]: نیک و بد در امان) **۳۳ـق** (**نیز ق**[۲]**، ل**[۳] **ـلن**[۲]): دیدار و؛ متن =**ل، س، ک، س**[۲] (**نیز لن، لی، آ، ب**) **۳۴ـ**(**ب**: توییم) **۳۵ـق** (**نیز لن، لن**[۲]**، ب**): چرب؛ متن = ده دستنویس دیگر

تو ایمن بَدی[۱] کز تو ما ایمنیم! مبادا[۲] که پیمانِ تو بشکنیم[۳]!
تو بستی رهِ بد سگالانِ ما ز هند و ز چین[۴] و هَمالانِ[۵] ما!
پراگنده شد غارت[۶] و جنگ و[۷] جوش نیایدهمی کوسِ[۸] دشمن[۹] به گوش!
بمانی چنین شاد[۱۰] تا[۱۱] جاودان[۱۲]! همیشه سر و کار با موبدان[۱۳]!
نه کس چون تو دارد ز شاهان خرد نه اندیشه از رای[۱۴] تو بگذرد!
پیی در[۱۵]فگندی به ایران[۱۶] ز داد که فرزند ما[۱۷] باشد از داد شاد!
به جایی رسیدی[۱۸] هم اندر[۱۹] سخن که نوشَد ز رایِ تو[۲۰] مردِ کهن!
بدین انجمن هر که دارد نژاد به تو شادمانند و از[۲۱] داد شاد!
خردها فزون‌تر شد از کار[۲۲] تو جهان گشت روشن به دیدار تو[۲۳]!
توی خلعتِ ایزدی بخت[۲۴] را کلاه و کمر بستن و تخت[۲۵] را!
بمانی[۲۶] چنین شاد[۲۷] با مهر و داد! ندارد جهان چون تو خسرو[۲۸] به یاد!
جهان ایمن از بُرز[۲۹] و از[۳۰] فرّ تُست خُنُک آن که در سایه‌ی پَرِّ تُست!
همیشه سرِ تخت جایِ تو باد! جهان زیرِ فرمان و رایِ تو باد!

گفتار اندر عهدنامه‌ی اردشیر بابکان با شاپور[۳۱]

الا ای[۳۲] خریدارِ[۳۳] مغزِ سَخُن دلت برگسل[۳۴] زین سرای کَهُن!
کجا[۳۵] چون من و چون تو بسیار دید نخواهدهمی با کسی آرمید!
اگر شهریاری و گر پیشکار[۳۶] تو اندر گذاری[۳۷] و او پایدار[۳۸]!

۱ـ**ل، س** (نیز **لن، و**): بوی؛ **ق، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ**): بزی؛ (**لی**:تری)؛ متن = (**ب**) **۲**ـ(**ب**: نباید) **۳**ـ(**و**: برآسوده از مکر هر دشمنیم) **۴**ـ**ک**: ز چین و ز هند **۵**ـ(**ل**[۳]، **پ، و**: چین ناهمالان) **۶**ـ(**ق**[۲]: کشتن) **۷**ـ**ق** (نیز **لی**): <و> **۸**ـ**ل**: جوش؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): بانگ؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]) **۹**ـ(**ق**[۲]: هم آواز دشمن نیاید) **۱۰**ـ**ل**: بماناد این شاه **۱۱**ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی**): شادمان **۱۲**ـ(**پ**: بماناد جاوید روشن روان)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**ـ**ب**) **۱۳**ـ**ق** (نیز **ب**): بخردان **۱۴**ـ**ل**: راه؛ متن =سیزده دستنویس دیگر **۱۵**ـ**ل**: بر؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی، آ**): را؛ (**و**: بنایی)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، ب**) **۱۶**ـ(**ق**[۲]: بایوان؛ **لن**[۲]: بایران فگندی بایران!) **۱۷**ـ(**ل**[۳]: تو) **۱۸**ـ**ل** (نیز **ل**[۳]): رسیدم؛ (**لی**: رسیدش)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]، **ب**) **۱۹**ـ(**لی**: هم آنگه) **۲۰**ـ(**لی**: هم از رای؛ **ل**[۳]: ز تو رای)؛ **ک، س**[۲]، **آ** این بیت را ندارند **۲۱**ـ**ل، س، ق** (نیز **لی**ـ**لن**[۲]): وز؛ **ق**: و بر؛ متن = (**لن، ق**[۲]، **ب**)؛ **ک، س**[۲]، **آ** این بیت را ندارند؛ در **ل** بیت‌های ۵۱۹ـ۵۲۰ پس و پیش شده‌اند **۲۲**ـ**ل، ق، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**ب**): فزون شد ز گفتار؛ (**لی**: فزون شد ز دیدار)؛ متن = **س** (نیز **لن**) **۲۳**ـ(**و**: که داد و بزرگیست کردار تو) **۲۴**ـ**ق** (نیز **لی، ل**[۳]): تخت **۲۵**ـ**س**: رخت؛ (**لی، ل**[۳]: بخت)؛ متن =**ل، ک، س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) **۲۶**ـ**س** (نیز **ل**[۳]، **ب**): بماندی؛ متن ← **۲۷**ـ**ل**: بماناد این شاه؛ متن = **ق، ک، س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) **۲۸**ـ(**و**: که دارد جهاندار چون تو) **۲۹**ـ(**ق**[۲]، **لی**: زور؛ **ل**[۳]: داد)؛ **ل**: یکسر از رای؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، پ، و، لن**[۲]، **ب**) **۳۰**ـ**ل، س، ق** (نیز **لن، ل**[۳]ـ**لن**[۲]): وز؛ متن = (**ق**[۲]، **لی، ب**)؛ **ک، س**[۲]، **آ** این بیت را ندارند **۳۱**ـ**ل**: عهدنامهٔ اردشیر شاپور را؛ **س**: عهدنامهٔ اردشیر شاپور را و سپردن پادشاهی بدوی؛ **ق**: گفتار در وصیت اردشیر شاپور را؛ **ل**[۲]: عهدنامهٔ اردشیر شاپور را؛ **س**[۲]: آغاز داستان؛ **ک** جای سرنویس را خالی گذاشته است؛ متن =(**لن**[۲]) **۳۲**ـ**ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **و**): یا؛ متن =**ل، س، ق** (نیز **ق**[۲]، **پ، لن**[۲]، **آ، ب**) **۳۳**ـ(**ب**: خردمند) **۳۴**ـ**ل**[۲]: سیر کن؛ (**لی، آ**: سرد کن) **۳۵**ـ**س، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): که او؛ متن =**ل** **۳۶**ـ**ک** (نیز **لی**): پیشه کار **۳۷**ـ**ل، ق، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**): ناپایداری؛ متن = **س، ل**[۲] (نیز **لن، پ، لن**[۲]) **۳۸**ـ(**ل**[۳]: این یاددار؛ **آ**: و او ناپایدار (وزن ندارد))

چه با رنج باشی چه با تاج[۱] و تخت ببایدت بستن[۲] به فرجام رخت[۳]!
اگر زآهنی چرخ بگذاردت[۴] چو گشتی کهن نیز ننوازدت[۵]!
چو سروِ دلارای گردد بخَم، خروشان شود نرگسانِ دژم،
همان[۶] چهره‌ی ارغوان زعفران، سبک[۷] مردمِ شاد گردد[۸] گران[۹]!
بخسبد[۱۰] روان هر که[۱۱] بالا بخفت[۱۲] تو تنها نمانی چو[۱۳] همراه رفت (؟)
اگر شهریاری و گر زیردست جز از[۱۴] خاک تیره نیابی[۱۵] نشست!
کجا آن بزرگانِ با تاج و تخت؟ کجا آن سُوارانِ پیروزبخت؟
کجا آن خردمندگندآوران؟ کجا آن سرافراز و[۱۶] جنگی‌سران؟
همه خاک دارند بالین و[۱۷] خشت خُنُک آن که جز تخمِ نیکی نکشت[۱۸]!
نشان[۱۹] بس بود[۲۰] شهریار[۲۱] اردشیر چو از من سخن بشنوی یادگیر!
چو سال اندرآمد[۲۲] به هفتاد و هشت[۲۳] جهاندارِ بیدار بیمار[۲۴] گشت
بدانست کآمد بنزدیک مرگ همی زرد[۲۵] خواهد شدن سبز[۲۶] برگ
بفرمود تا رفت شاپور پیش وُرا پندها داد از[۲۷] اندازه بیش
بدو گفت: این[۲۸] عهدِ من یاد دار[۲۹]! همه گفتِ بدگوی را[۳۰] باد دار[۳۱]!
سخن‌های من چون شنودی[۳۲] بوَرزا! مگر[۳۳] باز دانی ز ناارز ارزا!
جهان راست کردم به شمشیرِ[۳۴] داد نگه داشتم ارجِ مردِ[۳۵] نژاد،

۱ـس: گنج؛ ق: تخت ۲ـ(ل۳: بباید ببستن) ۳ـق (نیز ب): نمانی هم اندر سرای سپنج ۴ـل: بگزاردت؛ ک: بگذازدت؛ ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ): بگزایدت؛ (لن، لن۲: بگدازدت؛ و: بکداردت (تنها حرف آخر نقطه دارد))؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲، ب) ۵ـل۲ (نیز ل۳، پ): نفزایدت؛ (آ: بنوازدت) ۶ـک، س۲ (نیز لی، آ): شود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ(ل۳: سر) ۸ـ(لی، و <از>: پس از زعفران رنج‌های) ۹ـس۲ (نیز آ): جوان ۱۰ـک (نیز آ): نخفند؛ س۲: نخفسد؛ (پ، لن۲: نخسبد؛ و: نخسپد (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، ب) ۱۱ـ(پ: هر چه) ۱۲ـس، ک، س۲ (نیز لن، ق۲): نخفت؛ (لن۲: گرفت؛ و: بحفت (سه حرف نخستین بی‌نقطه))؛ ق: بی‌راه رفت؛ متن = ل۲ (نیز ل۳، پ، آ، ب) ۱۳ـس (نیز پ): ممان چون که؛ ق، ک، س۲ (نیز آ): بمانی چو؛ ل۲: بمانی و؛ (لی: ممان هم که؛ ق۲: ممان زان که؛ ل۳: مران چون که؛ و: چه مانی که؛ لن۲: ممان هر که)؛ متن = (ب)؛ ل، لی این بیت را ندارند ۱۴ـل (نیز پ): بجز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـک (نیز ق۲): نداری ۱۶ـق، ک (نیز لن، ل۳، پ، ب): <و>؛ (ق۲: هنرمند و؛ لن۲: سواران و)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

کجا آن گزیده‌نیاکان ما کجا آن دلیران و پاکان ما

۱۷ـ(آ: و بالین ز) ۱۸ـق (نیز پ): نام نیکی نهشت؛ (ق۲: که او تخم نیکی بکشت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـ(ب: سخن) ۲۰ـ(و: نشانِ سرِ) ۲۱ـک (نیز آ): به سال کهن بود شاه؛ (لی: کهن بود در سال شاه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـل۲: سالش درآمد ۲۳ـ(ل۳: هشتاد و هفت؛ ب: هفتاد و هفت)؛ بنداری: قال: ثم إن أردشیر مرض بعد أن أتت علیه ثمان و سبعون سنة ۲۴ـک، س۲ (نیز لی <و>، آ): با رنج و تیمار ۲۵ـک: سبز ۲۶ـق، ل۲ (نیز ق۲): بار و؛ (لی، ل۳: نیز؛ پ: شد آن سرخ؛ و: زرد گردد همان سبز)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، لن۲، آ، ب) ۲۷ـل (نیز لن، ل۳): ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در همهٔ دستنویس‌ها بجز ل۳ این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۸ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ـپ، لن۲، آ): کین؛ متن = ق (نیز لن، و، ب) ۲۹ـ(و: گیر) ۳۰ـ(لی: من) ۳۱ـ(و: گیر؛ ل۳: خوار دار)؛ ل بیت‌های ۵۴۱ـ۵۴۲ را ندارد ۳۲ـک، س۲ (نیز پ، لن۲، آ، ب): شنیدی؛ متن = س، ق (نیز لن ـ ل۳، و) ۳۳ـک، س۲ (نیز لی، آ): اگر؛ ل۲ این بیت را ندارد ۳۴ـق، ک، س۲ (نیز لی): شمشیر و؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، پ ـ ب) ۳۵ـ(ق۲، ب: مردم؛ لی: درج مرد)؛ ل۳ این بیت را و ل۲ بیت‌های ۵۴۳ـ۵۶۸ را ندارند

چو کارِ جهان مر مرا گشت راست   فزون شد زمین[۱]، زندگانی[۲] بکاست!
از آن پس که بسیار بردیم[۳] رنج،   بپالود خوی[۴]، هم[۵] بیاگند[۶] گنج!
شما را هم از[۷] رنج پیش‌ست و[۸] ناز[۹]   زمانی نشیب و زمانی[۱۰] فراز!
چنین‌ست کردارِ گردان‌سپهر   گهی درد پیش‌آرَدَت[۱۱]، گاه مهر!
گهی بخت[۱۲] گردد چو اسپی[۱۳] شموس   به نُعْم[۱۴] اندرون زُفتی آردت و[۱۵] بوس[۱۶]،
زمانی یکی باره‌ی ساخته[۱۷]   ز فرهنجگی[۱۸] سر بر[۱۹] افراخته!
بدان ای پسر کین سرای فریب[۲۰]   ندارد ترا شادمان بی‌نهیب[۲۱]!
نگهدارِ تن[۲۲] باش و آنِ[۲۳] خرد   چو خواهی که روزت به بد نگذرد!
[چو بر دین کند شهریار آفرین   برادر شود[۲۴] شهریاری[۲۵] و دین]
نه بی تختِ شاهی‌ست دینی[۲۶] به پای[۲۷]   نه بی دین بود شهریاری به جای[۲۷]
دو بُن تاره[۲۸]، یک در دگر[۲۹] بافته[۳۰]   برآورده[۳۱] پیشِ خردیافته[۳۲]
نه از پادشا بی[۳۳] نیازست دین   نه بی دین بود شاه را آفرین
چنین پاسبانان یکدیگرند[۳۴]   تو گویی که در زیرِ یک چادرند
نه آن زین، نه این زآن بود بی‌نیاز   دو انباز دیدیم‌شان[۳۵] نیک‌ساز
چو باشد خداوندِ رای و خرد   دو گیتی همی[۳۶] مردِ دینی بَرَد

۱ـ(**لن**[۲]: جهان؛ آ: ز من)؛ **ل**: فروشد ز من؛ (**ل**[۳]: فزونی بشد)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲**ـ(**لی**: پادشاهی) **۳**ـ(**ق**[۲]، **ل**[۲]: دیدیم) **۴**ـ(**ق**[۲]: رنج؛ ب: گنج)؛ **ق**: ببالید رنج **۵**ـ**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، آ، ب): و؛ (**و**، **لن**[۲]: چون)؛ متن = (**لن**، **ل**[۳]) **۶**ـ**س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**ـ**ب**): بیفزود؛ **ل**: به رنج اندرون گرد کردیم؛ متن = (**ل**[۳]) **۷**ـ**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]، **ب**): همان؛ (**پ**: همه)؛ متن = **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ) **۸**ـ**ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، آ): <و> **۹**ـ**ق** (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]): باز؛ (**و**: و آز)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۰**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ** <از>): به هر جا نشیب است پیش از؛ (آ: به هر جا نشیب است جای)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**) **۱۱**ـ**س** (نیز **لن**، **و**): آورد؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

نماند کسی جاودان در جهان   بگیردش مرگ آشکار و نهان

۱۲ـ**ق**: سخت؛ (**لی**: تخت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۳**ـ**ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**): اسب؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**ـ**ب**) **۱۴**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز آ): نعیم **۱۵**ـ**ق** (نیز **لن**[۲]): <و> **۱۶**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ): آرد ببوس؛ (**ق**[۲]: گهی خوشی یابی از او گاه بوس)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**)؛ **ل**، **ل**[۲] این بیت را ندارند **۱۷**ـ**ل** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، آ): تاخته؛ (**و**: تازی آخته)؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **ب**) **۱۸**ـ**ق**: فرهنگیبی؛ (**ق**[۲]: فرهختگی؛ **و**: فرخندگی)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **لن**[۲]) **۱۹**ـ**ل**: ز نیکی دلش را بر؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، آ، ب): به (**پ**: ز) نیکی سرش را بر؛ (**ل**[۳]: ز فرّ و خجستی سر)؛ **ک** بیت‌های ۵۴۹ـ۵۵۸ را ندارد **۲۰**ـ(**ب**: نهیب) **۲۱**ـ(**ل**[۳]: از نهیب؛ ب: بی‌فریب) **۲۲**ـ(**ل**[۳]، **پ**، ب: دین) **۲۳**ـ(آ: با روان و) **۲۴**ـ(**و**: بباید برو) **۲۵**ـ**ق** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): پادشاهی؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز آ)؛ **س**، **ک**، **ل**[۲]، **لن** این بیت را ندارند **۲۶**ـ(**لن**، **لی**، **ل**[۳]: دنیا)؛ **ق**: شاهست دینی؛ (**پ**: شاهی بود دین) **۲۷**ـ**س** (نیز **لن**): جای ـ پای؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ک**، **ل**[۲] این بیت را ندارند **۲۸**ـ**ل**: نتیاره (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س**: ساست (سه حرف نخستین بی‌نقطه)؛ **ق**: بندست؛ (**لن**: بیناست؛ **ق**[۲]، **لن**[۲]: دیباست؛ **و**: چودیباست)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۹**ـ**ل**، **ق**: در یکدگر؛ (**ل**[۳]: بر یکدگر؛ ب: با یکدگر)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، **لن**[۲]) **۳۰**ـ(**ب**: تافته) **۳۱**ـ(**ب**: بیاورده) **۳۲**ـ**ل**: بافه (نقطه ندارد)؛ **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ب**): بافته (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ق** (نیز **ل**[۳]، **پ**): تافته؛ متن = (**و**، **لن**[۲])؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **لی**، آ این بیت را ندارند **۳۳**ـ(**لی**: شهریاری (وزن ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، آ این بیت را ندارند **۳۴**ـ**ل**: یکدیگر (وزن و پساوند ندارد)؛ **ک**، **ل**[۲] این بیت را ندارند **۳۵**ـ(**و**: دانیمشان؛ **لی**: انبازشان بود بر)؛ **ک**، **ل**[۲]، **ل**[۳] این بیت را ندارند **۳۶**ـ**س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**): همه؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **و**ـ**ب**)؛ **ک**، **ل**[۲]، **لی** این بیت را ندارند

چو دین را بود پادشا پاسبان   تو این[۱] هر دو را جز برادر مخوان!
چو دین‌دار[۲] کین دارد از پادشا   نگر[۳] تا نخوانی وُرا[۴] پارسا!
هر آنکس که بر دادگرشهریار   گشاید زبان[۵] مردِ دینش مدار!
چه گفت آن سخن‌گوی با آفرین   که چون بنگری مغزِ دادست دین!
سرِ تختِ شاهان[۶] بپیچد سه کار: نخستین ز بیدادگرشهریار،
دگر آنکه بی‌سود[۷] را برکشد   ز مردِ[۸] هنرمند برتر کشد[۹]،
سدیگر که با گنج خویشی کند   به دینار کوشد که[۱۰] بیشی کند
به بخشندگی یاز و[۱۱] دین و خرد   دروغ ایچ[۱۲] تا بر[۱۳] تو برنگذرد[۱۴]!
رخِ پادشا تیره دارد[۱۵] دروغ   بلندیش[۱۶] هرگز نگیرد فروغ!
نگَر تا نباشی نگهبانِ[۱۷] گنج   که مردم ز دینار یازد[۱۸] به رنج!
اگر پادشا آزِ[۱۹] گنج آورد   تنِ[۲۰] زیردستان به رنج آورد!
کجا گنجِ[۲۱] دهقان[۲۲] بود، گنجِ اوست   وُگر چند نَز[۲۳] کوشش و رنجِ اوست!
نگهبان بود شاه[۲۴] گنجِ وُرا   به بار آورد شاخ[۲۵] رنجِ وُرا!
بدان کوش[۲۶] تا دور باشی[۲۷] ز خشم   به مردی بخواب[۲۸] از گنه‌کار[۲۹] چشم!
چو[۳۰] خشم آوری، هم[۳۱] پشیمان شوی   به پوزش نگهبانِ درمان شوی!
هر آنگه[۳۲] که خشم آورد پادشا   سبک‌مایه[۳۳] خواند وُرا پارسا!
چو[۳۴] بر شاه عیبست[۳۵] بد خواستن   بباید[۳۶] به خوبی[۳۷] دل آراستن!
وُگر[۳۸] بیم داری به دل یک زمان   شود خیره[۳۹] رایِ[۴۰] دلِ بد[۴۱]گمان!

۱ـ(ق[۲]، و: آن) **۲**ـ**ل**: دین دارد؛ (**لن**[۲]: دین دارد از) (وزن ندارند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳**ـ**ل**: مخوان؛ متن = **س، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]ـ**ب**) **۴**ـ(ق[۲]: بود ناخردمند و نا)؛ **ل**[۲]، **لی** این بیت را ندارند **۵**ـ(و: روان ← زوان؟)؛ **ل**[۲]، **ل، پ** این بیت را ندارند **۶**ـ**ل**: شاهی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۷**ـ**ق** (نیز **ب**): مایه **۸**ـ**ک**: مهتر **۹**ـ**ل**: سر درکشد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۰**ـ**س**[۲]: بکوشد که دینار **۱۱**ـ**ل**: کرز؛ **ک**: یار؛ **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]): ناز و؛ (ق[۲]: داد؛ آ: ببخشد گه بار)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، و، ب**) **۱۲**ـ(آ: آنچه) **۱۳**ـ**ل**: با؛ متن = **س،ک،س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]،**ل**[۳]ـ**آ**) **۱۴**ـ(**لی**: با تو نه اندرخورد)؛ **ق** (نیز **ب**): دو گیتی همی مرد دینی برد **۱۵**ـ**ل**: گردد؛ متن = **س، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **و**ـ**ب**) **۱۶**ـ(ق[۲]: بداندیش)؛ **ل**[۲]، **پ** این بیت را ندارند **۱۷**ـ**ک، س**[۲] (نیز آ، **ب**): نگهدار؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۸**ـ(**ل**[۳]،**لن**[۲]: باشد) **۱۹**ـ**ل**: زاده؛ **س** (نیز **لن**): آنک؛ (ق[۲]: روز؛ **ل**[۳]: یاد)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۰**ـ**س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]،آ): سر **۲۱**ـ**ل**: آنج؛ **ق**: رنج؛ (**پ**: مرد)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر **۲۲**ـ**ک**: دستان **۲۳**ـ**ل، ق، ک، ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، آ، **ب**): بر؛ **س** (نیز **لن، لن**[۲]): بی؛ (ق[۲]: از؛ **لی**: تن)؛ متن = **س**[۲]؛ و این بیت را ندارد **۲۴**ـ(**ب**: تاج و) **۲۵**ـ**ک** (نیز **و**): شاه؛ **ل**[۲]: شاخ و؛ (**پ**: نیز؛ **ب**: و یاد آورد شاخ و)؛ متن = **ل، س، س**[۲] (نیز شش دستنویس دیگر)؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۶**ـ(**ب**: باش) **۲۷**ـ**س**[۲] (نیز **لی، پ**): مانی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۸**ـ(ق[۲]: بدار) **۲۹**ـ**ق**: گنه‌ها تو؛ (**لی**: جهاندار) **۳۰**ـ(**ل**[۳]: تو) **۳۱**ـ(ق[۲]: زو) **۳۲**ـ(**لی**: بدانگه) **۳۳**ـ(ق[۲]: سبکسار) **۳۴**ـ(**لی**: که) **۳۵**ـ**ل**: زشتست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۶**ـ**ل** (نیز **لن**): ساید (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **س، ق**: نیاند (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ **ک**: بباید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (آ: نباید)؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**لن**[۲]، **ب**) **۳۷**ـ**ک**: به خون (وزن ندارد) **۳۸**ـ**ق**: اگر **۳۹**ـ**ل**: حره (نقطه ندارد)؛ **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، آ): چاره؛ (**ل**[۳]، **و**: چیره)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]، **ب**) **۴۰**ـ**ق** (نیز **ب**): رای و؛ (**پ**: رای آن) **۴۱**ـ**ل**: را از بدِ بد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

ز بخشش منه بر دل اندازه[۱] نیز   مدان[۲] ای پسر تا توان[۳] ارج چیز!
چنان دان که شاهی بدان بر[۴] سزاست[۵]   که دورِ[۶] فلک را ببخشید راست[۷]
زمانی غم[۸] پادشاهی برد[۹]   خود و[۱۰] موبدش[۱۱] رای پیش[۱۲] آورد[۱۳]
بپرسد هم از کار[۱۴] بیداد و[۱۵] داد   کند[۱۶] این[۱۷] سخن بر دلِ شاه یاد
به روزی که رایِ[۱۸] شکار آیدَت،   چو گیرنده‌بازان[۱۹] به کار آیدَت[۲۰]،
دو بازی به هم در نباید[۲۱] زدن: مَی و بزم و نخچیر و[۲۲] بیرون شدن!
که تن گردد از جُنبشِ[۲۳] مَی گران[۲۴]   نگه داشتند این سخن مهتران!
وُگر دشمن آید به[۲۵] جایی پدید   ازین کارها دل نباید کشید[۲۶]:
درم دادن[۲۷] و تیغ پیراستن   ز[۲۸] هر پادشاهی سپه خواستن

به فردا ممان کارِ امروز را!   بَرِ تخت منشان بدآموز را!
مجوی[۲۹] از دلِ عامیان راستی!   که از[۳۰] جُست و جوی[۳۱] آیدَت کاستی!
وُ زیشان ترا گر بد آید خبر   تو مشنو[۳۲] ز بدگوی و اندُه مخَور[۳۳]!
نه خسروپرست و نه یزدان‌پرست   اگر پای گیری، سر آید به دست!
چنین باشد اندازه‌ی[۳۴] عامِ شهر   ترا جاودان از خرد باد بهر!
بترس از بدِ مردمِ بدنهان!   که بر بدنهان تنگ بادا[۳۵] جهان!

۱ـل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): اندوه؛ ق: انبوه؛ س، ک (نیز لن، پ، لن۲) ۲ـل (نیز ق۲، ل۳، و، ب): بدان؛ متن = ک، س۲ (نیز لی): مدار؛ (آ، ب: بدار)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، لن۲) ۳ـل (نیز و): تا توان ای پسر؛ ق (نیز ب): تا توانی پسر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـس پادشاست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۵ـ(پ: گشت) ۶ـق: ببخشد رواست؛ ک: ببخشش براست (حرف یکم از واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ س۲: سرسذ راست (حرف‌های یکم تا پنجم بی‌نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـک: جای دو واژهٔ آغازین این لت را سفید گذاشته است ۸ـک: بری؛ (لی: بود؛ پ، و: خورد) ۹ـ(ل۳: ز در) ۱۰ـک: موبدت ۱۱ـس۲ (نیز لی، آ): نیک؛ ل: رد و موبدش را به پیش؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ل۳ ـ لن۲، ب)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۱۲ـل۲: ابا موبدان رای پیش آوری ۱۳ـ(ل۳: آنگه ز) ۱۴ـک، ل۲ <و>: که موبد بداند ز بیداد و ۱۵ـ(لن، لی، آ: کنند) ۱۶ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، ب): آن؛ متن = ل (نیز لی، و، لن۲، آ) ۱۷ـک: و گر هیچ یاد ۱۸ـل: یوز درنده؛ ق: ارزنده باز این؛ (و: که پرنده باران)؛ متن = س، ک <ه>، ل۲، س۲ <ه> (نیز لن ـ ل۳، لن۲، آ، ب) ۱۹ـ(پ: اگر مَی خوری بیش بگزایدت) ۲۰ـک (نیز پ): بر نشاید؛ ل۲: بازو به هم بر نباید ۲۱ـق (نیز ق۲، لی، آ، ب): <و>؛ ک: بزم و شادی و؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲) ۲۲ـل: جستن؛ (ق۲: کی برگردد از جنبش)؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب) ۲۳ـس، ق: بی‌کران؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ س۲، آ این بیت را ندارند ۲۴ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): ز؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن۲) ۲۵ـل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب): بباید برید؛ ق: نباید برید؛ ک (نیز لن، لی، پ، آ): بباید کشید؛ متن = س (نیز ل۳، و، لن۲) ۲۶ـ(پ: باید) ۲۷ـس (نیز لن): به؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو گیرنده‌یاران به کار آیدت   به پیش‌اندرون کارزار آیدت

۲۸ـل (نیز پ): مجو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹ـ(پ: کزان) ۳۰ـل، ق، ک (نیز ل۳، پ، ب): جو؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۳۱ـل۲: بشنو ۳۲ـق: مبر ۳۳ـک: اندازه بر ۳۴ـل: گردد؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، آ): باشد؛ متن = س، ق (نیز شش دستنویس دیگر)

سخن هیچ مسرای با[۱] رازدار! / که او را بود نیز همباز و[۲] یار!
سخن را تو آگنده[۳] دانی‌همی / ز[۴] گیتی پراگنده خوانی[۵]همی!
چو رازت به شهر آشکارا شود، / دلِ بخردَت[۶] بی‌مُدارا شود،
برآشوبی[۷] و سر سبک خواندَت[۸] / خردمند کز جوش[۹] بنشاندَت[۱۰]!
تو عیب کسان هیچ گونه[۱۱] مجوی / که عیب آوَرَد بر توبر عیب‌جوی[۱۲]!
وُگر چیره[۱۳] گردد هوا بر خرد / خردمندَت[۱۴] از مردمان نشمَرَد!
خردمند باشد[۱۵] جهاندارشاه / کجا هر کسی را بود نیک‌خواه
کسی کو بود تیز و[۱۶] برترمنش / نپیچد[۱۷] ز پیغاره و سرزنش،
مبادا که گیرد بنزدِ تو جای! / چنین مرد کژ[۱۸] باشدت رهنمای!
چو خواهی که بستایدت پارسا[۱۹] / بنه خشم و کین چون شوی[۲۰] پادشا[۲۱]!
هوا چُن که[۲۲] بر تختِ خشمت[۲۳] نشست / نباشی[۲۴] خردمند و یزدان‌پرست!
نباید که باشی فراوان‌سَخُن / به رویِ کسان نارسایی[۲۵] مکن!
سخن بشنو و[۲۶] بهترین یادگیر! / نگر تا کدام آیدت دلپذیر!
سخن پیشِ فرهنگیان سخته گوی! / به هر کس[۲۷] نوازنده و تازه‌روی[۲۸]!
مکن خوار خواهنده‌درویش را! / برِ تخت منشان بداندیش[۲۹] را!
هر آنکس که پوزش کند بر گناه / تو بپذیر و کینِ[۳۰] گذشته مخواه!
همه دادده[۳۱] باش و پروردگار[۳۲]! / خُنُک مردِ بخشنده و بردبار!
چو دشمن بترسد شود[۳۳] چابلوس / تو لشکر بیارای و بربند کوس!
به جنگ آنگهی شو که دشمن ز جنگ / بپرهیزد و سُست گردَدْش چنگ[۳۴]!

۱ـل: مگشای با؛ (ق[۲]: مشنو تو از)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـل ـل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب): انباز و؛ (ل[۳]: همتا و؛ آ: هفتاد)؛ متن = س[۲] (نیز لن) ۳ـس[۲] (نیز لی، و، آ): برکنده ۴ـک، ل[۲]: به ۵ـ(ل[۳]: دانی)؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۶ـل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲])، بخردان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـک، ل[۲] (نیز پ، آ): پر از شومی ۸ـل[۲]: داردت ۹ـل: کز خویش؛ ق: اگر پیش؛ س[۲] (نیز ق[۲]، آ): گرو پیش؛ (پ: کان جوش؛ و: چون پیش؛ لن[۲]: در پیش)؛ متن = س (نیز لن، ل[۳]، ب) ۱۰ـک، ل[۲]: همان بددل و تنگ‌دل خواندت (ل[۲]: داردت)؛ لی این بیت را ندارد ۱۱ـ(ق[۲]: تا توانی) ۱۲ـس[۲] (نیز پ، و، آ، ب): گوی؛ ق: جز آنگه که برتابی از عیب روی ۱۳ـل (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): خیره؛ متن = س ـس[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و) ۱۴ـل: خردمندش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۵ـل[۲] (نیز ق[۲]، و): باید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـل (نیز و، لن[۲]): نیز؛ ق (نیز ق[۲]): تیر و؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۱۷ـل ـک (نیز لن، ق[۲]، لی، ب): سیچد (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ (ل[۳]، و، لن[۲]، آ: بپیچد)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز پ) ۱۸ـل، ل[۲] (نیز لی، پ، آ): گر؛ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، ب): اگر؛ (ق[۲]: کی؛ و: مردم ار)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹ـل: پادشا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۰ـس[۲]: شود؛ (لن[۲]: تا شوی)؛ ق: منه خشم و کین جز برِ ۲۱ـل: پارسا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲ـس، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، آ، ب): هر که؛ ق: هر چه؛ (ل[۳]: هر آنکس که) ۲۳ـ(پ: خشمش)؛ این واژه در لی خوانا نیست ۲۴ـ(ق[۲]، ل[۳]، پ: نباشد) ۲۵ـل (نیز لی، و): بارسائی (حرف ششم بی‌نقطه)؛ س: بارسبابی؛ ق ـس[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ): بارسایی؛ (لن: نارسایی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ پ، ب: پارسایی)؛ متن = (ل[۳]) ۲۶ـق (نیز پ، ب): بشنوی ۲۷ـل، س (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): که باشی؛ (لن: گه می؛ و: نه پیش؛ لن[۲]: گه خور)؛ متن = ق ـس[۲] (نیز پ، آ) ۲۸ـ(ل[۳]: خوب‌روی؛ ب: پخته‌گوی؛ لی: توان تازه و زنده‌روی) ۲۹ـ(ل[۳]: نگه‌دار مر مردم خویش) ۳۰ـس[۲] (نیز لی، آ): عذر ۳۱ـ(پ: دادگر) ۳۲ـل[۲]: همان‌دادده باش و به روزگار ۳۳ـ(ق[۲]: هر آنگه که دشمن بود) ۳۴ـل: گردد بنک (حرف سوم بی‌نقطه)؛ ک، ل[۲]: گردد بجنگ؛ (ق[۲]: گردد ز جنگ؛ و: دست گرددش تنگ)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)

وُگر[۱] آشتی جوید[۲] و راستی،   نبینی به دلْش‌اندرون کاستی،
ازو باژ[۳] بستان و کینه مجوی!   چنین دار[۴] نزدیکِ[۵] او آبِ روی[۶]!
بیارای دل را به دانش که ارز[۷]   به دانش بود، چون بدانی[۸] بوَرز[۹]!
چو بخشنده باشی، گرامی شوی   به[۱۰] دانایی و داد[۱۱] نامی شوی!
تو عهدِ پدر با روانت بدار!   به فرزندْ مان همچنین یادگار!
چو[۱۲] من حقِّ[۱۳] فرزند بگزاردم،   کسی را به[۱۴] گیتی نیازاردم
شما هم برین عهدِ من بگذرید[۱۵]!   نَفَس-داستان را[۱۶]-به بد[۱۷] مشمرید!
تو پندِ[۱۸] پدر همچنین یاد دار!   به نیکی گرای و بدی باد[۱۹] دار[۲۰]!
به خیره مرنجان[۲۱] روانِ مرا!   بَدآتش[۲۲] تنِ ناتوانِ مرا!
به بد کردن خویش[۲۳]، بآزارِ[۲۴] کس،   مجوی[۲۵] ای پسر درد و تیمارِ کس!

برین بگذرد سالیان پانصد[۲۶]   بزرگی شما را[۲۷] به پایان رسد!
بپیچد سر از عهدْ فرزندِ تو   هم آنکس[۲۸] که باشند[۲۹] پیوندِ تو!
ز رای و ز دانش به یکسو شوند   همان پندِ دانندگان نشنوند!
بگردند[۳۰] یکسر ز عهدِ وَفا   به بیداد یازند و[۳۱] جور و جفا!
جهان تنگ دارند بر زیردست   بریشان[۳۲] شود خوار یزدان‌پرست!
بپوشند[۳۳] پیراهنِ بَرتَنی[۳۴]!   ببالند[۳۵] با کیش آهرمنی[۳۶]!

۱ـل۲ (نیز و): اگر **۲ـل**۲: خواهد؛ **س**۲: گوید **۳**ـ(**ق**۲: تاج) **۴ـک، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن، ل**۳، **پ، لن**۲، آ): آر؛ متن ← **۵**ـ(**ق**۲: چو بینی بنزدیک؛ و: بدان تا بود نزد او)؛ متن ← **۶ـق**: وگر پیش آیدت درشتی مگوی؛ (پ: وگر پیشت آید درشتی مگوی)؛ متن =**ل، س** (نیز **لی**) **۷**ـ(**ل**۳: نواز) **۸ـل**۲: بداری؛ (و: تا بدانی؛ **لن**۲: تا توانی) **۹**ـ(**ل**۳: ز دانش بود گر بدانی تو راز) **۱۰ـل**: ز **۱۱ـس**۲ (نیز **لی**): بدانا و دادار؛ متن =**س**ـ**ل**۲ (نیز هشت‌دستنویس دیگر) **۱۲ـس**۲ (نیز آ): که **۱۳**ـ(**لن**۲: عهد) **۱۴ـل، ق** (نیز و، ب): ز؛ متن =یازده‌دستنویس دیگر **۱۵ـل، س**۲ (نیز **ق**۲): ازین عهد من مگذرید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۶ـل** (نیز آ، ب): راستانرا؛ **ک**: تا تواند؛ (و: داستانها؛ **ق**۲: بفردا شبانرا)؛ متن ← **۱۷ـل**۲: نفس را به بد تا توان؛ متن =**س، ق** (نیز **لن، لی، ل**۳، **پ، لن**۲)؛ در **ک، ل**۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۸ـک، ل**۲ (نیز **ق**۲، آ، ب): حقّ؛ (**لن**۲: عهد)؛ متن =**ل، س، ق، س**۲ (نیز **لن، ل**۳، **پ**، و) **۱۹ـل**: به دل شاد؛ (آ: ببد پای)؛ متن ← **۲۰**ـ(**ق**۲: بدی را مکار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **لی** این بیت را ندارد **۲۱ـق** (نیز ب): مسوزان **۲۲ـل، س، ک، س**۲ (نیز **لن**ـآ): به آتش؛ **ق** (نیز ب): بر آتش؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۳**ـ(**ق**۲: منه گردن خود) **۲۴ـل** (نیز **لی، ل**۳ <و>، **پ** <و>، ب): و آزار؛ **ق** (نیز **لن**): از آزار؛ متن =**س** (نیز **لن**۲) **۲۵ـل**: مجو؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ **ک، ل**۲، **س**۲، آ این بیت را ندارند **۲۶**ـ(**ق**۲، **لی، پ، لن**۲: پنج صد؛ **ل**۳: پنج و صد) **۲۷ـس**۲ (نیز ب): شما را بزرگی؛ (آ: شمار بزرگی) **۲۸ـک** (نیز **لی**): همانا؛ **ل**۲، **س**۲ (نیز آ): هم آنرا؛ (**ق**۲، و، **لن**۲: هر آن کس) **۲۹ـل، ق، ک، ل**۲ (نیز **ق**۲ـو، آ، ب): باشد ز؛ متن =**س، س**۲ (نیز **لن، لن**۲) **۳۰ـل**: مگردید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۱ـل**: مارید؛ **ک**: بیدادی آرند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در **ق**۲ این واژه خوانا نیست **۳۲ـل** (نیز و): کزیشان؛ (**ل**۳: ازیشان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۳ـل**: بپوشید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۴ـل، ق**ـ**س**۲ (نیز **ق**۲ـ**پ**، ب): بدتنی؛ متن =**س** (نیز **لن**، و، **لن**۲، آ) **۳۵ـل**: بنالید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۶ـس**۲ (نیز **ق**۲، و، **لن**۲): اهریمنی

گشاده شود هرچه[۱] ما بسته‌ایم!   بپالاید آن دین[۲] که ما شسته‌ایم!
تبه گردد این پند[۳] و اندرزِ من!   به ویرانی آرد رُخ این[۴] مرزِ[۵] من!
همی‌خواهم از کردگارِ جهان،   شناسنده‌ی آشکار و نهان،
که باشد ز هر بد نگهدارتان!   همه[۶] نیک‌نامی بود بارتان[۷]!
ز یزدان و از[۸] ما بر آنکس درود   که تارش خرد باشد و داد پود[۹]!
نیارد شکست اندرین عهدِ من!   نکوشد که حنظل کند[۱۰] شهدِ من!

برآمد چهل سال و بر سر دو ماه   که تا برنهادم به شاهی[۱۱] کلاه
به گیتی مرا شارستانست[۱۲] شش   هوا خوش‌گسار[۱۳] و به زیر[۱۴] آب خوش:
یکی خواندم[۱۵] خرّه‌ی اردشیر   هوا مشک‌بوی[۱۶] و به جوی آب شیر[۱۷]
کزو تازه شد کشور[۱۸] خوزیان   پر از مردم و آب و سود و زیان
دگر شارستان اورمزداردشیر   که گردد ز بادش جوان مردِ پیر[۱۹]
چو رام[۲۰] اردشیرست شهری دگر   کزو[۲۱] بر سوی[۲۲] پارس[۲۳] کردم[۲۴] گذر
دگر[۲۵] شارستان برکه‌ی اردشیر   پر از باغ و پر[۲۶] گلشن و[۲۷] آبگیر[۲۸]
دو بر[۲۹] بوم میشان[۳۰] و رود[۳۱] فرات   پر از چشمه[۳۲] و چارپای[۳۳] و نبات

۱ـک: آن که؛ **ل۲**: هرکه؛ (پ: این که) **۲ـ**(**ق۲**: نداند همین دین؛ **لن۲**: بپالاید آن کین) **۳ـک، ل۲** (نیز **ق۲**): دین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۴ـل:** و؛ **ک:** <این>؛ **س۲** (نیز آ، ب): همه؛ (**ق۲**: آید همین؛ **لی:** همی به ویرانی آید (وزن ندارد))؛ متن = **س، ل۲** (نیز **لن، ل۳ ـلن۲**) **۵ـق:** همان کوشش و نحسش و ارز (سه حرف نخستین از واژهٔ چهارم بی‌نقطه)؛ **ق** بیت‌های ۶۲۹ـ۶۳۰ را ندارد **۶ـس:** همان **۷ـک، ل۲** (نیز **ق۲**): کارتان؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۸ـل، ق، س۲**: وز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۹ـ**(**ق۲**: پودش خرد باشد و تار جود؛ **لی:** داد و خرد باشدش تار و پود) **۱۰ـل۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، و): شود؛ **س۲** (نیز **لی**، آ): نخواهد که حنظل بود؛ متن = **ل ـک** (نیز **لن**، پ، **لن۲**، ب) **۱۱ـل۲**: مردی؛ (**لن، ق۲**، **لی:** شادی) **۱۲ـک، ل۲** (نیز **لن، ل۳**، پ، ب): شارسانست **۱۳ـل، س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲**، **لی**، پ، **لن۲**، آ، ب): خوش‌گوار؛ (**ل۳**: خشکسار؛ و: هوا خشکسال)؛ متن = **ق** **۱۴ـس** (نیز **لن، لن۲**): زمین؛ **ک:** پر از؛ **ل۲** (نیز **ق۲**): به جوی؛ (و: ابر پر)؛ متن = **ل، ق، س۲** (نیز **لی**، پ، آ، ب)؛ **بنداری:** فأستحضر ولده سابور و عهد الیه و أوصاه وصیة قال فی آخرها: و إنی ملکت اثنتین و أربعین سنة، و بنیت ست مدائن کالجنان المزخرفة **۱۵ـل۲** (نیز **لی، ل۳**، و، **لن۲**): خوانده‌ام؛ متن = **ل ـک، س۲** (نیز **لن، ق۲**، پ، آ، ب) **۱۶ـ**(پ: خوش‌گوار) **۱۷ـ**(**لی:** خوش (پساوند ندارد))؛ **ل، ل۲** (نیز و): که گردد ز بادش جوان مردِ پیر؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۸ـس۲** (نیز **لی**، آ): چهرهٔ؛ **ک** این بیت را ندارد؛ **ل، ل۲** پس از این بیت افزوده‌اند:

دگر شارستان گندشاپور نام   که موبد از آن شهر شد شادکام

۱۹ـل: هوا مشک بوی و به جوی آب شیر؛ **ک:** پر از باغ و از گلشن و آبگیر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ل۲**، و این بیت را ندارند؛ در **ق**، پ بیت ۶۴۱ پس از این بیت آمده است **۲۰ـک:** راز؛ **ل۲**: خور؛ (**لی:** خورام؛ **ل۳**: خورم) **۲۱ـ**(**لی:** کزان) **۲۲ـ**(**ق۲**، **لی:** سر؛ آ: بگذری) **۲۳ـ**(**ق۲**: آب) **۲۴ـ**(**ل۳**: دارد؛ **لن۲**: کردی)؛ و این بیت را ندارد **۲۵ـ**(پ: سوم) **۲۶ـ**(**ق۲**، و، ب: و از؛ پ: وز) **۲۷ـ**(**لن:** گلشن و باغ و پر) **۲۸ـ**(**لی:** چو از من سخن بشنوی یادگیر) **۲۹ـل:** دگر؛ **س** (نیز **ق۲**، **ل۳**، و): بر و؛ متن = **ق ـس۲** (نیز **لن**، پ، **لن۲**، آ، ب) **۳۰ـل، ک، س۲** (نیز پ، آ): میسان؛ **س** (نیز **لن**): می‌سار؛ **ق:** نیسار؛ (**ق۲**، **ل۳**، و، **لن۲**: میسار؛ ب: نیسان)؛ متن = **ل۲**؛ **بنداری:** و مدینتان عند میسان و الفرات **۳۱ـ**(**ل۳**، پ، آ، ب: آب) **۳۲ـ**(و: خیمه) **۳۳ـل، ل۲** (نیز **ل۳**): چار پا؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **لی** این بیت را ندارد

که خوانی ستاباد[۱] شاه‌اردشیر　　چن[۲] از من سخن بشنوی یادگیر!
کنون دخمه را برنهادیم رخت　　تو بسپار تابوت و بردار تخت[۳]!
بسی رنج‌ها بردم اندر جهان　　چه بر[۴] آشکار و[۵] چه اندر نهان!
روان مرا[۶] شاد گردان به داد!　　که پیروز بادی و بر تخت شاد[۷]!
بگفت این و تاریک شد بخت اوی[۸]　　دریغ آن سر و افسر و تخت[۹] اوی[۸]!

چنین‌ست آیینِ خرّم‌جهان　　نخواهد گشادن به مابر[۱۰] نهان!
انوشه کسی کو بزرگی ندید　　نبایستش از تخت شد[۱۱] ناپدید!
بکوشی و ورزی[۱۲] ز هر گونه[۱۳] چیز　　نه مردم، نه آن چیز ماند بنیز[۱۴]!
سرانجام با خاک باشیم جُفت　　دو رخ را به چادر[۱۵] بباید[۱۶] نهفت!
بیا تا همه دستِ نیکی بریم　　جهانِ جهان را به بد نسپَریم[۱۷]!
[بکوشیم بر نیک‌نامی به تن　　کزین نام یابیم بر انجمن[۱۸]]
خُنُک آن که جامی[۱۹] بگیرد به دست　　خورد[۲۰] یادِ[۲۱] شاهانِ یزدان‌پرست!

۱ـس: ساباد (نقطه ندارد)؛ **ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ**): سناباد؛ (**لن**[۲]: شتاپاد؛ **و، آ**: شناباد؛ **ب**: سناپاد)؛ **ق**: کخوانیش ناباد (حرف سوم بی‌نقطه)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲ـس، ق، ک** (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**ـب**): چو؛ متن = **س**[۲]؛ **ل، ل**[۲]**، لی** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: و المدائن إحداها أردشیر خرّة، و هی جور. و الثانیة أورمزد أردشیر، و هی سوق الأهواز. و الثالثة رام أردشیر. و مدینتان عند میسان و الفرات. و السادسة مدینة أخری و هی علی غربی المدائن علی ما قال غیر صاحب الکتاب؛ بیت‌های ۶۳۵ـ۶۴۱ در بیشتر دستنویس‌ها افتادگی و درهم‌ریختگی دارند. در پیایی ابیات از دستنویس‌های **س**[۲]، آ پیروی شد که در کلیات با **بنداری** همخوانی دارند **۳ـل**[۲]: رخت؛ در **ل** بیت‌های ۶۴۲ـ۶۴۶ درهم‌ریختگی دارند: ۶۴۴، ۶۴۳، ۶۴۲، (۶۴۵ را ندارد)، ۶۴۶ **۴ـق** (نیز **ق**[۲]**، و، ب**): در **۵ـل**[۲] (نیز **پ**): آشکارا **۶**ـ(آ: پدر) **۷ـل**: تو بر تخت داد؛ **س، ل**[۲] (نیز **پ، و، لن**[۲]): تو بر تخت و شاد؛ **ک** (نیز **لن، ل**[۳]): تو بر تخت شاد؛ (**ق**[۲]: باشی تو از بخت شاد؛ **لی**: باشی و بر تخت شاد)؛ متن = **ق، س**[۲] (نیز آ، ب) **۸ـس، ق، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]**، لی، ل**[۳]**، آ، ب**): او؛ متن = **ل**[۲] (نیز **لن، پ، و، لن**[۲]) **۹**ـ(**لی**: به خاک اندرآمد سر بخت)؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و هأنا أرتحل الی الناووس ثم إما الی نعیم و إما الی بوس. فعلیک بالعدل بین الرعیة. و الإحسان الی الخلیفة. ثم مضی الی سبیله **۱۰ـل، س**[۲] (نیز آ): به ما بر گشادن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۱**ـ(**ل**[۳]: نبایست گشتن چنین)؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد؛ **ق**[۲] پس از این بیت آورده است:

به یکباره برتابد از تن روان　　چه با اردشیر و چه با اردوان

۱۲ـل: آری؛ **س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): بکوشیم و ورزیم؛ (**ق**[۲]: بکوشند روزی)؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، ل**[۳]**، و، لن**[۲]) **۱۳**ـ(**پ**: بکوشند و هرگونه ورزند) **۱۴ـق**: مانند نیز؛ (**لی**: باشد بنیز؛ **ق**[۲]**، و**: بماند نه آن چیز نیز)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد **۱۵**ـ(**لی**: زیر چادر؛ **ق**[۲]: به خاک اندرون رخ) **۱۶**ـ(آ: بجان در نباید) **۱۷ـل، ل**[۲]: نشمریم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۸ـس ـل**[۲]**، لن ـب** این بیت را ندارند؛ **لی** به جای این بیت افزوده است:

که گیتی نماند همی پایدار　　چه بر پیشه‌کار و چه بر شهریار
پس آن به که نیکی بورزیم و بس　　که گیتی نماند همیشه به کس
بیا تا جهان را به شادی خوریم　　چو وقت گذشتن بود بگذریم

۱۹ـک (نیز **ل**[۳]**، پ**): آن کجامی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۰ـس، ق** (نیز **لن، ل**[۳]**، و، لن**[۲]): برد؛ **س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): کند؛ متن = **ل، ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**، پ**) **۲۱**ـ(**لن**[۲]: نام)

چو جامِ[1] نبیدش دمادم شود بخسبد[2] بدانگه[3] که خرّم[4] شود!
کنون پادشاهی شاپور گوی[5] زبان برگشای از می و سور گوی!

۱ـ**س**، **س**۲ (نیز **لن**ـ**ل**۳، **لن**۲، آ، **ب**): جام از؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**۲ (نیز **پ**، **و**) **۲**ـ**ل** (نیز **و**): ببخشد؛ (**لن**: نخسبد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳**ـ**ک**، **ل**۲: هر آنگه **۴**ـ(**لی**: بی‌غم)؛ **ل**۳ پس از این بیت افزوده است:

کنون داستان‌های شاه‌اردشیر به پایان شد این داستان یاد گیر

۵ـ**ل**، **ک**، **ل**۲: گو؛ متن = **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **پ**، آ، **ب**)؛ **س**، **ق**، **لن**، **ل**۳، **و**، **لن**۲ این بیت را ندارند؛ و به جای این بیت آورده است:

بگویم کنون کار شاپور نیز که آخر برآمدش تا سر قفیز

شاپور

پادشاهی شاپورِ اردشیر سی سال بود[۱]

بر آن آفرین کآفرین آفرید　　مکان و زمان و زمین آفرید[۲]
هم آرام از اویست و هم کام ازوی[۳]　　هم انجام از اویست و فرجام[۴] ازوی[۵]
سپهر و ستاره، زمین[۶] کرده‌اند[۷]　　کم و بیش گیتی برآورده‌اند[۷]
ز خاشاکِ[۸] ناچیز تا عرش راست[۹]　　سراسر به هستی یزدان گواست[۱۰]
جز او را مخوان کردگارِ جهان　　شناسنده‌ی آشکار و نهان!
[وُ زو[۱۱] بر روانِ محمّد درود　　به یارانْش بر هر یکی[۱۲] برفزود!]
[سرِ انجمن بُد ز یاران علی　　که شیعیش خواند[۱۳] علیِّ ولی]
[همه پاک بودند و پرهیزگار　　سَخُن‌های او[۱۴] برگذشت از شمار]

۱ـل: پادشاهی شاپور پسر اردشیر سی سال و یک (!)؛ **س**: پادشاهی شاپور پسر اردشیر سی و دو سال بود؛ **ق**: پادشاهی شاپور اردشیر سی سال و دو ماه؛ **ک**: پادشاهی شاپور اردشیر سی سال و یک ماه بود؛ **ل۲**: پادشاهی شاپور سی سال بود؛ متن = **س۲**؛ **بنداری**: ذکر نوبة سابور بن اردشیر. و کانت مدة ملکه ثلاثین سنة **۲ـق، ق۲** بیت‌های ۱ـ۳۰ و **ل۳** ۲ـ۳۰ را ندارند؛ خطبهٔ پادشاهی شاپور و مدح محمود در **ل، لن، پ** تنها در آغازِ پادشاهی شاپور و در **س، ک، ل۲، س۲، لن۲، آ، ب** هم در آغاز پادشاهی شاپور و هم در آغاز پادشاهی اسکندر و در دستنویس **لی** تنها در آغاز پادشاهی اسکندر آمده است و در دستنویس‌های **ق، ق۲، و ل۳** (به جز بیت یکم آن) اصلاً نیامده است؛ **بنداری** هم این خطبه را ندارد امّا معلوم است که این بخش را به خلاصه ترجمه کرده است **۳ـل، ل۲** (نیز **پ، آ، ب**): او؛ **س** (نیز **لی**): اوست؛ متن = **ک، س۲** (نیز **لن، لن۲**) **۴ـس** (نیز **آ**): انجام؛ **ک، ل۲** (نیز **آ، ب**): آغاز ازویست و فرجام (**آ**: انجام) **۵ـل، ل۲** (نیز **پ، آ، ب**): او؛ **س** (نیز **لی**): اوست؛ متن = **کَ، س۲** (نیز **لن، لن۲**) **۶ـس، [ک، لی، آ** (در آغاز اسکندر)]: همه؛ **ل**: زمان و زمین؛ **ک، ل۲**: زمین و زمان؛ **ل۲** (در آغاز اسکندر): کمین؛ متن = (**لن، پ، لن۲، آ، ب**)، [**س، س۲** (در آغاز اسکندر)] **۷ـل**: است؛ متن = ده دستنویس دیگر [**لی، آ** تنها در آغاز اسکندر] **۸ـ**(**پ**: که از خاک) **۹ـل۲**: چونان که خواست؛ **ل۲** = متن در آغاز اسکندر **۱۰ـل۲**: کم و بیش گیتی برآورد راست؛ **ل۲** = متن در آغاز اسکندر **۱۱ـل**: ازو؛ متن = **س، ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲**)، [**ک، س۲** (نیز **لی، آ، ب**) تنها در آغاز اسکندر] **۱۲ـ**(**لن**: هر کسی) **۱۳ـل**: خوانند او را؛ متن = **س، ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲**)، [**ک، س۲** (نیز **لی، آ، ب**) تنها در آغاز اسکندر] **۱۴ـل**: سخن‌هایشان؛ متن = **س، ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲**)، [**ک، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): تنها در آغاز اسکندر]؛ **س، ل۲، لن، پ، لن۲** در اینجا و **ک، س۲، لی، آ، ب** در آغاز اسکندر، پس از این بیت افزوده‌اند:

نباشد جز از بی‌پدر دشمنش　　که یزدان بآتش بسوزد تنش

کنون بر سَخُن‌ها فزایش کنیم — جهان‌آفرین را نیایش[۱] کنیم
ستاییم تاج[۲] شهنشاه را — که تختش درفشان کند ماه را!
خداوندِ[۳] با بخَش و با فرّ[۴] و داد[۵] — زمانه به فرمان او گشت[۶] شاد!
خداوند گوپال و شمشیر[۷] و رنج[۸] — خداوندِ آسانی و تاج و گنج[۹]!
جهاندار با فرّ و[۱۰] نیکی‌شناس — که از تاج دارد ز یزدان[۱۱] سپاس!
خردمند[۱۲] و زیبا و چیره‌سَخُن — جوانی[۱۳] به سال و به دانش کَهُن!
همی مشتری بارد[۱۴] از فرّ[۱۵] اوی[۱۶] — بنازیم در سایه‌ی پرّ[۱۷] اوی[۱۶]!
به رزم آسمان را خروشان کند! — چو بزم آیدش[۱۸] گوهرافشان[۱۹] کند!
چو خشم آورد[۲۰] کوه ریزان[۲۱] شود[۲۲] — سپهر از برِ خاک لرزان شود[۲۲]!
پدر بر پدر شهریارست[۲۳] و شاه — بنازد[۲۴] بدو گنبدِ هور و ماه!
بماناد تا جاودان نامِ اوی[۲۵] — همه بهتری[۲۶] باد فرجامِ اوی[۲۵]!
سرِ نامه کردم ثنایِ وُرا — بزرگی و آیین و رای[۲۷] وُرا
ازو دیدم اندر جهان نام نیک — ز گیتی[۲۸] وُرا باد[۲۹] فرجامِ نیک!

۱ـل، س، ک، ل۲ (نیز **لن، لی، لن۲، ب**)، [**س۲** (نیز آ) تنها در آغاز اسکندر]: ستایش؛ متن = **س۲** (نیز **پ**) **۲**ـ(**پ**: زانپس)؛ **ل۲، س۲، لی، آ، ب** این بیت را تنها در آغاز اسکندر آورده‌اند؛ **س۲** در آنجا پس از این بیت افزوده است:

ابوالقاسم آن شاه محمود نام — که از نام او فخر جویند و کام

۳ـس (نیز **لن**): جهاندار؛ **س** = متن در آغاز اسکندر **۴ـل، ک، ل۲** (نیز **پ، لن۲**): با فرّ و بخش؛ **س**: بخش و فرّ؛ (**لی، آ، ب** [تنها در آغاز اسکندر]: بخشش و فرّ) **۵ـس**: نژاد **۶ـس** (نیز **لن، پ، لن۲**)، [**ل۲، س۲** (نیز **لی، ب**) در آغاز اسکندر]: گشته؛ متن = **ل**، [**ک، ل۲** (نیز آ) در آغاز اسکندر] **۷**ـ(**پ**: شمشیر و کوپال) **۸ـل**، [**س۲** (نیز **ب**) در آغاز اسکندر]: گنج؛ متن = **س، ک، ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲**)، [**لی، آ** تنها در آغاز اسکندر] **۹ـل**: درد و رنج؛ **س**: خداوند تاج و خداوند گنج؛ **س** = متن در آغاز اسکندر **۱۰ـک**: <و> **۱۱ـل**: به یزدان؛ (**لی**: [تنها در آغاز اسکندر]: به سر بر)؛ متن = **س، ک، ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲**)، [**س۲** (نیز **آ، ب**) در آغاز اسکندر] **۱۲ـک**: خردورز؛ **ک** = متن در آغاز اسکندر **۱۳**ـ(**پ**: جوانه) **۱۴ـک** (نیز **لن، لن۲**): نازد؛ (**پ**: تابد) **۱۵ـل**: ابر **۱۶ـل، س** (نیز **پ**): او **۱۷ـل**: فرّ؛ متن = **س، ک، ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲**)، [**س۲** (نیز **لی، آ، ب**) تنها در آغاز اسکندر]؛ **س، لی، آ** در آغاز اسکندر پس از این بیت افزوده‌اند:

شهنشاه محمودِ بخشنده زرّ — فلک ناوریده چن او تاجور

۱۸ـک [در آغاز اسکندر]: به بزم اندرون **۱۹**ـ(**لی** [در آغاز اسکندر]: سپهر از بر خاک لرزان)؛ این بیت در **ک، ل۲، س۲، لی، آ، ب** تنها در آغاز اسکندر و در **س** در هر دو جا آمده است **۲۰ـس**: آیدش؛ **س** [در آغاز اسکندر] = متن **۲۱ـل۲** [در آغاز اسکندر]: بیران؛ **س۲** (نیز **پ، ب**) [در آغاز اسکندر]: ویران؛ متن = **ل** (نیز **لن، پ، لن۲**)؛ **س، ک** (نیز **لی، آ**) [در آغاز اسکندر]؛ **ک، ل۲** در اینجا این بیت را ندارند؛ **ق، ق۲، و، ل۳** اصلاً این بیت را ندارند **۲۲ـس** (نیز **پ**)؛ **ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، آ، ب**) [در آغاز اسکندر]: کند؛ متن = **ل**؛ **س** [در آغاز اسکندر] (نیز **لن، لن۲**) **۲۳ـک**: تاجدارست [در آغاز اسکندر] **۲۴**ـ(**آ** [در آغاز اسکندر]: نیازد)؛ **س۲، لی، آ، ب** این بیت را تنها در آغاز اسکندر آورده‌اند **۲۵ـل، س، ک، ل۲** (نیز **لی، آ، ب**) [در آغاز اسکندر]؛ **س۲** [در هر دو جا]: او؛ متن = **ک، ل۲** [در اینجا] (نیز **لن، پ، لن۲**) **۲۶ـل، ک، ل۲** (نیز **لن**)؛ **س۲** (نیز **لی، آ، ب**) [در آغاز اسکندر]: مهتری؛ متن = **س** [در هر دو جا] (نیز **پ، لن۲**)؛ **ک، ل۲، س۲، لی، آ، ب** این بیت را تنها در آغاز اسکندر آورده‌اند **۲۷ـک**: راه؛ **س، ک، ل۲** این بیت را در هر دو جا آورده‌اند؛ **س۲، لی، آ، ب** این بیت را تنها در آغاز اسکندر آورده‌اند **۲۸ـس** [در اینجا]، **ک، ل۲، س۲** (نیز **ب**) [در آغاز اسکندر]: به گیتی؛ (**لی، آ** [در آغاز اسکندر]: بنیکی)؛ متن = **ل، ک، ل۲** (نیز **لن، لن۲**) [در اینجا]؛ **س** [در آغاز اسکندر] **۲۹ـل**: بود؛ (**پ**: ازو باد آغاز و؛ **ب** [در آغاز اسکندر]: مرا باد)؛ متن = **س، ک، ل۲** (نیز **لن، لن۲**)؛ **س۲** (نیز **لی، آ**) [در آغاز اسکندر]؛ **س، ک، ل۲** این بیت را در هر دو جا، **س۲، لی، آ، ب** تنها در آغاز اسکندر آورده‌اند

ز دیدارِ او تاج روشن شده‌ست! ز بدها[1] وُرا بخت[2] جوشن شده‌ست!
بنازد بدو مردمِ پارسا هم آنکس[3] که شد بر زمین پادشا!
هوا روشن از باروَر[4] بختَ اوست[5]! زمین پایه‌ی نامور[6] تخت اوست[5]!
به رزم‌اندرون زنده‌پیل بلاست! به بزم‌اندرون آسمان[7] وفاست!
چو در بزم[8] رخشان[9] شود رایِ اوی[10] همی[11] موج خیزد ز دریای اوی[10]!
به نخچیر شیران[12] شکارِ وی‌اند! دد و دام در زینهارِ وی‌اند!
از[13] آوازِ گرزش همی روزِ جنگ بدرّد دلِ شیر و چرمِ[14] پلنگ!
سرش سبز باد و دلش پر ز داد جهان بی سر و[15] افسرِ او مباد!

آغاز داستان[16]

چو شاپور بنشست[17] بر تختِ داد[18]، کلاه دل‌افروز بر سر[19] نهاد،
شدند انجمن پیشِ او بخردان بزرگانِ فرزانه و موبدان
چنین گفت کای[20] نامدار[21] انجمن بزرگان پر[22] دانش و[23] رای‌زن[24]،
منم پاک[25] فرزندِ شاه‌اردشیر سراینده‌ی[26] دانش و یادگیر،
همه گوش دارید فرمانِ من! مگردید یکسر[27] ز پیمانِ من!

۱ـل: بدی‌ها؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ س۲ (نیز لی، آ، ب) [در آغاز اسکندر] ۲ـل، س۲ [در آغاز اسکندر]: تخت؛ س [در اینجا]: بحت (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ س، ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب) [در آغاز اسکندر]: تاج؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ س، ک، ل۲ این بیت را در هر دو جا، س۲، لی، آ، ب تنها در آغاز اسکندر آورده‌اند ۳ـک، س۲ (نیز لی، آ) [در آغاز اسکندر]: هر آنکس ۴ـک: داد و از؛ ل۲: باره و؛ (لی، آ، ب [در آغاز اسکندر]؛ لن۲: بار وز؛ پ: تاج وز)؛ متن = ل، س (نیز لن)؛ س۲ [در آغاز اسکندر] ۵ـل: او ۶ـس [در اینجا]؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ) [در آغاز اسکندر]: نامور پایهٔ؛ ک [در اینجا]: سایهٔ نامور؛ (ب [در آغاز اسکندر]: مایه‌ور پایهٔ)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) [در اینجا]؛ س، س۲ [در آغاز اسکندر]؛ س، ک، ل۲ این بیت را در هر دو جا، س۲، لی، آ، ب تنها در آغاز اسکندر آورده‌اند ۷ـک، س۲ (نیز ب) [در آغاز اسکندر]: آفتاب ۸ـل: رزم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ(پ: خرّم) ۱۰ـل، س، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) [در اینجا]؛ (لی، آ، ب [در آغاز اسکندر])؛ او؛ س۲ [در آغاز اسکندر]: جای او؛ متن = (پ) ۱۱ـس [در آغاز اسکندر]: همان؛ ک (نیز لن، لن۲) [در اینجا]؛ ل۲، س۲ (نیز ب) [در آغاز اسکندر]: همه؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز پ) [در اینجا]؛ (لی، آ [در آغاز اسکندر]) ۱۲ـ(پ: شاهان)؛ س این بیت را در هر دو جا، ل۲، س۲، لی، آ، ب تنها در آغاز اسکندر دارند ۱۳ـس (نیز لن، لن۲): ز؛ ل۲: کز؛ متن = ل (نیز پ)؛ س۲ (نیز لی) [در آغاز اسکندر] ۱۴ـس [در آغاز اسکندر] (نیز لن، لن۲): گوش؛ ل۲: دم شیر و چنگ؛ متن = ل، س (نیز پ)؛ س۲ (نیز لی، آ) [در آغاز اسکندر]؛ ک، ب این بیت را ندارند؛ ل۲، س۲، لی، آ این بیت را تنها در آغاز اسکندر دارند ۱۵ـ(لی [در آغاز اسکندر]: جهان نیز بی)؛ س تنها در اینجا، س۲، لی، آ، ب تنها در آغاز اسکندر افزوده‌اند:

کنون بازگردم سوی داستان به نظم آورم (لی: آرم از) گفتهٔ باستان (س۲، ب: راستان)

۱۶ـک: نشستن شاپور بر تخت پدر؛ متن = ل، س، ل۲؛ ق، س۲ این سرنویس را ندارند ۱۷ـ(ل۳: بنشست شاپور) ۱۸ـک: شاد ۱۹ـک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): بزرگی به سر بر؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۰ـس (نیز لن، و، لن۲): با ۲۱ـ(لن۲: نامور) ۲۲ـق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب): با؛ متن = ل، س (نیز لن، ل۳، و، لن۲) ۲۳ـس، ق (نیز لن، و): <و> ۲۴ـ(لی: یادگیر (پساوند ندارد)) ۲۵ـ(ق۲: گفت) ۲۶ـس (نیز لن۲، آ): و؛ لی این بیت را ندارد ۲۷ـق، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): یکتن؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲)

وُ زین هرچه گویم[۱] پژوهش کنید   اگر خام باشد[۲] نکوهش کنید!
چو من دیدم[۳] اکنون به[۴] سود و زیان   دو بخشش نهاده شد اندر میان:
یکی پادشا پاسبانِ جهان   نگهبانِ گنجِ کهان و مهان[۵]،
ـوُگر[۶] شاه با داد و فرّخپی است[۷]   خرد بیگمان پاسبانِ وی است
خرد پاسبان باشد و نیکخواه   سرش برگذارد[۸] ز ابرِ سیاه
همه جستنش داد و دانش بود   ز دانش روانش[۹] به رامش بود ـ
دگر آن که او[۱۰] آزمونِ[۱۱] خرد   بکوشد به مردی و گرد آورد[۱۲]
به دانش ز یزدان[۱۳] شناسد سپاس   ـخُنُک مردِ دانای[۱۴] یزدانشناس!ـ
به شاهی خردمند باشد سزا   به جایِ خرد زر شود[۱۵] بیبها[۱۶]!
توانگر شود هر که خشنود گشت!   دلِ آزوَر[۱۷] خانهی دود گشت!
که را[۱۸] آرزو بیش[۱۹]، تیمار بیش   بکوش و بپوش[۲۰] و منه[۲۱] آز پیش[۲۲]!
به آسایش و نیکنامی گرای   گریزان شو از[۲۳] مردِ ناپاکرای!
به چیزِ کسان دست یازد[۲۴] کسی   که[۲۵] فرهنگ بهرهش[۲۶] نباشد[۲۷] بسی!
مرا بر[۲۸] شما زآن[۲۹] فزونَست مهر   که اختر نمایدهمی بر[۳۰] سپهر!
همان[۳۱] رسمِ[۳۲] شاهِ بلند اردشیر[۳۳]   به جای[۳۴] آورم با[۳۵] شما ناگزیر

۱ـل[۲]: گفتم؛ (آ: من این هرچه گویم) ۲ـل،ک،ل[۲]: گفتم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـ(ل[۳]: بودم) ۴ـ(پ: چو دیدم کنون راه) ۵ـب پس از این بیت افزوده است:

که بخشنده اویست و دارنده او   بلندآسمان را نگارنده او
ستمدیده را اوست فریادرس   منازید با نازش او به کس

۶ـک،ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ،ب): اگر؛ متن =ل، س، ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۷ـ(ل[۳]: با فرّهیست)؛ س[۲] بیست و یک بیت از متن اندرز اردشیر را با اختلافاتی پس از این بیت آورده است (← اردشیر ۴۵۳ بجلو)؛ در ق[۲] پس از این بیت، بیتهای ۴۶ و ۴۷ آمدهاند. ۸ـک: برتر آید؛ ل[۲]: برتر آمد ۹ـ(لی: روانها)؛ س: روانش ز دانش ۱۰ـق، ل[۲]، س[۲]: وی؛ ک: روز؛ (پ: بی؛ و: از؛ لن[۲]: با) ۱۱ـس (نیز لی، ل[۳]، آ): آزمون و؛ (ق[۲]: کزو بازمون)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ(ل[۳]: کردار بد؛ لی: مردی که با دادگر) ۱۳ـ(ق[۲]: به یزدان ز دانش) ۱۴ـل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): دانا و؛ متن =س، ک (نیز لن، لی، و ـ ب) ۱۵ـ(ل[۳]: آز شد) ۱۶ـ(لن: پادشا) ۱۷ـل: آرزوی؛ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): آرزو؛ (لی: دلش آرزو؛ پ، ب: دل از آرزو)؛ متن =س ـ ل[۲] (نیز لن، و، لن[۲]) ۱۸ـ(ق[۲]: اگر) ۱۹ـ(ل[۳]: اگر آز ورزی ز) ۲۰ـس[۲] (نیز آ): ببوی؛ (ب: بپوی) ۲۱ـس (نیز لن، ل[۳] ـ لن[۲]): و منه میوهٔ ۲۲ـ(ق[۲]: و منه آرزو پیش خویش)؛ متن =ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لی) ۲۳ـل، س (نیز لن): کریزان شود؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ): که ریزان شود؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، و، لن[۲]، ب)؛ بنداری: و هو الذی تسمیه العرب سابور الجنود. قال: ثم اعتصب سابور بتاج السلطنة، و اجتمع الیه عظماء المملکة فوعد الناس خیراً ۲۴ـ(لی: تازد) ۲۵ـس (نیز لن، ل[۳]): ز ۲۶ـل، س (نیز لن، و، لن[۲]): بهرش؛ (ق[۲]: بهرش ز دانش)؛ متن ← ۲۷ـق ـ س[۲]: بهرش نباشد ز دانش؛ (لی، پ، ب: بهره ندارد ز دانش؛ آ: بهره نباشد ز دانش)؛ متن =(ل[۳]) ۲۸ـق (نیز لی، و، لن[۲]): با ۲۹ـل: زین ۳۰ـ(ق[۲]: اختر همان چون نماید) ۳۱ـس[۲] (نیز لی، آ): هم از ۳۲ـک: رزم ۳۳ـ(ل[۳]: چو من گفتهٔ وعدهٔ دلپذیر) ۳۴ـل، ق: به جا؛ متن =س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب) ۳۵ـق ـ س[۲] (نیز لی، آ، ب): بر؛ متن =ل، س (نیز پنج دستنویس دیگر)؛ پ بیتهای ۴۹ و ۵۰ را ندارد

ز دهقان نخواهم جز از سی[۱] یکی[۲]   درم، تا به لشکر دهم[۳] اندکی
مرا خوبی و[۴] گنج آباد هست   دلیری و مردی و بنیاد[۵] هست[۶]
ز چیزِ کسان بی‌نیازیم نیز[۷]   که دشمن شود دوست[۸] از بهرِ[۹] چیز!
برِ ما شما را گشاده‌ست[۱۰] راه   به مهریم بر[۱۱] مردمِ دادخواه[۱۲]!
به هر سو فرستیم کارآگهان   بجوییم بیدار[۱۳] کارِ جهان[۱۴]!
نخواهیم هرگز جز از[۱۵] آفرین   که بر ما کنند از جهان‌آفرین[۱۶]!

مهان و کهان[۱۷] پاک[۱۸] برخاستند   زبان‌ها[۱۹] به خوبی[۲۰] بیاراستند
به شاپوربر آفرین خواندند   زبرجد به تاجش برافشاندند
همان[۲۱] تازه شده رسم[۲۲] شاه‌اردشیر   بدو شاد[۲۳] گشتند بُرنا و پیر
وُزآن پس پراگنده گَشت[۲۴] آگهی   که بیکار شد تختِ شاهنشهی
بمُرد اردشیرِ[۲۵] خردمندشاه[۲۶]   به شاپور بسپرد گنج[۲۷] و سپاه[۲۸]

گفتار اندر رزمِ شاپور با رومیان[۲۹]

خروشی برآمد[۳۰] ز هر مرز و بوم   ز[۳۱] قیدافه برگاشتند[۳۲] باژ[۳۳] روم
چُن[۳۴] آگاهی آمد[۳۵] به شاپورشاه   بیاراست کوس و درفش و[۳۶] سپاه[۳۷]

۱ـل[۲] (نیز **لی، آ، ب**): صد؛ (**ق**[۲]: مگر ده؛ **و**: بجز ده)؛ **ک** (نیز **لن**[۲]): نخواهم ز دهقان جز از صد (**لن**[۲]: ده) **۲**ـ(**ل**[۳]: نخواهیم پاژ از کسی)؛ متن = **ل، س، ق، س**[۲] (نیز **لن**)؛ **بنداری**: و التزم لهم أن یتقیل أباه فی الاحسان الی الرعیة و الترفرف علیهم بجناح العاطفة و الرأفة، و ألا یتوخی فیهم إلا ما یتضمن مصالحهم و ألا یأخذ من الدهاقین اکثر من الثلث، و لا یغلق علی متظلم باب العدل **۳ـک**: دهد؛ **ل**[۲]: دهند **۴**ـ(**ق**[۲]: خود بی؛ **ل**[۳]: مرا شهر و هم) **۵**ـ(**لی**: دینار) **۶ـس**: دست **۷**ـ(**ب**: بی‌نیازم بنیز) **۸ـل**: مردم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۹ـق**: بیم **۱۰**ـ(**ل**[۳]: و گر دادخواهی درآید ز) **۱۱ـل** (نیز **ب**): با؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۲ـل، س**[۲]: نیکخواه؛ (**و**: کینه‌خواه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۳**ـ(**لن**[۲]، **آ**: بیداد) **۱۴ـک**: نهان؛ **ق** بیت‌های ۵۴ و ۵۵ را ندارد **۱۵ـل** (نیز **ق**[۲]): بجز؛ (**ل**[۳]: جز آن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۶ـک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، پ، آ، ب**): کند موبد پاکدین؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، لن**[۲]) **۱۷ـل**[۲]: کهان و مهان **۱۸ـک**: جمله **۱۹ـل**: زبان را؛ (**و**: روان را) **۲۰**ـ(**لن**[۲]: به خوبی زبان‌ها)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۱ـل**: همی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۲ـل**[۲]: راه **۲۳**ـ(**ل**[۳]: تازه)؛ **بنداری**: فقام أکابر الحاضرین و دعوا له و أثنوا علیه، و نثروا علیه الجواهر، وانفض المجلس **۲۴ـل، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، آ، ب**): شد؛ متن = **س، ک** (نیز **لن، ل**[۳]ـ**لن**[۲]) **۲۵ـل، ق، ک، س**[۲] (نیز **و، آ، ب**): اردشیر آن؛ متن ← **۲۶**ـ(**لی**: آن خردمند شاه اردشیر)؛ متن = **س، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]) **۲۷ـق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ، آ، ب**): تخت؛ متن ← **۲۸ـس، ق، س**[۲] (نیز **لن، پ، آ، ب**): کلاه؛ **ک**: تاج و کلاه؛ (**لی**: تاج و سریر؛ **ق**[۲]: تبه گشت کوش و درفش و سپاه)؛ متن = **ل، ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، لن**[۲])؛ **بنداری**: ثم سارت الأخبار فی أطراف الأقالیم بموت أردشیر و قعود سابور فی مکانه من الملک **۲۹ـس**: جنگ شاپور با رومیان و هزیمت شدن لشکر روم؛ **ق**: لشکر کشیدن شاپور به جنگ قیصر روم؛ **ل**[۲]: رفتن شاپور به جنگ رومیان؛ متن = [گفتار اندر +]**ل**؛ **ک، س**[۲] در اینجا سرنویس ندارند **۳۰**ـ(**ق**[۲]: خروشیدن آمد) **۳۱ـق**: به **۳۲ـس، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، لن**[۲]، **آ، ب**): برداشتند **۳۳ـل**: برگاشته تا به؛ **ک**: برگاشتند تا به؛ (**ل**[۳]: برداشتندش به)؛ متن = (**و**) **۳۴ـل**ـ**ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، و، لن**[۲]، **ب**): چو؛ متن = **س**[۲] (نیز **آ**) **۳۵**ـ(**ل**[۳]: سپردند شاهی) **۳۶ـس**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **آ**): <و> **۳۷**ـ(**ق**[۲]، **ل**[۳]: سیاه)؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد

همی‌راند تا پیشِ التونیه[۱] / سپاهی سبک بی‌کیار از[۲] بُنه
سپاهی ز قیذافه آمد برون / که[۳] از گرد خورشید شد تیره‌گون[۴]
ز التونیه[۵] همچنین لشکری[۶] / بیامد، سپهدارشان[۷] مهتری[۸]
برانوش[۹] بُد نامِ آن پهلوان / سواری سرافراز و[۱۰] روشن‌روان
که بودی[۱۱] بر قیصران ارجمند / کمندافگنی[۱۲]، نامداری[۱۳] بلند
چو برخاست آواز[۱۴] کوس از دو روی / ز قلب اندرآمد گوِ[۱۵] نامجوی
وُ زین[۱۶] سو بشد نامداری دلیر / کجا نامِ او بود کرزسپِ[۱۷] شیر
برآمد ز هر دو سپه کوس و غَو[۱۸] / بجنبید در قلب شاپورِ گو[۱۹]
ز بس ناله‌ی بوق و هندی‌درای / همی چرخِ[۲۰] ماه اندرآمد[۲۱] ز جای
تبیره ببستند بر پشتِ پیل / همی برشدَ آوازشان[۲۲] بر[۲۳] دو میل
زمین جنب[۲۴] جنبان شد و پُر ز[۲۵] گرد / چو آتش درخشان[۲۶] سنانِ[۲۷] نبرد[۲۸]

۱ـس،ل۲ (نیز **لن، ق۲، پ، و، لن۲**): بالونیه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ق** (نیز **ب**): عموریه؛ **ک**: تاکوبنه؛ **س۲** (نیز **لی، آ**): قالونیه؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: فاطاع بعض واستعصی بعض. وأنهی الخبر بأن أهل قیذافه عصوا و امتنعوا من أداء الخراج فسار فی عساکره الی أن نزل علی التونیه **۲ـل،ک،ل۲**: بی‌نیاز از؛ **س، ق**: بی‌نبار و؛ **س۲**: پی‌نبار و؛ (**لن، آ، ب**: بی‌بتار و؛ **پ**: بی‌هیون و؛ **لن۲**: بی‌تبار و؛ **و**: نی‌بار و (حرف سوم بی‌نقطه)؛ **ق۲**: گران با سلیح و؛ **لی**: سبک پی به نان و)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **ل۳** این بیت را ندارد؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

همه پاک با جوشن و تیغ و تیر / به کف برنهاده روان ناگزیر

۳ـ(لی: پر) **۴ـ(ل۳**: سرنگون)؛ **س۲** بیت‌های ۶۴ و ۶۵ را ندارد **۵ـس،ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**): بالونه (حرف‌های یکم و پنجم بی‌نقطه)؛ **ق** (نیز **ب**): عموریه؛ **ک**: تاکوبنه؛ (**لی، آ**: قالونیه؛ **و**: پالونیه؛ **ل۳**: بیامد گران)؛ متن = **ل** **۶ـق**: لشکری همچنین؛ (**لی**: همچنان لشکری) **۷ـ(و**: سپهدار او) **۸ـق**: بارزین؛ (**ق۲**: سروری؛ **ل۳**: سپهدارشان پهلوان سروری) **۹ـس۲** (نیز **آ، ب**): نیانوش؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فخرج عسکر عظیم من قیذافه و انضم الیهم عساکر التونیه. و کان بهلوان الکل رجل یسمی برانوس **۱۰ـس،ل۲،س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، و**): <و>؛ متن = **ل، ک** (نیز **ل۳، لن۲، آ، ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۱ـ(و**: بودش)؛ **ل**: کجا بود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۲ـق‌ـس۲** (نیز **ق۲، لی، پ، آ، ب**): افگن و؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ل۳، و، لن۲**) **۱۳ـ(لی، ل۳، پ**: نامدار و) **۱۴ـق، ک**: آوای **۱۵ـ(ل۳**: شه)؛ در **ل۲** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۶ـک، س۲** (نیز **آ**): و زان **۱۷ـس**: کردست؛ **ک**: کرزاب؛ (**لن**: کردسب؛ **ق۲**: کرساب؛ **لی**: کوزسب؛ **ل۳، ب**: کرزاسب؛ **پ**: کرشاسب؛ **و**: کرازسب)؛ متن = **ل، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن۲، آ**) **۱۸ـق** (نیز **ق۲، لی، ل۳، ب**): غو؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۹ـ(ق۲، پ**: نو)؛ **ل**: قلبگه شاه نو؛ (**لی**: بر قلب سالار نو؛ **ل۳**: سالار شاپور نو)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

دلاورسواری که گاه نبرد / چه همکوش او زنده‌پیل و چه مرد
به آورد هر دو برآویختند / همی خاک بر اختران بیختند
فراوان ز هر گونه جستند کین / نه این زان سته شد نه نیز آن ازین
سرانجام لشکر همه همگروه / به هم برشکستند چون کوه کوه
برآمد ز هر دو سپه گرد رزم / چه رزمی که مانده بود آن به بزم

۲۰ـل‌ـک (نیز **ق۲، ل۳، و، لن۲**): چرخ و؛ متن = **س۲** (نیز **لن، لی، پ، آ، ب**) **۲۱ـ(ل۳**: آید)؛ **ل۲** بیت‌های ۷۱ و ۷۲ را ندارد **۲۲ـک**: آوایشان **۲۳ـس**: تا؛ **ق** (نیز **ب**): آواز اسب از؛ **س۲** (نیز **لی، آ**): آواز کوس از؛ (**لن، پ**: آواز اسبان؛ **ق۲**: آواز ایشان؛ **و**: آواز او بر؛ متن = **ل** (نیز **ل۳، لن۲**) **۲۴ـل**: جنب و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۵ـق، ک** <و> (نیز **پ** <و>، **و، ب**): ابر و **۲۶ـق، ک** (نیز **ق۲، ل۳، ب**): درفشان؛ متن = **ل، س، س۲** (نیز **لن، لی، پ، و، لن۲**) **۲۷ـس۲**: بسان **۲۸ـ(و**: بس لاژورد (حرف یکم بی‌نقطه))؛ **ل۲، آ** این بیت را ندارند

زوانی[۱] کجا با خرد بود[۲] جفت — «ستاره همی بارد از[۳] چرخ»ـ گفت[۴]
برانوشِ[۵] جنگی به قلب‌اندرون — گرفتار شد با ‌دلی پر ز خون
وُ زآن رومیان کشته شد سی[۶]هزار[۷] — به التونیه[۸] در صفِ کارزار
هزار و دو سیصد گرفتار شد — دلِ جنگیان[۹] پُر ز تیمار شد
فرستاد قیصر یکی یادگیر — به نزدیکِ شاپورِ شاه‌اردشیر،
که چندین تو[۱۰] از بهرِ[۱۱] دینار خون — بریزی، تو با داورِ[۱۲] رهنمون،
چه گویی، چو[۱۳] پرسَدْت[۱۴] روزِ شمار؟ — چه پوزش کنی[۱۵] پیشِ پروردگار؟
فرستیم[۱۶] باژی چنان[۱۷] هم که بود — برین[۱۸] نیز دردی نباید فزود!
همان نیز با باژ[۱۹] فرمان کنیم[۲۰] — ز خویشان[۲۱] فراوان گروگان کنیم[۲۰]!
ز التونیه[۲۲] بازگردی رواست — فرستیم با باژ هر چت[۲۳] هواست[۲۴]!
همی‌بود شاپور تا باژ و ساو — فرستاد قیصر[۲۵] ده انبانِ[۲۶] گاو[۲۷]
غلام و پرستارِ رومی هزار — گرانمایه‌دیبا[۲۸] نه اندر[۲۹] شمار
به التونیه[۳۰]در بُبد[۳۱] روز هفت[۳۲] — ز روم اندرآمد به اهواز رفت[۳۳]
یکی شارستان نام شاپورگِرد[۳۴] — برآورد و پرداخته شد[۳۵] روزِ اِرد[۳۶]

۱ـ **ل، ق ـ س**[۲] (نیز **لی، پ، آ، ب**): روانی؛ **س** (نیز **ق**[۲]، **و، لن**[۲]): زبانی؛ (**لن**: زفانی؛ **ل**[۳]: زباکی)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲ـک**: کجا بود با عقل **۳ـ(لی**: آن) **۴ـ(ق**[۲]: بجز نام دادار کیهان نه گفت؛ **و**: همی از خرد نام یزدان بگفت) **۵ـس**[۲] (نیز **آ، ب**): نیانوش **۶ـل، ک، ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و**): ده؛ **س** (نیز **لن، پ**): سه؛ متن = **ق، س**[۲] (نیز **لن**[۲]، **آ، ب**)؛ **بنداری**: ثلاثون الف **۷ـ(ق**[۲]: بی‌شمار) **۸ـس، ل**[۲] (نیز **لن، پ، و**): ببالوسه (بی نقطه)؛ **ق** (نیز **ب**): بعموریه؛ **ک**: بباکونه (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **س**[۲] (نیز **لی، آ**): بقالونیه؛ (**ق**[۲]، **ل**[۳]: ببالونیه)؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: التونیه **۹ـ(پ**: رومیان)؛ **بنداری**: فلقی سابور و جرت بینهم علی باب المدینة وقعة عظیمة أسر فیها برانوس مع ألف و ستمائة نفس، و قتل منهم ثلاثون ألفا **۱۰ـل** (نیز **ق**[۲]): تن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۱ـ(لی**: مکر) **۱۲ـک**: با دادم و؛ (**ق**[۲]: داور ای)؛ **ل**[۲]، **س**[۲]: یادآور از؛ (**پ**: نهٔ دار را؛ **آ**: تو با داد او چون کنی)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز شش دستنویس دیگر) **۱۳ـک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **آ**): که؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، لی ـ لن**[۲]، **ب**) **۱۴ـل، ق**: پرسند؛ (**ق**[۲]: پوزش کنی تو به)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۵ـ(ق**[۲]: عذر آوری) **۱۶ـل**: فرستاد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۷ـ(لی**: کنون) **۱۸ـس، ق، ل**[۲] (نیز **لی**): بدین **۱۹ـک**: باج؛ (**ق**[۲]: تاج با باج) **۲۰ـق**: بریم **۲۱ـ(ق**[۲]: وزیشان) **۲۲ـس، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳] **ـ لن**[۲]): بالونیه؛ **ق** (نیز **ب**): عموریه؛ **ک**: باکوبنه؛ **س**[۲] (نیز **آ**): قالونیه؛ (**لی**: قالویه‌گر)؛ متن = **ل** **۲۳ـک**: هرکت **۲۴ـل**: رواست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فأرسل قیصر عند ذلک الی سابور، و تضرع الیه و طلب الصلح، و التزم الخراج علی أن ینصرف عن باب التونیه **۲۵ـک**: گوهر **۲۶ـ(ق**[۲]: انبار؛ **ل**[۳]: بانبار)؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **آ، ب**): ده از چرم **۲۷ـ(لی**: از چرم بار)؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

پر از زرّ و دینارها قیصری — فزوده برو چیزها برسری

۲۸ـق (نیز **ب**): هدیه؛ (**ل**[۳]: دیدار) **۲۹ـ(ق**[۲]: بسی در؛ **و، لن**[۲]: فزون از)؛ **بنداری**: فأجابه سابور الی ذلک. فنفذ الیه ملء عشرة من جلود البقر ذهبا من الدنانیر القیصریة و ألف وصیف و وصیفة و أنواعا کثیرة من الثیاب **۳۰ـس**: ببالونه (تنها حرف ششم نقطه دارد)؛ **ق** (نیز **ب**): بعموریه؛ **ک**: بباکونیه؛ **ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳] **ـ آ**): ببالونیه؛ **س**[۲]: بقالونیه؛ متن = **ل** **۳۱ـ(لی**: ز قالویه در بند بد) **۳۲ـ(لن، ق**[۲]، **و**: هفت روز) **۳۳ـ(لن، ق**[۲]: باهواز روز؛ **و**: به هشتم چو بفروخت گیتی‌فروز)؛ **و** پس از این بیت افزوده است:

ز روم اندرآمد به اهواز رفت — ابا لشکر گشن و با ساز رفت

۳۴ـک، ل[۲]: بود (پساوند ندارد) **۳۵ـل، س، ق**: پرداخت در؛ **ک**: پردخت شد؛ **ل**[۲] (نیز **لن، لی، پ، لن**[۲]، **آ، ب**): پردخت ازو؛ **س**[۲]: پرداخت از؛ (**و**: پردخت در)؛ متن = (**ل**[۳]) **۳۶ـ(ل**[۳]: کرد؛ **ق**[۲]: که گویند با داد شاپور کرد)

همی‌بُرد یک سال[۱] از آن[۲] شهر[۳] رنج[۴] بپرداخت[۵] بسیار با رنج[۶] گنج[۷]
یکی[۸] شارستان کرد[۹] آبادبوم برآورد[۱۰] بهرِ اسیرانِ روم
درِ خوزیان[۱۱] دارد آن[۱۲] بوم و بر[۱۳] که دارند هر کس برو[۱۴] بر گذر[۱۵]
به پارس‌اندرون شارستانی[۱۶] بلند برآورد پاکیزه و سودمند
کهن‌دز به شهر نشابور کرد[۱۷] که گویند با داد شاپور کرد[۱۸]
همی‌برد هر سو[۱۹] برانوش[۲۰] را بدو داشتی در[۲۱] سَخُن گوش را
یکی رود بُد پهن در شوشتر[۲۲] که ماهی[۲۳] نکردی بروبر[۲۴] گذر[۲۵]
برانوش[۲۶] را گفت کز[۲۷] هندسی پُلی ساز آن جا[۲۸] چنان[۲۹] چون رسی[۳۰]،
[که ما باز گردیم و این[۳۱] پُل به جای بماند[۳۲] به دانایِ[۳۳] رهنمای!]
به رش[۳۴] کرده بالایِ این[۳۵] پل هزار بخواهی[۳۶] ز گنج آنچه باید[۳۷] به کار!
تو از دانشی[۳۸] فیلسوفانِ روم فراز آر و خندان کن این[۳۹] مرز و بوم!

۱ـل: سالار **۲ـل، س:** زان **۳ـک:** از آن کار یک سال؛ (**ل۳**: از آن شاه یک سال؛ **لن۲**: بود یک سال آنجا به) **۴ـل:** گنج؛ متن = **ق، ل۲** (نیز **لن، لی، پ، و، آ، ب**) **۵ـل، ق** (نیز **ل۳، پ**): بپردخت؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۶ـک، س۲** (نیز **لی، پ، آ، ب**): با رنج بسیار؛ (**لن**: زان رنج) **۷ـل:** با گنج رنج؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری:** فارتحل سابور و عاد و راءه حتی وصل الی الأهواز فأمر ببناء مدینة تسمی سابورکرد، و أنفق فی بنائها أموالاً کثیرة حتی فرغ منها **۸ـل، س۲:** دگر؛ متن = **س ـ ل۲** (نیز **لن ـ ل۳، و ـ ب**) **۹ـل، س** (نیز **لن، ق۲، ل۳، لی**): بود؛ متن = **ق ـ س۲** (نیز **و ـ ب**) **۱۰ـل:** بپردخت؛ **س۲** (نیز **ب**): برآورده؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **پ** این بیت را ندارد **۱۱ـس:** خورسان؛ (**لن**: خوزستان؛ **لن۲**: که در خورشان)؛ متن = **ق ـ س۲** (نیز **ق۲ ـ پ، آ، ب**)؛ **بنداری:** بلاد الخوز **۱۲ـس، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، پ، آ**): این؛ متن = **ک** (نیز **ق۲**) **۱۳ـک:** بود بر؛ **ل:** چنان ساخت آن شارستان سربسر **۱۴ـل، ق:** بدو بر؛ **س۲** (نیز **لی، آ، ب**): دارد برو هر کسی؛ متن = **س، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲**) **۱۵ـل۲:** رهگذر؛ و این بیت را ندارد؛ **بنداری:** ثم بنی مدینة أخری و أسکنها أساری الروم، و هی علی رأس الطریق المسلوک من بلاد الخوز **۱۶ـل، ک** (نیز **و**): شارستان؛ **س، ق** (نیز **لی، پ، لن۲، ب**): شارسانی؛ **ل۲**: شارسان؛ متن = **س۲** (نیز **لن، ق۲، آ**)؛ **ل، س۲** پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی شارستان کرد در سیستان در آنجای بسیار خرماستان
که یک نیم او (**س۲**: نیمی از آن) کرده بود اردشیر دگر نیم (**س۲**: نیمه) شاپور گرد دلیر

۱۷ـل: بود؛ متن = **س ـ س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ ـ ب**) **۱۸ـل:** بود؛ (**ق۲**: برآورد و پردخت از روز کرد؟)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ل۳** این بیت را ندارد **۱۹ـ**(**ق۲**: جا) **۲۰ـس۲** (نیز **لی، آ، ب**): نیانوش **۲۱ـک:** بر؛ **بنداری:** و بنی بفارس مدینة أخری کبیرة. و بنی قُهُندُز نیسابور. و کان برانوس أسیراً یحمله معه و هو مع ذلک یصغی الی کلامه و یشاوره **۲۲ـ**(**آ**: سوی شهر) **۲۳ـ**(**پ**: پیلی) **۲۴ـک:** بدو در؛ (**ب**: درودر) **۲۵ـ**(**آ**: برورهگذر) **۲۶ـس۲:** نیانوش **۲۷ـل، س۲** (نیز **و**): گر؛ **س، ک، ل۲** (نیز **لن، ل۳، پ، لن۲، آ**): اگر؛ متن = **ق** (نیز **ق۲، لی، آ**) **۲۸ـس۲** (نیز **آ**): ازین جا؛ (**لی**: از آن جا)؛ **س:** سازی این را؛ **ل۲**: سازی آن جا؛ **ک:** یکی ساز این را؛ متن ← **۲۹ـ**(**پ**: بسازی پلی این چنین)؛ متن ← **۳۰ـس:** یک بسی؛ (**لن**: پلی سازی این رود را طاق سی)؛ متن = **ل** (نیز **ل۳، و، لن۲**) **۳۱ـل** (نیز **لن۲**): وان؛ **س** (نیز **پ**): وین؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۲ـ**(**ق۲**: بداند) **۳۳ـق:** برآسایی ای؛ **ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): به آسانی؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲**)؛ **ل۲** در اینجا سرنویس دارد: بنیاد نهادن شاپور شادروان و پول شوشتر را **۳۴ـس۲** (نیز **لی، آ، ب**): ارش؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۵ـک، ل۲** (نیز **ق۲، لن۲**): آن **۳۶ـق:** بخواهد؛ **ک، ل۲**: نخواهم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۷ـل، ک** (نیز **ق۲، لی، ل۳، آ**): آید؛ (**پ**: خواهی)؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، و، ب**) **۳۸ـق، ک** (نیز **ق۲، لن۲**): دانش؛ (**و**: آن دانش)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۹ـل،** فراز آر چندی بران؛ **ق، ک، س۲** (نیز **ق۲، پ، آ**): فراز آر چندان کزین؛ **ل۲** (نیز **و**): فراز آر چندی ازین؛ (**لی**: فراز آر چندین بدین؛ **ل۳**: فراز آر چیزی بدین؛ **ب**: فراز آر چندی درین)؛ متن = **س** (نیز **لن، لن۲**)

چُن[1] این پل[2] برآمد[3] سویِ خانِ خویش   برو، تازیی[4] باش مهمان[5] خویش،
ابا شادمانی و با ایمنی[6]   ز بد دور و از[7] دستِ[8] آهرمنی[9]!
[به تدبیرِ آن پل باستاد[10] مرد[11]   فراز آوریدش بر آن[12] کارکرد[13]]
[بپردخت[14] شاپور گنجی بر آن   که زان باشد آسانیِ مردمان]
چو شُد پل[15] تمام او ز ششتر[16] برفت   سویِ خانِ خود روی بنهاد و[17] تفت

همی‌بود شاپور با داد و رای   بلنداختر و تختِ شاهی به جای
چو سی[18] سال بگذشت[19] بر سر دو ماه[20]   پراگنده شد فرّ و اورنگِ[21] شاه[22]

۱ـل‌ـل۲ (نیز نه دستنویس دیگر): چو؛ متن = **س**۲ **۲ـل**۲: آن یک **۳ـک، س**۲ (نیز **لن، ل**۳، **و**): برآید؛ (**ق**۲: برآری) **۴ـل**: تازه می؛ (**پ**: تا بوی؛ **و، لن**۲: تازنان؛ **ق**۲: تو برتازیی)؛ متن = **س‌ـس**۲ (نیز **لن، لی**) **۵ـق** (نیز **ب**): شاد و نازان بپیمان؛ (**ل**۳: بزی شاد چون جان؛ **آ**: باش آسوده مهمان) **۶ـل**: اهنی (؟)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۷ـل، س، ق، س**۲ (نیز **لن، پ، و، لن**۲): وز؛ متن =**ک، ل**۲ (نیز **ق**۲، **لی، آ، ب**) **۸ـ(پ**: کیش؛ **ل**۳: دور دستت ز) **۹ـس**۲ (نیز **لن، ق**۲، **لی، و، لن**۲): اهریمنی؛ **بنداری**: قال: و کان بتستر واد کثیر الماء عمیق جداً فقال لبرانوس: إن کنت مهندساً فاعقد قنطرة فی طول ألف ذراع علی هذا الماء. و اذا فرغت فارجع الی بلادک؛ **س، ق، لن‌ـب** بیت‌های ۱۰۱ و ۱۰۲ را ندارند؛ **س**۲ پس از بیت ۱۰۲ و **لی، آ، ب** به جای بیت‌های ۱۰۱ و ۱۰۲ افزوده‌اند:

نیانوش بست آن پل شوشتر   به رنج فراوان و زرّ و گهر

ل۳، **پ** به جای بیت‌های ۱۰۱ و ۱۰۲ آورده‌اند:

برانوش برکرده هر سو دوان   فرستادهٔ پاک و روشن‌روان
بدان تا بیایند کاریگران   ردان و مهندس سران بخردان (**پ**: مهتران)
بسازند یکسر همه ساز (**پ**: کار) پل   مگر دور گردد ز گردنش غل
فرستادهٔ (**پ**: فرستادگان) رفت و آمد دوان   همان نیز مردان کاریگران
یکی پل بکردند چونان که شاه   بر آن پل گذر کرد و جمله سپاه (**پ**: برو بر کند راه و با او سپاه)

بنداری هم مضمون این ابیات الحاقی را دارد: فجدّ برانوس و اجتهد و جمع الصناع من جمیع البلاد و أحضر لها المهندسین ففرغ من بنائها. و عاد الملک من وجهه و عبر علی تلک القنطرة مع جنوده؛ و به جای بیت‌های ۱۰۱ و ۱۰۲ آورده است:

ببخشمت چندان من از خواسته   که گردد بدان جانت آراسته
برانوش در کار پیوست کار   بسر برد آنرا به کم‌روزگار
چو پل شاه‌شاپور پرداخته دید   بران نامور آفرین گسترید

۱۰ـک: استاد **۱۱ـس**۲: کرد **۱۲ـل**۲: بدان **۱۳ـک**: ز هر جای مرد؛ **ق**۲ به جای این بیت آورده است:

به کار اندرآمد برانوش‌مرد   به سه سال آن پل تمامی بکرد

۱۴ـک، ل۲: بپرداخت؛ متن =**ل، س**۲؛ **بنداری**: فاشتغل برانوس بذلک طلباً للخلاص، بعد أن حکمه الملک فی خزائنه لینفق علی العمارة ما یرید؛ **ل، س**۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو شد شه برانوش (س۲: بر آن نوش) کرد آن تمام   یکی کرد بالا هزارانش گام

۱۵ـق، ل۲: آن **۱۶ـل**۲: ز پیشش؛ **ک**: آن پل تمام او ببستش؛ (**و**: برانوش از آن پس ز ششتر) **۱۷ـس‌ـس**۲ (نیز **لن، ق**۲، **پ‌ـآ**): <و>؛ متن =**ل** (نیز **لی، ل**۳، **ب**)؛ **بنداری**: و أطلق برانوس فعاد الی بلاده **۱۸ـ(و**: شش) **۱۹ـس، ل**۲ (نیز **پ، لن**۲، **آ، ب**): بگذشت و؛ **س**۲: بگذاشت **۲۰ـ(لی**: سه سال) **۲۱ـ(لن، پ، لن**۲، **ب**: اورند؛ **و**: اروند)؛ متن =ده دستنویس دیگر **۲۲ـ(لی**: و مال)؛ **بنداری**: قال الفردوسی: فبقی سابور مستقراً علی سریر الملک موطئا للرعیة أکناف العدل و الأمن حتی أتت علیه من ملکه ثلاثون سنة فطلعت علیه طلائع المنیة

بفرمود تا رفت پیش[۱] اورمُزد — بدو گفت: شد زرد رویِ[۲] فُرُزد[۳]!
تو بیدار باش و جهاندار[۴] باش! — جهاندیدگان را خریدار[۵] باش!
نگر تا به شاهی نداری[۶] امید — بخوان روز و شب دفترِ جمّشید!
بجز داد و خوبی[۷] مکُن در جهان! — پناه کهان[۸] باش و فرِّ[۹] مهان!
به دینار کم یاز[۱۰] و بخشنده باش! — همان[۱۱] دادده باش و فرخنده باش!
مَزَن بر کم‌آواز[۱۲] بانگِ بلند — چو خواهی که بختت بود یارمند[۱۳]!
همه[۱۴] پندِ من سربسر یادگیر — چنان هم که من دارم[۱۵] از اردشیر[۱۶]!
بگفت این و رنگِ رخش زرد گشت — دلِ مردِ بُرنا[۱۷] پُر از درد گشت!

چه سازی[۱۸] همی زین[۱۹] سرای سپنج؟[۲۰] — چه نازی به نام[۲۱] و چه تازی به گنج؟
ترا تنگ‌تابوت بهرست و[۲۲] بس[۲۳]! — خورَد رنجِ[۲۴] تو ناسزاوارکس!
نگیرد ز تو یاد فرزندِ تو — نه نزدیک‌خویشان و پیوندِ تو!
ز میراث دشنام یابی تو[۲۵] بهر — همه زهر شُد پاسخِ پایِ‌زهر!
به یزدان گرای[۲۶] و سَخُن زو فزای — که اویست روزی‌ده و[۲۷] رهنمای!
[درودِ تو[۲۸] بر گورِ[۲۹] پیغامبرش[۳۰] — که صلوات[۳۱] تاجست بر منبرش]

۱ـ(لی، آ: پیش رفت) ۲ـل: کای چون گل اندر؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز نه دستنویس دیگر) ۳ـک به جای این بیت افزوده است:

بخواند اورمزد او و بنشاند پیش — فراوان بگفتش نکوپند خویش

۴ـ(ب: جهانجوی (پساوند ندارد)) ۵ـق، ک، ل[۲] (نیز پ، ب): اَبَر (ک، ل[۲]: ابا) داد همواره سالار؛ (ق[۲]: جهاندیده را مر خریدار)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۶ـ(آ: ندارد)؛ ل[۲]: نداری به شاهی ۷ـق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): نیکی؛ متن = ل، س (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]) ۸ـل[۲] (نیز ل[۳]): کیان ۹ـس: آن؛ ک، ل[۲] (نیز و): تاج؛ س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): پشت؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ) ۱۰ـل، س، ق (نیز لن، لی، پ): باز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): ناز؛ (آ: تاز)؛ متن = ل[۲] (نیز و، ب)؛ ق[۲] از ۱۰۷ب و ۱۱۰آ یک بیت ساخته است:

جهاندیده را مر خریدار باش — به دینار کم ناز و بیدار باش

۱۱ـل[۲]: همه ۱۲ـل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ، ب): آزار؛ (ق[۲]: کس آواز)؛ متن = ق، ک (نیز پ، و، لن[۲])؛ بنداری: فاستحضر ولده أورمزد، و هو هرمز. فعهد الیه و أوصاه بأن یعدل الی الرعیة و ألا یرفع صوته فوق کلّ ذی صوت خافض ۱۳ـ(لی: سودمند) ۱۴ـس: همی؛ ق: همین ۱۵ـک، ل[۲]: چنان دان که من دانم (ل[۲]: دارم) ۱۶ـ(ب: جمّشید) ۱۷ـک، س[۲] (نیز آ): دانا؛ بنداری: و لا یسلک غیر طریق العدل، و لا یحرص علی جمع الکنوز و اقتناء الأموال، و أن یکون متیقظاً فی جمیع الامور. ثمّ قضی نحبه و سلک سبیل الذاهبین، و ورد موارد الأولین ۱۸ـ(و: نازی؛ ب: خواهی) ۱۹ـ(ل[۳]: این) ۲۰ـق: خواهی‌همی زین سپنجی‌سرای ۲۱ـق: رای ۲۲ـق (نیز لن، لی): <و> ۲۳ـ(لن، لی: پس) ۲۴ـل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): گنج؛ متن = س (نیز لن، ل[۳] ـ لن[۲])؛ ق[۲] بیت‌های ۱۱۵ـ۱۱۷ را ندارد ۲۵ـ(لی: دو)؛ ل: با شدت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶ـل: گرا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷ـ(لی، پ: نیکی‌ده؛ و: بر نیک و بد) ۲۸ـ(پ: از تو) ۲۹ـق: قبر؛ (ق[۲]: روح؛ و: جان) ۳۰ـل، ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، ب): پیغمبرش؛ متن = س، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ) ۳۱ـس[۲] (نیز لی، آ، ب): نامش چو؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری: و صلی اللّه علی محمد و آله الطاهرین أجمعین؛ ق[۲]، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ق[۲]: گذشتم ز شاپور شاه‌اردشیر — ز گفتار دانندهٔ یادگیر
در اورمزدی به پیش آورم — سخن بدرهٔ دین و کیش آورم

پ: محمد رسول خدای و امین — که راه مسلمانی آورد و دین

سرِ[1] گاه و دیهیم شاه‌اورمزد بیارایم اکنون چو[2] ماه اورمزد[3]
ز شاهی[4] برو هیچ تاوان نبود بَد آن[5] بُد که عهدش فراوان نبود

۱ـ**ک،ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**): سر و؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲**ـ(**ق**[۲]: که؛ **ل**[۳]: چون) **۳**ـ(**و**: از فرزد)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۴**ـ(**ق**[۲]: شاهان) **۵**ـ**ک،س**[۲] (نیز **لن**[۲]): بر آن؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: آغاز داستان؛ **بنداری** با ذکر عبارت «و ممّا أغفل الفردوسی رحَمَه اللّه» روایتی از داستان عاشق شدن مالکه بر شاپور ذوالاکتاف را از منابع عربی در اینجا آورده و سپس روایتِ فردوسی را نیز از آن داستان سرِ جای خودش ترجمه کرده است

اورمزدِ شاپور

پادشاهی اورمزدِ شاپور یک سال و چهار ماه بود[۱]

چو بنشست شاه[۲] اورمزدِ بزرگ / به آبشخور آمد[۳] همی[۴] میش و گرگ!
چنین گفت کای[۵] ناموربخردان / جهان‌دیده[۶] و کارکرده[۷] ردان،
بکوشیم تا نیکی آریم و داد / خُنُک آن که[۸] پندِ پدر کرد یاد[۹]!
چو یزدانِ نیکی[۱۰] دهش نیکوی / به ما داد و[۱۱] تاجِ[۱۲] سرِ خسروی،
به نیکی کنم[۱۳] ویژه همبازتان[۱۴] / نخواهم که بی من بود رازتان!
بدانید کان[۱۵] کو منی‌فش[۱۶] بود / برِ مهتران[۱۷] سخت ناخوش بود!
ستیزه بود مر وُرا[۱۸] پیش‌رَوْ / بماند[۱۹] نیازش همه ساله[۲۰] نَوْ!
همان[۲۱] رشک شمشیر نادان[۲۲] بود / همیشه برو تخت[۲۳] خندان بود (؟)
دگر هر که دارد ز هر کار ننگ[۲۴] / بود زندگانی[۲۵] و روزیش تنگ[۲۶]!

۱ـل: پادشاهی اورمزد یک سال و دو ماه بود؛ **س**: پادشاهی اورمزد شاپور یک سال و دو ماه بود؛ **ق**: پادشاهی اورمزد بزرگ یک سال و یک ماه بود؛ **ل**[۲]: پادشاهی اورمزد پسر شاپور؛ **س**[۲]: پادشاهی اورمزد بزرگ یک سال بود؛ متن =**ک**؛ **بنداری**: ذکر ملک هرمز بن سابور بن اردشیر. و لم یملک سوی سنة و اربعة اشهر **۲**ـ(**ق**[۲]: برگاه رفت) **۳ـل**[۲] (نیز **آ**): آید **۴ـک، س**[۲]: همه؛ **بنداری**: و کان یلقب بالجریء. و لم یحصل له روعة الملک لقصر مدّته. و لما جلس فی مقام السلطنة مهد قواعد المعدلة، و بسط ظلّ الرأفة علی الرعیة حتی اتفق الذئب و الشاة فی المورد **۵**ـ(**و، لن**[۲]: با) **۶ـل، ق، س**[۲] (نیز **پ، و، آ، ب**): گشته؛ متن = **س، ک، ل**[۲] (نیز **لن ـل**[۳]**، لن**[۲]) **۷ـل، ق، س**[۲] (نیز **پ، آ، ب**): دیده؛ متن = **س، ک، ل**[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) **۸ـس**[۲] (نیز **لی، آ**): هر که **۹ـل**[۲]: که بذیرد از تند باد (حرف یکم از واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ در **س**[۲] این بیت با بیت ۵ و در **لی ـب** با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۰ـس**[۲]: نیکو **۱۱ـل** (نیز **ق**[۲]**، لی**): <و>؛ **س** (نیز **و**): بماناد و **۱۲ـل**[۲]: تاج و **۱۳ـق**: منم **۱۴ـل ـس**[۲] (نیز **ق**[۲]**، لی، پ ـب**): انبازتان؛ متن =(**لن، ل**[۳]) **۱۵ـس**[۲] (نیز **آ**): آن؛ (**ق**[۲]**، لن**[۲]: هر) **۱۶**ـ(**ل**[۳]: منش‌وش)؛ **ک، ل**[۲]: کو نه سرکش؛ **ق**: کس که طمعش؛ (**پ**: کس که سرکش)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، لی، و، ب**) **۱۷**ـ(**پ، آ**: بخردان) **۱۸ـس، ق، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]**، لی، ل**[۳]**، لن**[۲]**، ب**): مرد را؛ (**و**: هر کرا)؛ متن = **ل، ل**[۲] (نیز **لن، پ، آ**) **۱۹ـل، ک**: نماند (نقطه ندارد)؛ **س**: نماند؛ (**آ**: نماید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۰ـل ـس**[۲] (نیز **ق**[۲] **ـپ، آ، ب**): سال؛ متن = (**لن، و، لن**[۲]) **۲۱**ـ(**ل**[۳]: همه) **۲۲**ـ(**ق**[۲]: نالان) **۲۳ـل ـک، س**[۲] (نیز **لن، لن**[۲]**، آ، ب**): نخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**، پ، و**): بخت؛ متن = (**ل**[۳]) **۲۴**ـ(**ل**[۳]: کردار نیک) **۲۵ـس**[۲]: زندگانیش و **۲۶**ـ(**ل**[۳]: نیک؛ **لی**: و روز بتنگ)

درِ آز[1] باشد دلِ[2] سفله‌مرد　　برِ سفلگان تا توانی مگرد!
هر آنکس که دانش نیابی برش　　مکن رهگذر تا زیبی[3] بر درش!
به مردِ خردمند و فرهنگ و رای　　بود جاودان تختِ شاهی به پای[4]!
دلت[5] زنده باشد[6] به فرهنگ و هوش　　به بد در جهان تا توانی[7] مکوش!
خرد همچو آبست و دانش[8] زمین　　بدان کین[9] جدا، وآن[10] جدا نیست زین[11]!
دل شاه کز مهر دوری[12] گرفت　　اگر باز گردد[13] نباشد شگفت!
هر آنکس[14] که باشد مرا[15] زیردست　　همه[16] شادمان باد[17] و یزدان[18] پرست!
بخشنودیِ کردگارِ جهان　　خرد یاد باد[19] آشکار و نهان!
خردمند با[20] مردمِ پارسا　　چو جایی[21] سخن راند از پادشا،
همه سَخته باید که رانَد[22] سَخُن　　که[23] گفتارِ نیکو نگردد[24] کَهُن!
نباید که گویی جز از[25] نیکوی　　وُگر[26] بد سراید کسی[27]، نشنوی!
ببیند دلِ پادشا رازِ تو　　همان بشنود[28] گوش[29] آواز تو!
چه گفت آن سَخُن‌گویِ پاسخ[30]‌نیوش　　که دیوار[31] دارد به گفتار[32] گوش!
همه انجمن خواندند آفرین　　بر آن شاهِ بینادلِ[33] پاک‌دین[34]!
پراگنده گشت آن بزرگ‌انجمن　　همه شاد از آن[35] سروِ سایه‌فگن[36]!
همان[37] رسم[38] شاپورِ شاه‌اردشیر　　همی‌داشت آن[39] شاهِ دانش‌پذیر
جهانی سراسر بدو[40] گشت شاد[41]　　چه نیکو بوَد شاهِ با بخش و داد[42]!

۱ـ(ل۳: دل آزار؛ آ: پر آزار) ۲ـق (نیز ق۲): در ۳ـل، س، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): تا زید؛ س۲ (نیز لی): تا زیبی رهگذر؛ (ق۲: تا زید ره گذر؛ و، آ: تا توانی گذر)؛ ق: بده ره گذر تا زنی؛ متن = (ل۳، ب) ۴ـس (نیز لن، ل۳، و، لن۲): به جای ۵ـل۲: دل ۶ـ(پ: دار زنده) ۷ـس (نیز لن، و، لن۲): تا توانی به گیتی ۸ـق: آتش ۹ـس۲ (نیز ل۳): کان ۱۰ـل، ق: آن؛ (لی: کو جدا وین؛ ق۲: ازین آن جدا آن) ۱۱ـق، ک: ازین؛ (ب: نه این زان جدا آن جدایست ازین)؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، پ ـ آ)؛ بنداری: و مما یؤثر من کلامه ما قال: إن ثبات أسرّة السلاطین لا یحصل إلا بأصحاب العقل و الرأی و الدین، و إن العقل ماء و العلم أرض لا ینبغی لأحدهما أن یفارق الآخر ۱۲ـ(ق۲: گر مهرورزی) ۱۳ـ(ق۲: یار باشد؛ ل۳: تیره باشد؛ پ: تیره گردد) ۱۴ـل۲: هر آنگه ۱۵ـل، س۲: ترا ۱۶ـ(ق۲: همی؛ و: همان) ۱۷ـ(ل۳: باش) ۱۸ـس۲: ایزد؛ ل۲: همه ساله باد اندرو دین؛ ک، آ این بیت را و ب بیت‌های ۱۶ـ۱۹ را ندارند ۱۹ـک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ): یار باد؛ (لن۲ باد با؛ ل۳: خردمند باش)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی) ۲۰ـل: گر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: اذا ذکرت الملوک عند العاقل ۲۱ـ(ل۳: جویا) ۲۲ـس۲ (نیز لی، آ): رانی ۲۳ـل۲: ز ۲۴ـل: بیهوده گردد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵ـل (نیز ق۲، ل۳، پ): بجز؛ (آ: جزین)؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) ۲۶ـ(ب: اگر) ۲۷ـل: نگر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۸ـ(ق۲، لی، ل۳، و، ب: نشنود) ۲۹ـک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب): گوشش؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲)؛ بنداری: فلا ینبغی إلا أن یکون کلامه بمعیار العقل موزوناً فإن ما یقوله لا یبقی مکنوناً، فإن نطق فی حقهم فلینطق بالحسن و إن أسمع فیهم قبیحا فلیزم سمعه بالصمم. فإن قلب الملک یری سره و یسمع رزه ۳۰ـ(و: لن۲: دانش) ۳۱ـ(ق۲: دینار) ۳۲ـ(ل۳: حدیث تو) ۳۳ـل: دل و؛ ک (نیز ل۳): بیداردل ۳۴ـق (نیز ب): راه بین؛ س۲ (نیز لی، آ): بافرین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۵ـل، س (نیز لن، لن۲): زان؛ (ب: از)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۳۶ـل: سایهٔ سروبَن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل۲ این بیت را ندارد ۳۷ـک: همه؛ (ق۲: همی؛ و: که هم) ۳۸ـ(ب: رزم) ۳۹ـس، ق (نیز لن، و، ب): این؛ (لن۲: ازین)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ) ۴۰ـک (نیز ب): برو ۴۱ـ(ل۳: شاد گشت) ۴۲ـ(ل۳: از آن نیکویی‌ها دل آزاد گشت)

همی‌راند با شرم و با داد کار[۱] … چنین تا برآمد برین روزگار،
بگسترد[۲] کافور بر جایِ مشک … گلِ[۳] ارغوان شد به پالیز خشک!
چو دانست کز مرگ نتوان گریخت … بسی آبِ خونین ز نرگس[۴] بریخت!
بگسترد فرش اندر ایوان خویش … بفرمود کآیدش بهرام[۵] پیش
بدو گفت کای[۶] پاکزاده پسر … به مردی و دانش برآورده سر،
به[۷] من پادشاهی نهاده‌ست روی … که رنگِ رخم کرد[۸] همرنگِ موی!
خم آورد بالایِ سروِ سهی … گلِ سرخ را داد رنگ بهی!
چو روزِ[۹] تو آمد[۱۰] جهاندار باش! … خردمند باش و بی‌آزار باش!
نگر تا نپیچی سر از دادخواه! … نبخشی[۱۱] ستمکارگان را گناه[۱۲]!
زبان[۱۳] را مگردان به گردِ دروغ … چو خواهی که تاج از[۱۴] تو گیرد فروغ!
روانت[۱۵] خرد باد و دستور[۱۶] شرم! … سَخُن گفتنت چرب[۱۷] و آواز[۱۸] نرم!
خداوند پیروز یار تو[۱۹] باد! … دلِ زیردستان شکار تو[۲۰] باد!
بنِه کینه و دور باش از هوا! … مبادا هوا بر تو فرمانروا!
سخن‌چین و بی‌دانش و چاره‌گر[۲۱] … نباید که یابد به پیشت[۲۲] گذر[۲۳]!
ز نادان نیابی جُز از[۲۴] بتّری[۲۵] … نگر سوی[۲۶] بی‌دانشان[۲۷] ننگری!
چنان دان که بی‌شرم و[۲۸] بسیارگوی … نبیند[۲۹] بنزد کسی[۳۰] آبِ روی!
خرد را مِه و خشم را[۳۱] بنده دار! … مشو تیز[۳۲] با مرد پرهیزگار[۳۳]!

۱ـ(ق[۲]: کردگار؛ آ: داد و با شرم کار؛ ل[۳]: بود با شرم و با داد و کار) ۲ـ(ل[۳]: بکشتند) ۳ـل، س[۲] (نیز لن[۲]): گل و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل، س[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

سهی‌سرو او گشت همچون کمان … نه آن بود کان شاه را بُد گمان
نبود از جهان شاد بس روزگار … سرآمد بر آن (س[۲]: بدان) دادگرشهریار

۴ـل: دیده؛ (لن[۲]: مژگان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵ـل، س (نیز و): بهمن؛ ق (نیز پ، ب): تا رفت بهرام؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لی): کامدش بهرام؛ (لن[۲]: بهمن آمد به؛ ل[۳]: بهرام کامد به)؛ متن = ل[۲] (نیز لن، آ)؛ ک این بیت را ندارد؛ ق در اینجا سرنویس دارد: اندرز کردن اورمزد بهرام را؛ بنداری: و لما دنت وفاته استحضر ولده، وکان یسمی بهرام ۶ـ(و: ایا)؛ ق: بگفتا که‌ای؛ ل[۲]: چنین گفت کای؛ س[۲] (نیز لی، آ، ب): بگفتش که‌ای؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲])؛ ک این بیت را ندارد ۷ـل[۲] (نیز ق[۲]): ز ۸ـ(ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]: گشت) ۹ـل: دور؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰ـک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، آ، ب): آید ۱۱ـ(لی، لن[۲]، آ: ببخشی) ۱۲ـ(ق[۲]: نباشی ستمکاره را تو پناه) ۱۳ـ(لن: زفان) ۱۴ـل (نیز ل[۳]، پ، و): <از>؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و عهد الیه و أوصاه و قال: أیها الولد الطاهر المستعلی علی الخلق بالرجولیة والعلم! أصغ الی المتظلمین، و اصفح عن المسیئین، وإیاک الحقد و الکذب ۱۵ـک: زبانت؛ (و: که رایت) ۱۶ـ(ق[۲]: روان خرد باد و دستور و) ۱۷ـک، ل[۲] (نیز پ): خوب؛ ل (نیز ق[۲]، و): گفتن خوب؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۸ـ(ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]: آوای) ۱۹ـ(لی: خداوند پیروزگر یار) ۲۰ـ(لی: ما شاد (پساوند ندارد)) ۲۱ـ(ق[۲]: بی‌هنر) ۲۲ـس، ک (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]): یابند پیشت؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، آ، ب) ۲۳ـ(ل[۳]: بندد به پیشت کمر) ۲۴ـ(ق[۲]، لی، پ: بجز) ۲۵ـل[۲]: تیریبی (؟)؛ (لی: بدتنی؛ لن[۲]، آ: برتری) ۲۶ـ(لی: بکژی) ۲۷ـل[۲]: بیدادشان؛ (لن[۲]: بی‌دانشی) ۲۸ـق (نیز لی): <و> ۲۹ـق، س[۲] (نیز پ، آ، ب): ندارد؛ ک، ل[۲] (نیز و): نیابد؛ (لی، لن[۲]: نگیرد)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]) ۳۰ـک (نیز لی، پ، و، لن[۲]): کسان؛ بنداری: و من یکن نماما أو جاهلا أو محتالا فلایجدن له عندک مجالا. و اعلم أن قلة الحیاء و کثرة الکلام یسوّدان وجه صاحبهما بین الأنام ۳۱ـک، ل[۲]: شرم را؛ (ق[۲]: خویشتن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲ـک: تیره؛ (ل[۳]: مشو خشم؟) ۳۳ـ(لن[۲]: مردم هوشیار)

نگر تا نگردد به گرد[۱] تو آز   که آز آورد خشم[۲] و بیم[۳] و نیاز[۴]!
همه[۵] بردباری کن و راستی   جدا کن دل از[۶] کژّی[۷] و کاستی!
بپرهیز تا بد نگردذت نام[۸]   که بدنام[۹] گیتی نبیند[۱۰] به کام!
ز راهِ خرد هیچ‌گونه متاب!   پشیمانی آرد دلت را[۱۱] شتاب[۱۲]!
درنگ آورد راستی‌ها[۱۳] پدید   ز راهِ خرد[۱۴] سر نباید کشید[۱۵]!
سرِ بُردباران[۱۶] نتابد[۱۷] به خشم   ز نابودنی‌ها بخوابید[۱۸] چشم!
وُگر[۱۹] بردباری[۲۰] ز حد بگذرد   دلاور[۲۱] گمانی[۲۲] به سُستی برد!
هر آنکس که باشد خداوندِ گاه   میانجی خرد را کند بر دو راه[۲۳]:
نه تیزی، نه سُستی[۲۴] به کاراندرون   خرد باد جانِ ترا رهنمون!
نگه دار تا مردمِ عیب‌جوی   نجوید ز کردارِ[۲۵] شاه[۲۶] آبِ روی!
ز دشمن مکن دوستی خواستار   وُگر[۲۷] چند خواند ترا شهریار!
درختی بود سبز و[۲۸] بارش کبست[۲۹]   وُگر[۳۰] پای‌گیری، سر آید به دست!
اگر بر[۳۱] فرازی وگر[۳۲] در نشیب   نباید نهادن سر اندر فریب[۳۳]!
به دل نیز[۳۴] اندیشه‌ی بد مدار   بداندیش بددل[۳۵] کند[۳۶] روزگار[۳۷]!
سپهبد کجا گشت[۳۸] پیمان‌شکن[۳۹]   بخندد برو[۴۰] نامدارانجمن!

۱ـق: نتازد بنزد **۲**ـ(**لن**: کین؛ **ل**[۳]: که خشم آورد آز) **۳**ـ(**و**: او آورد بیم و خشم) **۴**ـ(**ق**[۲]: گداز) **۵**ـ(**ق**[۲]: همی) **۶**ـ**ل** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**آ**): ز دل؛ **س**[۲] (نیز **لی**): ز دل دور کن؛ متن = **س**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ب**) **۷**ـ(**ق**[۲]: کمّی)؛ **بنداری**: و اتخذ العقل سیدا و الغضب عبدا، و لاتحتد علی المتقین. و تجنب الحرص فانه یورث الجبن و الغیظ. و آثر الحلم و السداد، و تجنب الالتواء و الفساد؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: اندرز کردن اورمزد شاپور بهرام را **۸**ـ(**ق**[۲]: نگردی بنام؛ **ل**[۳]: نگردد بنام) **۹**ـ**ق**: نیز؛ **ک**: کام **۱۰**ـ(**ق**[۲]: نگیرد؛ **پ**: نباشد) **۱۱**ـ**ق** (نیز **ب**): بر؛ (**آ**: با) **۱۲**ـ(**لی**: بتاب) **۱۳**ـ(**ق**[۲]: کارها را؛ **ل**[۳]: روشنی ها) **۱۴**ـ**س**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]): هنر؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**) **۱۵**ـ(**ق**[۲]: همه بندها را بیابد کلید) **۱۶**ـ**ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ب**): مرد دانا؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۱۷**ـ**ک**، **ل**[۲] (نیز **ب**): نیاید؛ (**ق**[۲]: نیارید؛ **و**: بتازی؛ **لن**[۲]: نباید)؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**) **۱۸**ـ(**ق**[۲]: نتابند؛ **پ**: بتابند)؛ **لی**، **ل**[۳]، **آ** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: و إیاک و ما یورث قبح الأحدوثة. و إیاک و العجلة فانها تورث الندامة. و علیک بالرفق فهو مادة الاستقامة **۱۹**ـ(**لن**: مگر) **۲۰**ـ(**لی**: بسر بردباری؟) **۲۱**ـ**س** (نیز **لن**، **لن**[۲]): دل او **۲۲**ـ(**ق**[۲]: گمانش) **۲۳**ـ**ق** این بیت را ندارد **۲۴**ـ**ل**: سستی نه تیزی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و لاتکن نزقا حدیدا و لا متوانیا بلیدا و لیکن عقلک بین هاتین الحالتین وسیطاً **۲۵**ـ**س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **لن**[۲]، **ب**): بنزدیک؛ (**ل**[۳]، **و**: بکردار)؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **پ**) **۲۶**ـ(**لن**: تو؛ **ل**[۳]، **و**: شاد؛ **ب**: شه)؛ **ل**: نریزد بخیره ترا؛ **آ** این بیت را ندارد **۲۷**ـ(**ق**، **ب**: اگر)؛ **آ** این بیت را ندارد **۲۸**ـ**ق** (نیز **لی**، **آ**): <و>؛ **س**[۲]: کژّ و **۲۹**ـ**ل**[۲]: که بست **۳۰**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**ـ**ب**): اگر؛ **بنداری**: و لا تقربن طالبا للمثالب و المعایب و لا تطمع فی صداقة العدوّ الموارب **۳۱**ـ**ل** (نیز **و**): در؛ **س** (نیز **ل**[۳]، **آ**، **ب**): وگر بر؛ متن = **ق**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]) **۳۲**ـ(**و**: اگر) **۳۳**ـ(**لی**: نهیب)؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

به سبزی او هیچ خرّم مشو   مکن جان شیرین به زهرش گرو
ز نادان مکن مردمی آرزو   مبر آبرو را ز بهرِ گلو
بر اندیشه و مهتری روزگار   ابا زیردستان به خوبی گذار

۳۴ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): اندر **۳۵**ـ(**لن**[۲]: را بد) **۳۶**ـ**ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]): بود؛ **ق**: زید؛ (**پ**: برد)؛ متن = **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**) **۳۷**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): کارزار؛ **س**: ناپاک و بددل شمار؛ (**لن**، **ق**[۲]: را پاک بددل شمار)؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) **۳۸**ـ(**و**: هست) **۳۹**ـ(**آ**: من) **۴۰**ـ**ل**، **ک** (نیز **لی**): بدو؛ **س**: بران؛ متن = یازده دستنویس دیگر

خرد گیر کآرایش[۱] جان[۲] تست[۳]
نگهدارِ گفتار و[۴] پیمان[۵] تست[۳]!

هم آرایش تاج[۶] و گنج[۷] و سپاه[۸]
نمایندهٔی گردشِ هور و ماه[۹]!

نگر تا نسازی ز ناروی[۱۰] گنج
که بر تو سرآید[۱۱] سرای سپنج!

مزن رای جز با خردمندمرد!
از[۱۲] آیینِ شاهان پیشین[۱۳] مگرد!

به[۱۴] لشکر بترسان بداندیش را!
به ژرفی نگه کن پْس و پیش را!

ستاینده‌یی[۱۵] کو ز بهرِ هوا
ستاید کسی را همی ناسزا،

شکستِ تو جویدهمی زآن سَخُن
ممان[۱۶] تا به پیشِ تو گردد کَهُن!

کسی کش[۱۷] ستایش[۱۸] نیاید به کار
تو او را ز[۱۹] گیتی به مردم[۲۰] مدارا!

که یزدان ستایش نخواهد[۲۱]همی
نکوهیده را دل نکاهد[۲۲]همی (؟)

هر آنکس[۲۳] که او از[۲۴] گنه‌کار چشم
بخوابید و[۲۵] آسان[۲۶] فروخورد[۲۷] خشم،

فزونیش هر روز بَفزون[۲۸] شود[۲۹]
شتاب آورد[۳۰]، دل پُر از[۳۱] خون[۳۲] شود[۳۳]!

هر آنکس که با[۳۴] آبِ دریا[۳۵] نبرد
بجوید، نباشد خردمندمرد!

کمان دار دل را[۳۶]، زبانت[۳۷] چو تیر!
ـتو این داستان[۳۸] من[۳۹] آسان مگیر!ـ

گشادِ[۴۰] برت[۴۱] باشد و دستِ راست:
نشانه بنه زان نشان کت هواست!

زبان[۴۲] و دلت با خرد[۴۳] راست کن:
همی‌ران از آن سان[۴۴]که خواهی[۴۵]سَخُن!

هر آنکس که اندر سرش مغز بود
همه رای[۴۶] و گفتارِ[۴۷] او نغز بود!

هر آنگه که باشی تو[۴۸] با رای‌زن
سَخُن‌ها بیارای بی[۴۹] انجمن!

گرت رای با[۵۰] آزمایش بود
همه روزت[۵۱] اندر فزایش بود!

۱ـک، س[۲]: کان آتش ۲ـ(لی، پ، آ، ب: کار) ۳ـس (نیز لن، لن[۲]): بود؛ ل[۲]: ماست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـل (نیز ل[۳]): <و> ۵ـق: بکردار (؟)؛ (لی، پ، آ: کردار؛ ب: کردار و گفتار) ۶ـ(لی: گاه) ۷ـ(آ، ب: گنج و تاج) ۸ـق، ک، ل[۲]: لشکر و تاج و گنج ۹ـق، ک، ل[۲]: که بر تو سرآید سرای سپنج؛ (و: که بر تو سرآید سرانجام راه) ۱۰ـل (نیز لن): بازوی؛ (لی: ز نیروی؛ لن[۲]: و تاروی)؛ س: نتازی بتاج و به؛ س[۲] (نیز ب): نتازی بنیرو و؛ (ق[۲]: نتازی بناز و به؛ پ: نسازی تو با ناز و؛ آ: نیازی به نیروی)؛ متن =(ل[۳]) ۱۱ـ(ق[۲]: گزاید) ۱۲ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، و ـ ب): ز؛ متن =ل، ک (نیز ق[۲] ـ پ) ۱۳ـل: پیشی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۴ـک، ل[۲]: ز ۱۵ـ(آ: شناسندهٔ)؛ ق[۲] بیت‌های ۶۴ـ۶۵ را ندارد ۱۶ـ(لی: همان) ۱۷ـ(و: کو) ۱۸ـق: ستاید ۱۹ـس (نیز لن، و، لن[۲]): به ۲۰ـ(لی: مر او را تو با داد و دانا؛ ل[۳]: به گیتی تو او را ز مردم) ۲۱ـل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، آ، ب): نخواهد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ل[۳]: بخواهد؛ و: نحواهد (نقطه ندارد))؛ متن =ک (نیز پ، لن[۲]) ۲۲ـل، س، ک (نیز لن، و): نکاهد (نقطه ندارد)؛ (لی، ل[۳]، پ، ب: بکاهد)؛ ق: دلها بکاهد؛ ل[۲]: دارا بکاهد؛ س[۲]: را این بکاهد؛ (آ: را تن بکاهد)؛ متن =(لن[۲])؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۲۳ـل[۲] (نیز ق[۲]): هر آنگه ۲۴ـک: را ۲۵ـق: بخوابد وی؛ (لی: نخوابد به؛ آ: نخوابید و) ۲۶ـک: او را؛ (و: زیشان) ۲۷ـل، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و): برد؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۸ـل ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب): افزون؛ متن =(ق[۲]، لن[۲]) ۲۹ـق، ک (نیز ق[۲]، لی، و): بود؛ متن =ده‌دستنویس دیگر ۳۰ـ(پ: آیدش) ۳۱ـ(لی: دلش پر) ۳۲ـ(ق[۲]: کین) ۳۳ـق، ک (نیز ق[۲]، و): بود؛ متن =یازده‌دستنویس دیگر؛ لی پساوندندارد ۳۴ـ(ب: از) ۳۵ـ(ق[۲]: زریا) ۳۶ـل: داردارا (؟) ۳۷ـ(لن: زفانت) ۳۸ـل: گفتهای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۹ـق: بر دل؛ (ل[۳]: از من) ۴۰ـس (نیز لن ـ ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): گشاده؛ متن =ل، ق، س[۲] (نیز پ، و) ۴۱ـک: گشادت زبر؛ ل[۲] بیت‌های ۷۲ـ۸۴ را ندارد ۴۲ـ(لن: زفان) ۴۳ـل (نیز ق[۲] <و>، و): و خرد با دلت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۴ـک: در ۴۵ـ(ل[۳]: بکژّی مگردان تو هرگز) ۴۶ـ(ل[۳]: روی) ۴۷ـ(ق[۲]: کردار) ۴۸ـس: نه ۴۹ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]): با؛ (ل[۳]: بر؛ لی، و: میارای بی)؛ متن =ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، ب) ۵۰ـ(لی، آ: باز) ۵۱ـ(لی: کارت)؛ و این بیت را ندارد

شود جانت[1] از دشمن[2] آژیرتر[3] دل و مغز و رایت جهانگیرتر[4]!
کسی را کجا پیش‌رو شد هوا چنان دان که رایش[5] نگیرد نوا[6]!
اگر دوست یابد[7] ترا تازه‌روی بیفزایدش[8] نازش[9] و رنگ و بوی!
تو با دشمنت[10] رخ[11] پُرآژنگ[12] دار! بداندیش را چهره بی‌رنگ[13] دار!
به ارزانیان بخش هر چت[14] هواست که گنج تو ارزانیان را سزاست[15]!
بکش جان و دل تا توانی ز رشک که رشکَ آورد گُرم و[16] خونین[17] سرشک!
هر آنگه که رشک آورد پادشا نکوهش کند مردمِ پارسا!

چُن[18] اندرز بنبشت[19] فرّخ‌دبیر، بیاورد و بنهاد پیشِ وزیر[20]،
جهاندار[21] برزَد یکی بادِ[22] سرد شد آن[23] لعلِ رخسار[24] چون[25] برگِ[26] زرد
چو رنگین[27] رخِ تاجور[28] تیره[29] شد[30] به‌زاریش[31] بهرامِ یل[32] خیره[33] شد[30]
چهل روز بُد سوگوار و نژند پُر از گرد[34] وَ بیکار[35] تختِ بلند

چنین بود تا بود گردان‌سپهر گهی پُر ز درد[36] و گهی پُر ز مهر!
تو گر باهُشی[37] مشمر او را به دوست کجا[38] دست یابد[39] بدرّدْت پوست!

شبِ اورمزد آمد از[40] ماه دی ز گفتن بیاسای[41] و بردار می[42]!
کنون کارِ[43] دیهیم بهرام[44] ساز که در پادشاهی نماند[45] دراز!

۱-س[2] (نیز لی، آ): رایت ۲-(ق[2]: دشمن از جانت؛ ل[3]: دشمن از رایت) ۳-(لی: ارزیر تر؛ و، لن[2]: تن و جانت از دشمن آژیر دار) ۴-(و، لن[2]: دار) ۵-ک: کارش؛ (لن[2]: کارت؛ آ: رایت) ۶-(ق[2]: روا؛ لی، آ: بها) ۷-(آ، ب: باید) ۸-(پ: بیفزایدت) ۹-ق، ک (نیز ب): نام از ان؛ ل: بیفزاید این نام را؛ متن = س، س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۰-(و: دشمنش) ۱۱-ل: روی؛ (لی: ابا دوست رخ را؛ آ: دوستان رخ)؛ متن = س، ق، ک، س[2] (نیز لن، ل[3]-لن[2]، ب) ۱۲-(لی، آ: از رنگ؛ ل[3]، لن[2]: بآژنگ) ۱۳-ق، س[2] (نیز آ، ب): بر رنگ؛ (لی: پر ارژنگ)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ل[3]-لن[2])؛ ق[2] این بیت را ندارد ۱۴-(لی: آنچت) ۱۵-ق (نیز ل[3]): رواست؛ (آ: هواست (پساوند ندارد))
۱۶-س[2] (نیز لی، ل[3]، و، لن[2]، ب): <و> ۱۷-ک، س[2] (نیز و): خونی ۱۸-ل-س[2] (نیز لن-لن[2]، ب): چو؛ متن = (آ) ۱۹-ل، ق-س[2] (نیز لن-ل[3]، و-ب): بنوشت؛ متن = س (نیز پ) ۲۰-(ب: دبیر (پساوند ندارد)) ۲۱-ق: جهانجوی ۲۲-(ق[2]: آه) ۲۳-ک: بد ۲۴-ک، س[2] (نیز لی): رخساره ۲۵-(و: او) ۲۶-ل[2]: زرّ؛ ل: پس آن لعل رخسارگان کرد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷-س (نیز لن، ق[2]، لن[2]، ب): رنگ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸-(ق[2]: لعل او) ۲۹-(لی: خیره) ۳۰-س، ق، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، ب): گشت؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لی، و، آ) ۳۱-ل، ل[2]: از آن درد ۳۲-ل: دل؛ س (نیز لن، ق[2]): خود؛ ل[2]: او؛ ق: به زاری همی گرد بهرام یل؛ (و: وزان دیده بهرام را)؛ متن = ک، س[2] (نیز لی، آ، ب) ۳۳-(ل[3]، لن[2]: جهان پیش بهرام شه)؛ ل[3] پس از این بیت افزوده است:

به زاری همی‌کند بهرام گوشت برون آمد از پادشاهی چو غوست

۳۴-(ق[2]: درد) ۳۵-ق: بالای؛ ک، س[2] (نیز لی: بیدار)؛ (ب: دیدار) ۳۶-ق (نیز لن[2]): گرد؛ (و: کین) ۳۷-ق (نیز ب): بخردی ۳۸-س-س[2] (نیز لن-ب): که چون؛ متن = ل ۳۹-(و: دوست باشد) ۴۰-ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، پ): و؛ متن = س، ک (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴۱-ل: میاسای؛ (لن، لی: بپرداز؛ ل[3]: برآسای)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۲-(آ: نی) ۴۳-ل: کام و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴۴-(لی، ب: بهرام و دیهیم) ۴۵-ل (نیز لن[2]): بماند؛ س، س[2] (نیز لی، پ، آ، ب): نماند او؛ ک، ل[2] (نیز و): نماند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ق (نیز لن، ق[2]، ل[3])؛ بنداری: ثمّ قضی نحبه فقعد بهرام فی مجلس العزاء أربعین یوماً ثمّ قعد بعد ذلک مقعد ابیه من السلطنة

بہرامِ اورمزد

پادشاهی بهرامِ اورمزد سه سال و سه ماه بود[۱]

چو بهرام بنشست[۲] بر تخت زر،   دل و مغز جوشان ز[۳] مرگ[۴] پدر،
همه نامدارانِ ایرانیان   برفتند پیشش[۵] کمر بر میان،
برو خواندند آفرینِ خدای   که تا جای باشد، تو بادی[۶] به جای!
که تاج کیی[۷] تارکت را[۸] سزاست   پدر بر پدر پادشاهی[۹] تراست!
رخِ بدسگالانِ تو زرد باد!   وُ زآن رفته جان[۱۰] تو بی‌درد باد!
چنین داد پاسخ که ای مهتران   سرافراز[۱۱] جنگی و گندآوران،
ز دهقان و از[۱۲] مرد[۱۳] خسروپرست   به[۱۴] گیتی سوی بد میازید دست!
نبینید[۱۵] کین چرخِ ناپایدار   نه پرورده داند نه پروردگار!

۱ـ**ل**: پادشاهی بهرام اورمزد نه سال؛ **س، س۲**: پادشاهی بهرام اورمزد سه سال و سه ماه و سه روز بود؛ **ک**: پادشاهی بهرام بن شاپور؛ **ل۲**: پادشاهی اورمزد پسر شاپور سه سال و سه ماه بود؛ متن = **ق** (نیز **لن** <اورمزد>، **ب** <و سه ماه>)؛ **بنداری**: ثم ملک بهرام بن هرمز بن سابور بن أردشیر. و کانت مدة ملکه ثلاث سنین و ثلاثة أشهر **۲ـک، س۲** (نیز **ق۲**): بنشست بهرام **۳**ـ(**لن، ق۲، ل۳، لن۲**: پر درد) **۴**ـ(**پ**: ز درد؛ **ب**: بمرگ)؛ **س، ق، ک، س۲، لن ـ پ، لن۲**، آ، **ب** بیت ۳۴ را در اینجا آورده‌اند **۵ـس، ق، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ ـ ب**): گریان؛ (**ل۳**: گردان)؛ متن = **ل، ل۲** **۶ـل، ق ـ س۲** (نیز **ق۲، پ، لن۲**، آ، **ب**): مانی؛ (**لی، ل۳**: باشی؛ **و**: بمانی)؛ متن = **س** (نیز **لن**) **۷**ـ(**و**: کیان) **۸**ـ(**ق۲**: بر تارکت تاج شاهی) **۹ـس، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، پ، لن۲**، آ): تاج شاهی؛ متن = **ل، ق** (نیز **ق۲، لی، و، ب**) **۱۰**ـ(**لی**: روز) **۱۱ـل، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، ل۳، پ**): سواران؛ **ق، ک** (نیز **لن، و**، آ، **ب**): سزاوار؛ متن = **س** (نیز **لی، لن۲**) **۱۲ـل، ق، س۲** (نیز **لن، ل۳، لن۲**، آ): وز؛ متن = **س، ک** (نیز **ق۲، لی، پ، و، ب**) **۱۳ـل۲**: و اورمزد **۱۴ـس، ق، ک، س۲** (نیز نه دستنویس دیگر)؛ ز؛ متن = **ل، ل۲**؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

مبادا که روزی شما بد کنید   که آن بد همه نیز با خود کنید
بدی را مسازید مرد و چه زن   بدی دور دارید از خویشتن
که بدره سوی بدکننده برد   همی بدکنش را بدی خون خورد
بدی هیچ کار نکویان مباد   بدی را کسی نیز پویان مباد

۱۵ـل (نیز **لی**): بدانید؛ **ل۲** (نیز **ق۲، ل۳، و**، آ): به بینید؛ (**پ، ب**: ببینید)؛ متن = **س، ق، ک، س۲** (نیز **لن، لن۲**)؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

به پروردهٔ خود جفا گسترد   بزودی همی روز او بشمرد

سراسر ببندید دست[۱] هوا! / هوا را مدارید فرمانروا!
کسی کو بپرهیزد[۲] از بدکنش[۳]، / نیالاید[۴] اندر بدی‌ها منش[۵]،
بدین گیتی‌اندرْش[۶] خرّم بود / گهِ رفتن از خصم[۷] بی‌غم[۸] بود
پناهی بود گنج را پادشا / نوازنده‌ی مردم پارسا[۹]
تنِ شاه دین را پناهی بود / که دین بر سر او[۱۰] کلاهی بود
خُنُک آنکه در خشم هشیارتر[۱۱]! / همان بر زمین[۱۲] او بی‌آزارتر[۱۳]!
[گه[۱۴] تنگ‌دستی[۱۵] دلش[۱۶] شاد و[۱۷] راد / جهان بی تنِ مردِ دانا مباد!]
چو بر دشمنی‌بر توانا بود[۱۸] / به پی[۱۹] نسپرد[۲۰]، ویژه دانا[۲۱] بود[۱۸]!
ستیزه نه خوب[۲۲] آید از نامجوی[۲۳] / بپرهیز و گردِ ستیزه مپوی[۲۴]!
سپاهی و دهقانِ بی‌کار[۲۵] و شاه / چنان دان که هر سه ندارند[۲۶] راه!
به خواب[۲۷] اندرست[۲۸] آنکه بی‌کار گشت[۲۹] / پشیمان شود هر که[۳۰] بیدار[۳۱] گشت[۲۹]!
ز گفتارِ نیکو[۳۲] و کردارِ زشت / سپاسی[۳۳] نیابی، نه[۳۴] خرّم‌بهشت!

۱ـل: دست از؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

هوا مرد را خوار و بی‌بر کند / به گیتیش چون مرغ بی‌پر کند

۲ـ(آ: هر آنکس که پرهیزد) **۳ـ**(و: به پرهیز دارد منش) **۴ـ**(آ: نپالاید؛ ب: بیالاید) **۵ـک،ل[۲]** (نیز **ل[۳]**، **پ**، **و**، آ، ب): تنش؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **لی**، **لن[۲]**) **۶ـ**(**ق[۲]**: زندگانیش)؛ **ل**: سوی همواره؛ **س** (نیز **لن**): گیتیش بزم؛ (**ل[۳]**، **و**، **لن[۲]**: گیتیش روز؛ **پ**: به گیتی درون شاد و)؛ متن = **ق**ـ**س[۲]** (نیز **لی**، آ، ب) **۷ـل:** آیدش؛ **ق**: خشم؛ **ل[۲]**: اندرش **۸ـ**(**پ**: برفتن ز دشمن ابی)؛ متن = **س**، **ک**، **س[۲]** (نیز **لن**ـ**ل[۳]**، **و**ـ**ب**)
۹ـل[۲] این بیت را ندارد؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

ابر زیردستان بپاشدهمی / ازو کس غمی دل نباشدهمی

۱۰ـ(ب: شه)؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

پناهی به از دین نباشدهمی / ابی دین نشاید ترا زد دمی

۱۱ـک: چشم هشیار تو **۱۲ـک** (نیز آ): زمی **۱۳ـک:** تو؛ (**لی**: سزاوارتر) **۱۴ـل:** گهی **۱۵ـل،ک،ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی**، آ): دست‌تنگی؛ (**لن**: تن‌درستی)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **ق[۲]**، **ل[۳]**، **پ**، **لن[۲]**، آ، ب) **۱۶ـل:** دل و؛ **ل[۲]**: دل؛ **ک**، **س[۲]** (نیز **لی**، **ق[۲]**): دلی؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل[۳]**، **پ**، **لن[۲]**، ب) **۱۷ـل[۲]**: شاه؛ و این بیت را ندارد **۱۸ـ**(و: شوی) **۱۹ـل:** سد (نقطه ندارد)؛ متن = **س**ـ**س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **لی**ـب) **۲۰ـل**ـ**س[۲]** (نیز **لن**، **لن[۲]**): سسبرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**ق[۲]**: بشمرد؛ و: بسپری؛ آ: بسپرد)؛ متن = (**لی**، **پ**، ب) **۲۱ـس**، **ق**، **ک**، **س[۲]** (نیز **لی**، آ، ب): کانا؛ (**لن[۲]**: مرد دانا)؛ متن = **ل**، **ل[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، و)؛ **ل[۳]** این بیت را ندارد؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

به دانایی اندر جهان بسپرد / همه سوی دانش همی‌بگذرد

۲۲ـل: نیک؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۳ـس[۲]**: کامجوی **۲۴ـل[۲]**: مجوی؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

ستیزه کند مرد را زشت‌نام / مجو از ستیزه‌همی نام و کام
نشد کامران هر که شد پرستیز / همی بادسر کس مبادا و تیز

۲۵ـ(و: بیدار؛ **ق[۲]**: ز دهقان و بی کاو؟) **۲۶ـ**(**ق[۲]**، **ل[۳]**: ندانند) **۲۷ـ**(**لن[۲]**: نه خوب) **۲۸ـ**(**لی**: اندرید) **۲۹ـل:** بود؛ (**ق[۲]**: بیدار گشت)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۰ـل:** پس چو؛ **ل[۲]**: آنکه؛ (**پ**: چون که)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۱ـ**(**ق[۲]**: بیمار) **۳۲ـ**(آ: نیکی)
۳۳ـل، **س**، **ل[۲]** (نیز **ق[۲]**، **ل[۳]**ـ**لن[۲]**): ستایش؛ متن = **ق**، **ک**، **س[۲]** (نیز **لن**، **لی**، آ، ب) **۳۴ـق:** به؛ (**ق[۲]**: و؛ **لی**: ز)؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

چو گفتار و کردار هر دو نکوست / کننده همه مغز باشد نه پوست

همه نام جویید[۱] و نیکی کنید! ••• دلِ نیک‌پی‌مردمان[۲] مشکنید!
مرا گنج دینار[۳] بسیار هست ••• بزرگی و شاهی و نیرویِ دست!
خورید آنکه دارید و آن را که نیست ••• بدانید کز گنج‌داران[۴] یکیست!
سرِ بدره‌ی ما گشاده‌ست باز ••• نباید نشستن[۵] کس اندر نیاز[۶]!

برو نیز نگذشت روزی[۷] دراز ••• سرِ تاجدار[۸] اندرآمد به گاز!
یکی پور بودش دلارام بود ••• وُرا نام بهرامِ بهرام بود،
بیاورد و بنشاندش[۹] زیرِ[۱۰] تخت ••• بدو گفت کای[۱۱] سبزشاخ[۱۲] درخت!
نبودم فراوان من از تاج[۱۳] شاد ••• همه روزگارِ تو فرخنده باد!
سراینده باش[۱۴] و فزاینده باش! ••• شب و روز با رامش[۱۵] و خنده باش!
چنان رو[۱۶] که پرسدْت[۱۷] روزِ شمار[۱۸] ••• نپیچی سر از شرمِ پروردگار[۱۹]!
به داد و دهش گیتی آباد دار[۲۰] ••• دلِ زیردستانِ خود[۲۱] شاد دار[۲۰]!
که بر کس نماند جهان[۲۲] جاودان ••• نه بر تاج‌دار و نه[۲۳] بر موبدان!

۱ـ(پ: راست گویید؛ ق[۲]: همان نام جویید) ۲ـ(و: مردان ما) ۳ـل-س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ، ب): گنج و دینار؛ (ل[۳]: پر از گنج دینار)؛ متن = (لن، لی، پ، و) ۴ـق: کاران؛ (و: کین گنج با آن)؛ ل، ل[۲]: بداند که با گنج ما او؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۵ـق، ل[۲]: که باشد؛ (پ: که ماند) ۶ـ(ق[۲]: سر تاج او اندرآمد به گاز)؛ بنداری: کان رجلاً ذا حلم و تؤدة فاستبشر الناس بولایته. و أحسن السیرة فیهم و اتبع فی ملکه و سیاسة الناس آثار آبائه؛ ک، س[۲]، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

درود فراوان ز ما وز (لی، ب: بر) خدای ••• بر آن کو به نیکی بود رهنمای

۷ـل: سال؛ س[۲] (نیز لن، لی، و، آ): روز؛ متن = س-ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، ب)؛ بنداری: و لم تطل مدّته؛ ق[۲] از ۲۴آ و ۲۵ب یک بیت ساخته است ۸ـل: تاجور؛ (ق[۲]: تاج او)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹ـ(ل[۳]، لن[۲]: بنشاند در) ۱۰ـق، ک، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): پیش؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۱ـق: ای؛ (و: ایا) ۱۲ـ(ق[۲]: بارور خوش) ۱۳ـل، ل[۲] (نیز ق[۲]): تخت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ پ پس از این بیت افزوده است:

نکرد ایچ با من وفا تاج و تخت ••• تو فرخنده بادی و پیروزبخت

۱۴ـق: زی ۱۵ـل، ق، ک، س[۲] (نیز آ، ب): دانش؛ متن = س، ل[۲] (نیز شش دستنویس دیگر)؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۱۶ـ(لی: دان؛ آ: کن) ۱۷ـل، ل[۲] (نیز ب): پرسند؛ (ق[۲]: گر پرسدت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(ق[۲]: کردگار) ۱۹ـ(ق[۲]: روزِ شمار)؛ ق[۲]، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ق[۲]: چو در پادشاهی بود گرسْنه ••• نه تاج و نه تخت و نه بار و بنه
جهان را ز بهر خورش ساختند ••• ز بهرایِ بیشی نپرداختند
خورید و دهید و روان پرورید ••• به دست خرد پای بد بشکرید

پ: که فردا چو رفتی سوی دادگر ••• چه باشدت از شرم‌ساری بتر؟

۲۰ـ(لی: کرد؛ و: کن) ۲۱ـ(لن[۲]: ما)؛ ک: ز خود؛ پ پس از این بیت افزوده است:

به داد اندرون گر نیاری کمی ••• دل زیردستان نباشد غمی
تو جز داد و بخشش مکن پیشه هیچ ••• سر از دانش و رادمردی مپیچ

۲۲ـ(لن[۲]: نماندست این) ۲۳ـل[۲] (نیز ل[۳]): تاجداران نه؛ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، و، آ، ب): چه بر تاجدار و چه؛ (ق[۲]، لن[۲]: چه بر تاجداران چه؛ پ: چه بر شهریار و چه)؛ متن = ل؛ پ پس از این بیت افزوده است:

همه هر که باشد بود خاک پا ••• که گیتی نکرده‌ست با کس وفا

تو از چرخِ گردان مدان این ستم　　　　چُن از باد خیزی، گذاری[1] به دم!
به سه سال وَ سه ماه[2] و بر سر[3] سه روز　　　　تهی ماند ازو[4] تختِ گیتی‌فروز
چو بهرام گیتی به بهرام داد　　　　پسر مر وُرا دخمه آرام داد

چنین بود تا بود چرخ روان[5]　　　　به اندیشه رنجه چه داری روان[6]؟
چه گویی؟ چه جویی چه‌شایدبدن؟　　　　برین[7] داستانی[8] نشاید زدن!
روانت گر از آز[9] فرتوت نیست[10]　　　　نشیم[11] تو جز[12] تنگ‌تابوت نیست[10]!
اگر مرگ دارد چنین طبع گرگ　　　　پر ازَ مَی یکی جام[13] خواهم بزرگ!
یکی تور[14] ترکی[15] چو گوریَ[16] به تن　　　　کهن، پر گهر[17]، هنگِ[18] او شست[19] من!

چو بهرام در سوگِ بهرام شاه　　　　چهل روز ننهاد بر سر کلاه،
برفتند گردانِ بسیار هوش،　　　　پُر از درد، با ناله و با خروش،
نشستند با او بدان سوگ و[20] درد　　　　دو رُخ زرد و لب‌ها شده[21] لاژورد[22]!
وُزآن پس بشد موبدِ پاک‌رای　　　　که گیرد مگر شاه بر گاه[23] جای،
به یک هفته با او بکوشید سخت　　　　همی‌بود تا برنشست او[24] به تخت

۱ـ**ل**: چو از باد چندی گذاری؛ **س** (نیز **لن**، **لن۲**): جز از باد چیزی ندارد؛ **ق**، **ل۲**: جز از باد چیزی که داری (**ل۲**: نداری)؛ **ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **آ**، **ب**): که از باد چیزی نیاید؛ (**ل۳**: که از باد چیزی گذاری؛ **و**: جز از باد چیزی نداری)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **پ** این بیت را ندارد ۲ـ**س**، **ق** <و>، **ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی** <و>، **آ**، **ب**): سه سال و سه مه بود؛ متن = **ل**، **ل۲** (نیز **لن**، **ل۳** <به سه سال>، **و**، **لن۲**) ۳ـ(**پ**: سه سال و سه ماه و به سر بر)؛ **ل۳** وزن ندارد ۴ـ**ل** (نیز **ل۳**، **پ**): زو؛ **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **آ**): ماند آن (**آ**: این)؛ (**لن**، **لی**: از؛ **لن۲**: بر؛ **و**: همی‌ماند بر)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **ق۲**، **ب**)؛ این بیت در **س**، **ق**، **ک**، **س۲**، **لن**ـ**پ**، **لن۲**، **آ**، **ب** با بیت ۲ پس و پیش شده است ۵ـ**ل**: بلند؛ (**لی**: زمان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶ـ**ل**: به انده چه داری دلت را نژند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷ـ**ل۲**: بدل؛ **س۲** (نیز **لی**، **ب**): بدین ۸ـ(**ق۲**: بپرهیز یکدم) ۹ـ**ق** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **و**، **ب**): کم‌آزار و؛ **ک**: که آن هیچ؛ **س۲** (نیز **لی**، **آ**): روا نیست کان هیچ؛ متن = **ل**، **س**، **ل۲** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**) ۱۰ـ(**ق۲**: شد) ۱۱ـ**ل**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): نشست؛ **س**: روان؛ متن = (**لن**، **ل۳**، **و**، **لن۲**) ۱۲ـ(**ق۲**: در) ۱۳ـ(**ل۳**: خانه) ۱۴ـ**ل**، **س**، **ق** (نیز **و**): نور (نقطه ندارد)؛ **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**، **لن۲**، **آ**، **ب**): بور ۱۵ـ(**پ**: ترک پوری)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۶ـ(**لی**: کرکی؛ **ق۲**: یکی ترک خواهم چو کوهی) ۱۷ـ**ل**، **ل۲** (نیز **لی**، **پ**ـ**آ**): کهن بر کهن؛ **س** (نیز **پ**): گهی بر کمی (واژهٔ سوم نقطه ندارد)؛ **ق**: یکی پر گهر؛ **ک**: گهی بر کهن؛ **س۲**: یکی بر کهن؛ (**لن**: کهی بر کهی)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸ـ**ل** (نیز **لی**): حنک (نقطه ندارد)؛ (**آ**، **ب**: سنگ)؛ متن = **س**ـ**س۲** (نیز **لن**، **پ**ـ**ب**) ۱۹ـ(**ق۲**: که باشد سرین و برش هشت)؛ **ل۳** این بیت را ندارد؛ **ق۲**، **و**، **لن۲** پس از این بیت افزوده‌اند:

ق۲: سمن‌بوی و سیمین‌بر و ماه‌روی　　　　چو خورشید تابان و چون مشک موی
که با او درست روزگار دمه　　　　گل و مل شود ویژه اندر دمه
کنون کار بهرامِ بهرام گوی　　　　به میدان بسر بر ازین یار گوی

و، **لن۲**: کنون کار بهرامِ بهرام گوی　　　　که این چراخ گردانْشت برسان گوی

بنداری: و لما قربت وفاته أحضر ولده، و كان يسمى بهرام أيضاً، فأقعده عند تخته فعهد اليه و مضى لسبيله ۲۰ـ**ل** (نیز **ق۲**): به سوگ و به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـ(**آ**: پر از؛ **ب**: دلها شده) ۲۲ـ**س**ـ**س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **لن۲**، **آ**، **ب**): لاجورد؛ متن = **ل** (نیز **ل۳**، **پ**، **و**)؛ **بنداری**: قال: فجلس فی ماتم أبيه اربعين يوما و حضرته أكابر المملكة و جلسوا معه على التراب يبكون و يضجون ۲۳ـ**س**ـ**س۲** (نیز **لن**ـ**ل۳**): تخت؛ متن = **ل** ۲۴ـ(**و**: برنشیند)؛ **بنداری**: ثم اتاه الموبذ ليجلسه على تخت السلطنة فما انشرح صدره لذلك. و لم يزل به حتى أجاب بعد تسعة ايام

بهرامِ بهرام

پادشاهی بهرام پسرِ بهرام نوزده سال بود[۱]

چو بنشست بهرام بر تختِ[۲] داد[۳]   به رسم کیی[۴] تاج بر سر نهاد،
نخست آفرین کرد بر کردگار   فروزنده‌ی گردشِ روزگار!
فزاینده‌ی[۵] دانش[۶] و راستی!   گزاینده‌ی کژّی و کاستی!
خداوندِ کیوان و گردان‌سپهر   ز بنده نخواهد جز از[۷] داد و مهر!
از آن[۸] پس چنین گفت کای[۹] بخردان[۱۰]   جهاندیده و پاک‌دل[۱۱] موبدان[۱۲]،
کسی را که یزدان فزونی دهد   سخن‌دانی[۱۳] و رهنمونی دهد
شما هرک[۱۴] دارید[۱۵] دانش بزرگ   مباشید با شهریاران سترگ!
به فرهنگ یازد[۱۶] کسی کش[۱۷] خرد   بود روشن و[۱۸] مردمی پرورد[۱۹]!

۱ـل: پادشاهی بهرام هفده سال بود؛ **ق، ل[۲]**: پادشاهی بهرام بن بهرام نوزده سال بود؛ **ک**: پادشاهی بهرام بن بهرام؛ متن = **س، س[۲]**؛ **بنداری**: ثم ملک بهرام بن بهرام بن هرمز بن سابور بن اردشیر تسع عشرة سنة **۲ـ**(**پ**: بر تخت بهرام) **۳ـس‌ـس[۲]** (نیز **لن،ل[۳]، پ، و، آ، ب**): شاد؛ متن = **ل** (نیز **ق[۲]، لی، لن[۲]**) **۴ـل، ق** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب**): کیان؛ (**آ**: کهن)؛ متن = **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، پ، لن[۲]**) **۵ـل**: فروزندهٔ؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۶ـ**(**ق[۲]**: خوشی) **۷ـل** (نیز **ق[۲]، لی**): بجز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فاستوی علی تخته و عقد التاج علی رأسه، و حمد اللّه تعالی و أثنی علیه **۸ـس** (نیز **لن، ق[۲]، پ‌ـآ**): وزان؛ متن = **ل، ق‌ـس[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**) **۹ـ**(**ق[۲]، ل[۳]، و**: با؛ **آ**: کز) **۱۰ـ**(**ق[۲]**: موبدان) **۱۱ـ**(**لی، آ**: تن) **۱۲ـ**(**ق[۲]**: بخردان) **۱۳ـک، س[۲]**: رانی؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ل، ق، ل[۲]** این بیت را ندارند **۱۴ـس‌ـس[۲]** (نیز **لن‌ـب**): نیز؛ متن = **ل** **۱۵ـق، ک** (نیز **آ**): دانید؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

بکوشید و نیکی به جای آورید   همی شادی شاه ایران خورید
همه کار ما بخشش و داد باد   همه گیتی از داد آباد باد
مبادا که بی داد دم برزنیم   وگر از پی آز گنج آکنیم
مرا گنج از بهر بخشش بود   که شه را ز بخشش درخشش بود

۱۶ـ(**ل[۳]، پ، آ، ب**: نازد) **۱۷ـق**: کز **۱۸ـس‌ـس[۲]** (نیز **لن، لی، ل[۳]‌ـب**): در سر و؛ (**ق[۲]**: چو درد سر و)؛ متن = **ل** **۱۹ـ**(**ل[۳]**: بدرود)

سرِ مردمی بردباری بود　　چو تیزی[1] کند[2]، تن[3] به خواری بود[4]!
هر آنکس[5] که گشت[6] ایمن، او[7] شاد گشت[8]　　غم و رنج با[9] ایمنی باد گشت[8]!
توانگرتر آن کو[10] دلی[11] راد[12] داشت[13]　　درم گرد کردن به دل باد داشت[14]!
اگر نیستت چیز[15]، لختی بورز!　　که بی‌چیزکس را ندارند[16] ارز[17]!
مروّت نیاید[18]، که را[19] چیز[20] نیست[21]!　　همان چاره[22] نزد کسش نیز نیست[23]!
چو[24] خشنود باشی[25]، تن‌آسان شوی!　　وُگر آز ورزی[26]، هراسان شوی!
نه کوشیدنی کو تن[27] آرد به رنج　　روان را بپیچانی[28] از آز[29] گنج!
ز کار زمانه میانه[30] گزین　　چو خواهی که یابی به داد[31] آفرین!
چو خشنود داری جهان را[32] به داد　　توانگر بمانی و از[33] داد شاد!
همه ایمنی باید[34] و راستی　　نباید[35] به داداندرون کاستی!

۱ـ ل: تندی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲ـ ق، ل۲ (نیز پ، ب): کنی؛ ک: بود؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ ق، ک: سر ۴ـ (ل۳: کند)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

ز تیزی نگردد ترا بخت رام　　ز تندی و تیزی نیابی تو کام
سر مردمی مهر و آهستگیست　　همان نیک‌خویی و شایستگی‌یست

۵ـ (لن، لن۲: هر آنگه) ۶ـ (آ: شد) ۷ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): ایمن و؛ متن = ل، ق (نیز و) ۸ـ ل: شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۹ـ س، س۲: نا؛ پ پس از این بیت افزوده است:

نشد بددل از کار خود کام‌یاب　　نشد بیم‌ناک ایچ آرام‌یاب
اگر ایمنی کام‌گاری همی　　که از گیتی آرام داری‌همی

۱۰ـ (ق۲: مدان کان) ۱۱ـ س (نیز لن): بد آن کودکی؛ ق، ل۲ (نیز ب): توانگرتر آن‌کس که دل ۱۲ـ ک: راست؛ (لی: شاد) ۱۳ـ (و: بود کودک راد راست) ۱۴ـ (ق۲: یاد داشت؛ و: باد راست)؛ آ این بیت را ندارد ۱۵ـ ل: چیزی (وزن ندارد)؛ ق (نیز لن۲): نیست چیزی تو؛ (ل۳: نیست چیزیت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ (لی: ندانند)؛ س: نو را نداری تو (تنها واژهٔ آخر نقطه دارد)؛ (لن: نور اندر آری تو (واژهٔ یکم بی‌نقطه)؛ ل۳: بودن نداری تو؛ و، لن۲: نه رای دارد (لن۲: داری) نه)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز پ، آ، ب) ۱۷ـ (ق۲: اندازه ورزه بورز) ۱۸ـ ل۲ (نیز پ، و): نباشد ۱۹ـ س (نیز لن، لن۲): اگر؛ (ل۳: گرت) ۲۰ـ (لی: فروتن شود هر که چیزیش) ۲۱ـ ک: فروتر بود هر کرا نیست چیز؛ س۲ (نیز آ، ب): فروتر شود هر کرا نیست چیز؛ (ق۲: مروت نباشد کسی راکه چیز) ۲۲ـ ل، ل۲ (نیز لن، و، ب): جاه؛ ک، س۲ (نیز لی، آ): جای؛ (پ: ارز)؛ متن = س، ق (نیز ق۲، ل۳، لن۲) ۲۳ـ ک، س۲ (نیز آ): نیست نیز؛ (ق۲: باید بجستنش نیز)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو چیزش نباشد که بخشش کند　　ابی فر بود چون درخشش کند
سرافراز باشد کرا چیز هست　　که با چیز نام نکو نیز هست
مبادا که بی‌چیز مردم بود　　که شادی همی از دلش کم بود
وگر تنگ‌دستی ستیزه مجوی　　که نرمی درت برگشاید به روی

۲۴ـ (لن۲: تو) ۲۵ـ (ل۳: گردی) ۲۶ـ ل: برزی؛ (ق۲: بدسگالی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل: کان بر؛ ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ): کان تن؛ متن = س (نیز لن، و، لن۲، ب) ۲۸ـ ل (نیز و): به پیچاند (واژهٔ یکم بی‌نقطه)؛ ق، ک، س۲ (نیز لی، آ، ب): بپردازد؛ متن = س (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۹ـ (آ، ب: آز و)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

مروّت نباشد که چون چیز نیست　　چو من هم زبان خوشت نیز نیست

۳۰ـ س: میانی ۳۱ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، و، لن۲): ز خلق؛ (ل۳: ز حق)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، پ، آ، ب)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۳۲ـ (ق۲: خرسند کردی زبان را) ۳۳ـ ل، ق، س۲ (نیز لن۲): وز؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ پ بیت‌های ۱۷ـ۱۸ را ندارد ۳۴ـ (ب: بادت) ۳۵ـ (ب: مبادت)

چو شاهی[۱] به کاهی[۲] بکاهد روان   خرد گردد اندر میان ناتوان[۳]!
وُگر آز گیرد دلت را به چنگ[۴]   بماند روانت به کام نهنگ[۵]!
چنین‌ست آیینِ چرخِ روان[۶]   تواناست او گر توی ناتوان[۷]!

چو شد پادشاهیش بر سال بیست[۸]   یکی کم، برو زندگانی گریست[۹]!
شد آن تاجورشاه با خاک[۱۰] جفت   ز خرّم‌جهان[۱۱] دخمه بودش نهفت!
جهان را چنین‌ست آیین و سان[۱۲]   همیشه به ما راز او نارسان[۱۳]!

پسر بود او را یکی شادکام[۱۴]   که بهرام بهرامیان داشت نام[۱۵]
بیامد[۱۶]، نشست از بر تخت شاد   کلاه کیَانی[۱۷] به سر برنهاد
[کنون کارِ بهرامِ بهرامیان   بگویم، تو بشنو به جان و روان[۱۸]!]

۱ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲): شادی؛ ق: تو شاهی؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، آ، ب)؛ بیت‌های ۱۸ـ۲۳ در بیشتر دستنویس‌ها آشفتگی دارند، پیایی بیت‌ها = ق، ب ۲ـ ک، ل۲، س۲ (نیز پ، آ): بکاهد؛ (لی: خرد را)؛ متن = ل، س، ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۳ـ ق: تواناست گر تو نه‌یی با توان؛ (و: تواناست او گر تویی ناتوان) ۴ـ ک، س۲ (نیز آ): رنگ؛ (پ: کنج)؛ متن = ق (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۵ـ (پ: درد و به رنج)؛ ل، س، ل۲، لن، لی این بیت را ندارند؛ ک، س۲، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی‌راند شاهی به آیین و داد   دل زیردستانش از داد شاد

۶ـ (و: خرّم جهان) ۷ـ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ ل، ل۲ این بیت را ندارند؛ در ک، س۲، آ این بیت چند بیتی سپس‌تر آمده است؛ ق، ق۲ لت دوم این بیت را به جای لت دوم بیت ۱۸ آورده‌اند؛ بنداری: فاستوی علی تخته و عقد التاج علی رأسه، و حمد اللّه تعالی و أثنی علیه، و دعا له الحاضرون بمثل ماکانوا یدعون لآبائه فردّ علیهم مردًا حسنا. و لم ینقل صاحب الکتاب شیئاً من أخباره أیضاً ۸ـ ق: بیست راست ۹ـ ق: بکاست ۱۰ـ (لی: باد) ۱۱ـ ق ـ س۲ (نیز لی، آ، ب): چرخ روان ۱۲ـ ل، ک، س۲: ساز؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب) ۱۳ـ (لن: ناید رسان؛ و: بازار او نارسان)؛ ق، ل۲ (نیز آ، ب): ز (ق: به) ما راز دارد نهان؛ لی: ز ما راز دارد جهان)؛ ل، ک، س۲: ندارد به مرگ از کسی چنگ باز؛ متن = س (نیز ق۲، ل۳، لن۲)؛ پ این بیت را ندارد؛ و پس از این بیت افزوده است:

نباید که بندی به مهرش تو دل   که دانا نبندد به دل مهر گل
همیشه نکویی کن و راستی   که جان و خرد را بیاراستی

۱۴ـ (پ: نیک‌رای) ۱۵ـ (پ: چون شد پدر بازماند او به جای)؛ س، ق، ل۲، لن ـ ل۳، و ـ ب این بیت را ندارند؛ متن = ل، ک، س۲؛ پ پس از این بیت افزوده است:

همان نام بهرام خواندش پدر   بگفتش که‌ای خوب‌چهره پسر
مرا روز بگذشت تو شاد زی   همی نیک‌دل باش و با داد زی

۱۶ـ ک: برآمد ۱۷ـ س۲: بزرگی؛ متن = ل، ک؛ س، ق، ل۲، لن ـ ب این بیت را ندارند؛ بنداری: قال و مات بعد استکماله تسع عشرة سنة و خلفه ولده، و کان یسمی بهرام بهرامیان؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو خوشنود داری جهان را به داد   توانگر بمانی و از داد شاد
هر آن شاه کش پیشه بیداد شد   همه رنج او در جهان باد شد
اگر آز گیرد دلت را به گنج   بماند روانت به درد و به رنج
اگر آز گیری که گنج آکنی   همی مردم از خویش بپراکنی
براه پدر باش و آیین اوی   پدیدار کن فرّه و دین اوی
بگفت این و مژگان به هم برنهاد   پس از آنکه برزد یکی باد سرد

۱۸ـ (ق۲: سود و زیان)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و)؛ س، ق، ل۲، لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب این بیت را ندارند

بهرامِ بهرامیان

پادشاهی بهرامِ بهرامیان چهار ماه بود[۱]

چو بنشست[۲] بهرامِ بهرامیان[۳] ببست از پیِ داد[۴] و بخشش[۵] میان
به تاجش زبرجد[۶] برافشاندند همی نام کرمان‌شَهَش[۷] خواندند
چنین گفت کز[۸] دادگریک‌خدای خرد بادمان[۹] بهره و داد و[۱۰] رای!
سرای سپنجی نماند به کس ترا[۱۱] نیکوی باد فریادرس!
به نیکی گراییم[۱۲] و پیمان[۱۳] کنیم[۱۴]! به داد و دهش دل[۱۵] گروگان کنیم[۱۴]!
که[۱۶] خوبی و زشتی[۱۷] ز ما یادگار بماند، تو جز تخمِ نیکی مکار!

چو شد پادشاهیش بر[۱۸] چار[۱۹] ماه برو زار بگریست تخت[۲۰] و کلاه!
زمانه برین[۲۱] سان همی‌بگذرد پِیَش[۲۲] مردمِ آزور[۲۳] بسپَرَد[۲۴]!

۱ـ**ل**: پادشاهی بهرام بهرامیان چهار سال؛ **ک**: پادشاهی بهرام بهرامیان؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] <بود>؛ **بنداری**: ثم ملک بهرام بن بهرام بن بهرام بن هرمز بن سابور بن اردشیر و کان ملکه اربعة أشهر ۲ـ(**ق**[۲]: بشنید) ۳ـ(**و**: بر تخت فرّخ پدر) ۴ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): تاج ۵ـ**ق** (نیز **آ**، **ب**): تختش؛ (**لن**[۲]: داد جستن) ۶ـ(**و**: زمرّد) ۷ـ(**و**: کردان شهش؛ **ب**: یزدان برو)؛ **بنداری**: و لما جلس علی تخت الملک و عقد التاج علی رأسه أتته الموابذة و نثروا الجواهر علی رأسه و لقبوه کرمان شاه و اجتمع الیه أکابر المملکة و دعوا له بالبرکة و طول العمر ۸ـ(**ل**[۳]: با) ۹ـ(**ل**[۳]: دادمان) ۱۰ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **لی**): <و>؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق**[۲]ـ**ب**)؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

چو فرّخ‌پدر کرد نیکی همه که او چون شبان بود و شاهان رمه
مرا نیز هم نیکوی پیشه باد همه خوبی و دادم اندیشه باد
مبادا که کژّی درآرم به کار که شرمندگی یابم از کردگار
همه راستی باشد آیین من همه نیکوی فرّهٔ دین من

۱۱ـ(**پ**: مرا) ۱۲ـ(**ق**[۲]: گرایید) ۱۳ـ**ل**، **ق**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **و**، **آ**، **ب**): فرمان؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]) ۱۴ـ(**ق**[۲]: کنید) ۱۵ـ(**پ**: تن) ۱۶ـ(**ل**[۳]، **و**: چو) ۱۷ـ(**ق**[۲]: نیکی)؛ **بنداری**: فردّ علیهم أحسن ردّ، و وعدهم من نفسه بکلّ خیر ۱۸ـ**ق**: پادشاهی او ۱۹ـ(**آ**: پنج) ۲۰ـ(**ق**[۲]: تاج) ۲۱ـ(**لی**: بدین) ۲۲ـ(**لن**: تنش؛ **و**: دم مردم) ۲۳ـ**ق** (نیز **ب**): تو گویی دم مردمان؛ **ل**[۲]: دم ما به هر ساعتی؛ (**ق**[۲]: دم مرد دانا همی) ۲۴ـ**ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**): شمرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ق** (نیز **ق**[۲]، **و**، **ب**): بشمرد؛ (**پ**: نفس مردم آزور نشمرد)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **لن**[۲])

[میِ لعل پیش‌آور[۱] ای روزبه! / چو[۲] شد سالِ گوینده[۳] بر شست[۴] و سه!]

چو بهرام دانست کامْدْش مرگ / ـنهنگی کجا بشکرَد[۵] پیل و کرگ!ـ،
جهان را به فرزند[۶] بسپرد و گفت / که با مهتریت[۷] آفرین باد جفت!

۱ـق (نیز پ): آر ۲ـق ـس[۲] (نیز لی، پ، ب): که؛ متن = ل، س (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، آ) ۳ـ(ق[۲]: که گویند شد سال) ۴ـک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): شصت؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲])؛ و این بیت را ندارد؛ لی، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

لی: همه دانش او را و ما بنده‌ایم / که کاهند[ه] و هم فزاینده‌ایم
جهانداریزدان بود داد راست / که نفزود در پادشاهی، نه کاست
کسی کو به جستن توانا بود / خردمند و بیدار و دانا بود
نباید که بندد در گنج سخت / بویژه... (خوانا نیست)
و گر چند بخشی ز گنج سخن / برافشان که دانش نیاید به بن
ز نیک و بدی‌ها به یزدان گرای / چو خواهی که نیکیت ماند به جای
وگر زو ستانی همی خوب و زشت / بیابی به پاداش خرّم‌بهشت
وگر برگزینی ز گیتی هوا / بمانی به چنگ هوا بی‌نوا
چنین‌ست امیدم به یزدان پاک / که چون من بتازم بدین (← ازین) تیره‌خاک
جهاندار پیروز دارد مرا / همان گیتی‌افروز دارد مرا
که اندر جهان داد بپراکنیم / از آن به که بی‌داد گنج آکنیم
که ایدر نماند همی رنج تو / به دشمن رسد بی‌گمان گنج تو
بد و نیک ماند ز ما یادگار / تو تخم بدی تا توانی مکار
چو شد سال آن پادشا بر دو هفت / ببالید و آن سرو شادان بخفت
همی چندگه در ز بیمار شد / دل مهتران پر ز تیمار شد
نبودش پسر ایچ دخترش بود / یکی کهتر از وی برادرش بود
بدو داد ناکام گنج و سپاه / همان مهد شاهی و تخت و کلاه
جهاندار بر بادِ گیتی برفت / بدو سالیان برگذشته دو هفت

لن[۲]: سه جام می خسروانی بخورد / پر اندیشه شد سر سوی خواب کرد
پراکنده گشتند یاران همه / چو در خواب شد شهریار رمه
بخفت او و از دشت برخاست باد / که کس باد از آن سان ندارد به یاد
فروبرده چوبِ ستاده (← ستاره) بکند / بزد بر سر شهریار بلند
جهانجوی شاپور جنگی بمرد / کلاه کیی دیگری را سپرد

۵ـل[۲] (نیز ق[۲]، لی): بشکند؛ (آ: بشمرد)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

به داد و دهش زندگانیت باد / همه خوبی و کامرانیت باد
چنان زی که فردا به نزد خدای / نباشی تو با شرم مانده به جای
به داد و دهش کوش و دانش بورز / کزین هر سه یابد همی شاه ارز

۶ـ(لی: نرسیش) ۷ـل: مهتران؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ لن[۲] این بیت را ندارد

بنوش و بباز و بیاز[۱] و ببخش[۲]!   مکن روز بر تاج و بر[۳] تخت رخش[۴]!

چو برگشت بهرام را روز و[۵] بخت   به نرسی سپرد آن زمان تاج و[۶] تخت
چنین‌ست و این را بی‌اندازه دان!   گزافِ فلک هر زمان تازه دان!
[کنون کارِ نرسی بگویم‌همی[۷]   ز دل زنگ و زنگار[۸] شویم‌همی[۷]]

۱ـ(**لن**: بناز)؛ **ل**،**ک** (نیز **ل**[۳]، **و**: بناز و ساز (حرف یکم واژهٔ یکم و حرف‌های یکم و دوم واژهٔ دوم بی‌نقطه))؛ **س**: سار و سار (نقطه ندارد)؛ **ق**: بناز و بناز؛ **ل**[۲]: ببار و بپار (حرف یکم در هر دو واژه بی‌نقطه)؛ **س**[۲]: بناز و بیاز؛ (**لی**: بتاز و بناز؛ **پ**: بیاز و بناز؛ **ق**[۲]: بباش و بناز؛ **لن**[۲]: بساز و نبار و بیاز؛ آ: بنوش و نباز و بساز؛ **ب**: بپوش و بتاز و بناز)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲**ـ**ق**: بخور؛ (**لن**[۲]: مرنج) **۳**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]): با تاج و با **۴**ـ**ق** (نیز **لی**، آ): بخش؛ (**لن**[۲]: چه تازی به کین و چه نازی به گنج)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **لن**[۲] پس از این بیت افزوده است:

چو بهر تو اینست ازین تیره‌گوی   همی‌جوی و راز جهان را مجوی
که گر بازیابی بپیچی ز درد   پژوهش مکن گردِ رازش مگرد
خردمند و شایسته بهرام‌شاه   همی‌داشت سوگ پدر چند گاه

۵ـ**ل** (نیز **و**): <و>؛ **ق**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، آ، **ب**): فرّ و؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]) **۶**ـ**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): آن گرانمایه؛ **لن**[۲] بیت‌های ۱۳ـ۱۵ را ندارد؛ **پ** پس ازین بیت افزوده است:

برآورد بادی و ناچیز شد   بدخمه درون جای او نیز شد

و بیت‌های ۸ـ۹ را نیز پس ازین افزودگی آورده است **۷**ـ(**ق**[۲]، **و**: همه) **۸**ـ(**ق**[۲]: زنگ اندیشه)؛ متن = **ل** (نیز **و**)؛ **س**ـ**س**[۲]، **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، آ، **ب** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: ثم أنه لما علم أن وقته قرب عهد الی نرسی ـو هو أخو بهرام الثالث علی ما قال غیر صاحب الکتاب فانه لم یکن له ولد ـ وأوصاه. فصرم الأجل حبله و لحق بمن مضی قبله

نرسی

پادشاهی نرسی نُه سال بود[1]

چو نرسی نشست از برِ تخت عاج — به سر برنهاد آن سزاوار[2] تاج،
همه مهتران با نثار آمدند — ز درد پدر[3] سوگوار آمدند
بریشان[4] سپهدار کرد آفرین — که ای مهربانانِ با[5] داد و دین،
بدانید کز کردگار جهان — چنین رفت کار، آشکار و نهان،
که ما را مروّت[6] خرد داد و شرم — جوانمردی و رای[7] و آوازِ نرم!
همان[8] ایمنی، شادمانی[9] بود — گر از اخترت[10] بی‌زیانی[11] بود،
خردمندمرد ار[12] ترا دوست گشت — چنان دان که با تو ز هم[13] پوست گشت!
تو کردارِ خوب از توانا شناس! — خرد نیز[14] نزدیکِ دانا شناس!
دلیری ز هشیار بودن بود — دلاور به جایِ[15] ستودن[16] بود!
هر آنکس که بگریزد از کارکرد — ازو دور شد نام[17] و ننگ[18] و نبرد!
همان[19] کاهلی مردم از بددلیست — هم‌آواز با[20] بد[21] دلی[22] کاهلیست!

۱ـس: پادشاهی نرسی پُسر بهران نه سال بود؛ ق: پادشاهی نرسی بن بهرام بن بهرامیان نه سال بود؛ک: پادشاهی نرسی بن بهرام؛ س[2]: پادشاهی نرسی سی و نه سال بود؛ متن = ل، ل[2]؛ بنداری: ثم ملک نرسی بن هرمز بن سابور بن اردشیر و کانت مدّة ملکه تسع سنین ۲ـک، س[2] (نیز پ، آ): سرافراز؛ (ق[2]، لی، ل[3]، و، لن[2]: دلفروز)؛ متن = ل، س، ق، ل[2] (نیز لن، ب) ۳ـس: درد و بدر ۴ـل[2]: بدیشان ۵ـک: مهتران ابا؛ (ق[2]: پهلوانان با) ۶ـک، س[2] (نیز لی، آ): فزونی؛ متن = ل، س، ق، ل[2] (نیز لن، ل[3] ـلن[2]، ب) ۷ـل: داد؛ (لی: راد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق[2] این بیت را ندارد ۸ـک، س[2] (نیز لی، آ): گر از؛ (ق[2]، ل[3]، و: هم از)؛ متن = ل، س، ق، ل[2] (نیز لن، پ، لن[2]، ب) ۹ـک: اختر بی‌زیانی؛ س[2] (نیز لی، آ): اخترم بی‌زیانی ۱۰ـل، ل[2] (نیز ق[2]): اخترش؛ متن = س، ق (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2]، ب) ۱۱ـل، ق، ل[2] (نیز پ، ب): مهربانی؛ (ل[3]: کامرانی؛ و: اختر بد زیانی)؛ک، س[2] (نیز لی، آ): شما را ز من شادمانی؛ متن = س (نیز لن، ق[2]، لن[2])؛ در ک، س[2]، لی، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۲ـق ـس[2] (نیز لی، ل[3]، پ، آ، ب): مردم؛ متن = ل، س (نیز لن، و، لن[2] <مرد>) ۱۳ـل ـس[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب): یک؛ متن = (و)؛ ق[2] بیت‌های ۷ـ۸ را ندارد ۱۴ـس: گیر ۱۵ـل[2]: بجان؛ (ل[3]: دل او بجای) ۱۶ـک، س[2]: شنودن ۱۷ـ(لن[2]: تاج) ۱۸ـس: تاج ننگ؛ ق، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ): ننگ و نام؛ (و: دور شو تو به ننگ)؛ متن = ل، ک (نیز ق[2]، ل[3] <و>، پ، لن[2]، ب)؛ ک این بیت را دوبار آورده است ۱۹ـ(لن[2]: همه) ۲۰ـل: آن ۲۱ـل[2]: باید ۲۲ـ(لن[2]: دلان؛ آ: یابد بدل؛ ق[2]: همان آز از کاهلان؛ ل[3]: سر بی‌نوائی دگر)؛ متن = س، ق، ک، س[2] (نیز لن، لی، پ، و، لن[2]، ب)

همی‌زیست نُه سال[1] با رای و پند جهان را سَخُن گفتنش سودمند!
چو روزش[2] فراز آمد و[3] بختِ شوم شد آن ترگِ پولاد برسانِ[4] موم!
دوان شد به بالینِ[5] شاه[6] اورمُزد به رخشانی[7] لاله اندر فُرُزد!
که فرزندِ آن نامورشاه بود فروزان[8] چو در تیره[9]شب[10] ماه بود!
بدو[11] گفت کای نازدیده‌جوان مبر دست سوی بدی تا توان!
تو از جای[12] بهرام و نرسی به بخت[13] سزاوار تاجی[14] و زیبای تخت!
بدین برز[15]بالا و این فرّ و یال به هر دانش از هر کسی[16] بی[17]همال!
مبادا که تاج از تو گریان شود دل انجمن بر[18] تو بریان شود!
جهان را بدآیین[19] شاهان[20] بدار چُن[21] آمُختی از پاک[22]پروردگار!
به فرجام هم روز تو[23] بگذرد سپهر[24] روانت به پی[25] بسپرد!
چنان رَوْ[26] که پرسِدْت[27] پاسخ کنی به پاسخگری، روز فرّخ کنی!
بگفت این و چادر به سر[28] در[29]کشید یکی باد سرد از جگر برکشید!
همان روز گفتی که نرسی نبود همان[30] تخت و دیهیم و کرسی نبود!
چنین‌ست و رازش پدیدار[31] نیست ترا بهره جز گُرم و تیمار نیست!

۱ـس: ماه؛ **بنداری:** قال: و لما فرغ من ماتم بهرام تسنم سریر الملک و عقد التاج علی رأسه فدخلت علیه العظماء و الأشراف و نثروا علیه الجواهر و دعوا له و أثنوا علیه فوعدهم الخیر **۲**ـ(آ: روشن) **۳**ـ(**ل۳**: از) **۴**ـ(پ: بر سر چو) **۵ـل** (نیز **ل۳**): بالینش **۶ـق** (نیز پ): او؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۷**ـ(**لن۲**: رخسار چون) **۸ـک،س۲** (نیز **لی**، آ): رخ وی **۹ـل۲**: خود تیره **۱۰ـق،ک** (نیز **لی**، آ،ب): شبان؛ **س۲**: چو تیره شب؛ متن =**ل،س،ل۲** (نیز **لن، ق۲،ل۳ ـلن۲**) **۱۱**ـ(**لن**: پدر) **۱۲ـس،ک،ل۲،س۲** (نیز **لی ـو**، آ،ب): چار؛ متن =**ل، ق** (نیز ب) **۱۳**ـ(**لن**: ای جان نرسی و بهرام بخت (حرف یکم در واژهٔ آخر بی‌نقطه)) **۱۴ـق،ک، س۲** (نیز آ، ب): شاهی؛ **ل۲**: فزونی بشاهی؛ متن =**ل،س** (نیز **لن، لی ـو**)؛ **ق۲،لن۲** این بیت را ندارند **۱۵ـل** (نیز **ق۲**): زور؛ک (نیز **لن۲**): برز و؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۶ـل۲**: دانشی از کسی؛ (**ق۲**: دانشی گشته‌ای؛ آ: دانشی هر کسی) **۱۷**ـ(**لن۲**: دانشی هر کسی را) **۱۸**ـ(**لی، لن۲**: از) **۱۹ـل ـس۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ ـب**): به آیین؛ (**ل۳**: بر آیین)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۰ـس،ک،س۲** (نیز **لن، ق۲**، پ، **لن۲**، آ): شاهی؛ متن =**ل، ق،ل۲** (نیز **لی، ل۳**،و، ب) **۲۱ـل،س،ق،ل۲** (نیز **ق۲،ل۳ ـلن۲**، ب): چو؛ متن =**ک،س۲** (نیز **لن**،آ) **۲۲ـل**: آموختی پاک؛ (**ل۳**: آموختت پاک؛ و: آموختی تو ز؛ **لی**: جوان بختی از پاک)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۳ـس،ل۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـلن۲**): روز تو هم؛ متن = **ل، ق،ک، س۲** (نیز **لی**، آ، ب) **۲۴**ـ(**لن،ل۳**: سپهر این) **۲۵**ـ(آ: همی) **۲۶**ـ(**لی**: دان) **۲۷ـل،س۲**: پرسند؛ (پ: چو پرسند)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر؛ **ل۳** پس از این بیت افزوده است:

همیشه روان و دلت شاد باد بزرگی و گنج تو آباد باد

۲۸ـل: ز سر **۲۹ـل۲**: به رخ بر؛ (پ: برخ در)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر **۳۰**ـ(**ل۳**: و را) **۳۱ـق ـس۲** (نیز **لی**، پ،آ،ب): این راز دیدار؛ متن = (نیز **لن، ق۲،ل۳**،و، **لن۲**)؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **ق۲**، و پس از این بیت افزوده‌اند:

بگویم کنون نامهٔ (و: کار این) اورمزد که رخشان شود (و: شوی) چون گل اندر فرزد

بنداری: و سار فیهم مدة ملکه بأحسن سیرة و أعدل طریقة. ثم لما حان حینه عهد إلی ولده هرمز، و ولاه الملک و أوصا ثم سلک سبیل الغابرین و لحق بآبائه الأوّلین

اورمزدِ بزرگ

پادشاهی اورمزد نرسی نُه سال بود[۱]

چو بر گاه رفت[۲] اورمزدِ بزرگ / ز نخچیر کوتاه شد چنگِ گرگ[۳]!
جهان را همی‌داشت با ایمنی / نهان گشت[۴] کردارِ آهرمنی[۵]!
نخست آفرین کرد بر کردگار / توانا و دانا و پروردگار،
شب و روز و[۶] گردان‌سپهر آفرید / چو بهرام و کیوان[۷] و مهر آفرید،
ازویست[۸] پیروزی و فرّهی / دل و[۹] داد[۱۰] و دیهیم شاهنشهی،
همیشه[۱۱] دل[۱۲] ما پر از داد باد! / دلِ زیردستان به[۱۳] مَا شاد باد!
ستایش نیابد سر[۱۴] سفله‌مرد / برِ سفلگان تا توانی مگرد!
همان نیست[۱۵] با مردِ بدخواه رای / اگر پندگیری به نیکی گرای!
ز بخشش[۱۶] هر آنکس که جوید[۱۷] سپاس[۱۸] / نخوانَدْش[۱۹] بخشنده[۲۰] یزدان[۲۱]شناس!
ستاننده کو[۲۲] ناسپاسست[۲۳] نیز / سزد گر ندارد کس او را به چیز!
هراسان بود مردم سخت[۲۴]کار / که او را نباشد کسی دوستدار!
وُگر[۲۵] سستی آرد به کاراندرون / نخواند[۲۶] وُرا رای‌زن[۲۷] رهنمون!

۱ـل: پادشاهی اورمزد هفتاد سال و پنج ماه؛ **س،ل[۲]، س[۲]** <بزرگ>: پادشاهی اورمزد بزرگ نه سال بود؛ متن = **ق؛ ک** جای سرنویس را خالی گذاشته است؛ **بنداری:** ثم ملک هرمز بن نرسی بن هرمز بن سابور بن اردشیر و کان ملکه تسع سنین أیضاً **۲ـس،ک، س[۲]** (نیز **لی، و،** آ): شد؛ متن = **ل، ق،ل[۲]** (نیز شش دستنویس دیگر) **۳ـ(لن:** دست گرگ؛ **ب:** دست مرگ) **۴ـ(ق[۲]:** کرد؛ **ل[۳]، لن[۲]:** داشت؛ **پ، و:** گشته) **۵ـ(و،** آ: اهریمنی) **۶ـق، س[۲]** (نیز **لن، لی، ل[۳]، لن[۲]،** آ): <و> **۷ـ(لی، پ،** آ، **ب:** کیوان و بهرام) **۸ـس** (نیز **لن، پ، و، لن[۲]**): و زویست؛ **ق:** کزویست؛ متن = **ل،ک،ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]،** آ، **ب**) **۹ـس** (نیز **لن، پ، لن[۲]**): <و> **۱۰ـس** (نیز **لن، لی**): راد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۱ـ(ق[۲]:** خجسته) **۱۲ـ(و:** سر) **۱۳ـس،ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب**): <به>؛ **ک:** ز؛ متن = **ل، ق، س[۲]** (نیز **ل[۳]**) **۱۴ـس** (نیز **لن، لی، ل[۳]، و**): دل؛ **ک، س[۲]** (نیز آ): بسی؛ **(لن[۲]:** نباید بر؛ **ق[۲]:** نیایش نباشد دل)؛ متن = **ل، ق، ل[۲]** (نیز **پ، ب**) **۱۵ـل:** نیز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۶ـس** (نیز **لن، ق[۲]، و، لن[۲]**): نخستین؛ **س[۲]:** ببخشش؛ متن = **ل، ق،ک،ل[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، پ،** آ، **ب**) **۱۷ـک، س[۲]** (نیز آ): گیرد؛ **(لی:** دارد) **۱۸ـ(لن[۲]:** شناس) **۱۹ـل، س:** نخواندش (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ل[۲]** (نیز **ل[۳]**): نخواندش (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ **(لی:** نخواندیش)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۰ـ(و:** جوینده؛ **ب:** خواننده) **۲۱ـ(لن[۲]:** یزدان نیکی) **۲۲ـل، ک، س۲** (نیز **ق[۲] ـو،** آ): سانده گر (نقطه ندارد)؛ **س، ل[۲]** (نیز **لن**): ستاینده کو؛ متن = **(لن[۲]، ب)** **۲۳ـ(لی:** پاسبانست)؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۴ـک:** زشت **۲۵ـ(ق[۲]:** مگر؛ **ل[۳]:** اگر) **۲۶ـک:** نخواهد؛ **(ل[۳]:** بخواند) **۲۷ـق** (نیز آ): رای بر؛ **(ل[۳]:** راه زن)

گر از کاهلان[1] یار[2] خواهی به کار[3] نباشی[4] جهانجوی و[5] مردم‌شمار[6]!
نگر[7] خویشتن را نداری بزرگ وُگر گاه[8] یابی، نگردی[9] سُتُرگ!
چو بدخو شود مردِ درویشِ[10] خوار همی[11]بیند آن از بدِ[12] روزگار،
همه ساله بیکار و نالان ز بخت[13] نه رای و نه دانش، نه زیبای تخت[14]،
وُگر باژ گیرند[15] ازو[16] خواسته شود جان[17] و مغز و دلش[18] کاسته،
به پی‌خیزی و بدخوی یازد[19] اوی[20] ندارد خرد، گردن افرازد اوی[20]!
نه چیز و نه دانش[21]، نه رای[22] و هنر نه دین و نه خشنودی[23] دادگر!
شما را شب و روز فرخنده باد! بداندیش را جان[24] پراگنده[25] باد!
برو[26] مهتران آفرین ساختند[27] خود[28] از سوگِ شاهان[29] بپرداختند[30]

چو نُه سال[31] بگذشت بر سر سپهر گلِ زرد گشت[32] آن چو گلنار چهر!
غمی[33] شد ز مرگ آن سر[34] تاجور بمرد و به بالین[35] نبودش پسر
چنان[36] نامورمردِ شیرین‌سَخُن به نوَی[37] بشد زین سرایِ کَهُن
-چنین بود تا بود چرخِ روان[38] توانا به هر کار و ما ناتوان[39]!-
چهل روز سوگش همی‌داشتند سرِ گاهِ او خوار بگذاشتند[40]
به چندین زمان تخت بیکار بود سرِ مهتران پر ز تیمار بود
نگه کرد موبد شبستان شاه یکی لاله‌رخ دید[41] تابان چو ماه

۱ـ(و، آ: کاهلی) ۲ـ(لی، و: باز) ۳ـ(ق۲: تو کار) ۴ـ(ب: نخواهی) ۵ـل (نیز لی، ل۳): <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـل۲: شکار؛ (آ: همان خوی بدبینی از روزگار) ۷ـل: وُگر؛ (لی، ب: مگر)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ـلن۲) ۸ـل: کار؛ ل۲: کام؛ (ق۲: جاه) ۹ـل: نداری؛ (ق۲: نباشی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق، آ این بیت را ندارند ۱۰ـل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲): درویش و؛ (و: روسن بدار (تنها حرف چهارم نقطه دارد)) ۱۱ـ(ق۲، لی: همان) ۱۲ـق، ل۲: بد ز بد؛ ک، س۲ (نیز لی، ب): خوی بد بیند از؛ متن = ل، س (نیز شش دستنویس دیگر)؛ آ این بیت را ندارد ۱۳ـ(لی: بود) ۱۴ـ(لی: همه کار پیشش نه آسان بود)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۵ـل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): باز گیرند؛ (ق۲: باز گیرد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۶ـس، س۲: زو ۱۷ـ(و: جاه) ۱۸ـ(ق۲: تنش) ۱۹ـل، س، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲): ببی جیزی و بدخوی یازد؛ ق: ز بی چیزی او بدخوی سازد؛ ل۲ (نیز آ): همی جیزی و بدخویی سازد؛ (پ: ببی چیزی و بدخویی سازد؛ ب: به بی‌چیزی و بدخویی تازد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰ـل، ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، آ، ب): او؛ متن = س (نیز لی، و، لن۲) ۲۱ـ(لی: رای و؛ و: فرّ و) ۲۲ـ(آ: نه رای و نه دانش نه شرم) ۲۳ـک، س۲ (نیز پ، ب): خشنود ازو ۲۴ـ(و: دل) ۲۵ـق، ل۲ (نیز ب): و تن کنده؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ): ز تن کنده؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲): بنداری: قال: ثمّ إنه جلس علی تخته و عقد التاج علی رأسه فحمد اللّه تعالی و أثنی علیه ثم نصح الحاضرین و وعظهم و وعدهم بکل خیر؛ بنداری در اینجا با عبارت «علی ما قال غیر صاحب الکتاب» چند سطر از منابع دیگر افزوده‌است ۲۶ـل۲ (نیز لن، لی): بدو ۲۷ـ(ق۲: خواندند) ۲۸ـق، ل۲ (نیز و، لن۲): چو ۲۹ـل۲: شاهی ۳۰ـ(پ: فروماندند)؛ ک، س۲ (نیز لی، آ، ب): ز گفتار او سر برافراختند؛ (ق۲: ورا شهریار زمین خواندند)؛ متن = ل، س (نیز لن، ل۳) ۳۱ـل: هفتاد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۲ـل: شد؛ (ق۲: چو دینار گشت)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۳ـک (نیز لی، ب): غمین ۳۴ـک، س۲ (نیز لی، ب): شه؛ (آ: غمی شد ز هر که آن سر (وزن ندارد)) ۳۵ـل: به‌شاهی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۶ـس ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): شد آن؛ متن = ل (نیز و) ۳۷ـل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): بنوی (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (آ: پنوبی (حرف چهارم بی‌نقطه))؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۸ـ(لی: گردان سپهر) ۳۹ـ(لی: نباشد به هر کار مهر) ۴۰ـل، س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، و، ب): بگذاشتند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک (نیز لی): نگذاشتند؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ) ۴۱ـ(پ: بود)

سر مژّه چون خنجر کابلی دو زلفش چو پیچان‌خطِ مَعقِلی[1]
مسلسل یک اندر دگر بافته گره برزده، سرْش برتافته
پری‌چهره را بچّه بُد در[2] نهان از آن خوبرخ[3] شادمان شد[4] جهان
به سر بَرْش تاجی برآویختند[5] بر آن تاج زرّ و[6] و درم[7] ریختند
چهل روز بگذشت ازین[8] خوب‌چهر یکی کودک آمد چو تابنده‌مهر
وُرا موبدش[9] نام شاپور کرد بر آن[10] شادمانی یکی سور کرد
تو گفتی همه[11] فرّه‌ی ایزدی‌ست! برو سایه‌ی[12] رایتِ[13] بخردی‌ست!
چهل‌روزه[14] شد[15]، رود و می خواستند[16] یکی[17] تخت شاهی بیاراستند[18]
برفتند گردانِ زرّین‌کمر بیاویختند از برش تاج زر[19]
چو آن خُرد را[20] سیر دادند شیر نوشتندش[21] اندر[22] میان حریر
چهل‌روزه را زیر آن تاج زر نهادند بر تخت[23] فرّخ‌پدر
به شاهی[24] برو آفرین خواندند! همه مهتران گوهر افشاندند!

۱ـ(ق[2]: مغولی؛ لی، پ: بابلی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲ـل**: بچّه اندر؛ (**لی**: بچه‌یی در)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳ـک، س**[2] (نیز **ق**[2]، **لی، آ، ب**): ماه‌رخ؛ متن = **ل، س، ل**[2] (نیز **لن، ل**[3]**ـلن**[2]) **۴ـل**[2] (نیز **ق**[2]): شاد شد در؛ **ق**: بچه شد شادمانه؛ **ق**[2] پس از این بیت افزوده است:

از آن هر کسی را دلی شاد شد که آن شاه ازو تازه‌بنیاد شد
به درویش دادند هر گونه چیز همان هر کس از خویشتن داد نیز

۵ـک، س[2] (نیز **لن، لی، پ، و، آ، ب**): بیاویختند؛ متن = **ل، س، ق، ل**[2] (نیز **ق**[2]، **ل**[3]، **لن**[2]) **۶ـس** (نیز **لن، ق**[2]، **ل**[3]، **و، لن**[2]): زرّین؛ متن = **ل، ق‌ـس**[2] (نیز **لی، پ، آ، ب**) **۷ـل**[2]: گهر؛ **بنداری**: قال: فهلک و لم یکن له ولد. فجلس أشراف المملکة فی عزائه أربعین یوماً. ثم وجدوا فی جواریه جاریة حبلی فعقدوا التاج علی رأسها **۸ـل، ل**[2] (نیز **لی**): بر؛ **س** (نیز **لن، لن**[2]): زین؛ **ق، ک، س**[2] (نیز **ق**[2]، **و، آ، ب**): از آن؛ (**پ**: بسی برنیامد کزان)؛ متن = (**ل**[3])؛ **ق**[2]، **و** پس از این بیت افزوده‌اند:

ق[2]: بر آن خرد هر کس که کردش نگاه همی‌گفت: نرسی‌ست با تاج و گاه
بیاراستندش از آن تاج و تخت که آن کودکی بود پیروزبخت

و: ورا نام شاپور کردند روان و زو شاد گشتند پیر و جوان
کنون کار شاپور گویم ترا بدین آب حکمت بشویم ترا

۹ـ(**پ**: که موبد ورا؛ **و**: چو موبد ورا) **۱۰ـس‌ـس**[2] (نیز **لن، ق**[2]**ـپ، آ، ب**): بدان؛ متن = **ل** (نیز **و، لن**[2])؛ **بنداری**: فلمّا أتت علیها أربعون یوماً وضعت ابناً کالشمس الزاهرة. فسماه الموبذ سابور فاستبشر الناس و فرحوا بمولده **۱۱ـل**: همی؛ متن =چهارده‌دستنویس دیگر **۱۲ـل، س، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی‌ـب**): سایه و؛ (**ق**[2]: شاهی و)؛ متن = **ق** (نیز **لن**) **۱۳ـ**(**ل**[3]: و فرّه؛ **و**: و آیت)؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

سراینده‌دهقان موبدنژاد ازین داستانم چنین داد یاد

۱۴ـس، ق، ک (نیز **لی، ل**[3]، **لن**[2]، **ب**): <ه>؛ متن = **ل، ل**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **پ، آ**) **۱۵ـ**(**لی**: را) **۱۶ـ**(**و**: چهل روز شادی بیاراستند) **۱۷ـک**: همی **۱۸ـ**(**ل**[3]، **آ**: بپیراستند؛ **ق**[2]:شاهیش پیراستند؛ **و**: سر تخت شاهان بپیراستند) **۱۹ـ**(**آ**: تاجور)؛ **ل**[2] این بیت را ندارد **۲۰ـ**(**ق**[2]: جوانرا همی) **۲۱ـ**(**ق**[2]: نوشتند؛ **لن**[2]: بپوشیدش) **۲۲ـل**: نوشتند پس در؛ متن = **س‌ـس**[2] (نیز شش دستنویس دیگر)؛ **ل**[3] بیت‌های ۳۸ـ۳۹ را ندارد؛ بیت‌های ۳۲ـ۳۸ در **ل** و چند دستنویس دیگر آشفتگی دارند؛ پیایی بیت‌های متن = **س، ق، لن، لی، پ‌ـب** **۲۳ـل**[2]: جای **۲۴ـس**: سپاهی؛ **بنداری**: و لما أتی علی سابور أربعون یوماً من ولادته نصبوا له تختاً فی ایوانه و جاءوا به ملفوفاً فی حریرة، و ضعوه علی التخت، و عقدوا علیه التاج فحیوه بتحیة الملوک و دعوا له و نثروا علیه الجواهر، کما جرت عادتهم عند قعود الملوک مقاعد السلطنة

شاپورِ ذوالاکتاف

پادشاهی شاپورِ ذوالاکتاف هفتاد سال بود[۱]

یکی موبدی[۲] بود شهروی[۳]نام[۴] خردمند و شایسته و شادکام
بیامد به کرسیِّ زرّین[۵] نشست میان پیشِ او[۶] بندگی[۷] را ببست
جهان را همی‌داشت با داد و رای سپه را به هر نیکی‌یی[۸] رهنمای
ببالید[۹] گنج و سپاه وُرا بیاراست[۱۰] ایوان و گاه وُرا
چنین تا برآمد برین پنج[۱۱] سال برافراخت آن کودکِ خُرد یال[۱۲]

نشسته شبی شاه[۱۳] در طیسفون[۱۴] خردمندْموبد به پیش[۱۵]اندرون
بدانگه[۱۶] که خورشید برگشت زرد، پدید آمد آن چادرِ لاژورد[۱۷]،
خروش آمد از راهِ اروندرود به موبد چنین گفت: هست این درود؟
چنین گفت موبد بدان شاهِ خُرد که ای پاک‌دل نیک‌پی شاهِ گُرد[۱۸]،

۱ـل: پادشاهی شاپور ذوالاکتاف هفتاد و دو سال بود؛ک: پادشاهی شاپور بن نرسی؛ل[۲]: پادشاهی شاپور پنجاه سال بود؛ متن = س، ق <بود>، س[۲] <بود>؛ بنداری: ذکر نوبة سابور بن هرمز بن نرسی، و هو سابور ذوالاکتاف، و کانت مدة ملکه ثمانین سنة ۲ـق،ک (نیز آ،ب): موبدش؛ (ق[۲]،لی: مهتری) ۳ـل،ل[۲]: شهرو؛ک،س[۲] (نیز ق[۲] <ی>؛ لی،ل[۳]، آ،ب): مهروی؛ پ: شاهوی)؛ متن = س، ق (نیز لن، و، لن[۲]) ۴ـل،ل[۲] (نیز ق[۲]): بنام؛ متن = س، ق،ک، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: و کان فی أرکان دولته موبذ یقال له شهرویه ۵ـ(پ، و: زر بر) ۶ـ(ل[۳]: میانِ یلی) ۷ـ(لی، لن[۲]: بندگی پیش او) ۸ـل: نیک و بد؛ س (نیز لن، پ : نیکویی؛ (لی: نیکی بوَد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـل (نیز ق[۲]): پراکنده؛ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی-و، آ، ب): بیاکند؛ (لن[۲]: بپالید (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = س (نیز لن) ۱۰ـل[۲]: برآراست؛ ق این بیت را ندارد ۱۱ـ(ل[۳]: هفت؛ ب: چند) ۱۲ـ(لی: سال) ۱۳ـک، س[۲]: شده شاد؛ (لی، آ: شده شاه)؛ ق: نشستِ شهنشاه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـل،ک،ل[۲] (نیز ق[۲]،پ): طیفسون؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: طیسفون ۱۵ـک،س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]): موبدش پیش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـک: برآنگه؛ (ق[۲]: چنان بُد که) ۱۷ـ س-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز ل[۳]، پ، و) ۱۸ـق: که ای شیردل خرد گرد (وزن ندارد)؛ بنداری: فتولی التدابیر، و تقلد التقدیم و التأخیر، و قام بسیاسة الملک فملأ کنوزه و کثر جنوده حتی نشأ الصبی. فما بلغ خمس سنین کان ذات یوم جالساً فی مکانه من مدینة طیسفون صیاحاً و شغباً و لغطاً کبیراً

کنون مردِ بازاری و چاره[۱] جوی ز کلبه سوی خانه دارند[۲] روی
چو بر دجله یک، بر دگر[۳] بگذرند، چنین تنگ‌پُل[۴] را به پی بسپرند[۵]،
بترسد چنین هر کس از بیم[۶] لوس[۷] چنین برخروشند چون[۸] زخم[۹] کوس[۱۰]
چنین گفت شاپور با موبدان که ای راهبر نامور[۱۱] بخردان،
یکی پولِ دیگر[۱۲] بباید[۱۳] زدن شدن را، یکی راهِ[۱۴] باز آمدن[۱۵]
بدان تا چُنین زیردستانِ ما، گر از لشکری[۱۶] دربَرَستانِ ما،
به رفتن نباشند[۱۷] ازین[۱۸] سان به[۱۹] رنج درم داد باید فراوان ز گنج
همه موبدان شاد گشتند سخت که سبز آمد آن[۲۰] نارسیده[۲۱] درخت
یکی پول فرمود[۲۲] موبد دگر به فرمانِ[۲۳] آن کودکِ[۲۴] تاجور
وُ زو[۲۵] شادمان شد دلِ مادرش بیاورد فرهنگ‌جویان[۲۶] بَرَش
به زودی به فرهنگ جایی[۲۷] رسید کز آموزگاران سر اندر[۲۸] کشید
چو بَر هفت[۲۹] شد رسمِ[۳۰] میدان نهاد[۳۱] هم آورد و هم[۳۲] رسمِ چوگان نهاد[۳۱]
به هشتم شد، بین تخت و کلاه تو گفتی کزو داشتَ بهرام راه[۳۳]
تن خویش را ازدر[۳۴] فخر کرد نشستن‌گهِ شاه باسطخر[۳۵] کرد،

۱ـ(و: جنگ) **۲**ـل: بنهاد؛ (ل۳: آرند)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳**ـل، ق‌ـس۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)، بر یکدگر؛ متن = س (نیز لن، پ، لن۲) **۴**ـ(ق۲: ره؛ لی، دل)؛ ل: یک بیک؛ (آ: نیک‌دل)؛ متن = س‌ـس۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، ب) **۵**ـ(لی: نسبرند؛ لن۲: راه را نسبرند) **۶**ـل، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): زخم؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز شش دستنویس دیگر) **۷**ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن‌ـل۳، لن۲، آ، ب): کوس؛ (پ: آب؛ و: بوس (نقطه ندارد))؛ متن = ق **۸**ـل: از؛ (و: همی برخروشند چون)؛ متن = س‌ـس۲ (نیز لن، ق۲، و‌ـب) **۹**ـ(لی: برخروشد چنین زخمه) **۱۰**ـ(لن، ق۲: لوس؛ پ: برخروشد چو گیرد شتاب؛ ل۳: همی برخروشند همچون خروس) **۱۱**ـل: پر هنر نامور؛ ل۲: نامور راهبر؛ (ل۳: نامور پرهنر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۲**ـل: پلی دیگر اکنون؛ (لن۲: یکی با دگر کر؛ و: بر اینجا دگر پل؛ متن ← **۱۳**ـ(ل۳: پل دگر باید اکنون)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۴**ـل، ل۲ (نیز پ): راه و؛ ق: پول و؛ ک، س۲ (نیز آ، ب): یک به؛ (لی: پل به باز)؛ متن ← **۱۵**ـ(ق۲: باز باز آمدن)؛ متن = س (نیز لن، ل۳، و، لن۲) **۱۶**ـس‌ـس۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): لشکر و؛ (ق۲: گر آن لشکر و)؛ متن = ل (نیز لن، ل۳، و) **۱۷**ـ(پ: نبینند)؛ ق: از این پس نباشد؛ متن ← **۱۸**ـل: زین؛ متن ← **۱۹**ـ(ق۲، ل۳: پس به)؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): ازین پس نیابند؛ (و: نباشند از ین سان ز رفتن به)؛ متن = س (نیز لن، لن۲)؛ **بنداری**: فسأل عن ذلک فأخبر بأن ذلک من عبور الناس علی جسر دجلة و ازدحامهم فی الرواح و المجیء. فأقبل علی موابذة و قال: لیعقد علی دجلة جسر آخر لیکون أحدهما معبراً لمن أقبل و الآخر معبراً لمن أدبر حتی لا یتزاحموا و لا یتأذی أجنادنا و رعایانا **۲۰**ـ(ل۳، پ، و: این) **۲۱**ـ(لن۲، آ: نو رسیده) **۲۲**ـل، ق‌ـس۲ (نیز لن، لی‌ـب): پل بفرمود؛ متن = س (نیز ق۲) **۲۳**ـ(آ: بفرمود) **۲۴**ـ(لی: خسرو) **۲۵**ـل (نیز ق۲، ل۳): ازو؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ): و زان؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) **۲۶**ـ(ق۲: فرهنگیان را) **۲۷**ـل: جویی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۸**ـ(و: سرش بر)؛ **بنداری**: فتعجب الموابذة من قوله و استدلوا به علی نجابته و ذکائه. فعقدوا جسراً آخر کما أمر. ثم إنه تعلم آداب الملوک و ترعوع و لم یزل روعة و استعداد للسلطنة **۲۹**ـ(لی، آ: پردخته) **۳۰**ـک: ساز؛ (و: راه) **۳۱**ـ(و: گرفت) **۳۲**ـل: هم آورد او؛ متن = س‌ـس۲ (نیز لن <و>؛ ق۲، لی <و>، ل۳‌ـب) **۳۳**ـ ل۳: شاه)؛ ل: کمر بست بهرام شاه؛ س: ارو داست بهرامشاه (!)؛ ق، ل۲ (نیز پ): کزو زاد بهرامشاه؛ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب): که اویست بهرامشاه؛ (و: که زنده‌ست بهرامشاه)؛ متن = (لن) **۳۴**ـ(لی: اندر آن) **۳۵**ـ(لن: باصطخر)؛ ل (نیز ل۳، لن۲): خود باصطخر؛ س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): خویش اصطخر؛ ل۲: خویش اسطخر؛ ک: او در اصطخر؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **بنداری**: قال: و آثر المقام باصطخر لأنه کان مستقر أسرة السلاطین فتحوّل الیها

بر[۱] آیین فرّخ‌نیاگانِ خویش گزیده سرافراز[۲] پاکانِ خویش

چو یک‌چند بگذشت بر شاه[۳] روز، فروزنده شد تاج[۴] گیتی‌فروز،
ز غسّانیان طایرِ شیردل[۵] که دادی فلک[۶] را به شمشیر دل[۷]،
سپاهی ز رومی و از[۸] قادسی[۹]، ز بحرین و از[۱۰] کُرد[۱۱] و از[۳۰] پارسی[۱۲]،
بیامد به پیرامنِ[۱۳] طیسفون[۱۴] سپاهش[۱۵] از اندازِ[۱۶] دانش فزون[۱۷]،
به تاراج داد آن همه بوم و بر -که‌رابودبا[۱۸] او[۱۹] پی و[۲۰] پای[۲۱] و پر[۲۲]؟!-
چو آگه شد از[۲۳] عمّتِ[۲۴] شهریار[۲۵] کجا نوشه بُد نامِ آن نوبهار[۲۶]،
بیامد به ایوانِ آن ماهروی[۲۷] همه طیسفون[۲۸] گشت پرگفت و گوی[۲۹]،
از[۳۰] ایوان‌ش[۳۱] بردند و کردند اسیر که دانا نبودند و دانش‌پذیر!
چو یک سال نزدیک طایر بماند از[۳۲] اندیشگان دل به خون درنشاند،
ز طایر یکی دخت‌ش[۳۳] آمد چو ماه که گفتی[۳۴] که نرسی‌ست[۳۵] با تاج و گاه

۱ـ**ق**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**، **ب**): به؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) **۲**ـ**ل**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **آ**): سرافراز و؛ **ل**[۲]: سواران و؛ (**ب**: سزاوار و)؛ متن = **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، **لن**[۲]) **۳**ـ(**ق**[۲]: گاه) **۴**ـ(**ق**[۲]: شاه) **۵**ـ**ل**[۲]: مرد **۶**ـ**ل**: ملک؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۷**ـ**ل**[۲]: گرد؛ (**لن**: دل؟)؛ **ل**[۲] در اینجا سرنویس دارد: آمدن طایر غسّانی و طیفسون را غارت کردن **۸**ـ**ل**، **ق**: و ز؛ **س**[۲]: و وز **۹**ـ**ک**: قالسی؛ **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): بارسی؛ (**لی**، **ب**: فارسی؛ **ل**[۳]، **لن**[۲]: پارسی) **۱۰**ـ**ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **ل**[۲]): وز؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) **۱۱**ـ(**لی**: کیش) **۱۲**ـ**ل**[۲] (نیز **ب**): یارسی؛ (**ق**[۲]، **لی**، **و**: فارسی؛ **ل**[۳]: قادسی) **۱۳** (**لن**: ایوان آن) **۱۴**ـ**ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**): طیفسون؛ (**لی**: بیستون)؛ متن = **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**)؛ **بنداری**: طیسفون **۱۵**ـ**ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): سپاهی؛ متن = **س**، **ق** (نیز **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]) **۱۶**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **ب**): اندازه؛ (**آ**: انداز و)؛ **ل**، **ل**[۲]: ز اندازه؛ **س**، **ق** (نیز **و**، **لن**[۲]): ز انداز؛ (**ق**[۲]: بی‌اندازه؛ **لی**: ز اندیشه؛ **پ**: ز اندای و)؛ متن = **ک** **۱۷**ـ(**لی**، **و**: برون)؛ **ل**: بیش اندرون؛ **ل**[۲]: رفته برون؛ (**ق**[۲]: بود اندرون؛ **ل**[۳]: و حدّ برون؛ **پ**: و از مر برون)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) **۱۸**ـ**س**: بی **۱۹**ـ**ل**[۲]: وی **۲۰**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): بیم او؛ (**ق**[۲]، **لن**[۲]): جنگ او **۲۱**ـ**ل** (نیز **پ**، **لن**[۲]): پا؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۲**ـ(**ق**[۲]، **لی**، **لن**[۲]: سر)؛ **بنداری**: ثم خرج ملک من العرب من آل غسان فی عساکر کثیرة فشن الغارات علی أطراف ممالک فارس، و أخذ مدینة طیسفون و نهب ماکان فیها من الذخائر و الخزائن **۲۳**ـ**س** (نیز **لن**): آگاه شد **۲۴**ـ**س**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **پ**، **آ**، **ب**): عمّهٔ؛ **ک**، **س**[۲]: تخمهٔ؛ (**لی**: غشمهٔ؛ **و**: کنیزک بدآنجا یکی)؛ متن ← **۲۵**ـ**ل**، **ل**[۲]: ز پیوند نرسی یکی یادگار؛ متن = (**لن**، **ل**[۳])؛ **بنداری**: عمة لسابور **۲۶**ـ(**و**: نامدار؛ **آ**: شهریار)؛ **ل**[۲]، **لن**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ل[۲]: یکی دخت پاکیزهٔ مشکبوی در ایوان نشسته بُد آن ماهروی

لن[۲]: در آنجا یکی بچّه بُد شاه را که در خور بُدی فرّ او گاه را
انوشه بُدش نام و چون ماه بود همه گیتی از حالش آگاه بود

۲۷ـ**ل**[۲]: یکی دخت پاکیزهٔ مشکبوی **۲۸**ـ**ل**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]): طیفسون؛ متن ← **۲۹**ـ**ل**[۲]: در ایوان نشسته بُد آن ماهروی؛ (**لن**[۲]: کشیدش از آنجا برهنه بروی)؛ متن = **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**) **۳۰**ـ**ل**، **ق** (نیز **لی**، **پ**، **و**، **ب**): ز؛ **ل**[۲]: به؛ متن = **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**) **۳۱**ـ**ک**، **س**[۲]: ایرانش **۳۲**ـ**ل** (نیز **و**): ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۳**ـ**ق**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): دختر؛ (**و**: طایرش یک دختر)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**) **۳۴**ـ**ل**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **و**، **لن**[۲]): تو گفتی؛ (**ل**[۳]: تو گویی)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **آ**، **ب**) **۳۵**ـ(**لی**: نرسی)

پدر مالکه[۱] نام کرنش[۲] چو دید   که دخت‌ش[۳] همی مملکت را سزید

چو شاپور را سال شد بر سه شش[۴]   منی‌فش[۵] کی‌یی[۶] گشت[۷] خورشیدفش
به دشت آمد و لشکرش[۸] را بدید[۹]   ده و دو هزار از یلان برگزید[۱۰]
ابا هر یکی بادپایی هیون   به پیش‌اندرون مرد صد[۱۱] رهنمون
هیون برنشستند و اسپان به دست   ببردند[۱۲] گردانِ خسروپرست[۱۳]
از آن[۱۴] پس خود و[۱۵] ویژگان برنشست   میانِ کی‌یی[۱۶] تاختن را ببست
برفت ازپَسِ[۱۷] شاه غسّانیان   سرافرازطایر هزبر ژیان[۱۸]
فراوان کس از لشکر او بکشت   چو طایر چنان دید، بنمود پشت
برآمد خروشیدن دار و گیر   وُ زیشان[۱۹] گرفتند[۲۰] چندی[۲۱] اسیر،
[که اندازه‌ی آن ندانست کس   برفتند آن ماندگان زآن سپس[۲۲]]
حصاری شدند آن سپه[۲۳] در یمن   خروش آمد از کودک و مرد و زن
بیاورد شاپور چندان[۲۴] سپاه   که بر مور و بر پشّه بربست[۲۵] راه
وُرا با سپاهش به دز در[۲۶] بیافت   درِ جنگ[۲۷] و راهِ گریزش نیافت[۲۸]
شب و روز، یک ماه‌شان، جنگ بود   سپه را به دز بر[۲۹] علف تنگ بود
به شبگیر شاپورِ یل برنشست   همی‌رفت جوشان کمانی[۳۰] به دست
سیه‌جوشنی[۳۱] خسروی در[۳۲] بَرَش   درفشان درفشی[۳۳] سیه[۳۴] بر سرش

۱ـ(**لی**: ملکه را) **۲**ـ**ک** (نیز **ق**[۲]): کرند نامش **۳**ـ(**ق**[۲]: دختر)؛ **بنداری**: و سبی منها عمة لسابور، و تسری بها، و رزق منها بنتاً من صفتها و جمالها کیت و کیت، و سماها مالکة **۴**ـ**ل** (نیز **و**، **لن**[۲]، **آ**): بست (دو حرف نخستین بی‌نقطه)؛ **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن** [به خطی نوتر در حاشیه]، **لی**، **پ**، **ب**): بیست و شش؛ **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): سی و شش؛ متن =(**ل**[۳])؛ **بنداری**: ثلاثون سنة **۵**ـ**ل**: بهی‌وش (واژهٔ یکم نقطه ندارد)؛ (**ق**[۲]: منی‌وش)؛ **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن** در حاشیه]، **آ**): منقش‌مهی؛ (**لی**: منقش‌همی؛ **ب**: منقش‌کئی)؛ متن ← **۶**ـ(**ل**[۳]: جوان خسروی؛ **پ**: یکی ماهرخ)؛ متن ← **۷**ـ(**و**: چو سرو روان بود)؛ متن = **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**[۲]) **۸**ـ(**ق**[۲]: بدید آمد و لشکری) **۹**ـ**ق** (نیز **ب**): بخواند؛ (**و**: آن شاه لشکر بدید) **۱۰**ـ**ق** (نیز **ب**): نام راند **۱۱**ـ**س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]، **آ**): شد (← سد = صد)؛ (**لی**: <صد>)؛ **پ** در اینجا خوانا نیست؛ متن =**ل**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**)؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: رفتن شاپور برزم طایر شاه یمن و حجاز **۱۲**ـ**ل**: برفتند؛ (**لی**: ببرد آن (!)؛ **ق**[۲]، **آ**: بنزدیک)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۳**ـ**ق**: میانِ کئی تاختن را ببست؛ **بنداری**: ثم إن سابور لما أتی علیه ثلاثون سنة من ملکه و عمره تشمر للرکض الی بلاد العرب. فاختار اثنی عشر ألف فارس من أعیان أبطاله، و أمرهم بأن یتجرّدوا و یرکبوا النُجُب و الهُجن، و یجنبوا الخیل **۱۴**ـ**س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]): وزان **۱۵**ـ**ل**: ابا؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**)؛ از (**آ**: ز) اصطخر با؛ متن = **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]) **۱۶**ـ(**لی**، **آ**: یلی): **ق**، **پ**، **و** این بیت را ندارند **۱۷**ـ(**ق**[۲]، **لن**[۲]: پی)؛ **ق**، **ل**[۲] (نیز **ب**): بشد تا بر؛ متن =ده دستنویس دیگر **۱۸**ـ**س**: دمان **۱۹**ـ**ل**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**): ازیشان متن = یازده دستنویس دیگر **۲۰**ـ**ق**: گرفته **۲۱**ـ**ل**[۲]: چندان **۲۲**ـمتن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]؛ **س**، **ق**، **لن**ـ**ب** این بیت را ندارند **۲۳**ـ**ق**: زمان؛ **بنداری**: فرکض بهم إلی الملک الغسّانی فقتل منهم مقتلة عظیمة حتی ثل عروشهم و نهب أموالهم و سبی نساءهم و قتل رجالهم. وهرب الغسّانی إلی قلعة بالیمن **۲۴**ـ(**ق**[۲]: چندی) **۲۵**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): بستند؛ **ک**: و پشه ببستند **۲۶**ـ**س**، **ق**: بر **۲۷**ـ(**ل**[۳]: گنج) **۲۸**ـ(**آ**: شتافت) **۲۹**ـ**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**ـ**ب**): در؛ متن =**ل**، **س**، **ق** (نیز **ق**[۲]) **۳۰**ـ**ک**: کمندی؛ **ل**[۲] این بیت ندارد **۳۱**ـ**ل** (نیز **و**، **لن**[۲]، **آ**): جوشن؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **ب**) **۳۲**ـ**س**: بر **۳۳**ـ**ل**، **ق**، **ک** (نیز **لن**[۲]، **آ**)، درفش؛ (**و**: درفشی درفشان)؛ متن = **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **ب**) **۳۴**ـ**ک** (نیز **آ**): درفش کیان؛ **س**[۲] (نیز **لی**): درفش کئی؛ **ل**[۲]، **ل**[۳] این بیت را ندارند

ز دیوارِ دز مالکه بنگرید — درفش و[۱] سرِ[۲] نامداران بدید
چو گلبرگ[۳] رخسار و[۴] چون مشک موی — به رنگِ طبرخون و چون[۵] مشک بوی
بشد خواب و آرام از آن[۶] خوب‌چهر — برِ دایه شد با دلی پر ز مهر
بدو گفت کین شاه خورشیدفش — که ایدر بیامد چنین کینه‌کش،
بزرگی[۷] ز خونِ[۸] نهانِ[۹] منست — جهان[۱۰] خوانمش[۱۱] کو جهانِ منست!
پیامی ز من نزدِ شاپور بر! — به رزم آمده‌ست و ز من[۱۲] سور بَرا!
بگویش که با تو ز هم[۱۳] گوهرم — هم[۱۴] از تخمِ نرسیّ گندآورم[۱۵]،
همان نیز با کین ز هم[۱۶] گوشه‌ام — که خویشِ تُوَم، دختر نوشه‌ام،
مرا گر بخواهی، حصار آنِ تُست — چو ایوان بیابی، نگار آنِ تست!
برین[۱۷] کار با دایه[۱۸] پیمان کنی — زبانِ[۱۹] بزرگی[۲۰] گروگان کنی!
بدو دایه گفت: آنچه فرمان دهی — بگویم، بیارمت ازو[۲۱] آگهی[۲۲]

چو شب بر زمین[۲۳] پادشاهی گرفت، — ز دریا به دریا سیاهی گرفت،
زمین قیرگون[۲۴]، کوه چون نیل شد[۲۵]، — ستاره به کردارِ قندیل شد[۲۶]،
تو گفتی[۲۷] که شمعست سیصدهزار — بیاویخته زآسمانِ[۲۸] حصار[۲۹]،
بشد دایه لرزان[۳۰] پر از ترس و[۳۱] بیم — ز طایر همی‌شد دلش به دو[۳۲] نیم،

۱ـ**س، ق،ل**[۲] (نیز **لن،ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**): <و> **۲**ـ**ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، آ**): از پس؛ متن =**ل** **۳**ـ**ل**: گل ـنگ؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۴**ـ**ل**[۲] (نیز **لی**): <و>؛ (**ق**[۲]، **ب**: رخساره) **۵**ـ**ل، س،ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ، ب**): گلِ؛ **ق**: و گل؛ **ل**[۲]: چو گل؛ (**لی**: گل و)؛ متن = (**و**) **۶**ـ**ل**: زان؛ **س** (نیز **لن، لن**[۲]): ازین؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۷**ـ**ق،ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، ب**): بزرگست؛ متن =**ل، س،ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]) **۸**ـ**ل، ق،ل**[۲] (نیز **لن، پ، و، ب**): و خون؛ **ک، س**[۲]: او چون؛ (**ق**[۲]: و همچون)؛ متن =**س** **۹**ـ(**ق**[۲]: مهان؛ **ل**[۳]: همچو جان؛ **لن**[۲]: بر من گرامی چون جان) **۱۰**ـ**ل**[۲]: چنان **۱۱**ـ**س**: خوانیش؛ **آ** این بیت را ندارند؛ **لی** به جای این بیت آورده است:

دل من ببرده‌ست ای دایه اوی — برآمدش وین کار را چاره‌جوی

۱۲ـ**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]): از منش **۱۳**ـ**ل**ـ**ک** (نیز **لی، ب**): ز یک؛ متن =**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**آ**) **۱۴**ـ(**ق**[۲]: که) **۱۵**ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی، آ**): نام‌آورم **۱۶**ـ**ل، س،ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**): نه هم؛ **ق**:نهم؛ (**لی**: کینه هم؛ **آ**: تا کین نه هم؛ **ب**: بالین و هم؛ **لن**[۲]: باکیش ز هم (وزن ندارد))؛ متن =**ل**[۲] (نیز **پ**) **۱۷**ـ**ق،ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ**ـ**آ**): بدین؛ **ل**[۲]: بدان؛ متن =**ل، س** (نیز **لن،ل**[۳])؛ **ب** خوانا نیست **۱۸**ـ(**ل**[۳]: داد) **۱۹**ـ**ل، س، ق،ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]، **ب**): زبان در؛ (**لن**: زفان در؛ **و**: روان در)؛ متن =**ک، س**[۲] (نیز **لی،ل**[۳]) **۲۰**ـ(**آ**: به پیمان روان را) **۲۱**ـ**ل** (نیز **لن**[۲]): زو؛ **ک**: بیارم ازوت؛ (**لن،ل**[۳]: بیارم ازو؛ **لی**: بیارم از آن؛ **آ**: بیارمت از آن)؛ **ل**[۲]: بیارمت و گویمت از آن؛ (**و**: بیویم بیارم ازو) **۲۲**ـ(**ق**[۲]: با فرّهی)؛ **بنداری**: و تحصن بها فتبعه سابور و حاصره فیها شهراً. فاتفق أن ابنة الملک التی هی من عمة سابور رأته فعشقته فراسلته **۲۳**ـ**ل**[۲]: زمی؛ (**لن**[۲]: چو پرسید شب)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند. **ل**: پیام فرستادن مالکه نزد شاپور؛ **س** (کمی بالاتر): رفتن شاپور بجنگ طایر اعرابی؛ **ق** (کمی بالاتر): رفتن شاپور برزم طایر شاه یمن و حجاز **۲۴**ـ**ل**: تیره‌گون؛ (**ق**[۲]: قیر شد)؛ متن =**س**ـ**س**[۲] (نیز **لن، لی، پ**ـ**ب**) **۲۵**ـ**ق،ل**[۲] (نیز **ب**): گشت؛ (**ل**[۳]: قیر گشت و هوا نیل شد) **۲۶**ـ**ق،ل**[۲] (نیز **ب**): گشت **۲۷**ـ**ل**: گویی؛ متن =چهارده دستنویس دیگر **۲۸**ـ(**ل**[۳]: از میان) **۲۹**ـ**ل**[۲]: گوشوار **۳۰**ـ**س،ک** (نیز **ق**[۲]، **و**): ترسان؛ (**ل**[۳]: زانجا) **۳۱**ـ**ک** (نیز **ق**[۲]): لرز و؛ **ل**[۲]: پر شرم و ترسان ز **۳۲**ـ**ق، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]، **آ، ب**): بر دو؛ (**و**: دلش شد همی بر)؛ متن =**ل، س،ک،ل**[۲] (نیز **لی،ل**[۳]، **پ**)

چو آمد بنزدیکِ پرده‌سرای   خرامید[1] نزدیکی[2] پاکرای،
بدو گفت: اگر[3] نزد[4] شاهم بری   بیابی ز من تاج و انگشتری!
هشیوارسالارِ بارش[5] ببُرد[6]   ز دهلیزِ پرده بَرِ شاهِ گُرد
بیامد، زمین را به مژگان[7] برُفت   سخن هر چه بشنید با او بگفت[8]
ز گفتار او شاد شد شهریار   بخندید و دینار دادش هزار
دو یاره، یکی طَوق[9] با افسری[10]   ز دیبای چین بافته چادَری[11]
چنین داد پاسخ که با ماهروی[12]   به چربی[13] فراوان سخن‌ها بگوی[14]!
بگویش که گفت او[15]: به خورشید و ماه،   به زنّارِ[16] زردشت و فرّخ[17] کلاه،
که هر چیز کز من بخواهی‌همی   ـگر از[18] پادشاهی بکاهی‌همی ـ
ز من بد سَخُن[19] نشنود گوش تو!   نجویم جدایی از[20] آغوش تو!
خریدارم او را به تخت و کلاه   به فرمان یزدان، به گنج[21] و سپاه!
چو بشنید پاسخ، هم اندرزمان   ز پرده بیامد بر[22] دز[23] دمان[24]،
شنیده بدان[25] سروِ سیمین بگفت   که خورشید و ناهید گشتند[26] جفت!
ز بالا و دیدارِ[27] شاپورشاه   بگفت آنچه آمد[28] به[29] تابنده‌ماه

ز خاور چو خورشید بنمود تاج[30]   گلِ زرد شد بر زمین رنگِ[31] ساج[32]،

۱ـل۲ (نیز و): خردمند **۲ـل،ل۲** (نیز ل۳،پ): نزدیک آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

چو سالار بار اندرو بنگرید   یکی کهنه جادوزنی زال دید

۳ـل: <اگر> (وزن ندارد)؛ **ک،س۲** (نیز **لی، پ، و، آ، ب**) گر؛ متن ← **۴ـق** (نیز **ق۲**): گفت نزدیکِ؛ متن = **س** (نیز، **لن،ل۳، لن۲**)؛ **ل۲** این بیت را ندارد **۵ـس، ق، س۲** (نیز **لن، ی۲، پ، و، ب**): بینادل او را؛ **ک** (نیز **ل۳، لن، آ**) و بینادل او را؛ متن = **ل، ل۲** **۶ـ**(**لی، ل۳**: او را سپرد) **۷ـس، ل۲** (نیز **لن، ل۳ ـلن۲، ب**): به مژگان زمین را؛ متن = **ل، ق، ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، آ**) **۸ـل**: شاه گفت؛ (**ق۲**: وی بگفت)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۹ـ**(**لی**: یکی باره با طوق و) **۱۰ـل** (نیز **و**): انگشتری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۱ـل** (نیز **و**): چینی و ز (**و**: از) بربری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۲ـک، س۲** <ی> (نیز **لی، آ** <ی>): وزان پس بدو گفت کای نیک‌خوی؛ (**ق۲**: پس آنگه بگفتش که‌ای ماهروی) **۱۳ـل، ق، ک** (نیز **پ**،): خوبی؛ (**ل۳**: تو بر روی)؛ متن = **س، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، لن۲، ب**) **۱۴ـس۲**: بگو؛ **ل** (نیز **لن، ق۲، لی**): سخن‌ها فراوان؛ (**آ**: گر از پادشاهی بکاهی بگو)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۵ـل**: او گفت؛ **س** (نیز **لن**): گفتش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۶ـل**: زنّار و؛ **ل۲**: ریار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۷ـل**: گنج؛ **ک**: زرّین؛ (**پ**: فرّ و؛ **ب**: تخت و؛ **لی**: زردشت فرّخ)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۸ـل۲**: کزان؛ (**و**: جز از؛ **لن۲**: ور از)؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

ترا بخشم و گر همه جان بود   بدین گونه‌ام با تو پیمان بود

۱۹ـل: هیچ بد؛ متن = **س ـس۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ ـب**) **۲۰ـل، ق ـس۲** (نیز **لی، پ، و، آ، ب**): ز؛ (**ق۲**: بجز مهر از)؛ متن = **س** (نیز **لن، لن۲**)؛ **ل۳** این بیت را ندارند **۲۱ـل، ل۲** (نیز **ق۲ لی، و**): و گنج؛ (**ل۳**: و تخت و)؛ متن = **س، ق، ک، س۲** (نیز **لن، پ، لن۲، آ، ب**) **۲۲ـک، س۲** (نیز **آ، ب**): سوی؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۳ـ**(**ل۳**: او) **۲۴ـل، ق** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، ب**): دوان؛ **س۲**: دودمان؛ متن = **س، ک، ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲، آ**) **۲۵ـل، ل۲** (نیز **ل۳**): برآن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۶ـ**(**آ**: گشتست)؛ **ل**: ناهید راگشت؛ **ل۲** (نیز **پ**): راگشت ناهید؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۷ـق**: دیدار و بالای **۲۸ـ**(**لن۲**: مانَد)؛ **ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، و، آ**): آنک ماند؛ (**پ**: دیداو) **۲۹ـس** (نیز **لن**): ز **۳۰ـق** (نیز **ب**): چهر؛ (**ق۲**: روی) **۳۱ـ**(**لی**: تخت) **۳۲ـک، س۲** (نیز **ق۲، آ**): عاج؛ **ق** (نیز **ب**): بر به مهر؛ (**ق۲**: مشکبوی)؛ متن = **ل، س، ل۲** (نیز **لن، ل۳ ـلن۲**)

ز گنجور و[۱] دستور بستد کلید / خورش‌خانه و خمّ‌های[۲] نبید[۳]
به دز در[۴] هر آنکس که بُد مهتری، / وُزآن جنگیان[۵] رنج‌دیده[۶] سری،
خورش‌ها فرستاد[۷] و چندی[۸] نبید / همان[۹] بوی‌ها نرگس و شَنبَلید،
پرستنده‌ی باده را[۱۰] پیش خواند، / به چربی[۱۱] فراوان سَخُن‌ها[۱۲] براند،
بدو گفت کامشب تُوْی[۱۳] باده‌ده / به طایر همه[۱۴] باده‌ی ساده ده!
ممان[۱۵] تا بدارند[۱۶] باده به[۱۷] دست! / بدان تا بخسبند چو[۱۸] گردند مست!
بدو گفت ساقی که من بنده‌ام! / به فرمانِ تو در جهان زنده‌ام!

چو خورشید بر[۱۹] باختر گشت زرد[۲۰]، / شبِ تیره گفتش که[۲۱] از راه بَرد[۲۲]،
مَیِ خسروی خواست طایر[۲۳] به جام / نخستین[۲۴] ز غسّانیان[۲۵] بُرد نام
چو بگذشت یک پاس از آن[۲۶] تیره‌شب، / بیاسود طایر. نشست آن[۲۷] جَلَب[۲۸]،
برفتند یکسر سویِ خوابگاه[۲۹]؛ / پرستندگان را بفرمود ماه[۳۰]،
که تا کس نگوید سخن جز به راز؛ / نهانی درِ دز گشادند باز!
بدان شاه[۳۱] شاپور خود چشم داشت / از[۳۲] آوازِ مستان[۳۳] به دل خشم داشت
چو شمع از درِ دز بیفروخت[۳۴]، گفت / که گشتیم با بختِ بیدار[۳۵] جفت!
مر آن ماه[۳۶] رخ را به پرده‌سرای / بفرمود تا خوب کردند جای
[سپه را سراسر همه[۳۷] گِرد کرد / گزین کرد مردانِ[۳۸] ننگ و نبرد]

۱ـ**ل** (نیز **لن**، **لن**[۲]، **ب**): <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲**ـ**س**، **ک**، **س**[۲] <و> (نیز **لن**، **ق**[۲]، آ <و >): حکهای (نقطه ندارد)؛ **ق** (نیز **ب**): خنبهای؛ (**ل**[۳]: خنبها را)؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **و**، **لن**[۲]) **۳**ـ(**لی**: هم از بوی‌ها نرگس و شنبید) **۴**ـ**ل**: <در> (وزن ندارد) **۵**ـ(**پ**: گوی جنگی ئی) **۶**ـ(**ل**[۳]: جنگ دیده؛ آ: رنج برده)؛ **ل**[۲]، **لی** بیت‌های ۸۲ـ۸۳ را ندارد **۷**ـ**س**[۲]: فرستیـ **۸**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، آ): لختی؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) **۹**ـ**ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، آ، **ب**): هم از؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**. **لن**[۲]) در **ب** بخشی از این لت خوانا نیست؛ در **و** این بیت با بیت ۸۲ پس و پیش شده است **۱۰**ـ(**ل**[۳]: پاک را)؛ **ل** (نیز **و**): پرستنده و دایه را؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۱**ـ**ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]): خوبی؛ متن = **س** (نیز **لن**، **لی**ـ**ب**) **۱۲**ـ**ل**: سخن‌ها فراوان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۳**ـ**ل**: بدو؛ **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز آ، **ب**): تو ای؛ متن = **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**ـ**لن**[۲]) **۱۴**ـ**ق** (نیز **ق**[۲]، **لی**): همی **۱۵**ـ(**لی**: همی؛ **لن**: همان) **۱۶**ـ(**پ**: که دارند) **۱۷**ـ(**ل**[۳]: نمانند باده ز) **۱۸**ـ**ل**، **ق**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**ـ**ب**): بخسبند و؛ (**لن**: بخسبد چو)؛ متن = **س** (نیز **ل**[۳]) **۱۹**ـ(**و**: در) **۲۰**ـ**ل**[۲]: اختران گشت زرد؛ **ق** (نیز **ب**): با اختران گشت جفت؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۱**ـ**ک**: گفتنش؛ (**ل**[۳]: گشتن که) **۲۲**ـ**ق** نیز **ب**): با او یکی راز گفت **۲۳**ـ(**لی**: خسرو) **۲۴**ـ**ل**[۲]: (بجستن) **۲۵**ـ(**لی**: غشانیان) **۲۶**ـ**ل**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): از؛ (**ل**[۳]، **لن**[۲]: زان)؛ **ک**، **س**[۲] نیز **لی** <آن>، آ): یک پاس بگذشت از آن؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **ب**) **۲۷**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): از؛ **ل**، **ل**[۲]: ز بانگ؛ **ق** (نیز **ب**): ز بانگ و؛ (**لی**: ز جنگ و)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **و**، **لن**[۲]، آ) **۲۸**ـ(**پ**: ز بانگ و شغب) **۲۹**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، آ): بارگاه **۳۰**ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۲]، **و**، **لن**[۲]): شاه؛ (آ: راه)؛ متن = **ک** (نیز **پ**، **ب**) **۳۱**ـ(**و**: ماه) **۳۲**ـ**س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، آ <ز>): وز؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**) **۳۳**ـ**ق** (نیز **ب**): اسپان **۳۴**ـ**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**): برافروخت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۵**ـ(**ل**[۳]، با بخت بیدار گشتیم) **۳۶**ـ**ق** (نیز **ب**): خوبرخ؛ **ل**[۲] در اینجا سرنویس دارد: گرفتن شاپور طایر را و رفتن به حصار او **۳۷**ـ**ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]: همه سر به سر؛ متن = **ق** (نیز **ق**[۲]، **پ**، **ب**) **۳۸**ـ(**پ**: گردان)؛ **س**، **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، آ بیت‌های ۹۶ـ۹۷ را ندارند

[پیاده بیاورد[۱] و چندی[۲] سُوار   هر آنکس که بود ازدرِ کارزار]
به دز درشُد و کشتن اندرگرفت[۳]   همان[۴] گنج‌های کَهُن برگرفت[۵]
سپه بود با طایر اندر حصار   همان مست[۶] خفته[۷] فزون از هزار[۸]
دگر[۹] خفته سیمه برخاستند   به[۱۰] هر جای جنگی بیاراستند[۱۱]
ازیشان کس از بیم ننمود پُشت   بسی نامُوَرشاهِ ایران[۱۲] بکشت
چو شد[۱۳] طایر اندر کفِ او[۱۴] اسیر   بیامد برهنه[۱۵] دوان ناگزیر،
به چنگِ وی آمد[۱۶] حصار و بُنه   بسی مایه وز[۱۷] مردمِ بدتَنه[۱۸]

ببود آن شب و بامدادِ پگاه[۱۹]   چو[۲۰] خورشید بنمود زرّین[۲۱] کلاه،
یکی تختِ پیروزه اندر حصار   بدآیین[۲۲] نهادند و دادند بار
چو از بار[۲۳] پردخته[۲۴] شد[۲۵] شهریار   بنزدیکِ او شد گُلِ[۲۶] نوبهار[۲۷]
ز یاقوتِ سرخ افسری بر سرش   درفشان ز[۲۸] زربفتِ[۲۹] چینی[۳۰] برش[۳۱]
برابرش[۳۲] بر تختِ شاهی[۳۳] نشاند   سبک طایرِ خسته[۳۴] را پیش خواند[۳۵]
چو طایر بیامد، برهنه سرش[۳۶]،   بدید آن سرِ[۳۷] تاجور[۳۸] دخترش[۳۹]،
بدانست کان[۴۰] جادوی[۴۱] کارِ اوست،   بدو[۴۲] بد رسیدن ز بازارِ[۴۳] اوست،

۱ـل، ک، س۲: بباره برآورد؛ متن = ، ل۲ (نیز ق۲، پ، ب) ۲ـک: چندین؛ ل۲: چندان؛ ق در اینجا سرنویس دارد: کشتن شاپور ذوالاکتاف طایر غسّانی را ۳ـ(ل۳ نهاد) ۴ـل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ): همه؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب) ۵ـ(ل۳: برگشاد) ۶ـک، ل۲ (نیز لن، ق۲): مست و ۷ـ(آ: خفتان) ۸ـق (نیز پ): شمار؛ س در اینجا سرنویس دارد: گرفتار شدن طایر اعرابی بر دست شاپور ۹ـق: وگر؛ ل۲: همه ۱۰ـ(ق۲: ز) ۱۱ـک (نیز ق۲، لی، آ): برآراستند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ): ازیشان، (لن۲: ازیرشان (وزن ندارد))؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ)؛ ب بیت‌های ۱۰۱ـ۱۰۵ را ندارد؛ **بنداری**: و راسلها، و احتالت وسقت الحرس تلک اللیلة الخمر حتی ثملوا، و نفذت إلی سابور و أشارت علیه بالهجوم علیهم. فهجم سابور علیهم و قتلهم و أخذ القلعة و نهبها ۱۳ـل۲: ببُد ۱۴ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لن۲، آ): وی؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـو) ۱۵ـ(و: برِ هر)؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۶ـ(ق۲، لی، ل۳: اندر) ۱۷ـل، ل۲: نامور؛ س، ق، ک، س۲ (نیز لی ـآ): مایه‌ور؛ متن = (لن) ۱۸ـ(و: یک‌تنه؛ ق۲: گرفتار شد مردم یک‌تنه) ۱۹ـ(ق۲: از پگاه) ۲۰ـس۲ (نیز لی): که ۲۱ـک، س۲ (نیز لی، آ) رخشان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـل ـک، س۲ (نیز لن ـآ): به آیین؛ ل۲: بر آیین؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳ـس (نیز لن): باژ؛ ل۲ (نیز لن۲): باره؛ متن ← ۲۴ـق: پردخت ۲۵ـک، س۲ (نیز لی، آ، ب): از آن چون بپرداخت دل؛ (ق۲: چو زان بار برداشت دل)؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، و) ۲۶ـک، س۲ (نیز لی، آ): شاه آمد آن ۲۷ـل۲: بر شهریار؛ (ق۲: شد دخترِ شهریار؛ ب: شاه آمد آن نابکار)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل۳ ـلن۲) ۲۸ـق (نیز لی): به؛ س۲: و ۲۹ـ(ق۲: دیبای) ۳۰ـل۲: ز زربفت چینی درفشان؛ (ل۳: به دیبا بیاراسته آن)؛ متن ← ۳۱ـس (نیز لن، لن۲): بدید آن سرِ تاجور دخترش؛ متن = ل، ک (نیز پ، و، آ، ب) ۳۲ـ(ق۲ برابر) ۳۳ـ(ق۲: شاهش؛ پ: زرین) ۳۴ـک، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): بسته؛ متن = ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، و) ۳۵ـ(پ: برنشاند)؛ ل، س، لن، لن۲ این بیت را ندارند ۳۶ـ(ق۲، لی، و: برش) ۳۷ـ(لی: پدید آمد آن) ۳۸ـ(پ، ب: نامور) ۳۹ـ(ق۲: تنش خسته و نانهفته سرش)؛ ل، س، ن، لن۲ این بیت را ندارند، امّا س، لن، لن۲ لت دوم آن را به جای لت دوم بیت ۱۰۷ آورده‌اند؛ **بنداری** این بخش را بسیار خلاصه ترجمه کرده است: و أسَرَ الغسّانی و قتله ۴۰ـ(ق۲: کین) ۴۱ـل۲: چاره‌ها ۴۲ـک، س۲: برو ۴۳ـل (نیز لی): ز کردار؛ (پ: بآزار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ و این بیت را ندارد؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

نکو گفت آنکس که گفت این سخن   زنان را نبایست دیدن ز بُن

چنین گفت کای[۱] شاهِ آزادمرد — نگه کن که فرزند با من چه کرد[۲]،
چنین هم تو از مهرِ او[۳] چشم[۴] دار! — ز بیگانگان زآن[۵] سپس[۶] خشم[۷] دار!
چنین گفت شاپور بدنام را — که از پرده چون[۸] دختِ بهرام را،
بیاری و رسوا کنی دوده را؟! — برانگیزی[۹] این[۱۰] کینِ آسوده را؟!
به دژخیم فرمود تا گردنش — زند، بآتش اندر[۱۱] بسوزد[۱۲] تنش
سرِ طایر از ننگ[۱۳] در[۱۴] خون کشید — دو کفت[۱۵] وی از پشت[۱۶] بیرون[۱۷] کشید
هر آنکس کجا[۱۸] یافتی از عرب — نماندی که با کس[۱۹] گشادی[۲۰] دو لب
ز دو دستِ او دور کردی دو کفت[۲۱] — جهان مانده[۲۲] از کارِ او در شگفت
عرابی[۲۳] ذوالاکتاف کردش لقب — چُن[۲۴] از مُهره[۲۵] بگشاد کفتِ[۲۶] عرب
وُزآن جایگه شد سویِ پارس باز — جهانی همی[۲۷]بُرد پیشش نماز
هر آنکس که با کفت[۲۸] زنهار یافت — ز ساو و ز باژش[۲۹] همی سر نتافت
برین[۳۰] نیز بگذشت چندی سپهر — وُزآن[۳۱] پس[۳۲] دگرگونه بنمود چهر[۳۳]

گفتار اندر رفتن شاپور به روم به ناشناخت[۳۴]

چنان بُد که یک روز با تاج و گنج — همی‌داشت از بودنی دل به رنج

۱ـ(و: با؛ آ: کین) ۲ـ(و: که بنگر به پیکار و ننگ و نبرد) ۳ـ(لی: که از مهر من؛ لن۲: تو از مهر او همچنین) ۴ـق: گوش؛ (و: ببین هم تو از مهر او خشم) ۵ـل (نیز پ): زین ۶ـ(ق۲: بیگانگان را بشب؟) ۷ـق: هوش؛ (و: چشم) متن = ده دستنویس دیگر ۸ـک، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): خود؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـک، س۲ (نیز لی، آ): بشورانی ۱۰ـل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب): آن؛ متن = س، ک، س۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۱ـس، ک: پس بآتش؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ): زنند و بآتش؛ (و: زنند نیز و بآتش)؛ متن ← ۱۲ـ(ق۲: تا بآتش نماید؛ لن۲: زنند و بسوزند از آتش)؛ متن = ل، ق (نیز لن) ۱۳ـک، س۲ (نیز لی، آ، ب): کینه؛ ل۲: رشک؛ متن = ل، س، ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۴ـس۲ (نیز آ): بر ۱۵ـل: کتف ۱۶ـس (نیز لن، ل۳، لن۲): رفیقانش را کفت (ل۳: کتف)؛ ک، س۲ (نیز لی، آ، ب): سوارانش را کتف؛ (ق۲: هم از پشت او کتف؛ پ: حریفانش را کفت؛ و: دو دستش به دو کفت)؛ متن ← ۱۷ـ(لی: در خون)؛ ق: رفیقان او کتف‌هاشان؛ متن = ل۲ ۱۸ـق: هر آنجا کسی ۱۹ـق؛ ل۲ (نیز پ، ب): کزان پس؛ ک، س۲ (نیز لی، آ): که پیشش؛ (لن۲: که کس بر)؛ متن ← ۲۰ـ(لی، و: گشاید)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، ل۳) ۲۱ـ(آ: کتف) ۲۲ـل، س۲ (نیز آ): ماند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـس۲: عرب ۲۴ـل ـ ل۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): چو؛ س۲: جز؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۵ـل، س۲ (نیز لی، ل۳): مهر؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ، ب) ۲۶ـس، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): کتف؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و)؛ لن۲ این بیت را ندارد ۲۷ـل: همه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۸ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ): کتف؛ متن = (لی، ل۳، پ، ب) ۲۹ـ(ق۲، لی، پ: باژ و ز ساوش؛ لن۲: شاپور وز پارس؛ ب: پرستار وارش؛ و: شاپور دیگر ازو)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، آ)؛ ل، ل۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: و أمر بوضع السیف فی العرب فقتلوا منهم خلقاً کثیراً. ثم قال: من وجدتموه منهم فاقطعوا یدیه و انزعوا کتفیه. ففعلوا ذلک فلقبته العرب من أجل ذلک ذاالأکتاف. ثم إنه عطف عنانه و عاد إلی بلاد فارس، و استقر علی سریره ۳۰ـ(لی: بدین) ۳۱ـ(ل۳، و: از آن) ۳۲ـس: سو؛ (لن: سر) ۳۳ـ(لن۲: دگرگونه‌تر شد به مهر) ۳۴ـل (بیست و یک بیت سپس‌تر): رفتن شاپور به روم به شکل بازارگانان؛ س (شانزده بیت سپس‌تر): رفتن شاپور ببازرگانی به روم و در بند افتادن؛ ک (بیست و دو بیت سپس‌تر): رفتن شاپور به روم؛ س۲ (بیست و سه بیت سپس‌تر): رفتن شاپور به روم و گرفتار شدن؛ متن و جای سرنویس = ق؛ ل۲ این بخش و این سرنویس را ندارد

ز تیره‌شب اندر گذشته سه[۱] پاس،   بفرمود تا شُد ستاره‌شناس
بپرسیدش از بختِ[۲] شاهنشهی   هم از رنج[۳] و از[۴] روزگارِ بهی[۵]
منجّم[۶] بیاورد[۷] صلاّب[۸] را   بینداخت از آتش و[۹] آب[۱۰] را
نگه کرد روشن به قلبِ اسد[۱۱]   که هست او نماینده‌ی فتح و جد[۱۲]
بدان تا رَسَد پادشا[۱۳]را بدی؟   فزاید بدو[۱۴] فرّهِ ایزدی؟
چو دیدند، گفتند: ای[۱۵] پادشا   جهان‌گیر و روشن‌دل و پارسا،
یکی کار پیش است با رنج و درد[۱۶]   نیارد کس آن بر تو بر[۱۷] یاد کرد[۱۸]
چنین داد شاپور پاسخ[۱۹] بدوی   که ای مردِ داننده‌ی[۲۰] راهجوی،
چه چاره‌ست تا این[۲۱] ز من بگذرد؟   تنم[۲۲] اخترِ بد به پی[۲۳] نسپرد[۲۴]؟
ستاره‌شمر گفت کای[۲۵] شهریار   ازین[۲۶] گردشِ[۲۷] چرخِ ناپایدار،
به مردی و دانش نیابد[۲۸] گذر   خردمند، اگر[۲۹] مردِ[۳۰] پرخاشخر
بباشد همه بودنی بی‌گمان   نتابیم با گردشِ آسمان
چنین داد پاسخ گرانمایه‌شاه   که دادار باشد[۳۱] ز هر بَد نگاه[۳۲]
که گردان[۳۳] بلندآسمان آفرید   توانایی و ناتوان آفرید

۱ـ **س** (نیز **لن، لن۲**): دو پاس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲ـل** (نیز **لن، لن۲**): بحت (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه) **س**: بخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ق‌ـس۲** (نیز **لی، پ، و، آ**): تخت؛ (**ق۲، ب**: بخت (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **بنداری**: فاتفق أنه تفکر ذات لیلة فی عاقبة أمره و مآل ملکه فاستحضر بعض المنجمین، و أمره أن ینظر فی طالعه و یخبره بما یؤول الیه علی ما نقتضیه أحکام النجوم **۳ـ**(**ق۲**: رنگ؛ **ل۳**: تاج) **۴ـل، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، ل۳، لن۲، آ**): وز؛ متن = **س، ک** (نیز **ق۲، لی، پ، و، ب**) **۵ـ**(**ل۳، ب**: مهی) **۶ـل۲**: بپنجم **۷ـک، س۲** (نیز **لی، آ**): بیاورد داننده **۸ـ**(**ق۲، ل۳**: سطرلاب) **۹ـل‌ـک** (نیز **لن‌ـلن۲، ب**): آرامش و؛ **س۲**: آرایش؛ (**آ**: آسایش)؛متن =**ل۲** **۱۰ـل‌ـس۲** (نیز **لن‌ـب**): خواب؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۱ـک، ل۲، س۲** (نیز **لن‌ـپ، لن۲، آ**)؛ الاسد؛ متن =**ل، س، ق** (نیز **و، ب**) **۱۲ـس، ک، س۲** (نیز **آ**): نماینده فتح الابد؛ (**لن۲، ب**: فتح ابد؛ **لی**: نماینده فتح‌الادب!)؛ متن =**ل، ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲** <و>، **ل۳، پ، و**) **۱۳ـک**: پادشه **۱۴ـ**(**لن، ق۲، و، ب**: برو؛ **ل۳**: ورا) **۱۵ـک** (نیز **ق۲، ل۳، و، لن۲**): گفتند ای؛ **ل۲، س۲** (نیز **لی، آ**): گفتند کای؛ متن =**ل، س، ق** (نیز **لن، پ، ب**) **۱۶ـ**(**ق۲**: گرم و درد؛ **آ**: درد و رنج)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۷ـک**: را برت **۱۸ـل** (نیز **لن**): یاذ (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، ل۳‌ـب**): یاذ کرد؛ (**لی**: را همی یاد گنج)؛ متن = **ق**؛ **بنداری**: فنظر له و قال: أیها الملک! إن أمامک أمراً صعباً لا أستطیع أن أذکره لک؛ **ل۳** پس از این بیت افزوده است:

بمانی تو یک چند اندر بلا   به سختی و زان پس بیابی رها

۱۹ـل۲: پاسخ هم آنگه **۲۰ـل، ل۲** (نیز **لن**): داننده و؛ متن =دوازده دستنویس دیگر **۲۱ـ**(**آ**: آن)؛ **س**: این تا **۲۲ـک، س۲** (نیز **آ**): پیم؛ (**لی**: ز بیم)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۳ـس، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، لن۲، آ، ب**) مگر؛ (**لی**: به من)؛ متن =**ل، ق، ل۲**، (نیز **ل۳، پ، و**) **۲۴ـس** (نیز **لن**): نشمرد؛ متن =سیزده دستنویس دیگر **۲۵ـق** (نیز **لن۲**): ای؛ (**و**: ایا) **۲۶ـس** (نیز **لن**): کس از **۲۷ـک، س۲** (نیز **لی، آ**): اختر **۲۸ـل، ق، ل۲** (نیز **لی**): نیابی؛ (**پ**: که یابد)؛ متن =ده دستنویس دیگر **۲۹ـل**: گر؛ **س** (نیز **ل۳، پ، و**): یا؛ **ق** (نیز **لن، ق۲، لن۲**): با؛ متن =**ک، س۲** (نیز **لی، آ، ب**) **۳۰ـل۲**: نه مرد خردمند و؛ **پ** پس از این بیت دوباره بیت‌های ۱۳۳ـ۱۳۴ را آورده است **۳۱ـک، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): بادا؛ (**و**: دارنده دارد) **۳۲ـس، ک، س۲** (نیز **لن‌ـپ، آ، ب**): پناه؛ **ق**: به هر کس پناه؛ متن =**ل** (نیز **و، لن۲**)؛ **بنداری**: فقال ایها العالم! فهل شیء یدفع ذلک عنی؟ و کیف الطریق إلی صرف هذا النحس عن طالعی؟ فقال المنجم: إن الکائن لا محالة کائن. فقال سابور: إنا باللّه نستعین فهو الحافظ من کلّ سوء، و المجیر من کل مکروه؛ **ل۲** بیت‌های ۱۳۶ـ۱۳۸ را ندارد **۳۳ـ**(**و**: یزدان)

بگسترد بر[۱] پادشاهیش داد / همی‌بود بی‌رنج یکچند[۲] شاد[۳]
چو آباد[۴] شد زو همه مرز و بوم / چنان آرزو کرد کآید به روم
ببیند که قیصر سرافراز[۵] هست؟ / ابا لشکر و گنج و نیروی[۶] دست؟
همان[۷] راز بگشاد با کدخدای / ـ یکی پهلوان، گردِ[۸] با داد و رای ـ
همه[۹] راز و اندیشه با او[۱۰] بگفت / همی‌داشت از[۱۱] هرکس اندر[۱۲] نهفت[۱۳]
چنین[۱۴] گفت کین پادشاهی به داد[۱۵] / بدارید[۱۶]، کز[۱۷] داد باشید[۱۸] شاد!
شتر خواست پرمایه ده کاروان / به هر کاروان‌بر[۱۹] یکی ساروان
ز دینار و از[۲۰] گوهران بار کرد / از آن[۲۱] سی[۲۲] شتر بار دینار کرد
بیامد پراندیشه‌ی زاد[۲۳]بوم / همی‌رفت هم زین نشان سوی[۲۴] روم
یکی روستا بود[۲۵] نزدیکِ شهر / که[۲۶] دهقان و شهری بُدی زو[۲۷] دوبهر[۲۸]
بیامد به خانِ یکی کدخدای / بپرسید کایدر مرا هست جای؟
برو[۲۹] آفرین کرد مهتر بسی / که چون تو نبینیم مهمان[۳۰] کسی!
ببود آن شب و خورد و بخشید چیز / ز دهقان بسی آفرین یافت[۳۱] نیز[۳۲]
سپیده برآمد[۳۳] بُنه برنهاد / سوی خانه‌ی قیصر آمد چو باد[۳۴]
بیامد بنزدیکِ سالارِ بار / برو آفرین کرد و کردش[۳۵] نثار
بپرسید و گفتش: چه مردی؟ بگوی! / که هم شاه‌شاخی[۳۶] و هم شاه[۳۷]روی!
چنین[۳۸] داد پاسخ که ای پادشا / یکی پارسی مردمم[۳۹]، پارسا

۱ـق (نیز لی، پ، ب): در ۲ـل (نیز و <و>): یک چند بی‌رنج و؛ ق: با رنج و یک چند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ(ق[۲]: یک چند با رنج و داد) ۴ـ(پ: آگاه) ۵ـل (نیز ق[۲]،ل[۳]، و): سزاوار؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) ۶ـ(ل[۳]: با زور)؛ ک (نیز آ): چه مایه مر او راست نیرو و؛ س[۲] (نیز لی): چه مایه مر اوراست نیروی؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب)؛ ل[۲] بیت‌های ۱۳۹ـ۱۵۵ را ندارد؛ بنداری: ثم إنه بعد سنین عدّة دعته نفسه إلی دخول بلاد الروم و مشاهدتها و معاینة أحوال قیصر ۷ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ): همه؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۸ـک، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): بود؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۹ـس، ک، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): همان؛ ق (نیز پ): همین؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، و) ۱۰ـک: ما؛ (لی: او را) ۱۱ـ(ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]: با) ۱۲ـک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): دیگران در؛ (و: هر کسی در) ۱۳ـک: شگفت؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ) ۱۴ـ(ق[۲]: بدو؛ لن[۲]: همی) ۱۵ـک: و داد؛ (ق[۲]: بدار) ۱۶ـ(ق[۲]: بدادید) ۱۷ـ(ب: و از) ۱۸ـک، س[۲] (نیز آ): گردید؛ ق: و باشید از داد ۱۹ـ(ق[۲]: در؛ ل[۲]: کاروانی یکی) ۲۰ـل، س، ق (نیز لن، ل[۳]ـب): وز؛ س[۲]: و وز؛ ک: دیبا و از؛ متن = (ق[۲]، لی) ۲۱ـس (نیز لن، لن[۲]): ازین؛ ک، س[۲] (نیز لی ب): و زان؛ (ق[۲]: ازو)؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]، پ، و، آ) ۲۲ـق: سه؛ (ل[۳]: ده) ۲۳ـل ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): زآباد؛ (ل[۳]: باندیشه زاباد)؛ متن = (لن، و) ۲۴ـل: زین سان سوی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فخلا ببعض أمرائه و أطلعه علی سرّه، و جعله بهلوان جیشه. ثم استحضر جمالا و أوقرها بالذهب و الجوهر و الثیاب و سائر الأمتعة و الأقمشة، و خرج بها فی زیّ التجّار إلی بلاد الروم ۲۵ـ(ق[۲]، پ: دید) ۲۶ـ(ق[۲]: ز) ۲۷ـس[۲] (نیز لی، آ): زان؛ (ل[۳]: بدو در؛ و: دهقانِ شهری بدندی)؛ ک: بدان دو بهر (وزن ندارد)؛ متن ← ۲۸ـق (نیز پ، ب): ببهر؛ ل: بدو بود بهر؛ متن = س (نیز لن، لن[۲]) ۲۹ـل (نیز لی): بدو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـ(لی: مهتر) ۳۱ـ(ل[۳]: زفت؛ پ: بود؛ ق[۲]: به دهقان بسی آفرین خواند) ۳۲ـک: نیست ۳۳ـل: بیامد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل[۲]، و این بیت را ندارند ۳۴ـ(لی: به داد)؛ س[۲]: آمدش یاد ۳۵ـل (نیز ل[۳]، پ): بردش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۶ـ(لی: بازی) ۳۷ـ(ل[۳]: ماه) ۳۸ـ(لی بدو) ۳۹ـل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب): مردم و؛ ق (نیز و، لن[۲]): مردم؛ متن = (ل[۳])

به بازارگانی برفتم ز جز[۱]   یکی کاروان دارم از خزّ و بزّ[۲]
کنون آمده‌ستم بدین بارگاه   مگر نزد قیصر گشایند راه[۳]
ازین بار چیزی کش[۴] اندر[۵] خورست،   همه[۶] گوهر[۷] و آلت لشکرست،
پذیرد، به گهبد[۸] سپارد به[۹] گنج   بدان شاد باشم، ندارم[۱۰] به رنج
دگر تا[۱۱] فروشم[۱۲] به زرّ و به سیم   به قیصر پناهم[۱۳]، نپیچم[۱۴] ز بیم
بخرّم هر آنچه بباید ز روم   برم[۱۵] سوی ایران ز[۱۶] آبادبوم
ز درگاه برخاست مرد[۱۷] کهن   برِ قیصر آمد، بگفت این[۱۸] سَخُن
بفرمود تا پرده برداشتند   ز در سویِ[۱۹] قیصرش بگذاشتند
چو شاپور نزدیکِ[۲۰] قیصر رسید   بکرد آفرینی چنان‌چون[۲۱] سزید[۲۲]
نگه کرد قیصر به شاپور گرد   ز خوبی[۲۳] دل و دیده او را سپرد
بفرمود تا خوان و می ساختند[۲۴]   ز بیگانه ایوان[۲۵] بپرداختند[۲۶]
جفادیده[۲۷] ایرانی‌یی بُد به روم   چنان‌چون بود مردِ بیدادِ[۲۸] شوم
به قیصر چنین گفت کای سرفراز   یکی نو سخن بشنو از من به راز،
که این نامورمردِ بازارگان   که دیبا فروشد به دینارگان،
شهنشاه شاپور گویم[۲۹] که هست   به گفتار و دیدار و فرّ و نشست!
چو بشنید قیصر سخن[۳۰] خیره[۳۱] شد[۳۲]   همی[۳۳] چشمش از روی او تیره[۳۴] شد[۳۲]
نگهبانش برکرد و با کس نگفت   همی‌داشت آن[۳۵] راز را در[۳۶] نهفت

۱ـل (نیز ق[۲]، آ): خزّ؛ (**و، لن**[۲]: حر (نقطه ندارد))؛ متن = **س، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **پ، ب**) **۲ـق**: بز و خز: (**ل**[۳]: جز و بز)؛ **بنداری**: فلما وصل إلی مدینة قیصر حضر بابه. فسأله حاجب الباب عن حاله فقال: أنا رجل تاجر من بلاد فارس. و معی أحمال من الخزّ و البزّ **۳ـل**[۲] بیت‌های ۱۵۶ـ۲۹۴ را ندارد **۴ـق، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**پ، آ، ب**): که؛ متن = **ل، س** (نیز **و، لن**[۲]) **۵ـ(لن**: ازین تازی اسبان ترا) **۶ـ(ق**[۲]: همان) **۷ـ(ل**[۳]: باره) **۸ـس، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، لن**[۲]، **آ، ب**): ز چاکر؛ (**ل**[۳]: ز خازن؛ **و**: بدین در بکهبر (حرف چهارم واژهٔ آخر بی‌نقطه))؛ متن ← **۹ـ(آ**: سپارم به)؛ **ل**: سپارد به گنجور؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۰ـک** (نیز **ق**[۲]): نباشم؛ (**ل**[۳]، **و**: نمانم)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۱ـل**: را؛ (**پ، و**: هـ)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۲ـ(لی**: فروشد) **۱۳ـ(ل**[۳]: نمایم) **۱۴ـ(ب**: نه نالم)؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: شناختن قیصر شاپور را و گرفتن و بند کردن؛ **بنداری**: و حضرت باب الملک أرید الوصول الیه. فإن معی جواهر لا تصلح إلا له، و أرجوا أن یقبلها منی، و حینئذ أتصرف و أبیع و أبتاع بسعادته **۱۵ـل**: بروم (وزن ندارد)؛ (**و**: شوم) **۱۶ـک** (نیز **لن، لن**[۲]، **و، آ، ب**): <ز>؛ **س**[۲] (نیز **پ**): به؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **ق**[۲]، **لی**)؛ **ل**[۳] بیت‌های ۱۶۰ـ۱۶۱ را ندارد **۱۷ـک، س**[۲]: مردی **۱۸ـس** (نیز **و، لن**[۲]، **ب**): آن **۱۹ـ(ل**[۳]: پیش)؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۰ـ(ق**[۲]: <یک> (وزن ندارد)) **۲۱ـک، س**[۲] (نیز **لی، آ**): یکی آفرین کرد همچون؛ **بنداری**: فدخل الحاجب و أنهی حاله إلی الملک. فرفع دونه الحجاب فدخل و خدم. فنظر الیه قیصر و أعجبه شکله و بهاؤه فأکرمه **۲۲ـ(لی**: برکشید (وزن ندارد)) **۲۳ـس**: خونِ **۲۴ـ(ل**[۳]، **پ، و، آ**: خواستند) **۲۵ـ(لی**: خانه) **۲۶ـ(پ**: همه کاخ و ایوان بیاراستند) **۲۷ـک، س**[۲] (نیز **لی، آ**): پیشه؛ (**لن، پ، و، لن**[۲]: جهاندیده)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **ب**)؛ **بنداری**: و أمر بإحضار الطعام و الشراب. قال: و کان فی خدمة قیصر رجل من أرض ایران فنظر إلی سابور فعرفه. فسارّ قیصر و قال: إن هذا التاجر هو سابور ملک فارس **۲۸ـل** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، ب**): بیداد و؛ متن = **س، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن، لی، و، لن**[۲]، **آ**) **۲۹ـ(و، لن**[۲]: دانم)؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: گرفتن قیصر شاپور را و در چرم خر دوختن **۳۰ـ(لی**: سرش) **۳۱ـل**: تیره؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۲ـ(لن**: ماند؛ **لی**: گشت) **۳۳ـس** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]): همه؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **لی، و**ـ**ب**) **۳۴ـل**: خیره؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۵ـق**: این **۳۶ـ(پ**: راز او در؛ **لن**[۲]: راز اندر؛ **ق**[۲]: داشت راز وی اندر)

گفتار اندر بند کردن قیصر شاپور را[۱]

چو شد مست برخاست شاپورشاه / همی‌داشت قیصر مر او را نگاه[۲]
بیامد نگهبان و او را گرفت[۳] / که: شاپورِ نرسی توی؟ ای شگفت!
به خانِ[۴] زنان برد[۵] و دستش ببست؛ / به مردی ز دامِ بلا کس نجست[۶]!
چو زین باره[۷] دانش نیاید[۸] به بر / چه باید شُمارِ[۹] ستاره‌شمر؟!
برِ مست شمعی همی‌سوختند[۱۰] / به زاریش در چرمِ خر دوختند
همی‌گفت هرکس که این شوربخت / همی پوستِ[۱۱] خر جُست‌و[۱۲] بگذاشت تخت
یکی خانه‌یی بود[۱۳] تاریک و تنگ / ببردند بدبخت را بی‌درنگ
بدان خانِ[۱۴] تنگ اندر[۱۵] انداختند[۱۶] / درِ خانه را قفل برساختند[۱۷]
کلیدش به کدبانوی خانه داد / تنش را بدان خام[۱۸] بیگانه[۱۹] داد
به زن گفت: چندان دهش نان و آب / که از داشتن زو نگیرد[۲۰] شتاب
اگر زنده مانَد به یک چندگاه / بدانَد مگر ارجِ تخت[۲۱] و کلاه
همان[۲۲] تختِ قیصر نیایدْشْ یاد / کسی را[۲۳] کجا نیست[۲۴] قیصرنژاد!
زنِ قیصر آن[۲۵] خانه را در ببست / به ایوان دگر جای بودش نشست
یکی ماه‌رخ بود گنجور اوی[۲۶] / گزیده به هر کار[۲۷] دستور اوی[۲۶]،

۱ـ**س**: گرفتن قیصر شاپور را و در چرم خر دوختن؛ **ق** (پس از بیت ۱۵۹): شناختن قیصر شاپور را و گرفتن و بند کردن؛ متن = [گفتار اندر +] **ل** (پس از بیت ۱۸۶)؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] این سرنویس را ندارند ۲ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): بدان تا بیاید سوی خوابگاه (**لی**: بارگاه) ۳ـ**ق** (نیز **ق**[۲]): بگفت؛**ک**: ورا درگرفت ۴ـ**ل**،**ک** (نیز **ل**[۳]): بجای؛ **ق**،**س**[۲]: بسان؛ **ق**[۲]: خانه؛ **لی**: بخوان)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **و**، **لن**[۲]، **آ**) ۵ـ(**لی**: زبان بود) ۶ـ(**لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]: نرست)؛ متن = **ل**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**)؛ **بنداری**: و استمروا علی حالهم حتی ثمل سابور فقام لینصرف الی منزله. فعدلوا به إلی بعض حجر قیصر [در دو دستنویسِ **بنداری**: حجر نساء قیصر]؛ **پ** این بیت را ندارد؛ در **لی** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۷ـ**ل**: بار؛ (**لی**: گونه؛ **ل**[۳]: باب)؛**ک**، **س**[۲] (نیز **و**[۲]، **آ**، **ب**): این مایه؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۸ـ(**لی**: بیامد) ۹ـ**ق**،**ک**، **س**[۲] (نیز **آ**، **ب**): شما را؛ (**لی**: شما را چه باشد)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) ۱۰ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**، **ب**): برافروختند؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) ۱۱ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): چرم؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]) ۱۲ـ**س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، **آ**): <و>؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۱۳ـ(**لن**[۲]: دید) ۱۴ـ**ل**،**ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ب**، **و**، **لن**[۲]): جای؛ **س**، **ق** (نیز **ل**[۳]): خانه؛ متن = (**لن**) ۱۵ـ**ک**،**س**[۲] (نیز **لی**،**آ**،**ب**): تنگش در ۱۶ـ(**لی**: آویختند) ۱۷ـ(**لی**: بیختند) ۱۸ـ**ل**،**س**،**ق** (نیز **لن**،**ل**[۳]ـ**لن**[۲]): چرم؛**ک**،**س**[۲] (نیز **لی**، **ب**): بدانجای؛ (**ق**[۲]، **آ**: بدان خانه)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹ـ(**لن**: خرانه) ۲۰ـ**ل** (نیز **و**[۲]): نگیرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**ل**[۳]: زود گیرد؛ **لن**[۲]: روز گیرد)؛ **ق** (نیز **آ**،**ب**): جانش بماند نگیرد؛**ک**: داشتنش او بگیرد؛ **س**[۲]: داشتنش برنگیرد؛ (**لی**: جانش برفتن نگیرد)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **پ**، **و**)؛ **بنداری**: فشدّوا یدیه، و جعلوه فی جوف جلد حمار، و أودعوه بیتاً مظلماً فی تلک الدار، و أغلقوا بابه علیه، و سلموا مفتاحه إلی صاحبة الدار ۲۱ـ(**لی**: تاج) ۲۲ـ(**ق**[۲]،**لی**،**لن**[۲]،**آ**،**ب**: هم از) ۲۳ـ**ک**: به گیتی ۲۴ـ(**لن**: هست؛ **ق**[۲]،**لی**،**آ**: که او نیست)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فأمرها الملک بأن تعطیه کل یوم من الخبز [یکی از دستنویسهای **بنداری**: من الخبز و الماء] ما یسدّ رمقه حتی یعرف قدر التاج و التخت إن عاش، و لیعتبر به من بعده فلا یطمع فی ملک الروم ۲۵ـ(**لی**: ین) ۲۶ـ**ل**، **ق**،**ک**، **س**[۲] (نیز **آ**): او؛ متن = **س** (نیز **لن**ـ**لن**[۲]، **ب**) ۲۷ـ**ک**: بدان پاک؛ (**لی**: بدان کار؛ **ل**[۳]: بهنگام؛ **آ**: بدین کار)

کز[۱] ایرانیان دشتی او[۲] نژاد   پدر بر پدربر[۳] همی‌داشت یاد
کلیدِ درِ خانه او را سپرد   به چرم‌اندرون بسته[۴] شاپورِ[۵] گرد
همان روز از آن مرز[۶] لشکر براند   ورا بسته در پوست آنجا[۷] بماند

چو قیصر به نزدیکِ ایران رسید   سپه[۸] یک‌به‌یک تیغ کین[۹] برکشید[۱۰]
از[۱۱] ایران همی‌برد رومی[۱۲] اسیر   نبود آن یلان را[۱۳] کسی دستگیر
به ایران زن و مرد و کودک نماند[۱۴]   همان چیز بسیار و اندک نماند[۱۵]
نبود آگهی در میانِ سپاه   نه مرده، نه زنده[۱۶] ز شاپورشاه
گریزان همه شهرِ[۱۷] ایران ز[۱۸] روم   ز مردم تهی شد همه مرز و بوم
از ایران[۱۹] بی‌اندازه ترسا[۲۰] شدند   همه مرز[۲۱] پیشِ[۲۲] سکوبا[۲۳] شدند
چنین تا برآمد برین[۲۴] چندگاه[۲۵]   از[۲۶] ایران پراگنده گشته[۲۷] سپاه

به روم[۲۸] آن که شاپور را داشتی   شب و روز تنهاش[۲۹] نگذاشتی
کنیزک نبودی ز شاپور[۳۰] شاد   از آن کش ز ایرانیان بُد[۳۱] نژاد
شب و روز از آن[۳۲] چرمِ گریان بُدی   دلِ او[۳۳] ز شاپور بریان بدی
بدو گفت روزی که ای[۳۴] خوب‌روی   چه مردی؟ مترس ایچ[۳۵]، با من بگوی[۳۶]،
که در چرمِ خر[۳۷] نازک‌اندامِ تو   همی‌بگسلد خواب و آرامِ تو

۱ـل: که ز؛ (و: از) **۲ـ**(**ق**۲: زن)؛ متن = **س**، ک، **س**۲ (نیز **لن ـپ**، **لن**۲، آ، ب) **۳ـ**(**ل**۳: او؛ آ: پدر در پدر در)؛ **بنداری**: فأغلقت امرأة قیصر باب ذلک البیت و سلمت مفتاحه إلی جاریة لها کانت خازنتها، و کانت کالدستور بین یدیها، ذات عقل و رأی، و کان أبوها من الإیرانیین **۴ـ**(آ، ب: بود) **۵ـک، س**۲ (نیز لی): سالار **۶ـک، س**۲: از روم **۷ـق**: آن خر؛ (و: در چرم آنجا)؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند؛ **س**: آمدن قیصر روم به غارت کردن به ایران‌زمین؛ **ق**: غارت کردنِ قیصر ایران‌زمین را **۸ـ**(ب: سبک) **۹ـس**۲: را؛ (**ل**۳: سبک تیغ کین از میار) **۱۰ـ**(**ق**۲: بکشت او از ایران هر آنکس که دید)؛ **لی** بیت‌های ۱۸۹ـ۱۹۱ را ندارد **۱۱ـس، ق، س**۲ (نیز **ل**۳، **و**، **ب**): ز؛ متن = ل، ک (نیز **لن**، **و**۲، پ، لن۲، آ) **۱۲ـ**(**ق**۲: چندی) **۱۳ـ**(**ق**۲: از بلا را) **۱۴ـ**(آ: شمار) **۱۵ـ**(آ: ببار) **۱۶ـک، س**۲ (نیز آ): نه زنده نه مرده **۱۷ـ**(**ل**۳: مرز) **۱۸ـ**(**ق**۲، ب: به) **۱۹ـ**(**پ**: دلیران؛ و، آ: ز ایران) **۲۰ـ**(**لی**، **ل**۳: ترسان) **۲۱ـق**: ازین مرز **۲۲ـس** (نیز **لن**، **ق**۲، **لن**۲): یکسر؛ **ک**، **س**۲ (نیز **لی**، آ، **ب**) به پیش صلیب و **۲۳ـ**(**لی**: شکیبا؛ **ل**۳: سکوبان؛ **و**، **لن**۲: شکوبا)؛ **بنداری**: قال: و لما حصل سابور فی أسر قیصر جمع عساکره و سار إلی بلاد الفرس فاستولی علیها و قتل رجالها و سبی نساءها، و أکره من نجا و من اهلها من القتل علی الدخول فی دین النصرانیة **۲۴ـ**(**لی**: بدین) **۲۵ـ**(**و**: ماه؛ **لن**۲: پنج ماه) **۲۶ـل، ق**: به؛ **س** (نیز **پ**، **و**، **ب**): ز؛ متن = ک، **س**۲ (نیز **لن ـل**۳، **لن**۲، آ) **۲۷ـس** (نیز **لن**، **ق**۲): شد آن؛ ق، ک، س۲ (نیز **لی ـب**): گشت آن؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: فشدّوا الزنانیر و دخلوا فیها و لم یبق علی الملة الفهلویه سوی من کان یخفیها. و أقام مستولیاً علی تلک الممالک سنین عدّة، و سابور مقیم فی حبسه علی حاله **۲۸ـک، س**۲ (نیز **ق**۲): ببند؛ (آ: ببد) **۲۹ـک**: بی بزم؛ (آ: بی بند)؛ در **س** پیاپی بیت‌های ۱۹۱ـ۱۹۶ چنین است: ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶ **۳۰ـک، س**۲ (نیز **لی**، آ، **ب**): بشاپور شه بود؛ متن = ل، س، ق (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳ ـ**لن**۲) **۳۱ـک، س**۲ (نیز **لی**، آ): ازیرا کز ایرانش بودی؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۲ـل، س**: زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۳ـک، س**۲ (نیز آ): وی **۳۴ـک، س**۲ (نیز **لی**، آ، ب): یک روز کای **۳۵ـک** (نیز **پ**): ایچ و؛ (**ق**۲: میندیش و) **۳۶ـ**(**و**: مترس و به من راز گوی)؛ متن = **ل، س، ق، س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **لن**۲، **ب**)؛ **ل**۳ بیت‌های ۱۹۹ـ۲۰۴ را ندارد **۳۷ـل**: چون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

چو سروی بُدی[۱] بر سرش[۲] گردماه   بر آن[۳] ماه کرسی ز[۴] مشکِ سیاه
کنون چنبری گشت بالایِ سرو   تنِ پیل‌وارت به کردارِ غرو[۵]
دلِ من همی بر تو بریان شود   دو چشمم شب و روز گریان شود[۶]
بدین سختی‌اندر[۷] چه جویی[۸]همی؟   که راز تو با من نگویی‌همی
بدو گفت شاپور کای خوب‌چهر[۹]   گرت هیچ بر من بجنبید[۱۰] مهر[۱۱]
به سوگند پیمانت خواهم یکی   کزآن نگذری جاودان اندکی[۱۲]
نگویی به بدخواه راز مرا   کنی یاد[۱۳] درد و گداز[۱۴] مرا
بگویم ترا آنچ[۱۵] درخواستی   به گفتار پیدا کنم راستی[۱۶]
کنیزک به دادار سوگند خورد،   به زنّارِ شمّاسِ هفتاد[۱۷] گرد،
به جان مسیحا و سوگِ[۱۸] صلیب،   بداباء و ابرای[۱۹] کشته مصیب[۲۰]،
که راز تو با کس نگویم ز بُن   نجویم‌همی بتّری[۲۱] زین سخُن!
همه راز شاپور با او[۲۲] بگفت   نماند آن[۲۳] سخن نیک و[۲۴] بد در نهفت
بدو گفت کاکنون[۲۵] چو[۲۶] فرمان کنی[۲۷]   بدین راز[۲۸] من دل گروگان کنی[۲۷]،
سر از بانوان برتر آید[۲۹] تو را   جهان زیر پای[۳۰] اندرآید[۳۱] تو را:
به هنگام نان[۳۲] شیر گرم آوری   بپوشی[۳۳] سخن نرم نرم[۳۴] آوری،

۱ـ**ل**: بُد این؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**ـ**ب**) ۲ـ**ق**: سرت ۳ـ**ل** (نیز **ق**[۲]، **آ**): بدان؛ (**پ**: همان)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۴ـ**س** (نیز **لن**): گیسو چو؛ **ق**: پوشی ز؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): خطی ز؛ (**ق**[۲]، **لن**[۲]: تاجی ز؛ **پ**: در زیرِ؛ **و**: جعدی ز)؛ متن = **ل** ۵ـ(**لن**: دوتا گشت بالای آن سرو غرو؛ **لن**[۲]: میانی چو عرعر برفتن تذرو) ۶ـ(**و**: بود (پسا بند ندارد))؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

روانم همی بر تو مهر آورد   همی آبِ شرمم به چهر آورد

۷ـ(**لی**، **ب**: ایدر) ۸ـ(**ب**: پویی) ۹ـ(**لن**[۲]: خوبروی) ۱۰ـ(**ق**[۲]: اگر هیچ با من بجنبدت؛ **ل**[۳]: گر هیچ بر منت جنبید) ۱۱ـ(**آ**: زمهر؛ **لن**[۲]: بگویم بتو آنچه گفتی بگوی) ۱۲ـ**لن**[۲] این بیت را ندارد ۱۳ـ(**ق**[۲]: تازه) ۱۴ـ(**آ**: گزند) ۱۵ـ(**ق**[۲]: آنک) ۱۶ـ(**ق**[۲]: کم آراستی) ۱۷ـ(**ل**[۳]، **آ**: شمّاس و) ۱۸ـ(**ق**[۲]: مسیح و سواک) ۱۹ـ**س**، **س**[۲] <و> (نیز **پ** <و>، **و** <و>: وابری (حرف سوم بی‌نقطه)؛ **ل** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**): بدارای ایران؛ **ک** <و> (نیز **لن**): بدارای و ابرای؛ (**ل**[۳]: بآبا و اجداد و؛ **لن**[۲]: بآبا و ابرای؛ **ب**: بدارای ابناء)؛ متن تصحیح قیاسی است(؟)؛ در **ق** این دو واژه خوانا نیست ۲۰ـ**ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **آ**، **ب**): مشیب؛ (**لی**: نهیب؛ **ل**[۳]: کیش مهیب)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲])؛ در **لن**[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱ـ(**لن**، **ق**[۲]، **آ**: برتری؛ **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]: بدتری)؛ **لی** پس از این بیت دوباره افزوده است:

همه راز با کس نگویم ز بُن   نجویم‌همی بتری زین سخن

۲۲ـ(**لی**: او را) ۲۳ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ب**): از؛ (**پ**: از؛ **ل**[۳]: نمانَد) ۲۴ـ(**لی**: هیچ)؛ **ق**، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت شاپور کای ماه‌روی   ترا بینم اندر جهان مهرجوی

۲۵ـ**ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**آ**): اکنون؛ متن = **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**) ۲۶ـ**ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**): چه؛ **ق** (نیز **ب**): وگر آنک گویم تو؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]ـ**آ**) ۲۷ـ**ل**: دهی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸ـ**ق** (نیز **ب**): بپیمان ۲۹ـ(**ب** آرم؛ **ق**[۲]: بانوانم بر آرم)؛ **ق**: سرت را تا بکیوان بر آرم (وزن ندارد) ۳۰ـ**ل** (نیز **لن**[۲]): <ی> ۳۱ـ(**ق**[۲]: همان زیر دست اندر آرم)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فاتفق أنه حصل بینه و بین‌الجاریة الموکلة به توالف و توافق فالتمس منها أن تدبر فی خلاصه ۳۲ـ**ل**: نانی (وزن ندارد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۳ـ(**لن**: نیوشی) ۳۴ـ(**لن**[۲]: سخن را و نرم)

به شیراندر آغاز[۱] این چرم خر؛ … که این چرم گردد به گیتی[۲] سَمَر[۳]،
پس از من[۴] بسی سالیان بگذرد … بگویدهمی[۵] هر که دارد خرد

کنیزک همی‌خواستی[۶] شیرِ گرم … نهانی ز[۷] هر کس به آوازِ[۸] نرم
چو گشتی یکی جام برداشتی[۹] … ابر آتشِ تیز[۱۰] بگذاشتی
به نزدیکِ شاپور بردی نهان … نگفتی سخن[۱۱] با کس اندر جهان[۱۲]
دو هفته سپهر اندرین گشته شد … به فرجام چرمِ خر آغشته شد
چو شاپور از آن[۱۳] پوست[۱۴] آمد برون … همه دل پر از درد و تن[۱۵] پر ز خون[۱۶]
چنین گفت پس با کنیزک به راز … که ای پاکِ بینادلِ نیک‌ساز[۱۷]،
یکی چاره باید کنون ساختن … ز هر گونه[۱۸] اندیشه انداختن،
که ما را گذر باشد از شهر روم … مباد آفرین[۱۹] بر چنین مرز[۲۰] و بوم!
کنیزک بدو گفت: فردا پگاه … شوند این بزرگان سوی جشنگاه
یکی جشن باشد به روم‌اندرون … که مرد و زن و کودک آید برون
چو کدبانوی[۲۱] از شهر[۲۲] بیرون شود … بدان جشنِ خرّم به هامون شود،
شود جای[۲۳] خالی و من چاره‌یی[۲۴] … بسازم، نترسم ز پتیاره‌یی[۲۵]،
دو اسپ و دو گوپال و تیر و کمان … به پیش تو آرم به روشن‌روان[۲۶]

۱ـ**ل** (نیز **ق**[۲]): آغازم؛ **س** (نیز آ): آغاز؛ ک، **س**[۳] (نیز **پ**، **ب**): آغازی؛ (**لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]: آغازم)؛ متن = **ق** (نیز **لن**) **۲**ـ**ل**: بنیکی؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، آ): شیر گردد بعالم؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**) **۳**ـ(آ: ثمر) **۴**ـ**ک**: ما **۵**ـ**ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، آ): همین؛ **لن**[۲] این بیت ندارد؛ **بنداری**: و سألها أن تأتیه کل یوم بقدح حلیب لیصبه علی مخارز تلک الجلدة فلعلها تلین فیتمکن من فتقها و الخروج منها **۶**ـ(**ق**[۲]: داشتی) **۷**ـ(آ: به) **۸**ـ(**ق**[۲]، **ل**[۲]، **لن**[۲]، **ب**: آوای) **۹**ـ(**لن**[۲]: می‌داشتی؛ **ق**[۲]: کنیزک چو آن شیر را داشتی) **۱۰**ـ**ل**: بر آتش همی؛ **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **و**، آ، **ب**): برآن (**لی**، آ: بدان) آتش تیز؛ (**ل**[۳]: و بر آتش تیز؛ **لن**[۲]: که بر آتش تیز)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]) **۱۱**ـ**ل**: نهان با؛ **ق**: نگفتی با (وزن ندارد)؛ متن = **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) **۱۲**ـ(**پ**: نهان؛ **ل**[۳]: کسی در نهان)؛ **ل**[۳] پس از این بیت متن را برابر **س** دوباره افزوده است **۱۳**ـ**ل**، **س** (نیز **لن**): زان **۱۴**ـ**ک**: چرم؛ (**لی**: از آن چرم چون شاه) **۱۵**ـ**س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]): تن پر از درد و دل؛ **ق** (نیز **ب**): همی دل پر از درد و رخ؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، آ) **۱۶**ـ(**لی**: که مرد و زن و کودک آید برون)؛ **بنداری**: فلبثت أسبوعین تأتیه کل یوم بقدح لبن حارّ فیفعل به ذلک فلانت و تهیأ له الخروج منه **۱۷**ـ**ل**: نیک‌راز؛ (**ل**[۳]: کارساز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **لی** بیت‌های ۲۲۳ـ۲۲۷ را ندارد **۱۸**ـ**ل**: گوشه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۹**ـ(**ل**[۳]: که نفرین سزد) **۲۰**ـ(**ق**[۲]: شهر و بوم) **۲۱**ـ**ل**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**ـ**ب**): کدبانو؛ متن = **ق**[۲]، **ل**[۳]) **۲۲**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**): جشن؛ (آ: خانه) **۲۳**ـ(**ق**[۲]: شهر) **۲۴**ـ**ل**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**): چاره‌جوی؛ متن = (**لن**، **لی**، **پ** و، آ) **۲۵**ـ**ل**: گوی؛ **ک**، **س**[۲]: اوی؛ (**ق**[۲]: بیجارحوی (حرف‌های دوم و ششم بی‌نقطه)؛ **و**: چو پتیاره‌ای؛ **ل**[۳]: نتابم ز تیمار روی؛ **لن**[۲]: نیارم بیکباره روی؛ **ب**: نترسم ز دیدار اوی)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، آ)؛ **ق** پساوند ندارد؛ **بنداری**: ثمّ سأل الجاریة عن طریق الخلاص فقالت له: إن للنصاری غدا عیداً یخرجون فیه الی الصحراء و لایبقی فی المدینة منهم أحداً. و أنا أدبر أمرک ان شاءالله **۲۶**ـ**ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **پ**، **و**، آ): گمان

ببست اندر اندیشه دل را نخست   از[۱] آخر دو اسپ گرانمایه جست
همان تیغ و گوپال و برگستوان   همان جوشن و مغفرِ پهلوان[۲]
به اندیشه دل را[۳] به جای[۴] آورید   خرد را بر آن[۵] رهنمای[۶] آورید

چو از باختر چشمه اندرکشید   شب آن[۷] چادر قِر[۸] بر[۹] سر کشید،
پراندیشه شد[۱۰] جانِ شاپورشاه   که فردا چه سزد کنیزک پگاه[۱۱]

گفتار اندر گریختن شاپور با کنیزک از روم[۱۲]

چو برزد سر از برج شیر[۱۳] آفتاب،   ببالید[۱۴] روز و بپالود[۱۵] خواب،
به جشن آمدند[۱۶] آنک بودی به[۱۷] شهر   بزرگان جوینده[۱۸] از جشن[۱۹] بهر
کنیزک سوی چاره[۲۰] بنهاد[۲۱] روی   چنان‌چون بود مردم چاره‌جوی[۲۲]
چو ایوان خالی به چنگ آمدش   دل شیر و چنگ[۲۳] پلنگ آمدش
دو اسپ گرانمایه زآخر ببرد[۲۴]   گزیده سلیح[۲۵] سواران گرد[۲۶]
ز دینار چندانک بایست نیز   ز خوشاب و[۲۷] یاقوت و[۲۸] هرگونه چیز[۲۹]

۱ـس، ق (نیز پ‌ـب): ز؛ متن =ل،ک، س۲ (نیز لن‌ـل۳)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

چو بشنید شاپور کرد آفرین   بر آن پرهنر دختر پیش‌بین

۲ـل: هندوان؛ک، س۲ (نیز لی، آ، ب): خسروان؛ متن =س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳ ـلن۲) ۳ـ(آ: او دل)؛ و ،ک، س۲ (نیز لن): باندیشهٔ دل؛ متن = ل، س (نیز ق۲ ـلن۲، ب) ۴ـل: بجا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵ـس (نیز لن، لن۲، ب): برین؛ (لی: بدان) ۶ـل: رهنما؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷ـس: شبان ۸ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ): قیر؛ متن =ل، س، ق (نیز لن، ق۲، پ، ب) ۹ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): در؛ متن =ل، ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۰ـ(و: بد) ۱۱ـس، ک (نیز لی): براه؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ آ این بیت را ندارد ۱۲ـل: گریختن شاپور و کنیز از روم؛ س: گریختن شاپور با کنیزک از روم و آمدن بایران زمین؛ ق: گریختن شاپور از روم و باز آمدن بایران؛ ک: گریختن شاپور از روم و رفتن بایران زمین؛ س۲: گریختن شاپور با گلنار از روم و آمدن بایران زمین؛ ل۲ این بخش را ندارد ۱۳ـ(آ: شید) ۱۴ـل: ببالیز؛ س، ق، ک (نیز لن، و): ببالد (حرف‌های یک و پنجم بی‌نقطه)؛ س۲ نیز ق۲، لی، آ): بپالود (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ل۳: بیالود؛ لن۲: بپالید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ب: سالود (نقطه ندارد))؛ متن =(پ) ۱۵ـل ـک، س۲ (نیز لن‌ـل۳، و، آ، ب): ببالود (حرف دوم بی‌نقطه)؛ متن =(پ، لن۲) ۱۶ـ(آ: ز جشن آمدی) ۱۷ـک، س۲ (نیز لی): بودند به؛ (ل۲: بودند ز؛ ب: بوده به؛ ق۲: آمد آنکس که بود او به)؛ متن =ل، س، ق (نیز لن، پ‌ـآ) ۱۸ـ(ل۳: که دارند)؛ س، ق (نیز لن، و، لن۲):بزرگ آنک بردارد؛ (پ: خنک آنک بردارد از)؛ متن =ل ۱۹ـک، س۲ (نیز لی، آ، ب): که از نام دارند (آ: بردند)؛ (ق۲: داننده از شهر) ۲۰ـ(ق۲، ل۳ پ: خانه) ۲۱ـک، س۲ (نیز لی، آ، ب): آورد ۲۲ـق: جنگجوی ۲۳ـ(ب: چرم) ۲۴ـ(لی: خوب نیز) ۲۵ـس، ق، ک، س۲ (نیز پ، لن۲): سلاح؛ متن =ل (نیز لن، ق۲، ل۳، و، آ، ب) ۲۶ـ(لی: ز دینار چندانکه بایست نیز)؛ بنداری: قال: فخرج الناس إلی عیدهم، و خرجت صاحبة الحجرة فی نسائها و جواریها و خدمها، علی عادتهم فی الاعیاد. و لم یبق فی الدار إلا هذه الجاریة الموکلة بحفظه. فمضت إلی الاصطبل و أخرجت فرسین، و جاءت بعدّة و سلاح ۲۷ـ(ل۳: <و>) ۲۸ـق: <و> ۲۹ـلی به جای این بیت آورده است:

ز خوشاب و یاقوت و هرگونه چیز   چو آمد همه ساز رفتن بنیز

چو آمد همه ساز رفتن به جای　　شب آمد دو تن راست کردند رای[۱]

سوی شهر[۲] ایران نهادند روی　　دو خرّم نهان شاد[۳] و آرامجوی[۴]

شب و روز یکسر[۵] همی‌تاختند　　به خواب و به خوردن نپرداختند

برین[۶] گونه از[۷] شهر برخورستان[۸]　　همی‌راند[۹] تا[۱۰] کشور سورستان[۱۱]

چو اسپ و تن از تاختن گشت سست　　فرود آمدن را همی جای[۱۲] جست

دهی خرّم آمد به[۱۳] پیشش به راه　　پر از باغ و میدان و پر[۱۴] جشنگاه

تن از رنج رخته[۱۵] گریزان ز بد　　بیامد در باغبانی[۱۶] بزد

بیامد دمان[۱۷] مرد پالیزبان　　که هم نیک[۱۸]دل بود و هم میزبان

دو تن دید با نیزه[۱۹] و درع و خود　　ز شاپور پرسید[۲۰]: هست[۲۱] این[۲۲] درود؟

بدین بیگهی از کجا خاستی[۲۳]؟　　چنین تاختن را بیاراستی[۲۴]؟

بدو گفت شاپور کای[۲۵] نیکخواه　　سخن چند پرسی ز گم[۲۶]کرده‌راه؟

۱ـدر **لی** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **پ**، **آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

پ:　دو از روزبانان نگهبان بدند　　از آن رفتن شاه آگه شدند

پی بر رفتند هر دو سوار　　رسیدند زی هردوان نامدار

عنانش گرفتند هر دو بدست　　بزین اندرون شاه از جای جست

گرفت آن سر هردوان را بدست　　سبک بر زمین خوار بفگند پست

چو هر دو فتدند و بی جان شدند　　شه و همرهش هر دو پویان شدند

بنداری نیز این بیتها را ترجمه کرده است: فأحس بالحال شخصان من الحرس فأتبعاه حتی لحقاه. فآخذا بعنانه فتناول سابور رأس أحدهما بیمینه و رأس الآخر بیساره، و اقتلعهما من مغرز رقابهما، و استمر فی طریقه

آ:　ببود آن شب و خورد و گفت و شنید　　سپیده چو از کوه سر برکشید

۲ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): مرز **۳**ـ(**لی**: شاه) **۴**ـ(**ل**[۳]: آزرمجوی) **۵**ـ(**پ**: یکسان)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و لما جن اللیل أخرج سابور من محبسه فخرج خروج القدح قدح ابن مقبل، و رکب مع الجاریة فی لیل لستر الدجنّة مسبل. و أغذ السیر طردا و رکضا **۶**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**): ازین؛ (**ل**[۳]: بدین) **۷**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **و**، **آ**): بر؛ (**لی**: شد؛ **پ**: زان) **۸**ـ**ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **آ**، **ب**): برسوزیان؛ (**لی**: برسوریان؛ **ل**[۳]، **لن**[۲]: برخورسان؛ **پ**: پر سوزیان؛ **و**: شهر و بر خورسان (حرف پنجم واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]) **۹**ـ(**ل**[۳]، **آ**: تاخت؛ **ب**: رفت) **۱۰**ـ**ک**: بر **۱۱**ـ**ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): خوزیان؛ (**ق**[۲]: کورستان؛ **ل**[۳]، **لن**[۲]: شورسان)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **و**)؛ **بنداری**: فلم یزالا یرکضان لیلاً و نهاراً حتی انتهیا الی إحدی مدن خوزستان **۱۲**ـ**س** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]): چاره؛ **ک**: رای؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**): راه؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **پ**، **و**، **ب**) **۱۳**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**): ز؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**) **۱۴**ـ**ک** (نیز **لی**، **آ**): ایوان و هم؛ **س**[۲] (نیز **پ**، **و**): ایوان و پر؛ **ق** (نیز **ب**): همان باغ و ایوان بد و؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]) **۱۵**ـ**ل** (نیز **و**): خسته؛ **ق**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): رنجه؛ (**لن**[۲]: رخنه؛ **ق**[۲]: لرزان)؛ **ک**: رنجه گریزان (وزان ندارد)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ل**[۳]) **۱۶**ـ(**ق**[۲]: باغبان را؛ **آ**: باغبان) **۱۷**ـ**س**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **و**، **آ**): دوان؛ **س**[۲]: دلان؟؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**) **۱۸**ـ(**آ**: تنگ)؛ **بنداری**: فوقفا علی باب بستان و قد بلغ منهما الجهد کل مبلغ و أعیت دوابهما. فقرع باب البستان فجاء الباغبان **۱۹**ـ**ق**: جوشن **۲۰**ـ**س** (نیز **لن**، **لن**[۲]): ز شاپور بهرام؛ متن ← **۲۱**ـ**ل**: گفت؛ متن ← **۲۲**ـ**ق**: بشاپور نرسی بکردش **ک**، **س**[۲] (نیز **لی** <**و**>، **آ**، **ب**): بترسید و گفتا که هست این (**ک**: از)؛ متن =(**ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**) **۲۳**ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **لن**[۲]): خاستید؛ (**لی**: خواستی؛ **ل**[۲]: تاختید)؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **و**، **آ**، **ب**)؛ **بنداری**: فرأی فارسین مدججین قد لوّحهما السفر، و سفع وجوهما النصب. ففتح لهما الباب و استبشر بهما و تهلل فی وجوهما فقال لسابور: من أین جئت؟ و هل عندک من سابور ملک فارس خبر؟ **۲۴**ـ(**ب**: ساخته بر که آراستی) **۲۵**ـ(**ق**[۲]، **ل**[۳]: ای) **۲۶**ـ**ک**: گوییم از

یکی مرد ایرانیم راه[1]جوی گریزان[2] نهاده[3] بدین[4] مرز[5] روی،
پر از دردم[6] از قیصر و لشکرش مبادا که بینم[7] سر و افسرش!
گر امشب مرا میزبانی کنی هشیواری و مرزبانی کنی[8]،
[برآنم که روزی به کار آیدت[9] درختی که کشتی[10] به بار آیدت[11]]
بدو باغبان[12] گفت کین[13] خان[14] تست تن باغبان نیز مهمان[15] تست
بدآن[16] چیز کآید[17] مرا دسترس[18] بکوشم، بیارم، نگویم[19] به کس[20]
فرود آمد از اسپ[21] شاپورشاه کنیزک همی‌رفت با او به راه
خورش ساخت خندان[22] زن باغبان ز هر گونه چندنک[23] بودش توان
چو نان خورده شد کارِ می ساختند[24] سبک‌مایه‌جایی[25] بپرداختند[26]

۱ـ(لی، ل[3]، پ: چاره) ۲ـس[2]: ازیران؛ (لی: کز ایران) ۳ـ(لی: نهادم) ۴ـ(ق[2]: برین)؛ متن ← ۵ـل، ک، س[2]: بدین مرز بنهاده؛ متن = س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ آ بیتهای ۲۵۳ـ۲۵۴ را ندارد ۶ـ(ق[2]: <م>) ۷ـ(ق[2]: بینی) ۸ـلی پس از این بیت افزوده است:

سپاسی بود از تو بر جان من همان پیش هر نامدار انجمن
سپاسی بود من که تا جاودان کنم شکرهای تو پیش ردان

۹ـس[2] (نیز پ): آیمت ۱۰ـک، س[2] (نیز لی، آ، ب): کاری؛ (پ: درخت همایون) ۱۱ـس[2] (نیز پ): آیمت؛ متن = ل، ک (نیز لی، آ، ب)؛ س، ق، ل[2]، لن، ق[2]، ل[3]، لن[2] این بیت را ندارند ۱۲ـ(ل[3]: میزبان) ۱۳ـ(لن، ق[2]، لن[2]: این) ۱۴ـک، س[2] (نیز ق[2]، آ): جای؛ (لی: رای؛ لن[2]: جان)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل[3]، پ، و، ب) ۱۵ـس: قربان؛ ک، س[2] (نیز ق[2]، لی، آ): دل باغبان نیز هم ری (س[2]: همراه)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل[3]ـلن[2]، ب) ۱۶ـ(ق[2]: بران) ۱۷ـک، س[2] (نیز لی، لن[2]، آ، ب): به چیزی که باشد؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل[3]، پ، و) ۱۸ـ(آ: دستگیر) ۱۹ـک، س[2]: بسازم نخواهم؛ (لی: نیازت نیاید؛ و: نیازت نیارم) ۲۰ـ(آ: نخواهم نسازم به کس) ۲۱ـل: باره؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـل، س، ق (نیز لن، ق[2]): حندان (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک، س[2] (نیز لی، آ، ب): لختی؛ (ل[3]، لن[2]: چندان؛ پ: چندی)؛ متن = (و)؛ بنداری: فقال: انا رجل من أرض ایران موجع القلب من قیصر. و قد هربت منه متوجها الی هذه المدینة. و انا اللیلة ضیفک. فأکرمه الباغبان و أنزله و أحضره ما عنده من الطعام ۲۳ـ(ل[3]: چیزی که) ۲۴ـ(ل[3]: جام میخواستند؛ ب: مجلس آراستند) ۲۵ـ(ق[2]: چیزی؛ و، آ: جامی)؛ س (نیز لن، لن[2]): باده جامی؛ متن = ل، ق، ک، س[2] (نیز لی، ل[3]، پ، ب) ۲۶ـ(ل[3]: بپیراستند) پ پس از این بیت افزوده است:

سبک باغبان با کدویی به در برون شد که جوید می چون گهر
چو دیر آمد او باز فرخنده‌شاه همی‌کرد در باغ هر سو نگاه
یکی کودکی خرد دید او دوان کجا بود او پور آن باغبان
شهنشاه گفتش که بابت کجاست بگفتا بگویم به پیش تو راست
به کاری برون رفت او پرشتاب که پیش تو جوید بدان قدر و آب
گر آن چیز یابد شود شادمان خورید انک یابد شما هردوان
و گر بس بیابد بجمله خوریم من و مادر و باب از آن نگذریم
همه با تو زان چیز گردیم شاد از آن خورده شه در شگفت افتاد (وزن ندارد)
زمانی ببود آمد آن میزبان سخن‌گوی و پرمایه‌پالیزبان
می آورد و بنهاد و برداشت جام ز مهمان شده خرّم و شادکام

این بیتها در بنداری نیز ترجمه شده‌اند: ثم اخذ یقطینة کانت عنده و خرج یطلب له الشراب فأبطأ. فرأی سابور صبیا فی البستان فقال له: أین أبوک؟ فقال: خرج یطلب لک شیئا إن وجده سربه و تناولته أنت و هو معا، و إن لم یأت به تناولت أنا و أمی و أبی معک جمیعا. فتعجب سابور من کلام الصبی و لم یفهم معناه

سبک باغبان می به شاپور داد   که بردار از آن کس که آیذت[۱] یاد!
بدو گفت شاپور کای میزبان   سخن‌گوی[۲] پرمایه[۳] پالیزبان،
کسی کو می آرد خست او خورد   چو بیشش بوَد سالیان و خرد[۴]،
تو از من به سال اندکی برتری[۵]   تو باید[۶] که چون می دهی می خوری[۷]!
بدو باغبان گفت کای پرهنر   نخست آن[۸] خورد می که با زیب‌تر[۹]،
تو باید که باشی بدین[۱۰] پیش‌رو   که پیری به فرهنگ و در سال[۱۱] نو!
همی بوی تاج آید از موی[۱۲] تو   همی[۱۳] رنگ عاج آید از روی[۱۴] تو!
بخندید شاپور[۱۵] و بستد نبید   یکی باد سرد از جگر برکشید،

۱ـ(**پ**: بایدت؛ **لن**: آید به)؛ **س** (نیز **ل**[۳]) کت آید به؛ (**لن**[۲]: بنیوش از آنکس که داری به)؛ متن =**ل، ق،ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، و، آ، ب**) ۲ـ**س، ک** (نیز **لن**[۲]، **ب**): گوی و؛ (**لی**: سخندان، آ: سحندان و) ۳ـ**ک، س**[۲]: هشیارو؛ (**ق**[۲]: با مرد؛ **لی، آ**: هشیار؛ **پ**: هشیوار و بیدار)؛ متن =**ل، ق** (نیز **لن، ل**[۳]، **و**) ۴ـ(**ق**[۲]، برخورد)؛ **بنداری**: فجاء الباغبان بیقطینته، وصب منها فی الجام شرابا، و قدّمه الی سابور. فقال له: یبداء بالشراب من جاء به ۵ـ(**ب**: مهتری) ۶ـ(**و**: نباید) ۷ـ(**ق**[۲]: می‌خوری می‌دهی) ۸ـ**س** (نیز **لی**): او؛ متن= سیزده دستنویس دیگر ۹ـ(**ق**[۲]: زیب و فر؛ **پ**: پیش آورد) ۱۰ـ**ل**: برین؛ (**پ**: و یکن تو باشی بدین)؛ متن =**س،ک، س**[۲] (نیز **لن ـ ل**[۳]، **و ـ ب**) ۱۱ـ**ل**: برسال؛ (**لی، و**: سالار نو)؛ متن = **س، ک، س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ، این بیت را ندارد ۱۲ـ(**لی**: زیب تاج آید از روی) ۱۳ـ(**ب**: همان) ۱۴ـ(**لن**[۲]: موی؛ **لی**: بوی مشک آید از موی؛ **پ**: بخورشید ماندهمی روی)؛ **لن**، واین بیت را ندارد ۱۵ـ(**ل**[۳]: بسیار)؛ **بنداری**: فقال الباغبان: من کان أبهی منظراً فهو الشارب أوّلا، و ینبغی أن تکون المقدّم لبهائک و أبهتک فضحک سابور فتناول القدح فشربه و ردّه الیه؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

بخورد آن می و جام را باز داد   بپالیزبان بر همه کرد یاد
از آن چیز کز کودک او شنید   بگفتش که معنی آن کن پدید
بدو گفت پرمایه پالیزبان   که ای فرخجسته مه و میهمان
بگویم ز آغاز آنرا سمر   از آن گفت کودک ترا در بدر
یکی خم می کرده دارم کهن   سرش را بگل دارم از یک سخن
بخوردم یکی سخت سوگند من   همی با دل خویش بی انجمن
که این مهر آنگه گشایم ز خم   کجا بشنوم بانگ پولادسم
همی شاهشاپور با کوس و پیل   رونده سپاهش چو دریای نیل
ببینیم شهنشاه شاپور را   همان مرزبانرا و دستور را
شهنشاه گفتش سخن شد تمام   ببر سوی خمت درود و سلام
می آور تو تا شادمانی کنیم   همه دل سوی نیک‌نامی کنیم
چو می را بشادی دهیم و خوریم   پی روز ناآمده نشمریم
سر خم چو پالیزبان برگشاد   همه خانه گشتند از آن باده شاد

این بیتها را **بنداری** هم ترجمه کرده است: ثم سأله عن معنی کلام الصبی. فقال له أیها الضیف المبارک: اعلم أن لی خابیة من الشراب مثل الذهب المذاب قد خبأتها تحت التراب. و نذرت أن لا أفض ختامها و لا أحط لثامها إلا إذا رأیت وجه الملک سابور طالعا فی کوساته الراعدة و بوقاته الناعقة. فخرجت لأطلب من جیرانی من الشراب ما یکفینی و یکفیک عازما علی أنه إن لم یتیسر ذلک أخرجت من السر المکتوم، و فضضت عن الرحیق المختوم. و لا یحملنی علی ذلک إلا بهاؤک و لطفک و فتوّتک. فقال سابور: فض الختام، و أقر ذلک المدام عنی السلام. و أحضرها علی یمینک فانا سنکفر عن یمینک. فشربا ما حضر ثم سعی نحو سره المکنون فکشف قناعه، و نبش رمسه، وأطلع شمسه. فصار بیته بالطرب و اللهو آهلا

به پالیزبان گفت کای[1] پاک‌دین … چه آگاهی استت[2] از[3] ایران‌زمین؟
چنین داد پاسخ[4] که ای برمنش[5] … ـز تو دور بادا بدِ بدکنش!
به بدخواهِ ما[6] باد چندان زیان … که از قیصر آمد بدایرانیان[7]!ـ
از[8] ایران پراگنده شد هرک[9] بود … نماند اندر آن[10] بوم[11] کشت و درود،
ز بس[12] غارت و کشتنِ مرد و زن … پراگنده گشت آن بزرگ[13] انجمن،
وُ زیشان بسی نیز ترسا[14] شدند … به زنّار پیش سکوبا[15] شدند،
بسی[16] جاثلیقی[17] به سربر کلاه … به دور از بر و[18] بوم و[19] آرامگاه[20]
بدو گفت: شاپورِ شاه‌اورمزد … که رخشان بدی چون زماه[21] اورمزد[22]،
کجا شد که قیصر چنین چیره[23] شد[24] … ز بخت آب ایرانیان[25] تیره شد[24]؟
بدو باغبان گفت کای سرفراز … ترا جاودان مهتری باد و ناز[26]،
ازو مرده و زنده[27] جایی[28] نشان … نیامد به ایران بدین[29] سرکشان
هر آنکس که بود اندر[30] آبادبوم … اسیرند سرتاسر اکنون[31] به روم
برین[32] زار بگریست پالیزبان … که بود آن[33] زمن[34] شاه را میزبان

۱ـک (نیز و): ای ۲ـق: آید ۳ـل ـک (نیز لن ـب): ز؛ متن = س[2] ۴ـک، س[2] (نیز لی، آ): پاسختش داد ۵ـ(لن، پ، لن[2]: کی‌منش)؛ ک، س[2]: کای کی‌منش؛ (ق[2]: گومنش؛ ب: ترمنش)؛ متن = ل، س (نیز لی، ل[3]، و، آ)؛ ق این بیت ندارد ۶ـ(ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]: تو) ۷ـل، س، ک، س[2] (نیز لن ـب): بایرانیان؛ ق: بر ایرانیان؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـس (نیز لن، و، لن[2]): ز ۹ـ(ل[3]: پراگنده شد هر که در مرز) ۱۰ـ(آ: این) ۱۱ـک، س[2] (نیز لی، آ): مرز؛ بنداری: و لما دارت الکؤوس و طابت النفوس أقبل سابور علی الباغبان و قال: هات ما عندک من أخبار ایران. فأخبره الباغبان بما جری علی أهلها من القتل و الأسر و النهب ۱۲ـ(ق[2]: هم از) ۱۳ـق: گشتند آن ۱۴ـ(ل[3]: ترسان) ۱۵ـ(ل[3]: سکوبان؛ و: شکوبا)؛ بنداری: و قال: إن أکثر من بقی منهم ترک الملة الفهلویة و أطفأ نارها، و دخل فی دین النصرانیة و شدّ زنارها. و قد رأوا مطر العذاب سکوبا فتمسکوا بدین المطران و اعتصموا بملة سکوبا ۱۶ـ(پ: بسا) ۱۷ـ(ب: جاثلیقان) ۱۸ـ(ق[2]: بدو داده از؛ ل[3]: برو زارتر) ۱۹ـق: بسی نو در بوم آرامگاه؟ (واژهٔ چهارم نقطه ندارد)؛ (پ: برون از بر و بوم)؛ متن ← ۲۰ـک، س[2] (نیز آ): بدو داد و آن بوم و آن جایگاه؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، و، لن[2]) ۲۱ـک، س[2] (نیز لی، آ): بمه؛ ل: همچو ماه؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[2]، ل[3]ـب) ۲۲ـ(ل[3]: فرزد) ۲۳ـل، س: حیره (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: جبره؛ ک، س[2] (نیز ق[2]، و): حیره (نقطه ندارد)؛ (لن، لی، ل[3]، لن[2]، آ، ب): خیره؛ پ: چیره (حرف دوم بی‌نقطه))؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴ـق: گشت ۲۵ـس (نیز لن، لن[2]): ایران چنین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـ(آ: راز) ۲۷ـک، س[2] (نیز و، ب): زنده و مرده؛ متن ← ۲۸ـل: مرده زنده به جایی؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ) ۲۹ـل، ک: بدان؛ (ب: به این)؛ ق: نشانی بر؛ متن = س، س[2] (نیز لن، لی ـآ)؛ بنداری: فقال له: ففی أی مطار طار سابور بن هرمز؟ و إلی أی مصیر صار؟ فبکی بالأربعة السجام علی الإبریق و الجام، و قال: إنه غاب فلم نسمع له خبرا، و لم نره عیناً و لا أثراً؛ ق[2] این بیت را ندارد ۳۰ـل: بودند ز؛ (لن: بودند از؛ ل[3]: هست اندر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـق: در دست مردان؛ (ب: اکنون سراسر) ۳۲ـل: بدو؛ ک (نیز لن، لی، ب): بدین؛ (ل[3]: بدان؛ و: برو)؛ متن = س، ق، س[2] (نیز ق[2]، لن[2]، آ، ب) ۳۳ـس (نیز لن[2]، ب): این ۳۴ـ(ق[2]: اندرین؛ آ: اندر آن)؛ ک، س[2]، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو شاپور دیدش (لی، آ: دیدآن) چنان مهر او … همان رادی (آ: یاری) و تازگی‌چهر او
بدو گفت: مگری که یزدان پاک … رهاند شما را ز تیمار (لی: ترا از غم و درد) و باک
من اکنون چو دیدم چنین راز تو … شنیدم همان نام و (لی: نیز) آواز تو
من (آ: هم) امشب ازینجا شوم سوی (لی: ازیدر روم باز) شهر … مگر یابم آنجا ز خویش (لی: بیابم من از نیکویهاش) بهر

بدو میزبان گفت کایدر[۱] سه روز بباشی، بوَد[۲] خانه گیتی‌فروز
که دانا زد این داستان از نخست[۳] که هر کس که آزرم[۴] مهمان نجست،
نه باشد خرد هیچ[۵] نزدیک اوی[۶] نه بار آورد[۷] بخت تاریک اوی[۶]!
بباش و بیاسای[۸] و می خور[۹] به کام[۱۰] چو گردد دلت رام[۱۱]، برگوی[۱۲] نام!
بدو گفت شاپور: آری[۱۳] رواست[۱۴] به مابر کنون میزبان[۱۵] پادشاست!

ببود آن شب و خورد و گفت و شنید[۱۶] سپیده چُن[۱۷] از کوه سر بردمید[۱۸]،
چو زرّین‌درفشی برآورد راغ بر میهمان[۱۹] شد خداوند[۲۰] باغ
بدو گفت: روز تو فرخنده باد! سرت[۲۱] برتر از ابر بارنده باد!
سزای توَم[۲۲] جایگاهی نبود بدآرام[۲۳] شایسته‌گاهی نبود
[چو مهمان درویش پایی[۲۴] خورش نیابی نه پوشیدن و[۲۵] پرورش]

۱ـس۲: گفت میزبان کاید (وزن ندارد)؛ **ق**۲: باغبان گفت ایدر) **۲ـس، ق، ک، س**۲ (نیز **لن‌ـب**): شود؛ متن = **ل** **۳**ـ(**ق**۲: داستان درست؛ **لی**: داستان را نخست) **۴ـق**: کی ز ازرم (وزن ندارد) **۵**ـ(**ق**۲: خردمند) **۶ـل، ق، ک، س**۲ (نیز **لی، ل**۳، **و، آ، ب**): او؛ متن = **س** (نیز **لن، ق**۲، **پ، لن**۲) **۷ـل، س** (نیز **لر**، **ق**۲): ببار آورد؛ **ق**: ببار آید آن؛ **ک**: نیار آورد؛ **س**۲ (نیز **لی‌ـآ**): نیاز آورد؛ (**ب**: بباز آورد)؛ متن تصحیح قیاسی است **۸ـل**: <ی>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۹**ـ(**ل**۳: میخور) **۱۰ـس، ک، س**۲ (نیز **لن‌ـب**): جام؛ متن = **ل، ق** **۱۱**ـ(**و**: راد) **۱۲**ـ(**ق**۲: که گردد دلت راه گویی به) **۱۳**ـ(**ق**۲، **ل**۳: آری؛ **و**: کاکنون) **۱۴**ـ(**لی**: برگوی راست) **۱۵ـل**: مرزبان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ک، س**۲، **لی، پ، آ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

لی: بگویم بتو هر چه پرسی رواست سخن پرس اگر مرترا این هواست

ک، س۲، **لی، پ، آ، ب**:

نگر تا نداری (**آ**: ندانی) سخن جز براز مبر دلت را (**لی، ب**: دلت را مبر) جز بنیکی فراز
مرا نام شاپور بن (**لی**: شاه) اورمزد کچون لاله رخشان بود (**پ**: بدم؛ **لی**: بدی) در (**لی**: بر) فرزد
چو بشنید پالیزبان جمله راز (**ب**: جز براز) سبک برد پیشش ز (**لی، پ**: به) شادی نماز
بگفتا که سوگند من گشت راست (**ب**: پادشاست) رسیدم ازین من بدانکم (**لی، آ**: بدان کت؛ **ب**: بران کم) هواست
نمود آنگهی فرهٔ ایزدی ز راه (**لی**: برای؛ **آ**: زرای) هشیوار وز (**لی، پ، آ**: و از؛ **ب**: ز هشیار رایی و از) بخردی

بنداری این بیتها را داشته است: ثم إن سابور أعلمه بنفسه فکاد یطیر سرورا و قام و سجد له و قال: الآن بر قسمی. و حمد اللّه تعالی و أثنی علیه **۱۶**ـ(**و**: شنود) **۱۷ـل‌ـک** (نیز **لن‌ـپ، لن**۲، **ب**): چو؛ متن = **س**۲ (نیز **آ**) **۱۸ـل، ق، ک** (نیز **ق**۲، **لی، پ، آ**): سر برکشید؛ (**و**: رو نمود)؛ متن = **س** (نیز **لن، ل**۳، **لن**۲، **ب**) **۱۹**ـ(**لن**۲: میزبان) **۲۰ـک، س**۲ (نیز **لی، آ**): سرت (**لی، آ**: سرش) برتر آمد ز افراز؛ **س**۲، **لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

بیامد بنزدیک شه (**لی**: او) باغبان ستایش‌کنان پیش او شد زبان (**لی**: جوان؛ **آ**: نوان)

۲۱ـ(**لی**: سرش) **۲۲ـل**: تومان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۳ـل‌ـک، س**۲ (نیز **لن‌ـل**۳، **و‌ـب**): بآرام؛ (**پ**: بآرام و)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۴ـل**: بابی (نقطه ندارد)؛ **ک، س**۲ (نیز **ق**۲، **لی، پ، آ، ب**): باشی؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۵ـک**: نه پوشیدنی؛ (**ب**: ببوشیدن و؛ **لی**: ز پوشیدن و)؛ متن = **ل، س**۲ (نیز **ق**۲، **آ، ب**)؛ **س، ق، لن، ل**۳، **و، لن**۲ این بیت ندارند

بدو گفت شاپور کای[۱] نیکبخت — من این خانه بگزیدم[۲] از گاه و[۳] تخت
یکی زند و اُسْت آر با[۴] برسَمَت[۵] — به زَمْزَم یکی پاسخی پرسمت[۶]
بیاورد هرچش[۷] بفرمود شاه — بیاراسته بَرْسَم و باژگاه[۸]
به زَمْزَم بدو گفت:[۹] برگوی راست — کجا[۱۰] موبدانموبد[۱۱] اکنون کجاست؟
چنین داد پاسخ ورا[۱۲] باغبان[۱۳] — که ای پاکدل‌مرد[۱۴] شیرین‌زبان[۱۵]،
دو چشمم ز جایی[۱۶] که دارم[۱۷] نشست[۱۸] — بدان[۱۹] خانهٔ موبدان[۲۰] موبدست
نهانی به پالیزبان گفت شاه — که از[۲۱] مهتر ده[۲۲] گِلِ مُهر[۲۳] خواه
چو بشنید ازو[۲۴] این[۲۵] سخن باغبان — گِل و مُشک و[۲۶] می[۲۷] خواست و[۲۸] آمد دمان[۲۹]
جهاندار بنهاد[۳۰] بر گِل[۳۱] نگین — بدان باغبان داد و کرد آفرین،
بدو گفت[۳۲] کین[۳۳] گِل به موبد سپار — نگر تا چه گوید همه[۳۴] گوش دار!
سپیده[۳۵] دمان مرد با[۳۶] مُهر شاه — بر موبدانموبد[۳۷] آمد[۳۸] پگاه
چو نزدیک درگاه موبد رسید — پراگنده گردان[۳۹] و در بسته دید
به آواز از آن[۴۰] بارگه بار خواست — چو بگشاد در، باغبان رفت راست
چو آمد به نزدیک موبد فراز — بدو[۴۱] مُهر[۴۲] بنمود[۴۳] و بردش نماز

۱ـ(ق[۲]: ای) ۲ـل،ک،س[۲] (نیز ق[۲]ـب): بگزیدم؛ متن = س، ق (نیز لن) ۳ـل، ق،ک، س[۲] (نیز لی ـ و، آ، ب): تاج و؛ (لن[۲]: بهر)؛ متن = س (نیز لن، ق[۲]) ۴ـل: تا؛ک: است است با؛ (پ: استا و با؛ آ: استا ابا)؛ متن = (ب) ۵ـس[۲]: استست و با زم زمت ۶ـل: برسمت (نقطه ندارد)؛ک، س[۲]: برسمت؛ (پ: گویمت)؛ متن = (آ، ب)؛ س، ق، لن ـ ل[۳]، و، لن[۲] این بیت را ندارند ۷ـس[۲]: جشن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸ـ(لی، و: بارگاه؛ آ: تاج و گاه)؛ ق: ز خوان بارگاه (وزن ندارد)؛ک، س[۲]: برسم باژگاه (ل[۳]: نیک با رسم و راه)؛ ل: بیفزود نزدیک شه پایگاه؛ س (نیز لن، لن[۲]): بیاراست بر رسم وی بارگاه؛ (ق[۲]: بیاسب (نقطه ندارد) بر رسم این جایگاه؛ ب: من این خانه بگزیدم از تاج و تخت (پساوند ندارد))؛ متن = (پ) ۹ـ(ق[۲]: بدو گفت شاپور) ۱۰ـک، س[۲] (نیز لی ـ آ): که تا؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، ب) ۱۱ـل، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): موبد موبد؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، ب) ۱۲ـک، س[۲] (نیز لی، آ): بدو ۱۳ـک، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، آ): میزبان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـک، س[۲] (نیز لی، آ): نامور گرد ۱۵ـ(ب: روان)؛ک: شیرژیان ۱۶ـ(ب برآنجا) ۱۷ـل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): دارد ۱۸ـس: بدست؛ (لن: بس است) ۱۹ـس، س[۲] (نیز پ، لن[۲]، آ): برآن؛ (و: ابر) ۲۰ـ(آ: موبد)؛ بنداری: ثم قال: و هل تدری أین منزل موبذ الموبذان؟ فقال نعم ۲۱ـ(آ: ای) ۲۲ـ(لن[۲]: دل) ۲۳ـل، ک، ل[۲] <و>، س[۲] <ه> (نیز ق[۲] <و>): و مهره؛ (ل[۳]: و مهـ(؟) بخواه؛ ب: تو گل مهره)؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، پ ـ آ) ۲۴ـل، س (نیز لن، ق[۲]): زو؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لی ـ ب) ۲۵ـ(ل[۳]: آن) ۲۶ـک، س[۲] (نیز آ): گل مهر ۲۷ـ(لی: و مهر را) ۲۸ـک: <و>؛ (لن، ل[۳]، و، لن[۲]، ب: جست و؛ پ: آورد و) ۲۹ـ(ق[۲]، لی، لن[۲]، ب: دوان)؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۳۰ـل[۲]: بنهاده ۳۱ـ(لی: آنرا به گل بر)؛ک، س[۲]، آ بجای این بیت آورده‌اند:

چو گل یافت آن خسرو تاجور — نهاد از بر گل یکی مهر زر

ق[۲]، لی پس از این بیت ۳۰۱ افزوده‌اند:

بیاورد شاپور از آن گشت شاد — نگین از بر گل یکی برنهاد

۳۲ـ(لی: داد) ۳۳ـک، س[۲] (نیز لن[۲]، آ): این ۳۴ـ(ق[۲]: همی) ۳۵ـ(آ: شنیده) ۳۶ـ(ب: برد گل) ۳۷ـل (نیز ق[۲]، و، لن[۲]، آ): موبد موبد؛ (لی: موبد موبدان)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، ب) ۳۸ـ(لی: شد)؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند؛ ل: آمدن موبد (یک واژه ناخواناست) پیش شاه شاپور؛ س: پیغام فرستادن شاپور بنزد موبد موبدان ۳۹ـک، س[۲] (نیز آ، ب): مردان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۰ـل: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴۱ـس (نیز ل[۳]): برو ۴۲ـ(ق[۲]: مهره) ۴۳ـل[۲]: داد آن مهر؛ (ب: داد گل مهر)

چو موبد نگه کرد و آن مُهر[1] دید[2]   ز شادی دل رایزن[3] بردمید
وُزآن پس بر آن[4] ام چندی[5] گریست   بدآن[6] باغبان گفت کین مُهر[7] کیست[8]؟
چنین داد پاسخ که ای[9] نامدار   نشسته به خان من‌ست این[10] سوار،
یکی ماه با او[11] چو سرو سهی   خردمند[12]، با زیب و با فرّهی!
بدو گفت موبد که این[13] نامجوی[14]   نشان که دارد به بالا و روی[15]؟
بدو باغبان گفت[16]: هر کو[17] بهار   دمیدست[18] سرو از بر[19] جویبار
دو بازو به کردار ران هیون   برش چون بر شیر و چهرش[20] چو خون
همی رنگ شرم آید از مهر[21] اوی[22]   همی زیب[23] تاج آید از چهر[24] اوی[22]
چو پالیزبان گفت و[25] موبد شنید   به روشن‌روان مرد دانا بدید،
که این[26] شیردل‌مرد[27] جز شاه نیست   همان[28] چهره جز درخور[29] گاه نیست!
فرستاده‌یی جست[30] روشن‌روان   فرستاد موبد بر[31] پهلوان،

۱ـ ل، س (نیز لن): مهره؛ (لی: چهره)؛ ل۲: گل مهره ۲ـ(ق۲: مهرش بدید) ۳ـ(لن: اندر برش؛ آ: و رای او) ۴ـ ل۲ (نیز لی، آ): بدان ۵ـ ق: چندان؛ ک، س۲ (نیز لی، آ): اختی ۶ـ س (نیز ق۲، لی): بدو ۷ـ ل۲: مرد؛ (ب: برد این مرد؟) ۸ـ(پ: چیست؛ ق۲: این مهر چیست)؛ در ک، س۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: فطلب منه طینة و طبع علیها خاتمه، و أعطاه إیاها، و قال له: اذهب بها الی موبذ الموبذان. فحمل الباغبان ذلک الی داره. فلما رأی الختم علیه علم أنه علامة سابور فتعجب و سأله عنه ۹ـ ک، س۲ (نیز لی، آ): پاسخ آورد کای ۱۰ـ(ب: آن)؛ ک، س۲، لی، پ، آ پس از این بیت و ب پس از بیت ۳۰۶ افزوده‌اند:

درستست کو (پ: کین) نیست جز شهریار   تو این کار را برگمانی مدار

در لن۲ بیت‌های ۳۱۱ـ۳۱۳ پیش از بیت ۳۰۹ آمده‌اند و پیاپیی‌شان بدین گونه است: ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۱ ۱۱ـ ل، ل۲ (نیز لن۲): وی؛ ق (نیز ق۲): رویی؛ (آ: باد با او)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب) ۱۲ـ ل، ک، ل۲ (نیز لن، لی، و، آ): خردمند و؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۳ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، پ و، لن۲، ب): که ای؛ ک، س۲ (نیز آ): پنهان که ای (آ: این)؛ متن = (لی، ل۳) ۱۴ـ ک، س۲ (نیز لی، آ): ماه‌روی؛ (پ: کامجوی)؛ متن = ل، س ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۵ـ(لی: خوی؛ پ: نشانی چه داری ازین نامجوی)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۶ـ ک: چنین گفت پاسخ؛ س۲ (نیز لی، آ): چنین داد پاسخ ۱۷ـ ک (نیز لی، آ): هرکز؛ س۲: هرکر (لن: هرلو؛ ل۳: کاندر)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۸ـ ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب): ندیدست؛ س (نیز پ، و): ندیدست و؛ (لن: بدیدست و)؛ متن = (ل۳) ۱۹ـ ل (نیز ق۲): لب؛ ق: سروی ابر؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۰ـ ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): چهره؛ (ل۳: چشمش)؛ متن = ل، س (نیز پ، و) ۲۱ـ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ): چهر؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، ب) ۲۲ـ ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ب): او؛ متن = س، ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۳ـ ک، س۲ (نیز لی، آ، ب): فرّ؛ (و: بوی) ۲۴ـ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲): مهر؛ بنداری: فقال: إنه ضیفی، و هو نازل فی بستانی مع جاریة کالشمس البازغة. فسأله عن حلیته و شکله و قدّه و قالبه فسرد علیه الباغبان ذلک کما هو؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

تو گویی مگر شاه‌شاپور اوست   وگر قیصر و رای و فغفور اوست

۲۵ـ(لن، لی، آ: <و>)؛ ل: بالیر (حرف یکم بی‌نقطه) گفت و چو؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۶ـ ل، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): آن؛ متن = س، ق (نیز ده) ۲۷ـ(ب: ماه) ۲۸ـ ق: چنان؛ (لی: چنین) ۲۹ـ ل: چهر او جز درگاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل۲ این بیت را ندارد ۳۰ـ(ل۳: جست و؛ ب: دید) ۳۱ـ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): سوی؛ (لن: زجایی که بد تا در؛ ز جایی که بد آن زمان)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ ک، س۲، لی، آ پس از این بیت و ب پس از بیت ۳۱۸ افزوده‌اند:

بگفت این همه راز با او (ک: وی) تمام   ز موبد ببردش درود و سلام

که پیدا شد آن فرّ شاپورشاه   تو از هر سوی[۱] انجمن کن سپاه!
فرستاده‌ی موبد آمد دوان[۲]   ز جایی[۳] که بُد تا در پهلوان،
[بگفت آنک در باغ شادی و بخت   شکفته شد[۴] آن خسروانی‌درخت!]
سپهبد ز گفتار او گشت شاد[۵]   دلش[۶] پر ز کین کرد[۷] و لب[۸] پر زباد[۹]
به دادار گفت: ای جهاندار راست   پرستش کسی[۱۰] جز ترا[۱۱] ناسزاست[۱۲]!
که دانست هرگز[۱۳] که شاپورشاه   ببیند سپه نیز و[۱۴] او را سپاه[۱۵]؟!
سپاس از تو ای دادگر یک‌خدای   جهاندار و بر نیکوی[۱۶] رهنمای!
چو شب برکشید آن درفش سیاه   ستاره پدید آمد از گردِ[۱۷] ماه
فراز آمد از هر سویِ[۱۸] لشکری[۱۹]   به جایی که بد در نهان[۲۰] مهتری[۱۹]
سوی سورستان[۲۱] سر برافراختند   یگان و[۲۲] دوگانه همی‌تاختند
به درگاه پالیزبان آمدند   به شادی بر میزبان آمدند[۲۳]

۱ـ(و: کسی)؛ ق: بهر سور؛ ل[۲]، لی، ل[۳] این بیت را ندارند؛ بنداری: فعلم الموبذ بخلاصه فکتب فی الحال کتاباً إلی بهلوان عساکر سابور و کان قد هرب مع نسائه و رجاله إلی مرو و أمره بالمبادرة إلی إیران فی جمیع من عنده من العسکر؛ ق[۲] به جای بیت ۳۱۸ آورده است:

همان مهر شاپور بر دست اوی   فرستاد نزدیک آن نامجوی

۲ـ(ق[۲]، ب: دمان) ۳ـ(ب: به)؛ ق، ل[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲] این بیت را ندارند، اما ل[۳] لت دوم آنرا به جای لت دوم بیت ۳۱۷ آورده است؛ ک، س[۲]، پ، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

سپهبد به مرو اندرون بد نهان   شبستان ابا وی بر میربان (پ: مرزبان؛ ب: بانوی بر مرزبان)

۴ـک: شکفت آمد؛ متن = ل، س[۲]؛ دوازده دستنویس دیگر این بیت را ندارند ۵ـ(ق[۲]، لن[۲]: شاد شد) ۶ـ(پ: سرش) ۷ـل: گشت؛ متن = س، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، و) ۸ـس (نیز لن، و): رخ؛ ک، س[۲] (نیز لی، آ): که دل داشت پر درد و لب ۹ـ(ق[۲]: روانش ز اندیشه آزاد شد؛ لن[۲]: دل او پر از کین و پر باد شد)؛ ل[۲] بیتهای ۳۲۱ـ۳۲۴ را ندارد ۱۰ـل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): کنی؛ س (نیز لن): کنم؛ متن ← ۱۱ـ(پ: بجز مر ترا)؛ متن = (و، لن[۲]) ۱۲ـ(لن[۲]، آ: نارواست) ۱۳ـک: هرکس ۱۴ـس (نیز ن): <و>؛ ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ب): را و؛ (آ: را مر)؛ متن = ل، ق <و> (نیز ل[۳]، و) ۱۵ـ(لن[۲]: سپه کژ بنهدکلاه؛ ب: و پر مایه دستور را (لن[۲]، ب، وزن ندارند)) ۱۶ـق: نیکوان؛ (ق[۲]: نیکی ده و) ۱۷ـس (نیز لن، پ، و، لن[۲]): و کرد؛ ک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): چرخ و؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳])؛ ل[۲] بیت‌های ۳۲۵ـ۳۴۰ را ندارد؛ ق در اینجا سرنویس دارد: گرد شدن لشکر ایران بر شاپورذی‌لاکتاف(!) ۱۸ـس، ک، س[۲] (نیز لن، لی ـو، آ، ب): سویی ۱۹ـق: مهتری ـ لشکری ۲۰ـل، ق (نیز لن[۲]): جهان؛ (ق[۲]: نامور)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ک، س[۲]، لی پ، آ پس از این بیت افزوده‌اند (بیت سوم تنها در پ):

ابا مرزبان جمله گرد آمدند   به یکبار سوی سپهبد شدند
ز مرد او بیاورد مردان مرد   که شایسته بودند روز (لی: بد روزگار) نبرد
ز طبل و ز بوق آن کجا مانده بود   که روز هزیمت برافشانده بود

۲۱ـق: بوستان؛ ک، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]): شورستان؛ (لی، آ: خوزیان؛ ل[۳]: شورسان؛ ب: سوریان؛ پ: هر سو گوان)؛ متن = ل، س (نیز ق[۲])
۲۲ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): یکانه دوکانه؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب)؛ بنداری: فلما وصل کتابه إلیه أقبل إلی فارس. فلما وصل إلی المکان الذی فیه سابور ظهر لهم ۲۳ـق[۲]، ل[۳] پس از این بیت افزوده‌اند:

ق[۲]: سبک باغبان رفت و بردش نماز   بدو گفت کای شاه گردنفراز
ل[۳]: چنین گفت شاپور را باغبان   که ای شاه‌وش مهتر کامران

چو لشکر شد انبوه بر در[1] سرای به نزدیک شاه آمد این[2] پاکرای[3]،
به شاه جهان گفت: ای مرزبان[4] خجسته‌ست[5] بر تو پی میزبان[6]،
سپاه انجمن شد برین[7] در سرای[8] نگه کن کنون تا چه آیدْت[9] رای!
بفرمود تا برگشادند[10] راه اگر چه[11] فرومایه بُد جایگاه[12]
چو رفتند[13] نزدیک آن نامجوی[14] یکایک نهادند بر خاک روی
مهان را همه شاه[15] در بر گرفت ز بدها خروشیدن اندرگرفت
بگفت آنک[16] از جرم خر دیده بود سخن‌های[17] قیصر که بشنیده[18] بود
هم آزادی بردهٔ[19] خوب‌چهر بگفت آنچ[20] او کرد پیدا ز مهر،
کزو[21] یافتم جاز و از[22] کردگار که فرخنده بادا برو[23] روزگار!
وُگر[24] شهریاری و[25] فرخنده‌یی شود بنده‌ی پرهنر[26] بنده‌یی،
منم بنده این[27] مهربان[28] بنده را گشاده‌دل و راز[29] دارنده[30] را!
ز هر سو که اکنون[31] سپاه منست وُگر[32] پادشاهی و راه منست،

۱ـ(ب: گرد)؛ ل: آسوده بر در؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[2]، لی، ل[3]، و) ۲ـل، ق (نیز لن، و، ب): آن؛ متن = س (نیز لی) ۳ـ(ب: نیک‌رای؛ ق[2]، ل[3]: نگه کن چنین (ل[3]: کنون) تا چه آیدت رای)؛ ک، س[2]، پ، لن[2]، آ این بیت را ندارند؛ ک، س[2] به جای این بیت، لی پس از این بیت افزوده‌اند:

سبک باغبان رفت و بردش نماز بنزدیک آن شاه گردنفراز

۴ـل (نیز لن[2]): پس میزبان؛ ق (نیز ب): کای مهربان؛ ک، س[2] (نیز لی، آ): پس باغبان؛ (ق[2]: کای مرزبان)؛ متن = س (نیز لن) ۵ـل: نحستست؛ متن = س، ق، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، لن[2]، آ، ب) ۶ـل: ماه پالیزبان؛ ق (نیز ب): فال تو بر میزبان؛ (ق[2]: همی میزبان؛ لن: بر تو یکی میزبان؛ لن[2]: بر شا<ه> پالیزبان)؛ متن = س، ک، س[2] (نیز لی، آ)؛ ل[3]، پ، و این بیت را ندارند ۷ـل، ق (نیز لی): بدین؛ متن = س (نیز لن، لن[2]، آ، ب) ۸ـک، س[2]: سپاهت شد انبوه بر در بپای (س[2]: سرای) ۹ـس[2] (نیز لی): بینی تو؛ ک: همی تا چه بینی تو؛ (آ: ترا اندر ایشان کنون چیست)؛ ق[2]، ل[3]، پ، و این بیت را ندارند، اما ق[2]، ل[3] لت دوم آن را به جای لت دوم بیت ۳۲۹ آورده‌اند؛ ک، س[2]، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید از باغبان شهریار دلش گشت خرّم از آن نامدار

۱۰ـ(ق[2]: کشیدند) ۱۱ـس (نیز لن، ق[2] و، لن[2]، ب): وگرچه ۱۲ـس، ق، س[2] (نیز لن، ل[3]ـلن[2]): بارگاه؛ متن = ل، ک (نیز ق[2]، لی، آ، ب)؛ در ق[2] این بیت پس از بیت ۳۳۰ آمده است ۱۳ـ(ق[2]: برفتند) ۱۴ـ(لن[2]: ماه‌روی) ۱۵ـ(ق[2]، ل[3]، و: شاذ)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

بشد مرزبان نزد خسرو فراز بکرد آفرینی و بردش نماز
بریشان همان شهریار گزین یکی خلعت آراست از آفرین

۱۶ـق (نیز ل[3]، و، ب): آنچه؛ (ق[2]: آنچ؛ : آنکه) ۱۷ـ(لن، پ، لن[2]: ز) ۱۸ـ(ق[2]، و: ز قیصر که اشنیده) ۱۹ـل: آن بت؛ (لن[2]، آ: پردهٔ؛ ب: آزادی آن دختر)؛ متن = س، ق، ک، س[2] (نیز نـو) ۲۰ـس، ک، س[2] (نیز لی): آنک؛ (ل[3]، پ، و، ب: آنچه؛ لن[2]، آ: آنکه)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[2]) ۲۱ـس (نیز لن، لن[2]): ازو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـل، ق، س[2] (نیز ل[3]، آ): وز؛ متن = س، ک (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، ب) ۲۳ـس، ک، س[2] (نیز ق[2]، آ، ب): بدو؛ (لی: بد؛ پ بادم بدو)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل[3]، و، لن[2]) ۲۴ـس، ک، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب): اگر؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]، و) ۲۵ـ(ب: وگر فرخند؛ (وزن ندارد)) ۲۶ـک، س[2] (نیز لی، آ): در جهان بندهٔ؛ ل: بود پرهنر بندهٔ؛ متن = س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۷ـ(ق[2]، لی: <این >) ۲۸ـ(پ: پرهنر) ۲۹ـ(ق[2]، ل[3]: داذ، لی: راد و)؛ متن ← ۳۰ـل (نیز لن، پ، لن[2]) نازپرورده؛ (و: و فرخنده؛ ب: نام‌جوینده؛ ق[2]: خوش‌نشان‌بنده)؛ متن = س، ک، س[2] (نیز آ) ۳۱ـ(ل[3]: ایدر) ۳۲ـ(ل[3]: کجا)

همه[۱] کس فرستید و آگه کنید! — طلایه پراگنده بر ره کنید!
ببندید[۲] ویژه[۳] ره طیسفون[۴]! — نباید که آگاهی آید برون!
چو قیصر بیابد ز ما آگهی — که پیدا شد ایدر[۵] فرّ شاهنشهی،
بیاید سپاه[۶] مرا برکَنَد[۷]! — دل و پشت ایرانیان بشکَنَد[۸]!
کنون ما نداریم پایاب[۹] اوی[۱۰]! — نپیچیم[۱۱] با بخت شاداب اوی[۱۰]!
چو موبد بیاید[۱۲]، بیارد سپاه — ز لشکر[۱۳] ببندیم[۱۴] بر پشّه[۱۵] راه!
بسازیم و آرایشی[۱۶] نو کنیم[۱۷] — نهانی مگر باغ بی‌خو کنیم[۱۸]!
بباید به هر گوشه‌یی[۱۹] دیدبان[۲۰] — طلایه به روز و به شب[۲۱] پاسبان!
ازین[۲۲] پس نمانم که[۲۳] از رومیان[۲۴] — کسی خسبد ایمن گشاده[۲۵] میان[۲۶]!

بسی برنیامد برین[۲۷] روزگار — که شد مردم لشکری[۲۸] شش[۲۹] هزار
فرستاد شاپور کارآگهان — سوی طیسفون[۳۰] کاردیده[۳۱] مهان[۳۲]،
بدان تا ز قیصر دهند آگهی — بدین سر ز[۳۳] درگاه شاهنشهی[۳۴]
برفتند کارآگهان ناگهان — نهفته بجستند کار جهان[۳۵]
چو دیدند[۳۶] هر گونه، باز آمدند — برِ شاه گردنفراز آمدند،

۱ـک، س[۲] (نیز لی، آ): شما؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل[۲] بیت‌های ۳۴۱ـ۳۵۵ را ندارد ۲ـ(ق[۲] چو بینید؟) ۳ـک، س[۲] (نیز لی، آ): یکسر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـل،ک (نیز ق[۲]): طیفسون؛ (لی، آ: طیسقون)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لن، لی‌ـلن[۲]، ب) ۵ـس (نیز لن، پ، لن[۲]، آ، ب): آن؛ ل: بیدار شد فرّ؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و) ۶ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): بیرزد سپاه و؛ متن ← ۷ـس: برکشد؛ ق: مرا و سپاه مرا برکشند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـق: بشکنند ۹ـک، س[۲] (نیز لی، آ): که اکنون نداریم ما تاب؛ متن = ل، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۰ـل، س، ک، س[۲] (نیز پ، آ، ب): او؛ متن = (لن‌ـل[۳]، و، لن[۲]) ۱۱ـل (نیز پ، و، لن[۲]): به‌سحیم (تنها حرف ششم نقطه دارد)؛ س (نیز لن): سجیم (تنها حرف‌های چهارم و پنجم نقطه دارند)؛ ک، س[۲] (نیز ق، لی، ل[۳]، آ): نتابیم؛ متن = (ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲ـ(آ: بدیبا؟) ۱۳ـق: به لشکر؛ (لی: ز کشته) ۱۴ـس (نیز لن): ببندیم بر مور و ۱۵ـک، س[۲] (نیز آ): کشته؛ (ب: کینه؛ ق[۲]: که لشکر ببندند بر مرد)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل[۳]ـلن[۲]) ۱۶ـق (نیز ق[۲]، و، لن[۲]): <ی> ۱۷ـ(آ: بسه زی و آرایش نو کنی) ۱۸ـ(آ: کنی) ۱۹ـس (نیز لن): کشوری ۲۰ـل، ق، ک (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): دیده‌بان؛ متن = س، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و ۲۱ـق: بود روز و شب؛ ق[۲] به جای این بیت آورده است:

طلایه بروز و بشب پاسبان — از آن پس نمانم که از رومیان

۲۲ـل (نیز ل[۳]): از آن؛ ک، س[۲] (نیز لی، آ): کزین؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب) ۲۳ـل: نمانیم (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (پ: نباید که)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، وـب) ۲۴ـق: از روزگار ۲۵ـ(لن، و: گشاید) ۲۶ـس (نیز لی): زبان؛ ق: که شد مردم لشکرش شش هزار؛ ق[۲] این بیت را ندارد، اما لت یکم آنرا به جای لت دوم بیت ۳۴۸ آورده است ۲۷ـ(ل[۳]: بدین) ۲۸ـس[۲]: و لشکری؛ (پ: لشکری پیش او) ۲۹ـ(لن[۲]: لشکرش دو): ق، لی این بیت را ندارند، اما ق لت دوم آن را به جای لت دوم بیت ۳۴۹ آورده است ۳۰ـل، ک (نیز ق[۲]): طیفسون؛ (لی، آ: طیسقون) ۳۱ـ(لی: کرده) ۳۲ـل (نیز ق[۲]): نهان؛ س[۲] (نیز آ): جهان؛ متن = س، ق، ک (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۳ـل: از آن برز؛ س، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب): بدین برز؛ ک، س[۲] <و> (نیز لی <و>): بدان برز و؛ (ق[۲]: که پیدا شد این فرّ؛ ل[۳]: برین برز) متن تصحیح قیاسی است ۳۴ـل، س، ک، س[۲] (نیز لن، لی‌ـلن[۲]، ب): با فرّهی؛ متن = ق (نیز ق[۲])؛ آ این بیت را ندارد ۳۵ـپ، آ این بیت را ندارند ۳۶ـل، ک، س[۲] (نیز لی، آ): بدیدند؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]، ب)

که قیصر ز می خوردن و از[1] شکار — همی هیچ نندیشد از کارزار[2]
سپاهش پراگنده بر[3] هر سوی[4] — به تاراج کردن به هر پهلوی[4]
نه روزش[5] طلایه، نه شب پاسبان — سپاهست[6] همچون[7] رمه بی‌شبان
نبیند[8] همی دشمن از هیچ روی[9] — پسند آمدش[10] زیستن[11] بآرزوی[12]

گفتار اندر تاختن شاپور بر سر قیصر روم[13]

چو بشنید شاپور ز آن شاد گشت[14] — همه رنجها پیش او باد گشت[15]
گزین کرد از[16] یرانیان سه[17] هزار — زره‌دار و بَرگُستَوان‌وَر[18] سُوار
شب تیره جوشن به بر درکشید — سپه را سوی طیسفون[19] بر[20] کشید
به تیره‌شبان تیز بشتافتی[21] — چو روشن شدی، روی برتافتی[21]
همی‌راندی در بیابان و[22] کوه — بدان راهِ[23] بی‌راه خود با گروه
فزون از دو[24] فرسنگ پیش[25] سپاه — همه[26] دیدبان[27] بود[28] بی راه و راه
چنین تا به نزدیکی طیسفون[29] — طلایه همی‌راند پیش اندرون

۱ـل، ق (نیز **ق۲،ل۳**): و ز؛ (آ: و وز شکار)؛ متن = **س،ک، س۲** (نیز **لن، لی، پ، و، لن۲، ب**) **۲ـس، ق،ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، و، آ**): روزگار؛ متن = **ل** (نیز **ل۳، پ، لن۲، ب**)؛ **بنداری**: و کان قد فرّق الجواسیس یتعرّف حال قیصر و عسکره فأتوه و أعلموه بأنه نازل علی ظهر طیسفون، و أنه مکب علی الصید و الطرد و اللهو و اللعب **۳ـل** (نیز **ل۳**): از؛ (**لن۲**: بد)؛ متن = **س، ق،ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب**) **۴ـس، ق، ک، س۲** (نیز **لن ـ ب**): سوی ـ پهلویی؛ متن = **ل**؛ **ل۲** بیت‌های ۳۵۶ـ۳۵۸ را ندارد **۵**ـ(آ: روشن) **۶ـل**: سپاهش؛ **س۲** (نیز **ق۲**): سپاهیست؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۷ـل**: همه چون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۸ـل، ک، س۲** (نیز **ق۲، آ**): نه بیند؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ل۳ ـ لن۲، ب**) **۹ـس** (نیز **ل۳، ب**): سو؛ **ق** (نیز **لن، پ، و، لن۲**): سوی؛ متن = **ل، ک، س۲** (نیز **ق۲، آ**) **۱۰ـک، س۲** (نیز **آ**): آیدش **۱۱ـل**: رفتن؛ متن = **س، ق، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـ ب**) **۱۲ـس** (نیز **ل۳**): بارزو؛ **ک، س۲** (نیز **آ**): تازه‌روی؛ (**ب**: آرزو)؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق۲، پ، و، لن۲**)؛ **ل۲، لی** این بیت را ندارند **۱۳ـل**: رزم شاپور با قیصر روم؛ **س**: گرفتن شاپور قیصر را و مهار در بینی کردن؛ **ق**: شبیخون شاپور بر قیصر و گرفتاری قیصر؛ متن = [گفتار اندر +] **ل۲**؛ **ک، س۲** سرنویس ندارند **۱۴**ـ(**ل۳**: زان شاد گشت)؛ **ل**: شاپور بشنید زان شاد شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۵ـل**: بر دلش باد شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۶ـل، س** (نیز **لن، لی**): ز؛ متن = **ک، ل۲، س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۱۷ـس**: دو؛ (**لن**: ده؛ **پ**: سی) **۱۸**ـ(**لن**: وز)؛ **ک** (نیز **ل۳**): برگستوان و؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ما له ربیئة بالنهار و لا طلیعة باللیل، و أن عساکره متفرّقه فی أقطار الممالک مقبلین علی أشغالهم و أعمالهم. فانتخب ثلاثة آلاف فارس من المراوزة و غیرهم **۱۹ـل، ک، ل۲** (نیز **ق۲**): طیفسون؛ (**لی، آ**: طیقسون)؛ متن = **س، س۲** (نیز شش دستنویس دیگر) **۲۰ـک**: در؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۱**ـ(**ق۲**: بشتافتند ـ برتافتند) **۲۲ـس** (نیز **لن، ل۳، پ**): برسوی غار و؛ (**و**: بر سوی تیغ)؛ **ق**: راند سوی بیابان و؛ **ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، آ**): تاخت (**ق۲**: رفت) برسوی هامون و؛ متن = **ل، ل۲** (نیز **لن۲، ب**) **۲۳ـق**: در آن راه؛ **ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، آ** <و> : چه؛ **لی**: چو) بر راه و؛ (**و، ب**: بر آن راه)؛ متن = **ل، س، ل۲** (نیز **لن، ل۳، پ، لن۲**) **۲۴ـق**: سه **۲۵**ـ(**ب**: پیش از) **۲۶ـل، ک ـ س۲** (نیز **ق۲، لی ل۳، پ، ب، آ**): همی؛ متن = **س** (نیز **لن، و، لن۲**) **۲۷ـل، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، و ـ ب**): دیده‌بان؛ متن = **س** (نیز **پ**) **۲۸ـس۲** (نیز **لی، آ، ب**): شد به؛ (**ق۲**: بد به)؛ **ک** (نیز **ل۳**): دیده کردی (**ل۳**: بودی)؛ متن = **ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، پ، و، لن۲**)؛ در **آ** لت دوم بیت ۳۶۴ و لت دوم بیت ۳۶۵ جابجا شده‌اند **۲۹ـل، ک، ل۲** (نیز **ق۲**): طیفسون؛ (**لی**: سطقون (حرف یکم و دوم نقطه ندارد)؛ **آ**: طیسقون)؛ متن = **س، ق، س۲** (نیز شش دستنویس دیگر)

به لشکرگه آمد گذشته دو[۱] پاس   ز قیصر نبودش به دل‌در هراس
از آن مرز نشنید[۲] آواز کس[۳]   غَو[۴] پاسبانان و[۵] بانگ جرس[۶]
پر از خیمه بُد[۷] دشت و[۸] خرگاه بود   از آن تاختن خود که[۹] آگاه بود
ز می مست[۱۰] قیصر به پرده‌سرای   ز لشکر نبود اندر آن مرز جای
چو گیتی چنان دید[۱۱] شاپور گرد   عنان کیی بارگی[۱۲] را سپرد
سپه را به لشکرگه اندرکشید   بزد دست و گرز گران[۱۳] برکشید
به ابر اندرآمد دم کرّه‌نای[۱۴]   جرنگیدن گرز[۱۵] و هندی‌درای
دهاده برآمد ز هر پهلوی[۱۶]   چکاچک برخاست از هر سوی[۱۷]
تو گفتی‌همی[۱۸] آسمان بتْرَکید[۱۹]   ز خورشید خون بر هوا[۲۰] برچکید[۲۱]
درفشیدن[۲۲] کاویانی درفش   شب تیره و تیغ‌های بنفش
تو گفتی هوا تیغ باردهمی!   جهان یکسره میغ دارد[۲۳]همی!
ز گرد[۲۴] سپه کوه شد ناپدید!   ستاره همی دامن اندرکشید!
سراپرده‌ی قیصر بی[۲۵]هنر   همی[۲۶]کرد شاپور زیر و زبر
به هر گوشه‌یی آتش اندرزدند   همی آسمان بر زمین برزدند[۲۷]!
سرانجام[۲۸] قیصر گرفتار شد   وُ زو[۲۹] اختر نیک بیزار[۳۰] شد

۱ـ(ل[۳]، پ، آ: سه)؛ پ این بیت را پس از بیت ۳۶۷ آورده است **۲ـل، ل[۲]** (نیز **لن**): نشنید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**ل[۳]**: بشنید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳ـل** (نیز **ل[۳]**): کوس؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۴ـ**(**ق[۲]**، **لی**، ب: غو) **۵ـل**: چو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۶ـ**(آ: حرس)؛ ل (**ل[۳]**): بانگ خروس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۷ـل**، ن (نیز **لن**، **لن[۲]**): یک؛ **ک**، **س[۲]** (نیز **لی**، **ل[۳]**، پ، آ، ب): آن؛ (**ق[۲]**: بر؛ و: و)؛ **ل[۲]**: خیمها؛ متن = ق **۸ـل** (نیز **ق[۲]**): <و> **۹ـل[۲]**: نه؛ (آ: کی) **۱۰ـ**(آ: مست و؛ ب: سست) **۱۱ـ**(**پ**: دید آن چنان کار) **۱۲ـ**(ب: بارکش) **۱۳ـق** (**ل[۳]**): از میان؛ (ب: تیغ از میان) **۱۴ـل**، س، **س[۲]**: کرنای؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۵ـس**: زنگ؛ (**ل[۳]**: تیغ)؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

دهاده برآمد ز هر دو سپاه   برفتند لشکر بفرمان شاه

۱۶ـک، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، پ، **لن[۲]**، ب): پهلویی؛ (**لی**: برآمد دهاده ز هر پهلوی)؛ متن = **ل**، **س**، ق (نیز **ق[۲]**، **ل[۳]**، و، آ) **۱۷ـک**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **لی**ـو، آ، ب): سویی؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **ق[۲]**، **لن[۲]**) **۱۸ـس**، **ک**، **س[۲]** (نیز **لن**، **لی**، آ، ب): دل؛ متن = **ل**، و، **ل[۲]** (نیز **ق[۲]**، **ل[۳]**، پ، **لن[۲]**) **۱۹ـک** (نیز **ل[۳]**): بطرکید؛ (**لن**: بطرقید؛ **ق[۲]**: برطپد؛ **لن[۲]**: بردرید) **۲۰ـق**، **ک**، **س[۲]** (نیز ب): زمین؛ **ل[۲]**: بخورشید خون از هوا؛ (**لی**: ز جوشیدن خون زمین!) **۲۱ـ**(آ: زمی می‌چکید)؛ و این بیت را ندارد **۲۲ـس** (نیز **لی**، پ): درخشیدن؛ در ک، **س[۲]**، **لی**، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۲۳ـ**(**لی**: بارد)؛ **بنداری**: و رکض بهم الی مخیم قیصر فهجم علی معسکره لیلا فلم حسوا إلا برواعد الطبول و صواعق السیوف محیطة بهم **۲۴ـل[۲]** (نیز **لن[۲]**): هر دو **۲۵ـ**(**ق[۲]**: پر؛ **ل[۳]**: بد) **۲۶ـل[۲]** (نیز پ، **لن[۲]**): همه؛ **لن** پس از این بیت افزوده است:

بی اندازه کشتند رومی سوار   فزون از دو و دو هزاران شمار

۲۷ـس، **لی**، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

س، **لی**: بی اندازه کشتند رومی سوار   فزون از دو و دو هزاران شمار (**لی**: هزار)
پ: بکشتند بسیار از آن رومیان   همه دشت بد بشت و دست و میان

۲۸ـک، **س[۲]** (نیز **لی**، آ): بفرجام؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۹ـ**(و: وزان) **۳۰ـ**(**لن**: اختر نیکی خوار)

وُزان خیمه‌ها[۱] نامداران اوی[۲]   دلیر و گزیده[۳] سواران[۴] اوی[۲]،
گرفتند بسیار[۵] و کردند[۶] بند[۷]   چنین[۸]ست کردار چرخ بلند[۹]!
گهی زو فراز آید و گه[۱۰] نشیب   گهی شادمانی و گاهی[۱۱] نهیب!
بی آزاری و مردمی بهترست   که را کردگار جهان یاورست!

چو شد روز و[۱۲] شب[۱۳] دامن[۱۴] اندر کشید   درفش خور[۱۵] آمد ز بالا پدید،
بفرمود شاپور تا شد[۱۶] دبیر[۱۷]   قلم خواست و انقاس و[۱۸] مشک و حریر[۱۹]
نبشتند[۲۰] نامه به هر کشوری[۲۱]   به هر پادشاهی و هر مهتری[۲۲]
سر نامه کرد[۲۳] آفرین مهان[۲۴]   ز ما باد[۲۵] بر کردگار جهان
که او راست[۲۶] بر نیکوی[۲۷] دست‌رس   به نیرو[۲۸] نیازش نیاید[۲۹] به کس
هم او آفریننده‌ی[۳۰] روزگار   به نیکی هم او باشد[۳۱] آموزگار
چو قیصر که فرمان یزدان بهشت   به ایران جز از[۳۲] تخم زُفتی[۳۳] نکشت
به زاری همی[۳۴] بند ساید کنون[۳۵]   چو جان را[۳۶] نبودش[۳۷] خرد رهنمون[۳۸]

۱ـس (نیز **لن**، ق۲، **لن**۲): خیمهٔ: **ک**، س۲ (نیز آ): لشکر و؛ (**ل**۳: از آن لشکر و؛ **لی**: از آن خیمه‌ها؛ **لی**: از آن لشکر و) **۲**ـ**ل**ـ**ل**۲ (نیز آ، ب): او؛ متن = (**لن**ـ**لن**۲) **۳**ـ**ک**، س۲ (نیز **لی**، ب): دلیران و جنگی **۴**ـ(آ: دلیران و خنجرگزاران) **۵**ـ**ک**، **س**۲ (نیز **لی**، آ، ب): فراوان گرفتند **۶**ـ(**ق**۲: و کردند بسیار) **۷**ـ(**ل**۳: اسیر) **۸**ـ**ک**، س۲ (نیز **لی**، آ): برین **۹**ـ(**ل**۳: این چرخ پیر)؛ **بنداری**: فلم یزل السیف یعمل فیهم حتی طلع الفجر. وأخذوا قیصر أسیراً مع جماعة من عظماء الروم و اشرافهم، و سلسلوهم و قیدوهم **۱۰**ـ**ک**، **س**۲ (نیز **لی**، آ، ب): فراز و گهی زو؛ **ل**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، **لن**۲): در فراز و گهی در؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **پ**، **و**) **۱۱**ـ(**و**: روزی)؛ **س** (نیز **لی**، **ل**۳): گهی با؛ **ل**۲ (نیز **لن**۲): شادمان و گهی با (**لن**۲: در)؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، آ، **ب**)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ **ل**: نامه نوشتن شاپور بکارداران خود **۱۲**ـ**ق** (نیز **لن**، **ل**۳، **و**، **لن**۲): <و>: متن = **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **پ**، آ، **ب**) **۱۳**ـ**س**: شب روز شد؛ (**ق**۲: شب روز را)؛ **۱۴**ـ**ل**: شب دامن روز **۱۵**ـ**ک**، **س**۲ (نیز **لی**، آ): درخشنده **۱۶**ـ**ق**: تا شد بپیشش؛ (**ل**۳: تا رفت پیشش) **۱۷**ـ(**ب**: وزیر) **۱۸**ـ**س**: ز انقاس و؛ **س**۲: و انکاس و؛ (**ق**۲، **ل**۳، **ب**: و قرطاس و)؛ **ق** (نیز **لی**): حواست انقاس؛ (**پ**: قلم و انقاس و (وزن ندارد))؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**۲ (نیز **لن**، **و**، **لن**۲، آ) **۱۹**ـ**س**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **پ**، آ، **ب**): عبیر؛ متن = **ل**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ل**۳، **و**، **لن**۲) **۲۰**ـ**ل**، **ق**، **ک**، **ل**۲ (نیز **ق**۲، **و**، **لن**۲، **ب**): نوشتند؛ متن = **س**، **س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **پ**، آ) **۲۱**ـ**ل**: مهتری؛ متن = **س**ـ**س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**، **پ**ـ**ب**) **۲۲**ـ**ل**: کشوری؛ **س**، **ق** (نیز **و**): نامداری و هر مهتری؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ل**۳ این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و لما متع النهار قعد سابور و استحضر کاتبه فکتب کتب البشائر مخبرة بظهوره و عوده الی سلطانه **۲۳**ـ**ک**، **س**۲ (نیز **ل**۳ـ**ب**): گفت؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**) **۲۴**ـ**س** (نیز **لن**): بهان (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ق**: جهان؛ **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ل**۳، **پ**، آ، **ب**): نهان؛ (**لی**: خدای)؛ متن = **ل** (نیز **ق**۲، **و**، **لن**۲) **۲۵**ـ**ل**: بنده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۶**ـ**ل**۲: کزویست؛ (**لن**۲: کرا اوست؛ آ: هم او راست) **۲۷**ـ(**ق**۲: بر داد بر) **۲۸**ـ(آ: نبیره) **۲۹**ـ(**ل**۳: نیارد؛ **ق**۲: نیاید نیازش) **۳۰**ـ(آ: آفریننده) **۳۱**ـ**ل**۲ (نیز **پ**، **لن**۲): جزو نیست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۲**ـ**ل**ـ**ک**، **س**۲ (نیز **لن**، **لی**ـ**ب**): بجز؛ متن = **ل**۲ (نیز **ق**۲) **۳۳**ـ**ل** (نیز **و**، **لن**۲، **ب**): زشتی؛ (**ق**۲: کینه؛ **ل**۳، آ: نیکی)؛ متن = **س**ـ**س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **پ**) **۳۴**ـ(**ق**۲: همه) **۳۵**ـ(**ل**۳: ساید همی) **۳۶**ـ(**ق**۲: او را) **۳۷**ـ**ک**، **س**۲ (نیز **لی**، آ): نبودست وی را **۳۸**ـ(**ل**۳: تن و جان او غم گزاید همی)؛ **ق** بیت‌های ۳۹۲ـ۴۰۰ را ندارد

همان تاج ایران به حقوَر سپرد[۱]　　ز[۲] گیتی جز از[۳] نام[۴] زشتی[۵] نبرد
گسسته شد آن لشکر و بارگاه　　به[۶] نیروی یزدان، که[۷] بنمود راه
هر آن کس که یابید[۸] رومی به شهر　　ز[۹] شمشیر باید که یابند بهر!
همه[۱۰] داد جویید و فرمان کنید!　　به نوّی[۱۱] ز سر باز پیمان کنید!
هیونی بیامد[۱۲] به[۱۳] هر سو دوان[۱۴]　　ابا نامه‌ی شاهِ روشن‌روان

ز لشکرگه آمد[۱۵] سوی طیسفون[۱۶]　　بی‌آزار[۱۷] بنشست با رهنمون
چو تاج[۱۸] نیاگانش بر سر[۱۹] نهاد　　ز دادار[۲۰] نیکی‌دهش کرد یاد
بفرمود تا شد به زندان[۲۱] دبیر　　به قرطاس[۲۲] بنبشت[۲۳] نام اسیر[۲۴]
هزار و صد و ده بر[۲۵]آمد شمار　　بزرگان روم آنک[۲۶] بُد نامدار
همه خویش و پیوند قیصر بُدند　　به روم[۲۷]اندرون ویژه مهتر بُدند
جهاندار[۲۸] ببریدشان دست و پای　　هر[۲۹] آن را[۳۰] که بُد بر بدی[۳۱] رهنمای

۱ـ**ل**: بذو در سپرد؛ **ل**۲: بحق در سپرد؛ **س**۲ (نیز **لی**، آ): سزا را سپرد؛ **س**: ز من در سپرد؛ (**لن**: بدل برشمرد)؛**ک**: سزاوار (واژهٔ پسین خوانا نیست)؛ (پ، ب: به حقور سپرد)؛ متن = (**ق**۲، **ل**۳، **و**، **لن**۲) ۲ـ(**ق**۲: به) ۳ـ**ل**، **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **لی**ـ**ب**): بجز؛ متن = (**ق**۲) ۴ـ**س** (نیز پ): تخم ۵ـ(**ق**۲: نیکی؛ **ل**۳: زفتی)؛ **بنداری**: و أن اللّٰه تعالی قد ردّ به حق الملک إلی صابه، و ملکه نواصی أعدائه، و بلغه أقاصی آماله، و جعل قیصر فی یده اسیرا، و یسرله من الأمر ما کان عسیراً ۶ـ(**لن**۲: ز) ۷ـ**س** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **و**): چو؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **پ**، **لن**۲، آ، ب) ۸ـ**ل**، **ل**۲ (نیز **لن**۲): باشد ز؛ متن = **س**، **ک**، **س**۲ (نیز **لن**ـ**و**، آ، ب) ۹ـ(**ق**۲، **لی**، **ل**۳: به)؛ **ق**۲ پس از این بیت افزوده است:

اگر بند و زندان و تاریک‌چاه　　نه خورشید باید که بند نه ماه

۱۰ـ(**ق**۲: همان) ۱۱ـ**ل**، **ل**۲ (نیز **پ**، **لن**۲): بخوبی؛**ک**: ز نوئی؛ (**لی**: بنیرو)؛ متن = **س**، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **و**، آ، ب) ۱۲ـ**ل**، **ل**۲: برآمد؛ **ک**، **س**۲ (نیز **لی**، آ، ب): همی‌شد؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **و**) ۱۳ـ**س**، **ل**۲ (نیز **ق**۲، **و**): ز ۱۴ـ**ل**: دمان؛ (**لن**۲: ز هر سو بیامد روان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و قال لهم: ألا من وجدتموه من الروم فی بلادکم فاقتلوهم و لا تبقوا علیهم، و بادروا الی الحضرة، و استأنفوا مراسم الخدمة. و طیر الکتب علی أیدی النجابین الی أقطار الممالک و أطراف المشارق و المغارب ۱۵ـ**ک**، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، آ): لشکر بیامد؛ ۱۶ـ**ل**، **ل**۲: طیفسون؛ (**لی**، آ: طیقسون)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ(آ: بی آز (و ن ندارد)) ۱۸ـ(**و**: کاخ) ۱۹ـ**ک**، **س**۲ (نیز **ق**۲ـ**پ**، **لن**۲، آ): نیاکان بسر؛ (ب: بزرگی بسر بر)؛ متن = **ل**، **س**، **ل**۲ (نیز **لن**، **و**)؛ **بنداری**: و لما فرغ من ذلک دخل الی مدینة طیسفون فاستقر علی تخت السلطنة، و اعتصب بتاجها ۲۰ـ**ک**، **س**۲ (نیز **لی**، آ): یزدان؛ **پ** پس از این بیت فزوده است:

یکی خلعت از بهر پالیزبان　　بیاراست و زان شاد کرد‌ش روان

این بیت در متن **بنداری** هم بوده است: و استحضر الباغبان و خلع علیه علی رؤس الأشهاد، و أزال الخراج عن ضیعتة، و جعله أعظم أهل ناحیته ۲۱ـ**ک** (نیز **ق**۲): رفت پیشش؛ (**لی**، آ: به پیشش؛ **ل**۳: به نزدش؛ ب: پیش او شد)؛ متن = **ل**، **س**، **ل**۲ (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**۲) ۲۲ـ**ل**: بانقاس؛ **ک**، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی** <و>، آ): قلم خواست و؛ متن = **س**، **ل**۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۲ـ**ل**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**، **و**ـ**ب**): بنوشت؛ متن = **س**، **ک** (نیز **پ**) ۲۴ـ(**ل**۳: بشمرد برنا و پیر) ۲۵ـ**س** (نیز **لن**، **پ**، **لن**۲، ب): تن؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **ل**۳، **و**، آ) ۲۶ـ(**لی**: آنچه؛ **ل**۳، **لن**۲، آ: آنکه)؛ **ق** بیت‌های ۴۰۱ـ۴۱۶ را ندارد ۲۷ـ(**ل**۳: رزم)؛ **بنداری**: و کان عدد أکابرهم المذکورین ألفا و مائة و عشرة أنفس، کلهم من أقارب قیصر و أرکان دولته و أعیان مملکته ۲۸ـ(**و**: جهاندیده) ۲۹ـ(آ: بر) ۳۰ـ**ل**، **ل**۲ (نیز **پ**، ب): هر آنکس؛ متن = **س**، **ک**، **س**۲ (نیز **لن**ـ**ل**۳، **و**، **لن**۲) ۳۱ـ(**ل**۳: موبد و)

بفرمود تا قیصرِ روم را / بیارند[۱] سالار آن بوم را
بشد روزبان[۲] دست[۳] قیصر کشان[۴] / ز زندان بیاورد[۵] چون بی‌هشان[۶]
جفاپیشه[۷] چون روی[۸] شاپور دید[۹] / سرشکش ز دیده[۱۰] به رخ برچکید
بمالید رنگین[۱۱] رخش[۱۲] بر زمین / همی‌کرد بر تاج و تخت[۱۳] آفرین
زمین را سراسر[۱۴] به مژگان برفت / به موی و به روی[۱۵] گشت[۱۶] با خاک جفت
بدو گفت شاه[۱۷]: ای سرشت[۱۸] بدی / که ترسایی و دشمن ایزدی،
پسر گویی آن[۱۹] را کش[۲۰] انباز نیست / ز[۲۱] گیتی‌ش فرجام[۲۲] و آغاز نیست
ندانید[۲۳] گفتن سخن[۲۴] جز دروغ / دروغ آتشی[۲۵] بد بوَد[۲۶] بی‌فروغ
اگر قیصری شرم و رایت[۲۷] کجاست؟ / به خوبی[۲۸] دل[۲۹] رهنمایت کجاست؟
چرا بندم از خام[۳۰] خر ساختی[۳۱]؟ / بزرگی[۳۲] به خاک اندرانداختی؟
چو بازارگانان به بزم آمدم / نه با کوس و لشکر به رزم آمدم
تو مهمان به خام[۳۳] خر اندرکنی[۳۴] / به ایران گرایی و لشکر کنی

۱ـس، ل۲، س۲ (نیز **لن، لی، پ، و، آ**): بیارند و؛ متن = **ل، ک** (نیز **ق۲، ل۳، لن۲، ب**) **۲ـل**: در زمان **۳ـل۲**: روزبانان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۴ـس، س۲** (نیز **ق۲ـپ، آ**): گرفت؛ متن = **ل، ل۲** (نیز **لن، و، لن۲، ب**) **۵ـس۲**: برآورد **۶ـک، س۲** (نیز **لی، آ**): خوار ای شگفت؛ (**ق۲، ل۳، پ**: زار ای شگفت)؛ **س**: بر شاه رای شگفت؛ متن = **ل، ل۲** (نیز **لن، و، لن۲، ب**) **۷ـل** (نیز **ق۲**): دیده؛ **س، ک، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، و، آ**): کرده؛ متن = **ل۲** (نیز **پ، لن۲، ب**) **۸ـس، ک، س۲** (نیز **لن ـو، آ، ب**): تاج؛ متن = **ل، ل۲** (نیز **لن۲**)؛ **بنداری**: وجه الملک **۹ـ(لی**: کرد) **۱۰ـ(و، لن۲**: مژگان) **۱۱ـک، ل۲، س۲** (نیز **لی، ب**): رنگ؛ (**لی، آ**: ریش و) **۱۲ـ(پ**: رخساره را)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ل۳، و، لن۲**) **۱۳ـ(لن**: وی؛ **ل۳**: شهریار)؛ **ک**: خوند بر تاج شه؛ **س۲** (نیز **لی، آ، ب**): خواند بر تاج شاه؛ متن = **ل، س، ل۲** (نیز **ق۲، پ، و، لن۲**) **۱۴ـ(ق۲**: سراسر زمین را) **۱۵ـس** (نیز **لن، ل۳، لن۲، ب**): بریش و بتن؛ (**ق۲**: تن سرورش؛ **پ، و**: بروی و بتن) **۱۶ـک، س۲** (نیز **لی، آ**): تن سرو بن گشت (**س۲**: گشته)؛ **بنداری**: ثم امر بإحضار قیصر فبادره الحرس و جاءوا به. فلما وقعت عینه علی وجه الملک بکی و أهوی بوجهه الی الأرض؛ در **ک، س۲، لی، آ** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۱۷ـک**: شاه گفت **۱۸ـل**: سراسر؛ (**ق۲، لی**: سرشک)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۹ـ(ل۳**: او) **۲۰ـ**آ**، ل۲، س۲** (نیز **آ**): که **۲۱ـک، س۲** (نیز **لن۲**): به **۲۲ـک، س۲** (نیز **ق۲، و**): انجام؛ (**لی**: بکاریش انجام؛ **و**: یکی را کش انجام؛ **آ**: بکشتنش انجام)؛ **بنداری**: فقال له سابور: یا مادة الشر و یا عدوّ اللّٰه، الذی یثبت الولد لمن لا شریک له و لیس لملکه بدایة و لا نهایة؛ **س، لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب** پس از بیت ۴۱۰ و **ک، س۲** پس از بیت ۴۱۱ آورده‌اند: **س، ک، س۲**: فریبندهٔ بود (**ک، س۲**: سخت و) دیوانهٔ (**س**: نه ایرانیی) فرستادهٔ بد نه ارزانئی (**ک، س۲**: بدی بد نژادی نه فرزانهٔ) **لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب**: فریبندهٔ بود (**و**: تو) نه (**ق۲**: هستی و؛ **لی، آ**: سخت و) جادی (**ل۳**: یونانئی؛ **و**: فرزانهٔ) بد بدنژادی (**لن**: فرستادهٔ نه) نه فرزانهٔ **۲۳ـس** (نیز **لن، لن۲**): ندانست؛ (**لی**: ندانند)؛ **ل، ک، س۲**: ندانی تو؛ متن = **ل۲** (نیز **ق۲، ل۳، پ، ب**) **۲۴ـ(و**: نباشد سخن گفتنت) **۲۵ـل۲**: <ی> **۲۶ـ(ب**: باشدش)؛ **آ** این بیت را ندارد؛ **س، لن، لی، لن۲** پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو (**لی**: دگر) گفت شاه ای بد بدهنر / منش پست و بدنام (**لی**: کشت بدرام) و بی‌پای (**لن۲**: پا) و سر

۲۷ـل: شیر رابت (حرف سوم از واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲ـب**) **۲۸ـ(ل۳**: بجربی) **۲۹ـ(ب**: دل و)؛ **لی** این بیت را ندارد **۳۰ـل، س** (نیز **ل۳، و**): چرم؛ (**لی**: آن خام)؛ **ک، س۲** (نیز **آ**): در (**ک**: بر) تنم پوست؛ متن = **ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲، ب**) **۳۱ـ(ق۲**: تنم را کجا پوست خر یافتی) **۳۲ـ**آ، **پ**: بخواری) **۳۳ـل** (نیز **ق۲، لی، ل۳**): بچرم؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۴ـ(آ**: کشی)

ببینی کنون چنگ[۱] مردانِ مرد[۲] ... کزآن[۳] پس نجویی به ایران[۴] نبرد[۵]
بدو گفت قیصر که ای شهریار ... ز فرمان یزدان که یابد[۶] گذار؟!
ز من بخت[۷] ـ شاها[۸] ـ خرد دور کرد ... روانم[۹] بر دیو مزدور[۱۰] کرد!
مکافات بد[۱۱] گر کنی نیکوی ... به گیتی‌درون .استانی شوی[۱۲]،
که هرگز نگردد کهن[۱۳] نام تو[۱۴]! ... برآید به[۱۵] مردی همه[۱۶] کام تو!
اگر یابم از تو به جان[۱۷] زینهار ... به چشمم[۱۸] شود گنج[۱۹] دینار خوار
یکی بنده باشم به درگاه تو[۲۰] ... نجویم جز آرایش[۲۱] گاه تو[۲۰]!
بدو شاه گفت: ای[۲۲] بد[۲۳] بدهنر[۲۴] ... چرا کردی این بوم زیر و زبر؟
کنون هرک[۲۵] بردی از[۲۶] ایران اسیر ... همه باز خواهم ز تو ناگزیر
دگر[۲۷] خواسته هرچ[۲۸] بردی به روم ... مبادا که بینی تو[۲۹] آن بوم[۳۰] شوم[۳۱]!
همه یکسر از خانه[۳۲] باز آوری ... بدین[۳۳] لشکر سرفراز[۳۴] آوری
از[۳۵] ایران دگر هرچ[۳۶] ویران[۳۷] شده‌ست ... کنام[۳۸] پلنگان و شیران شده‌ست،

۱ـ**ل، س** (نیز **لن، ق**[۲]**،ل**[۳]**، و**): حنک (حرف یکم بی‌نقطه)؛**ک، س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): کار؛ **ل**[۲] (نیز **پ، ل**[۲]): بند؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ(**پ**: کین) ۳ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی، پ، آ، ب**): کزین ۴ـ(**لن**[۲]: بایران نجویی) ۵ـ(**پ**: نپویی بایران زمین)؛ **بنداری**: إن کنت من القیاصرة فأین ذهب عقلک و رأیک حین حضرت فی زیّ تاجر بین یدیک غیر جالب الیک شرا فقابلت حق وفادتی علیک بإخفار الذمار، و أدرجتنی فی جلد الحمار. فسوف تذوق و بال امرک، و تصلی بما أوقدت من جمرک ۶ـ**ل**[۳] (نیز **ب**[۲]): دارد؛ **ق** بیت‌های ۴۱۷ـ۴۳۴ را ندارد ۷ـ**ل** (نیز **و**): بحت (حرف یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **س**: بخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛**ک،ل**[۲]**،س**[۲]: بحت؛ (**لن**: بحب (نقطه ندارد)؛ **ق**[۲]**، لی**: بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ل**[۳]**، پ، لن**[۲]**، آ**: تخت؛ **ب**: بحب (نقطه ندارد))؛ متن متصحیح یاسی است ۸ـ**س** (نیز **لن، لی، ل**[۳]): شاهان؛**ک، س**[۲] (نیز **آ**): ایران؛**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**، پ، لن**[۲]): شاهی؛ (**ب**: و شاهی)؛ متن =**ل** (نیز **و**) ۹ـ(**پ**: نم را) ۱۰ـ(**ل**[۳]: بدین دیو رنجور)؛ **ل**[۲] در اینجا سرنویس دارد: خواندن شاه شاپور قیصر را ۱۱ـ(**و**: من) ۱۲ـ(**ق**[۲]: بوی؛ **لن**[۲]: دستان شنوی) ۱۳ـ(**لن**: نهان) ۱۴ـ**ک** (نیز **لی**): او (!) ۱۵ـ**ل**[۲] (نیز **پ**): ز ۱۶ـ**ک، س**[۲] (نیز **آ**): نجویم جز آرایش؛ (**ق**[۲]**، لی**: بخوبی جز آرایش و ؛ **بنداری**: فقال: أیها الملک! من الذی یقدر علی مخالفة القدر المقدور، و ینجو من القضاء المحتوم؟ و الآن إن قابلت الإساءة بالحسنی حصلت ذکرا لاینسی، و أدرکت ما ترید و تهوی ۱۷ـ(**لن، ب**: بدو گفت قیصر بده) ۱۸ـ**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): چشمت ۱۹ـ**ل، س، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **ن**[۲]**، ب**): گنج و؛ متن =**ک** (نیز **لن، ق**[۲]**، پ، و**)؛ **ق، ل**[۳]**، آ** این بیت را ندارند؛ در **ل**[۲]**، لن، لی** این بیت دو بیت سپس‌تر آمده است ۲۰ـ(**پ**: شاه)؛ **بنداری**: و إنک اذا آمنتنی و استبقیتی سلمت الیک مقالید کنوزی و أصبحت لک عبدا لا أخالف لک أمرا ۲۱ـ**ل**[۲]: جز از آتش؛ **ق، ق**[۲]**، ل**[۳]**، آ** این بیت را ندارند ۲۲ـ(**لن**: گفت شاپور کای) ۲۳ـ**ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]**، لی، ل**[۳]**، آ**): گفت کای (**ک**: ای) ناکس ۲۴ـ**ل، ک، س**[۲] (نیز **لن، لی**): بی هنر؛ (**ق**[۲]**، ل**[۳]: گهر؛ **آ**: برهنر)؛ متن = **س، ل**[۲] (نیز **لن، پ، و، لن**[۲]**، ب**)؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

کنون هر چه بردی تو از خواسته ... هم از خوبرویان آراسته

۲۵ـ**ک**: هرکی؛ **ل**[۲]**، س**[۲]: هرکه؛ (**لی، پ، ب**: هرچه؛ **ق**[۲]**، لن**[۲]: دگر هر چه)؛ متن =**ل** ۲۶ـ**ل، ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لی، پ، ب**): ز؛ متن =(**ق**[۲]**، لن**[۲])؛ **س، لن، ل**[۳]**، و، آ** این بیت را ندارند ۲۷ـ(**ب**: اگر) ۲۸ـ**ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ**لن**[۲]**، ب**): هر چه؛ متن =**ل، س** (نیز **لن**) ۲۹ـ(**لی**: از) ۳۰ـ**ل**[۲]: مرز ۳۱ـ(**لن، پ، و، ب**: شوم بوم)؛ **آ** این بیت را ندارد؛ در **ق**[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **ک، س**[۲]**، لی** پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون (**لی**: دگر) هر چه بردی تو از خواسته ... هم از خوبرویان نوخاسته

۳۲ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی**): روم ۳۳ـ**ک**: برین ۳۴ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی** <لشکر>): لشکر رزمساز؛ (**ب**: لشکرمز فراز) ۳۵ـ**ل**[۲] (نیز **و**): ز ۳۶ـ**س، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ**پ، لن**[۲]**، آ، ب**): هرچه؛ **ل**: هر آنجا که؛ **ل**[۲]: همه هرچه؛ متن =(**لن**) ۳۷ـ(**آ**: بیران) ۳۸ـ(**ل**[۳]: که نام)

سراسر برآری[۱] به دینار خویش — بیابی[۲] مکافات کردار خویش!
دگر هرک[۳] کشتی از[۴] ایرانیان — بجویی به[۵] روم از نژادِ[۶] کیان،
به یک تن[۷] ده از روم تاوان دهی؛ — وُزآن پس فراوان گروگان[۸] دهی،
نخواهم جز ز[۹] مرد قیصرنژاد — که باشند با ما بدین[۱۰] بوم[۱۱] شاد!
دگر هرچ از[۱۲] ایران بریدی درخت — ـنبرّد درخت گَشَن[۱۳] نیک[۱۴] بخت!ـ،
بکاری و دیوارها برکُنی[۱۵] — ز دل‌ها مگر[۱۶] خشم کمتر[۱۷] کنی[۱۸]!
کنون من به بندم[۱۹] ببندم ترا — ز[۲۰] چرم خران کی[۲۱] پسندم ترا؟!
گر این[۲۲] هرچ[۲۳] گفتم[۲۴] نیاری[۲۵] به جای[۲۶] — بدرّند[۲۷] چرمت ز سر تا به پای[۲۶]!
دو گوشش به خجر به دو[۲۸] شاخ کرد — به یک جای بینیش[۲۹] سوراخ کرد
مهاری به بینی او[۳۰] برنهاد[۳۱] — چو شاپور[۳۲] از آن[۳۳] خام[۳۴] خر کرد یاد
دو بند گران برنهادش[۳۵] به پای — ببردش همان[۳۶] روزبان باز[۳۷] جای
عرض‌گاه و[۳۸] دیوان[۳۹] بیاراستند — کلید در گنج‌ها خواستند

۱ـ(آ: بزاری) **۲ـک، س[۲]** (نیز **لی**، آ): ببینی؛ (و: که یابی)؛ متن = **ل، س، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]**، پ، **لن[۲]**، ب) **۳ـس، ل[۲]** (نیز **لن ـل[۳]، لن[۲]**): هرچه؛ (پ، و، آ، ب: هرکه)؛ متن = ل، ک، س[۲] **۴ـس، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن ـل[۳]**، و، آ، ب): ز؛ متن = **ل** (نیز پ، **لن[۲]**) **۵ـل، ک، س[۲]** (نیز **لن، لی**): ز؛ متن = **س، ل[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]** ـب) ۶ـل: نژاده **۷**ـ(آ: تو؛ **لی**، و: هر یک) **۸ـل**: روانرا به پیمان گروگان؛ **س**: روانرا ز هر کار ناىان (حرف سوم بی‌نقطه)؛ **ل[۲]** (نیز پ، **لن[۲]**): روانرا ز (**لن[۲]**: به) هر کار برهان؛ (**ق[۲]**: ز هر کار باید که تاوان؛ **ل[۳]**: روانرا ز هر کار درمان؛ **و**: روانرا ز سر باژ مرگان؛ متن = ک. **س[۲]** (نیز **لی**، آ، ب)؛ **لن** این بیت را ندارد **۹ـل**: بجز؛ (**لی**: من از)؛ متن = **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]** ـب) **۱۰ـک، س[۲]** (نیز **لی**، آ): یکسر بر آن (**لی**: بدان؛ آ: برین)؛ متن = **ل، س، ل[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]** ـ**لن[۲]**، ب) **۱۱**ـ(**ق[۲]**: برین دشت)؛ **لن** این بیت را ندارد؛ **ق[۲]** پس از این بیت افزوده است:

دگر در چه بردی ز ایرانیان — بجویی بروم و ببندی میان
بهر یک صد از روم تاوان دهی — چو خواهی کزین داوری‌ها رهی

۱۲ـل: ز؛ **ک** (نیز **لی، ل[۳]، و، لن[۲]**، آ، د): هر چه ز؛ **س[۲]** (نیز پ): هر چه از (وزن ندارد)؛ متن = **س، ل[۲]** **۱۳ـس، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]**): کسان؛ **ک** (نیز **لی**، آ): کیان؛ (**ل[۳]**: کس از)؛ متن = **ل، ل[۲]** **۱۴**ـ(ب: بدان کردن اندر شوی شوم) **۱۵**ـ(**لن، ق[۲]**: نو)؛ **ک، س[۲]** (نیز **لی**، آ، ب): برآری (ب: بکاری) و دیوارش از سر کنی؛ متن = **ل، س، ل[۲]** (نیز **ل[۳]** ـ**لن[۲]**) **۱۶ـک، س[۲]** (نیز **لی**): همه **۱۷**ـ(**لن، ق[۲]**: بی‌خو) **۱۸**ـ(ب: شوی (!)) **۱۹ـل، س، ک، س[۲]** (نیز ان، **ق[۲]** <ی>، **لی** ـب): بندی؛ متن = **ل[۲]** **۲۰**ـ(ب: به) **۲۱ـس، ک، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی**، آ، ب): به؛ متن = **ل، ل[۲]** (نیز **لن، ل[۳]** ـ**لن[۲]**)؛ **بنداری**: فاقترح سابور علیه أن یرد جمیع أساری ایران، و جمیع ما أخذ منها من مال و غیره، و أن یعمر البلاد التی خربها و یغرس الأشجار التی قلعها، و أن یسلم الیه عن عوض کل رجل قتل من الإیرانیین عشرة من رجال الروم **۲۲**ـ(**لی**: کنون؛ آ: کزان) **۲۳ـس** (نیز **لن** ـپ، **لن[۲]**، آ): هر چه؛ متن = **ل، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز و، ب) **۲۴ـس** (نیز **لن، لی، لن[۲]**): گفتی؛ متن = **ل، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز شش دستنویس دیگر) **۲۵**ـ(**ق[۲]**: بیاری) **۲۶**ـ(**لی**: جا ـپا)؛ **ق** بیت‌های ۴۳۵ـ۴۴۴ را ندارد **۲۷ـک، س[۲]** (نیز **لی**، آ، ب): بدرّیم؛ **ل[۲]**: ببرند؛ (**ق[۲]**: بذیریم)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ل[۳]** ـ ن[۲]) **۲۸**ـ(**لن**: دو بر) **۲۹**ـ(پ: همان بینیش نیز) **۳۰ـک، س[۲]** (نیز **لی**، آ، ب): وی **۳۱ـک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی**، آ): در نهاد **۳۲ـک، س[۲]** (نیز **لی**، آ): که هرگاه **۳۳ـل، س** (نیز **لن**): زان، متن = یازده دستنویس دیگر **۳۴ـل، س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن** ـپ، **لن[۲]**، آ): چرم؛ متن = (و، ب) **۳۵**ـ(ی: نهاده)؛ **ک**: گرانش نهادش **۳۶**ـ(**ق[۲]**: ببردند هم) **۳۷ـل[۲]**: روز تابان ز؛ (**ل[۳]**: روزبانان به)؛ **بنداری**: ثم أمر به فشقت أذناه و ثقب أنفه و خزم بخزام و قید بقیدین ثقلین و أودع الحبس **۳۸ـک** (نیز **لی**، پ، و، ب): <و>؛ (**ق[۲]**: عرض خواست و) **۳۹ـس** (نیز **لن**): دیبا

سپاه انجمن کرد و[1] روزی بداد — سرش پر ز کین و دلش[2] پر ز داد[3]
از[4] ایران همی‌راند تا مرز روم — هر آنکس که بود اندر[5] آن رُست و[6] بوم
بکشتند و خانش[7] همی[8] سوختند — جهانی بد[9] آتش برافروختند

گفتار اندر رزم شاپور با رومیان[10]

چو آگاهی آمد ز ایران[11] به روم[12] — که ویران[13] شد آن مرز آباد[14] بوم[15]،
گرفتار شد قیصر نامدار — شب تیره اندر[16] صف کارزار،
سراسر همه روم گریان شدند — وُز آواز[17] شاپور بریان شدند!
همی گفت هر کس که این بد که کرد[18] — مگر قیصر آز[19] ناجوانمردمرد!
ز قیصر یکی کِه برادرْش[20] بود — پدر مرده و[21] زنده مادرْش بود،
جوانی کجا یانُسش بود[22] نام — جهانجوی و بخشنده و شادکام[23]،
شدند انجمن لشکری بر درش — درم داد پرخاشخر[24] مادرش،
بدو گفت: کین برادر بخواه! — نبینی که آمد از[25] ایران سپاه؟!
چو بشنید یانُس بجوشید و[26] گفت — که کین برادر نشاید نهفت!
بزد کوس و آورد بیرون صلیب — صلیبی[27] بزرگ و سپاهی[28] مهیب
سپه را چو روی[29] اندرآمد به روی — بی آرام شد مردم کینه‌جوی[30]
رده برکشیدند و برخاست غَوْ[31] — بیامد دمان[32] یانُسِ پیش‌رَوْ

۱ـ**ل**: شد چو؛ متن =سیزده دستنویس دیگر **۲**ـ**س،ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]، **ب**): بود و دل؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی** <و>، **آ**): دلش پر ز کین بود و سر؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**) **۳**ـ**ل**: باد (نقطه ندارد)؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): باد؛ متن = **س، ل**[۲] (نیز **لن، ق**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**) **۴**ـ**س، ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): ز **۵**ـ**ل**[۲]: بودند از **۶**ـ(**ب**: شوم)؛ **ل، ل**[۲] (نیز **لی، پ، لن**[۲] <و>): مرز و؛ **س، ک** <و> (نیز **ل**[۳]): دشت ـ؛ (**آ**: دشت آباد (وزن ندارد))؛ متن = **س**[۲] <و> (نیز **لن**)؛ و این بیت را ندارد **۷**ـ**س** (نیز **لن**): جایش؛ **ک** (نیز **لی**): گاهش؛ **س**[۲]: کاخش؛ (**پ**: خانه؛ **لن**: جانش؛ **آ**: خاکش)؛ متن = **ل، ل**[۲] (نیز **ب**) **۸**ـ(**ق**[۲]: بسیار و می) **۹**ـ**ل، س، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]، **آ**): باتش؛ **ک، س**[۲] (نیز **ی**): از آتش؛ (**پ**: ز آتش؛ **ب**: برآتش)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **ل**[۳]، و این بیت را ندارند **۱۰**ـ**س**: رفتن شاپور بتاختن روم و غارت کردن؛ **ق**: رزم برادر قیصر با شاپور ذی‌الاکتاف؛ **ل**[۲]: رفتن شاپور بروم برزم قیصر و آمدن برادر او؛ **ک، س**[۲] سرنویس ندارند؛ متن = [گفتار اندر +] **ل** **۱۱**ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی، آ**): ازیشان چو آگاهی آمد **۱۲**ـ(**و**: به آبادبوم) **۱۳**ـ(**آ**: بیران) **۱۴**ـ**ک، ل**[۲]: آباد و؛ (**ق**[۲]: آباد آن مر و؛ **پ**: در شهر ایران و آباد)؛ متن = **ل، س، س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**) **۱۵**ـ(**و**: روم) **۱۶**ـ(**لی**: تیرهٔ از در) **۱۷**ـ(**و**: ز آزار) **۱۸**ـ(**ق**[۲]، **ل**[۳]: کرد) **۱۹**ـ(**ق**[۲]: <آن>)؛ **بنداری**: ثم إنه أمر کتاب الجیوش بجمع العساکر و إطلاق أرزاقهم. ثم سار فیهم قاصدا قصد بلاد الروم کالنار المحرقة لا یبقی و لا یذر. فلما بلغ الروم أظلمت الدنیا فی عیونهم إذ لم یجدوا من یقوم بأمورهم **۲۰**ـ(**آ**: بر آذرش) **۲۱**ـ**س** (نیز **لن لن**[۲]): بُد؛ **ل**[۲]: برده و **۲۲**ـ**ل**[۲]: پابسش نام بود؛ (**ب**: که یانوش بودیش) **۲۳**ـ**ل**[۲]: با بخشش و کام بود **۲۴**ـ**ل**: پرخاشجوی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۵**ـ**ل، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**ـ**و**، **آ**، **ب**): ز؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]) **۲۶**ـ(**و**: برآشفت و؛ **آ**: بابش بخورشید؛ **ب**: یانش جوشید و) **۲۷**ـ**ل** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): <ی>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۸**ـ**ق، ل**[۲] (نیز **پ**): سواری؛ **بنداری**: فاجتمعوا علی أخ لقیصر أصغر منه یسمی یانس فملکوه علیهم فخرج بالصلیب الکبیر، و العدد الکثیر مستعدًا للقاء سابور **۲۹**ـ(**ق**[۲]: بروی!) **۳۰**ـ**ق**: جنگ‌جوی **۳۱**ـ(**ق**[۲]، **لی**، **ب**: غو) **۳۲**ـ**ل، ک** (نیز **ق**[۲]، **آ**): دوان؛ متن = یازده دستنویس دیگر

برآمد یکی ابر و گردی[۱] سیاه   کزآن تیرگی دیده گم کرد[۲] راه
سپه را به یک[۳] روی‌بر کوه بود   دگر آب از آن[۴] سو که[۵] انبوه بود
برین[۶] گونه تا گشت خورشید زرد   ز هر سو همی‌گشت باد[۷] نبرد
بکشتند چندان روی زمین[۸]   شد از جوشن[۹] کشتگان آهنین[۸]
چو از قلب شاپور لشکر براند   چپ و راستش[۱۰] ویژگان را بخواند
چو با مهتران[۱۱] گرم کرد اسپ شاه   زمین گشت جنبان ز پیچان[۱۲] سپاه[۱۳]!
سوی لشکر رومیان حمله برد   بزرگش همان و همان مرد[۱۴] خرد!
بدانست یانُس که پایاب[۱۵] شاه[۱۶]   ندارد، گریزان بشد با سپاه[۱۷]
پس اندر همی‌تاخت[۱۸] شاپور گرد   به گرد از هوا روشنایی ببرد[۱۹]!
به هر جایگه‌بر[۲۰] یکی توده کرد[۲۱]   گیاها[۲۲] به[۲۳] مغز سر آلوده کرد[۲۴]!
از آن لشکر روم چندان بکشت   که یک دشت سر بود با[۲۵] پای[۲۶] و پشت[۲۷]!
به هامون سپاه[۲۸] و چلیپا نماند!   به دزها[۲۹] صلیب[۳۰] و سکوبا نماند!
ز[۳۱] هر جای چندان غنیمت[۳۲] گرفت   که لشکر همی‌ماند اندر[۳۳] شگفت!

۱ـ(و: باد و گردی؛ ب: گرد و ابری) ۲ـل۲: کی دید ۳ـق (نیز ب): یکی؛ (ل۳: ز یک؛ ق۲: یک به یک) ۴ـل، س (نیز لن، ل۳، لن۲): زان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ(پ: سوی) ۶ـل، ل۲ (نیز لی، و): بدین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـل: خاست گرد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۸ـ(آ: زمی ـ آهنی) ۹ـق، ل۲: خون آن؛ پیایی بیت‌های ۴۵۷ـ۴۶۱ در ل، ل۲ آشفتگی دارد: ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۵۸، ۴۵۹؛ پیایی بیت‌های متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۰ـک، س۲ (نیز لی، آ): ز راست و ز چپ؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ لی پس از این بیت افزوده است:

برآمد کی باد و گردی سیاه   کزان تیرگی اندرآمد به ماه

۱۱ـک، س۲ (نیز لی، آ، ب): سرکشان: متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـل، س (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): و پیچان؛ ک (نیز لی، آ): و چندان؛ س۲: ز چندان؛ (ق۲، ل۳: و جنبان)؛ متن = ی ۱۳ـل۲: زمی گشت جنبان و گیتی سیاه ۱۴ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): یکی بود با؛ (ل۳: همان بد همان بود)؛ متن = ق؛ لی، آ این بیت را ندارند ۱۵ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲): با تاب؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـک، س۲ <ی> (نیز لی، پ، و <ی>، آ <ـ>): وی؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب) ۱۷ـ(پ: بپیچید روی؛ و: شد از تاب او؛ آ: از ایوان ز پس کرد رو)؛ ک، س۲ (نیز لی): نتابد گریزان ز (لی: به) پس کرد روی؛ بنداری: فلما التقوا جرت بینهم وقعة عظیمة فغلبت الروم و أصبح یانس من الظفر یائسا و صار غرس سعادته یابسا و انهزم بمن معه؛ س در اینجا سرنویس دارد: هزیمت شدن رومیان از لشکر شاپورشاه ۱۸ـل۲ (نیز ق۲): راند ۱۹ـ(ق۲: همی‌کرد لشکر به هر سو نگاه)؛ لی پس از این بیت افزوده است:

همی‌رفت شاپور برسان شیر   کمانی بدست اژدهائی بزیر

۲۰ـق: جای در بر؛ (ق۲: زکشته به هر سو) ۲۱ـس (نیز لن۲): بود ۲۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ): زمینها؛ ق (نیز و، ب): زمین را؛ متن = ل ۲۳ـس۲: ز ۲۴ـس (نیز لن۲): بود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵ـل (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب): بی؛ متن ← ۲۶ـ(ل۳، و: <ی>)؛ ک، س۲ (نیز لی): بر دشت سر بود بر (لی: بی) یال و؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، لن۲) ۲۷ـ(آ: لشکر همه ماند اندرشگفت) ۲۸ـق: صلیب ۲۹ـ(لی، ب: درها؛ ل۳: دژها) ۳۰ـق: حبیب؛ آ بیت‌های ۴۶۶ـ۴۶۷ را ندارد ۳۱ـک (نیز ل۳): به ۳۲ـک، س۲ (نیز لی): گنجی دگر بر ۳۳ـل، س: زو در؛ ک، س۲ (نیز و، ب): همه ماند (ک: مانده) اندر؛ (لی: بدو مانده اندر)؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲)؛ بنداری: فتبعهم سابور و وضع فیهم السیف و قتل منهم خلقا کثیرا و غنم غنائم لا یأتی علیها العدّ و الحصر

ببخشید یکسر همه[۱] بر سپاه / جز از[۲] گنج قیصر نبد[۳] بهر[۴] شاه،
کجا[۵] دیده بُد رنج از آن[۶] گنج[۷] اوی[۸] / نه[۹] هم‌گوشه بد گنج با[۱۰] رنج اوی[۸]!
همه لشکر روم گرد آمدند / ز قیصر همی[۱۱] داستان‌ها زدند،
که ما را چن او[۱۲] نیز مهتر مباد[۱۳]! / به روم‌اندرون نیز[۱۴] قیصر مباد[۱۳]!
به روم‌اندرون خان و مَذْبح[۱۵] نماند! / صلیبِ[۱۶] مسیح و[۱۷] مُوَشَّح[۱۸] نماند!
چو زُنّار[۱۹] قِسّیس شد سوخته / چَلیپای[۲۰] مِطران[۲۱] برافروخته[۲۲]،
کنون روم و قَنّوج[۲۳] ما را[۲۴] یکی‌ست / چو آواز کیش[۲۵] مسیح اندکی‌ست!

یکی مرد بود از نژاد کیان[۲۶] / هم[۲۷] از تخمه‌ی نامورقیصران[۲۸]،
برانوش[۲۹] نام و[۳۰] خردمند بود / زبان و روانش[۳۱] پر از پند بود،
بدو گفت لشکر که قیصر تو باش! / بدین لشکر[۳۲] امروز[۳۳] مهتر تو باش!
به گفتار تو[۳۴] گوش دارد سپاه[۳۵] / بیفروز تاج و بیارای[۳۶] گاه[۳۵]!
بیاراستند ازدرش[۳۷] تخت عاج[۳۸] / برانوش بنشست بر سرش تاج[۳۹]
به جای بزرگیش بنشاندند / همه رومیان قیصرش[۴۰] خواندند

۱-**ک**: همه یکسره **۲**-**ک**، **ل۲** (نیز **لن**): چو از؛ (**ل۳**: بجز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳**-(**و۲**: که بد)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۴**-**ک**، **س۲** (نیز **لی**): بخش؛ (آ: تخت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۵**-**س**-**س۲** (**لن**-**ب**): که او؛ متن = **ل** **۶**-**ل** (نیز **لی**): <آن>؛ **س** (نیز **ق۲**، **لن۲**): زان؛ (پ، ب: دید رنجی از آن)؛ متن ← **۷**-(**لن**: زان گنج هم رنج)؛ متن = **ق**-**س۲** (نیز **ل۳**، **و**، آ) **۸**-**ل**، **ق**، **ک**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، آ، ب): او؛ متن = **س** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**) **۹**-(**ل۳**: ز) **۱۰**-**ک**: گوشهٔ گنج با؛ **ل۲** (نیز ب): گوشهٔ گنج بد؛ (**ق۲**: همه گوشه بد گنج با؛ ب: گوشه گنجی بد از) **۱۱**-**ل۲** (نیز **لن**، **لن۲**، آ): همه؛ (ب: بسی)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۲**-**ک**، **س۲** (نیز **لی**، آ): چنین؛ **ل۲**: جز او؛ (ب: چنان)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**-**لن۲**) **۱۳**-**ل۲**: نماند **۱۴**-**ک**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**-ب): نام **۱۵**-**ل**: جای مدح (وزن ندارد)؛ **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**): خان و مطبخ؛ (**ل۳**، پ: جای مذبح؛ و: جای مدبح) **۱۶**-**ل**، **س**، **س۲** (نیز **لی**، **و** آ): صلیب و؛ متن = **ک** (نیز **لن**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**، ب)؛ **لن۲** واو را خط زده است **۱۷**-**ک** (نیز **لی**): <و>؛ **س۲** (نیز آ): مشیح و؛ (**لن**: مسیحی و) متن = **ل**، **س** (نیز **ل۳**-**لن۲**، ب) **۱۸**-**ک** (نیز **لی**): مشوخ؛ **س۲** (نیز آ): مشوح؛ (**لن**: موسح؛ ب: مسوح)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **ل۳**-**لن۲**)؛ **ق**، **ل۲**، **ق۲** این بیت را ندارند **۱۹**-**ق**: زنّار و **۲۰**-**ل**، **س** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، آ، ب): چلیپاو؛ (**لن۲**: چلیپای و) متن = **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **پ**، **و**) **۲۱**-(**ق۲**: قطران) **۲۲**-**ق** (نیز **ل۳**، **و**): شد افروخته؛ **ل۲** این بیت را ندارد **۲۳**-(آ: روم نئوج (حرف یکم از واژهٔ دوم بی‌نقطه)) **۲۴**-(**لی**: با ما) **۲۵**-**ل**، **ق**، **ل۲** (نیز آ): دین؛ (**ق۲**: کیش و)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۶**-**ل۲**: کیان **۲۷**-**ک**: همه **۲۸**-**س۲**: مهتران؛ متن = **ل**، **ک**، **ل۲**؛ **س**، **ق**، **لن**-ب این بیت را ندارند **۲۹**-(**لی**: بزانوش) **۳۰**-**س**، **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**-**و**، **لن۲** <ی>، آ، ب): مردی؛ متن = **ل**، **ل۲** **۳۱**-**ق**، **ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **پ**، **و**، آ): روان و زبانش؛ (**لن**: زفان و روانش)؛ متن = **ل**، **س**، **ل۲** (نیز **ل۳**، **لن۲**، ب) **۳۲**-**س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **و**-ب): برین لشکر؛ (**ن**: برین کشور) **۳۳**-**ل**: برین لشکر و بوم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۴**-**ک**، **س۲**: بفرمود تا؛ (**لی**، آ: به فرمان تو) **۳۵**-(**ل۳**: سپهر-مهر) **۳۶**-(**لن۲**: برآرای)؛ برخی از دستنویسها درین جا سرنویس دارند: **ل**: نشست برانوش بر تخت روم بپادشاهی؛ **س** (پنج بیت سپس‌تر): نامهٔ رومیان بنزد شاپور و زنهار خواستن؛ **ق** (هفت بیت سپس‌تر): نامه برانوش رومی بشاپور شاه و پاسخ او؛ **ل۲**: نامه نو متن برانوش به شاپور شاه **۳۷**-**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل۳**، **و**، **لن۲**): از برش؛ متن = **ل۲** (نیز پ) **۳۸**-(**ق۲**: تاج و گاه؛ **ل۳**: خوب‌تاج)؛ **ک**، **س۲** (نیز **لی**، آ، ب): برانوش بنشست بر تخت عاج **۳۹**-(**ل۳**: تخت عاج)؛ **س**، **ق** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن۲**): با فرّ و تاج؛ (**ق۲**: بنهاد بر سر کلاه)؛ **ک**، **س۲** نیز آ، ب): بیاویختند از برش نیز (آ: زرّ و) تاج؛ (**لی**: بیاویختند از بر عاج تاج) **۴۰**-**ل**: آفرین؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فلما رأت الروم ما ابتلوا به من شر سابور اجتمعوا علی برانوس و قالوا: إنه رجل عاقل قد جرب الأمور و مارس الدهور، و جعلوه قیصر

برانوش بنشست و اندیشه کرد — ز روم و ز آوردگاه[۱] نبرد
بدانست کو ر ز[۲] شاه[۳] بلند — ز رزم[۴] و ز آویزش[۵] آید[۶] گزند
فرستاده‌یی جست، با رای و شرم — که دانش سراید به آواز[۷] نرم
دبیری بزرگ و[۸] جهاندیده‌یی — خردمند و دانا پسندیده‌یی،
بیاورد و بنشاند نزدیک[۹] خویش — بگفت آن[۱۰] سَخُن‌های باریکِ خویش
یکی نامه بنبشت[۱۱] پُر[۱۲]آفرین — ز دادار بر شهریار[۱۳] زمین[۱۴]،
که جاوید تاج تو[۱۵] پاینده[۱۶] باد! — همه[۱۷] مهتران پیش تو بنده باد!
تو دانی[۱۸] که تاراج و خون ریختن — چه با بی‌گنه[۱۹]مردم آویختن
مهانِ سرافراز دارند شوم[۲۰] — چه با شهر[۲۱] ایرانِ چه با مرز روم[۲۲]
گر این کین از[۲۳] ایرج[۲۴] بُده‌ست از نخست — منوچهر کرد آن[۲۵] به مردی درست[۲۶]
تن سلم از آن[۲۷] کین کنون[۲۸] خاک شد[۲۹] — هم از تور[۳۰] روی زمین پاک شد[۲۹]
وُگر کین دارست[۳۱] اسکندری — که نو شد[۳۲] به روم‌اندرون[۳۳] داوری،
مر او را دو دستور بد[۳۴] کشته بود — وُ دیگر کزو[۳۵] بخت[۳۶] برگشته بود!
گرت[۳۷] کینِ[۳۸] قیصر فزایدهمی — به زندان تو بند سایدهمی
نباید که ویران شود بوم[۳۹] روم — که چون روم هرگز[۴۰] نبوده‌ست بوم!
وُگر غارت و کشتنت بود رای — همه روم[۴۱] گشتند بی پرّ[۴۲] و پای!
زن و کودکانشان[۴۳] اسیر تواند — دگر خسته‌ی[۴۴] تیغ و تیر تواند!

۱ـ(لی، پ، و: آوردگاه و) ۲ـ(لن: کاواز) ۳ـق: چرخ ۴ـل، ل[۲] (نیز لن ـل[۳]، آ، ب): روم؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز پ، لن[۲]) ۵ـ(ب: آسایش) ۶ـس: اندر؛ ق: آرد؛ متن =ل،ک،ل[۲]،س[۲] (نیز لن ـپ، لن[۲]، آ، ب)؛ و این بیت را ندارد؛ لی این بیت را دوباره آورده است ۷ـل[۲] (نیز ق[۲]، و): آوای ۸ـس، ق، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): بلیغی؛ ک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): بزرگی؛ (ل[۳]: فصیحی؛ و: حریفی؛ ق[۲]: دلیری سخنگو)؛ متن = ل ۹ـ(ق[۲]: بنشاندش پیش) ۱۰ـ(ق[۲]: این) ۱۱ـل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): بنوشت؛ ک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): فرمود؛ متن =(پ) ۱۲ـل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، د،): با؛ س[۲] (نیز لی، آ): پر ز ۱۳ـ(لن: شهر ایران؛ ل[۳]: شاه ایران) ۱۴ـ(لی: شهریار زمین بود (وزن و پساوند ندارد)) ۱۵ـ(لی: تاج تو جاوید) ۱۶ـ(آ: پوینده) ۱۷ـک، س[۲] (نیز لی، آ): تن ۱۸ـل[۲]: ندانی ۱۹ـق: بی‌کینه با؛ ک، س[۲] (نیز لی، آ): ابا بی‌گنه؛ ل[۲]: با کینه ور؛ متن =ل، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۰ـ(آ: شرم)؛ ل: دارنده بوم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـ(و: مرز)؛ ک، س[۲] (نیز آ): شهریاران ۲۲ـق: ملک روم؛ ک، س[۲]: مرز و بوم؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): شهر روم؛ متن =ل، س (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ) ۲۳ـل: <از>؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ و، ب): ز (ق[۲]، آ <گر>: کزین کین گر)؛ متن =س، ک (نیز لن، لن[۲]) ۲۴ـ(ل[۳]: کینه آید) ۲۵ـ(لن، لن[۲]: این) ۲۶ـ(ل[۳]: آن کین بمردی بجست) ۲۷ـ(لن[۲]: زان) ۲۸ـ(ل[۳]: کینه چون) ۲۹ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]): گشت ۳۰ـک، س[۲]: توژ؛ (و: ترک) ۳۱ـل ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، ن[۲]، ب): داراست و؛ (آ: دارا و)؛ متن = (لن، پ، و) ۳۲ـ(و: برسد (نقطه ندارد)؛ ب: کوشد) ق: کنون شد؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، پ): کهن شد؛ متن =ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ) ۳۳ـل[۲]: اندرین؛ ل: روی زمین؛ متن = س، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز نه دستنویس دیگر) ۳۴ـل[۲]: (نیز ق[۲]): خرد ۳۵ـق: ازو ۳۶ـک، س[۲] (نیز لی، آ): کزو بخت فرخنده ۳۷ـل[۲]: ورت؛ (پ: وگر) ۳۸ـ(لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب: کین ز) ۳۹ـک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): مرز؛ (ق[۲]: بود بوم) ۴۰ـل: دیگر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴۱ـل[۲] (نیز ق[۲]): بوم ۴۲ـل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): دست؛ ق (نیز ق[۲]): بر؛ (آ: با دست)؛ متن = (ل[۳]، و) ۴۳ـق: کودکانش ۴۴ـل: جگر خسته از؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

گه آمد که کمتر کنی کین و خشم! فروخوابنی از گذشته دو[۱] چشم[۲]!
فدای[۳] تو بادا[۴] همه خواسته کزین کین همی[۵] جان شود[۶] کاسته!
تو دل خوش کن و شهر[۷] چندین مسوز! نباید که روز[۸] اندرآید[۹] به روز!
نباشد[۱۰] پسند جهان‌آفرین که بی داد جوید جهاندار[۱۱] کین!
درود جهاندار بر شاه باد! بلنداخترش افسر ماه باد[۱۲]!
نبیسنده[۱۳] بنهاد پس خامه را چو[۱۴] اندرنوشت آن کیی[۱۵] نامه را
نهادند پس[۱۶] مُهر قیصر[۱۷] بر اوی[۱۸] فرستاده بنهاد زی شاه روی[۱۹]
بیامد خردمند[۲۰] نامه بداد ز قیصر به شاپورِ فرّخ‌نژاد
چو آن نامورنامه بر[۲۱]خواندند سخن‌های نغزش برافشاندند،
ببخشود و[۲۲] دیده پر از آب کرد بروهای جنگی[۲۳] پر از[۲۴] تاب کرد
هم اندرزمان نامه[۲۵] پاسخ نبشت[۲۶] بگفت آن کجا رفته بُد[۲۷] خوب و[۲۸] زشت،
که مهمان به چرم خراندر[۲۹] که دوخت که بازار کین کهن برفروخت؟
تو گر بخردی خیز[۳۰] پیش من آی خود و[۳۱] فیسوفان پاکیزه‌رای!
چو زنهار دادم نیازم به[۳۲] جنگ جهان نیست بر مرد هشیار[۳۳] تنگ!

۱ـل۲: گنه‌کار؛ متن ← **۲ـس، ق، ک، س۲** (نیز **لن ـآ**): که هرگز نیاید (**لن۲**: نیامد؛ **ب**: نباشد) بهم دین و خشم؛ متن = **ل**؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

وگر خواسته چشم داری‌همی همی از پسش خشم داری‌همی

۳ـس: برای؟ **۴ـک، س۲**: باد آن **۵ـ**(**پ، لن۲**: همه؛ **ل۳**: که از بُن همی؛ آ: که ارین همی)؛ متن ← **۶ـ**(**ق۲**: شود جان ما)؛ **ک، س۲** (نیز **لی**): که از تن همی جان (**لی**: روانرا) کند؛ متن = **ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، و، ب**) **۷ـک، س۲** (نیز **لی، آ ب**): مرز **۸ـک**: کت آب؛ **س۲** (نیز **لی، ل۳، آ، ب**): که تاب؛ متن ← **۹ـ**(**ق۲**: بد آید؛ **لی**: آری)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۰ـ**(**ل۳**: نباید) **۱۱ـق**: خداوند؛ (**لی**: جهاندار و) **۱۲ـو، لن۲** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فتولی أمورهم و تقلد تدبیرهم. و علم أنه لا یقدر علی مقاومة سابور فکتب الیه کتاب ذی عجز و ضراعة یذکر فیه أنهم مطیعون قائمون بتلافی خلل بلاد ایران و جبره. و شحنوا الکتاب بأنواع من الاستعتاب و الاستعطاف **۱۳ـل ـس۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ**): نویسنده؛ (**لی**: جهاندار)؛ متن = (**پ، ب**) **۱۴ـل۲** (نیز **ب**): خود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۵ـک، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): زمان؛ **ل۲**: آنگهی؛ متن = **ل، س، ق** (نیز شش دستنویس دیگر)؛ در **ک، س۲، لی**، آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۱۶ـک، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): نهاد آنگهی **۱۷ـس۲**: مهتر **۱۸ـق**: برو؛ **س۲** (نیز **لی، لن۲**): بدوی؛ متن [illegible]ده دستنویس دیگر **۱۹ـق**: رو **۲۰ـل، س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن ـپ، لن۲، آ**): خردمند و؛ متن = **ق** (نیز **و، ب**) **۲۱ـس** (نیز **ق۲، پ، و، لن۲** <آن>): آن نامه بر نامور؛ **ق، ل۲** (نیز **ب**): آن نامهٔ نامور؛ متن = **ل، ک، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، آ**) **۲۲ـق**: <و>؛ (**لی**: ببخشید و) **۲۳ـل۲**: چینی **۲۴**. (**پ**: جنگیش بی) **۲۵ـک، س۲** (نیز **لی، آ**): بفرمود تا زود؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۶ـل، س، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـلن۲، ب**): نوشت؛ متن = **ق، س۲** (نیز **لی، آ**) **۲۷ـ**(**ق۲**: رفت از) **۲۸ـس۲**: خوی **۲۹ـل**: خرند (وزن ندارد) **۳۰ـس، ق، ک، س۲** (نیز **ق۲ ـپ، لن۲، آ، ب**): خیز و؛ متن = **ل، ل۲** (نیز **لن، و**) **۳۱ـل** (نیز **لن۲**): <و>؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند؛ **ل**: آمدن برانوش پیش شاپور؛ **ل۲**: خواندن شاپور شاه قیصر را و جواب او **۳۲ـل، ل۲** (نیز **ب**): نسازمت؛ **س۲** (نیز **ق۲، آ**): نیایم به؛ (**ل۳**: نسازم به؛ **پ**: نسازیم؛ **و**: نیارم به)؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، لی، لن۲**) **۳۳ـ**(**ل۳**: مردم هوش)؛ **ل**: گشاده کنم بر تو این راه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فلما وصل الکتاب الی سابور اثر فیه و خفض منه. و أجاب عنه و قال: إن کنت تسلک سبیل العقل فأقبل الی الخدمة مع أساقفة الروم و فلاسفتها. و قد أمنتکم فکونوا آمنین؛ در **ل، ل۲، ق۲، لی** بیت ۵۱۰ با بیت سپسین پس و پیش شده است

فرستاده برگشت و پاسخ ببرد / سخن‌ها یکایک بر او[1] برشمرد
برانوش چون پاسخ نامه دید / ز شادی دل پاکتن[2] بردمید
بفرمود تا[3] نامداران روم / برفتند صد مرد از آن[4] مرز و[5] بوم
درم بار کردند خروار شست[6] / همان[7] گوهر و جامه‌ی[8] برنشست
ز دینار گنجی ز بهر نثار[9] / فراز آمد از هر سوی[10] سی هزار[11]
همه مهتران نزد شاه آمدند / برهنه‌سر و بی‌گناه[12] آمدند
چو دینار پیشش فروریختند / به گسترده زرّ و گهر[13] بیختند[14]
ببخشود[15] شاپور و بنواختشان / به خوبی براندازه[16] بنشاختشان[17]
برانوش را گفت کز[18] شهر روم / بیامد بسی[19] مرد بیداد[20] شوم
به ایران‌زمین آنچ[21] بُد شارستان[22] / کنون گشت[23] یکسر همه[24] خارستان[22]
عوض[25] خواهم آن را که ویران[26] شده‌ست / کنام پلنگان و شیران شده‌ست
برانوش گفتا[27]: چه باید[28]؟ بگوی! / چو زنهار دادی، مبرتاب روی!
چنین داد پاسخ گرانمایه‌شاه / که خواهی[29] که از بُن[30] ببخشم گناه،
ز دینار رومی به سالی سه بار / همی باژ باید[31] هزاران[32] هزار،

۱ـل: همه؛ (**لی، ل۳**: بدو)؛ **ک**: یکایک سخنها برو؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲ـک، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): نازکش؛ (**پ**: پاک او)؛ متن = **ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و، لن۲**) **۳ـ**(**ق۲**: برفتند با؛ **لی**: برفتند پس) **۴ـل، ق** (نیز **لن، لن۲**): زان؛ **ل۲**: چندی از آن؛ (**لی**: دو صد مرد از آن)؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **ل۳، پ، و، آ، ب**) **۵ـ**(**لن، ل۳ـلن۲**: تازه؛ **ق۲**: بفرمود تا فیلسوفان) **۶ـک، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): شصت **۷ـل، ق، ل۲** (نیز **پ، ب**): هم از؛ متن = ده دستنویس دیگر **۸ـ**(**ق۲، پ**: جامه و؛ **ل۳**: جامهای؛ **لن۲**: بارهٔ) **۹ـق**: فزون از شمار **۱۰ـ**(**ق۲**: بیاورد گنجور او) **۱۱ـق، ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، آ، ب**): بی‌شمار؛ **ل۲**: شش هزار؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ل۳ـلن۲**)؛ **بنداری**: فلما وقف برانوس علی جواب سابور أوقر ستین جملا من الجواهر و الثیاب، و استصحب ثلاثین ألف دینار برسم النثار **۱۲ـل، ک، س۲** (نیز **لی، لن۲، آ، ب**): بی‌کلاه؛ **ق** (نیز **ق۲**): نیکخواه؛ **ل۲**: برگناه؛ متن = **س** (نیز **لن، ل۳، پ، و**)؛ **بنداری**: و رکب فی مائة نفس من الأساقفة و الفلاسفة، و حضروا باب سابور کاشفین و متنصلین عن ذنوبهم **۱۳ـل**: کهن؛ **ق** (نیز **پ**): بر گوهران؛ (**لن، ق۲، و، لن۲**: زر بر گهر؛ **ب**: زرّین گهر)؛ متن = **س، ل۲** **۱۴ـک، س۲** (نیز **لی**): گوهر برآمیختند؛ (**ل۳**: و درم ریختند) **۱۵ـ**(**ق۲، ل۳، لن۲، آ**: ببخشید) **۱۶ـس، ک، س۲** (نیز **آ، ب**): باندازه؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق۲، ل۲، پ، لن۲**) **۱۷ـل۲**: همی ارج بشناختشان؛ (**لی**: سر از نامداران برافراختشان)؛ **و** این بیت را ندارد **۱۸ـق**: از **۱۹ـل۲** (نیز **پ، و**): یکی **۲۰ـل، ک** (نیز **پ، لن۲**): بیداد و؛ (**ل۳**: بیدار و)؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، آ، ب**) **۲۱ـس، ق، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، پ، و، ب**): آنک؛ **ل۲**: آنچه؛ (**لی، ل۳، لن۲، آ**: آنکه)؛ متن = **ل** **۲۲ـق، ل۲** (نیز **لی، ل۳، پ**): شارسان ـ خارسان **۲۳ـ**(**ل۳**: هست) **۲۴ـک، س۲** (نیز **لی، آ**): هست بیرون (**لی**: ویران؛ **آ**: پرّان) شده؛ (**ب**: هست ویرانه و)؛ **ل۲** (نیز **لن۲**): همه گشت اکنون پر از (**پ**: همه کرد اکنون پر از)؛ متن = **ل، س ق** (نیز **لن، ق۲، و**) **۲۵ـک، س۲** (نیز **ق۲، لی، آ**): بدل؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۶ـ**(**آ**: بیران)؛ **بنداری**: فأحسن الیهم سابور و أکرمهم. ثم شکا الیهم سوء صنیع قیصر فی ممالک ایران و ما خرب منها و أفسد. و قال: انی أرید منکم الآن عوضا عن ذلک **۲۷ـس** (نیز **لن، پ و، ب**): گفتش؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۸ـس ـ س۲** (نیز **لن ـ ب**): خواهی؛ متن = **ل** **۲۹ـل، ک، ل۲** (نیز **ل۳**): چو خواهی؛ **س**: که خواهم؛ متن = **ق، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ ـ ب**) **۳۰ـل، س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن ـ ب**): یکسر؛ متن = **ق** **۳۱ـل**: داد باید؛ **ق**: باز خواهم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۲ـک، س۲** (نیز **ق۲، لی، آ**): چو سیصد؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقال له برانوس: ما الذی تلتمس؟ قال: أن تلتزموا کل سنة ثلاثة آلاف ألف دینار

دگر آنک[۱] باشد نصیبین[۲] مرا   چو خواهی که کوته شود[۳] کین مرا[۴]!
برانوش گفتا[۵] که ایران[۶] تراست[۷]   نصیبین و دشت[۸] دلیران[۹] تراست[۷]،
پذیرفتم این مایه‌ور[۱۰] باژ و ساو   که با خشم و کینت[۱۱] نداریم تاو!
نبشتند[۱۲] عهدی ز شاپورشاه   کز[۱۳] آن پس نیارد[۱۴] از ایران[۱۵] سپاه،
مگر[۱۶] با سزاواری و[۱۷] خرّمی   کجا روم را زو نیاید[۱۸] کمی!
وُ زان[۱۹] پس گسی[۲۰] کرد و بنواختشان[۲۱]   سر از نامداران[۲۲] برافراختشان[۲۱]
چو ایشان[۲۳] برفتند لشکر براند   جهان‌آفرین را فراوان بخواند
همی رفت[۲۴] شادان[۲۵] به اسطخر[۲۶] پارس[۲۷]   که اسطخر[۲۶] بد بر زمین[۲۸] فخر پارس[۲۷]!
چو اندر[۲۹] نصیبین خبر یافتند   همه جنگ[۳۰] را تیز بشتافتند،
که ما را نباید که شاپورشاه   نصیبین بگیرد بیارد[۳۱] سپاه،
که دین مسیحا ندارد[۳۲] درست[۳۳]   همی[۳۴] گبرگی ورزد[۳۵] و زند[۳۶] و اُست
چو آید، ز[۳۷] ما برنگیرد سَخُن   نخواهیم استا[۳۸] و دین کَهُن!

زبردست شد مردم[۳۹] زیردست   به کین[۴۰] مرد شهری[۴۱] به زین[۴۲] برنشست
چن[۴۳] آگاهی آمد به شاپورشاه   که اندر نصیبین ندادند[۴۴] راه،
ز دین مسیحا برآشفت شاه   سپاهی فرستاد بی مر به[۴۵] راه

۱ـ(ل۳، لن۲، آ: آنکه) **۲**ـ(**ل**۳، **لن**۲: نصیبی؛ آ: نصیب این) **۳ـل**۲: بدین چیز بنشان تو از **۴**ـق: کینش ببخشم ترا (!)؛ (**ق**۲: کوته کنم کین ترا (!) **۵ـس** (نیز **لن، و**): گفتش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۶**ـق: نصیبین **۷**ـ(لی: مر؛ و: ترا) **۸**ـک، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی، ل**۳، آ، ب): شهر **۹**ـق: چو ایران و روی زمین مر **۱۰ـل**: مایه و؛ ق: ای نامور؛ **ل**۲: آن مایه‌ور؛ (س: این نامور؛ پ: از بهرت این)؛ ک، **س**۲ (نیز ق۲، **لی، ل**۳، آ): بپذرفتم (ق۲: بپذرفت) این مایه از؛ متن = **س** (نیز **لن، و، لن**۲) **۱۱ـل، ل**۲: کین و خشمت؛ (ق۲: خشم تو ما)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۲**ـل، **ل**۲ (نیز ل۳، **لن**۲): نوشتند؛ (**و**: ببستند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۳**ـ(و: از) **۱۴**ـک: نیارد؛ (لی: نیاید) **۱۵ـس ـل**۲ (نیز ق۲ ـآ): ز ایران؛ **ل**: نصیبین بکرد سارد (واژه‌های دوم و سوم بی‌نقطه؛ متن = **س**۲ (نیز **لن، ب**) **۱۶**ـ(آ: نگر) **۱۷ـل**۲ (نیز ل۳): سرافرازی و؛ (ق۲: سرآوری و؛ **لن**۲: باشد او از پی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۸**ـک، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی، ل**۳، آ): نباشد؛ ق: زان نباشد؛ متن = **ل، س، ل**۲ (نیز **لن، پ، و، لن**۲، ب) **۱۹ـل**: ازان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۰**ـ(آ: گزین) **۲۱**ـق: بنواختش ـبرافراختش **۲۲**ـ(پ: سران گرامی؛ و: سر نامداری) **۲۳**ـ(آ: ایران) **۲۴ـک، س**۲ (نیز ۲، ب): راند **۲۵**ـ(لی: شاپور) **۲۶ـل، س، ق، س**۲ (نیز **لن ـب**): اصطخر؛ متن = ک، ل۲ **۲۷ـل**۲: فارس ـپارس؛ (**و، لن**۲: فارس ـفارس)؛ **نداری**: و أن تفرجوا عن مدینة نصیبین عوضا عما خربه قیصر. فالتزم برانوس ذلک. فتعاهدوا و تعاقدوا و انصرف سابور الی بلاد فارس **۲۸**ـ(**ق**۲: بد آن زمان؛ **ل**۳: در زمین؛ و: دیهیم شاهان بد و) **۲۹**ـ(لن: آمد) **۳۰ـک، س**۲ (نیز **ق**۲، **لی، آ، ب**): رزم؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: بازگشتن شاپور از روم و آمدن بایران زمین **۳۱**ـ(و: به گنج و)؛ ق۲، آ این بیت را ندارند **۳۲**ـ(لی: بگیرد) **۳۳ـل**۲: درشت **۳۴ـل**۲ (نیز لی، لن۲، آ): همه **۳۵ـس**: برزد؛ (و: جوید)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز **لن، لی، ل**۳، پ، آ، ب) **۳۶ـل، ل**۲ (نیز **لن**۲): همش (**ل**۲، **لن**۲: همه) کیش (**لن**۲: دین) زردشت و زندست؛ **ق**۲ بیت‌های ۵۳۵ـ۵۳۸ را ندارند **۳۷**ـ(آ: اندرز) **۳۸ـل**۲: وستاد؛ (**لن**: وستا) **۳۹**ـ(**ل**۳: مردم شود) **۴۰ـل**۲ (نیز **لن**۲): یکی **۴۱ـس** (نیز **لن**): دینی **۴۲**ـ(**ل**۳: همه) **۴۳ـل ـس**۲ (نیز **لی ـب**): چو؛ متن = (**لن**) **۴۴**ـ(**لن، لن**۲: ندارند)؛ ک، س۲ (نیز لی، **ل**۳، آ، ب): سپاهی فرستاد بی مر به؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز پ، و) **۴۵**ـ(و: ز)؛ ک، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی، ل**۳، پ، آ، ب): که اندر نصیبین ندادند (ق۲: ندارند) راه (لی: ندارد براه)

همی گفت[۱]: پیغامبری[۲] کش[۳] جهود ‏ ‏ ‏ ‏ کُشد، دین[۴] او را نشاید[۵] ستود!
بکشتند ازیشان[۶] فراوان سران ‏ ‏ ‏ ‏ نهادند بر زنده[۷] بند[۸] گران
همی[۹] خواستند آن زمان زینهار ‏ ‏ ‏ ‏ نبشتند[۱۰] نامه بر[۱۱] شهریار
ببخشیدشان[۱۲] نامبردارشاه ‏ ‏ ‏ ‏ بفرمود تا بازگردد سپاه[۱۳]

به[۱۴] هر کشوری نامداری[۱۵] گرفت ‏ ‏ ‏ ‏ همان[۱۶] بر جهان کامگاری[۱۷] گرفت
همی[۱۸] خواند اندیش پیروزشاه ‏ ‏ ‏ ‏ همی‌بود یک چند با تاج و گاه
کنیزک که او را رهانیده بود ‏ ‏ ‏ ‏ بدان کامگاری رسانیده بود،
دل‌افروز و[۱۹] فرّخ‌پیش[۲۰] نام کرد ‏ ‏ ‏ ‏ ز خوبان مر او را دلارام کرد
همان باغبان را بسی خواسته ‏ ‏ ‏ ‏ بداد و گسی کردش آراسته
همی‌بود قیصر به زندان و بند ‏ ‏ ‏ ‏ به زاری و خواری[۲۱] و زخم گزند[۲۲]
به روم‌اندرون هرچ[۲۳] بودش ز[۲۴] گنج ‏ ‏ ‏ ‏ فراز آوریده ز هر سو به رنج،
بیاورد[۲۵] یکسر به شاپور داد ‏ ‏ ‏ ‏ همی‌زیست[۲۶] یکچند لب[۲۷] پر ز باد

۱ـک، س[۲] (نیز ق[۲]): که گفتند؛ (**لی**: گفتند؛ آ: بدل گفت) **۲ـل، ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، لی، پ، و، آ، ب**): پیغمبری؛ متن = **س، ق، ل**[۲] (نیز **ل**[۳]**، لن**[۲]) **۳ـ**ق: کو؛ (**لن، ل**[۳]**، لن**[۲]، ب: کار؛ آ: کین)؛ متن = **ل، س، ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **ق**[۲]**، لی، پ، و**) **۴ـ**ق: بیازرد؛ (ب: بود دین) **۵ـ(ل**[۳]: نباید)؛ پس از این بیت **ل، س**[۲] دو بیت و **ل**[۳]**، لی، پ، لن**[۲]**، ب** تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

برفتند لشکر بکردار گرد ‏ ‏ ‏ ‏ سواران و شیران روز نبرد
بیک هفته آنجا همی (**س**[۲]: آن جایگه) جنگ بود ‏ ‏ ‏ ‏ در آن شهر از جنگ بس (**ل**[۲]: آن پس جهان) تنگ بود

۶ـل، س: زیشان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۷ـ(ل**[۳]: و بردند) **۸ـ**(آ: باژ)؛ **بنداری**: ثم إن اهل نصیبین لم یرضوا بسلطان سابور فنفذ الیها عسکرا عظیما، و أخذها عنوة فقتل من أهلها خلق عظیم، و أسر مثلهم **۹ـل، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، و، لن**[۲]): همه؛ متن = **س، ق، ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]**، پ، آ، ب**) **۱۰ـل، ل**[۲] نیز **ل**[۳]**ـلن**[۲]**، ب**): نوشتند؛ متن = **س، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، لی، آ**) **۱۱ـ(لن**[۲]: سوی)؛ **بنداری**: فکتبوا حینئذ الی سابور و بذلوا له السمع و الطاعة و سألوه أن تنصرف عنهم العسکر ففعل. و انضمت نصیبین الی ممالک فارس **۱۲ـک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ، ب**): ببخشودشان؛ (**ل**: ببخشید پس)؛ متن = **ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، و، لن**[۲]**، آ**) **۱۳ـ(لن**: تا باز گردند ز راه)؛ **ل**[۲]: بفرمودشان بازگشتن براه؛ **بنداری**: و قد قال غیر الفردوسی: إن اهل نصیبین لما بلغهم أن مدینتهم صارت الی سابور کرهوه لمخالفته لدینهم فجلوا عنها و تحوّلوا الی مدن الروم. فحشد الیهم سابور اثنی عشر ألف أهل بیت من أهل إصبهان و اصطخر وسائر کور ممالکه، و نفذهم الیها و أسکنهم إیاها **۱۴ـک، س**[۲] (نیز **لی، آ**): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۵ـ(لی**: نامداران) **۱۶ـ**(پ: همی) **۱۷ـس**[۲] (نیز آ): زمین شهریاری؛ (**لی**: زمین شهریاران)؛ ک: به هر کشوری شهریاری؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۸ـ(ل**[۳]: همان) **۱۹ـک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **ق**[۲]**ـپ، آ، ب**): <و>؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، و**) **۲۰ـ(لن**[۲]: خود فرّخش) **۲۱ـک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]**ـپ، لن**[۲]**، آ، ب**): بخواری و زاری **۲۲ـل، س** (نیز **لن**[۲]): کمند؛ ک، س[۲] (نیز **ق**[۲]**، لی لن**[۲]**، آ**): به خمّ کمند؛ (ب: ببند کمند)؛ **ل**[۲]: ببند و بخواری و خشم و گزند؛ (و: بزخم و بخواری و زاری نژند)؛ متن = ق (نیز **لن، ل**[۳]**، پ**) **۲۳ـ**س (نیز **لن، لن**[۲]): هر که؛ **ق ـس**[۲] (نیز **ق**[۲]**ـو، آ، ب**): هر چه؛ متن = **ل** **۲۴ـ(لی**: به)؛ **ل**[۲]: بودی ز **۲۵ـل، ق ـس**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ، آ**): بیاورد و؛ متن = **س** (نیز **لی، و، لن**[۲]**، ب**) **۲۶ـل** (نیز **ق**[۲]**، ل**[۳]**، لن**[۲]): بود؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۷ـ(ق**[۲]: دل)

سرانجام[۱] در بند و زندان[۲] بمرد   کلاه کیی[۳] دیگری[۴] را سپرد
به رومش[۵] فرستاد شاپورشاه   به تابوت و از[۶] مشک بر سر کلاه
چنین[۷] گفت کاینست فرجام ما   ندانم کجا باشد آرام ما!
یکی را همه زُفتی[۸] و ابلهیست   یکی با[۹] خردمندی و فرّهیست[۱۰]،
برین و بر آن[۱۱] روز هم بگذرد[۱۲]   خُنُک آنک گیتی به بد نسپرد[۱۳]!
به تخت کیان[۱۴] اندرآورد[۱۵] پای   همی‌بود چندین جهان‌کدخدای
وُزان پس بر[۱۶] کشور خوزیان   فرستاد بسیار[۱۷] سود و زیان
ز بهر اسیران یکی شهر کرد   جهان را از آن بوم[۱۸] بی[۱۹] بهر کرد
کجا خرّم[۲۰]آباد بُد نام شهر   وُزان[۲۱] بوم خرّه که را[۲۲] بود بهر؟
کسی را که از تنش[۲۳] ببرید دست[۲۴]   بدین[۲۵] مرز[۲۶] بو بیش جای[۲۷] نشست
بر و بوم آن[۲۸] یکسر او را بدی   سر سال نو خلعتی بستدی
یکی شارستان[۲۹] کرد دیگر[۳۰] به شام   که پیروزشاپور گفتیش نام[۳۱]

۱ـ**ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**): بفرجام؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲ـس، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **آ**): با (**ق**: در) بند گریان؛ متن = **ل، ل**[۲] (نیز **لی، پ، لن**[۲]، **ب**) **۳ـس، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، و**): مهی؛ (**لن**[۲]: شهی)؛ متن = **ل، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، آ، ب**) **۴ـل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، پ**): قیصری؛ متن = **ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و ـ ب**) **۵ـ**(**لی**: برامش) **۶ـل، ق، س**[۲] (**لن، لی، و، لن**[۲]، **آ**) وز؛ متن = **س، ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، ب**)؛ **بنداری**: قال: و بقی قیصر فی أسر سابور حتی مات فی الحبس. فأمر فحمل تابوته إلی بلاد الروم **۷ـ**(**ق**[۲]: همی)؛ **ک** به جای این بیت و **س**[۲]، **ق**[۲]، **لی، آ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی در جهان (**ب**: را همه) سالیانها (**ب**: سالیان بی) غمیست   یکی را همه شادی (**ب**: دوری از) خرّمیست

۸ـ(**و**: زشتی) **۹ـ**(**لی، پ، و، ب**: را)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن**[۲]) **۱۰ـ**(**ل**[۳]: را همه عقل و دانندگیست) **ق ـ س**[۲]، **لن، ق**[۲]، **آ** این بیت را ندارند؛ در **لی** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۱۱ـ**(**آ**: بران و برین) **۱۲ـس، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، و**[۲]، **لی، و ـ ب**): بگذرد روزگار؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، **پ**) **۱۳ـس، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، و ـ ب**): مردم پاک (**ل**[۲]: پاک و) پرهیزکار؛ (**ل**[۳]: با دین و دانش رود؛ **پ**: خردمند مردم چرا غم خورد)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

چو شاپور شه کارها کرد راست   همه کین ایرانیان بازخواست

۱۴ـق: چو شاپور بتخت (وزن ندارد) **۱۵ـس**[۲]: آورده؛ (**ب**: چو شاپور آورد بر تخت)؛ لت‌های این بیت در **ک، ق**[۲] پس و پیش شده‌اند **۱۶ـق**: ابر؛ **ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، و، آ، ب**): سوی؛ متن = **ل، س، ل**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]) **۱۷ـک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، آ، ب**): فراوان فرستاد؛ متن = **ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **و، ب**) **۱۸ـق**: شهر؛ (**ق**[۲]، **آ**: ازین بوم) **۱۹ـل، س** (نیز **پ، لن**[۲]): بوم پر؛ **ل**[۲] (نیز **لن، ل**[۳] **ـ لن**[۲]، **ب**): بوم و بر؛ متن = **ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، لن**[۲]، **آ**) **۲۰ـل**[۲]: مردم **۲۱ـق، ک، س**[۲]: ز آن؛ (**ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **آ، ب**: از آن)؛ متن = **ل، ل**[۲] (نیز **پ، لن**[۲]) **۲۲ـ**(**لی**: کجا)؛ **س، لن، و** این بیت را ندارند **۲۳ـل**: بنش (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ (**لن**: بنش؛ **ق**[۲]: بنش (حرف دوم بی‌نقطه))؛ **ق، ک، ل**[۲] (نیز **لی، پ، آ**): پیش؛ متن = **س، س**[۲] (نیز **لن**[۲]) **۲۴ـ**(**ل**[۳]: از روم برد و ببست) **۲۵ـق**: بران؛ **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **آ**): بدان **۲۶ـ**(**لن**[۲]: بوم) **۲۷ـل**: جای و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ و این بیت را ندارد **۲۸ـل** (نیز **ب**): او؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۹ـق، ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، ب**): شارسان **۳۰ـ**(**و**: یکسر) **۳۱ـ**(**لی**: گفتند)؛ **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]): کردش بنام؛ **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **و، لن**[۲]، **آ**): گفتش بنام؛ (**ب**: اسیر اندرو یافتی خواب و کام)؛ متن = (**پ**)؛ **بنداری**: ثم إن سابور بنی بأرض الخوز مدینة سماها خرّم‌آباد، و أسکنها الأساری. و بنی فیما یلی الشام مدینة أخری و سماها فیروز سابور. و ذکر غیر صاحب الکتاب أنها الانبار، و انه سماها برزخ سابور

به اهواز کرد آر[۱] سیم[۲] شارستان[۳]   بدواندرون کاخ و بیمارستان[۴]
کنام اسیرانش کردند نام   اسیر اندر او یافتی خواب و کام[۵]

گفتار اندر داستان مانی صورتگر[۶]

ز شاهیش بگذشت پنجاه[۷] سال   که[۸] اندر زمانه نبودش همال
بیامد یکی مرد گویا ز چین   که چون او مصوّر نبد بر[۹] زمین
بدان[۱۰] چربدستی رسیده به کام   یکی برمنش[۱۱] مرد[۱۲]، مانی به نام
به صورتگری گفت پیغامبرم[۱۳]   ز دین‌آوران جهان برترم[۱۴]
ز چین نزد شاپور شد بار خواست   به پیغامبری[۱۵] شاه را یار[۱۶] خواست
سخن[۱۷] گفت مرد گشاده‌زبان[۱۸]   جهاندار شد زآن سخن بد[۱۹] گمان[۲۰]
سرش تیره[۲۱] شد، موبدان را بخواند   ز مانی فراوان[۲۲] سخن‌ها براند
کزین مرد چینی[۲۳] چیره[۲۴]زبان   فتاده‌ستم از دین او[۲۵] در[۲۶] گمان

۱ـق: او؛ س۲ (نیز لن، ق۲، آ): این ''ـس (نیز ل۳، پ): سوم؛ (لن، و، لن۲: سیوم)؛ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): دگر؛ متن = ل، ق، ل۲ ۳ـق، ل۲ (نیز لی، لن۲): شارسان؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۴ـق، ل۲ (نیز لی، ل۳ <و>، پ، لن۲): بیمارسان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، آ)؛ ب این بیت را ندارد ۵ـق: کام و نام؛ ک، س۲ (نیز لی، آ): نام و کام؛ (ل۳: خرد و کام)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲)؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری: و بنی بالأهواز مدینة أخری و أسکنها أساری الروم خاصة و هی التی سمتها العرب السوس. و هی مدینة الی جانب الحصن الذی فیه تابوت فیه جثة دانیال النبی صلعم. و هو الذی بنی بأرض خراسان مدینة و سماها نیسابور ۶ـس: داستان مانی صورتگر بدعوی پیغامبری؛ ق: داستان مانی چینی صورتگر؛ ک: داستان مانی که دعوی پیغمبری کرد؛ ل۲: اندر حال مانی صورتگر و دعوی پیغامبری؛ س۲: داستان مانی صورتگر؛ متن = ل <داستان> (نیز لن۲) ۷ـل: هفتاد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۸ـس۲ (نیز ق۲، لی، آ): کس؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـ(لن ـ ل۳: در)؛ ل، ق، ک، ل۲ (نیز پ، و، لن۲): نبیند؛ متن = س، س۲ (نیز آ، ب) ۱۰ـس۲ (نیز ق ٘، لی، آ): از ان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ(ل۳، پ، لن۲، آ، ب: پرمنش) ۱۲ـک (نیز و): برمنش بود ۱۳ـل، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲ ب): پیغمبرم؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، آ) ۱۴ـق: بگذرم؛ ل پس ازین بیت، س۲ پس از بیت سپسین و ل۳ به جای بیت سپسین افزوده‌اند:

همی کرد دعوی در (ل۳: زهر) برتری   به صورتگری هم (ل۳: و) به پیغمبری (ل۳: پیغامبری)

۱۵ـل، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): پیغمبری؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، آ) ۱۶ـ(لی: باز)؛ بنداری: ثم إنه بعد خمسین سنة من ملکه ظهر مانی المصوّر من أرض الصین، و ادعی النبوة. فجاء الی سابور و استعان به فی إظهار دینه ۱۷ـ(ق۲: چنین) ۱۸ـ(لن: زفان) ۱۹ـ(لن: فتادند از دین او در) ۲۰ـ لی: زین سخن پر غمان) ۲۱ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): تیز؛ متن = ق (نیز ق۲، لن۲) ۲۲ـک: بایشان؛ ل۲: ز مانی زمانی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـل (نیز لن، ق۲، ل۳): چینی و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـل (نیز لن، پ): حیره (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز و): حره (نقطه ندارد)؛ ق: جیره؛ ل۲: خیره؛ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ): شیرین؛ متن = (ل۳، ب) ۲۵ـ(ل۳: خود؛ ق۲، لی، آ: فتادم من از دین او) ۲۶ـس: بر؛ بنداری: و کان رجلا عذب الکلام حلو البیان یخلب القلوب و یسحر العیون. فساء ظن سابور و أحضر الموبذة و قال: انظروا فی أمر هذا المصوّر. فإنی قد وقعت من شأنه فی شکّ؛ س، لی پس از این بیت افزوده‌اند:

س: جهاندار شد زان سخن بدگمان   سخن گفت مردی گشاده‌زبان
لی: دگر گفت کان مرد دانای پیر   بباید شدن نزد او ناگزیر

بگویید[۱] و هم زو[۲] سخن بشنوید / مگر خود به[۳] گفتار او بگروید[۴]
بگفتند[۵] کین مرد صورت‌پرست[۶] / نه بر مایه‌ی[۷] موبدان‌موبدست[۸]
زَمانی‌ـسخن بشنو[۹]ـاو را بخوان[۱۰] / چو بیند وُرا[۱۱] کی گشاید زبان[۱۲]
بفرمود تا موبد آمدش[۱۳] پیش / سخن گفت[۱۴] با او[۱۵] از[۱۶] اندازه بیش
فروماند مانی میان سخن / ز[۱۷] گفتار موبد ز دین[۱۸] کهن
بدو گفت کای[۱۹] مرد صورت‌پرست / به یزدان چرا یاختی[۲۰] خیره[۲۱] دست؟
کسی[۲۲] کو بلندآسمان آفرید، / بدو در مکان و زمان[۲۳] آفرید،
کجا نور و ظلمت بدوی[۲۴] اندرست؟ / ز هر گوهری گوهرش[۲۵] برترست!
شب و روز و[۲۶] گردان سپهر بلند[۲۷] / کزویت[۲۸] پناهست، و هم زو[۲۹] گزند[۳۰]!
همه[۳۱] کرده‌ی کردگارست و[۳۲] بس / جز او[۳۳] کرد نتواند این کرده[۳۴] کس!
به برهان صورت چرا بگروی / همی پند[۳۵] دیرگستران[۳۶] نشنوی؟
همه جفت و همتا و یزدان[۳۷] یکیست / جز از بندگی کردنت راه[۳۸] نیست!

۱ـ(**لن**: بکوشید) **۲**ـ(**و**: ازو هم؛ آ: بگوئید و هم زین) **۳**ـ(**ل**[۳]: خوب) **۴**ـ(**ق**[۲]: نگروید) **۵**ـ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، آ): یکی گفت **۶**ـ**ق**: بدست؛ **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]): گرست **۷**ـ**ق**: بر باره؛ (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: بر پایهٔ؛ **لی**: که برمایهٔ آ: پر مایهٔ) **۸**ـ**ل**: برترست؛ (**ل**[۳]: مهترست)؛ **ل**[۲]: مرد دینی برست؛ (**ق**[۲]: به یزدان چرا آختی خیره دست)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**ـ**ب**) **۹**ـ**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، آ): مشنو؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۱۰**ـ**ک**، **ل**[۲] (نیز آ): مخوان **۱۱**ـ**ل**: مرا؛ (**لی**: ترا؛ آ: که بیند ور) **۱۲**ـ**ل**[۲]: نباید که باشد گشاده زبان؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد **۱۳**ـ**ق**: آمدش (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (**و**، **لن**[۲]: آمد به؛ **ب**: آردش) **۱۴**ـ(**ل**[۳]: راند) **۱۵**ـ**ل**[۲]: وی **۱۶**ـ**ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، آ): ز؛ متن = **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **ب**) **۱۷**ـ**ل**، **ل**[۲]: به؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**ب**) **۱۸**ـ**س**، **ق**: و دین؛ (**و**: زکین)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد **۱۹**ـ(آ: ای؛ **ق**[۲]: یکی گفت کین) **۲۰**ـ**ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **و**، **لن**[۲]): آختی؛ **س**، **ک**: باخىی (حرف‌های یکم و چهارم بی‌نقطه)؛ **ق**: تاختی؛ (**ل**[۳]، آ): ساختی؛ متن = (**لن**، **پ**، **ب**) **۲۱**ـ(**ل**[۳]: چیره)؛ در **ل**[۳] این بیت دو بیت سپس‌تر آمده ست **۲۲**ـ**ل**[۲] (نیز **و**): یکی **۲۳**ـ**ق**، **ل**[۲]: زمان و مکان؛ **س**[۲] (نیز **لی**): زمین و مکان و زمان؛ (**ق**[۲]، **ب**: زمین و مکان؛ آ: مکان و زمین و زمان؛ متن = **ل**، **س**، **ک** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]) **۲۴**ـ**ل**: بد (وزن ندارد)؛ **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**ـآ): بدو؛ **ق** (نیز **ب**): بوی؛ متن = (**لن**) **۲۵**ـ**ل**[۲] (نیز): گوهری گوهری؛ در پلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۲۶**ـ**س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، آ): <و>؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**، **ب** **۲۷**ـ**ل**[۲]: آفرید **۲۸**ـ(**لن**[۲]: ازویت؛ **و**: کزویم) **۲۹**ـ**ل** (نیز **لن**[۲]): زویت؛ (**لی**: پناه و زویت (وزن ندارد)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، آ، **ب**) **۳۰**ـ**ل**[۲]: درشتی و تندی و مهر آفرید **۳۱**ـ**س**[۲]: همو **۳۲**ـ(**لی**: <و>) **۳۳**ـ**ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**): چو او؛ (**لن**[۲]: ‑نو)؛ متن = **ل**، **س**[۲] **۳۴**ـ**ل**[۲]: نتوان دگر کرد؛ **س**[۲]: کرده نتواند این کرده؛ (**لی**: کرده نبود بدو کرده؛ متن = **ل**، **ک**، <ه> (نیز **لن**[۲])؛ **س**، **ق**، **لر**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، آ، **ب** این بیت را ندارند **۳۵**ـ**ق** (نیز **ب**): گفت؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**ـآ) **۳۶**ـ**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**): وران؛ **ک** (نیز **پ**): دین را؛ متن = **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، آ)؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد **۳۷**ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**، **ب**): که گویند پاکیزه‌یزدان؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]،): که گویند پاکست و یزدان؛ (**لی**: که گویند دادار کیهان؛ **پ**: که گوینده گوید که یزدان)؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**[۲]) **۳۸**ـ**ل**، **س**[۲] (نیز **لی** آ): رای؛ **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): کار؛ (**پ**: چاره)؛ متن = **س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**)؛ در **ل**[۲] این بیت سه بیت پیش‌تر آمده است

گر این صورت کرده[۱] جنبان[۲] کنی[۳] … سزد گر ز جنبنده[۴] برهان[۵] کنی[۳]!
ندانی[۶] که برهان نباشد[۷] نگار[۸]؟ … ندارد کسی این سخن[۹] استوار[۱۰]؟
[اگر اهرمن جفت یزدان بدی … شب تیره چون روز رخشان[۱۱] بدی]
[همه ساله بودی شب و روز راست … به گردش فزونی نبودی[۱۲] نه کاست]
[نگنجد جهان‌آفرین در گمان[۱۳] … که او برترست از زمان و مکان[۱۴]]
[سخن‌های دیوانگانست و بس[۱۵] … بدین‌بر[۱۶] نباشد ترا یار کس[۱۷]]
سخن‌ها جزین نیز بسیار[۱۸] گفت … که با دانش و مردمی بود[۱۹] جفت
فروماند مانی ز گفتار اوی[۲۰] … بپژمرد شاداب‌بازار[۲۱] اوی[۲۰]
ز مانی برآشفت پس شهریار … برو[۲۲] تنگ[۲۳] شد گردش روزگار
بفرمود پس تاش[۲۴] برداشتند … به خواری ز درگاه[۲۵] بگذاشتند
چنین گفت کین مرد صورت‌پرست … نگنجد[۲۶] همی در سرای نشست
چو آشوب ارمیده[۲۷] گیتی[۲۸] بدوست[۲۹] … بباید کشیدش[۳۰] سراپای[۳۱] پوست،
همان خامش[۳۲] آگنده[۳۳] باید[۳۴] به کاه … بدآن تا نجوید کس این پایگاه[۳۵]!

۱ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**): نغز؛ متن = **ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) **۲**ـ**ک**: جنان (وزن ندارد)؛ (**ل**[۳]: کرده را جان) **۳**ـ(**ق**[۲]: بدی) **۴**ـ**ل** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**): جنبیده؛ متن = **س**، **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **و**، **ب**) **۵**ـ**ک**: کز جمنده ببر هان **۶**ـ**س**: بدانی (حرف یکم بی‌نقطه) که؛ **ق**، **ل**[۲]: بدانی که؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**، **آ**): چنان دان که؛ متن = **ل**، **ک** (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**) **۷**ـ**ل**: ساید (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **ق**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): نیاید؛ متن = **س** نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**) **۸**ـ**ل**، **ک** (نیز **لن**): بکار (نقطه ندارد)؛ **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**ـ**ب**): بکار؛ متن = (**پ**) **۹**ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۲]ـ**لن**[۲]): حدیث؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**، **ب**) **۱۰**ـ**ک**: آشکار **۱۱**ـ**ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، **ب**): خندان؛ متن = **ک** (نیز **پ**)؛ **س**، **ق**، **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **آ** بیتهای ۵۸۹ـ۵۹۳ را ندارند **۱۲**ـ**ل**[۲]: نبودی فزونی؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۱۳**ـ(**پ**: مکان)؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲] **س**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، **ب**) **۱۴**ـ**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ**، **ب**): مکان و زمان؛ (**لن**[۲]: گمان و زمان)؛ متن = **ل** (نیز **لی**) **۱۵**ـ(**لن**[۲]: راست)؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی** <و>، **پ**، **ب**) **۱۶**ـ**ل**، **ل**[۲] (نیز **لی**): بدین بر؛ **ک**: برین سر؛ متن = **س**[۲] (نیز **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۱۷**ـ(**لن**[۲]: بار خواست) **۱۸**ـ**ک** (نیز **پ**): ز محدث جزین نیز؛ **ل**[۲]: محدّث چنین نیز؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]) **۱۹**ـ**ک**: باد؛ **س**[۲] (نیز **آ**): و بخردی بود؛ (**ق**[۲]: بخردان گشت)؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**)؛ در **لن**[۲] این بیت دو بیت پیش‌تر آمده است **۲۰**ـ**ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **آ**): او؛ متن = **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) **۲۱**ـ**س**[۲]: بازار شاداب؛ (**پ**: بپژمرده شد آب بازار)؛ **بنداری**: فناظروه و باحثوه فانقطع المصوّر المزوّر و ظهر للملک أنه من حلیة الصدق عاطل و أن کلامه زور و باطل **۲۲**ـ(**لی**: بدو) **۲۳**ـ**ک**: کند؛ **س**[۲] پس از این بیت افزوده است:

که هرگز کسی مرد از اینسان ندید … نه از نامداران پیشین شنید

۲۴ـ**س** (نیز **لن**، **لن**[۲]): تا سرش؛ **ق**: بادش (حرف‌های یکم و سوم بی‌نقطه)؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**): تا زود؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، **ب**) **۲۵**ـ**ق**: بدرگاه **۲۶**ـ(**آ**: نجنبد)؛ و این بیت را ندارد **۲۷**ـ**ل**: و آرام؛ **س**[۲]: آرمنده؛ **ق**: آرام و آشوب؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **و**، **آ**، **ب**) **۲۸**ـ**ک**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **لن**[۲]): که آشوب گیتی سر اسر **۲۹**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**، **ب**): ازوست؛ (**ل**[۳]: این شور و آشوب گیتی ازوست) **۳۰**ـ**ل**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**): کشیدن؛ متن = **س**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**، **ب**) **۳۱**ـ**ل** (نیز **پ**): سراپاش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۲**ـ**ک** (نیز **پ**): چرمش؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): پوستش؛ (**ق**[۲]، **ل**[۳]: پوست)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **و**، **ب**) **۳۳**ـ**ق** (نیز **و**): آگند؛ **ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): آنجاش آگند (**لن**[۲]: آگنده) **۳۴**ـ(**ق**[۲]: بینی؛ **ل**[۳]: آید) **۳۵**ـ**ق** (نیز **لی**): جایگاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر

بیاویزنید[۱] از[۲] در[۳] شارستان[۴]! / وُگر پیش دیوان و[۵] بیمارستان[۴]!
جهانی بر او[۶] آفرین خواندند / همی[۷] خاک بر کشته افشاندند
ز شاپور از آن[۸] گونه شد روزگار / که در باغ با گُل[۹] ندیدند[۱۰] خار!
ز داد و ز رای[۱۱] و ز آهنگ[۱۲] اوی[۱۳] / ز بس کوشش و تخشش و جنگ[۱۴] اوی[۱۳]،
مر او را به هر بوم دشمن نماند / بدی[۱۵] را به گیتی نشیمن نماند!
چو[۱۶] نومید گشت[۱۷] او ز چرخ بلند / که شد[۱۸] سالیانش به هفتاد و اند[۱۹]،
بفرمود تا پیش او شد دبیر[۲۰] / ابا موبدان‌موبد و[۲۱] اردشیر
جوانی که کهتر برادرش بود / به داد[۲۲] و خرد بر سر افسرش بود
پسر بُد یکی[۲۳] خرد شاپورنام / هَنُز[۲۴] نارسیده ز اختر به[۲۵] کام
چنین گفت پس شاه[۲۶] با اردشیر / به پیش بزرگان و پیش[۲۷] دبیر[۲۸]،
که گر[۲۹] با من از داد پیمان کنی / زبان را[۳۰] به پیمان گروگان کنی،

۱ـل: بیاویختند؛ **س**: بیاویز نند (حرف یکم از واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ (**لن**: بیاویز لند (حرف دوم از واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ **و**: بیاویز تند (حرف دوم از واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **آ**: بیاویختش)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲ـل** (نیز **لن**[۲]): بیاویز بر دار؛ **س**[۲] (نیز **پ**، **ب**): بیاویختن بر **۳ـل**[۲] (نیز **لن**[۲]): بر **۴ـل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **ب**): شارسان **۵ـل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**): وگر پیش دیوار؛ **ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): وگرنه ز دیوار؛ (**ق**[۲]، **ل**[۳]، **آ**: دگر پیش دیوار)؛ متن = (**ب**)؛ **ق**، **ک** این بیت را ندارند؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

بکردند چونانک فرمود شاه / برآویختندش بدان جایگاه

۶ـ(**لی**: بدو) **۷ـق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): همه؛ **بنداری**: فأمر به فسلخ جلده وحشی تبنا و صلب علی باب المدینة. فأصبح للمبطلین قاطبة عبرة صامتة ناطقة **۸ـل**، **س** (نیز **لن**): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۹ـس**، **ل**[۲]، **س**[۲] نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **و**ـ**ب**): بر گل؛ **ق**: باغها بر؛ متن = **ل**، **ک** (نیز **پ**) **۱۰ـس**[۲]: بخندید **۱۱ـق** (نیز **لن**[۲] <ی>): رادی **۱۲ـک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**پ**، **آ**، **د**): فرهنگ؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **و**، **لن**[۲]) **۱۳ـل**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **آ**، **ب**): او؛ متن = **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**ـ**لن**[۲]) **۱۴ـل**: جنگ و نیرنگ **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]): بخشش و جنگ؛ **ق**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): ز بس (**س**[۲]، **لی**، **آ**: وزان؛ **ل**[۳]: هم از) بخشش و کوشش و جنگ؛ **و**: تحشش)؛ متن = (**لن**) **۱۵ـق** (نیز **و**، **ب**): بدان؛ **س**[۲] در اینجا سرنویس دارد: ولی عهد کردن شاپور اردشیر را **۱۶ـک**: چه **۱۷ـل**: شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۸ـل**: بشد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۹ـق**: چند؛ **بنداری**: و اتسقت أمور ممالک سابور، و لم یبق له عدوّ فی جمیع الأطراف. و کانت أحواله مستمرة علی وفق المرام متسقة فی سلک النظام الی أن شارف سبعین سنة، و حان وقت رحیله؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: اندرز کردن شاپور برادرش اردشیر را **۲۰ـ**(**و**: وزیر) **۲۱ـل**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **و**، **لن**[۲]): موبد موبدان؛ **س** (نیز **ل**[۳]): نامور موبد و؛ **ق**: موبدان موبدش؛ (**لن**: نامور موبدش)؛ **س**[۲] (نیز **آ**، **ب**): همان دانشی موبد و؛ (**ق**[۲]، **لی** <و>: همان دانشر و موبد و)؛ متن = **ک** **۲۲ـق**: رای؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**): ز داد؛ **ل**، **س**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ورا نام بود اردشیر جوان / توانا و دانا بسود و زیان

۲۳ـس[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**، **ب**): یکی کودکش؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) **۲۴ـل** (نیز **و**): هنوز؛ **س** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): هنر؛ **ک**: هنو؛ (**لن**: نبد؛ **ب**: همان)؛ متن = (**پ**): هنُز (به پیش دوم) **۲۵ـ**(**و**: ز گیتی به)؛ **ل**: از جهان نارسیده به؛ **ل**[۲]: هنوزش ز اختر نبد هیچ؛ **س**[۲]: ز اختر همان نارسیده به؛ متن = **س**، **ک** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فاستحضر أخاه المسمی أردشیر، و کان أصغر منه، و کان لسابور ولد صغیر یسمی سابور ایضا. و دعا بموبذ الموبذان؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: عهدنامهٔ شاپور اردشیر را و سپردن شاپور بدو **۲۶ـ**(**لی**، **آ**: شاپور) **۲۷ـق**، **ک**: نزد **۲۸ـل**: که ای گرد و چابک سوار دلیر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۹ـل**: اگر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۰ـس**: روانرا؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

پذیری ز دادار خورشید و ماه / به پیش بزرگان بدین بارگاه

که فرزند من[۱] چون به مردی رسد / که باد بزرگی بر او[۲] بربزد[۳]،
سپاری بدو تخت و گنج[۴] و سپاه[۵] / تو[۶] دستور باشی وُرا[۷] نیکخواه[۸]،
من[۹] این تاج شاهی سپارم به تو! / همین[۱۰] گنج و لشکر گذارم[۱۱] به تو!
بپذرفت[۱۲] ازو[۱۳] این سخن[۱۴] اردشیر / به پیش بزرگان و پیش دبیر[۱۵]،
که چون کودک او[۱۶] به مردی رسد / که دیهیم و تخت[۱۷] کیی را سزد،
سپارد[۱۸] همه پادشاهی وُرا[۱۹] / نسازد[۲۰] جز از نیک‌خواهی[۲۱] وُرا[۱۹]!
چو بشنید شاپور پیش مهان / بدو داد دیهیم و مُهر جهان[۲۲]
چنین گفت پس شاه با اردشیر / که کار جهان بر دل آسان مگیر[۲۳]!
بدان ای برادر که بی‌دادشاه / پی پادشاهی ندارد[۲۴] به گاه[۲۵]!
به آگندن گنج بازان[۲۶] بود[۲۷] / به زُفتی[۲۸] همان[۲۹] سرفرازان بود[۲۷]!
خُنُک شاه با داد[۳۰] یزدان‌پرست / کزو شاد باشد[۳۱] دل زیردست!
به داد و به بخشش فزونی کند / جهان را[۳۲] به دین[۳۳] رهنمونی[۳۴] کند!
نگه دارد از دشمنان کشورش[۳۵] / به ابر اندرآرد[۳۶] سر و افسرش!

۱ـ(پ: تو) ۲ـس،ک (نیز و): بدو؛ متن = لن،ل[۳]،پ،لن[۲]) ۳ـک (نیز لن،ل[۳]،پ،لن[۲]): وزد؛ ل: بگاه دلیری و گردی رسد؛ ل[۲]،س[۲] (نیز ق[۲]،لی،آ،ب): که دیهیم و تخت کیی (آ: مهی) را سزد؛ متن = س (نیز و)؛ ق این بیت را ندارد ۴ـس (نیز لن،پ،و،لن[۲]): گنج و تخت؛ س[۲] (نیز ق[۲]،لی،ل[۳]): تاج و گنج؛ متن = ل،ک (نیز ب) ۵ـ(ب: کلاه)؛ ل[۲]: همه پادشاهی ورا؛ (آ: سپارم همه پادشاهی ورا) ۶ـ(ب: چو) ۷ـ(ق[۲]: و او) ۸ـل[۲] (نیز آ): نسازی (آ: نسازم) جز از نیکخواهی (آ: نیکرایی) ورا؛ متن = ل،س،ک،س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ ق این بیت را ندارد ۹ـ(ق[۲]: چو) ۱۰ـل،س،ک،س[۲] (نیز لن،پ،و،لن[۲]،ب): همان؛ متن = ق (نیز لی،ل[۳]) ۱۱ـس[۲] (نیز ق[۲]،ل[۳]): که دارم؛ (پ: گزارم)؛ متن = ل ـک (نیز لن،لی،و،لن[۲]،ب)؛ ل[۲]،آ این بیت را ندارند؛ بنداری: فقال لأخیه: إنی أسلم الیک تاج السلطنة علی أن تعاهدنی علی أن تسلمه الی ولدی عند بلوغه مبلغ الرجال، و تکون له دستورا و مدبرا و مشیرا ۱۲ـق (نیز و،لن[۲]،ب): پذیرفت ۱۳ـل، س (نیز لن): زو؛ متن = ق،ک،س[۲] (نیز ق[۲]ـلن[۲]،ب) ۱۴ـس (نیز لن،و): حدیث ۱۵ـ(ب: وزیر)؛ س (نیز لن،لن[۲]): دانش‌پذیر؛ ک،س[۲] (نیز ق[۲]،پ): برنا و پیر؛ (ل[۳]: تو کار جهان بر دل آسان مگیر)؛ متن = ل،ق (نیز لی،و)؛ آ این بیت را ندارد؛ ل[۲] بجای این بیت افزوده است:

چو بشنید گریان بشد اردشیر / گوا کرد بر خویش برنا و پیر

۱۶ـ(ق: وی؛ ل[۳]: تو؛ و: فرزند او چون) ۱۷ـل: تاج؛ (لی: با تاج و تخت)؛ متن = س،ک،س[۲] (نیز لن،ق[۲]،ل[۳]ـلن[۲]،ب)؛ ق،ل[۲]،آ این بیت را ندارند ۱۸ـل (نیز ل[۳]،لن[۲]،آ): سپارم؛ متن = س،ک،س[۲] (نیز لن،ق[۲]،لی،پ،و،ب) ۱۹ـ(ب: به او ـ بدو) ۲۰ـل (نیز ل[۳]،لن[۲]،آ): نسازم؛ (پ: نخواهد)؛ متن = س،ک،س[۲] (نیز لن،ق[۲]،لی،و،ب) ۲۱ـس (نیز آ): نیکراهی؛ ق،ل[۲] این بیت را ندارند ۲۲ـل: شهان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ب این بیت را ندارد ۲۳ـ(و: که ای نامور نامدار هژیر)؛ ل[۳]،ب این بیت را ندارند؛ ک،س[۲]،پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ک،پ: سپردم بتو تاج و تخت مهی / چنین گفت: فرمان برم چون رهی
س[۲]: بگفتار من سربسر گوش‌دار / روان و خرد را بدان هوش‌دار

۲۴ـس[۲] (نیز ق[۲]،لی،آ): که او پادشاهی ندارد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـل: نگاه (نقطه ندارد)؛ س ـس[۲] (نیز لن ـب): نگاه؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶ـل: شادان؛ س،ق،ل[۲] (نیز لن،ل[۳]): نازان؛ (ق[۲]: بازان (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لن[۲]: تازان)؛ متن = ک،س[۲] (نیز ق[۲]، لی،پ،و،آ،ب) ۲۷ـس[۲] (نیز ق[۲]،لی آ): شود ۲۸ـل[۲] (نیز لن[۲]): برفتن ۲۹ـل،س،ق،س[۲] (نیز لن ـل[۳]،و،آ،ب) سر؛ک: همی؛ متن = (پ) ۳۰ـل،ل[۲]،س[۲] (نیز لن،ق[۲]،لی،لن[۲]) دادو؛ متن = س،ق،ک (نیز ل[۳]،پ،و،آ،ب) ۳۱ـق: ماند ۳۲ـ(لن[۲]: جهانی) ۳۳ـ(و: کنون) ۳۴ـ(لن: ببخشش ز دل رنج بیرون) ۳۵ـ(ل[۳]: افسرش؛ لن[۲]: لشکرش) ۳۶ـس[۲] (نیز ق[۲]): آید؛ لن این بیت را ندارند

به داد و به آرام[۱] گنج آگند … به بخشش ز دل[۲] رنج بپراگند!
گناه از گنه‌کار بگذاشتن … پی[۳] مردمی را[۴] نگه داشتن،
هر آن کس که او این هنرها بجست … خرد باید و[۵] شرم و رای درست!
بباید خرد شاه را ناگزیر … هم آموزش[۶] مرد برنا[۷] و پیر!
دل پادشا چون گراید به مهر … برو کامها تازه[۸] دارد سپهر!
گنه‌کار باشد[۹] تن[۱۰] زیردست … مگر مردم پاک[۱۱] یزدان‌پرست!
دل و مغز مردم دو شاه تن‌اند … دگر آلت تن[۱۲] سپاه تن‌اند[۱۳]،
چو مغز و[۱۴] دل مردم[۱۵] آلوده[۱۶] گشت … به نومیدی از رای[۱۷] پالوده[۱۸] گشت،
بدآن تن در آسیمه[۱۹] گردد روان … سپه چون زید شاد[۲۰] بی پهلوان!
چو روشن نباشد[۲۱] بپراگنند[۲۲] … تن[۲۳] بی روان را به خاک افگنند[۲۲]!
چنین‌هم‌چو[۲۴] شد شاه بیدادگر … جهان زو شود پاک[۲۵] زیر و زبر!
برو[۲۶] بر پس از مرگ نفرین بود … همان[۲۷] نام او شاه بی‌دین بود!

۱ـ(**لی**: دهش نیز) **۲**ـ**ل**: ببخشش گل؛ (**ل۳**: غم و؛ **لن۲**: <ز دل> (وزن ندارد))؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **لن** این بیت را ندارد **۳**ـ**س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **آ**): ره **۴**ـ**ل۲**: مردمیها؛ **ل۳** این بیت را ندارند **۵**ـ**ق**: یابد و؛ **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **آ**، **ب**): یافت با؛ **ل۳** این بیت را ندارد **۶**ـ**ق**، **ل۲** (نیز **لن**): آمرزش؛ (**و**: همان نازش) **۷**ـ**س۲**: دانا **۸**ـ(**لی**: بدو کامها بازدارد)؛ متن = **ل**، **ک**، **س۲** (نیز **پ**، **لن۲**)؛ **س**، **ق**، **ل۲**، **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب** این بیت را ندارند؛ **لی**، **پ** پس از این بیت افزوده‌اند:

چو فرزند باشد ورا زیردست … وزو شاددل مرد یزدان‌پرست

در **ک**، **لی**، **پ** این بیت دو بیت سپس‌تر و در **لن۲** پنج بیت سپس‌تر آمده است **۹**ـ**ک**: باید **۱۰**ـ(**لی**: همه) **۱۱**ـ**ل**، **ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**): پاک و؛ **ل۲**: بود شاد و آباد؛ متن = **س**، **ق**، **س۲** (نیز **ل۳**، **و**ـ**ب**)؛ پس از این بیت **ک**، **پ**، **ب** سه بیت، **لن۲** تنها بیت یکم و **لی** تنها بیت چهارم را افزوده‌اند:

اگر زو دل شاه کین آورد … همه رخنه در دد و دین آورد
دل پادشا چون گراید به مهر … برو کامها تازه دارد سپهر
چو فرزند باشد ورا زیردست … وزو شاددل مرد یزدان‌پرست
لی: اگر پشه با پیل کین آورد … همه رخنهٔ داد و دین آورد

۱۲ـ(**لن**، **ل۳**، **و**، **لن۲**: از تن؛ **ب**: از بن)؛ متن = **ل**ـ**ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **پ**، **آ**) **۱۳**ـ(**لن**، **لن۲**: ویند (!)) ؛ **ل۲** این بیت را ندارد **۱۴**ـ**ک**: <و> **۱۵**ـ(**لی**: مرد) **۱۶**ـ**ق**: آسوده **۱۷**ـ**ل**ـ**ک**، **س۲** (نیز **و**، **لن۲**، **ب**): راه؛ متن = **ل۲** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، **پ**) **۱۸**ـ**ق**: آلوده؛ (**ق۲**: خردمندی از شاه آلوده) **۱۹**ـ**ل**، **س۲** (نیز **ق۲**، **آ**، **ب**): سراسیمه؛ **ق**: درآسوده؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **ل۳**ـ**لن۲**) **۲۰**ـ**ل**، **س** (نیز **لن**، **ق۲**، **آ**، **ب**): شاه؛ **ل۲**: بود شاه؛ **ک**: بود شادی؛ (**پ**: بود شاد) متن = **ق**، **س۲** (نیز **ل۳**، **و**، **لن۲**)؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **لن۲** پس از این بیت افزوده است:

دل پادشا چون گراید به مهر … برو کامها تازه دارد سپهر
چو فرزند باشد ورا زیردست … وزو شاددل مرد یزدان‌پرست

۲۱ـ**س۲** (نیز **ل۳**، **پ**، **و**، **آ**): نباشند؛ (**ق۲**: شود زود؛ **لی**، **لن۲**: نباشدش؛ **ب**: مهتر نیابند) **۲۲**ـ**ل**، **ک**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **لن۲**): بپراکند ـ افکند؛ متن = **س**، **س۲** (نیز **لن**، **ل۳**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**) **۲۳**ـ**س**: بی (نقطه ندارد)؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۴**ـ**ل۲**: چنان همچو؛ (**ل۳**: چنین هم که) **۲۵**ـ**ل**: زود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۶**ـ**ل**: بدو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۷**ـ(**ل۳**، **آ**: همه)؛ در **س۲**، **ق۲**، **لی**، **آ**، **ب** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند

به دین دار چشم و به دین[۱] دار[۲] خشم — که اویست دارنده‌ی[۳] چشم و خشم[۴]!
هر آن پادشا کو جزین[۵] راه جست[۶] — ز نیکیش باید[۷] دل و دست[۸] شست!
ز کشورش پراگند[۹] زیردست — همان از درش مرد خسرو[۱۰] پرست!
نبینی که دانا چه گویدهمی — دلت را ز کژّی[۱۱] بشویدهمی،
که هر[۱۲] شاه کو را ستایش بود[۱۳] — همه[۱۴] کارش اندر[۱۵] فزایش بود[۱۳]!
نکوهیده باشد جفاپیشه[۱۶] مرد — به گرد در آزداران[۱۷] مگردا!
بدان ای برادر که از[۱۸] شهریار — بجوید[۱۹] خردمند هرگونه کار:
یکی آنک[۲۰] پیروزگر باشد اوی[۲۱] — ز دشمن نتابد گه جنگ[۲۲] روی!
دگر آنک[۲۳] لشکر بدارد به داد — بداند فزونیِّ مردِ[۲۴] نژادا!
- کسی کز در پادشاهی بود — بخواهد[۲۵] که مهتر سپاهی[۲۶] بود -
[سدیگر که دارد به دل راستی — نیارد به داد[۲۷] اندرون کاستی!]
چهارم که با[۲۸] زیردستان خویش — همان با گهر[۲۹] درپرستان خویش[۳۰]،
ندارد در گنج ر[۳۱] بسته سخت[۳۲] — همی‌بارد از شاخ بار[۳۳] درخت[۳۴]!
نباید[۳۵] درِ پادشا بی[۳۶] سپاه — سپه را در[۳۷] گنج دارد نگاه!

۱-ل،ک (نیز ل[۳]): بدان؛ ق: ز دین؛ متن ← ۲-ل[۲] (نیز لن[۲]): آر؛ (لی: بزیر آر)؛ متن = س (نیز لن، پ، و، ب) ۳-(لی: دانندهٔ) ۴-س: دین و حشم؛ک (نیز لن، پ): خشم و چشم ؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، ب)؛ س[۲]، ق[۲]، آ این بیت را ندارند ۵-(لی، آ: چنین؛ ل[۳]: ازین؛ ق[۲]: جز ان پادشا کو چنین) ۶-(لن[۲]: ر بجست)؛ ل[۲]: بدی را بجست ۷-(ل[۳]: نیکی بباید) ۸-(پ: گیتی دل و دست بایدش) ۹-ل: پیدا کند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰-س[۲] (نیز لی، آ، ب): یزدان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱-ل: بکژی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲-(ق[۲]: گر) ۱۳-ل[۲]: کند-بود (!) ۱۴-(آ: همان) ۱۵-(ل[۳]: کار او در) ۱۶-ل: جهاندیده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۷-س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): آزجریان؛ (لن[۲]: آزداران بر (وزن ندارد))؛ ق: جفاپیشگان تا توانی (وزن ندارد)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، ب) ۱۸-ق: مر ۱۹-ل، س، ق، س[۲] (نیز لن): بجوید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]، لی، و، لن[۲]: نجوید)؛ متن = ک (نیز ل[۳]، پ، آ، ب)؛ لی پس از این بیت افزوده است:

بدان ای برادر که بیدادشاه — که او پادشاهی ندارد نگاه
نخواند خردمند او را به شاه — چو او راه شاهی ندارد نگاه

۲۰-(ل[۳]: آنکه) ۲۱-ق (نیز ب): او ۲۲-س: چاره؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): رزم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳-(ل[۳]، آ: آنکه) ۲۴-ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب): مردم؛ ل[۲]: و مرد؛ س[۲] (نیز پ: ز مرد)؛ (لی: ز مرد و؛ آ: ز مردم)؛ س: فزون ارج مرد؛ متن = ق، ک (نیز لن، لن[۲]) ۲۵-ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن): بخواهد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک (نیز ل[۳]-لن[۲]، ب): نخواهد؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق[۲]، لی، آ این بیت را ندارند ۲۶-ق: کهتر بخواری ۲۷-(ق[۲]: بکار)؛ متن = س[۲] (نیز لی، آ، ب)؛ ل-ل[۲]، لن، ل[۳]-لن[۲] این بیت را ندارند ۲۸-(ق[۲]: از؛ لی: بر)؛ ل[۲]: دگر آنک با؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹-س، ک، ل[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب): کهن؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): نامور؛ متن ← ۳۰-(ل[۳]: ندارد در گنج را بسته سخت (!)))؛ متن = ل، ق ۳۱-(لی، آ: در) ۳۲-(ل[۳]: همی‌بارد از بار شاخ درخت) ۳۳-س[۲]: بار شاخ؛ ل[۲]: بار برگ؛ (لی: پادشاهی؛ پ: نازد از بار شاخ؛ آ: یازد از بار شاخ؛ ب: همه زرّ بارد چو برگ از)؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]) ۳۴-(ل[۳]: همان بر گهر درپرستان خویش) ۳۵-ل: نباید (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ س: ندارد (نقطه ندارد)؛ ق: نباشدش؛ ک: نباید؛ ل[۲]: نباید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س[۲] (نیز ق[۲]، و): ندارد؛ (لن، ل[۳]، لن[۲] نباشد؛ لی: نباید که؛ ب: که باشند)؛ متن = (پ) ۳۶-ل، ق: پادشاهی؛ س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): پادشاهی (حرف ششم بی‌نقطه)؛ متن = (لن، پ)؛ س[۲]، ق[۲]، و، آ این بیت را ندارند ۳۷-س: ابر؛ ل[۲]: دگر

اگر گنجت[۱] آباد داری به داد / تو از گنج شاد ِ سپاه از تو شاد!
سلیحت در[۲] آرایش خویش دار / سزد کت[۳] شب تیره آید به کار!
بس ایمن مشو بر[۴] نگهدار خویش / چو ایمن بُدی[۵] راست کن کار خویش،
سرانجام[۶] مرگ آیدت بی‌گمان / اگر تیره‌یی. گ[۷] چراغ جهان[۸]!
برادر چو بشنید چندی گریست / چن[۹] اندرز بنبشت[۱۰]، سالی بزیست[۱۱]،
برفت و[۱۲] بماند این[۱۳] سخن یادگار / تو اندر جهان تخم زُفتی[۱۴] مکار!
که هم[۱۵] یک زمان[۱۶] روز تو بگذرد / چنین برده‌رنج تو[۱۷] دشمن خورد!
چو آدینه[۱۸] هرمزدِ[۱۹] بهمن بود / برین[۲۰] کار[۲۱] فرّخ نشیمن بود!
می لعل پیش آورم[۲۲]، هاشمی[۲۳] / ز بیشی که[۲۴] خُنبِش[۲۵] نگیرد[۲۶] کمی[۲۷]
چو شست[۲۸] و سه شد سال و شد[۲۹] گوش‌کر / ز گیتی[۳۰] چرا جویم آیین و فر؟
کنون داستان‌های[۳۱] شاه‌اردشیر / بگویم ز[۳۲] گفتار من یاد گیر!

۱ـ(ق۲، آ: <ت>)؛ ک (نیز پ، و، ب): تخت ۲ـس (نیز لی، لن۲): سلاح و دل؛ ق (نیز لن، ل۳ <و>، ب، و، ب): سلیح و دل؛ ک: سلیحت دل؛ س۲ (نیز ق۲، آ): سلیح تن؛ متن = ل ۳ـ(ل۳: گر)؛ ک: مگر کان؛ س۲ (نیز ق۲، آ): بود کت؛ (لی، پ: مگر کو)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، و، لن۲، ب)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ لی پس از این بیت افزوده است:

نظر کردن پادشاهی بود / بخواهد که مهتر ساهی بود

۴ـ(ل۳: از من مشو در) ۵ـل، ل۲: شدی؛ ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): بوی؛ ک، س۲ (نیز لی، و، آ): شوی؛ (ب: کنی؛ ل۳: که چون من شوی)؛ متن = س ۶ـس۲ (نیز ق۲، لی، آ): که فرجام ۷ـس ـل۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲): تیره گردد: متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ، ب) ۸ـس ـل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲): زمان؛ متن = ل، س۲ (نیز لی، پ، آ، ب) ۹ـل ـس۲ (نیز ق۲ ـب): چو؛ متن = (لن) ۱۰ـل، س، ق، س۲ (نیز لن ـل۳، و، ب): بنوشت؛ ل۲: برگفت؛ (لن۲: پیوست)؛ متن = ک (نیز پ، آ) ۱۱ـل: برست (حرف‌های دوم و سوم بی‌نقطه)؛ (و: برسب (بی‌نقطه))؛ ل۲: یکدم نزیست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـ(ل۳: او) ۱۳ـ(آ: آن) ۱۴ـ(لن۲: زشتی)؛ بنداری: فعاهده اردشیر علی ذلک بمحضر من العلماء و الاکابر، و أبرموا العهود و المواثیق. ثم قضی سابور نحبه و صار الامر الی أخیه اردشیر ۱۵ـس۲ (نیز لی، آ): همان؛ (ق۲: همی)؛ (لن۲: <هم> (وزن ندارد)) ۱۶ـ(و: بیگمان) ۱۷ـق: تویی مرده از رنج و ۱۸ـس۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، ب): آیین؛ متن = ل ـل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۹ـ(ب: هرمزدو) ۲۰ـس۲: بدین ۲۱ـس ـس۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): کاخ؛ متن = ل (نیز ل۳)؛ و این بیت را ندارد ۲۲ـل، س، س۲ (نیز لی، و، آ): آور ای؛ (ق۲: آر ای؛ لن۲: آور و)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن ل۳، پ، ب) ۲۳ـق: همنشین ۲۴ـل: ر بسی که (نقطه ندارد)؛ س: ز نشی که (حرف دوم از واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ ک: ز جامی که؛ ل۲: که خمش؛ (ق۲: ز خمّی که؛ ل۳: به پیش آنکه؛ پ: ز جایی که؛ و، آ: ز پیشی که؛ لن۲: به پیشی که)؛ متن = س۲ (نیز لن، لی، ب) ۲۵ـل: جنبش: س (نیز لی): حشمش؛ ک، س۲ (نیز لن، پ، و، آ): خمش؛ ل۲: زخشتی؛ (ق۲: هرگز؛ ل۳: سوشم (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ لن۲ جشمش؛ ب: خشمم)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶ـل (نیز و): بگیرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن: بگیرد)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـپ، لن۲، آ، ب) ۲۷ـق: ز بیشی و خشمت نداری کمین ۲۸ـک، س۲: شصت ۲۹ـل: بدسال شد؛ س (نیز لن، لن۲): سالم شد و؛ (ق۲ شد شست و سه سال شد؛ ب: شصت و دو شد سال شد)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و)؛ ق، لی، آ این بیت را ندارند ۳۰ـس، ک (نیز لن، ق۲، ل۳ ـلن۲، ب): پیشی؛ متن = ل، ل۲، س۲؛ ق، لی، آ این بیت را ندارند ۳۱ـ(ب: داستانی ز) ۳۲ـس ـس۲ (نیز لن، لی ـآ): تو؛ متن = ل (نیز ق۲، ب)

اردشیرِ نیکوکار

پادشاهی اردشیر نیکوکار ده سال بود[۱]

چو بنشست بر گاه[۲] شاه اردشیر   بیاراست آن تخت[۳] شاپور پیر
کمر بست و[۴] ایرانیان را بخواند   برِ پایه‌ی[۵] تخت زرّین[۶] نشاند
چنین گفت کز دورِ چرخ بلند   نخواهم که باشد[۷] کسی را گزند!
جهان[۸] گر شود رام با[۹] کام من   نبینید[۱۰] تیزی ز آرام[۱۱] من!
ور ایدونک[۱۲] با ما[۱۳] نسازد جهان   بسازیم ما با[۱۴] جهانِ[۱۵] جهان!
برادر جهان ویژه ما را سپرد   چن[۱۶] از باغ[۱۷] برکند و با[۱۸] دخمه برد[۱۹]!
فرستیم جان ورا[۲۰] آفرین   که از بدسگالان[۲۱] بشست او[۲۲] زمین!
چو شاپورِ شاپور گردد بلند   شود نزد او گاه و تاج[۲۳] ارجمند!
سپارم بدو گاه و تاج و سپاه[۲۴]   که پیمان چنین کرد[۲۵] شاپورشاه!

۱ـل، ک: پادشاهی اردشیر نکوکار ده سال بود؛ **ل[۲]**: پادشاهی اردشیر نیکوکار دوازده سال بود **س[۲]**: پادشاهی اردشیر ده سال بود؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل[۳]**، **و**، **لن[۲]**)؛ **بنداری**: ذکر نوبة اردشیر أخی سابور ذی الأکتاف، الملقب بالمحسن. و کانت مدّة ولایته عشر سنین **۲**ـ(**و**: برگاه بنشست) **۳ـک** (نیز **پ**): گاه؛ (**ل[۳]**: تاج)؛ در **ک** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۴**ـ(**پ**، **و**: بسته) **۵**ـ(**ق[۲]**: نامور؛ **آ**: مایه‌ور)؛ **ک**، **ل[۲]** (نیز **پ**، **ب**): آن پایهٔ **۶**ـ(**لی**: تخت پرمایه اندر) **۷ـک**: بگیتی؛ (**و**: که آید) **۸**ـ(**لن[۲]**: همان) **۹ـک**، **ل[۲]** (نیز **ل[۳]**، **پ**، **ب**): بر؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۰ـل**، **ک** (نیز **لی**، **لن[۲]**): به بینند؛ **س** (نیز **ل[۳]**، **و**): نبینند **ق**، **س[۲]**: نبیسد (حرف‌های چهارم و پنجم بی‌نقطه)؛ (**لن**: بنسد (حرف‌های دوم، چهارم و پنجم بی‌نقطه)؛ **ق[۲]**: بینند (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ **پ**: بپنید؛ **آ**، **ب**: به بینید) **۱۱ـل[۲]**: نه بیند ز چیزی جز از نام؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۲**ـ(**لی**: گر ایدون که؛ **ل[۳]**: ور ایدونکه **۱۳ـل[۲]** (نیز **ل[۳]**، **آ**): من **۱۴**ـ(**ل[۳]**: بر) **۱۵ـق**: برکار و کرد؛ **بنداری**: قال: و لما جلس أردشیر علی تخت الملک و اعتصب بتاج السلطنة ستحضر أکابر الایرانیین و نصحهم و وعظهم **۱۶ـل**ـ**ل[۲]** (نیز **ل[۳]**، **و**، **لن[۲]**): چو؛ **س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی**، **آ**): دل؛ متن = (**لن**) **۱۷ـس[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی**، **آ**): تاج **۱۸ـس[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی** <و>، **و** <و>، **آ**): و زی؛ **ق**: بر بهرهٔ؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ل[۳]** <و>، **لن[۲]**) **۱۹ـل**، **ک**، **ل[۲]** (نیز **پ**، **ب**): از بر که فـ زند او بود خرد **۲۰ـل**: فرستم روان؛ (**آ**: فرستیم بر جان او)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۱**ـ(**ل[۳]**: بدسکان (وزن ندارد)) **۲۲ـق** (نیز **لی**): این **۲۳ـس**: کاخ و تاج؛ **ق**: تاج و گه؛ **ک**: تخت و تاج؛ **س[۲]** (نیز **لی**، **ل[۳]**، **آ**): تاج و گاه؛ (**ق[۲]**، **پ**: تاج و تخت)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **و**، **لن[۲]**، **ب**)؛ **ل[۲]** این بیت را ندارد **۲۴ـل[۲]**: کلاه؛ **س**، **ق**، **ک**، **س[۲]** (نیز **ق[۲]**ـ**و**، **آ**، **ب**): تاج و گنج و سپاه (**لن**، **لن[۲]**: تاج و گاه و سپاه)؛ متن = **ل** **۲۵ـس[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی**، **آ**): بست

من این تخت را[۱] پایکار[۲] وی‌ام ——— همان از پدر یادگار وی‌ام
[شما یکسره داد یاد آورید ——— بکوشید و آیین[۳] داد آورید!]
چنان دان که خوردیم و بر ما[۴] گذشت ——— چو مردی[۵] همه رنج تن[۶] باد گشت!

چو ده سال گیتی همی‌داشت راست ——— بخورد و ببخشید چندانک[۷] خواست[۸]
نجست از کسی باژ و ساو[۹] و خراج ——— همی رایگان داشت آن[۱۰] گاه و تاج[۱۱]
مر او را نکوکار از آن[۱۲] خواندند ——— که هر کس تن‌آسان[۱۳] ازو ماندند
چو شاپور گشت از درِ تاج و گاه ——— مر او را سپرد آن خجسته‌کلاه[۱۴]
نگشت آن دلاور ز[۱۵] پیمان خویش[۱۶] ——— به مردی نگه داشت سامان[۱۷] خویش[۱۶]

۱-ک: وی؛ **بنداری**: ثم قال: إن سابور قد سم اليّ الملک لأقوم بتدبیره و أنهض بأعباء أموره الی أن یترعرع ولده سابور و یصلح لأن یتقلد أمر التاج و التخت فأفوّضه عند ذلک الیه، و أقرر حقه من ذلک علیه. فأنا الیوم کالنائب بین یدیه **۲**-(**ل**[۳]: پایدار؛ **ب**: سازکار) **۳-ل**: آیین و؛ متن =ک،**ل**[۲] (نیز **لی**، د،، **ب**)؛ **س**، **ق**، **س**[۲]، **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، آ این بیت را ندارند **۴-ل**[۲]: تو **۵-ق**: مردم؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**، **ب**): رفتی؛ متن =**ل**، **س**،**ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، ل[۳]-**لن**[۲]) **۶-ل**،**ک**: ما؛ **ل**[۲]: رنجها؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۷-ل**: چیزی که؛ **س**[۲] (نیز **ب**): از آنسان که؛ (**لی**، آ: ز انسان که **ل**[۳]، لن[۲]: چندانکه؛ **و**: چندی که؛ **ق**[۲]: ببخشود از آنسو که)؛ متن =**س**،**ک**،**ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**) **۸-ق**: ببخشود انکس هواست **۹-س** (نیز لن،**ل**[۳]، **لن**[۲]،آ): ساو و باژ؛ متن =ده دستنویس دیگر **۱۰-ل** (نیز **لی**): از؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، آ): او؛ (**و**: داد تا داشت آن)؛ متن =**س**، **ق**،**ک** <و>،ل[۲] (نیز **لن**،**ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۱۱-س**[۲] (نیز **ق**[۲]،آ،**ب**): تخت و تاج؛ (**لی**: تخت عاج)؛ **بنداری**: ثم إنه سار فیهم بأحسن سیرة و أعدل طریقة. و أسقط عنهم الخراج و قال: لا آخذ منکم شیئا و إنما أقوم بسیاسة أمورکم تبرعا **۱۲-ل** (نیز **پ**): زان؛ **س**[۲]: ازو؛ متن =دوازده دستنویس دیگر **۱۳**-(**ل**[۳]: هراسان) **۱۴-لن** این بیت را ندارد **۱۵-س** (نیز **لن**، **لن**[۲]): دل او ز؛**ک**: دلاور به؛ **ل**[۲]: از دل و رای و؛ متن =ده دستنویس دیگر **۱۶**-(آ: او-او) **۱۷**-(**ل**[۳]: فرمان؛ **لن**[۲]، آ: پیمان)؛ **بنداری**: فسموه أردشیر نیکوکار، و معناه ذوالأفعال الحسنة الرضیة. ثم إنه بعد عشر سنین من ملکه سلم التاج و التخت الی ابن أخیه سابور بن سابور و صار له وزیرا و مشیرا

شاپورِ شاپور

پادشاهی شاپور پُسَر شاپور پنج سال و چهار ماه بود[۱]

چو شاپور بنشست بر جای[۲] عم[۳] — از ایران[۴] بسی شاد و بهری[۵] دژم،
چنین گفت کای[۶] ناموربخردان — جهاندیده و رای‌زن موبدان،
بدانید کآن کس که گوید دروغ — نگیرد از آن پس[۷] برِ ما فروغ!
دروغ‌آزمایی[۸] نباشد ز[۹] رای — که از رای باشد[۱۰] بزرگی به جای[۱۱]!
همان مر تن[۱۲] سفله را دوستدار — نیابی، به باغ‌اندرون خَوْ مکار[۱۳]!
کسی[۱۴] را کجا مغز[۱۵] باشد بسی[۱۶] — گواژه نباید زدن بر کسی!
زبان را[۱۷] نگهدار باید بدن — نباید روان را[۱۸] به زهر آزدن[۱۹]!
که بر انجمن مرد بسیارگوی — بکاهد به[۲۰] گفتار خویش[۲۱] آبروی!
اگر دانشی‌مرد راند[۲۲] سخن — تو بشنو که دانش نگردد کهن!

۱ـل: پادشاهی شاپور سی سال و یک ماه بود؛ ق: پادشاهی شاپور بن شاپور پنج سال و چهار م ه بود؛ **ل۲**: پادشاهی پسر شاپور پنج سال بود؛ **س۲**: پادشاهی شاپور بن شاپور پنج سال؛**ک** جای سرنویس را خالی گذاشته است؛ متن = **س** (نیز **ل۳**)؛ **بنداری**: ثم ملک سابور بن سابور ذی الأکتاف **۲ـق، س۲** (نیز **ق۲، لی، آ، ب**): تخت؛ متن = **ل، س، ک، ل۲** (نیز **لن، ل۳ ـلن۲** **۳ـل۲**: غم؛ **بنداری**: قال: فقعد مقعد عمّه **۴ـس، ق** (نیز **پ، و، لن۲**): ز ایران؛ **ک، ل۲**: ازیشان؛ متن = **ل، س۲** (نیز **لن ـل۳**، آ، ب) **۵ـ**(پ، ب: چندی)؛ **ق، ل۲**: شاد بهری **۶ـس، ل۲** (نیز **لن، ل۳، لن۲**): با؛ متن = ده دستنویس دیگر **۷ـل**: ازین پس؛**ک، س۲** (نیز **ق۲ ـپ، آ، ب**): از آن پس نگیرد؛ متن = **س، ق، ل۲** (نیز **لن، و، لن۲**) **۸ـل**: از بر ما؛**ک**: آزمایش؛ (**پ**: آزما را)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۹ـل**: به؛ ل۲: نبا ندت؛ (**پ**: نباشدش)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۰ـک** (نیز **پ**): ماند **۱۱ـق، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب**): بپای؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **لن، پ، و**) **۱۲ـل۲** (نیز **ل۳**): مردم؛ **س۲** (نیز **ق۲**): بد تن و؛ (**لی**: بد تن؛ آ: همه بد تن و)؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **لن، پ، و، لن۲، ب**) **۱۳ـل** (نیز **لن۲**): جون نکار (حرف یکم از واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ (**لن**، آ: جو مکار؛ **لی**: حوبکار (نقطه ندارد)؛ **ق۲**: جوب کار؛ **ب**: جز نکار)؛ ل۲: بکاخ اندرون جزنکار؛ (**ل۳**: نیابد بکاخ اندرون خوبکار)؛ متن = **س، ک، س۲** (نیز **پ، و**)؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۴ـل**: سری؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۵ـ**(**لی**: نغز) **۱۶ـس**: بجای (پساوند ندارد) **۱۷ـل۲** (نیز **لن**): زفانرا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۸ـل۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب**): زبانرا؛ متن = **ل ـک، س۲** (نیز **لن، پ، و**) **۱۹ـک** (نیز **پ**): آژدن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۰ـس۲** (نیز **پ آ، ب**): ز **۲۱ـل** (نیز **ل۳**): خود؛ (**لی**: نماندش نزد کسی)؛ متن = **س ـس۲** (نیز **لن، ق۲، پ ـب**) **۲۲ـل۲** (نیز **پ**): گوید

دل آزورمرد باشد به[۱] درد[۲] — به گردِ درِ آز هرگز[۳] مگرد[۴]!
مکن[۵] دوستی با[۶] دروغ‌آزمای — همان نیز با مرد ناپاک[۷]رای!
سرشت تن از چار[۸] گوهر بود — گذر زین چهارانش[۹] کمتر[۱۰] بود:
اگر[۱۱] سفله، گر[۱۲] مرد با شرم و راد[۱۳] — به آزادگی[۱۴] یک‌دل و یک‌نهاد[۱۵]،
سیم[۱۶] کو[۱۷] میانه گزیند[۱۸] ز کار[۱۹] — بسند[۲۰] آیدش[۲۱] بخشش کردگار[۲۲]،
چهارم که بپراگند[۲۳] بر گزاف — ز بی[۲۴] دانشی نام جوید به[۲۵] لاف!
دو گیتی بیابد[۲۶] دل مرد راد[۲۷] — نباشد دل سفله از روز[۲۸] شاد،
بدین گیتی‌اندر[۲۹] بود نام زشت — بدآن گیتی‌اندر[۳۰] نیابد[۳۱] بهشت!
ز تنگی[۳۲] بماند همان[۳۳] مردِ لاف[۳۴] — که بپراگند خواسته بر گزاف!
ستوده کسی کو میانه گزید — تن خویش را آفرین گسترید!
شما را جهان‌آفرین یار[۳۵] باد! — همیشه سر بخت[۳۶] بیدار باد!
جهاندارمان[۳۷] باد فریادرس — که تخت[۳۸] بزرگی نماند به کس!
بگفت این و از[۳۹] پیش برخاستند — ز یزدان برو[۴۰] آفرین خواستند[۴۱]!

۱ـل‌ـل۲ (نیز **لن،ل۳ـلن۲،ب**): مرد طامع (**ل،ق،ل۳**: مطمع) بود پر ز (**ل۳،لن۲**: زیر)؛ متن = **س۲** (نیز **ق۲،آ**) **۲**ـ(**ل۳**: دست) **۳ـل‌ـل۲** (نیز **لن،پ،و،لن۲،ب**): طمع تا توانی؛ متن = **س۲** (نیز **ق۲،آ**) **۴**ـ(**ل۳**: که مطمع ز خواریش هرگز نرست)؛ **لی** این بیت را ندارد **۵ـک**: مکر **۶**ـ(**ل۳**: بر) **۷ـل،ک**: پاکیزه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۸ـق**: جای؛ (**ق۲**: خاک) **۹ـس**: جهان نیز؛ **ک،ل۲** (نیز **پ،لن۲**): که آتش درین (**پ**: ازین) چار؛ متن = **ل** (نیز **لن،و**) **۱۰ـق،س۲** (نیز **ق۲،لی،ل۳،آ،ب**): که با مرد هر جای (**لی،ل۳**: هر چار) در خور؛ متن = **ل،س،ک،ل۲** (نیز **لن،پ،و،لن۲**) **۱۱ـس۲** (نیز **ق۲،لی،آ**): دگر **۱۲ـل۲**: سفلهٔ **۱۳ـس،ک،ل۲،س۲** (نیز **لن‌ـب**): داد؛ **ق**: رای؛ متن = **ل** **۱۴**ـ(**لن۲**: وگر پر خرد؛ **آ**: بازادی و) **۱۵**ـ(**ق۲**: بددل و بدنهاد)؛ **ق**: بازادی وی برآید ز جای **۱۶ـس،ق،ک،س۲** (نیز **ق۲،پ،و**): سوم؛ **ل۲** (نیز **لن،لی،ل۳،لن۲،ب**): سیوم؛ (**آ**: شوم)؛ متن = **ل** **۱۷ـل۲،س۲** (نیز **ق۲،لی،ل۳،آ**): گر **۱۸ـس۲** (نیز **ق۲،لی،آ**): گزینی **۱۹**ـ(**لی**: نکار) **۲۰ـل**: بسند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س۲** (نیز **ل۳ـب**): پسند؛ متن = **س‌ـل۲** (نیز **لن،ق۲،لی**) **۲۱ـس۲** (نیز **ق۲،لی،آ**): آید از **۲۲ـس،ق،ل۲،س۲** (نیز **لن،ق۲،ل۳،و،لن۲،آ**): روزگار؛ متن = **ل،ک** (نیز **لی،پ،ب**) **۲۳ـق**: پیدا کند؛ **ک،ل۲** (نیز **پ،لن۲**): نیرو کند؛ (**و**: نبراکند)؛ متن = **ل،س،س۲** (نیز **لن‌ـل۳،آ،ب**) **۲۴ـل**: همی؛ **س،ک،ل۲،س۲** (نیز **لن،ق۲،لی،پ،لن۲،ب**): ببی؛ (**آ**: نه بی)؛ متن = **ق** (نیز **ل۳،و**) **۲۵ـل،س،ک،س۲** (نیز **لن،ق۲،لی،پ‌ـب**): ز؛ **ل۲**: نه؛ (**ل۳**: مرد جوینده)؛ متن = **ق** **۲۶**ـ(**لی**: نیابد) **۲۷**ـ(**ل۳**: داد) **۲۸ـل،ل۲** (نیز **لن۲**): یک روز؛ (**ق۲،ب**: از داد؛ **لی،آ**: از رود)؛ **ک** (نیز **پ**): مردم سفله؛ متن = **س،ق،س۲** (نیز **لن،ل۳،و**) **۲۹ـل**: او را؛ **ق** (نیز **ل۳،و**): گیتیش در؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۰ـک،ل۲** (نیز **لن۲**): او خود **۳۱**ـ(**ل**: نباشد)؛ **ق**: نیابد در آن گیتی اندر **۳۲ـل،ل۲،س۲**: دو گیتی؛ **س** (نیز **لن،ل۳،پ،لن۲،ب**): ز سکی (واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ **ک**: ز گیتی؛ متن تصحیح قیاسی است **۳۳ـل**: ساند دل (واژهٔ اول بی‌نقطه)؛ **س۲**: نیابد دل؛ (**ب**: نماند همان)؛ **ق**: ز نیکی بماند همی؛ متن = **س،ک،ل۲** (نیز **لن،ل۳،پ،لن۲،ب**) **۳۴ـق**: سطسف؟ (حرف‌های سوم و چهارم بی‌نقطه)؛ **ق۲،لی،و،آ** این بیت را ندارند **۳۵ـل**: یاد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۶ـل،س**: بحت (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **ک** (نیز **لن،ق۲،و**): نخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**ل۳،لن۲،آ**: تحت)؛ متن = **ق،ل۲،س۲** (نیز **لی،پ،ب**) **۳۷ـل۲** (نیز **ل۳،و**): <ن>؛ **س۲** (نیز **ق۲،لی**): جهان‌آفرین **۳۸ـل**: بحت (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **س**: تحب (حرف‌های دوم و سوم بی‌نقطه)؛ **ق**: بخب (حرف‌های یکم و سوم بی‌نقطه)؛ **ل۲** (نیز **ق۲،و**): تحت (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (**لن**: نخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **لی**: تخت و)؛ متن = **ک،س۲** (نیز **ل۳،پ،لن۲،آ،ب**)؛ در و لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند. **۳۹ـق،ل۲**: وز **۴۰**ـ(**لی**: بدو) **۴۱ـل۲**: خاستند

چو شد سالیان پنج با[۱] چار ماه بشد شاه روزی به نخچیرگاه،
جهان شد پر[۲] از یوز و بازان و[۳] سگ[۴] چه پرّنده و چند تازان[۵] به تگ[۶]،
ستاره[۷] زدند از پی[۸] خوابگاه چو چیزی بخورد و بیاسود[۹] شاه،
سه جام[۱۰] می[۱۱] خسروانی بخورد پر اندیشه شد، سر سوی خواب کرد،
پراگنده گشتند یاران[۱۲] همه چو در خواب شد شهریار رمه[۱۳]،
بخفت او و از[۱۴] دشت برخاست باد ـکه کس باد از آن سان[۱۵] ندارد به یادـ،
فروبرده[۱۶] چوبِ ستاره[۱۷] بکند بزد بر سر شهریار بلند،
جهانجوی[۱۸] شاپور جنگی بمرد کلاه کیی دیگری را سپرد!

میاز و متاز و مناز و[۱۹] مرنج[۲۰] چه یازی[۲۱] به کین و چه نازی به گنج[۲۲]!
که[۲۳] بهر تو اینست ازین[۲۴] تیره‌گوی هنر جوی و راز جهان را مجوی!
که گر بازیابی[۲۵]، بپیچی ز[۲۶] درد پژوهش[۲۷] مکن[۲۸]، گرد رازش[۲۹] مگرد!

۱ـ**ل** (نیز آ): بر؛ ق: ابر؟؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و عقد التاج علی رأسه، و حضرته أکابر الفرس فخاطبهم بخطاب نصحهم فیه و وعظهم و وعدهم من نفسه الخیر. فدعوا له و تفرّقوا من ذلک المجلس. ثم إنه قام بأمر الملک خمس سنین و أربعة أشهر ۲ـ**س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن ـ پ، لن[۲]**، آ، ب): پر شد؛ متن = **ل، ک** ۳ـ**ک** (نیز **پ**): باز و یوزان و؛ **س[۲]**: باز وز یوز و؛ (**ق[۲]**: باز و از یوز و؛ آ: باز و یوز و ز) ۴ـ(**لی**: باز و از یوز تنک (حرف دوم از واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ متن = **ل، س، ق، ل[۲]** (نیز **لن، ل[۳]، لن[۲]، ب**) ۵ـ**س، ق** (نیز **لن، ق[۲]**): بازان (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ک**: یازان؛ (**پ**: چه دونده؛ **لن[۲]**: چنگ یازان؛ **ل[۳]**: پوینده و چند بویان)؛ متن = **ل، ل[۲]، س[۲]** (نیز **آ، ب**) ۶ـ(**لی**: چو پرندهٔ چند یازان به تنک)؛ و این بیت را ندارد ۷ـ**ق**: شراعی ۸ـ**س، ک، س[۲]** (نیز **لن ـ پ، لن[۲]**، آ): از بر؛ **ل[۲]** (نیز **ب**): ستاره ز دیدار بر؛ متن = **ل، ق** (نیز **و**) ۹ـ(**ق[۲]، لی، ل[۳]**، آ، **ب**: برآسود) ۱۰ـ**ل**: خام؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۱ـ**ک، ل[۲]** (نیز **لی**، آ): از می ۱۲ـ**ل**: لشکر؛ (**لن**: گردان؛ **ق**: بازان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ**ق**: رفتند یاران همه؛ **س[۲]** نیز **ق[۲]، لی**، آ): دلیران و هم پیشکاران همه ۱۴ـ**ق، ل[۲]**: وز ۱۵ـ(**لن، ل[۳]، لن[۲]**: زانسان)؛ **ل[۲]**: ماه ازیشان ۱۶ـ**ل، ک**: فرو برد و؛ **ق**: وزان زود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ**ل، ل[۲]** (نیز **ل[۳]**): ستاده؛ **ق**: شراعی؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فاتفق أنه ذات یوم خرج الی الصید فصار الی متصیدة فضربت خیمة و مدّ السماط بین یدیه. فلما طعموا وانتشروا أراد أن یقیل ساعة فنام فعصفت الریح و هو نائم فوقع علیه عمود الخیمة فمات ۱۸ـ**ق**: بدان چوب ۱۹ـ**ل**: مباز و مناز و متاز و؛ **س**: تو زافزونی گنج و بیشی؛ **ق** (نیز **لن**): بساز و بناز و بیاز (حرف یکم بی‌نقطه) و؛ **ک**: مساز و میاز و مناز و؛ (**ق[۲]**: بتاز و بناز و بساز و؛ **لی**: بساز و بباز و مناز و؛ **ل[۳]**: بساز و نیاز و بباز و؛ **پ**: مساز و مناز و میاز و؛ **و**: بساز و بباز و نبار و؛ **لن[۲]**: مناز و متاز و میاز و؛ آ: بساز و بیاز و متاز و؛ **ب**: بناز و بیاز و بتاز و)؛ متن = **ل[۲]، س[۲]** ۲۰ـ(**ل[۳]، ب**: برنج) ۲۱ـ**ل، ک**: تازی؛ **ل[۲]**: یاری؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـ**ق** (نیز **لن، و**): به رنج؛ (**ب**: یازی به گنج) ۲۳ـ(**ل[۳]**: چو) ۲۴ـ**ل، س، ق** (نیز **لن، لی، ل[۳]**): زین؛ متن = **ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، پ ـ ب**) ۲۵ـ**ق، ک**: باز مانی؛ **س[۲]**: بازجویی؛ (**لی، ب**: اگر باز جویی؛ **لن[۲]**: گر نازیابی؛ **و**: وگر بازجویی؛ آ: چون باز جویی)؛ متن = **ل، س، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، پ**) ۲۶ـ**ل**: به پیچد؛ (آ: نه پیچی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷ـ(**لن[۲]**: نکوهش) ۲۸ـ**ل**: کن و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹ـ**ق، ک** (نیز **ل[۳]، ب**): آزش؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ل، ک، س[۲]، پ** پس از این بیت افزوده‌اند:

ل، س[۲]: چنین است کردار این چرخ پیر چه با مرد برنا چه با مرد پیر
ک، پ: جهان را چنین است رسم و نهاد زکارش نباشد (**پ**: نباشد زکارش) خردمند شاد

بهرامِ شاپور

پادشاهی بهرام پسر شاپور چهارده سال بود[۱]

خردمند[۲] شایسته بهرام‌شاه[۳] / همی‌داشت سوگ پدر چندگاه[۴]
چو بنشست بر جایگاه مهی / چنین گفت بر[۵] تخت شاهنشهی،
که هر[۶] شاه کز داد[۷] گنج آگند[۸] / بدانید کان گنج نپراگند[۹]!
ز ما ایزد پاک خشنود باد! / بداندیش[۱۰] را دل پر از دود باد!
همه دانش اوراست[۱۱]، ما بنده‌ییم / که کاهنده و هم[۱۲] فزاینده‌ییم!
جهانداریزدان بود داد و[۱۳] راست / که نه فزود در[۱۴] پادشاهی، نه کاست[۱۵]!
کسی کو به[۱۶] بخشش توانا بود / خردمند و بیدار و دانا[۱۷] بود،
نباید که بندد[۱۸] در گنج سخت / بویژه خداوند دیهیم و تخت!
وگر[۱۹] چند[۲۰] بخشی ز[۲۱] گنج سَخُن / برافشان[۲۲] که دانش نیاید به بن!
ز نیک[۲۳] و بدی‌ها به یزدان گرای / چو خواهی که نیکی‌ت ماند به جای[۲۴]!
اگر زو شناسی همه[۲۵] خوب و زشت / بیابی به پاداش خرّم‌بهشت!

۱ـل: پادشاهی بهرام چهارده سال بود؛ **س**: پادشاهی بهرام پسر شاپور چهار ماه بود؛ **ک**: پادشاهی بهرام شاپور چهل سال بود؛ **س۲**: پادشاهی بهرام شاپور پانجده سال بود؛ متن = **ل۲**؛ **بنداری**: ثم ملک ابنه بهرام بن سابور بن سابور **۲ـس،ک،س۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**، آ، ب): خردمند و؛ متن = **ل، ق** (نیز **لی، ل۳**، و) **۳ـل۲**: بهرام شایسته‌مرد **۴ـ(ق۲**: سال)؛ **ق**: چار ماه؛ **ل۲**: پر ز درد **۵ـ(لی، پ**: با) **۶ـ(ل۳**: همان) **۷ـس۲**: مال **۸ـ(آ**: آورد) **۹ـس۲**: بپراکند؛ **ک**: کو گنج بپراکند **۱۰ـس** (نیز **لن**): بداندیشه **۱۱ـس۲**: او راست و؛ (**ق۲، ل۳**: او را و) **۱۲ـک**: کاهنده‌ایم و؛ **س**: که هم کاهنده (وزن ندارد) **۱۳ـق** (نیز **لن، لی، لن۲**، ب): <و>؛ **ل**: بدو داد؛ (**ل۳**: با داد و)؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **ق۲**، پ، و، آ) **۱۴ـل ـ ک، س۲** (نیز **لن ـ و**، ب): نفروذ (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ل۲**: نه بفزود؛ (آ: نفروزد از)؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۵ـل، ق** (نیز **لن، ل۳**): نکاست؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۶ـس۲**: ز **۱۷ـق، ک**: دانا و بینا؛ (ب: گویا و دانا)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۸ـ(پ**: یابد) **۱۹ـس۲** (نیز **ق۲، لی**، آ، ب): اگر **۲۰ـک، ل۲** (نیز پ): گنج؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۱ـ(ق۲**: که) **۲۲ـس** (نیز آ): برآن سان **۲۳ـ(و**: بنیک) **۲۴ـ(ل۳**: نیکی بود رهنمای)؛ **ق۲، لی**، آ این بیت را ندارند **۲۵ـل**: روش اسی چنین (واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ (**لی**، آ: روشنایی همه)

وُگر برگزینی ز[۱] گیتی هوا — بمانی[۲] به چنگ هوا بی‌نوا!
چو داردت[۳] یزدن، بدو دست یاز[۴] — بدان تا نمانی[۵] به گُرم و گداز!
چُنین‌ست امیدم به یزدان[۶] پاک — که چون سر بیازم[۷] ازین[۸] تیره‌خاک،
جهاندار پیروز دارد مرا — همان گیتی‌افروز دارد مرا!
گر اندر جهان داد بپراگنیم[۹] — از آن به[۱۰] که بی داد[۱۱] گنج آگنیم[۹]،
که[۱۲] ایدر بماند[۱۳]همی[۱۴] رنج ما[۱۵] — به دشمن رسد بی‌گمان گنج ما[۱۵]!
بد و نیک ماند ز ما[۱۶] یادگار — تو تخم بدی تا توانی مکارا!

چو شد سال آن پادشا بر دو هفت — به پالیز[۱۷] آن سروِ یازان[۱۸] بخفت[۱۹]
به یک[۲۰] چند گه دیر بیمار بود — دل کهتران[۲۱] پر ز تیمار بود
نبودش پسر، پنج[۲۲] دخترش بود — یکی کهتر از وی[۲۳] برادرش بود
بدو داد ناکام[۲۴] گنج و سپاه[۲۵] — همان[۲۶] مُهر شاهی[۲۷] و تخت و کلاه[۲۸]

۱ـس۲ (نیز **لی، آ**): به **۲ـق**: تو مانی **۳ـ(ل۳**: دادست) **۴ـ(لی، لن۲**: باز)؛ **ل۲**: ببد دست باز؛ (ب: ز بد دست باز) **۵ـس، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، لن۲**، آ، ب): همیشه بمانی؛ **ق**: هلا تا نمانی؛ (**لی**: بمانی همیشه)؛ متن =**ل**؛ **پ، و** این بیت را ندارند **۶ـل**: امید یزدان؛ **ق**: امیدم چنینست بیزدان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۷ـل**: سازی (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **س**: سارم (بی‌نقطه)؛ **ق**: بسازم (حرف دوم بی‌نقطه) **ک، ل۲**: بیارم (تنها حرف دوم نقطه دارد)؛ (**لن**: نبارم؛ **ق۲**: بتازم؛ **پ**: نیارم؛ **و**: ببازم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **لن۲**: بیارم)؛ **س۲** (نیز **لی**): من ننازم؛ (**ل۳** بس ننازم؛ **آ، ب**: من بیازم)؛ متن تصحیح قیاسی است **۸ـل، س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، ل۳، پ، و، لن۲**): بدین؛ متن = **ق** (نیز **آ، ب**) **۹ـس، ل۲** (نیز **لن، لن۲، ب**): بپراکنم؛ **ل**: پیدا کنم؛ متن = **ق، ک** (نیز **ل۳، پ، و**) **۱۰ـل۲**: پس **۱۱ـ(ل۳**: پیوسته)؛ **س۲، ق۲، لی، آ** این بیت را ندارند؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۲ـل**: گر؛ (**و**: چو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۳ـ(و**: نماند؛ **آ**: بمانی) **۱۴ـل، س۲**: همه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۵ـ(آ**: من)؛ **ل۳** این بیت را ندارد؛ **ل** پس از این بیت افزوده است:

که تخت بزرگی نماند به کس — جهاندار باشد ترا یار بس

بنداری: فلما فرغ من عزاء أبیه تسنم سریر الملک. و حضرته أکابر الفرس فوعدهم من نفسه العدل و أنه یسیر فیهم بأحسن سیرة
۱۶ـ(لن۲: همی؛ **و**: ما بس ز ما)؛ **ل۲** پس از این بیت افزوده است:

ز بیداد باشی تو دانی بغم — همه زیردستانت از تو دژم
ز داد تو باشد جهان شادمان — ز تو داد ماند همه شادمان

۱۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز **ق۲، لی** <و>، **ل۳** <و>، **لن۲**): ببالید و؛ **ق** <و> (نیز **لن، پ**، آ، ب): بنالید و؛ (**و**: ببالیده)؛ متن =**ل** **۱۸ـس، ل۲** (نیز **لن، و، لن۲**): شادان؛ (**لی**: نازان؛ **ب**: بالا؛ **ل۲**: سبز شاداب)؛ متن =**ل، ق، ک، س۲** (نیز **ق۲، پ، آ**) **۱۹ـق**: بتخت **۲۰ـ(ق۲، ب**: همی) **۲۱ـک، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، پ، آ، ب**): مهتران؛ متن =**ل، س، ق** (نیز **لن، ل۳، و، لن۲**) **۲۲ـل، س۲** (نیز **پ**): هیچ؛ متن =دوازده دستنویس دیگر **۲۳ـ(ل۳**: که کهتر ازو یک) **۲۴ـل**: ناگاه؛ **ل۲**: باکام؛ (**لی**: شاهی و)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر **۲۵ـق**: کلاه **۲۶ـ(پ**: هم از) **۲۷ـ(لن**: شادی)؛ **ک**: تخت شاهی **۲۸ـس۲**: تخت زرّین و ایران سپاه؛ (**لی**: تخت زرّین و زرّین کلاه)؛ **بنداری**: فقام بالملک أربع عشرة سنة. ثم مرض و لم یکن له ابن، و کانت له خمس بنات، و أخ أصغر سنا منه یسمی یزدجرد، فعهد الیه و مات؛ **ک، س۲، پ، آ، ب** پس از این بیت با اختلافات کوچکی افزوده‌اند:

کجا نام او یزدگردش نهاد — پدر چون بدانگه که او می‌بزاد
بفرمود تا شد برش یزدگرد — سپه را سراسر همه کرد گرد
بدو داد شاهی و گنج و کلاه — همان تخت زرّین و ایران‌سپاه

جهاندار برنا[۱] ز گیتی برفت   برو سالیان برگذشته دو هفت

ایا شست و سه ساله[۲]مرد کُهُن   تو از باد[۳] تا چند رانی[۴] سَخُن!
همان[۵] روز تو ناگهان بگذرد   در[۶] توبه بگزین[۷] و راه خرد!
جهاندار ازین[۸] پیر[۹] خشنود باد!   خرد مایه باد و[۱۰] سخن سود[۱۱] باد!
اگر در[۱۲] سخن موی کافد[۱۳]همی   به باریکی[۱۴] اندرشکافد[۱۵]همی!
گر او[۱۶] این سخن‌ها که اندرگرفت[۱۷]   به پیری سر آرد[۱۸]، نباشد[۱۹] شگفت!
به نام[۲۰] شهنشاه شمشیرزن   به بالا سرش برتر از[۲۱] انجمن!
زمانه به کام[۲۲] شهنشاه باد!   سرِ تخت او[۲۳] افسرِ ماه[۲۴] باد!
که زویست کام و بدویست نام[۲۵]   وزو باد[۲۶] تخت[۲۷] کیی شادکام[۲۸]!
بزرگی و دانش وُرا راه[۲۹] باد!   وزو دست بدخواه کوتاه[۳۰] باد!

۱ـل: برباد؛ **ک**: با ناز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد **۲**ـ(آ: سال) **۳ـس‌ـل**[۲] (نیز **لن، لی‌ـلن**[۲]، **ب**): باده؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، آ) **۴ـل**[۲]: داری **۵ـق** (نیز **ق**[۲]): همین؛ **ل**[۲] (نیز **ب**): همی؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۶ـق**: تن **۷**ـ(**ق**[۲]: برگیر) **۸ـل**: زین؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۹ـس، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی، پ، لن**[۲]، آ): بنده؛ متن = **ل، ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، ب**) **۱۰**ـ(**ق**[۲]: بادش) **۱۱**ـ(**لی**: تار باد و سخن پود؛ آ: یار باد و سخن پود) **۱۲**ـ(**ق**[۲]: که اندر؛ **لی**: وگر بر) **۱۳**ـ**ل**: خواهد؛ (**ق**[۲]، **و**: مو شکافد) **۱۴ـل**: بباریکی (بی‌نقطه)؛ **س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن‌ـآ**): بتاریکی؛ **ک**: ساریکی (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ متن = (**ب**) **۱۵**ـ(**ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**: ببافد) **۱۶**ـ(**لی، ل**[۳]: کزو) **۱۷ـل**: ایدر بگفت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۸ـل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳] آ، **ب**): سراید؛ (**ق**[۲]: برآرد) **۱۹**ـ(**لن**[۲]: ندارد) **۲۰ـک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، آ): بفرّ؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**) **۲۱**ـ(**ق**[۲]: برفراز)؛ **ل**[۳] پس از این بیت افزوده است:

ابوالقاسم آن نام با داد و دین   خداوند دیهیم و تخت ونگین
جهاندار محمود گیتی‌گشای   خداوند شمشیر و فرهنگ و رأی
خداوند ایران و توران و هند   همان قلزم و نیل و دریای سند

۲۲ـ(**ل**[۳]: بگاه) **۲۳**ـ(**لن، لن**[۲]: وی) **۲۴**ـ(**ب**: وزودست بدخواه کوتاه) **۲۵ـک، س**[۲] (نیز **لی، پ**، آ، **ب**): ازو باد تخت کیی (**ب**: مهی) شادکام **۲۶ـل**: ورا باد؛ متن = **س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **و، لن**[۲]) **۲۷**ـ(**ق**[۲]: بدویست تاج) **۲۸ـک، س**[۲] (نیز **لی پ**، آ، **ب**): کزویست کام و ازو نان و نام **۲۹ـل**: یاد؛ (**لی**، آ: یار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۰**ـ(**ب**: سر تخت او افسر ماه)؛ **ک، لی، ب**، پس از این بیت افزوده‌اند:

یمین دول (ب: همی دولت) شاه محمود باد   سر تخت او افسر جود باد

بنداری بیت‌های ۲۴ـ۳۲ را ندارد

یزدگردِ بزه‌گر

پادشاهی یزدگردِ بزه‌گر بیست سال بود[۱]

چو شد پادشا بر جهان یزدگرد   سپه را ز[۲] شهر[۳] اندرآورد[۴] گرد
کلاه برادر به سر برنهاد   همی‌بود از آن[۵] مرگِ ناشاد[۶] شاد
چُنین گفت با نامداران شهر   که هر کس که از داد یابید[۷] بهر،
نخست از[۸] نیایش[۹] به یزدان[۱۰] کنید!   دل از داد ما[۱۱] شاد و خندان کنید!
بدان را نمانم[۱۲] که دارند[۱۳] هوش   وُگر دست یازند[۱۴] بد را به کوش[۱۵]!
کسی کو بجوید[۱۶] ز ما راستی   بیارامد از[۱۷] کژّی و کاستی،
به هر جای جاه وی[۱۸] افزون کنیم!   ز دل کینه با آز[۱۹] بیرون کنیم!
سگالش نگوییم[۲۰] جز با ردان   خردمند و[۲۱] بیداردل‌موبدان[۲۲]!
کسی را کجا دل بر[۲۳] آهو بود   روانش ز مستی[۲۴] بنیرو[۲۵] بود،

۱ـس: پادشاهی یزدگرد شاپور بیست و یک سال بود؛ **ق،ل۲:** پادشاهی یزدگرد بزه‌گر سی سال بود؛ **ک:** پادشاهی یزدگرد سی سال بود؛ **س۲:** پادشاهی یزدگرد بزرگ سی سال بود؛ **بنداری:** ذکر نوبة یزدجرد بن سابور بن سابور ذی لاکتاف و کانت مدة ملکه سبعین سنة **۲ـق،ک** (نیز ق۲): به **۳ـل:** دشت **۴ـ**(و: هر سو درآورد)؛ **س:** سپاه پراکنده را کرد؛ (**ل۳**: سپاه پراکنده آورد)؛ متن = **ق،ک،ل۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، لن۲**، آ، ب <اندر>)؛ ب وزن ندارد **۵ـ**(**ق۲**: بودش از) **۶ـ**(**لی، ل۳**: ناشاد و) ۷ـل، س، **ل۲** (نیز **لی، ل۳، لن۲**، آ): یابد (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ق: بایند؛ **س۲** (نیز **لن**): باید (حرف‌های یکم و سوم بی‌نقطه)؛ (**ق۲**: یابد (نقط حرف یکم نقطه دارد)؛ پ: دارید؛ ب: که از هر کسی که از داد یابید (وزن ندارد))؛ متن = **ک ۸ـس۲** (نیز **لی**، آ): آن **۹ـس، ل۲**: آزمایش؛ (**ق۲**: نخستین ستایش؛ **ل۳**، **پ، و، ب**: نخستین نیایش)؛ متن = **ل** (نیز **لن، لن۲**) **۱۰ـک:** نخستین بیزدان نیایش **۱۱ـ**(**ل۳**: دادها)؛ ق این بیت را ندارد **۱۲ـک:** نمایم؛ **س۲**: نماند **۱۳ـ**(آ: نباید که دارید) **۱۴ـک** (نیز **ل۳**): یابند **۱۵ـ**(آ: بکش (پساوند ندارد)؛ **ق۲**: یابی تو بد را مکوش)؛ **ل۲**: همه ساله باشیم نیکی نیوش؛ (**لن۲**: مگر آنکه اندرز دارند گوش) **۱۶ـ**(**لی، لن۲**: نجوید؛ **ق۲**: هر آنکس که جوید) **۱۷ـ**ق: نیزارد از؛ (**ق۲**: ببار آورد؛ **لی**: بشوید دل از؛ آ: ببار آمد از) **۱۸ـق:** راه تو؛ (**ل۳**، آ: جای جای وی) **۱۹ـل، ک، س۲** (نیز **پ**، آ، **ب**): کینه و آز؛ ق (نیز و): آز با کینه؛ (**ل۳**: دل از بار وز کینه)؛ متن = **س** (نیز **لن، ق۲، لن۲**)؛ **لی** این بیت را ندارد **۲۰ـ**(و: نجوییم؛ **ب**: نگیریم) **۲۱ـق:** <و> **۲۲ـس۲** (نیز **لی، پ، ب**): بخردان؛ آ این بیت را ندارد **۲۳ـک، س۲** (نیز **پ، ب**): بر تن؛ (**لی**: تن بر)؛ **ل**: کجا پر ز؛ **ق**: که او پر ز؛ **ل۲**: که جان پر ز؛ متن = **س** (نیز **لن، ق۲، ل۳، لن۲**) **۲۴ـل، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، ب**): هستی؛ ق: سستی؛ **ل۲** (نیز **پ، و، لن۲**: سستی (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند و می‌توان میم هم خواند)؛ متن = **س** (نیز **لی، ل۳**) **۲۵ـ**(**ل۳**: بی آهو)؛ آ این بیت را ندارد

به بیچارگان‌بر ستم سازد اوی[۱] ... گر از خیره[۲] گردن برافرازد[۳] اوی[۴]،
بکوشیم[۵] و نیروش بیرون کنیم! ... به درویش ما نازش[۶] افزون کنیم!
کسی کو نپرهیزد[۷] از خشم ما ... همی‌بگذرد تیز[۸] بر چشم ما،
همی بستر از خاک جوید تنش! ... همان[۹] خنجر هندوی گردنش!
به فرمان ما چشم روشن کنید! ... خرد را برین[۱۰] رزم[۱۱] جوشن کنید!
تن[۱۲] هر کسی[۱۳] گشت لرزان چو بید ... که گوپال و شمشیرشان[۱۴] بُد امید[۱۵]!

چو شد بر جهان پادشاهیش راست ... بزرگی فزون گشت و[۱۶] مهرش[۱۷] بکاست!
خردمند نزدیک و خوار گشت[۱۸]! ... همه رسم[۱۹] شاهیش[۲۰] بی کار گشت[۱۸]!
کنارنگ با پهلوان[۲۱] و ردان ... همان دانشی پرخرد[۲۲] موبدان[۲۳]،
یکی گشت با باد[۲۴] نزدیک اوی[۲۵] ... جفاپیشه شد[۲۶] جان تاریک اوی[۲۵]!
سترده شد از جان او مهر و[۲۷] داد ... به هیچ آرزو نیز[۲۸] پاسخ نداد!
کسی را نبد[۲۹] نزد او پایگاه ... به ژرفی[۳۰] مکافات کردی[۳۱] گناه[۳۲]!
هرآنکس[۳۳] که دستور بُد بر درش ... فزاینده‌ی اختر و کشورش[۳۴]،
همه[۳۵] عهد کردند یک با دگر[۳۶] ... که هرگز نجویند[۳۷] از آن[۳۸] بوم[۳۹] بر!
همه یکسر از بیم پیچان[۴۰] شدند ... ز هول شهنشاه بی‌جان[۴۱] شدند!

۱ـل ـس[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]): ا ؛ متن = (**لن**، **پ**) **۲ـس**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی ـلن**[۲]): چیز **۳ـل**: چیز درویش بفرازد؛ **ک**: چیز کردن سرافرازد؛ (**ق**[۲]: سر از گردکرده برافرازد)؛ متن = **ق** **۴ـل ـس**[۲] (نیز **ق**[۲] **ـو**): او؛ متن = (**لن**، **پ**، **لن**[۲] (پساوند ندارد))، **آ**، **ب** این بیت را ندارند **۵ـ**(**ق**[۲]: بتازیم) **۶ـل**[۲]: بر تابش؛ **آ**، **ب** این بیت را ندارند **۷ـل**: بپرهیزد؛ (**لی**: به پرهیزد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۸ـل**، **ق**: نیز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۹ـق**: هم از؛ (**ق**[۲]: سر) **۱۰ـل**[۲] (نیز **لی**): بدین؛ متن ← **۱۱ـق**: کار؛ **ل**: بتن بر چو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۲ـ**(**ق**[۲]، **لن**[۲]: تنی) **۱۳ـ**(**و**: سرکشی) **۱۴ـ**(**لی**: شمشیر و کوپالشان) **۱۵ـ**(**ل**[۳]: شمشیر و کوپال بد بردمید)؛ **بنداری**: و هو یزدجرد الملقب بالأثیم. و کان فظا غلیظا یستعظم فی الثواب ردّ الجواب، و یستصغر فی العقاب ضرب الرقاب **۱۶ـل**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]): <و>؛ **ل**: کرد و؛ **ق**: فزون شد بزرگی و؛ متن = **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] **ـب**) **۱۷ـ**(**ق**[۲]: فرّش)؛ **لن** این بیت را ندارد **۱۸ـ**(**آ**: شد) **۱۹ـ**(**ل**[۳]: رزم) **۲۰ـ**(**ب**: شادیش)؛ **ل**[۲]، **لن** این بیت را ندارند **۲۱ـس**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): بخردان؛ (**ق**[۲]: از آن بخردان) **۲۲ـس**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**): پرهنر؛ (**لن**[۲]: باهنر)؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی** <ی>، **آ**): دانشی پاک‌دل؛ متن = **ل**، **ک** (نیز **و**، **ب**) **۲۳ـ**(**لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]: بخردان)؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۴ـل**[۲] (نیز **ق**[۲]): داد؛ **س**[۲]: باد و **۲۵ـل** (نیز **ل**[۳]، **آ**، **ب**): او؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۶ـ**(**ق**[۲]: بد)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و لما استوی أمره و انتظم ملکه زاد ظلمه و نقص عدله فعطل مراسم الملوک، و استهان بذوی الألباب و العقول، و استوی عنده العالم و الجاهل، و البر و الفاجر **۲۷ـق**: <و>؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **ق**[۲]، **لن**[۲]، **آ**): سترگی گرفت او نه مهر و نه؛ (**ق**[۲]: سترگی گرفت آن نه مهر و (وزن ندارد)) **۲۸ـ**(**ق**[۲]، **آ**: هیچ؛ **و**: بیش) **۲۹ـس**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**): که بد **۳۰ـل**[۲]: بزفتی؛ **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]): بزودی؛ (**آ**: فزودی)؛ متن = **ل ـک** (نیز **پ**، **و**، **ب**) **۳۱ـک** (نیز **ب**): کردن؛ **ل**[۲]: کرده **۳۲ـس** (نیز **ب**): نگاه **۳۳ـ**(**ل**[۳]: همانکس) **۳۴ـق**: اختر کشورش؛ **ک** (نیز **ل**[۳]، **پ**): افسر و اخترش **۳۵ـق**: همان **۳۶ـل ـس**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **آ**): با یکدگر؛ متن = (**لن**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**) **۳۷ـس** (نیز **ب**): نخوانند؛ **ل**[۲]: نگویند؛ **س**[۲]: نجوییم؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۸ـل**: زان؛ **ق** (نیز **و**، **لن**[۲]): آن؛ (**آ**: ازین)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۹ـل ـس**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و ـب**): بوم و؛ متن = **لن**، **پ** **۴۰ـق**، **ل**[۲] (نیز **آ**): بی‌جان؛ (**ق**[۲]: گریان؛ **ل**[۳]: لرزان) **۴۱ـ**(**ق**[۲]: جهاندار پیچان؛ **ل**[۳]: شهنشه گریزان)

فرستادگان کآمدندی[۱] ز[۲] راه همان زیردستان فریادخواه،
چو دستور از آن[۳] آگهی یافتی[۴] بدآن کارها[۵] تیز بشتافتی[۴]،
به گفتار گرم و به آواز نرم[۶] فرستاده[۷] را راه دادی[۸] به[۹] شرم[۱۰]،
بگفتی که شاه ازدر کار[۱۱] نیست شما[۱۲] را بدو راه دیدار[۱۳] نیست،
نمودم[۱۴] بدو هرچ[۱۵] درخواستی به فرمانش[۱۶] پید شد آن[۱۷] راستی[۱۸]!

گفتار اندر زادن بهرام گور[۱۹]

ز شاهیش بگذشت چون هفت[۲۰] سال همه موبدان زو[۲۱] به رنج و[۲۲] وبال،
سر سال هشتم[۲۳] مه[۲۴] فوردین[۲۵] که پیدا کند[۲۶] در[۲۷] جهان هور[۲۸] دین،
یکی کودک آمدش[۲۹] هرمزد[۳۰] روز به نیک‌اختر و فال[۳۱] گیتی‌فروز!
هم آنگه[۳۲] پدر کرد[۳۳] بهرام نام[۳۴] وُزآن[۳۵] کودک خرد[۳۶] شد شادکام[۳۷]!
به دربر[۳۸] ستاره‌شمر هرک[۳۹] بود که شایست گفتار ایشان شنود
یکی مایه‌ور بود[۴۰] با فرّ و هوش سر هندوان بود، نامش پروش[۴۱]
یکی پارسی بود[۴۲] هشیار[۴۳] نام که بر چرخ کردی[۴۴] به دانش لگام
بفرمود تا[۴۵] پیش شاه آمدند هشیوار و جوینده‌راه آمدند

۱-ل، س، ل[۲]**، س**[۲] (نیز **لن-ل**[۳]**، لن**[۲]، آ، ب): آمدندی؛ متن = ق، ک (نیز پ، و) **۲-ق**: به **۳-ل**: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۴-ک**: یافتند-بشتافتند **۵-س**[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): بر **۶**-(و: آوای نرم)؛ **ل**[۲]: نرم و به آوای گرم؛ **س**[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): شیرین و آواز نرم؛ متن = **ل-ک** (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]) **۷**-(آ: فرستادهٔ) **۸-ق**: بار دادی؛ **س**[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): ره ندادی؛ متن = ده دستنویس دیگر **۹-س، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): ز **۱۰**-(ق[۲]: غم (پساوند ندارد)) **۱۱**-(ق[۲]، لی، و، **لن**[۲]، آ: بار؛ ب: گاه) **۱۲-س**[۲] (نیز لی، آ): کسی **۱۳**-(ب: بدیدار او راه) **۱۴**-(**ل**[۳]، پ، و: نمودی) **۱۵-س-س**[۲] (نیز ق[۲]-ب): هر چه؛ متن = **ل** (نیز **لن**) **۱۶-ق**: فرمان و **۱۷-س** (نیز **لن**، ق[۲]، و): شدی؛ **س**[۲] (نیز لی، آ): شده؛ (**لن**[۲]: شود)؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، ب) **۱۸-ل**[۲]: لب را بیاراستی؛ (**ل**[۳]: بفرمان از آنجاش برگاشتی)؛ **بنداری**: فانتسخت فی عهده شریعة الإحسان، و استطالت ید الظلم و العدوان. و کان أصحابه و وزراؤه و أعوانه خائفین من سوء عشرته و بائقة سطوته. فلا یعرضون علیه لمتظلم قصة، و لا یستقضون لذی حاجة حاجة **۱۹-ل**: اندر مولود بهرام گور؛ س: زادن بهرام گور از مادر؛ ق: در مولود بهرام یزدگرد کی ببهرام گور معروف شد؛ ل[۲]: مولود بهرام گور پسر یزدگرد؛ **س**[۲] (سی بیت پیش‌تر): آغاز داستان؛ **ک** سرنویس ندارد **۲۰-ل**[۲] (نیز ب): هشت؛ (ق[۲]: پنج؛ و، آ: سست (بی‌نقطه))؛ ق: چون رفت دو هشت؛ (**ل**[۳]: نگذشت جز هشت)؛ متن = ل، س، ک، **س**[۲](نیز **لن**، لی، پ، **لن**[۲]) **۲۱-س**: موبدانش **۲۲-ل** (نیز لی، **لن**[۲]): <و> **۲۳-ق**: دیگر؛ **ک**: هفتم؛ (ق[۲]: همی سال ششم؛ ب: پس سال هشتم) **۲۴-س**[۲]: سرساله مه هشتم **۲۵**-(لی: فرودین) **۲۶-ق** (نیز ب): بپراکند **۲۷-س**[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): اندر **۲۸-س**[۲]: هور و **۲۹-ق**: آمد به **۳۰**-(لی: هرمز به) **۳۱-ق**: سال **۳۲-س**[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): مر اورا **۳۳**-(پ: پدر کردش از مهر) **۳۴-ل**[۲]: نام بهرام کرد **۳۵-ل**: ازان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۶**-(لی: خرد فرزند) **۳۷-ل**[۲]: دل رام کرد؛ **بنداری**: قال: و لما استکمل من ملکه سبع سنین ولد له ابن علی أیمن طالع و أسعد طائر فسر بولادته و سماه بهرام **۳۸-س**[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): بیامد؛ (**لن**[۲]: بدر بر) **۳۹-س، ق** (نیز **لن**): هر کی؛ **ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز ق[۲]-ب): هر که؛ متن = **ل** **۴۰-س**[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): نامورمرد **۴۱-ل، س، س**[۲] (نیز **لن-ل**[۳]**، لن**[۲]، آ): سروش؛ **ک** (نیز **و**): بروش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ل**[۲] (نیز پ، ب): بروش؛ ق: بود و دانش‌فروش؛ متن تصحیح قیاسی است **۴۲-س**[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): نیز؛ **ق**: تازیی بود؛ متن = ده دستنویس دیگر **۴۳-س**: همباز **۴۴**-(ق[۲]: کردان) **۴۵-س**[۲] (نیز ق[۲]، لی، ب): یکایک همه

به صلاب کردند از اختر[1] نگاه[2] هم[3] از زیج رومی[4] بجستند راه[5]
از اختر[6] چنان دید خرّم[7] نهان که او شهریاری بود در[8] جهان
ابر[9] هفت کشور بود[10] پادشا گوی[11] شاددل[12] باشد و پارسا
برفتند پویان بر شهریار همان[13] زیج و صلاب‌ها بر[14] کنار
بگفتند با تاجوریزدگرد که دانش ز[15] هرگونه کردیم گرد،
چُنین[16] آمد اندر[17] شمار سپهر که دارد بدین[18] کودک خرد[19] مهر
مر او را بود هفت‌کشور زمین گرانمایه‌شاهی بود بآفرین[20]
[ز[21] گفتارشان شاد شد شهریار ببخشیدشان گوهر شاهوار]
چو ایشان برفتند از آن[22] بارگاه[23] رد و موبد و پاک[24]دستور شاه،
نشستند و جستند هرگونه رای که تا چاره‌ی آن[25] چه آید[26] به جای،
که[27] این[28] کودک، خرد خوی پدر نگیرد، شود خسروی دادگر[29]!
گر[30] ایدونک خوی پدر دارد[31] اوی[32] همه بوم زیر و[33] زبر دارد اوی[32]!
نه موبد بود[34] شاد[35] و نه پهلوان نه او در جهان شاد و روشن‌روان!
همه موبدان نزد شاه آمدند گشاده‌دل و نیکخواه آمدند[36]،
بگفتند کین[37] کودک برمنش ز پیغاره دورست و از[38] سرزنش،

۱ـل، س، ل۲: زاختر؛ **ق** (نیز **لی**): اختر؛ **س۲** (نیز **ق۲**، **آ**): و اختر؛ متن = **ک** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن۲**، **ب**) **۲**ـ(**ل۳**: هم از زیج بستند هرگونه راه) **۳ـس۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **آ**): بس **۴ـق**: هندی **۵**ـ(**ل۳**: سطرلاب کردند زاختر نگاه) **۶ـس، ق، ل۲** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، **و**، **ب**): زاختر؛ متن = **ل**، **ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **پ**، **لن۲**، **آ**) **۷**ـ(**ل۳**: جوی) **۸ـک**: پادشاهی بود بر **۹ـس۲** (نیز **ق۲**، **آ**، **ب**): که بر؛ (**و**: برین) **۱۰ـس، ق، ک، س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**ـ**لن۲**، **ب**): شود؛ متن = **ل**، **ل۲** (نیز **لی**، **آ**) **۱۱ـس**ـ**س۲** (نیز **لن**ـ**ب**): یکی؛ متن = **ل** **۱۲ـس۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **آ**): پادشا **۱۳ـک، س۲** (نیز **ق۲**ـ**و**، **آ**، **ب**): همه؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل۲** (نیز **لن**، **لن۲**) **۱۴ـق، ل۲**: در **۱۵ـق**: به **۱۶ـل، س، ل۲، س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **لن۲**، **آ**): چنان؛ متن = **ق**، **ک** (نیز **ل۳**، **و**، **ب**) **۱۷ـق، ل۲**: دیده اندر؛ **ک**، **س۲** (نیز **ق۲**ـ**پ**، **آ**، **ب**): یافتیم از؛ (**و**: بود اندر)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **لن۲**) **۱۸ـل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **و**): برین؛ (**لن۲**: بران) **۱۹**ـ(**و**: خوب) **۲۰**ـ(**لی**: ابا آفرین)؛ **ل۳** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و کان علی بابه منجم هندی و آخر فارسی، و هما أبرع أهل زمانهما فی صناعة التنجیم. فاستحضر هما و أمرهما فنظرا فی طالع بهرام فبشراه بأنه سیصیر ملکا کبیرا و سلطانا جلیلا، و یملک الأقالیم السبعة **۲۱ـس۲**: به؛ متن = **ل**، **ک**، **ل۲** (نیز **پ**، **ب**)؛ **س**، **ق**، **لن**ـ**ل۳**، **و**، **لن۲**، **آ** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فسر الملک بذلک و خلع علیهما و أحسن الیهما **۲۲ـل** (نیز **لن**، **لن۲**): زان؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۳**ـ(**لی**: جایگاه) **۲۴**ـ(**ل۳**، **و**: شاه و)؛ **ل۲** این بیت را ندارد **۲۵**ـ(**و**، **ن۲**: این) **۲۶**ـ(**ق۲**: باید)؛ **ق**: این بباید **۲۷ـل، ل۲** (نیز **لن۲**): گر؛ متن = **س**، **ق**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**) **۲۸ـق** (نیز **لی**): آن **۲۹**ـ(**ق۲**، **آ**: بگیرد شود زفت و بیدادگر)؛ **ک**، **پ** این بیت را ندارند **۳۰ـق، ل۲**: ور **۳۱**ـ(**ق۲**، **لی**، **ل۳**: گیرد) **۳۲ـل، س، ل۲، س۲** (نیز **ق۲**ـ**پ**، **آ**): ازو؛ متن = **ق**، **ک** (نیز **لن**، **و**، **لن۲**، **ب**) **۳۳**ـ(**ق۲**: و بر را) **۳۴**ـ(**ق۲**: شود؛ **ل۳**: ازو) **۳۵ـل**: شاه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۶ـق۲** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم إن الموابذة و العلماء و أکابر الحضرة اجتمعوا و قالوا إن نشأ هذا الصبی فی حجر ابیه و تخلق بأخلاقه لم یبق من هذه الممالک عین و لا اثر، و لا حجر و لا مدر **۳۷ـک**: کان **۳۸ـل، س، ق، س۲** (نیز **ل۳**، **و**، **لن۲**، **آ**): وز؛ متن = **ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **ب**)؛ **لی**، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

مر او را بود هفت کشور زمین ز یزدان مر او را بود آفرین

جهان سربسر زیر[۱] فرمان تست[۲]   به هر کشوری بژ و[۳] پیمان تست[۲]،
نگه کن به[۴] جایی که دانش بود   ز داننده[۵] کشور به رامش بود،
ز پرمایگان دایگانی[۶] گزین[۷]   که باشد ز کشور بر او[۸] آفرین،
هنر گیرد این شاخِ[۹] خرّم نهان[۱۰]   ز فرمان[۱۱] او شاد گردد جهان[۱۲]!

چو بشنید از آن[۱۳] موبدان[۱۴] یزدگرد   ز[۱۵] کشور فرستادگان کرد گرد
همانگه فرستاد کس‌ها[۱۶] به روم   به هند و به چین[۱۷] و به[۱۸] آبادبوم
همان نامداری[۱۹] سوی تازیان   بشد تا ببیند به[۲۰] سود و زیان
به[۲۱] هر سو همی‌رفت خواننده‌یی[۲۲]   که بهرام را پرورانند‌ه‌یی،
بجوید[۲۳] سخنگوی و[۲۴] دانش[۲۵]پذیر   خردمند[۲۶] و هر دانشی[۲۷] یادگیر
بیامد ز هر کشوری موبدی[۲۸]   جهاندیده و نیک‌پی[۲۹] بخردی[۳۰]
چو یکسر بدان[۳۱] بارگاه آمدند   پژوهیده[۳۲] نزدیک شاه[۳۳] آمدند،
بپرسید بسیار و[۳۴] بنواختشان   به هر برزنی جایگه[۳۵] ساختشان

۱ـ(**پ**: پیش) **۲**ـ**ل**: اوست؛ متن = **س**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**ـ**لن**[۲]) **۳**ـ(**لی**: باز)؛ **بنداری**: و الرأی أن یبعد عنه، و یشار علیه بأن یکفله غیره لنأمن شره و ضره. فدخلوا علیه و کلموه کلام رجل واحد و قالوا: أیها الملک! إن ممالک الشرق و الغرب تحت حکمک، و ملوک الأقالیم کلهم فی رق أمرک؛ **س**[۲]، **ق**[۲]، **آ** به جای بیت ۵۳ افزوده‌اند:

مر او را بود هفت کشور زمین   ز یزدان مر او را سزد (**ق**[۲]: بود) آفرین

۴ـ**ل**[۲]: که **۵**ـ**ق**: فزاینده **۶**ـ**ق** (نیز **ل**[۳]): دایگان بر؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **و**، **آ**، **ب**): دایهٔ بر؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **لن**[۲]) **۷**ـ(**لن**: پرمایگانی بروی زمین) **۸**ـ(**لی**: بدو) **۹**ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**لن**[۲]، **ب**): شاه؛ (**آ**: آن شاه)؛ متن = **ک** **۱۰**ـ(**ل**[۳]: فرمان زمان؟) **۱۱**ـ(**لی**: بفرمان) **۱۲**ـ**ک**: روان؛ **بنداری**: فاختر منهم من یصلح لحضانة ولدک و کفالته حتی یقوم بها و یعلمه الآداب الملوکیة و المراسم الشاهیة فیخرج منه ملک یفتخر به الزمان، و ینتشر به الأمن و الأمان؛ **س**[۲] پس از بیت ۵۶ افزوده است:

جهان سربسر زیر فرمان تست   بهر کشوری داد پیمان تست

۱۳ـ**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]): زان؛ متن = **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **و**، **آ**، **ب**) **۱۴**ـ(**لی**: ازیشان سخن **۱۵**ـ**ق**: به **۱۶**ـ(**لی**: را) **۱۷**ـ(**ل**[۳]: چین و به هند) **۱۸**ـ**ل**[۲]: نه **۱۹**ـ**ل**[۲]: نامداران؛ **س** (نیز **لن**، **لن**[۲]): هم از نامداران؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**و**، **آ**، **ب**)؛ **ق** ناخواناست **۲۰**ـ**ق**: ز؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): ببیندش؛ در **لی** این بیت دو بیت سپس‌تر آمده است **۲۱**ـ**س**[۲]: ز **۲۲**ـ**ک** (نیز **ق**[۲]): دانندهٔ؛ (**لی**: خواهندهٔ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۳**ـ**ل**: بگوید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۴**ـ**س** (نیز **ل**[۳]): <و>؛ **ل**: سخنهای؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ** <و>، **ب** <و>): خردمند و؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]) **۲۵**ـ(**لن**[۲]: رامش) **۲۶**ـ**ل**، **س**: سخنگوی؛ **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **آ**): سخن دان؛ متن = **ق** (نیز **ل**[۳]) **۲۷**ـ**ق**: پردانش و؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **ب**): پژوهندهٔ اختر و؛ (**لی**: هشیوار دانندهٔ؛ **و**: دبیر و هر دانشی)؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**) **۲۸**ـ**ق**: بخردی **۲۹**ـ**ل**[۲]: خو؛ (**لی**، **ل**[۳]، **ب**: دل)؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **آ**): دیدهٔ نیک‌دل؛ متن = **ل**، **س**، **ک** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]) **۳۰**ـ**ق**: و نیکوی موبدی؟ **۳۱**ـ**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): بدین؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**) **۳۲**ـ**ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**): پژوهنده (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ب**): پژوهنده؛ متن = **س** (نیز **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**) **۳۳**ـ**ل**[۲]: و نیکخواه؛ **ق** این بیت را ندارد **۳۴**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **آ** <و>): و هرگونه **۳۵**ـ**س** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]): بایگه (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **لی** این بیت را ندارد

برفتند نُعمان و مُنذِر به شب　　بسی نامور نیزه‌دار[1] عرب
بزرگان چو در پارس گرد آمدند　　برِ تاجور[2] یزدگرد آمدند
همی‌گفت[3] هر کس که ما بنده‌ییم　　سخن بشنویم، ار[4] سراینده‌ییم[5]،
که یابد[6] چنین روزگار از مهان[7]　　که بایسته[8] فرزندِ شاهِ جهان،
به بر گیرد[9] و دانش آموزدش　　دل از تیرگی‌ها بیفروزدش[10]!
ز رومی و هندی و از[11] پارسی　　نجومی و گر[12] مردمِ هندسی[13]،
همان[14] فیلسوفان بسیاردان　　سخنگوی[15] و از[16] مردمِ کاردان،
همه سربسر خاک پای تویم　　به دانش همه رهنمای تویم،
نگر[17] تا پسندت که آیدهمی!　　وُ گر[18] سودمندت چه[19] آیدهمی!
چنین گفت منذر که ما بنده‌ییم　　خود اندر جهان شاه را زنده‌ییم[20]،
هنرهای ما شاه داند همه　　که او چون شبانست و[21] ما چون رمه،
سواریم و گردیم و اسپ‌افگنیم　　کسی را که دانا بود نشکنیم[22]،
ستاره‌شُمَر نیست چن[23] ما کسی[24]　　که از هندسه بهره دارد بسی[25]،
پر از مهر شاهست ما را روان　　به زیراندرون تازی‌اسپان دمان[26]،

۱ـ**ل۲**: نامدار از؛ **س۲** (نیز **لن، پ‌ـب**): نیزه‌دار از؛ **ل**: نامداران گرد از؛ **س**: نیزه‌ور نامدار از؛ (**ل۳**: نامدار و سران)؛ متن = **ق، ک** (نیز **ق۲**)؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فقبل ذلک منهم، و فرق الرسل فی أطراف الممالک فی التماس أهل الدربة و الدرایة. فأقبلوا من أقطارهم متوجهین الی بابه. و وفد علیه المنذر بن النعمان ملک العرب. و ولده النعمان صاحب الخورنق فی جماعة من أمراء العرب و فرسانهم و أبطالهم؛ **لن** بیت ۶۸ را پس از بیت ۶۵ آورده است ۲ـ**ل۲** (نیز **پ**): نامور؛ **لی** این بیت را ندارد ۳ـ(**و**: بگفتند) ۴ـ**ل، ق، ک، ل۲** (نیز **لن، ل۳، پ، و، لن۲**): و؛ متن = **س** ۵ـ**ق**: سرافکنده‌ایم؛ **س۲** (نیز **ق۲، لی، آ، ب**): بفرمان خسرو شتابنده‌ایم؛ **لی** بیت ۷۵ را پس از این بیت افزوده است ۶ـ(**لی**: چو نابا (حرف سوم از واژهٔ دوم بی‌نقطه)) ۷ـ**ک، س۲** (نیز **ق۲، آ**): جهان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ**س۲** (نیز **ق۲، لی، آ، ب**): ببند ۹ـ(**لن**: دارد) ۱۰ـ**س۲** (نیز **ق۲، لی، لن۲، آ، ب**): برافروزدش؛ متن = **ل‌ـل۲** (نیز **لن، ل۳، پ، و**) ۱۱ـ**ل**: وز؛ **ک**: گر؛ **ل۲**: و از هندی و؛ **س۲**: و ز هند و ز؛ (**ق۲، لی**: و از هند و از؛ **ل۳**: و ز هندی و)؛ متن = **س** (نیز **لن، پ‌ـب**) ۱۲ـ(**و، لن۲**: از)؛ **ل۲**: ز چینی و از؛ **س۲**: بجوینده گر؛ (**ق۲**: بجویند ازو؛ **لی**: بجویند و از)؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **لن، ل۳، پ، ب**) ۱۳ـ(**آ**: بجویند و گر مردم پارسی)؛ **ق** این بیت را ندارد ۱۴ـ**ل** (نیز **ل۳**): همه؛ **ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، پ، و، ب**): هم از؛ متن = **س، ل۲** (نیز **لن، لن۲**) ۱۵ـ(**ب**: سخندان) ۱۶ـ**ل، س، س۲** (نیز **و، لن۲**): وز؛ متن = **ک، ل۲** (نیز **لن‌ـپ، ب**)؛ بیت‌های ۷۱ـ۷۲ را ندارد؛ **آ** این بیت را ندارد؛ **ل، س۲** پس از این بیت افزوده‌اند:

بگفتند هر یک به آواز (**س۲**: باوای) نرم　　که ای شاه با داد و با رای و شرم

۱۷ـ(**ق۲**: ببین) ۱۸ـ(**لن۲**: دگر) ۱۹ـ**ل، س، ق، س۲** (نیز **لن‌ـپ، آ، ب**): که؛ متن = **ک، ل۲** (نیز **و، لن۲**)؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: سپردن یزدگرد بهرام را بمنذر عرب ۲۰ـ(**ل۳**: بفرمان و رایت سرافکنده‌ایم) ۲۱ـ**ل۲** (نیز **لی**): <و> ۲۲ـ**ل‌ـل۲** (نیز **لن۲**): نشکنیم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**ق۲، پ، ب**: بشکنیم)؛ متن = **س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، و، آ**) ۲۳ـ**س، ک، ل۲** (نیز **لن، ل۳‌ـلن۲**): از؛ متن = **ل** ۲۴ـ(**ب**: کسیست)؛ **س۲** (نیز **ق۲، لی، آ**): نیز ما را کس است ۲۵ـ(**ب**: بسیست)؛ **س۲** (نیز **ق۲، لی، آ**): در هندسه دانش وی (**ق۲، لی**: او) بسست؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فقال المنذر: نحن عبید الملک مخلصین له فی المشایعة و العبودیة. و لا یخفی علیه ما خصصنا به من آداب الفروسیة. و عندنا جماعة من المتبحرین فی العلوم النجومیة و الهندسیة ۲۶ـ**س، ک، ل۲** (نیز **لن، پ، و، ب**): اسپی دوان؛ (**لن۲**: اسپ روان)؛ **ق**: اسپ تازی دوان؛ **س۲** (نیز **ق۲، لی، آ**): بدین (**لی**: برین) کار داریم شاها توان؛ متن = **ل**؛ **ل۳** بیت‌های ۷۸ـ۷۹ را ندارد

همه پیش فرزند او[۱] بنده‌ییم   بزرگی او[۲] را ستاینده‌ییم[۳]!
چو بشنید ازو[۴] این سخن یزدگرد[۵]   روان و خرد را برآورد گرد[۶]
نگه کرد[۷] از آغاز[۸] فرجام را   بدو داد پرمایه‌بهرام را
بفرمود تا خلعتش ساختند   سرش را به گردون برافراختند[۹]
تنش را به دیبا[۱۰] بیاراستند   ز در اسب شاه یمن خواستند
از[۱۱] ایوان شاه جهان[۱۲] تا به دشت   همی[۱۳] اشتر[۱۴] و اسپ و هودج[۱۵] گذشت
پرستنده و دایه‌ی[۱۶] بی‌شمار   ز بازارگه[۱۷] تا درِ شهریار
[به[۱۸] بازارگه بسته آیین[۱۹] به راه[۲۰]   ز دروازه تا پیش درگاه شاه[۲۱]]

چو منذر بیامد به شهر[۲۲] یمن   پذیره شدندش همه مرد و زن
چن[۲۳] آمد به آرامگاه[۲۴] از نخست   فراوان زنان نژادی بجست[۲۵]
ز دهقان و[۲۶] تازی و پرمایگان   توانگر[۲۷] گزیده گران‌سایگان[۲۸]
ازین[۲۹] مهتران چار زن[۳۰] برگزید[۳۱]   که آمد[۳۲] هنر در[۳۳] نژادش[۳۴] پدید
دو تازی، دو[۳۵] دهقان ز تخم کیان[۳۶]   که بستند[۳۷] بر دایگانی[۳۸] میان
همی‌داشتندش[۳۹] چنین چار سال   چو شد سیرشیر[۴۰] و بیاگند[۴۱] یال،

۱ـل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): تو؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و) ۲ـل: وی؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب) ۳ـ(ق[۲]: سراینده‌ایم)؛ ل[۲]: بفرمان اوییم تا زنده‌ایم ۴ـل، س (نیز لن): زو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـق: یزدگرد این سخن ۶ـق: در افکند بن؛ (لی: بدو دید کرد؛ و: بدو داد کرد) ۷ـک: کن؛ (ق[۲]: پله کرد) ۸ـ(لن، پ: زآغاز؛ آ: آن غار؛ لن[۲]: زآغاز و)؛ ل[۲] (نیز لی): کرد آغاز و؛ س[۲] (نیز ل[۳]): از آغاز و؛ متن = ل، س، ک (نیز ق[۲]، و، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۹ـل[۲]: ز در اسب شاه یمن خواستند ۱۰ـل ـ ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): خلعت؛ متن = (لن)؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ در س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ س در اینجا سرنویس دارد: سپردن یزدگرد بهرام گور را بمنذر عرب ۱۱ـل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، ل[۲]، آ، ب): ز؛ (لی: وز)؛ متن = (ل[۳]، و) ۱۲ـ(و: یمن) ۱۳ـق، ک، ل[۲]: همه ۱۴ـ(ل[۳] ـ لن[۲]، ب: استر) ۱۵ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی): استر؛ (آ: برتر) ۱۶ـس[۲] (نیز لی، ب): دایه بد؛ (آ: پرستندهٔ دایه بد) ۱۷ـل[۲]: دروازه بد؛ (آ: دربارگه) ۱۸ـق: ز ۱۹ـ(لن: آذین؛ ل[۳]: بست آذین) ۲۰ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): ز دروازه تا پیش درگاه شاه؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۱ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): همه بسته آذین (ق[۲]، لی، ب: آدین) ببازارگاه؛ (پ: ببازارگه بسته آذین براه)؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری: و سأل الملک أن یکفله بهرام ففعل و سلمه إلیه. فحمله و انصرف به إلی بلاد الیمن ۲۲ـق: بسوی ۲۳ـل ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ پ، لن[۲]، آ، ب): چو؛ متن = (لن) ۲۴ـ(ق[۲]: درآمد بارامگاه و) ۲۵ـق: گوان از نژاد درست؛ (پ: گزیده سواران بجست)؛ و این بیت را ندارد ۲۶ـل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): <و>؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و) ۲۷ـس (نیز لن): تونگر ۲۸ـل[۲]: شایگان؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): زنان بزرگان و آزادگان؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ل[۳] ـ لن[۲]) ۲۹ـل[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ، ب): ازان ۳۰ـ(ل[۳]: جهان) ۳۱ـق: ز زن مهتران هم چهاری گزید ۳۲ـل، ق (نیز و): آید؛ متن = ... ۳۳ـک: اندر کئی بد؛ ل[۲] (نیز ل[۳]): اندر هنر بد؛ (پ: اندر گهر بد)؛ متن = س (نیز لن، لن[۲]) ۳۴ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): اندر نژادش هنر بد ۳۵ـک (نیز ل[۳]): تازی و ۳۶ـل[۲]: مهان ۳۷ـل، س، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، لن[۲]، ب): ببستند؛ متن = ک، ل[۲] (پ، و) ۳۸ـل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب): مر دایگی را؛ ک: مر دایگانی؛ ل[۲]: بر دایگی را؛ (لی، ل[۳]، آ: مردانگی را)؛ متن = (پ، و)؛ ق این بیت را ندارد ۳۹ـل[۲]: داشتند این ۴۰ـ(ق[۲]: شیروار) ۴۱ـس: برآورد؛ ک: بیفکند

به دشخواری[۱] از شیر کردند[۲] باز   همی‌داشتندش به بربر به ناز[۳]

چو شد هفت ساله به منذر چه گفت[۴] — که از[۵] رای با مهتری بود[۶] جفت؟
چنین[۷] گفت کِی مهتر سرفراز — ز من[۸] کودک[۹] شیرخواره مساز[۱۰]!
به دانندهٔ فرهنگیانم[۱۱] سپار — چو کارست[۱۲]، بیکار خوارم[۱۳] مدار[۱۴]!
بدو گفت منذر[۱۵] که ای سرفراز — به[۱۶] فرهنگ نوزت[۱۷] نیامد[۱۸] نیاز[۱۹]!
چو هنگام فرهنگ باشد ترا — به دانایی[۲۰] آهنگ[۲۱] باشد ترا،
به ایوان نمانم[۲۲] که بازی کنی — به بازی همی[۲۳] سرفرازی کنی!
چنین[۲۴] پاسخ آورد بهرام باز — که از من تو بیکار[۲۵] خردی مساز!
مرا بخردی هست[۲۶]، اگر[۲۷] سال نیست — بسان[۲۸] گوانم[۲۹] بر و یال نیست!
ترا سال هست و خرد کمترست[۳۰] — نهاد[۳۱] من از رای[۳۲] تو دیگرست[۳۳]!
ندانی که هر کس[۳۴] که هنگام جست — ز[۳۵] کار آن گزیند[۳۶] که باید[۳۷] نخست؟!
تو گر بایِ[۳۸] هنگام[۳۹] جویی همی — دل از نیکوی‌ها بشویی همی!

۱ـل (نیز **ق**[۲] **ـلن**[۲]، **ب**): دشواری؛ (آ بدسنوری)؛ متن = **س ـس**[۲] (نیز **لن**) **۲ـل**: گردید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳ـ**(**لی، لن**[۲]: نیاز؛ آ: در براز)؛ **بنداری**: و اختار له أ بع نسوة ذوات أجسام صحیحة و أنساب صریحة و أذهان ذکیة و آداب مرضیة. اثنتان منهن من بنات أشراف العرب، و اثنتان من بنات أکبر العجم. فکنّ یرضعنه و لم یفطمنه إلا بعد أربع سنین **۴ـک** (نیز **ل**[۳]، **و**): بگفت **۵ـل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـب**): آن؛ متن = **ق، ک**، **۶ـس**[۲]: باد **۷ـ**(**لی، ل**[۳]: بدو) **۸ـ**(**ق**[۲]: مرا) **۹ـق**: کودکی **۱۰ـس، ل**[۲] (نیز **لن**): بفرهنگ نوزت نیامد نیاز **۱۱ـل**: فرهنگیان (وزن ندارد)؛ متن = **ق، ک، س**[۲] (نیز **لن ـب**) **۱۲ـل** (نیز **ق**[۲] <و>): گاهست و؛ متن = **ق، ک، س**[۲] (نیز **لن، لی، پ ـب**) **۱۳ـل**: خواهم؛ **ک، س**[۲] <و> (**ق**[۲]، **لی** <و>، **پ**، **آ**): بیکار و کاهل؛ متن = **ق** (نیز **لن، و، لن**[۲]، **ب**) **۱۴ـ**(**ل**[۳]: که آمد کنون گاه آموزگار)؛ **س، ل**[۲] این بیت را ندارند **بنداری**: و لما طعن فی السنة السابعة قال للمنذر: لا تعدنی صبیا رضیعا، و سلمنی إلی من یعلمنی الأدب و العلم، و لا تترکنی منهمکا فی البطالة و الکسل **۱۵ـ**(**و**: منعم) **۱۶ـس**[۲] (نیز **آ**): ز **۱۷ـ**(**لی**: هنوزت؛ **ل**[۳]: بفرهنگیانت) **۱۸ـق**: زودت بیامد **۱۹ـ**(**لن**: توئی کودک شیرخواره بساز)؛ **س، ل**[۲] از این بیت تنها لت دوم را دارند که آنرا به جای لت دوم بیت ۹۴ آورده‌اند **۲۰ـ**(**لی**: توانایی؛ **ب**: نادانی) **۲۱ـق**: توانایی و سنگ **۲۲ـق**: بایوانت خواهم **۲۳ـق**: همه؛ **ل**[۲]: همان؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**): چنین؛ **بنداری**: فقال له المنذر: إنک بعدُ صغیر السن، و لم یأن لک ذلک. و إذا بلغت سنا تطیق فیه التعلم و التأدب أحضرتک من یعلمک ذلک **۲۴ـ**(**و**: چنان) **۲۵ـل**: یکباره؛ **ق**: همی کار؛ (**پ**: یکبار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۶ـل**: هست دانش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۷ـس، ق، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**): گر؛ متن = **ل، ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، و، ب**) **۲۸ـک** (نیز **لی، ل**[۳]): بسال؛ (**و**: میان) **۲۹ـس**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، آ، ب**): یلانم؛ متن = ده دستنویس دیگر **بنداری**: فقال: أیها الرجل لاتستصغرنی، و انظر إلیّ بعین الکبر. فالذنب للعین لا للنجم فی الصغر. فإنی و إن کنت صغیر السن فعقلی وافر **۳۰ـ**(**لی، ل**[۳]: اندکست) **۳۱ـل** (نیز **ل**[۳]): نهان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۲ـق**: روی **۳۳ـ**(**لی**: کمترست؛ **ل**[۳]، **لن**[۲]: برترست)؛ **بنداری**: و أنت و إن کنت طاعنا فی السن فعقلک ناقص. و غریزتی مباینة لغریزتک. فلا تنظر إلیّ نظرک إلی نفسک **۳۴ـ**(**ق**[۲]: آنکس)؛ **ک**: هر آنکس **۳۵ـق** (نیز **لن، و، ب**): که؛ (**ق**[۲]: به) **۳۶ـل**: گزید (وزن ندارد)؛ (**ل**[۳]: کند او)؛ **س**[۲] (نیز **لی، ق**[۲]، **آ**): کند کش؛ متن = **س ـ ب**[۲] (نیز **لن، پ، و، لن**[۲]، **ب**) **۳۷ـل، ل**[۲]: یابد؛ **س**: بیند؛ **س**[۲] (نیز **لی**): ساید (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ (**ق**[۲]: نباید (حرف دوم بی نقطه)؛ **پ**: یابد؛ **و**: باشد؛ **آ**: نباید)؛ متن = **ق، ک** (نیز **لن، ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**) **۳۸ـل، ک، ل**[۲] (نیز **پ**): باز؛ **س**: بای (نقطه ندارد)؛ **س**[۲] (نیز **لی، آ**): روز؛ (**ل**[۳]، **و، لن**[۲]: پای؛ **ب**: یار؛ **ق**[۲]: کو روز و)؛ متن = (**لن**) **۳۹ـ**(**ق**[۲]: فرهنگ)؛ **ق** این بیت را ندارد

همه[۱] کار بی گاه[۲] بی بر بود   بهین از تن زندگان[۳] سر بود!
هر آن چیز کآن در[۴] خور پادشاست   بیاموزیم تا بدانم[۵]، سزاست[۶]!
سر[۷] راستی دانش آرد[۸] درست[۹]   خنک آنک[۱۰] از آغاز[۱۱] فرجام[۱۲] جست[۱۳]!
نگه کرد منذر بدو[۱۴] خیره ماند   به زیر لبان[۱۵] نام یزدان بخواند!
فرستاد هم درزمان رهنمون   سوی شورستان[۱۶] سرکشی[۱۷] بر[۱۸] هیون
سه موبد نگه کرد[۱۹] فرهنگ‌جوی[۲۰]   که در شورستان بودشان[۲۱] آب روی
یکی تا[۲۲] دبیری بیاموزدش   دل از تیرگی‌ها برافروزدش[۲۳]!
دگر[۲۴] آنک[۲۵] نخچیر بازان[۲۶] و یوز   بیاموزدش کآز بود دلفروز!
و دیگر که[۲۷] چوگان و تیر و کمان   همان گردش و پیچ[۲۸] با بدگمان،
چپ و راست پیچان عنان داشتن[۲۹]   میان یلان گردن افراشتن[۳۰]،
[بگوید به بهرام خسرو[۳۱] نژاد   سخن هر چه دارد ز گردی[۳۲] به یاد!]

۱ـ(ل۳: همان) ۲ـل، س۲ (نیز پ، آ، ب): بی‌گاه و؛ ل۲: بی‌کام و؛ (ل۳، لن۲: بی‌کار و؛ و: شه بی هنر کاه)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی) ۳ـک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب): مردمان؛ (و: بندگان)؛ ل: زندگانی ز تن؛ ل۲: بتن بر بهین آلتی: متن = س، ق (نیز لن، ل۳، لن۲) ۴ـس۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): هنرها که اندر؛ (پ: کزان چیز کاندر)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲) ۵ـ(ل۲: آنچنان کم)؛ ق: بیاموز آنرا که ما را ۶ـل۲: بدانیم راست؛ س۲ (نیز ق۲، لی، آ): بیاموزنم تا بدانم رواست ۷ـس۲: همه ۸ـک، س۲ (نیز لی، پ، و، آ): آید؛ (ق۲، ل۳، لن۲: آمد)؛ متن = س (نیز لن) ۹ـ(پ، لن۲: نخست)؛ ل: ایزدیست؛ ل۲: داستان دانش ایزدست: متن = س، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، آ) ۱۰ـس۲ (نیز ق۲، آ): هر که؛ (لن۲: آنکه) ۱۱ـک، س۲ (نیز لی، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ): ز آغاز؛ متن = س (نیز لن، و) ۱۲ـ(ق۲: هنگام) ۱۳ـل: با دانش و بخردیست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق، ب این بیت را ندارند؛ **بنداری:** و إنک إذا نظرت زمانا آخر لتعلمنی و تؤدبنی فات الوقت و لم یثمر عند ذلک الجدّ و الجهد. فعلمنی ما یلیق بالملوک من الآداب. فإن التعلم رأس مال ذوی الألباب. و طوبی لمن عنی بخاتمة أمره فی ریعان عمره ۱۴ـس۲ (ق۲، لی، آ): چو بشنید منذر درو؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲) ۱۵ـس۲ (نیز ق۲، لی، آ): برو (لی: بدو) زیر لب؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ب این بیت را ندارد ۱۶ـس، ل۲ (نیز پ): سورسان؛ ق: سیستان؛ ک (نیز و، ب): سوریان؛ س۲: موبدان؛ (لن، ق۲: سورستان؛ ل۳: شارسان؛ آ: مهتران)؛ متن = ل (نیز لن۲) ۱۷ـس۲ (نیز ق۲). مهتران؛ (آ: موبدی) ۱۸ـ(ل۳، ب: با)؛ لی این بیت را ندارد ۱۹ـس۲ (نیز ق۲، لی، آ): بیاورد ۲۰ـق: اوی ۲۱ـس: سورسانس بود؛ ق: سیستان بودشان؛ ک: سوریان بود با؛ ل۲: سورسان بود با؛ س۲ (نیز لی، آ): که اندر هنر بودشان؛ (لن، لن۲: شورستانش بود؛ ل۳: شورسان بود با؛ پ: سورسان بود و با؛ و: سوریانش بود؛ ب: سوریا بودشان)؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ **بنداری:** فتعجب المنذر من کلامه، و سمی اللّٰه علیه. و نفذ الی بلاد ایران من أتاه بأربعة من الموابذة ۲۲ـک: که تا او ۲۳ـل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، ب): بیفروزدش؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ) ۲۴ـس ـ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): یکی؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، آ، ب) ۲۵ـ(ل۳، لن۲: آنکه) ۲۶ـ(ل۳: و بازان)؛ ل، ل۲ (نیز پ) دانستن باز؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ و این بیت را ندارد ۲۷ـل، ق: چو؛ س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): سدیگر که؛ (ل۳: دگر آنکه)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۲۸ـل ـ ل۲ (نیز لن، و، لن۲): گردش تیغ؛ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): گردش رزم؛ متن = (پ) ۲۹ـس۲: باختن (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲: ساختن؛ لی: یاختن؛ آ: تاختن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـس۲ (نیز ق۲، لی): افراختن؛ ل: به آوردگه باره برگاشتن؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب)؛ **بنداری:** أحدهم لیعلمه الخط و الکتابة. و الثانی لیعلمه الصید و الطرد. و الثالث من یعلمه الرمایة و اللعب بالکرة و الصولجان و مطاردة الأقران فی الضراب و الطعان، و تصریف الأعنة و عطفها یمنه و یسرة فی المعترک و المیدان؛ س۲، لی، آ، ب پس از بیت ۱۱۴ افزوده‌اند:

چهارم که از کار شاهنشهان   ز گفتار و کردار و راز جهان

۳۱ـس۲ (نیز لی، آ، ب): فرّخ؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲) ۳۲ـس: کسری؛ س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲): گیتی؛ (لن: کژی؛ پ: گردان؛ آ: داری ز گیتی)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز و)؛ ل این بیت را ندارد

چن این[۱] موبدار پیش منذر شدند   ز هر دانشی داستان‌ها زدند،
تن شاهزاده بدیشان[۲] سپرد؛   فزاینده خود[۳] دانشی بود[۴] خرد[۵]!

چنان گشت بهرام[۶] خسرو[۷]نژاد   که اندر هنر داد مردی[۸] بداد!
هنر هرچ[۹] بگذشت بر گوش اوی[۱۰]   به فرهنگ یازان[۱۱] شدی[۱۲] هوش[۱۳] اوی[۱۰]!
چو شد سال آن نامور بر سه[۱۴] شش   دلاور گوی[۱۵] گشت[۱۶] خورشیدفش!
به موبد نبودش به چیزی نیاز   به فرهنگ و چوگان و هم[۱۷] یوز و باز!
بد[۱۸] آوردگه‌بر عنان تافتن   پراگندن[۱۹] طرد[۲۰] و هم یافتن[۲۱]!
به منذر چنین گفت کای پاکرای   گسی کن هنرمند را باز[۲۲] جای!
از[۲۳] آن هر یکی[۲۴] را بسی هدیه داد   ز درگاه منذر برفتند[۲۵] شاد

وُزان[۲۶] پس به منذر چنین گفت شاه   که اسپان[۲۷] این نیزه‌داران بخواه!
بگو تا بپیچند[۲۸] پیشم عنان   به چشم اندرآرند نوک سنان!
بهایی کنند[۲۹] آنچ[۳۰] آید خوشم   درم پیش[۳۱] خواهم[۳۲] بر ایشان کشم!
چنین پاسخ آورد منذر بدوی[۳۳]   که ای پرهنرخسرو نامجوی،

۱ـل: چنین؛ **س‌ـس۲** (نیز **لن**، ق۲، **لن۲**، ب): چو این؛ (**لی**، **ل۳**، پ، آ: چو آن)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲ـک**: بایشان **۳ـق**: بس **۴ـس،ک** (نیز **لن**، پ، و، آ): بود و؛ متن =ل، ق، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **لن۲**، ب) **۵ـل**، س، ک (نیز **لن**، **ل۳**ـ**لن۲**): گرد؛ (**ق۲**: مرد)؛ متن = ق، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، آ، ب)؛ **بنداری**: و الربع من یسرد علیه سیر الملوک و تواریخهم و یخبره عن أفعالهم الحمیدة و أقوالهم السدیدة. قال: فلما حصلوا عند المنذر سلم بهرام الیهم فأخذوا فی تعلیمه حتی برع فی جمیع ما قصدوا لتعلیمه إیاه **۶ـق**: آن شاه **۷ـس۲**: فرّخ **۸ـ**(و: کز آموختن داد دانش) **۹ـس‌ـس۲** (نیز **ق۲**ـب): هر چه؛ متن =**ل** (نیز **لن**) **۱۰ـل**، س، ق، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**ـ**ل۳**، آ، ب): او؛ متن =ک (نیز پ، و، **لن۲**) **۱۱ـ**(ق۲، **لن۲**: تازان) **۱۲ـک** (نیز پ): بدی؛ (**ل۳**: شده) **۱۳ـ**(ق۲: کوس؛ **لی**: جوش؛ آ: کوش) **۱۴ـ**(ق۲، پ: دو) **۱۵ـک**، **ل۲**: کئی؛ (**لی**: منقش همی) **۱۶ـس۲** (نیز ق۲، و، **لن۲**، آ): بود؛ متن =**ل**ـ**ل۲** (نیز **لن**، **لی**، پ، ب)؛ **ل۳** این بیت را ندارد **۱۷ـس۲** (نیز ق۲، **لی**، آ): اگر؛ **ل**: جویان و آن؛ **ل۲** (نیز ب): جویان و هم؛ متن =**س**، ق، ک (نیز **لن**، پ، و، **لن۲**)؛ **ل۳** این بیت را ندارد **۱۸ـل**ـ**س۲** (نیز **لن**ـ**ل۳**، **لن۲**، آ، ب): به؛ (پ، و: بر)؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۹ـل**: برافکند (وزن ندارد)؛ **ل۲**، **س۲** (نیز **ل۳**، پ، آ، ب): برافکندن؛ (**لی**: بافکندن)؛ متن =**س**، ق، ک (نیز **لن**، ق۲، و، **لن۲**) **۲۰ـل**، س، ک، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**ـب): اسب؛ متن =ق؛ **بنداری**: طرد **۲۱ـل**، **س**: تاختن؛ **ل۲**: تافتن؛ **س۲** (نیز ق۲، **لی**): بشتافتن؛ (**ل۳**: برتافتن؛ آ: بشناختن؛ ب: نشتافتن)؛ متن =ق، ک (نیز **لن**، پ، و، **لن۲**) **۲۲ـس۲** (نیز ق۲، **لی**، آ، ب): همه موبدان را به **۲۳ـس۲** (نیز ق۲، **لی**، آ): پس **۲۴ـ**(ق۲، **لن۲**: کسی؛ **لی**: موبدان) **۲۵ـ**(**لن**: منذر بسی هدیه!)؛ **بنداری**: و لما بلغ سنه ثمانی عشرة سنة استغنی عن المعلمین فأشار علی المنذر بأن یردّهم. فخلع علیهم المنذر و أعطاهم أموالا وافرة. و ردّهم الی بلادهم مسرورین مغبوطین **۲۶ـک**: ازین؛ **ل۲** (نیز ق۲ پ، و، ب): از ان **۲۷ـ**(**ل۳**: اسپان و) **۲۸ـ**(پ: بپیچد به؛ و: نگر تا چه پیچند) **۲۹ـ**(**لن**: کنید؛ ق۲: کند؛ **لی**: کنم) **۳۰ـق**، ک (نیز **ل۳**، پ، **لن۲**، آ، ب): آنچه؛ **ل۲** (نیز ق۲): آنک؛ (و: بها دادن آنرا که)؛ متن = **ل**، **س**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**) **۳۱ـ**(**ل۳**، **لن۲**: چند؛ پ، و: بیش؛ ق۲ در بیش؛ آ: در پیش) **۳۲ـ**(**ل۳**، و: خواهد؛ **لن۲**: خواهی)؛ **بنداری**: قال: فسأل بهرام المنذر أن یأمر فرسان العرب بأن یجروا بین یدیه خیولهم العراب لیشتری منها ما یرید **۳۳ـس** (نیز **ل۳**، پ، **لن۲**، آ): بر اوی؛ (ب: به اوی)؛ متن =**ل**، ق‌ـ**س۲** (نیز **لن**، ق۲، **لی**، و)

گله‌دار[۱] اسپان من پیش تست	خداوندِ اسپان[۲] به دل[۳] خویش تست،
گر[۴] از تازیان[۵] اسپ خواهی[۶] خرید	مرا رنج و سختی چه باید[۷] کشید؟!
بدو گفت بهرام کای نیک‌نام[۸]	به نیکیت[۹] بادا همه ساله[۱۰] کام[۱۱]،
من اسپ آن[۱۲] گزینم که اندر نشیب[۱۳]	بتازم، نبینم[۱۴] عنان از نهیب[۱۵]!
چو با تگ[۱۶] چنان پایدارش[۱۷] کنم	به نوروز[۱۸] با باد یارش کنم!
وُگر آزموده نباشد ستور	نشاید به تندی برو[۱۹] کرد زور[۲۰]!
به نُعمان بفرمود مُنذر که رو	فسیله گزین[۲۱] از گله‌دار نو[۲۲]!
همه دشتِ نیزه[۲۳]سواران[۲۴] بگرد	نگر تا که را[۲۵] یابی اسپ نبرد!
بشد تیز نعمان صد[۲۶] اسپ[۲۷] آورید	از اسپ آنِ[۲۸] جنگاوران[۲۹] برگزید!
چو بهرام دید آن[۳۰] بیامد به[۳۱] دشت	چپ و راست پیمود[۳۲] و چندی[۳۳] بگشت
هر اسپی که با باد همبر شدی[۳۴]	همه[۳۵] زیر بهرام[۳۶] بی‌بر شدی
برین[۳۷] گونه تا برگزید[۳۸] اشقری[۳۹]	یکی[۴۰] بادپایی[۴۱]، گشاده‌بری
هم از[۴۲] داغ دیگر[۴۳] کُمیتی به رنگ	تو[۴۴] گفتی ز دریا برآمد[۴۵] نهنگ!
همی آتش افروخت از نعل اوی[۴۶]	همی خون[۴۷] چکید از بر[۴۸] لعل اوی[۴۶]!

۱ـ**س**: گله‌دار و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲ـ**ل**: او هم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳ـ**ل، س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **ب**): بتن؛ (آ: اسبان من)؛ متن = **ک** (نیز **پ**) ۴ـ(آ: که) ۵ـ(**لی**: آن تازنان) ۶ـ(**ب**: خواهم) ۷ـ(آ: بباید)؛ **بنداری**: فقال: أیها الشهریار!إذاکنت تشتری الخیل فلمن أعددت الجرد العتاق و الحصُن العراب؟ هل هی إلا لک و صاحبها بین یدیک؟ ۸ـ**ل**[۲]: نامدار؛ (**ل**[۳]: نامجوی) ۹ـ**ک** (نیز **پ**): گیتیت ۱۰ـ(**ق**[۲]: سال)؛ **س**[۲] (نیز آ): به نیکی همه سال بادات؛ (**لی**: همه ساله بادا به نیکیت؛ **ب**: به نیکی همه ساله بادات) ۱۱ـ**ل**[۲]: همه روزگار؛ (**ل**[۳]: همه کام جوی) ۱۲ـ(**ل**[۳]: آنرا) ۱۳ـ**ق**: نهیب؛ (**ق**[۲]: رکیب)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴ـ**س** (نیز **لن**): نپیچم؛**ک، ل**[۲]: ببینم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ**ق، س**[۲]: رکیب؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـ**ل، ق، س**[۲] (نیز **لی**، آ): باید؛ (**ق**[۲]: ماند)؛ متن = **س، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]ـ**لن**[۲]، **ب**) ۱۷ـ(آ: نامدارش) ۱۸ـ**ل**[۲]: که در جنگ؛ (**لی**: چو نوروز) ۱۹ـ(**لی**: بدو) ۲۰ـ**ل**: کور؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقال:إنی ما أرید من الخیل ما أعدّ یه فی المهابط ثم أضمره حتی یصیر و الریح طلیقی عنان، و شریکی رهان. و إذا لم یکن المرکوب مجربا فلا ینبغی أن یعتمد علیه الراکب ۲۱ـ**ق**: فرس برگزین ۲۲ـ**ل**[۲]: سپهدار گو ۲۳ـ**ل**: پیش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴ـ**ک**: گزاران؛ **س**[۲] (نیز **لی**): نیزه‌وران و (**لی**: شو) ۲۵ـ**ل، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **ب**): کجا؛ (**پ**: تا که دارند)؛ آ این بیت را ندارد ۲۶ـ(**ق**[۲]، **ب**: نعمان و) ۲۷ـ(**ل**[۳]: چو نعمان بشد کرّه صد) ۲۸ـ**ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن، پ، و، لن**[۲]، **ب**): ز اسبان؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، آ): از اسبان؛ (**ل**[۳]: از آن اسب)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۹ـ**ل**: جنگی بسی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: قال: فنفذ المنذر ولده النعمان الی قبائل العرب لیختار له الخیل. فاختار مائة فرس و جاء بها الی بهرام ۳۰ـ**ق**: دید و ۳۱ـ(**ل**[۳]، **لن**[۲]: نعمان بیاورد اسبان به) ۳۲ـ**ل، س، ک، س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): پیچید؛ متن = **ق** ۳۳ـ(**ل**[۳]: بهرام و)؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد ۳۴ـ**ل**: بدی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۵ـ**ل**[۲] (نیز **لن**[۲]، **ب**): همی؛ (**پ**: همان)؛ متن = ... ۳۶ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، آ): بزیرش چو بی پای؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۷ـ**ل**[۲] (نیز **و**): بدین؛ (**ق**[۲]، **لی**، آ: ازین) ۳۸ـ(**ب**: برکشید ۳۹ـ(**ل**[۳]: اشتری) ۴۰ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، آ): سبک ۴۱ـ**ل**: بادپای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴۲ـ**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، آ، **ب**): همان؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن، پ، و، لن**[۲]) ۴۳ـ**ق**: بارگیران؛ (**لی**: دیگر اسبی؛ آ: زاغ دیگر) ۴۴ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، آ، **ب**): که ۴۵ـ(**ل**[۳]: برآرد) ۴۶ـ**ل، س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**پ**، آ، **ب**): او ـ او؛ متن = **ک** (نیز **لن، و، لن**[۲]) ۴۷ـ**ل**: خوی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴۸ـ(**ل**[۳]: بر و)

بها داد منذر چو بود[1] ارزشان — که در[2] بیشه‌ی کوفه[3] بد مرزشان
بپذرفت بهرام ازو[4] این[5] دو اسب — فروزنده برسان آذرگشسپ!

همی‌داشتش چون یکی تازه‌سیب — که از باد نامد[6] برو بر[7] نهیب!
به منذر چنین گفت روزی[8] جوان — که ای مرد باهنگ[9] روشن‌روان[10]،
چُنین بی‌بهانه همی‌داریم — زمانی به تیمار نگذاریم[11]
همی[12] هرک[13] بینی[14] تو اندر جهان — دلی نیست اندر[15] جهان بی[16] نهان
از[17] اندوه باشد رخ مرد زرد — به[18] رامش[19] فزاید تن زاد[20] مرد
برین‌بر یکی خوبی افزای پس[21] — که باشد ز هر[22] درد فریادرس
به زن[23] گیرد آرام مرد جوان — اگر[24] تاجدارست، اگر[25] پهلوان
همان زو بود[26] دین یزدان به پای[27] — جوان را به نیکی[28] بود رهنمای[27]
کنیزک بفرمای تا پنج[29] شش — بیارند بازیب[30] خورشیدفش
مگر زآن یکی دو[31] گزین آیدم — هم اندیشه‌ی بافرین[32] آیدم
مگر[33] نیز فرزند بینم[34] یکی[35] — که آرام دل باشدم[36] اندکی[37]

۱ـ**ق** (نیز **ق۲**، **ل۳**): بد ۲ـق: از ۳ـ**ل**: کونهٔ؟؛ (**و**: کوده)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فخرج الی میدان المنذر، و أجراهن فاختار منها فرسین: کمیتا و أشقر قد جلبا من أرض الکوفة. فاشتراهما له المنذر و وهبهما له ۴ـ**ل**، **س** (نیز **لن**): زو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـ**ک** (نیز **پ**): آن؛ متن = سیزده‌دستنویس دیگر ۶ـ**ل**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **لن۲**): ناید؛ متن = **س**ـ**ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **و**، **ب**) ۷ـ(**لی**: بدو در)؛ **آ** این بیت را ندارد ۸ـ**س۲** (نیز **لی**، **آ**): مرد ۹ـ**ل**: باهنگ و؛ **س۲** (نیز **ق۲**، **آ**): بیدار؛ (**ل۳**: فرهنگ و؛ **ب**: با سنگ؛ **لن۲**: با خرد مرد)؛ متن = **س**ـ**ل۲** (نیز **پ**، **و**) ۱۰ـ(**لن**: دلی نیست اندر جهان بی‌نهان؛ **لی**: اگر تاجدارست اگر پهلوان) ۱۱ـ(**لن۲**: زمانه به تیمار بگذاریم)؛ **لی** این بیت را ندارد ۱۲ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**ـ**ب**): همه؛ متن = **ل**، **ک**، **ل۲**، **س۲** ۱۳ـ**س**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ل۳**ـ**ب**): هر که؛ **ق**: هرکی؛ **ک** (نیز **ق۲**): هر چه؛ متن = **ل** ۱۴ـ**ک**: گویی ۱۵ـ**ل۲**: ندارد دلی در؛ (**آ**: دلت نیست اندر) ۱۶ـ**ق**: نهان بی؛ **ل**: ندارد ز دل در نهان بی؛ (**لن**: بود مر ورا جفتی اندر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **لی** این بیت را ندارد ۱۷ـ**ل**، **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **پ**، **ب**): ز؛ **ق** (نیز **و**): به؛ متن = **س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **لن۲**، **آ**) ۱۸ـ**ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**، **آ**، **ب**): ز؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **و**) ۱۹ـ(**ل۳**: دانش) ۲۰ـ**ل**، **س** (نیز **لن**، **ب**): راد؛ (**ل۳**: دل‌آسای)؛ متن = **ق**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **پ**ـ**ب**)؛ **لی** این بیت را ندارد ۲۱ـ**ل**: بس؛ **س**، **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**ـ**ب**): تن (**ل۳**: رخ؛ **ب**: زن) خوبرخ رامش افزای (**س**: رامش افزای و) بس؛ متن = **ل۲** ۲۲ـ**س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**ـ**لن۲**، **ب**): زن باشد از؛ **س۲** (نیز **آ**): او باشد از؛ متن = **ل**، **ل۲**؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم إنه قال ذات یوم للمنذر: إنّ وجوه الرجال لتصفر من ضیق الصدور، و إنما تحسن مناظرهم بالنشاط و السرور. و لیس شیء أجلب للفرح و الانشراح من النظر الی الوجوه الصباح ۲۳ـ**ل۲**: برین ۲۴ـ**ل۲**: که گر ۲۵ـ**س**، **ل۲** (نیز **ل۳**): وگر؛ در **ل**، **ل۲** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۶ـ(**آ**: بدی) ۲۷ـ**ل**: بپا ـ رهنما؛ **ل۲**: بجای ـ رهنمای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و المرأة سکن الرجل مالکا کان أو مملوکا. و هی التی تلجم الشباب بشکیمة العقل، و تصونهم عن الغباوة و الجهل ۲۸ـ**ق**: همان زو ۲۹ـ**ل**، **س۲** (نیز **ل۳**، **لن۲**، **آ**): پنج و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـ**ل**، **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **پ**، **آ**): زیب و؛ متن = **س**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، **لن۲**، **ب**) ۳۱ـ**ق**: را؛ (**ب**: زان دو یکّی) ۳۲ـ**ل** (نیز **ق۲**): آفرین؛ **ق** (نیز **لن**): با آفرین؛ **س۲** (نیز **لی**، **آ**): هم (**لی**: گر **آ**: کز) اندیشهٔ پیش‌بین؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **ل۳**ـ**لن۲**، **ب**) ۳۳ـ**ل۲**: وزو ۳۴ـ(**ق۲**: من زن ببینم) ۳۵ـ**ق** (نیز **لی**، **و**، **آ**): باشد ز من؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **ب**): باشد او ۳۷ـ(**لی**، **و**، **آ**: ستوده بنزدیک (**و**: بماند به) هر انجمن)

جهاندار خوشنود باشد ز من ستوده بمانم[۱] به هر انجمن
چو بشنید منذر ز بُرنا[۲] سَخُن برو[۳] آفرین کرد مرد کَهُن
بفرمود تا سعد گوینده[۴] تفت[۵] سوی کلبه‌ی مرد نخّاس رفت[۶]،
بیاورد رومی[۶] کنیزک چهل همه ازدرِ کام[۷] و آرامِ دل!
دو بگزید بهرام از آن[۸] گلرخان که در پوستشان[۹] عاج بود[۱۰] استخوان!
به بالا[۱۱] بکردار سرو سهی همه کام و[۱۲] زیبایی و[۱۳] فرّهی
از آن دو ستاره[۱۴] یکی چنگزن دگر لاله‌رخ چون سهیل یمن!
به بالا[۱۵] چو سرو و[۱۶] به گیسو کمند بها داد منذر، چن[۱۷] آمد پسند
بخندید بهرام و کرد آفرین رخش گشت همچون بدخشی[۱۸] نگین
جز از[۱۹] گوی و میدان نبودیش کار گهی زخم چوگان و گاهی[۲۰] شکار

گفتار اندر داستان بهرام با کنیزکِ چنگی در شکارگاه[۲۱]

چنان بُد که[۲۲] یک روز بی انجمن به نخچیرگه رفت با چنگزن،
کجا نام آن[۲۳] رومی آزاده بود که رنگ رخانش به می داده[۲۴] بود!

۱ـ**س**[۲]: بنزدیک؛ **و**، آ این بیت را ندارند ۲ـ**ل**: خسرو؛ (**لن**[۲]: برنا ز منذر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳ـ(**لی**: بدو) ۴ـ**ق**: تازنده؛ **ل**[۲] (نیز **پ**): جوینده؛ (آ: پوینده)؛**ک** (نیز **ب**): مرد جوینده؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**): مرد بوینده؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]) ۵ـ**ق**،**ک** (نیز **لی**، آ): رفت ـ تفت ۶ـ(و: او را) ۷ـ**ق**: کار؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، آ): در خور کام؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فمر بعرض الجواری علیّ لأختار منهن واحدة أو اثنتین لیکون الرب عنی راضیا، و أکون بین الناس محمودا. فأمر ا ملک فجاءوا بأربعین من الوصائف الرومیات؛ **ق**[۲]، **ل**[۳] پس از بیت ۱۵۹ افزوده‌اند:

همه ماه‌دیدار و بادام‌چشم بر ایشان چو افکند بهرام چشم

۸ـ**ل**، **س** (نیز **لن**): زان؛ **ق**: گلرخ گزید از چنان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ**ل**[۲]: بوستان ۱۰ـ(**ل**[۳] بُد)؛ **س**[۲] (نیز **ب**): گل پوستشان بود و عاج؛ (**لی**: گل بوستان بود عاج)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ آ بیت‌های ۱۶۰ـ۱۶۱ را ندارد؛ در **س**، **لن** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱ـ(**ق**[۲]: یکایک) ۱۲ـ**ل** (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): <و>؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**) ۱۳ـ**ق**: تام زیبای بر؟؛ **بنداری**: و عرضهن علیه فاختار منهن جاریتین أحسن مایکون من البشر ۱۴ـ**ل**[۲]: پرستاران؛ (**ل**[۳]: ازین دوستان (وزن ندارد))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ آ این بیت را ندارد ۱۵ـ**س**، **ق**[۲]، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **و**، **لن**[۲]، آ): ببالای؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**پ**، **ب**) ۱۶ـ**ل**: <و>؛ (**ق**[۲]: بلند و)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـ**ل**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**ب**): چو؛ متن = (**لن**) ۱۸ـ**ل** (نیز **لن**[۲]): بدخش؛ **س**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، آ، **ب**): بدخشان؛ متن = **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **و**) ۱۹ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ): بجز ۲۰ـ(**لی**: همی زخم چوگان و گاه)؛ **بنداری**: و عرضهن علیه فاختار منهن جاریتین أحسن ما یکون من البشر، إحداهما جنکیة. فشعف بهما بهرام فلم یکن له شغل سوی مطاردة الأقران و اللعب بالکرة و الصولجان و مداعبة النسوان؛ **ق**[۲] پس از بیت ۱۶۵ افزوده است:

به تیر و کمان کس چو بهرام گور نبود و نباشد بهنگام زور

۲۱ـ**ل**: رفتن کنیزک با بهرام گور بشکار؛ **س**: رفتن بهرام گور بشکارگاه با کنیزک چنگ‌زن؛ **ق**: داستان بهرام گور با کنیزک چنگی در شکارگاه؛ **ک**: رفتن بهرام گور بشکار با کنیزک؛ **ل**[۲]: داستان بهرام گور در شکارگاه با کنیز؛ متن = (**ل**[۲])؛ **س**[۲] سرنویس ندارد ۲۲ـ(آ: کن که؛ **و**: چو آن دید) ۲۳ـ**ک**: او ۲۴ـ(**پ**: چنان باده)

به پشت هیونی[۱] چمان[۲] برنشست　　ابا سرو[۳] آزاده[۴] چنگی به دست
دلارام[۵] او بود[۶] و همکام[۷] اوی[۸]　　همیشه به لب داشتی نام اوی[۸]
به روز شکارش هیون خواستی　　که پشتش به دیبا بیاراستی
فروهشته زو چر بودی رکیب[۹]　　همی‌تاختی در فراز و نشیب
رکیبش[۱۰] دو زرّین دو سیمین[۱۱] بدی　　همان[۱۲] هر یکی گوهرآگین بدی
همان زیر[۱۳] ترکش کمان[۱۴] مهره داشت　　دلاور ز هر[۱۵] دانشی بهره داشت[۱۶]!
به پیش اندرآمدش آهو دو جفت　　جوانمرد خندان به آزاده[۱۷] گفت،
که ای ماه، چون من[۱۸] کمان را به زه　　برآرم[۱۹]، به شست اندرآرم گره،
کدام آهو افگنده خواهی[۲۰] به تیر؟　　ـ که ماده جوانست و همتاش[۲۱] پیر[۲۲]ـ
چنین[۲۳] گفت آزاده کای[۲۴] شیر[۲۵]مرد　　بدآهو[۲۶] نجویند[۲۷] مردان[۲۸] نبردا!
تو آن ماده را نرّ[۲۹] گردان[۳۰] به تیر　　شود[۳۱] ماده از تیر تو نرّ پیر[۳۲]!
وُزان[۳۳] پس هیون را[۳۴] برانگیز تیز　　چو آهو[۳۵] ز چنگ[۳۶] تو گیرد گریز،

۱ـ**ل** (نیز ق۲، آ): هیون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در **س**۲، **لی**، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۲**ـ**س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **لن**۲، **ب**): دمان؛ **ل**۲، **س**۲ (نیز نی): دوان؛ (آ: روان؛ و: دمنده هیون)؛ متن = **ل** **۳**ـ**س**۲ (نیز **لی**، آ): ماه **۴**ـ**ق** (نیز **لن**): آزاد **۵**ـ**ل**۲: دلارای **۶**ـ**ق**: بودیش **۷**ـ(ق۲: هنگام) **۸**ـ**ل**، **ق**، **س**۲ (نیز ق۲، **لی**، **ل**۳، و، آ، ب): او؛ متن = **س**، **ک** (نیز **لن**، پ، **لن**۲) **۹**ـ**س** (نیز **ل**۳): رکاب (پساوند ندارند) **۱۰**ـ**ل**، **س** **ق** (نیز ق۲، **ل**۳، پ، و): رکابش؛ متن = **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **لن**۲، آ، ب) **۱۱**ـ(پ: و سیمین)؛ **س**، **ق** (نیز **لن**، و، **لن**۲): دو سیمین دو زرّین: متن = **ل**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز ق۲، **لی**، **ل**۳، آ، ب) **۱۲**ـ**ک**: میان؛ (و: همی)؛ **بنداری**: فخرج یوما الی الصید و معه الجاریة المغنیة. و کان له هجیر مسرج بسرج مغطی بالدیباج، له أربعة رُکبُ: رکابان من الذهب و رکابان من الفضة **۱۳**ـ**ق**: نهان نز (حرف دوم از واژهٔ دوم بی‌نقطه **۱۴**ـ**س**۲ (نیز آ): بسی؛ (ق۲: همان) **۱۵**ـ(ق۲: به هر)؛ **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**۲): دل او ز هر؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۶**ـ**ق**: راست **۱۷**ـ**ل**: بی‌آزار؛ (ق۲: بگلناز؛ آ: بآواز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر، **بنداری**: فیرکبه و یرتدف الجاریة و فی حجرها الجنک، و معه العدة، و تحت رکابها قوس البندق. فبینا هو یعدی الهجین فی الصحراء إذ عنّ له غزالان ذکر و أنثی فقال للجاریة **۱۸**ـ**ل**، **س**۲: من چون (ق۲، ل۳: رخ چون)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۹**ـ**ق**: بدارم؛ **ک**: بمالم؛ (ب: درآرم) **۲۰**ـ(**لن**۲: آرم؛ ق۲، **لی**، و: افگند خواهی) **۲۱**ـ**س**۲ (نیز **لی**، ب): هم جفت **۲۲**ـ(آ: شود ماده از تیر تو نیز پیر) **۲۳**ـ**ل**: بدو؛ متن = **س**ـ**س**۲ (نیز **لن**ـ**لن**۲، ب) **۲۴**ـ(**ل**۳: با) **۲۵**ـ**ق**: شاه **۲۶**ـ**ل**، **ق**ـ**ل**۲ (نیز **لن**، ق۲، **ل**۳ـ**لن**۲): بآهو؛ **س**: برآهو؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۷**ـ(ق۲: نگویند) **۲۸**ـ**س**۲ (نیز **لی**، ب): خردمند از آهو نجوید؛ آ این بیت را ندارد؛ **ق**۲ پس از این بیت افزوده است:

ز مردان اگر کین فزایی رواست　　که مردی بمردان نمودن سزاست
ولیکن ترا گر چنین است کام　　نتابم ز رای تو هرگز لگام
بزن مادهآهو بران و سرین　　تو با زن چه جویی همی خشم و کین

۲۹ـ**ق** (نیز **ل**۳): نرم؛ (آ: زیر) **۳۰**ـ(**لی**: بگردان) **۳۱**ـ(پ: همان) **۳۲**ـ**ل** (نیز ق۲): دربیر (تنها حرف چهارم نقطه دارد)؛ **س**: تیز ویر؛ **ق**ـ**س**۲ (نیز **لی**): نیز پیر؛ (و: که از تو بود این هنر دلپذیر؛ آ: که ماده جوانست و هم جفت پیر)؛ متن = (**لن**، **ل**۳، پ، **لن**۲، ب)؛ **بنداری**: أی الغزالین أرمی؟ فقالت: إن رمی الغزال أمر هین. ولکن اجعل بنشابک الأنثی منهما ذکرا و الذکر أنثی **۳۳**ـ**ل** (نیز **لی**): ازان؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۴**ـ**ک**: هیونان **۳۵**ـ**ل**۲: آهنک (وزن ندارد) **۳۶**ـ**ل**، **س** (نیز **لن**): حنک (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ق**، **ک**، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، پ، آ، ب): جنک؛ **ل**۲: جبک (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ق۲: زخم)؛ متن = (**لن**۲)؛ و این بیت را ندارد

کمان[۱]مهره[۲] انداز تا گوش خویش　　نهد همچنان خوار بر دوش خویش،
همان که[۳] ز مهره بخاردش[۴] گوش،　　بدآزار[۵] پایش رآرد به[۶] دوش،
به پیکان سر و پای[۷] و گوشش بدوز　　چو خواهی که خوانمت گیتی‌فروز[۸]!

کمان را به زه کرد بهرام گور　　برانگیخت از[۹] دشت ارمیده[۱۰] شورا!
دو پیکان به ترکش یکی[۱۱] تیر داشت　　به دشت‌اندر از بهر[۱۲] نخچیر داشت
هم آنگه چن[۱۳] آهو شد[۱۴] اندر گریز　　سپهبد سروهای آن نرّ تیز[۱۵]،
به تیر دو پیکان ز سر[۱۶] برگرفت　　کنیزک بدو ماند[۱۷] اندرشگفت!
هم اندرزمان[۱۸] نرّ چون ماده گشت　　سرش زان سروی[۱۹] سیه[۲۰] ساده گشت
همان در[۲۱] سروگاه[۲۲] ماده[۲۳] دو تیر　　بزد همچنان[۲۴] مرد[۲۵] نخچیرگیر
دو[۲۶] پیکان به جای سرو[۲۷] در[۲۸] سرش[۲۹]　　به خون‌اندرون لعل گشته برش
هیون را سوی[۳۰] جفت دیگر بتاخت[۳۱]　　به خمّ کمان مهره در[۳۲] مهره ساخت[۳۳]

۱ـ**ک** (نیز **پ**): همان ۲ـ(**لی**: کهره)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳ـ**ل**ـ**ک** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): هم انکه؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]): همانکه؛ متن تصحیح قیاسی است ۴ـ**س** (نیز **لن**[۲]): بخارد دو؛ (**لی**: بخوارش بکوش؛ **ل**[۲]، **ل**[۳]: چو از مهره خاردش)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ**ل**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): بی آزار؛ متن تصحیح قیاسی است ۶ـ**ل**: بدارد ز؛ **ک**: برآید به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷ـ**ل**: پا؛ (**و**: سراپای)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): لشکرفروز؛ **بنداری**: ثم ارم الذکر و هو یعدو ببندقة فی إحدی أذنیه فانه یرفع رجله فیحک بها أذنه. فارمه عند ذلک بنشابة أخری تخیط بها رجله الی أذنه الی رأسه؛ **ق**[۲]، **ل**[۳] پس از این بیت ۱۸۲ افزوده‌اند:

ق[۲]: بپیچید بهرام یل زین سخن　　دل مرد برنا شد ز غم کهن

ل[۳]: چو بشنید بهرام ازو این سخن　　بیاد آمدش گفهای کهن

۹ـ**ک** (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]): از آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ**ل**: آرام؛ **ل**[۲]: آنگاه؛ **س**[۲]: آورد؛ (**ق**[۲]: اسب و برآورد؛ **پ**، **لن**[۲]: زان دشت آرنده)؛ متن = **س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**) ۱۱ـ(**ل**[۳]: یکی ترکش و) ۱۲ـ**ق**: آن بهر؛ **س**[۲]: بترکش در از تیر؛ (**لی**، **آ**: بترکش در از بهر) ۱۳ـ**ل**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **پ**ـ**ب**): چو؛ متن = (**لن**) ۱۴ـ(**ل**[۳]: هم آنگاه آمد چو) ۱۵ـ**ل**، **س**: نرّه تیز؛ **ل**[۲]: پیر تیز؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): آهو بتیر؛ (**ل**[۳]: پیر تیز)؛ متن = **ق**، **ک** (نیز **لن**، **لن**[۲]، **و**، **ب**)؛ در **پ** این واژه خوانا نیست، **ق**[۲] این بیت را ندارد ۱۶ـ**ل**: سرش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۷ـ**س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): مانده؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **و**)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۱۸ـ(**لی**: جهان؛ **و**: همانگاه آن) ۱۹ـ**ق**: را سرین؛ **ک**: را سروی؛ (**ل**[۳]: سرون)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **ب**) ۲۰ـ(**لن**[۲]: سروها همی)؛ **ل**[۲]: را سروها بشد؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): سرو یک بیک؛ **بنداری**: قال: فوتر قوسه و استخرج نشابة ذات مشقص برأسین فسدّده نحو الذکر فاختطف قرنیه من رأسه فصار بذلک أنثی أی أجمّ ۲۱ـ**ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**[۲]، **آ**): بر؛ **س**[۲]: هم اندر ۲۲ـ**ق**: سرون ۲۳ـ(**لی**: بر سر آهو ماده؛ **ل**[۳]: سرون کمان ماده؟؛ **آ**: بر سر ماده‌آهو) ۲۴ـ**س**[۲] (نیز **آ**): تیر پس؛ (**لی**: نیزه آن) ۲۵ـ**س**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): شاه ۲۶ـ(**ل**[۳]: ز) ۲۷ (**لی**: سرون) ۲۸ـ**ک** (نیز **لی**، **پ**، **آ**): بر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ(**ق**[۲]: برش)؛ **بنداری**: ثم أخرج نشابة أخری فأصاب بها ورک الأنثی فنفذت النشابة فیها حتی خرج نصلها من أم رأسها، و أعقبها بأخری مثلها. فصارا فی رأسها کالقرنین لها. فعادت بذلک الأنثی ذکرا، أی ذات قرنین کالذکر ۳۰ـ(**لن**: از پی؛ **ق**[۲]: از بر؛ **و**: بر آن) ۳۱ـ(**لی**: بداشت) ۳۲ـ(**ق**[۲]: کمان در کمان‌مهره) ۳۳ـ**س**: اندر نشاخت؛ **س**[۲] (نیز **آ**): بر گوش ساخت؛ (**لی**: ز خم کمان گهره بر گوش داشت)

به گوش یکی آهوی[1] اندر[2] فگند   پسند آمد و[3] بود جای پسند
بخارید گوش آهوی[4] اندرزمان   به تیراندرون راند[5] جادو[6] کمان
سر و گوش و پایش به پیکان[7] بدوخت   بر آن[8] آهو آزاده را دل بسوخت
بزد دست بهرام[9] و او را ز زین   نگوسار[10] برزد به روی[11] زمین
هیون از بر ماه‌چهره براند   بر و دست و چنگش[12] به خون[13] درنشاند[14]
چنین[15] گفت کای بی‌خرد[16] چنگزن[17]   چه بایست جستن به من بر[18] شکن؟
اگر کند[19] بودی گشادِ[20] برم   ازین[21] زخم، ننگی شدی[22] گوهرم[23]
چن[24] او زیر[25] پای هیون در بمرد[26]   به نخچیر از آن[27] پس کنیزک نبرد

دگر هفته با شکر[28] سرفراز[29]   به نخچیرگه رفت با یوز و باز

۱ـ**ل، ق ـ س**۲ (نیز **لن، پ، و، لن**۲، **ب**): هو؛ متن = **س** ۲ـ(**ل**۳: آهویی در؛ **ق**۲: بینداخت و در گوش آهو) ۳ـ**ک** (**ل**۳، **پ، و**): آمدش؛ آ این بیت را ندارد ۴ـ**ل ـ س**۲ (نیز **لن ـ ل**۲، **و ـ ب**): آهو؛ متن = (**پ**) ۵ـ**ل، س**۲ (نیز **لی، ل**۳، آ): اندرآورد؛ متن = **س ـ ل**۲ (نیز **لن، ق**۲، **و، لن**۲، **ب**) ۶ـ(آ: چاچی؛ **پ**: خدنگی نهاد آن زمان در) ۷ـ**س، ک، ل**۲ (نیز **لن، پ، لن**۲، **ب**): بیکجا؛ (**ق**۲: به هم بر)؛ متن = **ل، ق، س**۲ (نیز **لی، ل**۳، **و**، آ) ۸ـ**ل** (نیز **لی، پ**): بدان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: ثم رمی الغزال الأول فی أذنه ببندقة فخدرت فرفع ظلفه یحکیها به فرماه حینئذ أخری خاط بها رحله و أذنه و رأسه جمیعا فرقت الجاریة عند ذلک للغزالین، **ق**۲، **ل**۳، **و** پس از این بیت ۱۹۳ افزوده‌اند:

ق۲: بدو گفت جونست ای ماه‌روی   روان کرد آزاده از دیده جوی
ابا شاه گفت این نه مردانگیست   ز مردی ترا خوی دیوانگیست

ل۳: چنین گفت آزاده کان مستمند   بیامد بجانت ازینسان گزند
... (؟) ان تو آوردی این کارکرد   که آهو از آن کار شد جفت درد

و: سزاوار بر شه نکرد آفرین   دلش گشت از آن آهو اندوهگین
نگفت آنچه بر دل پسند آیدش   همان گفت او سودمند آیدش
چو داری زبان با دلیران دلیر   سرت را ز بالا درآرد بزیر
شه از کینه چشم خرد را بدوخت   چو آتش ز گفتار او برفروخت

۹ـ(**و**: ناگاه) ۱۰ـ**ل ـ ک، س**۲ (نیز **لن ـ پ، و، ب**): نگونسار؛ متن = **ل**۲ ۱۱ـ(**لی**: کرد و بزد بر؛ **لن**۲: برآورد و آسان بزد بر) ۱۲ـ(**ق**۲، **ل**۳: جنکی) ۱۳ـ(**لن**۲: بهم) ۱۴ـ**س**۲ (نیز **لی**، آ، **ب**): سر و پای و دستش (**ب**: دوشش) بخون در (آ: بر) فشاند (**لی**: نشاند) ۱۵ـ(**لن**۲: بدو) ۱۶ـ**ک**: بهرام کای ۱۷ـ(**لی**: جنگجوی!) ۱۸ـ(**لن**۲، **ب**: در)؛ **ک** (نیز **پ**): بما بر؛ **ق** این بیت را ندارد ۱۹ـ(**ل**۳: کنده) ۲۰ـ**ک** (نیز **لی، لن**۲): گشاد و؛ **س**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، **ب**): گشاده؛ متن = **ل، س، ل**۲ (نیز **لن، پ، و**، آ) ۲۱ـ(**و**: آن) ۲۲ـ**ک**: شود؛ **ل**۲: بدی؛ (**لی**: کار ننگی بدی) ۲۳ـ**ل**۲: بر سرم؛ (**لن، ق**۲، **لن**۲: کشورم)؛ **ق** این بیت را ندارد ۲۴ـ**ل، س، ق، ل**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، **پ، لن**۲، **ب**): چو؛ متن = **ک** (نیز **لن، و**) ۲۵ـ**س**۲ (نیز **لی**، آ): به خواری به ۲۶ـ**ل**: سپرد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۷ـ**ل**: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فمدّ یدها الیها فألقاها من خلفه الی الأرض، و أوطئها الهجین فداسها بأخفافه حتی ماتت. و أنکر اقتراحها علیه مثل ذلک مع صعوبته و قال: لو لم أصب کما قلت لضاقت علیّ الأرض برحبها، و کدت أهلک أسفا. ثم لم یستصحب بعد ذلک جاریة الی الصید ۲۸ـ**ل، ک، ل**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، **پ، و**): لشکری؛ متن = **س، ق، س**۲ (نیز **لن، لی، لن**۲، آ، **ب**) ۲۹ـ**ل**۲: رزم ساز

برابر ز[1] کوهی[2] یکی شیر دید[3] — کجا[4] پشت گوری[5] همی بردرید[6]
برآورد [7] زاغ سیه[8] را به زه — به تندی به شست و[9] سه[10] برزد گره
دل گور بردوخت [11] با[12] پشت شیر — پر از خون هزبر از بر و[13] گور زیر[14]

دگر هفته نُعمان و مُنذر به راه — همی‌رفت با او به نخچیرگاه[15]
بسی نامور بُرده از[16] تازیان — کزیشان بدی راه سود و[17] زیان
همی‌خواست منذر که بهرام گور — بدیشان[18] نماید سواری و زور[19]
شترمرغ دیدند جایی[20] گله — دوان[21] هر یکی چون هیونی[22] یله
چو بهرام گور آن شترمرغ[23] دید — به کردار باد[24] هوا[25] بردمید[26]
کمان را بمالید خندان[27] به چنگ — بزد بر کمر چار[28] تیر[29] خدنگ
یکایک همی‌راند اندر[30] کمان — بدآن تا[31] سرآرد بریشان[32] زمان
همی پرّ بشکافت[33] بر تیر[34] تیر[35] — برین[36] سان زند[37] مرد نخچیرگیر[38]!
به یک سوزن[39] این زآن فزون‌تر[40] نبود — همان تیر[41] ازین[42] تیر[43] برتر نبود!
برفت و بدید آنک[44] بد[45] نامدار — به یک موی بر بود[46] زخم سُوار!

۱ـ(ب: به)؛ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲): بنزدیک؛ ق، ک (نیز پ): بر برز؛ متن = ل، ل۲ ۲ـ(لی، آ: کوه او) ۳ـ(ق۲: یکی شیر در پست گوری بدید؛ ل۳: یکی شیر در زیر کوهی بدید) ۴ـس۲ (نیز لی، آ): که او ۵ـ(ق۲: او را) ۶ـ(ل۳: بشکرید)؛ و این بیت را ندارد ۷ـس۲ (نیز لی، آ، ب): درآورد ۸ـل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): کمان؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب) ۹ـل: <و>؛ ل۲، س۲ (نیز پ): نشست و (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن، لی، ل۲: نشست و)؛ متن ← ۱۰ـس: به؛ ک: نشسته به؛ (ق۲: بر آن هشت)؛ متن = ق (نیز ل۳، آ، ب)؛ و این بیت را ندارد ۱۱ـس: بردخت ۱۲ـل۲ (نیز لی): بر؛ (ق۲: دگر گور بردوخت بر) ۱۳ـ(ق۲: و از) ۱۴ـس۲ (نیز آ <و>): خون و شیر؛ (لی: بر از خون شیر از بر گور زیر؟)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: قال: و بعد أسبوع آخر خرج الی الصید بالبزاة و الفهود فرأی فی سفح بعض الجبال أسدا قد افترس حمار وحش فرماه بنشابة أنفذها فیهما حتی مرقت؛ ل، س۲ س از بیت ۲۰۲ افزوده‌اند:

چو او گور و شیر دلاور بکشت — بایوان خرامید تیغی به مشت

برخی از دستنویسها درین جا سرنویس دارند: ل: رفتن منذر با بهرام گور به نخچیر؛ ق: هنر نمودن بهرام گور نزد منذر و نعمان ۱۵ـو این بیت را ندارد ۱۶ـق: مرد از؛ (آ: مرد از آن)؛ ل۲: مایه‌ور مردم از؛ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، ب): مور مردم از؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لن۲) ۱۷ـل: <و>؛ و این بیت را ندارد ۱۸ـ(لن، ب: بایشان) ۱۹ـ(ل۳، آ: شور) ۲۰ـل: جای ۲۱ـ(پ: وزان) ۲۲ـ(ل۳: هیونان؛ لن۲، آ: هیون) ۲۳ـ(ل۳: بناگه از آن سو نگه کرد و) ۲۴ـک: باد از ۲۵ـ(ل۳: دمان) ۲۶ـق: چو شیر ژیان او فغان برکشید ۲۷ـ(پ، ب: بمالید جنگی کمان را) ۲۸ـل، ک (نیز لن۲): کمرگاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹ـ(آ: چوب) ۳۰ـق تیر از ۳۱ـ(ل۳: که تا خود) ۳۲ـس۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): بدیشان؛ (و: بریشان سرآرد) ۳۳ـل (نیز آ): برشکافد؛ ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲ ب): پر شکافید؛ س۲: تیر بشکافت؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، ل۳، و) ۳۴ـل۲، س۲: بر پر؛ (لن: تیز؛ ق۲: از تیر؛ لن۲: پرشان به) ۳۵ـ(ل۳ تیز) ۳۶ـل، ل۲ (نیز لی، آ، ب): بدین؛ س۲: بدان؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۳۷ـ(و: رانده بد؛ لن۲: که بد) ۳۸ـ(ل۳: بر ورد ازیشان دم رستخیز) ۳۹ـ(ق۲: همی یک سوی (وزن ندارد)) ۴۰ـ(و: فروتر؛ آ: آن زو فزونتر) ۴۱ـ(لی، آ: نیز؛ و: هم این تیر) ۴۱ـل، س (نیز لن): زین؛ ل۲ (نیز ق۲، لن۲): از؛ ق (نیز ل۳، و): از آن؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، پ، ب، آ) ۴۳ـ(لی، آ: نیز) ۴۴ـس۲ (نیز لی، آ): آن یل؛ (ل۳، لن۲: آنکه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴۵ـس۲ (نیز لی، آ): آن یک ۴۶ـ(لی: مو بود (وزن ندارد)؛ ل۳: زمین گشت جز بان ز)

همی آفرین خوند منذر بر اوی[۱] / همان نیزه‌داران پرخاشجوی!
بدو گفت منذر که ای شهریار / به تو شادمانم چو گلبن به بار[۲]!
مبادا که خشم[۳] آورد ماه تو! / وُگر[۴] سست گردد[۵] کمرگاه تو!

همانگه چو[۶] منذر به ایوان[۷] رسید / ز بهرام رایش[۸] به کیوان رسید!
فراوان مصوّر بجست از یمن / شدند این[۹] سران[۱۰] بر درش[۱۱] انجمن
بفرمود تا زخم[۱۲] او را به تیر / مصوّر نگاری کند بر[۱۳] حریر:
سواری چو بهرام با یال و کفت[۱۴] / بلنداشتری زیر و[۱۵] زخمی شگفت[۱۶]،
کمان‌مهره و شیر و آهو[۱۷] و گور[۱۸] / گشادِ بر و[۱۹] چرب[۲۰]دستی[۲۱] و زور[۲۲]،
شترمرغ و[۲۳] هامون و[۲۴] آن زخم تیر / ز قیر سیه تاخته[۲۵] بر حریر،
سواری برافگند زی شهریار / فرستاد نزدیک او[۲۶] آن نگار
فرستاده چون آمد[۲۷] برِ یزدگرد / همه لشکر آمد بر آن[۲۸] نامه[۲۹] گرد
همه نامداران[۳۰] فروماندند[۳۱] / به بهرام‌بر[۳۲] آفرین خواندند

وُزان پس هنرها چو کردی، نگار[۳۳] / همی[۳۴]تاختندی برِ شهریار
پدر[۳۵] آرزو[۳۶] کرد بهرام را / چه بهرام؟ خورشیدِ خودکام را!
به منذر چنین گفت بهرام شیر / که هر چند مانم بنزد[۳۷] تو دیر،

۱ـ**ل، س، ک** (نیز **لی، پ، لن**[۲]، آ <ی> : بدوی؛ متن = **ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، ب**) ۲ـ**ق** (نیز **ل**[۳]): گل در بهار؛ **ب** این بیت را ندارد ۳ـ(**لی**، آ: خشم؛ **ل**[۳]: چشم) ۴ـ**ل**[۲]: اگر ۵ـ(آ: گیرد؛ **ل**[۳]: نیست گردد؛ **لن**[۲]: نیست آورد (وزن ندارد))؛ **ب** این بیت را ندارد ۶ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ): که؛ (**و**: همانگاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ(**ق**[۲]: میدان) ۸ـ**ک**: ایوانش آتش؛ (**ل**[۳]: سر شاه از ایوان) ۹ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **لی**ـ**پ**، **لن**[۲]، آ، **ب**): آن؛ متن = **ل** نیز **لن، و**) ۱۰ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ، **ب**): همه ۱۱ـ(**لی**، آ: سرش) ۱۲ـ(آ: باز؛ **ل**[۳]: چو دیدند چنان زخم) ۱۳ـ(**ل**[۳]: بکند از)؛ در **ل**[۲] این بیت چهار بیت سپس‌تر آمده است ۱۴ـ**ل**[۲] (نیز **ب**): پشت؛ (**لی**: کتف)؛ **ق**، آ این بیت را ندارند ۱۵ـ(**لی، و، لن**[۲]: <و>) ۱۶ـ**ل**[۲]: زیر او بردرشت؛ (**ب**: اشقری زیر و حربی درشت)؛ **بنداری**: فتعجب المنذر من قوّته و اشتداد یده و أمر بإحضار المصوّر فأمره فأخذ ثوب حریر و صوّر علیه صورة بهرام راکبا علی الهجین ۱۷ـ**س، ل**[۲] (نیز **پ، ب**): آهو و شیر؛ (**لی، و**: تیر و آهو)؛ **ق**[۲]: همان چهرهٔ شیر و آهو؛ متن = **ل، ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]) ۱۸ـ(**ل**[۳]: برداشت بهرام زود) ۱۹ـ**ل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، ب**): گشاده بر و؛ **ک**: گشاده بدو؛ متن = (**پ، و، لن**[۲]) ۲۰ـ**ل**: حرب (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س**: خوب؛ **ل**[۲]: جوب؛ **ق**: گشاد و بر خوب و ۲۱ـ(**ب**: دست چربی و) ۲۲ـ**ل، ق** (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]): بر ور؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی، پ، و**)؛ (**ل**[۳]: گشاد و بر آن چرب‌دستی نمود)؛ آ این بیت را ندارد ۲۳ـ(**لی، ل**[۳]: <و>) ۲۴ـ(**لی**: <و>؛ (**ق**[۲]، **ب**: آهو و) ۲۵ـ(**لن، لی، لن**[۲]: ساخته)؛ **ل، ق**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ، و**): تازه شد؛ (**ب**: ساره شده (وزن ندارد))؛ متن = **س** (نیز **ل**[۳])؛ آ این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و صورة الغزالین المذکورین علی هیئتهما، و صورة الأسد و حمار الوحش و النشابة النافذة فیهما، الی غیر ذلک من أفعاله العجیبة فی صید النعام و السباع و الوحوش ۲۶ـ**ل**[۲]: وی؛ (**ق**[۲]: شاه)؛ **ق**: بر سوی او ۲۷ـ(**ل**[۳]: آمد)؛ **ک**: شد چون ۲۸ـ**ق** (نیز **لی**): بدان ۲۹ـ**ل**: تیر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۰ـ**س**[۲] (نیز **لی**، آ، **ب**): از آن زخم خیره؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـ(**ل**[۳]: چو گرد آمدند (پساوند ندارد)) ۳۲ـ**ق**: گور ۳۳ـ**ل**ـ**س**[۲] (نیز **لن، و**، آ): بکار (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**لی، ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**: بکار؛ **ق**[۲]: که کرد آشکار)؛ متن = (**پ**، آ) ۳۴ـ**ک** (نیز **ق**[۲]): همه ۳۵ـ(**ل**[۳]: بدید) ۳۶ـ**ل**: آرزوی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۷ـ**ل**: ماندم نزد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

همان[۱] آرزوی پدر خیزدم   چو ایمن شود[۲]، دل برانگیزدم!
برآراست[۳] منذر چو[۴] بایست کار   ز شهر یمن هدیه‌ی[۵] شهریار[۶]
از[۷] اسپان تازی به زرّین‌ستام   ز چیزی که پرمایه بردند[۸] نام[۹]
ز برد[۱۰] یمانی و تیغ یمن   دگر هرچ[۱۱] معدنش بد[۱۲] در عدن[۱۳]
چو نعمان[۱۴] که با شاه همراه بود   به نزدیک او افسرِ ماه[۱۵] بود
چنین تا به شهر سطخر[۱۶] آمدند   ز شاهان[۱۷] همی[۱۸] داستان‌ها زدند[۱۹]

گفتار اندر رفتن بهرام‌گور نزدیک پدر[۲۰]

وُزان پس[۲۱] چو آگاهی آمد به شاه[۲۲]   ز[۲۳] فرزند و نعمان تازی به راه[۲۴]،
پذیره شدندش[۲۵] همه موبدان[۲۶]   ز درگاه[۲۷] بیداردل‌بخردان
چو از دور بهرام را دید[۲۸] شاه   بدآن[۲۹] فرّ و آن شاخ[۳۰] و آن گرده‌گاه[۳۱]،
شگفتی فروماند از[۳۲] کار اوی[۳۳]   ز بالا و فرهنگ و دیدار[۳۴] اوی[۳۵]

۱ـل۲، **س**۲ (نیز **لی، ل**۳، آ، ب): همی؛ متن = **ل‌ـک** (نیز **لن، ق**۲، پ، و، **لن**۲) **۲ـق، ک** (نیز **ق**۲، ب : شود؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: ثم نفذها الی أبیه یزدجرد. و کان کلما رأی منه شیئا عجبا أمر المصوّر بتصویره و نفذ الصورة الی الملک. ثم إن بهرام قال للمنذر ذات یوم: قد اشتقت الی لقاء الملک فردّنی الیه **۳ـ**(**ل**۳: بیاراست) **۴ـ**(و: چونن که) **۵ـس**۲ (نیز **لی**، ب): هدیه‌ها؛ (**ل**۳: تا در)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۶ـس، س**۲ (نیز **لن، لی، لن**۲، ب): بی‌شمار **۷ـل، ق، ل**۲ (نیز **لن ق**۲، **ل**۳، پ، و، ب): ز؛ متن = **س، ک، س**۲ (نیز **ق**۲، **لی، لن**۲، آ) **۸ـل**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، **لن**۲):تر بود؛ (و: بُد برد) **۹ـ**(**لی**: شمشیر هندی بزرّین‌نیام) **۱۰ـ**(و: یزد؟؛ آ: ویر) **۱۱ـس‌ـل**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳ـ**لن**۲، ب): هرچه؛ **س**۲ (نیز **لی**، آ): ز چیزی که؛ متن ← **۱۲ـس‌ـل**۲ (نیز **لن‌ـب**): بد معدنش؛ متن = **ل** (نیز **لن**) **۱۳ـ**(**لن**۲: یمن) **۱۴ـ**(و: جوانان) **۱۵ـق** (نیز و): گاه؛ **ل**۲ (نیز **ل**۳، پ): افسر و گاه؛ **س**۲ (نیز آ، ب): مر او را بنزدیک او جاه؛ (**لی**: مر او را بنزد پدر جاه)؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **لن، ق**۲، **لن**۲) **۱۶ـل‌ـک، س**۲ (نیز **لن، لی**، پ، و، **لن**۲، ب): صطخر؛ متن = **ل**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، آ) **۱۷ـس** (نیز **لن، لن**۲): شادی **۱۸ـق** (نیز **لن**۲): همه؛ **ک**: بسی؛ متن = **س، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن، لی‌ـو**، آ، ب) **۱۹ـل**: کز از شاهزاده بفخر آمدند؛ (**ق**۲: همه با بزرگی و فخر آمدند)؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۲۰ـل**: آمدن بهرام گور با نعمان پیش پدر؛ **س**: رفتن بهرام گور بدیدن پدر بایران زمین؛ **س**۲: آمدن بهرام گور نزد پدر؛ متن = [گفتار اندر +] **ل**۲؛ **ق، ک** سرنویس ندارند **۲۱ـل، ک** (نیز **ق**۲): ازان؛ **س**۲ (نیز **لی**، آ): ازیشان؛ متن = **س، ق، ل**۲ (نیز **لن، ل**۳ـ**لن**۲، ب) **۲۲ـس، ق، ک** (نیز **و، لن**۲): ز راه؛ (**لن، ق**۲: براه)؛ متن = **ل، ل**۲، **س**۲ (نیز **لی، ل**۳، پ، آ، ب) **۲۳ـق، ک**: که **۲۴ـس، ق، ک** (نیز **لن، ق**۲، **ل**۳، و، **لن**۲): نعمان تازی و فرزند شاه؛ **س**۲ (نیز آ، ب): نعمان ز بهرام کامد براه؛ (**لی**: بهرام و نعمان که آمد براه)؛ متن = **ل، ل**۲ (نیز پ) **۲۵ـس**۲: شدش با **۲۶ـل**۲: مهتران **۲۷ـ**(**ل**۳: کمورور و؟)؛ **ل، ل**۲، **س**۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بیامد همانگاه نزد پدر   چو دیدش (**س**۲: دید او) پدر را برآورد سر
بپیش کئی تخت او سرفراز   بیامد شتابان و بردش نماز

بنداری: فهیأ أسبابه و جهزه الی أبیه، و نفذ فی خدمته ولده نعمان. فلما أتی الخبر یزدجرد بوصول بهرام و النعمان أمر أکابر الدولة و أعیان الحضرة باستقبالهما فتلقوه **۲۸ـل، ل**۲: بهرام را دید بیدار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۹ـ**(پ: وزان) **۳۰ـ**(**ق**۲، **ل**۳: یال) **۳۱ـل**: گردگاه؛ (**ل**۳: دستگاه)؛ **س**۲ (نیز **لی**، آ): شاخ و آن یال و آن فرّ و جاه؛ (**لن**۲: فرّ و یال و چنان دستگاه)؛ متن = **س‌ـل**۲ (نیز **لن، ق**۲، پ، و، ب) **۳۲ـک**: در **۳۳ـل، ق، س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، و، آ، ب): او؛ متن = **س، ک، ل**۲ (نیز **لن، ل**۳، پ، **لن**۲) **۳۴ـل**۳: دیدار و رفتار) **۳۵ـل، ق، س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، آ): او؛ متن = **س، ک، ل**۲ (نیز **لن، ل**۳ـ**لن**۲، ب)

فراوان بپرسید[۱] و بنواختش[۲]   به نزدیک خود جایگه ساختش[۳]
به برزن[۴] درون جای نعمان گزید   یکی کاخ بهرام را چون سزید
فرستاد نزدیک او بندگان   چن[۵] اندرخور آمد[۶] پرستندگان
شب و روز بهرام پیش پدر   همی[۷] از پرستش نخارید[۸] سرا!
چو یک ماه نعمان بُد نزد[۹] شاه   همی‌ساخت[۱۰] تا باز گردد ز[۱۱] راه
به شب[۱۲] کس فرستاد و او را بخواند   برابرش بر[۱۳] تخت شاهی[۱۴] نشاند
بدو گفت: منذر بسی رنج دید   که تا زاده[۱۵] بهرام را پرورید
بدین کار پاداش[۱۶] نزد من است   شمار شما[۱۷] اورمزد منست!
پسندیدم این[۱۸] رایِ باهنگِ[۱۹] اوی[۲۰]   که سوی[۲۱] خرد بینم آهنگ[۲۲] اوی[۲۰]!
تو چون[۲۳] دیر[۲۴] ماندی[۲۵] بدین بارگاه   پدر چشم دارد همانا[۲۶] به راه
ز دینارِ گنجی‌س[۲۷] پنجه هزار   بدادند با جامه‌ی[۲۸] شهریار[۲۹]
از[۳۰] آخر به زرّین و سیمین[۳۱] لگام[۳۲]   ده[۳۳] اسپ گرانمایه بردند نام
ز گستردنی‌ها و از بنده[۳۴] نیز   ز رنگ و ز بوی و ز هرگونه چیز

۱ـ(آ: ببوسید) **۲**ـ**ل**[۲]: بنشاختش؛ (و: بنواختشان) **۳**ـ(و: ساختشان)؛ **بنداری**: و لما دخل علی الملک تعجب من شکله و قدّه و قالبه، و بهت لجماله و بهائه و رونقه. فسایله و سایل النعمان، و أکثر مسایلته و أکرمهما **۴**ـ**ل**[۲] (نیز آ): ببرده **۵**ـ**ل، ق**ـ**س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ**ـ**ب**) چو؛ متن = **س** **۶**ـ**ل**: او؛ ق،ک: آید؛ متن = **س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ**ـ**ب**)؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد **۷**ـ(**ق**[۲]: همه) **۸**ـ(آ: نخوارید) **۹**ـ(**لن، ل**[۳]: بنزدیک) **۱۰**ـ**ل،ک،ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، آ، ب): خواست؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]) **۱۱**ـ**ل، س، ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و**، آ، ب): به؛ متن =ک، **ل**[۲] (نیز **لن، پ، لن**[۲]) **۱۲**ـ**س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، آ): بدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۳**ـ(**لی**: برابر ابر) **۱۴**ـ**س** (نیز **ل**[۳]): زرّین؛ **بنداری**: فأنزل بهرام فی قصره و أنزل النعمان فی منزل یلیق به. فصار بهرام یلازم أباه و یقف فی خدمته لیلا و نهارا حتی لا یقدر أن یحک رسه. ثم استحضر الملک النعمان بعد شهر وأقعده علی التخت عنده **۱۵**ـ**ل، س، ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**ب**): که آزاده؛ (**لی**: آزرده)؛ متن = ق، ل[۲] **۱۶**ـک: پاداشت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۷**ـ**ل**: بدین روزتان؛ ق: سپاس شما؛ **ل**[۲]: بهی روزتان؛ **س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): بهار شما؛ (**ق**[۲]: سروش شما؛ **پ**: سنان شما؛ **و**: همان ار شما)؛ متن = **س، ک** (نیز **لن، ل**[۳]، **لن**[۲])؛ **بنداری**: و قال له: إن المنذر قد تحمل فی تربیة بهرام عناء کبیرا، و علیّ مجازاته **۱۸**ـ**ل**[۲]: آن **۱۹**ـ**ل، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی** <و>ـ**ب**): رای و فرهنگ؛ (**لن**: رای و آهنگ)؛ متن = س، ک (نیز **لن**) **۲۰**ـ**ل، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ**، آ، ب): او؛ ک: تو؛ متن = **س** (نیز **لن، ل**[۳]، **و، لن**[۲]) **۲۱**ـ(**لی**: هرسو) **۲۲**ـ(**لن**[۲]: ز بالا و دیدار و فرهنگ)؛ **ق**[۲]، **ل**[۳] پس از این بیت افزوده‌اند:

ق[۲]:   بدین کار پاداش سازم‌همی   سرش بر فلک برفرازم‌همی

ل[۳]:   بپاداش این کار سازم‌همی   به چونین پسر سرفرازم‌همی

۲۳ـ**س**[۲] (نیز **لی، پ**، آ): خود **۲۴**ـق سم (بی‌نقطه) **۲۵**ـ**ک، ل**[۲]: مانی **۲۶**ـ(**لی**: شما را)؛ ق: همانا پدر چشم دارد؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد **۲۷**ـ(**ق**[۲]: صلیش؟) **۲۸**ـ(پ: نامهٔ) **۲۹**ـ(ق[۲]: طوق گوهرنگار) **۳۰**ـ**ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]، ب): ز؛ متن =ک، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، آ) **۳۱**ـ**ل** (نیز **و**): سیمین و زرّین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۲**ـ**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**): ستام **۳۳**ـ(پ: دو)؛ در ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۳۴**ـ**س، ک، ل**[۲] (نیز **لن، پ**): و هم بنده؛ ق، **س**[۲]: وز بنده؛ (آ: و آکنده)؛ **ل**: گستردنی‌های زیبنده؛ متن = (**ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **لن**[۲])؛ **بنداری**: فأعطاه خمسین ألف دینار، و خلعة من ملابسه الخاصة، و عشرة أفراس بآلات الذهب، و عدة من الجواری و الغلمان

ز گنج جهاندار گهبد ببرد[۱] یکایک به نُعمان[۲] مُنذر[۳] سپرد[۴]
ز[۵] شادی در[۶] بخشش[۷] اندرگشاد برانداره[۸] یارانش را[۹] هدیه داد
به منذر یکی نامه بنبشت[۱۰] شاه چنان‌چون بود درخور پیشگاه[۱۱]
به آزادی از کار[۱۲] فرزند اوی[۱۳] که شاه یمن جست[۱۴] پیوند اوی[۱۵]
به پاداش این کار یازم[۱۶] همی به چونین[۱۷] پسر سرفرازم‌همی!

یکی نامه بنبشت[۱۸] بهرام گور که کار من ایدر تباهست و تور[۱۹]
نه این بود چشم امیدم به[۲۰] شاه کزین سان کند سوی کهتر[۲۱] نگاه
نه فرزندم ایدر، نه چون چاکری[۲۲] نه چون کهتری[۲۳] ناددل[۲۴] بر دری[۲۵]
به نعمان بگفت آنچ[۲۶] بودش نهان ز بدراه و آیین شاه جهان

چو نعمان برفت از در[۲۷] شهریار بیامد بر منذر[۲۸] نامدار
بدو نامه‌ی شاه گیتی بداد ببوسید منذر[۲۹] به سر برنهاد
وُ زآن[۳۰] هدیه‌ها شادمانی[۳۱] نمود[۳۲] برآن[۳۳] آفرین آفرین برفزود
وُ زآن[۳۴] پس[۳۵] فرستاده[۳۶] اندر نهفت ز بهرام چندی به منذر[۳۷] بگفت
پس[۳۸] آن[۳۹] نامه برخواند پیشش[۴۰] دبیر رخ نامور[۴۱] گشت همچون زریر

۱ـل: ایران ببرد؛ **س، ق،ک، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳**، **پ، لن۲**، آ، ب): مهران ببرد؛ **ل۲**: گنجور برد؛ (ق۲: نـمان ببرد؛ و: آوریدند و مهتر ببرد)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲ـس،ک** (نیز پ): نعمان و **۳ـ(ل۳**: به گنجور نعمان) **۴ـ(ق۲**: گنجور خود برشمرد)؛ در **ق** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۵ـل، س۲**: به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۶ـس۲**: ره؛ (**لن**: و از) **۷ـل۲**: در گنجش **۸ـق**: بی اندازه **۹ـس۲** (نیز آ): بر اندازهٔ تازیان؛ (**لی**: باندازهٔ تازیان؛ **ل۳**: بر اندازهٔ کارشان) **۱۰ـل‌ـل۲** (نیز لن، **ل۳**، و، **لن۲**): بنوشت؛ **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، آ، ب): فرمود؛ متن = (پ) **۱۱ـ(لی**: جشنگاه؛ **ل۳**: دستگاه) **۱۲ـ(ق۲**: بازادی از کارو) **۱۳ـل،ل۲** (نیز ، آ، ب): او؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۴ـل** (نیز **ق۲**، **ل۳**): گشت؛ **ل۲**: گشاده بمن گشت؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۵ـل،ل۲** (نیز آ، ب): او؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **س** سرنویس دارد: نامهٔ یزدگرد و بهرام گور بنزد منذر عرب **۱۶ـ(ل۳**، **لن۲**: سازم؛ **لی**: آن کار نازم؛ آ: آن کار یازم)؛ **ک**: بباداشت این کار یازم **۱۷ـق**: بخوبی؛ **ل۲**: نخستین؛ **ل، س۲** پس از این بیت افزوده‌اند:

که از مهر (**س۲**: بهر) فرزند من او چکرد بکارش شب و روز تیمار خورد

۱۸ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز **لن‌ـل۳**، **وـب**): بنوشت؛ متن = **ک** (نیز پ) **۱۹ـل، س، ق، ل۲** (نیز **لن‌ـلن۲**، ب): شور؛ (آ: بور)؛ متن = **ک، س۲** **۲۰ـ(لن۲**، آ: ز)؛ **ق،ل۲** (نیز پ): امید من نزد؛ **ک**: اومید و چشمم به **۲۱ـ(آ**: بنده)؛ **س۲**: سو کند سوی بنده **۲۲ـس**: چاکران؛ (**ق۲**: کهترم) **۲۳ـ(ق۲**: چاکری؛ **ل۳**: کهتران) **۲۴ـل۲**: ساده دل **۲۵ـ(ق۲**: درم)؛ **س**: نیز از در شاه چون کهتران؛ **لی** این بیت را ندارد **۲۶ـک،ل۲** (نیز **لی**، **پ‌ـب**): آنچه؛ متن = **ل، س، ق، س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**) **۲۷ـ(لی،ل۳**: بر) **۲۸ـک**: برومند زی؛ **بنداری**: و صرفه الی أبیه و کتب الیه کتابا یشکره فیه. ثم لما انصرف النعمان شیعه بهرام، و شکا الیه سوء أخلاق أبیه، و سأله أن یبلغ ذلک الی المنذر. فسار النعمان و بقی بهرام یخدم أباه لیلا و نهارا **۲۹ـک**: ببوسید و نامه؛ (**ق۲**: ببوسید و منذر) **۳۰ـ(لی**: بدان) **۳۱ـس،ک، س۲** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، و، **لن۲**، آ): شادکامی؛ متن = **ل، ق، ل۲** (نیز **ق۲**، پ، ب) **۳۲ـ(ق۲**، **ل۳**: فزود) **۳۳ـ(لی**: بدان) **۳۴ـک، س۲**: از آن **۳۵ـ(ق۲**: سو) **۳۶ـ(لی**، **لن۲**: فرستاد) **۳۷ـ(آ**: بمردی) **۳۸ـق، ل۲** (نیز پ، ب): چو؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۹ـک**(نیز **ق۲**): این **۴۰ـل۲**: فرّخ؛ (**لن‌ـل۳**، **لن۲**: پیش) **۴۱ـ(ل۳**: تاجور)؛ **س** سرنویس دارد: پاسخ نامهٔ بهرام گور از نزد منذر عرب

هم[۱] اندرزمان زود پاسخ نبشت[۲] — سخن‌های بایندِ[۳] فرّخ نبشت[۲]
چنین گفت کای مهتر[۴] نامور[۵] — نگر سر نپیچی ز راه پدر[۶]!
به نیک و بدِ[۷] شاه خرسند[۸] باش! — پرستنده باش و[۹] خردمند باش!
بدی‌ها به صبر از مهان[۱۰] بگذرد — سر مرد[۱۱] باید که دارد خرد!
سپهر روان را چنین‌ست رای[۱۲] — تو با[۱۳] رای او[۱۴] هیچ مفزای[۱۵] بای[۱۶]!
دلی را پر از[۱۷] مهر دارد سپهر — دلی پر ز کین و پر آژنگ[۱۸] چهر!
جهاندارِ گیتی چنین آفرید — چنان کو[۱۹] چماند بباید چمید[۲۰]!
ازین[۲۱] پس ترا درج[۲۲] باید[۲۳] به کار — ز دینار و از[۲۴] گوهر[۲۵] شاهوار[۲۶]،
فرستم، نگر دل نداری به رنج[۲۷] — نیرزد[۲۸] پُرآگنده رنج تو گنج[۲۹]!
ز دینار گنجی[۳۰] کنون ده هزار — فرستادم اینک ز بهر[۳۱] نثار[۳۲]
پرستار کو رهنمای[۳۳] تو بود، — به پرده‌ندرون[۳۴] دلگشای تو بود،
فرستادم اینک[۳۵] به نزدیک تو — که روشن کند جان تاریک تو!
هر آنگه[۳۶] که دینار بردی[۳۷] به کار — گرانی مکن هیچ[۳۸] بر شهریار،
که دیگر فرستمت[۳۹] بسیار نیز[۴۰] — وُ زین[۴۱] پادشاهی ز هرگونه[۴۲] چیز!
پرستنده باش و ستاینده[۴۳] باش! — به کار[۴۴] پرستش فزاینده[۴۵] باش!

۱ـ**ک**: چو **۲**ـ**ل، س، ل[۲]** (نیز **لن، ل[۳]** **،لن[۲]**، **ب**): نوشت؛ متن = **ق، ک، س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی، آ**) **۳**ـ**ل**: بامغز و؛ **س** (نیز **لن، ق[۲]**): بابند؛ **ک**: بایسته؛ **ل[۲]**: زیبا و؛ (**لی**: بیدار؛ **ل[۳]**، **پ، و** <و>، **لن[۲]** <و>، **آ** <و>، **ب**: با پند و)؛ متن = **ق، س[۲]** **۴**ـ**س[۲]** (نیز **لی، آ**): خسرو **۵**ـ**س** (نیز **لی**): تاجور؛ (**ق[۲]**: نامدار) **۶**ـ(**ق[۲]**: تو از شهریار) **۷**ـ**س[۲]** (نیز **لی، آ**): بد از **۸**ـ(**لن[۲]**: خورسند) **۹**ـ**ق**: پرستندهٔ تو **۱۰**ـ**س[۲]** (نیز **لی، آ**): هم از مردمان؛ (**ب**: هم از مهتران)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ق[۲]** بیت ۲۷۱ را پس از این بیت آورده است **۱۱**ـ(**و**: شاه) **۱۲**ـ**ک**: بای؛ (**و**: آی) **۱۳**ـ**ق، ل[۲]**: بر **۱۴**ـ**س** (نیز **لن** : تو بارندهٔ **۱۵**ـ**س[۲]** (نیز **پ**): نداری تو با رای او هیچ؛ (**لی**: نداریم با رای او هیچ) **۱۶**ـ**ل، س[۲]** (نیز **ب**): بای (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س، ک، ل[۲]** (نیز **لن، ل[۳]**، **و، لن[۲]**): رای؛ (**پ**: جای)؛ (**آ**: نداریم با رای او هیچ تاو (پساوند ندارد))؛ متن = **ق** (نیز **لی، ق[۲]**) **۱۷**ـ(**لن**: دلی پر ز بد **۱۸**ـ**ل[۲]**: اورنگ؛ (**لی**: پر از آز؛ **آ**: پر از رنگ؛ **پ**: را پر از کین و آژنگ) **۱۹**ـ**ک**: جهان چون **۲۰**ـ**ل[۲]** (نیز **پ**): چراند بباید چرید؛ **س، لن** این بیت را ندارند **۲۱**ـ**ک**: وزان **۲۲**ـ**س**ـ**س[۲]** (نیز **لن**ـ**ب**): هرچه؛ متن = **ل** **۲۳**ـ**ل**ـ**ک** (نیز **لن**ـ**ل[۳]**، **و، لن[۲]**، **ب**): آید؛ متن = **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **پ آ**) **۲۴**ـ**ل، س، ق** (نیز **لن، ل[۳]**، **و، لن[۲]**، **آ**): وز؛ متن = **ک، ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی، پ، ب**) **۲۵**ـ**س[۲]** (نیز **لی، آ**): جامهٔ **۲۶**ـ(**آ**: شهریار) **۲۷**ـ**س[۲]** (نیز **لی، پ، آ**): تا نداری بگنج (**پ**: برنج) **۲۸**ـ(**لن، ل[۳]**، **لن[۲]**: نه ارزد) **۲۹**ـ**س، س[۲]** (نیز **لن، لن[۲]**): پراکندن رنج گنج؛ (**ل[۳]**: پراکنده رنجت بگنج؛ **ق[۲]**: براکندی رنج گنج؛ **لی، آ**: پراکندن گنج رنج؛ **و**: پراکند گنج تو رنج)؛ **ق**: که نازک دلت بهتر آمد ز گنج؛ متن = **ل، ک، ل[۲]** (نیز **پ، ب**) **۳۰**ـ(**ل[۳]**: گنجم) **۳۱**ـ**ل[۲]** (نیز **ل[۳]**، **پ، لن[۲]**): برسم **۳۲**ـ**ل[۲]** (نیز **لن، ل[۳]**): شمار؛ **س[۲]** (نیز **لی، آ**): بر شهریار؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **ق[۲]**، **پ، و، لن[۲]**، **ب**) **۳۳**ـ**س[۲]** (نیز **آ**): کنیزک که او پیشوای **۳۴**ـ**ل**ـ**س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **ل[۳]**ـ**ب**): بپرده درون؛ (**لن**: بپرده کنون)؛ متن تصحیح قیاسی است **لی** این بیت را ندارد **۳۵**ـ**س[۲]** (نیز **آ**): او را؛ **لی** این بیت را ندارد **۳۶**ـ(**ل[۳]**: هم آنگه) **۳۷**ـ(**لن[۲]**: دیگرت باشد) **۳۸**ـ(**ق[۲]**: ایچ) **۳۹**ـ(**ل[۳]**: فرستم ازین بیش) **۴۰**ـ**ق**: چیز؛ **س[۲]** (نیز **لی**): دینار نیز؛ (**آ**: دینار و چیز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۴۱**ـ**س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، **پ، آ، ب**): ازین؛ (**ق[۲]**: بدین؛ **و**: جزین) **۴۲**ـ**س، س[۲]** (نیز **ل[۳]**، **آ**): و هرگونه؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۴۳**ـ**ق** (نیز **ب**): سراینده؛ **ل[۲]** نیز **لی**): شتابنده؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۴۴**ـ**س[۲]** (نیز **لن، لی، آ، ب**): بگاه؛ متن = ده دستنویس دیگر **۴۵**ـ(**ب**: ورا بنده)

تو آن[۱] بدخوی را[۲] ز شاه جهان — جدا کرد نتوان اندر نهان!

فرستاد از آن[۳] تازیان ده سُوار — سخنگوی[۴] و بیدار دل و دوستدار[۵]!
رسیدند نزدیک بهرامشاه — ابا بدره و برده و[۶] نیکخواه
خردمند[۷] بهرام از آن[۸] شاد شد[۹] — همه دردها[۱۰] بر دلش باد شد[۱۱]
وُزان پس بدآن[۱۲] پند شاه عرب — پرستش همی‌کرد روز و به شب[۱۳]

گفتار اندر خشم راندن یزدگرد بر بهرامشاه[۱۴]

چنان بُد که یک روز در[۱۵] بزمگاه — همی‌بود برپای[۱۶] در پیش شاه
چو شد تیره[۱۷] بر پای خواب آمدش — هم از ایستادن[۱۸] شتاب آمدش
پدر چون بدیدش به هم بر[۱۹] دو[۲۰] چشم — به تندی[۲۱] برو[۲۲] بانگ برزد به[۲۳] خشم
به دژخیم فرمود: کین را[۲۴] ببر — کزین پس[۲۵] نبیند کلاه و کمر!
بدو[۲۶] خانه زندان کن و باز گرد[۲۷] — نزیبد برین گاهِ[۲۸] ننگ و نبرد[۲۹]!
به ایوان[۳۰] همی‌بود خسته‌جگر — ندید اندر آن سال روی پدر
مگر مهر و نوروز[۳۱] و جشن سده — که از پیش[۳۲] رفتی میان رده[۳۳]

۱ـ(ق[۲]، ل[۳]: این)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲ـل، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]**، آ، ب): خوی بد را؛ **س، ک** (نیز **لن، پ، و**): بدخویی را؛ **ل[۲]**: بدخوییها؛ متن = ق **۳ـل، س** (نیز **لن، لن[۲]**): زان؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۴ـ(لی**: خردمند) **۵ـس[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): نامدار **۶ـس، س[۲]** (نیز **ل[۳]، و، ب**): بردهٔ؛ (**ق[۲]**: برده و بدرهٔ؛ **لی، لن[۲]**: برده و بدره و)؛ متن = **ل، ق، ک، ل[۲]** (نیز **پ، آ**)؛ **لن** این بیت را ندارد **۷ـ(لی**: جهاندار) **۸ـل، س**: زان؛ (**و**: ازو)؛ متن = **ق ـ س[۲]** (نیز **ق[۲] ـ پ، لن[۲]**، آ، ب) **۹ـس[۲]**: گشت شاد؛ (ب: شاد گشت) **۱۰ـک**: دودها؛ (**لی، ب**: رنجها) **۱۱ـس[۲]**: گشت باد؛ (ب: باد گشت)؛ **لن** این بیت را ندارد **۱۲ـس، ق، ک** (نیز **لن، ق[۲]، پ، و، لز[۲]**): بران؛ متن = **ل، ل[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، آ**) **۱۳ـس**: بر روز و شب؛ **ق** (نیز **لن[۲]**): هر روز و شب؛ **ل[۲]**: او روز و شب؛ (**ق[۲]، ل[۳]، پ، و**: در روز و شب)؛ **ل**: بدی کار او روز و شب؛ (**لی، آ**: نمود او همی روز و شب)؛ متن = **ک** (نیز **لن**)؛ **س[۲]**، ب این بیت را ندارند **۱۴ـل، ق**: خشم کردن یزدگرد بر بهرام گور؛ **س** (هفده بیت سپس‌تر): بازگشتن بهرام گور بنزدیک منذر عرب؛ **ل[۲]**: خشم گرفتن یزدگرد بر بهرام و حبس نمودن؛ **س[۲]**: خشم گرفتن یزدگرد بر بهرام و بند کردن؛ متن = (**و**)؛ **ک** سرنویس ندارد **۱۵ـک**: روزی بر؛ (**پ، لن[۲]**: روز بر) **۱۶ـ(آ**: در پای) **۱۷ـ(ق[۲]، و**: خیره؛ **ل[۳]**: مانده؛ **پ**: دیر)؛ **ک**: شب خیره؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۸ـ(لی، ل[۳]، لن[۲]**، آ: همی زیستادن)؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

ستاده دو چشمش بهم برنهاد — غمی شد دلش چون بسی ایستاد

۱۹ـس[۲] (نیز **لی**): هر؛ (**لن**: در)؛ **ق** (نیز ب): ابر هم دو؛ متن ← **۲۰ـل**: بهم برده؛ متن = **س، ک، ل[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳] ـ آ**) **۲۱ـک**: بتنگی **۲۲ـل ـ ل[۲]** (نیز **لن، لی، پ، و، لن[۲]**): یکی؛ متن = **س[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]**، آ، ب) **۲۳ـک** (نیز **پ، و**): ز؛ **بنداری** فاتفق أنه ذات لیلة کان واقفا علی رأسه فغلبه النوم. فالتفت الیه فرآه قد غمض عینیه فصاح علیه **۲۴ـل** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، پ**): کو را؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۵ـ(ل[۳]**: که دیگر) **۲۶ـق، ک** (نیز **لن**): بدین؛ **ل[۲]**: برین؛ **س[۲]** (نیز **ق[۲]، پ ـ ب**): برو؛ (**ل[۳]**: بدان)؛ متن = **ل، س** (نیز **لی**) **۲۷ـل[۲]**: در ببند **۲۸ـق**: نیز؛ (**لن، لن[۲]**: کار)؛ **ل، ل[۲]**: بروگاه و؛ (**لی**: بدین گاه)؛ متن = **س، ک، س[۲]** (نیز **ق[۲] ـ و**، آ، ب) **۲۹ـل[۲]**: گرز و کمند **۳۰ـک**: بایران **۳۱ـل، ک، ل[۲]** (نیز **و**): مهر نوروز؛ **س، ق، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]**، آ، ب): روز نوروز؛ متن = (**پ**) **۳۲ـل ـ س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۲]، پ، و**، آ، ب): او پیش؛ متن = (**لن[۲]**) **۳۳ـس**: دده؛ (**ل[۳]**: میان برزده)؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و أمر بعض الحرس بأن یلزمه فی بیته، و لایدعه أن یخرج بعد ذلک. فاحتبس بهرام فی إیوانه لا یخرج الی صید و لا الی میدان

چُنان بُد که طینوش رومی[۱] ز راه[۲] — فرستاده آمد[۳] به نزدیک شاه
ابا بدره و برده[۴] و باژ روم — فرستاده[۵] قیصر بدین مرز و[۶] بوم
چو آمد شهنشاه[۷] بنواختش — سزاوار او[۸] جایگه ساختش
فرستاد بهرام زی او[۹] پیام — که ای مردِ بیدارِ گسترده‌کام،
ز کهتر[۱۰] به چیزی بیازرد شاه — وُ زو[۱۱] دور گشتم[۱۲] چنین[۱۳] بی گناه،
تو خواهش کنی گر[۱۴] تو را[۱۵] بخشدم — مگر بخت پژمرده[۱۶] بدرخشدم[۱۷]!
سوی دایگانم فرستد مگر — که منذر مرا به ز مام و پدر!
چو طینوش بشنید پیغام اوی[۱۸] — برآورد از آن آرزو کام[۱۹] اوی[۱۸]!
دل‌آزار[۲۰] بهرام از آن[۲۱] شاد گشت[۲۲] — وُزان بند بی‌مایه[۲۳] آزاد گشت[۲۲]!
به درویش بخشید بسیار چیز — وُزان جایگه رفتن آراست تیز[۲۴]
همه درپرستان[۲۵] خود را بخواند[۲۶] — شب تیره چون باد لشکر براند[۲۶]
به یاران همی[۲۷] گفت: یزدان سپاس[۲۸] — که رفتیم و ایمن شدیم از هراس!

چو آمد به نزدیک شهر یمن — پذیره شدش کودک و مرد و زن
برفتند نُعمان و مُنذر ز جای[۲۹] — همان[۳۰] نیزه‌داران[۳۱] پاکیزه‌رای
چو منذر به بهرام نزدیک شد — ز گرد سپه[۳۲] روز تاریک شد!
پیاده شدند آن دو آزاد[۳۳] مرد — همی‌گفت بهرام تیمار و درد
ز گفتار او چند منذر گریست — بپرسید و گفت[۳۴]: اخترِ شاه چیست،

۱ـل۲: جنگی **۲**ـ(ق۲: براه) **۳ـک**: فرستاد هدیه؛ (**لی**: ز قیصر بیامد) **۴ـس، ک** (نیز **لن، لی، ل۳**): برده و بدره؛ متن = ده دستنویس دیگر **۵ـل، س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن. ل۳، و، آ، ب**): فرستاد؛ متن = ق (نیز **پ، لن۲**) **۶ـل**: به آباد؛ **ل۲**: بدان مرز و؛ (**ل۳**: از آن مرز و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۷ـس۲** (نیز لی، آ، ب): جهاندار؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۸ـل۲**: سزاوارتر **۹ـق، ل۲**: او را؛ **س۲** (نیز **لی، آ، ب**): نزدش؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **لن**، ق۲، **ل۳ـلن۲**) **۱۰ـس۲** (نیز **لی، آ**): بنده **۱۱ـل، س** (نیز **پ**): ازو؛ متن = **ق ـس۲** (نیز **لن ـل۳، و ـب**) **۱۲**ـ(آ: ماندم) **۱۳**ـ(پ: همی) **۱۴**ـ(**ل۳**: تا)؛ **ق، س۲** (نیز **ق۲، لی، ب**): خواهشگری کن؛ (آ: خواهشگری کری (وزن ندارد))؛ متن = **ل، س، ک، ل۲** (نیز **لن، پ، و، لن۱**) **۱۵**ـ(**ق۲**: بتو) **۱۶**ـ(**لی**: یک لخت؛ **و**: پیروز) **۱۷**ـ(**ل۳**: بر رخشدم)؛ **بنداری**: فاتفق أن ورد علی یزدجرد رسول من الروم فأرسل بهرام الیه و سأله أن یخاطب أباه فیه و یستأذن له فی الرجوع الی المنذر و معاودة بلاد العرب **۱۸ـل، ق، ل۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب**): او؛ متن = **س، ک، س۲** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۱۹**ـ(**ل۳**: زان آرزو کار) **۲۰ـل، س**: دلارای؛ **س۲** (نیز **لی، لن۲، آ، ب**): دل آزرده؛ (**ل۳**: دل آزاد)؛ متن = **ق، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، و**) **۲۱ـل**: زان؛ **س** (نیز **لن**): زو؛ **ل۲** (نیز **لی، لن۲، ب**): ازو؛ متن = **ق، ک، س۲** (نیز **ق۲، ل۳، پ، و، آ**) **۲۲ـق، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، و**): شد **۲۳ـل، ل۲**: مرد بی‌مایه؛ (**لی**: بندگی مایه؛ **آ**: پند بی مایه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۴ـل۲** (نیز **لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب**): نیز؛ متن = **ل ـک، س۲** (نیز **ق۲، و**) **۲۵ـل ـل۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـلن۲، ب**): زیردستان؛ (آ: دز پرستان)؛ متن = **س۲** (نیز **لی**) **۲۶**ـ(**ق۲**: ببرد) **۲۷**ـ(**پ، آ**: چنین) **۲۸ـک، ل۲** (نیز **ل۳، لن۲، آ**): شناس؛ **س۲** در فیلم خوانا نیست؛ برخی از دستنویس‌ها درین جا سرنویس دارند: **ل**: رفتن بهرام گور بیمن پیش منذر؛ **س**: بازگشتن بهرام گور بنزدیک منذر عرب **۲۹**ـ(**ل۳**: بجای) **۳۰**ـ(**ل۳**: همه) **۳۱ـک**: نامداران **۳۲**ـ(**ل۳، و**: سیه) **۳۳**ـ(**لی**: آزاده؛ **ل۳**: سپاهی شدند آن دو داننده) **۳۴ـس۲** (نیز **لی، آ**): همی‌گفت کین

که هرگز نراند به[۱] راه[۲] خرد؟ ز کردار[۳] ترسم که کیفر برد!
بدو گفت بهرام کین خود[۴] مباد که گیرم[۵] ز شوراخترش نیز[۶] یاد!

فرود آوریدش هم آنجا[۷] که بود برآن[۸] نیکوی نیکوی‌ها فزود!
بجز بزم[۹] و میدان نبودیش کار وُگر بخشش[۱۰] و کوشش[۱۱] کارزار[۱۲]!
وُزآن پس غم و شادی یزدگرد چُنان شد[۱۳] که بر وریا[۱۴] بادِ[۱۵] ارد[۱۶]!
برین[۱۷] نیز چندی[۱۸] زمان برگذشت[۱۹] به ایران[۲۰] پدر، پورِ[۲۱] فرّخ به[۲۲] دشت!

ز شاهی پراندیشه شد یزدگرد ز هر کشوری موبدان[۲۳] کرد گرد[۲۴]
به اخترشناسان بفرمود شاه که تا کرد هر یک[۲۵] به[۲۶] اختر نگاه،
که تا کی بود در جهان مرگ اوی[۲۷]؟ کجا تیره گردد سر و ترگ اوی[۲۷]؟
چو باشد[۲۸]، کجا باشد آن روزگار؟ که پژمرده گردد رخ[۲۹] شهریار!
ستاره‌شمر گفت کین[۳۰] خود مباد که شاه جهان گیرد[۳۱] از مرگ یاد!
چو بخت شهنشاه[۳۲] بدرو[۳۳] شود از[۳۴] ایدر سوی چشمه‌ی سو شود،
فراز آورد لشکر و بوق[۳۵] و کوس به شادی نظاره شود سوی[۳۶] طوس،

۱ـق: نتابد به؛ (پ: نیاید به؛ ل[۳]: نداند ز)؛ ل، ل[۲] (نیز ب): هر کو نیاید به؛ (لی، آ: نیایدش رای و)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) **۲**ـ(و: سخن بر) **۳**ـ(لن[۲]: گفتار)؛ س[۲] خوانا نیست؛ در ل، ق، ل[۲]، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۴**ـل ـک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): کو خود؛ (ل[۳]: هرگز)؛ متن = ل[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب) **۵**ـل ـس[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـلن[۲]): گیرد؛ متن = (لی، آ، ب) **۶**ـق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ب): اختر شاه؛ (و، لن[۲]: شرم اخترش نیز) **۷**ـس (نیز لن): همانا **۸**ـل[۲] (نیز لی): بدان؛ بنداری: نفعل الرسول ذلک فأذن له. فرکب و لحق بمن رباه لاعناً أباه. فأعاده المنذر الی ما کان علیه من الکرامة و الإعزاز **۹**ـ(ل[۳]: جشن) **۱۰**ـل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، و): بخشش (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) **۱۱**ـق: پیچش **۱۲**ـ(ل[۳]: گردش روزگار؛ ق[۲]، ب: خورد و رای شکار؛ لی: خورد و روی و شکار؛ آ: خورد و رای و شکار) **۱۳**ـ(لن[۲]: بُد) **۱۴**ـ(لن: بوربا (بی‌نقطه))؛ س: بر بوربر (واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ ل: گشت بر مور چون؛ (پ: گشت بر پور چون)؛ متن ← **۱۵**ـک: بر بور چون روز؛ ل[۲]: چون باد نوروز؛ متن = (لن[۲]) **۱۶**ـ(لی: بنمود با بادگرد؛ ب: بر و بوم چون باذکرد؛ ق[۲]: سرآمد همی ز اختر تیزگرد)؛ در س[۲] این بیت خوانا نیست؛ ق، ل[۳]، و، آ این بیت را ندارند؛ در س لت دوم این بیت با لت دوم بیت ۳۱۴ پس و پیش شده است **۱۷**ـک (نیز لی): بدین **۱۸**ـ(آ: چندین **۱۹**ـک: زمانه بگشت **۲۰**ـق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، و ـب): بایوان؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، پ) **۲۱**ـل، ق، ک، س[۲] (نیز آ): بود؛ (ق[۲]، و: بود و)؛ متن = س (نیز لن، لی، پ، ب) **۲۲**ـ(لن[۲]: خرامید فرّخ ز)؛ ل[۲]، ل[۳] این بیت را ندارند **۲۳**ـ(ل[۳]: موبدی) **۲۴**ـس: حمان سد بر بور بر (واژه‌های یکم و دوم بی‌نقطه) باذ ارد (← ۳۱۳ب) **۲۵**ـل: تا هر یک (وزن ندارد)؛ (ل[۳]: هر کس؛ ق[۲]: هر یکی کرد؛ لی، آ: کردند هریک) **۲۶**ـس[۲]: در؛ ل[۲] بیت‌های ۳۱۶ـ۳۳۱ را ندارد؛ در ل[۳] ۵۴ بیت از آغاز پادشاهی بهرامگور در اینجا آمده است **۲۷**ـل، ق، ک (نیز ق[۲]، و، آ، ب): او؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]) **۲۸**ـل: چباشد؛ س[۲] (نیز و، ب): چه باشد؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۹**ـل: گل؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم إن یزدجرد سأل بعض المنجمین عن عاقبة ملکه و خاتمة أمره، و عن أمارات تدل علی اقتراب أجله **۳۰**ـ(لن[۲]: این) **۳۱**ـ(و: گیرد شهنشاه) **۳۲**ـس[۲] (نیز لی): ولیکن اگر بخت؛ (آ: ولیکن که از بخت) **۳۳**ـ(ق[۲]: یکسو؛ لی: خود رو) **۳۴**ـ(ب: ز) **۳۵**ـ(لی، آ: نای)؛ ک: از بوم **۳۶**ـ(لی: نظاره سوی شهر)

برآن[۱] جایگه‌بر بود هوش اوی[۲] … چنین[۳] روز[۴] بگذشت[۵] برگوش[۶] اوی[۲]!
ـازین دانش ار[۷] یادگیری[۸] بد است … که این[۹] راز در پرده‌ی ایزد است!ـ
چو بشنید ازو[۱۰] شاه سوگند خورد … به خرّاد[۱۱] برزین و خورشید زرد[۱۲]،
که من چشمه‌ی سو نبینم به چشم … نه هنگام شادی، نه هنگام خشم!

برین[۱۳] نیز بر گذشت[۱۴] گردون سه ماه … زمانه به جوش آمد[۱۵] از خون شاه
ـچو بیدادگر شد شبان با[۱۶] رمه … بدو بازگردد[۱۷] بدی‌ها همه!ـ
ز بینیش بگشاد یک روز[۱۸] خون … بزشک[۱۹] آمد از هر سوی[۲۰] رهنمون
به دارو چو یک[۲۱] هفته بستی بزشک[۲۲] … دگر هفته خون آمدی چون سرشک
بدو گفت موبد که ای شهریار … بگشتی تو از راه پروردگار[۲۳]!
چو[۲۴] گفتی که بگریزم از چنگ مرگ … چو باد خزان بارد از[۲۵] شاخ برگ[۲۶]
ترا چاره اینست[۲۷] کز راه شهد[۲۸] … سوی چشمه‌ی سو گرایی[۲۹] به مهد[۳۰]
نیایش[۳۱] کنی پیش یزدان پاک … بگردی به زاری[۳۲] برآن[۳۳] گرم خاک
بگویی که من بنده‌ی ناتوان … زده[۳۴] دام سوگند پیش روان[۳۵]
کنون آمدم تا زمانم[۳۶] کجاست … به پیش تو ای داور داد و[۳۷] راست!
چو بشنید شاه این[۳۸] پسند آمدش … همان درد را سودمند[۳۹] آمدش
بیاورد سیصد عماری و مهد … گذر کرد بر سوی دریای شهد

۱ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بدان؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) **۲**ـل، ق، ک (نیز ق[۲]، و، آ، ب): او؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]) **۳**ـل، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]): چو این؛ (آ: چنان)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) **۴**ـل: راز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۵**ـ(پ: نگذشت؛ آ: بگذشته) **۶**ـ(لن[۲]: دوش)؛ **بنداری**: فقال: اذا حصل الملک عند عین الماء المعروفة بعین السوء ـو هی عند بیت نار لهم فی خراسان عند مدینة طوس ـفقد قرب أجله **۷**ـ(آ: راز اگر؛ ب: بدین دانش ار) **۸**ـ(لی: بار اگر باز گیرد) **۹**ـ(آ: آن) **۱۰**ـل، س: زو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۱**ـ(لی: بخرداد) **۱۲**ـک: شمشیر زرد؛ س[۲] (نیز لی، آ): فرشیدورد؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۳**ـ(لی، پ، ب: بدین) **۱۴**ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـو، آ، ب): بگذشت؛ متن = ل (نیز لن[۲]) **۱۵**ـ(لن[۲]: <آمد> (وزن ندارد)) **۱۶**ـک: بر؛ (ق[۲]: <با>) **۱۷**ـک: باز گردید **۱۸**ـس[۲] (نیز آ): یکبار؛ (لی: یکباره) **۱۹**ـس (نیز ل[۳]): بجشک **۲۰**ـس، ک، س[۲] (نیز لن، لی ـو، آ، ب): سویی؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، لن[۲]) **۲۱**ـک: <یک> (وزن ندارد) **۲۲**ـک (نیز ل[۳]): بجشک؛ آ این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فحلف ألا یأتی تلک العین أبدا. فلما کان بعد مدة أخری مرض وابتلی بالرعاف الکثیر المتواتر فعالجه الطبیب فلم ینجع فیه **۲۳**ـ(ق[۲]: آموزگار) **۲۴**ـل (نیز پ): تو؛ (لی، آ، ب: که؛ و: چه)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]) **۲۵**ـ(ق[۲]: <ز>)؛ ل (نیز لن): آمد از؛ س، ق، ک (نیز ل[۳]، لن[۲]): آید از؛ س[۲] (نیز لی، ب): باشد و؛ (و: ریزد از؛ آ: باشد ار)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۶**ـ(ب: شاخ و؛ پ: چگونه گریزی ز آهنگ مرگ)؛ س[۲] در این جا خوانا نیست **۲۷**ـق، ک، س[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب): آنست؛ متن = ل، س (نیز لن ـو، آ، ب) **۲۸**ـل: شهر؛ (لن[۲]: سِهر)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) **۲۹**ـس[۲]: برآیی؛ (ق[۲]: گذاری؛ آ: درآمد؛ لی: زود رانی) **۳۰**ـ(لن[۲]: بمهر)؛ ل[۲] بیت‌های ۳۳۲ـ۳۴۸ را ندارد **۳۱**ـ(ل[۳]: ستایش) **۳۲**ـ(پ: بزاری بگردی) **۳۳**ـ(لی: بدان) **۳۴**ـ(ق[۲]: زدم) **۳۵**ـ(لی: نام سوگند پیش زنان) **۳۶**ـ(لی: زمانه) **۳۷**ـس، ق، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): <و>؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، پ، آ) **۳۸**ـل ـک، س[۲] (نیز لن ـل[۳]، و ـب): آن؛ متن = (پ) **۳۹**ـ(لن[۲]: سود را دردمند)

شب و روز تازان[1] به مهد اندرون   ز بینی‌ش گه گه[2] همی‌رفت[3] خون

چو نزدیکی[4] چشمه‌ی سو رسید   برون آمد[5] از مهد و دریا[6] بدید
از آن[7] آب لختی به سر برنهاد   ز یزدان نیکی‌دهش کرد یاد
زمانی[8] ز بینی نیامدش[9] خون   بخورد[10] و بیاسود با[11] رهنمون
منی کرد و گفت: اینت آیین و رای!   نشستم[12] چو بایست[13] چندین به جای[14]!
چو گردنکشی کرد[15] شاه رمه   که از خویشتن[16] دید نیکی[17] همه،
ز دریا برآمد یکی اسپ خنگ[18]   سرین[19] گرد[20] چون گور و[21] کوتاه‌لنگ،
دنان و[22] چو شیر[23] ژیان پر ز خشم   بلند[24] و سیه‌خایه و زاغ‌چشم،
کشان دمّ در پای، با[25] یال[26] و بُش[27]   سیه[28] سم و کفک[29] افگن و شیرکُش[30]!
چنین گفت با مهتران یزدگرد   که این را سپاه[31] اندر آرید[32] گرد[33]!
بشد[34] گِرد[35] چوپان و ده[36] کرّه تاز[37]   یکی زین و پیچاز[38] کمندی[39] دراز
چه[40] دانست راز جهاندار شاه[41]   که آوردی[42] آن[43] ژدها را به راه[44]؟!

۱ـل: بودی؛ **س** (نیز **لن، آ**): بازان (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ق** (نیز **ب**): نالان؛ **ک**: یاران؛ (**ق**[۲]، **لن**[۲]: ؟ران؛ **ی**: تابان)؛ متن = **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ، و**) **۲ـس**[۲] (نیز **لی، آ**): هرگه؛ (**ب**: یکسر) **۳ـ**(**ق**[۲]: می‌رفت پیوسته؛ **ل**[۳]: روان از دو بینی همی جوی؛ **بنداری**: فأشار علیه بأن یصیر الی عین السوء و یغتسل فیها لیسکن رعافه. فاضطرّ عند ذلک الی المصیر الیها. فسار فی العماریات فی تلک العین **۴ـ**(**ل**[۳]: نزدیک آن) **۵ـک**: رفت **۶ـ**(**لی**: مهد دریا؛ **ل**[۳]: فرود آمد و چشمهٔ سو) **۷ـ**(**پ**: وزان) **۸ـ**(**ل**[۳]: که دیگر) **۹ـل** (نیز **و**): نیامد ز بینیش؛ (**پ**: ز بینیش کم رفت)؛ **ک**: نیامد زمانی ز بینیش؛ متن = **س، ق، س**[۲] (نیز **لن ـ ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ، ب**) **۱۰ـ**(**پ**: بخفت) **۱۱ـ**(**ل**[۳]: چنین بود بخت تو ای)؛ برخی از دستنویسهای اصلی و فرعی درین جا سرنویس دارند؛ **ق**: گفتار در سبب مرگ یزدگرد؛ **س**[۲]: کشتن اسب آبی یزدگرد را **۱۲ـل، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، آ، ب**): نشستن؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، ل**[۳] **ـ لن**[۲]) **۱۳ـ**(**و، لن**[۲]: چه بایست **۱۴ـک**: براه **۱۵ـس**[۲] (نیز **لی، آ**): از خویشتن دید **۱۶ـس**[۲] (نیز **لی، آ**): ز گردنکشی **۱۷ـک** (نیز **ق**[۲]): گیتی **۱۸ـ**(**آ**: سوی آب خنبک (وزن ندارد)) **۱۹ـس، ق، ک** (نیز **لن، آ**): سرون؛ **س**[۲]: سرو؛ (**ل**[۳]: سری)؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، و، لن**[۲]، **ب**) **۲۰ـ**(**آ**: کرده) **۲۱ـق، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): <و> **۲۲ـل** (نیز **آ، ب**): دوان و؛ **س، ق، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ**): دمان و؛ (**لن**[۲]: بمانند)؛ متن = (**لن، و**) **۲۳ـک**: دژان و چو شیران **۲۴ـس**[۲]: پلنگ **۲۵ـک**: و تا؛ **س**[۲]: خاک و در؛ (**لی**: ابر خاک و بر)؛ متن = **ل، س** (نیز **پ، و، ب**) **۲۶ـ**(**لن**[۲]: تا پای؛ **لن**: دنب با یال در پای) **۲۷ـ**(**ل**[۲]: کش؛ **ق**[۲]: گشاده‌دم و پای با یال و خوش) **۲۸ـل**: سیم (وزن ندارد) **۲۹ـک** (**نیز لی**): کف **۳۰ـس، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، و**): فش؛ (**ل**[۳]: وش)؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، پ، لن**[۲]، **ب**)؛ **ق، ل**[۲]، **آ** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فنضح من ذلک الماء علی رأسه فسکن الرعاف و عوفی، و أقام عند تلک العین مسرورا. فلما کان ذات یوم خرج من ذلک الماء فرس أشهب نهد کالأسد، یصهل، فی أحسن صورة و أجمل هیئة **۳۱ـ**(**ل**[۲]: اسب را) **۳۲ـ**(**لی**: آیند) **۳۳ـ**(**آ**: آید بگرد) **۳۴ـ**(**ق**[۲]: بصد) **۳۵ـل**: کرد و؛ **س**[۲] (نیز **لی، و، آ، ب**): تیز؛ (**لن**[۲]: زود)؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **ن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**) **۳۶ـ**(**پ**: دو) **۳۷ـل** (نیز **لن**[۲]): باز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۸ـس**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): ابا هر یکی بد؛ (**لن**[۲]: تنگ و پیچان؛ **ق**[۲]: ابا زین و پیچان) **۳۹ـل**: کمند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۴۰ـ**(**لی**: چو) **۴۱ـک** (نیز **ل**[۳]): جهان پادشاه؛ (**ق**[۲]: جهان‌آفرین؛ **لن**[۲]: خدای جهان)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۴۲ـک، س**[۲] (نیز **پ، آ**): آورد **۴۳ـس**[۲] (نیز **آ**): این **۴۴ـ**(**ق**[۲]: برین)؛ (**لن**[۲]: آورد آن اژدهای دمان؛ **ب**: او آورد اژدها را براه)؛ **ل**[۲] بیتهای ۳۴۹ـ۳۶۶ را ندارد؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

کجا شاه را زو سرآمد زمان   بدین بد نمی‌کرد هرگز گمان

فروماند چوپان و لشکر همه　　برآشفت از آن[۱] شهریار رمه
هم آنگاه[۲] برداشت زین و[۳] لگام　　به نزدیک[۴] آن اسپ شد شادکام[۵]
چنان رام شد خنگ[۶] بر جای خویش　　که ننهاد دست از پس و پای پیش[۷]
ز[۸] شاه جهاندار[۹] بستد لگام　　به زین برنهادن همان[۱۰] گشت رام[۱۱]
چو زین برنهادش برآهخت[۱۲] تنگ[۱۳]　　نجنبید[۱۴] بر جای یازان[۱۵] نهنگ
پس پای او[۱۶] شد که بنددش دم　　خروشان[۱۷] شد آن باره‌ی سنگ‌سم،
بغرید[۱۸] و یک جُفته زد بر برش[۱۹]　　به خاک اندرآمد سر و افسرش!

ز خاک آمد و خاک شد یزدگرد　　چه جویی[۲۰] تو زین[۲۱] برشده هفت گرد؟!
چو[۲۲] از گردش و[۲۳] نیابی رها!　　پرستیدن او[۲۴] نیارد[۲۵] بها!
به یزدان گرای[۲۶] و بدو کن[۲۷] پناه　　خداوندِ گردنده[۲۸] خورشید و[۲۹] ماه!

چن[۳۰] او کشته شد[۳۱] اسپ آبی[۳۲] چو گرد　　بیامد[۳۳] بدان[۳۴] چشمه‌ی لاژورد[۳۵]،
به آب‌اندرون شد تنش[۳۶] ناپدید　　کس اندر[۳۷] جهان این[۳۸] شگفتی ندید!
ز لشکر خروشی برآمد چو کوس　　که شاها زمان[۳۹] آوریدت به طوس!
همه جامه‌ها بردریدند پاک[۴۰]　　همی[۴۱] ریختند از بر یال[۴۲] خاک!

۱ـ(ق[۲]: زان؛ **لن**[۲]: ازو)؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: کشته شدن یزدگرد بزخم اسب آبی **۲ـق**: پس آنگاه؛ **س**[۲] (نیز **لی**، آ): دژم گشت **۳ـ**(آ: زرّین) **۴ـک**: ورا گشت **۵ـس**[۲] (نیز **ب**): تیزگام؛ (آ: بزین برنهادن همه گشت رام)؛ **و** پس از این بیت افزوده است:

چو آمد بر بارگی شهریار　　بنرمی و آهستگی خوار خوار

۶ـ(**لن**[۲]: اسب)؛ **س** (نیز **لن**): خنگ شد رام؛ متن = ده دستنویس دیگر **۷ـ**(**پ**: پی پای خویش؛ آ: پس پای خویش)؛ **ک** این بیت را ندارد؛ در **و** این بیت دو بیت سپس‌تر آمده است **۸ـق** (نیز **ل**[۳]): چو **۹ـس**[۲] (نیز **لی**): سرافراز؛ (آ: سیاه سرافراز) **۱۰ـس**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**): همی **۱۱ـ**(**پ**: همی‌بود رام؛ **ل**[۳]: همان گفت در زین نهادن برام؛ آ: بنزدیک آن اسب شد شادکام)؛ **ک** این بیت را ندارد **۱۲ـ**(**لی**ـ**ب**: برآهیخت)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]) **۱۳ـق**: نجنبید خنگ **۱۴ـ**(آ: بجنبید) **۱۵ـل**، **ک** (نیز **ق**[۲]): تازان؛ **س**، **س**[۲]: بازان (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ق** (نیز **لی**): بازان؛ **لن**[۲]: تازی؛ **ب**: باز آن)؛ متن = (**لن**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، آ)؛ **بنداری**: فأمر اصحابه بأن یحدقوا به و یأخذوه فلم یقدروا علیه. فوثب بنفسه واتبعه فوقف له فألجمه و وضع علی ظهره السرج، و شدّ حزامه و لببه، و هو واقف بین یدیه مستکینا له کالحمار الدبر **۱۶ـک**: وی **۱۷ـک**: درفشان **۱۸ـ**(**لی**: بجنبید) **۱۹ـ**(**ل**[۳]: سرش)؛ **بنداری**: فاستدار من خلفه و رفع من ذنبه لیثفره فرفسه فی صدره برجلیه فخرّ فی الحال میتا. و عاد الفرس ای الماء. و انغمس فیه حتی غاب **۲۰ـ**(**لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]: گویی؛ **ب**: خواهی) **۲۱ـک**: ازین **۲۲ـس**: گر **۲۳ـس**[۲] (نیز آ، **ب**): وی **۲۴ـس**[۲] (نیز آ، **ب**): وی (**و**: او را) **۲۵ـ**(آ: نیابد) **۲۶ـل** (نیز **ق**[۲]): گرا؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۷ـس**: و بیزدان **۲۸ـس**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]): گردون و؛ **س**[۲] (نیز **لی**، آ، **ب**): کیوان و؛ متن = **ل** **۲۹ـ**(**پ**: خورشید و گردنده) **۳۰ـل**ـ**ک** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): چو متن = (**لن**، **ق**[۲]، **و**) **۳۱ـس**[۲] (نیز **لی**، آ): چو شد کشته او **۳۲ـ**(**لن**[۲]: اسب از آنجا) **۳۳ـس**[۲] (نیز **لی**، آ): درآمد **۳۴ـک**: بر؛ **ق**: بران **۳۵ـک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، آ): لاجورد **۳۶ـ**(**ب**: همی) **۳۷ـ**(**پ**: کسی در) **۳۸ـس**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، آ): آن؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **و**، **ب**) **۳۹ـ**(**لن**[۲]: اجل؛ آ: شاه زمان) **۴۰ـ**(**لی**: چاک)؛ **ل**: را بکردند چاک؛ (**ق**[۲]: موبدان جامه کردند چاک)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۴۱ـ**(**ل**[۳]، **لن**[۲]: همه) **۴۲ـس**[۲] (نیز **لی**، آ): تاج؛ **بنداری**: فوقع الضجیج فی العسکر و هم ما بین شامت یظهر الجزع، و متباک یضمر الفرح

ازآن[۱] پس بکافید[۲] موبد برش[۳] میان و[۴] تهیگاه و مغز سرش،
بیاگند یکسر به کافور و مشک به دیبا تن شاه بستند[۵] خشک،
به تابوت زرّین و در مهد ساج[۶] سوی پارس شد[۷] آن خداوند تاج[۸]
چُنین‌ست رسم سرای بلند[۹] چو آرام یابی[۱۰]، بترس از گزند[۱۱]!
تو رامی و با تو جهان رام نیست چو نان خورده آید[۱۲]، به از جام نیست!
پرستیدن دین به‌ست از گناه چو باشد کسی را بدین[۱۳] پایگاه[۱۴]!

چو در[۱۵] دخمه شد شهریار[۱۶] جهان از[۱۷] ایران[۱۸] برفتند گریان[۱۹] مهان
کنارنگ با موبد و پهلوان هشیوار[۲۰] دستور[۲۱] روشن‌روان
همه پاک در پارس گرد آمدند برِ دخمه‌ی یزدگرد آمدند
چو گستهم کو[۲۲] پیل کشتی[۲۳] بر اسپ[۲۴] دگر قارنِ گرد پورِ گشسپ
چو میلاد[۲۵] و چون پارسِ[۲۶] مرزبان[۲۷] چو پیروز اسپ‌افگن از[۲۸] گُرزُبان[۲۹]
دگر هرک[۳۰] بودند از ایران[۳۱] مهان[۳۲] بزرگان و کُندآوران جهان[۳۳]

۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز **لن، لی، پ، و، لن۲، آ، ب**): وزان؛ متن = **ل** (نیز **ق۲، ل۳**) **۲**ـ(**لی**: بکابید) **۳**ـ(**لن۲**: بکافور روشن برش) **۴ـل، س، ک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**): <و>؛ متن = **ق** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲، ب**)؛ **بنداری**: قال: ثم جاء الموبذ و شق عن صدر یزدجرد و خاصرته و رأسه **۵ـل**: تنش را بکردند؛ (**لی، آ، ب**: تنش را ببستند)؛ متن = **س** (نیز **لن، لن۲**)؛ **ق، ق۲، ل۳، پ، و** به جای این بیت آورده‌اند:

سرش را بکافور کردند خشک … بدان جای خون اندراکند مشک
بدیبا بپوشید روشن‌برش … نهاده (**ق۲**: نهاد او) ز مشک افسری بر سرش

۶ـ(**ق۲**: عاج؛ **و**: بر تخت ساج) **۷ـس، ق، ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳ـب**): رفت؛ متن = **ل** (نیز **لی**) **۸**ـ(**لی**: عاج)؛ در **س۲** این بیت زیر مینیاتور رفته است؛ **بنداری**: و وضعوه فی تابوت من الذهب. و حملوه فی مهد من الساج. و نقلوه الی بلاد فارس. و عملوا له ناووسا و وضعوه فیه؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

چنینست رسم سرای سپنج … یکی شادمان دیگری زو برنج

۹ـس (نیز **لن، لن۲**): گزند؛ **ک**: بسند؛ (**ق۲، آ**: سپهر بلند؛ **ل۳**: این هم سرای گزند؛ **پ**: درین تیره‌خاک و سپهر بلند)؛ متن = **ل، ق** (نیز **لی، و، ب**) **۱۰**ـ(**ب**: گیری) **۱۱**ـ(**لن**: کمند؛ **لن۲**: نژند)؛ **ل۲** بیتهای ۳۶۷ـ۳۸۳ را ندارد؛ در **س۲** بیت‌های ۳۶۷ـ۳۸ زیر مینیاتور رفته است **۱۲**ـ(**ق۲، ل۳، پ**: باشی؛ **لی، آ**: آمد) **۱۳ـس**: برین؛ **ق** (نیز **لن**): کسی راکه باشد برین **۱۴ـس** (نیز **لی، پ، آ، ب**): دستگاه؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و، لن۲**) **۱۵ـق**: بر **۱۶**ـ(**لن۲**: پادشاه) **۱۷ـل** (نیز **ق۲، پ**): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۸ـق** (نیز **ل۳، لن۲**): ایوان **۱۹**ـ(**ق۲**: ز پیشش برفتند یکسر) **۲۰**ـ(**ق۲**: هشیوار و) **۲۱ـک**: هشیوار و بیدار و **۲۲**ـ(**ق۲**: گستهم و کو) **۲۳**ـ(**لی، آ**: بستی) **۲۴**ـ(**لن۲**: پور شهریورست) **۲۵ـل**: سپلار (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ (**آ**: پولاد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۶ـل، س** (نیز **و**): بارس (بی‌نقطه)؛ **ق** (نیز **ق۲، لی، آ**): بارسی؛ **ک** (نیز **لن، لن۲**: <و>؛ **ب**: آرش و؛ (**ل۳**: ارزش؛ **پ**: با آرش)؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۷**ـ(**و**: پهلوان؛ **لن۲**: میزبان) **۲۸**ـ(**لن۲**: <از>؛ **و، ب**: و؛ **ق۲، لی، آ** <از>: گردافکن از)؛ **ک**: سر بپور؟ (واژهٔ نخست و حرف یکم واژهٔ دوم بی‌نقطه) اسپ‌افکن از **۲۹ـل**: کوربان (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ **س، ق**: کرزبان؛ **ک**: کردنان؛ (**لن**: کرزبان (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ **ق۲**: کوزوان؛ **لی**: کوریان؛ **ل۳**: کرزوان؛ **و، آ**: و کرزبان (حرف چهارم از واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ **لن۲**: مرزبان)؛ متن = (**پ، ب**) **۳۰ـس، ک** (نیز **لن ـ ب**): هر که؛ **ق** هر کی؛ متن = **ل** **۳۱ـل، س** (نیز **و**): ز ایران؛ (**ق۲**: ازیشان) متن = **ق** (نیز **لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب**) **۳۲ـک**: مهتران؛ (**ل۳**: زمین) **۳۳**ـ(**ل۳**: متین)؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

نشستند با هم یکایک براز … که این کار بر ما کنون شد دراز
دگر نامداران ایران سران … همان سرفرازان و نام‌آوران

کجا خوارشان داشتی یزدگرد   همه آمدند اندر آن شهر گرد
چنین گفت گویاگشسپ[۱] دبیر   که ای نامدارانِ برنا و پیر،
جهانبانِ ما[۲] تا جهان آفرید   کسی زین نشان شهریاری ندید،
که جز[۳] کشتن و خواری و[۴] درد و رنج   ز کهتر نهان کردنِ[۵] رای و گنج[۶]،
ازین شاه ناپاک‌تر[۷] کس ندید   نه از پهلوانان[۸] پیشین شنید[۹]!
نخواهیم بر تخت زین[۱۰] تخمه[۱۱] کس!   ز خاکش به یزدان بنالیم و[۱۲] بس!
سرافرازبهرام فرزند اوست   ز مغز و[۱۳] دل و رای[۱۴] پیوند اوست،
ز منذر گشاید[۵] سخن سربه‌سر[۱۶]   نخواهیم بر تخت بیدادگر!
بخوردند سوگندهای گران   هرآنکس که بودند از ایران سران[۱۷]
کزین[۱۸] تخمه کس را[۱۹] به شاهنشهی   نخواهیم با تاج و تخت مهی!
برین[۲۰] برنهادند و برخاستند   همه[۲۱] شهریاری[۲۲] دگر خواستند

چن[۲۳] آگاهی[۲۴] مرگ شاه جهان   پراگنده شد در میان مهان،

۱ـ(**ل**[۳]: موبد به پیش) **۲**ـ**ل**: جهاندارمان؛ **س، ق، ک** (نیز **لن، ل**[۳]ـ**لن**[۲]): جهاندار ما؛ (**لی**، آ، ب: جهان‌آفرین)؛ متن = (**ق**[۲]) **۳**ـ**س** (نیز **لن، لن**[۲]): بجز؛ (**پ**: ابر)؛ متن = **ل**، ق، **ک** (نیز **ق**[۲]، **لی، و**، آ، ب) **۴**ـ**ک**: خواری و کشتن و؛ (**پ**: ابر کشتن و؛ **ل**[۳]: نبودیش جز کشتن و) **۵**ـ**ق**: داشتن؛ (**لی**، آ: نبودش نهان داشتن) **۶**ـ**ل**: بیاکندن از چیز درویش گنج؛ **ک**: ندیدیم ازو در سرای سپنج؛ (**ق**[۲]: ندیدیم زین پادشاهی و گنج)؛ متن = **س** (نیز **لن لی**ـ**ب**)؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

بشاهی خود آزرم کس را نداشت   همی این بران آن برین برگماشت

۷ـ**ق**: بی‌باک‌تر؛ (**پ، لن**[۲]، **ب**: ناپاک‌تر؛ **ل**[۳]: شاه ما پاک‌تر؛ آ: از آن شاه ناپاک‌تر)؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، و**) **۸**ـ**ل**: نامداران؛ (**لن**[۲]: پادشاهان)؛ متن ← **۹**ـ**س**: کسی زین نشان شهریاری ندید؛ متن = **ق، ک** (نیز **لن**ـ**و**، آ، ب) **۱۰**ـ**ل، س** (نیز **لن**): زین؛ متن = **ک** (نیز **پ، و**) **۱۱**ـ**ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲] <ین>، آ، ب): ازین تخمه بر تخت؛ (**ل**[۳]: زین پس ابر تخت؛ **لن**[۲]: ازین تخم بر تخت) **۱۲**ـ**ل**: بناهیم و؛ متن = **س، ق** <و>، **ک** <و>، **س**[۲] <و> (نیز **لن** <و>، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و** <و>، آ، ب <و>)؛ **لی** به جای این بیت آورده است:

نخواهم بر تخت او را ز بن   ز منذر گشاید سراسر سخن

۱۳ـ**س، ق**: <و> **۱۴**ـ**ق** (نیز **ل**[۳]، **و، ل**[۲]): رای و؛ **ک، س**[۲] (نیز **لن**، آ، ب): راه و؛ (**پ**: که مغز و دل و رای و)؛ متن = **ل، س** (نیز **ق**[۲])؛ **لی** این بیت را ندارد **۱۵**ـ(**ل**[۳]: شنیدن) **۱۶**ـ**ک**: در بدر؛ **لی** این بیت را ندارد **۱۷**ـ**ک** (نیز **لن**[۲]، **ب**): از ایرانیان؛ **ل**: بودند ایرانیان؛ (**ق**[۲]: بود اندر ایران سران)؛ متن = **س، ق، س**[۲] (نیز **لن، لی** <ا>، **ل**[۳]، **پ، و**، آ)؛ **ل**[۲] بیتهای ۳۸۴ـ۴۰۰ را ندارد؛ **س**[۲]، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

برین کار در پارس گرد آمدند   همی (آ: همه) زین (**س**[۲]: بدین!) سخن داستانها زدند
که این تخت شاهی سزاوار کیست   ببینید تا ازدر کار کیست

۱۸ـ**ک**: ازین **۱۹**ـ(**ل**[۳]: که این تخمه را ما) **۲۰**ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی**، آ): بدین **۲۱**ـ**ل، ق** (نیز **لی، و، ب**): همی؛ متن = **س، ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، آ) **۲۲**ـ(**لن**[۲]: <ی>)؛ **بنداری**: و لما فرغوا من ذلک کله اجتمعت أکابر الفرس و علماؤهم و موابذتهم، و تشاوروا فیمن یقوم مقامه. فصاروا یدا واحدة علی ألا یولوا أحدا من شجرة یزدجرد لما نالهم من ظلمه و جوره **۲۳**ـ**ل**ـ**ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**ب**): چو؛ متن = (**لن**) **۲۴**ـ**ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، آ): آگاهی از؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، لن**[۲]، **ب**)

الان‌شاه و[1] چون پارس پهلو[2] سپاه	چو بیورد و[3] شگنان[4] زرّین‌کلاه،
همی[5] هریکی[6] گفت:[7] شاهی مراست!	هم از[8] خاک تا برج ماهی مراست!
جهانی پرآشوب شد سربسر	چو از تخت[9] گم شد سر تاجور
به[10] ایران رد و موبد و پهلوان	هر آنکس[11] که بودند روشن‌روان،
بدین کار[12] در پارس گرد آمدند	همی[13] زین سخن[14] داستان‌ها زدند،
که این تخت[15] شاهی سزاوار کیست؟	ببینید تا ازدرِ کار کیست؟
ببینیم[16] بخشنده‌یی[17] دادگر	که بندد برین[18] تخت زرّین[19]کمر!
که آشوب بنشاند از روزگار	جهان مرغزارست[20] بی شهریار!

گفتار اندر دادن ایرانیان پادشاهی به خسرو[21]

یکی مرد بد پیر[22] خسرو به نام	جوانمرد و روشن‌دل و شادکام
هم از تخمه‌ی سرفرازان بد اوی[23]	به مرزاندر از بی‌نیازان بد اوی[23]
سپردند گردان بدو تاج و گاه	برو[24] انجمن شد ز هر سو سپاه

پس آگاهی آمد به بهرام گور	که از چرخ شد بخت را[25] آب[26] شور[27]!

۱ـل، ق (نیز و): <و>؛ س[۲] (نیز لی، آ): الانان و؛ متن = س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۲ـ(ل[۳]، پ: پهلوان؛ لن[۲]: ناس پهلو (واژهٔ یکم بی‌نقطه))؛ک: شاهنی؟ (حرف چهارم بدون نقطه) شاه ایران؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ(ل[۳]، و، آ، ب: <و>)؛ ل، س: بورد و (حرف دوم بی‌نقطه)؛ ق: نیورد؛ک: ببرود و (بی‌نقطه)؛ (لی: بی‌ورده؛ پ: باورد و)؛ متن = س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۴ـق: شنکان؛ک: سکنان؛ (لی: شکبان؛ لن[۲]: سکان (نقطه ندارد)) ۵ـس (نیز لن، لن[۲]): همه ۶ـ(لی: هر کسی) ۷ـق (نیز ق[۲]): گفت هر کس که؛ (ل[۳]: گفت هر یک) ۸ـق: همی؛ (ق[۲]، ل[۳]: همان) ۹ـس[۲] (نیز لی، آ، ب): تاج؛ (ل[۳]: تخم) ۱۰ـ(ق[۲]: از) ۱۱ـ(ب: هم آنکس)؛ ق این بیت را ندارد؛ ق[۲]، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

ق[۲]: همان پاک دستور با موبدان	بزرگان و بیدار دل بخردان

لی، آ: بجستند (آ: بجویند) بخشندهٔ دادگر	که بر تخت شاهی ببندد کمر

۱۲ـ(ل[۳]، آ: برین کار؛ و: بیکبار)؛ در لی، آ این بیت کمی پیش‌تر آمده است ۱۳ـ(ل[۳]، آ، ب: همه) ۱۴ـل: بسی زین نشان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـل: تاج؛ (ق[۲]، و: بر تخت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در س[۲]، لی، آ این بیت شش بیتی پیش‌تر آمده است ۱۶ـل: بجوىند (حرف‌های چهارم و پنجم بی‌نقطه)؛ک (نیز لن[۲]): نه بینیم؛ س[۲] (نیز آ، ب): بجویند؛ (لن: نیسم (حرف‌های سوم و چهارم بی‌نقطه)؛ لی: بجستند)؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۱۷ـ(ل[۳]: بخشنده و) ۱۸ـق: بدین ۱۹ـس[۲] (نیز لی، آ، ب): بر تخت شاهی ببندد ۲۰ـق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): مرغزاریست؛ک: شهریاری و؛ (ل[۲]: پر سپاهست)؛ متن = ل، س ۲۱ـس: آگاهی یافتن بهرام گور از مرگ پدرش یزدگرد؛ ق: آگاهی یافتن بهرام از مرگ پدرش و لشکر انگیختن منذر و نعمان؛ک (کمی بالاتر): آشوب ایرانیان؛ ل[۲]، س[۲] <ش>: آگاهی یافتن بهرام از مرگ پدرش؛ متن = [گفتار اندر +]ل ۲۲ـس: پیر و؛ (ل[۳]: نیز؛ آ: نیز) ۲۳ـل، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): او؛ (لن[۲]، ب: بدی)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، و)؛ ق این بیت را ندارد ۲۴ـ(لی: بدو)؛ ق، و این بیت را ندارند؛ بنداری: و کان فیهم رجل کبیر من الشجرة الکیانیة یسمی خسرو. فاتفقوا علیه و أقعدوه علی تخت السلطنة، و حیوه بتحیة الملوک ۲۵ـل[۲]: با؛ (ل[۳]: آن) ۲۶ـ(لی: تخت را رای؛ پ: تخت را بخت) ۲۷ـ(لن[۲]: آبروی (پساوند ندارد))

پدرْت[۱] آن سرافرازشاهان بمرد — بمرد و هم او[۲] نام شاهی[۳] ببرد[۴]!
یکی مرد بر گاه بنشاندند — به شاهی همی خسروش خواندند[۵]
بخوردند سوگند یکسر سپاه — کزین تخمه[۶] هرگز[۷] نخواهیم[۸] شاه،
که[۹] بهرام فرزند او همچن[۱۰] اوست — از[۱۱] آب پدر یافت او مغز و پوست!
چو بشنید بهرم رخ را بکند — ز مرگ پدر شد چنین[۱۲] مستمند!
برآمد دو هفته ز شهر یمن — خروشیدن کودک و مرد و زن!
چو یک ماه بنشست با[۱۳] سوگ شاه — سر ماه نو را بیاراست گاه،
برفتند نُعمان و مُنذر بهم — همه تازیان از یمن[۱۴] بیش و کم،
همه زار با شاه گریان شدند — ابی[۱۵] آتش از درد[۱۶] بریان شدند!
زبان[۱۷] برگشادند از آن پس[۱۸] به پند[۱۹] — که ای پرهنرشهریار بلند[۲۰]،
همه در جهان خاک را آمدیم — نه جویای[۲۱] تریاک را آمدیم[۲۲]!
بمیرد[۲۳] کسی کو[۲۴] ز مادر بزاد — زهش چون[۲۵] ستم بینم و[۲۶] مرگ داد[۲۷]!
به منذر[۲۸] چنین گفت بهرام گور — که اکنون که[۲۹] شد روز ما تار و تور[۳۰]،
ازین تخمه[۳۱] گر نام شاهنشهی — گسسته شود بگسلد فرّهی،

۱ـ ل۲ (نیز ل۳): پدرش ۲ـ ل (نیز لن۲): همه؛ س۲ (نیز لی، و، آ، ب): همان؛ ک: ببرد او هم آن؛ (ل۳: مرد او هم (وزن ندارد)) متن = س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ) ۳ـ ک: شاهان؛ (لن۲: آب شاهان) ۴ـ ل۲: نبرد؛ ق این بیت را ندارد؛ پ پس از این بیت افزوده است:

پس از مرگ، آن شاه با جاه و آب — که بر چشمهٔ سو درآمدش خواب

۵ـ ل: خوانند (وزن ندارد)؛ ق۲، پ این بیت را ندارند؛ در ل۲ این بیت دو بیت سپس‌تر آمده است ۶ـ ل۲: تخم؛ ل: کزان تخمه ۷ـ س: یکسر؛ ق (نیز و): یکتن؛ ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳): کس را؛ متن = ل، س۲ (نیز پ ـ ب) ۸ـ (ق۲: نخوانیم؛ لی: که هرگز نخواهیم ازین تخمه) ۹ـ س، ک (نیز لن، لن۲): چو متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب) ۱۰ـ ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): همچو؛ متن = س۲ (نیز ق۲، پ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۱ـ س (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): ز ۱۲ـ ل: دلش؛ ق: همی؛ ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳): چنان؛ س۲ (نیز لی، آ، ب): بدل؛ متن = س، ک (نیز و، لن۲) ۱۳ـ س۲ (نیز لی، ل۳، آ): بگذشت با (لی: بر) ۱۴ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): تازیان یمن؛ (ل۳: تازیان از پسش؛ ب: تازنان یمن)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، و)؛ بنداری: فبلغ الخبر بهرام فأخذه المقیم المقعد فجلس فی عزاء أبیه، و حضره المنذر و النعمان فی جمیع أمراء العرب ۱۵ـ ل۲: به بی؛ (ق۲: ز بی) ۱۶ـ (لی: ابر آتش درد؛ پ: بی آتش از آن درد) ۱۷ـ (لن: زفان) ۱۸ـ ل، س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲): زان؛ ل۲: یکسر؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، پ، آ، ب) ۱۹ـ ک (نیز ل۳): بلند؛ (پ، لن۲: ز بند) ۲۰ـ (ق۲، ل۳: ارجمند) ۲۱ـ ل۲: جویان ۲۲ـ (لن۲: زهر و تریاک را آمدیم (وزن ندارد)) ۲۳ـ ک: بذیرد ۲۴ـ ل۲: هرانکو ۲۵ـ ک: هم ۲۶ـ ق: چون ببینم جز از؟ ۲۷ـ (ل۳، آ: یاد)؛ ل۲: بداد حدا دل بباید نهاد ۲۸ـ ک: بایشان ۲۹ـ ل: چو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۰ـ ل (نیز و): نور (بی‌نقطه)؛ س (نیز ل۳): کور؛ ق (نیز لن): تار و نور؛ ل۲ (نیز ق۲): شور؛ س۲ (نیز لی، آ، ب): آب در جوی شور؛ متن = ک (نیز پ، لن۲)؛ ک، ل۲، ق۲، پ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر تند و (ق۲: اگر چه که) بی رسم بد شهریار — بد این شهر (ل۲، پ، ب: دشت) را سربسر (ق۲: بدین مرز بد هر کسی) دوستدار

ق۲: بیاد شما برگشادی دو لب — چه رخشنده روز و چه در تیره‌شب

۳۱ـ (ل۳: تخم)؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ س۲ بیت ۴۱۶ را پس از این بیت آورده است

ز دشت سواران برآرند[۱] خاک   شود جای بر تازیان‌بر خباک[۲]!
پر اندیشه باشید و یاری[۳] کنید   به مرگ پدر سوگواری کنید!

ز بهرام بشنید منذر سخن   به مردی یکی پاسخ[۴] افگند بن
چنین گفت کین روزِ کارِ منست!   برین[۵] دشت روزِ شکار منست!
تو بر تخت بنشین و نظّاره[۶] باش!   همه ساله با تاج[۷] و با یاره باش!
همه نامداران برین[۸] همسَخُن   که نُعمان و منذر فگندند[۹] بُن
ز پیش جهانجوی برخاستند   همه تاختن را بیاراستند
بفرمود منذر به نعمان[۱۰] که رَو   یکی لشکری ساز[۱۱] شیران نَو[۱۲]،
ز شیبان و غسّانیان[۱۳] ده هزار[۱۴]   فراز آر گُرد[۱۵] ازدرِ[۱۶] کارزار،
من ایرانیان را نمایم[۱۷] که شاه   کدامست با تاج و گنج و کلاه[۱۸]!

بیاورد نعمان سپاهی گران   همه تیغ‌داران[۱۹] نیزه‌وران!
بفرمود تا تاختن‌ها برند[۲۰]   همه روی کشور[۲۱] به پی بسپرند[۲۲]!
ره[۲۳] شورستان[۲۴] تا در[۲۵] طیسفون[۲۶]   زمین[۲۷] خیره شد زیر نعلِ اندرون!
زن و کودک خرد[۲۸] بردند اسیر   کس از رنج‌ها را[۲۹] نبد دستگیر!
پر از غارت و سوختن شد جهان[۳۰]   چو[۳۱] بیکار شد تخت شاهنشهان!

۱ـ(**لی**: برآریم) **۲ـل، س** (نیز **ق**۲، **ل**۳، **پ**): مغاک؛ **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **آ**، **ب**): چون مغاک؛ (**پ**: بر ز پاک (واژهٔ یکم بی‌نقطه)؛ **و**: بر زباک (حرف دوم از واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ **لن**: بر جناک)؛ **ق**: خاک بر تازیان بر جو خاک؛ متن = **ک** **۳ـس**۲ (**نیز لی**): زاری؛ (**آ**: شادی)؛ **بنداری**: فقال بهرام: إنه أن استمر حال الإیرانیین علی ما هم علیه قصدوا ممالک العرب، و نالوهم بکل سوء و مکروه. فعاونونی علیهم حتی أخلص منهم حقی وأخلص الی سریر أبی **۴**ـ(**پ**: نگر تا بپاسخ چه) **۵**ـ(**لی، ب**: بدین؛ **آ**: یمن) **۶**ـ(**لی**: بنظاره) **۷ـل**۲: طوق؛ **آ** این بیت را ندارد **۸**ـ(**لی**: بدین) **۹**ـ(**پ**: منذر بمردی فکندست) **۱۰**ـ(**لی**: نعمان به منذر؛ **ل**۳: به نعمان بفرمود منذر) **۱۱**ـ(**ق**۲: ساز و) **۱۲ـس**: گو؛ **س**۲ (نیز **لی**، **آ**): لشکر آر از سواران گو؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۳ـل، ق**: و ز قیمیان؛ **ک** (نیز **لن**، **و**): و از قیسیان؛ (**لن**۲: و ز روسیان؛ **لی**: سنبان و غسّانیان؛ **آ**: شبان و غسّانیان؛ **ب**: شعبان و غسّانیان)؛ متن = **س، س**۲ (نیز **ل**۳) **۱۴**ـ(**پ**: و قیسان ده و دو هزار)؛ **ل**۲: ز سان و فسان بر ده و دو هزار **۱۵ـس**۲ (نیز **آ**، **ب**): سواران گزین؛ (**لی**: سواران گرد) **۱۶**ـ(**لن**۲: فراز آور اندر خور)؛ **ق**۲ این بیت را ندارد؛ **ل**۳ پس از این بیت افزوده است:

هم از دشت قرطان دلیران جنگ   خزاعه که هستند شیران جنگ

۱۷ـس۲ (نیز **لی**، **آ**): بگویم **۱۸ـل**۲: تخت و کلاه؛ **س**۲ (نیز **لی**، **آ**): گنج و تخت و کلاه؛ (**ل**۳: با تاج در پیشگاه؛ **لن**۲: با نام و گنج و سپاه)؛ متن = **ل ـ ک** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **ب**)؛ **ق**۲ این بیت را ندارد؛ **ل** در اینجا سرنویس دارد: لشکر کشیدن منذر برزم ایرانیان **۱۹ـق ـ س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **پ ـ ب**): داران و؛ (**ق**۲، **ل**۳ <و>: گرز داران و)؛ متن = **ل، س** **۲۰ـل**۲: خانها برکنند **۲۱**ـ(**لی**، **آ**، **ب**: مرز ایران) **۲۲ـل**۲: همی‌بسپرند **۲۳ـس**۲ (نیز **لی**، **آ**، **ب**): در **۲۴ـل**۲: سورسان؛ (**لی**، **ل**۳، **پ**: شورسان؛ **و**: سوریان؛ **ب**: سورسن) **۲۵ـق**: ز ارض نجف تا در؛ **ک**: ز سوتان بغداد تا؛ (**لن**۲: ز بغداد و اهواز تا)؛ متن = **ل، س، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن ـ و**، **آ**، **ب**) **۲۶ـل، ق، ک، ل**۲ (نیز **ق**۲، **لن**۲): طیفسون؛ متن = **س، س**۲ (نیز **لن**، **لی ـ و**، **آ**، **ب**) **۲۷ـک**: همه **۲۸ـل**: و مرد؛ **ک**: و خرد **۲۹ـس ـ س**۲ (نیز **لن ـ ب**): آن رنجها را؛ متن = **ل** **۳۰**ـ(**لن**: خار و خاشاک شدگلستان) **۳۱**ـ(**لن**: که)؛ **بنداری**: فجمع المنذر ثلاثین ألف فارس، و سار مع بهرام متوجها الی طیسفون، و أخذ یعیث فی أطراف ممالک الفرس

پس آگاهی آمد به روم[1] و به چین   به ترک و به هند[2] و به مکران‌زمین،
که شد تخت ایران ز خسرو[3] تهی   کسی نیست زیبای شاهنشاهی!
همه تاختن را بیاراستند   به بیدادی[4] از جای[5] برخاستند!
چن[6] از تخم[7] شاهنشهان[8] کس نبود   که یارست تخت کیی[9] را بسود[10]،
به ایران همی هر[11] کسی دست یاخت[12]   به شاهنشهی نیز گردن فراخت!
چو ایرانیان آگهی یافتند   یکایک[13] سوی چاره[14] بشتافتند
چو گشتند از آن[15] رنج[16] یکسر ستوه   نشستند یک با دگر[17] هم گروه[18]،
که[19] این کار[20] از[21] اندازه اندرگذشت!   ز روم و ز هند[22] و سواران دشت،
یکی چاره باید کنون ساختن   دل و جان ازین رنج[23] پرداختن[24]!
بجستند موبد[25] فرستاده‌یی   سخنگوی و[26] بینادل آزاده‌یی،
کجا نام آن گو[27] جوانوی بود[28]   دبیری[29] بزرگ و[30] سخنگوی بود[31]،
بدان[32] تا به نزدیک منذر[33] شود   سخن گوید و گفت او[34] بشنود،
به منذر بگوید که ای سرفراز   جهان را به نام[35] تو بادا[36] نیاز!
نگهدار[37] ایران و نیران[38] توی[39]   به هر جای[40] پشت دلیران توی[39]!

۱ـ(لن۲: هند) ۲ـ(لن۲: روم؛ لن: به هند و به ترک)؛ ق این بیت را ندارد ۳ـ(ب: شاهی)؛ ق این بیت را ندارد ۴ـ(ق۲، ل۳: <ی>) ۵ـس۲ (نیز لی <و>، آ، ب): تاراج و بیداد؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

چو گشتند از آن رنج یکسر ستوه   نشستند یکبادگر هم گروه

۶ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ـپ، لی۲، آ، ب): چو؛ ک: که؛ (و: جز)؛ متن = (لن) ۷ـ(لی: تخت) ۸ـس (نیز لن، لن۲): شاهنشهی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـس۲ (نیز لی، لن۲، آ): کیان؛ ل۲: بخت کسی ۱۰ـ(ق۲: تخم کیی را ستود) ۱۱ـک: به ایران به شاهی ۱۲ـل، ق، ل۲ (نیز لی، آ): اخت؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب)؛ و این بیت را ندارد ۱۳ـس۲ (نیز لی، آ، ب): سراسر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ(لن۲: خانه)؛ مت‌های این بیت در س۲ پس و پیش شده‌اند؛ ق درین جا سرنویس دارد: پیغام ایرانیان نزد منذر و پاسخ او ۱۵ـل، س (نیز لن): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـس۲ (نیز لی، آ): کار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـل۲، س۲ (نیز لی، آ): با یکدگر ۱۸ـق: بی گروه؛ در ل۳ این بیت سه بیت پیش‌تر آمده است ۱۹ـ(ب: چو) ۲۰ـ(ق۲: بد) ۲۱ـل، س (نیز لن، ق۲، ل۳): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـل۲ (نیز ق۲، و، لن۲): هند و ز روم؛ آ جای لت دوم را سفید گذاشته است ۲۳ـل: کار؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲: ب) ۲۴ـس۲ (نیز لی، آ): غم بپرداختن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ(پ: آنگه) ۲۶ـل۲ (نیز ل۳، ب): <و>؛ لی به جای این آورده است:

یکی مرد بد اندران روزگار   ازین فیلسوفی عجب نامدار

۲۷ـ(آ: یل؛ لن، ق۲: او گو؛ لی: او خود) ۲۸ـ(لن: بدی) ۲۹ـل۲: <ی>؛ س، ق (نیز لن، و): بپیری؛ (ق۲: دلیری؛ ل۳: دلیر و)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۳۰ـق: رسیده ۳۱ـ(لن: بدی؛ ل۳: و باکام بود (پساوند ندارد)) ۳۲ـ(ل۲: بدین) ۳۳ـ(ق۲: موبد) ۳۴ـس۲ (نیز لی، آ، ب): پاسخش ۳۵ـس (نیز لی، ن۲): مهر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۶ـس۲ (نیز لی، پ، آ، ب): آمد ۳۷ـل۲: که دارای ۳۸ـل (نیز لی، و): سزان (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ ق ـ س۲ (نیز ق۲، ب): و توران؛ (لن، لن۲: بیران (حرف یکم نقطه ندارد))؛ (آ: ویران؛ ل۳: مکران)؛ متن = س (نیز پ) ۳۹. س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): تویی؛ متن = ل ۴۰ـق: کار

چن این[1] تخت بی شاه و بی تاج[2] گشت[3] / ز خون مرز چون پرّ دُرّاج[4] گشت[3]،
تو -گفتیم- باشی خداوند مرز / که این مرز را از تو دیدیم[5] ارز!
کنون غارت از تست و خون ریختن[6] / به هر جای تاراج و آویختن[7]!
نبودی چنین پیش ازین[8] بدکنش / ز نفرین بترسیدی و[9] سرزنش[10]!
نگه کن بدین[11] تا پسند آیدت؟! / به پیرانسر این[12] سودمند آیدت؟!
جز از تو زبر[13] داوری دیگرست / کز اندیشه‌ی برتران برترست!
بگوید فرستاده چیزی که دید / سخن نیز[14] کز کاردانان[15] شنید

جوانوی دانا[16] ز پیش سران / بیامد سوی دشت نیزه‌وران
به منذر سخن[17] گفت و نامه بداد[18] / سخن‌های ایرانیان[19] کرد یاد
سخن‌هاش[20] بشنید شاه عرب / به پاسخ برو[21] هیچ نگشاد لب
چنین[22] گفت کای دانشی راه‌جوی[23] / سخن زین نشان با شهنشاه گوی[24]،
بگوی[25] اینک[26] گفتی به[27] بهرامشاه[28] / چو پاسخ بجویی[29]، نمایدت راه!
فرستاد با او یکی نامدار[30] / جوانوی شد تا در[31] شهریار[32]
چو بهرام[33] را دید داننده‌مرد[34] / برو[35] آفریننده را یاد کرد
از آن برز و[36] بالا و آن یال و کفت / فروماند بینادل اندر شگفت!
همی مَی چکد گفتی[37] از روی اوی[38]! / همی بوی مشک آید[39] از موی اوی[38]!

۱ـ**ل، س، ق** (نیز **لن، ق**۲**، ل**۳ـ**لن**۲): چو این؛ متن = **ک، ل**۲**، س**۲ (نیز **لی، آ، ب**) **۲**ـ(**و، ب**: بی‌تاج و بی‌شاه) **۳**ـ**ل**: شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۴**ـ(**ل**۳: مرز چون مرز درّاج؛ **لی**: ریختن مرز بی‌تاج) **۵**ـ**ک** (نیز **ل**۳**، لن**۲): داریم؛ (**ق**۲: دانیم؛ **لی**: مرز ازان تو داریم)؛ **ق**: که تا مرز را از تو یابیم؛ متن = **ل، س، ل**۲ (نیز **لن، پ، و، آ، ب**) **۶**ـ(**لی**: تست آویختن) **۷**ـ(**لی**: تاراج خون ریختن)؛ **ک**: چه بر بی‌گناهان بر آویختن **۸**ـ**ل**: ازین پیش تو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۹**ـ**ک** (نیز **آ**): نترسیدی و؛ (**پ**: نترسی و از) **۱۰**ـ**ل**۲: چنین پیش ازین بدکنش **۱۱**ـ(**ق**۲**، ل**۳: کنون؛ **لن**۲: ببین) **۱۲**ـ(**آ**: سران) **۱۳**ـ(**پ**: یکی)؛ **ل**: چو از تو زبر؛ **ک** این بیت را ندارد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۴**ـ**س**۲: <نیز> **۱۵**ـ**ق**: پیشکاران؛ (**آ**: کارداران)؛ **ک** این بیت را ندارد؛ **ل**۲ دریں جا سرنویس دارد: خواستن ایرانیان بهرام گور را بپادشاهی **۱۶**ـ(**ق**۲: فرستاده پویان؛ **ل**۳: چو رانوی دانا)؛ **ل**۲ بیت‌های ۴۵۰ـ۵۳ را ندارد **۱۷**ـ**ک** (نیز **لی، ل**۳): چنین **۱۸**ـ(**ب**: سخن گفتن آمد بداد) **۱۹**ـ(**ق**۲: ایران همی) **۲۰**ـ(**ق**۲**، و**: سخن‌ها چو) **۲۱**ـ(**لی، پ، ب**: بد) **۲۲**ـ**س**۲ (نیز **آ، ب**): بدو **۲۳**ـ**ل** (نیز **لی، و**): چاره‌جوی؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۴**ـ(**لی، و** <ی>: شهنشه بگوی) **۲۵**ـ**ل** (نیز **لی، پ، آ**): بگو؛ متن = **س، ق، ک، س**۲ (نیز **لن، ق**۲**، ل**۳**، و، لن**۲**، ب**) **۲۶**ـ**ل، س، ق** (نیز **لن، لی، لن**۲**، آ، ب**): این که؛ **ک**: آنچه؛ **س**۲: آنک؛ (**ق**۲: آنچ؛ **ل**۳: آنکه)؛ متن = (**پ، و**) **۲۷**ـ**س**: که **۲۸**ـ(**لی**: بهرام ماه) **۲۹**ـ**ک** (نیز **ق**۲): بیابی؛ **س**۲: بخواهی؛ (**لن**۲: شنیدی)؛ **ل**۲ بیت‌های ۴۵۴ـ۷۴ را ندارد **۳۰**ـ(**ل**۳: نامجوی) **۳۱**ـ**س** (نیز **لن، ق**۲**، لن**۲): بر **۳۲**ـ(**ل**۳: را تا در شاه پوی)؛ **ل**۳ پس از این بیت افزوده است:

بگوی آنچه دانی به بهرام گور / که آن شاه شادست به کام شور

۳۳ـ(**لن**۲: جوانوی) **۳۴**ـ(**لی**: دل شاد کرد) **۳۵**ـ(**لی، ب**: بدو) **۳۶**ـ**ق، س**۲ (نیز **لن، لی**ـ**و، ب**): < >؛ **س**: بر آن برز؛ متن = **ل، ک** (نیز **ق**۲**، لن**۲**، آ**)؛ **بنداری**: فأرسلوا الیه رسولا. فلما وصل الیه الرسول أمره بأن یصیر الی مخیم بهرام. فلم رأی الرسول بهرام و شکله و بهاءه و أبهته تعجب منه **۳۷**ـ**ل، ق، س**۲ (نیز **لی، آ**): گویی؛ متن = **س، ک** (نیز **لن، ق**۲**، ل**۳ـ**لن**۲**، ب**) **۳۸**ـ**ل**ـ**ک، س**۲ (نیز **ق**۲**، لی، ل**۳**، و، آ، ب**): او؛ متن = (**لن، پ، لن**۲) **۳۹**ـ**س** (نیز **لن**): آمد؛ (**لی**: زیب تاج آید)

سخنگوی بی فرّ و بی هوش[۱] گشت! پیامش سراسر فراموش گشت!
بدانست بهرام کو خیره شد[۲] ز دیدار چشم و[۳] دلش تیره شد[۲]
بپرسید بسیار[۴] و بنواختش به خوبی برِ تخت[۵] بنشاختش
چو گستاخ شد، زو[۶] بپرسید شاه کز ایران چرا رنجه گشتی براه؟
ازین[۷] پس برِ رنج یابی ز ما! هم آگندن[۸] گنج یابی ز ما!
فرستاد با او یکی پرخرد که او را به نزدیک منذر برد،
بگوید[۹] که این[۱۰] نامه پاسخ نبیس[۱۱] به پاسخ سخن‌های فرّخ نبیس[۱۱]!
وُزان[۱۲] پس نگر[۱۳] تا چه دارد[۱۴] پیام ازو بشنو و پاسخش ده[۱۵] به کام[۱۶]!
بیامد جوانو[۱۷] سخن‌ها بگفت رخ منذر از رای او[۱۸] برشکفت!
چو بشنید از آن[۱۹] مرد بینا[۲۰] سَخُن مر آن نامه را پاسخ افگند بُن
جوانوی را گفت کای پرخرد هرآنکس که بد کرد کیفر برد!
شنیدم همه[۲۱] هرچ[۲۲] دادی[۲۳] پیام وُزان نامداران که کردی[۲۴] سلام[۲۵]
چنین گوی[۲۶] کین بد که کرد[۲۷] از نخست که[۲۸] بیهوده پیکار بایست جست؟
شهنشاه بهرام گور[۲۹] ایدرست که با فرّ و برزست و با لشکرست!
ز سوراخ[۳۰] چون مار[۳۱] بیرون کشید[۳۲] همی[۳۳] دامن خویش در خون کشید[۳۲]!
گر ایدونک مز بردمی رایزن بر ایرانیان[۳۴] بر نبودی شکن!

۱ـک (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): توش؛ (**پ**: بی دانش و هوش) **۲**ـ(**ق**[۲]: گشت) **۳ـک**: <و> **۴ـس**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): فراوان بپرسید؛ متن = ده دستنویس دیگر **۵**ـ(**لن**[۲]: خویش) **۶**ـ(**ق**[۲]: کردش؛ **ل**[۳]: گستاخ‌تر شد) **۷**ـ(**ل**[۳]: ازان) **۸ـق** (نیز **ل**[۳]): آکندهٔ؛ (**ق**[۲]: براکندن)؛ **ل**، **ل**[۲] این بیت را ندارند؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **س**[۲]، **لی**، **پ**، **آ**، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

س[۲]، **لی**، **آ**، **ب**: جوانوی پیغام و نامه بداد همی (**لی**: بسی) آفرین کرد بر شاه یاد

پ: سخنها همه گفت و نامه بداد پیامی که آورد بد کرد یاد

۹ـ(**لن**، **ب**: بگویش) **۱۰ـل**ـ**ک** (نیز **پ** **و**): کان؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): بگویدش کان؛ متن = (**لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**) **۱۱ـل**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**لن**[۲]، **ب**): نویس؛ متن = (**آ**) **۱۲**ـ(**ل**[۳]: ازان) **۱۳**ـ(**و**: بگو) **۱۴**ـ(**آ**: دارم) **۱۵ـل**: بشنود پاسخ او؛ (**لی**: بشنود پاسخش را)؛ متن = **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**ب**) **۱۶ـل**، **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**و**، **آ**، **ب**): تمام؛ **ک**: وزان نامداران که کردی سلام؛ متن = (**لن**[۲])؛ **ک** پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت کین بد که کرد از نخست که بیهوده پیکار بایست جست

۱۷ـس، **ک** (نیز **و**): جوان آن؛ (**لن**: جوان و بیامد؛ **ق**[۲]: فرستاده آمد؛ **ل**[۳]: بیامد رسول آن؛ **لن**[۲]: بیامد جوان (وزن ندارد))؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**) **۱۸ـک**: مرد تازی از **۱۹**ـ**ل** (نیز **لن**، **لن**[۲]): زان؛ **س**: زو؛ **ق** (نیز **ب**): ازو؛ متن = **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**و**، **آ**) **۲۰ـس**[۲] (نیز **آ**، **ب**): گویا؛ (**ق**[۲]: دانا) **۲۱**ـ(**لی**: ز تو) **۲۲**ـ **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**آ**): هر چه؛ (**لن**: <هرچ> (وزن ندارد))؛ متن = **ل**، **ق** **۲۳ـق**: گفتی؛ (**ق**[۲]، **ب**: داری) **۲۴**ـ(**لی**: درود و)؛ **ق**: بران نامداران که گفتی **۲۵ـک**: ز من بشنو و پاسخش ده تمام **۲۶ـک** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **ب**): گفت؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **و**، **لن**[۲]، **آ**) **۲۷**ـ **ق**[۲]: جست) **۲۸ـق**: چه؛ در **ک** این بیت پنج بیت پیشتر آمده است؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: پاسخ دادن منذر عرب و بهرام گور ایرانیان را **۲۹**ـ(**لی**: گو؛ **لن**[۲]: گرد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۰ـک**: سولاخ؛ (**پ**: شوراج) **۳۱ـس**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **آ**، **ب**): شاه؛ **لن**[۲] شاخ) متن = **ل**، **ک** (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**) **۳۲ـک**: کشد ـ کشد **۳۳**ـ(**لن**[۲]، **آ**: همه) **۳۴ـل** (نیز **لی**، **آ**): بایرانیان؛ متن = یازده دستنویس دیگ

جوانوی[1] روی شهنشاه دید   وُزو نیز چندی سخن‌ها شنید
بپرسید[2]: تا شاید او[3] تخت را؟   بزرگی و پیروزی[4] و بخت را؟
ز منذر چو بشنید ازآن[5] سان سَخُن   یکی روشن‌اندیشه افگند بُن
چنین داد پاسخ که ای سرفراز[6]   به دانایی از هر کسی[7] بی‌نیاز[8]،
از[9] ایرانیان گر خرد[10] گشته شد   فراوان از آزادگان[11] کشته شد،
کنون من یکی نامجویم[12] کُهُن   اگر بشنوی[13] تا بگویم[14] سَخُن:
تو را با شهنشاه[15] بهرام گرد[16]   به شادی زمین را[17] بباید سپرد[18]،
به ایران خرامید با[19] باز و یوز[20]   چنان[21]چون بود شاه گیتی‌فروز[22]،
شنیدن[23] سخن‌های[24] ایرانیان   ـهمانا ز جنبش ندارد[25] زیان!ـ،
بگویی تو نیز آنچ[26] اندرخورد[27]   خردمندی و دوری[28] از بی[29]خرد!
ز رای بدان[30] دور داری منش!   بپیچی[31] ز پیغاره و سرزنش!
چو بشنید منذر وُرا هدیه داد   گسی کردش[32] از شهر آباد و[33] شاد
خود و شاه بهرام با رایزن   نشستند و گفتند بی انجمن
سخن‌شان[34] برآن[35] راست شد کز یمن   به ایران خرامند با[36] انجمن

گزین کرد از[37] تازیان سی[38] هزار   همه نیزه‌دار از درِ کارزار[39]

۱ـس[۲]: چو وانوی؛ (**ل**[۳]: چو رانوی)؛ **ل**[۲] بیت‌های ۴۷۵ـ۴۹۴ را ندارد؛ **لن**[۲] پس از این بیت افزوده است:

بدید اندرو نیکویی و خرد   که شاهی ایران مر و را سزد

۲ـ(**لن**[۲]: بدانست) **۳**ـ(**ق**[۲]: شاهی و) **۴**ـ(**ل**[۳]: فیروزی) **۵ـل، س** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]: زان؛ **س**[۲] (نیز **لی، پ، آ**): ازین؛ متن = **ق، ک** (نیز **و، ب**) **۶ـک** (نیز **ل**[۳]): شهریار **۷ـس**[۲] (نیز **لی، آ**): بدانش ز هر کس تویی **۸**ـ(**ل**[۳]: بی‌شمار) **۹**ـ(**ل**[۳]: کز) **۱۰ـس**[۲] (نیز **لی، آ**): سخن **۱۱**ـ(**لی**: ازان مهتران؛ **پ**: ز ایرانیان؛ **و، لن**[۲]: ز آزادگان) **۱۲ـس**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): مهربانم؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۳**ـ(**ق**[۲]: بشنود) **۱۴**ـ(**و**: با تو گویم) **۱۵ـس**[۲] (نیز **آ**): جهانجوی **۱۶ـل**: گور؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۷ـس**[۲] (نیز **آ**): زمین را بشادی **۱۸ـل**: خرامید باید ابی جنگ و شور؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **و** این بیت را ندارد **۱۹ـق**: خرامی ابا **۲۰ـل**: زمین در ابا یوز و باز؛ **ک**: خرامد ابا یوز و باز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۱**ـ(**آ**: جهان) **۲۲ـل، ک**: گردن‌فراز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۳ـل**: شنیدن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۴ـک**: سخنها ز؛ (**آ**: سخنها که) **۲۵ـس، ق، ک** (نیز **لن، و**[۲]، **ل**[۳]، **پ**): نیاید؛ **س**[۲] (نیز **ب**): نباشد؛ (**لی، آ**: ز رفتن نباشد؛ **و، لن**[۲]: همان تا ز جنبش نیاید)؛ متن = **ل** **۲۶**ـ(**پ، و، لن**[۲]: آنچه؛ **ل**[۳]: آنکه)؛ **س**[۲]: سخن آنچ؛ (**آ**: بگوید سخن آنچه)؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن، ق**[۲]) **۲۷**ـ(**لی**: سخن ارج اندرز خورد) **۲۸ـس، س**[۲] (نیز **لن، لی** <تو »، **آ، ب**): سخن در گذاری تو؛ **ق، ک** (نیز **ق**[۲]، **و، لن**[۲]): خردمندی آموزی؛ (**ل**[۳]: خردمند هم بهتر)؛ متن = **ل** (نیز **پ**) **۲۹ـق**: ای پر **۳۰ـس، ک** (نیز **لن، و، لن**[۲]): کردار او؛ **ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، آ**): کردار بد؛ متن = **ل** (نیز **ب**) **۳۱ـق** (نیز **پ**): نپیچی؛ **لی** این بیت را ندارد **۳۲ـک**: کرد **۳۳ـل، ق، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، آ، ب**): <و>؛ (**لن**[۲]: آنگاه از آن شهر)؛ متن = **س، س**[۲] (نیز **ل**[۳])؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و قال: من یصلح للملک غیره؟ ثم أدّی عنده الرسالة فأحال بالجواب علی المنذر فأجابه المنذر و ردّه **۳۴**ـ(**ق**[۲]: سخنها) **۳۵**ـ(**لی**: بدان) **۳۶**ـ(**لن، و**: بی)؛ **ق، ک، س**[۲]، **پ، آ، ب** این بیت را ندارند **۳۷ـس، ق، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **ب**): از آن؛ (**پ**: کردش از)؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **لی، آ**) **۳۸**ـ(**لی**: ده؛ **آ**: سه) **۳۹ـل**: نیزه‌داران خنجرگزار؛ (**لی**: نیزه‌داران در کارزار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

به[۱] دینارشان یکسر آباد کرد　　سر نامداران پر از باد[۲] کرد
چو آگاهیِ این به[۳] ایران رسید،　　جوانوی نزد دلیران رسید،
بزرگان از آن کار غمگین شدند　　برِ[۴] آذرِ پاکِ بُرزین[۵] شدند
ز یزدان همی‌خواستند آنک[۶] رزم　　مگر باز گردد به شادی و بزم!

چو منذر به[۷] نزدیک جهرم[۸] رسید　　بر آن[۹] دشت بی‌آب[۱۰] لشکر کشید[۱۱]،
سراپرده زد راد[۱۲] بهرامشاه　　به گرد اندرآمد ز هر سو سپاه
به منذر چنین گفت کای رایزن[۱۳]　　به جهرم کشیدی[۱۴] ز شهر یمن[۱۵]،
کنون جنگ سازیم[۱۶]، گر[۱۷] گفت و گوی[۱۸]　　چو لشکر بروی اندرآورد[۱۹] روی؟
بدو گفت منذر: مهان را بخوان　　چو آیند پیشت برآرای خوان،
سخن گوی و بشنو ازیشان[۲۰] سَخُن　　کسی[۲۱] تیز گردد[۲۲]، تو تیزی مکن!
بجوییم[۲۳] تا چیستشان در نهان　　که را خواند[۲۴] خواهند شاه[۲۵] جهان؟
چو دانسته شد. چاره‌ی آن کنیم　　گر آسان بود، کینه[۲۶] پنهان[۲۷] کنیم!
ور[۲۸] ایدون کجا دَین و جنگ[۲۹] آورند؛　　بپیچند[۳۰] و خوی[۳۱] پلنگ آورند،
من این دشتِ جهرم چو دریا کنم!　　ز[۳۲] خورشید تابان[۳۳] ثریا کنم!
بر آنم که بندند چهر تو را　　چُنین برز[۳۴] بالا و مهر تو را،
خردمندی و رای و آهنگ[۳۵] تو　　شکیبایی و دانش و سنگ تو[۳۶]،

۱ـ(ل[۳]: ز) **۲ـس**: یاد؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

بفرمود تا برنهادند زین　　بران بادپایان با آفرین
سوی شهر یران نهادند روی　　دلی پر ز کین و سری جنگجوی

۳ـق: او به؛ (پ: آن به)؛ **س**[۲] (نیز لی. آ، ب): این آگهی سوی؛ متن = **ل، س، ک** (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) **۴ـس**[۲] (نیز لی، آ، ب): سوی **۵ـ**(و: رام برزین)؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: آمدن بهرام گور و منذر عرب بایران زمین **۶ـ**(لی، ل[۳]، پ، آ: آنکه) **۷ـک**: خردمند **۸ـ**(لی: ایران) **۹ـ**(ب: بدان) **۱۰ـق**: بر آب **۱۱ـ**(لی: جوانوی نزد دلیران رسید)؛ لی در بالای سطر افزوده است:

بزرگان ازان کار غمگین شدند　　سوی آذر پاک برزین شدند

۱۲ـق، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): بهر؛ ق[۲]: گرد؛ پ: نیز)؛ **ل**[۲] بیت‌های ۴۹۵ـ۵۱۱ را ندارد؛ متن = **ل، س، ک** (نیز لن، ل[۳]، و) **۱۳ـ**(لی: نیکرای) **۱۴ـل**: رسیدی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۵ـ**(لی: ز بهر سرای) **۱۶ـ**(و: جوییم) **۱۷ـس، ق، ک، س**[۲] (نیز لن، لی ـ و، آ): یا؛ (ق[۲]، لن[۲]، ب: بی)؛ متن = **ل** **۱۸ـل**: گفت‌گوی: متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۹ـ**(ق[۲]، پ: آرند) **۲۰ـ**(پ: سخنهایشان بشنو و گو) **۲۱ـ**(ل[۳]: گر او؛ آ: اگر) **۲۲ـ**(پ: گوید) **۲۳ـل**: بخوانیم: **س**: بجوید (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (و: ببینیم)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۴ـق**: کرد **۲۵ـ**(ق[۲]: شاه خواهند اندر) **۲۶ـک**: چاره؛ (لن[۲]: اگر بخردند کینه) **۲۷ـس**[۲] (نیز لی، و، آ): کار آسان؛ در لن[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۲۸ـ**(و: گر) **۲۹ـ**(ب: جنگ و کین؛ پ: ور ایدونکه در کینه جنگ) **۳۰ـس**: نشینند **۳۱ـ**(ب: روی) **۳۲ـس**: به **۳۳ـ**(لی: رخشان) **۳۴ـل، ک** (نیز لن[۲]): برز و؛ **س**[۲] (نیز لی، آ): فرّ و؛ متن = **س، ق** (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) **۳۵ـل، س** (نیز لی، پ، آ، ب): فرهنگ؛ **س**[۲]: رای فرهنگ؛ متن = **ق، ک** (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) **۳۶ـق**: حنک (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (آ: ننک)

نخواهند جز تو کسی ـ بخت[۱] را ـ   کله را[۲] و زیبایی تخت[۳] را!
ور[۴] ایدونک گم کرده دارند[۵] راه،   بخواهند[۶] بردن[۷] همی از تو گاه[۸]،
من و این سواران و شمشیر تیز   برانگیزم اندر جهان رستخیز!
ببینی بروهای پیچان[۹] من   فدای تو بادا تن و جان[۱۰] من!
چو بینند بی مر سپاه مرا[۱۱]   همان[۱۲] رسم و آیین و راه[۱۳] مرا[۱۱]،
همین[۱۴] پادشاهی که میراث تست   پدر بر پدر، کرد شاید[۱۵] درست!
سدیگر که خون ریختن کار ماست!   همان ایزد دادگر یار ماست[۱۶]!
کسی را جز از تو[۱۷] نخوانند[۱۸] شاه   که زیبای[۱۹] تاجی و زیبای[۲۰] گاه[۲۱]!
ز منذر چو شاه این[۲۲] سخن‌ها شنید   بخندید و شادان دلش بردمید!

گفتار اندر پذیره شدن ایرانیان و سخن گفتن بهرامشاه با انجمن[۲۳]

چو خورشید برزد سر[۲۴] از تیغ[۲۵] کوه   ردان و بزرگان ایران‌گروه،
پذیره شدن را بیاراستند[۲۶]   یکی دانش‌انجمن خواستند[۲۷]
نهادند بهرام را تخت عاج   به سر برنهاد آن[۲۸] بهاگیر[۲۹] تاج
نشستی بدآیین[۳۰] شاهنشهان[۳۱]   بیاراست، کو بود شاه[۳۲] جهان
ز[۳۳] یک دستِ بهرام منذر نشست   دگر[۳۴] دست نعمان و تیغی به دست

۱ـ**ل** (نیز **ق**[۲]): بحت (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**ـ**ب**): تخت؛ **ک**: بخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲**ـ(**آ**: کله‌دار و) **۳**ـ**ل**، **س** (نیز **ق**[۲]، **و**، **آ**): بخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ق**: بحت (نقطه ندارد)؛ (**لن**: بحت (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**: بخت؛ **لی**: زیبائی و بخت)؛ متن =**ک**، **س**[۲] **۴**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): گر؛ متن =**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۵**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): باشند **۶**ـ(**لی**، **ل**[۲]، **آ**: نخواهند) **۷**ـ(**لی**، **ل**[۳]: بردل) **۸**ـ(**ق**[۲]: بر در همی از تو راه) **۹**ـ**ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): پرچین؛ (**لن**[۲]: عنان‌های پیچان)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**) **۱۰**ـ**ل**: دین؛ **ک**: دل و دین؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): دارم (**آ**: بادا) جهان‌بین؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲])؛ در **لن**[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۱۱**ـ**ک**: ترا **۱۲**ـ**س**[۲] (نیز **لی**): همین **۱۳**ـ(**ق**[۲]، **ل**[۳]: گاه)؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۴**ـ(**ق**[۲]، **و**: همان؛ **آ**: همه) **۱۵**ـ(**و**: باید) **۱۶**ـ**ل**[۲] بیت‌های ۵۱۲ـ۵۲۹ را ندارد **۱۷**ـ(**ل**[۳]: بجز تو؛ **ق**[۲]: جز از تو کسی را) **۱۸**ـ**ق** (نیز **لن**[۲]): نخواهند؛ **ک**: ندانند؛ متن =**ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**، **ب**) **۱۹**ـ(**پ**: شایان) **۲۰**ـ**ک**: در خورد **۲۱**ـ(**لن**[۲]: تخت و کلاه)؛ **لی** این بیت را ندارد **۲۲**ـ**ق** (نیز **ل**[۳]، **و**): آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ و بیت‌های ۴۷۹ـ۴۸۰ را پس از این بیت آورده است **۲۳**ـ**ل**: رفتن بهرام گور با منذر برزم ایرانیان؛ **س** (۱۵ بیت سپس‌تر): مناظرهٔ بهرام گور و منذر عرب با ایرانیان؛ **ق**: استقبال ایرانیان بهرام گور را و مناظرهٔ بهرام با ایرانیان؛ **س**[۲] (۲۸ بیت سپس‌تر): نخواستن ایرانیان بهرام را بپادشاهی؛ **ک**، **ل**[۲] دریں جا سرنویس ندارند؛ متن =([گفتار اندر +]**و**) **۲۴**ـ(**لن**[۲]: سر برزد) **۲۵**ـ(**لی**: تیره) **۲۶**ـ**و**: همانگه پذیره شدن ساختند) **۲۷**ـ**ق** (نیز **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**): ساختند؛ **س**[۲]: ز درشان بآواز بگذاشتند؛ متن =**ل**، **س**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **ب**)؛ **لن**[۲] پس از این بیت افزوده است:

به شاه جهان آفرین خواندند   به مژگان همی خون برافشاندند

۲۸ـ**ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]): نهاده؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۹**ـ(**ق**[۲]: ز پیروزه؛ **لی**: دلفروز) **۳۰**ـ**ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **پ**، **ب**): بآیین؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **و**): بآرام؛ (**ق**[۲]: برآیین؛ **ل**[۳]، **لن**[۲]: نشست او بآیین؛ **آ**: نشستن بآیین)؛ متن تصحیح قیاسی است **۳۱**ـ(**لن**[۲]: شاهنشهی) **۳۲**ـ(**لن**[۲]: او تاج و تخت)؛ در **لن**[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۳۳**ـ(**لی**، **و**، **لن**[۲]، **آ**: به) **۳۴**ـ(**ق**[۲]: ز یک)؛ این بیت در **س**[۲] خوانا نیست

همه[1] گرد بر گرد پرده‌سرای — نبد جز[2] بزرگان تازی[3] به پای[4]
از[5] ایرانیان نک بد پاکرای[6] — بیامد به دهلیز پرده‌سرای
بفرمود تا پرده برداشتند — ز درشان بدآواز[7] بگذاشتند
رسیدند نزدیک بهرامشاه — بدیدند[8] زیبا یکی تاج و گاه[9]
به آواز گفتند انوشه[10] بَدی[11]! — همیشه ز تو دور دست[12] بَدی!
شهنشاه پرسید[13] و بنواختشان — بداندازه[14] بر پایگه[15] ساختشان
چنین گفت بهرام[16] کای مهتران — جهاندیده و سالخورده‌سران[17]،
پدر بر پدر پادشاهی مراست — چرا بخشش اکنون به رای[18] شماست[19]؟
به آواز گفتند ایرانیان — که ما را شکیبا مکن بر زبان[20]!
نخواهیم یکسر[21] به شاهی ترا، — بر و بوم ما را سپاهی[22] ترا،
کزین[23] تخمه پر داغ و دودیم[24] و دردا! — شب و روز با[25] پیچش و[26] باد سرد[27]!
چنین گفت بهرام کآری رواست — هوا بر[28] دل هر کسی پادشاست!
مرا گر نخواهید[29]، بی رایِ من[30] — چرا کس نشانید بر جای من؟
چنین گفت موبد که از[31] راه داد[32] — نه کهتر گریزد[33]، نه خسرو[34]نژاد[35]،
تو از[36] ما یکی باش و شاهی[37] گزین — که خوانند هر کس برو[38] آفرین!

۱ـ**ل،ک**: همان؛ (**لی**: همی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲**ـ**ل**: ستاده؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب**) **۳**ـ**س** (نیز **لن**): ایران؛ **س۲** (نیز **لی، و، آ**): بزرگان ایران و گردان؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **ل۳، پ، لن۲، ب**) **۴**ـ(**ق۲**: پاکیزه رای)؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

نشسته جهانجوی بر تخت عاج — بسر برنهاده دلفروز تاج
بزرگان ایرانیان را براه — برفتند یکسر بنزدیک شاه

۵ـ**س** (نیز **لن، لن۲، ب**): ز **۶**ـ(**ل۳**: ایزن)؛ **لی، و، آ** این بیت را ندارند؛ لت دوم این بیت در **ل۳** و همهٔ آن در **س۲** خوانا نیست **۷**ـ**ل، س، ک، س۲** (نیز **لن**ـ**و، آ، ب**): بآواز؛ **ق**: بی‌آواز؛ (**لن۲**: بر شاه)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **ل** پس از این بیت افزوده است:

به شاه جهان آفرین خواندند — بمژگان همی خون برافشاندند

۸ـ**س**: چو دیدند **۹**ـ(**و**: پیشگاه) **۱۰**ـ**ک** (نیز **لی، و، آ**): نوشه؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۱**ـ(**ق۲، لی**: بزی) **۱۲**ـ**ک، س۲** (نیز **ل۳**): چشم **۱۳**ـ(**پ**: شهنشه بپرسید) **۱۴**ـ**ل، س، س۲** (نیز **لن، لی، آ**): باندازه؛ **ق،ک** (نیز **ق۲، ل۳**ـ**لن۲، ب**): بر اندازه؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۵**ـ(**ب**: جایگه) **۱۶**ـ**ق**: مهتر **۱۷**ـ **لی**: مهان؛ **ب**: ردان) **۱۸**ـ**ل، س، ق، س۲** (نیز **لی**ـ**ب**): برای؛ متن = (**لن**) **۱۹**ـ**ک**: ز خرشید تا برج ماهی مراست؛ (**ق۲**: خردمندی و نیکخواهی مراست)؛ **ک** پس از این بیت افزوده است:

درین کار دستی بدی بای خواست — مرا بخشش اکنون برای شماست

۲۰ـ**ل، س، س۲** (نیز **ل۳، پ، لن۲**): زین؛ **ق** (نیز **و**): زبان (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (**لن**: زفان؛ **لی**: زنان)؛ متن = **ک** (نیز **ق۲، آ، ب**) **۲۱**ـ**س۲** (نیز **لی، و، آ، ب**): هرگز؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **ن، ق۲، ل۳، پ، لن۲**) **۲۲**ـ(**لن۲**: تبایی) **۲۳**ـ(**لی**: ازین) **۲۴**ـ(**لن۲**: گرمیم)؛ **ق**: بادود و داغیم؛ (**ق۲**: با داغ بودیم)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۵**ـ**ق**: بر **۲۶**ـ(**لی**: <و>؛ **ل۳**: با ناله و) **۲۷**ـ(**و**: داغ و درد)؛ **ل۲** بیت‌های ۵۳۰ـ۵۴۸ را ندارد **۲۸**ـ(**ق۲**: هوای) **۲۹**ـ(**لی**: بخواهند) **۳۰**ـ**ک**: رایزن **۳۱**ـ(**آ**: بهرام کز) **۳۲**ـ(**ق۲، ل۳**: خسرونژاد؛ **پ**: رای داد) **۳۳**ـ**س۲** (نیز **و، آ**): گزیند؛ **ل**: خسرو گزیند؛ (**ق۲**: کهتر شناسد؛ **لی**: مهتر گزیند)؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، پ، لن۲، ب**) **۳۴**ـ**ل** (نیز **لی**): کهتر؛ **س** (**ق۲، و**): مهتر؛ (**لن**: موبد)؛ **ک**: ز خسرو؛ متن = **ق، س۲** (نیز **ب، لن۲، آ، ب**) **۳۵**ـ(**ق۲**: بداد؛ **ل۳**: نگردد ز بند و نگردد ز داد) **۳۶**ـ(**ق۲**: با) **۳۷**ـ**ک**: خسرو **۳۸**ـ**س۲** (نیز **لی**): بدو

سه روز اندرین[۱] کار شد روزگار　　که جویند از[۲] ایران یکی شهریار
نبشتند[۳] پس نام صد[۴] نامور[۵]　　فروزنده‌ی تاج و تخت[۶] و کمر
ازآن[۷] صد یکی نام بهرام بود　　که در پادشاهی[۸] دلارام بود
ازین[۹] صد به پنجاه باز آمدند　　ـپر از چاره و پر[۱۰] نیاز آمدندـ
ز پنجاه بهرام بود از نخست　　ـاگر جست جای پدر، گر[۱۱] نجست[۱۲]ـ
ز پنجاه باز آوریدند[۱۳] سی[۱۴]　　از آن[۱۵] انجمن تازی و پارسی[۱۶]
ز سی نیز بهرام بد پیشرو　　که هم تاجور بود و هم شاه[۱۷] نو
ز سی کرد بیننده[۱۸] موبد به چار[۱۹]　　وُزین[۲۰] چار[۲۱] بهرام بد[۲۲] شهریار[۲۳]
چو تنگ اندرآمد ز[۲۴] شاهی[۲۵] سَخُن　　از[۲۶] ایرانیان هرک بود از کهن[۲۷]،
نخواهیم ـگفتندـ بهرام را[۲۸]　　دلیر و سبکسار و خودکام را[۲۸]!
خروشی برآمد میان سران[۲۹]　　دل[۳۰] هر کسی[۳۱] تیز[۳۲] گشت اندر آن[۳۳]!
چنین گفت منذر به ایرانیان:　　بخواهم[۳۴] که دانم به[۳۵] سود و زیان،
کزین[۳۶] شاه ناسالخورده[۳۷] جوان[۳۸]　　چرایید پردرد[۳۹] و خسته‌روان[۴۰]؟
بزرگان به پاسخ بیاراستند　　بسی خسته‌ی[۴۱] پارسی خواستند[۴۲]
از[۴۳] ایران که را خسته بُد یزدگرد　　یکایک برآن[۴۴] دشت[۴۵] کردند گرد

۱ـ(نیز **لی، ب**): اندران؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲**ـ**ل**: ز؛ (**ق**[۲]: خوانند از)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳**ـ**ل، ق** (نیز **ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **ب**): نوشتند؛ متن = **س، ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، آ**) **۴**ـ(**ق**[۲]: یک) **۵**ـ(**ل**[۳]: تاجور) **۶**ـ**س**[۲] (نیز **لی، و، آ**): گاه؛ (**لن**[۲]: تخت و تاج) **۷**ـ**ق، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**): ازین؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **و**ـ**ب**) **۸**ـ**س**[۲] (نیز **لی، و، آ**): از پادشاه (**آ**: پادشاهی) **۹**ـ**ق، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، و، لن**[۲]، **ب**): از آن؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **ل**[۳]، **پ، آ**) **۱۰**ـ(**لن**[۲]: با)؛ **ق**: بدان چاره بر پر **۱۱**ـ(**ق**[۲]: ار؛ **لن**[۲]: ور)؛ **ق**: جای بزرگی؛ (**لی**: جست و جوی پدر ور) **۱۲**ـ**ل**: داد جست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ل**[۳] به جای این بیت آورده است:

ز پنجاه بگذشت تا سی رسید　　ز سی هم به بهرام نرسی رسید

۱۳ـ(**پ**: باز آوریده به) **۱۴**ـ**ق** (نیز **پ**): به سی **۱۵**ـ**ق**: همه **۱۶**ـ**ق**: رومی و پارسی؛ **ل** (نیز **پ**): ز ایرانی و رومی و پارسی؛ **ک**: گزینان ایران با نام و کام؛ (**ق**[۲]: ز چینی و از رومی و پارسی)؛ متن = **س**[۲] (نیز **لی، و، آ، ب**)؛ **س، لن، ل**[۳]، **لن**[۲] این بیت را ندارند **۱۷**ـ**ل**: شیر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ل**[۲]، **و** این بیت را ندارند **۱۸**ـ**ل، س**[۲] (نیز **لی، و، آ، ب**): داننده؛ **ق**: بهبود؛ **ک**: باینده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**پ**: نیز کردند)؛ متن = **س** (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]) **۱۹**ـ**ل، س، ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ**ـ**ب**): چهار؛ (**ل**[۳]: گزین کرد موبد به بیننده چار)؛ متن = **ک** (نیز **لن**) **۲۰**ـ**س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **آ**): وزان؛ (**پ، ب**: از آن)؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن**) **۲۱**ـ(**ل**[۳]: نیز) **۲۲**ـ(**و، آ**: شد) **۲۳**ـ(**ق**[۲]: در شمار) **۲۴**ـ**ک** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): به **۲۵**ـ(**لن**[۲]: ز شاهی چو تنگ اندرآمد آمد) **۲۶**ـ**ل**ـ**ک** (نیز **پ، ب**): ز؛ متن = **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **آ**) **۲۷**ـ**ل، ق**: او بد کهن؛ **س**: بد او کهن؛ **س**[۲] (نیز **لن، لی، و، آ، ب**): بود او کهن؛ (**پ**: ایرا هر آنکس که بود او کهن)؛ متن = **ک**؛ **س**[۲] درین جا سرنویس دارد: نخواستن ایرانیان بهرام را بپادشاهی **۲۸**ـ(**لی**: شاه) **۲۹**ـ(**لی**: از ایرانیان) **۳۰**ـ**ک**: بدل **۳۱**ـ(**لن**[۲]: هر یکی) **۳۲**ـ**ق**: خیره؛ (**ل**[۳]: تیره) **۳۳**ـ(**لی**: که ما را بگویید سود و زیان)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد **۳۴**ـ**ل، ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**): که خواهم متن ← **۳۵**ـ**ق**: ز؛ **س**[۲] (نیز **و، آ، ب**): که ما را بگویید؛ متن = **س، ک** (نیز **لن**)؛ **لی** این بیت را ندارد **۳۶**ـ**س**[۲] (نیز **لی، و، آ**): ازین **۳۷**ـ**ل**: سال ناخورده‌شاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۸**ـ(**ق**[۲]، **ل**[۳]: جهان) **۳۹**ـ**ق**: بادرد **۴۰**ـ(**ق**[۲]: نهان)؛ **ل** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): تیره‌روان؛ متن = ده دستنویس دیگر **۴۱**ـ**ل، ک، س**[۲] (نیز **پ، ب**): خسته‌دل؛ (**لن**[۲]: بستهٔ)؛ متن = **س** (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **و، آ**) **۴۲**ـ(**لن**: خاستند)؛ **ق**: خسته از جای برخاستند **۴۳**ـ**ل، ق**: ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۴۴**ـ(**ل**[۳]: بدان)؛ **س**[۲] (نیز **لی، و، آ**): سراسر در آن **۴۵**ـ(**و**: در آن شهر)؛ **ل**[۲] بیت‌های ۵۴۹ـ۵۵۲ را ندارد

بریده یکی را[۱] د. دست و دو پای
یکی را نبد جای چالش[۲] به جای

یکی را دو دست ِ دو گوش[۳] و زبان
بریده، شده چن تنی[۴] بی‌روان

یکی را ز تن دور کرده[۵] دو کفت[۶]
از آن خستگان[۷] ماند منذر[۸] شگفت

یکی را به مسمار[۹] کنده دو چشم
چو نعمان[۱۰] بدید آن[۱۱]، برآورد خشم

غمی[۱۲] گشت[۱۳] از آن[۱۴] کار بهرام[۱۵] سخت
به خاک پدر[۱۶] گفت کای شوربخت،

اگر چشم[۱۷] شادیت[۱۸] بردوختی
روان را[۱۹] به آتش چرا[۲۰] سوختی؟!

جهانجوی[۲۱] منذر به بهرام گفت
که این بد بریشان نشاید[۲۲] نهفت!

سخن‌ها شنیدی تو پاسخ گزار
که کُندی[۲۳] نه خوب آید از شهریار!

چنین گفت بهرام کای مهتران
جهاندیده[۲۴] و کارکرده[۲۵] سران،

همه راست گفتید و زین[۲۶] بترست[۲۷]
پدر را نکوهش کنم[۲۸] درخورست!

ازین چاشنی[۲۹] نیست نزدیک من
کزآن[۳۰] تیره شد رای باریک[۳۱] من!

که ایوان من[۳۲] بود زندان من
چو بخشایش آورد یزدان من،

رهانید طینوشم[۳۳] از دست اوی[۳۴]
نشد[۳۵] خسته کام من[۳۶] از شست اوی[۳۷]!

۱ـ(آ: یکی را بریده) **۲**ـ(**لی**، **و**، **آ**: جـ شن)؛ **ل**، **س**، **ک** (نیز **لن**، **پ**، **ب**): مانده بر جای و جانش؛ **ق**: یکی بنذ (حرف یکم بی‌نقطه) هوش و (؟)؛ (**ق**[۲]: مانده بی دست و پایش؛ **ل**[۳]: مانده بر جای و دانش؛ **لن**[۲]: تهی مانده بر جای و جانش)؛ متن = **س**[۲] **۳**ـ**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **و**): گوش و دو دست؛ **ق**: گوش ِ دو چشم؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) **۴**ـ**ل**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**): تن؛ متن = **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۵**ـ(**ل**[۳]: مانده) **۶**ـ(**لی**: کتف؛ **لن**[۲]: ز کفت) **۷**ـ**ل**: مردمان؛ متن = **س**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۸**ـ**س**، **ک** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): نعمان؛ **ق**: که این بد بر آنها نبودی؛ **س**[۲] (نیز **و**، **آ**): ازیشان همی (**و**، **آ**: همه) مانده اندر؛ (**لی**: فروماند منذر از آن در)؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]) **۹**ـ(**پ**: بدیدند) **۱۰**ـ**ک** (نیز **لن**ـ**پ**، **لن**[۲]، **ب**): منذر؛ متن = **ل**، **س** **۱۱**ـ**س**[۲] (نیز **و**، **آ**): بخندید منذر؛ **ق**، **ل**[۲] این بیت را ندارند **۱۲**ـ(**لی**: غمین) **۱۳**ـ(**ل**[۳]: شد) **۱۴**ـ**ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**): زان؛ متن = (**ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**، **ب**) **۱۵**ـ**ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **لن**[۲]): بهرام از آن کار **۱۶**ـ**ل**: اندر (وزن ندارد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۷**ـ**ل**، **س** (نیز **و**): حشم (حرف یکم بی‌نقطه) **۱۸**ـ(**پ**: اگر رای خشمت نه)؛ متن = **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) **۱۹**ـ**ل**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): روانت **۲۰**ـ(**لی**: همی)؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۱**ـ**ل**[۲]: جهاندیده **۲۲**ـ**ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): نبید؛ (**ق**[۲]: ساید (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه))؛ متن = **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۳**ـ**ل**: تندی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

ز منذر چو بشنید بهرام گفت
برآورد رازی که بد در نهفت

۲۴ـ(**پ**: جهان گشته) **۲۵**ـ(**ق**[۲]، **پ**، کارزیده) **۲۶**ـ**س** (نیز **ل**[۳] <و>): و این؛ **ق**: ازین؛ (**لن**: گفتید زین؛ **ب**: گفتند کین)؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**ـ**آ**) **۲۷**ـ(**و**: بدترست؛ **لن**[۲]: برترست) **۲۸**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **و**، **ب**): همی؛ (**لن**[۲]: کنون؛ **آ**: همین) **۲۹**ـ(**ق**[۲]، **ل**[۳]: دانشی)؛ **ل**[۲]: ازینها بسی **۳۰**ـ**س**: کزین؛ **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**): وزین؛ **ک**: ازین؛ (**لی**: ازو)؛ متن = **ل** **۳۱**ـ**ل**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ب**): تاریک؛ **س**: باریک (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ک**: کارشد رای تاریک؛ متن = **ق**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲])؛ **پ**، **و**، **آ** این بیت را ندارند **۳۲**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **و**، **لن**[۲]): او؛ **ل**: چو ایوان (وزن ندارد)؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**)؛ در **ل**[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در **لن**[۲] این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است **۳۳**ـ**س** (نیز **لن**): کی باشم؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**): طنبوشم **۳۴**ـ**ل**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): او؛ (**لی**: من)؛ متن = **س**، **ل**[۲] (نیز **ل**، **پ**، **و**، **لن**[۲]) **۳۵**ـ**ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **و**، **ب**): بشد؛ **ل**[۲]: نبد **۳۶**ـ**ک** (نیز **و**): جان من؛ **س** (نیز **ق**[۲]): کام من خسته؛ (**ل**[۳]: کار من خسته)؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**) **۳۷**ـ**ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): او؛ **ل**: دست او؛ (**لن**[۲]: بشد کام من از دست اوی (وزن ندارد))؛ متن = **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**)

ازآن[۱] کرده‌ام دشت[۲] منذر پناه   که هرگز ندیدم نوازش[۳] ز شاه!
بدآن خو[۴] مبادا که مردم بوَد!   چو باشد، پی مردمی[۵] کم بوَد!
سپاسم ز[۶] یزدان که دارم[۷] خرد   روانم همی از خرد برخورد[۸]!
ز[۹] یزدان همی‌خواستم[۱۰] تاکنون   که باشد به خوبی مرا رهنمون،
که تا هرچ[۱۱] با[۱۲] مردمان کرد شاه   بشوییم ما جان او[۱۳] از[۱۴] گناه!
به کام دل زیردستان زییم[۱۵]!   بر آیین یزدان‌پرستان زییم[۱۵]!
تن‌آسانی و داد جوییم همه!   شبان باشم و زیردستان رمه[۱۶]!
منش هست[۱۷] و فرهنگ و رای[۱۸] و هنر[۱۹]   ندارد هنر شاه[۲۰] بیدادگر[۲۱]!
لئیمی و کژّی ز[۲۲] بی‌چارگیست   به بیدادگر[۲۳] بر بباید[۲۴] گریست!
پدر بر پدر پادشاهی[۲۵] مراست!   خردمندی و نیکخواهی[۲۶] مراست!
ز شاپور و[۲۷] بهرام تا اردشیر   همه شهریاران برنا و پیر،
پدر بر پدربر نیای من‌اند!   به دین و خرد رهنمای من‌اند!
ز[۲۸] مادر نبیره شمیران‌شهم   ز هر گوهری[۲۹] با خرد[۳۰] همرهم!
هنر، هم خرد[۳۱]، هم بزرگیم هست   سواری و مردی و نیروی دست[۳۲]!
کسی را ندارم[۳۳] ز مردان به مرد   به رزم و به بزم[۳۴] و به هر کارکرد!
نهفته مرا گنج آگنده[۳۵] هست   همان[۳۶] نامداران[۳۷] خسروپرست[۳۸]!

۱ـ(ل[۳]: کزو) **۲ـل**[۲] (نیز آ، ب): نزد **۳ـس**[۲]: نوازش ندیدم **۴ـ**(**لی**: جز؛ **ل**[۳]: خود)؛ک: ترا خود؛ ل[۲]: چو او خود؛ (**لن**: وزان خو؛ **لن**[۲]، آ: بدان سان) **۵ـس**: یکی مردم؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، آ): درو مردمی؛ (**لن**: یکی مردمی) **۶ـ**(ق[۲]: به **۷ـق** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**): دادم؛ (**لن**[۲]: دارد) **۸ـق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**): پرورد؛ متن = ده دستنویس دیگر **۹ـس** (نیز **لن**): که **۱۰ـس** خواندم **۱۱ـس**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**ب**): هرچه؛ متن =**ل** (نیز **لن**) **۱۲ـس**[۲]: بر **۱۳ـل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): جان و دل؛ متن = **س**[۲] نیز **لی**، **و**، آ) **۱۴ـل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]): زان؛ک: زین؛ متن = **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، آ، ب) **۱۵ـل**: منم؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**ب**): زید ؛ **س** (نیز **لن**): بکار اندرین داستانی زئیم؛ متن =ک؛ **ق** این بیت را ندارد؛ در **ل**[۲]، **س**[۲]، **ق**[۲]ـ**ب** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۶ـق**[۲] این بیت را ندارد؛ در **ل**، **س**، **ک**، **لن**، **ل**[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۱۷ـ**(**لن**: همم جنگ) **۱۸ـس**: جنگ؛ س[۲] (نیز **لی**، **و**، آ، ب): دارم و هوش و رای؛ متن =**ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]) **۱۹ـل**[۲] (نیز ب): خرد **۲۰ـ**(**و**: شاد) **۲۱ـل**[۲]: ز مرد خرد بدخویی کسی سزد؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد **۲۲ـس**[۲] (نیز **لی**، آ): ز کژی و؛ک: ز لئیمی و کژی ز (وزن ندارد) **۲۳ـ**(**و**: بیچارگان) **۲۴ـک**: هم بباید؛ **ل**[۲]: بر نباید؛ (**ل**[۳]: می‌بباید)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد **۲۵ـس** (نیز **لن**، **لن**[۲]): بزرگی و فرهنگ و شاهی **۲۶ـل**[۲] نیکر بی؛ در **ق**[۲] بیت‌های ۵۷۷ـ۵۸۲ نیم صفحه بالاتر آمده است **۲۷ـل**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): <و>؛ متن =**ل**[۲] **۲۸ـل**[۲]: به **۲۹ـل**[۲]، **س**[۲] نیز **لی**، **و**، آ): گونهٔ؛ (**پ**: هم گوهری) **۳۰ـ**(**ق**[۲]، **لی**، **و**، آ: هنر)؛ **ق** بیت‌های ۵۷۵ـ۵۷۸ را ندارد **۳۱ـس**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، آ): خرد هم هنر؛ متن =**ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، ب) **۳۲ـک** (نیز **لن**[۲]، آ): همان (آ: همم) نامداران خسروپرست **۳۳ـ**(**ق**[۲]: ندانم) **۳۴ـل**[۲]: بزم و رزم؛ **ق**، آ این بیت را ندارند؛ در ب این بیت دو بیت پیش‌تر آمده است؛ **ق**[۲]، **ل**[۳] پس از این بیت افزوده‌اند:

کنم گرد بر تخت بر (**ل**[۳]: خود) پای خویش   نمانم سپردن بکس (**ل**[۳]: کسی نیز بر) جای خویش

۳۵ـ(**لی**: آباد) **۳۶ـس**[۲] (نیز **لی**، **و**، **ب**): همم؛ (**ق**[۲]: و آن) **۳۷ـل**: نامداری و؛ متن =**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**و**، **ب**) **۳۸ـک**: سواری و مردی و نیروی دست؛ (**لن**[۲]: که کس را نبوده بر آن گنج دست)؛ **ق**، آ این بیت را ندارند

جهان یکسر آباد دارم[۱] به داد[۲] ‌ ‌ شما یکسر آباد باشید و [۳] شاد!
یکی با شما نیز پیمان کنم ‌ ‌ زوان[۴] را به یزدان[۵] گروگان کنم!
بیاریم شاهنشهی تخت عاج ‌ ‌ برش تنگ، بمْیانْش[۶] بنهیم[۷] تاج،
ز بیشه دو شیر ژیان آوریم[۸] ‌ ‌ همان[۹] تاج را در میان آوریم[۱۰]،
ببندیم شیر ژیان بر دو سوی[۱۱]؛ ‌ ‌ کسی را که شاهی کند آرزوی[۱۱]،
شود تاج برگیرد از[۱۲] تخت عاج ‌ ‌ به سر برنهد نامبردار[۱۳] تاج،
به شاهی نشیند میان دو شیر ‌ ‌ میان شاه[۱۴]، تاج از بر و[۱۵] تخت زیر،
جز او را نخوانیم[۱۶] کس پادشا ‌ ‌ اگر[۱۷] دادگر باشد[۱۸] و پارسا!
وُگر زین که گفتم بتابید[۱۹] یال، ‌ ‌ گزینید گردنکشی[۲۰] ناهمال[۲۱]،
به جایی که چون من بود[۲۲] پیش‌رَو ‌ ‌ سنان سواران شود[۲۳] خار و خَو!
من و منذر و گرز و شمشیر تیز! ‌ ‌ ندانند گردان تازی گریز[۲۴]!

۱ـ(لی: را بدارم سراسر) **۲ـ(ب:** من آباد گردانم آنرا بداد) **۳ـس۲** (نیز **لی**): گردید و؛ (آ: دارید و)؛ **ل۲** (نیز **پ، لن۲**): از داد باشید؛ **س، ق، ک** (نیز **لن، ل۳، ب**): همه زیردستان بمانند (**ک، ب:** بمانید)؛ (**ق۲**: دل زیردستان کنم نیز)؛ متن = **ل؛ ل، ل۲، س۲، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

هران (**س۲**: همان) بوم کز رنج (**س۲**: گنج) ویران شدست ‌ ‌ ز (**س۲**: به) بیدادی شاه ایران شدست
من (**ل۲**: تن) آباد گردانم آن را به داد ‌ ‌ شما یکسر از داد باشید (**س۲**: مانید) شاد

۴ـل ـک، س۲ (نیز **ق۲ ـب**): زبانرا؛ **ل**: روان را؛ (**لن:** زفانرا)؛ متن تصحیح قیاسی است **۵ـس۲** (نیز **لی، و، آ، ب**): بپیمان؛ متن = ده دستنویس دیگر **۶ـق:** و همتاش؛ **س** (نیز **ب**): و بمیانش؛ **ل۲**: و بهناش؛ **ل:** در میان تنگ؛ (**ل۳**: میان اندرش تنگ)؛ متن = (**لن**) **۷ـک** (نیز **ق۲**): تنگ بنهیم پیروزه؛ **س۲**: در میان نامبردار؛ (**لی:** نهیمش میان این گرانمایه؛ **و:** بسر بر همان نامبردار؛ **لن۲**: بسازیم دیهیم و بر سرش؛ همان یاره و افسر و طوق و؛ **د:** بر آن برنهیم آن دلفروز)؛ متن = **ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، ل۳، پ**) **۸ـس۲** (نیز **آ**): آورید **۹ـق، ل۲** (نیز **لی، ب**): همین **۱۰ـ(آ:** جفاپیشه شیر ژیان آورید)؛ **بنداری:** و لم تزل الرسل متردّده حتی استقر الأمر بین أکابر فارس و بهرام و المنذر علی أن ینصبوا تختا و یضعوا علیه التاج و زینة الملک، و یشدّوا الی قائمتی التخت سبعین ضاریین مجوّعین؛ و به جای بیت ۵۸۲ آورده است:

همان تاج را در میان دو شیر ‌ ‌ بمانیم تا هر که باشد دلیر

۱۱ـس، ق، ل۲ (نیز **لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب**) سو؛ متن = **ل، ک، س۲** (نیز **لی، پ**)؛ و به جای این بیت آورده است:

رباید ز شیر ژیان تاج را ‌ ‌ سزد پادشاهی و تاراج را

۱۲ـ(آ: کسی کو برآید بران) **۱۳ـ(آ:** آن دلفروز)؛ **و** این بیت را ندارد **۱۴ـل، س، ک، ل۲** (نیز **ق۲، پ، ب**): شاه و؛ (**لن۲**: شیر و)؛ متن = **س۲** (نیز **لن، ل۳**) **۱۵ـق:** شاه با تاج و بر؛ (**:** تاج شاه از بر؛ **ب:** شاه و تاج و زبر)؛ **لی، و** این بیت را ندارند **۱۶ـل** (نیز **پ**): نخواهیم؛ متن = **س ـس۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب**) **۱۷ـ**ب: چو و **۱۸ـ(ق۲**: باشی)؛ **لی، و، آ** این بیت را ندارند؛ **بنداری:** ثم ینتدب لهما بهرام و خسرو. فمن قهر السبعین منهما، و تناول التاج من التخت فهو الملک **۱۹ـس۲** (نیز **لی، و، آ**): اگر نیک گفتم متابید (**لی:** ستانند) **۲۰ـک:** گردنکش و؛ (**ل۳**: گردان شب) **۲۱ـل** (نیز **پ**): را همال؛ **س، ل۲**: با همال (واژهٔ یکم بی‌نقطه)؛ **ق، س۲** (نیز **لی، و، آ، ب**): بی‌همال؛ (**ق۲**: بر من کسی را همال)؛ متن = **ک** (نیز **لن، ل۳، لن۲**) **۲۲ـس، ق، ل۲، س۲** (**نیز و، آ**): بوم؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن ـپ، لن۲، ب**) **۲۳ـل، س۲** (نیز **ق۲، لی، پ، لن۲**): بود؛ (**و:** میان سواران بود)؛ متن = **س ـل۲** (نیز **لن، ل۳، آ، ب**)؛ و پس از این بیت افزوده است:

وگر مر شما را جزینست رای ‌ ‌ نجویید دستوری رهنمای

۲۴ـ(لی: برانگیزم اندر جهان رستخیز

برآریم گرد از شهنشاهتان! ‌‌ سرافشان کنیم از بر[1] گاهتان[2]!
کنون اینک[3] گفتیم[4] پاسخ دهید[5]! ‌‌ بدین[6] داوری[7] رای فرّخ نهید[5]!

بگفت این و برخاست و[8] در خیمه شد ‌‌ جهانی ز گفتارش[9] آسیمه شد!
به ایران رد و موبد و هر که[10] بود ‌‌ که[11] گفتار آن شاه[12] دانا شنود،
بگفتند[13] کین فرّه‌ی ایزدیست ‌‌ نه از راه[14] کژّی و نابخردیست!
نگویدهمی[15] یک[16] سخن جز به داد ‌‌ سزد گر دل از داد[17] داریم[18] شاد!
کنون[19] آنک[20] گفت او[21] ز شیر ژیان ‌‌ یکی تاج و تخت[22] کیی در[23] میان،
گر[24] او را بدرّند شیران نر ‌‌ ز خونش نپرسد[25] ز ما[26] دادگر!
چو[27] خود گفت و این رسم بد[28] خود[29] نهاد ‌‌ همان[30] گر به مرگش[31] نباشیم شاد!
ور ایدون کجا تاج بردارد اوی[32] ‌‌ به فرّ از فریدون گذر دارد اوی[33]،
جز[34] از شهریارش نخوانیم کس! ‌‌ ز گفتارها داد دادیم و[35] بس!
گذشت آن شب و بامداد پگاه ‌‌ بیامد نشست از بر گاه[36] شاه
فرستاد و[37] ایرانیان را بخواند ‌‌ ز روز گذشته فراوان براند[38]
به آواز گفتند پس موبدان ‌‌ که ای راد و[39] داناتر[40] از بخردان،
به شاهنشهی در[41] چه پیش آوری ‌‌ چو گیری بلندی[42] و گندآوری[43]؟
چه پیش آری از داد و از[44] راستی ‌‌ کزآن کم[45] شود کژی[46] و کاستی؟

۱ـ**ل**: همان از بر و بوم وز؛ (**ق**۲: سرافشان کنم بر سر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـ**ل**۲، **س**۲ (نیز **و**، **لن**۲، آ): ماهتان؛ (**لی**: ماهشان)؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **ب**) ۳ـ**ل**: آنچ، **ل**۲: زین که؛ (**لی**: آنچه؛ **ل**۳: آنک)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ(**پ**: بگفتم شما نیز) ۵ـ(**لی**: دهیم) ۶ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **لن**۲): برین؛ (**ل**۳: ازین)؛ متن = **ل**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲، **پ**، **و**، آ، **ب**) ۷ـ(**لی**: بپاسخ مرا) ۸ـ(**ل**۳: <و>) ۹ـ**ک**: بگفتار؛ (**ب**: ز گفتار)؛ **س**۲ (نیز **لی**، **و**، آ): همه شب ز گفتار ۱۰ـ**ل**: موبدان سرک؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۱ـ(**لن**۲: چو) ۱۲ـ(**ق**۲: مرد) ۱۳ـ**س**۲ (نیز **و**، آ): همی‌گفت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ**س** (نیز **ق**۲): رای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـ**س**۲: همه ۱۶ـ**ق**: او ۱۷ـ(**لی**: شاه) ۱۸ـ(آ: آزاده داریم و)؛ این لت در **پ** خوانا نیست؛ **ل** پس از این بیت، بیت ۵۸۶ را افزوده است ۱۹ـ**ق**: دگر ۲۰ـ**س**، **س**۲ (نیز **ق**۲): آنچ؛ **ک** (نیز **لی**، **ل**۳، **لن**۲، آ، **ب**): آنچه؛ **ل**۲: آنکه؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **و**) ۲۱ـ**ق** (نیز **ل**۳): او گفت ۲۲ـ(**لن**، **ب**: تخت و تاج) ۲۳ـ**ل**۲: ز تخت و ز تاج کئی بر؛ این بیت در **پ** خوانا نیست ۲۴ـ(آ: که) ۲۵ـ**ل**: ببرسد؛ **ق** (نیز **لی**): ببرسد (حرف یکم بی نقطه)؛ (آ: بترسد)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **و**، **لن**۲، **ب**) ۲۶ـ**ق**: همی؛ این بیت در **پ** خوانا نیست ۲۷ـ(**ق**۲، **ل**۳: که) ۲۸ـ**ک**: این گفت و این رسم بر ۲۹ـ(**لن**۲: بر ما) ۳۰ـ**ل**۲ (نیز **لن**۲): سزد ۳۱ـ**س** (نیز **لن**): بمیرد؛ (**ق**۲: ز مرگش)؛ **س**۲ (نیز **و**، آ): پس از مرگ او کس؛ (**ب**: که از مرگ او کس؛ **ل**۳: همان گوییم کس (وزن ندارد))؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**۲؛ **لی** این بیت را ندارد؛ این بیت در **پ** خوانا نیست ۳۲ـ**ل**ـ**س**۲ (نیز **لن**ـ**ل**۳، آ، **ب**): او؛ متن = (**و**، **لن**۲) ۳۳ـ**ل**ـ**س**۲ (نیز **لن**، **لی** **ل**۳، آ، **ب**): او؛ (**ق**۲: اگر دارد او)؛ متن = (**و**، **لن**۲)؛ این بیت در **پ** خوانا نیست ۳۴ـ(**لی**: چو) ۳۵ـ**س**، **س**۲ (نیز **لن** <و>، **لن**۲، **ب**): داریم؛ (**ق**۲، **لی** <و>، **و**، آ: دانیم و؛ **ل**۳: دایم (وزن ندارد))؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**۲ (نیز **پ** <و>) ۳۶ـ(**لی**: بزرگان) ۳۷ـ**ق** (نیز **لی**، **لن**۲): <و> ۳۸ـ**س**۲: بماند ۳۹ـ**ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲ـ**و**، آ، **ب**): شاه؛ **ل**: که هستی تو؛ متن = **س** (نیز **لن**، **لن**۲) ۴۰ـ(آ: دانا تو)؛ **ک**: پیش‌رو برتر ۴۱ـ**ک** (نیز **ق**۲): بر ۴۲ـ(**پ**: بمردی؛ آ: و تندی؟؛ **ق**۲: چو کژی گزینی) ۴۳ـ**ل**۲: نیک‌اختری ۴۴ـ**ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **ل**۳، **لن**۲): و؛ **ل**: داور؛ متن = **س**، **ک** (نیز **ق**۲، **لی**، **پ**، **و**، آ، **ب**) ۴۵ـ(**لن**۲: گم (روی گاف را ضمه گذاشته است)) ۴۶ـ**ق** (نیز **ب**): کمی

چنین داد پاسخ به فرزانگان[1]   بدان نامداران و[2] مردانگان[3]،
که بخشش بیفزایم از[4] گفت‌وگوی[5]!   بکاهم[6] ز بیدادی و[7] جستجوی!
کسی را کجا پادشاهی سزاست   زمین را بدیشان[8] ببخشیم راست[9]!
جهان را[10] بدارم به[11] رای و به داد[12]   چن[13] ایمن کنم[14] باشم[15] از داد شاد[16]!
کسی را که درویش باشد بنیز[17]   ز گنج نهاده ببخشیم چیز[18]!
گنه‌کرده را پند[19] پیش آوریم   چو دیگر[20] کند بند پیش آوریم!
سپه را به هنگام روزی دهیم   خردمند را دل‌فروزی دهیم!
همان[21] راست داریم دلم[22] با زبان   ز کژّی و تاری[23] نپیچم[24] روان[25]!
کسی کو بمیرد، نباشدش خویش   وُ زو چیز ماند از[26] اندازه بیش،
به درویش بخشم، نیارم به[27] گنج   نبندم دل اندر سرای سپنج!
همه رای با کاردانان[28] زنم[29]   به تدبیر کام[30] هوا بشکنم[29]!
ز دستور پرسیم یکسر[31] سخن   چو کاری نو افگند[32] خواهیم بُن[33]!
کسی کو[34] همی داد خواهد[35] ز من   نجویم[36] پُراگندنِ انجمن!

۱-س[۲]: بفرزانگی؛ (**ل**[۳]: که فرزانگان) **۲-ل** (نیز **لی**، آ): <و>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳**-(**ل**[۳]: پرمایگان)؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

بدانید یکسر سخنهای من   همان دانش و کوشش و رای من

۴-ل: بیفزایم و؛ (**ل**[۳]، آ: فزاییم از)؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) **۵-ل**، **ق**: گفت گوی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۶**-(**ق**[۲]: ببارم (حرف یکم بی‌نقطه)) **۷**-(**لن**[۲]: بیداد وز) **۸-س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): بریشان؛ **ل**[۲]: به ایشان؛ (**لی**، **و**، آ: ابا او)؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]) **۹-ق**: ببخشم واست؛ (**ق**[۲]: سپاریم راست)؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد **۱۰-ق** (نیز **ق**[۲]، **پ**): کهان را **۱۱-ل**[۲] (نیز **ب**): بداریم با **۱۲**-(**و**: بداد و برای) **۱۳-ل-س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، آ، **ب**): چو؛ متن = (**لن**) **۱۴-ل**[۲]: کند؛ (**ب**: شوم) **۱۵-ک**، **ل**[۲]: باشد **۱۶**-(**و**: پس آرم همه نیکویی‌ها بجای؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ **و** پس از این بیت افزوده است:

نگویم سخن جز برای و بداد   چو ایمن کنم باشم از داد شاد

۱۷-(**لن**[۲]: بچیز)؛ **ق**: باشند نیز **۱۸**-(**لن**[۲]: نیز) **۱۹-ل-ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**): بند؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**): گنه‌کار را پند؛ (آ: گنه‌کار آیند)؛ متن = (**پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۲۰**-(**ل**[۳]: بیشی) **۲۱-ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ): همه **۲۲-ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، آ، **ب**): داریم دل؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۲۳**-(**ق**[۲]، **ل**[۳]: تیزی؛ **لی**: ساری (بی‌نقطه)؛ **و**، **لن**[۲]، آ: تازی) **۲۴-س**، **ق**: بچم (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): بپیچم؛ **س**[۲] (**و**، آ): بپیچد؛ (**لی**: چه پیچد)؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]) **۲۵-ک** (نیز **لن**): عنان؛ (آ: زوان) **۲۶-ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-لن**[۲]): ز؛ (آ: خیره ماند ز)؛ متن = **ک** (نیز **ب**)؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

بدرویش خشم همه رنج او   نگیرم‌همی یاد از گنج او

۲۷-(**لی**: بخشیم بسیار) **۲۸**-(**ل**[۳]: کارداران) **۲۹-ل** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**): زنیم؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۰-ل-س**[۲] (نیز **لن-و**، آ، **ب**): پشت؛ متن = (**لن**[۲]) **۳۱**-(**ق**[۲]، **لی**، **و**، آ: پر سم سراسر) **۳۲-ل**[۲]: در افگند؛ (**لن**[۲]: کار نو افگند) **۳۳-ل** (نیز **ق**[۲]): ز بن؛ (آ: به بن)؛ (**ل**[۳]: همان نیز از نامدار انجمن)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۴-س**: را **۳۵**-(**لی**: جوید) **۳۶-ک** (نیز **و**): نخواهم؛ (**ق**[۲]: بجویم (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

دهم داد آنکس که او[۱] داد خواست! — به چیزی[۲] نرانم[۳] زبان[۴] جز به راست!
مکافات سازم بدان را به[۵] بد — چنان کز ره[۶] شهریاران سزد!
برین[۷] پاک[۸] یزدان گوای[۹] منست! — خرد بر زبان[۱۰] کدخدای[۱۱] منست!
همان[۱۲] موبدان‌موبد و بخردان[۱۳] — پسندیده و کاردیده[۱۴] ردان[۱۵]،
برین[۱۶] کار یک[۱۷] سال اگر[۱۸] بگذرد — بپیچم[۱۹] ز گفتار جان[۲۰] و خرد،
ز میراث بیزارم و تاج و تخت! — وُزان پس[۲۱] بسیچیم با[۲۲] شوربخت!
چو پاسخ شنیدند آن[۲۳] بخردان[۲۴] — بزرگان و بیداردل[۲۵] موبدان[۲۶]،
ز گفت گذشته[۲۷] پشیمان شدند[۲۸] — گنهکارگان[۲۹] سوی درمان[۳۰] شدند[۲۸]
به آواز گفتند یک با دگر[۳۱] — که شاهی بود[۳۲] زین[۳۳] سزاوارتر[۳۴]؟!
به مردی و گفتار و رای و نژاد[۳۵] — از این پاک‌تر در جهان کس نزاد[۳۶]!
ز داد آفریدست ایزد وُرا[۳۷] — مبادا[۳۸] که کاری رسد بد[۳۹] وُرا!

۱ـق: آنرا که او؛ (ل۳: داد را پیش کو) **۲**ـس۲ (نیز لی، و، آ، ب): بکژّی **۳**ـل: ندانم؛ متن = س-ل۲ (نیز لن، لی، پ-ب) **۴**ـل، ق، س۲ (نیز و): سخن؛ (لن: زفان؛ ق۲: زبانم مگردد مگر؛ ل۳: زبانرا نگردانمی)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب) **۵**ـ(پ: ز) **۶**ـل۲: کرده **۷**ـل: تن؛ (لی، پ: بدین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۸**ـ(ق۲: کار) **۹**ـل، ک (نیز لن۲) گواه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۰**ـس (نیز لن، لن۲): با زبان؛ (ل۳: بر زفان؛ ب: بر روان)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۱**ـل، س۲ نیز ق۲، لی، و، آ، ب): رهنمای؛ متن = س-ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲) **۱۲**ـق (نیز لی، لن۲، آ): همه **۱۳**ـل: موبد موبد موبدان؛ ل۲: مربدان موبد رهنمای؛ (لی، و، لن۲، آ: موبدان آنک (و، لن۲: وانک؛ آ: آنکه) بد بخردان؛ ل۳: موبد از موبد بخردان)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، و، ب) **۱۴**ـق (نیز لن۲): کارکرده؛ (پ: بزرگان و کار آزموده) **۱۵**ـل۲: بزرگان که باشند با داد و رای؛ (لی، و، آ: بزرگان و فرزانگان و ردان؛ ل۳: بزرگان و فرزانه و موبدان)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س۲، ق۲ این بیت را ندارند؛ ب پس از این بیت افزوده است:

ببینند ز ما این و باشند شاد — همه راستی خواهم و دین و داد

۱۶ـس۲: درین؛ (لی: بدین) **۱۷**ـ(پ: صد) **۱۸**ـل (نیز ل۳): گر؛ متن = س-س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) **۱۹**ـ(پ، لن۲: نپیچم) **۲۰**ـ(لی، ل۳: نپیچم ز گفتار و راه)؛ و، آ این بیت را ندارند **۲۱**ـل، س: ازان پس؛ س۲: ازان کر؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن-پ، لن۲، ب) **۲۲**ـل-س۲ (نیز لن، ل۳، پ، ب): نشینم بر؛ (ق۲: نشینیم با؛ لی: بسیچم بر)؛ و، آ این بیت را ندارند؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۳**ـس۲: ازو؛ س (نیز لن): زو بشنندند این سخن؛ ق، ک (نیز ق۲-پ): شنیدند ازو این (ک: چون) سخن؛ ل۲: چو گفت این سخن را بر؛ (و: همه موبدن انک بد؛ ب: چو بشنید ازو این سخن؛ لن۲: سخن چون شنیدند ازو)؛ متن = ل **۲۴**ـ(پ: موبدان) **۲۵**ـ(لی: بزرگان فرزانه و) **۲۶**ـ(ل۳، ب: پسندیده و کارکرده (ب: دیده) ردان) **۲۷**ـق: کار گذشته؛ ل۲: بزرگان ز گفته **۲۸**ـ(لی: شوید) **۲۹**ـس-س۲ (نیز لن-پ، لن۲، ب): گنه‌کردگان؛ متن = ل **۳۰**ـق: پیمان؛ و، آ این بیت را ندارند؛ در لی این بیت دو بیت پیش‌تر آمده است **۳۱**ـس۲ (نیز آ) ما بنده‌ایم؛ (لی: با یکدگر) **۳۲**ـ(ل۳: کجا) **۳۳**ـ(پ: زو؛ ق۲: برین سان) **۳۴**ـک: سرافرازتر؛ س۲ (نیز آ): بفرمان و رایت سرافکنده‌ایم؛ و این بیت را ندارد **۳۵**ـ(پ: بر رای و داد؛ و، آ: داد و نژاد) **۳۶**ـس، ل۲ (نیز لن-پ، آ، ب): مباد؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز و، لن۲) **۳۷**ـس۲ (نیز لی، و، آ، ب): ترا؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۸**ـ(ق۲: نباید) **۳۹**ـق: که هرگز مبادا غمی مر؛ و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

کنارنگ گفتند با یکدگر — که گشتیم با رامش و کام و فر (آ: کارگر؛ ب: دادگر)

همه نیکوی‌ها بیابیم از اوی[۱]   به خورد[۲] و به داد اندرآریم[۳] روی[۴]!
به گفتار اگر[۵] هیچ تاب آوریم[۶]   خرد را همی سر به خواب آوریم[۷]!
بدین برز[۸]بالا و این[۹] شاخ و یال[۱۰]   به گیتی کسی نیست او[۱۱] را همال!
پس[۱۲] پشت او[۱۳] لشکر تازیان   چو منذرش یاور[۱۴] به سود و زیان!
اگر خود بگیرد[۱۵] سر گاه[۱۶] خویش   - به گیتی که باشد ز بهرام پیش[۱۷]!-
از آن[۱۸] پس از[۱۹] ایرانیانش چه باک   چه ما پیش او در[۲۰]، چه یک مشت خاک!
به بهرام گفتند کای فرّه‌مند[۲۱]   به شاهی توی[۲۲] جان ما را پسند!
ندانست کس در[۲۳] هنرهای[۲۴] تو   نه پاکی‌تن و[۲۵] دانش و رای تو!
چو خسرو که بود از[۲۶] نژاد پشین[۲۷]   به شاهی برو[۲۸] خواندیم[۲۹] آفرین،
همه زیر سوگند[۳۰] و بند وییم[۳۱]   که گوید که اندر[۳۲] گزند وییم[۳۳]،
گر[۳۴] او زین سپس شاه ایران بود[۳۵]   همه مرز در جنگ ویران[۳۶] بود[۳۵]،

۱ـ(ق۲، ل۳، آ: ازو؛ لن: به مردی بیابی نیکی اوی) ۲ـل: بحررد (بی‌نقطه)؛ ک: بجود؛ (لن: بخور)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـس۲ (نیز لی، و، آ): بشادی در آریم (ل۳: ندرآورد) ۴ـ(ق۲: وزین پس همی سر نتابم ازو)؛ در ل، س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س، س۲، لی پس از این بیت دو باره افزوده‌اند:

بگفتار اگر هیچ تاب (س۲ ما شتاب) آوریم   خرد را همی سر بخواب آوریم

لی پس از افزودگی افزوده است:

که تا خالق ما جهان آفرید   بسا نیک و بدها که آمد پدید
ندیدیم شاهی چنین فرّمند   بکردار نازند <ه> سر بلند

۵ـس: گر ۶ـ(پ: آورد؛ لی، و، آ: ما شتاب آوریم) ۷ـ(پ: بخواب آورد)؛ س۲، لی پس از این بیت افزوده‌اند:

کنارنگ گفتند (لی: رفتند) با یکدگر   که گشتیم با رامش و کامگر (لی: کام و فر)

۸ـ(لن۲: برز و؛ لی: بدان برز)؛ ک (نیز آ): برین برز و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـ(لی، آ: آن) ۱۰ـ(لی: یال و شاخ) ۱۱ـ(پ: وی)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

از ایرانیان کیست این را بگرز   فرود آرد از اسب و بالای برز

۱۲ـ(لی: همان) ۱۳ـ(لن: وی) ۱۴ـس۲: باو؛ پ، و، آ این بیت را ندارند ۱۵ـل: نگیرد؛ س-س۲ (نیز لن): بکیرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ق (نیز ق۲-ب) ۱۶ـل۲ (نیز ل۳): تخت ۱۷ـل، س (نیز لن۲): بش (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ (لن، ق۲: بش (حرف دوم بی‌نقطه)؛ ل۳: نباشد ز بهرام پیش)؛ س۲ (نیز و، آ، ب): که باشد که او را نهد پای پیش؛ (لی: که یارد نهادن و را پای پیش) متن = ق، ک، ل۲ (نیز پ) ۱۸ـس، س۲ (نیز لن، لن۲، آ): وزان (پ: زین) ۱۹ـل، س، ق (نیز لن، لی-لن۲): ز؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب) ۲۰ـ(لی، ل۳: و) ۲۱ـل، س، ق، ل۲ (نیز ل۳، پ): فرّمند؛ ک (نیز لن): فرهمند؛ س۲ (نیز لی، و، آ، ب): ارجمند؛ متن = (لن۲) ۲۲ـس-س۲ (نیز لن، لی-ب): تویی؛ متن = ل؛ ق۲ این بیت را ندارد ۲۳ـس۲ (نیز لی، و، آ): ندانست مردم ۲۴ـ(ل۳: نزادست کس در هنر مثل) ۲۵ـل، س (نیز لن۲): بپاکی تن و؛ ق، ل۲ (نیز لن): بپاکی تن ز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک: بپاکی و با؛ س۲ (نیز لی، و، آ، ب): نه گفتار و نه؛ (ل۳: بپاکی و ز)؛ متن = (پ)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۲۶ـ(ل۳: آن) ۲۷ـ(لن۲: بستش ساکی نشین (واژهٔ دوم بی‌نقطه)) ۲۸ـ(لی: بدو) ۲۹ـل، س، ک (نیز لن، ل۳، لن۲): خواندند؛ ل۲: خواندم؛ متن = ق س۲ (نیز لی، پ، و، آ <ند>، ب)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۳۰ـق: پیوند ۳۱ـل۲ (نیز لن۲): و پند وییم؛ (و: و بند اندریم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲ـک: ایذر؛ س۲ (نیز لی، و، آ، ب): بسوگند زیر؛ (ق۲: همان در امید و)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲) ۳۳ـ(و: اندریم) ۳۴ـ(لی: که) ۳۵ـ(پ: شود) ۳۶ـل: چنگ شیران؛ (لی: از داد بیران)؛ ل۲ (نیز ب): کشور از جنگ ویران؛ س۲ (نیز و): کشور از رزم ویران؛ (ق۲: بوم و بر پاک ویران؛ آ: کشور از روم ویران)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ل۳، پ، لن۲)

گروهی به بهرام باشند[۱] شاد   ز خسرو دگر باره[۲] گیرند[۳] یاد،
ز داد آن چنان به[۴] که پیمان تست[۵]   ازآن[۶] پس جهان زیر فرمان[۷] تست[۵]!
بهانه همان[۸] شیرجنگست و[۹] بس   وُزآن[۱۰] پس بزرگی نجویند کس!
بدان گشت بهرام همداستان   که خود پیشتر او زد این[۱۱] داستان

چنان[۱۲] بود[۱۳] آیین شاهان و داد[۱۴]   که چون نو بدی[۱۵] شاه فرّخ‌نژاد،
بر او[۱۶] شدی موبد موبدان   ببردی سه بینادل[۱۷] از بخردان[۱۸]،
هم[۱۹] او شاه بر گاه بنشاندی   برآن[۲۰] تاج‌بر[۲۱] آفرین خواندی،
نهادی به نام[۲۲] کیان بر سرش   بسودی به شادی دو رخ بر برش،
وُزآن[۲۳] پس هر آنکس که بردی[۲۴] نثار   به خواهنده دادی همه[۲۵] شهریار
به موبد سپردند پس[۲۶] تاج و تخت   به هامون شد از شهر بیداربخت[۲۷]

گفتار اندر تاج برگرفتن بهرام از میان شیران[۲۸]

دو شیر ژیان داشت[۲۹] گستهم[۳۰] گرد   به زنجیر بسته[۳۱] به موبد[۳۲] سپرد

۱ـس[۲] (نیز ب): بودند **۲ـل، س، ق**: باره (بی‌نقطه)؛ **ک** (نیز **لن**[۲]): تازه؛ **ل**[۲]: بهره؛ (**ل**[۳]: باره؛ د: نیمه)؛ متن تصحیح قیاسی است **۳**ـ(**لن**: گروهی بگیرند؛ **ق**[۲]: بخسرو دگر قوم)؛ **س**[۲] (نیز **لی، و، آ**): گروهی که آرند (و: بیارند)؛ (د: دگر بهره را بود)؛ متن =**ل**ـ**ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]) **۴ـل**: بد؛ **ل**[۲]: کن؛ **ق**: کجا به؛ متن =دوازده دستنویس دیگر **۵ـل**: او؛ متن =چهارده دستنویس دیگر **۶ـس، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): وزان؛ **ق**: کزین؛ متن =**ل ۷**ـ(**آ**: پیمان) **۸**ـ(**لن، لی، ل**[۳]، **لن**[۲]: همی) **۹ـل، ق، ک، ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ، ب**): شیر جنگیست؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**): شیر جنگیست و؛ (**لی**: جنگ شیرست)؛ متن =**س** (نیز **لن، لن**[۲]، **آ**) **۱۰ـل**: ازین؛ **س**[۲] (نیز **لی، و، آ، ب**): کزان؛ (**ق**[۲]: ازان)؛ متن =**س**ـ**ل**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]) **۱۱**ـ(**لن**[۲]: آورد این (وزن ندارد)؛ **ب**: پیش او دارد این)؛ **ل**: آورد او پیش ازین؛ **ق**: پیش آورد او همان؛ **ک**: خود پیشش آورد این؛ **ل**[۲]: آورده بد پیش ازین؛ (**ق**[۲]: او خود زد از پیش این؛ **لی**: از پیش خود گفت این؛ **آ**: او پیشتر خود زد این)؛ متن =**س، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **و**)؛ این بیت در **پ** خوانا نیست؛ این بیت در **ک** هفت بیت سپس‌تر آمده است **۱۲ـق، ک** (نیز **ق**[۲]، **لی، و، آ، ب**): چنین؛ متن =**ل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]) **۱۳**ـ(**لن**[۲]: چنان بد که) **۱۴ـق**: بداد؛ **ل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**لن**[۲]: شاهان داد؛ (**ب**: شاه‌جهان!)؛ متن =**ک** (نیز **آ**) **۱۵ـس** (نیز **لن، لن**[۲]): او بود؛ **ک**: تو شدی؛ (**ق**[۲]، **ل**[۳]، **آ**: تو بدی)؛ متن =**ل، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، و، ب**)؛ این بیت در **پ** خوانا نیست **۱۶ـس**[۲] (نیز **آ**): سوی وی؛ (**لی، و**: سوی او) **۱۷ـس**[۲] (نیز **لی، و، آ**): روشن‌دل **۱۸ـق**: ببردی مدی یکسر از مهتران؟ این بیت در **پ** خوانا نیست **۱۹ـس**[۲] (نیز **لی، و، آ**): پس **۲۰ـل**: بدان؛ متن =سیزده دستنویس دیگر **۲۱**ـ(**ق**[۲]: تاج‌ور؛ **آ**: تخت بر)؛ این بیت در **پ** خوانا نیست **۲۲**ـ(**آ، ب**: برسم)؛ **ک، س**[۲] این بیت را ندارند و در **پ** این بیت خوانا نیست **۲۳ـل**: ازان؛ متن =**س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **و**ـ**ب**) **۲۴ـق، ک**: کردی **۲۵ـل** (نیز **ق**[۲]): همی؛ متن =**س**ـ**س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **و**ـ**ب**)؛ این بیت در **پ** خوانا نیست **۲۶ـل**[۲]: سپردی پس آن **۲۷ـل**[۲]: شدی شاه پیروز بخت؛ (**ل**[۳]: ببردند شادان دل و نیکبخت)؛ متن =**ل، س، ق، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲])؛ **س**[۲]، **لی، و، آ، ب** به جای این بیت آورده‌اند:

به هامون شد آن شاه فرخنده‌بخت   بیاورد موبد پس (و: پس موبد) آن تاج و تخت

این بیت در **پ** خوانا نیست **۲۸ـس** (هشت بیت سپس‌تر): کشتن بهرام گور شیران را و نشستن پادشاهی؛ **ق**: کشتن بهرام شیر را و بر تخت ایران نشستن؛ **ل، ک، ل**[۲]، **س**[۲]، **لن، پ** درین جا سرنویس ندارند؛ **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **آ، ب** در اینجا یا کمی پیش‌تر یا پس‌تر سرنویس دارند؛ متن =(**لن**[۲]) **۲۹ـک**: راست **۳۰**ـ(**ق**[۲]: کزدهم) **۳۱ـل**[۲]: پیش بزرگان **۳۲**ـ(**ق**[۲]: گردان)؛ **ک** پس از این بیت افزوده است:

بدان گشت بهرام هم داستان   که خود پیشش آورد آن داستان

ببردند شیران جنگی کشان　　ـکشنده شد[۱] از بیم چون بیهشان!ـ
ببستند بر پایه‌ی[۲] تخت عاج　　نهادند بر[۳] گوشه‌ی عاج[۴] تاج
جهانی نظاره بر ن[۵] تاج و تخت　　که تا چون بود کار آن نیکبخت[۶]
[چو بهرام و خسرو به هامون شدند　　بر شیر[۷] با دل پر از خون شدند]
چو خسرو بدید آن دو شیر ژیان　　نهاده یکی افسر اندر میان،
بدان موبدان گفت: تاج از نخست　　مر آن را سزاتر[۸] که شاهی بجست
وُ دیگر که من پیرم و او جوان　　به چنگال[۹] شیر ژیان ناتوان
برین‌بر گر او[۱۰] پیش‌دستی کند　　به[۱۱] برنایی[۱۲] و تندرستی[۱۳] کند
بدو گفت بهرام کآری[۱۴] رواست　　نهانی نداریم[۱۵] گفتار راست!
یکی گرزه‌ی گاوسر بر[۱۶]گرفت　　جهانی بدو مانده اندر شگفت!
بدو گفت موبد[۱۷] که ای پادشا　　خردمند[۱۸] و با دانش و پارسا،
همی جنگ شیران که فرمایدت؟　　جز از[۱۹] تاج شاهی[۲۰] چه افزایدت[۲۱]؟
تو جان از پی پادشاهی مده!　　خورش بی بهانه به ماهی[۲۲] مده!
همه بی‌گناهیم[۲۳] و این[۲۴] کار تست　　جهان[۲۵] را همه[۲۶] دل به بازار[۲۷] تست!
بدو گفت بهرام کای[۲۸] دین‌پژوه　　تو زین بی‌گناهی و دیگر گروه،
هماورد این[۲۹] نرّه‌شیران منم!　　خریدار جنگ دلیران منم!
بدو گفت موبد: به یزدان پناه!　　چو رفتی دلت را بشوی[۳۰] از گناه!

۱ـ(لی: بد) ۲ـ(آ: پرمایهٔ) ۳ـ(پ: نهاده بر آن) ۴ـس، س[۲] (نیز لی، و، آ): تخت (آ: تخت و) ۵ـ(لی: بدان) ۶ـ(پ: به هامون شد آن شاه پیروزبخت)، ل، س[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

که گر شاه پیروز گردد برین　　برو شهریاران کنند آفرین

۷ـک: گذشتند و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۸ـک: سزا این؛ س[۲] (نیز و): سزا بد؛ (لی: سزاید؛ آ: سرآید؛ ب: ستاند؛ پ: سزاوار آن شد)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲])؛ دستنویس آ در این جا به اندازهٔ ۲۲ بیت برای مینیاتور و سرنویس جای خالی گذاشته است ۹ـ(پ: بهنگام) ۱۰ـس، ق (نیز ن، لن[۲]): بد گر او؛ ل: بران بد که او؛ ک: بدین بد گر او؛ س[۲] (نیز آ): برین کار او؛ (ق[۲]: بدین کار گر؛ لی: بدان کار او؛ و: بدین کار او؛ ب: برین بد که او)؛ متن = ل[۲] (نیز ل[۳]، پ) ۱۱ـ(پ: ز) ۱۲ـل[۲]: بیداری ۱۳ـق: برنایی او تن‌درستی؛ بنداری: ففعلوا ذلک. و حضر بهرام فی عدّته، و حضر خسرو، و اجتمع جمیع أکابر المملکة. فقال بهرام لخسرو: تقدّم. فقال: أنا بیدی الأمر، و معی التاج و الطوق، و أنت الطالب. فتقدّم أنت ۱۴ـس (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): آری؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ(ل[۳]: نرانیم) ۱۶ـق: گاو پیکر؛ لی این بیت را ندارد ۱۷ـ(ب: منذر) ۱۸ـس[۲] (نیز لی، و، آ): هنرمند ۱۹ـک: خود از؛ (پ: بجز) ۲۰ـس، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): پادشاهی؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ل[۳]) ۲۱ـس[۲] (نیز لی، و، آ): همی تاج و تخت (و، آ: تخت و تاج) آرزو آیدت ۲۲ـ(پ: تنت را بخیره تباهی) ۲۳ـل، س[۲]: بر گناهیم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴ـ(لن[۲]: وین) ۲۵ـق: مهان ۲۶ـ(و، آ: همی) ۲۷ـق (نیز ق[۲]): بر آزار؛ (ل[۳]: پر آزار) ۲۸ـ(آ: کین) ۲۹ـ لی: آن)؛ بنداری: فتناول الجرز فقال له الموبذ الموبذان: إنا برآء من دمک أیها الشهریار. فقال نعم! و أقدم علی السبعین؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

دگر گفت بهرام کاری رواست　　خرد بر دل هر کسی پادشاست

۳۰ـل: بشو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

[چنان کرد کو گفت بهرامشاه　　دلش پاک شد توبه کرد[1] از گناه]

همی‌رفت با گرزه‌ی گاوروی　　چو دیدند شیرانِ پرخاشجوی[2]،
یکی زود[3] زنجیر بگسست[4] و بند　　بیامد برِ شهریارِ بلند
بزد بر سرش گرز[5] بهرام[6] گرد　　ز چشمش همه[7] روشنایی[8] ببرد!
برِ دیگر آمد بزد بر سرش　　فروریخت با دیده[9] خون از[10] برش!

جهاندار بنشست[11] بر تخت عاج　　به سر برنهاد آن دل‌افروزتاج
به یزدان پناهید[12] کو بد پناه　　نماینده‌ی راهِ[12] گم‌کرده‌راه!
بشد[14] خسرو و برد پیشش نماز　　چنین گفت کای شاه گردن‌فراز[15]،
نشستِ تو بر گاه فرخنده باد!　　یلان جهان[16] پیشِ تو بنده باد[17]!
تو شاهی و ما بندگان توایم!　　بخوبی[18] فزایندگان[19] توایم!
بزرگان برو[20] گوهر افشاندند　　بر آن تاج نو[21] آفرین خواندند
ز گیتی[22] برآمد سراسر خروش　　بدآذر[23] بُد این جشن، روزِ[24] سروش

۱ـ(**لی**: <کرد> (وزن ندارد))؛ متن =**ل**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **پ**)؛ **س**، **ق**، **ک**، **لن**، **ق**۲، **و**ـ**ب** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فقال له الموبذ: تب الی اللّٰه تعالی، وانو الخیر حتی ینصرک اللّٰه علی السبعین ۲ـ**ق**۲، **لی** این بیت را ندارند ۳ـک: زرد ۴ـ**ل**۲ (**نیز لی**): بگسست زنجیر ۵ـ(**لی**: گرز بر سرش) ۶ـ**ق**: گرز بهرام بر سرش ۷ـ**ل**، **ک**، **ل**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **آ**، **ب**): همی؛ متن = **س**، **ق**، **س**۲ (نیز **لن**، **ل**۳، **پ**، **و**، **لن**۲) ۸ـ**ل**۲: روی شاهی؛ **بنداری**: فتقدم کأنه رکن من جبل. فوثب الیه أحد السبعین فتلقاه بجرزه و ضربه علی أم رأسه فرضّه و خر کأنه خباء مقوّض ۹ـ**ل**، **ک**، **س**۲ (نیز **لی**، **و**، **آ**): از دیده؛ **ل**۲: جوشنده؛ (**ل**۳: از دو دیده (وزن ندارد))؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **لن**۲، **ب**) ۱۰ـ**ک**: تا؛ (**لی**: بر) ۱۱ـ(**ل**۳: برآمد جهاندار)؛ **ق**، **لی** این بیت را ندارند؛ در **ل**۳ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری**: ثم أقبل الی السبع الآخر و ضرب جبهته بذلک الجرز فأثخنه فخر أیضا کجلمود صخر حطه السیل من عل. فتناول عند ذلک التاج و عقده علی رأسه و تسنم التخت ۱۲ـ**س**۲ (نیز **لی**، **پ**، **و**، **آ**): پناهیم ۱۳ـ(**لی**، **و**: داد؛ **آ**: داد و)؛ در **س**۲، **لی** **پ**، **و**، **آ** این بیت را پس از بیت ۶۷۷ آورده‌اند ۱۴ـ(**لن**۲: بزد) ۱۵ـ**ق**: برکام و ناز ۱۶ـ(**لن**: زمان و زمین) ۱۷ـ(**ق**۲: دل بدسگالان تو کنده باد)؛ **لی** این بیت را ندارد ۱۸ـ(**لی**: بچربی) ۱۹ـ(**ق**۲: پرستندگان)؛ **بنداری**: فکان خسرو أول من حیاه بتحیة الملک، و دعا له و أثنی علیه، و قال: أنت الملک و نحن عبیدک، و أنت السلطان و نحن جنودک ۲۰ـ**ک** (**نیز لی**): بدو ۲۱ـ**ک**: بر؛ (**لی**: بدان تاج نو؛ **ل**۳: تاجدار)؛ **بنداری**: و نثرت علیه الجواهر و ضربت البشائر و قیل ما معناه قول الشاعر:

قد رجع الحق الی نصابه　　و أنت من دون الوری أولی به

۲۲ـ(**لی**: ایران) ۲۳ـ**ل**: در آذر؛ **س**ـ**س**۲ (**نیز لن**ـ**ب**): بآذر؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴ـ**ل**: روز و؛ (**لی**: آیین جشن و؛ **ل**۳، **آ**، **ب**: جشن و روز)؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ برخی از دستنویسها پس از این بیت افزوده‌اند:

ل، **س**۲، **ل**۳: چنین است کردار گردنده‌داد　　ز یک دست بستد بدیگر بداد

س، **لن**، **و**، **لن**۲، **آ**:

که بهرام بنشست بشاهنشهی　　همی‌جست زان (**لن**، **و**: ازان) بخت و فرّ و مهی

ب: چو بهرام را گشت شاهنشهی　　همی‌جست از آز بخت با فرّهی

ق، **ک**، **ل**۲، **ق**۲ این بیت‌ها را ندارند

بہرامِ گور

پادشاهی بهرام گور شست سال بود،[۱]

برآمد یکی ابر و شد تیره[۲] ماه　　همی تیر بارید از[۳] ابر سیاه
نه دریا پدید و نه دشت و نه[۴] راغ[۵]　　نه بینم همی ر[۶] هوا پرّ زاغ
حواصل فشاند[۷] هوا[۸] هر[۹] زمان　　چه سازدهمی زین[۱۰] بلند آسمان؟
نه ماندم نمکسود و[۱۱] هیزم، نه جو　　نه چیزی پدیدست[۱۲] تا جودرو!
بدین[۱۳] تیرگی روز و هول[۱۴] خراج　　زمین گشته[۱۵] ز برف[۱۶] چون کوه عاج،
همه کارها را[۱۷] سر اندر نشیب　　مگر دست گیرد حُیَیّ[۱۸] قتیب[۱۹]!

۱ـل: پادشاهی بهرام گور شصت سال؛ **س،ل۲** <گفتار اندر>: گفتار اندر پادشاهی بهرام گور شصت سال بود؛ **ق**: پادشاهی بهرام گور شست و سه سال بود؛ **س۲**: پادشاهی بهرام شصت و دو سال؛ **ک** در اینجا سرنویس ندارد؛ **بنداری**: ذکر نوبة بهرام بن یزدجرد المعروف ببهرام جور. و کانت مدة ملکه ستین سنة **۲ـس۲**: تیر **۳ـل،س۲** (نیز **ل۳**،آ): ز ابر؛ **ل۲**: شیر بارد ز ابر؛ (**لی،ل۳**: برف بارید از (**ل۳**: ز) ابر)؛ متن = **س،ک** (نیز **لن،ق۲**، **پ، و، لن۲**، **ب**)؛ **ق** بیت‌های ۱ـ۶ را ندارد **۴ـس،ل۲** (نیز **لن**): پدیدست و نه دشت و؛ (**پ**: شدی دید و نه دشت و؛ **ب**: پدیدند و نه دشت و)؛ متن =**ل،ک،س۲** (نیز **ق۲**، **لی،ل۳**، **و، لن۲**، آ) **۵ـ**(**لن۲**: زاغ) **۶ـ ،ک**: در؛ (**لی**: از؛ **پ**: ندیدند هم بر)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۷ـ**(**لی**: فشاندی) **۸ـس، س۲** (نیز **لن، ق۲**، **ل۳**، **و، لن۲**، آ): همی؛ متن = **ل،ک،ل۲** (نیز **لی، ب**) **۹ـ**(**لن۲**: در) **۱۰ـس۲** (نیز **لی، و**، آ، **ب**): این؛ (**لن۲**: <زین>، وزن ندارد)؛ **پ** این بیت را ندارد **۱۱ـل۲**: <و>؛ **ل۳**، آ: نمکسو نه) **۱۲ـس**: دبارسب (بی‌نقطه)؛ (**لن**: پدیدار؛ **لن۲**: وبارست (حرف دوم بی‌نقطه))؛ **س۲** پس از این بیت افزوده است:

در هیزم و گندم و گوسفند　　بپستی برآورده جرخ بلند

۱۳ـس (نیز **لن، لن۲**): برین؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۴ـل**: بیم؛ **ک** (نیز **ل۳**): هول و؛ **س**: هول و روز؛ (**لی**، آ: روز هول)؛ متن = **ل۲**، **س۲** (نیز **لن، ق۲**، **پ، و، لن۲**، **ب**) **۱۵ـ**(**لی،ل۳**: گشت) **۱۶ـ**(**لی**: گشت از ابر)؛ **ق۲**، **لی،ل۳**، **و**، آ پس از ین بیت افزوده‌اند:

ق۲،ل۳: من اندر چنین روز و چندین نیاز　　باندیشهٔ در شده بس دراز

لی،و،آ: در هیزم و گندم و گوسفند　　به پستی برآورد (آ: برآورده) چرخ بلند

۱۷ـس (نیز **لن، پ، لن۲**): شد؛ (**لن۲**: همی کارها را)؛ متن = **ل،ک،ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی، ل۳**، **و**، آ، **ب**) **۱۸ـل**: علی؛ **س** (نیز **ق۲**، **لن۲**): حسین؛ **س۲** (نیز **لی، و**، آ، **ب**): بچیزی؛ (**لن**: حبیب)؛ **ک** (نیز **پ**): گیردم حیی؛ (**ل۳** گیردت حیی)؛ متن = **ل۲** **۱۹ـل**: فیب (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ **س** (نیز **ق۲**، **و**): قسب (حرف‌های دوم و سوم نقطه ندارند)؛ **ل۲**: فسب (سه حرف نخستین بی‌نقطه)؛ (**لن**: قیب (حرف‌های دوم و چهارم نقطه ندارند)؛ **لی**: نهیب؛ **لن۲**: فسب (نقطه ندارد) ؛ متن =**ک،س۲** (نیز **ل۳**،**پ**،آ،**ب**)

کنون داستانی بگویم شگفت[۱] کزان برتر اندازه نتوان گرفت!

آغاز داستان[۲]

چو بر تخت بنشست بهرام گور به شاهی برو آفرین خواند[۳] هورا!
پرستش گرفت آفریننده را جهاندارِ بیدارِ بیننده[۴] را!
خداوند پیروزی و برتری خداوندِ افزونی و کمتری[۵]!
خداوند داد[۶] و خداوند رای خداوند روزی‌ده[۷] رهنمای[۸]!
از آن[۹] پس چنین گفت کین تاج و تخت ازو[۱۰] یافتم کافریده‌ست[۱۱] بخت
بدویستم اومید و[۱۲] زویم[۱۳] هراس! و زو[۱۴] دارم از نیکوی‌ها سپاس!
شما هم بدو[۱۵] نیز نازش[۱۶] کنید! بکوشید تا عهد او[۱۷] نشکنید!
زبان برگشادند ایرانیان که بستیم ما بندگی را میان،
که این تاج بر شاه فرخنده باد! همیشه دل و بخت او[۱۸] زنده[۱۹] باد!
وُزان[۲۰] پس کجا[۲۱] آفرین خواندند، همه پیش او[۲۲] گوهر[۲۳] افشاندند،
چنین گفت بهرام کای سرکشان ز نیک و بدِ روز[۲۴] دیده نشان،
همه بندگانیم و ایزد یکی‌ست پرستش جز او را سزاوار نیست!
ز بدروز بی بیم داریم‌تان! به بدخواه حاجت نیاریم‌تان!
بگفت این و از پیش[۲۵] برخاستند برو[۲۶] آفرینی[۲۷] نو آراستند
شب تیره بودند با گفت و[۲۸] گوی چو خورشید بر چرخ بنمود[۲۹] روی،
به آرام بنشست بر گاه شاه برفتند ایرانیان بارخواه[۳۰]
چنین گفت بهرام با مهتران که ای نامداران و[۳۱] نیک‌اختران،

۱ـ(لی: نخست) ۲ـل، ق،ک، ق۲ سر نویس را ندارند ۳ـک: کرد؛ ل: برو آفرین کرد بهرام و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴ـل،ک (نیز ل۳): و بیدار و بیننده؛ س۲: دادا بیننده؛ (لی: بیدار داننده؛ پ: بیدار فرخنده)؛ متن = س، ق،ل۲ (نیز لن، ق۲، و ـ ب) ۵ـ(ل۳: مهتری؛ لن۲: پیروزی و کمتری (کهتری؟)) ۶ـس۲ (نیز لی، و، آ): نام ۷ـ(لن: پیروزی و) ۸ـل، س۲: کزویست گیتی سراسر بپای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹ـق،ک،ل، س۲ (نیز پ، و، آ، ب): وزان؛ متن = ل، س (نیز لن ـ ل۳، لن۲) ۱۰ـک،ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ): از آن؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ب) ۱۱ـ(لی: نه بیند بجز مردم نیک) ۱۲ـس (نیز لن، و، ل۳ <و>، لن۲ <و>، آ، ب <و>): امید و؛ ل: هستم امید و؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲): بدویم امید و؛ (لی بدویست امید و؛ پ: بدو دارم امید و)؛ متن = ک ۱۳ـ(لی: بدویم)؛ ل (نیز ب): هم زو؛ (ل۳: ازویم)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـل۱: ازو؛ (لی: بدو) ۱۵ـ(لی: بدین) ۱۶ـس (نیز لن): بدین نازش افزون؛ (لن۲: برین نازش افزون)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ(ل۳: را) ۱۸ـل۲: تو ۱۹ـق (نیز ل۳): ورا بخت پاینده ۲۰ـ(ق۲: ازان) ۲۱ـل: همه؛ (ل۳: برو)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـل (نیز ب): بر سرش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ(ق۲: زبرجد بتاجش بر) ۲۴ـک (نیز ل۳): ز بد روز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵ـ(ل۳: جای)؛ ق،ل۲: وز پیش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـل۲ (نیز لی): بدو ۲۷ـل،ک،ل۲ (نیز لی، و): <ی>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـل، ق: <و>؛ متن = س،ک،ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب) ۲۹ـس۲ (نیز آ): بنمود بر چرخ؛ (ل۳: بر تخت بنمود)؛ لی این بیت را ندارد ۳۰ـل۲: باژخواه؛ (لی: بازخواه) ۳۱ـل: نیک‌نامان؛ متن = س، ق،ک <و> (نیز لن، ق۲، لی <و>، ل۳ ـ ب)؛ در لی پس از این بیت، بیت ۴۴ آمده است

به یزدان گراییم[۱] و رامش[۲] کنیم!   بیازیم[۳] و دل زین جهان برکنیم!
بگفت این و[۴] اسپ گوان[۵] خواستند   که بر بارگاهش[۶] بیاراستند[۷]
سدیگر چو[۸] بنشست بر تخت،[۹] گفت   که رسم پرستش نباید[۱۰] نهفت!
به هستی یزدان گواهی دهیم!   روان[۱۱] را به دین[۱۲] آشنایی دهیم!
بهشتست و هم دوزخ و رستخیز   ز نیک و ز بد نیست راه[۱۳] گریز!
کسی[۱۴] کو نگرود[۱۵] به روز شمار[۱۶]   مر او را تو با دین و دانا[۱۷] مدار[۱۸]!
به روز چهارم چو بر تخت عاج   به سر برنهاد آن پسندیده[۱۹] تاج،
چنین گفت کز گنج من یک زمان   نیم شاد کز مردم[۲۰] شادمان!
نیم[۲۱] خواستار سرای سپنج!   نه از بازگشتن به تیمار و رنج!
که آنست جاوید، این رهگذار[۲۲]   تو از آز پرهیز و[۲۳] انده مدار[۲۴]!
به پنجم چنین[۲۵] گفت کز رنجِ کس   نیم[۲۶] شاد تا[۲۷] باشدم دسترس!

۱ـس، ک، س۲ (نیز **لی، آ**): بگرویم؛ (**لن، و**: پناهیم)؛ متن = **ل، ق، ل۲** (نیز **ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب**) **۲ـق** نازش **۳ـل، ق** (نیز **پ**): بتازیم؛ **س، ل۲**: ساریم (تنها حرف پنجم نقطه دارد)؛ **س۲**: بناریم؛ (**لن**: سازیم (دو حرف نخستین بی‌نقطه)؛ **و۲، لی، و، لن۲، آ**: بنازیم؛ **ل۳**: ببابیم؛ **ب**: بیاریم)؛ متن = **ک**؛ **ق۲، لی** پس از این بیت افزوده‌اند:

ق۲: نباید که داریم جز وی پناه   خداوند گردنده خورشید و ماه
نه بندیم دل در سرای سپنج   که بر کس نماند همی تاج و گنج

لی: یکی نامهٔ کن بمهر و بداد   که بهرام بر تخت بنشست شاد

۴ـ(**لن۲**: و این (وزن ندارد)) **۵ـل، ق**: کیان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۶ـل، ل۲، س۲** (نیز **ق۲ـو، ب**): کئی بارگاهش؛ **ق**: همی بارگاهش؛ **ک**: کتا بارگاهش؛ (**آ**: کهی بارگاهش)؛ متن = **س** (نیز **لن، لن۲**): کی بر بارگاهش **۷ـ**(**لز۲**: بپاداشتند؟؛ پساوند ندارد)؛ در **لی** پس از این بیت، بیت ۴۶ آمده است **۸ـس۲**: که **۹ـ**(**لی**: گاه)؛ **ق، ل۲** (نیز **و**): بر تخت بنشست **۱۰ـل۲** (نیز **ب**): نشاید **۱۱ـل**: زوانرا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۲ـ**(**لن۲**: بدان)؛ در **لی** پس از این بیت، بیت‌های ۴۷ و ۴۸ آمده‌اند **۱۳ـق، س۲** (نیز **لن، لی، پ ـ آ**): ما را؛ **ل۲**: جای؛ (**ب**: روی؛ **ل۳**: کزین هر دو ره نیست ما را)؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **ق۲**) **۱۴ـ**(**ق۲**: هر آن) **۱۵ـس**: بگردد؛ (**لن**: نگرود کو) **۱۶ـ**(**ب**: بیزدان پاک) **۱۷ـس** (نیز **لن، لن۲**): دانش؛ (**ق۲**: دنیا و دینی؛ **لی**: دین دنیا)؛ متن = **ل، ق** <و>**، ک، ل۲، س۲** (نیز **ل۳، پ، و، آ**) **۱۸ـ**(**ب**: ورا جای باشد بزیر مغاک)؛ در **لی** پس از این بیت، بیت ۵۰ آمده و **ب** افزوده است:

همان کو نترسد ز روز شمار   مر او را تو با دین و دانا مدار

۱۹ـ(**لی، و، ب**: فروزنده؛ **آ**: دلفروز)؛ **س۲**: چو بر سر نهاد آن فروزنده؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در **لی** پس از این بیت، بیت ۵۱ آمده است **۲۰ـل۲** (نیز **پ**): کز مردمم؛ **س۲** (نیز **لی، و، آ، ب**): چون مردم؛ (**ل۳، لن۲**: وز مردم)؛ متن = **ل س، ق، ک** (نیز **لن، ق۲**)؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

بدین دشت زردشت پیغمبرم   ز راه نیاکان خود نگذرم (← ۵۲)

۲۱ـق: نه من؛ **لی** این بیت را ندارد؛ در **لن۲** این بیت با بیت ۳۶ پس و پیش شده است **۲۲ـ**(**لن۲**: زین رهگذر)؛ **س، ق** (نیز **لن، ل۳، پ**): جاوید و این ره گذر؛ **ک**: کزانست روز و شب این ره گذر؛ **ل۲**: که گیتی سپنجست و ما بر گذر؛ **س۲** (نیز **و، آ، ب**): که اینست جاوید راه گذر؛ (**ق۲**: بباید گذشتن ازین ره گذر)؛ متن = **ل** **۲۳ـ**(**ق۲**: <و>؛ **لن، لن۲**: زان بر خور ای راد و) **۲۴ـق ـ س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـ ب**): مخور؛ **س**: تو زان مخور ای راد و انده مخور (!)؛ متن = **ل**؛ **لی** این بیت را ندارد **۲۵ـس۲** (نیز **آ، ب**) سخن **۲۶ـق**: نه ام **۲۷ـک**: شادمان؛ **لی** این بیت را ندارد؛ در **ل۲** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

به کوشش بجوییم[۱] خرّم‌بهشت — خُنُک آنک[۲] جز تخم نیکی نکشت[۳]!
ششم گفت: بر[۴] مردم زیردست — مبادا که جوییم هرگز شکست[۵]!
سپه[۶] را ز دشمن تن‌آسان کنیم[۷]! — بداندیشگان را هراسان کنیم[۷]!
به هفتم چو بنشست. گفت: ای مهان — خردمند و[۸] بیدار و[۹] دیده‌جهان،
چو با مردم زُفت زُفتی[۱۰] کنیم[۱۱] — همی[۱۲] با خردمند جفتی[۱۳] کنیم[۱۱]!
هر آنکس که با[۱۴] ما نسازند گرم[۱۵] — بدی بیش بینند ازان[۱۶] کز پدرْم[۱۷]!
هر آنکس که فرمانِ ما برگزید — غم و دردِ[۱۸] رنجش نباید کشید[۱۹]!
به هشتم چو بنشست، فرمود[۲۰] شاه — جوانوی را خواندن از[۲۱] بارگاه[۲۲]
بدو گفت: نزدیک هر مهتری — به هر نامداری و هر[۲۳] کشوری،
یکی نامه بنویس با[۲۴] مهر و داد[۲۵] — که بهرام بنشست بر تخت[۲۶] شاد[۲۷]
خداوند بخشایش[۲۸] و راستی — گریزنده از کژّی[۲۹] و کاستی!

۱ـ(**لن**: بخوشی بجوییم؛ **ل**[۳] <و>، **لن**[۲]: بکوشیم و جوییم و) **۲**ـ**ل**[۲] (نیز **ل**[۳]ـ**لن**[۲]): آنکه؛ **س**[۲] (نیز آ): هر که **۳**ـ(**ل**[۳]: او تخم نیکی بکشت)؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

نهم دین زردشت پیشین بروی — براهیم پیغمبر راست‌گوی (← ۵۳)

۴ـ(**لن**: کز؛ **ق**[۲]،**ل**[۳]: با) **۵**ـ(**ل**[۳]: نشست)؛ **ل**: که هرگز بجویم نشست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت کای نامداران شهر — ز گیتی همه کام جویید بهر

۶ـ**ل**: جهان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۷**ـ**ل**[۲]: کنم؛ در **لی** پس از این بیت، بیت ۵۴ آمده است **۸**ـ**ک** (نیز **لی**): <و>؛ **ق** (نیز **ق**[۲]): خرد و (وزن ندارد) **۹**ـ**ق** (نیز **ق**[۲]): <و>؛ **س**[۲] (نیز **و**،آ <و>، ب): و هشیار و؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

نه فرزند و زن نیز هم پادشا — خنک مردم زیرک پارسا

در **ق**[۲] این بیت پس از بیت ۴۱ آمده است **۱۰**ـ**س**[۲] (نیز **و**، **لن**[۲]، آ، ب): همه (**لن**[۲]: همی) با خردمند جفتی؛ (**لی**: همه با خردمند خویشی)؛ متن = **ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**، **ل**[۳]، پ) **۱۱**ـ**ل**[۲]: کنم **۱۲**ـ**ل**[۲]: همان؛ (**ق**[۲]، پ: همه) **۱۳**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **و**، **لن**[۲]، آ، ب): ابا (**لن**[۲]: چو با) مردم زفت زفتی؛ در **لی** پس از این بیت، بیت ۵۶ آمده است **۱۴**ـ(**ل**[۳]: بر) **۱۵**ـ(**ق**[۲]: نسازد کرم) **۱۶**ـ**ل**،**ک** (نیز **ق**[۲]، پ): از آن بیند او؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**): بیند ازان؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، ب) **۱۷**ـ**س** (نیز **لن**، **لن**[۲]): کرم نرم؛ **ق**، آ این بیت را ندارند؛ در **لی** پس از این بیت، بیت ۵۷ آمده است **۱۸**ـ**س**،**ک**،**س**[۲] (نیز **لن**ـ**لن**[۲]، ب): درد و؛ متن = **ل**،**ل**[۲] **۱۹**ـ**ک**: نیابد کلید؟؛ **ق**، آ این بیت را ندارند؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

یکی رستی نامه خوانید نیز — کزان جادوان (!) ارز یابند نیز

بنداری: قال صاحب الکتاب: فجلس بهرام للناس سبعة أیام متوالیة یعدهم الخیر من نفسه، و یأمرهم بتقوی اللّه و طاعته **۲۰**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **و**، آ، ب): برگاه **۲۱**ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **لن**[۲]): خواند ازان؛ **ک** (نیز پ): خواند زان؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، آ، ب): خواند از؛ (**ق**[۲]: خواندی بر؛ **لی**: خواند بر)؛ متن = **ل** **۲۲**ـ(**ق**[۲]: پیشگاه)؛ لی پس از این بیت افزوده است:

نهادند بر نامها بر نگین — فرستادگان خواست با آفرین

۲۳ـ**ک**،**ل**[۲]: نامداری بهر؛ در **لی** این بیت پس از بیت ۲۴ آمده است **۲۴**ـ**س**[۲] (نیز **و**، آ): نامه کن سربسر **۲۵**ـ(**ق**[۲]: از مهر و شاد؛ **لی**: نامهٔ کن بهمر و بداد) **۲۶**ـ**ل**[۲]،**س**[۲] (نیز **لی**، پ، **و**، ب): بر تخت بنشست؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، آ) **۲۷**ـ(**ق**[۲]، آ: داد)؛ **ک**: نگیرد جز از پاک دادار یاد؛ **لی** این بیت را پس از بیت ۲۵ آورده است **۲۸**ـ(**لن**: بخشنده؛ ب: بخشاینده (وزن ندارد)) **۲۹**ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **لن**[۲]): کمّی؛ (آ: کزو دیده ازو (وزن ندارد))؛ **ک** این بیت را ندارد؛ **لی** این بیت را پس از بیت ۲۶ آورده است

که با فرّ و برزست و با مهر و داد　　نگیرد جز از[۱] پاک‌دادار یاد[۲]!
پذیرفتم آن را که فرمان برد　　گناه آن بسیجد[۳] که درمان برد!
نشستم برین[۴] تخت فرّخ‌پدر　　بر آیین طهمورث[۵] دادگر!
به داد از[۶] نیاگان فزونی کنم[۷]!　　شما را به دین[۸] رهنمونی کنم[۹]!
جز از راستی نیست با[۹] هر کسی　　اگر چند[۱۰] ازو کژّی آید[۱۱] بسی!
بدآیین[۱۲] زردشت[۱۳] پیغامبرم[۱۴]!　　ز راه نیاگان خود نگذرم[۱۵]!
نِهَم گفتِ[۱۶] زردشتِ پیشین به روی[۱۷]　　نُهُم پورِ[۱۸] پیغامبرِ[۱۹] راستگوی[۲۰]!
همه پادشاهید بر[۲۱] چیز[۲۲] خویش　　نگهبان مرز[۲۳] و نگهبان کیش!
به فرزند و زن‌بر همان[۲۴] پادشا　　خُنُک مرده زیرکِ[۲۵] پارسا!
نخواهیم آگندن[۲۶] زر به[۲۷] گنج　　که از گنج درویش ماند به رنج!
گر[۲۸] ایزد مرا زندگانی دهد　　وُ زین[۲۹] اختران بی زیانی[۳۰] دهد،

۱ـ(لی: بجز) **۲**ـق: چنانکش خردمند گیرد بیاد؛ **ک** این بیت را ندارد امّا لت دوم آنرا به جای لت دوم بیت ۴۵ آورده است **۳**ـل: سکالد؛ **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، ب): پسندد؛ **س**[۲]: بسنجد؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ**ـآ)؛ **لی** این بیت ر پس از بیت ۲۸ آورده است **۴**ـق، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ، و، آ، ب**): نشستیم بر؛ **ک**: نشینم بر؛ (**لی**: نشینیم بر)؛ متن = **ل، س، ل**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **لن**[۲]) **۵**ـ**ق**ـ**س**[۲] (نیز **ل**[۳]ـ**ب**): طهمورث؛ (**لن**: طهمورب (نقطه ندارد)؛ **ق**[۲]: کیخسرو)؛ متن =**ل، س** (نیز **لی**)؛ **بنداری**: و لما کان الیوم الثامن استحضر الکاتب و أمره أن یکتب الی کل واحد من ملوک الأقالیم، و أصحاب الأطراف کتابا یخبره فیه بأن بهرام قعد مقعد أبیه من تخت السلطنة؛ در **لی** این بیت پس از بیت ۲۹ آمده است **۶**ـ**ک**: برادر؛ (**و**: <از>) **۷**ـ**ق، ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **ب**): کنیم؛ متن = **ل، س، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ**، **آ**) **۸**ـ(**آ**: بدان)؛ در **س، لن، لن**[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در **لی** این بیت پس از بیت ۳۰ آمده است **۹**ـ(**ق**[۲]: بر) **۱۰**ـ**س** (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]): اگرچه **۱۱**ـ(**ل**[۳]: زو کژّی آمد) **۱۲**ـ**ل، ق، ک، ل**[۲] (نیز **پ**): بران دین؛ **س، س**[۲] (نیز **لن، و، آ، ب**): برین دین؛ (**ق**[۲]، **ل**[۳]: بر آیین؛ **لی**: بدین دشت؛ **لن**[۲]: ابر دین)؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۳**ـ(**ل**[۳]: زرتشت) **۱۴**ـ**ل، ک، س**[۲] (نیز **لن، لی، پ، لن**[۲]، **آ، ب**): پیغمبرم؛ متن = **س، ق، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**) **۱۵**ـ**ل**[۲]: بگذرم؛ **ل**[۳] پس از این بیت افزوده است:

شما را بدین رهنمونی کنم　　بخیرات و احسان فزونی کنم

در **لی** این بیت پس از بیت ۳۲ آمده است **۱۶**ـ**س، س**[۲] (نیز **لن، لی، و**): دین؛ **ک** (نیز **ل**[۳]): روز؛ (**پ**: پر؛ **ق**[۲]: کجا بود؛ **لن**[۲]: ابر دین؛ **آ**: تو هم دین؛ **ب**: بهم بود)؛ متن =**ل، ل**[۲] **۱۷**ـ**ل**: خوانا نیست؛ **س**: بر اوی؛ **ک**: بدوی؛ **ل**[۲]: بد او؛ (**لی**: بدون؛ **پ، و، لن**[۲]: بد اوی؛ **ق**[۲]: را خویش اوی؛ **ل**[۳]: بنشست بد پیش اوی)؛ متن = **س**[۲] (نیز **لن، آ، ب**) **۱۸**ـ**ل**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): براهیم؛ متن صحیح قیاسی است **۱۹**ـ**ل، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ**ـ**ب**): پیغمبر؛ متن = **س** (نیز **ل**[۳]) **۲۰**ـ**ل**[۲]: <ی>؛ (**لن**: راه جوی)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ در **لی** این بیت پس از بیت ۳۶ آمده است؛ **س**[۲]، **و، آ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین گفت کای نامداران شهر　　ز گیتی همه کام جویید بهر

۲۱ـ**س** (نیز **لن، لن**[۲]): پادشاهان ابر؛ (**پ**: پادشائیم بر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۲**ـ**س، ق** (نیز **لن، لن**[۲]، **پ**): دین؛ (**لی**: خیل؛ **ل**[۳]: جان)؛ متن =**ل، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و، آ، ب**) **۲۳**ـ**س**[۲] (نیز **لی، و، آ**): چیز؛ (**ب**: دین)؛ در **لی** این بیت پس از بیت ۳۸ آمده است **۲۴**ـ**ل، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، و، آ**): نیز هم؛ (**لن**: همه؛ **ب**: هم بود)؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]) **۲۵**ـ**ل، ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]): زیرک و؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در **لی** این بیت پس از بیت ۳۹ آمده است **۲۶**ـ(**لی**: نخواهم براکندن) **۲۷**ـ**ک**: اکنون به؛ **ل**[۲] (نیز **ب**): از رنج؛ (**پ**: آگندما زر به)؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ در **لی** این بیت پس از بیت ۴۰ آمده است **۲۸**ـ(**لی، آ**: که) **۲۹**ـ**ل**: بر من؛ (**لی، آ**: بدین؛ **پ**: وزان)؛ متن =ده دستنویس دیگر **۳۰**ـ**ل، ل**[۲]: کامرانی؛ (**لی**: بی‌زبانی؛ **آ**: بی‌زمانی؟)؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ **ق** این بیت را ندارد

یکی رامشی‌نامه[۱] خوانید[۲] نیز   کزان[۳] جاودان ارج[۴] یابید و چیز!
ز ما بر همه پادشاهی[۵] درود   بویژه که مهرش[۶] بود تار و پود!

نهادند بر نامه‌هابر[۷] نگین   فرستادگان خواست با آفرین
برفتند با نامه‌ها موبدان   سواران بینادل و[۸] بخردان
دگر[۹] روز چون بردمید آفتاب   بپالید[۱۰] کوه و بپالود[۱۱] خواب،
بنزدیک مُنذِر شدند آن[۱۲] گروه   که بهرام ازیشان چنان بد[۱۳] ستوه،
که خواهشگری کن به نزدیک شاه   ز کردار ما[۱۴]، تا ببخشد گناه،
که چونان[۱۵] شدیم[۱۶] از بدِ یزدگرد   که خون در دل[۱۷] نامداران فسرد[۱۸]!
ز بس[۱۹] زشت[۲۰] گفتار و کردار[۲۱] اوی[۲۲]،   ز بیدادی و[۲۳] درد و آزار اوی[۲۲]،
دل ما ز بهرام ز آن[۲۴] بود سرد[۲۵]   کزان[۲۶] شاه بودیم یکسر به درد!
بشد مُنذِر و شاه را کرد نرم   بگسترد پیشش سخن‌های گرم
ببخشید، اگر چندشان بد[۲۷] گناه   که باگوهر و دادگر بود شاه
بیاراست ایوان شاهنشهی   برفت آنک[۲۸] بودش مهی و بهی[۲۹]
چو جای بزرگی[۳۰] بپرداختند[۳۱]   که را بود شایسته بنشاختند[۳۲]

۱ـ(لی: راستی‌نامه؛ لن۲: رامش جشن)؛ ق: مرا رامشی شاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲**ـل۲ (نیز ب): خوانیم **۳**ـق: کزین؛ (ق۲: که تا؛ ل۳: کراز) **۴**ـل: تاج؛ (و، ب: ارز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۵**ـس، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ، ب): پادشاهان؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ) **۶**ـق: مهتر **۷**ـ(ل۳: نامه مهر)؛ در لی این بیت را با بیت سپسین پس و پیش شده است **۸**ـ(لی، آ: بیداردل)؛ **بنداری**: و أن الناس قد دخلوا له فی ربقة الطاعة، و أن الخلائق قد استظلوا بظلال معدلته و استمسکوا بحبل خدمته. فکتب الکتب و نفذت علی أیدی الرسل الیهم **۹**ـس۲: دهم **۱۰**ـل، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب): ببالود؛ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و): بپالید؛ (لن۲: بمالید)؛ متن = (آ) **۱۱**ـل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، ب): سالود (نقطه ندارد)؛ ک: سالیذ (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز و، لن۲): بپالود (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (پ: بپالید)؛ متن = (آ) **۱۲**ـل، ک: این؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۳**ـق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ): همی بد؛ (لی: شد؛ ل۳: همی‌شد؛ لن۲: بجان بد)؛ ل: شه بود زیشان؛ متن = س، س۲ (نیز لن، و، آ، ب) **۱۴**ـ(لی: گفتار او) **۱۵**ـل۲: چنان **۱۶**ـل: بدیم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۷**ـل: تن؛ ک، ل۲: خون دل؛ (آ: بر دل)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۸**ـ(ب: فشرد) **۱۹**ـ(ل۳: ازان) **۲۰**ـ(آ: زشت و) **۲۱**ـق (نیز پ، ب) کردار و گفتار **۲۲**ـل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): او؛ متن = (ل۳ ـ لن۲) **۲۳**ـ(ل۳: <و>؛ لن۲: بیداری)؛ **لن** بیت‌های ۶۶ـ۶۷ را ندارد **۲۴**ـل: ببهرام زان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۵**ـک: بد بدرد **۲۶**ـل (نیز لی): که از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۷**ـق، ل۲: بدشان؛ (ب: اگرشان بسی بد؛ و: ببخشیدشان گرچه بود آن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و اجتمعت أکابر الفرس الذین تخاصموا و تعاهدوا علی مخالفة بهرام فدخلوا علی المنذر بن النعمان و سألوه مخاطبة الملک فی حقهم حتی یتجاوز عما بدر منهم من سوء الأدب، و یغفر لهم تلک الزلة؛ ق پس از این بیت افزوده است:

کرا بود شایسته بنشاندند   بهر جای خوانی بیاراستند

۲۸ـل۲ (نیز لی ـ آ): آنکه؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ب) **۲۹**ـق، ک (نیز آ، ب): بهی و مهی؛ (لی: مهی و کهی)؛ ل: بودند یکسر مهی؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲)؛ **لن** بیت‌های ۷۰ـ۷۱ را ندارد **۳۰**ـ(ق۲: بزرگان) **۳۱**ـق: بیاراستند **۳۲**ـ(و: بنواختند)؛ ق: می و رود و رامشگران خواستند؛ لی این بیت را ندارد

به هر جای خوانی بیاراستند[۱] … می و رود و رامشگران[۲] خواستند[۳]
دوم[۴] روز رفتند دیگر[۵] گروه … سپهبد ز خوردن نیامد[۶] ستوه
به سه روز[۷] جشن و می و[۸] سور بود … غم از کاخ شاه جهان دور بود
بگفت آنک[۹] نُعمان و[۱۰] مُنذر چه کرد[۱۱] … ز بهر من این[۱۲] پاکزاده دو مرد[۱۳]!
همه مهتران خواندند آفرین … بر آن[۱۴] دشت[۱۵] آباد و مردان کین!
و زان[۱۶] پس در گنج بگشاد شاه … به دینار و دیبا[۱۷] بیاراست گاه[۱۸]
ز اسپ و ستام و ز[۱۹] خفتان جنگ … ز بوی و ز هر گونه‌یی[۲۰] رنگ‌رنگ
سراسر به نعمان و منذر سپرد … جوانوی رفت آن بر ایشان[۲۱] شمرد[۲۲]
کس اندازه‌ی بخشش او نداشت … همان تاو[۲۳] با کوشش او نداشت!
همان[۲۴] تازیان را بسی هدیه داد … از[۲۵] ایوان شاهی برفتند شاد
بیاورد پس خلعت[۲۶] خسروی … همان اسپ و هر[۲۷] جامه‌ی پهلوی
به خسرو سپردند[۲۸] و بنواختش … بر گاه[۲۹] فرخنده بنشاختش

۱ـق: کرا بود شایسته بنشاختند **۲ـ**(**لی:** چو نان خورده شد رود می) **۳ـق:** بهر جای خوانی بیاراستند؛ **بنداری:** فدخل المنذر علی بهرام و کلمه فی حقهم، و لم یزل به حتی عفا عنهم. ثم جلس من الغد و أذن لهم فی الدخول علیه. فأقعد کل واحد منهم فی مرتبته من خدمة السریر، ثم مدّ السماط. و لما طعموا جلس للشراب **۴ـ**(**ل[۳]:** دگر) **۵ـس، س[۲]** (نیز **لن، و، لن[۲]، آ**): یکسر؛ متن = **ل، ق، ک، ل[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، پ**) **۶ـل:** نیامد ز خوردن؛ (**لن[۲]:** ز خوردن بیامد)؛ **ق** (نیز **ل[۳]، پ**): زمانی ز خوردن نیامد؛ متن = **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، و، آ**) **۷ـل:** سیم روز؛ **ق:** بسی روز؛ **س[۲]** (نیز **و، آ**): همه روز؛ متن = **س، ک، ل[۲]** (نیز **لن ـ پ، لن[۲]، ب**) **۸** .(**لی:** جشن همه)؛ **ق[۲]، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

ق[۲]: چهارم چو پیش آمدند آن مهان … بنزدیکی تخت شاه جهان
زبانرا بخوبی بیاراست شاه … بزر و بدیبا بیاراست گاه

ب: بروز چهارم بیامد بگاه … نشست از بر تخت بر پیشگاه

۹ـل[۲] (نیز **لی، ل[۳]، پ، لن[۲]**): آنکه؛ (**و:** این که) **۱۰ـل** (نیز **لی**): <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۱ـ**(**لن:** چگفت) **۱۲ـل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]، و ـ ب**): آن **۱۳ـ**(**لن:** نهفت)؛ در **ق[۲]** این بیت با بیت ۷۷ پس و پیش شده است **۱۴ـق** (نیز **لی**): بدان **۱۵ـ**(**لن[۲]:** جشن)؛ **بنداری:** و بقی کذلک ثلاثة أیام. ثم ذکر للحاضرین حسن صنیع المنذر و ولده النعمان، و شکرهما علی رءوس الأشهاد. و قام الحاضرون فأثنوا علی المنذر و شکروه و دعوا له **۱۶ـل** (نیز **لن[۲]**): ازان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۷**.**ق:** گوهر؛ (**ب:** و بدیبا (وزن ندارد)) **۱۸ـ**(**ق[۲]:** بیاورد و بنهاد در پیش گاه) **۱۹ـل:** باسب و سنان و به؛ **س:** باستام و تیغ و به؛ **ق، ک، س[۲]** (نیز **لی ـ ب**): به اسب و ستام و به؛ (**لن:** باسب و باستام و)؛ متن = **ل[۲]** (نیز **ق[۲]**) **۲۰ـق** (نیز **لن، پ، لن[۲]**): گوهری؛ **ل، ک:** ز خود و ز هر گوهری؛ (**ق[۲]:** ز خود و زره گوهر؛ **ل[۳]:** ببوی و بهر گوهر از)؛ متن = **س، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، و، آ، ب**) **۲۱ـل** (نیز **لی**): بدیشان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۲ـل:** سپرد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری:** ثم أمر بإحضار جملة وافرة من نفائس الجواهر و الخیل و الأسلحة و الذهب و الفضة و الملابس و المفارش و الجواری و الغلمان فأمر بتسلیم ذلک کله الی المنذر و النعمان **۲۳ـک** (نیز **پ**): تاب **س[۲]** (نیز **لی، و، آ**): جهان تاو؛ **ل[۲]** این بیت را ندارد **۲۴ـس[۲]** (نیز **ب**): همه **۲۵ـل[۲]** (نیز **لی**): ز؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **بنداری:** و خلع علی جمیع أمراء العرب الذین کانوا فی خدمتهما، و خص کل واحد منهم بعطیة سنیة. ثم صرفهم الی بلادهم شاکرین غانمین **۲۶ـق، ک،** (نیز **پ**): خلعتی؛ (**لن[۲]:** حاجب؛ **ب:** بیاراست پس خلعت) **۲۷ـس** (نیز **لن**): آن **۲۸ـل[۲]** (نیز **ب**): سپرد او **۲۹ـق** (نیز **ل[۳]**): بدرگاه؛ **ک** این بیت را ندارد

شهنشه ز خسرو[۱] به نرسی رسید　　ز تخت اندرآمد به کرسی رسید
برادرش بُد[۲] یک‌دل[۳] و یک‌زبان　　ازو کهتر آن نامدار[۴] جوان[۵]
وُرا پهلوان کرد بر لشکرش[۶]　　بدان تا بدآیین[۷] بود کشورش
سپه را سراسر به نرسی سپرد　　به بخشش همه[۸] پادشاهی ببرد
در گنج بگشاد و روزی بداد　　سپاهش[۹] به[۱۰] دینار[۱۱] گشتند[۱۲] شاد
بفرمود پس تا گشسپ[۱۳] دبیر　　بیامد بر شاه مردم[۱۴]پذیر
کجا[۱۵] بود دانا بدان روزگار　　شمار[۱۶] جهان داشت اندر کنار
جوانوی بیدار با او به هم　　که نزدیک او بُد شمارِ درم
ز باقی[۱۷] که بُد نزد ایرانیان　　بفرمود تا بگسلند[۱۸] از میان
دبیران دانا به ایوان[۱۹] شدند　　ز بهر درم پیش دیوان[۲۰] شدند
ز باقی که بُد در[۲۱] جهان سربسر　　همه برگرفتند یک با دگر
نود بار و سه بار[۲۲] کرده شمار　　بر ایران[۲۳] درم بُد هزاران هزار
ببخشید و دیوان[۲۴] بر آتش نهاد　　همه شهر ایران[۲۵] بدان[۲۶] گشت[۲۷] شاد

۱ـ ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲): شهنشاه خسرو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ(آ: خود)؛ س۲ (نیز لی، و، ب): برادر بدش ۳ـ س (نیز لن، لن۲): یک دل بد؛ ق: هم یک دل؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ(ق۲،ل۳: کهتر و نامدار و؛ آ: از آن کهتران نامدار) ۵ـ ق، ل۲، س۲ (نیز لی): جهان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ ل۲: کشورش ۷ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب): بآیین؛ ق: بر آیین؛ (لن، لی: به آیین)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ ل، ل۲: همی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـ ق: سپاهی ۱۰ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ): ز ۱۱ـ(ل۳: جهانی بدو باز) ۱۲ـ ل۲: گشتند ز؛ بنداری: ثم خلع علی خسرو وأعطاه عطایا کثیرة و تحفا نفیسة، و جعله ملک حجابه و سالار بابه. و قلد أخاه نرسی بن یزدجرد قیادة لجیوش و تدبیرهم، و جعله بهلوان العساکر. ثم أمر للجند بأرزاقهم حتی صلحت أحوالهم ۱۳ـ(ل۳: تا آن گشسب)؛ ک: بفرمود آتش گشسب ۱۴ـ س، ق، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): دانش؛ (ل۳: رامش)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۵ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ د): که او؛ متن = ل ۱۶ـ(ق۲: حساب)؛ ق این بیت را ندارد؛ در س، ک، س۲، لن، لی، ل۳، و ـ ب این بیت پس از بیت ۹۲ آمده است؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی ابیات = ل، ل۲ (نیز پ) ۱۷ـ(لی: زمانی؛ ل۳: ز تاری؛ لن۲: زیانی) ۱۸ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، لن۲): بگسلد؛ (لی: بسترند)؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۳، پ)؛ ق، ق۲، و، آ، ب این بیت را ندارند ۱۹ـ ل، ق ـ س۲ (نیز لن ـ پ، آ، ب): بدیوان؛ متن = س (نیز و، لن۲) ۲۰ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): کیوان؛ ل۲ (نیز ق۲، لی، آ): ایوان؛ ق: نزد ایوان؛ متن = (و)؛ س، ک، س۲، لن، لی ـ ب بیت ۹۸ را پس از این بیت آورده‌اند ۲۱ـ ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ): در؛ (لن۲: زیانی که بد در)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز و، ب) ک این بیت را ندارد ۲۲ـ ق: نه بار؛ (لن: سی بار؛ ق۲، ل۳: شش بار؛ لن۲: با دو سه بار) ۲۳ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ پ): بایران؛ متن = ل۲ (نیز و، آ، ب)؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم استحضر الکاتب و الدستور و أمرهما بالکشف عن البقایا الواجبة علی رعایا ایران، و إحصائها و عرضها لدیه. ففعلوا فکان المجموع ثلاثة و تسعین ألف ألف دینار؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بگفتند با شهریار جهان　　چنین گفت با خویشتن در نهان
بدان تا بماند در آبادمرز　　کسی کو بداند ز ناارز ارز
بهر کس رسیده بود بخششش　　به نیکی گراید همه کوششش

۲۴ـ ق (نیز ق۲، ل۳): دفتر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ س۲ (نیز لی، و، آ، ب): مرز ایران؛ (ق۲: شهریاران)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲) ۲۶ـ ل (نیز لی، پ، و، آ، ب): بدو؛ ک: بران؛ (لن۲: ازان)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳) ۲۷ـ(پ: بود)

چو آگاه شد زان سخن هر کسی — همی آفرین خوند هر کس[۱] بسی
برفتند یکسر به آتشکده — به ایوان نوروز و جشن[۲] سده
همی[۳] مشک بر آتش افشاندند[۴] — به بهرامبر[۵] آفرین خواندند!
وُزان پس فرستاد[۶] کارآگهان — یکی[۷] تا بگردند گرد[۸] جهان
کسی را کجا رانده[۹] بُد یزدگرد — بجست و به یک شهرشان کرد گرد
بدان تا شود[۱۰] نامه‌ی شهریار — که آزادگان را کند خواستار[۱۱]
فرستاد خلعت به هر مهتری — ببخشید[۱۲] باندازه‌شان[۱۳] کشوری[۱۴]
رد و موبد و مرزبان[۱۵] هرکه[۱۶] بود — که آواز بهرام ازان سان[۱۷] شنود[۱۸]،
سراسر به درگاه اوی[۱۹] آمدند — گشاده‌دل و تازه‌روی[۲۰] آمدند
بفرمود تا هرکه[۲۱] بُد دادجوی[۲۲] — سوی موبدِ موبدا[۲۳] آرند[۲۴] روی[۲۵]
چو فرمانش آمد ز هر در[۲۶] به جای[۲۷] — منادی‌گری کرد بر در[۲۸] به پای،
که ای زیردستان بیدار[۲۹] شاه — ز غم دور باشید[۳۰] و دور از گناه!
وُزان[۳۱] پس بر آن[۳۲] کس کنید آفرین — که از داد[۳۳] باد دارد[۳۴] زمین!
ز گیتی به یزدان پناهید و[۳۵] بس — که دارنده[۳۶] اوی ست و[۳۷] فریادرس!

۱ـس۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بر وی؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲ـل۲: جشن و ۳ ق، ک (نیز لی، ل۳، پ): همه ۴ـ(لی: بفشاندند)؛ س۲ (نیز و، آ، ب): بر آتش همی مشک بفشاندند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـس (نیز لن، لن۲): شاه؛ بنداری: فأمر بإسقاطها کلها عنهم، و أحرق الجرائد الناطقة ببقائها علیهم. فاستفاضت هذه المکرمة الجلیلة، و استبشر بها جمیع أهل المملکة فدخلوا بیوت النار و نثروا المسک علیها، و سألوا اللّه تعالی ثبات ملکه و دوام دولته ۶ـل: بفرمود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷ـ(ق۲، پ، آ: بدان) ۸ـق، ک، ل۲ (نیز ل۳): بگردد بگرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـ(لن: زنده) ۱۰ـس۲ (نیز لی، آ): نامور؛ ق: همان بود آن؛ (و: بران نامور)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـ(و: جهانی گرفتند یکسر نثار)؛ بنداری: ثم أمر بتفریق ثقاته فی أقطار الممالک حتی یسترجعوا الذین تفرّقوا فی أیام أبیه من عسفه و جوره الی أوطانهم. فعادوا آمنین و ادعین ۱۲ـک: ببخشند ۱۳ـل: باندازشان؛ ل۲ (نیز پ): با بدره‌شان؛ س۲ (نیز لی، آ، ب): باندازه بخشیدشان؛ (و: بر اندازه بخشیدشان)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۴ـ(ل۳: بهر نامداری و هر سروری) ۱۵ـس (نیز لن): موبدان موبد و؛ (لن: موبد موبدان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـل: هرک؛ ق، ک: هر کی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـل (نیز لی، پ): زان؛ (ق۲: ازیشان؛ و: او را از انسان)؛ ق: چو آواز بهرام زانسان؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، آ، ب) ۱۸ـ(لن۲: او راز بهرام ازان سان ستود) ۱۹ـل (نیز ق۲): شاه؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ، ب): او؛ ق: خان؛ (لن۲: باز)؛ متن = س۲ (نیز و) ۲۰ـل۲ (نیز لن، لی، پ، آ): <ی>؛ (ق۲: راه)؛ ل: نیک‌خواه؛ (ل۳: راه‌جوی؛ لن۲: روی با ـ)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز و، ب)؛ س، ک، لن، ل۳، آ، ب پساوند ندارند ۲۱ـل: هرک؛ ق: هر کی؛ ک: هر چه؛ (ل۳: هر یکی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(لی: دادخواه؛ لن۲: چاره‌جوی) ۲۳ـس، ق، ک (نیز پ، لن۲): موبدان موبد؛ ل۲، س۲ (نیز و، آ، ب): موبد موبدان؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، لی، ل۳) ۲۴ـل، ک (نیز ق۲، پ): آورد؛ ل۲، س۲ (نیز و، آ، ب): کرد؛ متن = س، ق (نیز لن، ل۳، لن۲) ۲۵ـ(لی: آید ز راه) ۲۶ـل ـل۲ (نیز لن، پ، لن۲): ز گیتی؛ (ق۲، ل۳: بگیتی؛ لی: ز هر دو)؛ متن = س۲ (نیز و، آ، ب) ۲۷ـک: برای؛ (لن: ز جای) ۲۸ـ(ل۳: دیگر) ۲۹ـ(لی: بهرام) ۳۰ـ(آ: باشی) ۳۱ـل، ک: وزین؛ س۲ (نیز و، آ): ازین؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۳۲ـق: بدان ۳۳ـس (نیز لن، پ): دانش؛ ق، ک (نیز لن۲): دادش؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب) ۳۴ـق، ک (نیز ل۳): باشد؛ س۲ (نیز و): آباد دارد بداد این؛ (آ: آباد دارند آذین)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب)؛ لی این بیت را ندارد ۳۵ـل۲ (نیز لن، ق۲، لی): <و> ۳۶ـ(ق۲، ل۳: داننده) ۳۷ـ(لی <و>)

هر آن کس که بگْزید[۱] فرمان ما   نپیچد سر از داد و[۲] پیمان ما،
بدو[۳] نیکوی‌ها بر افزون[۴] کنیم!   ز دل کینه و آز[۵] بیرون کنیم!
هر آن کس که ز داد بگریزد اوی[۶]   به پادافرهِ بد[۷] بیاویزد[۸] اوی[۹]!
گر ایدونک[۱۰] نیرو دهد کردگار   به کام دلِ ما رود[۱۱] روزگار،
برین[۱۲] نیکوی‌ها فزایش بود[۱۳]!   شما را بر ما[۱۴] ستایش بود[۱۵]!
همه شهر ایران به[۱۶] گفتار اوی[۱۷]   برفتند[۱۸] شادان و با آب روی[۱۹]!
بدانگه[۲۰] که شد پادشاهیش راست   فزون گشت شادی[۲۱] و انده بکاست،
همه بزم و[۲۲] نخچیر بُد کار اوی[۲۳]   وُ گر[۲۴] اسپ و میدان و چوگان[۲۵] و گوی[۲۳]

گفتار اندر داستان بهرام با لنبک و براهام جهود[۲۶]

چُنان بُد که روزی به نخچیرِ شیر[۲۷]   همی‌رفت با چند گرد دلیر[۲۸]
بشد پیرمردی عصایی به دست   بدو[۲۹] گفت کای شاه یزدان‌پرست،

۱ـ(ق۲: هر آنکو نگردد ز) **۲ـ**ل، س، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب): رای و؛ (لن، ق۲، پ: راه)؛ ک: دل از راه و؛ ق (نیز ل۳): نپیچید گردن ز؛ متن = ل۲؛ آ این بیت را ندارد **۳ـس‌ـل۲** (نیز ل۲، پ، لن۲، ب): برو؛ س۲ (نیز لی): برین؛ (ق۲، و: بران)؛ متن = ل (نیز لن) **۴ـ**ق، ل۲ (نیز لی، پ، و، ب): به افزون **۵ـ**ک: خشم؛ آ این بیت را ندارد **۶ـل‌ـس۲** (نیز لن‌ـل۳، و، آ، ب): او؛ متن = (پ، لن۲) **۷ـ**ل: در؛ س، ک، س۲ (نیز لن‌ـو، آ، ب): ما؛ ق: داد؛ ل۲: بر؛ (لن۲: تا)؛ متن تصحیح قیاسی است **۸ـ**ل، ک (نیز ل۳): نیاویزد؛ (لی، پ، و، آ، ب: آویزد)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) **۹ـل‌ـس۲** (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): او؛ متن = (لن، ل۳، پ، لن۲) **۱۰ـ**(ل۳: گر ایدونکه) **۱۱ـ**ل، ق (نیز ل۳): شود؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): بود؛ متن = (لن، لن۲) **۱۲ـ**ل: برو؛ س۲ (نیز لی، آ، ب): بدین؛ (ل۳، و: بران)؛ متن = س‌ـل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) **۱۳ـ**س۲ (نیز آ، ب): کنیم؛ (و: ستایش کنیم) **۱۴ـ**ل۲: من؛ ک: بتیمار بر ما **۱۵ـ**س۲ (نیز و، آ، ب): بآتش نیایش کنیم **۱۶ـ**(ق۲: ز) **۱۷ـ**ق (نیز آ): او **۱۸ـ**(آ: ببودند؛ ل۳: برفتند و) **۱۹ـ**ل، ل۲، س۲ (نیز آ <ی>): دل و تازه‌روی؛ ق: بر آب رو؛ (و، ب: دل و راه‌جوی؛ پ: شاداب و با آب‌روی)؛ متن = س، ک (نیز لن‌ـل۳ لن۲) **۲۰ـ**ق (نیز ل۳): برانگه **۲۱ـ**ل۲: شادیش **۲۲ـ**ل: روز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۳ـ**ق (نیز آ): <ی> **۲۴ـ**ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲): دگر؛ ل۲: اگر؛ متن = س (نیز لن، ل۳، آ، ب) **۲۵ـ**س (نیز لن، ل۳، لن۲): چوگان و میدان؛ (ق۲: تاختن اسب و چوگان)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری:** ثم إنه لما استتب أمره، و استقام ملکه، و شمل البر و البحر حکمه تفرّغ للصید و الطرد و اللهو و الطرب؛ فیوما فی المیدان للعب بالکرة و الصولجان، و یوما فی البستان بین الراح و الریحان، و مرة خلف غزلان الإنس، و آونة خلف غزلان الوحش **۲۶ـ**ل: داستان بهرام گور با براهام جهود؛ س: داستان بهرام گور با لنبک سقّا و براهام جهود؛ ق: گفتار در داستان لنبک سقّا و براهام جهود؛ ک: داستان بهرام گور با لنبک آبکش؛ ل۲، س۲: داستان بهرام گور با لنبک سقّا؛ متن = ([گفتار اندر+]لن) **۲۷ـ**(ل۳: شاه) **۲۸ـ**ل۲: گرد و دلیر؛ (ل۳: گرد و سپاه)؛ ک این بیت را ندارد **۲۹ـ**س۲ (نیز و): چنین؛ آ پس از این بیت افزوده است:

سرت سبز بادا دلت شادمان   به کام تو بادا زمین و زمان
اگر گوش داری بدین دردمند   بگویم سخن‌ها همه سودمند

براهام زُفتست با[۱] سیم و زر[۲] — جهودی فریبنده‌یی[۳] بدگهر[۴]
بدآزادگی[۵] لنبکِ آبکش — بدآرایش[۶] خوان[۷] و گفتار خوش
[بپرسید ازآن[۸] مهتران[۹] کین کیند[۱۰]؟ — ز[۱۱] گفتار این پیرسر بر چیند[۱۲]؟]
[چنین گفت با او یکی پارسا[۱۳] — که ای نامور باگهر[۱۴] پادشا[۱۵]،]
[سقاییست این[۱۶] لنبک آبکش — جوانمرد[۱۷] با خون و گفتار خوش[۱۸]،]
به یک نیم‌روز[۱۹] آب دارد نگاه — دگر نیمه[۲۰] مهمان بجوید[۲۱] ز راه[۲۲]
نماند به فردا[۲۳] از امروز چیز — نخواهد که در خانه باشد بنیز[۲۴]!
براهام[۲۵] بی‌بر جهودیست زُفت — کجا زُفتی[۲۶] او نشاید نهفت
درم دارد و گنج[۲۷] دینار نیز[۲۸] — همان فرش و[۲۹] دیبا و هر گونه چیز[۳۰]

۱ـل (نیز **پ**): مردیست پر؛ **س** (نیز **لن، لن۲**): مردی پر از؛ **ق**: دارد بسی؛ (**لی**: ابراهام مردی پر از)؛ متن = **س۲** (نیز **و، آ، ب**) **۲ـک**: بادی بسیم و بزر؛ **ل۲**: بودی بسیم و بزر؛ (**ل۳**: مردی بسیم و بزر؛ **ق۲**: یکی مرد بینی بسیم و بزر)؛ متن = یازده‌دستنویس دیگر **۳ـل، ل۲** (نیز **پ، آ** <ی>): جهودی فریبنده و؛ **ک**: جهود فریبندهٔ؛ (**ل۳**: جهودی فزاینده و)؛ متن = **س، ق، س۲** (نیز **لن، و۲، لی، و، لن۲، ب**) **۴ـک** (نیز **لن، ق۲، ل۳، لن۲**): هنر؛ **ل۲**: بی‌هنر؛ متن = **ل، س، ق، س۲** (نیز **لی، پ، و، آ، ب**)؛ **بنداری**: فاتفق أنه خرج ذات یوم الی الصید فعبر علیه شیخ بیده عصا فذکر له أنه ها هنا یهودی ذو ثروة واسعة و أموال جمة، و هو مع ذلک لئیم جاهل، و عن حلیة المروءة عاطل؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

نه بیند کسی زو یکی تای نان — ز مهمان برآرد همیشه فغان
ازو نیست خود سود و چندین زیان — همه بر در آز بندد میان

۵ـل: بدآزادهٔ؛ **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، ب**): بآزادگی؛ **ق**: نه آزاد آن؛ (**ل۳**: یکی بار آن؛ **و، لن۲، آ**: بآزادی)؛ متن تصحیح قیاسی است **۶ـل، س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳ـب**): بآرایش؛ **ک**: برآرایش؛ متن تصحیح قیاسی است **۷ـل۲**: خواب؛ (**لی**: جوانمرد با خوب) **۸ـل** (نیز **لن**): زان؛ **ک**: از؛ **ل۲** (نیز **پ**): ازین؛ متن = **س، ق، س۲** (نیز **ق۲، لی، و ـ ب**) **۹ـل، ی** (نیز **لن، پ، لن** <ان>): کهتران؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، و ـ ب**) **۱۰ـس** (نیز **لی، پ، و ـ ب**): که اند؛ متن = **ل، ق ـ س۲** (نیز **لن، و۲**) **۱۱ـل**: به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۲ـس، س۲** (نیز **ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب**): چه اند؛ متن = **ل، ق، ک، ل۲** (نیز **لن**)؛ **ل۳** این بیت را ندارد؛ **ل، س۲** پس از این بیت افزوده‌اند:

بآواز گفتند کای شهریار — ز تو دور بدا بد روزگار

۱۳ـل: نامدار؛ **ک**: یلی پارسا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۴ـس۲** (نیز **و، آ**): مهتر؛ (**ق۲**: پر گهر)؛ **ل، ل۲**: با گهر نامور؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، لی ـ لن۲، ب**) **۱۵ـل**: شهریار؛ (**لن**: پارسا)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۶ـ**(**ل۳**: آن) **۱۷ـ**(**و، لن۲، آ**: جوانمرد و) **۱۸ـل**: که آزادگانرا شود شیرفش؛ (**لی**: بآرایش خوان و گفتار خوش) **۱۹ـ**(**پ، لن۲**: نیمروز؛ **ل۳**: روز و یم؛ **و، آ**: نیمه روز)؛ **ق**: ز یک روز نیم **۲۰ـ**(**ب**: نیم) **۲۱ـس** (نیز **لن، لن۲**): بخواند **۲۲ـل۲** (نیز **پ**): براه؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

زمانه نیاورد همتای اوی — همان نام جوید بمشک و سبوی

۲۳ـ(**آ**: بفردا نماند) **۲۴ـس، ق، ک، ل۲** (نیز **ق۲**): باشدش نیز؛ **س۲** (نیز **لی، پ، و، آ، ب**): ماندش نیز (**لن**: ماند پشیز؛ **لن۲**: ماندش چیز؛ **ل۳**: همان فرش دیبا و هر گونه چیز)؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: و قیل: ها هنا رجل آخر سقاء فقیر یطعم الأضیاف و لا یخشی الإسراف. فسأل عنه الملک فقیل: إن من عادته أن یدور بقرب الماء علی الأبواب الی نصف النهار. ثم یطلب الضیف و یحمله الی بیته و ینفق علیه کسب یومه و لا یترک شیئاً الی غده **۲۵ـ**(**لی**: ابرهام) **۲۶ـ**(**ق۲**: رفتن)؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

نبیند کسی باز او را بچشم — همیشه ز مهمان بود پر ز خشم

۲۷ـل، ک، ل۲، س۲ (نیز **ق۲ ـ ب**): گنج و؛ متن = **س، ق** (نیز **لن**) **۲۸ـ**(**ل۳**: و چیز) **۲۹ـل، ق، ک، س۲** (نیز **لن، لی، پ، آ، ب**): <و>؛ متن = **س، ل۲** (نیز **ق۲، و، لن۲**) **۳۰ـ**(**ل۳**: نخواهد که در خانه ماندش نیز)؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

چو بشنید بهرام آمدش خوش — ز کردار آن لنبک آبکش

منادیگری را بفرمود شاه   که شو[۱] بانگ زن[۲] پیش بازارگاه،
که هر کس که از[۳] لنبک آبکش   خرد[۴] آب، خوردن نباشدش[۵] خوش!
همی‌بود تا زرد[۶] گشت آفتاب   نشست از بر باره‌ی[۷] زودیاب[۸]،
سوی خانه‌ی لنبک آمد چو باد   بزد حلقه بر چوب و[۹] آواز داد،
منم سرکشی گشته ز[۱۰] ایران‌سپاه   چو شب تیره شد[۱۱] باز ماندم[۱۲] ز شاه[۱۳]،
بدین[۱۴] خانه امشب[۱۵] درنگم دهی   همه[۱۶] مردمی[۱۷] باشد و فرّهی!
بُد[۱۸] شاد لنبک از[۱۹] آواز اوی[۲۰]   وُزان[۲۱] چرب[۲۲]گفتارِ دمساز[۲۳] اوی[۲۰]!
بدو[۲۴] گفت: زود اندرآی ای سوار   که خشنود بادا[۲۵] ز تو شهریار!
اگر با تو ده تن[۲۶] بُدی، به بُدی!   همه یک‌به‌یک بر سرم[۲۷] مه بُدی!

فرود آمد از اسب[۲۸] بهرام‌شاه   همی‌داشت آن باره[۲۹] لنبک نگاه
بمالید شادان[۳۰] به چیزی تنش   یکی رشته[۳۱] بنهاد بر گردنش
چو بنشست بهرام، لنبک دوید[۳۲]   یکی مهره[۳۳] شطرنج پیش[۳۴] آورید
یکی چاره‌یی ساخت از[۳۵] خوردنی   بیاورد هرگونه آوردنی

۱ـک: شد؛ **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**ـپ، لن**[۲]): ر ؛ متن = **س، ق، س**[۲] (نیز **لن، و، آ، ب**) **۲ـک**: زد؛ **ل** این بیت را ندارد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳ـ**(**پ**: کزین) **۴ـ**(**لن**[۲]، آ: خورد)؛ ل، ق[۲] این بیت راندارند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۵ـس** (نیز **لی، لن**[۲]، آ، ب): نیایدش؛ متن = **ق ـس**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، و**)؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فأمر الملک بأن ینادی فی السوق أن من اشتری ماء من لنبک السقاء لم یلق خیرا **۶ـس**[۲] (نیز **و، آ**): تیره **۷ـل**: باره بی؛ **ق ـس**[۲] (نیز **پ، آ، ب**): تازی؛ (**لی، و**: تازیبی؛ **ل**[۳]: اسب بی)؛ متن = **س** (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]) **۸ـ**(**لی**: ناب)؛ **ل** (نیز **ل**[۳]): زور و تاب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۹ـل**: درش؛ **ل**[۲]: حلقهٔ چوب و؛ (**ق**[۲]: حلقه را زود و)؛ **ک**: بزد بر حلقه بر چوب و (!)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۰ـل ـک** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]): که من سرکشی‌ام از (ل، ق، **ل**[۳]: ز)؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، پ، و، آ، ب**) **۱۱ـس** (نیز **لن، لن**[۲]): شد تیره شب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۲ـس** (نیز **لن، لی، لن**[۲]): دور ماندم؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۳ـق، ک** (نیز **پ**): راه **۱۴ـل**: درین؛ متن ← **۱۵ـ**(**ق**[۲]: یک امشب اگر خود)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۶ـ**(**ق**[۲]: همی) **۱۷ـل**[۲]: خرّمی؛ **بنداری**: و لما توری الشمس رکب متنکرا و جاء الی بیت السقاء و قرع الباب و قال: أنا من ممالیک السلطان و قد تخلفت عنه و أمسیت، و أرید أن أبیت اللیلة فی هذا البیت حتی اذا أصبحت لحقت به **۱۸ـ**(**پ، و، ب**: بشد) **۱۹ـل، ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**ـو، آ، ب**): ز؛ متن = **س، ق، س**[۲] (نیز **لن، لن**[۲]) **۲۰ـل، ق، ک** (نیز **ق**[۲]**ـپ، آ**): او؛ متن = **س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، و، لن**[۲]، **ب**) **۲۱ـس**[۲] (نیز **لی، و، لن**[۲]، آ): ازان **۲۲ـل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی، پ ـ د**): خوب؛ متن = **ق، ک** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]) **۲۳ـ**(**ق**[۲]: و آن راز)؛ **ک** بیت ۱۳۵ را اینجا دوباره آورده است **۲۴ـک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **ب**): ورا؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۵ـ**(آ: باشد) **۲۶ـ**(**ل**[۳]: کس) **۲۷ـق، س**[۲] (نیز **لی، پ ـ آ**): بر سرم یک بیک؛ (**ل**[۳]: سر بسر بر سرم)؛ متن = **ل، س، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ب**)؛ **بنداری**: قال: فرحب به السقاء و قال: انزل متع اللّه بک الملک، و یا طوبی لو کان معک عشرة آخرون فکنت أحملهم علی رأسی و عینی **۲۸ـل**: باره؛ متن ← **۲۹ـق**: اسب؛ **و** این بیت را ندارد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: رفتن بهرام گور بخانهٔ لنبک آبکش **۳۰ـ**(**ب**: لنبک) **۳۱ـ**(آ: بند)؛ **و** این بیت را ندارد **۳۲ـ**(**ل**[۳]: بدید) **۳۳ـل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، پ ـ ب**): شهره؛ **ق** (نیز **ل**[۳]): نرد و؛ (**ق**[۲]: بهره؛ **لی**: نغز)؛ متن = **ک** **۳۴ـل**[۲]: خوانی فراز؛ **و** این بیت را ندارد **۳۵ـق، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، آ، ب**): در؛ (**ق**[۲]: بر)؛ **ک**: جست در؛ **ل**: کاسه آورد بر؛ **و** این بیت را ندارد؛ متن = **س، ل**[۲] (نیز **لن، لن**[۲])

به بهرام گفت: ای گرانمایه[۱] مرد　　بنه مهره‌ی بازی[۲] از بهر خورد!
بدید[۳] آنک لنبک بدو داد[۴] شاه　　ببخشید[۵] و بنهاد بر[۶] پیشگاه
چو نان خورده شد، میزبان درزمان[۷]　　بیاورد یک جام می[۸] شادمان[۹]
شگفت آمد او را از آن[۱۰] جشن اوی[۱۱]　　وُزان[۱۲] چرب[۱۳] گفتار و آن تازه‌روی[۱۴]!
بخفت آن شب و بامداد پگاه　　از آواز او چشم بگشاد شاه[۱۵]
چُنین گفت لنبک به بهرام گور　　که شب بی‌نوا بُد همانا به سور[۱۶]،
یک امروز مهمان من باش و[۱۷] بس!　　اگر[۱۸] یار خواهی بخوانیم[۱۹] کس!
بیاریم[۲۰] چیزی که باید[۲۱] به جای[۲۲]　　یک امروز با ما[۲۳] به شادی بپای[۲۴]!
چُنین گفت با آبکش شهریار　　که امروز چندان[۲۵] نداریم کار[۲۶]
بشد لنبک و مَشک[۲۷] چندی کشید　　خریدار آبش[۲۸] نیامد پدید[۲۹]
غمی[۳۰] گشت و پیراهنش برکشید[۳۱]　　یکی آبکش را به بر درکشید[۳۲]

۱ـس۲ (نیز **لی، و**): سرافراز **۲ـس، ق،ک، س۲** (نیز **لن، لی، و، لن۲**): مهره‌بازی کن؛ (**پ، آ، ب**: مهره یا ی کن)؛ **ل۲**: زمانی مساعد شو؛ (**ق۲**: همه مهره‌بازی کن)؛ متن = **ل** (نیز **ل۳**) **۳ـ**(**لن**: برید) **۴ـس۲** (نیز **و، آ، ب**): بیاورد؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **ق۲، لی، ل۳، لن۲**) **۵ـس** (نیز **لی، لن۲**): سجید (سه حرف نخستین بی‌نقطه)؛ **س۲** (نیز **ق۲، و، آ، ب**): بخندید؛ (**لن**: سنچید (دو حرف نخستین بی‌نقطه))؛ متن = **ل، ک** (نیز **ل۳**) **۶ـ**(**لی، ب**: در)؛ **ق، ل۲، پ** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فنزل الملک، و أخذ السقاء بعنان فرسه، و نفض عنه الغبار و حط سرجه و مسح ظهره. ثم عدا و سعی فی إصلاح طعام له فقدّمه بین یدیه. فلما رأی بهرام ذلک ضحک، ثم اشتغل بالأکل **۷ـ**(**ق۲**: در زمان میزبان) **۸ـل**: جامی ز می؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۹ـل۲**: میزبان؛ **ل، ل۲، س۲** پس از این بیت افزوده‌اند:

همی‌خورد بهرام تا گشت مست　　بخوردنش آنگه (**ل۲**: بخوردن پس آنگه) بیازید دست

۱۰ـس (نیز **لن، لن۲**): عجب ماند شاه از چنان؛ **ق**: عجب ماند شاه از خوشی؛ **ک، ل۲**: عجب مانده بد شاه ازان؛ **س۲** (نیز **لی، و، آ، ب**): شگفتی شده شاه در؛ (**پ**: عجب ماند بهرام ازان)؛ متن = **ل** **۱۱ـق** (نیز **آ**): او؛ **ل۲**: بزم اوی؛ (**لی**: جشن‌گاه؛ **ق۲، ل۳**: عجب ماند شاه اندر آیین اوی) **۱۲ـ**(**ق۲، لی، پ**: ازان) **۱۳ـل، ق، ک** (نیز **ل۳، ب**): خوب؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۴ـ**(**آ**: <ی>؛ **و**: گفتار آن ماه‌روی)؛ **لی** پساوند ندارد؛ **بنداری**: و لما فرغ جاء بالشراب فکان الملک یشرب و یقضی العجب من سعة صدره مع ضیق یده **۱۵ـل۲**: دارد سپاه **۱۶ـل ـ ک، س۲** (نیز **لن ـ ب**): ستور؛ **ل۲**: امشب نرانی همانا ستور؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۷ـ**و **ـس۲** (نیز **لن، لی، پ**): <و>؛ متن = **ل، س** (نیز **ق۲، ل۳، و ـ ب**) **۱۸ـل، س**: وگر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۹ـ**(**آ**: نخوانیم؛ **ب**: بجوییم) **۲۰ـ**(**لی**: بسازیم) **۲۱ـق ـ س۲** (نیز **ق۲ ـ و، آ، ب**): کخواهی؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، لن۲**) **۲۲ـس** (نیز **لن، لن۲**): بکار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۳ـس، ق، ک** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲، ب**): من؛ متن = **ل، ل۲، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**) **۲۴ـس** (نیز **لن، لن۲**): گذار؛ **ل۲** (نیز **لی، ل۲، و**) گرای **۲۵ـ**(**لی**: جز آن؛ **ل۳**: ما خود) **۲۶ـس** (نیز **لن، لن۲**): دیگر ببندیم کار؛ (**ب**: نکاریم کار)؛ متن = **ل، ق ـ س۲** (نیز **ق۲ ـ و، آ**)؛ **بنداری**: ثم نام و لما أصبح جاء السقاء و اعتذر الیه و سأله أن یقیم عنده ذلک الیوم لیقوم بحق ضیافته. فأجابه الی ذلک؛ **ل، ل۲، س۲** پس از این بیت افزوده‌اند:

که ناچار زیدر بباید شدن　　هم اینجا بنزد تو خواهم بدن
بسی آفرین کرد لنبک بر اوی　　ز گفتار او تازه‌تر کرد روی

این بیت‌ها در **س، ق، ک، لن ـ ب، بنداری** نیامده است **۲۷ـل**: آب؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۸ـ**(**ل۳**: او کس) **۲۹ـ**(**ق۲**: چنان آبکش را ببر درکشید) **۳۰ـ**(**ب**: همی) **۳۱ـل**: درکشید؛ (**لی**: پیراهن اندرکشید)؛ متن = **س ـ س۲** (نیز **لن، ل۳** <و> **ـ ب**) **۳۲ـل**: برکشید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ق۲** این بیت را ندارد، اما لت دوم آنرا به جای لت دوم بیت ۱۵۲ آورده ست؛ **ل** پس از این بیت و **ل۲** پس از بیت ۱۵۴ افزوده‌اند:

بیامد سوی خانه چون باد و دود　　بها بستد و گوشت بخرید زود

که دستار بودیش در زیر[1] مُشک / به بازار شد، گوشت آورد[2] و کشک[3]
به اندام کالوشه‌یی[4] برنهاد[5] / وُزان[6] رنج مهمان همی‌کرد یاد
بپخت و بخوردند[7] و می خواستند / یکی مجلسی دیگر[8] آراستند
ببود آن شبِ تیره[9] با می به دست / همان[10] لنبک آبکش می‌پرست
چو شب روز شد نیز[11] لنبک برفت / بیامد به[12] نزدیک بهرام تفت
بدو گفت: روز سیم[13] شاد باش! / ز رنج و غم و کوشش[14] آزاد باش!
بزن دست با من[15] یک امروز[16] نیز / چُنان دان که بخشیدی‌ام[17] زرّ و[18] چیز!
بدو گفت بهرام کین خود مباد / که روز سدیگر[19] نباشیم شاد!
برو[20] آبکش آفرین کرد[21] و گفت / که بیداردل باش و[22] با بخت جفت!
به بازار شد، مَشک و آلت ببرد / گروگان به پرمایه‌مردی[23] سپرد
خرید آنچ[24] بایست و آمد دمان[25] / به نزدیک بهرام شد شادمان[26]
بدو گفت: یاری ده[27] اندر خورش / که مرد از خورش‌ها کند پرورش!
ازو بستد آن گوشت بهرام زود / برید[28] و بر آتش[29] خورش‌ها فزود

۱ـ**س**: بردیش درام (؟)؛ (**ل۳**: یکی بـ د دسنار در زیر؛ **ب**: دو دستار بودیش در زیر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲**ـ**س۲** (نیز **لی، و**، آ، **ب**): بخرید؛ متن = **س**ـ**ل۲** (نیز **لن**، ق۲،ل۳، **پ**، **لن۲**) **۳**ـ**س**: کار (پساوند ندارد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فأخذ قربته أداته، و دار بالماء ساعة فلم یشتر أحد منه. فغمه ذلک فخلع قمیصه، و اتّزر بمئزر کان یلبسه تحت القربة، فباعه و اشتری لحما و کشکا؛ **س۲** پس از این بیت افزوده است:

بیامد بر نامور شهریار / فروخت و خرید آنچ آمد بکار

۴ـ**ک**: بالوش (حرف یکم بی‌نقطه) (**پ**، **ب**: کانونهٔ؛ آ: کادوشهٔ)؛ **س۲** (نیز **لی** <و>، **و**): بیاورد و کالوشهٔ؛ متن = **س**، **ل۲** (نیز **لن**، **لن۲**) **۵**ـ(**ق۲**: بیامد یکی دیگ بر سر نهاد) ۶ـ(**ق۲**: ازان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ل**، **ق**، **ل۳** این بیت را ندارند **۷**ـ(**و**: بیاورد و خوردند) **۸**ـ**ل**،**ل۲** (نیز **ق۲**): مجلس دیگر؛ **س۲** (نیز **لی**، **و**، آ <ی>، **ب**): یکی (**لی**: همی) بزمگاهی نو؛ متن = **س**، **ق**،**ک** (نیز **لن**،**ل۳**، **پ**، **لن۲**) **۹**ـ**ل**: <ه> **۱۰**ـ**ل۲**: همه **۱۱**ـ**ل** (نیز **لن**): بیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س**: تنز (حرف دوم بی‌نقطه)؛ **ل۲**: سر (نقطه ندارد)؛ **س۲** (نیز **ل۳**، **پ**، **لن۲**، آ، **ب**): تیز؛ (**و**: نیمه؛ **ق۲**: چو شد شب که روز)؛ متن = **ق**،**ک** (نیز **لی**) **۱۲**ـ(آ: ببام و به) **۱۳**ـ**ل۲** (نیز **لی**، **و**، آ، **ب**): سیوم؛ **ق**، **س۲**: سوم؛ **س** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**): روز و شبان؛ متن = **ل**،**ک** (نیز **ق۲**،**ل۳**) **۱۴**ـ**ل۲**: درد؛ (**ب**: غم گیتی)؛ **س۲** (نیز **لی**، **و**): برنج از غم رفتن؛ (آ: برنج غم از کوشش)؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**) **۱۵**ـ**س** (نیز **لن**، **لن۲**): با می؛ (**لی**: ببر دست باقی)؛ متن = **ل**،**ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**،**ل۳**، **پ**، **و**، آ، **ب**) **۱۶**ـ**ک**: بزن با من امروز یکدم تو **۱۷**ـ**ل**، **س**،**ک** (نیز **لن**، **ق۲**،**ل۳**ـ**لن۲**): بخشیده‌یی **۱۸**ـ**س** (نیز **لن**، **ق۲**،**ل۳**ـ**لن۲**): جان و؛ **س۲** (نیز **لی**، آ): بخشیدی امروز؛ متن = **ل۲**؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و أصلحهما له ثم قدّمه الیه فطعم. فأحضره الشراب و أخذ یسقیه حتی ثمل و نام. و لما أصبح ـ ناءه و سأله أن یقیم عنده الیوم الثالث أیضاً، و قال: إن أقمت عندی الیوم فقد أحسنت إلیّ و أنعمت علیّ **۱۹**ـ(**ب**: سیوم ما) **۲۰**ـ(**لن**، **لن۲**: بران) **۲۱**ـ**ل**: خواند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۲**ـ**ل**، **ق**،**ک** (نیز **ق۲**، **لی**): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۳**ـ**ک**: پیری **۲۴**ـ**س**، **س۲** (نیز **لن**، **ب**): آنک؛ **ق**، **ک**، **ل۲** (نیز **لی**ـ**و**، آ): آنچه؛ (**لن۲**: آنکه)؛ متن = **ل** (نیز **ق۲**) **۲۵**ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **و**، آ، **ب**): دوان؛ **ک**: بایست آمد زمان؛ متن = (**لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**) **۲۶**ـ**ل۲**: روشن‌روان؛ (**و**: شاه جوان) **۲۷**ـ(**ق۲**، **ب**: کن)؛ **بنداری**: فأجابه بهرام الی ذلک فأخذ قربته و سائر أداته، و رهنها علی ما احتاج الیه و دخل البیت فرحان مسرورا و وضع اللحم و قال لبهرام عاونی علی إصلاح الطعام **۲۸**ـ**ل۲**: بپخت؛ (**و**: ببرد) **۲۹**ـ**س**،**ک** (نیز **لی**، آ): باتش

چو نان خورده شد، می گرفتند و[۱] جام   نخست از شهنشاه[۲] بردند نام
چو می[۳] خورده شد، خواب را جای[۴] کرد   به بالین و شمع برپای کرد
به روز چهارم، چو بفروخت[۵] هور   شد از خواب بیدار بهرام گور،
بشد میزبان، گفت کای[۶] نامدار[۷]   ببودی بدین[۸] خانه‌ی[۹] تنگ و تار،
بدین[۱۰] خانه اندر[۱۱] تن‌آسان نیی؛   گر[۱۲] از شاه ایران هراسان نیی،
دو هفته بدین[۱۳] خانه‌ی بی نوا[۱۴]   بباشی، گر آید دلت را هوا
برو[۱۵] آفرین کرد بهرامشاه   که شادان و خرّم بدی[۱۶] سال و ماه[۱۷]،
سه روز اندرین خانه بودیم شاد   ز شاهان گیتی[۱۸] گرفتیم یاد،
به جایی بگوییم سخن‌های تو[۱۹]   که روشن شود زان[۲۰] دل و رای تو[۲۱]!
که این[۲۲] میزبانی تو را بر دهد   چو افزون کنی،[۲۳] تخت و افسر دهد!
بیامد چو گرد[۲۴] اسپ را زین نهاد[۲۵]   به نخچیرگه رفت از آن[۲۶] خانه[۲۷] شاد

همی‌کرد نخچیر تا شب ز کوه   برآمد، سَبُک باز گشت از[۲۸] گروه

۱ـق (نیز **پ**): <و>؛ (**ق۲**، **آ**: برگرفتند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲ـل۲**: جهاندار **۳**ـ(**و**: نان) **۴ـل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **و**، **ب**): رای؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**)؛ **آ** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فأخذ بهرام يقطع اللحم. و لما استوى طبيخهم أكلا و اشتغلا بالشرب حتى نام بهرام؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

دل میزبان پر ز بازار شد   چو بهرام از آن خوب بیدار شد

۵ـ(**ق۲**: چو روز چهارم برافروخت؛ **ل۳**: چو روز چهارم بیفروخت) **۶ـس**، **ق**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **لر ۲**): ای؛ **س۲** (نیز **لی**، **و**، **آ**): گفتش ای؛ متن = **ل**، **ک** (نیز **لن**، **ل۳**، **پ**، **ب**) **۷**ـ(**و**، **آ**: شهریار) **۸ـل**، **س** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **لن۲**): درین؛ متن = **ق**ـ**س۲** (نیز **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**) **۹**ـ(**ق۲**: جایگه) **۱۰ـس** (نیز **ب**): درین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۱ـق**ـ**س۲** (نیز **لن**، **لی**ـ**ب**): بی‌شک؛ **س**: بی‌نک (تنها حرف سوم نقطه دارد)؛ متن = **ل** (نیز **ق۲**) **۱۲ـق** (نیز **ل۳**): که **۱۳ـس** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**): درین؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۴ـس**: بی‌بها؛ **بنداری**: و لما أصبح أتاه السقاء و اعتذر اليه و قال: إن كنت تصبر عن الملک فأقم عندی أسبوعا أو أسبوعين فی هذا المنزل الرث و ان كان لا يليق بک **۱۵ـق** (نیز **لی**): بدو **۱۶ـس** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، **لن۲**، **ب**): بزی؛ **ق**: بوی؛ (**ق۲**: بمان)؛ **س۲** (نیز **و**، **آ**): شادان بوی (**و**: بزی) تا بود؛ متن = **ل**، **ک**، **ل۲** (نیز **ل۳**) **۱۷**ـ(**ل۳**: سالها) **۱۸**ـ(**آ**: پیشین) **۱۹ـس**: نغز **۲۰ـل**: زو؛ **ق**، **ل۲**: این؛ (**آ**: جان؛ **ق**: کند آن)؛ متن = **س**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**ـ**لن۲**، **ب**) **۲۱ـس**: رای و مغز **۲۲ـس** (نیز **لن**): آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۳ـل**: دهی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۴ـک**: بر؛ **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): باد؛ (**ق۲**: سبک)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**) **۲۵ـک** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**): اسب زین برنهاد؛ (**لن۲**: اسب و زین برنهاد)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۶ـل** (نیز **لی**): زان؛ **ک**: ازین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۷**ـ(**و**، **آ**: شهر)؛ **ل۲**، **س۲**، **و**، **آ**، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

سپه رفت و (**و**: جمله) بردند پیشش نماز   بخندید بسیار (**س۲**، **آ**، **ب**: فراوان بخندید؛ **و**: برو آفرین کرد) و بگشاد راز

۲۸ـس، **ل۲** (نیز **لن**): آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فشكره بهرام أثنى عليه و قال: سأحدث بحديثک حيث ينفعک. فأسرج فرسه و ركب مغلسا و صار الى متصيده و أقام فی معسكره

به راه[1] سواران بهرام رفت[2] ‌ سوی خان[3] بی بر براهام[4] رفت[5]
بزد در، چُنین گفت کز[6] شهریار ‌ بماندم، چو باز آمد او[7] از شکار
شب آمد، ندانم همی راه را ‌ نیابم‌همی[8] لشکر و[9] شاه را
گر امشب بدین[10] خانه یابم[11] سپنج[12] ‌ نباشد کسی را ز من هیچ رنج[13]
به پیش براهام شد پیشکار[14] ‌ بگفت آنچ[15] بشنید از آن نامدار[16]
براهام[17] گفت: ایچ ازین[18] در مرنج! ‌ بگویش که ایدر نیابی[19] سپنج!
بیامد فرستاده[20] با او بگفت ‌ که ایدر ترا نیست[21] جای نهفت!
بدو گفت بهرام با او[22] بگوی ‌ کز[23] ایدر گذشتن مرا[24] نیست روی،
همی از تو من خانه خواهم[25] سپنج ‌ نیارم به چیزیت از آن پس[26] به رنج!
چو بشنید، پویان[27] بشد پیشکار ‌ بنزد براهام[28] شد کین[29] سوار،
همی زیدر[30] امشب نخواهد[31] گذشت ‌ سخن گفتن و رای[32] بسیار گشت
براهام گفتش[33] که رو[34] بی‌درنگ ‌ بگویش که این جایگاهی‌ست تنگ،

۱ـ**ل**۲: برای؛ **ک**: بزای (؟) ۲ـ**ل**: ز پیش سواران چو ره برگرفت؛ **ق**: ز لشکر جدا گشت بر کام رفت؛ **س**۲ (نیز **لی، و، آ**): سوی ده بخان براهام (**لی**: ابرهام) رفت؛ (**ق**۲، **ل**۳، ب: ز لشکر جدا گشت بهرام تفت (ب: و رفت)؛ **پ**: پس از لشکر خویش بهرام تفت)؛ متن = **س، ک، ل**۲ (نیز **لن، لن**۲) ۳ـ**ق، ل**۲ (نیز **ق**۲): خانه ۴ـ**ل**۲: بد براهام؛ (ب: ده به خان براهام)؛ **س**۲ (نیز **لی، و، آ**): بسان سواران بهرام؛ (**پ**: سبک سوی خان براهام) ۵ـ**ل** (نیز **لن**): تمت؟؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ **س**: رفتن بهرام بخانهٔ براهام جهود؛ **ک، ل**۲: داستان بهرام گور با براهام جهود ۶ـ(آ: خود)؛ **ل**: بگفتا که بی؛ **س، ق، ک** (نیز **لن، ق**۲، **ل**۳، **پ، لن**۲): بدو گفت کز؛ متن = **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی، و، ب**) ۷ـ**ل**: او باز ماند؛ متن = چهار ده دستنویس دیگر ۸ـ(و: همان) ۹ـ**ق، ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲ـ**پ، آ، ب**): <و>؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **لن، و، لن**۲)؛ **بنداری**: و لما أمسی رکب و جاء الی بیت الیهودی و قد جنّ اللیل، فقرع بابه و قال: إنی تأخرت عن السلطان، و قد هجم اللیل، و قد أضللت الطریق ۱۰ـ**ق** (نیز **لی، ل**۳): درین ۱۱ـ(**لی**: باشم؛ آ: مانم) ۱۲ـ(**لن**: بسیچ؛ **پ**: گرین خانه یابم من امشب سپنج) ۱۳ـ(**لن**: رنج هیچ؛ **ق**۲: درد و رنج)؛ **ل**۲: ز من از شما کس برنج؛ (**ل**۳: ز من کس بدرد و برنج) ۱۴ـ**ل**۲: پایکار؛ **ل**: چو بشنید پویان بشد پیش کار؛ (**ق**۲: سبک پیش بهرام شد پیشکار؛ و: بنزد براهام شد پیشکار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ**ل**۲ (نیز **لی، پ، لن**۲، **ب، آ**): آنچه؛ متن ← ۱۶ـ(آ: ازو شهریار)؛ **ل**: بنزد براهام گفت این سوار؛ متن = **س، ق، ک، س**۲ (نیز **لن، ق**۲، **ل**۳، **و**) ۱۷ـ(**لی**: ابرهام) ۱۸ـ**س** (نیز **ب**): گفتش ازین؛ **ق**: هیچ ازین؛ **ل**۲: گفت ازین؛ **س**۲ (نیز **لی، و، آ**): گفتش کزین؛ (**پ**: گفتا کزین؛ **لن**۲: گفت ازین (وزن ندارد))؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ق**۲، **ل**۳) ۱۹ـ(**لی**: نداری؛ ب: نباشد)؛ **بنداری**: فإن آویتمونی اللیلة لم أحملکم کلفة، و تقلدت لکم منة. فجاء الغلام و أخبر الیهودی بالطارق الذی طرق و بقوله. فصاح علیه و قال له: قل لیس عندنا موضع ۲۰ـ(ب: براهام) ۲۱ـ**س**۲ (نیز **لی، و، آ**): نیابی تو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ**ق، ل**۲: وی را؛ **س**۲ (نیز **لی، و، آ، ب**): کو را؛ متن = **س، ک** (نیز **لن، ق**۲، **ل**۳، **پ، لن**۲) ۲۳ـ(آ: که) ۲۴ـ**ل**۲: ترا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ل** بیت‌های ۱۸۶ـ۱۸۸ را ندارد و پیاپی بیت‌ها نیز در آن آشفتگی دارد: ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۱ ۲۵ـ(**ق**۲: خواهم من امشب) **ق** (نیز **ل**۳): من از تو همی خواهم امشب؛ (ب: من از تو همی خواهم ایدر) ۲۶ـ**س** (نیز **پ**): زان؛ **ک**: ازان پس ز چیزت؛ **ل**۲ (نیز **ل**۳): به چیزی ازان پس؛ **س**۲ (نیز **و، آ**): نیارمت ازانپس (آ: ازین پس) به چیزی؛ (**ق**۲: ندارم ازان پس بچیزی؛ **لی**: ز خوردن نیارم ترا من)؛ متن = **ق** (نیز **لن، لن**۲، **ب**) ۲۷ـ**س**۲ (نیز **لی، و، آ**): چونان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـ(**لی**: بپیش ابرهام) ۲۹ـ(**ق**۲، **لن**۲: گفت این) ۳۰ـ(آ: همیراند) ۳۱ـ(ب: نخواهد از ایدر همی در) ۳۲ـ**س**۲ (نیز **و، آ، ب** <و>): سخن گفتنش سخت و ۳۳ـ**ل**۲: گفتا؛ (**لن**۲: براهام را گفتش (وزن ندارد)) ۳۴ـ**ق** (نیز **ل**۳): گفتش برو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ل** این بیت را ندارد

جهودی‌ست درویش و شب[۱] گرسنه   بخسبدهمی بر زمین برهنه
بگفتند و[۲] بهرام گفت ار[۳] سپنج   نیابم[۴] بدین خانه کایدت رنج[۵]،
بدین[۶] در بخسبم،[۷] نخواهم[۸] سرای   ندارم[۹] به چیزی دگر نیز[۱۰] رای
براهام[۱۱] گفت: ای نبرده‌سوار   همی رنجه داری مرا خوار خوار[۱۲]،
بخسبی[۱۳] و چیزت بدزدد[۱۴] کسی   ازان در[۱۵] مرا رنجه داری[۱۶] بسی
به خان اندرآی[۱۷] ار جهان تنگ شد   همه کار بی‌برگ و[۱۸] بی‌رنگ[۱۹] شد،
به پیمان که چیزی نخواهی ز من   ندارم[۲۰] به مرگ آبچین و[۲۱] کفن!
هم اسپ ترا، برنشست[۲۲] ترا   خورش باید این[۲۳] زیردست ترا[۲۴]
گر این اسپ سَرگین و آب[۲۵] افگند   وُگر خشت این خانه را بشکند،

۱ـ**س**[۲] (نیز **و**، **آ**، **ب** <و>): و هم؛ (**لی**: بیکار هم)؛ **بنداری**: فبلغه الغلام ذلک. فقال بهرام: لابدّ من ذلک. فأخبر الیهودی فقال: قل له إن موضعنا موضع ضیق، و صاحبه یهودی فقیر جائع لایقعد إلا علی الأرض، و هذا الموضع لایصلح لمثلک **۲**ـ**ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**پ**، **لن**[۲]، **ب**): <و>: (**و**: بگفت این و)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **آ**) **۳**ـ**ق**: بگفتند بهرام را از **۴**ـ(**ق**[۲]: نخواهم: **ل**[۳]: نخوانی: **آ**: بیابم) **۵**ـ**ل**: کارت مرنج؛ **س** (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): آیدت رنج؛ **ک**، **س**[۲]: خانه اندرت رنج؛ **ق**: بخواهی که یابی بدین خانه رنج؛ متن = **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۶**ـ**ق**، **ل**[۲]، **س**[۲]: برین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۷**ـ(**لن**: بخفتم) **۸**ـ**ل**: بجویم؛ **س**[۲] (نیز **آ**): نیایم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۹**ـ**ل**، **ل**[۲]: نخواهم: (**ق**[۲]، **لی**، **و**: نیارم؛ **آ**: نیابم)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۱۰**ـ**ل**: کرد؛ **س** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]): هیچ؛ (**لی**: نیست)؛ متن = **ق**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**) **۱۱**ـ(**لی**: ابرهام) **۱۲**ـ**س**[۲] (نیز **لی** **و**، **آ**): سوگوار؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فذکر له الغلام ذلک فقال بهرام: إنی أبیت خلف الباب و لاأکلفکم شیئا، و اذا أصبحت خرجت. فأتاه الیهودی بنفسه و قال: أیها الفارس! قد صدعتنی اللیلة **۱۳**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): بخفتی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۴**ـ**ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): چیزی بدزدد؛ (**پ**: چیزیت دزدد)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]) **۱۵**ـ**ل**[۲]: مر؛ **ق**: وزان در؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب** <و>): وزان پس؛ (**ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]: ازین در)؛ متن = **س**، **ک** (نیز **لن**) **۱۶**ـ**ل**: ازان رنجه داری مرا تو؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

بجانم رسانیدی از رنج خویش   نه این رسم شاهست و آیین و کیش

۱۷ـ**ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**ـ**ب**): بخانه درآی؛ متن = **ق** (نیز **ل**[۳]) **۱۸**ـ**ق**: وی برگ **ک**: بی‌رنج و؛ (**ق**[۲]: بی‌آب و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۹**ـ(**پ**: سنگ؛ **لن**[۲]: ننگ) **۲۰**ـ**ق**: نخواهی **۲۱**ـ(**ق**[۲]: به مرگ اندرون خود)؛ **لن**[۲] این بیت را ندارد؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت بهرام کای نیک‌مرد   ندارم ترا هیچ گونه بدرد
ز تو بس کنم این در خانه جای   زنم پاس تو بی خروش و درای
براهام ازان پس پر اندیشه شد   وز اندیشه جانش یکی بیشه شد
که این شوخ‌مرد از درم نگذرد   که دارم که تیمار اسبش خورد
دگر باره گفت ای سرافرازمرد   ز بس گفتن تو مرا خسته کرد

۲۲ـ**س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): هم نشست؛ **ک**: با نشست؛ (**ل**[۳]): و نشست؛ **ل**، **ل**[۲]: هم امشب ترا و نشست؛ (**و**: همان بارگی برنشست)؛ متن = **س**[۲] (نیز **آ**) **۲۳**ـ(**ق**[۲]، **ل**[۳]: باید و) **۲۴**ـ**ل**، **ل**[۲]: و نیست چیزی مرا (**ل**[۲]: ترا)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و کأن الدنیا ضاقت علیک حتی جئت الی بیتی. فعاهدنی الآن علی انک اذا دخلت البیت لاتطلب منی شیئا و لاتحملنی مؤونة **۲۵**ـ**ق** (نیز **ب** <د>): فرود؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، **آ**): بخاک؛ متن = **ل**، **س**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲])؛ **ل**[۲] بیت‌های ۱۹۹ـ۲۱۱ را ندارد

به شبگیر سَرِدّینش بیرون کنی[۱] … بروبی و خاکش به هامون کنی[۲]
همان خشت را پخته[۳] تاوان دهی … چو بیدار گردی ز خواب آن دهی[۴]
بدو گفت بهرام: پیمان کنم[۵] … برین[۶] رنج‌ها سر[۷] گروگان کنم[۵]
فرود آمد و سپ را با لگام[۸] … ببست و برآهیخت[۹] تیغ از نیام[۱۰]
نمدزین بگسترد و بالینش[۱۱] زین … بخفت و دو پایش کشان بر[۱۲] زمین

جهود آن در خانه از[۱۳] پس ببست … بیاورد خوان و به خوردن نشست
از آن[۱۴] پس به بهرام[۱۵] گفت: ای سوار … چو این داستان بشنوی یاد دار[۱۶]:
ز گیتی[۱۷] هر آنکس که دارد، خورد[۱۸] … چو خوردش نباشد، همی بنگرد[۱۹]!
بدو گفت بهرام کین داستان … شنیده‌ستم از گفته‌ی باستان،
شنیده[۲۰] به دیدار دیدم[۲۱] کنون … که برخواندی[۲۲] از گفته‌ی رهنمون!
می آورد[۲۳] چون خورد، شد نان[۲۴] جهود … از آن می وُرا[۲۵] شادمانی فزود[۲۶]،

۱ـ**س، ق،ک** (نیز **لن**،**ل۳**، **پ**، **لن۲**، **ب** : بری؛ **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **و**، **آ**): ببیرون بری؛ متن = **ل** ۲ـ**س، ق، ک، س۲** (نیز **لن**ـ**ب**): بری؛ متن = **ل** ۳ـ**ل**: نیز؛ **س، س۲** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، و **لن۲**): خشت پخته تو؛ (**ل۳**: همه پختهٔ خشت؛ آ: خشت را زژ)؛ متن = **ق،ک** (نیز **ق۲**، **ب**) ۴ـ(**ق۲**: اردهی؟) ۵ـ**ق** (نیز **ب**): کنیم؛ **س۲** (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): فرمان کنم؛ متن = **ل**، **س**،**ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**) ۶ـ**س**، **ق**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**، **پ**ـ**ب**): بدین؛ متن = **ل**،**ک** ۷ـ**س۲** (نیز **لی** **و**، **آ**، **ب**): تن؛ (**ق۲**، **ل۳**: زبانرا به پیمان)؛ **بنداری**: و إن کسر فرسک بحافره شیئا من الآجر أعطیتنی عوضه، و أنک تکنس غدا زبله و ترمیه الی خارج. فحلف له بهرام علی ذلک ۸ـ(**و**: همچنان؛ **ل۳**: و زین و ستام) ۹ـ**ل**، **س**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **لن۲**، **آ**، **ب**): برآهخت؛ متن = **ق**،**ک** (نیز **ل۳**،**آ**) ۱۰ـ(**و**: فروبست و بگشود تیغ از میان) ۱۱ـ**ق**: بالین ز؛ (**و**: بالش ز)؛ **س** (نیز **لن**): بسترش و بالینش؛ (**لی**: بیفکند و بالش ز؛ **ل۳**: بگسترد بالین؛ **لن۲**: نمدزینش بستر ببالینش)؛ متن = **ل**، **ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **پ**، **آ**، **ب**) ۱۲ـ(**ق۲**: بروی؛ **ب**: دو پایش بر (و «ز» ندارد))؛ **بنداری**: ففتح الباب و أدخل فرسه فحط عنه سرجه و وضعه تحت رأسه، و فرش لبده تحته و نام علیه. و بقی الفرس بلجامه صافنا خلف الباب ۱۳ـ**ک**: را ۱۴ـ**س**،**ک** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **ب**): وزان ۱۵ـ**س**، **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **و**ـ**ب**): براهام؛ (**لی**: ابرهام؛ **ل۳**: وزانجا براهام)؛ متن = **ل** (نیز **پ**) ۱۶ـ**س۲** (نیز **و**،**آ**): گوش دار؛ در **لی** این بخش آشفتگی دارد ۱۷ـ**ل**، **ک** (نیز **ق۲**، **لن۲**): بگیتی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ**ق**،**ک** (نیز **لی**،**آ**): خرد ۱۹ـ**ک**: ننگرد؛ (**لن**: بسی ننگرد)؛ **ل**، **س۲** (نیز **و**، **آ**): سوی مردم بی‌نوا ننگرد؛ (**لی**: سر مایهٔ کارها بنگرد)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**، **ب**)؛ **بنداری**: و أغلق الیهودی الباب، و قعد فی مجلس له، و أحضر طعامه و أخذ یأکل وحده و لایدعو ضیفه. فقال له: أیها الفارس! احفظ عنی هذا الکلام: إنه قیل کل من کان له شیء یأکل، و من لم یکن له شیء ینظر ۲۰ـ**ق** (نیز آ): شنیدم؛ متن ← ۲۱ـ(**لی**، **ب**: کردم)؛ **ل**، **س۲**: شنیدم بگفتار و؛ متن = **س**،**ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**ـ**لن۲**) ۲۲ـ(**لی**: برخوردی)؛ **ک** (نیز **ق۲**): چو برخواندی؛ **بنداری**: فقال بهرام: قد بلغنی ذلک سماعا، و رأیته اللیلة عیانا ۲۳ـ**ل**، **س** (نیز **لن**): آورد و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـ(**لی**: با)؛ **س۲** (نیز **ق۲**، **و**، **آ**): بد نان؛ **س** (نیز **لن**): خورد سیر آن؛ (**لن۲**: سیر خورد آن)؛ متن = **ل**، **ق**، **ک** (نیز **ل۳**، **پ**، **ب**) ۲۵ـ**س** (نیز **لن**): بسی؛ **ق** (نیز **ق۲**، **ل۳**): وزان می ورا؛ **ک**: وزان مر ورا؛ **س۲** (نیز **و**، **آ**، **ب**): وزان می همی؛ (**لی**: ازانپس بسی) ۲۶ـ(**لن۲**: بسی شادمانی نمود؛ **پ**: ورا می ورا روشنایی فزود)؛ **ک** پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت بهرام سه جام می … فروش و بها گیر ای نیک‌پی
بهایش زر سرخ نیکو ستان … نخواهم‌همی می ز تو رایگان
چنین داد پاسخ [سفید گذاشته] … [سفید گذاشته است]
بهمسان من خانهٔ هست نغز … بدو اندرون بادهٔ پاک‌مغز
ببوی و بخور بادهٔ تاک مغز … ازان خانه کت ما نمودیم نغز

خروشید کای رنج‌دیده‌سوار بدین[۱] داستان کهن گوش دار:
که هر کس که دارد، دلش روشنست درم پیش او[۲] چون یکی جوشنست[۳]،
کسی کو ندارد، بوَد خشک‌لب چُنان‌چون توی[۴] گرسنه نیم‌شب!
بدو گفت بهرام کین بس شگفت بدان تا[۵] به یادت[۶] نباید[۷] گرفت:
گر از[۸] جام یابی سرانجام نیک خُنُک میگسار و[۹] می و جام[۱۰] ویک[۱۱]!

چو از کوه خنجر برآورد هور گریزان[۱۲] شد از خواب[۱۳] بهرام گور،
بر آن[۱۴] چرمه‌ی ناچران[۱۵] زین نهاد[۱۶] چه زین[۱۷]، از برش خشک بالین نهاد[۱۸]!
بیامد براهام[۱۹] گفت: ای سوار به گفتار[۲۰] خودبر نه‌یی[۲۱] پایدار:
نگفتی[۲۲] که سرگین این بارگی به جاروب روبم به یکبارگی؟
کنون آنچ[۲۳] گفتی، بروب و ببر! ـبه رنجم ز مهمان بیدادگر!ـ
بدو گفت بهرام: شو پایکار[۲۴] بیاور که سَرگین کشد[۲۵] بی کیار[۲۶]
دهم زر که تا خاک[۲۷] بیرون برد[۲۸] وُ زین[۲۹] خانه‌ی[۳۰] تو به هامون برد[۲۸]
بدو گفت: من کس ندارم که خاک بروبد، برد ریزد[۳۱] اندر مَغاک،

۱ـ**ل، ق** (نیز **لن، ب**): برین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ(**ق۲**: وی) ۳ـمتن = **ل، س۲** (نیز **لی، ل۲، و، آ، ب**)؛ **ل۲** بیت‌های ۲۱۲ـ۲۳۳ را ندارد؛ **س، ق، ک، لن، پ، لن۲** به جای این بیت و **ق۲** پس از این بیت افزوده‌اند:

هرانکس که دارد خورید و دهید سپاسی بدان (**ق، ق۲، لن۲**: بران) داشتن برنهید

ک: چنین گفت هر کس که دارد خورد سوی مردمِ بی‌نوا ننگرد

۴ـ**س، ق، ک، س۲** (نیز **لن**ـ**ل۳، و**ـ**ب**): تویی؛ (**پ**: تو ای)؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: ثم لما فرغ من الطعام جاء بالشراب وأخذ يشرب. فلما تمكن منه السكر قال: أيها الفارس التعبان! اسمع هذا المثل الآخر: قد قيل من كان يملك شيئا فليأكل. ومن لم يكن له شيء فليبت جائعا نائعا مثلك ۵ـ**ق**: بدان را (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ک**: بمان تا؛ **س۲**: مدان تا ۶ـ(**ق۲**: بداند؛ **لی**: تا نیازی) ۷ـ(**ل۳**: نبایدت شاید)؛ **ل**: بگیتی مرین یاد باید؛ **س** (نیز **لن، لن۲**): بدیدم همان (**لن، لن۲**: همی) یاد باید؛ متن = **ق، ک، س۲** (**پ، و، آ، ب**) ۸ـ**ل**: نی از؛ **ک**: بر از؛ متن = **س، ق، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ**ـ**ب**) ۹ـ**ک**: می گسارم ۱۰ـ(**لی**: می جام؛ **ب**: و خنک جام) ۱۱ـ**ل**ـ**ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ**ـ**آ**): نیک؛ متن = (**ب**)؛ **ل۲، ل۳** این بیت را ندارند ۱۲ـ(**لی**: گرازان) ۱۳ـ**ل**: خانه؛ (**ل۳**: آن شاه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ(**لی**: بدان) ۱۵ـ**س** (نیز **لن، لن۲**): تیزرو؛ (**لی**: ناچرا) ۱۶ـ**ل**: برنشست؛ (**لن۲**: برنهاد (وزن ندارد))؛ متن = **س، ک، س۲** (نیز **لن**ـ**و، آ، ب**) ۱۷ـ**س** (نیز **لن، ق۲، ل۳، ب**): چو زین؛ (**ق۲**: نمد)؛ متن = **ک، س۲** (نیز **پ**ـ**آ**) ۱۸ـ**ل**: همی خواست کاید ز خانه بدشت؛ **ق، ل۲** این بیت را ندارند ۱۹ـ(**لی**: ابرهام)؛ **ک** (نیز **لن، پ**ـ**آ**): براهام و؛ (**ل۳**: برآمد براهام)؛ متن = **ل، س، ق، س۲** (نیز **ق۲، ب**) ۲۰ـ(**لی**: پیمان) ۲۱ـ**ل**: کنون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـ**ل، ق** (نیز **ل۳**): تو گفتی؛ **س**: نگفتی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**ق۲**: بگفتی)؛ متن = **ک، س۲** (نیز **لن، لی، پ**ـ**ب**)؛ **بنداری**: قال: فلما طلع الفجر أسرج بهرام فرسه ليركب فجاءه اليهودي و قال: أيها الفارس! أما تفي بقولك؟ ۲۳ـ**س، ک** (نیز **ل۳، پ، لن۲**): آنچه؛ **س۲** (نیز **ق۲، لی، و، آ، ب**): آنک؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن**) ۲۴ـ(**ق۲**: رو پیش کار) ۲۵ـ**ق**: برد ۲۶ـ**س**: برکار (بی‌نقطه) **ق** (نیز **لن، ق۲، لی، و، آ، ب**): برکنار؛ **ک، س۲** (نیز **لن۲**): بی کنار؛ متن = (**پ**)؛ **ل، ل۲، ل۳** این بیت را ندارند ۲۷ـ**س**: با خاک؛ **ق**: چو او خاک (**ق۲**: چو سرگین به؛ **پ**: که تا این به)؛ متن = **ک، س۲** (نیز **لن، لی، و**ـ**ب**) ۲۸ـ(**لی**: برند ـ برند) ۲۹ـ**س**: وزان ۳۰ـ**ق، ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، و، آ، ب**): حجرهٔ؛ متن = **س** (نیز **لن، پ، لن۲**)؛ **ل، ل۲، ل۳** این بیت را ندارند ۳۱ـ**ق**: ز ایدر؛ (**لی**: بریزد هم؛ **آ**: بروبد ریزد (وزن ندارد))؛ **ل، ل۲، ل۳** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: ألم تشترط أنك تكنس زبل الدابة؟ فلم تخالف؟ فقال بهرام: اطلب لي أجيرا يفعل ذلك، وأعطيه أجرته. فلم يفعل

تو پیمان که کردی به کژّی مبر — نباید که خوانمْت بیدادگر[۱]!
چو بشنید بهرام ازو این[۲] سَخُن — یکی تازه‌اندیشه افگند بن:
یکی خوب‌دستار[۳] بودش حریر[۴] — به موزه‌درون پر ز مشک و عبیر[۵]،
برون کرد و[۶] سَرگینِ بدو[۷] کرد پاک — بینداخت با خاک[۸] اندر مَغاک
براهام[۹] را گفت کای[۱۰] پارسا — گر آزادیم[۱۱] بشنود پادشا،
ترا زین[۱۲] جهان بی‌نیازی دهد! — برین مهتران[۱۳] سرفرازی دهد!
بگفت[۱۴] و بیامد[۱۵] به ایوان خویش — همه شب[۱۶] همی‌ساخت درمان خویش

پر اندیشه آن شب به ایوان بخفت — بخندید و آن راز با[۱۷] کس نگفت
به شبگیر چون تاج بر سر نهاد — سپه را سراسر همه[۱۸] بار داد
بفرمود تا لنبک آبکش — بشد پیش او[۱۹] دست کرده به کش
ببردند پویان[۲۰] براهام[۲۱] را — جهود بداندیش بدرام[۲۲] را
چو در بارگه رفت بنشاندند — یکی پاکدل‌مرد را خواندند
بدو گفت: رو بارگیران[۲۳] ببر[۲۴] — نگر تا نباشی جز از[۲۵] دادگر[۲۶]،
به خان براهام[۲۷] شو بی‌کیار[۲۸] — نگر تا چه بینی[۲۹] نهاده، بیار[۳۰]!

۱ـ(ق۲: برنجم ز مهمان بیدادگر)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب)؛ ل، ق، ل۲، ل۳ این بیت را ندارند ۲ـک: آن؛ ق این بیت را ندارد ۳ـق: سربند ۴ـق: بزر ۵ـق: چنان چون بود درخور تاجور ۶ـک <و>، س۲ (نیز ق۲ <و>، لی، ل۳، و، آ، ب): بیاورد و؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، لن۲) ۷ـک: ازو ۸ـل: آن خاک؛ ک (نیز ق۲): باجامه؛ (ل۳: آن جامه؛ و: باخاکش)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۹ـ(لی: ابرهام) ۱۰ـق (نیز ق۲): ای؛ (لن، لن۲: ایا)؛ س: گفتا ایا؛ ک: گفتا که‌ای؛ متن = ل، س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب) ۱۱ـک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، ب): آزادیت؛ (ل۳: گر از دین تو)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، و، لن۲، آ) ۱۲ـل، س۲ (نیز و، آ): از؛ (لی: در)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۳ـل: بر مهتران؛ ک: بدین میزبانی (وزن ندارد)؛ س۲ (نیز و، آ): میان یلان؛ (لی: میان مهان)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۴ـل، س، س۲ (نیز لن، پ ـ ب): برفت؛ متن = ق (نیز لی، ل۳) ۱۵ـ(ق۲: وزان جایگه شد) ۱۶ـق: وزانجا؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری: فلم یفعل فأخرج بهرام مندیل حریر کان معه فحمل فیه الزبل و رماه الی خارج. و رکب و عاد الی إیوانه ۱۷ـ(لی: این راز با)؛ ق: بخسبید آن شب ابا؛ س در اینجا سرنویس دارد: بخشیدن بهرام گور مال براهام جهود بلنبک آبکش ۱۸ـس، ک (نیز و، ب): همه سربسر؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن ـ و، آ) ۱۹ـس۲ (نیز لی، و): بیامد برش؛ (آ، ب: بیاید برش) ۲۰ـل: ز ایوان؛ س۲ (نیز و، آ): از ایوان؛ (لن۲: بی بر)؛ ق: برفتند و بردند؛ متن = س، ک (نیز لن ـ پ، ب) ۲۱ـ(لی: ابرهام؛ لن۲: براهیم) ۲۲ـس: بدزام؛ ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ): بدنام؛ ل: و بدکام؛ س۲ (نیز لی، و، آ) بدآیین بدنام؛ متن = (لن۲، ب)؛ ل۲ بیت‌های ۲۳۴ـ۲۵۲ را ندارد ۲۳ـل ـ ک (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): بارگیها؛ (ق۲: بارگی را)؛ متن = س۲ (نیز لی، و، آ) ۲۴ـک: بدید ۲۵ـل، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): بجز؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ل۳، پ، لن۲) ۲۶ـک: دادگیر (پساوند ندارد) ۲۷ـ لی: ابرهام) ۲۸ـل: برگذار؛ س: بی کار (نقطه ندارد)؛ ق: برکنار؛ س۲ (نیز لی، و): باکبار؛ (ق۲: بی سوار؛ ل۳: بی کبار (بی کنار هم می‌شود خواند)؛ لن۲: ره‌گزار؛ آ: باکیار)؛ متن = ک (نیز لن، پ، ب) ۲۹ـس (نیز لن، پ، لن۲، ب): یابی؛ س۲ (نیز آ): همه هر چه بینی؛ (لی: همه هر چه یابی؛ و: همه هر چه دارد)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳) ۳۰ـق (نیز ل۳): ببار؛ بنداری: و لما أصبح استحضر السقاء و الیهودی و نفذ فی بیت الیهودی بعض ثقاته، و أمره بأن یحمل الیه کل ما فی بیته علی الجمال و البغال

بشد پاکدل تا به خان[۱] جهود — همه خانه[۲] دیبا و دینار[۳] بود،
ز پوشیدنی، هم ز گستردنی[۴] — ز افگندنی و[۵] پراگندنی[۶]،
یکی کاروان‌خانه در درسرای[۷] — نبد کاله را بر زمین[۸] نیز جای[۹]،
ز درّ و ز یاقوت و[۱۰] هر گوهری — کهن[۱۱] بدره‌یی بر سرش افسری
ندانست موبد[۱۲] مر آن را شمار — شتر خواست از[۱۳] دشتِ جهرم هزار[۱۴]
همه بار کردند و دیگر بماند[۱۵] — همی شاددل[۱۶] کاروان را[۱۷] براند
چو بانگ درای[۱۸] آمد از بارگاه[۱۹] — بشد مرد بینا[۲۰] بگفت این[۲۱] به شاه[۲۲]،
که گوهر فزون زین به گنج تو نیست! — همان مانده، خروار[۲۳] باشد دویست!
بماند اندران شاه ایران[۲۴] شگفت — وز آن دل اندازه‌ها بر[۲۵] گرفت،
که چندین بورزید مرد جهود — چو روزی نبودش ز ورزش[۲۶] چه سود؟
ازو[۲۷] صد شتروار زرّ و[۲۸] درم — ز گستردنی‌ها و از[۲۹] بیش و کم،
جهاندارشاه[۳۰] آبکش را[۳۱] سپرد — بشد لنبک از راه[۳۲] گنجی ببرد!

۱ـق (لی، آ: بخوان)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب) **۲**ـس۲ (نیز لی، و، آ، ب): کاخ؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) **۳**ـ(آ: دینار و دیبای)؛ ل این بیت را ندارد **۴**ـک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): افکندنی؛ س: و ز افکندنی؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ) **۵**ـق (نیز پ): هم؛ س، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): گستردنی هم؛ متن = ل **۶**ـس۲ (نیز لی، و، آ، ب): ز گستردنیها و از خوردنی؛ بنداری: فرأی بیته مملوءا من الجواهر و الرغائب من الذهب و الفضة و الثیاب و الحلی و الحُلل **۷**ـل: بود در سرای؛ ق (نیز ل۳): اندر سرای؛ ک: در دو سرای؛ (ق۲: بُد در سرای؛ پ، لن۲: بر در سرای؛ ب: را در سرای)؛ س۲ (نیز لی، و، آ): کاروان بود بر در سرای؛ متن = س (نیز لن) **۸**ـس۲ (نیز لی، و، آ، ب): ز کالا نبد بر (لی: در) زمین؛ (ل۳: نبد بر زمین کاله را)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) **۹**ـل: کزین خانه بیرون نبودیش جای **۱۰**ـ(لی، لن۲: <و>)؛ س۲: و ز (وزن ندارد) **۱۱**ـل (نیز پ، آ): ز هر؛ س (نیز لن، ق، لن۲): کی هر؛ ق، س۲ (نیز لی، و، ب): بهر؛ متن = ک (نیز ل۳) **۱۲**ـ(لی، و: مردم؛ آ: کردن)؛ ل، س۲: کی داننده موبد؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) **۱۳**ـ(لی: در) **۱۴**ـ(و: چهار)؛ ل، س۲: ندانست کردن ببس روزگار؛ بنداری: فاستعظم ذلک و استکثره، و جاء بألف جمل؛ ل پس از این بیت افزوده است:

فرستاد موبد بدانجا سوار — شتر خواست از دشت جهرم هزار

۱۵ـس، ق <و>، ک، س۲ <و> (نیز لن، ق۲، لی <و>، ل۳ ـ لن۲، آ <و>، ب): و چیزی نماند؛ متن = ل **۱۶**ـس، ک (نیز لن، پ، لن۲): همین ساده‌دل؛ ق (نیز ل۳): همان ساده‌دل؛ س۲ (نیز و، آ، ب): همان شاددل؛ (ق۲: همه ساده‌دل)؛ متن = ل (نیز لی) **۱۷**ـس، ق، ک (نیز لن، پ، لن۲): کاروانها؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) **۱۸**ـل (نیز پ): <ی>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۹**ـ(و: کاروان) **۲۰**ـس۲ (نیز لی، آ، ب): بیدار؛ (ق۲: دانا)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) **۲۱**ـل، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ پ، آ، ب): آن؛ متن = س (نیز لن۲) **۲۲**ـ(و: و گفتش به شاه جهان) **۲۳**ـق (نیز ب): همانا که خروار؛ (ق۲: همانا شتروار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۴**ـس۲ (نیز و، آ): گیتی؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۵**ـس۲: اندیشه‌ها بر؛ (آ: و دل اندیشه‌ها بر)؛ ل، ق (نیز ق۲): ز راز دل اندیشه ها بر؛ س، ک (نیز لن، لن۲): وزان (ک: ازان) در دل اندیشه‌ها بر؛ (لی: وزان کار اندیشه‌ها بر؛ ل۳: ز آز دل اندیشه اندر؛ پ، ب: ز آز دل اندیشه‌ها بر)؛ متن = (و) **۲۶**ـل: بورزش؛ ک: زرش را؛ (لن: ز بودن؛ ق۲: ازان زر؛ لی: درودن؛ لن۲: ز روزش)؛ متن = س، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد **۲۷**ـس (نیز لن): ازین؛ ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): ازان؛ متن = ل **۲۸**ـق: گنجی؛ ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب): گنج؛ (آ: گنج و؛ لی: شتر بار گنج و)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، لن۲) **۲۹**ـ(لن۲: وز) **۳۰**ـ(پ: آن) **۳۱**ـ(ق۲: آن بلنبک) **۳۲**ـس، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب): راه و؛ (آ: از شاه و)؛ متن = ل، ک (نیز لی، لن۲)؛ بنداری: فأوقرها من بیته بأمواله و ذخائره، و عاد الی حضرة الملک فأمر الملک بتسلیم مائة حمل منها الی السقاء

ازان[۱] پس براهام را خواند و گفت   که ای در کمی[۲] گشته[۳] با خاک جفت،
چه گویی که پیغامبرت[۴] چند[۵] زیست   چه[۶] بایست چندین[۷] ز بیشی[۸] گریست (؟)
سوار آمد و گشت با من[۹] سَخُن   از آن داستان‌های گشته[۱۰] کَهُن،
که هر کس که دارد. فزونی خورد   کسی کو ندارد، همی‌پژمرد[۱۱]،
کنون دست یازان به خوردن[۱۲] بکش   ببین زین سپس خوردن آبکش!
ز سَرگین و زربفت‌دستار[۱۳] و خشت   بسی[۱۴] گفت با سفله[۱۵]مردِ[۱۶] کنشت!
درم داد ناپاک‌دل را چهار   بدو گفت کین را سرِ مایه[۱۷] دار!
سزا نیست زین[۱۸] بیشتر مر ترا!   درم مرد[۱۹] درویش را، سر ترا!
به ارزانیان[۲۰] داد چیزی که بود   خروشان همی‌رفت مرد جهود
به تاراج داد آنک[۲۱] در خانه بود   که آن را سره‌مرد[۲۲] بیگانه بود

گفتار اندر رفتن بهرام‌گور به نخچیر و شیران کشتن[۲۳]

چو یوز[۲۴] شکاری به کار آمدش   بجنبید و رای شکار آمدش،
یکی بارهٔ تیزتگ[۲۵] برنشست   به هامون خرامید و[۲۶] بازی به دست

۱ـ**س، ق،ک** (نیز **لن، لی، پ ـب**): وزان؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **ق**[۲]،**ل**[۳]) ۲ـ**ق**: تلی؛ (**ل**[۳]: از کمی) ۳ـ**س**[۲] (نیز **لی، و، آ، ب**): که بادی همه ساله ۴ـ**ل، ق،ک** (نیز **لن، پ، لن**[۲]، **ب**): پیغ‌برت: متن = **س** (نیز **ق**[۲]،**ل**[۳]) ۵ـ**س**[۲] (نیز **لی، و، آ**): پیغمبر تو چه ۶ـ**س، س**[۲] (نیز **لن، لی، پ ـآ**): که؛ متن = **ل، ق،ک** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **ب**) ۷ـ**ل**،**ک**، **س**[۲] (نیز **ب**): چندی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ**ل**: بزشتی؛ **س**[۲]: پیشین؛ (**لن**: زبکسی (حرف دوم بی‌نقطه))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـ(**ق**[۲]: ما) ۱۰ـ**ل**: مرد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و، آ**): بنگرد؛ (**لی**: سوی مردم بی‌نوا ننگرد)؛ **ل**[۲] بیت‌های ۲۵۳ـ۲۶۹ را ندارد؛ **س**[۲]، **لی، و، آ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

تو گر خوردنی این نبودی ترا   چنین درد دل کی نمودی ترا

۱۲ـ**س، ق،ک** (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]): ز خوردن؛ (**ق**[۲]: خود را ز خوردن؛ **لی، آ**: از آن کار خوردن؛ **و، ب**: از آن کار و خوردن)؛ **س**[۲]: دست را؟ و خوردن (بخشی از این لت خوانا نیست)؛ متن = **ل** ۱۳ـ**س،ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ، ب**): دستار زربفت؛ **ق** (نیز **و**): زربفت و دستار؛ (**لی**: دستار و زربفت)؛ متن = **ل** ۱۴ـ(**ق**[۲]، **پ، لن**[۲]: همی) ۱۵ـ(**لن**[۲]: ازان سفله)؛ **س** (نیز **لن**): سفله زان سفله؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ(**ق**[۲]: مردسفله) ۱۷ـ**ل**: تو سرمایه؛ **ق،ک** (نیز **لی، و**): بسرمایه؛ متن = **س، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲] <را>، **آ، ب**) ۱۸ـ(**ب**: ازین) ۱۹ـ(**لن**: داده) ۲۰ـ**ق،ک**: ایرانیان ۲۱ـ**س** (نیز **لن، آ**): آنچ؛ (**لی، پ، لن**[۲]: آنچه؛ **آ**: آنکه)؛ متن = **ق،ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، ب**) ۲۲ـ**ق**: سزاوار؛ **س**: ازانرا مرد (؟)؛ **ک، س**[۲] (نیز **لن ـو، آ، ب**): سزا مرد؛ (**لن**[۲]: سر مرد)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **بنداری**: و أعطی الیهودی أربعة دراهم و قال: یکفیک هذا رأس مال. ثم فرق الباقی علی الفقراء و المحتاجین. و أصبح الیهودی من أخسر الخاسرین ۲۳ـ**ل**: گفتار اندر حرام کردن شراب را؛ **س**: رفتن بهرام گور بشکار و کشتن شیران را؛ **ق**: رفتن بهرام گور به شکار شیران؛ **ک**: رفتن بهرام گور به شکار و کشتن شیر نر و ماده؛ **س**[۲]: داستان بهرام با کبروی و کودک؛ متن = ([گفتار اندر +] **لی**)؛ **بنداری** این داستان را ندارد ۲۴ـ**س**[۲] (نیز **و، آ، ب**): باز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـ**ل ـک** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **ب**): تیزرو؛ متن = **س**[۲] (نیز **لی، و، آ**) ۲۶ـ**ل ـک، س**[۲] (نیز **لی ـب**): <و>؛ **ک، لی، ل**[۳] پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: همی‌رفت شادان و راد و دلیر   یکی بیشهٔ دید جائی دو شیر
لی، ل[۳]: یکی بیشه دید و آب روان   کزو پیرسر تازه گشتی جوان
ل[۳]: به بیشه درون گرد برگشت شاه   همی‌کرد هر جای لختی نگاه
بدان بیشه اندر پی شیر بود   در چارهٔ شیر شمشیر بود

یکی بیشه پیش آمدش پردرخت نشستنگه مردم نیک‌بخت[۱]
بسان بهشتی یکی سبز[۲]جای ندید[۳] اندرو[۴] مردم و چارپای
چُنین[۵] گفت کین جای شیران بود که بر در بر ابوانش ویران[۶] بود
کمان را به زه کرد مرد دلیر[۷] پدید آمد اندرزمان نرّه‌شیر[۸]
بزد تیر[۹]، پهلوش با دل بدوخت دل شیر ماده[۱۰] برو[۱۱]بر بسوخت
همان ماده آهنگ بهرام کرد بغرّید و چنگش[۱۲] به اندام[۱۳] کرد
یکی تیغ زد بر میانش سوار فروماند جنگی.د از[۱۴] کارزار
برون آمد از بیشه مردی[۱۵] کَهُن زبانش گشاده به[۱۶] شیرین‌سَخُن،
کجا نام او مهربنداد[۱۷] بود بدان[۱۸] زخم شمشیر[۱۹] او شاد بود
یکی مرد دهقان[۲۰] یزدان[۲۱]پرست بدان[۲۲] بیشه[۲۳] بودیش جای[۲۴] نشست

۱ـمتن = ل، س، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب)؛ ق، ک، ق[۲]، ل[۳] این بیت را ندارند؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

بدشت اندرون بیشه آمد پدید شهنشاه لشکر بدانجا کشید
یکی بیشهٔ دید و آب روان کزو پیرسر تازه گشتی جوان

۲ـ(ق[۲]: تازه) ۳ـل، س: بدید ۴ـ(آ: بدید آمد و)؛ متن = س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب): ق، ک، ل[۳] این بیت را ندارند؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

ببیشه درون گرد برگشت شاه همی‌کرد هر جای لختی نگاه

۵ـ(و: بدل) ۶ـل: همان رزمگاه دلیران؛ س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): کنام ددان و دلیران؛ (ق[۲]: هشیو ر جای دلیران؛ پ: چنین بیشه جای دلیران)؛ متن = س (نیز لن، لن[۲])؛ ق، ک، ل[۳] این بیت را ندارند؛ س، س[۲]، لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به بیشه درون گرد برگشت شاه همی‌کرد هر جای لختی نگاه
بدان بیشه اندر یکی شیر دید در چارهٔ شیر شمشیر دید
یکی بانگ برزد بران نرّه‌شیر چو آهنگ او کرد شیر دلیر
ز بیشه بیکسو جهانید اسب برافروخت برسان آذرگشسب

س[۲]، پ، ب بیت‌های سوم و چهارم و لی بیت چهارم را ندارند ۷ـس[۲] (نیز لی، و، آ، ب): شاه دلیر؛ س (نیز لن، لن[۲]): همانگاه بیرون خرامید شیر؛ ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]): چو از بیشه بیرون خرامید شیر؛ (پ: یکی بانگ برزد بران نرّه شیر)؛ متن = ل ۸ـس، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]): کمانرا بزه کرد مرد (ق: شاه) دلیر؛ س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): یکی بانگ برزد بران (لی: بدان) نرّه‌شیر؛ متن = ل؛ ل، ق[۲] پس ازین بیت افزوده‌اند:

ل: یکی نعره زد شیر چون دررسید بزد دست شاه و کمان درکشید

ق[۲]: یکی بانگ برزد بران نرّه‌شیر چو آهنگ او کرد شیر دلیر

۹ـل ـ ک، س[۲] (نیز لن، پ ـ ب): تیر و؛ متن = (ق[۲]، لی، ل[۳]) ۱۰ـ(لن[۲]: مادر) ۱۱ـل (نیز ق[۲]، لی): بدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـل ـ ک، س[۲] (نیز لن، لی، و، آ، ب): جنگش؛ (ق[۲]، ل[۳]: جنگی)؛ متن = (پ، لن[۲]) ۱۳ـل: بی آرام؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴ـل، ک: دران؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ(ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]: مرد) ۱۶ـل[۲]: بگفتار ۱۷ـل، س (نیز لن): مهرسداد (بی‌نقطه)؛ ق (نیز ب): مهر بی داد؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و، لن[۲]): مهرپداد (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (لی، آ: مهروپداد (حرف پنجم بی‌نقطه))؛ متن = (ل[۳]، پ) ۱۸ـل: ازان؛ ک: بران؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـل[۲]: شیران؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۰ـ(لن، پ: دهقان و) ۲۱ـل[۲]: دهقان و آتش ۲۲ـ(ل[۳]: بران) ۲۳ـ(ب: جای) ۲۴ـل: جای و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

چُن[۱] آمد بر شاه ایران فراز　　برو[۲] آفرین کرد و بردش نماز
بدو گفت کای[۳] مهتر نامدار　　به کام[۴] تو باد اختر و[۵] روزگار!
یکی مرد دهقانم ای پاکرای　　خداوند این مرز[۶] و کشت و سرای
خداوند گاو و خر و گوسپند[۷]　　ز شیران شده بددل و[۸] مستمند
کنون ایزد این کار بر دست تو　　برآورد و[۹] بر قبضه و[۱۰] شست تو[۱۱]
زمانی بدین[۱۲] بیشه‌ی نارچین[۱۳]　　بباشی به شیر[۱۴] و می و انگبین
بره هست چندانک[۱۵] باید[۱۶] به کار　　درختان بارآور[۱۷] سایه‌دار
فرود آمد از باره[۱۸] بهرامشاه　　همی‌کرد ازان[۱۹] بیشه جایی[۲۰] نگاه،
که باشد[۲۱] زمین سبز[۲۲] و آب[۲۳] روان　　چُنان‌چون بود[۲۴] جای مرد[۲۵] جوان؟
بشد مهربنداد[۲۶] و رامشگران　　بیاورد و[۲۷] چندی ز ده[۲۸] مهتران
بسی گوسپندان[۲۹] فربی[۳۰] بکشت　　بیامد[۳۱] یکی جام زرّین[۳۲] به مشت
چو نان خورده شد، جام‌های نبید　　نهادند پیش[۳۳] گل و[۳۴] شنبلید

۱ـ ل ـ ل[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س[۲] ۲ـ (لی: بدو) ۳ـ ق: ای ۴ـ ک: بنام ۵ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب): <و>؛ (لن[۲]: بادا همه)؛ متن = (لن) ۶ـ ل: جا؛ ک: برز؛ متن = سه ده دستنویس دیگر ۷ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، ب): گوسفند؛ متن = (آ) ۸ـ ل[۲]: شدم بددل و؛ (ق[۲]: بیشه دلم؛ لی، ل[۳]: بد دلم؛ آ: با بدل) ۹ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، لن[۲]، ب): <و>؛ متن = (پ، و، آ) ۱۰ـ ل، س، ق (نیز ب): قبضهٔ؛ (ق[۲]: از قبضهٔ)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ آ) ۱۱ـ (لی: اوی!) ۱۲ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]): درین؛ س، ک (نیز لن، لن[۲]، آ): برین؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، ب) ۱۳ـ ل (نیز لی): ایی‌حین (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ س، ک، س[۲] (نیز پ، ب): نارحین (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ق (نیز و): نازنین؛ ل[۲]: اندر نشین؛ (لن، لن[۲]: و بارحس؛ ق: ما نشین؛ ل[۳]: آیی چنین؛ آ: نازحین)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴ـ ل[۲]: بیاریم شیر؛ س[۲] (نیز لی، و، آ): بسازی به شیر؛ (ق[۲]: که رمت شیر)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۱۵ـ (لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ: چندانکه) ۱۶ـ س (نیز ق[۲]، ل[۳]): آید؛ ق: خواهی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ ل، ک (نیز لن): بارآور و؛ (آ: درخت برآور همه)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ لن[۲]، ب) ۱۸ـ س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): اسب؛ متن = ل (نیز ل[۳]) ۱۹ـ ل: زان؛ متن = س ـ ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۰ـ (ل[۳]: هر جا؛ لن[۲]: چندی)؛ س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ، ب): کرد در بیشه هر سو (ق[۲]: جا)؛ (لی: کرد هر سو به بیشه)؛ متن = ل ـ ل[۲] (نیز لن، پ) ۲۱ـ (ق[۲]: کجا بد؛ و: که بود آن) ۲۲ـ ل[۲]: سیر ۲۳ ک: آبی ۲۴ـ ل[۲]: همه بیشه بد ۲۵ـ ل: پدید آمد از دور مردی؛ ق (نیز ل[۳]، ب): پدیدار شد جای مرد؛ ک: پدید آمد از جای مردی؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ آ)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

ببالای سرو و بدیدار ماه　　اگر برنهد ماه زرّین‌کلاه
بیامد بر شه زمین بوسه داد　　چنین گفت کای شاه فرّخ‌نژاد
فراوان برین مرز لشکر گذشت　　دلیران کوه و سواران دشت
کسی را ندیدیم رای و درنگ　　برین دشت با نرّه‌شیران جنگ
تو دادی مرین بیشه را زیب و فر　　که یار تو بادا همی دادگر

۲۶ـ ل (نیز لن): سداد (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ س، ک (نیز لن[۲]، ب): بیداد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق، س[۲] (نیز لی، آ): بپداد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل[۲]: بیرون؛ متن = (ق[۲]، ل[۳]، پ) ۲۷ـ ل، ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و ـ ب): <و>؛ متن = س (نیز لن، پ) ۲۸ـ ل: زره؛ (لی: رد و) ۲۹ـ ل ـ ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ لن[۲]، ب): گوسفندان؛ متن = ل[۲] (نیز لن، آ) ۳۰ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): فربه؛ (ل[۳]: فزونی)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱ـ (لن[۲]: بیام) ۳۲ـ (ق[۲]: یکی جام زرّین گرفته) ۳۳ـ ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): پیشش؛ ک: پیش و؛ س[۲] (نیز لی، و، آ): بیاورد همچون؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب) ۳۴ـ (و، آ: <و>)

یکی خورد و دیگر به بهرام داد   بکوشید[1] و بر خوانش[2] آرام داد
چو شد مهربنداد[3] شادان ز می[4]   به بهرام گفت: ای گو[5] نیک‌پی[6]،
چُنان دان که[7] مانده‌یی[8] شاه را!   همان تیره‌شب[9] نیمه‌ی[10] ماه را[11]!
بدو گفت بهرام کاری[12] رواست   نگارنده بر چهره‌ها[13] پادشاست[14]!
چنان آفریند که خواهدهمی!   هر آنک او فزاید نکاهد[15]همی!
اگر من همی[16] نیک مانم به شاه   ترا دادم این بیشه و[17] جایگاه[18]
بگفت این و زان[19] جایگه برنشست   به ایوان خرّم خرامید[20] مست[21]
بخفت آن شب تیره در بوستان   همی یاد کرد ز[22] لب دوستان!

۱ـ(ق[2]: بپوشید) **۲**ـ**ک**،**ل**[2]: جایش؛ (**لن**: حالش؟؛ **ق**[2]: خوابش؛ **لی**، **و**، **آ**، **ب**: در خوانش)؛ متن = **س**، **ق**، **س**[2] (نیز **ل**[3]، **پ**، **لن**[2])؛ **ل**، **س**[2] این بیت را ندارند؛ در **ک** این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ در **س**[2] این بیت دو بیت سپس‌تر آمده است؛ **ل**[3] پس از این بیت افزوده است:

چو می خورده شد شاد شد میزبان   ببهرام بگشاد شیرین‌زبان

۳ـ**س**، **ق**، **س**[2] (نیز **لی**، **و**، **لن**[2]، **آ**): بیداد؛ (**لن**: بنداد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ب**: مست بیداد)؛ متن = (ل[3]، **پ**) **۴**ـ(**آ**: ز وی)؛ **ل**[2]: میزبان شاد و خرم؛ **ک** (نیز **ق**[2]): چو می خورده شد شاد شد میزبان **۵**ـ**ق**: شه **۶**ـ**ک** (نیز **ق**[2]): بگشاد شیرین‌زبان؛ **ق**[2] این بیت را دو بار آورده است، یکبار برابر متن ما و یکبار چنان که اختلافاتش نوشته آمد؛ **ب** پس از این بیت افزوده است:

چو می خورده شد شاد شد میزبان   ببهرام بگشاد شیرین‌زبان

۷ـ**س**: دانک؛ **ک**: که ای شیر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۸**ـ**ل**: ماندهٔ (وزن ندارد)؛ **ق**: ماندهٔ (حرف سوم بی‌نقطه)؛ (**ق**[2]، **لن**[2]: مایندهٔ)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**، **لی**ـ**و**، **آ**، **ب**) **۹**ـ**س** (نیز **لن**، **لی**، **پ**ـ**ب**): نیم‌شب؛ متن = **ک**، **ل**[2]، **س**[2] **۱۰**ـ**ک**: تیر مر؛ (**ب**: ماندهٔ)؛ **ق**: در شب چارده؛ (**ق**[2]: شب نمایندهٔ)؛ متن = **س**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**، **لی**ـ**آ**) **۱۱**ـ**ل**: تخت زرّین و هم گاه را **۱۲**ـ**ق**، **ل**[2]: آری؛ متن = **ق**، **ک**، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **لی**ـ**و**، **آ**، **ب**) **۱۳**ـ**ق**، **ک**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **پ**): چهر ما؛ (**لی**: چهر هم؛ **ق**[2]، **ل**[3]: نگارندهٔ چهره؛ **و**: نگاریده بر چهر ما؛ **آ**: نگاریده بر چهرهٔ)؛ متن = **ل** (نیز **ب**) **۱۴**ـ**س**، **لن**، **لن**[2] این بیت را ندارند؛ **لن**، **لن**[2] که درین بخش آشفتگی دارند به جای این بیت آورده‌اند:

بدو گفت پس شاه بهرام گور   که ای مرد با دانش و فرّ و زور
چو می خورده شد شاد شد میزبان   تویی گفت در مرز ما مرزبان

۱۵ـ**ل**: مرآنرا گزیند که خواهد؛ **س**، **ق** (نیز **لن**، **لن**[2]، **ب**): نه بفزود (**لن**[2]: نه بفزود و) هرگز نکاهد؛ **ک** (نیز **ق**[2]): که نفزود هرگز نکاهد؛ **س**[2] (نیز **لی** <و>، **پ**، **و**): نیفزود و هرگز نکاهد؛ (**ل**[3]: نه افزود هرگز نه کاهد؛ **آ**: بیفزود و هرگز نکاهد)؛ متن = **ل**[2]؛ برخی از دستنویسها پس از این بیت افزوده‌اند:

س، **لن**: بدو گفت پس شاه بهرام گور   که ای مرد با دانش و فرّ و زور
چو می خورده شد شاد شد میزبان   تویی گفت در مرز ما میزبان

ک، **س**[2]، **ق**[2]، **ل**[3]، **ب**:

بدو گفت بهرام کای میزبان   تویی اندرین مردمان (**ق**[2]، **ب**: مرزها؛ **ل**[3]: بوم و بر)

۱۶ـ(**لی**: همان) **۱۷**ـ**س** (نیز **لن**، **لن**[2]): مرز و این **۱۸**ـ**ل**: بایگاه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۹**ـ**ک**: و از **۲۰**ـ**ل** (نیز **ل**[3]): خرامید و؛ **ک**: گذارید؛ (**ق**[2]: گرائید)؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**، **لی**، **پ**ـ**ب**) **۲۱**ـ**ل**، **س**[2] (نیز **ل**[3]): تفت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در **ک** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۲۲**ـ**س**[2]: کرد یاد از؛ (**ق**[2]: یاد کردش)؛ **ب** پس از این بیت افزوده است:

همی‌بود با دوستان یکدله   لب و بوس را خواه و مشکین کله
چنین تا بیک هفته با کام او   همی موج برخاست از کام او

گفتار اندر حرام کردن شراب را[۱]

چو بنشست[۲] می خواست[۳] از بامداد / بزرگان لشکر برفتند شاد
بیامد همانگه یکی[۴] مرد مه[۵] / وُرا میوه آورد لختی[۶] ز ده
شتروارها[۷] نار و سیب[۸] و بهی / ز گل دسته‌ها کرده[۹] شاهنشهی
جهاندار چون دید بنواختش / میان یلان جایگه[۱۰] ساختش

همین[۱۱] مِه که با میوه و بوی بود / وُرا پهلوی[۱۲] نام کَیروی[۱۳] بود
چو شد مرد[۱۴] خرّم به[۱۵] دیدار شاه / وُزان[۱۶] نامداران و آن جشنگاه[۱۷]،
یکی جام دیدش[۱۸] پر از می[۱۹] بلور / به دلش اندرافتاد از آن[۲۰] جام شور[۲۱]
ز پیش بزرگان بیازید دست / بدان[۲۲] جام می یاخت و[۲۳] بر پای جست
به یاد شهنشاه بگرفت جام / منم ـ گفت[۲۴] ـ میخواره کَیروی[۲۵] نام!
به روی شهنشاه جام[۲۶] نبید / چو من[۲۷] درکشم، باز[۲۸] خواهم گَزید[۲۹]!
به جام‌اندرون می بود[۳۰] پنج من / خورم هفت[۳۱] ازین بر سر انجمن،

۱ـ**س** (پس از بیت ۲۹۵): داستان بهرام با کبروی میخواره و حرام کردن شراب؛ **ق**: گفتار در حال کبروی و مستی او و حکم بهرام؛ **ک**: صفت حرام کردن بهرام شراب را؛ **ل[۲]** (پس از بیت ۲۹۵): داستان کبروی میخواره و برکندن زاغ چشمها؛ **س[۲]** در اینجا سرنویس ندارد؛ متن = **ل**؛ **بنداری** (در حاشیهٔ دستنویس اصل)؛ قصة تحریم الخمر؛ این سرنویس در **ل** بیش از ۲۵۰ بیت سپس‌تر آمده است؛ در **ق[۲]**، **ل[۳]**، **ب** پیایی داستانها آشفتگی دارد و این داستان با داستانهای دیگر پس و پیش شده است ۲ـ(**لی**: برخاست) ۳ـ(**و**: میخواره) ۴ـ(**لی**: هم آنگاه یک) ۵ـ**ل[۲]**: به ۶ـ**ل**، **ق**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی**، **ل[۳]**، **و**، **آ**، **ب**): چندی؛ **ک**: چندین؛ متن = **س** (نیز **لن**، **پ**، **لن[۲]**) ۷ـ**ل** (نیز **لی**): شتربارها؛ متن = **س**ـ**س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **ل[۳]**ـ**ب**) ۸ـ**ک**، **س[۲]** (نیز **لی**، **و**): سیب و نار؛ (**ق[۲]**: بار سیب) ۹ـ(**ق[۲]**، **ل[۳]**، **ب**: بسته) ۱۰ـ**ل**: پایگه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ در **ب** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری**: ذکر صاحب الکتاب أن بهرام کان ذات یوم جالسا بین ندمائه و جلاسه فدخل علیه بعض أکابر أهل القری بأحمال من الفواکه. فأکرمه بهرام و أجلسه بین أصحابه ۱۱ـ**ق** (نیز **ل[۳]**): همان ۱۲ـ**ل[۲]** (نیز **ل[۳]**): پهلوان ۱۳ـ**س**ـ**س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **پ**، **و**، **آ**): کبروی؛ متن = **ل** (نیز **لی**، **ل[۳]**، **لن[۲]**، **ب**)؛ **ل**، **ک**، **س[۲]** پس از این بیت و **ل[۳]** پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

بروی جهاندار جام نبید / دو من را (**ل[۳]**: چو دو من) بیکبار اندر (**ک**، **س[۲]**: رطل گران را بیکدم) کشید

۱۴ـ**س**: مردم (وزن ندارد) ۱۵ـ**ل**، **ک**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): ز؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل[۳]**، **لن[۲]**) ۱۶ـ**ل**: ازان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۷ـ**س[۲]**: جشن‌ها؛ (**لن**: وزان جشنگاه) ۱۸ـ**ل**: جام دیگر؛ **س**: جامهٔ دید؛ **ق** (نیز **لن**): جام را دید؛ (**ق[۲]**: جام می دید؛ **پ**: جام دید او؛ **لن[۲]**: جام دیدند؛ **ل[۳]**: دگر جام دیدش)؛ متن = **ک**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**) ۱۹ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **لن[۲]**): پرمی؛ متن = **ل**، **ک**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی**ـ**و**، **آ**، **ب**) ۲۰ـ**ل** (نیز **لی**، **ل[۳]**): زان؛ متن ← ۲۱ـ**ک**، **س[۲]**: بخورد آفرین کرد بهرام گور؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـ**ق** (نیز **ل[۳]**): بران ۲۳ـ**ل**، **ق** <و>، **ل[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]** <و>، **لی** <و>، **ل[۳]**، **لن[۲]**): تاخت و؛ **س**: باخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ک**، **س[۲]** (نیز **و**، **آ** <و>، **ب**): آخت و؛ متن = (**پ**) ۲۴ـ**ق**: همی خورد؛ **ل[۲]** (نیز **ل[۳]**): همی‌گفت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ**س**، **ق**، **ک**، **س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی**، **پ**، **آ**): کبروی؛ (**و**: کروی (بی‌نقطه))؛ متن = **ل**، **ل[۲]** (نیز **لن**، **لن[۲]**، **ب**) ۲۶ـ(**پ**: چون من) ۲۷ـ(**پ**: همی) ۲۸ـ**ل**، **ق**ـ**س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **لی**، **لن[۲]**، **ب**): یار؛ **س** (نیز **و**): بار (بی‌نقطه)؛ متن = (**آ**) ۲۹ـ(**آ**: کشید؛ **ل[۳]**: بیکدم همانگاه اندرکشید) ۳۰ـ**ل**، **ک**، **ل[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **ل[۳]**، **پ**، **لن[۲]**): بود می؛ متن = **س**، **ق**، **س[۲]** (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**) ۳۱ـ**س** (نیز **لن**، **لن[۲]**): هشت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

وُ زایدر[۱] خرامم سوی ده[۲] به هوش ... ز من نشنود کس به[۳] مستی خروش[۴]!
بگفت این[۵] و زان هفت بر هم[۶] بخورد ... وُزان[۷] می‌پرستار برآورد گرد!
به دستوری شاه بیرون گذشت ... ـکه داند که در تن می‌ش[۸] چون گذشت[۹]!ـ
وُزان جای[۱۰] خرّم بیامد به دشت ... چو در سینه‌ی مرد می گرم گشت[۱۱]،
برانگیخت اسپ از میان گروه ... ز هامون[۱۲] همی‌تاخت تا پیش[۱۳] کوه،
فرود آمد از اسپ[۱۴] جایی نهفت ... نگه کرد و[۱۵] در سایه‌ی او بخفت[۱۶]

ز کوه اندرآمد کلاغ[۱۷] سیاه ... دو چشمش بکند اندر آن خوابگاه[۱۸]
همی‌تاختند از پس اندر[۱۹] گروه ... وُرا مرده دیدند در[۲۰] پیش کوه
دو چشمش ز سر کنده زاغ[۲۱] سیاه ... برش اسپ او[۲۲] ایستاده به راه[۲۳]
برو[۲۴] کهترانش خروشان شدند ... وُزان مجلس و[۲۵] جام جوشان شدند
چو بهرام برخاست از خوابگاه ... بیامد بر او یکی نیکخواه[۲۶]،
که کیروی[۲۷] را چشم روشن کلاغ[۲۸] ... ز[۲۹] مستی بکنده‌ست[۳۰] در پیش راغ[۳۱]
رخ شهریار جهان زرد شد ... ز تیمار کیروی[۲۷] پر[۳۲] درد شد!

۱ـل، س، ق، ل[۲] (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳] ـآ**): پس آنگه؛ (ب: ورایدون)؛ متن = **ک، س[۲]** (نیز **لی**) **۲ـل**: سوی ده روم من؛ (ب: سوی ده خرامم)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳ـق**: ز **۴ـ**(آ: و جوش) **۵ـل[۲]**: بخورد آن **۶ـک، س[۲]**: با هم؛ آ: پر هم)؛ **ل**: چنان هفت جام پر از می؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۷ـل، ل[۲]** (نیز **ق[۲]**): از آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بند ری**: فرأی قدحا فیه خمسة أمناء من الشراب فأخذه و قال: أشرب سبعة أقداح من هذه و لا أسکر، و أرجع صاحیا الی ضیعتی. ففعل ذلک غیر مکترث بکثرته **۸ـل، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، و، آ**): می در تنش؛ **ق** (نیز **ل[۳]، ب**): می بر تنش؛ **ل[۲]**: می در پیش؛ متن = **س** (نیز **لن، پ، لن[۲]** **۹ـک**: وزان جای خرم بیامد بدشت **۱۰ـس، ق، ل[۲]** (نیز **لن، پ**) ازان شهر؛ (**ق[۲]**: ز ایوان؛ **لی**: وزان جام؛ **ل[۳]**: از ایوان)؛ متن = **ل، س[۲]** (نیز و آ، ب) **۱۱ـلن[۲]** این بیت را ندارد و در **ک** چنین آمده است:

چو در سینهٔ مرد می گرم گشت ... که داند که می در تنش چون گذشت

بنداری: ثم استأذن الملک و خرج منصرفا ای ضیعته و سار فی طریقه فغلی الشراب فی صدره فلم یطق الرکوب **۱۲ـ**(ب: بهامون) **۱۳ـس** (نیز **لن، پ، لن[۲]**): سوی؛ **ق، ل[۳]** این بیت را ندارند **۱۴ـل**: باره؛ **ل[۲]** (نیز **و، لن[۲]**): اسب و؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۵ـق** (نیز **لن، لی، پ، لن[۲]**): <و> **۱۶ـل**: کوه خفت؛ **س**: جایی بخفت؛ **ق** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]**): داری بخفت؛ (**و**، آ: وی بخفت)؛ **ک**: بر سایهٔ وی بخفت؛ (ب: و بر سایهٔ آن بخفت)؛ متن = **ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی**)؛ **بنداری**: فعدل عن الطریق الی ظل شجرة فنام و غمره النوم و السکر **۱۷ـس ـس[۲]** (نیز **لن، لی، ل[۳] ـب**): کلاغی؛ متن = **ل** (نیز **ق[۲]، پ**) **۱۸ـ**(**ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]**: جایگاه) **۱۹ـس، ق** (نیز **لن ـپ، لن[۲]**): او؛ (ب: تاختندش از پس او (وزن ندارد))؛ متن = **ل، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **و**، آ) **۲۰ـل**: بر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲ـل[۲]**: زاغی **۲۲ـل**: باره بر؛ **ق**: <او> (وزن ندارد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۳ـ**(**لی**: ز راه؛ **ل[۳]**: بپای)؛ **بنداری**: فنزلت علیه غربان سود من الجبل فاقتلعن عینیه. و أتاه أصحابه فوجدوه میتا مفقوء العینین، و فرسه مربوطا بین یدیه **۲۴ـق**: وزو؛ (**لی**: بدو) **۲۵ـک، س[۲]** (نیز **لی، و**، آ): بزم و آن؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۶ـک، س[۲]**: نامخواه **۲۷ـس**: کروی (نقطه ندارد)؛ **ق ـس[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، پ، و**، آ): کبروی؛ متن = **ل** (نیز **لن، ل[۳]، لن[۲]، ب**) **۲۸ـ**(**و**: چراغ؛ **ل[۳]**، ب: در پیش راغ) **۲۹ـ**(ب: به) **۳۰ـ**(**ق[۲]**: فکندست) **۳۱ـس** (نیز **لن، پ، لن[۲]**): بر پیش راغ؛ **ک، س[۲]** (نیز **لی** <و>، آ): بر دشت و راغ؛ (**ل[۳]**، ب: تیره کلاغ؛ **و**: در دشت زاغ) **۳۲ـ**(**لی، و**، آ: با)

هم آنگه برآمد ز درگه[1] خروش　　که ای نامداران با فرّ و هوش،
حرامست می بر[2] جهان سربسر　　اگر پهلوانست، اگر[3] پیشه‌ور[4]!

برین گونه[5] بگذشت سالی تمام　　همی‌داشتی هر کسی[6] می حرام
همان شاه چون مجلس آراستی[7]　　همه[8] نامه‌ی باستان[9] خواستی
چنین تا یکی کودکی[10] کفشگر　　زنی خواست با چیز و نام و گهر[11]
فزارش[12] نیامد بدان کار[13] سخت　　همی[14] زار بگریست مامش ز بخت
به خانه[15] نهان داشت[16] لختی نبید　　پسر را بدان خانه[17] اندرکشید
به پور جوان گفت: ازین[18] هفت جام　　بخور تا شوی خرّم[19] و شادکام،
مگر بشکنی امشب آن[20] مُهرِ[21] تنگ!　　ـکُلند[22] از نمد کی کَند کاره‌سنگ[23]!ـ

۱ـ(لی: ز درگه برآمد) ۲ـل، ق (نیز لی): در؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـق: گر؛ (لن: یا؛ لی: وگر)؛ ل: زیردستست گر؛ (ق[2]، ل[3]، ب: پهلوان باشد ار)؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز پ‌ـآ) ۴ـل: نامور؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فأنهوا خبره الی الملک فعظم ذلک علیه فحرم الخمر عند ذلک و قال: لایشربها وضیع و لاشریف؛ک، س[2] پس از بیت ۳۱۷ افزوده‌اند:

نباید که (س[2]: نشایست) دیگر کسی می خورد　　وگر سوی میخوارگان بنگرد

برخی از دستنویسها درین جا سرنویس دارند: س: داستان بهرام با کودک کفشگر و حلال کردن شراب؛ ق: داستان پسر کفشگر با شیر و حکم بهرام گور؛ ل[2]: داستان کودک کفسگر که بر شیر نشست ۵ـک، س[2] (نیز و، آ): گفته؛ (ق[2]: نیز)؛ (لی، پ، آ، ب: بدین گونه)؛ متن = س، ق، ل[2] (نیز لن، ل[3]، لن[2]) ۶ـک (نیز لی، و، آ): همه کس همی‌داشتی؛ س[2]: همه هر کسی داشتی؛ (ل[3]، ب: همی‌داشت هر کس همی)؛ متن = س، ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2])؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فمضت سنة علی ذلک ۷ـس، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، لن[2]، ب): شاه مجلس نیاراستی؛ک (نیز لی، و، آ): شاه بزمش نیاراستی؛ متن =(پ) ۸ـس، ک، س[2] (نیز لن، ل[3]، لن[2]): همان؛ متن = ل[2] (نیز ق[2]، لی، پ، و، آ، ب) ۹ـ(ب: پاسبان)؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ بنداری: و صار الملک اذا جلس فی مجلس الأنس یحضر عنده کتب الملوک و تواریخهم و سیرهم فیشتغل بذلک عوضا عن الشرب؛ پ پس از بیت ۳۱۹ افزوده است:

نخوردی می و دور بودی ازوی　　نبودی ز می در میان رنگ و بوی

برخی ازدستنویسهای فرعی در اینجا سرنویس دارند ۱۰ـ(لن، پ، لن[2]: کودک)؛ ل، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، و <ی>، آ): چنین بود تا کودکی؛ متن = س، ق (نیز ق[2]، ل[3]، ب) ۱۱ـق، س[2] (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): هنر؛ (ق[2]: نامش گهر؛ ل[3]: نام پدر)؛ متن = ل، س (نیز لن[2])؛ بنداری: فاتفق أن تزوج ابن إسکاف بامرأة ذات مال و جمال ۱۲ـل[2]: فرازش؛ س[2] (نیز لی، ب): قرارش؛ (و: زوارش)؛ ق: چو عضوش؛ متن = س، ک (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]، آ) ۱۳ـس، ک (نیز لن[2]): بران؛ س[2]: در آن؛ ل (نیز ل[3]): نبودش دران (ل[3]: بدان) کارافزار؛ (و: همانا ببایست)؛ متن = ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، آ، ب) ۱۴ـ(ب: بری) ۱۵ـل ـ س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب): همانا؛ متن =(ق[2]) ۱۶ـ(و: نهان داشت در خانه) ۱۷ـل: بران خانه؛ ل[2]: بداد آن و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸ـل (نیز لن، لن[2]): کین؛ (لی: می؛ ب: این)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـل، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، ب): ایمن؛ (لی: روشن)؛ متن = س، ق، ک، س[2] (نیز و، آ) ۲۰ـس ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، آ، ب): این؛ متن = ل (نیز ل[3]، لن[2]) ۲۱ـل[2]: در ۲۲ـل، س (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2]): کلنگ؛ ق (نیز ق[2]): کلید؛ متن ← ۲۳ـل، س (نیز پ): کارسنگ؛ (لن، ل[3]، لن[2]: کان سنگ؛ ق[2]: کار سخت)؛ ق: مرد کان سنگ؛ک، س[2] (نیز لی، و، آ، ب): نیاری بدین دوده اندر (ب: ایدر) تو ننگ؛ ل[2]: ز ما بفکنی نام زشتی و ننگ؛ متن تصحیح قیاسی است. بنداری: فلما کانت لیلة الزفاف أخرجت أمه قطعة شراب کانت قد خبأتها. و قالت لابنها: اشرب من هذه سبعة جامات فلعلک تفض اللیلة الختم، و لاتقرف بین عشیرتک

بزد کفشگر زان میی[۱] هفت[۲] هشت — همانا پی و پوستِ او[۳] سخت گشت
جوانمرد را[۴] جام گستاخ کرد — بیامد[۵] در خانه سوراخ کرد
وُزان[۶] جایگه شد به درگاه خویش — شده[۷] شاددل[۸]، یا ته راه[۹] خویش[۱۰]
چُنان بُد[۱۱] که از خان[۱۲] شیران شاه — یکی شیر بگسست[۱۳] و آمد به راه
از آن می همی[۱۴] کفشگر مست[۱۵] بود — ـبه دریا ده[۱۶] انگشت او شست[۱۷] بود!ـ
بشد تیز[۱۸] بر شیرِ غرّان نشست — بیازید و بگرفت گوشش به دست
بدان گاه[۱۹] شیر یله سیر[۲۰] بود — غلام[۲۱] از بر و شیر در زیر بود
همی‌شد دوان[۲۲] شیروان[۲۳] چون نوند — به یک دست زنجیر و دیگر کمند
یکی کفشگر دید[۲۴] بر پشت شیر — نشسته چو بر خر سوار[۲۵] دلیر
بیامد دوان[۲۶] تا در[۲۷] بارگاه[۲۸] — دلیر اندرآمد بنزدیک[۲۹] شاه[۳۰]
بگفت آن شگفتی کجا[۳۱] دیده بود — ـبه دیده بدید آنک[۳۲] بشنیده[۳۳] بود!ـ

۱ـس: همی؛ س۲: نبید؛ (ل۳: منی)؛ ل: جام می؛ (آ: آن میی)؛ ق،ک: خورد کفشگر زان میی؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲ـل، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲): هفت و؛ متن = س ـ ل۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب) ۳ـ(ق۲، ل۳، پ، ب: پوستش)؛ ک: کی آن بومتین؛ ل۲ (نیز لی، و، آ): کی آن پوستش؛ س۲: پس آن پوستین؛ ل: هم اندر زمان آتشش؛ ق: همان نرم اعصاب بر؛ متن = س (نیز لن، لن۲)؛ بنداری: فشرب الإسکاف منها سبعة أو ثمانية فاشتدّت عروقه و أعصابه ۴ـ(ل۳: با) ۵ـل۲: بیامد و (وزن ندارد) ۶ـ(ق۲، ل۳: ازان) ۷ـس، ق، ک: بشد ۸ـ(ق۲، ل۳: شادمان) ۹ـل: گاه؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۱۰ـ(لن: چنان بد که از خان شیران پیش) ۱۱ـ(لن: همانا که) ۱۲ـل ـ ک (نیز ق۲، و ـ ب): خانه؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ) ۱۳ـس۲ (نیز لی، و، آ، ب): بگشاد ۱۴ـس (نیز لن، لن۲): هش (؟)؛ (لی، و: همین)؛ ق (نیز ق۲، ل۳): هنوز از می آن؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز آ، ب) ۱۵ـس: سست (؟)؛ (لن: مست؛ لن۲: سش (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ پ: ز باده هنوز آن پسر) ۱۶ـس، ک (نیز لن): بدرباده؛ متن ← ۱۷ـل: بدیده بدید آنچه بایست؛ ق: بدرباده بنشست و او شست؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۱۸ـل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ آ): تیز و؛ متن = ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب)؛ بنداری: و لما أسبل علیه حجابه تفتح دون مراده بابه. فخرج الی باب داره و هو سکران فرأی أسدا قد قطع السلاسل و أفلت فوثب علی ظهره، و علاه و استمسک بأذنیه؛ در ل۳ لت‌های بیت ۳۳۰ پس و پیش شده‌اند و ق۲ پس از آن افزوده است:

چه آتش به پیشش چه پیل و چه شیر — بهر چیز در دست درزد دلیر
بدو خیره ماندند بازار و کوی — که او را نبد آن چنان آب روی
یکی بی هنر بود و بی زوردست — به تیزی بران شیر غرّان نشست

۱۹ـق (نیز ق۲، لی، ل۳): بدانگه که؛ ل۲: که هر چند؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، پ ـ ب) ۲۰ـل: براز شیر غرّان پسر شیر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۱ـل (نیز و): جوان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـ(ق۲، ل۳، پ: پسش؛ لی: دمان؛ ب: گرم شد) ۲۳ـس، ک (نیز لن، لی، پ ـ ب): شیربان؛ ل۲ (نیز ق۲) شیر و آن؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳)؛ ق این بیت را ندارد؛ ل، ک، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو آن (ک، س۲: همان) شیربان جهاندار شاه — بیامد ز خانه بدان جایگاه

۲۴ـ(ل۳: بود) ۲۵ـل، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ): سواری؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فجاء السبّاع و باحدی یدیه السلسلة و بیده الأخری الحبل یرید إمساکه فرأی الإسکاف علی ظهره کراکب حمار ۲۶ـ(ل۳، آ، ب: دمان) ۲۷ـس: با در؛ (ق۲: تا بدان) ۲۸ـ(آ: بنزدیک شاه) ۲۹ـل۲: بدرگاه ۳۰ـ(آ: بدان بارگاه)؛ ق این بیت را ندارد ۳۱ـس (نیز لن، ق۲، ل۳، پ): که خود؛ ل: دلیری کزو؛ ل۲: دلیری که خود؛ (لن۲: بگفتی آن شگفتی که خود (وزن ندارد))؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۳۲ـل: آنچ؛ (ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه؛ و: بدید آنچه)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب) ۳۳ـ(ق۲، ل۳، پ: نشنیده)؛ ق این بیت را ندارد

جهاندار از آن[1] در[2] شگفتی بماند   ز در موبدان و ردان[3] را بخواند
به موبد چنین گفت کین کفشگر   نگه کن که تا از که دارد گهر[4]
اگر پهلوانزاده[5] باشد رواست   که بر[6] پهلوانان[7] دلیری سزاست!
بجستند و گفتند با مادرش   فزاید مگر بر هنر گوهرش[8]
نیا کفشگر بُد، پدر[9] کفشگر   ازین[10] پیشه[11] برتر نیامد گهر[12]
همان مادرش چون سخن شد دراز   دوان رفت و بر شاه[13] بگشاد راز[14]
نخست آفرین کرد بر شهریار   که شادان بَدی[15] تا بود روزگار!
چُنین کودک[16] ارسیده[17] به جای   یکی زن گزین کرد و[18] شد کدخدای
به کاراندرش[19] ایژه[20] سست بود   زنش گفت کان[21] سست خودرُست[22] بود
بدادم سه جم نبیدش نهان   [ندانست کس راز[23] او در جهان]
[هم اندرزمان لعل گشتش رخان]   نمد سر برآورد[24] و گشت[25] استخوان!
نژادش نبد جز سه جام نبید   که دانست کین[26] شاه خواهد شنید؟
بخندید از آن[27] پیرزن[28] شاه و[29] گفت   که این داستان را نشاید نهفت!

۱ـ**ل**: زان؛ (**ب**: ازو)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـ(**پ**: <در> (وزن ندارد)) ۳ـ**ل**: رد و موبدان و ردان؛ **س** (نیز **ق**[2]): رد و موبد و بخردان؛ **ل**[2] (نیز **لن**[2]): همه موبدان و ردان؛ (**لی، و**: رد و موبدان و یلان)؛ متن = **ق،ک،س**[2] (نیز **لن،ل**[3]، **پ، آ، ب**) ۴ـ**ل**[2] (نیز **لن، آ**): هنر ۵ـ**ک،س**[2] (نیز **و،آ**): بچه ۶ـ**ل**[2] (نیز **پ**): از ۷ـ(**پ**: پهلوان این)؛ **ل** بیت‌های ۳۳۸ـ۳۴۰ را ندارد ۸ـ**ق**[2] پس از این بیت افزوده است:

بخواندند و زن و گفتند راز   شد آن کار کوتاه بر وی دراز

۹ـ**س، ق** (نیز **لن، ق**[2]، **ل**[3]، **پ، لن**[2]): بود و او؛ **ل**[2]: پدر کفشگر بود و او؛ متن = **ک، س**[2] (نیز **لی، و، آ، ب**) ۱۰ـ**ک، س**[2] (نیز **لی، پ، و، ب**): وزان؛ (**لن، ل**[3]، **لن**[2]: ازان؛ آ: وزین)؛ متن = **س، ق، ل**[2] (نیز **ق**[2]) ۱۱ـ(**ل**[3]: نیز) ۱۲ـ(**لن**[2]: گذر)؛ **بنداری**: فقضی بهرام منه العجب فقال لبعض موابذته: کأن هذا الإسکاف ینتسب لی أصیل کریم. ففتش عن نسبه و أخبرنی به. ففتش عنه فاذا به قد ورث صناعته أبا عن جد، و کل آبائه أساکفة؛ **ق**[2] پس از بیت ۳۴۰ افزوده است:

چو چاره ندید اندران کار زن   فروماند خیره دران انجمن

۱۳ـ**س**[2]: با شاه؛ **ل** (نیز **آ، ب**): شد بر شاه و؛ (**لی**: رفت با شاه)؛ متن = **س**ـ**ل**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **پ، و، لن**[2]) ۱۴ـ(**ب**: بردش نماز)؛ **ل**[3] این بیت را ندارد ۱۵ـ**ل، ق، ک، س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **لی، پ**ـ**ب**): بزی؛ متن = **س، ل**[2]؛ **ل**[3] این بیت را ندارد؛ **ق**[2] پس از این بیت افزوده است:

بگفتش همه راز در پیش شاه   ازان شیر کو بر نشستش براه

۱۶ـ**ل، ل**[2]: گفت کین؛ (**ق**[2]: از آن کودک)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ**ل، ق، ل**[2] (نیز **ق**[2]): نورسیده؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(**لی، آ، ب**: خوب زن کرد؛ **و**: آرزو کرد و) ۱۹ـ**ل، ک، ل**[2] (نیز **ق**[2]، **لی، ل**[3]، **ب**): اندرون؛ (**لن**[2]: ز کار اندرش)؛ متن = **س، ق، س**[2] (نیز **لن، پ، و، آ**) ۲۰ـ(**لی**: ناتره؛ **ل**[3]: ایر او؛ **لن**[2]: تابره؛ آ: نامژه) ۲۱ـ(**ب**: کین)؛ **ل** (نیز **ل**[3]): دلش گفتی از؛ (**ق**[2]: ز بس گفت کین؛ **لی، و**: تو گفتی که آن)؛ متن = **س**ـ**س**[2] (نیز **لن، پ، لن**[2]، **آ**) ۲۲ـ(آ: زشت) ۲۳ـ**ل**: که ماند کس از تخم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴ـ**ل**[2]: برسرآورد ۲۵ـ(**ق**[2]: شد)؛ **ق**[2] پس از این بیت افزوده است:

وزان پس برآمد همه کام او   همی شیر غرنده شد نام او

۲۶ـ(**ق**[2]: کش) ۲۷ـ**ل، ل**[2]: زان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸ـ(**ب**: پیره‌زن) ۲۹ـ**ل، س، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **ل**[3]، **و، لن**[2]، **آ**): <و>؛ متن = **ق، ک** (نیز **لی، پ، ب**)

به موبد چنین گفت کاکنون نبید / حلالست[۱]، میخواره باید گزید،
که چندان خورد می که بر نرّه‌شیر / نشیند، نیارد[۲] وُرا شیر زیر؛
نه چندانک[۳] چشمش کلاغ سیاه / همی[۴] برکند رفته از پیش[۵] شاه!
خروشی برآمد همانگه ز در / که ای پهلوانان زرّین‌کمر،
براندازه[۶] بر هر کسی می خورید! / به آغاز و فرجام خود[۷] بنگرید[۸]!
چو می‌تان به شادی شود[۹] رهنمون / بخسبید[۱۰] تا تن نگردد زبون!

گفتار اندر دیهی که به یک سخن خراب شد و به یک سخن آبادان[۱۱]

بیامد سیُم[۱۲] روز شبگیر شاه / سوی دشت نخجیرگان[۱۳] با سپاه
به دست چپش هرمز کدخدای / سوی راستش موبد پاکرای[۱۴]
برو[۱۵] داستان‌ها همی‌خواندند[۱۶] / ز جمّ و فریدون سخن راندند[۱۷]
سگ و یوز در پیش[۱۸] و شاهین و باز / همی تا به سر برد روز[۱۹] دراز
چو خورشید تابان به گنبد رسید[۲۰] / به جایی پی[۲۱] گور و آهو ندید[۲۲]،
ز خورشید تابان[۲۳] دژم‌ساز[۲۴] گشت / ز نخچیرگه تنگدل بازگشت

۱ـ(ل[۳]: مباحست)؛ ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): حلالست و؛ **بنداری**: فلما طال فی بابه الحدیث حضرت العجوز و أعلمت الملک بما جری. فضحک و حلل الخمر **۲**ـ(لن[۲]: بتازد)؛ در ب این بیت چهار بیت سپس‌تر آمده است؛ ل[۲] بیت‌های ۳۵۰ـ۳۵۷ را ندارد **۳**ـل، ک،ل[۲]،س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـآ): چندان که؛ متن =س، ق (نیز ب) **۴**ـس، ق (نیز ق[۲]، و، ب): ز سر؛ متن =ل،ک،ل[۲]،س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ) **۵**ـل (نیز لن، لن[۲]): نزد؛ (ب: دست)؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ در ب این بیت پس از بیت ۳۵۵ آمده است؛ **بنداری**: و أذن أن یشرب منها مقدار ما یتقوّی به شاربه حتی یصیر بحیث یقاوم السباع، و لا یسرف حتی یصیر شاربها عرضة للغربان و أشباهها **۶**ـل (نیز لی): باندازه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۷**ـل[۲]: فرجام را؛ (لی: فرجام او)؛ ق (نیز ب): از آغاز فرجام را؛ ک، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]): بانجام و فرجام خود؛ (ق[۲]: از آغاز فرجامتان)؛ متن =ل، س (نیز آ) **۸**ـ(لن: بگذرید) **۹**ـل، ق (نیز ق[۲]، پ، و): بود؛ متن =س،ک،ل[۲]،س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب) **۱۰**ـل، ل[۲]: بکوشید؛ (لن: بجنبید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فارتفعت أصوات البشائر بتحلیل الراح و الترخص فی إدارة الأقداح و جلب السرور و الأفراح **۱۱**ـل: داستان بهرام گور با روزبه وزیر؛ س: داستان بهرام گور با موبد موبدان؛ ق: داستان آن دیه که بیک سخن خراب شد؛ ک: رفتن بهرام بشکار و بدی بدیه خواستن؛ ل[۲]: گفتار اندر دیهی که بیک سخن خراب شد؛ س[۲]: داستان این دیه که بیک سخن خراب شد؛ **بنداری** این داستان را ندارد **۱۲**ـل، س، ل[۲] (نیز لن، لی، و ـب): سیوم؛ ق، س[۲] (نیز ق[۲]): سوم؛ (پ: دگر)؛ متن =ک **۱۳**ـل: نخچیرگه؛ ک، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): نخچیر خود؛ (ق[۲]: نخچیر شد)؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) **۱۴**ـ(ق[۲]: رهنمای) **۱۵**ـ(لی: بدو) **۱۶**ـ(ق[۲]: راندند) **۱۷**ـ(ق[۲]: خواندند) **۱۸**ـس: چندیشر **۱۹**ـس، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]): راند در (ق، ق[۲]، ل[۳]، پ: بر) دشت روز؛ ک، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): راند شادان بروز؛ متن =ل، ل[۲] **۲۰**ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب): ز گنبد بگشت **۲۱**ـل[۲]: یکی **۲۲**ـک، س[۲] (نیز لی، و، آ): ندید ایچ آهو بدان (س[۲]، و: بران) پهن دشت؛ (ق[۲]، ب: ز نخچیرگه تنگدل بازگشت)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]) **۲۳**ـک، س[۲] (نیز آ): گردان؛ (آ: رخشان)؛ ل، ل[۲]: چو خورشید تابان؛ متن = س، ق (نیز لن، لی ـلن[۲]) **۲۴**ـل، س، ل[۲] (نیز و): درمسار؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ)؛ ق[۲]، ب این بیت را ندارند

به پیش اندرآمد یکی سبز[۱]جای   بسی اندر او[۲] مردم و چارپای[۳]
از آن ده فراوان به راه آمدند   نظاره به پیش سپاه آمدند[۴]
جهاندار پرخشم و پرتاب بود   همی‌خواست کاید بدان ده[۵] فرود
نکردند ازیشان[۶] کسی آفرین   تو گفتی ببست[۷] آن خران[۸] را زمین!
از آن مردمان تنگدل گشت[۹] شاه   به خوبی نکرد اندر ایشان[۱۰] نگاه[۱۱]
به موبد[۱۲] چنین گفت کین سبزجای[۱۳]   پر از خانه و مردم[۱۴] و چارپای[۱۵]،
کُنام دد و دام[۱۶] و نخچیر باد[۱۷]!   به جوی‌اندرون آب چون[۱۸] قیر باد[۱۹]!
بدانست موبد که فرمان شاه   چه بود اندران[۲۰]، پیش ده شد ز راه[۲۱]
بدیشان چنین گفت کین نغز[۲۲]جای   همین[۲۳] خانه[۲۴] و مردم و چارپای[۲۵]،
خوش آمد شهنشاه بهرام را   یکی تازه کرد اندرین[۲۶] کام[۲۷] را

۱ـ**س**[۲]: سبزه ۲ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۱]، **پ**، **لن**[۲]): پر از خانه و؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): فراوان درو (**آ**: بدو)؛ متن = **ل**، **ل**[۲] ۳ـ(**ل**[۳]: خانهٔ مردم و سبز جای)؛ برخی از دستنویسها پس از این بیت افزوده‌اند:
س، **ک**، **س**[۲]، **پ**، **و**، **آ**:

کنام دد و دام و نخچیر و باز   بجوی اندرون آبشان رود (**و**: زود) تاز

ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **ب**:

یکی جای آباد و با خرّمی   همه جای آرامش و بی‌غمی

لی، **ب**: به موبد چنین گفت بهرام شاه   که چونین بد از اخترش (**ب**: بد اختر یکی) جایگاه
کنام دد و دام و نخچیر و باز   بجوی اندرون آبشان زودتاز

ل[۳]: بموبد چنین گفت بهرامشاه   بجوی اندرون آب چون شیر راه

۴ـ**ق** بیت‌های ۳۶۲ـ۳۶۵ را ندارد؛ در **س**، **لن**، **لن**[۲] پس از این بیت، بیت ۳۶۸ آمده است ۵ـ**ل**[۲]: ره ۶ـ**ل**: زیشان؛ (**لی**، **ل**[۳]، **پ**، **ب**: از آن ده)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]، **آ**) ۷ـ(**لی**: که نیست) ۸ـ(**ل**[۳]: گوان؛ **آ**: ددان؛ **ب**: جوان) ۹ـ**ل**[۲]: پس برنجید ۱۰ـ**ل**[۲]: در ایشان نکرد او ۱۱ـ**س**، **لن**، **لن**[۲]: که چونین بداختر یکی جایگاه؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**، **ب**)؛ **ق**، **لی** این بیت را ندارند ۱۲ـ**س** (نیز **لن**): بدیشان ۱۳ـ**ق** (نیز **لی**، **پ**): بهر مشاه ۱۴ـ**ل**[۲]: مردم و خانه؛ (**لن**: میوه و مردم؛ **ق**[۲]: مباد اندرو مردم) ۱۵ـ**ق** (نیز **لی**، **پ**): که چونین بداختر یکی (**لی**: بد از اخترش) جایگاه؛ **لن**[۲] این بیت را ندارد؛ در **س**، **لن** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌است ۱۶ـ**ق**: شیر ۱۷ـ(**لی**: و باز)؛ **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]): و جای ر شیر (**ل**[۳]: نخچیر) باد ۱۸ـ**س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**): آبشان؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]) ۱۹ـ(**لی**: زودتاز)؛ **آ** این بیت را ندارد ۲۰ـ**س**[۲]: اندرین؛ (**ل**[۳]: نبود اندرین) ۲۱ـ(**آ**: براه)؛ **ل**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]): سوی ده شد ز راه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در **س**، **لن**، **لن**[۲] این بیت شش بیت پیشتر آمده‌است؛ **ک**، **س**[۲]، **لن**، **لی**ـ**ب** پس از این بیت و **س** پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

بیامد هم آنگاه موبد بده   بخواند آن کسی را که و (**لن**: کجا) بود (**آ**: که بودند) مه

لن، **پ**، **لن**[۲]: بگفتا پیام ملک (**پ**: که پیغام شه) بشنوید   ز گفت ملک (**پ**: گفتار شه) هیچ بر مگذرید

۲۲ـ**ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**): سبز؛ **ق**: زشت (؟)؛ متن = **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**) ۲۳ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**): پر از؛ متن = **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **و**<ن>، **آ**، **ب**) ۲۴ـ**س** (نیز **لن**، **پ**): میوه ۲۵ـ(**ق**[۲]: دلارام و پاکیزه و پاک‌جای)؛ **ل**[۳]، **لن**[۲] این بیت را ندارند ۲۶ـ(**ق**[۲]، **لی**: اندران) ۲۷ـ**ل**[۲]: نام؛ **ل**، **ک**، **س**[۲]، **ق**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ل، **ک**، **س**[۲]: دگر گفت موبد بدان مردمان   که جاوید دارید دل شادمان

ق[۲]: بسی کرد بر هر یکی آفرین   پسندید این مرز ایرانزمین

شما را همه یکسره کرد مِه — بدان تا کند شهر ازین[1] خوب[2] ده
بدین ده زن و کودکان مهتراند[3] — کسی را نباید که فرمان برند[4]!
ازین[5] ده چه مزدور و چه[6] کدخدای — به یک راه[7] باید که رایند رای[8]!
زن و مرد و کودک سراسر[9] مهاید[10] — یکایک همه کدخدای دهاید[11]!
خروشی برآمد ز پرمایه‌ده — ز شادی که[12] گشتند همواره[13] مِه
زن و مرد از آن پس[14] یکی شد به رای[15] — پرستار و مزدور با کدخدای
چو ناباک[16] شد مرد برنا[17] به ده — بریدند ناگه[18] سر مرد مِه
همه یک به دیگر برآمیختند[19] — به هر جای[20] بی راه[21] خون ریختند
چو برخاست از آن[22] روستا رستخیز — گرفتند ناگاه راه[23] گریز
بماندند پیرانِ[24] بی پای[25] و پر — بشد[26] آلت ورزش و ساز و بر[27]
همه ده به ویرانی[28] آورد روی[29] — درختان شده[30] خشک و[31] بی آبْ جوی[32]
شده دشت ویران[33] و[34] ویران[35] سرای — رمیده ازو[36] مردم و چارپای

چو یک سال بگذشت و[37] آمد بهار — از آن سو[38] به نخچیر شد شهریار
بدان[39] جای آباد[40] خرّم رسید — نگه کرد و[41] بر پای جایی[42] ندید

۱ـس۲: آن؛ (پ: این)؛ ل: شهره این؛ متن = س ـل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و ـب) ۲ـ(لی: شهر ویران چو) ۳ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): مهترید؛ متن =ل، س، ق (نیز لی ـو، آ، ب) ۴ـک (نیز لن، ق۲، لن۲): برید؛ متن =ل، س، ق، س۲ (نیز لی ـو، آ، ب)؛ س۲ پساوند ندارد؛ ل۲ این بیت را ندارد ۵ـل، س: بدین؛ متن =ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـب) ۶ـ(لی، ب: مرد و زن و؛ ل۳: جوی مرد و زن و) ۷ـک (نیز و، آ): روی؛ (ق۲: جای)؛ متن =ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، ب) ۸ـل (نیز لن، پ): دارند جای؛ س، ک (نیز و): دارید جای؛ ل۲ (نیز آ): بای؛ س۲ (نیز ق۲، لی، ب): دارند رای؛ (لن۲: پرستار و مزدور با کدخدای)؛ متن = (ل۳)؛ ق این بیت را ندارد ۹ـل، س۲: و کودک و مرد جمله (س۲: سراسر)؛ متن = س ـل۲ (نیز لن ـو، آ، ب) ۱۰ـس، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، آ): مهاند؛ متن =ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، ب) ۱۱ـس، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، آ): دهند؛ متن =ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، ب)؛ لن۲ این بیت را ندارد ۱۲ـ(ل۳: جو) ۱۳ـ(ق۲: شادیش گشتند یکباره)؛ لن۲ این بیت را ندارد ۱۴ـک، س۲ (نیز و): مرد آن ده ۱۵ـق: بد براه؛ ل، ل۲، آ بیت‌های ۳۷۶ـ۳۷۷ را ندارند ۱۶ـق: بی باک؛ متن =س، ک، س۲ (نیز لن ـو، ب) ۱۷ـک، س۲: دانا ۱۸ـق: برکه؛ (ق۲: ناگاه؛ ل۳: در ده) ۱۹ـک: در آمیختند ۲۰ـک، س۲ (نیز آ): راه و؛ (و: همه راه و)؛ متن = س، ق، ل۲ (لن ـپ، لن۲، ب) ۲۱ـ(ق۲، پ: رای) ۲۲ـک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـلن۲): زان؛ متن =س، ق (نیز لن، آ، ب) ۲۳ـس (نیز لن، لن۲): ازان ده؛ (پ: زان ده؛ ق۲: مردم ازان ده)؛ ک، س۲ (نیز و، آ): ازان ده گرفتند راه؛ متن = ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب)؛ ل بیت‌های ۳۷۹ـ۳۸۲ را ندارد ۲۴ـک، س۲: ویران و ۲۵ـ(پ، و، لن۲: بی پا؛ لن، لی: ابی پای) ۲۶ـ(ق۲: نماند) ۲۷ـ(لی: زر؛ ل۳، ب: سازبر؛ لن۲: ورزش ساز و بر)؛ ل۲: و ریزش ساز و بر؛ ق: آلت و ورزش و جای بر؛ ک: همه ده بویرانی آورد سر؛ متن =س، س۲ (نیز لن ق۲، پ، و، آ) ۲۸ـ(آ: بیرانی) ۲۹ـک: بشد آلت ورزش و ساز روی ۳۰ـل۲: ببد؛ (لی، ب: شدش) ۳۱ـ(ل۳: <و>) ۳۲ـک: همه ده بویرانی آورد روی ۳۳ـ(آ: بیران؛ لی، ب: باغ ویران) ۳۴ـل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳): <و> ۳۵ـ(آ: بیران) ۳۶ـک، س۲ (نیز و، آ): همه؛ ل۲ (نیز ل۳) همه مرز بی؛ متن =س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۳۷ـ(لی <و>، ب: یک چند بگذشت و) ۳۸ـل: بران ره؛ ق (نیز ب): بران سو؛ ل۲: بدان ده؛ (لی: بدان سان؛ ل۳: ازان سان)؛ ک این بیت را ندارد ۳۹ـل (نیز آ): بران؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴۰ـس، س۲ (نیز لی، ق۲): آباد و ۴۱ـل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، ب): <و>؛ متن =ل، س، ق (نیز لن، پ، و، آ) ۴۲ـل، ل۲: بر جای بر ده؛ متن =س، ق، س۲ (نیز لن ـب)؛ ک این بیت را ندارد

درختان همه[1] خشک و[2] ویران سرای   همه مرز بی مردم و چارپای
دل شاه بهرام ناشاد[3] گشت   ز یزدان بترسید و بر داد[4] گشت
به موبد چنین گفت کای روزبه   دریغست ویران[5] چنین خوب‌ده!
برو نیز[6] آباد گردان ز[7] گنج!   چُنان[8] کن کزین[9] پس[10] نبینند رنج!

ز پیش شهنشاه موبد برفت   بدان[11] جای ویران[12] خرامید و[13] تفت
ز برزن همی سوی برزن شتافت   به فرجام بیکار پیری بیافت
فرود آمد از باره[14] بنواختش   بر خویش نزدیک بنشاختش
بدو گفت کای[15] خواجه‌ی سالخورد   چُنین جای آباد ویران[16] که کرد؟
چُنین داد پاسخ[17] که یک[18] روزگار   گذر کرد بر بوم ما[19] شهریار،
بیامد یکی[20] بی‌خرد[21] موبدی   ازان[22] نامدارانِ[23] بی بر[24] بدی،
به ما گفت: یکسر همه مهترید[25]   نگر تا کسی را به کس مشمرید[26]،
همه یکسره[27] کدخدای دهید   زن و مرد بر مهتران‌بر مهید[28]،
بگفت این و این ده[29] پرآشوب گشت[30]   پر از غارت و کشتن[31] و چوب گشت[32]،
که یزدان وُرا بار[33] باندازه باد!   غم و رنج[34] و سختی برو[35] تازه باد!
همه کار این جای بر[36] بتّریست[37]   چُنان شد که بر ما بباید[38] گریست!
از آن پیر[39] پر درد شد روزبه   بپرسید کایدر کنون[40] کیست مه؟

۱ـ**س** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): شده؛ متن =**ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **و**، **آ**) **۲**ـ**ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لی**): <و>؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**ـ**ب**)؛ **ک**، **ل**[۲]، **ل**[۳] این بیت را ندارند **۳**ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**): رخ شاه بهرام ازان زرد؛ (**لی**، **ل**[۳]، **و**، **ب**: رخ شاه بهرام ازان شاد)؛ متن =**ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] **۴**ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]): پر درد؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **ب**): با داد؛ (**آ**: بپرسید و با درد)؛ متن =**ل**، **ل**[۲] **۵**ـ(**آ**: بیران) **۶**ـ**ل**، **ل**[۲]: نیز و؛ **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی** <و>، **پ**، **لن**[۲]): تیز و؛ **ک**، **س**[۲] <و> (نیز **ل**[۳]، **و**، **آ** <و>): زود و؛ متن = (**ب**) **۷**ـ**ل**: به **۸**ـ**س**[۲] (نیز **ب**): چنین **۹**ـ(**ق**[۲]: کزان) **۱۰**ـ(**ب**: بیش (وزن ندارد))؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: آباد کردن موبد ده را بیک سخن **۱۱**ـ(**ل**[۳]: بران) **۱۲**ـ**س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **آ**): بیران **۱۳**ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): <و>؛ متن =**ل** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]) **۱۴**ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**پ**، **و** <و>، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): اسب و؛ متن =**ل** **۱۵**ـ**ق**: ای **۱۶**ـ(**آ**: بیران) **۱۷**ـ(**لی**: گفت دانا) **۱۸**ـ**ق**: بد **۱۹**ـ(**ب**: بوم و بر) **۲۰**ـ(**ل**[۳]: ازان)؛ **ق**: گذر کرد یک **۲۱**ـ**س** (نیز **لن**، **لن**[۲]): برخرد **۲۲**ـ(**ب**: ازین) **۲۳**ـ**ق**: بما زان بزرگ ن **۲۴**ـ(**ب**: بر ما) **۲۵**ـ**ق**: مه شوید؛ **ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): مهترند؛ (**ب**: شاهنشاه گوید همه مهترند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۶**ـ**ل**[۲] (نیز **ن**[۲]): نشمرند؛ (**لی**: نشمرد (پساوند ندارد)؛ **ب**: کسی را نباید که فرمان برند) **۲۷**ـ**ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): یک به یک؛ متن =**س** **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۲۸**ـ(**لی**، **ب**: مهترید)؛ **ل** این بیت را ندارد؛ در **ل**[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۲۹**ـ**س**[۲]: و ده زو؛ (**لی**: ن ده؛ **ق**[۲]: این همه ده) **۳۰**ـ(**لن**[۲]: کرد) **۳۱**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ب**): کشتن و غارت **۳۲**ـ(**لن**[۲]: کرد؛ **لی**: و جوش (وزن و پساوند ندارد)) **۳۳**ـ(**ب**: مر او را) **۳۴**ـ**ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]): مرگ؛ متن =**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**ـ**و**، **آ**، **ب**) **۳۵**ـ(**لی**، **ب**: بدو)؛ **ق** این بیت را ندارد **۳۶**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، **آ**): ده کنون؛ **ل**[۲]: ده ابر؛ (**لی**، **ب**: کنون کار این ده همه)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۳۷**ـ(**ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]: بدتریست)؛ **ل**: همه کار این بر از تیره‌گیست (وزن ندارد)؛ متن =ده دستنویس دیگر **۳۸**ـ**ل**: بر چاره باید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ق** این بیت را ندارد **۳۹**ـ**ل**، **ل**[۲]: ازین گفته؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی** <ش>، **ل**[۳] <ش>، **و**، **آ**، **ب**): ز نفرینش؛ متن =**س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۴۰**ـ**ل**، **س**، **ک** <و>، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی** <و>، **ل**[۳]ـ**ب**): و گفت از شما؛ متن = **ق**

چُنین داد پاسخ که مهتر بوَد[۱] | به جایی که تخم و گیا بر[۲] بوَد[۱]!
بدو روزبه گفت:[۳] مهتر تو باش! | بدین جای ویران به سربر[۴] تو باش!
ز گنج جهاندار[۵] دینار خواه، | هم از[۶] تخم و گاو و[۷] خر و بار خواه،
بکش هرک[۸] بی کار بینی[۹] به[۱۰] ده! | همه کهترانند یکسر[۱۱]، تو مه[۱۲]!
بر آن[۱۳] موبد پیر[۱۴] نفرین مکن! | نه بر آرزو راند او این[۱۵] سَخُن!
اگر یار[۱۶] خواهی، ز[۱۷] درگاه شاه | فرستمْت چندانک[۱۸] خواهی[۱۹]، بخواه[۲۰]!

چو بشنید پیر این[۲۱] سخن، شاد گشت[۲۲] | از[۲۳] اندوه دیرینه آزاد گشت[۲۲]!
همانگه سوی خانه شد[۲۴] مرد پیر | بیاورد مردم سوی آبگیر،
زمین را[۲۵] به آباد کردن گرفت، | همه مرزها را سپردن گرفت،
ز همسایگان گاو و[۲۶] خر خواستند، | همه[۲۷] دشت یکسر بیاراستند،
خود و مرزداران[۲۸] بکوشید سخت | بکشتند هر جای[۲۹] چندی[۳۰] درخت
چو یک مرز ازین ورزش[۳۱] آباد گشت[۳۲] | دل هرک[۳۳] دید اندر آن[۳۴]، شاد گشت[۳۲]!
از آن[۳۵] جای هر کس که بگریختند[۳۶] | ـبه[۳۷] مژگان همی خون دل ریختند[۳۸]ـ،
چو آگاهی آمد ز[۳۹] آبادجای | هم از[۴۰] رنج این[۴۱] پیرسر کدخدای،

۱ـ(ق[۲]: نه بود) **۲ـل**: تخم گیا تر؛ **س،ک،ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]): تخم گیابر؛ (و: آب و گیابر؛ ب: تخم و گیا پر)؛ متن = **ق، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، آ) **۳ـ**(و: گفت موبد که) **۴ـس** (نیز **لن، پ، لن**[۲]): بهر کار چون بر سر افسر؛ **ق** (نیز **لی**، ب): بدین بوم بدبخت بر سر؛ **ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، و، آ): برین (آ: بدین) چند بدبخت بر سر؛ (**ق**[۲]: بهر کار بر سر چو افسر)؛ متن = **ل** **۵ـ**(**لی**: شهنشاه) **۶ـق ـ س**[۲] (نیز **لن ـ و**، آ، ب): همان؛ متن = **ل، س** (نیز **لن**[۲]) **۷ـل**: تخم گاو و؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، و، آ، ب): گاو و تخم و؛ متن = **س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) **۸ـس ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**): هر که؛ متن = **ل** **۹ـس ـ س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲] **ـ لن**[۲]، ب): یابی؛ (**لی**: باشد)؛ متن = **ل** (نیز آ) **۱۰ـ**(**لن، لن**[۲]: ز) **۱۱ـس** (نیز **لن**[۲]، ب): و یکسر؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی** <و>، **ل**[۳]، و): و هستی؛ (آ: مهترانند و هستی)؛ متن = **ل، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ**) **۱۲ـس**: به **۱۳ـل، س، ق** (نیز **لن ـ لن**[۲]): بدان؛ متن = **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز آ، ب) **۱۴ـ**(آ: تیز) **۱۵ـک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]): پیر آن؛ (و: پیر این) **۱۶ـس**: بار (نقطه ندارد)؛ (**لی، لن**[۲]، آ: بار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۷ـ**(**ق**[۲]: به) **۱۸ـل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ**، آ): چندانکه **۱۹ـ**(**ق**[۲]، ب: باید) **۲۰ـ**(**لن**[۲]: سپاه) **۲۱ـس، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، آ، ب): آن؛ متن = **ل، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، پ**، و) **۲۲ـل**: شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۳ـق** (نیز **لن**[۲]): ز؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، و، آ، ب): وز **۲۴ـق، ل**[۲] (نیز **لی**): خانهٔ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۵ـک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، و، آ): زمینها؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۶ـل** (نیز **لن**[۲]): <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۷ـک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، و، آ): در و؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۸ـ**(**لی**، ب: مرزبانان) **۲۹ـل**: <ی>؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۰ـ**(**پ، لن**[۲]: چندین) **۳۱ـل**: برزن سک (واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ **س**: ورز ازین ورزش؛ **ق** (نیز **لی**، ب): مرز از آن (**لی**: ازین) برزن؛ **ک، س**[۲] (نیز و، آ): برزن از کوشش؛ **ل**[۲]: برزن از ورزش؛ (**ق**[۲]: برزن از مرزش؛ **ل**[۳]: یکی برزن از کوشش)؛ متن = (**لن، پ، لن**[۲]) **۳۲ـل**: شد؛ **س** (نیز **لن، لن**[۲]): کرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۳ـک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ و، آ، ب): هر که؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، لن**[۲]) **۳۴ـس، ق، ل**[۲] (نیز **لن، لی، پ، لن**[۲]، ب): بود اندران؛ **ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، و، آ): بشنید ازان؛ (**ق**[۲]: بد اندران)؛ متن = **ل** **۳۵ـس، ک، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **لن**[۲]، آ): ازین؛ متن = **ل، ق، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ** و، ب) **۳۶ـل**: بگریختی؛ **ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، و): هر چند بگریختند؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۷ـک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ**، و، آ): ز؛ متن = **ل، س ق** (نیز **لن ـ ل**[۳]، **لن**[۲]، ب) **۳۸ـل**: خون فروریختی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۹ـل**: به؛ **ک، س**[۲] (نیز و): آگاه گشتند ز (و: از)؛ (**ل**[۳]: آباد گشتند از)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۴۰ـ**(**ل**[۳]: همه) **۴۱ـک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، و، آ، ب): آن

یکایک سوی ده[۱] نهادند روی … به هر برزن آباد کردند جوی[۲]،
همان مرغ و گاو و خر و گوسپند[۳] … یکایک برافزود بر[۴] کشتمند،
درختی[۵] به هر جای هر کس[۶] بکشت … شد آن جای ویران[۷] چو خرّم[۸] بهشت!
به سال سدیگر[۹] بیاراست ده … برآمد ز ورزش[۱۰] همه کام[۱۱] مه[۱۲]!

چو آمد به هنگام[۱۳] خرّم‌بهار … سوی دشت نخچیر شد شهریار،
ابا موبدش، نام او[۱۴] روزبه … چو هر دو رسیدند نزدیک ده،
نگه کرد یابنده[۱۵] بهرام گور … جهان[۱۶] دید پر کشتمند و ستور،
برآورده زو[۱۷] کاخ‌های[۱۸] بلند … همه[۱۹] راغ و هامون پر از[۲۰] گوسپند[۲۱]،
همه باغ آب و همه دشت خوید[۲۲] … همه کوه پر لاله و شنبلید[۲۳]،
پراگنده بر کوه میش و[۲۴] بره … بهشتی شده بوم او[۲۵] یکسره!
به موبد چنین گفت کای روزبه … چه کردی[۲۶] که ویران شد[۲۷] این خوب‌ده[۲۸]؟
پراگنده زو[۲۹] مردم و چارپای … چه دادی[۳۰] که آمد کنون باز[۳۱] جای؟
بدو گفت موبد[۳۲] که از یک[۳۳] سَخُن … به پای[۳۴] آمد این[۳۵] شارستان[۳۶] کَهُن!

۱ـ(آ: دز) ۲ـ**ل** (نیز **ب**): روی؛**ک،س**[۲] (نیز **ل**[۳]،**و،آ**): همه برزن آباد کردند و کوی؛ متن = **س، ق،ل**[۲] (نیز **لن، لی، پ، لن**[۲])؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۳ـ**ل، س، ق، س**[۲] (نیز **لی ـ لن**[۲]، **ب**): گوسفند؛ متن =**ک، ل**[۲] (نیز **لن، آ**) ۴ـ**ل**[۲]: با؛ (**لن**[۲]: سرافزود بر)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۵ـ**ق** (نیز **لی، ب**): درختان ۶ـ**ق**: لختی ۷ـ(**ل**[۳]: خالی؛ **آ**: بیران)؛ **ل**[۲]: مرز ویران ۸ـ**س، ق** (نیز **لن، پ، لن**[۲]): بسان؛ متن =**ل، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۹ـ**ل**: بسالی سدیگر؛ (**ق**[۲]: بسال دگر چون)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰ـ**ق**: درآمد بورزش؛**ک، س**[۲] (نیز **و، آ**): ز ورزش برآمد؛ (**لی، ب**: بورزش برآمد؛ **ل**[۳]: ز روزش نیامد) ۱۱ـ**ل** (نیز **ل**[۳]، **آ**): کار؛ **ق**: بهنگام؛ (**لی، ب**: بهر سال)؛ متن =**س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ل**[۲]، **پ، و، لن**[۲]) ۱۲ـ**س**: ده؛ (**ب**: به) ۱۳ـ(**لی**: ایوان)؛ **ق**: آمدش هنگام؛ **ک** <و>، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ**): سر سال و؛ متن =**ل، س، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]، **ب**) ۱۴ـ**ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ، ب**): نامور؛ متن =**ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، لن**[۲]) ۱۵ـ**ل، ل**[۲]: فرخنده؛ **س، ق**: یابنده (حرف‌های یکم و سوم بی‌نقطه)؛ **ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ**): داننده؛ (**ق**[۲]، **ب**: بده در نگه کرد؛ **لی، لن**[۲]: تابنده)؛ متن = (**لن، پ**) ۱۶ـ**ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳] **و، آ**): زمین ۱۷ـ(**لن**: برآورد ازو) ۱۸ـ**س**: برآورده درگاههای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۹ـ**ل**[۲]: همان ۲۰ـ**س** (نیز **لن، پ، لن**[۲]): ده پر از گاو و پر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ**ل ـ ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲] **ـ لن**[۲]، **ب**): گوسفند؛ **ل**[۲]: کشتمند؛ متن =(**لن، آ**) ۲۲ـ(**ل**[۳]: بید)؛ **ل**: راغ آب و همه دشت جوی؛ **س** (نیز **لن، پ، آ**): آب و باغ و همه کشت و خوید؛ **ق**: دشت پر آب و باغ و خوید؛ **ک، س**[۲]: آب باغ و همه دشت خوید؛ (**ق**[۲]: دشت آب و همه باغ خوید)؛ متن =**ل**[۲] (نیز **لی، و، لن**[۲]، **ب**) ۲۳ـ**ل**: همه ده پر از مردم خوبروی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴ـ**ل**: و دشتش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۵ـ(**لن**[۲]: ازو)؛ **س** (نیز **لن**): کوه او؛ **ل**[۲] (نیز **پ**): بوم و بر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـ**ل**[۲]: دانی ۲۷ـ**ل، ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): بد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ**ق** (نیز **ق**[۲]): سبزده؛ **ل**[۲]: این جای ده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ**ق**: پراکند ازو؛ **ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ**): پراکنده شد؛ متن =**ل، س، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]، **ب**) ۳۰ـ**ق، ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ، ب**): کردی؛ متن =**ل، س، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) ۳۱ـ**ل**: که آباد کردند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **لی** این بیت را ندارد ۳۲ـ**ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ**): چنین داد پاسخ؛ (**لی، ب**: چنین گفت موبد)؛ متن =**ل، س، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) ۳۳ـ**ق**: کزان یک ۳۴ـ**ل، ق** (نیز **پ**): <ی> ۳۵ـ(**ق**[۲]، **لن**[۲]: آن) ۳۶ـ**ق** (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، ب**): شارسان؛ متن = ده دستنویس دیگر

همان از یک اندیشه[۱] آباد گشت[۲] — دل شاه ایران[۳] از آن[۴] شاد گشت[۵]!
مرا شاه فرمود کین سبزجای — به دینار گنج[۶] اندرآور ز پای[۷]
بترسیدم از کردگار جهان — نکوهیدنِ[۸] کهتران و مِهان[۹]
بدیدم[۱۰] که یک دل دو اندیشه کرد — ز هر دو برآورد ناگاه گرد[۱۱]
همان چون به یک شهر دو[۱۲] کدخدای — بود[۱۳]، بوم ایشان نماند[۱۴] به جای
برفتم، بگفتم به مردان[۱۵] ده — که ای مردمان[۱۶] بر شما نیست[۱۷] مِه!
زنان[۱۸] کدخدایند و[۱۹] کودک همان[۲۰] — پرستار و مزدور با ایرمان[۲۱]!
چو مهتر شدند آنک[۲۲] بودند که[۲۳] — به خاک[۲۴] اندرآمد سر مرد مِه[۲۳]!
به گفتار[۲۵] ویران[۲۶] شد این پاک[۲۷]جای — نکوهش ز من دور و[۲۸] ترس[۲۹] خدای!
وُزان[۳۰] پس بریشان[۳۱] ببخشود[۳۲] شاه — برفتم نمودم دگرگونه راه:
یکی باخرد پیر کردم به پای — سخن‌گوی و[۳۳] با دانش و رهنمای
بکوشید و[۳۴] ویرانی[۳۵] آباد کرد — دل زیردستان بدان[۳۶] شاد کرد
چو مهتر یکی گشت، شد[۳۷] رای[۳۸] راست — بیفزود خوبی و کژّی[۳۹] بکاست
نهانی بدیشان نمودم بدی — وُزان پس گشادم در[۴۰] ایزدی

۱ـس: هم از این سخن نیز؛ (لن: هم از این سخن ده خود؛ ل۳: جهان از یک اندیشه؛ لن۲: هم از یک سخن این ده)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـل: شد؛ (لی: آزاد گشت)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳ـک، س۲ (نیز ل۳ و، آ): که شاه جهاندار ۴ـل، س، ل۲ (نیز لن): ازین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـل: شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۶ـک، ل، س۲ (نیز و، آ، ب): دینار و گنج؛ (ب: دینار و مرد)؛ متن = ل، س (نیز لن ـ پ، لن۲) ۷ـل، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، و ـ ب): بپای؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ)؛ ق این بیت را ندارد ۸ـل: نکوهیدن از؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹ـ(ق۲: نکوهیدن کهتر و مهتران)؛ ق این بیت را ندارد ۱۰ـل۲: ندیدم؛ (ق۲: نه بینم؛ ل۳: ندانم) ۱۱ـ(ق۲: ازان خرد ماند خردمند مرد؛ لی، ب: برآورد ناگاه زین (ب: ازین) هر دو گرد)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲ـک: زو؛ س۲: یک ۱۳ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): برو؛، متن = ل، ل۲ (نیز آ) ۱۴ـک (نیز ل۳): بماند؛ ق، ل۲ این بیت را ندارند؛ س، ک، س۲، لن، ل۳، پ، و، لن۲، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

دو تن نیز یک روی شوید ز گرد (ل۳: را بیک روی اگر کار کرد) — از آن خیره ماند خردمندمرد

۱۵ـل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): پیران؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۶ـل، ق، ل۲ (نیز و): مهتران؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): کهتران؛ متن = س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۷ـل: از شما کیست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸ـس: زن ۱۹ـ(لی: <و>) ۲۰ـ(ق۲: مهان؛ لی: جهان) ۲۱ـ(ق۲: ناگهان؟؛ لن۲: و پالیزبان)؛ ل: مزدورتان این زمان؛ س۲: مزدور با این زمان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ، ب): آنکه ۲۳ـ(لن: مه ـ که) ۲۴ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بپای؛ متن = ل، ل۲؛ بیت ۴۳۴ را در اینجا دوباره افزوده است ۲۵ـک، س۲ (نیز و، آ): بدین گفته؛ (ل۳: برین گونه) ۲۶ـ(آ: بیران) ۲۷ـس، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲ ب): آن پاک؛ (ق۲: شد آباد)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز و، آ) ۲۸ـل، ل۲: <و>؛ ک، س۲ (نیز لی <و>، ل۳، و، آ): بود و؛ (ب: مرا بود و)؛ متن = س ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۹ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲، آ): ترس از؛ متن = ق (نیز ق۲، لی، ب) ۳۰ـل: ازان؛ متن ← ۳۱ـ(لی: بدیشان؛ و: بریشان ازانپس)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲ـ(ق۲: ببخشید) ۳۳ـق (نیز ق۲): <و>؛ ل۲: سخن‌گو و؛ بنداری این داستان را ندارد ۳۴ـل، ق، ل۲ (نیز لی): <و>؛ س (نیز لن، لن۲): بکشتند و؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب) ۳۵ـ(آ: بیرانی) ۳۶ـل، س (نیز ل۲): بما؛ (پ: ازان؛ ب: بدو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۷ـ(ب: با؛ لن، ق۲، لی، پ، و، آ: و شد)؛ ق: یکی شد شدش؛ در ل۳ خوانا نیست ۳۸ـس (نیز لن، لن۲): راه ۳۹ـق (نیز لی، ب): زشتی ۴۰ـک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): ره؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد

سخن بهتر از گوهر نامدار[۱] چو بر جایگه‌بر برندش[۲] به کار!
خرد شاه باید، زبان[۳] پهلوان چو خواهی که بی رنج باشد جهان[۴]!
دل شاه تا جاودان شاد باد! ز کژّی و بی‌راهی[۵] آزاد باد!
چو بشنید شاه این[۶] سخن گفت: زه! سزاوارِ کاری تو ای[۷] روزبه!
ببخشید یک بدره[۸] دینار زرد بر آن[۹] پرهنر پیش‌بیننده[۱۰] مرد!
وُرا خِلعت خشندی[۱۱] ساختند سرش را به ابر اندرافراختند!

گفتار اندر به زن کردن بهرام دختران آسیابان را[۱۲]

دگر هفته با موبدان و مِهان[۱۳] به نخچیر شد شهریار جهان
چُنان شد[۱۴] که ماهی به نخچیرگاه همی‌باشد و می خورد[۱۵] با سپاه
ز نخچیرِ کوه[۱۶] و ز نخچیرِ دشت گرفتن[۱۷] از[۱۸] اندازه اندرگذشت
سوی شهر شد شاددل[۱۹] با سپاه شب آمد به ره، گشت گیتی سیاه[۲۰]
بزرگان لشکر همی‌راندند سخن‌های شاهان همی[۲۱]خواندند[۲۲]
یکی[۲۳] آتشی دید رخشان ز[۲۴] دور بر آن سان[۲۵]که بهمن[۲۶]کند شاه سور[۲۷]
شهنشه بدان[۲۸] روشنی بنگرید به یک سو دهی خرّم آمد پدید
یکی آسیا دید در[۲۹] پیش ده نشسته پراکنده مردان مِه،

۱ـ(ق[۲]، پ: شاهوار)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـ(لن[۲]، آ: بردیش) ۳ـ(لن[۲]: روان) ۴ـق‌ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): روان؛ ل (نیز ل[۳]، و): ماند روان؛ متن = س (نیز لن، لن[۲]) ۵ـل <و>، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی <و>، ل[۳]، و، آ، ب): و ویرانی؛ متن = س (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ ق این بیت را ندارد ۶ـل[۲]: آن ۷ـل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]): تاجی تو ای؛ (آ: گاهی تو ای؛ ب: هر کاری ای)؛ متن = ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و) ۸ـک، س[۲] (نیز آ): بهره ۹ـس، ک (نیز ق[۲]، لی، پ‌ـب): بدان؛ ق: بآن؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ل[۳]) ۱۰ـل: مرد بیننده؛ س (نیز لن، لن[۲]): تیز بیننده؛ (لی: مرد داننده؛ ب: پیر داننده)؛ متن = ق‌ـس[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۱۱ـل، ق (نیز ق[۲]، پ): خسروی؛ (لی: خشنودی؛ آ: جشندی)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۱۲ـل: داستان بهرام گور با آسیابان؛ س: بزن کردن بهرام گور دختر آسیابان را؛ ق: داستان دختران آسیابان با بهرام گور؛ ک: داستان بهرام گور با مرد آسیابان؛ ل[۲]: خواستن بهرام گور دختر آسیابان؛ س: داستان بهرام با دختر آسیابان و آتش؛ متن = ([گفتار اندر +] لن)؛ بنداری این داستان را ندارد ۱۳ـل‌ـس[۲] (نیز لی، ب): ردان؛ (ل[۳]: موبد موبدان)؛ متن = (لن، ق[۲]، پ‌ـآ) ۱۴ـل: بد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۵ـل: بود میخواره و؛ ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): بباشد همی می خورد؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۱۶ـ(ب: گور) ۱۷ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): فکندن؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۸ـل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]‌ـب): ز؛ متن = س، ق (نیز لن) ۱۹ـ(ل[۳]: شادمان) ۲۰ـس: تباه؛ ک (نیز ب): بره بر همی‌راند راه؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): بره بر (لی: در) همی‌راند شاه؛ (پ: جهان گشت یکسر سیاه)؛ ل: تیره آمد بره با سپاه؛ ق: شب تیره گشت گیتی سیاه (وزن ندارد)؛ متن = ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۲۱ـل: شاهنشهان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲ـک: راندند ۲۳ـک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): بلند ۲۴ـق: دید بهرام ۲۵ـ(ق[۲]: سو)؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن[۲]، آ): بدان سان؛ (لی: بدان سو) ۲۶ـ(ب: که بهمن بدان سان) ۲۷ـق: شاه سوار (← سور) ۲۸ـل[۲] (نیز ل[۳]): بران؛ ل: شهنشاه بر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـق‌ـس[۲] (نیز ق[۲]‌ـلن[۲]): بر؛ متن = ل، س (نیز لن، آ، ب)

وُزان[۱] روی[۲] آتش همه[۳] دختران   یکی جشنگه ساخته بر[۴] کران،
به سربر ز گُل هر یکی[۵] افسری   نشانده[۶] به هر جای رامشگری،
همی[۷] چامه‌ی رزم خسرو زدند   وُزان هر یکی[۸] سر زمان[۹] نو زدند،
همه ماه‌روی و همه جعدموی!   همه چامه‌گوی و[۱۰] همه مشک‌بوی[۱۱]!
به نزدیک پیش در آسیا   به رامش کشید، نخی بر[۱۲] گیا
وُزان[۱۳] هر یکی دسته‌ی گل به دست   ز شادی و از[۱۴] می[۱۵] شده نیم[۱۶]مست
از آن[۱۷] پس خروش آمد از جشنگاه[۱۸]   یکی گفت[۱۹] کین یاد[۲۰] بهرامشاه،
که با فرّ و برزست و با چهر و مهر[۲۱]!   بدوی است[۲۲] برپای[۲۳] گردان‌سپهر[۲۴]!
همی مَی[۲۵] چکد گویی از روی[۲۶] اوی[۲۷]!   همی بوی مشک[۲۸] آید از موی اوی[۲۹]!
شکارش نباشد مگر[۳۰] شیر و گورا!   ازیراش خوانند بهرام گورا!
جهاندار کآواز ایشان شنید   عِنان را بپیچید و زان سو کشید
چُن[۳۱] آمد به[۳۲] نزدیکی دختران   نگه کرد[۳۳] جای[۳۴] از کران تا کران
همه دشت یکسر پر از ماه دید   به شهر آمدن[۳۵]، راه کوتاه دید
بفرمود تا می‌گساران ز راه   می آرند و می‌خواره[۳۶] نزدیک شاه
گسارنده آورد جام[۳۷] بلور   نهادند بر دست بهرام گور

۱ـ**س** (نیز **لن**، **لن**۲): بدان؛ (**ق**۲: بران؛ و: ازان) **۲**ـ**ل**: سوی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳**ـ**ل**: همی؛ **ک**، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، **ب**): بسی؛ (آ: آبش بسی)؛ متن = **س**، **ق**، **ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **لن**۲) **۴**ـ**ل**، **ق**، **ل**۲: زان؛ (**لن**۲: ساختند بر)؛ **ک**، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، آ): بگردش نشسته کران تا؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **لن**۲، **ب**) **۵**ـ**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **لن**۲): ز گل هر یکی بر سرش؛ **ل**۲: ز گل بر سر هر یکی؛ متن = **ک**، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، آ، **ب**) **۶**ـ**ل**، **ق** (نیز **ل**۳، **و**): نشسته؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۷**ـ**س**ـ**س**۲ (نیز **لن**ـ**ب**): همه؛ متن = **ل** **۸**ـ**ل**: جایگه؛ (**پ**: در آن هر یکی) **۹**ـ**ک**، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، آ، **ب**): زمان تا زمان هر یکی؛ متن = **س**، **ق**، **ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لن**۲) **۱۰**ـ**ل** (نیز **ل**۳): جامه گوهر؛ **س** (نیز **لن**، **لن**۲): چرب‌گوی و؛ **ل**۲: سازگوی و؛ **ک**، **س**۲: پای‌کوب و؛ (**ق**۲: شعرگوی و)؛ متن = **ق** (نیز **لی**، **پ**، **و**، آ، **ب**) **۱۱**ـ**ل** (نیز **لن**، **پ**): مشک‌موی؛ (و: نیکخوی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۲**ـ**ل**: از؛ (**ب**: بر؛ **لن** کشیدند شخی؛ **لن**۲: کشیدند نخی)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۳**ـ**ل**: <آن> (وزن ندارد) **۱۴**ـ**ل**، **ق**: و ز؛ متن = **س**، **ل**۲ (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**۲، **ب**) **۱۵**ـ**ک**، **س**۲ (نیز **ل**۳، **و**، آ): و باده **۱۶**ـ(و: نیمه؛ **ق**۲: بشادی ز می هر یکی نیم) **۱۷**ـ**س**ـ**س**۲ (نیز **لن**، **لی**ـ**ب**): وزان؛ متن = **ل** (نیز **ق**۲) **۱۸**ـ**ق**: بزمگاه **۱۹**ـ**ق**، **ک**، **ل**۲: بگفتند **۲۰**ـ**ل**: کی جاوید ماناد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۱**ـ**ل** (نیز **لی**): مهر و چهر؛ (**ق**۲: مهر و داد؛ **ل**۳: ماه‌چهر)؛ **ق**: وبس خوب‌چهر؛ متن = یازده‌دستنویس دیگر **۲۲**ـ**ل**: برویست؛ **ق**: وزویست؛ متن ← **۲۳**ـ**ک**، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، آ): ز مهرش بپایست؛ متن = **س**، **ل**۲ (نیز **لن**، **پ**، **لن**۲، **ب**) **۲۴**ـ(**ق**۲: ندارد چو او چرخ گردان بیاد) **۲۵**ـ(و: گل) **۲۶**ـ**ل**۲: بوی **۲۷**ـ**ل**ـ**س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **ل**۳، **و**ـ**ب**): او؛ متن = (**لن**، **پ**) **۲۸**ـ(**لی**: زیب تاج) **۲۹**ـ**ل**ـ**س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **ل**۳، **لن**۲، آ، **ب**): او؛ متن = (**لن**، **پ**، **و**)؛ وپساوند ندارد **۳۰**ـ**ل**: جز از؛ **ق** (نیز **ق**۲): بجز؛ متن = دوازده‌دستنویس دیگر **۳۱**ـ**ل**، **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲ـ**ب**): چو؛ متن = (ن) **۳۲**ـ**ق**: خرامید **۳۳**ـ(آ: یکی کرد) **۳۴**ـ**ل**: جا؛ **ک**: شاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۵**ـ**ل** (نیز **ل**۳): آمد و؛ **س**: اندرون؛ **ل**۲: آمد آن؛ (**پ**: براه آمدن)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۶**ـ**ل**۲: می‌خواه **۳۷**ـ**س**، **ک**، **س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **ل**۳، **و**، آ، **ب**): جامی؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**۲ (نیز **ق**۲، **پ** **لن**۲)؛ **ل**، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

بپرسید بهرام گردنفراز   از آن ماه‌رویان با فرّ و ناز
که این خوب‌رخ (ب: گلرخان) دختران که‌اید   وزین آتش افروختن بر چه‌اید

از آن[۱] دختران آنک[۲] بُد نامدار   برون آمدند از میانه[۳] چهار:
یکی مشکناز[۴] و یکی مشکنک[۵]   یکی ناردانک[۶] دگر سوسنک[۷]،
بر شاه رفتند با دستبند   به رخ چون بهار و به بالا بلند!
همی[۸] چامه گفتند[۹] بهرام را[۱۰]   شهنشاه با دانش و کام[۱۱] را!
ز هر چار[۱۲] پرسید بهرام گور   -کز ایشان به دلش اندرافتاد[۱۳] شور-
که ای[۱۴] گلرخاز[۱۵] دختران کهاید[۱۶]؟   وُ زین آتش افروختن بر چهاید[۱۶]؟
یکی گفت کای[۱۷] سروبالاسوار   به هر چیز ماندهی شهریار،
پدرمان یکی آسیابان پیر   بدین کوه[۱۸] نخچیر گیرد به تیر[۱۹]،
بیاید هم اکنون که شب تیره گشت[۲۰]   وُرا دیده از تیرگی خیره گشت[۲۱]
هم اندرزمان آسیابان ز کوه   بیاورد نخچیر[۲۲] خود با[۲۳] گروه
چو بهرام را دید، رخ را به خاک   بمالید و شد پیش با ترس و[۲۴] باک
یکی جام زرّین بفرمود شاه   بدان پیر دادن که[۲۵] آمد ز راه
بدو گفت کین چار خورشیدروی   چه داری چنین؟ نیست[۲۶] هنگام شوی؟
بر او[۲۷] پیرمرد[۲۸] آفرین کرد و گفت   که این دختران مرا نیست جفت
رسیده بدین[۲۹] سال دوشیزهاند[۳۰]   به دوشیزگی نیز پاکیزهاند
ولیکن ندارند بهره ز چیز[۳۱]   ز زرّ و ز سیم و ز گوهر بنیز[۳۲]

۱ـ(**لی**: ازین) **۲**ـ**ل**۲ (نیز **ل**۳، **پ**، ن۲، آ): آنکه؛ متن = **ل**ـ**ک**، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**، **و**، **ب**) **۳**ـ(**پ**: از میان هر) **۴**ـ**ل**: مشکنام؛ **س**: مشکباز؛ **ل**۲ (نیز **ل**۳): مشکنار؛ **س**۲: مشک نار (واژهٔ دوم بینقطه)؛ (**و**: مهرناز)؛ متن = **ق**،**ک** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**۲، آ، **ب**) **۵**ـ**ل**: دگر سسنگ (تنها حرف چهارم از واژ دوم نقطه دارد)؛ **س**: درم روشنک؛ **ق**،**ک** (نیز **ل**۳، **و**، آ، **ب**): دگر روشنک؛ **ل**۲: دگر سوسنک؛ **س**۲ (نیز **لی**): یکی روشنک؛ (**لن**: دگر مشک نک؛ **لن**۲: دگر مشکنک)؛ متن = (**پ**) **۶**ـ**ل**: نام نازو؛ **س** (نیز آ): نازیاب و (تنها حرف سوم نقطه دارد)؛ **ق**،**ک** (نیز **ل**۳، **پ**، **و**): نازیاب و؛ **ل**۲: ناربانک (حرف چهارم بینقطه)؛ **س**۲ (نیز **لن**، **ب**): نازباب و؛ (**لی**: بازیاب و؛ **لن**۲: بارباب و)؛ متن تصحیح قیاسی است **۷**ـ**ل**۲ سرسنک؛ **ق**۲ این بیت را ندارد **۸**ـ**ل**: یکی؛ (**ق**۲ـ**پ**، آ: همه)؛ متن = **س**ـ**س**۲ (نیز **لن**، **و**، **ب**) **۹**ـ(**لن**۲: نیایش گرفتند) **۱۰**ـ(**ق**۲: مر شاه را) **۱۱**ـ**ل**،**ل**۲: نام؛ (**ق**۲: گاه)؛ **ک**، **س**۲ (نیز **ل**۳، **و**، **ب**): داد با نام؛ (**لی**، آ: داد و با نام)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **پ**، **لن**۲) **۱۲**ـ(**ل**۳: جای) **۱۳**ـ**ل**۲: بدلش اندرون **۱۴**ـ**س**،**ل**۲ (نیز **لن**ـ**ل**۳، **لن**۲): این **۱۵**ـ(آ: مهرخان) **۱۶**ـ**س** (نیز **ق**۲، **لی**، **ل**۳، **لن**۲): کهاندـچهاند؛ **ل**۲ (نیز **لن**): کیندـچیند **۱۷**ـ**س**: کین؛ (**لن**۲: کان) **۱۸**ـ**س** (نیز **لن**، **لن**۲): گونه؛ **ق**،**ک**، **س**۲ (نیز **ق**۲، **و**): برین کوه؛ (**ل**۳: بران کوه؛ **ب**: برین گونه)؛ متن = **ل**، **ل**۲ (نیز **لی**، آ) **۱۹**ـ(**پ**: دریـن دامن کوه نخجیرگیر) **۲۰**ـ(**لی**: شد)؛ **ل**: همانا چو شب تیره شد **۲۱**ـ**ل** (نیز **لی**): شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۲**ـ(**پ**: بیامد ز نخجیر) **۲۳**ـ**ک**، **س**۲ (نیز آ، **ب**): بی؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۴**ـ**ل**: بمالید آن پیر آزاده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۵**ـ**س** (نیز **لن**): داد آنک؛ **ک**: دادش که؛ (**لن**۲: داد آنکه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۶**ـ**ق**: هست؛ **ل**: چو هستند؛ **س**۲: کنون نیست؛ (**پ**: کهشان هست؛ آ: که داری چنین نیست)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۷**ـ**س**، **ق**، **ل**۲ (نیز **لن**، **لی**، **لن**۲): بدو؛ متن = **ل**، **ک**، **س**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **و**، آ، **ب**) **۲۸**ـ**ک**، **س**۲ (نیز **ل**۳، **و**، آ، **ب**): مرد پیر **۲۹**ـ(**ل**۳: برین) **۳۰**ـ**ل**: دوشیده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۱**ـ**ل**، **ق**، **ل**۲ (نیز **ق**۲): چیزی فزون **۳۲**ـ(**پ**: ز هر گونه نیز؛ آ: ز هر گونه چیز)؛ **ل**، **ق**، **ل**۲ (نیز **ق**۲): نگوییم زین (**ق**، **ل**۲: ازین) بیش چیزی (**ل**۲: دیگر) کنون (**ق**۲: فزون)؛ (**لی**: و ز گوهر ز سیم و بنیز؛ **و**: نه از زر و گوهر نه از سیم نیز)؛ متن = **ک**، **س**۲ (نیز **ل**۳، **ب**)؛ **س**، ن، **لن**۲ این بیت را ندارند

بدو گفت بهرام کین هر چهار   به من ده وُ زین بیش دختر مدار[۱]!
چنین داد پاسخ وُرا[۲] پیرمرد[۳]   کزین در که گیتی سوارا بگرد[۴]!
نه جامه‌ست[۵] ما را، نه بوم و نه بر   نه سیم و[۶] سرای و[۷] نه گاو و نه خر!
بدو گفت[۸] بهرام: شاید مرا   که بی چیز یشان برآید[۹] مرا!
بدو گفت: هر چار جفت تواند   پرستار[۱۰] خاکِ[۱۱] نهفت تواند!
به[۱۲] عیب و هنر چشم تو دیدشان؟   بدان[۱۳]سان که دیدش[۱۴] پسندیدشان؟
بدو[۱۵] گفت بهرام کین[۱۶] هر چهار   پذیرفتم از پاک و[۱۷] پروردگار!
بگفت این و از جای[۱۸] بر پای خاست   به دشت اندر آوای[۱۹] بالای خاست[۲۰]!
بفرمود تا خادمان سپاه[۲۱]   برند آن بتان را به مُشکوی شاه

سپاه[۲۲] اندرآمد یکایک[۲۳] ز[۲۴] دشت   همه شب همی[۲۵] دشت لشکر گذشت[۲۶]
فروماند از آن[۲۷]، آسیابان شگفت   شب تیره اندیشه اندرگرفت
به زن گفت کین[۲۸] نامداری[۲۹] چو ماه   بدین[۳۰] برزبالا[۳۱] و این[۳۲] دستگاه،
شب تیره بین آسیا[۳۳] چون رسید؟   زنش گفت: از[۳۴] دور آتش[۳۵] بدید،
بر آواز[۳۶] این رامشی[۳۷] دختران   ز مستی[۳۸] می آورد و رامشگران
چنین گفت پس[۳۹] آسیابان به زن   که ای زن، مرا داستانی بزن،

۱ـل ـل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ): مکار؛ متن = **س۲** (نیز لی، پ، ب) **۲ـک، س۲** (نیز لی، و، آ، ب): بدو؛ (**ل۳**: بدو داد پاسخ چنین) **۳ـ**(آ: شیرمرد) **۴ـل، س، ک، س۲** (نیز **لن ـپ، لن۲**، آ، ب): مگرد؛ متن = **ق، ل۲** (نیز **و**) **۵ـل، ق، ل۲**: جا دست؛ س: خانه‌ست؛ (**ق۲**: جایست)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۶ـق**: نه رسم **۷ـ**(**ق۲**: و نه زرمان) **۸ـ**(**پ**: چنین گفت) **۹ـل** (نیز لی): براند (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ **س، ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲، لن۲**): بیاید؛ (**ل۳**، آ <از>: ازیشان به‌آید؛ **پ**: که خود چیز ایشان نباید)؛ متن = **ک، س۲** (نیز **و**، ب) **۱۰ـ**(**پ**: پرستار و) **۱۱ـ**(**لی**: جان) **۱۲ـ**(ب: ز) **۱۳ـل** (نیز آ): بدین؛ **س، س۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**): بران؛ متن = **ق، ک، ل۲** (نیز **لی**) **۱۴ـل** (نیز **ل۳**): دیدی؛ **س، ق، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ**، آ): دید او؛ (**و، لن۲**: دید و)؛ متن = **ل۲**؛ این لت در ب خوانا نیست؛ **ل۳** س از این بیت افزوده است:

بدو گفت بهرام من دیدمش   برینسان که دیدم پسندیدمش

۱۵ـ(**ق۲**: چنین) **۱۶ـ**(**و**، آ: خسرو که این) **۱۷ـک، س۲** (نیز **لن، پ، و**، آ): <و>؛ **ل، س، ل۲** (نیز **لی، لن۲**، ب): از پاک؛ متن = **ق** (نیز **ق۲**)؛ **ل۳** این بیت را ندارد **۱۸ـل، ق، ل۲، س۲**: وز جای؛ (**لن۲**: وزانجای)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۹ـ**ن (نیز **ق۲، پ ـآ**): آواز؛ متن ← **۲۰ـل، ک، س۲**: آورد بالای راست؛ (**لی**: اندرآمد ز بالا چو خواست)؛ متن = **ق، ل۲** (نیز **لن، ل۳**، ب) **۲۱ـ**(**ق۲، ل۳**: سیاه؛ **لن۲**: خادمان و سپاه) **۲۲ـ**(**ل۳**: سپه) **۲۳ـک، س۲** (نیز **ل۳، و**، آ، ب): همانگه؛ (**پ**: همه شب)؛ متن = **ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن**، ، **لی، لن۲**) **۲۴ـ**(**ق۲، لی**: به) **۲۵ـک، س۲** (نیز **ل۳، و**): بران؛ (**پ**، آ: بدان)؛ **ق**: همی هر یکی **۲۶ـس، ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲، لی، لن۲**): گرد لشکر بگشت؛ (ب: گرد لشکر گذشت)؛ متن = **ل، ک، س۲** (نیز **ل۳، پ، و**، آ) **۲۷ـل، س۲** (نیز آ): زان؛ **س** (نیز **لن**): آن؛ (**ق۲**: زو؛ **لی**: ازو)؛ متن = **ق، ک، ل۲** (نیز **ل۳ ـلن۲**، ب) **۲۸ـق**: این **۲۹ـل، ق** (نیز **ق۲، لی، پ**، ب): <ی>؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ل۳، و، لن۲**، آ) **۳۰ـک** (نیز ل، آ، ب): برین **۳۱ـک** (نیز **لن، لن۲**، آ): برزو بالا؛ **ق**: زور و بالا؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۲ـ**(ب: آن)؛ در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۳۳ـل**: بر آسیا؛ **ق، ک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و**، آ): زی آسیا؛ **ل۲** (نیز **پ**): این جایگه؛ (**ق۲**، ب: زین آسیا؛ **لن۲**: باین آسیا)؛ متن = **س** (نیز **لن**) **۳۴ـل ـس۲** (نیز **لن ـل۳، و ـب**): کز؛ متن = (**پ**) **۳۵ـ**(**ل۳**: رامش) **۳۶ـ**(**ق۲، لی**: بآواز) **۳۷ـل ـس۲** (نیز **لن، ق۲**، ب ـآ): رامش؛ (**ل۳**: رامش و)؛ متن = (**لی**، ب) **۳۸ـ**(**ق۲**: نشست و) **۳۹ـق** (نیز **لن، پ، لن۲**): آن؛ **ل۲**: این؛ متن = ده دستنویس دیگر

که نیکیست[۱] فرجام این[۲]، گر[۳] بدی؟ زنش گفت: کاری بود[۴] ایزدی!
نپرسید[۵]، چون دید، مرد از نژاد نه از خواسته بر دلش بود یاد!
به روی[۶] زمین‌بر همی[۷] ماه جست نه دینار و نه[۸] دختر[۹] شاه جست!
بت‌آرای بیند[۱۰] چُن[۱۱] ایشان به چین گسسته شود بر[۱۲] بتان آفرین!
برین[۱۳] گونه تا شد بر[۱۴] پشت راغ[۱۵] برآمد، جهان شد چو روشن‌چراغ،
همی‌رفت هر گونه‌یی داستان چه از بدنژاد و[۱۶] چه از راستان

چو شب روز شد، مهتر آمد ز[۱۷] ده بدین[۱۸] پیر گفت: ای گو[۱۹] روزبه،
به بالینت آمد[۲۰] شب تیره بخت به بار آمد آن سبزشاخ[۲۱] درخت
شب تیره‌گون دوش بهرامشاه همی‌آمد از دشت نخچیرگاه
نگه کرد و آن[۲۲] جشن و آتش بدید عِنان را بپیچید[۲۳] و زان[۲۴] سو کشید
کنون دختران تو جفت وی‌اند به آرام اندر[۲۵] نهفت وی‌اند
بدان روی و آن موی و آن[۲۶] راستی همی[۲۷] شاه را دختر[۲۸] آراستی!
شهنشاه بهرام داماد تست به هر کشوری زین[۲۹] سپس یاد تست!
[ترا داد این کشور و مرز پاک مبر غم که رستی ز اندوه و[۳۰] باک[۳۱]!]

۱ـک، س[۲] (نیز ق[۲] ـلن[۲]، ب): نیکست؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، آ) ۲ـ(لن[۲]: آن) ۳ـس (نیز لن، لن[۲]): یا؛ ل[۲]: کز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ(ق[۲]، پ: بد این ل[۳]: زنش کاری بد این (وزن ندارد)) ۵ـل: نرسید (حرف دوم بی‌نقطه)؛ س (نیز لی، آ): ببرسید؛ ل[۲] (نیز ق[۲]): ببرسید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ب: بترسید)؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳] ـلن[۲]) ۶ـل، ق: نه او بر؛ ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): که او بر؛ متن = س (نیز لن، ق[۲]، پ، ل، ل[۲]، ب) ۷ـ(پ: همه) ۸ـق (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): دینار یا؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۹ـل: اندر میان دختری؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۱۰ـل، ق، ل[۲]: نبیند؛ (پ: شمن گر ببیند)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۱۱ـل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب) چو؛ ک، س[۲] (نیز و): گر؛ (لی: شد کرد؛ آ: گر بیند)؛ متن = (لن) ۱۲ـ(ب: از؛ لی: بود بر) ۱۳ـ(لی، پ، و: بدین) ۱۴ـک، س[۲] (نیز پ، ب): از؛ و: تا چو خورشید بر؛ (ق[۲]: گونه شب دیر بر) ۱۵ـ(ق[۲]: زاغ؛ لی: برگشت راغ) ۱۶ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): نیک‌نامان؛ (ب: نیک‌نامی)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۷ـل (نیز ق[۲]): به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸ـل[۲] (نیز آ): برین؛ (ق[۲]، لی، و: بدان) ۱۹ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): یل؛ ل: گفتا که ای؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۰ـل: ببالیزت امشب؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۱ـل[۲]: شاهی؛ (لی: برگ)؛ ل: ببار آمدت سبزشاخی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(لی: این)؛ ل: کرد این؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): گران کرد؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۴ـل، ق، ک: زین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـس (نیز لن، لن[۲]): آرام و اندر؛ ک، س[۲] (نیز لی <و>، ل[۳]، و، آ، ب): در آرامگاه و؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۲۶ـل: این؛ ل[۲] (نیز پ): موی و آن روی و آن؛ (و: روی و آن قد و آن؛ ب: روی و موی و بدان)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن ـلن[۲]، آ) ۲۷ـ(ل[۳]: هماز) ۲۸ـس، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): در خور؛ متن = ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ ق این بیت را ندارد ۲۹ـ(لی: زان) ۳۰ـ(آ: <و>؛ ل[۳]: گشتی از اندوه) ۳۱ـ(ق[۲]: ازین تیره‌خاک)؛ س، ق، لن، پ، لن[۲] این بیت را ندارند؛ ل، ل[۲]، ک، س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند (در ل پس و پیش):

کنون ما همه کهتران (ق[۲]: ما پرستندگان) توییم چه کهتر، همه چاکران (ق[۲]: به جان و به دل) بندگان توییم
بفرمای فرمان که فرمان (ل: پیمان) تراست همه کهترانیم و پیمان (ل: بندگانیم و فرمان) تراست

بدو[۱] آسیابان و زن خیره ماند — همی هر یکی[۲] نام یزدان بخواند!
چُنین[۳] گفت مهتر[۴] که آن[۵] موی و روی[۶] — ز چرخ چهارم خور[۷] آورد[۸] شوی!

گفتار اندر یافتن بهرام گور گنج گاوان که جمشید نهاد[۹]

دگر هفته آمد به نخچیرگاه[۱۰] — خود و موبد و ویژگان با[۱۱] سپاه
بیامد[۱۲] یکی مرد مهترپرست — چو باد دمان با گرازی[۱۳] به دست،
ز لشکر بپرسید[۱۴]: بهرام‌شاه — کجا باشد اندر میان سپاه؟
بدو گفت موبد چه باید؟[۱۵] بگوی! — تو شاه جهان را ندانی به روی!
چُنین[۱۶] داد پاسخ که تا روی شاه — نبینم، نگویم سخن با[۱۷] سپاه!
بر شاه بردند جوینده را — چُنان[۱۸] دانش‌مرد گوینده را
بیامد، چو بهرام را دید، گفت — که با تو سخن دارم اندر نهفت
عِنان را بپیچید بهرام گور — ز دیدار لشکر برون راند بور[۱۹]
بدو گفت مرد: ای جهاندار[۲۰] شاه، — به گفتار من[۲۱] کرد باید نگاه:
برین[۲۲] مرز دهقانم و کدخدای[۲۳] — خداوند این بوم و کشت[۲۴] و سرای

۱ـ ک، س[۲] (نیز **لی، آ، ب**): همی؛ (**ق**[۲]: ازو؛ **ل**[۳]: همان؛ **و**: درین) **۲ـ ق ـ س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، ب**): هر کسی؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) **۳ـ ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ**): همی **۴ـ**(**و، آ**: کهتر) **۵ـ**(**لی**: هر کس کزان؛ **ب**: هر کس که این؛ **ل**[۳]: هر کسی گفت کان)؛ متن = **ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، پ، و، لن**[۲]) **۶ـ ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، آ**): روی و موی **۷ـ ل، ق ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ ـ آ**): خود؛ متن = **س** (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **ب**) **۸ـ**(**لی**: آورده؛ **لن**[۲]: آردت؛ **ب**: آیدش)؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

کنون بشنو ای مرد دانش‌پذیر — که آمد بپایان سخنهای پیر

۹ـ ل: اندر یافتن بهرام گور گنج جمشید؛ **س**: یافتن بهرام گور گنج جمشید که آنرا گنج گاوان گفتندی؛ **ق**: یافتن بهرام گنج جمشید را و بخشیدن آن؛ **ک**: رفتن بهرام بشکار و آمدن دهقان و نشان گنج؛ **ل**[۲]: در یافتن بهرام گور گنج گاوان که جمشید نهاد؛ **س**[۲]: یافتن بهرام گنج جمشید؛ **بنداری** (در حاشیهٔ دستنویس): قصة فتح الکنز **۱۰ـ**(**ل**[۳]: شاه) **۱۱ـ**(**ق**[۲]: زیرکان): **ل، ق، ل**[۲]: موبدان و ردان؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**): موبدان و یلان؛ متن = **س** (نیز **لن، پ** <با>، **لن**[۲]) **۱۲ـ**(**ل**[۳]: برآمد) **۱۳ـ ل** (نیز **ل**[۳]): گزاری؛ **ل**[۲]، **س**[۲]: کراری (نقطه ندارد)؛ (**لن، ق**[۲]، **لن**[۲]: دمان و گرازی؛ **پ**: دمان و عصایی)؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لی، و، آ، ب**) **۱۴ـ ق، ک، س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): بپرسید که؛ **ل، ل**[۲]: بپرسید مهتر که؛ (**پ**: بپرسید گفتا که)؛ متن = **س** (نیز **لن، ق**[۲]، **و، لن**[۲])؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ **ل** پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت هر کس که تو شاه را — چه جویی نگویی مما راه را

۱۵ـ س ـ س[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ ـ ب**): چه خواهی؛ متن = **ل**؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری**: قال صاحب الکتاب: و خرج بهرام ذات یوم الی متصیده و معه جماعة من موابذته و وزرائه و خواص حضرته. فاعترض الموکب فلاح و بیده مسحاة، و سأل عن الملک فسأله موبذ عن حاله **۱۶ـ**(**لی**: چنان) **۱۷ـ ل**[۲]: به بینم مگویم سخن بی؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد **۱۸ـ ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ**): مران؛ (**و**: وزان) **۱۹ـ ل**: دور؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقال: لست أتکلم حتی أری وجه الملک. فأتوا به الملک فقال: إن معی سرا أرید أن أبوح به الیک. فثنی بهرام عنانه، و عدل عن الطریق و خلا بالفلاح **۲۰ـ ل**: جهاندیده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۱ـ**(**آ**: ما) **۲۲ـ ل ـ ک، س**[۲] (نیز **لن ـ ب**): بدین؛ متن = **ل**[۲] **۲۳ـ ل**: کدخدا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۴ـ ل**[۲]، مرز و بوم و؛ (**و**: کشت و بوم)؛ **ق**: بر بوم و کشت؛ **ل**: خدای بر و بوم و ورز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ل** پساوند ندارد

همی آب بردم بدین[۱] مرز[۲] خویش / که در کار پیدا کنم ارز[۳] خویش
چو بسیار گشت آب و[۴] گستاخ شد / میان یکی مرز[۵] سوراخ[۶] شد
شگفتی‌خروشی به گوش آمدم / کزان سهم[۷] جای خروش آمدم
همی‌آید از آب[۸] آواز سنج[۹] / خروشش همی[۱۰] ره نماید به گنج
چو بشنید بهرام از آن سو[۱۱] کشید / همه دشت پر سبزه و[۱۲] آب دید
بفرمود تا کارگر با گراز / بیارند[۱۳] چندی ز راه دراز
فرود آمد از اسپ[۱۴] شاه بلند / شراعی زدند از بر[۱۵] کشتمند
شب آمد، گران شمعی افروختند[۱۶] / به هر جای آتش همی[۱۷] سوختند
ز دریا چو خورشید برزد درفش / چو مصقول گشت آن[۱۸] سرای[۱۹] بنفش،
ز هر سو برفتند کاریگران / شدند انجمن چون سپاهی گران[۲۰]
زمین[۲۱] را به کندن گرفتند پاک / شد آن جای هامون سراسر مَغاک[۲۲]
ز کندن چو گشتند مردان[۲۳] ستوه / پدید آمد از خاک جایی[۲۴] چو کوه
یکی خانه‌یی کرده از پخته‌خشت / به ساروج[۲۵] کرده بسان بهشت
کننده تبر زدهمی از بَرَش / پدید آمد از دَور جای درش[۲۶]
چو موبد بدید، اندرآمد به[۲۷] در / ابا او یکی ایرمانی[۲۸] دگر
یکی خانه‌یی دید[۲۹] پهن و دراز / برآورده بالای او چند[۳۰] باز[۳۱]

۱ـل۲: من از **۲ـک**: سوی کشت؛ **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**): سوی دشت؛ (**ق۲**: بدین ورز) **۳ـک** (نیز **ل۳**): که تا سیر گردانم آن دشت؛ **س۲** (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): که تا سیر گردانم ین کشت؛ **ب** پساوند ندارد **۴ـل**، **ق**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ب**): <و>؛ متن = **س**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **ل۳**ـ**آ**) **۵ـ**(**لن**: برز؛ **ق۲**، **لی**: ورز؛ **ل۳**: کرز؛ **آ**: موش) **۶ـک**: سولاخ **۷ـل**، **ل۲**: بیم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۸ـق** (نیز **لی**): آنجای؛ **س۲** (نیز **ل۳**، **و**): از جای؛ **ل**: اندران جای **ک** (نیز **آ**): آمد از جای؛ (**ق۲**، **لن۲**، **ب**: آمد از آب)؛ **ل۲**: از آنجا همی آید؛ متن = **س** (نیز **لن**، **پ**) **۹ـق**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**ـ**ب**): صنج؛ متن = **ل**، **س** (نیز **ق۲**) **۱۰ـ**(**ق۲**: خروشی که آن)؛ **بنداری**: فقال له: أیها الملک! إنی کنت أسقی زرعا فی هذه الأرض فامتلأ القراح ماء فاذا بنمبة فی وسط الأرض ینزل فیها الماء و یسمع منه صوت یشبه صوت الصنج. و کأن المکان فیه کنز **۱۱ـل**: آنجا؛ **ک**، **س۲** (نیز **ل۳**): زانسو؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۲ـک**، **س۲** (نیز **ل۳**، **آ**): پر کشت و پر؛ **ل۲**: پر شیره و؛ (**پ**: پر کشته و) **۱۳ـ**(**لن**: بیارید؛ **آ**: بتازند) **۱۴ـل**: باره؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۵ـک**: بهر (وزن ندارد)؛ **ل**: شراعی ز دیدار بر **۱۶ـس** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**): گوان شمع بفروختند؛ **ق**: چنان شمع بفروختند؛ **ک**، **س۲** (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): یلان شمع بفروختند؛ **ل۲**: سبک شمع بفروختند؛ متن = **ل** **۱۷ـ**(**پ**: بجای آتش و شمع می)؛ **ل۳** این بیت را ندارد **۱۸ـل**: کرد این؛ متن = **س**، **ق**، **ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**) **۱۹ـس**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**): هوای؛ **ک**، **س۲** (نیز **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): آسمان؛ (**لی**: شد آسمان)؛ متن = **ل**، **ل۲** **۲۰ـق** این بیت را ندارد **۲۱ـل۲**: زمی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۲ـ**(**لی**: ز خاک) **۲۳ـل**، **ق**: مردم؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**ـ**لن۲**، **ب**) **۲۴ـل**: چیزی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **آ** این بیت را ندارد **۲۵ـق**ـ**س۲** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، **و**، **لن۲**، **ب**): صاروج؛ (**ق۲**: ز صاروج)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **پ**)؛ **آ** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فمضی معه الملک الی ذلک المکان، و ضربت له خیمة هناک فنزل. و أحضر الفعلة فأمرهم بحفر ذلک المکان فانتهوا الی أزج مبنی بالآجر و النورة **۲۶ـق**ـ**س۲** (نیز **لن**ـ**ل۳**، **و**، **لن۲**): جایی درش؛ متن = **ل** (نیز **پ**، **ب**)؛ **آ** این بیت را ندارد؛ این بخش در **س۲** خوانا نیست **۲۷ـق**: ز **۲۸ـک** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **ب**): مرزبان؛ (**ق۲**: کارداری؛ **پ**: ایرمان؛ **آ**: مرزبانی)؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل۲** (نیز **لن**)؛ این واژه در **لن۲** زیر لکه رفته است **۲۹ـل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن۲**): خانه دیدند؛ متن = **ک**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**) **۳۰ـ**(**ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**: شست؛ **ب**: شصت) **۳۱ـ**(**پ**: یاز)

ز زر[۱] کرده بر پای دو[۲] گاومیش[۳]   یکی آخری کرده زرّینش پیش[۴]
زبرجد به آخُر[۵]درون ریخته   به یاقوت سرخ اندرآمیخته[۶]
چو دو[۷] گاو گردون[۸] میانشان[۹] تهی   شکمشان[۱۰] پر از نار و سیب[۱۱] و بهی
میان بهی[۱۲] درّ خوشاب بود   که هر دانه‌یی قطره‌یی آب بود
[همان گاو را چشم یاقوت بود   ز پیری سرِ گاو فرتوت بود[۱۳]]
همه[۱۴] گرد بر گرد او[۱۵] شیر و گور   یکی دیده یاقوت و دیگر بلور
تذروان زرّین و طاووس نر[۱۶]   همه سینه و چشم‌هاشان[۱۷] گهر
چو دستور دید آن، برِ شاه شد   به رای بلند از بر[۱۸] ماه شد!
به تیزی[۱۹]-به شاه جهان گفت-خیز!   که آمد همه[۲۰] گنج‌ها را جهیز[۲۱]!
یکی خانه‌ی[۲۲] گوهر آمد پدید   که چرخ فلک دشت[۲۳] آن را کلید!
بدو گفت مهتر که[۲۴] بر گنج نام   نبیسد[۲۵] کسی کش بود گنج[۲۶] کام
نگه کن بدین[۲۷] گنج تا[۲۸] نام کیست؟   گر آگندن او[۲۹] به هنگام[۳۰] کیست؟
بیامد سر موبدان چون[۳۱] شنید   بر آن گاو[۳۲]بر مهر جمشید دید
به شاه جهان گفت: کردم نگاه   نبشته‌ست[۳۳] بر گاو: جمشیدشاه
بدو گفت شاه: ای سرِ موبدان   به هر کار داناتر از بخردان،
ز گنجی که جمشید بنهاد پیش   چرا کرد باید مرا گنج خویش؟

۱-(آ: ز ره) **۲**-ل: ده؛ ق: بس؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن-ب) **۳**-ک: کرده دو گاو بر پای پیش **۴**-س (نیز لن، و، لن[۲]، ب): زرّین بپیش؛ ک (نیز لی، ل[۳]، پ): زرّین ز پیش؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، آ) **۵**-(لی: بآتش) **۶**-(لن[۲]: آویخته)؛ بنداری: فظهر له باب ففُتح و دخل فیه موبذ مع شخص آخر فرأیا بیتا واسعا و اذا بجاموسین مصوغین من الذهب الأحمر مربوطین علی معلف کبیر من الذهب مملوء من الزبرجد و الیاقوت مخلوطا بعضه بالبعض **۷**-(آ: خود و) **۸**-س (نیز لن، لن[۲]): زرّین **۹**-ل-س[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب): میانش؛ متن = (لن، لن[۲]) **۱۰**-ک (نیز و، ب): میانها؛ (آ: میانرا) **۱۱**-(ق[۲]: سیب و نار؛ لی: میانرا ز نار و ز سیب؛ ل[۳]: میانرا پر از سیب و نار) **۱۲**-(ق[۲]: میان اندرون) **۱۳**-متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن-ب)؛ ق، ل[۲] این بیت را ندارند؛ بنداری: و قد رکبت فی عیون الجاموسین یواقیت تتقد کالحجر، و الجاموسان مجوّفان مملؤةأجوافهما باللآلی الشاهیة **۱۴**-س (نیز لن، لن[۲]): همان **۱۵**-ل[۲]: آن؛ (پ: کرد ور کرد) **۱۶**-ل: زر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۷**-ک: چشمها را **۱۸**-ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، و): افسر؛ (ب: از در)؛ متن = ک (نیز لی، ل[۳]، آ)؛ بنداری: و حوالیهما تماثیل کثیرة قد صیغت علی صور السباع و الیعافیر و التذاریج و الطواویس مرصعة بالجواهر و الیواقیت. فخرج الموبذ و هو ممتلئ فرحا و سرورا **۱۹**-ل: بنرمی؛ س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): بتندی؛ متن = ک (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) **۲۰**-ل: همی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۱**-(آ: گریز)؛ در س[۲] بیت‌های ۵۵۲-۵۹۳ خوانا نیست **۲۲**-س (نیز لن، ق[۲]، پ): خانه پر؛ (لن[۲]: خانهٔ پر (وزن ندارد))؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) **۲۳**-(آ: گشت) **۲۴**-ل: بنگر که؛ ک (نیز ل[۳]، و، آ، ب): خسرو که؛ (لن[۲]: بدو گفت بهرام)؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ) **۲۵**-ل-ل[۲] (نیز لن-ل[۳]، و-ب): نویسد؛ متن = (ب) **۲۶**-ل[۲]: گنج و **۲۷**-ل، ل[۲] (نیز لی، و، ب): بدان؛ س: برین؛ ک: بران؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) **۲۸**-ل[۲]: با **۲۹**-ک (نیز لی، و، ب): هم کندن آن؛ ل[۲]: چه آکندن آن؛ (ق[۲]: هم آکندن او؛ ل[۳]: هم آکندن این؛ آ: همه آن کند آن)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ) **۳۰**-ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ): بنام؛ ق: کی آکندن وی بارام؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، ل[۳]، و-ب)؛ بنداری: فقال لبهرام: أیها الملک! قد أعطیت کنزا من الجواهر لم یر و لم یسمع بمثله. فقال له بهرام: من کنز کنزا فلابدأن یکتب علیه اسمه. ففتش فلعلک تجد اسم صاحب هذا الکنز مکتوبا فی شیء **۳۱**-(ق[۲]: کان) **۳۲**-(ق[۲]: گنج؛ لی، پ: بدان گاو) **۳۳**-ل، ق، ک، ل[۲] (نیز و، لن[۲]): نوشتست؛ متن = س (نیز لن-پ، آ، ب)

هر آن گنج کان جز به شمشیر و[۱] داد / فراز آید، آن پادشاهی[۲] مباد!
به ارزانیان[۳] ده همه هرچ[۴] هست / مبادا که آید به مابر شکست[۵]!
اگر نام باید که پیدا کنیم[۶] / به داد و به شمشیر گنج آگنیم[۶]!
نباید سپاه[۷] مرا بهره زین / نه تنگست بر ما[۸] به مردی[۹] زمین!
فروشید گوهر به زرّ و به سیم / زن بیوه و کودکان یتیم،
سرِ[۱۰] خواسته‌خُردگان[۱۱] همچنان / بباید شمردن به رسم کیان[۱۲]،
تهی‌دست‌مردم که دارند وام[۱۳] / گسسته دل از نام و[۱۴] آرام و کام[۱۵]،
ز ویران و[۱۶] آباد گرد آورید / وُزان[۱۷] پس یکایک همه بشمرید[۱۸]!
ببخشید دینارِ[۱۹] گنج و[۲۰] درم / به مزدِ روانِ[۲۱] جهاندارجم!
ـمرا تا جوان باشم و تن‌درست / چرا بایدم[۲۲] گنج جمشید[۲۳] جست؟!ـ
ازین[۲۴] ده یک آن را[۲۵] که بنمود راه / همی شاه[۲۶] جست از میان سپاه
کفن هر که[۲۷] بستاند از جمّشید[۲۸] / به گیتی[۲۹] مبادش به نیکی[۳۰] امید!
چو با لشکرم تن به رنج آورم[۳۱] / ز روم[۳۲] و ز چین نام و[۳۳] گنج آورم[۳۱]!

۱ـ**ل، س** (نیز **لن**، **ل۳**، **پ**، **ب**): <و>؛ متن = **ی**، **ک**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **و**، **لن۲**، **آ**) **۲**ـ**ک**، **ل۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): گنج هرگز؛ (**ق۲**: آید پادشاهی (وزن ندارد))؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**) **۳**ـ(**ق۲**: ببازاریان) **۴**ـ**س**ـ**ل۲** (نیز **ق۲**ـ**ب**): هر چه؛ متن = **ل** (نیز **لن**) **۵**ـ**ک** (نیز **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): یازی بدان (**ل۳**: بران) گنج دست **۶**ـ**ل۲** (نیز **ق۲**): کنم ـ آگنم؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **لی**ـ**ب**) **۷**ـ**س**: نباید بشاهی **۸**ـ**ق**: ننگست از ما؛ **ک**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **و**): که تنگست بر ما؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**، **آ**، **ب**) **۹**ـ**ل** (نیز **ل۳**): زمان و؛ **ق**: بمردم؛ (**ق۲**، **لی**: سراسر)؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **پ**ـ**ب**) **۱۰**. **ق**، **ل۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**): سوی؛ متن = **س**، **ک** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**، **ب**) **۱۱**ـ**ق**: کودکان؛ (**لی**: خوارگان؛ **ق۲**: سراسر همه خواسته)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۲**ـ**ل۲**: ردان؛ **ک**: بمرز کیان؛ (**ل۳**، **و**، **آ**: بمزد کیان)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**، **ب**)؛ **ل** این بیت را ندارد **۱۳**ـ**ل**ـ**ب** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **لن۲**، **آ**، **ب**): نام؛ **ل۲**: نام (نقطه ندارد)؛ متن = (**ل۳**، **و**) **۱۴**ـ**ق**: کام و؛ (**لی**: ناز و؛ **ب**: جای) **۱۵**ـ**ق**: جام؛ (: گسسته ز آرام و از نام و کام)؛ **بنداری**: والمدینین و الغارمین **۱۶**ـ**ق**: ز ایران؛ (**آ**: ز بیران) **۱۷**ـ**ل**: ازان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۸**ـ**ک** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **ب**): بنگرید؛ **ل۲**: همه یک بیک بشمرید **۱۹**ـ**س**ـ**ل۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): دینار و؛ (**آ**: ببخشد ز دینار و)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق۲**، **لن۲**) **۲۰**ـ(**لن**: <و>) **۲۱**ـ**ق**: مرد و زنان؛ **پ** این بیت را ندارد **۲۲**ـ(**ب**: نباید مرا) **۲۳**ـ**ل۲**: درویش **۲۴**ـ**ل**، **ق**، **ک**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): ازان؛ (**لی**: وزان)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**) **۲۵**ـ**ل**: ده یکی را؛ (**لی**: ده یک آنک)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۶**ـ(**لی**: را)؛ **بنداری**: فدخل الموبد فرأی ختم جمشید علیهما. فخرج و أعلم بهرام بذلک. فقال للموبذ: أیها العالم العاقل! مالی أفرح بکنز کنزه جمشید من قبل؟ لاکان مال لم یعن بجمعه السیف و العدل. و أمره أن یفرق جمیعه علی الفقراء و المحتاجین و المدینین و الغارمین، بعد أن یسلم عشره الی الفلاح الذی دل علیه؛ این بیت در **ق۲** با بیت ۵۶۹ و در **پ** با بیت ۵۶۸ پس و پیش شده است **۲۷**ـ**ل**: گهر هرک؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۸**ـ(**لی**: جام شید؛ **ل۳**: جمّ و شید) **۲۹**ـ**س**ـ**ل۲** (نیز **لن**، **لی**ـ**آ**): بشادی؛ (**ق۲**: ز شادی)؛ متن = **ل** **۳۰**ـ**ق**: نباید ز گیتی؛ **ک** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**): مبادش بگیتی؛ (**پ**: مبادش ز کیهان؛ **ب**: بشادی بگیتی مبادش)؛ متن = **ل**، **س**، **ل۲** (نیز **لن**، **لن۲**) **۳۱**ـ**ل**: آوریم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۲**ـ**س** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**): تور؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۳**ـ**ل**: <و>؛ **ک** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**): کام و؛ متن = **س**، **ق**، **ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**، **ب**)؛ **بنداری**: و قال: لاحاجة لعسکرنا الی تفرقة هذا المال علیهم. فان الجواهر لیمکن تحصیلها و ابتیاعها من الأرامل و عجزة الرجال. و ینبغی أن یکنز الملوک ذکرا جمیلا، و یدخروا أجرا جزیلا

من و[۱] اسپ[۲] شبدیز و شمشیر تیز / نگیرم فریب و ندانم[۳] گریز!
وُزان جایگه شد سوی گنج خویش / که گرد آورید از خوی[۴] رنج خویش!
بیاورد گردان کشورش را[۵] / درم داد یک ساله لشکرش را[۵]
یکی بزمگه[۶] ساخت در[۷] نوبهار / بیاراست ایران گوهرنگار
می لعل رخشان به[۸] جام بلور / چو شد خرّم و شاد بهرام گور،
به یاران چنین گفت کای سرکشان / شنیده ز تخت[۹] بزرگی[۱۰] نشان،
ز هوشنگ تا نوذر نامدار / کجا زآفریدون[۱۱] بُد او یادگار،
برین هم نشان[۱۲] تا سرِ کیقباد / که تاج فریدون به سر برنهاد،
ببینید تا زان[۱۳] بزرگان که ماند / بریشان به داد فرینی[۱۴] که خواند
چو کوتاه شد گردش روزگار / سخن ماند ازآن[۱۵] مهتران یادگار،
که این را منش بود و آن[۱۶] را نبود / یکی‌شان[۱۷] نکوهد و دیگر[۱۸] ستود
یکایک به نوبت همه[۱۹] بگذریم[۲۰] / سزد گر جهان را به بد نسپریم[۲۱]!
چرا گنج آن[۲۲] رفتگان بایدم[۲۳]؟! / وُگر[۲۴] دل به دینار[۲۵] بگشایدم[۲۶]؟!
نبندم دل اندر سرای سپنج! / ننازم[۲۷] به تاج و نیازم[۲۸] به گنج!
چو روزی[۲۹] به شادی همی‌بگذرد / خردمندمردم چرا غم خورد؟!
هر آنگه[۳۰] کزین[۳۱] زیردستان ما / ز دهقان و از درپرستان[۳۲] ما،

۱ـل: مرا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲ـ(لی، پ:** اسب و) **۳ـس (نیز لن، لی، لن[۲]):** ندارم؛ **ک (نیز و، آ):** ندانم فریب و نگیرم؛ (**ل[۳]:** ندانم فریب و ندانم)؛ متن =ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، ب) **۴ـق، ک، ل[۲]** (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـلن[۲]، ب): خوی و؛ (لی: بر و)؛ متن =ل، س (نیز آ)؛ ب بیت ۵۷۷ را پس از این بیت آورده است **۵ـ(ب:** لشکرش را ـکشورش را)؛ **بنداری:** ثم رجع و فتح أبواب کنوزه و دفائنه التی أخذها من الأعداء بسیفه، و جمعها بعدله، ففرّقها علی عساکره حتی أغناهم أجمعین **۶ـ(لی:** بزمگاه **۷ـل:** چون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: سخن گفتن بهرام گور در بزمگاه با ایرانیان **۸ـک** (نیز ل[۳]، و، آ): و؛ (پ: ز) **۹ـ(لی، ل[۳]:** بخت و؛ **لن[۲]:** تخت و) **۱۰ـق، ک، ل[۲]** (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ، ب): بزرگان؛ متن =ل، س (نیز لن، لی، لن[۲]) **۱۱ـس ـل** (نیز لن ـب): که از آفریدون؛ متن =ل **۱۲ـک** (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): همی رو چنین؛ متن =ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) **۱۳ـس، ک** (نیز ن، لی، و ـب): زین؛ متن =ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) **۱۴ـل:** بجز آفرین را؛ک (نیز ل[۳]، و، آ، ب): جز از آفرینی؛ ل[۲]: به از آفرینی؛ (ق[۲]: بجز آفرینی؛ لی: بدیشان جز از آفرینی)؛ متن =س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]) **۱۵ـل، س، ل[۲]** (نیز لی، ل[۳]): زان؛ (ق[۲]: ماند از)؛ متن =ق، ک (نیز لن، پ ـب) **۱۶ـس:** او؛ (لی: بود ان) **۱۷ـل، ق، ک، ل[۲]** (نیز ل[۳]، و، آ): یکی را؛ متن =س (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) **۱۸ـل:** نکوهش دگر را؛ **ل[۲]**: نکوهد یکی را؛ (پ: نکوهید دیگر)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن ـل[۳]، و، ب) **۱۹ـک، ل[۲]** (نیز لن ـلن[۲]، ب): همی؛ متن = ل، س، ق (نیز آ **۲۰ـ لن:** بگذرید (حرف پنجم بی‌نقطه)) **۲۱ـ(لن:** نسپرید (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ پ: نشمریم) **۲۲ـ(ق[۲]:** از؛ **پ:** رنج آن؛ آ: از آن) **۲۳ـل:** آوریم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۴ـ(لی:** و یا؛ ب: اگر) **۲۵ـ(ق[۲]:** به بسیار) **۲۶ـل:** بدینارشان گستریم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۷ـل:** نازم (بی‌نقطه)؛ **ل[۲]:** نیازم؛ (آ: نتازم)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۸ـل:** نازم (بی‌نقطه)؛ **س** (نیز ل[۳]، لن[۲]، ب): ننازم؛ ل[۲]: نیازم؛ (لی: نبازم؛ آ: ننازم؛ **ق[۲]:** بناز و نیازم)؛ متن = ق، ک (نیز لن، پ، و) **۲۹ـ(ب:** روزم)؛ در ق[۲] این بیت سه بیت پیش‌تر آمده است **۳ـل** (نیز آ): هرآنکس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۱ـس** (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): که از؛ متن =ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ) **۳۲ـل ق:** وز دین‌پرستان؛ک: و ز زیردستان؛ **ل[۲]:** و از ده‌پرستان؛ (**لن:** و ز درپرستان؛ لی: و آذرپرستان)؛ متن = **س** (نیز ق[۲]، ل[۳] ـب)

بنالد[1] یکی کهتر از رنج[2] من[3] … مبادا سر و افسر و گنج من[3]!

یکی پیر بُد نام او ماهیار … شده سال او بر صد[4] و شست[5] و چار
چو آواز[6] بشنیا بر پای خاست … چُنین گفت کای مهتر[7] داد و[8] راست[9]،
خبر[10] یافتم ز فریدون[11] و جم … وُزان[12] نامداران به هر[13] بیش و کم،
چو تو شاه ننشست[14] کس در جهان … امید کهانی و فرّ[15] مِهان!
[دلت گر به پهنای[16] دریاستی … ز دریا گهر[17] موج برخاستی]
تو گنجی پراگندی اندر[18] جهان … که آن کس ندید از کهان و[19] مهان!
به هنگام جم چون[20] سخن راندند … وُرا گنج گاوان همی‌خواندند
ندانست کس در جهان کان کجاست … به خاکست، اگر[21] در دم اژدهاست
تو چون یافتی، نگریدی به گنج … که ننگ آمدت زین[22] سرای سپنج!
[به دریا همانا که چندین[23] گهر … نبیندهمی دیده‌ی جانور[24]!]
به درویش بخشدی آن[25] گوهران … همان گاو و گور[26] از کران تا کران
که تاج و کمر بی تو هرگز مباد! … تو[27] آباد و پیروز و تخت از تو[28] شاد!

۱ـل[2]: ببايد ۲ـ(ب: گنج) ۳ـق: ما بنداری: و قال: معاذ اللّه أن أكنز دفائن الماضين، و أفرح بما خلق للفناء أو أفتخر إلا باكتساب المجد و السناء ۴ـل: سال بر پانصد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵ـک،ل[2] (نیز لن،ل[3]،پ،و،آ،ب): شصت؛ متن = ل،س،ق (نیز ق[2]، لی،لن[2]) ۶ـک (نیز لی،ل[3]،و،آ،ب): چو از شاه؛ متن = ل،س،ق،ل[2] (نیز لن، ق[2]،پ،لن[2]) ۷ـ(ب: خسرو؛ آ: کز خسرو) ۸ـق،ک (نیز لی، ل[3]، و، لن[2]، ب): <و>؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز ق[2]، پ، آ) ۹ـ(لن: خرد در دل مرد دانا بکاست) ۱۰ـل: چنین؛ متن = س ـ ل[2] (نیز ق[2] ـ ب) ۱۱ـل،س،ل[2] (نیز ق[2]،پ،لن[2]): از فریدون؛ متن = ق،ک (نیز لی،ل[3]،و،آ،ب) ۱۲ـ(ل[3]: ازان) ۱۳ـس (نیز ل[3]،و): و هر؛ ک (نیز لی، آ،ب): ز هر؛ ل: نامداران هر؛ ل[2]: نامداران بر؛ متن = ق (نیز ق[2]،پ،لن[2])؛ لن این بیت را ندارد؛ ق[2] پس از این بیت و پ،لن[2]،ب پس از بیت ۵۹۴ افزوده‌اند:

که روز (لن[2]: دود) سروش از روان تو خاست (ق[2]: برنخاست) … خرد در دل مرد دانا نکاست

۱۴ـس،ق،ک (نیز لی، پ ـ ب): نشنید؛ متن = ل،ل[2] (نیز ل[3]) ۱۵ـس (نیز لن[2]): فرّخ؛ ل: نه کس این شنید از کهان و؛ ق،ک،ل[2] (نیز لی،ل[3]،و): میان کهان و میان؛ (آ: که این کس ندید از کهان و)؛ متن = (پ، ب)؛ لن، ق[2] این بیت را ندارند ۱۶ـل: بدرهای؛ (ب: بپهناش)؛ متن = س ـ س[2] (نیز لی،ل[3]،و،لن[2]،ب) ۱۷ـ س (نیز پ،لن[2]): چنان؛ متن = ل،ق،ک،ل[2]،س[2] (نیز لی،ل[3]،و،ب)؛ لن،ق[2]،آ این بیت را ندارند؛ در ک، ل[2] این بیت سه بیت پیش‌تر آمده است ۱۸ـل: چو گنجی پراگنده‌یی در؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ لن[2]،ب) ۱۹ـل،ل[2]: میان کهان و میان؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ لن[2]،ب)؛ آ این بیت را ندارد ۲۰ـق: گر ۲۱ـل: گر؛ ل[2]: کان؛ (لن،لی،پ،لن[2]،ب: یا)؛ س،ق: بجایست یا؛ متن = ک، س[2] (نیز ق[2]،ل[3]،و،آ) ۲۲ـ(و: آیدت زین)؛ ل: نک آمدست این (واژهٔ یکم بی‌نقطه)؛ ل[2]: نیک آمدت زین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـس،ق،ک،س[2] (نیز لن ـ ل[3]،و،لن[2]،ب): چندان؛ (آ: که بخشید چندان)؛ متن = ل،ل[2] (نیز پ) ۲۴ـل،ل[2]: بدیده ندیدست کس بیشتر؛ س (نیز پ،لن[2]،ب): ندید و نبیند صد تاجور؛ ک،س[2] (نیز ل[3]،و،آ): نبیند ببیننده صد تاجور؛ (لن: ندید و نبیند سر تاجور؛ لی: ندید و نبیند دو صد تاجور)؛ متن = (ق[2])؛ بیت‌های ۵۹۳ـ۵۹۷ در ل آشفتگی دارند: ۵۹۳، ۵۹۶، ۵۹۵، ۵۹۴، ۵۹۷ ۲۵ـل: این؛ (آ: آن همه (وزن ندارد))؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶ـل: گاوگوهر؛ س (نیز لن،لی،پ،لن[2]،ب): گاو زر؛ ک،س[2] (نیز ل[3]،و،آ): گاو و شیر؛ ل[2]: همه گاو و گور؛ متن = ق (نیز ق[2]) ۲۷ـس (نیز لن): تن؛ متن = ق،ک،س[2] (نیز ق[2]،ل[3] ـ ب) ۲۸ـل[2]: توانا و پیروز و از بخت؛ (لی: ترا باد پیروز و تخت از تو)؛ ل این بیت را ندارد اما لت دوم آن را به همین نصّ به جای لت دوم بیت ۶۰۲ آورده است

[پس از رفتنت نام تو زنده ماند[1] ‌ ‌ ‌ چو گوینده تاریخ روز[2] تو خواند[3]!]
بسی دفتر[4] خسروان زین سَخُن[5] ‌ ‌ ‌ سیه گردد و هم نیاید به بُن[6]!

گفتار اندر داستان بهرام گور با مرد بازارگان و شاگرد[7]

دگر هفته تنها[8] به نخچیر شد ‌ ‌ ‌ دژم بود[9] با ترکش و[10] تیر شد
ز خورشید تابنده شد دشت[11] گرم ‌ ‌ ‌ سپهبد[12] ز[13] نخچیر برگشت نرم[14]
سوی کاخ بازارگانی رسید ‌ ‌ ‌ به[15] هر سو نگه کرد و[16] کس را ندید
به بازارگان گفت: ما را[17] سپنج ‌ ‌ ‌ توان داد کز ما نبینید[18] رنج
چو بازارگانش فرود آورید ‌ ‌ ‌ بگشت و[19] یکی خوابگه بر[20] گزید
همی‌بود نالان ز[21] درد شکم ‌ ‌ ‌ به بازارگان داد لختی[22] درم
بدو گفت: لختی پنیر[23] کَهُن ‌ ‌ ‌ ابا مغز بادام بریان بکن!
[وُگر[24] خایگی[25] مرغ باشد رواست ‌ ‌ ‌ کزین آرزوها دلم[26] را هواست!]

۱ـل، س، ل۲ (نیز لن، لی، پ): باد؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ، ب) ۲ـ(ق۲، لن۲: رنج)؛ ق: که گویندهٔ روز رنج؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـل: تو آباد و پیروز و تخت از تو شاد؛ (لن: ز گوینده روزت فروزنده باد) ۴ـ(لن۲: دفتر از) ۵ـک: خسروانی‌سخن ۶ـ(آ: نیابد گذر (پساوند ندارد))؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: فدعا له الحـ ضرون و قرّظوه و شکروه و حمدوه؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

که جاوید باد این خردمندشاه ‌ ‌ ‌ مبیناد بی او کسی تاج و گاه
خدایا روان چنان شهریار ‌ ‌ ‌ روان کن بفردوس ای کردگار
ز روح محمد درودش نثار ‌ ‌ ‌ بهر ساعتی در هزاران‌هزار
ببخشای و جایش ده اندر بهشت ‌ ‌ ‌ برش ده ز تخمی که اینجا بکشت

۷ـل: داستان بهرام گور با مرد بازارگان؛ ق: داستان بهرام گور با بازارگان بخیل و شاگرد جوانمرد؛ ک: حدیث بهرام گور با بازارگان؛ ل۲: رفتن بهرام گور به مهمانی بازارگان؛ س۲: داستان بهرام با بازارگان؛ متن = [گفتار اندر -] س؛ بنداری این داستان را ندارد؛ این داستان در ل، ق، ک، ل۲، لی، ل۳، و، آ بیش از ۶۰۰ بیت سپس‌تر آمده است و در دستنویسهای ق۲، ب نیز پیایی داستان‌های بهرام آشفتگی دارد؛ در پیایی داستانها از دستنویسهای س، لن، پ، لن۲ پیروی شد ۸ـس (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): روزی؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لی، و، آ) ۹ـک: بود و ۱۰ـل: <و>؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۱ـ(ل۳: روز) ۱۲ـک، س۲ (نیز و، آ): شتابان؛ (لی: شبانگه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـ(ق۲: به) ۱۴ـ(ل۳: گرم)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

ز ره چون بایوان خود روی داشت ‌ ‌ ‌ چو چندی ز راه بیابان گذاشت

۱۵ـک (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): ز؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۶ـق: <و> ۱۷ـ(ل۳ کز ما) ۱۸ـل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ): نه بینی؛ (لن، ب: نبینید؛ پ، لن۲: نبینند)؛ متن = س، ق (نیز ق۲، ل۳) ۱۹ـل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ): مر او را؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۲۰ـ(لن: خوابگاهی؛ پ: یکی شاه را جا) ۲۱ـل۲: و؛ (ق۲: پیچان ز؛ آ: تا آن ز) ۲۲ـ(لی: مشتی) ۲۳ـل: به سد (بی‌نقطه)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴ـل: اگر؛ متن = ک، س۲ ۲۵ـک: خانگی؛ متن = ل، س۲ ۲۶ـک: تنم؛ متن = ل، س۲؛ س، ق، ل۲، لن ـ ب این بیت را ندارند

نیاورد[۱] بازارگان آنچ[۲] گفت بُبُد[۳] مغز بادامش اندر نهفت
چو تاریک شد، میزبان رفت[۴] نرم یکی مرغ بریان بیاورد[۵] گرم،
بیاراست[۶] خوان، پیش[۷] بهرام برد؛ به بازارگان گفت بهرام گرد،
که از تو پنیر[۸] کهن خواستم[۹] زبان را به[۱۰] خواهش بیاراستم[۹]
نیاوردی و داده بودم[۱۱] درم که نالنده بودم ز درد شکم
چُنین داد پاسخ که ای[۱۲] بی‌خرد[۱۳] نداری روان کز خرد پرورد[۱۴]،
چو آوردم این مرغ[۱۵] بریان گرم فزون خواستن[۱۶]، نیست آیین و[۱۷] شرم[۱۸]!
چو بشنید بهرام ازو[۱۹] این سَخُن بشدْش آرزوی[۲۰] پنیر[۲۱] کَهُن!
پشیمان شد از گفت خود[۲۲]، نان نخورد[۲۳] برو نیز یاد گذشته[۲۴] نکرد!
چو هنگامه‌ی خواب بودش[۲۵] بخفت به بازارگان نیز چیزی[۲۶] نگفت!

ز دریای جوشان چو خور بردمید، شد آن چادر قیرگون ناپدید،
همی‌گفت[۲۷] پرمایه‌بازارگان به شاگرد کای مرد ناکاردان،
چرا[۲۸] مرغ کارزش نبد[۲۹] یک درم خریدی به افزون[۳۰] و کردی ستم[۳۱]؟
گر ارزان بدی مرغ، با[۳۲] این[۳۳] سوار نبودی مرا تیره‌شب[۳۴] کارزار!
خریدی مر[۳۵] او را به دانگی[۳۶] پنیر بدی با من امروز چون آب[۳۷] و شیر!

۱ـ**ل، س۲**: ساورد (نقطه ندارد)؛ **س**: یاورد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ل۲** (نیز **لن**، **پ**، **آ**، **ب**): بیاورد؛ متن = **ق**، **ک** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، **لن۲**) **۲**ـ**ک**، **ل۲** (نیز **لی**ـ**آ**): آنچه؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ب**) **۳**ـ**ل**: بند (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **س**ـ**س۲** (نیز **لن**ـ**آ**): نبد؛ متن = (**ب**) **۴**ـ**ک**: گفت **۵**ـ(**ل۳**: برآورد) **۶**ـ(**ق۲**: بیاورد) **۷**ـ**ل۲**: نزد؛ **ل** این بیت را ندارد **۸**ـ**ل**: نبد (حرف دوم بی‌نقطه)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۹**ـ**س۲**: خواستیم ـ بیاراستیم **۱۰**ـ**ک** (نیز **لی**، **و**، **آ**): بدین گفته؛ **س۲**: بدین گونه؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۱**ـ**ک**، **س۲** (نیز **لی**، **آ**): آنرا و دادم؛ **ل۲**: نیاورده بودی بدادم **۱۲**ـ**ک**: پاسخش داد کای **۱۳**ـ**س**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**، **پ**ـ**ب**): برخرد؛ (**ق۲**: کم‌خرد؛ **ل۳**: ناخرد)؛ متن = **ل**، **ق**، **ل۲** **۱۴**ـ**س** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**): برخورد؛ **ل**: کو خرد پرورد؛ **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **آ**): خرد کز روان برخورد؛ (**ق۲**، **ل۳**، **و**: خرد کو روان پرورد؛ **ب**: روان کت خرد پرورد)؛ **ق**: خردمندت از مردمان نشمرد؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۵**ـ(**لی**: مرغ و) **۱۶**ـ(**ق۲**: خواستم) **۱۷**ـ(**لن**، **پ**، **لن۲**: <و>)؛ **ق**: از رای و؛ **ک**، **س۲** (نیز **و**): خواهی از من ترا نیست؛ متن = **ل**، **س**، **ل۲** (نیز **ق۲**) **۱۸**ـ(**لی**، **ل۳**، **ب**: باشد از تو ستم)؛ **آ** این بیت را ندارد **۱۹**ـ**ل**، **س** (نیز **لن**): زو؛ (**لی**، **ب**: بهرام گور این) **۲۰**ـ**ل** (نیز **لی**، **ل۳**، **ب**): بشد آرزوی؛ **س** (نیز **لن**، **لن۲**): بشد زآرزوی؛ **ل۲** (نیز **پ**): بشد زآرزویش؛ **س۲**: شدش آرزوی؛ متن = **ک** (نیز **ق۲**، **و**) **۲۱**ـ**ق**: پسندش نیامد ز پیر؛ **آ** این بیت را ندارد **۲۲**ـ**ک**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **آ**، **ب**): گفته و **۲۳**ـ(**ب**: بخورد) **۲۴**ـ(**پ**: نکشته) **۲۵**ـ**ل**: خوابش آمد؛ **ک**، **س۲** (نیز **لی**، **و**، **آ**): آرام بودش؛ متن = **س**، **ق**، **ل۲** (نیز **ل**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**، **ب**) **۲۶**ـ(**ق۲**، **ل۳**، **آ**: چندی)؛ **س** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**، **ب**): چیز دیگر؛ متن = **ل**، **ق**ـ**س۲** (نیز **لی**، **و**) **۲۷**ـ(**پ**: بود) **۲۸**ـ**ل**: مر آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۹**ـ(**ل۳**، **ب**: مرغش امروز بر؛ **آ**: چرا مرغ کارزشد بد (وزن ندارد)) **۳۰**ـ(**ل۳**، **ب**: فزونی)؛ **س** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**): بافزون خریدی؛ متن = **ل**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **آ**) **۳۱**ـ(**و**: و دادی دل من به غم)؛ **ق** این بیت را ندارد **۳۲**ـ**ل**: خریدی ابا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۳**ـ**ک**: آن **۳۴**ـ(**لی**: مگر با وی)؛ **ل۲** این بیت را ندارد **۳۵**ـ(**پ**: من) **۳۶**ـ(**لی**: بدانگ؛ **ل۳**: بدانگی مرا و را) **۳۷**ـ**ق** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **ب**): شهد؛ متن = ده دستنویس دیگر

بدو گفت: اگر این ز کار من[۱] است / چنان دان که[۲] مرغ از شمار من است!
تو مهمان من باش با این سوار / بدین مایه[۳] با من[۴] مکن[۵] کارزار!
چو بهرام برخاست از خواب خوش / بشد پیش[۶] آن[۷] بارهٔ دست‌کش،
که[۸] زین برنهد تا به ایوان شود / کلاهش از ایوان[۹] به کیوان شود!
چو شاگرد دیدش، به بهرام گفت / که امروز[۱۰] با ما[۱۱] به بَد باش[۱۲] جفت!
بشد شاه و بنشست بر رخت[۱۳] اوی[۱۴] / شگفتی فروماند از بخت اوی[۱۴]!
جوان[۱۵] رفت و آورد خایه دویست / به استاد[۱۶] گفت: ای[۱۷] گرامی مه‌ایست[۱۸]،
یکی مزغ[۱۹] بادام بریان و[۲۰] گرم / پنیر کهن ساز با نان[۲۱] نرم،
که این آرزوها همی دی[۲۲] بخواست / ببر نان و خوانی[۲۳] بیارای راست!
بشد پیش بهرام و[۲۴] گفت: ای سوار / همی خایه کردی، تو دی خواستار،
کنون آرزوها[۲۵] بیاریم گرم / دگر تا رسد خوردنی نرم‌نرم[۲۶]!
بگفت این و زان پس[۲۷] به بازار[۲۸] شد / به ساز[۲۹] دگرگون[۳۰] خریدار شد:
شکر جست[۳۱] و بادام و مرغ و[۳۲] بره / که آرایش خون[۳۳] کند یکسره،
می و زعفران برد و مشک و گلاب / سوی خانه شد با دلی پرشتاب[۳۴]،
بیاورد خوان با[۳۵] خورش‌های نغز / جوان بَرمنش[۳۶] بود و پاکیزه‌مغز!

۱ـ **ل،ل[۲]**: نه کار من؛ **س، ق،ک، س[۲]** (نیز **لن‌ـب**): چنین گفت شاگرد کین یک تن؛ متن تصحیح قیاسی است **۲**ـ(**لی**: چنین دان که؛ **ب**: چناندانک) **۳**ـ**ل‌ـس[۲]** (نیز **لن، لی‌ـب**): مرغ؛ متن = (**ق[۲]**) **۴**ـ**ل[۲]**: <من> (وزن ندارد) **۵**ـ(**لی**: <مکن> (وزن ندارد)) **۶**ـ**ل، ق**: نزد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۷**ـ(**ق[۲]**: او) **۸**ـ(**آ**: چو) **۹**ـ**ل،ک،ل[۲]، س[۲]** (نیز **ل[۳]، پ، و، آ**) ز ایوان؛ **ق** (نیز **لی**): ز ایوان کلاهش؛ متن = **س** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۲]، ب**) **۱۰**ـ**ک**: امروزه **۱۱**ـ**ل** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، ب**): من؛ متن = **س،ک،ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، پ‌ـآ**) **۱۲**ـ(**لن[۲]**: نبد پاس)؛ **ق**: با بندگان باش **۱۳**ـ**ل، س،ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن‌ـب**): تخت؛ متن = **ق** **۱۴**ـ**ل، ق،ک، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب**): او؛ متن = **س، ل[۲]** (نیز **لن، پ، و، لن[۲]**) **۱۵**ـ(**آ**: چو او) **۱۶**ـ(**لی**: بایستاد و؛ **لن[۲]**: باستاد و) **۱۷**ـ**ل**: او؛ **ق**: این؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۸**ـ**س** (نیز **پ، آ**): بایست؛ **ق**: گویست؛ **ل[۲]**: گرانمایه بیست؟؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۹**ـ**ل،ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ ب**): مرغ؛ **س، ق**: مغز؛ (**لن، پ، لن[۲]**: بکن مغز)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۰**ـ**ل**: بریان با نان؛ **ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب**): بریان و بادام؛ (**آ**: بریان باذکرم (وزن ندارد))؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، پ، لن[۲]**) **۲۱**ـ**ل**: نبید کهن آر و بادام؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۲**ـ**س**: دین؛ (**ق[۲]**: زو)؛ متن = **ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن‌ـو، آ، ب**) **۲۳**ـ**ک، س[۲]**: خوانرا؛ **ل[۲]**: خوان و؛ (**لی**: بنیر و زنان خوان)؛ متن = **س** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]** <و>، **پ، و، آ، ب**)؛ **ل، ق، لن[۲]** این بیت را ندارند **۲۴**ـ**ل** <و> (نیز **پ**): نزد بهرام و؛ **ک، س[۲]** (نیز **لی، و، آ**): بیامد بر شاه و؛ (**ب**: بشد شاه بهرام و)؛ متن = **س، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]**)؛ **ق، لن[۲]** این بیت را ندارند؛ در **ق[۲]** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۲۵**ـ**ک، س[۲]** (نیز **لی، و، آ**): آنچه (**س[۲]**: آنچ) گفتی؛ متن = **ل، س، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، ب**) **۲۶**ـ**ک**: گرم گرم؛ (**و**: گرم و نرم)؛ **س** (نیز **لن**): تازه شد خوردنی نرم نرم؛ (**لی**: خوردنی تا رسد نرم نرم؛ **آ**: باشد خوردنی گرم و نرم (وزن ندارد))؛ **ل**: هم از چند گونه خورشهای نرم؛ **س[۲]**: پنیر کهن ساز با نان نرم؛ متن = **ل[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، پ**)؛ **ق، لن[۲]** این بیت را ندارند **۲۷**ـ**ک، س[۲]** (نیز **لی، و، آ**): آنگه؛ **س** (نیز **لن، پ، لن[۲]، ب**): این سخن پس؛ متن = **ل، ق، ل[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]**) **۲۸**ـ(**ل[۳]**: بران کار) **۲۹**ـ**س،ک، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب**): بسان؛ متن = **ل، ق، ل[۲]** (نیز **لی، پ، و**) **۳۰**ـ(**لی**: دگر چون) **۳۱**ـ(**ل[۳]**: هست) **۳۲**ـ**ق** (نیز **ل[۳]**): مغز **۳۳**ـ(**لن**: خان) **۳۴**ـ**س**: ز آب؛ **ل[۲]**: بر شباب؛ (**لن، لن[۲]**: پر ز تاب)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۵**ـ**ک، س[۲]** (نیز **و، آ**): بیاراست خوان و؛ (**لی**: بیاراست خوان از)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۶**ـ(**ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب**: پر منش)؛ متن = ده دستنویس دیگر

چو نان خورده شد، جامه‌ی می ببرد[1] نخستین به بهرام خسرو سپرد!
بدین[2] گونه[3] تا شاد و خرّم شدند ز خردک[4] به جام دمادم شدند!
چنین گفت با میزبان شهریار که بهرام ما را کند[5] خواستار!
شما می گسارید و مستان شوید مجنبید تا[6] می‌پرستان شوید!
بمالید شبدیز[7] و زین برنهاد[8] سوی گلشن آمد[9]، ز می گشته[10] شاد!
به بازارگان گفت: چندین مکوش به افزونی، ای[11] مرد ارزان‌فروش!
به دانگی مرا دوش بفروختی همی چشم شاگرد بردوختی[12]،
که مرغی خرید‌ی فزون از بها نهادی مرا در دم اژدها!
بگفت این به بازارگان و برفت سوی گاه[13] شاهی[14] گرازید و[15] تفت!

چو خورشید بر چرخ[16] بنمود تاج جهانبان نشست از بر[17] تخت عاج
بفرمود خسرو به سالار بار[18] که بازارگان را کند خواستار
بیاورد و[19] شاگرد با او به هم یکی شاد ازیشان[20] و دیگر دژم[21]!
چو شاگرد را دید، بنواختش بر مهتران[22] شاد[23] بنشاختش!
یکی بدره بردند[24] نزدیک اوی[25] که چون ماه شد جان[26] تاریک اوی[25]!
به بازارگان گفت: تا زنده‌یی چنان دان که[27] شاگرد را[28] بنده‌یی!

۱ـ ل، ل۲ (نیز پ، ب): جام پر می ببرد؛ س، ق (نیز ق۲): جام می را ببرد؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): جام می پیش برد؛ متن = (لن، لن۲) ۲ـ(ل۳: برین) ۳ـک، س۲ (نیز لی، و، آ): همی‌خورد؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۴ـ(ل۳: خوردن)؛ ق این بیت را ندارد ۵ـک، س۲ (نیز لی، و، آ): شود ۶ـق: مخسبید؛ ک، س۲ (نیز لی، و، آ): برامش همه؛ (ق۲: بخسبید چون)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است.

وزانجای برخاست پیروزشاه بیاراست رومی قبا و کلاه

۷ـل۲: شبرنگ ۸ـل: پس باره را زین نهاد؛ ک: بشد میزبان و بر او زین نهاد؛ س۲ (نیز لی، و، آ): بشد میزبان زین او برنهاد؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۹ـ ق: که ز گلشن آید؛ ل۲: که زی گلشن آمد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰ـ(ل۳: گشت)؛ در لی لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۱ـس۲ (نیز لی، و، آ): <ای>؛ ل: از افزونی؛ ق: بارزانی ای؛ ل۲: بر افزونی؛ (ق۲: در افزونی ای؛ ل۳: در افزونی)؛ متن = س، ک (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۱۲ـل: را دوختی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل۲ بیت‌های ۶۴۸ـ۶۵۷ را ندارد ۱۳ـ(ق۲: کاخ؛ لی، آ: تخت) ۱۴ـق (نیز ل۳): شادی؛ (ق۲، ب: شادان) ۱۵ـس، ق (نیز لن، پ، لن۲، ب): <و>؛ ل، ک <و>، س۲ <و> (نیز لی <و>، و <و>، آ <و>): خرامید و؛ (ق۲: گرایید)؛ متن = (ل۳) ۱۶ـل (نیز ق۲، پ، ب): تخت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـک، س۲ (نیز لی، و، آ): جهاندار بنشست بر؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۸ـ(آ: بر (پساوند ندارد)) ۱۹ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ): <و>؛ ل (نیز ب): بیارند؛ ق (نیز ق۲، ل۳، پ): بیارید؛ متن = (و) ۲۰ـک، س۲ (نیز لی، و، آ): ازیشان یکی شاد ۲۱ـ(ل۳: بغم)؛ ل، ک، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو شاگرد و استاد رفتند زود به پیش شهنشاه ایران چو دود

۲۲ـق: کهتران ۲۳ـ(و: نیک) ۲۴ـ(و: بدره برد) ۲۵ـل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب): او؛ متن = س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲) ۲۶ـ(ب: روی؛ آ: یکی تازه شد جان) ۲۷ـ(ب: دانک؛ لی: کی که؛ آ: چنین گفت) ۲۸ـ(لن: این)

همان نیز هر[1] ماهیانی دو بار   درم شست[2] گنجی برو برشمار[3]!
به چیز تو تا[4] ساز[5] مهمان کند   بدین[6] باشد از داد[7] فرمان[8] کند!
[به موبد چنین گفت ازان[9] پس که شاه   چو کار جهان را ندارد نگاه،]
[چه[10] داند[11] که مردم کدامست به[12]؟   چگونه شناسد کِهان[13] را ز مه؟]

[همی‌بود یک چند با مهتران   می روشن و جاه[14] و رامشگران]
[بهار آمد و شد جهان چون بهشت   به خاک سیه‌بر فلک[15] لاله کشت!]
[همه بوم‌ها[16] پر ز نخچیر گشت   به جوی آب‌ها جوز می و شیر گشت!]
[گرازیدن[17] گور و آهو به[18] شخ   کشیدند بر سبزه هر جای نخ!]
[همه جویباران پر از مُشک‌دُم   بسان گل ناژون[19] می به خُم!]
[بگفتند با شاه بهرام گور   که شد دیر هنگام[20] نخچیرِ گور!]
[چُنین داد پاسخ که مردی هزار   گزین کرد باید ز لشکر سوار!]
[بیارید با[21] خویشتن یوز و باز   همان چرغ[22] و شاهین گردن‌فراز!]
[از ایدر[23] سوی تور باید شدن   به نخچیر و یک ماه آنجا[24] بُدن!]

۱ـ(ق[2]: در) ۲ـ(پ، و، ب: شصت) ۳ـس[2]: نثار؛ (ل[3]: ببر بی‌شمار)؛ ل[2] این بیت را ندارد ۴ـک، س[2] (نیز لی، و، آ): او ۵ـل، ل[2]: شاگرد؛ متن = س، ق،ک، س[2] (نیز لن ـ ل[3]، لن[2]، آ، ب) ۶ـ(ق[2]، ب: برین) ۷ـ(ق[2]، ل[3]، لن[2]، ب: داد و)؛ ک، س[2] (نیز لی، و، آ): زید شاد و خندان چو؛ ل[2]: زید شاد و خندان و؛ متن = س، ق (نیز لن) ۸ـل: دل مرد آزاده خندان؛ ک، س[2]، لی، ل[3]، پ، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند: لی، ل[3]، ب:

برفتند از آنجای هر دو بهم   ازیشان یکی شاد و دیگر بغم (ل[3]: دژم)

ک، س[2]، لی، ل[3]، پ، و، آ:

کنون ای خردمند (س[2]: خردمند و) دانش‌پذیر   اگر بایدت یک سخن یاد گیر
بخیلی مکن هیچ اگر (س[2]: گر؛ آ: کز) مردمی   همان تا (لی: همانا) کم از تو کند مردمی (پ: تا از تو کم کند خرّمی)

۹ـل، ل[2]: زان؛ متن = ق،ک، س[2] (نیز ق[2]، و، آ)؛ س، لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، ب این بیت را ندارند؛ ل[3]، ب داستان کیروی میخواره را پس از این داستان آورده‌اند ۱۰ـک، س[2] (نیز و، آ): که؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]) ۱۱ـق: دانی ۱۲ـ(و: مه)؛ ل[2]: کدامست مردم کدامست به ۱۳ـ(آ: شناسند که)؛ س، لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، ب این بیت را ندارند ۱۴ـ(لی: همی شاه بهرام و)؛ س، لن، پ، لن[2] بیت‌های ۶۶۱ـ۶۷۱ را ندارند؛ جای این بیت‌ها در بیشتر دستنویس‌هایی که آنها را دارند با دستنویس اساس فرق می‌کند ۱۵ـق: جهان ۱۶ـک، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): مرزها؛ متن = ل، ق (نیز ق[2])؛ ل[2] این بیت را ندارد ۱۷ـ(لی: گرائیدن) ۱۸ـ(لی: ز) ۱۹ـق، ل[2]، س[2]: نرشد؛ ک (نیز ق[2]، و، آ، ب): تازه شد؛ متن = ل؛ لی این بیت را ندارد ۲۰ـل: هر جای؛ متن = ق ـ س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب) ۲۱ـ(ق[2]: ببردن ابا) ۲۲ـق، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]): چرخ؛ متن = ک (نیز ق[2]، و، آ، ب)؛ ل این بیت را ندارد ۲۳ـل[2]: ازین جا؛ (ب: از آنجا) ۲۴ـق، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]): همانا (ق[2]: همانجا) بنخجیر ماهی؛ متن = ک، ل[2] (نیز و، آ، ب)؛ ل این بیت را ندارد

[سوی تور شد شاه نخچیرجوی جهان گشت[۱] یکسر پر از گفت‌وگوی!]
[از گور و ز غُرم[۲] و ز آهو جهان بپرداختند آن دلاورمهان!]

گفتار اندر داستان بهرام گور با زن پالیزبان[۳]

سدیگر چو بفروخت خورشید تاج[۴] زمین زرد شد، کوه و دریا چو[۵] عاج[۶]،
به نخچیر[۷] شد شهریار دلیر[۸] یکی اژدها دید چون نرّه[۹] شیر[۱۰]
به بالای او[۱۱]، موی بُد بر[۱۲] سرش دو پستان چن آن[۱۳] زنان بر برش[۱۴]
کمان را[۱۵] به زه کرد و تیری[۱۶] خدنگ بزد بر بر اژدها بی‌درنگ
دگر تیر زد بر میان سرش فروریخت خوناب و[۱۷] زهر[۱۸] از برش
فرود آمد و خنجری[۱۹] برکشید سراسر بر[۲۰] اژدها بردرید
یکی مرد برنا فروبرده بود به خون و به زهراندر افسرده[۲۱] بود

۱ـ ق‌ـس۲ (نیز **ق۲**، **لی**، **و**): دید؛ (**ق۲**: بوده؛ **ب**: دیده)؛ متن = **ل**؛ در **ق**، **ق۲** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۲ـل۲**: مرغ **۳ـس**: داستان بهرام با زن و مرد پالیزبان و کشتن اژدها؛ **ق**: داستان بهرام با زن روستائی و سخن گفتن ایشان؛ **ک**: بیرون رفتن بهرام به شکار و کشتن اژدها؛ **ل۲**: رفتن بهرام بمهمان روستائی و زن جوانمرد؛ **س۲**: داستان بهرام و کشتن اژدها؛ **بنداری** (در حاشیه): قصة قتل الثعبان و نزوله بیت صاحب ضیعة؛ این داستان در دستنویس‌های **ل**، **ق**، **ک**، **ل۲**، **س۲**، **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب** در جای اصلی خود نیست، ولی **س**، **لن**، **پ**، **لن۲** آن را در جای خود آورده‌اند **۴ـب** پیش از این بیت افزوده است:

سدیگر چو بفروخت گیتی‌فروز شب تیره بگریخت از بیم روز

سپس لت یکم بیت را بدین صورت آورده است: برافراخت خورشید رخشنده تاج **۵ـق**، **ک**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): کوه دریای؛ متن = **ل**، **س**، **ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**) **۶ـس** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**): ساج؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ب** پس از این بیت افزوده است:

سپهبد به نخچیر شد بی سپاه یکی اژدها دید خفته براه

۷ـک، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): سوی دشت؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل۲** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**) **۸ـ**(**ق۲**: سپهبد بنخجیر شد بی سپاه) **۹ـک**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): غرّان چو **۱۰ـ**(**ق۲** خفته براه) **۱۱ـ**(**ق۲**: ببالا سه گز) **۱۲ـل**: موی زیر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۳ـل**، **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): بسان؛ ی (نیز **پ**، **لن۲**): چو آن؛ متن = (**لن**) **۱۴ـل** (نیز **ل۳**): از برش؛ **س**، **ک**، **س۲** (نیز **لی**، **و**، **آ**): در برش؛ (**ق۲**: فروریخت چون آب زهر از برش)؛ متن = **ق**، **ل۲** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**، **ب**) **۱۵ـس**: کمانی **۱۶ـل**، **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **لن۲**، **آ**، **ب**): <ی>؛ متن = **س**، **ل۲** (نیز **لن**، **لی‌ـو**)؛ **ق۲** این بیت را ندارد **۱۷ـس**، **ک**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): <و>؛ متن = **ق** (نیز **لن**، **پ**) **۱۸ـل**، **ل۲** (نیز **لن۲**): چون آب خون؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ق۲** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ذکر صاحب الکتاب أیضا أن بهرام خرج یوما الی الصید فانفرد من أصحابه فرأی ثعبانا عظیما کأنه سبع ضار فی رأسه شعر طویل بطول قدّه، و له ثدیان کثدی النساء. فوتر قوسه و رماه بنشابة أصابت رأسه فسقط **۱۹ـق**: خنجرش **۲۰ـس**: دل؛ **ق**: تن؛ **ک**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): برو سینهٔ؛ متن = **ل**، **ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**) **۲۱ـ**(**لی**: افکنده؛ **ل۳**: آورده)؛ **ب** پس از این بیت افزوده است:

برون کرد مر مرده را از برش که هرگز مبادا سرش با برش

بر آن[1] مرد بگریست بسیار[2] زار / وُزان[3] زهر شد چشم بهرام تار[4]
همی‌راند[5] پویان و پیچان[6] به راه / به خواب و به آب آرزومند شاه
چُنین تا به آبادجایی رسید / به هامون سوی در[7] سرایی رسید
زنی دید بر کفت[8] اوبر سبوی / ز بهرام خسرو بپوشید[9] روی
بدو گفت بهرام کایدر سپنج / دهید[10]؟ ار[11] نه باید[12] گذشتن به رنج[13]!
چنین[14] گفت زن کای نَبرده‌سوار / تو این[15] خانه چون[16] خانه‌ی خویش دار!
چو پاسخ شنید اسپ در خانه[17] راند / زن میزبان[18] شوی را پیش[19] خواند،
بدو گفت: کاه آر و اسپش بمال / چو شانه نداری، به موبین[20] دوال[21]!
خود[22] آمد به جایی[23] که بودش نهفت / ز[24] پیش‌اندرون رفت و خانه برفت[25]،
حصیری بگسترد و بالش[26] نهاد / به بهرام‌بر آفرین کرد یاد!
سوی خانه‌ی آب شد، آب برد / همی در[27] نهان شوی را بر[28] شمرد،

۱ـ(لی: بدان) ۲ـل (نیز و): بسیار بگریست؛ (ق۲، ب: بگریست بهرام؛ ل۳: بهرام بگریست)؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ) ۳ـ(ق۲: ازان) ۴ـل: چشم او سوگوار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فنزل علیه و شق بالخنجر صدره فاذا برجل شاب فی جوفه قد ابتلعه. فرق له قلب بهرام حتی بکی. فأظلمت عینه من بخار سمه؛ س، ک، س۲، لن، لی، و ـ آ پس از این بیت افزوده‌اند:

برون کرد مر مرده را از برش / که هرگز مباد! برش با سرش

ق، ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب در اینجا افزوده‌اند:

وز آنجا بیامد به پرده‌سرای / می آورد و خوبان (ق : کوشان و) پوشیده‌رای
(ک، ل۲، لی، ل۳، آ، ب: ر بطسرای؛ و: پرده‌سرای)
چو سی روز بگذشت از اردیبهشت / شد از میوه پالیزها چون بهشت
چنان ساخت کاید بتور اندرون / پرستنده با او یکی رهنمون
ببیند که اندر جهان داد هست / بجوید دل مرد یزدان‌پرست (و: مردم زیردست)
بشبگیر هرمزد خردادماه / ازان دشت سوی دهی (ق۲: رهی) رفت شاه
همی‌راند شبدیز را نرم نرم / ازین گونه تا روز برگشت گرم

۵ـ(لی: رفت) ۶ـل ـ ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ): حیران و پیچان؛ (ق۲: پیچان و پویان؛ لن۲: حیران و پیمان)؛ متن = (ب)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ ق در اینجا سرنویس دارد: داستان بهرام با زن روستایی و سخن گفتن ایشان ۷ـل: بنزد؛ ل۲ نیز ق۲): بسوی؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۸ـل ـ ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): کتف؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، لن۲) ۹ـق (نیز آ): بپیچید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰ـک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): دهی؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۱۱ـک، س۲ (نیز ل، و، آ): گر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـس (نیز لن): بباند (حرف‌های یکم و چهارم بی‌نقطه)؛ ق، ک، ل۲ (نیز و): بباید (حرف یکم بی نقطه)؛ س۲: بپاید (حرف‌های یکم و چهارم بی‌نقطه)؛ (لی، پ، لن۲، آ: بباید؛ ل۳: بباند (بی نقطه)؛ ب: نباید)؛ متن = ل ۱۳ـ(ق۲: نیابند کشتن برنج)؛ بنداری: فرکب کما هو، و مضی حتی انتهی الی ضیعة. فرأی امرأة علی باب دار و بیدها جرّة ترید الماء فغطت وجهها من بهرام. فقال لها بهرام: هل عندکم من مبیت؟ ۱۴ـ(و: بدو) ۱۵ـک، س۲ (نیز ل۳، آ): چنین ۱۶ـ(ق۲: را) ۱۷ـ(لی: راپیش) ۱۸ـ(ل۳: مهربان) ۱۹ـ(لی: راسوی خویش؛ پ: شوی پیش (وزن ندارد)) ۲۰ـس، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): پشمین؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): موئین ۲۱ـس، ق، ک، س (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): جوال؛ ل: چو گاه جو آید بکن در جوال؛ متن = ل۲ (نیز لی) ۲۲ـ(ق۲: چو) ۲۳ـل۲: خانه ۲۴ـس (نیز و، ب): به ۲۵ـ(: رفت خانه برفت؛ لی: در در خانه رفت) ۲۶ـ(پ: لن۲: بالین)؛ بنداری: فقالت المرأة: الدار دارک فانزل. فدخل بفرسه الدار. فدعت المرأة بزوجها و قالت له: اربط فرسه و امسح ظهره و قدّم له تبنا. و دخلت مجلسا له و کنسته و فرشت حصیرا و وضعت مخدّة ۲۷ـ(آ: بر) ۲۸ـ(لی: سوی آن در)؛ ل۳ این بیت را ندارد

[که این پیر[۱] ابه نماند[۲] به جای[۳] هر آنگه[۴] که بیند[۵] کس اندر[۶] سرای!]
[نباشد چُنین کار کار زنان منم لشکری‌دار[۷] دندان[۸]کنان!]
بشد شاه[۹] بهرام و تن[۱۰] را بشست کزان اژدها بود ناتندرست
بیامد نشست ز بر آن حصیر به در خانه بر پای بد[۱۱] مرد پیر
بیاورد چَپِّین[۱۲] و بنهاد راست برو ترّه و سرکه[۱۳] و تازه[۱۴]ماست
بخورد اندکی نان[۱۵] و نالان بخفت به دستار چینی رخ اندرنهفت
چو از خواب بیدار شد، زن به شوی همی‌گفت کای زُستِ[۱۶] ناشسته‌روی[۱۷]،
بره کشت باید ترا کین[۱۸] سوار بزرگست و از[۱۹] تخمه‌ی نامدار[۲۰]،
که برز کیان[۲۱] دارد و فرّ[۲۲] ماه نماندهمی جز به بهرامشاه!
چُنین گفت با زن فرومایه[۲۳] شوی که چندین چرا بایدت گفت‌وگوی[۲۴]،
نداری نمکسود[۲۵] هیزم[۲۶]، نه نان چه سازی تو برگ چُنین میهمان[۲۷]؟!
بره کشتی و خورد و رفت این[۲۸] سُوار تو شوهر[۲۹] به انبویی[۳۰] اندرگذار[۳۱]!
زمستان و سرما و باد دمان[۳۲] به پیش آمدت[۳۳] یک زمان بی‌گمان[۳۴]!

۱ـل: پیر و؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و،): مرد؛ (ب: ای مرد)؛ متن = (پ) ۲ـ(ب: بمانده)؛ ق۲: ای پیر ابله بمانده) ۳ـ(پ: پای) ۴ـک (نیز لی): هرانکس ۵ـ(ق۲: باشد) ۶ـ ، ۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ، ب): کسی در؛ متن = ل، ک (نیز لی)؛ س، ق، لن، ل۳، لن۲ این بیت را ندارند ۷ـل: دار و؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) ۸ـ(آ: دیدان؛ پ: لشکری را زخدمت) ۹ـس، ق، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): شاد؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۱۰ـس، ق، ل۲ <و> (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): و رخ؛ ک، س۲ (نیز لی <و>، ل۳، آ <و>): ودستش؛ متن = ل (نیز و) ۱۱ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بدر بود ـ پای آن؛ متن = ل، ل۲ (نیز پ): س، ق، لن، ق۲، لن۲ این بیت را ندارند؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ لی بیت ۶۹۱ را پس از این بیت آورده است ۱۲ـل، ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): خوانی؛ (ل۳: چیزی؛ و: خانی؛ آ: چوبین؛ لی: خوان چیز)؛ متن = س ۱۳ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): سرکه و ترّه ۱۴ـس: نار و؛ ق ـ س۲ (نیز لن ـ ب): نان و؛ متن = ل؛ بنداری: فدخل بهرام و تمدّد مستريحا مما عاناه من مقاتلة الثعبان و قتله و ما خامر دماغه من روائح سمه. فقدّمت المرأة اليه طبقا من خلاف عليه خل و بقل و لبن و خبز ۱۵ـ ، ۲: شه ۱۶ـل: رست (بی‌نقطه)؛ ق، ل۲ (نیز لن، پ): زشت؛ س (نیز لن۲): ای زشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ(ق۲: ناکس زشت روی ل۳: ناکس تیره‌خوی؛ ب: ناکس تیره‌روی)؛ ک، س۲ (نیز لی، و، آ): ای ناکس تیره‌خوی؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۸ـ(آ: این) ۱۹ـق، س۲ (نیز لن۲): وز؛ (آ: و وز) ۲۰ـل، س، ق (نیز لن، پ، لن۲): شهریار؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری: فتنزل منها لقيمات و نام. فخلت المرأة بزوجها و سارته و قالت: أيها القبيح الوسخ! إن هذا الفارس أمير كبير فاذبح له حملا ۲۱ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): تن سرکشان ۲۲ـق: روی؛ ل: فرّ کیان دارد و نور؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـل، ق، ل۲ (نیز ق۲): گرانمایه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـق (نیز لی): گفتگوی ۲۵ـل: <و>؛ س (نیز لن، لن۲، آ): نمکسو نه؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۲۶ـ(لی: نمکسود هرگز) ۲۷ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): نه شب دوک ریسی بسان (ق، لن، پ، لن۲: همی چون) زنان؛ (ق۲: نه شب دوک رشتی تو همچون زنان)؛ متن = ل ۲۸ـ(لی: آن) ۲۹ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ ـ ب): تو شو خر؛ ق: تو رو خر؛ (ل۳: تو شو جز) متن = (لی) ۳۰ـل، ل۲، س۲ (نیز لن، پ ـ ب): باسوبی (بی‌نقطه)؛ س (نیز ل۳): باندوبی (حرف ششم بی‌نقطه)؛ ق، ک: بانبوهی؛ متن = (لی) ۳۱ـ(ق۲: چه آید ترا زو درین ره گذر) ۳۲ـل۲: خزان ۳۳ـس ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب): آیدت؛ متن = ل، س۲ ۳۴ـس، ق، ل۲ (نیز لن لی، ل۳، و ـ ب): بی‌گمان یک زمان؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز پ)؛ بنداری: فامتنع و تعلل بالفقر و العجز

همی‌گفت انباز و[۱] نشنید[۲] زن — که هم نیک‌پی[۳] بود و هم رایزن[۴]!
بره کشته شد هم به فرجام کار — به گفتار آن زن ز بهر سُوار!
چو شد کشته، دیگی[۵] ترینه[۶] بپخت — بُرید[۷] آبش[۸] از هیزم نیم‌سُخت[۹]،
بیاورد چَپّین[۱۰] بر شهریار — برو خایه و تَرّه‌ی[۱۱] جویبار
یکی پای[۱۲] بریان ببرد از[۱۳] بره — همان[۱۴] پخته چیزی که بد یکسره
چو بهرام دست از خورش‌ها بشست — همی‌بود بی‌خواب و[۱۵] تا[۱۶] تندرست
چو شب کرد بر[۱۷] آفتاب انجمن — کدویی[۱۸] می و سنجد آورد زن[۱۹]
بدو گفت شاه[۲۰]: ای زن کم‌سخن — یکی داستان گوی با من[۲۱] کهن،
بدان تا به گفتار تو[۲۲] می خوریم[۲۳] — ز دل رنج اندیشه‌ها[۲۴] بشکریم[۲۵]!
نَبُد[۲۶] داستان نیز کردم[۲۷] یله — ازین شاهت[۲۸] آزادی است ار[۲۹] گله؟
زن[۳۰] کم‌سخن گفت: آری[۳۱] نکوست[۳۲] — که آغاز هر کار و فرجام[۳۳] ازوست[۳۴]!
بدو گفت بهرام کینست و[۳۵] بس! — ازو[۳۶] دادجویی نبینند[۳۷] کس!

۱ـق: شوی و **۲**ـق: بنشنید؛ (پ، ب: بشنید) **۳**ـل، ق (نیز آ): زن؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) دل؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) **۴**ـق: پاک تن؛ ل بیت‌های ۷۰۴ـ۷۰۵ را ندارد **۵**ـس: دیگر؛ (ب: دیگ)؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و آ): از آن گوشت لختی؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) **۶**ـ(ق۲: هریسه) **۷**ـس (نیز لن، لن۲): برنذ (فقط حرف آخر نقطه دارد)؛ ی (نیز پ): ببرد **۸**ـس (نیز لن۲، ب): اتش؛ (لن: اىش (حرف دوم بی‌نقطه))؛ متن = ق **۹**ـ(لن۲: نیک‌سخت)؛ ق: رود و هیزم رىخت (حرف دوم از واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): همی‌سوخت (س۲: سوی؛ و: کرد) هیزم تمام (ل۲: بمام) و بدخت؛ (ق۲ بىرداخت از اتش تروخت؟ (حرف دوم از واژهٔ یکم نقطه ندارد)؛ پ: ببرد آبش از جوی و هیزم ز جخت)؛ متن = س (نیز لن)؛ ل، لی این بیت را ندارند **۱۰**ـل (نیز ق۲، ل۳): چیزی؛ ق، ک (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): خوانی؛ ل۲، س۲: حنین؟؛ (آ: چوبین)؛ متن = س **۱۱**ـس۲: تره و؛ لی این بیت را ندارد **۱۲**ـل: باره (بی‌نقطه)؛ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): ران؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) **۱۳**ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): ببردش؛ ق: همان نان بریان ببرد و؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) **۱۴**ـ(آ: همی) **۱۵**ـق، ک (نیز لی): <و> **۱۶**ـ(ل۲: بی خواب تا)؛ **بنداری**: فلم تزل به حتی أجاب و ذبح له حملا کان فی بیته فطبخته و قدّمته الیه بالعشی فأکل بهرام و غسل یده. و کان منکسر البدن من أثر التعب **۱۷**ـل: با؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۸**ـل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): کدوی؛ (لی: کدوی و)؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، پ، ب) **۱۹**ـس (نیز لن، لن۲): بیاورد می با یکی رودزن **۲۰**ـس، ل۲ (نیز لن، لن۲): شاه گفت؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۱**ـ(ب: ما) **۲۲**ـ(ب: یکی تا بدان گفتها) **۲۳**ـک، س۲ (نیز آ): خورم **۲۴**ـل۲: اندیشه را؛ (لی: اندیشه تا)؛ ل: بمی درد و اندوه را؛ س (نیز لن، لن۲): بمی در دل اندوه را؛ ق: بمی زین دل اندوه را؛ (پ: دمی در دل اندوه را؛ لن۲: همی بر دل اندوه را؛ آ: دل از رنج و اندیشها)؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۳، و، ب) **۲۵**ـک، س۲ (نیز ل۳، و): بشکرم؛ (لی: گستریم)؛ ل۳، و پساوند ندارند؛ **بنداری**: فقدّمت الیه یقطینة فیها شراب مع قلیل من الغبیراء برسم النقل. فأخذ بهرام یشرب ثم قال للمرأة: حدّثینی حتی أشرب علی حدیثک **۲۶**ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی): بتو؛ متن = ک **۲۷**ـ(لن۲: کرده)؛ ق: داستان تو (وزن ندارد) **۲۸**ـل: ز بهرامت؛ ل۲ (نیز ق۲، ل۳): ازین شاه؛ (آ: ازان شاه)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) **۲۹**ـ(لی، لن۲، آ: از) **۳۰**ـ(ب: سخن) **۳۱**ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): کاری **۳۲**ـ(لی، ب: رواست) **۳۳**ـل: هر کار فرجام؛ س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲ <و>): آغاز و فرجام هر کار؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ) **۳۴**ـ(لی: و انجام از پادشاست؛ ب: و انجام آن پادشاست)؛ ق این بیت را ندارد **۳۵**ـس: <و>؛ (ل۳: اینست و؛ ب: چنینست و) **۳۶**ـس، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): وزو؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): وگر؛ متن = ل (نیز ق۲) **۳۷**ـل۲: نه بینی ز؛ س (نیز لن، پ، لن۲): و خوبی نبینند؛ ک، س۲ (نیز لی، و، ب): جویی نیابی ز (س۲، لی، و: ز) کس؛ (ق۲: و خوبی نبینند؛ ل۳، آ: خواهی نیابی ز)؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد

زن برمنش[۱] گفت کای[۲] پاک‌رای[۳]   بدین[۴] ده فراوان کس است و سرای،
همیشه گذار[۵] سواران بود   ز دیوان او[۶] کارداران بود،
یکی نام دزدی نهد بر کسی   که فرجام از آن[۷] رنج یابد[۸] بسی،
بکوشد[۹] ز بهر درم پنج[۱۰] شش[۱۱]   که ناخوش کند[۱۲] بر دلش روز[۱۳] خوش،
زن پاکتن را به[۱۴] آلودگی   برد نام و یازد[۱۵] به بیهودگی،
زیانی بوَد کان نیاید به گنج   ز شاه جهاندار اینست[۱۶] رنج!
پراندیشه شد زان[۱۷] سخن شهریار   که بد[۱۸] شد وُرا نام از آن[۱۹] پایکار[۲۰]!
چنین گفت پس شاه یزدان‌شناس   که از دادگر کس ندارد سپاس!
درشتی کنم[۲۱] زین سپس[۲۲] ماه[۲۳] چند   که پیدا شود مهر و داد از گزند[۲۴]!
برین تیره‌اندیشه[۲۵] پیچان بخفت   همه شب[۲۶] دلش با ستم بود جفت[۲۷]!

بدانگه که خور[۲۸] چادر مشکبوی   بدرید و بر چرخ[۲۹] بنمود روی،
بیامد زن از خانه با شوی گفت   که هرکاره و آتش آر[۳۰] از نهفت[۳۱]،

۱ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب): نیک‌د ۲ـس (نیز لن، و، لن[۲]): نیک‌د ۳ـ(ل[۳]، و: نیک‌رای) ۴ـل: برین؛ (آ: درین)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵ـل، ک: گزار؛ ق: همی ره گا ار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـل، ک، س[۲]: وز؛ ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، وـب): و از؛ (ق[۲]: شه)؛ متن = س، ق (نیز لن، پ) ۷ـل: زان؛ ک (نیز لی): ا؛ ل[۲]: ازین؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): ازو؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۸ـل[۲]: بیند ۹ـس[۲]: بکوشش ۱۰ـ(لن، لن[۲]، آ: پنج و) ۱۱ـل: ز بهر درم گرددش کینه کش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲ـس، ل[۲]: تا چون کند؛ (ل[۳]: تا خوش کند؛ لن[۲]: تا خون کند)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب) ۱۳ـ(ب: نیز؛ لی: دل روز)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴ـ(لن: ز) ۱۵ـل: آرد؛ (آ: نازد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۱۶ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، و): ازینست؛ (ب: کس نیست؛ لی: که شاه جهاندار ازان نیست)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۷ـس (نیز لن، لن[۲]): زین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـق: بر ۱۹ـل، ق: زان؛ (ق[۲]: ازین؛ آ: بدان)؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۰ـل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]): مایه‌کار؛ س: نابکار؛ (لن: بابدار؛ لن[۲]: بادکار (نقطه ندارد)؛ آ: یاذکار)؛ ک: که شد نام او را بدین مایه‌کار؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب): که شد نام او بد بدین (لی، و، ب: بدان) مایه‌کار (و: مایه‌کار (نقطه ندارد))؛ متن = (پ) ۲۱ـک: بود؛ ل[۲]: کند ۲۲ـل: سخن؛ س (نیز لن، لن[۲]): زان س پس؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): روز ۲۴ـس: مهر و داد و گزند؛ ل[۲]: مهرداد و گزند؛ (ق[۲]: داد و مهر ز گزند)؛ ل: پیدا کند مهر داد و پسند؛ (لن: که مهرم پدید آید از هر گزند)؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لی <از>، ل[۳]، پ، ب) ۲۵ـک، س[۲] (نیز آ، ب): گونه زاندیشه؛ ل: شب تیره زاندیشه؛ س (نیز لن، لن[۲]): چو براین هم اندیشه؛ ل[۲]: بدین نیز اندیشه؛ (لی، و: بدین گونه زاندیشه پ: بدین تیره‌اندیشه؛ ل[۳]: بران گونه زاندیشه)؛ متن = ق (نیز ق[۲] <ین>) ۲۶ـق: بدانگه ۲۷ـ(پ: که هر کاره و آتش آر از نهفت)؛ بند ری: ثم قال لها: کیف حالکم مع هذا السلطان؟ فقالت: إنه لا جور علینا من الملک و لا حیف سوی أنه یأخذ من کل جان یجنی خمسة دراهم. و لیس منه تحامل علینا إلا من هذه الجهة. فاستقل الملک ذلک المقدار و أضمر الزیادة علیه؛ پس از این بنداری چند سطر از منبعی غیر از شاهنامه ذکر می‌کند ۲۸ـل: شب؛ ک: وزانپس چو شب؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): وزانپس (ل[۳]: ازانپس) چو خور؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۲۹ـ(لی، آ، ب: بدرید بر چرخ و؛ لن[۲]: بدریا و بر چرخ) ۳۰ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب): بیار؛ ق: هر کاره آتش آر؛ (لی: هر کار دانش بیار؛ آ: هرگاه آتش بیار)؛ متن = ل (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]) ۳۱ـ(پ: همه شب دلش با ستم بود جفت)؛ ک این بیت را ندارد

ز هرگونه تخم اندرافگن به[۱] آب / نباید[۲] که بیند ورا آفتاب!
کنون تا بدوشم من از[۳] گاو شیر، / ـتو این کار[۴] هرکاره[۵] آسان مگیر!ـ
بیاورد گاو از چراگاه خویش / فراوان گیا برد[۶] و بنهاد پیش
به پستانش‌بر[۷] دست مالید و گفت: / به نام خداوند بی یار و جفت!
تهی دید[۸] پستان گاوش ز شیر / دل میزبان جوان گشت پیر[۹]!
چنین گفت با شوی کای کدخدای[۱۰] / دل شاه گیتی دگر شد به رای[۱۱]!
ستمکاره شد شهریار جهان / دلش دوش پیچان شد اندر نهان!
بدو گفت شوی[۱۲]: از چه[۱۳] گویی همی؟ / به فال بداندر چه جویی[۱۴] همی؟
چنین گفت زن کای گرانمایه[۱۵] شوی[۱۶] / مرا بیهده نیست این گفت‌وگوی[۱۷]:
چو بیدادگر شد جهاندارشاه / ز گردون نتابد به بایست[۱۸] ماه!
به پستان‌ها در شود شیر خشک! / نبوید[۱۹] به نافه‌درون بوی[۲۰] مشک!
زیان در جهان[۲۱] آشکارا شود! / دل نرم چون سنگ[۲۲] خارا شود!
به دشت‌اندرون گور[۲۳] مردم خورد! / خردمند بگریزد و غم خورد[۲۴]!
شود خایه در زیر مرغان تباه[۲۵] / هر آنگه که بیدادگر گشت شاه!
چراگاه این گاو کمتر نبود[۲۶]، / هم آبشخورش[۲۷] نیز[۲۸] بتّر[۲۹] نبود[۲۶]،
به پستان چنین[۳۰] خشک شد شیر ازوی[۳۱] / دگرگونه شد رنگ و آژیر[۳۲] ازوی[۳۱]!

۱ـ(ق۲، و: در) ۲ـق: کی باید ۳ـل: ازین؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴ـل: بار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۵ـق: و هر کار ۶ـ(لن: بود) ۷ـ(ل۳: پستانشان) ۸ـل: بود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۹ـک، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): پاک‌زن گشت از آن درد پیر؛ (ل۳: پاک‌تن‌زن از آن درد پیر)؛ ل۲: رخ میزبان شد برنگ زریر؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، پ، ل۲)؛ بنداری: و لما أصبح أرادت المرأة أن تصلح له لبنیة فقامت الی بقرة کانت لها لتحلبها فمسحت ضرعها فلم تدرّ و وجدت ضرعها خالیا من اللبن ۱۰ـل (نیز و): <ی>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱ـل: <ی>؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ و پساوند ندارد ۱۲ـل: <ی>؛ (ل۳: شوی گفت)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ(لن: چی؛ آ: که) ۱۴ـ(ب: پویی)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فقالت لزوجها: إن قلب السلطان قد تغیر، و کأنه قد نوی سوءا و أضمر ظلما. فقال لها الزوج: ما هذا التطیر؟ ۱۵ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): سرافراز ۱۶ـ(و: <ی>) ۱۷ـق (نیز ل۳): گفتگوی؛ (و: گفت‌وگو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(آ: ببد بر ببایست؛ ب: نتابد ببایست از چرخ)؛ در پ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۹ـ(ق۲: نباشد) ۲۰ـس (نیز لن، پ، لن۲، آ): نیز؛ ق ـ س۲ (نیز لی، و): تازه؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، ب) ۲۱ـق: و بدی؛ (ق۲: و فساد؛ لی: وردبا)؛ ل، س۲ (نیز لن): زنی و ربی؛ س، ک (نیز و): زنا و ربا؛ ل۲: زد در ابا؛ (ل۳، لن۲: ربی و زنی؛ پ: زنا و بدی؛ آ: زنی و زنی)؛ متن = (ب) ۲۲ـق: دل سنگ چون نرم ۲۳ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ آ): گرگ؛ متن = (ب) ۲۴ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): از بی‌خرد؛ متن = (لن، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فقالت: أما تعلم أن الملک إذا صار ظالماً جفت الألبان فی الضروع، و لم یأرج المسک فی النوافج، و شاع الزنا و الربا فی الخلق، و صارت القلوب قاسیة کالحجر الصلد، و عاثت الذئاب و ضریت بالإنس، و تخوّف ذوو العقول من ذوی الغوایة و الجهل ۲۵ـ(لی: شاه) ۲۶ـس: بود بود؛ ک: شود ـ شود؛ س۲: بود ـ شود ۲۷ـل، ک (نیز ق۲، ل۳، آ): آبش خورش؛ س (نیز لن، لی، لن۲): آب و خورش؛ س۲: آبش خورد؛ متن = ق، ل۲ (نیز پ، و، ب) ۲۸ـک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): هیچ ۲۹ـ(ق۲: بس‌تر؛ لی، ب: برتر؛ لن۲: بی‌بر) ۳۰ـس: چنان ۳۱ـل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز و۲، لی، ل۳، و، آ، ب): او؛ س (نیز پ، لن۲): اوی؛ متن = (لن) ۳۲ـق، ک، س۲ (نیز ل۳، و): رنگ آژیر؛ (ق۲: رنگ چون قیر؛ لی: رنگ ارزیر؛ پ: ... ی و تدبیر)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، لن۲، آ، ب)

چو شاه جهان زن[۱] سخن‌ها شنود[۲]   پشیمانی آمدش از اندیشه سود[۳]!
به یزدان چنین گفت کای کامگار[۴]   توانا و دارنده‌ی[۵] روزگار[۶]،
اگر تاب گیرد دل من[۷] ز داد   ازین[۸] پس مرا تخت[۹] شاهی مباد!

زن فرّخ[۱۰] پاک یزدان‌پرست   دگرباره بر[۱۱] گاو مالید دست
به نام خداوند زردشت[۱۲] ـگفت ـ   که بیرون گذاری[۱۳] نهان[۱۴] از نهفت!
ز پستان[۱۵] گاوش ببارید[۱۶] شیر!   زن میزبان[۱۷] گفت کای[۱۸] دستگیر،
تو بیداد را[۱۹] کرده‌یی دادگر   وُگرنه نبودی وُرا[۲۰] این[۲۱] هنر!
وُزان[۲۲] پس چنین گفت با[۲۳] کدخدای   که بیداد را داد[۲۴] شد باز جای[۲۵]!
تو با خنده و رامشی[۲۶] باش[۲۷] ازین[۲۸]   که بخشود بر ما جهان‌آفرین[۲۹]!

به هرکاره[۳۰] چون شیربا[۳۱] پخته شد،   زن و مرد ازان[۳۲] کار پرداخته شد،
به نزدیک مهمان شد این[۳۳] پاکرای[۳۴]   همی‌برد خوان از پسش[۳۵] کدخدای[۳۶]
نهاده برو[۳۷] کاسه‌ی شیربای[۳۸]   ـچه نیکو[۳۹] بدی، گر بدی زیربای[۴۰]!ـ
از آن[۴۱] شیربا[۴۲] شاه لختی بخورد   چنین گفت پس با زنِ زادمرد[۴۳]،

۱ـل[۲] (نیز ق[۲]، پ): این؛ ل: بهرامش، این: ک، س[۲] (نیز لی، و): بهرام گور آن؛ (ل[۳]، ب: بهرام گور آن؛ آ: بهرام گو آن)؛ متن = س، ق (نیز لن، لن[۲]) ۲ـ(لی: شنید) ۳ـک، س[۲] (نیز لن): زود؛ ل، ق: ز اندیشه زود؛ (ب: از آن کار زود؛ لی: پشیمانی اندیشه آمد پدید)؛ متن = س، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]ـآ) ۴ـل (نیز ق[۲]، و، ب): کردگار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـل: دانندهٔ؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]) ۶ـق (نیز ق[۲]، ب): دانا و پروردگا ؛ (ل[۳]، آ: دارنده پروردگار)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـق: دلمن ۸ـق (نیز ق[۲]): ازان ۹ـ(پ: تخم)؛ بنداری: و لولا حدث حدث لما تغیر لبن هذه البقرة الحلوبة. فلما سمع بهرام ذلک من المرأة ندم علی ما أضمر واستغاث فی سره الی اللّه تعالی و تاب عما عزم علیه ۱۰ـ(لن، پ: فرّخ و) ۱۱ـ(لن: با) ۱۲ـل، س[۲]: زد دست؛ (لی: زد دست و؛ و: خورشید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ(لی: تو آری) ۱۴ـس (نیز لن، پ، لن[۲]): تو شیر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـک: پستان و ۱۶ـ(پ، لن[۲]: بپازید (حرف یکم بی‌نقطه)) ۱۷ـ(ب: بیزدان چنین) ۱۸ـق (نیز لن[۲]): ای ۱۹ـ(ق[۲]، لی: بیدادگر) ۲۰ـ(ق[۲]: مرا) ۲۱ـ(لی: ورا این نبودی) ۲۲ـل (نیز ق[۲]، و): ازان؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۳ـ(لی: کای) ۲۴ـک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]): رای؛ س: دادار را رای؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ل[۳]، و آ، ب) ۲۵ـ(ل[۳]: باز رای) ۲۶ـ(لی: آشتی) ۲۷ـک: ترا خنده و رامشی باد ۲۸ـل: زین؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۹ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): بر ما ببخشود جان‌آفرین؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم عادت المرأة الی البقرة تسمی اللّه تعالی، و مسحت ضرعها فدرت بلبن غزیر. ففرحت المرأة و قالت: إنک یا مستغاث الخلق! قد قلبت الظالم عادلا حتی عاد لی ضرع هذه البقرة حافلا ۳۰ـس، س[۲] (نیز لی، آ، ب): هر کار ۳۱ـل: شیرما؛ س (نیز و، ب): شسربا (تنها حرف یکم نقطه دارد)؛ ک (نیز لی، لن[۲]): شیرنا؛ (پ: در شیر چون)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، آ) ۳۲ـل: زان؛ (لی: ازین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۳۳ـل، ق (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): آن؛ ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): بنزدیک بهرام شد؛ متن = س، ل[۲] (نیز پ) ۳۴ـق: کدخدای ۳۵ـک، س[۲] (نیز و ب): از پس ۳۶ـق: پاکرای ۳۷ـل (نیز لی): بدو؛ س (نیز لن، لن[۲]): برش؛ متن = ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ، ب) ۳۸ـل: شیرباه؛ س ـ س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، ب): شیربا؛ متن = (آ) ۳۹ـک، س[۲] (نیز آ): زیبا ۴۰ـل: زیرباه؛ س، ق، س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]، ب): زیربا؛ ک، ل[۲] (نیز لن ـ ل[۳]): زیره‌با؛ متن = (آ) ۴۱ـس[۲]: ازین ۴۲ـق: شادبا؛ (ل[۳]: زیره‌با) ۴۳ـل: رادمرد؛ ق ـ س[۲] (نیز لی ـ و): بای مرد؛ (ق[۲]: آزادمرد؛ آ: پاک‌مرد)؛ س (نیز ن، لن[۲]): گفت با زن بفرمان مرد؛ (ب: گفت با زن که ای پای مرد)؛ متن تصحیح قیاسی است

که این تازیانه به درگاه بر / بیاویز[1] جایی که باشد گذر!
نگه کن یکی شاخ نردِ[2] بلند / نباید که از باد[3] یابد گزند!
وُزان پس[4] ببین تا کِه آید[5] ز راه[6] / همی‌کن بدین[7] تازیانه نگاه!
خداوندِ خانه بنویید[8] سخت[9] / بیاویخت آن شیب شاخ[10] از درخت،
همی‌داشت آن[11] را زمانی نگاه، / پدید آمد از راه[12] بی مر سپاه،
هر آنکس که این[13] تازیانه بدید / به بهرام بر[14] آفرین گسترید،
پیاده همی[15] پیش شیب دراز / برفتند و بردند یک یک[16] نماز!
زن و شوی گفت:[17] این جز از[18] شاه نیست / چنین چهره[19] جز ازدر[20] گاه نیست!
پر از شرم رفتند هر دو ز[21] راه / دوان و نوان[22] تا به نزدیک شاه
که شاها، بزرگا، ردا، بخردا! / جهاندار و[23] بر موبدان موبدا!
بدین خانه[24] درویش بُد میزبان[25] / زنی[26] بی‌نوا، شوی پالیزبان،
بدین بندگی نیز کوشش نبود[27] / هم از[28] شاه ما را پژوهش نبود[29]،
که چون او[30] بدین جای مهمان رسد[31] / بدین بی‌نوا میهن و مان[32] رسد[33]!
بدو گفت بهرام کای[34] روزبه / ترا دادم این مرز و این بوم و[35] ده!

۱ـ(ق۲: برآویز) ۲ـل،ک،ل۲، س۲ (نیز لی،ل۳، و، ب): شاخ بر در؛ س (نیز لن، لن۲): شاخ برتر؛ ق شاخ برز؛ (ق۲: شاخ دیر و؛ آ: شاخ برد)؛ متن = (پ) ۳ـ(ق۲: شاخ)؛ بنداری: فحلبت و أصلحت لبنیة و قدّمتها الی ضیفها فطعم متعجبا من الحالة التی شاهدها. ثم قال للمرأة: خذی هذه السوط و علقیها علی قضیب من الشجرة التی علی باب الدار ۴ـل (نیز ق۲، ل۳، و): ازان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ(ل۳: که آید ببین تا) ۶ـق (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب): براه ۷ـس (نیز ق۲): بدان ۸ـل، س، ی، س۲ (نیز ق۲): ببوبد (حرف‌های یکم، دوم، و چهارم نقطه ندارند)؛ ک: بموئید؛ ل۲ (نیز پ ـ آ): بیوئید؛ (لن، ل۳، ب: ببوسید؛ لی: نوسید)؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ـ(لی: تخت) ۱۰ـق، ک، س۲ (نیز لن، پ، آ): شاه؛ (ب: ساز)؛ ل: شیبی ز شاخ؛ (ق۲: از زیر شاخ؛ لی: تازانه را؛ لن۲: زان سان که گفت)؛ متن = س، ل۲ (نیز ل۳، و) ۱۱ـ(پ: همان داشت او) ۱۲ـس، ق (نیز ق۲): دور؛ (آ: همی‌آمد از دور)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): آن؛ متن = ل ۱۴ـل: ببهرامشاه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۵ـل، ک س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ، ب): همه؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲) ۱۶ـک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): پیشش؛ (و: یکسر)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری: ففعلت فاذا بعسکر بهرام مقبلین. فلما رأوا السوط نزلوا و قبلوا الأرض و اجتمعوا علی باب الفلاح ۱۷ـل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بزن شوی گفت؛ ک: بزن گفت شوی؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۸ـل (نیز ل۳): بجز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لی، و: چهر) ۲۰ـل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): در خور؛ متن = (لن، لن۲) ۲۱ـ(ق۲: براه) ۲۲ـل، س، ق، ل۲ نیز لن، ق۲، پ، لن۲): پیاده دوان؛ (ب: چنین تا)؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۲۳ـ(لی: <و>) ۲۴ـ(لی: خوان) ۲۵ـک: میهمان؛ (ق۲: بی‌زبان) ۲۶ـس (نیز ق۲، لی): <ی> ۲۷ـل۲: بتری نیز پوشش نبود؛ (لی: بتری آنک پوشش نبود؛ پ: بندگان نیز کوشش نبود؛ و: بدتر این انک پوشش نبود؛ آ: بتری آنکه پوشش نمود)؛ ل: بران بندگی نیز پوزش نمود؛ ک: بد بترین آنک پوزش نبود؛ س۲ (نیز ل۳، ب): بـ بترین آنک پوشش نبود؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، لن۲) ۲۸ـل، ق: همان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹ـل: نمود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۰ـل، ق (نیز ق۲): تو؛ (و: او چون)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـل، س، ل۲ (نیز ل۳ ـ آ): رسید؛ ک، س۲: بود؛ (ق۲: بدین خانه موبد رسید؛ لی، ب: بدین خانه مهمان رسید)؛ متن = ق (نیز لن) ۳۲ـل: خانه و مان؛ ل۲: میهمان‌بان؛ (لن: میهمان خان؛ لی: میهمن مان؛ آ: میمن و مان؛ ق۲: بی‌بها میزبان خود؛ پ: خان بی‌میهن و مان)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، ب) ۳۳ـل، س، ل۲ (نیز ل۲ ـ ب): رسید؛ ک، س۲: بود؛ متن = ق (نیز لن) ۳۴ـل۲: مهمان که ای ۳۵ـق: <و>؛ ل: خوب؛ ک (نیز ق۲): بوم و این مرز و؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ و این بیت را ندارد

همیشه جز از میزبانی[1] مکن!   برین[2] باش و پالیزبانی مکن!
بگفت این و خندان[3] بشد زان[4] سرای   نشست از بر بارهٔ بادپای[5]!
برین[6] گونه یک‌چند گیتی بخورد   نه رزم و نه رایی به[7] ننگ و نبرد!

گفتار اندر به زن کردن بهرام گور دختران بُرزین را[8]

به روز سدیگر برون رفت شاه   ابا لشکر و ساز[9] نخچیرگاه
بزرگان ایران[10] ز بهر شکار   به درگاه رفتند سیصد[11] سوار
ابا هر سواری پرستنده سی   ز ترک و ز رومی و از[12] پارسی
پرستنده سیصد از[13] ایوان شاه   برفتند با[14] ساز نخچیرگاه
به[15] دیبا بیاراسته[16] ده[17] شتر[18]   رکیبش[19] همه زرّ و پالانش دُرّ[20]!
ده[21] استر[22] شستنگه شاه را   به دیبا بیاراسته گاه را
به پیش‌اندرون ساخته[23] هفت پیل   بر او تخت پیروزه همرنگ نیل

۱ـ(ل[۳]: میهمانی) ۲ـق، ل[۲] (نیز لی): بدین ۳ـ(لن[۲]: آنگه) ۴ـس: زین؛ (لی: در) ۵ـق: رهنمای؛ ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و): تیزپای؛ (آ: تیزرای)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، و[۲]، پ، ب)؛ **بنداری:** فعلمت المرأة و صاحبها أنه الملک و عادا الی إیوانه، و قبلا الأرض بین یدیه، و اعتذرا الیه برثاثة حالهما و ضیق أیدیهما. فقبل عذرهما و أحسن الیهما، و وهب لهما تلک الضیعة، و أوصاهما بإطعام الأضیاف. و رکب منشرح الصدر مسرورا. و السلام؛ ل، ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:
ل، ک، ل[۲]، س[۲]:

بشد زان ده بی‌نوا شهریار   بیامد بایوان گوهرنگار

ق[۲]: به مشکوی زرّین شد آنگه بخفت   همه شب همی با بتان بود جفت

۶ـق (نیز لی): بدین ۷ـک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): کین و نه؛ ل، ل[۲] (نیز لی): برزم و ببزم (لی: بکین) و به؛ متن = ق؛ س، لن، ق[۲]، پ، لن[۲] این بیت را ندارند ۸ـل: داستان بهرام گور با برزین؛ س: بزن کردن بهرام گور دختر برزین؛ ق: خواستن بهرام گور دختران برزین را بزنی؛ ک: رفتن بهرام بشکار و رسیدن بباغ برزین؛ س[۲]: داستان بهرام با مرغ طغرای؛ متن = ([گفتار اندر +] پ)؛ ل[۲] این داستان را ندارد؛ **بنداری:** حکایة أخری لبهرام مع برزین الجوهری؛ پیایی داستانها در بیشتر دستنویسها آشفتگی دارد؛ از پیایی دستنویسهای س، لن، پ، لن[۲] پیروی شد ۹ـ(لی، آ: ساز و)؛ لن این بیت را ندارد ۱۰ـق: لشکر ۱۱ـق: نهصد؛ و این بیت را ندارد ۱۲ـل: وز؛ (لن[۲]: ترکی و از رومی و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ لن، و این بیت را ندارند؛ **بنداری:** قال صاحب الکتاب: ثم بعد ثلاثة أیام نشط للصید، و اجتمع علی بابه ثلاثمائة فارس من أکابر الفرس لیخرجوا فی خدمته، و مع کل واحد منهم ثلاثون غلاما ۱۳ـل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ): ز؛ متن = س (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، ب) ۱۴ـ(لی: ابا لشکر و)؛ و این بیت را ندارد ۱۵ـل: ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـ(و: بیاراستند) ۱۷ـل (نیز ل[۳]): صد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(لی، پ: ستر (زیر حرف یکم سه نقطه)) ۱۹ـل ـک، س[۲] (نیز لی ـآ) رکابش؛ متن = (لن، ق[۲]) ۲۰ـل، ک، س[۲] (نیز پ): زر؛ (لن: فر؟؛ لی: بالان بزر؛ آ: بالاش زر)؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲])؛ ب این بیت را ندارد؛ **بنداری:** فخرج بهرام فی ثلاثمائة غلام فی عدد الصید و أسبابه. و أخرج عشرة نُجب برحال مرصعة باللؤلؤ، و رُکُب من الذهب، و هی مجللة بالدیباج و الحریر ۲۱ـق: دو ۲۲ـل ـک، س[۲] (نیز لن ـل[۳]): اشتر؛ متن = (پ ـآ)؛ ب این بیت را ندارد؛ **بنداری:** و عشرة بغال من المراکب الخاصة ۲۳ـل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب): اندر آراسته؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن[۲])؛ در لی این بیت دو بیت پیش‌تر آمده است

همه پایه‌ی تخت زرّ و بلور / نشستنگه شاه بهرام گور[۱]
ابا[۲] هر یکی تیغ‌زن سی[۳] غلام / به زرّین‌کمرها و زرّین‌ستام
صد استر[۴] هم[۵] از بهر رامشگران / همه[۶] بر سران افسران گران[۷]
ابا بازداران صد و شست[۸] باز / دو صد چرخ[۹] و شاهین گردنفراز
پس اندر یکی مرغ بودی سیاه / گرامی‌تر آن بود[۱۰] بر چشم[۱۱] شاه
سیاهی به چنگ[۱۲] و به[۱۳] منقار زرد / چو زرّ درخشنده بر[۱۴] لاژورد[۱۵]!
همی‌خواندندیش[۱۶] طغری[۱۷] به نام / دو[۱۸] چشمش به رنگ[۱۹] پر از خون دو[۲۰] جام!
که خاقان چینش[۲۱] فرستاده بود / دگر[۲۲] تخت با تاج[۲۳] بیجاده بود،
یکی طوق زرّین زبرجدنگار، / چهل یاره و سی و شش[۲۴] گوشوار،
شتروار سیصد طرایف[۲۵] ز[۲۶] چین / فرستاد و[۲۷] یاقوت سیصد نگین.
پس بازداران صد و شست[۲۸] یوز / ببردند با[۲۹] شاه گیتی‌فروز
بیاراسته طوق یوز از گهر[۳۰] / بدوی[۳۱] اندرافگنده زنجیر زر[۳۲]
بیامد شهنشاه ازین[۳۳]سان به دشت / همی تاجش[۳۴] از مشتری برگذشت[۳۵]!
هر آن کس که بودند نخچیرجوی / سوی آب دریا[۳۶] نهادند روی
جهاندار بهرام هر هفت سال / بدان آب رفتی به فرخنده‌فال

۱ـق[۲] این بیت را ندارد **۲ـ**ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): بران؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، لن[۲])؛ بنداری: مع **۳ـ**ل: صد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق، ق[۲] این بیت را ندارند **۴ـ**ل، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ): اشتر؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز ن، پ، لن[۲]، ب) **۵ـ**ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ل[۳]ـب): بد؛ متن = ک (نیز لی) **۶ـ**ق: همان **۷ـ**ل (نیز پ، و): افسر از گوهران؛ ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بسر بر همه افسر از گوهران؛ متن = س، ق (نیز لن، لن[۲])؛ ق[۲] این بیت را ندارد؛ **بنداری:** و عشرة بغال من المراکب الخاصة، و سبعة أفیال علی ظهورها تخوت فیروزجیة مع کل فیل ثلاثون فارسا بمناطق الذهب، و مائة بغل علیها المغانی و المسمعات **۸ـ**لن، لی‌ـو، آ، ب: شصت؛ ق[۲]: هشت) **۹ـ**س[۲] (نیز و، ب): چرخ؛ (لی، لن[۲]: مرغ) **۱۰ـ**(ب: از نور) **۱۱ـ**(پ: در پیش) **۱۲ـ**ک، س[۲] (نیز ل[۲]، و، آ، ب): سیاهش دو چشم؛ (لی: سیاهش بچنگ)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) **۱۳ـ**(ب: دو) **۱۴ـ**ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب): با **۱۵ـ**س، ق، ک، س[۲] (نیز لن‌ـل[۳]، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن[۲]) **۱۶ـ**ل: خواندش شاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۷ـ**ک: طغری؛ (پ: طغرین؛ لن[۲]، آ: طغرا) **۱۸ـ**ک: چو **۱۹ـ**ق: برنگ و بسر بر؛ (لن[۲]: <به رنگ> (وزن ندارد)) **۲۰ـ**(ق[۲]: طبرخون دو؛ ل[۳]: دو چشمش پر از خون و دو لعل)؛ **بنداری:** و خرجت البازداریة بمائة و ستین من البزاة، و مائتین من الصقور و الشواهین یتلوها جارح أسود یسمی طُغری، و هو أکرم الجوارح علی الملک. و کان سَبَجیّ الجسم ذهبیّ المخلب و المنسر **۲۱ـ**(پ: بخسرو) **۲۲ـ**ل، س، ق (نیز ن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ): یکی؛ (لی، ب: ابا)؛ متن = ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و) **۲۳ـ**(لن[۲]: تاج و؛ لی، ب: تخت و با تاج و)؛ **بنداری:** کان الخاقان ملک الصین أهداه إلی بهرام مع جملة من الهدایا و التحف و سائر ما یجلب من أرض الصین **۲۴ـ**(ق[۲]، آ: دو؛ و: سه؛ لی، ب: یاقوت و دو)؛ ل[۲] بیت‌های ۷۸۷ـ۸۰۶ را ندارد؛ لت‌های این بیت در ل[۳] پس و پیش شده‌اند **۲۵ـ**ق (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب): ظرایف **۲۶ـ**(آ: به) **۲۷ـ**ل، س (نیز ل[۳]، و، آ): <و>؛ ق، ک، س[۲] (نیز لی، ب): فرستاده؛ متن = (لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) **۲۸ـ**ک، س[۲] (نیز لن، لی‌ـو، آ، ب): شصت **۲۹ـ**(لن[۲]: بر) **۳۰ـ**ق (نیز لی، ب): یوزان گهر؛ (ق[۲]: یوزان به زر)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۱ـ**ل‌ـک، س[۲] (نیز لی‌ـو، آ، ب): بدو؛ متن = (لن، لن[۲]) **۳۲ـ**(ق[۲]: برو بافته گونه‌گونه گهر) **۳۳ـ**ل (نیز لن، لی): زین؛ (ل[۳]: ازان)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۴ـ**(آ: تاخت) **۳۵ـ**(لی: درگذشت؛ ل[۳]: بدشتی که بر پیش آهو گذشت) **۳۶ـ**(لی، ب: باب و بدریا)

چو لشکر به نزدیک دریا رسید، شهنشاه دریا پر از مرغ[1] دید،
بزد طبل و طَری[2] شد اندر هوا شکیبا نبد مرغ فرمانروا!
زبون بود چنگال او را[3] کلنگ شکاری چو نخچیر بود، او[4] پلنگ[5]!
کلنگی به چنگ آمدش بردمید سرانجام گشت از هوا[6] ناپدید
بپرّید برسان تیر از کمان یکی[7] بازدار از[8] پس اندر[9] دمان
دل شاه گشت از پریدنْش تنگ همی‌تاخت از پس[10] بر آوای[11] زنگ[12]
بشد تازنان با تنی چند شاه همی‌بود[13] لشکر به نخچیرگاه
یکی باغ پیش اندرآمد[14] فراخ برآورده از گوشه‌ی باغ کاخ
چو بهرام گور اندرآمد به باغ یکی جای دید از پسش[15] تنگ[16] راغ،
میان[17] گلستان یکی آبگیر، به لب‌بر[18] نشسته یکی مرد پیر،
زمینش به دیبا بیاراسته، همه باغ پر بنده[19] و خواسته،
سه دختر بر او[20] نشسته چو عاج، نهاده به سر بر[21] ز پیروزه تاج،
به رخ چون بهار و به بالا بلند، به ابرو کمان و به گیسو کمند[22]،
یکی جام بر دست هر یک[23] بلور؛ بدیشان[24] نگه کرد بهرام گور،
ز دیدارشان چشم او[25] خیره[26] گشت[27]! ز بازار[28] طغری[29] دلش تیره[30] گشت[27]!

۱ـ**س** (نیز **لن، لی، لن**[2]): موج؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و وراء هؤلاء الفهادون بمائة و ستين فهدا بسلاسل الذهب و الأطواق المرصعة بالجوهر. فلما صاروا إلى متصيدهم صادفوا طيرا كثيرا فابتهج الملك لذلك و تهلل وجهه ۲ـ**ل** (نیز **لن**[2]): و طغرا؛ (**ق**[2]، **و، آ**: و طغرل)؛ متن = **س، ق** <و>، **ک** <و> (نیز **لن** <و>، **لی** <و>، **ل**[3]، **پ، ب**) ۳ـ(**لی**: از) ۴ـ**ک، س**[2]: و یوز و؛ (**ق**[2]: او بد؛ **لی**: بود از؛ **ب**: شکارش چو نخچیر بود و) ۵ـ**س** (نیز **لن، پ، لن**[2]): نهنگ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ**ل**: جهان؛ (**لن، لن**[2]: در هوا)؛ **س**: شد هم در هوا (وزن ندارد)؛ متن = **ق، ک، س**[2] (نیز **ق**[2]ـ**و، آ، ب**)؛ **بنداری**: و أرسل طغری فی الهواء فرمی عدّة من الطيور. ثم رأى طغری كركيا فقصده و طلبه و أبعد حتى غاب عن عين الملک؛ در **ل، س، ق، لن، ق**[2]، **پ، لن**[2] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیایی لت‌ها = **ک، س**[2]، **لی، ل**[3]، **و، آ، ب** ۷ـ**ک، س**[2] (نیز **لی، ل**[3]، **و، آ، ب**): همان ۸ـ(**ق**[2]: آب‌دار از؛ **لی، ل**[3]، **و، ب**: بازداران) ۹ـ**ق** (نیز **لن، ق**[2]، **پ، لن**[2]): او ۱۰ـ**ک**: پی؛ **س**[2]: وی؛ (**لی، ب**: با او؛ **و**: با وی) ۱۱ـ**ل** (نیز **ب**): باواز؛ **س** (نیز **و**): باوای؛ (**آ**: برآواز)؛ متن = **ق، ک، س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **پ، لن**[2]) ۱۲ـ(**لی**: برای درنگ) ۱۳ـ**س**: برد متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در **ل، س، ق، لن، ق**[2]، **پ، لن**[2] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در **ق** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: داستان بهرام گور با مرغ طغری و برزین ۱۴ـ(**ق**[2]: آمد اندر)؛ **بنداری**: فتبعه بعض البازداریّة، و تبعه الملک أيضا فی عدّة من خواصه علی حس صوت الجرس الذی كان فی رجله. و بقی العسكر فی المتصيد. فعرض للملک باغ فيه قصر ۱۵ـ**ل** (نیز **ق**[2]): برش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ**ل، س** (نیز **پ، لن**[2]): تند؛ (**لن**: بند؛ **و**: چند)؛ متن = **ق، ک، س**[2] (نیز **لی، ل**[3]، **آ، ب**) ۱۷ـ(**لن**: بسان) ۱۸ـ**ل**: برو بر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ**ل**: دیبه؛ **ک، س**[2] (نیز **ل**[3]، **و، آ، ب**): جامه؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق**[2]، **لی، پ، لن**[2])؛ **بنداری**: ممالیک و جواری ۲۰ـ**ک، س**[2] (نیز **و، آ**): برو بر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ(**لن، پ، لن**[2]: بسر برنهاده)؛ **بنداری**: فدخله فرأی فيه ممالیک و جواری و إذا بشيخ قاعد عند حوض ماء و عنده ثلاث بنات كالأقمار الطلع، علی رءوسهنّ تيجان من الفيروزج ۲۲ـ**ل**[2] بیت‌های ۸۰۷ـ۸۲۵ را ندارد؛ **ل**[3] بیت ۸۱۰ را پس از این بیت آورده است ۲۳ـ(**ق**[2]: دیگر) ۲۴ـ**ک، س**[2] (نیز **لی، ل**[3]، **و، آ، ب**): دریشان؛ (**لن، پ**: بایشان)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **ق**[2]، **لن**[2]) ۲۵ـ(**ق**[2]: دیدار او چشمشان) ۲۶ـ(**لی**: تیره) ۲۷ـ**ل** (نیز **ق**[2]): شد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ**ل، ق** (نیز **لن، ق**[2]، **لن**[2]): ز باز و ز؛ متن = **س، ک، س**[2] (نیز **لی**ـ**و، آ، ب**) ۲۹ـ(**ق**[2]: طغرل؛ **آ**: طغر) ۳۰ـ**س**[2] (نیز **لی**): خیره

چو دهقان پرمایه[۱] او را بدید ـــ رخ او شد ز بیم[۲] چون شنبلید!
خردمندپیری[۳] و بُرزین به نام ـــ دل او شد از شاه[۴] ناشادکام[۵]!
برفت از لب[۶] حوض بُرزین چو باد ـــ بر شاه شد، خاک را بوسه داد،
چُنین[۷] گفت کای شاه خورشیدچهر ـــ به کام تو راناد[۸] گردان[۹] سپهر!
نیارمْت گفتن که ایدر بایست ـــ بدین مرز من با[۱۰] سواری دویست،
سر و نام[۱۱] بُرزین برآید به ماه ـــ اگر شاد[۱۲] گردد بدین[۱۳] باغ شاه[۱۴]!
به بُرزین چُنین گفت شاه جهان ـــ که امروز طغری[۱۵] شد[۱۶] از ما[۱۷] نهان،
دلم گشت از این[۱۸] مرغ گیرنده تنگ ـــ که مرغان چو نخچیر بود[۱۹]، او پلنگ[۲۰]!
چُنین پاسخ آورد بُرزین به شاه ـــ که اکنون یکی مرغ دیدم سیاه،
ابا زنگ زرّین تنش همچو[۲۱] قیر، ـــ همان چنگ و منقار[۲۲] او چون زریر،
بیامد بر آن[۲۳] گوزبن بر[۲۴] نشست، ـــ به[۲۵] بخت تو آید هم اکنون[۲۶] به دست!
هم آنگه یکی بنده را گفت شاه ـــ که رو[۲۷] گوزبُن کُن[۲۸] سراسر نگاه!
بشد بنده چون باد[۲۹] و آواز داد ـــ که همواره شاه جهان شاد باد[۳۰]،
که طغری[۳۱] به شاخی بر[۳۲] آویخته‌ست ـــ کنون بازدارش بگیرد[۳۳] به دست!

۱ـق: نگه کرد و **۲ـک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): ز بیمش دو رخ گشت؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**) **۳ـ(لی، و، آ، ب:** مردی) **۴ـک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): دلش گشت ازان کار (**لی:** مرد)؛ متن = **ل، ق** (نیز **ق۲**) **۵ـق:** بس شادکام؛ (**ق۲:** بدرام رام؛ **ب:** برفت از بر حوض و کردش سلام)؛ **س، لن، لن۲** این بیت را ندارند **۶ـل، س** (نیز **لن، لی، لن۲**): بر؛ متن = **ق، ک، س۲** (نیز **ق۲، ل۳، و، آ، ب**)؛ **پ** این بیت را ندارد؛ **بنداری:** علی ید کل واحدة منهنّ جام من البلور مملوء بسلاف کذوب البلخش. فوثب الدهقان، و کان یسمی برزین، فجاء و قبل الأرض بین یدی الملک **۷ـس** (نیز **لن، لن۲**): بدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۸ـل** تراباد؛ **س، ک، س۲** (نیز **لن، لی ـ ب**): گرداد؛ (**ق۲:** دلت باد)؛ متن = **ق** **۹ـق:** یزدان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۰ـق:** مرز با تو **۱۱ـل:** سر مه؛ (**پ:** سر بخت؛ **ب:** بر و نام)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۲ـل:** شاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۳ـس۲:** برین؛ (**ل۳، آ، ب:** درین) **۱۴ـ(ق۲:** شاد) **۱۵ـ(ق۲:** طغرل؛ **لن۲، آ:** طغرا) **۱۶ـ(لی، ب:** که طغری شد امروز) **۱۷ـل** (نیز **لی، ل۳، آ**): من؛ **ق** (نیز **ق۲**): ز ما شد؛ متن = **س، ک، س۲** (نیز **لن، پ، و، لن۲**)؛ **بنداری:** قد غاب عنا **۱۸ـل، ک، ق، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب**): آن؛ متن = **س** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۱۹ـل ق** (نیز **ل۳، ب**): بد؛ متن = **س، ک، س۲** (نیز **لن، لی، پ ـ آ**) **۲۰ـ(لن۲:** نهنگ؛ **ق۲:** همی تاختم پس برآوای زنگ) **۲۱ـ(ق۲:** و رنگش چو)؛ **ک، س۲** (نیز **آ، ب**): برو زنگ زرّین و تن همچو؛ (**لی، ل۳:** بر او زنگ زرّین و همرنگ)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۲۲ـ(لی:** مرغ چنگال)؛ **و** این بیت را ندارد **۲۳ـک، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): بدان **۲۴ـ(پ:** جوزبن بر؛ **آ:** کوژبن بر؛ **ق۲:** کوی زرّین) **۲۵ـ(ق۲:** ز) **۲۶ـل:** بیاید هم اکنون ببختت؛ (**پ:** هم اکنون ببخت تو آید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری:** و دعا له و سأله أن یشرفه و ینزل عنده. فقال الملک: إن طغری قد غاب عنّا، و قد ضقت ذرعا لذلک. فقال: إنی قد رأیت الساعة طائرا أسودا کالقار أصفر المخلب و المنقار قد وقع علی هذه الشجرة. و سیؤخذ بسعادة الملک **۲۷ـق** (نیز **لن، لن۲**): شو؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۸ـ(لی:** را)؛ **ق** (نیز **لن، لن۲**): گوز را کن؛ (**ق۲:** کوی زرّین)؛ **ل۳، پ** بیت‌های ۸۲۱ـ۸۲۳ را ندارند **۲۹ـ(لی:** شاه)؛ **ل:** چو شاه (وزن ندارد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۰ـل، ق:** باد شاد؛ (**لی، ب:** شاه جهان جاودان شاد باد؛ **آ:** شاه جهان باد همواره شاد)؛ متن = **س، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، و، لن۲**) **۳۱ـ(ق۲** طغرل؛ **لن۲:** طغرا) **۳۲ـک، س۲** (نیز **لی، و ـ ب**): در؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق۲**) **۳۳ـک، س۲** (نیز **لی، و، آ**): نشاند؛ (**ب:** نشانش)؛ **بنداری:** فأمر بهرام غلاما فصعد الشجرة فنادی و بشّر الملک بأنه وجده قد نشب و تعلق ببعض أغصان الشجرة فسرّ بهرام

چو طغری[۱] بدید، آمد آن[۲] پیر گفت   که ای بر زمین شاه بی یار و جفت،
پی میزبان بر تو[۳] فرخنده باد،   همه تاجداران تو را بنده باد،
بدین[۴] شادی اکنون یکی[۵] جام خواه!   چو آرام دل یافتی کام خواه!
شهنشاه گیتی بر آن[۶] آبگیر   فرود آمد و شاد برگشت[۷] پیر!
بیامد هم آنگاه دستور اوی[۸]   همان خیل‌داران[۹] و گنجور اوی
بیاورد پر می یکی زرد[۱۰] جام[۱۱]   نخستین ز شاه جهان برد نام[۱۲]
وُزان[۱۳] پس بیاورد جامی[۱۴] بلور   نهادند[۱۵] بر دست بهرام گور
جهاندار چون دید[۱۶] بستد نبید   وز[۱۷] اندازه‌ی خطّ[۱۸] برتر[۱۹] کشید
چو بُرزین چُنان[۲۰] دید برگشت شاد   بیامد به هر جای خُمّی[۲۱] نهاد
چو شد مست بُرزین، بدان[۲۲] دختران   چُنین گفت کای پرهنر کهتران[۲۳]،
بدین[۲۴] باغ بهرام شاه آمده‌ست   نه گردنکشی زان[۲۵] سپاه آمده‌ست،
هلا چامه پیش آور ای چامه‌گوی[۲۶]!   تو چنگ آور ای دختر[۲۷] ماه‌روی[۲۸]!
برفتند هر سه به نزدیک شاه   نهاده به سر بر[۲۹] ز گوهر کلاه،
یکی پای‌کوب[۳۰] و دگر چنگزن،   سدیگر خوش‌آواز[۳۱] بربط‌شکن[۳۲]،

۱ـ(ق[۲]: طغرل) **۲**ـ(**لی**: بدید آن زمان) **۳ـل** (نیز **ق[۲]**): مرزبان بر تو؛ **ک** (نیز آ): میزبان تو؛ متن = **س، ق، س[۲]** (نیز **لن، لی**ـ**لن[۲]**، **ب**) **۴**ـ(**لن، ل[۳]**: برین) **۵ـک، س[۲]** (نیز **ی، و، آ، ب**): می و؛ (**ل[۳]**: شادمانی می و)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **ق[۲]**، **پ، لن[۲]**)؛ **ل[۲]** بیت‌های ۸۲۶ـ۸۴۴ را ندارد **۶**ـ(**لی، پ، لن[۲]**، آ: بدان) **۷**ـ**ل، ک، س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی، ل[۳]**، **و، آ، ب**): شادمان گشت؛ **س** (نیز **لن**): شادتر گشت؛ متن = **ق** (نیز **پ، لن[۲]**) **۸ـل، ق، ک** (نیز **ق[۲]**، **ل[۳]**، **آ، ب**): او؛ متن = **س، س[۲]** (نیز **لن، لی، پ، و، لن[۲]**) **۹ـل**: گنج‌داران؛ **ق**: خیل‌بازان؛ **ک، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، **و، آ، ب**): نام‌داران؛ متن = **س** (نیز **لن، ق[۲]**، **پ، لن[۲]**) **۱۰**ـ(**لن[۲]**: زرّ)؛ **ل، ک، س[۲]** (نیز **ل[۳]**، **و، آ**): برزین می سرخ و؛ (**لی**: زرّین می سرخ و؛ **ب**: زرّین می و سرخ)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، پ**) **۱۱**ـ(**ق[۲]**: برزین یکی جام زرد) **۱۲**ـ(**ق[۲]**: یاد کرد)؛ **ل، ک، س[۲]** پس از این بیت افزوده‌اند:

بیاورد خوان و خورش ساختند   چو از خوردن نان بپرداختند

۱۳ـل، ک: ازان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۴ـق** (نیز **ق[۲]**، **لن[۲]**): جام **۱۵**ـ(**ق[۲]**: نهادش)؛ **ق[۲]** پس از این بیت افزوده است:

نیایش گرفت ایزد پاک را   همان آتش و آب و هم خاک را

۱۶ـل: بهرام؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۷ـل**: از؛ (**ق[۲]**: بر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۸**ـ(**ق[۲]**: برد (نقطه ندارد)؛ آ: گاه) **۱۹**ـ(**لی**: فراتر)؛ **بنداری**: و لما جیء به قام برزین فهنأه بسروره و سأله أن یقیم فی ضیافته و یشرب عنده بقیة یومه. فأجابه بهرام إلی ذلک فأصلح له مجلسا شاهیا **۲۰**ـ**ک، س[۲]** (نیز **و، ب**): چنین **۲۱ـل**: حیزی (حرف یکم بی نقطه)؛ **ق**: بنه حاحیین (؟)؛ **ک، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، **و، آ، ب**): بزمی؛ (**ق[۲]**: زمین را ببوسید و بر سر)؛ متن = **س** (نیز **لن، پ، لن[۲]**) **۲۲ـل**: و آن؛ **ق**: بآن؛ **ک، س[۲]**: بدین؛ (**ق[۲]**، **لن[۲]**: بران؛ **ل[۳]**: برش)؛ متن = **س** (نیز **لن، لی، پ، و، آ، ب**) **۲۳ـل**: برخرد مهتران؛ **س** (نیز **لن**): پرگهر کهتران؛ **ق**: پرهنر اختران؛ متن = **ک، س[۲]** (نیز **ق[۲]**ـ**ب**) **۲۴ـق**: درین **۲۵ـل**: با؛ **ق** (نیز **ل[۳]**): از؛ (**ق[۲]**: زین)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۶ـل**: جام پیش آور ای جام‌گوی؛ (**ق[۲]**: جام پیش آر با رنگ و بوی؛ **ل[۳]**: جام پیش آر ای چامه‌گوی؛ **لن[۲]**: جام پیش آور جامه‌گوی (وزن ندارد))؛ متن = **س، ق، ک، س[۲]** (نیز **لن، پ، و، آ** <ی>، **ب**) **۲۷**ـ(**ق[۲]**: پر هنر) **۲۸**ـ(آ: ماهرو) **۲۹ـل**: نهادند بر سر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۰**ـ(آ: باب کوب) **۳۱ـک، س[۲]** (نیز **ل[۳]**، **و**): آوای؛ (**لی**: آورد)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق[۲]**، **پ، لن[۲]**، **آ، ب**) **۳۲ـل، س، ق** (نیز **لن، ق[۲]**، **پ، لن[۲]**): لشکرشکن؛ متن = **ک، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، **و، آ، ب**)؛ **بنداری**: و قال لبناته الثلاث: إن ضیفنا اللیلة أکرم الأضیاف. و أمرهنّ أن یحضرن عنده و یطیبن قلبه. و کانت الواحدة منهن مغنیة طیبة الصوت، و الأخری رقاصة، و الثالثة جنکیة

بدآواز[۱] ایشان شهنشاه جام   ز باده تهی کرد و شد[۲] شادکام!
بدو گفت کین دختران کی‌اند[۳]؟   که با تو بدین شادکامی[۴] زیند؟
چُنین گفت بُرزین[۵] که ای شهریار   مبیناد بی تو کسی[۶] روزگار،
چُنان[۷] دان که این دختران[۸] منند،   پسندیده و دلبران[۹] منند،
یکی چامه‌گوی[۱۰] و یکی[۱۱] چنگزن،   سیم[۱۲] پای کوبد[۱۳] شکن بر شکن[۱۴]!
ز چیزی مرا نیست شاها کمی   درم هست و دینار و باغ و زمی[۱۵]،
سه دختر[۱۶] بکردار خرّم‌بهار   بدین[۱۷]سان که بیندهمی شهریار!
بدان[۱۸] چامه‌زن[۱۹] گفت کای[۲۰] ماه‌روی   بپرداز دل، چامه‌ی شاه گوی[۲۱]!
بتان ناوه‌ی چنگ[۲۲] برساختند   یکایک دل از غم بپرداختند
نخستین شهنشاه را چامه[۲۳]گوی   چُنین گفت کای خسرو ماه‌روی[۲۴]،
نمانی[۲۵] مگر بر فلک ماه را!   نشایی[۲۶] مگر خسروی[۲۷]گاه را!
به دیدار ماه و به بالای[۲۸] ساج!   بنازد به تو تخت شاهی و تاج!
خُنُک آنک[۲۹] شبگیر بینْدت روی!   خُنُک آنک[۳۰] یابد ز موی تو بوی!
میان تنگ چون شیر و[۳۱] بازو ستبر[۳۲]!   همی فرّ[۳۳] تاجت برآید به ابر!
به گلنار ماندهمی چهر تو!   به[۳۴] شادی بخندد[۳۵] دل از مهر تو!
دلت همچو دریا و رایت چو[۳۶] ابر!   شکارت نبینم‌همی جز هزبر[۳۷]!

۱ـل (نیز لی): باواز؛ س: بدیدار؛ ق،ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب): برآواز؛ (**لن**: بنوشید از؛ لن۲: چو بستد از)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲ـس**: بخورد و ازیشان ببد؛ (**لن**: ز باده بتخت کئی؛ **لن۲**: زبان کرد گویا و دل)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳ـس، ک، س۲** (نیز ق۲ ـ ب): که اند؛ متن = ل، ق (نیز لن) **۴ـل، س، ق** (نیز پ، ب): شادمانی؛ متن = ک، س۲ (نیز لن ـ ل۲، و، لن۲، آ) **۵ـق**: ببهرام گفتا **۶ـک، س۲**: چشم تو بد؛ (**لی**، و، آ، ب: چشمت بد)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) **۷ـ**(لن، لی ل۳، ب: چنین) **۸ـل**: دلبران؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۹ـل**: دختران؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فحضرن عنده و أخذن فی أشغالهنّ و أخذ هو یشرب حتی امتلأ طربا. ثم سأل برزین عنهنّ فقال: إنهنّ بناتی و إماؤک **۱۰ـل**: جامکوب؛ (ق۲: جامگوی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۱ـس، ق، ک، س۲** (نیز ق۲ ـ ب): دگر؛ متن = ل (نیز لن) **۱۲ـس، ق، ک، س۲** (نیز ق۲، پ): سوم؛ (ل۳، لن۲ آ، ب: سیوم؛ و: یکی)؛ متن = ل (نیز لن) **۱۳ـ**(ق۲: پای‌کوب) **۱۴ـ**(لی: سه دیگر خوش آواز بربطشکن) **۱۵ـل** این بیت را ندارد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۶ـل** (نیز لن۲): چهارم؛ (ل۳: سدیگر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۷ـک، س۲** (نیز لن، ق۲، ل۳، آ، ب): برین؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، پ، و، لن۲) **۱۸ـ**(ل۳، پ، آ: بدین) **۱۹ـل**: جامزن؛ ق: چنگ‌زن؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۰ـس** (نیز لن، لن۲): ایا؛ ق (نیز و): ای؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب) **۲۱ـ**(آ: شاجوی (وزن ندارد))؛ ل۲ بیت‌های ۸۴۵ـ۸۶۳ را ندارد؛ ق۲ بیت‌های ۸۴۵ـ۸۴۶ را ندارد **۲۲ـل، ک، س۲** (نیز لی ـ و، آ، ب): چامه و چنگ؛ س: چامه بر سنگ؛ (**لن**، لن۲: جامه بر چنگ)؛ متن = ق **۲۳ـل**: جام ق: به شاه آن مه چامه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۴ـ**(ق۲: دادجوی) **۲۵ـس**: ندانی **۲۶ـ**(ق۲: بشاهی) **۲۷ـل**: بشادی همان خسرو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۸ـل**: ماهی و بالای؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): ماهی ببالای؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) **۲۹ـ**(ل۳، لن۲، آ: آنکه) **۳۰ـ**(ل۳، لن۲: آنکه)؛ لی، ب بیت‌های ۸۵۰ـ۸۵۱ را ندارند **۳۱ـ**(لن۲: چون هر دو) **۳۲ـس، ک، س۲** (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ): سطبر؛ متن = ل، ق (نیز پ) **۳۳ـک، س۲** (نیز ل۳، و، آ): نور **۳۴ـس** (نیز لن): ز **۳۵ـک، س۲** (نیز آ): بخندد ز شادی؛ (ل۳، و: بخند بشادی)؛ ق، لی، ب این بیت را ندارند **۳۶ـ**(ق۲: کف همچو؛ پ، و: دستت چو) **۳۷ـ**(لی، ب: هژبر)؛ ک: مگر شیر و ببر؛ (پ: شکار کمندت پلنگ و هزبر)؛ ق این بیت را ندارد

همی موی کافی[۱] به پیکان تیر!   همی آب گردد ز داد تو شیر!
سپاهی که بند کمند تو را،   همان بازوی زورمند[۲] تو را،
بدرّد دل و مغز جنگ‌آوران   وُگر چند باشد سپاهی[۳] گران!
چو آن چامه[۴] بشنید بهرام گور   بخورد آن گرانسنگ[۵] جام بلور[۶]
بدو گفت شه: ای سرافرازمرد   چشیده ز گیتی بسی گرم و سرد،
نیابی تو داماد بهتر ز من   گو و شهریار و سرِ[۷] انجمن[۸]،
به من ده تو این هر سه دخترت را!   به کیوان برافراز[۹] افسرت[۱۰] را!
بدو گفت بُرزین که ای شهریار   به تو شاد بادا می و میگسار،
که یارست پنداشت این در نهان[۱۱]!   که را بُد[۱۲] چنین زَهره خود از مهان[۱۳]؟
مرا گر پذیری[۱۴] به سان رهی   که بپرستم[۱۵] این[۱۶] تخت[۱۷] شاهنشهی،
پرستش کنم تاج و تخت تو را   همان فرّ و اورند[۱۸] و بخت تو را!
همان[۱۹] این سه دختر پرستنده‌اند[۲۰]   به پیش تو بر پای چون بنده‌اند!
پرستندگانِ پسندیده‌شاه[۲۱]   بر آن سان[۲۲] که اندرپذیری[۲۳] سه ماه،

۱ـل، ق (نیز **ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]): مو شکافی؛ متن = **س، ک، س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **آ، ب**) **۲**ـ(**ل**[۳]: شیرمند)؛ برخی از دستنویسهای فرعی در این‌جا سرنویس دارند **۳**ـ(**ب**: سپاه)؛ **بنداری**: فاستفظرفهنّ الملک و استملحهنّ فأشار برزین علی المغنیة بأن تغنی بما فیه مدح بهرام و صفته. فغنت بما یقرب معناه من قول بعض الشعراء فی المأمون (در این‌جا پنج بیت از یکی از مدایح مأمون عباسی نقل می‌کند) **۴ـل**: چو از جام؛ **ق، ک، س**[۲] (نیز **لی**ـ**ب**): چو آن چامه؛ (**ق**[۲]: چو این چامه)؛ متن = **س** (نیز **لن**) **۵ـق**: گران‌رطل **۶**ـ(**لی، ب**: بدلش اندرافتاد ازان چامه شور)؛ **لی، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

بخور آن گرانسنگ جام بلور   شهنشاه با داد و با فرّ و زور

ق در این جا سرنویس دارد: خواستن بهرام گور دختران برزین را بزنی **۷ـل، س** (نیز **لن، پ**): گو شهریاران سر؛ **ق**: شه شهریاران سر؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**): سر نامداران هر (**و**: بهر؛ **ب**: سر)؛ متن = (**لن**[۲]) **۸**ـ(**ق**[۲]: سر شهریاران لشکرشکن) **۹ـل ـک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]، **آ، ب**): برافرازم؛ متن = (**لی، ل**[۳]، **پ، و**) **۱۰ـل** (نیز **ق**[۲]): اخترت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۱**ـ(**آ**: جهان)؛ **ل**: گفت این خود اندر جهان؛ **س** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]): گفتن خود اندر جهان؛ **ق**: گفت این خود اندر نهان؛ متن = **ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، ب**) **۱۲ـل، ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ، و، آ**): که دارد؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]) **۱۳ـل** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]، **آ**): اندر نهان؛ **ق، ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]): اندر جهان؛ (**لی، ب**: کرا زهره باشد چنین در جهان)؛ متن = **س**؛ **بنداری**: فلما سمع بهرام ذلک شرب علی صوتها جاما کبیرا کان علی کفه ثم أقبل علی برزین و قال: أیها الرجل الجواد! إنک لا تجد ختنا مثلی فزوّجهن منی. فقال برزین: من یتجاسر علی أن یخطر بباله ما ذکره الملک؛ **س**[۲] این بیت را پس از بیت ۸۵۹ آورده است؛ **س**: در این جا سرنویس دارد: بزن کردن بهرام گور دختر برزین را **۱۴**ـ(**پ**: برگزیدی) **۱۵ـق**: ربشتم (حرف یکم بی‌نقطه) **۱۶ ـس، ق** (نیز **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]): آن؛ متن = **ل، ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، و، آ، ب**) **۱۷**ـ(**و**: فرّ) **۱۸ـل، س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**پ، آ**): اورنگ؛ (**ب**: همان تخت و اورنگ)؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، و، لن**[۲])؛ **ل**[۲] بیت‌های ۸۶۳ـ۸۸۲ را ندارد **۱۹ـس** (نیز **لن، لن**[۲]): مرا؛ (**ق**[۲]: ترا)؛ متن = **ل، ق، ک، س**[۲] (نیز **ل**[۲]، **پ، و، آ**) **۲۰**ـ(**ب**: که پوشیده‌اند؛ **لی**: مران هر سه دختر که پوشیده‌اند) **۲۱ـل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **و، آ، ب**): پرستندگان را پسندید شاه؛ **س، ک، س**[۲] (نیز **لی، پ، لن**[۲]): پرستندگانرا پرستید شاه؛ متن = (**ل**[۳]) **۲۲ـل** (نیز **لی، و**): بدانسان؛ **ک، س**[۲] (نیز **ب**): بدینسان؛ (**ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ**: برینسان)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]) **۲۳ـل**: ایدر بدیدش؛ **س** (نیز **پ، لن**[۲]): ایدر بدید این؛ **ق**: آمد بدیدی؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): ایدر بدیدی؛ (**لن**: از دور دید آن؛ **ق**[۲]: از دور دیدی)؛ متن = (**و**)

به بالای ساجند و همرنگ عاج ‌‌ سزاوار تختند و زیبای تاج[۱]!
بگویم[۲] کنون هرچ[۳] هستم نهان ‌‌ بد و نیک با شهریار جهان[۴]:
ز پوشیدنی، هم ز گستردنی، ‌‌ از[۵] افگندنی، هم[۶] پراگندنی،
همانا شتروار[۷] باشد دویست ‌‌ به ایوان من بنده گر بیش نیست،-
همان یاره و طوق با[۸] تاج و تخت ‌‌ کزان دختران شاد باشد به بخت[۹]!
ز بُرزین بخندید بهرام و[۱۰] گفت: ‌‌ ز[۱۱] چیزی که داری، تو اندر[۱۲] نهفت،
بمان تا بباشد هم آنجا[۱۳] به جای ‌‌ تو با جام می سوی رامش گرای!
بدو گفت پیر[۱۴]: این سه دختر[۱۵] چو ماه ‌‌ به راه[۱۶] گیومرت[۱۷] و جمشیدشاه،
تو را دادم و خاک پای[۱۸] تواند ‌‌ همان[۱۹] هر سه زنده به رای[۲۰] تواند!
مهین‌دخت را[۲۱] نام ماه‌آفرید ‌‌ فرانک دگر بد[۲۲]، سیوم[۲۳] شنبلید،
پسندیدشان[۲۴] شاه چون دیدشان؟ ‌‌ ز بانوزنان نیز[۲۵] بگزیدشان؟
به بُرزین چُنین گفت کین هر سه[۲۶] ماه ‌‌ پسندید چون دید[۲۷] بهرامشاه!
بفرمود تا مهد زرّین چهار[۲۸] ‌‌ بیارد ز لشکر یکی نامدار

۱ـ ق این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت افزوده است:

پس آنگاه گفتش ببهرام پیر ‌‌ که ای شاه دشمن‌کشر و شیرگیر

۲ـ(لی، ب: بکوشم) ۳ـ س (نیز لن، ق[۲]): آنچ؛ ق، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): هرچه؛ (پ، لن[۲]: آنچه)؛ متن = ل ۴ـ ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): فرستم بایوان شاه جهان ۵ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): ز؛ متن = ک، س[۲] ۶ـ ل، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب): و؛ (ق[۲]، و: وز)؛ ق: نیز با آن (وزن ندارد)؛ متن = س (نیز لن، پ، لن[۲]، آ) ۷ـ ل، س[۲] (نیز آ): شتربار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ ل: و هم؛ ق: هم از یاره و طوق و هم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـ ل: را بود نیک بخت؛ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، ب): شاد باشند سخت؛ (لن[۲]: شاد باشند ببخت؛ ل[۳]: کزین دختران شاد باشند بخت)؛ متن = (پ، آ)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

فدای پی شاه نیک‌اخترست ‌‌ اگر گنج و تاجست و گر دخترست

۱۰ـ(آ: <و>) ۱۱ـ ل، س، ک، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): که؛ متن = ق (نیز لن[۲]) ۱۲ـ(لی، ب: داری بباید) ۱۳ـ ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب): بماند هم ایدر؛ (و: بماند هم آنجا؛ آ: بمانند ایدر)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۴ـ ل: پیر گفت؛ ک. س[۲]: بدین گفت پیر؛ (لی، ب: چنین گفت پیر)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲] <پیر>، ل[۳] ـ آ) ۱۵ـ ق، س[۲]: دخت ۱۶ـ س (نیز لن، لی، پ، لن[۲]): برای؛ ق: بدین؛ (ق[۲]: برسم)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب) ۱۷ـ ل (نیز لی، ب): فریدون؛ س (نیز لن): کیومرب (حرف آخر بی نقطه)؛ ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ آ): کیومرث؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: و أنا أصغر خدمک، و إنهن تراب قدمک، و قد وهبتهن لک علی رسم جیومَرت و أوشهَنج ۱۸ـ(لن[۲]: کوی) ۱۹ـ ل: همه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰ـ ل ـ ک، س[۲] (نیز لن ـ و، ب): برای؛ (لن[۲]: ببوی؛ آ: برده رای)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۱ـ ل: دخترم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـ ل: دوم و؛ ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب): دوم بد؛ (لی، آ: فرانک دوم (وزن ندارد)؛ لی: ودانک دوم بد)؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۳ـ س، ق: سوم؛ ک، س[۲] (نیز ق[۲]): سؤم؛ (لن، پ، لن[۲]: دگر)؛ متن = ل (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۴ـ(ق[۲]: پسندیدهٔ) ۲۵ـ ک، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): هم از بانوان باز؛ (لی، و، ب: هم از بانوان نیز؛ لن[۲]: ز بازو زنان نیز) ۲۶ـ(لی، ب: بدو گفت این هر سه دختر چو) ۲۷ـ(لن[۲]: پسندیده آمد به؛ آ: پسندیده چون دید) ۲۸ـ س: نگار؛ ق: سه چار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

چو هر سه مه[۱] اندر عماری نشست[۲]   ز رومی همان[۳] خادم آورد شست[۴]،
به گرد بتن‌بر[۵] همی‌راندند   بر ایشان همی آفرین خواندند!
به مشکوی زرّین[۶] شدند این[۷] سه ماه   همی‌بود تا مست برگشت[۸] شاه
[یکی بنده نازانه‌ی شاه را   ببرد و بیاراست درگاه را[۹]
[سپه را ز[۱۰] سالار گردنکشان   جز آن[۱۱] تازیانه نبودی نشان]
[چو دیدی کسی شاخ شیب[۱۲] دراز   دوان[۱۳] پیش رفتی و بردی[۱۴] نماز]
همی‌بود بهرام تا گشت مست[۱۵]   چو خرّم شد اندر[۱۶] عماری نشست
بیامد به مشکوی زرّین خویش   سوی خانه‌ی عنبرآگین خویش[۱۷]
چو آمد یکی[۱۸] هفته آنجا ببود   بسی خورد و بخشید چیزی که بود[۱۹]

گفتار اندر داستان بهرام گور با ماهیار گوهرفروش[۲۰]

به هشتم بیامد به دشت شکار   خود و[۲۱] روزبه با سواری هزار
همه دشت یکسر پر از گور دید   ز ترکش[۲۲] کمان کیی برکشید،
دو زاغ کمان[۲۳] را به زه برنهاد   ز یزدان پیروزگر[۲۴] کرد یادا!

۱ـس، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): بت؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲ـ(ق[۲]: نشاند) ۳ـس[۲]: همی ۴ـس[۲] (نیز ب): شصت؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): چهل خادم بت‌پرست؛ ق: چهل خادم افردست (تنها حرف پسین نقطه دارد)؛ (ق[۲]: چهل خادمان را بخواند؛ لی: همان آوریدند شست)؛ متن = ل، ک (نیز ل[۳]، و، آ) ۵ـ(ق[۲]، پ: در)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب)؛ ل، ق این بیت را ندارند ۶ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): خسرو ۷ـق (نیز و): آن؛ (پ: زرین این هر) ۸ـل، س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]): ترگشت؛ (و: برگست (بی‌نقطه))؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لی، پ، آ، ب)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت برزین که ای شهریار   جهاندار و دانا و نیزه‌گذار
یکی بنده‌م تا زیم شاه را   نیایش کنم خاک درگاه را

۹ـق بیت‌های ۸۸۳ـ۸۸۵ را ندارد؛ بنداری نیز گویا آنها را نداشته؛ ل[۲] بیت‌های ۸۸۳ـ۸۸۷ را ندارد ۱۰ـل: سپهدار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـل: جز از؛ (ق[۲]، و، آ: جزین؛ لی: چو این)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۱۲ـ(لی: بست)؛ ک، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): دیدند آن شاخ و شیب؛ (و: دیدندی آن شاخت و شیب)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، لن[۲]) ۱۳ـل: ورا؛ (لن[۲]: روان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ(ل[۳]، پ: بردش) ۱۵ـ(لی: مست گشت) ۱۶ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): شد مست هم در (ب: اندر) ۱۷ـبنداری: فأمر فجاءوا بمهود أربعة من الذهب، فقعدت العرائس الثلاث فی ثلاثة منها و حملن إلی دار الملک. و أقام هو یشرب حتی اجتمعت أصحابه علی باب برزین فقعد فی المهد الرابع و هو سکران و عاد الی إیوانه ۱۸ـس (نیز لن، لن[۲]): بیک؛ ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): فزونتر ز یک؛ (ق[۲]: برآمد یکی)؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۱۹ـل: و شادی نمود؛ س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ، ب): و گفت و شنود؛ ل[۲]: و چندی ستود؛ (لی: و بسیار گفت و شنود؛ لن[۲]: و بخشود و گفت و شنود)؛ متن = ق ۲۰ـل: داستان گوهرفروش با بهرام گور؛ ک: رفتن بهرام بشکار و کشتن گور نر و ماده؛ ل[۲]: قصهٔ بهرام با گوهرفروش؛ س[۲]: داستان بهرام با گوهرفروش؛ متن = [گفتار اندر +] س، ق؛ در س این سرنویس ۲۵ بیت سپس‌تر آمده است؛ بنداری این داستان را ندارد و به جای آن اندرزی خطاب به سلطان محمود دارد ۲۱ـک، س[۲] (نیز ل[۳]، و آ، ب): ابا؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]) ۲۲ـل: قربان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۲۳ـس، ک (نیز لن، ل[۳] ـ ب): زاغ؛ ل[۲]: همانگه کمان؛ س[۲]: چو زاغ سیه؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، لی) ۲۴ـ(ل[۳]: نیکی دهش)

بهاران و گوران شده جفت‌جوی   ز گُشنی[۱] به روی اندرآورده روی[۲]
همی پوست کند[۳] این از آن، آن ازین   ز خونشان شده لعل روی زمین
همی‌بود بهرام تا[۴] گور نر   به[۵] مُستی جدا شد یکی از دگر[۶]
چو پیروز شد[۷] نرّه‌گور[۸] دلیر   یکی ماده را اندرآورد زیر
به زه داشت بهرام[۹] جنگی کمان   بخندید چون دید و[۱۰] شد[۱۱] شادمان
بزد تیر بر پشت آن گور نر   گذر کرد بر گور پیکان و پر
نر و ماده هر دو به هم بر[۱۲] بدوخت   دل لشکر از زخم او برفروخت
ز لشکر هر آنکس که آن زخم دید   بر آن شهریار[۱۳] آفرین گسترید،
که چشم بد از فرّ تو دور باد!   همه روزگاران تو[۱۴] سور باد!
به مردی تو اندر زمانه نوی   که هم[۱۵] شاه و هم خسرو و هم گوی!
وُ زآنجا برانگیخت شبرنگ شاه[۱۶]   یکی بیشه پیش اندرآمد به راه[۱۷]،
دو شیر ژیان پیش آن بیشه دید   کمان را به زه کرد و اندرکشید،
بزد تیر بر[۱۸] سینه‌ی شیر چاک[۱۹]   گذر کرد با پرّ و پیکان[۲۰] به خاک[۲۱]!
بر ماده شد تیز[۲۲] بگشاد شست[۲۳]   بر شیر با گردرانش ببست[۲۴]!
چُنین گفت کین[۲۵] تیر بی پرّ بود   نبد تیز[۲۶] پیکان او گرّ بود
سپاهش همه[۲۷] خواندند آفرین   که ای نامورشهریار زمین[۲۸]،
ندید و نبیند کس اندر[۲۹] جهان   چو تو شاه بر گاه[۳۰] گردنکشان!

۱ـ**ل**: کشتن؛ **س،ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **و**): کشی؛ **ل**[۲] (نیز **لن**[۲]، آ، ب): کشتی؛ **س**[۲] (نیز **لی، پ**): ز گیتی؛ متن = **ق** (نیز **ل**[۳]) ۲ـ(**لی**: برآورده رو اندروی؛ آ: برو اندرآورده رو) ۳ـ(**لی، و**: گوشت)؛ **ل**[۲]: چو پیوست گور ۴ـ(**پ**: تا آن چنار) ۵ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و**، آ، ب): ز ۶ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، آ): زان دگر؛ **ل**: یک از یکدگر؛ **ل**[۲]: گشت از یکدگر؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]، ب) ۷ـ**ل**: بیرون شد آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ(**ق**[۲]: گوری)؛ **س، لن، لن**[۲] این بیت را ندارند ۹ـ**ل**: بهرامان (**و** ن ندارد) ۱۰ـ**ق** (نیز **لی، لن**[۲]): <و>؛ **ل**: گور شد؛ **ل**[۲]: روز و؛ **س**[۲]: و چون دید؛ متن = **س، ک** (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، و**، آ، ب) ۱۱ـ(**ق**[۲]: چون دیدنان) ۱۲ـ**ل، ق**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و**، آ، ب): را هر دو بر هم؛ متن = **س** (نیز **لن، پ، لن**[۲]) ۱۳ـ**س**[۲] (نیز **ل**[۳]، آ، ب): شاخ و یال؛ (**و**: تاج و یال؛ **لن**[۲]: ابر شهریار)؛ متن = **ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ**)؛ در **ل**[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۴ـ**ک، س**[۲] (نیز آ): روزگار تو چون؛ (**ق**[۲]: روزگارانت با)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ(**لن**: همان) ۱۶ـ**ل، ل**[۲]: را؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـ(**لی**: در آمد راه)؛ **ل، ل**[۲]: بدیدش یکی بیشهٔ تنگ را؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(**لن، لن**[۲]: تیر و شد)؛ **ک، س**[۲] (نیز **ب**): بزد بر سر و؛ **ل**[۲] (نیز **لی**ـ**و**، آ): بزد بر بر و؛ متن = **ل، س، ق** ۱۹ـ(**ق**[۲]: نر) ۲۰ـ**ق**: ازو تیر و پیکان؛ **ک** (نیز **لن، لی، ل**[۳]، ب): تا پرّ و پیکان؛ (**پ**: پیکان و پر تا؛ **و**: با تیر پیکان)؛ متن = **ل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**[۲]، آ) ۲۱ـ(**ق**[۲]: تیرش ز پیکان و پر) ۲۲ـ**س** (نیز **ق**[۲]، **پ، و**، ب): تیز و ۲۳ـ**ل، س** (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]، آ، ب): دست؛ متن = **ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، و**) ۲۴ـ(**و**، آ: بخست)؛ **ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]): تا گردرانش (**س**[۲]: گردلانش) بخست؛ ب: تا گرده گاهش بخست)؛ متن = **ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، پ، لن**[۲]) ۲۵ـ**ل**: کان؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**پ، لن**[۲]، آ، ب) ۲۶ـ**ل، ل**[۲]: سز (تنها حرف پسین نقطه دارد)؛ **س** (نیز **لن**[۲]، ب): تیر؛ **ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]): تیرو؛ (**ق**[۲]: برو؛ آ: پرو؛ **پ**: بتدبیر)؛ متن = (**لن**)؛ **ق، لی، و** این بیت را ندارند ۲۷ـ**ل** (نیز **ل**[۳]): همی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸ـ**ق**: گزین ۲۹ـ**ل، ل**[۲] (نیز **پ**): کسی در؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـ**ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]): تخت؛ متن = **ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و**، آ، ب)

چو با تیر بی پر[۱] شیر افگنی — پی کوه خارا ز بن برکنی[۲]!
بدان مرغزار اندرون راند[۳] شاه — ز لشکر هرانکس که بد نیکخواه[۴]
یکی بیشه‌یی دید[۵] پر گوسپند[۶] — شبانان[۷] گریزان ز بیم گزند
یکی سرشبان دید بهرام را[۸] — نبودش[۹] ز بیم دد[۱۰] آرام را[۱۱]
بدو گفت بهرام کین گوسپند[۱۲] — که آرد[۱۳] بدین جای[۱۴] ناسودمند[۱۵]؟
بدو سرشبان گفت کای[۱۶] نامدار[۱۷] — ز گیتی من آیم[۱۸] بدین مرغزار
همین[۱۹] گوسپندان[۲۰] گوهرفروش — به دشت[۲۱] اندرآوردم[۲۲] از کوه دوش
توانگر[۲۳] خداوند این گوسپند[۲۴] — نپیچد[۲۵] همی از نهیب[۲۶] گزند
به خروار با[۲۷] نامور گوهرست — همان زرّ و سیمست و هم زیورست[۲۸]
ندارد جز از[۲۹] دختری[۳۰] چنگزن — سر جعد زلفش[۳۱] شکن بر[۳۲] شکن
نخواهد[۳۳] جز او دست دختر نبید — کسی مردم[۳۴] پیر ازین[۳۵]سان ندید!
اگر نیستی داد بهرامشاه — مر او را کجا ماندی[۳۶] دستگاه؟
شهنشاه گیتی نمولد[۳۷] به[۳۸] زر — همان موبدش نیست بیدادگر،

۱ـ**ل، س،ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، [۳]، و، لن[۲]، آ**): پر تو؛ متن = (**لن، پ، ب**) ۲ـ(**ل[۳]**: برزم اژدهای دلیر افکنی؛ **ب**: همان اژدهای دلیر افکنی)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **ب** پس از این بیت افزوده است:

پی کوه خارا ز بن برکنی — بگاهی که از دست گرز افکنی

۳ـ**ل[۲]**: رفت؛ **س[۲]**: اندران راند ۴ـ(آ: همه بیشه پیش اندرآمد براه) ۵ـ**ل،ک،ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]ـو، ب**): بیشه دیدند؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، لن[۲]، آ**) ۶ـ**ل، س، ق، س[۲]** (نیز **و[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب**): گوسفند؛ متن = **ل[۲]** (نیز **لن، ل[۳]، آ**) ۷ـ(**پ**: شبانشان؛ **لن[۲]**: شتابان) ۸ـ(**ل[۳]**: بهرامشاه)؛ **ل**: بود بهرام را؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹ـ(**پ**: نجستش) ۱۰ـ(**و**: رها کرده از بیم) ۱۱ـ(**ل[۳]**: آرامگاه)؛ **ل، ق، ل[۲]** (نیز **ق[۲]**): براو دوید از پی نام را؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ**ل، ق، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب**): گوسفند؛ متن = **س، ک، ل[۲]** (نیز **لن، ل[۳]، آ**) ۱۳ـ**ق ـ س[۲]** (نیز **ق[۲]ـو، آ**): دارد؛ (**ب**: چنداری)؛ متن = **س** (نیز **لن، لن[۲]**) ۱۴ـ(**ق[۲]**: برین بوم؛ **ب**: برین جای) ۱۵ـ**ل**: کی پیچدهمی از نهیب گزند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶ـ**س، ک** (نیز **لن**): ای ۱۷ـ**ل**: شهریار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸ـ**ل**: آنم؛ (**لن**: آنم (نقطه ندارد))؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **س** در این جا سرنویس دارد: داستان بهرام گور با ماهیار گوهرفروش ۱۹ـ**ل[۲]**: همی ۲۰ـ**ل، ق،ک، س[۲]** (نیز **ق[۲]ـب**): گوسفندان؛ متن = **س، ل[۲]** (نیز **لن**) ۲۱ـ**س** (نیز **لن**): بشب؛ (**لن[۲]**: بشیب)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـ**ل**: آورده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۳ـ**س** (نیز **لن**): تونگر ۲۴ـ**ک، س[۲]** (نیز **ق[۲]ـب**): گوسفند؛ متن = **س، ق، ل[۲]** (نیز **لن**) ۲۵ـ**س، ل[۲]** (نیز **لن، ب**): سچد(حرف‌های یکم، دوم و سوم بی نقطه)؛ (**ل[۳]ـآ**: به پیچد)؛ متن = **ق، ک** (نیز **ق[۲]، لی**) ۲۶ـ**ق، ک، ل[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ب**): نهیب و؛ **س[۲]**: بر نهیب؛ متن = **س** (نیز **لن، ل[۳]ـآ**)؛ **ل** این بیت را ندارد ۲۷ـ**ق**: بخروارها ۲۸ـ(**ب**: گوهرست) ۲۹ـ(**پ**: بجز) ۳۰ـ(**لن[۲]**: دختر) ۳۱ـ**س** (نیز **پ، و آ**): جعد و زلفش؛ **ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب**): سر و جعد و زلفش؛ متن = **ل** (نیز **ق[۲]**) ۳۲ـ(**ق[۲]**: در)؛ **ق، ک، س[۲]** (نیز **لن، لی، [۳]، پ، لن[۲]، آ، ب**): سراسر؛ متن = **ل، س، ل[۲]** (نیز **و**) ۳۳ـ**ک، س[۲]** (نیز **لی ـ و، آ، ب**): نگیرد؛ متن = **ل، س، ق، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لن[۲]**) ۳۴ـ(**لن[۲]**: دختر) ۳۵ـ**س ـ ل[۲]** (نیز **لن، ل[۳]، پ، آ، ب**): ازان؛ **س[۲]** (نیز **لی**): زین؛ متن = **ل** (نیز **ق[۲]، و، لن[۲]**) ۳۶ـ(**ق[۲]**: آمدی)؛ **ل[۲]**: ماندی آن؛ (**پ**: ماندی ین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ب** این بیت را ندارد ۳۷ـ**ل، س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، و، آ**): نگوید؛ (**ق[۲]**: نگیردش؛ **ل[۳]**: مکرید (؟)؛ **پ، لن[۲]**: نکوشد؛ **لی**: بکوید بذر)؛ متن = **ق** ۳۸ـ(**و**: ز)؛ **ب** این بیت را ندارد؛ **ک، س[۲]، لی ـ و، آ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنگه شبان گفت کای (پ: گوید ای) نامدار — دلیر و خردمند و گرد و سوار

نگویی مرا کین ددان را که کشت؟ — که او را خدای جهان باد[۱] پشت!
بدو گفت بهرام کین[۲] هر دو شیر — تبه شد به پیکان[۳] مردی[۴] دلیر
چو شیران جنگی بکشت او[۵] برفت — سواری سرافراز با یار هفت[۶]
کجا باشد ایوان گوهرفروش؟ — پدیدار کن! راه[۷] بر ما[۸] مپوش[۹]!
بدو سرشبان گفت: از ایدر[۱۰] برو — رهی[۱۱] تازه پیش اندرآیدْت نو[۱۲]
به شهر اندرآید از آن[۱۳] جایگاه — به نزدیکی کاخ[۱۴] بهرامشاه
چو گردون بپوشد حریر سیاه — به جشن آید این[۱۵] مرد بادستگاه
گر ایدونک باشدت[۱۶] لختی[۱۷] درنگ — به گوش آیدت نوش و آوای[۱۸] چنگ

چو بشنید بهرام بالای خواست — یکی[۱۹] جامه‌ی خسروآرای[۲۰] خواست[۲۱]
جدا شد ز دستور و از[۲۲] لشکرش — همانا پر از[۲۳] رزو بُد[۲۴] سرش!

چنین گفت با مهتران[۲۵] روزبه — که اکنون شود شاه ایران[۲۶] به ده،
بکوبد در[۲۷] خان گوهرفروش — همه[۲۸] سوی گفتار[۲۹] دارید گوش:
بخواهد مر آن دخت را[۳۰] از پدر — نهد بی‌گمان بر سرش[۳۱] تاج زر،
وُ زآنجا به مشکوی زرّین برد — وُگر در[۳۲] شبستان بُرزین برد

۱ـ(لی: بود) ۲ـک: کان ۳ـک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، آ): ز پیکان؛ ل[۲] (نیز لی، لن[۲]): ز پیکار؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]) ۴ـل (نیز ق[۲]، پ، آ): <ی>؛ (ب: بدست سواری)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـل (نیز ق[۲]، پ): و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ(لی: با یال و کفت)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

وزان پس چنین گفت با سرشبان — که این جای باشی تو روز و شبان
شدی ایمن از رنج شیران نر — بباش اندرین مرز و انده مخور

۷ـل: راز و؛ س، س[۲] (نیز لن، ل[۳] <کن>، لن[۲]، آ، ب): راه و؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لی، و) ۸ـق، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): من؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۹ـ(پ: همه سوی گفتار دارید گوش) ۱۰ـل، ل[۲]، س[۲]: ز ایدر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـل ـ س[۲] (نیز لی ـ و، آ، ب): دهی؛ متن = (لن، ق[۲]، لن[۲]) ۱۲ـ(لی، و، ب: اندر آید بنو) ۱۳ـل: آید آواز زان؛ ق ـ س[۲] (نیز ل[۳]، پ): آید آواز از آن؛ (لن، ق[۲]: آور از آن؛ لی: آید او هم ازان؛ و: آید او روز از آن؛ لن[۲]: اندرون دارد او؛ آ: آور او را از آن)؛ متن = ب ۱۴ـق: قصر؛ ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): تخت؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ ب این بیت را ندارد ۱۵ـل، ق، ل[۲] (نیز و، ب): آن؛ (آ: اندر این)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲])؛ در لن[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶ـل: باشدش؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ آ) ۱۷ـ(ب: لختی بدانجا) ۱۸ـ(لن، ق[۲]، لی، آ): آواز؛ ل: نوش آواز؛ (ب: بانگ و آوای)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ل[۳] ـ لن[۲]) ۱۹ـ(لی، ل[۳]: همان) ۲۰ـ(لن[۲]: آلای)؛ ل: خسروی آرای (وزن ندارد)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب) ۲۱ـ(ل[۳]: مغفر خسروی را بخواست) ۲۲ـل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لن[۲]): وز؛ متن = س، ل[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب) ۲۳ـ(لی: بدان) ۲۴ـق، ک (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): شد؛ ل: آرزوی شد؛ س (نیز لن، لن[۲]): پر آزار شد زو؛ س[۲]: پر آرزو شد؛ متن = ل[۲] (نیز ق[۲]) ۲۵ـل، ک، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): موبدان؛ ل[۲]: با موبدان؛ (ل[۳]: با نامور)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۶ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): گیتی؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۷ـل: نشیند بدان؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب) ۲۸ـل[۲]: همی ۲۹ـ(و، ب: آواز)؛ لن[۲] این بیت را ندارد ۳۰ـ(آ: دختران)؛ ل: همان دخترش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۱ـق: بر سرش بی‌گمان ۳۲ـ(ل[۳]: بر)؛ ل، ل[۲] این بیت را ندارند

نیابدهمی سیری از خفت و خیز[۱] — شب تیره زو[۲] جفت گیرد گریز
شبستان مر او را فزون از صدست — شهنشاه[۳] ازین باره[۴] باشد بدست!
کنون نهصد[۵] و سی تن از دختران[۶] — همه بر سران افسران گران[۷]،
شمرده‌ست خادم به مشکوی شاه — کزیشان کسی[۸] نیست بی‌دستگاه!
همی باژ خواهد ز هر مرز و بوم — به سالی بریشان شود[۹] باژ روم[۱۰]!
دریغ این[۱۱] بر و کَفت[۱۲] و بالای اوی[۱۳]! — دریغ این[۱۴] رخ گیتی[۱۵]آرای اوی[۱۶]!
نبیند چنو[۱۷] کس به دیدار[۱۸] و زور[۱۹]! — به یک تیر بر هم بدوزد دو گور!
تبه گردد از خفت و[۲۰] خیز زنان[۲۱] — بزودی شود سست[۲۲] چون بی‌تنان[۲۳]!
کند دیده تاریک، و رخساره[۲۴] زرد — به تن سست[۲۵] گردد، به لب[۲۶] لاژورد[۲۷]!
ز بوی زنان موی گردد سپید[۲۸] — سپیدی[۲۹] کند زین[۳۰] جهان ناامید!
جوان را[۳۱] شود[۳۲] گوژ[۳۳] بالای راست — ز کار زنان چندگونه بلاست!
به یک ماه[۳۴] یک بار[۳۵] از آمیختن[۳۶] — گر افزون بوَد[۳۷]، خون بوَد[۳۸] ریختن!
همین مایه[۳۹] از بهر فرزند را — بباید[۴۰] جوان[۴۱] خردمند را!
چو افزون کنی[۴۲]، کاهش افزون کند[۴۳] — ز سستی تن[۴۴] مرد بی‌خون کند[۴۵]!

۱ـ(آ: نیاید همی سیر از خفت خیز) ۲ـ(ل۳: تیره و) ۳ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): جهاندار ۴ـس، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ آ): گونه؛ ل: زین سان که؛ ل۲: را زین که؛ (ل۳، ب: زین گونه)؛ متن = ق ۵ـ(لی: زن صد) ۶ـل، ل۲: زن از مهتران؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷ـل: افسر گوهران؛ (ق۲: افسر از گوهران)؛ ک (نیز ل۳، و، آ، ب): بسر بر همه افسر از گوهران؛ س۲: بسر بر همه گوهر از افسران؛ (لی: بسر بر همه افسر بی‌کران)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

ابا یاره و تاج و با تخت زر — درفشان ز دیبای رومی کهر

۸ـل، ق (نیز ق۲، پ): یکی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـل: رود؛ (پ: پریشان شود؛ و، ب: بدیشان شود؛ لی: بدینسان بسالی شود)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ) ۱۰ـ(ق۲: بدیشان مقرر شود باژگون)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۱ـل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲): آن؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، پ، و) ۱۲ ل، س، ق (نیز لن): کتف؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): یال؛ (ق۲: همه زور)؛ متن = (پ، لن۲) ۱۳ـل: شاه؛ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب): او؛ (آ: دریغ آن رخ گیتی‌آرای تو)؛ متن = (لن، لی، پ، لن۲) ۱۴ـل، ق (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲): آن؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، ب) ۱۵ـل، س، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): مجلس؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) ۱۶ـل ـ ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب): او؛ (ب: تو (پساوند ندارد)؛ آ: دریغ آن بر و یال و بالای تو)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۷ـل۲ (نیز ل۳، پ): چو او ۱۸ـل: ببالای؛ س، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲): ببالا؛ ک، س۲ (نیز و، آ): کس او را بدیدار؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب) ۱۹ـ(آ: کور) ۲۰ـل: <و> ۲۱ـل۲: زیان ۲۲ـ(ق۲: نیست) ۲۳ـل، ل۲ (نیز ق۲): پرنیان؛ ق (نیز ل۳): بیهشان؛ (لی: بیگمان؛ پ: بدتنان)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، و ـ ب) ۲۴ـک: <ه> ۲۵ـک، س۲: پست ۲۶ـس، ق (نیز لن، پ، لن۲): برخ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـس، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۳، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز پ، و، لن۲) ۲۸ـ(لی، پ، و، لن۲: سفید) ۲۹ـ(لی، پ، و، لن۲: سفیدی) ۳۰ـل: در؛ (لی، ل۳، و، ب: از)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـس (نیز لن، لن۲): چو چوگان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲ـ(ق۲: کند) ۳۳ـ(آ: کژ) ۳۴ـل، ل۲: سال ۳۵ـس: بیک بار یک ماه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۶ـل (نیز ق۲): بار آمیختن؛ (ل۳: از آویختن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۷ـک، س۲ (نیز لی، آ): کند؛ (ل۳، پ، و: کنی)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۳۸ـ(آ: کند) ۳۹ـل: بار؛ ق: ماده؛ ل۲: باره؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴۰ـ(ب: نباید) ۴۱ـ(ل۳: دلیر) ۴۲ـل۲: کند ۴۳ـس (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): بود؛ ل۲: شود ۴۴ـ(ق۲، پ: دل) ۴۵ـل۲: شود؛ (ق۲، پ: بود)؛ س (نیز لن، لن۲): ز بستر دل مرد پر خون بود؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد

برفتند گویان[1] به ایوان شاه، — چو خورشید بر چرخ[2] گم کرد[3] راه،
شب تیره‌گون[4] رفت بهرام گور — -پرستنده یک تن[5] ز بهر ستور-،
بشد شاه تا خان[6] گوهرفروش — چو آواز چنگ اندرآمد به گوش،
همی‌تاخت گلگون[7] برآواز[8] چنگ — سوی خان ازازگان بی‌درنگ!
بزد حلقه را بر در و بار خواست — -خداوند خورشید را یار خواست!-
پرستنده‌یی مهربان[9] گفت: کیست؟ — زدن در شب تیره[10] از بهر چیست؟
چُنین داد پاسخ که شبگیر[11] شاه — بیامد سوی دشتِ[12] نخچیرگاه،
بلنگید[13] در زیر من بارگی — ازو[14] بازگشتم به بیچارگی[15]
چُنین اسپ و[16] زرّین[17] ستامی[18] به کوی[19] — بدزدد کسی مرد شوم چاره‌جوی!
بیامد کنیزک به دهقان بگفت — که مردی همی‌خواهد از ما[20] نهفت،
همی‌گوید اسپی[21] به زرّین‌ستام — بدزدند ازیدر[22]، شود کار خام!
چُنین داد پاسخ که بگشای در! — تو مهمان ندیده‌ستی ایدر مگر[23]؟
کنیزک[24] دوان رفت[25] و بگشاد در — به بهرام گفت: اندرآی ای پسر!
چو شاه اندرآمد[26] چُنان[27] جای دید، — پرستنده هر جای بر پای دید،
چُنین گفت کای[28] دادگر یک‌خدای — به خوبی[29] توی[30] بنده را[31] رهنمای!
مبادا جز از داد[32] آیین من! — مباد آز و[33] گرد کشی[34] دین[35] من!
همه کار[36] و کردار من[37] داد باد! — دل زیردستان به من[38] شاد باد[39]!

۱ـق (نیز پ): پویان؛ (آ: پویا)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۳): یکی گفت خورشید؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۳ـق: شد به؛ (پ: کرده) ۴ـل، ل۲: چون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵ـک: سر؛ (ق۲: با او)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۶ـس۲ (نیز ق۲، لی): خوان؛ در ل، ق، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۷ـل: باره؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۸ـ(لن۲، ب: آوای)؛ ق، ل۲ (نیز لی): به آوای؛ (ل۳: به آواز)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ) ۹ـک، س۲ (نیز ل۳ ب): مهرکان؛ (آ: بهرکان؟)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ(و: زدن شب در خانه) ۱۱ـق: زننده چنین داد پاسخ که ۱۲ـق: سوی دشت آمد به ۱۳ـ(پ: پلنگینه) ۱۴ـق: ازان ۱۵ـس۲: ز بیچارگی؛ (لی، پ، ب: بازماندم بیک بارگی) ۱۶ـل۲، س۲ <و> (نیز ق۲ <و>، آ، ب): ست و ۱۷ـس، ک (نیز لن۲، لی، و ـ ب): زین و؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۱۸ـک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب): ستامم؛ (لی: لگام) ۱۱ـ(پ: بروی) ۲۰ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): من ۲۱ـ(ق۲: اسبم) ۲۲ـق: ازینسان؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): و ایذر؛ (ق۲: وزیدر) ۲۳ـل (نیز ق۲): ببهرام گفت اندر آی ای پسر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴ـ(ب: کنیزی) ۲۵ـ(ل۳: روان گشت)؛ ل، ق۲ این بیت ر ندارند، اما لت دوم آن را به جای لت دوم بیت پیشین آورده‌اند ۲۶ـل۲: اندرون شد ۲۷ـ(آ: چنین) ۲۸ـس (نیز لن، لن۲): ایا؛ (لی و، ب: کز) ۲۹ـس۲ (نیز و، آ): بنیکی ۳۰ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ): تویی؛ متن = ل ۳۱ـ(ل۳: مر مرا؛ لی، ب: بخواهم که باشد مرا)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

که اویست خود داور و داد رای — بنیکی بود بنده را رهنمای

۳۲ـ(پ: بجز داد)؛ ل۲: جهان شد پر از داد و ۳۳ـل، ک (نیز لی): مبادا ز؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، و، ل۳ ـ ب) ۳۴ـق: مباد آز و کژّی ره و ۳۵ـل۲: کین ۳۶ـ(لن۲: داد) ۳۷ـ(و: ما) ۳۸ـل (نیز پ): ما؛ (آ، ب: ز ما)؛ س: زیردستان من؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و): زیردستان ما؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، لن۲) ۳۹ـل: شاد شاد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل۳ این بیت را ندارد

گر[۱] افزون شود[۲] دانش و رای[۳] من   پس از مرگ روشن بود[۴] جای[۵] من!
همه زیردستان چو[۶] گوهرفروش   بمانند[۷] با ناله‌ی[۸] چنگ و نوش[۹]!
چو آمد در ایوان و در خم[۱۰] رسید[۱۱]   ز در دختر میزبان را بدید
چو دهقان وُرا دید بر پای خواست   بیامد خم آورد بالای راست
بدو گفت: شب بر تو فرخنده باد!   درست آمدی ای سرافراز و شاد[۱۲]!
نهالی بیفگند و مسند[۱۳] نهاد   ز دیدار[۱۴] او میزبان[۱۵] گشت شاد
گرانمایه‌خوانی بیاورد زود[۱۶]   برو خوردنی‌ها از آن سان که بود[۱۷]
بیامد یکی مرد مهتر[۱۸]پرست   بفرمود تا اسپ او را ببست
پرستنده را[۱۹] نیز خوان ساختند[۲۰]   یکی جای دیگر[۲۱] بپرداختند[۲۲]
همان[۲۳] میزبان[۲۴] را یکی زیرگاه[۲۵]   نهادند و بنشست نزدیک شاه
به پوزش بیاراست پس میزبان[۲۶]   به بهرام گفت: ای گو مرزبان[۲۷]،
توی[۲۸] میزبان[۲۹] اندرین کاخ[۳۰] من   بیامرز بر[۳۱] رای گستاخ[۳۲] من!
بدو گفت بهرام: تیره‌شبان   چو یابی چُنین[۳۳] تازه‌رخ[۳۴] میزبان،
به یزدان نباید بُدن[۳۵] ناسپاس!   دل ناسپاسان بود پر هراس!

۱ـل، س: که؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـل: بود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳ـل: دین؛ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): داد؛ متن = ل۲ (نیز و) ۴ـل۲، س۲ (نیز پ، آ، ب): شود؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، و) ۵ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): یاد؛ ل: جهان‌بین: متن = ل۲ (نیز و)؛ ل۳ این بیت را ندارد ۶ـل، س، ل۲ (نیز ق۲، لن۲): <چو>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـل، ک (نیز ق۲): بماندند؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بماناد؛ ل۲: ستادند؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن۲) ۸ـل، س، ک، س۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): ناله و؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و) ۹ـل، س، س۲ (نیز لی، ل۳): جوش؛ (ب: باخروش؛ پ: بی‌ناله و بی‌خروش)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۱۰ـل: به ایوان و درمی؛ س، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): ببالای ایوان؛ ق، ک: به ایوان پنجم؛ (پ: شهنشه ببالای ایوان)؛ متن = ل۲ ۱۱ـ(ق۲: بایوان چنان چون سزید) ۱۲ـل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): همه بدسگالان ترا بنده (ق۲: کنده) باد؛ س۲ (نیز لی، آ): <و>؛ متن = (ل۳، و، ب) ۱۳ـک: پشتی؛ (پ: بالش) ۱۴ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بدیدار ۱۵ـ(ق۲: بهرام یل) ۱۶ـس، ق، ک (نیز لن): زرد ۱۷ـس، ق، ک (نیز لن، لن۲): نهاده برو (ق۲: بدو) خوردنیهای سرد (لن۲: سود)؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): نهاده برو (لی، ب: بدو) خوردنیها که بود؛ (پ: نهاده برو خوردنی آنچه بود)؛ متن = ل ۱۸ـ(پ: خسرو) ۱۹ـ(و: پرستندگان) ۲۰ـل، ق، ل۲ (نیز آ، ب): خواستند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـق: خرّم؛ ک (نیز آ): جام دیگر؛ (پ: خوان دیگر) ۲۲ـل، ق، ل۲: بیاراستند؛ (ق۲: بنشاختند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـ(ل۳: همی) ۲۴ـ(ق۲: مرزبان) ۲۵ـک، ل۲: جایگاه ۲۶ـس۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): یکسر زبان؛ (ق۲: لب میزبان) ۲۷ـ(لی: مهربان؛ ل۳: میزبان) ۲۸ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): تویی؛ متن = ل ۲۹ـل، ق، ل۲ (نیز لن): میهمان؛ س: مهربان؛ س۲ (نیز ق۲، لی): مرزبان؛ متن = ک (نیز ل۳ ـ ب) ۳۰ـل: خان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۱ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): بیامیز با؛ (ل۳، و، آ: برآمیز با)؛ متن = ق ۳۲ـل: فدای تو بادا تن و جان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۳ـس (نیز لن، لن۲): سابی حو (بی‌نقطه)؛ ل، ل۲: که یابد چنین؛ ق: نیابم چو تو؛ ک: نیابی چنین؛ (ق۲: نیابم چنین؛ پ: بیابی چنین)؛ متن = س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)
۳۴ـل: تازه‌روی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۵ـ(آ: بباید برین؛ ق۲: ز یزدان نباید شدن)؛ در ل، س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س، لن، ق۲، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

شب تیره و بادهٔ خسروی   چو گشتی ز می سیر (ق۲: مست؛ پ: سست) پس (ق۲: تا) نغنوی
چو از خواب بیدار گردی پگاه   بمی تاخت (پ: یاخت) باید بر آیین (ق۲: بآیین) شاه

به خوان[1] خوش آرام باید گرفت! … چو نان خورده شد، جام باید گرفت!

کنیزک ببرد آبدستان[2] و تشت[3] … ز دیدار مهمان[4] همی خیره گشت!
چو شد دست شسته، می و جام خواست … به می رامش جان[5] و آرام خواست!
بیاورد جامی کنیزک[6] نبید … می سرخ، جام از گلِ[7] شنبلید!
بیازید[8] دهقان به جام[9] از نخست … بخورد[10] و به مُشک و گلابش بشست!
به بهرام داد آن دلارای[11] جام … بدو گفت: میخوره را چیست نام؟
هم اکنون بدین[12] با تو پیمان کنم … به بهرامشاهت گروگان کنم!
فراوان بخندید ازو[13] شهریار … بدو گفت: نامم گُشسپِ سُوار!
من ایدر بدآوای[14] چنگ آمدم … نه از بهر جام و[15] درنگ آمدم!
بدو میزبان گفت کین[16] دخترم … همی[17] بآسمان اندرآرد[18] سرم!
همو[19] میگسارست و هم[20] چنگزن … همو چامه[21]گویست و بشککشکن[22]
ـدلارام را[23] آرزو[24] نام بود … همو غمگسار و[25] دلارام[26] بودـ
به سرو سهی گفت: بردار چنگ! … به پیش گُشسپ آی با بوی و رنگ[27]!
بیامد بر پادشا چنگزن … خرامان بسان بُنی[28] نارون[29]!
به بهرام گفت: ای گزیدهسُوار، … به هر چیز مانندهی شهریار،
چنان دانک[30] این خانهی[31] سور تست … پدر میزبانست و[32] گنجور تست،

۱ـس[2]: خواب؛ ل[3] این بیت را ندارد ۲ـس[2] (نیز ق[2]، آ): آب و دستار و ۳ـس، ق،ک، س[2] (نیز ل[2]، لی، پ، و، لن[2]، ب): طشت؛ متن = ل، ل[2] (نیز آ)؛ در ل[3] این بیت ناخواناست؛ در پ این بیت پس از بیت ۹۸۵ آمده است ۴ـ(لن[2]: بهر م) ۵ـس[2] (نیز لن، ق[2]، لی، و، آ): و نام؛ (ب: و کام)؛ ل، س (نیز ل[3]، لن[2]): می و رامش و نام؛ ل[2]: همی رامش و نام و؛ (پ: همی رامش و کام)؛ متن = ق؛ ک این بیت را ندارد ۶ـل، ل[2]، س[2] (نیز پ <ی>): کنیزک بیاورد جامی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـل: و جام وگل و؛ س، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لی، و): و جام از گل و؛ ک: و دسته گل و؛ (ل[3]: و جام می و؛ لن[2]: سرخ فام از گل و شنبلید)؛ متن = ق، س[2] (نیز پ، ، ب) ۸ـ(ل[3]: بیاورد؛ لن[2]: بیازست) ۹ـ(لی: بخان) ۱۰ـق: بعود؛ در س[2]، لی، و، آ، ب لتهای این بیت پس و پیش شدهاند ۱۱ـق، ک ، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، ب): دلارام؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز لی، آ) ۱۲ـک: یکی؛ (ق[2]: همی) ۱۳ـل: زو؛ (ق[2]: ازان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴ـل، ک، س[2] (نیز لن ـب): بآواز؛ س، ل[2]: بآوای؛ ق: برآواز؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵ـل: جای؛ س (نیز لی، لن[2]): کام و؛ ل[2]: جای و؛ (ق[2]: جنگ و)؛ متن = ق، ک، س[2] (نیز لی ـو، آ، ب) ۱۶ـ(ق[2]: ازین؛ لی: این) ۱۷ـل: همان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸ـ(ق[2]، ل[3]: آید) ۱۹ـ(ق[2]: که هم) ۲۰ـ(پ، ب: میگسار و همو) ۲۱ـس[2]: جام؛ ل: همان جام؛ (ق[2]: همی چامه)؛ متن = ق، ل[2] (نیز پ، ب) ۲۲ـل، ق، ل[2] (نیز پ، ب): لشکرشکن؛ (ق[2]: بر انجمن)؛ س، ک (نیز لن، و، آ): خرامان بسان بنی (ک، لن: یکی؛ آ: تنی) نارو ؛ (لی، ل[3]: خرامان چو سرو سهی بر چمن؛ لن[2]: خرامان بسان یکی رودن؟)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳ـل: <را> (وزن ندارد)؛ ل[2]، س[2] (نیز لی): دلارای را ۲۴ـل: آرزوی ۲۵ـق: <و>؛ ل، س[2]: میگسار و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـق (نیز ق[2]): دلانجاه؛ ک این بیت را ندارد؛ پیایی بیتهای ۹۸۰ـ۹۷۸ در س[2]، لی، ل[3]، و، ب آشفتگی دارد ۲۷ـک این بیت را ندارد ۲۸ـل[2]: یکی؛ (ب: گل) ۲۹ـس[2]: بت برهمن؛ (ق[2]: سهیل یمن)؛ س: و خندان چو گل در چمن؛ (آ: چو سرو سهی بر چمن)؛ متن = ق (نیز لن، پ، لن[2])؛ ل خوانا نیست؛ ک، لی، ل[3]، و این بیت را ندارند ۳۰ـل، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـآ): دان که؛ ک: چنین دان که؛ متن = (ب) ۳۱ـل: خانه بر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۲ـ(لن[2]: <و>)؛ ک: بدو میزبانست و؛ (ق[2]، ل[3]: میزبان دخت)

شبان سیه بر تو فرخنده باد!   سرت برتر از ابر بارنده[۱] باد!
بدو گفت: بنشین و بردار چنگ!   یکی چامه[۲] باید مرا بی‌درنگ!
شود ماهیار امشب ایدر[۳] جوان   گروگان کند[۴] پیش مهمان روان!
زن چنگزن چنگ در[۵] بر گرفت   نخستین خروش مُغان درگرفت[۶]!
دگر چامه‌ی[۷] بهر خود ماهیار   [تو گفتی بنالدهمی چنگ زار[۸]!
[چو رود و[۹] بریشم[۱۰] سخن‌گوی گشت[۱۱]   همه خانه از می[۱۲] سمن‌بوی گشت[۱۱]!]
[پدر را[۱۳] چنین گفت کای ماهیار]   چو سرو سهی بر لب جویبار![۱۴]
چو کافور گرد گل[۱۵] سرخ موی[۱۶]   زبان گرم‌گوی[۱۷] و دل آزرم‌جوی!
همیشه بداندیشت[۱۸] آزرده باد!   به دانش روان تو پرورده[۱۹] باد!
توی چون فریدون آزاده[۲۰]خوی[۲۱]!   منم چون پرستار[۲۲]، نام آرزوی[۲۳]!
ز[۲۴] مهمان چُنان[۲۵] شاد گردی[۲۶] که شاه   به جنگ‌اندرون چیره[۲۷] بیند سپاه!
چو این[۲۸] گفته بُد[۲۹] سوی مهمان گذشت،   ابا چامه و چنگ[۳۰] نالان گذشت[۳۱]،
به مهمان چُنین گفت کای شاه‌فش[۳۲]   بلنداختر و یک‌دل[۳۳] و کینه‌کش[۳۴]،
کسی کو ندیده‌ست بهرام را   خَنیده[۳۵] سوار دلارام را،
نگه کرد باید به روی تو بس   جز او را نمانی ز لشکر[۳۶] به کس[۳۷]!

۱ـ(آ: برّنده؛ **ل**[۳]: بدانش روان تو پرورده) **۲**ـ**ل، س**[۲]: جام؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ل**[۳] بیت‌های ۹۹۸ـ۱۰۰۱ را ندارد **۳**ـ**ل، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز آ): ایدر امشب؛ (پ: اندرین شب)؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، ق**[۲]**، لی، و، لن**[۲]**، ب**) **۴**ـ(ب: کنم) **۵**ـ**ق، ک** (نیز **پ، ب**): را؛ (**ق**[۲]**، لی، و، لن**[۲]**، آ**: بر)؛ متن = **ل، س، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لن**) **۶**ـ**س، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لن، لی، و**ـ**ب**): برگرفت؛ (**ق**[۲]: خروشیدن اندر)؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **پ**) **۷**ـ**ل، س**[۲]: جام را؛ متن = **س**ـ**ل**[۲] (نیز **لن، لی، پ**ـ**ب**) **۸**ـ**س، ق** (نیز **لن، لی، پ**ـ**ب**): چو سرو سهی بر لب جویبار؛ متن = **ل، ک، ل**[۲]**، س**[۲]؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد **۹**ـ**ل، ق، س**[۲] (نیز **لی**): <و>؛ **ک**: روی؛ متن = (ب) **۱۰**ـ(**ق**[۲]: آن ماه زرّین) **۱۱**ـ**ق**: شد **۱۲**ـ**ل، س**[۲] (نیز **ق**[۲]): وی؛ (**لی**: جامهٔ می)؛ متن = **ق، ک** (نیز **ب**)؛ **س، ل**[۲]**، لن، ل**[۳]ـ**آ** این بیت را ندارند **۱۳**ـ(**لی**: پس) **۱۴**ـ(**لی، ب**: تو گفتی بنالدهمی چنگ زار)؛ متن = **ل، ق، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲])؛ **س، ل**[۲] **لن، ل**[۳]ـ**آ** این بیت را ندارند **۱۵**ـ**س** (نیز **ب**): گردد گل؛ **ق**: برگرد گل؛ **ک**: کردی گل؛ **ل**[۲]: کرده سر؛ (نیز **لی، و، آ**: کرده گل)؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، پ، لن**[۲]) **۱۶**ـ**س**[۲] (نیز **و**): روی؛ (**لی، ب**: بوی)؛ **ل**[۲]: مشکبوی **۱۷**ـ**ک**: تو گرم و؛ (**ق**[۲]: چرب‌گوی)؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد **۱۸**ـ**ل**[۲]: بداندیش؛ (آ: بد آید پس) **۱۹**ـ**ل**: روانش بپرورده؛ **ل**[۲]: روانت پرورده (وزن ندارد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد، اما لت دوم را به جای لت دوم بیت ۹۹۷ آورده است؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

رخ بدسگالان تو زرد باد   روان بداندیش پر درد باد

۲۰ـ**ل**: خوب فرزند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۱**ـ**س** (نیز **لن**): <ی>؛ **ل**[۲]: آزرده‌خوی **۲۲**ـ(**لن**[۲]: شبستان)؛ **س** (نیز **لن**): شبستان و؛ **ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **ل**[۳]**، پ، آ**): پرستار و؛ (**ق**[۲]: پرستنده)؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **لی، و، ب**) **۲۳**ـ**س** (نیز **لن**): <ی> **۲۴**ـ**ق** (نیز **پ**): به **۲۵**ـ(ب: چنین) **۲۶**ـ**ل، س، س**[۲] (نیز **لن، لن**[۲]: گشتم؛ (**لی، ل**[۳]**، و، آ، ب**: یاد کردی؛ **ق**[۲]: چنان شاد چنان (وزن ندارد))؛ متن = **ق، ک، ل**[۲] (نیز **پ**) **۲۷**ـ**ک**: سیره؛ **ل**[۲] (نیز **لی، و، لن**[۲]**، آ**): خیره **۲۸**ـ**ل**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**ب**): چو این؛ متن = (**لن**) **۲۹**ـ**ل**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]**، و**ـ**ب**): شد؛ متن = (پ) **۳۰**ـ**ل**: چنگ و؛ متن = **ل**[۲]**، س**[۲] **۳۱**ـ**س، ک** (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]ـ**لن**[۲]**، ب**): ز مهمان سوی میهن و مان گذشت؛ **ق**: ز مهمان سوی میهمان برگذشت؛ (**لی**: ز مهمان سوی پهن خان درگذشت؛ آ: ز مهمان سوی میمن و مان گذشت) **۳۲**ـ**ک**: وش؛ (**لن**[۲]: من) **۳۳**ـ**ق**: پردل **۳۴**ـ(**لن**[۲]: ماه من) **۳۵**ـ**س** (نیز **لن، و، لن**[۲]): ستوده؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۶**ـ**ک**: بلشکر **۳۷**ـ(ب: نمانی دگر هیچ کس)

میانت چو غروست و بالا چو[1] سرو   خرامان شده سرو همچون تذرو!
به دل نرّه‌شیری[2] به تن زنده‌پیل[3]   به ناورد[4] خشت[5] افگنی بر دو میل!
رخانت به گلنار[6] ماند درست[7]   چه گویی؟[8] به می برگ گل را که شست؟[9]
دو بازو بکردار ران هیون   ز پای[10] اندرآری کُهِ بیستون!
به رنج آفریند فلک[11] چون تو مرد   ندیدم[12] بسان تو اندر[13] نبرد!
تن آرزو[14] خاک پای تو باد!   همه ساله زنده[15] به رای تو باد!
جهاندار از آن چامه و چنگ اوی[16]   ز دیدار و بالا[17] و فرهنگ[18] اوی[16]،
بر اوبر[19] ازان[20] گونه شد مبتلا   که گفتی دلش گشت کُنج[21] بلا!
چو در پیش او مست شد ماهیار[22]   چنین گفت با میزبان شهریار[23]،
که دختر به من ده به آیین[24] دین   چو خواهی که یابی به داد آفرین!
چُنین گفت با آرزو[25] ماهیار   کزین[26] شیردل چند خواهی[27] نثار؟
نگه کن بدو[28] تا پسند آیدت؟   برِ او شوی[29] سودمند آیدت؟
چُنین گفت با ماهیار آرزوی[30]   که ای پیر[31] آزاده‌ی[32] نیکخوی[30]،

۱ـ **ق** (نیز آ): بالات؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲ـل** (نیز **ل۳**، آ): شیر و؛ک: شیر نرّی؛ (**ق۲**: شیر شرزه)؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، پ، و، لن۲**، ب) **۳ـس** (نیز ب): زند پیل؛ (**لن**: بدل زنده‌شیری و بتن نرّه‌پیل (وزن ندارد)) **۴ـ س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ ـ ب**): بآورد؛ متن = ل، ق (نیز **ل۳**) **۵ـ(لن، ق۲، لن۲**: اسب) **۶ـ(ل۳**: گلزار؛ پ: گلبرگ) **۷ـ(ق۲**: دمی) **۸ـق**: نگویی؛ (**ق۲، لن۲**، ب: تو گویی؛ **لی**: تو گفتی؛ پ، آ: که گویی) **۹ـ(ق۲**: که می برفشاندهمی؛ **لی، ل۳**: همی بر گل و لاله رست؛ پ: بمی برگ گل را نشست؛ **و**، آ: بمی بر گل و لاله شست؛ **لن۲**: بمی برگ گل را بشست؛ ب: بمی هر دو گل را بشست)؛ متن = ل، **س، ک، ل۲** (نیز **لن**) **۱۰ـل**: بپا؛ **ق ـ س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و**، آ، ب): بپای؛ متن = **س** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۱۱ـل، ل۲**: تو آنی کجا چشم کس؛ (**ق۲**: یارد بگیتی فلک)؛ متن = **س، ق، ک، س۲** (نیز **لن، لی، لن۲**، آ، ب) **۱۲ـق**: نباشد؛ (ب: نبینم) **۱۳ـل، ل۲**: ندید و نبیند؛ متن = **س، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، لن۲**، آ)؛ **ل۳، پ** این بیت را ندارند؛ و به جای این بیت افزوده است:

برنجد اگر با تو جوید نبرد   سپهر بلند ای گو شیرمرد

ق۲ پس از این بیت افزوده است:

ترا روی چون لاله اندر سمن   نباشد ببالات سرو چمن

۱۴ـل، ل۲، س۲ (نیز **لن**): آرزوی؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۵ـس** (نیز **لن، پ، لن۲**): زندگانی؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۶ـل، س، ق، س۲** (نیز **ق۲ ـ پ**، آ، ب): او؛ک: وی؛ متن = **ل۲** (نیز **لن، و، لن۲**) **۱۷ـس** (نیز **و**): بالا و دیدار **۱۸ـل، ق، ک** (نیز **و**، ب): آهنگ؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ برخی از دستنویسها در این جا سرنویس دارند؛ **ق**: بزنی خواستن بهرام آرزو دختر ماهیار را **۱۹ـ(لی**: بدو بر) **۲۰ـس ـ س۲** (نیز **ل۳**، پ، آ، ب): بران؛ (**لن، لی، و، لن۲**: بدان)؛ متن = **ل** (نیز **ق۲**) **۲۱ـک**: کوه؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

بهرچ آزمودش فزون بود دخت   دل شاه در کار او بُد سخت

۲۲ـ(لی، ل۳، و، آ، ب: شهریار) **۲۳ـ(لی، ل۳، و**، آ، ب: نامدار؛ **ق۲**: کزین شیردل چند خواهی نثار) **۲۴ـ س ـ س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، پ، لن۲**، آ): آیین و؛ متن = **ل** (نیز **و**، ب)؛ **ق۲** این بیت را ندارد **۲۵ـل** (نیز **لی**): آرزوی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۶ـل**: ازین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۷ـک**: جوئی؛ **ق۲** این بیت را ندارد **۲۸ـق**: برو؛ (**ق۲**: ازو) **۲۹ـ(لی**: شوی بر (وزن ندارد))؛ **ل**: براسودگی؛ک: تراسوی او؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۰ـس، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳**، پ، آ): <ی>؛ متن = **ل** (نیز **ق۲، و، لن۲**، ب) **۳۱ـل، س۲** (نیز پ): باب؛ (آ: سرو)؛ متن = **س، ک، ل۲** (نیز **لن ـ ل۳، و، لن۲**، ب) **۳۲ـل، ل۲**: آزاده و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ق** بیت‌های ۱۰۲۴ـ۱۰۲۶ را ندارد

مرا گر همی‌داد خواهی به کس / همالم[۱] گُشسپ سُوارست و[۲] بس!
که باشد که بیند[۳] بدین[۴] گونه مرد، / نگوید[۵] به بهرام کز راه بَرد؟
به گفتار دختر بسنده نکرد[۶] / به بهرام گفت: ای سوار نبرد،
به ژرفی نگه کن سراپای[۷] اوی[۸] / همان دانش و کوشش[۹] و رای اوی[۸]
نگه کن به دل[۱۰] تا پسند تو هست؟ / ازو آگهی بهترست، ار[۱۱] نشست؟
برین[۱۲] نیکوی[۱۳] نیز درویش نیست / به گفتِ من آرایِ[۱۴] کم بیش نیست!
اگر بشمری[۱۵] گوهر ماهیار / فزون آید از بدره‌ی[۱۶] شهریار!
گر او را[۱۷] همی‌بایدت، جام گیر! / مکن سرسری، امشب آرام گیر،
به مستی بزرگان نبستند بند[۱۸] / ـبه ویژه زنی[۱۹] کو بود ارجمندـ،
بمان تا برآرد سپهر آفتاب / سر نامداران برآید[۲۰] ز خواب،
بیاریم پیران داننده را / شکیبادل و چیزخواننده را،
شب تیره از رسم بیرون بوَد / نه آیین[۲۱] شاه‌آفریدون بوَد!
بدو[۲۲] گفت بهرام کین بیهده‌ست / زدن فال در راه داور بد[۲۳] است!
پسند منست امشب این چنگزن / تو این[۲۴] فال بد تا توانی مزن!
پدر[۲۵] گفت با دختر: ای[۲۶] آرزوی[۲۷] / پسندی تو او را[۲۸] به دیدار[۲۹] و خوی[۳۰]؟
بدو گفت: آری[۳۱] پسندیدمش[۳۲] / به چشم سر از دور چون دیدمش[۳۳]!

۱ـ(ل[۳]: همانا) ۲ـ(لی: سوار گشسب بست) ۳ـ(ق[۲]: ببیند) ۴ـس[۲] (نیز ق[۲]، ب): برین ۵ـس، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]): بگوید؛ متن = ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب)؛ ل به جای این بیت افزوده است:

تو گویی به بهرام مانَدهمی / چو جانست با او نشستن دمی

۶ـس[۲]: پسندیده کرد ۷ـل[۲] (نیز لن ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): سروپای؛ (آ: بر و پای)؛ متن = ل ـ ک (نیز ق[۲]، لی، پ، آ) ۸ـل ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ): او؛ متن = (لن، ل[۳]، پ، و) ۹ـس (نیز لن، پ، لن[۲]): کوشش و دانش؛ ب این بیت را ندارد؛ س[۲] خوانا نیست ۱۰ـل (نیز ل[۳]): بدو؛ س[۲] (نیز و): ببین؛ (لی، آ: بدین)؛ متن = س ـ ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۱ـ(ل[۳]: از؛ ق[۲]: مهترست از)؛ ب این بیت را ندارد ۱۲ـق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): بدین؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز ل[۳]) ۱۳ـل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): نیکویی؛ متن = ق (نیز ق[۲]، پ) ۱۴ـل: از رای؛ س، ک (نیز لن، لی ـ ب): بگفتن مرا رای؛ ل: بگفتن مر او را (وزن ندارد)؛ (ق[۲]: ز گفتن مرا رای)؛ متن = ل[۲]؛ س[۲] ناخوانا است؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۵ـل: بشمرد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶ـ(لن[۲]: گوهر) ۱۷ـ(و: اگر او؛ آ: که او را)؛ در س، لن، ق[۲]، پ، لن[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ متن = ل، ق ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۸ـ(ق[۲]: نجستند بند؛ لن[۲]: نوشتند بند) ۱۹ـل، س[۲] (نیز پ): کسی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـک: برآرد ۲۱ـ(آ: بآئین) ۲۲ـل[۲]، س[۲]: چنین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـل، ل[۲]: بد را و راه بد؛ س (نیز لن، لن[۲]): در راه و رای بد؛ ق: در رای و راه بد؛ ک: در رای دام و دد؛ (ق[۲]: در راه دیو؛ ل[۳]: در راه داد و دد؛ پ: بد را ز راه دده؛ و، آ، ب: در راه دام و دده)؛ متن = (لی)؛ س[۲] خوانا نیست ۲۴ـ(ل[۳]: تواش) ۲۵ـس (نیز لن، آ): بدو؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۲۶ـل: چنین گفت با دخترش؛ (ق[۲]، و: بدختر چنین گفت کای) ۲۷ـس، ک (نیز لن): <ی>؛ (آ: آن آرزو؛ ب: با دختر ماهروی) ۲۸ـل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): پسندیدی او را؛ متن = س، ک (نیز لن، لن[۲]) ۲۹ـل: بگفتار؛ (ق[۲]: بآیین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـس، ک (نیز لن، آ): <ی>؛ (پ: گزیدی پسندی تو او رابشوی)؛ این بیت در س[۲] خوانا نیست ۳۱ـ(ق[۲]: کاری) ۳۲ـل، ل[۲]: پسندیده‌ام؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۳۳ـل[۲]: دیده‌ام؛ ل: بجان و بدل هست چون دیده‌ام؛ ق (نیز آ): بچشم و سر از دور چون دیدمش؛ (ق[۲]: همان دم که از دورمی دیدمش)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب)؛ برخی از دستنویس های فرعی در این جا سرنویس دارند

بکن کار، از آن پس[1] به یزدان سپار! نه گردون[2] به کینست[3] به ماهیار!
بدو گفت کاکنون[4] تو جفت وی‌یی چنان دان که[5] اندر نهفت وی‌یی!
پدر[6] داد و[7] بهرام گورش بخواست چو شب روز شد کارها[8] گشت راست،
سوی حجره‌ی خویش رفت آرزوی[9] سرایی[10] همه هفته بُد چارسوی[9]
بیامد به جای[11] دگر ماهیار همی‌ساخت[12] کار گُشسپ سوار
پرستنده را گفت: درها ببند یکی[13] را بتاز از پس[14] گوسپند[15]،
نباید که آرند[16] خوان بی بره بره نیز پرورده باید[17]، سره،
چو بیدار گردد فقاع و یخ آر[18] همی‌باش پیش گُشسپ سوار[19]،
یکی جام کافور بر با[20] گلاب چنان کن که بویا[21] بوَد جای خواب،
من از جام می همچنانم[22] که دوش نتابد می این پیر[23] گوهرفروش!
بگفت این و چادر به سر در[24] کشید تن‌آسانی از رنج تن[25] برگزید[26]!

چو خورشید تابنده بنمود[27] تاج[28] زمین شد بکردار دریای عاج[29]،
پرستنده تازانه‌ی[30] شهریار بیاویخت از پرده‌ی[31] ماهیار

۱ـل: زان پس؛ س (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ آ): وزان پس؛ (ب: و کرده)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ل۳) ۲ـک: او خود ۳ـل، ل۲: بجنگست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ برخی از دستنویس‌ها در این جا سرنویس دارند؛ س: بزن کردن بهرام دختر ماهیار گوهرفروش را ۴ـل، ق ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): اکنون؛ متن = س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۵ـ(ب: دانک) ۶ـل، س (نیز لن، لی ـ ب): بدو؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۷ـک: <و> ۸ـل: شد روز شد کار او؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

چو شب روز شد بندهٔ شهریار بیامد پگاه از در ماهیار

۹ـس، ک (نیز لن۲، ب): <ی> ۱۰ـل، س۲: سرایش؛ (ب: سراسر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ): بجایی ۱۲ـ(ق۲: خوار)؛ در س۲ این بیت خوانا نیست ۱۳ـس، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): کسی؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۱۴ـ(لن، پ: بتازان سوی؛ لی: بیار از پس؛ لن۲: بتاز از سوی) ۱۵ـل، س، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): گوسفند؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، پ)؛ ل۲ بیت‌های ۱۰۴۶ـ۱۰۴۸ را ندارد ۱۶ـک: آرید ۱۷ـ(لی، آ: باشد) ۱۸ـل: فقاع آر و یخ؛ ک: دباغ و یخ آب (حرف دوم واژهٔ یکم بی نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـک: دار پیش گشسب این شراب؛ ل: یکی چون که دارد چنین مرد یخ (حرف یکم واژهٔ پسین بی نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـس (نیز لن، ل۳، لن۲): پر؛ (لی: پر کن؛ آ: پر با)؛ ک: پر کن ز مشک و؛ (ق۲: عنبر ببر با)؛ متن = ل، ل۲ (نیز پ، و، ب) ۲۱ـک: بر پا؛ (ق۲: با تو؛ لی: با بو)؛ این بیت در س۲ خوانا نیست؛ در ق۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۲ـ(ق۲: خود چنانم) ۲۳ـل: پی از مرد؛ (لی: پی این پیر؛ ل۳: بران پیر؛ آ: می این نیز)؛ ک: نتاود می این پیر؛ (ق۲: نباید می باین پیر (و بن ندارد))؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۴ـل: بر؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن ـ ب)؛ این لت در س۲ خوانا نیست ۲۵ـل <را>، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): و خواب را؛ ق: همان جامهٔ خواب؛ متن = (لی) ۲۶ـق: برکشید؛ ل: در برکشید؛ ل۲: در سرکشید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـل، ل۲، س۲ (نیز آ): بفراخت؛ (لی، ل۳، و، ب: بفروخت)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۸ـ(آ: زاغ) ۲۹ـق، ک (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، ب): تابنده‌عاج؛ (پ: رخشنده‌عاج؛ آ: روشن چراغ)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ ۳۰ـک: پرستندهٔ با بود ۳۱ـل: خانهٔ؛ س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ): درگه؛ متن = ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ در س۲ این بیت خوانا نیست؛ در س، ک، لن، لی ـ ب این بیت پس از بیت ۱۰۳۸ آمده است

بیامد سپردار و زوبین‌کشان[۱] بجستند ازآن تازیانه[۲] نشان
سپه انجمن شد به درگاه بر چُنان هم کجا[۳] بر در شاه بر
هر آنکس که تازانه دانست باز برفتند و بردند پیشش نماز
چو دربان بدید آن سپاه گران کمردار[۴] بسیار و زوبین‌وران[۵]،
بیامد سر خفته[۶] بیدار کرد[۷] همان از پی خواب پیکار کرد[۸]،
بدو گفت: برخیز و بگشای دست نه هنگام خوابست و جای نشست،
که شاه جهانست مهمان تو بدین بی‌نوا میهن و[۹] مان تو!
یکایک دل[۱۰] مرد گوهرفروش ز گفتار دربان[۱۱] برآمد[۱۲] به جوش!
بدو گفت کین را چه[۱۳] گویی‌همی؟ پی شهریار از چه[۱۴] جویی‌همی؟
همان چون ز گوینده بشنید مست[۱۵] خروشان از آن جامه[۱۶] بر پای جست[۱۷]،
به[۱۸] دربان برآشفت و گفت: این سخن نگوید خردمندمرد کهن!
پرستنده گفت: ای جهاندیده[۱۹]مرد ترا بر زمین[۲۰] شاه ایران که کرد؟!
سپاهست[۲۱] چندان به درگاه تو که گر بگذری[۲۲] تنگ شد راه تو!
هر آنکس که آید به درگه فراز برند آن[۲۳] پلاس کهن[۲۴] را نماز!
بیامد پرستنده هنگام[۲۵] روز که پیدا نبد نوز[۲۶] گیتی‌فروز،
یکی تازیانه به زر تافته[۲۷] به هر جای گوهر برو[۲۸] بافته،

۱ـ(ق۲: سپه همچو رود روان)؛ ل، ل۲: سپه را ز سالار گردنکشان؛ متن = س،ک (نیز لن، لی‌ـب) ۲ـل: زان تازیانه؛ ق: بجز تازیانه نبودی؛ ل۲: جز از تازیانه نبودی؛ (: ازین پایه بند؟ (وزن ندارد))؛ متن = س،ک (نیز لن‌ـلن۲، ب)؛ ق،ل۲ پس از این بیت، بیت ۸۸۵ را افزوده‌اند ۳ـل،ک (نیز لن، ق۲،لی): کجا هم چنان؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ در س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۴ـس (نیز ق۲، پ، لن۲، آ): سپردار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـک: گران؛ (ق۲: نیزه‌وران)؛ ق: و زوبین‌وران بی‌کران؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ(ل۳: خواب) ۷ـل، س۲: بر خفته برسان گرد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸ـک: بیدار کرد؛ ل، س۲: سر پیر از (س۲: ازان) خواب بیدار کرد؛ (ق۲: سر خفته را پر ز تیمار کرد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـل،ل۲: خانه و؛ (لی: میهمن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـل: ز دل ؛ (ق۲ بدو؛ ل۳: دگر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـک: مهمان ۱۲ـ(پ: درآمد) ۱۳ـس (نیز لن،ل۳، پ، لن۲): از چه؛ ل۲: با که؛ (ق۲، لی، و، آ: از که)؛ ق،ک: این از که؛ (ب: این را چه)؛ متن = ل، س۲ ۱۴ـ(ل۳: که)؛ ل،ک: شهریاران چه؛ (لی: دل شهریاران چه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت درگه پر لشکرست ز گردان ایران فراوان پرست

۱۵ـس (نیز لن، لن۲): راست؛ متن = ق،ک،ل۲، س۲ (نیز ق۲ـو، آ، ب) ۱۶ـل، س۲ (نیز لی،ل۳، و، آ): جای؛ (ب: خروشان شد از جای و)؛ متن = س،ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۷ـس (نیز لن، لن۲): خاست؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۱۸ـل،ک،ل۲، س۲ (نیز ق۲ـو، ب): ز؛ (آ: ز دزبان)؛ متن = س (نیز لن، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد ۱۹ـ(ق۲: خردمند؛ آ: جواندیده) ۲۰ـق، س۲ (نیز لی،ل۳، و): جهان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در ل۳ بیت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۱ـ(ق۲: که هستند) ۲۲ـل۲: نگذری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۲۳ـس۲: این ۲۴ـ(لن۲: سیه)؛ ل،ق این بیت را ندارند ۲۵ـ(ل۳: انجام) ۲۶ـل، س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب): هور؛ ق،ک،ل۲ (نیز لن، لن۲): نور؛ (ق۲: چو پیدا نبد هور)؛ متن = (پ) ۲۷ـس،ل۲، س۲ (نیز ق۲ـپ، آ): بافته؛ ق: ز زر تافته؛ (لن: برو تافته)؛ متن = ل،ک (نیز و، لن۲، ب) ۲۸ـس: درو؛ ل۲: بدان؛ (لی: بدو)

بیاویخت از پیش[1] درگاه ما[2]   بران[3] سو[4] که باشد گذرگاه ما[5]،
کنون کار برساز و سستی[6] مکن!   به می[7] نیز[8] ناتندرستی مکن[9]!
ز دربان چو بشنید یکسر سخن[10]   بپیچید بیدارمرد کهن،
که من دوش پیش شهنشاه مست   چرا گشتم[11] و دخترم می‌پرست؟

بیامد سوی حجره‌ی آرزوی[12]   بدو گفت کای[13] ماه آزاده‌خوی[14]،
شهنشاه بهرام بود[15] آنک[16] دوش   بیامد سوی خان گوهرفروش
همی‌آمد از دشت نخچیرگاه   عنان تافته‌ست از کهن‌دز به راه
کنون خیز و[17] دیبای رومی[18] بپوش   بنه بر سر افسر، چنان هم که[19] دوش،
نثارش کن[20] از[21] گوهر شاهوار[22]   سه یاقوت سرخ ازدر شهریار[23]!
چو بینی[24] رخ شاه خورشیدفش[25]   دوتاهی[26] برو، دست کرده به کش،
مبین[27] مر وُرا[28]، چشم در پیش دار!   وُرا چون روان[29] و تن خویش دار!
چو پرسدْت با او[30] سخن نرم گوی!   سخن‌ها به آزرم و با شرم[31] گوی[32]!
من اکنون نیایم، مگر[33] خواندم   به جای پرستنده بنشاندم!
بسان همالان[34] نشستم[35] به خوان   که اندر تنم پاره باد[36] استخوان!

۱ـ‌ق: بر سوی ۲ـ‌ک: شاه ۳ـ‌ل،ل۲،س۲ (نیز ق۲، لی،ل۳، و،ب): بدان؛ متن = س، ق،ک (نیز لن،،) ۴ـ‌ل۲: سر؛ (لی،ل۳،ب: جا) ۵ـ‌ک: ماه ۶ـ‌ک (نیز و): تندی؛ ل۲: مستی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ‌ک: یکی؛ (پ: ز می؛ آ بمن) ۸ـ(ق۲: هیچ) ۹ـ‌ل۲: ز بخت بلندی تو پستی مکن؛ (و: که تندی نزیبد ز مرد کهن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۱۰ـ(ل۳: مرد کهن؛ ق۲: ازین سان سخن) ۱۱ـ‌ل: بودم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق۲ این بیت را ندارد ۱۲ـ‌س،ک،ل۲ (نیز لن۲): <ی> ۱۳ـ‌س (نیز لن،لن۲): ایا؛ ق،ک،ل۲ (نیز ل۳،پ،ب): ای؛ متن = ل،س۲ (نیز ق۲، لی، و،آ) ۱۴ـ‌ل۲: جو؛ س،ک (نیز لن۲،آ): خو ۱۵ـ‌س، ق (نیز لن،لی،ل۳،لن۲،ب): بد؛ متن = ل،ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲،پ، و،آ) ۱۶ـ(ل۳،پ،لن۲: آنکه) ۱۷ـ‌ل۲: <و> ۱۸ـ‌ل، ق،ک (نیز ق۲): چینی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لن: همچو)؛ ل۳ این بیت را ندارد ۲۰ـ(پ: نثاری بر؛ آ: نیازش کن) ۲۱ـ(ب: آن) ۲۲ـ‌ک: بپایش کن از زرّ و گوهر نثار ۲۳ـ‌ل: شاهوار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل۳ این بیت را ندارد؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

بدو داد و گفتا بر شاه رو   برو آفرین کن همی نو بنو

۲۴ـ‌ق: بپیش ۲۵ـ(لن۲: وش) ۲۶ـ‌ل،س،ل۲ (نیز لن،ق۲،لی،پ،و): دوتابی (حرف پنجم بی نقطه؛ (لن۲،آ،ب: دوتایی)؛ متن = ق،ک،س۲؛ ل۳ این بیت را ندارد ۲۷ـ‌ل،ک (نیز آ): ببین؛ متن = ق،ل۲،س۲ (نیز لی،ل۳، و،ب) ۲۸ـ‌س (نیز لن،لن۲): مر او را ببین؛ (ق۲،پ: مر او را مبین؛ ل۳: و مران و (وزن ندارد)) ۲۹ـ‌س: دو چشم ۳۰ـ‌س،ل۲ (نیز لن،ق۲،پ،لن۲): وی ۳۱ـ‌س۲ (نیز لی،ل۳،و،ب): بآرام و با شرم؛ ل: سخن‌های با شرم و بازرم؛ س: ستمها بآزرم و با شرم؛ (آ: سخنهای با رامش و شرم)؛ متن = ق،ک،ل۲ (نیز لن،پ،لن۲)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

که من دوش چون او بیامد ز در   بدان فرّ و برز و بدان یال و بر
همی ایدر او را چو بنشاختم   بنزدیک او گردن افراختم

۳۲ـ(ق۲: بدو هر چه گوئی بآزرم جوی) ۳۳ـ‌ل،ک: بیایم اگر؛ (آ: بیایم مگر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـ‌ل۲: همالی ۳۵ـ(لن۲: نشینم) ۳۶ـ‌ل (نیز پ،لن۲): خرد؛ ک (نیز لن): نان مباذ؛ ق: بادا تنم را ابی؛ (ق۲: جنبان مباده به تن)؛ متن = س،ل۲،س۲ (نیز لی،ل۳، و،آ،ب)

به می[۱] نیز گستاخ گشتم به شاه! — -به پیر و جوان از می[۲] آید گناه!-

هم آنگه یکی بنده آمد دوان — که بیدار شد شاه نوشه‌روان[۳]
چو بیدار گشت[۴] ایمن و[۵] تندرست — به باغ اندرآمد سر و تن بشست،
نیایش‌کنان پیش خورشید شد — ز[۶] یزدان دلی پر ز[۷] امّید شد!
وُ زانجا بیامد به جای نشست — یکی جام می خواست[۸] از می‌پرست
چو از کهتران[۹] آگهی یافت[۱۰] شاه — بفرمودشان بازگشتن به راه[۱۱]
بفرمود تا پیش رفت[۱۲] آرزوی[۱۳] — همی‌بودش از آرزوی آرزوی[۱۴]
برفت آرزو[۱۵] با می و[۱۶] با نثار — پرستار[۱۷] با تاج[۱۸] و با گوشوار
دوتاهی[۱۹] شد و بر[۲۰] زمین بوس[۲۱] داد — بخندید ازو[۲۲] شاه و برگشت شاد[۲۳]
بدو گفت شاه: این کجا داشتی؟ — مرا مست کردی و بگذاشتی؟
همان جامه[۲۴] و چنگ ما را بس است! — نثار زنان بهر دیگر کس است!
بیار آنک[۲۵] گفتی[۲۶] ز نخچیرگاه — ز زخم[۲۷] سرِ نیزه و رام[۲۸] شاه[۲۹]!
وُزان[۳۰] پس بدو گفت[۳۱]: گوهرفروش — کجا شد که ما[۳۲] مست گشتیم[۳۳] دوش؟
چو بشنید دخت پدر را بخواند — همی از دل[۳۴] شاه خیره بماند!

۱ـل،ل[۲]: که من؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲**ـ(**لی**: من)؛ **ب** این بیت را ندارد **۳ـل، س، س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی**، **پ**ـ**ب**): روشن‌روان؛ **ق** (نیز **لن**): نوشین‌روان؛ (**ل[۳]**: شهریار جهان)؛ متن =**ک،ل[۲]**؛ در **ب** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۴ـل**: شد؛ متن = **س**ـ**ل[۲]** (نیز **لن**، **پ**، **لن[۲]**) **۵ـس[۲]** (نیز **لی**،**ل[۳]**، **و**، **آ**، **ب**): چو از خواب بیدار شد؛ (**ق[۲]**: ازان پس همی) **۶ـق**: به **۷**ـ(**ب**: <ز>)؛ **س[۲]** (نیز **ق[۲]**): دلش پر ز **۸**ـ(**ق[۲]**: جست) **۹ـس[۲]** (نیز **ل[۳]**، **و**،**آ**): لشکرش **۱۰**ـ(**لی**،**ب**: لشکر آگاهی آمد به) **۱۱ـس،ک** (نیز **پ**، **لن[۲]**): بفرمود تا بازگردد ز (**ک**: به) راه؛ **س[۲]** (نیز **لن**، **ل[۳]**، **و**، **آ**، **ب**): بفرمود تا بازگردد سپاه؛ متن =**ل**،**ل[۲]**؛ **ق** بیت‌های ۱۰۸۹ـ۱۰۹۵ را ندارد **۱۲ـل**: رفت پیش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۳ـس،ک،ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**،**ل[۳]**،**لن[۲]**،**آ**): <ی>؛ متن =**ل** (نیز **لی**، **پ**، **و**، **ب**) **۱۴ـس،ل[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **پ**، **لن[۲]**): آرزو آرزو؛ **ک**: بودش از آرزوش آرزو؛ **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، **و**، **آ**، **ب**): دلش بود پر آرزو زآرزو (**و**، **ب**: زآرزوی)؛ (**لی**: همی زآرزو بود پر آرزوی)؛ متن =**ل** **۱۵ـل** (نیز **لن**: آرزوی **۱۶**ـ(**ق[۲]**: بشد آرزو پیش شه) **۱۷ـل،ل[۲]** (نیز **و**): پرستنده؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۸ـک**: چنگ؛ (**ب**: شاخ) **۱۹ـس،ک ل[۲]** (نیز **لن**،**ل[۳]**، **پ**، **و**): دوتابی (حرف پنجم بی‌نطقه)؛ (**لن[۲]**، **آ**: دوتایی)؛ متن = **س[۲]** **۲۰**ـ(**ق[۲]**: شدند و؛ **لی**، **ب**: بیامد همی بر)؛ **ل**: دوتاگشت و بندر؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۱ـس،ک،ل[۲]** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن[۲]**): بوسه؛ متن =**ل**، **س[۲]** (نیز **ق[۲]**،**ل[۳]**، **و**، **آ**، **ب**) **۲۲ـل، س، س[۲]** (نیز **لن**، **و**، **لن[۲]**، **آ**): زو؛ متن =**ک**،**ل[۲]** (نیز **ق[۲]**ـ**پ**، **ب**) **۲۳ـس[۲]** (نیز **لی**،**ل[۳]**، **و**، **ب**): شاه (**ب**: شاه و) دل کرد شاد؛ (**آ**: شاه دل کرد یاد)؛ **ق[۲]** پس از این بیت افزوده است:

همان سرخ یاقوت را پیش شاه — فروریخت و برگشت رخشنده‌ماه

۲۴ـس[۲]: خانه **۲۵ـس** (نیز **لن**، **ق[۲]**): نیچ؛ **ک**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، **پ**، **و**، **آ**): آنچه؛ متن =**ل**،**ل[۲]** (نیز **لی**، **ب**) **۲۶ـس[۲]**: کردی **۲۷**ـ(**لی**: رزم؛ **ب**: ررام)؛ **ل،ک**: رزم و؛ متن = **س**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **ل[۳]**، **پ**، **و**، **آ**) **۲۸ـل،ک،ل[۲]** (نیز **لی**، **ب**): زخم؛ (**ق[۲]**، **پ**: رزم)؛ متن = **س[۲]** (نیز **و**) **۲۹ـس** (نیز **لن**): و رزمگاه؛ (**ل[۳]**: نیزهٔ پادشاه؛ **آ**: نیزه رام و کاه)؛ **ق**، **لن[۲]** این بیت را ندارند **۳۰ـل** (نیز **ق[۲]**): ازان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۱**ـ(**آ**، **ب**: بگفتا که)؛ **س[۲]**: بپرسید پس کار **۳۲ـق**: چو ما؛ **ک**: که مان؛ (**آ**: که تا) **۳۳ـک**: کردید **۳۴ـق**: رخ

بیامد پدر[1] دست کرده به کش — به پیش شهنشاه[2] خورشیدفش
بدو گفت: شاها، ردا[3]، بخردا! — بزرگا، سُتُرگا، گوا، موبدا[4]!
همه ساله گیتی به کام تو بادا! — به هر جای بر تاج[5] نام تو بادا!
کسی کو خورد داروی بیهشی[6] — نباید گزیدن جز از[7] خامشی!
ز نادانی آمد[8] گنه‌کاریم — گمانم[9] که دیوانه[10] پنداریم!
سزد گر ببخشی گناه مرا! — درخشان[11] کنی روزماه[12] مرا!
منم بر درت بنده‌ی[13] بی‌خرد[14] — شهنشاهم[15] از بخردمان[16] نشمرد!
چُنین داد پاسخ که از[17] مرد مست — خردمند چیزی نگیرد[18] به دست!
کسی را که می انده آرد[19] به روی[20] — نباید که بیند[21] ز می[22] رنگ و بوی!
به مستی ندیدم ز تو بدخوی[23] — همی زآرزوی[24] این سخن نشنوی[25]!
تو پوزش بدان[26] کن که تا[27] چنگزن — بگوید همان[28] چامه[29] بی انجمن[30]!
بگوید یکی تا بدان می خوریم — پی[31] روز ناآمده نشمریم[32]!
زمین[33] بوسه[34] داد آن زمان[35] ماهیار — بیاورد خوان و بیاراست[36] کار[37]
بزرگان که بودند بر در سرای[38] — بیاوردشان مرد پاکیزه‌رای
سوی حجره‌ی خویش رفت آرزوی[39] — ز مهمان بیگانه[40] پرچین بروی[41]!
همی[42] بود تا چرخ پوشد[43] سیاه — ستاره پدید آید از[44] گردِ ماه

۱ـق: برش ۲ـس۲ (نیز لی،ل۳، آ،ب): جهاندار ۳ـ(ق۲: گوا) ۴ـل،ل۲: مهترا؛ س۲ (نیز ق۲،ل۳، آ): ردا موبدا؛ ک: گوا زیرکا مهترا؛ (پ: گوا دادپرور ردا)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) ۵ـک: کام و؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن ـب)؛ ل،ل۲ این بیت را ندارند ۶ـل: خرد دارد و باهشی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷ـک: به از؛ ل۲: گزیدنش جز (و، ب: بباید گزیدن در)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ(ق۲: اندر؛ آ: آید) ۹ـ(و: برانم) ۱۰ـق: کی مانم گنه‌کار ۱۱ـل: درفشان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲ـس، ق،س۲ (نیز ق۲، لی،ل۳،و،لن۲،آ): تیره ماه؛ ک (نیز لن،پ،ب): روی ماه؛ ل۲: روز و ماه؛ متن = ل ۱۳ـ(ب: بندهٔ بردرت) ۱۴ـق: کم‌خرد؛ (پ: پرخرد) ۱۵ـ(لن۲: شهنشاه) ۱۶ـل: بخردان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۷ـس۲ (نیز لی،ل۳،و،آ): پاسخش داد کز ۱۸ـل۲، س۲ (نیز لی،ل۳، آ): نگیرد خردمند چیزی ۱۹ـ(لی: آید)؛ ک: اندرآید ۲۰ـ(ل۳: <ی>) ۲۱ـل: بد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـ(ل۳،آ: من)؛ در ق۲ این بیت پس از بیت ۱۱۰۳ آمده است ۲۳ـس،ل۲،س۲ (نیز لن،لی،ل۳،و،لن۲،ب): خویی؛ متن =ل،ق،ک (نیز ق۲، پ،آ) ۲۴ـل۲،س۲ (نیز لن، لی، پ ـب): <ی> ۲۵ـل، س،ل۲ (نیز و،ب): بشنوی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ک، س۲ (نیز لن،ل۳، پ، لن۲،آ): بشنوی؛ (ق۲: ز من زشت گفتن تو خود نشنوی)؛ متن =ق (نیز لی،آ) ۲۶ـل: بران؛ متن = س ـس۲ (نیز لن ـآ) ۲۷ـ(آ: با؛ ب: پوزش کن که در (وزن ندارد)) ۲۸ـ(ق۲: همه) ۲۹ـل،س،ک (نیز لن،ق۲،پ،لن۲): لاله؛ل۲: لابه؛ متن =ق،س۲ (نیز لی،ل۳،و،آ،ب) ۳۰ـل،س،ک (نیز لن،ق۲،پ،لن۲): اندر سمن؛ ق،ل۲: اندر سخن؛ متن =س۲ (نیز لی،ل۳،و،آ،ب) ۳۱ـل: بدو؛ل۲: باد؛ س۲ (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): غم؛ متن =ق (نیز لن،ق۲،پ،لن۲) ۳۲ـس: همی زآرزو این سخن بشنویم؛ک این بیت را ندارد ۳۳ـل۲: زمی ۳۴ـق: بوس ۳۵ـس۲ (نیز لی،ل۳،و،آ، ب): را ببوسید پس؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۶ـل، ک، س۲ (نیز پ، و، آ): بر راست؛ (ل۳، ب: بیاراست خوان و برآراست)؛ متن =س،ق،ل۲ (نیز لن،لی،لن۲) ۳۷ـ(ق۲: و می و میگسار) ۳۸ـل (نیز ق۲): بپای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۹ـس، ق،ک (نیز ق۲،آ): <ی> ۴۰ـل ـل۲ (نیز لن ـل۳،و،آ،ب): بیگانه؛ متن =(پ،لن۲) ۴۱ـس،ق،ک (نیز آ): <ی>؛ (ق۲: چین زد بروی؛ ل۳،و، لن۲،ب: چین در بروی)؛ س۲: نباید که بیند ز می رنگ و بوی؛ متن =ل،ل۲ (نیز لن،لی،پ) ۴۲ـ(لی: چنین) ۴۳ـق،ک: برشد ۴۴ـق: آمد و؛ ک: آمده؛ س۲ (نیز لی ـآ): آید و؛ متن =ل،س،ل۲ (نیز لن،ق۲،ب)

چو نان خورده شد[۱]، آرزو[۲] را بخواند   به کرسیّ زرپیکرش برنشاند[۳]
بفرمود تا چنگ، برداشت[۴] ماه   بران[۵] چامه[۶] کز پیش فرمود[۷] شاه
چُنین گفت کای شهریار دلیر   که بگذارد از نام تو بیشه[۸] شیر،
توی[۹] شاه پیروز[۱۰] لشکرشکن   همان[۱۱] روی چون لاله اندر سمن[۱۲]!
به بالای تو بر زمین شاه نیست!   به دیدار تو بآسمان[۱۳] ماه نیست!
سپاهی که بیند سپاه ترا،   به جنگ‌اندر آوردگاه ترا،
بدرّد دل و مغزشان از[۱۴] نهیب!   بلندی ندانند باز از نشیب!
هم آنگه چن[۱۵] از باده خرّم شدند   ز خردک[۱۶] به جام[۱۷] دمادم شدند،
بیامد بر[۱۸] پادشا روزبه   گزیدند جایی مر او را به ده[۱۹]،
عماری بیاورد با[۲۰] خادم چهل   همه ماه‌روی[۲۱] و همه[۲۲] دلگسل!
رخ رومیان همچو دیبای روم   ازیشان[۲۳] همی تازه شد مرز و[۲۴] بوم!
بشد[۲۵] آرزو[۲۶] تا به[۲۷] مشکوی شاه   ز گوهر به سر برنهاده[۲۸] کلاه
بیامد شهنشاه با[۲۹] روزبه   گشاده‌دل و شاد از ایوان[۳۰] مه
[همی‌راند گویان[۳۱] به مشکوی خویش   به سوی[۳۲] بتان سمن‌بوی[۳۳] خویش]

۱ـ(پ: بود) **۲ـل**: آرزوی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳ـ(لی**: درنشاند) **۴ـق**: بگرفت **۵ـل، ق، س[۲]** (نیز **لی، و، ب**): بدان؛ (**ق[۲]**: ازان؛ آ: بدین)؛ متن = **س، ک، ل[۲]** (نیز **لن، پ، لن[۲]**) **۶ـل**: جام؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۷ـک**: چامهٔ کش بفرمود؛ **ل[۳]** این بیت را ندارد **۸ـ**(آ: نرّه) **۹ـس‌ـس[۲]** (نیز **لن‌ـلن[۲]، ب**): تویی؛ (آ: تو (وزن ندارد))؛ متن = **ل ۱۰ـل** (نیز **ل[۳]**): پیروز و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۱ـس، ق، س[۲]** (نیز **ن‌ـب**): ترا؛ ک: مرا؛ متن = **ل، ل[۲]** **۱۲ـل، ق، ل[۲]** (نیز **ل[۳]، و، ب**): چمن؛ متن = **س، ک، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ**) **۱۳ـل، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]‌ـو، آ، ب**): بر فلک؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، لن[۲]**) **۱۴ـ(لی**: در) **۱۵ـل‌ـس[۲]** (نیز **لی‌ـب**): چو؛ (**ق[۲]**: که)؛ متن = (**لن**) **۱۶ـک**: گفتن **۱۷ـ**(و[۲]: کوچک سام (واژهٔ دوم بی‌نقطه)) **۱۸ـ(لی**: چنین گفت با) **۱۹ـ(ق[۲]**: چنان چون بود از در شاه مه؛ **لی**: کزیدر بجایی مرو تا بده) **۲۰ـق، ک** (نیز **لی، ل[۳]، آ**): <و>؛ **ل**: بفرمود بهرام؛ متن = **س، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب**) **۲۱ـل**: چهر؛ (**ق[۲]**: بسی ماه‌روی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۲ـ(ق[۲]**: بسی) **۲۳ـق**: ز رخشان؛ **س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، و، آ، ب**): کزیشان **۲۴ـل** (نیز **لی**): <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۵ـس[۲]** (نیز **ل[۳]، و**): برفت **۲۶ـل**: آرزوی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۷ـ(ل[۳]، ب**: سوی) **۲۸ـل**: نهاده بسر بر ز گوهر؛ (**ق[۲]**: بسر برنهاده ز گوهر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **ک** پس از این بیت افزوده است:

همی‌خورد با خوبرویان خویش   همی‌بود با غمگساران خویش
بشادی همیخور ز و ذهم شاد باش (!)   ز دست زبان بد آزاد باش
بماند ز تو نام چون بگذری   چو نیکی کنی تن بنیکی بری
چنان چون بخوردست بهرام نوش   بخور شاد و از غم برآور تو جوش
کنون زین سپس ساز نخجیرگاه   بگوییم که کردست بهرام شاه

۲۹ـ(لن: بر پادشا) **۳۰ـل**: بایوان؛ **س، ن[۲]** (نیز **لی**): ز ایوان؛ (و: از ایران؛ آ: دل شاه از ایران و)؛ متن = **ق** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]‌ـلن[۲]، ب**)؛ **ک، ل[۲]** این بیت را ندارند **۳۱ـق، ل[۲]** (نیز **ق[۲]**، [illegible]): <ن>؛ (و: پویان)؛ متن = **ل، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، پ، ب**) **۳۲ـس[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، و، آ، ب**): بپیش **۳۳ـل[۲]**: سخنگوی؛ **س، ک، لن، لن[۲]** این بیت را ندارند.

گفتار اندر داستان بهرام گور با فرشیدورد[۱]

بخفت[۲] آن شب و[۳] بامداد پگاه ‌‌‌‌‌‌ بیامد سوی دشت نخچیرگاه
همه[۴] راه و بیراه لشکر گذشت ‌‌‌‌‌‌ چنان شد که یک ماه مانَد[۵] به دشت[۶]!
سراپرده و خیمه‌ها ساختند ‌‌‌‌‌‌ ز نخچیر دستی بپرداختند[۷]!
کسی را نیامد[۸] بر آن[۹] دشت خواب ‌‌‌‌‌‌ می و گوشت[۱۰] نخچیر و چنگ و رباب!
بیابان همه[۱۱] آتش افروختند ‌‌‌‌‌‌ تر و[۱۲] خشک هیزم همی[۱۳]سوختند
برفتند بسیار[۱۴] مردم ز شهر ‌‌‌‌‌‌ کسی کش ز دینار[۱۵] بایست[۱۶] بهر
همی‌بود[۱۷] چندی خرید و فروخت ‌‌‌‌‌‌ بیابان ز[۱۸] لشکر همی‌برفروخت!
خریدی همی[۱۹] مرد بازارگان ‌‌‌‌‌‌ ده آهو و گوری بها[۲۰] چارگان[۲۱]
ز نخچیرِ دشت و ز مرغان[۲۲] آب ‌‌‌‌‌‌ همی‌یافت خواهنده چندان[۲۳] کباب،
که بردی به خروار با[۲۴] خان خویش ‌‌‌‌‌‌ بر[۲۵] کودک خرد[۲۶] و مهمان خویش!
چو ماهی برآمد شتاب[۲۷] آمدش ‌‌‌‌‌‌ همی با بتان[۲۸] رای خواب آمدش
بیاورد لشکر ز[۲۹] نخچیرگاه ‌‌‌‌‌‌ ز گرد سواران ندیدند راه!
همی‌رفت لشکر بکردار گرد ‌‌‌‌‌‌ چُنین[۳۰] تا رخ روز شد لاژورد[۳۱]
یکی شارستان[۳۲] پیشش[۳۳] آمد به[۳۴] راه ‌‌‌‌‌‌ پر از[۳۵] برزن و کوی و بازارگاه
بفرمود تا لشکرش[۳۶] با بنه ‌‌‌‌‌‌ گذارند و[۳۷] ماند کسی[۳۸] یک تنه

۱ـس: داستان بهرام گور با فرشیدورد روستائی (۱۶بیت سپس‌تر)؛ ق: رفتن بهرام بشکار دشت کرمان؛ک،س[۲]: رفتن بهرام بشکارگاه و دشت کرمان؛ متن = [گفتار اندر +] ل،ل[۲] ۲ـ(لی: ببود) ۳ـک: چو بهرام از ۴ـق: همی ۵ـل (نیز ق[۲]): ماند او؛ س[۲] (نیز لی،ل[۳]،و، آ): باشد؛ (ق[۲]: چنان هم که یک ماه ماند او)؛ متن = س،ل[۲] (نیز لن، پ) ۶ـق: اندر گذشت؛ ک: مانده نگشت؛ (لن[۲]: نامد ز دشت؛ ب: لشکر گذشت)؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۷ـپ پس از این بیت افزوده است

همه دشت پر آهو و گور بود ‌‌‌‌‌‌ گرفتی شکار آنک را زور بود

۸ـ(آ: نیاید) ۹ـق،ک (نیز لی،ب): بدان ۱۰ـس،ک،س[۲] (نیز ق[۲]،لن[۲]،آ،ب): گوشت و ۱۱ـل،س: همی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـس،ل[۲] (نیز لن): برو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـل: بسی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد ۱۴ـس[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): فراوان برفتند؛ (لی: وزانپس برفتند)؛ متن = ل ـ ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۵ـ(لن: دستار) ۱۶ـق: کو ز دینار میخواست ۱۷ـل: بود و؛ (ب: رفت)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸ـس، س[۲]: و ۱۹ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]): همه؛ س، ل[۲] (نیز لن، پ ـ ب) ۲۰ـس[۲]: بهر ۲۱ـ(لن: بهارکان (وزن ندارد)؛ ق[۲]: بها رایگان؛ ل[۳]،لن[۲]: بدینارگان)؛ل[۲]: فروختی یکی بدوکان و سکان؛ متن = س،ک،س[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب)؛ ل، ق این بیت را ندارند ۲۲ـ(ق[۲]: مرغان بر) ۲۳ـ(ق[۲]، ب: چندی؛ ل[۳]: خواهندگان هر)؛ ک: خواست خواهند چندی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـل ـ ک، س[۲] (نیز لن، لی ـ و، ب): تا؛ (ق[۲]: زی)؛ متن = ل[۲] (نیز لن[۲]، آ) ۲۵ـک: برد؛ ل[۲] (نیز و): سوی ۲۶ـ(پ: خرد فرزند) ۲۷ـل[۲]: شباب ۲۸ـس (نیز پ،لن[۲]): زنان؛ (لن: تازنان) ۲۹ـس (نیز لن،آ): به؛ لن[۲] بیت‌های ۱۱۳۹ـ۱۱۴۳ را ندارد ۳۰ـس (نیز لن،پ،و): همی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـس ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]،آ،ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ،و) ۳۲ـق،ل[۲] (نیز لی،ل[۳]،پ،ب): شارسان ۳۳ـ(ل[۳]: پیش) ۳۴ـل[۲]: ز؛ (لی: دو) ۳۵ـک: بران ۳۶ـس[۲]: لشکری ۳۷ـس: گذارنده ۳۸ـل: خود او؛ ق: تنی؛ (ق[۲]: به ره)؛ س[۲] (نیز لی،ل[۳]،و،آ،ب): برفتند و ماند او چنان (لی: آنچه بد)؛ متن = س،ک،ل[۲] (نیز لن،پ)

بپرسید تا خانِ مهتر[۱] کجاست؟ پس[۲] اندرکشید و همی‌راند[۳] راست[۴]
شکسته‌دری[۵] دید پهن و دراز بیامد خداوند و بردش نماز
بپرسید کین خان[۶] ویران[۷] کراست[۸]؟ میان ده این جای[۹] ویران چراست[۱۰]؟
خداوند گفت: این سرای منست همین[۱۱] بخت بد رهنمای منست!
نه کارستم[۱۲] ایدر، نه پوشش[۱۳]، نه خور[۱۴] نه دانش، نه مردی[۱۵]، نه پای[۱۶] و نه پر!
مرا دیدی، اکنون سرایم ببین! برین[۱۷] خانه نفرین به از آفرین!
بر اسپ[۱۸] اندرآمد، بدید آن[۱۹] سرای جهاندار[۲۰] را سست شد دست و پای!
همه[۲۱] خانه[۲۲] سرگین بد از گوسپند[۲۳] یکی طاق بر پای و[۲۴] جایی[۲۵] بلند
بدو گفت: چیزی ز بهر نشست فراز آور[۲۶] ای مرد مهمان[۲۷]‌پرست!
چُنین داد پاسخ که بر میزبان[۲۸] به[۲۹] خیره چرا خندی ای مرزبان[۳۰]
گر افگندنی هیچ[۳۱] بودی مرا مگر مرد مهمان ستودی مرا
نه افگندنی هست[۳۲] و نه خوردنی نه پوشیدنی و نه گستردنی
به جای[۳۳] دگر خانه جویی سزاست[۳۴] که ایدر همه کارها[۳۵] بی‌نواست
وُرا[۳۶] گفت: بالش نگه کن یکی که تا برنشینم برو[۳۷] اندکی[۳۸]!
بدو[۳۹] گفت: ایدر[۴۰] نه جای[۴۱] آهوست[۴۲] همانا ترا شیر مرغ آرزوست!

۱ـل ـ ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ): مهتر ده؛ متن = س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲ـل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ): سر ۳ـل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب): رفت؛ متن = ک ۴ـ(ل[۳]: بازخواست)؛ در ل[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند ۵ـ(آ: دزی؛ ب: شگفتی سرری (وزن ندارد))؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۶ـس (نیز لن، پ، لن[۲]): جای؛ س[۲]: خانه؛ ق[۲]: خوان؛ آ، ب: بدو گفت کین خان)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، ل[۳]، و) ۷ـ(ل[۳]، آ، ب: بیران) ۸ـس[۲]: کجاست ۹ـس (نیز ق[۲]): خان ۱۰ـس، س[۲]: کراست ۱۱ـک (نیز ق[۲]): همی؛ ل[۲]: همان؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): چنین؛ (لی: چنان)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]) ۱۲ـل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): گاوستم؛ (لن[۲]: کاسستم (حرف سوم بی نقطه))؛ متن = ک ۱۳ـ(ق[۲]: کوشش) ۱۴ـل ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ): خر؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۱۵ـس (نیز لن، لن[۲]): مردی نه دانش؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): نیرو نه مردی؛ (ب: مردی نه نیرو)؛ متن = ل ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۱۶ـل (نیز پ): <ی> ۱۷ـل، س، ق (نیز لی، و، ب): بدین؛ (ل[۳]: بران)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لی[۲]، آ) ۱۸ـل (نیز پ): ز اسب؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): باسب؛ متن = س ـ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۱۹ـل[۲]: اندرون شد میان ۲۰ـس ـ ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): جهانجوی؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): شهنشاه؛ متن = ل ۲۱ـس: همان ۲۲ـ(لی: کاخ) ۲۳ـل ـ ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ ـ ب): گوسفند؛ متن = ل[۲] (نیز لن، ل[۳]) ۲۴ـق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ): <و>: ل: پا و ۲۵ـس[۲] (نیز لی، و، آ، ب): کاخی؛ (ل[۳]: گاهی) ۲۶ـ(آ، ب: بیاور تو) ۲۷ـ(ق[۲]: یزدان)؛ ک این بیت را ندارد ۲۸ـس[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب): بدو میزبان؛ (آ: بدو مهربان) ۲۹ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): که ۳۰ـ(لی: مهربان) ۳۱ـل[۲]: چیز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۲ـک (نیز ل[۳]): است ۳۳ـک، س[۲] (نیز لن، لی، آ، ب): جایی ۳۴ـل، ک (نیز آ): رواست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۵ـ(لن[۲]: کار او) ۳۶ـق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): بدو؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب) ۳۷ـس[۲] (نیز ل[۳]): بدو ۳۸ـ(لی: که برنشینم برو بر یکی (وزن ندارد)) ۳۹ـ(لن، لن[۲]: ورا) ۴۰ـک، ل[۲] (نیز پ): کایدر ۴۱ـق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ، ب): نخان؛ (و: نه جایی)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لی، لن[۲]) ۴۲ـل (نیز و، لن[۲]): نکوست؛ ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ، ب): لهوست؛ ل[۲]: آرزوست؛ (لی: تهوست)؛ متن = س، ک؛ س[۲] خوانا نیست

پس آنگاه گفتش که[۱] شیر آر گرم[۲] / چُنان‌چون[۳] بیابی[۴]، یکی نان نرم[۵]!
چُنین داد پاسخ که ایدون گمان / که خوردی و رفتی برو[۶] شادمان!
اگر نان بُدی، در[۷] تنم جان بدی / اگر چند[۸] جانم به از[۹] نان بدی!
بدو گفت: اگر[۱۰] نیستت گوسپند[۱۱] / که آمد به خان تو سَرگین فگند؟
چُنین[۱۲] داد پاسخ که شب تیره گشت[۱۳] / مرا سر ز گفتار تو خیره گشت[۱۳]،
یکی خانه بگزین که باشد[۱۴] پلاس، / خداوند آن[۱۵] خانه دارد[۱۶] سپاس،
چه باشی بنزدیکی[۱۷] شوربخت / که بستر کند شب[۱۸] ز برگ درخت؟
به زر تیغ داری به زر بر[۱۹] رکیب[۲۰] / نباید[۲۱] که آید ز دزدت[۲۲] نهیب!
چو خانه برین[۲۳] گونه ویران[۲۴] بود / گذرگاه دزدان و[۲۵] شیران بود!
بدو گفت: اگر[۲۶] دزد شمشیر من / ببردی، کنون نیستی[۲۷] زیر من!
کدیور[۲۸] بدو گفت: ازین در[۲۹] مرنج / که در خان من[۳۰] کس نیابد[۳۱] سپنج!
بدو گفت شاه:[۳۲] ای خردمند پیر / چه باشی‌همی پیش من[۳۳] خیر خیر[۳۴]؟
چُنان‌چون[۳۵] کمانم[۳۶] همی زآب[۳۷] سرد / ببخشای ای مرد آزاد[۳۸] مرد!
کدیور[۳۹] بدو گفت کین[۴۰] آبگیر[۴۱] / ندیدی فزون از دو[۴۲] پرتاب تیر؟
بخور چند خواهی[۴۳] و بردار نیز / چه جویی[۴۴] بدین بی‌نواخانه؟ خیز[۴۵]!

۱ـس، ق، ک (نیز لن، ق۲): بدین (ق، ق۲: بدان) میزبان گفت؛ ل۲ (نیز لن۲): بدو میهمان (لن۲: میزبان) گفت؛ (لی، ب: بدو گفت بهرام؛ ل۳، و، آ: بدو گفت خسرو که؛ پ: بدو گفت مهمان که)؛ متن = ل **۲**ـل۲ (نیز لی، لن۲): شیر از کرم **۳**ـس (نیز لن، لن۲): گر **۴**ـل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بیابد **۵**ـ(لن۲، ب: گرم)؛ س۲ خوانا نیست **۶**ـ(ق۲: همی؛ ل۳: چنین)؛ ل، ل۲: گشتی ازو (ل۲: ازان)؛ ک: خفتی برو؛ (ب: رفتی و خوردی برو)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ) **۷**ـق: بر **۸**ـ(آ: همانا که) **۹**ـق: بر از **۱۰**ـل، س، ق، س۲ (نیز لن): گر؛ متن = ک، ل۲ (نیز لی ـ ب) **۱۱**ـل ـ ک، س۲ (نیز لی، و ـ ب): گوسفند؛ متن = ل۲ (نیز لن، ل۳، پ)؛ ق۲ این بیت را ندارد **۱۲**ـک: بدو **۱۳**ـل: شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۴**ـل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲): یابی؛ س، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): دارد؛ متن = (آ) **۱۵**ـ(ب: این) **۱۶**ـ(ل۳: خداوند خانه پذیرد) **۱۷**ـک: بنزدیک آن؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): گردی بگرد یکی؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) **۱۸**ـس (نیز لن، لن۲): او **۱۹**ـس (نیز لی، آ): بزرین؛ ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب): بزیر؛ متن = ل **۲۰**ـس، ک (نیز لی): رکاب **۲۱**ـ(لی: مبادا) **۲۲**ـک: از دزد یابی؛ س۲ (نیز لی، ل۳، ب): که از دزدت آید؛ (آ: که از دردت آرد)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، لن۲)؛ ل، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ز یزدان بترس و ز من دور باش / بهر کار چون من تو رنجور باش

۲۳ـق، س۲ (نیز لی، پ، آ): بدین **۲۴**ـ(آ: بیران) **۲۵**ـ(ل۳: <و>؛ لی: گردان و) **۲۶**ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۳): گر **۲۷**ـ(ق۲، ل۳، آ، ب: نبودی کنون)؛ ک این بیت را ندارد **۲۸**ـق: گداخو؛ (ق۲: دکربس) **۲۹**ـل، س۲ (نیز ل۳): زین در؛ (لی، ب: ایدر)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ) **۳۰**ـس (نیز لن، پ، لن۲): ما **۳۱**ـ(ق۲: نگیرد)؛ ک این بیت را ندارد **۳۲**ـ(ب: بدو شاه گفت **۳۳**ـل: بپیشم همی؛ (لی: به پیش من ای)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۴**ـق (نیز لی، ل۳، لن۲): خیره خیر **۳۵**ـک: کن **۳۶**ـک: که منم **۳۷**ـل، ک (نیز ق۲): هم از آب؛ ق: یکی آب؛ س۲: نان نیست آب آر؛ (لی، ل۳، و، آ، ب: کمان من است آب)؛ متن = س (نیز لن، پ، لن۲) **۳۸**ـق: گرد آزاده؛ (لی: پیر آزاده؛ ل۳، و، آ، ب: پیر آزاد)؛ س (نیز لن، لن۲): بر من ایا زاد؛ س۲: ما را تو ای نیک؛ (پ: نبخشایی از من تو ای راد مرد)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲)؛ ل۲ این بیت را ندارد **۳۹**ـق: گداخو **۴۰**ـق: آن؛ (ق۲: این) **۴۱**ـ(ب: کان را بگیر) **۴۲**ـل: به پیش است کمتر ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل۲ این بیت را ندارد **۴۳**ـ(ق۲: هر چه داری) **۴۴**ـل: داری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۴۵**ـل (نیز و): حنز (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ ق، ک، س۲ (نیز ل۳، آ): چیز؛ (لن: حیر؛ ق۲، ب: حیز؛ لی، پ: حپر؛ لن۲: حر (نقطه ندارد)؛ متن = س

همانا ندیدی تو درویش‌مرد   ز پیری فرومانده از[۱] کارکرد؟
چُنین داد پاسخ که گر[۲] مهتری   نداری[۳]، مکن جنگ با لشکری[۴]!
چه نامی؟ بدو گفت: فرشیدورد،   نه بوم و نه پوشش[۵]، نه خواب و نه[۶] خورد!
بدو گفت بهرام: بی[۷] کام خویش   چرا نان نجویی[۸] بدین نام[۹] خویش؟
کدیور بدو گفت: کز کردگار[۱۰]   سرآید مگر[۱۱] بر من این روزگار[۱۲]!
ببینم مگر بی تو ویران خویش   نیایش[۱۳] کنم پیش یزدان[۱۴] خویش!
چرا آمدی در سرای تهی[۱۵]؟   که هرگز مبادت[۱۶] مهی و بهی[۱۷]!
بگفت این و بگریست چندان به زار[۱۸]   که بگریخت زآواز[۱۹] او شهریار!
بخندید از آن[۲۰] پیر و آمد به راه   دمادم بیامد پس او[۲۱] سپاه
چو بیرون شد ز نامورشارستان[۲۲]   به پیش اندرآمد یکی[۲۳] خارستان[۲۲]
تبر داشت[۲۴] مردی، همی‌کند خار   ز لشکر بشد نزد[۲۵] او شهریار
بدو گفت: مهتر بدین شارستان[۲۶]   که را دانی ای دشمن[۲۷] خارستان[۲۸]؟
چُنین داد پاسخ که فرشیدورد   یکی آزورمرد[۲۹] بی خواب و خورد!
مگر[۳۰] گوسپندش[۳۱] بود صدهزار   همان اشتر و اسپ هم[۳۲] زین شمار!
زمین پر ز آگنده[۳۳] دینار اوست   که مه مغز بادش به تن در[۳۴]، مه پوست!

۱ـ(لی: وز)؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۲ـس[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): بدو گفت خسرو که گر (ل[۳]: اگر) ۳ـس: نیابی؛ ق: نبابی (بی‌نقطه)؛ ک: نبابی (حرف‌های دوم و چهارم بی‌نقطه)؛ س[۲] (نیز لن، پ): بیابی؛ (ق[۲]: بیابی (حرفهای یکم و چهارم بی‌نقطه)؛ لی: بآبی؛ ل[۳]: پیاپی؛ پ: بیا و؛ لن[۲]: درین ده؛ و، آ: پیابی (تنها حرف یکم نقطه دارد))؛ متن = ل، ل[۲] ۴ـل[۲]: داوری ۵ـ(ق[۲]، لن[۲]: کوشش نه) ۶ـل[۲]: یکی آز ور مرد بی‌خواب و ۷ـل: با (نقطه ندارد)؛ (و: خسرو که بی؛ ب: بدو گفت که با (وزن ندارد))؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ) ۸ـک: نجربی (تنها حرف دوم نقطه دارد)؛ (لی: نخوردی؛ و، ب: نخرّی؛ ق[۲]: نام خرّی)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۹ـس (نیز آ): نیایش کنم پیش یزدان؛ ق، ل[۳] این بیت را ندارند ۱۰ـک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ لن[۲]، ب): پروردگار؛ (و: بدروزگار)؛ متن = ل ۱۱ـک: سرآرد همی؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ لن[۲]، ب): سر آرد مگر (ل[۳]: یکی)؛ متن = ل ۱۲ـ(و: کردگار؛ ب: آن روزگار)؛ س، ق، آ این بیت را ندارند ۱۳ـ(پ: ستایش) ۱۴ـل[۲]: بی تو این خان؛ س، ق، آ این بیت را ندارند؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۵ـل[۲]: مهی؛ (لن: بهی) ۱۶ـل، ل[۲]: نبینی؛ ک، س[۲] نیز لی، ل[۳]، آ، ب): ندیدی؛ متن = س (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۱۷ـل (نیز پ، و، لن[۲]): مهی و بهی؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ، ب)؛ ق، ق[۲] این بیت را ندارند ۱۸ـل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): چندی بزار؛ (آ، ب: چندین بزار)؛ ک: چندان بگریست زار (وزن ندارد)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]) ۱۹ـق، ک (نیز لن[۲]، ب): از آواز؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ و، آ) ۲۰ـل: زان؛ (و: زو؛ ب: چو برگشت از آن) متن = ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب) ۲۱ـ(لی: وی؛ آ: پی وی)؛ س، لن، ل[۳]، لن[۲] این بیت را ندارند ۲۲ـق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، ب): شارستان ـ خارسان؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، آ) ۲۳ـ(آ: کرا دانی ای مهتر) ۲۴ـس[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب): تبردار؛ متن = س ـ ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ) ۲۵ـ(ق[۲]: پیش)؛ ل، لن[۲]، آ بیت‌های ۱۱۸۳ـ۱۱۸۴ را ندارند ۲۶ـق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، ب): شارسان ۲۷ـ(ب: مهتر) ۲۸ـق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، ب): خارسان؛ (ق[۲]: که دار تو دشمن ازین راستان)؛ برخی از دستنویسها در این جا سرنویس دارند؛ س: داستان بهرام گور با مرد خارکن ۲۹ـ(ق[۲]: آرزو مرد؛ ل[۳]: آرزومند)؛ ل، ل[۲]: بماند (ل[۲]: بمانده) همه ساله؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۳۰ـ(ب: که از) ۳۱ـل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ ـ ب): گوسفندش؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]) ۳۲ـل: اسب و استر بود؛ س، ک، ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ): استر و اسب هم؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) ۳۳ـک: را پراکنده؛ (ل[۳]: پر زر آکنده؛ ق[۲]: زمین پراکنده) ۳۴ـل (نیز لن[۲]): بر؛ ک: بتنش و؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): بگیتی مه؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، پ)

شکم گرسنه، کالبد[۱] برهنه، — نه فرزند و[۲] خوش و نه بار[۳] و بنه[۴]!
اگر کشتمندش[۵] فروشد، به زر — یکی خانه پوشد[۶]، کند[۷] پرگهر!
شبانش[۸] همی[۹] گوشت جوشد به شیر — خود او نان ارزن خورد با[۱۰] پنیر!
دو جامه ندیده‌ست[۱۱] هرگز بهم — ازویست[۱۲] هم بر تن او[۱۳] ستم!
چُنین گفت با خارزن[۱۴] شهریار[۱۵] — که از[۱۶] گوسپندش[۱۷] ندانی[۱۸] شمار،
بدانی[۱۹] هم آن تا[۲۰] کجا دارد اوی[۲۱]؟ — شمارش به گفتن کجا یارد[۲۲] اوی[۲۱]؟
چُنین گفت کای[۲۳] رزم‌دیده‌سوار — از آن[۲۴] خواسته کس نداند شمار!
بدین[۲۵] خارزن[۲۶] داد دینار چند — بدو گفت کاکنون[۲۷] شدی[۲۸] ارجمند[۲۹]!
بفرمود تا از[۳۰] میان سپاه — بیامد[۳۱] یکی مرد دانا به راه،
کجا نام آن مرد بهرام[۳۲] بود — سواری[۳۳] دبیر[۳۴] و دلارام[۳۵] بود،
فرستاد[۳۶] با نامور صد[۳۷] سوار — گزین کرده[۳۸] شایسته مردان کار،
دبیری نگه کرد[۳۹] پرهیزگار — برایشان[۴۰] که دانست کردن شمار،
بدین[۴۱] خارزن[۴۲] گفت: ازیدر[۴۳] برو! — همی خار چیدن[۴۴]، کنون زر درو!

۱ـل: مانده تن؛ (ق۲: باشد و تن (وزن ندارد))؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲**ـل: <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳**ـ**ک** (نیز **لن۲**): یار **۴**ـ(ب: بخسپد همی بر زمین یک تنه)؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

یکی شربت آب از کنی خواستار — نیابی از آن مرد ناسازگار

۵ـ(**لی**: گوسفندان) **۶**ـ**س**: بومس؛ ک: کوشد؛ **س۲** (نیز **لن، لی**ـ**ب**): بومش؛ (ق۲: خانهٔ نو)؛ متن = **ل، ق، ل۲** **۷**ـ(پ: شود) **۸**ـ**ل**: میانش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۹**ـ(**ل۳**، پ: همه) **۱۰**ـ**ل۲**: یا **۱۱**ـ(**لن۲**: نپوشید) ۱۲ـ(**لی** کزویست) **۱۳**ـ**س۲** (نیز **لی، و، آ**): وی **۱۴**ـ**ق، ل۲**: خارکن؛ ک: خارکش؛ (ق۲، آ: خازن؛ **لی**: احوال او)؛ متن = **ل، س، س۲** (نیز **لن، ل۳**ـ**لن۲**) **۱۵**ـ(ب: بپرسید بهرام از آن استوار) **۱۶**ـ**ل**: گر؛ **س**ـ**س۲** (نیز **لن**ـ**پ، لن۲**، آ، ب): از؛ متن = (و) **۱۷**ـ**ل، ق، ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، پ**ـ**ب**): گوسفندش؛ متن = **س، ل۲** (نیز **لن، ل۳**) **۱۸**ـ**ق**: بدانی؛ (**ل۳**، و: ندانی (حرف یکم بی‌نقطه))؛ **ل۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، پ، و، ب): ندانی؛ متن = **س** (نیز **لن۲**) **۱۹**ـ**ل، ق، ک، س۲** (نیز **لن**): بدانی (حرف یکم بی‌نقطه) **۲۰**ـ**ل، ل۲**: همانا؛ **ق، س۲** (نیز **ق۲، ل۳**، و، ب): همی تا؛ متن = **س، ک** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۲۱**ـ**ل، ک، ل۲** (نیز **ل۳**، و، ب): او؛ متن = **س، ق، س۲** (نیز **لن، ق۲**، پ، **لن۲**) **۲۲**ـ(**لن۲**: که یارد)؛ **ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، پ**): بنو گفت کی یارد؛ ک: ببر گفت کی دارذ (واژهٔ یکم بی‌نقطه)؛ **س۲** (نیز و): ترا گفت کی یارد؛ (ق۲: که گیرد بنزدیک (پساوند ندارد))؛ متن = (**ل۳**)؛ **لی**، آ بیت‌های ۱۱۹۳ـ۱۱۹۴ را ندارند **۲۳**ـ(ب: با) **۲۴**ـ(**ل۳**: ازین؛ ب: کزان) **۲۵**ـ**ل، ق، ل۲** (نیز **لی**، و، ب): بدان؛ متن = **س، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳**، پ، **لن۲**، آ) **۲۶**ـ**ق، ل۲** (نیز **لی**): خارکن؛ ک: خارکش؛ (آ: جارزن) **۲۷**ـ**س** (نیز **لن، ق۲**، و، **لن۲**): اکنون؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۸**ـ**س، ق، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲**، پ، و، آ، ب): شوی؛ (**لن۲**: شو ای)؛ متن = **ل، ل۲** (نیز **ق۲، ل۳**) **۲۹**ـ**س**: بی‌گزند **۳۰**ـ(ق۲: در) **۳۱**ـ**ل، ن** (نیز **ق۲، لی، ل۳، لن۲**، آ): بیاید؛ متن = **ق**ـ**س۲** (نیز **لن**، پ، و، ب) **۳۲**ـ**س** (نیز **لن، پ، لن۲**): بهروز؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۳**ـ**س** (نیز **لن، پ، لن۲**): سوار و؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۴**ـ**ل، س، ک، ل۲**: دلیر؛ متن = **س۲** (نیز **لن**ـ**ب**) **۳۵**ـ**س** (نیز **لن، پ، لن۲**): دلفروز؛ **ق** این بیت را ندارد **۳۶**ـ**ک**: فرستاده **۳۷**ـ**ل، ل۲**: سی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۸**ـ**س**ـ**س۲** (نیز **لن**ـ**ب**): کرد؛ متن = **ل**؛ در **س۲، لی**ـ**و**، آ، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۳۹**ـ**ل، ل۲**: گزین کرد؛ (آ: نگه‌دار و)؛ متن = **ق، ک، س۲** (نیز **ق۲**ـ**و، ب**) **۴۰**ـ**ل، ک، ل۲، س۲** (نیز **لی**ـ**و**): بدان سان؛ (ق۲، آ، ب: بران‌سان)؛ متن = **ق؛ س، لن، لن۲** این بیت را ندارند **۴۱**ـ**ل، ق، ک، ل۲** (نیز **ق۲، ل۳، لن۲**): بدان؛ متن = **س، س۲** (نیز **لن، لی، پ**، و، آ، ب) **۴۲**ـ**ق**: خارکن؛ ک: خارکش؛ **ل۲**: جارزن **۴۳**ـ**ل، ک** (نیز **ل۳**): زایدر؛ **س۲** (نیز **لی**، و، آ، ب): با او؛ (ق۲: اکنون)؛ متن = **س، ق، ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۴۴**ـ**ل**: کندی؛ **س، ق** (نیز **لن**): چینی؛ **ک، ل۲، س۲** (نیز پ، و، آ): جستی؛ (**لی**، ب: خستی؛ **ل۳**: خستی (حرف یکم را هم خَ و هم جُ نوشته‌است))؛ متن = (**ق۲، لن۲**)

ازان[۱] خواسته صد یکی[۲] مر تراست[۳]   بدین مردمان[۴] راه[۵] بنمای راست[۳]!
ـدل‌افروز بُد نام این[۶] خارزن[۷]   گرازنده[۸] مردی به نیروی تن[۹]!ـ
گرانمایه‌اسپی بدو داد و گفت: که با باد باید که[۱۰] گردی تو جفت!
دل‌افروز بُد[۱۱]، گیتی‌افروز شد[۱۲]!   چن آمد[۱۳] بدان کار[۱۴] پیروز شد[۱۲]!
بیاورد لشکر به کوه و به دشت   همی گوسپند[۱۵] از عدد برگذشت!
شتر بود بر دشت[۱۶] ده[۱۷] کاروان   به هر کاروان‌بر یکی[۱۸] ساروان،
ز گاوانِ ورزا و گاوان[۱۹] شیر،   ز پشم شتر، چرخ‌های[۲۰] پنیر،
همه دشت و[۲۱] کوه و بیابان کُنام   ـکس او را به گیتی ندانست نامـ،
بیابان سراسر همه کنده سُم   همان[۲۲] روغن گاو در سُم به خُم[۲۳]،
ز پینو[۲۴] و از تَرف[۲۵] سیصدهزار[۲۶]   شتروار[۲۷] بود اندر آن کوهسار[۲۸]!

گفتار اندر نامه فرستادن بهرام هور بنزد بهرام گور[۲۹]

یکی نامه بنبشت[۳۰] بهرام هور   بنزد شهنشاه بهرام گور
نخست آفرین کرد بر کردگار   که اویست پیروز و[۳۱] پروردگار[۳۲]

۱ـ(لن: ازو) ۲ـل،ل۲ (نیز ل۳،ب): د، یکی؛ ق: شد یکی؛ متن = س،ک،س۲ (نیز لن،ق۲،لی،پ،لن۲،آ) ۳ـق: مر ترا ـرا ۴ـس۲ (نیز لی، ل۳،و،آ،ب): مرزبان؛ متن = ل ـل۲ (نیز لن،ق۲،پ،لن۲) ۵ـس: رای ۶ـل،ق ـس۲ (نیز ق۲،لی،و،آ): آن؛ (ب: او)؛ متن = س (نیز لن،ل۳، پ،لن۲) ۷ـق (نیز لی): خارکن ۸ـل،ک (نیز ق۲): گذارنده؛ ل۲ (نیز لن،لن۲): گزارنده؛ (لی: برآرنده)؛ متن = س،ق،س۲ (نیز ل۳،پ،و،آ، ب) ۹ـس (نیز لن،لن۲): قوی بد بتن؛ ق: بنیرو و تن؛ متن = ل،ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲ ـو،آ،ب) ۱۰ـل۲: باید که با باد ۱۱ـس۲ (نیز لی،ل۳،و، آ،ب): هم ۱۲ـل۲،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،و،آ،ب): گشت؛ متن = ل ـک (نیز لن،پ،لن۲) ۱۳ـل ـس۲ (نیز ق۲ ـب): چو آمد؛ متن = (لن) ۱۴ـل،س (نیز لن،لن۲): بدرگاه؛ (ب: بیامد بدان کار)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـل،ق ـس۲ (نیز ق۲،لی،پ ـب): گوسفند؛ متن = س (نیز لن،ل۳) ۱۶ـل،س،ل۲،س۲ (نیز لن ـل۳،و ـب): بر کوه؛ ق: در کوه؛ متن = ک (نیز پ) ۱۷ـق،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،و،آ،ب): صد ۱۸ـل۲: کاروانی مکن ۱۹ـل (نیز لی): وز (لی: و از) روزکاران؛ س،ق،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،ل۳،پ،لن۲،آ،ب): ورز و ز گاوان؛ (و: کار و ز گاوان)؛ ک: بگاوان ورزان و گاوان؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰ـل،س۲: پشم و ز روغن ز کشک و؛ س،ق،ک (نیز لن،ق۲،پ،لن۲): پشم و شتروارهای پنیر؛ (لی: چرخ شتر چرخهای)؛ متن = ل۲ (نیز ل۳،و،آ،ب) ۲۱ـل (نیز آ): <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـ(لی، ل۳: همه) ۲۳ـل،ل۲: بسیار خم؛ (لی کرده بخم؛ پ: بودش بخم؛ و: درخم بسم)؛ متن = ق،ک،س۲ (نیز ق۲،ل۳،آ،ب)؛ س،لن،لن۲ این بیت را ندارند؛ در ق،ک،پ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۴ـل،س،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،ل۳ ـلن۲،ب): ز شیراز؛ (آ: ز شیر)؛ متن = ک ۲۵ـل: و ز برف (واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ س: برف (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز آ): و ز برف؛ س۲ (نیز لن): و ز ترف؛ متن = ک (نیز ق۲،ل۳،پ،و،ب) ۲۶ـ(لن۲: تا شهر او صدهزار) ۲۷ـس۲ (نیز ل۳،آ،ب): شتربار ۲۸ـل،ک: بد بر لب جویبار؛ س،ل۲ (نیز لن،ق۲، پ): بد بار بر جویبار؛ (لن۲: بد روغن و جوز و نار)؛ متن = س۲ (نیز ل۳،و،آ،ب)؛ ق،لی این بیت را ندارند ۲۹ـل: نامه نوشتن بهرام پیش بهرام گور؛ ق: نامهٔ بهرام هور به شاه بهرام گور و پاسخ او؛ ل۲: نامه نوشتن بهرام هور بنزد بهرام گور؛ متن = [گفتار اندر +] س؛ ک،س۲ در این جا سرنویس ندارند ۳۰ـل: بپوست؛ س ـل۲ (نیز لن ـل۳، و ـب): بنوشت؛ متن = س۲ (نیز پ) ۳۱ـق (نیز پ،ب): <و>؛ (لی: معبود)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـل۲ (نیز ق۲): به روزگار

دگر آفرین بر شهنشاه[۱] کرد[۲] — که[۳] از رنج‌ها دست کوتاه[۴] کرد!
چُنین گفت کای شهریار جهان — ز تو شاد یکسر[۵] کهان و مهان،
کز[۶] اندازه دادت همی‌بگذرد[۷] — ازین[۸] خامشی گنج[۹] کیفر برد،
همه کار گیتی بداندازه[۱۰] به! — دل شاه[۱۱] از اندازها[۱۲] تازه به!
یکی گم‌شده‌نام فرشیدورد — نه در بزمگاه[۱۳] و نه اندر نبرد،
ندانست کس نام او در جهان — میان کهان و میان مهان[۱۴]،
نه خسروشناس[۱۵] و نه یزدان[۱۶]شناس — ندانست کردن به چیزی سپاس[۱۷]،
چنین خواسته گستریده[۱۸] جهان — تهی‌دست، بر[۱۹] غم نشسته نهان[۲۰]،
به بیداد ماندهمی داد شاه — منه تند[۲۱] گفتار من بر[۲۲] گناه!
همی نسخت[۲۳] گنج این خواسته[۲۴] — سیوم[۲۵] سال را گردد[۲۶] آراسته!
دبیران بیگانه[۲۷] را خواندیم[۲۸] — برین[۲۹] کوه آباد[۳۰] بنشاندیم[۲۸]،
شمارش[۳۱] پدیدار نامد هنوز[۳۲] — نبیسنده[۳۳] را پشت برگشت[۳۴] کوز[۳۵]!

۱ـل: جهاندار؛ **ل۲**: جهان خوله (؟)؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن ـ ب**) **۲ـس۲**: کرد بر شهریار (پسوند ندارد) **۳**ـ(پ: کش) **۴ـل**: کیش و بدی نگونسار (وزن ندارد)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

خداوند فرّ و خداوند برز — خداوند شمشیر و گوپال و گرز

۵ـس۲: ماند؛ (**لی، ل۳**، و، آ، ب: شادمانه)؛ متن = **ل ـ ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**) **۶ـک، س۲** (نیز آ) گر؛ (**ق۲**: بر؛ پ: از) **۷ـس۲**: بگدرد (بی‌نقطه) **۸ـس** (نیز **لن، لن۲**): وزین؛ **ل۲**: ازان؛ **س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳**، و، آ، ب): بدین؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز پ) **۹ـک**: هیچ؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

بدان شهریارا و آگاه باش — فروزندهٔ لشکر و گاه باش

۱۰ـل، س، س۲ (نیز **لن، پ ـ ب**): باندازه؛ **ق، ک، ل۲** (نیز **ق۲، ل۳**): براندازه؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۱ـک** (نیز **لن**): شاد **۱۲ـل**: ز اندیشها؛ **س، س۲** (نیز **لن، پ، و**): اندرزها؛ **ق**: اندازه بر؛ **ل۲** (نیز ب): اندرز ما؛ (آ: اندازهٔ)؛ متن = **ک** (نیز **ق۲، ل۳، لن۲**)؛ **لی** این بیت را ندارد **۱۳ـک**: رزمگاه **۱۴ـق**: بنزد مهان؛ (**ل۳**: مهان و میان کهان) **۱۵ـل**: پرست؛ (**لن۲**: یزدان‌پرست؛ آ: اخترشناس؛ **لن**: ز خسروشناس)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۶**ـ(**لن**: ز یزدان؛ **لن۲**: نه خسرو) **۱۷**ـ(**ل۳**: قیاس)؛ **ل۲** بیت‌های ۱۲۱۹ـ۱۲۲۰ را ندارد؛ **س، لن، لن۲** بیت‌های ۱۲۱۹ـ۱۲۲۰ را سه بیت سپس‌تر آورده‌اند **۱۸ـل، س، ق، س۲** (نیز **لن ـ ب**): گسترد در؛ متن = **ک** **۱۹ـل، س، ق** (نیز **ق۲، ل۳، پ، و**): دست و بر؛ **ک**: دست و از؛ (**لن۲**: دست و پر؛ ب: دست پر)؛ متن = **س۲** (نیز **لن، لی، آ**) **۲۰ـس، ق، س۲** (نیز **ل۳، پ، و**): مهان؛ (**لی**: نشیند همان؛ آ: نشست مهان)؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ق۲، لن۲، ب**) **۲۱ـل، ک** (نیز **لن، ق۲**): بند؛ **س**: بند و؛ (**لن۲**، آ <، >: پند و)؛ **ل۲**: بنه بند؛ (**لی**: همه تند)؛ متن = **ق، س۲** (نیز **لی، ل۳**، و، ب) **۲۲ـق** (نیز و): بر من؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ پ این بیت را ندارد **۲۳ـس۲**: نسختست؛ (و: نسخهٔ)؛ متن = (**لی، ل۳**، آ، ب) **۲۴**ـ(**ل۳**: آراسته)؛ **ل، س، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**): پی افکن یکی گنج ازین (**ل، ق۲**: زین) خواسته؛ **ق**: پی افکن از این گنج یک خواسته **۲۵ـس، ق، س۲**: سوم؛ **ک** (نیز **لن، لن۲**، آ): سیم؛ (پ: ششم)؛ متن = **ل، ل۲** (نیز **لی، ل۳**، و، ب) **۲۶**ـ(**لی**: آن گردد؛ **ل۳**: گردد بر؛ و، ب: برگردد؛ آ: گردد ار؛ **ق۲**: خزینه ازین گردد) **۲۷**ـ(و: بیکار) **۲۸ـل**: خواندم ـ بنشاندم؛ (**لن**: خوانده‌ایم ـ بنشانده‌ایم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۹ـس، ق** (نیز **لن، لی، لن۲**، ب): بدین **۳۰**ـ(پ: البرز؛ آ: گونه آباد)؛ **ق۲** این بیت را ندارد **۳۱ـس۲**: شمارا؛ (و: شماری) **۳۲ـک**: ناید هنوز؛ (**ق۲**: بدیده نیامد ستور) **۳۳ـل، س، ق، س۲** (نیز **لن ـ ل۳، و ـ ب**): نویسنده؛ متن = **ک** (نیز پ) **۳۴**ـ(**لن**، پ: گشتست) **۳۵ـل** (نیز **ق۲، ل۳، لن۲**): کوژ؛ متن = یازده دستنویس دیگر

چُنین گفت گوینده کاندر[۱] زمین / وُرا زرّ[۲] و گوهر فزونست ازین[۳]!
برین[۴] کوهسارم دو[۵] دیده به راه / بدان تا چه فرمان دهد[۶] پیشگاه[۷]!
[ز من[۸] باد بر شاه ایران درود! / همان[۹] زنده تا نام تارست و پود[۱۰]!]
هیونی برافگند پویان به راه / بدان[۱۱] تا برد نامه نزدیک شاه[۱۲]
چو آن نامه برخواند بهرام گور / به دلش اندرافتاد ازان نامه[۱۳] شور
دژم گشت و دیده پر از آب کرد / بروهای جنگی پر از تاب کرد
بفرمود تا پیش او شد دبیر / قلم خواست رومی و چینی[۱۴] حریر
نخست آفرین کرد بر کردگار / خداوندِ پیروز پروردگار[۱۵]،
خداوند دانایی[۱۶] و فرّهی / خداوند دیهیم[۱۷] شاهنشهی،
نبشت[۱۸] آنک[۱۹] گر دادگر بودمی / همین[۲۰] مرد را نیز[۲۱] نپسودمی[۲۲]!
نیاورد گرد این[۲۳] ز دزدی و[۲۴] خون / نبُد هم کسی را به بد[۲۵] رهنمون!
همین[۲۶] بُد که این مرد بُد[۲۷] ناسپاس / ز یزدان نبودش به دل‌در هراس!
یکی پاسبان بُد برین[۲۸] خواسته / دل و جان از[۲۹] افزون شده[۳۰] کاسته
بر آن[۳۱] دشت چه گور و چه[۳۲] گوسپند[۳۳] / چو باشد به[۳۴] بیکار و[۳۵] ناسودمند!

۱ـس: اندر ۲ـ(لی: درّ) ۳ـل (نیز لی): زین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴ـس (نیز لن، لن[۲]): بران؛ ق (نیز لی، ل[۳]): بدین؛ ک: درین ۵ـ(لن: حو (بی‌نقطه)) ۶ـق، ک، س[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب): فرمایدم؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۷ـل[۲] (نیز ل[۳]): رسد نامه نزدیک شاه؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۸ـس[۲] (نیز لی، و، آ، ب): ما ۹ـس[۲] (نیز و، آ، ب): بتن؛ (پ: بمان) ۱۰ـ(ب: نامدارست و بود)؛ ق، ل[۲]، ل[۳] بیت‌های ۱۲۲۷ـ۱۲۲۸ را ندارند ۱۱ـس[۲] (نیز ق[۲]): بران ۱۲ـس: چه فرمان دهد پیشگاه ۱۳ـل: زان نامه؛ ل[۲]: ازان کار؛ (لی: زان کار)؛ ق: ازان نامه افتاد در دلش؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ برخی از دستنویس‌ها در این جا سرنویس دارند؛ س: پاسخ نامهٔ بهرام هور از نزد بهرام گور ۱۴ـق: هندی و چینی؛ ل[۲]: چینی و رومی ۱۵ـل، س <و>، ق <و>، ک (نیز لن، پ): و به روزگار؛ ل[۲]: روزی ده کامکار؛ (ق[۲]: دانا و به روزگار؛ ب: نیکی و پروردگار؛ لی: کزویست پیروزی روزگار)؛ متن = س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، آ)؛ ل[۳] پس از این بیت افزوده است:

خداوند دانائی و راستی / ز ما دور بادا کم و کاستی

۱۶ـ(و: پیروزی) ۱۷ـل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ): دیهیم و ۱۸ـس (نیز لن، لن[۲]): بگفت؛ ق، ل[۲]: نوشت؛ متن = ل، ک (نیز پ) ۱۹ـل، ل[۲]: آن که؛ ق، ک (نیز پ، لن[۲]): این که؛ س[۲] (نیز ق[۲]، ب): نبشتی که؛ (لی، ل[۳]، و: نوشتی که؛ آ: بمستی که)؛ متن = س (نیز لن) ۲۰ـق: همان؛ ل[۲] (نیز و): مرین؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): من این؛ (پ: چنین)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۲۱ـل، ل[۲]: رنج؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): زود؛ (ب: زور؛ ق[۲]، پ، و: مرز را نیز)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لن[۲]) ۲۲ـل، ل[۲] (نیز ق[۲]): ننمودمی (ل[۳]، ب: ببسودمی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـق: او؛ ک: کس دین ۲۴ـ(و: بدزدی و؛ لی: نه آورد کرد این نه دزدی نه) ۲۵ـل: ز گیتی ببد؛ (ق[۲]: نباشم کسی را ببد)؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): نه کس را ببد بود خود؛ متن = س ـ ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۶ـس ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): همان؛ متن = ل (نیز پ) ۲۷ـ(ب: شد)؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): بود کین مرد شد (لی: بد) ۲۸ـق، ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ پ، آ، ب): بدین ۲۹ـل، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): ز؛ (ق[۲]: بر)؛ ک: جانش؛ ق: جانش ز؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، ب، لن[۲]) ۳۰ـل، س (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): شدن؛ (ق[۲]: روان؛ لی: بود؛ آ: شود؛ ب: بدن)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز و) ۳۱ـل (نیز آ): بدین؛ ق، ک (نیز لی، ل[۳]، ب): بدان؛ (پ: ابر)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۳۲ـل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): گرگ و چه؛ ق، ک: هم گرگ و هم؛ متن = (لی، ل[۳]، آ، ب) ۳۳ـل ـ ک (نیز لن ـ ب): گوسفند؛ متن = ل[۲]، س[۲] ۳۴ـق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب): باشند؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، لن[۲]، آ) ۳۵ـک: <و>

به زیر زمین‌در[۱] چه گوهر چه سنگ کزو[۲] خورد و پوشش[۳] نیاید به چنگ!
نسازیم از آن[۴] رنج بنیادِ[۵] گنج نبندیم دل در[۶] سرای سپنج!
فریدون نه پیداست اندر جهان همان ایرج و سلم و تور از[۷] مهان!
همان جمّ و کاووس تا[۸] کیقباد جزین نامداران که داریم[۹] یاد!
پدرم، آنک ازو دل[۱۰] پر از درد بود[۱۱] نبد دادگر، ناجوانمرد[۱۲] بود[۱۳]!
کسی زین[۱۴] بزرگان پدیدار نیست بدین[۱۵] با خداوند[۱۶] پیکار نیست!
تو آن[۱۷] خواسته گرد کن هر چ[۱۸] هست ببخش[۱۹] و مبر سوی یک موی دست!
کسی را که پوشیده دارد نیاز گر از[۲۰] بد همی دیر یابد جواز،
همان نیز پیری[۲۱] که بی‌کار گشت به چشم گرانمایگان[۲۲] خوار گشت،
دگر هرک را چیز[۲۳] بود و بخورد کنون ماند[۲۴] با درد و با باد[۲۵] سرد،
کسی را که فامست و[۲۶] دینار[۲۷] نیست به بازارگانی کسش یار نیست،
دگر کودکانی که بینی یتیم پدر مرده و مانده[۲۸] بی زرّ و سیم،
زنانی که بی‌شوی و بی‌پوشش‌اند که کاری ندانند[۲۹] و بی‌کوشش‌اند،
بریشان[۳۰] ببخش این[۳۱] همه خواسته برافروز[۳۲] جانِ[۳۳] روان‌کاسته!
تو با آنک رفتی سوی گنج باز[۳۴] ز گنج نهاده نوی[۳۵] بی‌نیاز[۳۶]!

۱ـل۲: بر ۲ـ(ب: چو زو) ۳ـق،ک <و>: و بخشش ۴ـ(لی، پ: ازین) ۵ـک: بنیاد و ۶ـ(ق۲: ننَدم دل اندر) ۷ـک: توژ از؛ س، ق، س۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): تور و سلم از؛ (ل۳: تور و سلم از میان)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ) ۸ـل۲: با؛ س، ق، ک (نیز لن، لن۲): شاه پیروز تا؛ س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب): هم از شاه شاپور تا؛ (ق۲: همان شاه کاوس تا؛ لی: همان شه شاپور تا)؛ متن = ل ۹ـل۲ (نیز لی): دارم به؛ (ب: بزرگان پیشین که داریم) ۱۰ـل (نیز ل۳، پ، و، آ): آنک (آ: آنکه) زو دل؛ ک (نیز لن، لی، لن۲): نک او دل؛ ل۲: آنک دل زو؛ (ق۲: آن کزو دل)؛ متن = س، س۲ (نیز ب) ۱۱ـق: آن سرافراز کی یزدگرد؛ (ل۳: آنک زو دل پر آزار بود) ۱۲ـ(ل۳: مردم آزار؛ ب: داد اگر ناجوانمرد) ۱۳ـق: خواسته گرد کرد ۱۴ـق (نیز ق۲): زان؛ (لی: گزین) ۱۵ـل: بدان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶ـ(ق۲: جهاندار) ۱۷ـ(لی: از) ۱۸ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۹ـس ـ س۲ (نیز لن، ل۳، آ): مبخش؛ (ق۲: بترس)؛ متن = ل (نیز لی، پ، و، لن۲، ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

ببخش و مگیرش ازان اندکی میاور تو در دین یزدان شکی

۲۰ـل ـ س۲ (نیز لن، ق، لن۲): که از؛ (ل۳: ور از)؛ متن = (پ، و، آ، ب)؛ لی بیت‌های ۱۲۴۶ـ۱۲۴۷ را ندارد ۲۱ـل: مردی؛ ل۲: تیز بری (؟)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـس۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): و دل مردمان ۲۳ـل: چیزیش؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب) ۲۴ـس۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): بماندست ۲۵ـ(ل۳: باد و با روی؛ پ: پیچش و باد)؛ ق، ق۲، لی این بیت را ندارند ۲۶ـل ـ ل۲ (نیز لن، لن۲): نامست؛ (لی ـ و، ب: وامست)؛ متن = س۲ (نیز آ) ۲۷ـ(و: تیمار)؛ ق۲ این بیت را ندارد؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۸ـس، ق، ک (نیز لن، پ، لن۲): نیستشان؛ ل۲ (نیز لی): او مانده؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب) ۲۹ـک: ندارند ۳۰ـ(لی، و، ب: بدیشان) ۳۱ـق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): آن ۳۲ـل، ل۲: برافراز؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بیفزای؛ (ق۲: برافزای)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، پ، لن۲) ۳۳ـل (نیز ق۲، و): جان و؛ س۲ (نیز ل۳، آ، ب): جان از؛ (لی: جان اندرون)؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۳۴ـل: یاد؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): شهرباز؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۵ـس (نیز لن، پ، لن۲): شدی؛ س۲: توی؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۳۶ـل: همه داد و پرهیزکاریت باد

نهان کرده دینار فرشیدورد   بدان پیر مان[۱] تا نماند[۲] به درد!
مر او را چه دینار و گوهر، چه خاک   که بایدش[۳] کردن‌همی در[۴] مَغاک!
سپهر گراینده[۵] یار تو باد!   همان[۶] داد و پرهیز کار تو باد!
نهادند بر نامه‌بر مهر شاه   فرستاده برگشت و آمد[۷] به راه

گفتار اندر رفتن بهرام گور به شکارِ بیابان جَز[۸]

بفرمود تا تخت شاهنشهی   به باغ بهار اندرآرد رهی
به فرمان ببردند پیروزه‌تخت   نهادند زیر گلفشان‌درخت
می و جام بردند و رامشگران   به پالیز رفتند با[۹] مهتران
چنین گفت با رایزن[۱۰] شهریار   که خرّم به مردم بود روزگار!
به دخمه درون پس[۱۱] که تنها شویم[۱۲]،   اگر[۱۳] چند بر برز[۱۴]بالا شویم[۱۲]،
همه[۱۵] بسترد مرگ[۱۶] دیوان‌ها!   به پای[۱۷] آورد کاخ و ایوان‌ها[۱۸]!
ز شاه و ز درویش هر کو بمرد   ابا خویشتن نام نیکی[۱۹] ببرد!
به گیتی ستایش بماندت بس[۲۰]   که تاج و کمر خود نماند به کس[۲۱]!

۱ـ(ل۳: ده)؛ ل: بدو مان همی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲ـس، ق، ک، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ**): نباشد؛ متن = **ل، ل۲** (نیز **ق۲، و، ب**) **۳ـل**: چو بایست؛ **ق، ل۲، س۲** (نیز **و، آ، ب**): چو بایدش؛ **ک** (نیز **ل۳**): چه بایدش؛ متن = **س** (نیز **لن، ق۲، لن۲**) **۴ـ(لی**: چو باید همه گوهر اندر؛ **پ**: چو باید همی کردنش در) **۵ـس، ق، ک** (نیز **لن، لن۲**): گذارنده؛ (**پ**: گرازنده)؛ متن = **ل، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب**) **۶ـل** (نیز **ب**): همه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۷ـک**: فرستادهٔ داد و آید؛ برخی از دستنویسها در این جا سرنویس دارند؛ **ق**: سخن گفتن بهرام گور با بزرگان ایران **۸ـ**همهٔ دستنویسها این سرنویس را ۲۰ تا ۳۷ بیت سپس‌تر آورده‌اند؛ **ل**: رفتن بهرام گور بنخجیر؛ **س**: رفتن بهرام گور بشکار شیر بیابان جز؛ **ک**: رفتن بهرام بشکارگاه شیر و گور؛ **س۲**: رفتن بهرام گور بشکار شیر با جز؛ متن = **ق**؛ **ل۲** این سرنویس را ندارد؛ **بنداری** در اینجا: حکایة أخری له فی وصف خروجه الی متصیده فی صحراء جز **۹ـق**: آن؛ **بنداری**: قال صاحب الکتاب: و أمر بهرام ذات یوم بأن یخرج تخته الی بستانه. فأخرجوا تخته الفیروزجی، و نصبوه له تحت أشجار الورد، و أحضروا له الشراب و المغنی، و حضر الندماء و الخواص؛ **ل۳** پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت با رای‌زن‌مهتران   که خورم بوید از کران تا کران

۱۰ـ(ل۳: نامور) **۱۱ـل ـک، س۲** (نیز **لن ـلن۲، ب**): بس؛ متن = **ل۲** (نیز **آ**) **۱۲ـ(ب**: رویم ـرویم) **۱۳ـق**: وگر **۱۴ـس۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): تند؛ **ک**: برز و؛ **ل**: در زیر و؛ **ق**: با برز؛ (**ق۲**: با برز و؛ **لن۲**: برتر ز)؛ متن = **س، ل۲** (نیز **لن، پ**)؛ در **س، لن، لن۲** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۵ـس ـس۲** (نیز **لن، ل۳ ـب**): همی؛ متن = **ل** (نیز **ق۲، لی**) **۱۶ـ(ل۳**: نام) **۱۷ـ(لی**: بباد) **۱۸ـ(لی**: میدانها)؛ **ق**: باغ و میدانها؛ **بنداری**: فقال للموبذ: إن الأیام لا تطیب إلا بالناس، و الشَّمول لایشمل سروره إلا بشمائل الجلاس، و حسبنا بوحدة القبر وحدة. و نحن لو صعدنا الی السماء شرفا و عزا لم یکن لنا بد من الهبوط بعد الصعود **۱۹ـل، ک، س۲** (نیز **لی، و، آ، ب**): نیکو؛ متن = **س، ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲**)؛ **ق** بیت ۱۲۶۱ را پس از این بیت آورده است؛ **س، لن، پ، لن۲** پس از این بیت افزوده‌اند:

زیانست رنجش همه هرچ برد   چو او مرد رنجش ابا او بمرد

۲۰ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز **لن، لی ـب**): ز (**س، س۲، لن، لی ـب**: به) گیتی ستایش بما بر (**س، س۲، لی ـب**: بماند) بس است؛ متن = (**ق۲**) **۲۱ـل، س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ل۳ ـب**): بهر دیگر کس است؛ (**لی**: این تاج تو بهر دیگر کس است)؛ متن = (**ق۲**)؛ **ق** این بیت را ندارد

بی آزاری و راستی بایدت   چو خواهی که این[۱] خورده[۲] نگزایدت!
کنون سال رفت از بر[۳] سی و هشت   بسی روز بر شادمانی[۴] گذشت
چو سال جوان برکشد[۵] بر چهل   غم[۶] روزِ[۷] مرگ اندرآید به دل!
چو یک موی گردد به سر بر سپید[۸]   ببایَد گسستن[۹] ز شادی امید!
چو کافور شد مشک[۱۰] معیوب گشت!   به کافوربر تاج[۱۱] ناخوب گشت!
همی بازی و بزم سازم[۱۲] دو سال   چو لختی شکست اندرآید[۱۳] به یال[۱۴]،
شوم پیش یزدان، بپوشم پلاس   نباشم ز کردار[۱۵] او ناسپاس!
به شادی بسی روز بگذاشتم[۱۶]   ز تاجی که بُد[۱۷] بهره[۱۸] برداشتم،
کنون بر گل و نار و سیب[۱۹] و بهی   ز می جام زرّین نباید[۲۰] تهی!
چو بینم رخ سیب بیجاده‌رنگ   شود آسمان همچو پشت پلنگ،
برومند و[۲۱] بویا[۲۲] بهاری بود   می سرخ[۲۳] چون غمگساری بود،
هوا راست گردد نه سرد و نه گرم   زمین[۲۴] سبزه[۲۵] و آبها لاژورد[۲۶]،
چو با[۲۷] مهرگانی[۲۸] بپوشیم خزّ   به نخچیر باید شدن سوی جزّ!
بران[۲۹] دشت نخچیر کاری کنیم   که اندر[۳۰] جهان یادگاری کنیم!
کنون گردن گور گردد ستبر[۳۱]   دل شیر نر گیرد و رنگ ببر!

۱ـ**ل**[۲]: آن **۲**ـ**ک** (نیز **ل**[۳]، **ب**): خورد؛ (**ق**[۲]: کرده)؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**ـ**آ**)؛ **ل**، **ق** این بیت را ندارند **۳**ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]ـ**ب**): سال من رفت بر؛ متن = (**لی**) **۴**ـ(**ق**[۲]: روزها شاد و خرم)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **ب** بیت ۱۲۶۷ را پس از این بیت آورده است **۵**ـ**ل**: جوانان کشد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۶**ـ**ل**، **س**، **ق** (نیز **لی**، **و**، **آ**): غم و؛ متن = **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]) **۷**ـ**ق**: زور؛ **ب** این بیت را ندارد **۸**ـ**ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**، **آ**): سفید؛ متن = **ق** (نیز **لی**، **پ**، **و**، **ب**) **۹**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): بریدن؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲])؛ **بنداری**: و قد بلغت الآن من السنّ ثمانیا و ثلاثین. و اذا بلغ عمر الشاب الأربعین دخل قلبه هم الممات، و بدل شمل سروره بالشتات **۱۰**ـ**س**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): مشک و؛ (**پ**: موی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۱**ـ(**ل**[۳]: مشک)؛ در **ق**[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۱۲**ـ**ل**: بردباری کنند تا؛ **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**ـ**آ**): بزم و بازی کنم تا (**ل**[۳]: بر)؛ متن = (**ق**[۲]) **۱۳**ـ(**ق**[۲]، **آ**: آمد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۴**ـ(**لی**: ال)؛ **ق**، **ب** این بیت را ندارند **۱۵**ـ**ل**: گفتار؛ (**ل**[۳]: بکردار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۶**ـ**ق** (نیز **ل**[۳]، **و**): بگذشتیم **۱۷**ـ**ل**: بادی که بد؛ **س** (نیز **لن**، **پ**): تاج و جهان؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): تاج کئی؛ (**لن**: کام جهان)؛ متن = **ل**[۲] **۱۸**ـ**ق**: تاج کئی تاج؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد **۱۹**ـ**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ب**): سیب و نار **۲۰**ـ**ل**، **ل**[۲] (نیز **ب**): ندارم؛ (**لی**: نبالد (نقطه ندارد)؛ **ل**[۳]: نیاید)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**ـ**آ**)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فلننتهز فرصة الأطراب و نهتبل غرة الشباب، و لایخلوا جامنا من الشراب **۲۱**ـ**ق**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **و**ـ**ب**): <و>؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]، **پ**) **۲۲**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): بوی **۲۳**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): لعل؛ **بنداری**: و اصفرت وجنات التفاح فی عذَب الأغصان، و نهد الرمان خیریَ الجلباب و صار منها الغصون کالکواعب الأتراب. و بدا وجه السفرجل فی الخمار المخمل **۲۴**ـ**ل**[۲]: زمی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۵**ـ**س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]): تیره؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**) **۲۶**ـ**س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **آ**، **ب**): لاجورد؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **و**، **لن**[۲])؛ **بنداری**: و عاد الماء فی لون اللازورد و صفاء السجنجل **۲۷**ـ**ل**: بر؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]: ما؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۸**ـ(**لی**: مهرکاری؛ **و**، **لن**[۲]: مهربانی)؛ **بنداری**: فأقام بهرام علی ذلک الی أن دخل وقت المهرجان و رقت أرواح الراح فی أشباح الدنان **۲۹**ـ**ل**، **ق** (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**) بدان متن = ده دستنویس دیگر **۳۰**ـ(**لی**: کزان در) **۳۱**ـ**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **و**ـ**ب**): سطبر؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **پ**)؛ **بنداری**: و اکتنز لحم الیعفور و عبلت اجسام الفور

سگ و یوز با چرغ[1] و شاهین و باز   نباید[2] کشیدن به راه[3] دراز،
که آن[4] جای گورست[5] و تیر و کمان؛   نیاساییم از[6] تاختن یک زمان!
بیابان که من دیده‌ام زیر جز   شده چون نیِ نیزه[7] بالای گز،
بدان[8] جایگه نیز یابیم شیر[9]   شکاری بود گر[10]، بمانیم دیر!

همی‌بود تا ابر شهریوری[11]   برآمد[12] جهان شد پر از لشکری[13]
ز هر کشوری[14] لشکری جنگجوی   سوی شاه[15] ایران نهادند روی
ازیشان گزین کرد[16] گردنکشان   کسی کو ز نخچیر داند[17] نشان
بیاورد لشکر به دشت شکار   سواران شمشیرزن ده‌هزار[18]
ببردند[19] خرگاه و پرده‌سرای   همان[20] خیمه و آخر[21] چارپای
همه[22] زیردستان ز[23] پیش سپاه   برفتند و[24] هر جای[25] کندند[26] چاه[27]
بدان تا نهند از بر[28] چاه چرخ   کَنَند[29] از بر چرخ[30] چینی‌سطرخ[31]
پس اندر ز لشکر[32] همی‌راند[33] شاه   خود و ویژگان تا به نخچیرگاه[34]
بیابان سراسر پر از گور دید   همه[35] بیشه از شیر پر شور دید!

۱-س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب): چرخ؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ-آ) **۲**-ل، س، س۲ (نیز لی-و، آ، ب): بباید؛ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲): بباید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = (لن۲) **۳**-ق: براهی؛ (ل۳: برنج) **۴**-ل، ل۲: همان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۵**-ل: گرزست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۶**-ل: نباشیم بی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۷**-ل، س (نیز لن، لن۲): بن نیزه؛ ل۲: نی و نیزه؛ (ق۲: ز می‌تیره)؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): همچو ده نیزه؛ (لی: همچو ده تیر)؛ متن = ق (نیز پ) **۸**-ل (نیز ق۲): بران؛ س (نیز لن، لن۲): بدین؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): دران؛ متن = ل۲ (نیز لی، پ) **۹**-س: باشیم دیر؛ (لن۲: باشیم سیر) **۱۰**-ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): شکار افکنیم ار (س۲: افکنم گر؛ آ: گر)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد **۱۱**-ل: نو شود داوری **۱۲**-س (نیز لن، ق۲، لن۲): بیامد **۱۳**-ق: داوری **۱۴**-ل: گوشه‌یی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۵**-ل، س، ک (نیز ق۲، و): شهر؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) **۱۶**-(لی: همان روز بهرام و) **۱۷**-ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و-ب): دارد؛ (لی: دادی)؛ متن = س (نیز لن، پ)؛ ق این بیت را ندارد؛ ب پس از این بیت افزوده است:

برفتند یکسر بدرگاه شاه   ابا آلت و ساز نخچیرگاه

۱۸-ل، ق (نیز و): سی هزار؛ (ب: صد هزار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فاختار عشرة آلاف فارس و صار بهم الی صحراء جزّ و آجامها و غیاضها. و کانت مأوی السباع و الوحوش **۱۹**-(لی: بنزدیک) **۲۰**-ق: هم از **۲۱**-ل، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب): آخر و؛ (ق۲: همه آلت و آخر و)؛ متن = س-ل۲ (نیز لن، و، آ) **۲۲**-ق (نیز ل۳): همان **۲۳**-ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و): به؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۴**-ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی): <و>؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳-آ) **۲۵**-س۲: هر جای و **۲۶**-(ل۳: کردند)؛ ک (نیز ب): کندند هر جای **۲۷**-(ق۲: هر جای گویان براه؛ لی: یکسر بنزدیک شاه) **۲۸**-س: بن **۲۹**-ل، ق: کشند؛ (لن: کند؛ لن۲: گشاد)؛ متن = س (نیز ق۲) **۳۰**-س (نیز لن): از در چاه؛ (ق۲: از بر چرخ بر (وزن ندارد)؛ لن۲: از در شاه)؛ متن = ل، ق **۳۱**-س (نیز لن، لن۲): چندی بکرخ؛ ق: چندی سطرخ؛ ک، س۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): که لشکر از آن آب یابند برخ؛ متن = ل؛ ل۲، ل۳ این بیت را ندارند **۳۲**-ل، ق-س۲ (نیز ق۲-ب): لشکر اندر؛ متن = س (نیز لن) **۳۳**-ل: تاخت؛ س، ق (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): رفت؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) **۳۴**-(ب: و سران سپاه)؛ در لی لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۳۵**-ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب): همان؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲)

چنین گفت کامشب شکار می است[۱] — که از شیر[۲] بر خاک[۳] چندان پی[۴] است،
که فردا نباید مرا شیر[۵] جست — بخسبیم[۶] شاداند و تن‌درست!
کنون می گساریم تا چاک[۷] روز — چو رخشان شود تاج[۸] گیتی‌فروز،
نخستین به شمشیر شیر افگنیم — همان اژدهای دلیر افگنیم!
چو این بیشه از شیر گردد تهی — خدنگ مرا گور[۹] گردد رهی!
ببود[۱۰] آن شب و بامداد پگاه — سوی بیشه رفتند شاه و سپاه[۱۱]
هم آنگاه بیرون[۱۲] خرامید شیر — دلاور[۱۳] شده[۱۴]، خورده از گور سیر[۱۵]!
به یاران[۱۶] چنین گفت بهرام گرد — که تیر و کمان دارم و دستبرد[۱۷]،
ولیکن به شمشیر یازم[۱۸] به شیر — بدان تا نخوانند مرا[۱۹] نادلیر!
بپوشید ترکرده[۲۰] پشمین‌قبای — به اسپ نبرد اندرآورد پای
چو شیر[۲۱] اژدها دید، بر پای خاست — ز بالا دو دست[۲۲] اندرآورد راست
همی‌خواست زد بر سر[۲۳] اسپ اوی[۲۴] — بزد پاشنه مرد[۲۵] نخچیر[۲۶]جوی[۲۴]
بزد بر سر شیر شمشیر تیز — سبک جفت او جست راه گریز[۲۷]
ز سر تا به پایش[۲۸] به دو نیم کرد[۲۹] — دل نرّه‌شیران پر از بیم کرد[۲۹]
بیامد دگر شیر، غرّان دلیر — همی[۳۰] جفت او بچه پرورد[۳۱] زیر
بزد خنجری شاه[۳۲] بر گردنش — سر شیر نر کرد دور[۳۳] از تنش

۱ـق (نیز ق[۲]، لی، ب): منست؛ ل[۲]: وی است؛ (لن: من است)؛ ل: کاینجا شکار منست؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز ل[۳]ـآ) ۲ـ(ب: گور) ۳ـس[۲]: برخاش ۴ـل: چندین پی؛ ق: باز من؛ ل[۲]: چندی پی؛ (لن: در بیشه پیرامن؛ ق[۲]: کنون که متن شیر کار من)؛ متن = س،ک، س[۲] (نیز لی ـ ب) ۵ـ(ب: گور)؛ ل: ببایست نخچیر؛ (لی: یک امشب بباید مرا شیر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـل ـ ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، و): بخسبید؛ ل[۲] (نیز ب): بجنبید؛ (ق[۲]: بخفتند؛ آ: نخستند)؛ متن = (لن[۲])؛ بنداری: نستریح؛ در ل، ل[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۷ـ(ل[۳]: چاچ؛ لن[۲]: پاک) ۸ـل (نیز ق[۲]، و): هور؛ ق: چرخ؛ (لی: چاک؛ ب: پدید آید از چرخ)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) ۹ـس (نیز لن، لن[۲]): تراگردن؛ ق: فزاک مرا (؟)؛ ک، س[۲] (نیز لی ـ و، آ، ب): بدانگه مرا؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۱۰ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): بشد ۱۱ـ(لی: بیشهٔ شیر رفتند ز راه) ۱۲ـ(لی: هم آنگه به بیرون؛ پ: همانگه که بیرون) ۱۳ـک، س[۲]: دل او ۱۴ـ(ق[۲]: شد و؛ لی، و، ب: دل او شد از) ۱۵ـ(ل[۳]: دل او شد خورم از گور و شیر)؛ بنداری: فلما نزل بها قال: نستریح اللیلة و نرکب غدا و نفتتح بصید السباع. فاذا أخلینا الأجمة منها اشتغلنا بصید حمر الوحش. فلما اصبح صار بعسکره الی أجمة من الطرفاء هناک. فلما توغلها خرج الیه سبع عظیم ۱۶ـ(لی، ب: بلشکر) ۱۷ـل: دست و برد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸ـ(لن[۲]، ب: تازم) ۱۹ـس (نیز لن، پ، لن[۲]): نخواندمان؛ ق: نخوانند ما را؛ (ق[۲]: نخواند کسم)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۰ـس (نیز لن، لن[۲]): نو کرده؛ (لی: تن کرد؛ آ: برکرده)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ(لی: آن اژدها) ۲۲ـ(ق[۲]: بالای دست) ۲۳ـ(آ: سر و) ۲۴ـق (نیز آ): <ی> ۲۵ـ(لن: گرد؛ و: شیر) ۲۶ـس: دیهیم؛ بنداری: فقال لأصحابه: إنی لا أرمیه بالنشاب، و إنما أقتله بالسیف حتی لا أنسب الی الجبن. فلبس قباء مبلولا من الصوف، و رکل فرسه نحوه. فلما قرب منه انتصب السبع و همّ أن ینشب براثنه فی نحر فرسه ۲۷ـق[۲] این بیت را ندارد ۲۸ـل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ، ب): میانش؛ (لی: بخنجر میانش)؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن[۲])؛ بنداری: فلقاه بسیفه و قدّه من رأسه الی منتهی ذنبه بنصفین ۲۹ـ(ب: گشت) ۳۰ـ(لی ـ و: همان) ۳۱ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): پرورده؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۳۲ـل: تیز؛ ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): شاه شمشیر؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۳۳ـل: که شد؛ ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و ـ ب): دور کرد؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ)؛ بنداری: فخرجت لبوة تزئر، و ثارت نحو بهرام فتلقاها و أبان بخنجره رأسها من جسدها

یکی[1] گفت کای[2] شاه خورشیدچهر — نداری همی بر تن خویش مهر؟!
همه بیشه شیرند[3] با بچگان — همه[4] بچگان شیر مادر مکان[5]،
کنون باید آژیر بودن ز شیر[6] — که در مهرگان[7] بچّه دارد به[8] زیر
سه فرسنگ بالای این بیشه هست[9] — به یک سال اگر شیر گیری به دست،
جهان[10] هم نگردد ز شیران تهی — تو چندین چرا رنج بر تن نهی؟
چو بنشست بر تخت شاه[11] از نخست — به پیمان جز از جنگ[12] شیران نجست،
کنون شهریار ایران[13] تراست — به گور آمدی[14]، جنگ شیران چراست؟
بدو گفت شاه: ای خردمندپیر — به شبگیر فردا من و گور و[15] تیر!
سواران گردنکش اندرزمان[16] — نگردند[17] نامی[18] به تیر و کمان!
اگر داد مردی بخواهیم داد — به[19] گوپال و شمشیر گیریم یاد!
بدو گفت موبد که گر ده[20] سوار — بدی مر ترا چون تو در[21] کارزار،
نبودی به روم و به چین تاج و تخت — به دریا کشیدی خردمند[22] رخت[23]!
که چشم بد از فر[24] تو دور باد! — نشست تو در گلشن و[25] سور باد!
به پرده‌سرای[26] آمد از بیشه[27] شاه — ابا موبد و پهلوان[28] سپاه
همی‌خواند لشکر بر او[29] آفرین — که بی تو مبادا کلاه و نگین!
به خرگاه[30] شد چون سپه بازگشت — بشست از خوی آن پهلوی یال و دست[31]

۱ـ(لی: بدو) ۲ـ(لن۲: ای) ۳ـ(: بد شیر) ۴ـ(و: همان) ۵ـ(لی: شیر نر مادگان) ۶ـل: دلیر؛ س (نیز لن، لن۲): بچه باید ربودن ز شیر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـل،ل۲: مهرجان؛ (ق۲: یکی مهرگان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـس،ک،س۲ (نیز لی،ل۳، وـب): دارند؛ متن =ل،ل۲ (نیز لز، ق۲، پ)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فقال له بعض من معه: أیها الملک! إن هذا الفصل فصل الخریف، و وقت تتمر آساد الغریف. و إن هذه الأغیال مملوءة بضواری اللیوث مع الأشبال ۹ـل (نیز و،ب): است؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـک،س۲ (نیز لی،ل۳، و،آ،ب): زمین؛ متن =ل،س،ق،ل۲ (نیز لن،ق۲،پ،لن۲) ۱۱ـ(ق۲: شیر) ۱۲ـک،س۲ (نیز ل۳،و،ب): رزم؛ (لی: چو آزرم)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ک،س۲،لی،ل۳،و،آ،ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۳ـل: بایران؛ س (نیز پ): کیهان؛ ق: گیتی؛ک،ل۲ (نیز ق۲،لی،ب): بگیتی؛ س۲ (نیز آ): ز گیتی؛ (لن: و ایران؛ ل۳: و گیتی)؛ متن =(و) ۱۴ـک،س۲ (نیز ل۳،و،آ): بگوران شدی؛ (لی: بگور آمدن) ۱۵ـس (نیز لی : گرز و؛ (ل۳: مکن گور) ۱۶ـس: و گردنکشان و گوان؛ (لن،لن۲: و گردنکشان دمان) ۱۷ـل: نکردند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق،ل۲ (نیز ق۲،لی،ب): بگردند؛ متن = س،ک،س۲ (نیز لن،ل۳ـآ) ۱۸ـق،ل۲ (نیز ق۲،لی): با من؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۹. ک،س۲ (نیز ق۲ـو،آ،ب): ز؛ متن =ل،س،ق،ل۲ (نیز لن،لن۲)؛ بنداری: و طول هذه الأجمة ثلاثة فراسخ، و لاتقدر أن تفنی سباعها و لو أقمت علیها سنة کاملة. فلا تتعبن نفسک. و لم تخرج إلا علی عزیمة صید الوحوش. فما بالک تجهد نفسک فی صید الأسود؟ فقال: أی قدر لضواری السباع عند رجال الحروب؟ ۲۰ـس (نیز لن، لن۲): یک؛ ل۲ (نیز ب): دو؛ ل: که مرد؛ متن = ق،ک،س۲ (نیز ق۲ـو،آ) ۲۱ـ(ق۲: همچو تو در صف)؛ ل: نه بیند چو تو گرد در ۲۲ـک،س۲ (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): هنرمند ۲۳ـ(ل۳: بخت)؛ متن =س،ق،ل۲ (نیز لن،ق۲،پ،لن۲)؛ ل این بیت را ندارد ۲۴ـ(ل۳: روی) ۲۵ـک،س۲ (نیز ل۳،پ،آ): <و>؛ (و،ب: بر گلشن) ۲۶ـل (نیز لی،پ،آ): <ی>؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۲۷ـق: پیش ۲۸ـق: پهلوان و؛ (و: موبدان و یلان) ۲۹ـک،ل۲ (نیز لی): بدو؛ ل۳ این بیت را ندارد ۳۰ـ(لی: از انجایگه) ۳۱ـ(لن،لن۲: پشت؛ پ: خسروی یال و دست)؛ ل،ل۲: ز دادنش (ل۲: رادیش) گیتی پر آواز گشت؛ک،س۲ (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): با رامش و بزم هنباز گشت؛ (ق۲: نشست از بر تخت نیزه بدست)؛ متن =س؛ ق جای این لت را سفید گذاشته است؛ بنداری: ثم إنه انصرف و نزل فی سرادقه و غسل عنه ما ترشش علیه من دم السبع

یکی دانشی مهربان[1] پیشکار ز[2] خرگاه نو بریراگند[3] خار[4]

نهادند کافور و مشک و گلاب بگسترد مشک از برِ جایِ خواب

همه خیمه‌ها خوان[5] زرّین نهاد برو کاسه بآرایش[6] چین نهاد

بیاراست سالار خوان از[7] بره هم از[8] خوردنی‌ها که بد یکسره[9]

چو نان خورده شد، شاه بهرام گور بفرمود جامی بزرگ[10] از بلور،

که آرد پریچهره‌ی میگسار نهد بر کف دادگر[11] شهریار

چنین گفت: کین پادشاه[12] اردشیر که برنا شد از بخت[13] او مرد[14] پیر،

سر مایه او بود[15]، ما کهتریم ـ اگر کهتری را خرد اندر خوریم!ـ

به رزم و به بزم[16] و به رای و به خوان جز او را جهاندار گیتی[17] مخوان!

بدانگه[18] که اسکندر آمد ز روم به ایران و ویران[19] شد این[20] مرز و بوم،

کجا[21] ناجوانمرد بود و[22] درشت چو[23] سی و شش از شهریاران بکشت،

لب خسروان پر ز نفرین[24] اوست همه روی گیتی پر از کین اوست!

چو بر آفریدون[25] کنند آفرین بر اویست نفرین ز جویای[26] کین!

مبادا جز از نیکوی[27] در جهان ز من در میان کهان و مهان[28]!

بیارید[29] ـ گفتا[30] ـ منادی‌گری خوش‌آواز و از[31] نامداران سری،

بگردد[32] سراسر به گرد سپاه همی[33] برخروشد به بیراه و راه[34]،

بگوید که در شهر برقوه و[35] جَزّ گر[36] از گوهر و زرّ و دیبا و خزّ[37]،

۱ـل (نیز لی، ل۳): مرزبان؛ ک، س۲: مهربان کاشتی؛ (ق۲: دانشی داشتی)؛ متن = س، ق (نیز لن، پ ـ ب) ۲ـل، س، ق (نیز لن، لن۲): به؛ متن = ک، س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب) ۳ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): دور کردند؛ (پ: او بر پراگند)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن) ۴ـ(آ: تو دور کردند بار؛ ق۲: بیاراست تخت از در شهریار)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۵ـ(لی: تخت) ۶ـل، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): آرایش؛ ق: بر کاسه؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): برو ساز و آرایش؛ متن = س ۷ـ(لن: <از>؛ لی: با) ۸ـل، ل۲: همه؛ ق (نیز ق۲): همان؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): وزان؛ (ب: بران)؛ متن = س (نیز لن، پ، لن۲) ۹ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): خوردنی های نغز و سره؛ بنداری: فوضع سالار الخوان موائد الذهب من أوّل السرادق الی آخره ۱۰ـ(ل۳: بزر) ۱۱ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): نامور؛ متن = نه دستنویس دیگر ۱۲ـس۲ (نیز ل۳، پ، لن۲): <ه>؛ ل: کان شهریار؛ ل۲: کان پادشاه؛ (ق۲، لی: کای پادشا؛ ب: کای پادشاه)؛ متن = س، ک (نیز لن، و، آ) ۱۳ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): داد؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۴ـل۲ (نیز لن، لن۲): بخت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق بیت‌های ۱۳۳۲ـ۱۳۳۹ را ندارد ۱۵ـل (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): بود و؛ ک، س۲ (نیز لی، و، آ): که سرمایه او بود و؛ متن = س، ل۲ (نیز لی) ۱۶ـس (نیز لن، لن۲): ببزم و برزم ۱۷ـ(ق۲: ایران؛ ل۳: گفتی) ۱۸ـس۲: ز انگه ۱۹ـک (نیز آ): بیران ۲۰ـس، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳): ان ۲۱ـس، ک، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، ب): گر او؛ ل۲ (نیز و، آ): که او؛ متن = ل ۲۲ـل۲: بود خودرای و مردی ۲۳ـس، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): که؛ متن = ل، ل۲ ۲۴ـل۲: چو خون ریختن راه و آیین ۲۵ـل، ل۲: کجا بر فریدون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـ(آ: جویان؛ لی: بروجای؛ ق۲: نفرین و دلها به)؛ ل۲: دلی نیست از وی پر از درد و ۲۷ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): نیکویی؛ متن = (ق۲، پ، آ) ۲۸ـک، س۲: مهان و کهان ۲۹ـ(آ: بیارند) ۳۰ـل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): گویا؛ ق: بفرمود گویا؛ متن = س (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۳۱ـس، س۲ (نیز لن۲، آ): وز؛ ق: آواز از؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن ـ و، ب) ۳۲ـل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): که گردد؛ متن = س، ق (نیز لن، لن۲) ۳۳ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): یکی ۳۴ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): به بیگاه و گاه ۳۵ـل: بر کوی در شهر؛ ق: در شهر و بر کوی و؛ (لی: بر شهر و بر کوه و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۶ـل: که از؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۷ـک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): ز خزّ و بز؛ (پ: دینار و خز؛ لی: گوهر و خزّ و از بزّ و جز)

چنین[۱] تا به خاشاک ناچیز و پست[۲] / بیازد[۳] کسی ناسزاوار دست[۴]،
بر[۵] اسپش نشانم ز پس[۶] کرده روی / از ایدر کشان با دو پیکارجوی[۷]،
دو پایش ببندند[۸] در زیر[۹] اسپ / فرستمش[۱۰] تا خانِ[۱۱] آذرگشسپ،
نیایش کند[۱۲] پیش آتش[۱۳] به خاک[۱۴] / پرستش کند[۱۵] پیش[۱۶] یزدان پاک[۱۷]،
بدانکس[۱۸] دهم چیز او[۱۹] را که چیز / ازو بستد و چیرگی کرد[۲۰] نیز[۲۱]!
وُگر[۲۲] اسپ در کشته‌زاری[۲۳] کند / ور[۲۴] آهنگ بر[۲۵] میوه‌داری کند،
ز زندان نیابد به سالی رها / سوار[۲۶] سرافراز، اگر[۲۷] بی[۲۸] بها!
همان رنجگی بس کزین دشت[۲۹] بهر / بیابم، نیازید[۳۰] باید به شهر[۳۱]!

برفتند بازارگانان شهر[۳۲] / ز جزّ و ز برقوه[۳۳] مردم دو بهر
بیابان چو بازار چین شد ز بار / بدان سو[۳۴] که بُد لشکر[۳۵] شهریار

۱ـس (نیز **لن، پ، لن۲**): جز این **۲**ـب: باحسر هست (واژهٔ یکم بی‌نقطه)؛ (**ق۲**: و چیزی که هست)؛ **ک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**): تا بخارا و تا چین و بست؛ (**ب**: ز شهر بخارا و ز چین و بست)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۳**ـ(**لی، ل۳**، آ، ب: نیارد؛ **و، لن۲**: نیازد) **۴**ـ(**ق۲**: سوی آن چیز دست)؛ **ل۲**: نیارد کسی ناسزاوار جست **۵**ـ(**لی**: به) **۶**ـ(**پ**: سیه) **۷**ـ**ل**: پرخاشجوی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۸**ـ**ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب**): ببندیم؛ **ل۲**: ببندید **۹**ـ**ل۲**: زین؛ **ک**: بر زیر **۱۰**ـ(**لی، آ**: فرستیم) **۱۱**ـ**س، ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲**): پیش؛ **ق**: در پیش؛ **ک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): نزدیک؛ متن = **ل** (نیز **ق۲**) **۱۲**ـ(**ل۳، و، آ، ب**: کنم؛ **لی**: ستایش کنم) **۱۳**ـ(**پ**: آذر) **۱۴**ـ(**ق۲**: یزدان بخاک؛ **و**: یزدان پاک) **۱۵**ـ(**لی، ل۳، و، آ، ب**: کنم) **۱۶**ـ**ق**: نزد **۱۷**ـ(**و**: پیش آتش بخاک) **۱۸**ـ**ق**: بانکس **۱۹**ـ**ل۲**: آنرا **۲۰**ـ**ل**: رنج او دید؛ **ل۲** (نیز آ): تیرگی دید (آ: کرد)؛ (**لی، و**: خیرگی کرد)؛ متن = **س، ق، ک، س۲** (نیز **لن، ل۳، پ، لن۲**) **۲۱**ـ(**ق۲**: بستد ار خود بود یک پشیز؛ **ب**: ازو چیرگی کرد و بستد بنیز) **۲۲**ـ**س** (نیز **لن**): اگر **۲۳**ـ**ل، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، پ، آ، ب**): کشت زاری؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، لی، ل۳، و، لن۲**) **۲۴**ـ**ک، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، و، آ، ب**) گر **۲۵**ـ**ل۲**: زی؛ (**لن۲**: در) **۲۶**ـ**ق، ک، س۲** (نیز **لن، ل۳، لن۲، ب**): سواری **۲۷**ـ**ل، ق، ل۲** (نیز **ل۳، و، آ**): گر؛ **س** (نیز **لن، لن۲، ب**): یا؛ **ک**: و گر متن = (**لی، پ**) **۲۸**ـ(**ق۲**: دگر او نگیرد به پیشم) **۲۹**ـ(**لن**: شهر)؛ **ل**: رنج ما بس گزیدست؛ (**ل۳، و، آ، ب**: رنج ما بس کزین دشت؛ **ق۲**: همی رنج یابد ز ما دست؛ **پ**: رنجشش بس کزین دشت (وزن ندارد))؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** **۳۰**ـ**س**: سابم سارند (نقطه ندارد)؛ **ک**: بیابذ سازید (واژهٔ یکم حرف یکم و واژهٔ دوم حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **ل۲**: سایم نیارند (واژهٔ یکم حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **س۲** (نیز **ل۳**): بیابد نیازید؛ (**لن**: نیابم بتازید؛ **پ**: نیانند و تازید (حرف چهارم واژهٔ اول بی‌نقطه)؛ **و**: نیابد نیازید؛ **لن۲**: پیارم بیارند (واژهٔ یکم حرف دوم و واژهٔ دوم حرف یکم بی‌نقطه)؛ آ: بیاید نیارند؛ **ب**: بباید سارید (واژهٔ یکم حرف‌های دوم و چهارم و واژهٔ دوم حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه))؛ متن = ← **۳۱**ـ**ل**: بیابیم و آزرده گردند شهر (واژهٔ یکم حرف‌های دوم و چهارم بی‌نقطه)؛ **س** (نیز **لن**): برفتند بازارگانان شهر؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **ق، لی** این بیت را ندارند؛ در **س، لن، لن۲** لت دوم این بیت به جای لت یکم بیت سپسین آمده است **۳۲**ـ(**ب**: دو بهر) **۳۳**ـ**ق، س۲** (نیز آ، ب): ابرقوه؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ل** این بیت را ندارد **۳۴**ـ**ل**: بران سو؛ **ک، س۲** (نیز **لی، و، لن۲، ب**): ازان سو؛ (**ل۳**: ازان پس)؛ متن = **س، ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**) **۳۵**ـ**ک، س۲** (نیز **ل۳، و، آ، ب**): نامور؛ متن = **ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، لن۲**)؛ **بنداری**: و لما علم أهل مدینة جزّ و برقُویه بنزول الملک فی تلک الصحراء خرج أهل الأسواق منهم ببضائعهم و أمتعتهم، و أقاموا فی تلک الصحراء أسواقا عظیمة تشتمل علی طرائف كأسواق بلاد الصين فی المواسم؛ برخی از دستنویسها در این جا سرنویس دارند؛ **س**: رفتن بهرام گور با ایرانیان بشکار گور؛ **ق**: هنر نمودن بهرام در شکارگاه و حلقه کردن در گوش گور

دگر روز چون تاج بفروخت هور　　جهاندار شد سوی نخچیر گور
کمان‌ها[۱] به زه برنهاده سپاه[۲]　　پس لشکر اندر همی‌رفت[۳] شاه
چنین گفت: کان کو[۴] کمان را به دست　　بمالد، گشاید باندام[۵] شست[۶]،
نباید زدن تیر جز بر سرون　　که از سینه پیکانش آید[۷] برون!
یکی پهلوان گفت کای شهریار[۸]　　نگه کن بدین[۹] لشکر نامدار[۱۰]،
که با کیست زین[۱۱] گونه تیر و کمان　　بداندیش، گر[۱۲] مرد نیکی[۱۳]گمان؟!
مگر باشد این از گشاد برت　　که جاوید بادا سر و افسرت!
چو تو[۱۴] تیر[۱۵]گیری[۱۶] و شمشیر[۱۷] و گرز　　از آن خسروی‌فرّ و بالای[۱۸] بُرز،
همی[۱۹] لشکر از شاه دارند شرم　　به تیر و کمان بر[۲۰] شود دست نرم[۲۱]!
چُنین داد پاسخ که این[۲۲] ایزدیست　　گر او بگسلد[۲۳] زور، بهرام کیست[۲۴]؟!

برانگیخت شبدیز[۲۵] بهرام گور[۲۶]　　چو نزدیک شد با یکی نرّه‌گور[۲۷]،
چو آمدش هنگام[۲۸]، بگشاد شست[۲۹]　　برِ گورِ نر تا[۳۰] سرونش[۳۱] بخست[۳۲]!
هم آنگاه گور اندرآمد به سر　　برفتند گردان زرّین‌کمر[۳۳]،
شگفت اندر آن زخم او ماندند　　یکایک بر او[۳۴] آفرین خواندند!
کسی[۳۵] پرّ و پیکان تیرش ندید　　به بالای آن[۳۶] گور شد ناپدید!

۱ـل‌ـل۲ (نیز **لن، لی، و، آ**): کمانرا؛ متن = **س۲** (نیز **ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب**) **۲ـل، ق**: سیاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳ـس** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**): راند؛ متن = ده دستنویس دیگر **۴ـل، س۲** (نیز **لی**): هر کو؛ **ق**: کو کان؛ (**ل۳**: کو آن؛ **لن۲** آن کو؛ **آ**: کان کان)؛ متن = **س، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، و، ب**) **۵ـل، ل۲**: باندازه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۶ـ**(**لی**: دست) **۷ـ**(**آ**: آرد)؛ **بنداری**: و لما کان الغد رکب بهرام فی عسکره لصید حمر الوحش فقال: من أراد أن یرمی یعفورا فلا یرمینه إلا فی کفله، و لینفذ سهمه، حتی یخرج نصله من صدره **۸ـق**: نامدار **۹ـس، ل۲** (نیز **لن**): که زین؛ (**لن۲**: درین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۰ـق** (نیز **آ**): بی شمار **۱۱ـق**: این؛ (**ب**: ازین)؛ (**لی، ل۳، لن۲**: تا کیست زین) **۱۲ـس‌ـل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**): یا؛ متن = **ل، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**) **۱۳ـ**(**لی**: نیکو) **۱۴ـ**(**ل۳**: تو گر) **۱۵ـک، س۲** (نیز **و، آ، ب**): شیر **۱۶ـل۲**: شیر کردی **۱۷ـ**(**لی**: شیر گیری بشمشیر) **۱۸ـک** (نیز **ق۲**): بالا و؛ (**و**: یال و بالای) **۱۹ـل** (نیز **ق۲، پ، آ**): همه؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۰ـ**(**لن**: گر)؛ **ل**: ز تیر و کمانشان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۱ـل۲**: گرم **۲۲ـق**: آن؛ **ک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**): پاسخ آورد کین؛ متن = **ل، س، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲، ب**) **۲۳ـل**: کزو بگذری؛ **س** (نیز **پ، لن۲**): چو او بگسلد؛ **ل۲**: کزو بگسلد؛ (**لن**: چنو بگسلد)؛ متن = **ق، ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب**) **۲۴ـل، س، ق، ل۲** (نیز **و**): چیست؛ متن = **ک، س۲** (نیز **لن‌ـپ، لن۲، آ، ب**)؛ **بنداری**: فقال له بهلوان عسکره: أیها الملک! من یقدر علی هذه الرمیة سواک؟ فقال: إن تلک قوّة الٓهیة. و مَن بهرام لولا حول اللّه و قوّته؟ **۲۵ـک، ل۲، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**): شبرنگ **۲۶ـل**: را؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۷ـل**: همی تیز کرد او دل رام را؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۸ـ**(**ق۲**: بهرام)؛ **ل۲**: بیامد بهنگام **۲۹ـک** (نیز **آ**): دست **۳۰ـق‌ـس۲** نیز **لن، پ، و، آ**): با **۳۱ـ**(**ق۲**: گور تا با سرینش؛ **ب**: گور تا بر سرونش) **۳۲ـق** (نیز **لن، لن۲**): ببست؛ **ل**: گور را با سرونش ببست؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لی‌ـو، آ**) **۳۳ـک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): پرخاشخر؛ متن = **س‌ـل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**)؛ **ل** این بیت را ندارد **۳۴ـ لی**: بدو؛ **ب**: ببهرام بر)؛ **بنداری**: ثم إنه أثار فرسه راکضا خلف یعفور، و رماه فی کفله بنشابة خرجت من صدره فرکب ذلک الیعفور ردعه. فاجتمع علیه الفرسان یقضون العجب من تلک الرمیة **۳۵ـل، ل۲، س۲** (نیز **ق۲‌ـو، آ، ب**): که کس؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن**) **۳۶ـک س۲**: در اندام او؛ (**لی، ل۳، و، آ**: در اندام آن)؛ متن = **ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، ب**)؛ **لن۲** این بیت را ندارد

سواران جنگی و مردان کین سراسر بر او[۱] خواندند آفرین[۲]!
بدو پهلوان گفت کای شهریار مبیناد چشم بدت روزِ کار[۳]!
سُواری تو و ما همه بر خریم[۴] هم از خروران[۵] در هنر کمتریم[۶]!
بدو گفت شاه: این به[۷] تیر منست که پیروزگر دستگیر منست!
که را پشت و یار[۸] جهاندار نیست ازو خوارتر در جهان خوار[۹] نیست!
برانگیخت آن بارکش را[۱۰] ز جای تو گفتی شد آن باره[۱۱] پرّان‌همای[۱۲]!
یکی گور پیش آمدش، ماده بود[۱۳] بچه از پیش او[۱۴] رفته، یازنده بود[۱۵]،
یکی تیغ زد بر میانش سوار به دو نیم[۱۶] شد گور ناپایدار!
رسیدند نزدیک او مهتران[۱۷] سرافراز و شمشیرزن کهتران[۱۷]
چُن آن[۱۸] زخم دیدند بمْیان[۱۹] گور هنرمند[۲۰] گفت: اینت شمشیر و زور[۲۱]!
مبیناد چشم بد این[۲۲] شاه را! نماند مگر[۲۳] بر فلک ماه را!
سر مهتران[۲۴] جهان زیر اوست! فلک زیر پیکان و[۲۵] شمشیر اوست!
سپاه از پس اندر[۲۶] همی‌تاختند بیابان ز گوران بپرداختند

۱ـق: بدو **۲**ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ**): نهادند سر بر زمین؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، ب**)؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد؛ **لن**[۲] لت دوم این بیت را به جای لت دوم بیت ۱۳۶۶ آورده است **۳**ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): چشمت بد روزگار؛ متن = **ل** **۴**ـ**ل**[۲]: تویی ما همه بر خریم؛ (**و**: و ما خود همه بر خریم؛ **ب**: بزرگی تو و ما همه کهتریم)؛ **ل**: سواریت زیبد که ما چون خریم؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۵**ـ**ق** (نیز **ل**[۳]): خسروان؛ **ل**: همه از خران؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ**ـ**آ**) **۶**ـ(**لی**: همه از خر و از هنر کمتریم؛ **ب**: بدین کهتری از کسان مهتریم) **۷**ـ**ک**: گفت بهرام **۸**ـ**ل**[۲]: بازو **۹**ـ(**لن، لن**[۲]: زار)؛ **ل**: کمتر اندر جهان خوار؛ **ق**: زارتر در جهان زار؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فقال: إن اللّه هو الذی خصنی بهذه القوّة. و من لم یکن معه عنایة من الحق فلا أهون منه بین الخلق **۱۰**ـ**ل**: <را> (وزن ندارد)؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ**): بارگی؛ متن = **س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]، **ب**) **۱۱**ـ**س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]، **ب**): اسب؛ **ک، س**[۲]: از آن باره؛ متن = **ل** (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ**) **۱۲**ـ(**ق**[۲]: پران ز جای) **۱۳**ـ**س** (نیز **لن، لن**[۲]): مانده شد؛ **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، و، آ**): مانده بود؛ **ق** (نیز **و**): آمدش مانده؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳])؛ این واژه در **پ** خوانا نیست **۱۴**ـ**ل، ق** (نیز **پ**): بچه پیش ازو؛ **س، ک، س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **و**ـ**ب**): بچه پیش او؛ متن = **ل**[۲] **۱۵**ـ**ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، و، آ**): و رانده بود؛ **س**: رفت یازنده شد؛ **ق** (نیز **ب**): رفته یا مانده؛ (**ق**[۲]: او مانده بود؛ **ل**[۳]: و مانده بود؛ **لن، لن**[۲]: رفت و تازنده شد؛ **پ**: مانده و رانده بود)؛ متن = **ل** **۱۶**ـ**س** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]): نیمه؛ **ل**[۲]: پاره؛ متن = **ل، ق، ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**) **۱۷**ـ**ق**: کهتران ـ مهتران **۱۸**ـ**ل، ق، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ**و، آ، ب**): چو آن؛ **س، ل**[۲] (نیز **لن، لن**[۲]): چنان؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۹**ـ**ل، ق، ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، آ، ب**): بر ماده؛ (**لی**: زد شاه بر ماده)؛ متن = **س** (نیز **لن، لن**[۲]) **۲۰**ـ**ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]): خردمند؛ متن = **ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**) **۲۱**ـ**س**[۲]: و گور؛ **ق**: گفتا زهی زخم و زور **۲۲**ـ**ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ، آ**): بدان **۲۳**ـ**ل**: بجز؛ (**ل**[۳]: نمانی مگر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۴**ـ**ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، آ، ب**): خسروان؛ متن = **ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **و**) **۲۵**ـ**ل**: <و> **۲۶**ـ**س** (نیز **لن، پ، لن**[۲]): او؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: ثم رکض خلف یعفور آخر فوسطه بالسیف. و تراکضت الفرسان خلف الیعافیر حتی رموا منها ملء ذلک الفضاء حتی کأنهم أخلوا تلک الأرض منها؛ **ق، ک، س**[۲]، **لی**ـ**و، آ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

بفرمود تا حلقهٔ زر کنند بران حلقه‌ها نام او برکنند
همان نیز بر داغ سیصد گله درافگند در گوش گور یله
رها کردشان از پی نام را همان از پی شادی و کام را

یکی مرد بر گرد لشکر بگشت: که یک تن مباد بدین[۱] پهن[۲]دشت،
که گوری فروشد به بازارگان   بدیشان[۳] دهید این[۴] همه رایگان!

ز برقوه با[۵] نامداران جزّ   ببردند بسیار[۶] دیبا[۷] و خزّ[۸]
بپذرفت[۹] و فرمود تا باژ و ساو   نخواهند، اگر[۱۰] چندشان بود تاو
از آن[۱۱] شهرها هرک[۱۲] درویش بود   وُگر نانش[۱۳] از کوشش خویش بود،
ز بخشیدن او[۱۴] توانگر شدند   بسی نیز با تخت و افسر شدند!

به شهر اندرآمد ز نخچیرگاه   به یک[۱۵] هفته بُد شادمان با[۱۶] سپاه
به میدان بُدی بیشتر بارگاه   پیاده شدندی بر او[۱۷] سپاه
برفتی خوش‌آواز گوینده‌یی   خردمند و[۱۸] درویش[۱۹] جوینده‌یی،
بگفتی که ای دادخواهندگان   به یزدان پناهید از[۲۰] بندگان!
کسی کو نخفته‌ست با رنج ما   وُگر[۲۱] نیستش بهره از گنج ما،
به میدان خرامید تا[۲۲] شهریار   مگر بر شما نو کند[۲۳] روزگار!
دگر هرک[۲۴] پیرست و[۲۵] بیکار و[۲۵] سست   همان[۲۶] کو جوانست و[۲۵] ناتندرست[۲۷]،
وُگر[۲۸] فام[۲۹] دارد کسی زین گروه،   شده‌ست از بدِ[۳۰] فام‌خواهان[۳۱] ستوه،
وُگر[۳۲] بی‌پدر کودکانند نیز[۳۳]   از آن[۳۴] کس که دارد نخواهند چیز[۳۵]،

۱ـ**ق،ک،ل^2** (نیز **لن، ق^2، لی، پ**ـ**ب**): مباد اندرین؛ (**ل^3**: مبادا ازین)؛ متن =**ل** **۲**ـ(**لی**: بوم)؛ **س** این بیت را ندارد **۳**ـ**ک، س^2** (نیز **لن، پ، لن^2، آ**): بایشان **۴**ـ**ق**: آن؛ **س، لی** این بیت را ندارند **۵**ـ**س** (نیز **پ**): با (بدون نقطه)؛ **ق** (نیز **لن**): تا؛ (**لی، و، آ، ب**: و از)؛ **ل، ل^2**: برکوی با؛ (**ق^2**: برقوی تا)؛ **ک** (نیز **ل^3**): برقوی و از؛ **س^2**: برقوی وز؛ متن =(**لن^2**) **۶**ـ**ک، س^2** (نیز **لی، ل^3، و، آ**): هرگونه؛ متن =**ل، س، ق، ل^2** (نیز **لن، ق^2، پ، لن^2**) **۷**ـ**ل، س، ق** (نیز **لی**): دینار؛ متن =**ک، ل^2، س^2** (نیز **لن، ق^2، ل^3**ـ**آ**) **۸**ـ(**ب**: هر گونهٔ خزّ و بزّ) **۹**ـ**ل، س، ل^2، س^2** (نیز **لن، ق^2**): ببذرفت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ق، ک** (نیز **لی، پ، و**): نپذرفت؛ متن = (**ل^3، لن^2، آ، ب**) **۱۰**ـ**ق**: گر؛ **بنداری**: فأمر الملک بتفریقها علی الحاضرین من السوقیة و التجار من أهل المدینتین. ثم إن أکابر جز، و برقویه جاءوا حضرة بهرام بهدایا من الخز و الدیباج و غیرهما فقبلها الملک منهم، و امر بإسقاط الخراج عن المدینتین **۱۱**ـ**س**: بدان؛ **ق، ک، س^2** (نیز **لی، و، آ، ب**): دران؛ (**لن، ل^3، پ، لن^2**: و زان)؛ متن =**ل، ل^2** (نیز **ق^2**) **۱۲**ـ**س**ـ**س^2** (نیز **لن، ق^2، لی، پ**ـ**آ**): هر که؛ (**ل^3، ب**: شهر هر کس که)؛ متن =**ل** **۱۳**ـ**ک، س^2** (نیز **ق^2، لی، ل^3، و، آ، ب**): خوردش؛ متن =**ل، س، ق، ل^2** (نیز **لن، پ، لن^2**) **۱۴**ـ**ک، س^2** (نیز **ل^3، و، آ**): وی؛ متن =ده دستنویس دیگر **۱۵**ـ**ک، س^2** (نیز **ل^3، پ، آ**): یکی؛ متن =ده دستنویس دیگر **۱۶**ـ(**پ**: زو شاد شهر و؛ **ب**: هفتهٔ شادمان با) **۱۷**ـ**ک، س^2** (نیز **لی، ل^3، و، آ، ب**): به پیش (**لی، آ**: <به>)؛ **ل، ل^2** این بیت را ندارند **۱۸**ـ**ک، س^2** (نیز **لن، لی**): <و>؛ متن =یازده دستنویس دیگر **۱۹**ـ**ق**: پر دا **۲۰**ـ**ق**: ای **۲۱**ـ**س** (نیز **لن، لن^2**): اگر؛ متن =دوازده دستنویس دیگر **۲۲**ـ**ل، ک، ل^2** (نیز **لن، ق^2، لن^2، آ**): با؛ **س**: با (نقطه ندارد)؛ متن =**ق، س^2** (نیز **لی**ـ**و، ب**) **۲۳**ـ**ک، س^2** (نیز **لی، آ**): همه بر شما نو کند؛ (**ل^3، ب**: همی بر شما نو کند؛ **و**: همه نو کند بر شما) **۲۴**ـ**س**ـ**س^2** (نیز **لن، لی**ـ**ب**): هر که؛ (**ق^2**: هر چه)؛ متن =**ل** **۲۵**ـ(**لی**: <و>) **۲۶**ـ**ق**: همو **۲۷**ـ(**آ**: با تندرست) **۲۸**ـ**ک، س^2** (نیز **و**): اگر؛ متن =دوازده دستنویس دیگر **۲۹**ـ**ل**ـ**ک** (نیز **ق^2، لی، پ، و، لن^2، ب**): وام؛ (**آ**: نام)؛ متن =**ل^2، س^2** (نیز **لن، ل^3**) **۳۰**ـ**ک، س^2**: پی؛ (**ل^3**: <بد> (وزن ندارد)) **۳۱**ـ**ل، س، ک** (نیز **ق^2، لی، ل^3، و، لن^2، ب**): وام‌خواهان؛ **ل^2** (نیز **پ**): وام‌داران؛ (**آ**: نام‌خواهان)؛ **ق**: او ز خواهندگانش؛ متن =**س^2** (نیز **لن**) **۳۲**ـ(**ق^2**: اگر) **۳۳**ـ(**لن**: کودکانست نیز؛ **ب**: کودک آید بنیز) **۳۴**ـ**ک، س^2** (نیز **لی، ل^3، و، آ، ب**): کزان؛ متن =**ل، س، ق، ل^2** (نیز **لن، ق^2، پ، لن^2**) **۳۵**ـ(**ق^2**: نیز)؛ **ق**: کخواهند یابند چیز؛ **بنداری**: ثم کشف عن أحوال الرعیة بها و عن أهل البیوتات و المتسترین منهم بملابس القنوع ففرّق علیهم أموالا وافرة حتی أغناهم أجمعین

بود مام[۱] کودک نهفته‌نیاز　　همی‌دارد آن تنگی[۲] خویش راز[۳]
وُگر[۴] مایه‌داری توانگر بمرد　　بدین[۵] مرز ازو[۶] کودکان ماند[۷] خرد،
کند کارداری[۸] بدان[۹] چیز رای[۱۰]　　ندارد[۱۱] به دل شرم و ترسِ[۱۲] خدای[۱۳]،
سخن زین نشان کس مدارید راز[۱۴]　　که از رازداران نیم[۱۵] بی‌نیاز[۱۶]!
توانگر کنم مرد درویش را!　　به دین[۱۷] آورم جان بدکیش را!
بتوزیم فام[۱۸] کسی کش[۱۹] درم　　نباشد[۲۰]، دل خویش دارد[۲۱] به غم[۲۲]!
دگر هرک[۲۳] دارد[۲۴] نهفته نیاز　　بروبر گشایم[۲۵] در گنج باز[۲۶]!
گر[۲۷] از کارداری بود[۲۸] رنج نیز　　که او از پدرمرده‌یی خواست[۲۹] چیز،
کنم زنده بر دار بیداد را　　که آزرد او[۳۰] مرد آزاد را!
گشادند ازان پس[۳۱] در گنج باز　　توانگر شدند آنک[۳۲] بودش[۳۳] نیاز
ز نخچیرگه سوی بغداد رفت　　خرد یافته با دلی شاد رفت!
برفتند گردنکشان پیش اوی[۳۴]　　ز بیگانه و[۳۵] آنک بُد[۳۶] خویش اوی[۳۴]

۱ـق: مام و؛ (لن، ق[۲]، و، آ، ب: نام) ۲ـ(ب: سختی) ۳ـل، ق، ل[۲]: بدو (ل[۲]: برو) برگشایم (ق[۲]: هم او را گشایم) در گنج باز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد؛ ل، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

گر از کارداری بود رنج نیز　　که او از پدرمردهٔ خواست چیز

۴ـ(ق[۲]: اگر) ۵ـق: درین ۶ـس، ک س[۲]: زو؛ ل[۲]: او؛ (ق[۲]: و مر؛ ل[۳]ـآ: و زو)؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۷ـ(پ: بود؛ لی، ب: زن و کودکانش بماندند)؛ لن این بیت را ندارد ۸ـل: گنه کار دارد؛ (آ: گنه‌کار داری)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]، ب) ۹ـس: بدین ۱۰ـل: <ی>؛ (ب: در آن چیز رای) ۱۱ـ(ق[۲]: نه آید) ۱۲ـل: بیم؛ ک (نیز لن[۲]، ب): ترس از؛ (ق[۲]: ترس و شرم)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ) ۱۳ـل: <ی>؛ ل[۲]، لن، لی این بیت را ندارند ۱۴ـ(ق[۲]: باز) ۱۵ـل، س، ق (نیز ق[۲]، پ): منم؛ (لی: داد‌داران نیم)؛ متن = ک، س[۲] (نیز وـب) ۱۶ـ(ل[۳]: گشایم برو بر در گنج باز)؛ ل[۲]، لن این بیت را ندارند؛ ک پس از این بیت افزوده است:

مرو را ازان کار بی غم کنیم　　فزون شادی و اندهش کم کنیم

۱۷ـل: پدید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ در لن لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۸ـق (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): وام ۱۹ـک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): کو ۲۰ـک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): ندارد ۲۱ـ(ق[۲]: خویشتن را) ۲۲ـ(ب: دارد دژم)؛ ل[۲]، لی این بیت را ندارند ۲۳ـس، ق، ک (نیز لن، ل[۳]ـب): هر کی؛ (ق[۲]: هر که)؛ متن = ل ۲۴ـ(آ، ب: باشد) ۲۵ـک، س[۲] (نیز آ): گشایم برو بر؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۲۶ـل: همی دارد از تنگی خویش راز؛ (ل[۳]: که از رازداران نیم بی‌نیاز)؛ ل[۲]، لی این بیت را ندارند؛ ل، س[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

مر او را ازان کار بی غم کنیم　　فزون شادی و اندهش کم کنیم

۲۷ـق: ور؛ س (نیز لن، لن[۲]): چو ۲۸ـل: کارداران ما؛ س (نیز لن، ل[۳]، پ، و): کارداران بود؛ متن = ق، ک (نیز ق[۲]، لی، آ، ب) ۲۹ـل: میخواست؛ (پ: خواهند هم از پدرمرده)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل[۲] بیت‌های ۱۴۰۳ـ۱۴۰۵ را ندارد ۳۰ـک، س[۲] (نیز ل[۳]): وی؛ س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): آزارد او؛ (لی: آزاد وی؛ آ: آزردی و)؛ متن = ل ۳۱ـل: زان پس؛ ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): آنگه؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۳۲ـ(پ: آنکه)؛ ل، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): شد آنکس که؛ متن = س، ق (نیز لن، ب) ۳۳ـ(لی: بد در نیاز) ۳۴ـل، ق، س[۲] (نیز آ، ب): <ی>؛ متن = س، ک (نیز لن ـ لن[۲]) ۳۵ـ(ق[۲]: بیگانگان) ۳۶ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): هر که بد؛ (و: مردم)؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): وانکس که بد؛ متن = ل، ق، (نیز ق[۲])

بفرمود تا بازگردد سپاه … بیامد به[۱] کاخ دلارای[۲] شاه[۳]
شبستان برزین[۴] بیاراستند[۵] … پرستندگان، مشک[۶] و می خواستند،
بتان چامه و چنگ برساختند … ز بیگانه یوان[۷] بپرداختند،
ز رود و می و نای و بانگ[۸] سرود … هوا را همی داد گفتی[۹] درود!
به هر شب ز هر حجره‌یی[۱۰] دستبند … ببردند[۱۱] تا دل ندارد نژند
دو[۱۲] هفته همی‌بود دل شادمان … در گنج بگشاده[۱۳] روز و شبان[۱۴]
درم داد و آمد به شهر سطخر[۱۵] … به سر برنهاد آن کیی[۱۶] تاج فخر
شبستان خرّاد در[۱۷] باز کرد … بتان را ز گنج درم[۱۸] ساز کرد
به مشکوی زرّین هر آنکس که تاج … نبودش، نه زیراندرون[۱۹] تخت عاج،
از آن[۲۰] شاه ایران فراوان ژکید[۲۱] … برآشفت و ز[۲۲] روزبه لب مکید[۲۳]!
بدو گفت: من باژ روم و خزر[۲۴] … بدیشان[۲۵] دهم، چون بیاری به در[۲۶]!
هم اکنون به خروار دینار خواه! … ز[۲۷] گنج سپاهان و ری[۲۸] بار خواه[۲۹]!
شبستان کزین[۳۰] گونه ویران[۳۱] بود … نه از اختر[۳۲] شاه ایران بود!

۱ـ(ق[۲]: ز) **۲**ـ(لی: دلفروز) **۳**ـ(ب: خرامان سوی بزمگاه) **۴**ـ**ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**-**و**، آ): زرّین؛ (**لن**[۲]: بزرین)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ب**) **۵**ـ(پ: بپیراستند) **۶**ـ**ل**: رود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۷**ـ(ب: مردم)؛ در **ل**[۳] بیت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۸**ـ**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، آ): بانگ نای و؛ (**ق**[۲]: بانگ چنگ و)؛ **ل**: رود می و بانگ رود و؛ متن = **ق** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۹**ـ(**پ**، **و**: گیتی) **۱۰**ـ**ل**: یک؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۱**ـ(**و**، ب: برفتند) **۱۲**ـ**س**[۲]: تو **۱۳**ـ**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]): بگشاد؛ متن = (**پ**) **۱۴**ـ**ق**: روزی همان؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، آ، **ب**): گشاده در گنج او هر زمان **۱۵**ـ**ل**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **و**، **لن**[۲]، **ب**): صطخر؛ (**ل**[۳]: بشهر اسطخر)؛ متن = **س** (نیز **ق**[۲]، **پ**، آ) **۱۶**ـ**ل**: کیان؛ **ق**: نهاده کیی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۷**ـ**ل**: خرداد را؛ (**لن**، **لن**[۲]: خرداد در)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۸**ـ**ق**: دگر؛ (**ل**[۳]: ز گنج و درم) **۱۹**ـ**ل**: بزیر اندر و؛ **ک**: نبودی و زیر اندرش؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، آ): نبودی بزیر اندرش؛ (**ق**[۲]: نبودیش زیر اندرون؛ **و**: نبود و بزیر اندرش)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**)؛ **ل**[۲]، **لی** این بیت را ندارند **۲۰**ـ**س**[۲]: دل **۲۱**ـ**ل**: کزید؛ **ق**: خلید؛ (**ل**[۳]: شکید؛ **لن**[۲]: رمید)؛ متن = **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، آ، **ب**) **۲۲**ـ**ق**، **ک** **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]): وز **۲۳**ـ(**پ**، **لن**[۲]: گزید)؛ **ل**: و روز بهی برگزید؛ (**ق**[۲]: از خشم و لب را گزید)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**، **ب**)؛ **ل**[۲]، **لی** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: ثم إنه ارتحل من ذلک المتصید، و سار نحو بغداد، و أقام مقدار أسبوعین بین نسائه و جواریه بها علی جملة السرور و النشاط. ثم سار منها الی اصطخر دار الملک و مطلع التاج و مستقر التخت فدخل حجر نسائه بها و تفقدهن. فمن صادف منهن غیر معتصبة بالتاج قاعدة علی التخت العاج أمر بذلک لها و إنفاق الخزائن علیها؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است

بگنجور فرمود پس شهریار … چرا شد شبستان بچشم تو خوار

۲۴ـ(**ق**[۲]: ایوان و خر) **۲۵**ـ(**ق**[۲]: بایشان) **۲۶**ـ**س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]): ببر؛ (**ق**[۲]: تا بیارد ببر؛ **پ**: چون نیاری ببر)؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، آ، **ب**) **۲۷**ـ**س**[۲]: تو **۲۸**ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]): ری و اصفهان؛ (**ب**: صفاهان و ری)؛ متن = **ک**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، آ) **۲۹**ـ**ل**، **س**: باز خواه؛ (**لن**، آ: یار خواه؛ **ق**[۲]، **لن**[۲]، **ب**: باژ خواه)؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**)؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و قال للقائم بأمرهن: إنا قد جعلنا خراج الروم و الخزر برسم حُجَر اصطخر. فان لم یکفهن ذلک فاستدع أحمال الدنانیر من إصبهان و الری **۳۰**ـ**ل** (نیز **پ**، **لن**[۲]): برین؛ **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]): بدین؛ **ل**[۲]: ازین؛ متن = **ک**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، آ، **ب**) **۳۱**ـ(آ: بیرن) **۳۲**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، آ، **ب**): نه اندرخور؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲])؛ **لی** این بیت را ندارد

ز هر[1] کشوری باژ[2] نو خواستند　　　زمین[3] را به دیبا بیاراستند!
برین[4] گونه یک چند گیتی بخورد　　　نه رزم و نه رنج و نه[5] ننگ و نبرد!

۱ـس[2]: به هر **۲**ـ(**لی**: تاج) **۳ـل**: زمی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **ب** پس از این بیت افزوده است (← ۶۵۹ـ۶۷۳):

کنون ای خردمند دانش‌پذیر　　　اگر بایدت یک سخن یادگیر
بخیلی مکن هیچ اگر مردمی　　　ممان تا کم از تو کند مردمی
بموبد چنین گفت از آن پس که شاه　　　چو کار جهان را ندارد نگاه
چه داند که مردم کدامست که　　　چگونه شناسد کهان را ز مه
بهار آمد و شد جهان چون بهشت　　　بخاک سیه بر فلک لاله کشت
همه مرزها پر ز نخجیر گشت　　　بجوی آبها چون می و شیر گشت
گرازیدن گور و آهو به شخ　　　کشیدند بر سبزه هر جای نخ
همه جویباران پر از مشک‌دم　　　بسان گل تازه شد می بخم
بگفتند به شاه بهرام گور　　　که شد دیر هنگام نخچیر گور
چنین داد پاسخ که مردی هزار　　　گزین کرد باید ز لشکر سوار
بیارید با خویشتن یوز و باز　　　همان چرغ و شاهین گردنفراز
از آنجا بسوی تور باید شدن　　　به نخچیر و یک ماه آنجا بدن
سوی تور شد شاه نخچیرجوی　　　جهاندیده یکسر پر از گفتگوی
ز گور و ز غرم و ز آهو جهان　　　بپرداختند آن دلاورمهان
سدیگر چو بفروخت خورشید تاج　　　زمین زرد شد کوه دریای عاج
سپهبد به نخجیر شد بی سپاه　　　یکی اژدها دید خفته به راه
سوی دشت شد شهریار دلیر　　　یکی اژدها دید غرّان چو شیر

۴ـ(**لی، پ**: بدین) **۵ـس** (نیز **لن، ق**[2]، **لن**[3]): بزم و نه؛ **ق**: رایی به؛ (**ل**[3]، **و، آ، ب**: کین و نه)؛ **ل**: ببزم و برزم و به؛ (**لی**: برزم و بکین و به؛ **پ**: برزم و ببزم و)؛ متن =**ک، س**[2]؛ **ل**[2] این بیت راندارد؛ **بنداری**: قال: و بقی بهرام کذلک مدّة من الزمان لا یشتغل إلا باللهو و الطرب و الصید و الطرد. وإنما سمی بهرام جور لملازمته صید حمر الوحوش. واسم حمار الوحش فی لسان الفرس کور. فقیل له بهرام کور من أجل ذلک. و عربته العرب فقالوا بهرام جور؛ دستنویسهای **ک، س**[2]، **ل**[3]، **و، آ** بیت ۱۴۲۲ را یک بار هم در پایان داستان «بهرام و زن پالیزبان» آورده‌اند (← ۷۷۲)؛ **ق**[2]، **ل**[3]، **پ** پس از این بیت افزوده‌اند:

ق[2]: نبودی بجز بزم و رای شکار　　　چه اندر نهفت و چه اندر سکار (؟)
چو سی روز بگذشت از اردیبهشت　　　شد از میوه پالیزها چو بهشت
بشبگیر هرمزد خردادماه　　　از آن دشت سوی رهی رفت شاه
ببیند که اندر جهان داد هست　　　بجوید دل مرد یزدان‌پرست
ل[3]: همی‌بود یکچند با مهتران　　　می روشن و جام و رامشگران
بهار آمد و شد جهان چون بهشت　　　ز خاک سیه بر فلک لاله کشت
پ: شکار و میش کار بودی و بس　　　همه شادیش یار بودی و بس

دستنویسهای **ل، ق**ـ**س**[2]، **لی، ل**[3]، **و**، داستانهای «بهرام و بازرگان بخیل» و «بهرام و زن پالیزبان»، و دستنویس **ب** تنها داستان «بهرام و زن پالیزبان» را در اینجا آورده‌اند؛ در پیاپی داستانها از **س، لن، ق**[2]، **پ، لن**[2]، **بنداری** و دستنویس حاشیهٔ **ظفرنامه** پیروی شد

گفتار اندر تاختن آوردن لشکر چین و روم بر بهرامشاه[۱]

پس[۲] آگاهی آمد به هند و به روم   به ترک و به چین و به آبادبوم،
که بهرام را دل به بازیست و[۳] بس   کسی را ز گیتی ندارد[۴] به کس!
طلایه نه و دیدبان[۵] نیز نه!   به مرز[۶] اندرون پهلوان[۷] نیز نه!
به بازی همی‌بگذراند[۸] جهان!   ندارد همی[۹] آشکار و نهان!

چو خاقان چین این[۱۰] سخن‌ها شنید   ز چین و ختن[۱۱] لشکری برگزید،
درم داد و سر سوی ایران نهاد   کسی را نیامد ز بهرام یاد!
وُزان روی[۱۲] قیصر سپه برگرفت   همه کشور روم لشکر گرفت!
به ایران چو آگاهی آمد ز روم   ز ترک و ز چین[۱۳] و ز آبادبوم[۱۴]،
که قیصر سپه کرد و اندرکشید[۱۵]   ز چین و ختن لشکر[۱۶] آمد پدید،
به ایران[۱۷] هر آنکس که بُد پیش‌رو   ز پیران و از[۱۸] نامداران[۱۹] نو،
همه[۲۰] پیش بهرام گور آمدند   پر از خشم و پیکار[۲۱] و شور آمدند!
بگفتند با شاه چندی[۲۲] درشت   که بخت فروزانت[۲۳] بنمود پشت!
سر مرزجویان[۲۴] به رزم اندرست   ترا دل به بازی و بزم اندرست!

۱ـل: داستان بهرام گور با خاقان چین؛ **ق**: خروج لشکر هند و روم و چین بر بهرام و تدبیر او؛ ک: لشکر کشیدن خاقان چین بایران؛ **ل**[۲]: آگه شدن خاقان چین از کار بهرام؛ **س**[۲]: بیرون آمدن لشکر روم و چین؛ متن = **س**؛ **بنداری**: ذکر قصة قیصر الروم و خاقان الصین مع بهرام **۲ـس**[۲]: چو **۳ـل، ق، ل**[۲] (نیز **لن ـ ب**): <و>؛ متن = **س، ک، س**[۲] **۴ـق**: نداند؛ **ل**[۲]: ندارد ز گیتی؛ **ک** (نیز **لی، ل**[۳]، **آ**): به گیتی ندارد؛ متن = **ل، س، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]، **ب**) **۵ـل، ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، و، لن**[۲]، **ب**): دیدهبان؛ متن = **س، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **آ**) **۶ـ(لن**: ببزم) **۷ـق، ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ، ب**): مرزبان؛ (**لی**: دیدهبان)؛ متن = **ل، س، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲])؛ **پ** این بیت را ندارد؛ **لی، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

شب و روز با یوز و بازی (**لی**: خوبرویان) به هم   همی‌بگذراند بهر بیش و کم

۸ـ(ق[۲]: همی‌بگذراند ببازی) **۹ـل، س، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳] **ـ لن**[۲]): نداندهمی؛ **ق**: نمی‌داند او؛ متن = **ک، س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**)؛ **بنداری**: قال صاحب الکتاب: ثم تواترت الأخبار و استفاضت فی بلاد الروم و الهند و ممالک الترک و الصین بإقبال بهرام بکلیته علی اللعب و اللهو، و اشتغاله بذلک عن الخلق، و إهماله لأمر الجیش، و أنه لا یهمه ترتیب الجند فلیس علی بابه پهلوان و لا طلیعة و لا دیدبان **۱۰ـس**[۲] (نیز **لن، پ**): آن **۱۱ـ(آ**: حبش) **۱۲ـل**: سوی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فجمع الخاقان عند ذلک عسکرا عظیما، و أقبل طامعا فی ممالک إیران، و حشد قیصر أیضا و أقبل من الجانب الآخر فی جنوده قاصدا للتوغل فی بلاد إیران أیضا **۱۳ـل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، پ، لن**[۲]): هند و ز چین؛ (**ق**[۲]: چین و ز هند)؛ متن = **ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**) **۱۴ـ(پ**: ز هر مرز و بوم) **۱۵ـل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]): لشکر کشید؛ (**ب**: سپه را همی در کشید)؛ متن = **ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ**) **۱۶ـ(ق**[۲]، **ب**: دشمن) **۱۷ـس، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]): از ایران؛ (**پ، لن**[۲]، **ب**: ز ایران)؛ متن = **ل، ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ**) **۱۸ـل، ق** (نیز **لن**): و ز؛ متن = **س** (نیز **پ، لن**[۲]) **۱۹ـک، س**[۲] (نیز **لی** <و>، **ل**[۳]، **و، آ، ب**): کهن پهلوان و دلیران؛ **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): کهن مرد یا از دلیران **۲۰ـ(لن**[۲]: همی) **۲۱ـق**: تیمار **۲۲ـ ک** (نیز **ل**[۳]): چندین **۲۳ـک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**): فروزنده؛ متن = **ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) **۲۴ـل**: رزم‌جویان؛ **ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**): شهریاران؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، پ، لن**[۲])؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد

به چشم تو خورست تخت و کلاه[۱] همان شهر[۲] ایران و گنج و سپاه[۳]!
چُنین داد پاسخ جهاندارشاه بدان مرزبانان جوینده[۴] راه،
که دادار گیهان[۵] مرا یاورست که از دانش برتران[۶] برترست!
به نیروی آن[۷] پادشاه بزرگ من[۸] ایران نگه دارم از چنگ[۹] گرگ!
به بخت[۱۰] و سپاه و به شمشیر و گنج ز کشور بگردانم[۱۱] این درد و رنج!
همی‌کرد بازی[۱۲] بدان[۱۳] هم نشان وُ زو[۱۴] پر ز خون دیده‌ی سرکشان!
همی[۱۵] گفت هر کس کزین[۱۶] پادشا بپیچد دل مردم پارسا!
دل شاه بهرام بیدار بود وُزان[۱۷] آگهی پر ز تیمار بود!
همی‌ساختی کار لشکر نهان ندانست رازش کس[۱۸] اندر جهان!
همه شهر[۱۹] ایران ز کارش به[۲۰] بیم[۲۱] از[۲۲] اندیشگان[۲۳] دل شده به[۲۴] دو نیم[۲۵]!
همه گشته[۲۶] نومید ازآن[۲۷] شهریار تن و[۲۸] کدخدایی گرفتند خوار[۲۹]!
پس آگاهی آمد به بهرامشاه که آمد ز چین اندر[۳۰] ایران سپاه
جهاندار گستهم را پیش خواند ز خاقان چین چند با او[۳۱] براند،

۱ـل، س، ق (نیز **لن، پ، لن۲، ب**): گنج و سپاه؛ (**ق۲**: گنج و کلاه)؛ متن = **ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**) **۲ـل**: تاج؛ **س، ق** (نیز **لن، پ، لن۲، ب**): تخت؛ **ک، س۲** (نیز **لی، ل۳، آ**): مرز (**و**: همه مرز)؛ متن = **ل۲** (نیز **ق۲**) **۳ـ**(**ق۲**: تاج و سپاه)؛ **ل**: هم تخت و گاه؛ **س، ق** (نیز **لن، پ، لن۲، ب**): هم تاج و گاه؛ متن = **ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**)؛ **بنداری**: فلما تناهی الخبر بذلک إلی أرض إیران اجتمع الأکابر و الأمراء و الأعیان و القوّاد، و دخلوا علی بهرام و عنفوه و عیروه، و أخبروه بامتداد الأطماع الی ممالکه **۴ـل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲، ب**): موبدان نماینده؛ **ک، س۲** (نیز **لی، ل۳، آ**): مهتران نماینده؛ متن = (**و**) **۵ـک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**): دارای گیتی؛ **ل۲** (نیز **ق۲**): دارای گیتی؛ (**پ**: دادار گیتی)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، لن۲، ب**) **۶ـل۲**: مهتران؛ (**و**: کز اندیشهٔ برتران) **۷ـق، ک، ل۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، آ**): بپیروزی؛ **س۲**: بپیروزی این؛ (**ب**: بپیروزی آن) متن = **ل، س** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۸ـل** (نیز **ق۲، لن۲**): که؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، و، آ، ب**) **۹ـل**: که ایران نگه دارد از چنگ؛ **ق**: نگه دارم ایران ز چنگ؛ (**پ**: رمه گوش دارم ز چنگال)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۰ـک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**): برنج؛ **ل۲**: بتخت؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲، ب**) **۱۱ـل**: ازیران بگرداند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقال لهم بهرام: إن اللّه ناصری. و أنا بحول اللّه و قوّته و نصرته حافظ لایران و ذائد عنها کل مکروه. و سأصرف شرهم عن هذا الإقلیم بالمال و الجیش و السعادة و السیف **۱۲ـک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): رامش؛ متن = **ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**) **۱۳ـس، ل۲** (نیز **آ، ب**): برین؛ **ک، س۲** (نیز **ق۲، ل۳، پ، و**): بران؛ (**لی**: بدین)؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، لن۲**) **۱۴ـک، س۲** (نیز **ق۲، و، آ**): وزان؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۵ـق**: بسی **۱۶ـس** (نیز **لی**): که این؛ (**ب**: هر کسی را ازین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۷ـل**: ازین؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۸ـق ـ س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**): کس رازش؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲، ب**)؛ **بنداری**: و استمر فی ظاهر الأمر علی لهوه و لعبه کما کان. فأیس من ملکه الإیرانیون و کادوا یتلفون من الجزع و الأسف علیه. و هو فی السر یهیئ أمر عسکره، و یستعد بحیث لا یطلع علیه أحد **۱۹ـ**(**ق۲**: مرز) **۲۰ـک، س۲** (نیز **لی، و، آ، ب**): پر از ترس و؛ متن = **ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**) **۲۱ـ**(**ق۲**: یتیم؛ **ل۳**: پر از ترس بود **۲۲ـل۲** (نیز **پ**): ز؛ (**لن، ق۲**: وز) **۲۳ـک، س۲** (نیز **لی، ل۳** <و>، **و، آ**): وز اندیشه‌ها؛ متن = **ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲، ب**) **۲۴ـق، س۲** (نیز **لن۲، ب**): بر؛ (**ق۲**: گشته دلشان) **۲۵ـ**(**ل۳**: دل شده پر ز دود) **۲۶ـک، س۲** (نیز **لی، ل۳، آ، ب**): مرز؛ **ل۲**: شهر؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق۲، ب، و، لی**) **۲۷ـل**: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۸ـل، ق** (نیز **آ**): <و>؛ **ل۲**: برو؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۹ـ**(**آ**: بار؛ **ق۲**: بکردند خوار) **۳۰ـ**(**لن۲**: تا به)؛ **ق** این بیت را ندارد **۳۱ـ**(**ق۲**: با وی)

کجا[۱] پهلوان بود و دستور بود … چو رزم آمدی، پیش او سور[۲] بود!
دگر مهرپیروزِ بنداد را[۳] … سیوم[۴] مهربر ِینِ خرّاد را[۵]
چو پیروزبهرام[۶] بهرامیان … خزورانِ[۷] رهّام با اندیان[۸]
یکی شاه گیلان[۹]، یکی[۱۰] شاه ری … که بفشاردندی گه جنگ[۱۱] پی
دگر دادبرزینِ رزم‌آزمای … کجا زاولستان[۱۲] بدو بُد به پای
بیاورد[۱۳] چون قارنِ[۱۴] برزمهر[۱۵] … دگر دادبرزینِ آژنگ[۱۶]چهر
گزین کرد از[۱۷] ایرانیان شش[۱۸]هزار … خردمند و[۱۹] شایسته‌ی کارزار
برادرش را داد تخت و کلاه … که تا گنج و لشکرش دارد[۲۰] نگاه
خردمندنرسیٔ آزاد[۲۱]چهر … همش فرّ و دین بود و[۲۲] هم داد و[۲۳] مهر
وُزان جایگه لشکر اندرکشید … سوی آذرآبادگان[۲۴] برکشید[۲۵]
چن[۲۶] از پارس لشکر فراوان نبرد … چنین[۲۷] بود نزد[۲۸] بزرگان و خرد،
که از جنگ[۲۹] بگریخت بهرامشاه … وُزان[۳۰] سوی آذر کشیده‌ست[۳۱] راه

۱ـ**ک** (نیز ب): که او؛ **س**۲ (نیز لی، **ل**۳، و، آ): که هم **۲**ـ**ل**ـ**س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **و**، **لن**۲، آ): پیشر رنجور؛ (**پ**: پیش دیجور؛ **ب**: پیش گنجور)؛ متن = (**لی**)؛ **بنداری**: فجاء الخبر بهرام بدخول الخاقان الی ممالک ایران. فاستحضر بهلوانه کُستهم، و هو قائد جیشه و دستور ملکه و متولی حله و عقده،ففاوضه فی أمر الخاقان فیما أقدم علیه **۳**ـ**ل**،**ل**۲: به زاد را؛ **س**، **ق** (نیز **ل**۲): بیداد را (حرف یکم بی‌نقطه)؛**ک**، **س**۲ (نیز **ق**۲ <و>، **ل**۳ <و>، **و**، **ب** <و>): و خرّاد را؛ (**پ**: بنداد بود؛ **لی**: میر پیروز خرداد را؛ آ: یکی مهر پیروز خراد بود)؛ متن = (**لن**، **ب**) **۴**ـ**ک**، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **ل**۳، و، آ): دگر **۵**ـ(**پ**: بود)؛**ک**، **س**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، **و**، **ب**): و فرهاد را؛ (آ: و فرهاد بود؛ **لی**: شیر برزین فرهاد را)؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**۲ (نیز **لن**، **لن**۲) **۶**ـ**ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **لی**، **ل**۳، **پ**، **ب**): بهرام پیروز؛ **ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲): بهرام و پیروز؛ (**و**، آ: پیروز و بهرام)؛ متن = (**لن**۲) **۷**ـ**ل**: خزروان؛ **ق**: خزروان و؛ **س**، **ک**، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **و**، آ، **ب**): خزوران و؛ **ل**۲: خروزان و؛ (**لی**: خراوران؛ **لن**۲: خروزان و)؛ متن تصحیح قیاسی است **۸**ـ(**لی**: اندهان)؛**ک**: رهام و با اندیان **۹**ـ**ل**: ایران؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۰**ـ**ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **و**، **ب**): دگر؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**۳، **پ**، **لن**۲، آ) **۱۱**ـ**ک**، **ل**۲ (نیز **و**، آ): رزم؛ **ل**: که بودند در رای هشیار؛ (**ل**۳: بیفشاردندی گه رزم)؛ متن = **س**، **ق**، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**، **پ**، **لن**۲، **ب**) **۱۲**ـ**س** (نیز **لی**ـ**لن**۲، **ب**): ز بلستان؛ **ق**۲ این بیت را ندارد **۱۳**ـ**ل**: ساوند (تنها حرف پسین نقطه دارد)؛ **ق**: نباوند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۴**ـ**ل**: قارن و؛ (**ب**: هم قارن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۵**ـ(**لن**۲، آ: پر ز مهر) **۱۶**ـ(**لن**، **ق**۲: ارژنگ؛ **لی**، ارزنگ؛ **پ**: ارتنگ؛ آ: و ارژنگ)؛ **س**۲ این بیت را ندارد **۱۷**ـ**ل**: ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۸**ـ**ل**: سی‌هزار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۹**ـ**ق**: <و>؛ **ک**، **س**۲ (نیز **لی** **ل**۳، **و**، آ، **ب**): هنرمند و **۲۰**ـ**ل**: لشکر بدارد؛**ک**، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، **ب**): کشورش دارد؛ (**ق**۲: لشکر و گنج دارد؛ **و**: تاج و کشورش دارد؛ آ: با تاج و لشکر بدارد)؛ متن = **س**، **ق**، **ل**۲ (نیز **لن**، **پ**، **لن**۲)؛ **بنداری**: و استدعی وجوه قوّاده و أعیان أمرائه، و انتخب من خُلّص عسکره و المذکورین منهم ستة آلاف فارس، و سلم التاج و التخت الی أخیه نرسی بن یزدجرد **۲۱**ـ**ق**، **ل**۲ (نیز آ): آزاده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۲**ـ**ل**۲ (نیز **لن**، **لن**۲): <و>؛ (آ: که هم فرّ و دینست و) **۲۳**ـ**س**: رای و؛ (**لن**۲: بود هم آزاد)؛**ک**، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، **ب**): که هم فرّ و دین داشت و؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، آ)؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند؛ **س**: مکر کردن بهرام و تاختن بردن بر سر خاقان چین **۲۴**ـ**ک**: آبایگان **۲۵**ـ(**و**، **لن**۲، **ب**: درکشید) **۲۶**ـ**ل**ـ**س**۲ (نیز **ق**۲ـ**ب**): چو؛ متن = (**لن**) **۲۷**ـ(**ب**: چنان) **۲۸**ـ**ل**: رای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۹**ـ**ک**، **س**۲ (نیز **ل**۳، **و**، آ، **ب**): رزم؛ (**لی**: از روم)؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **لن**۲) **۳۰**ـ**س**ـ**س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**، **پ**، آ، **ب**): ورا؛ متن = **ل** (نیز **ل**۳، **و**، **لن**۲) **۳۱**ـ**س**ـ**س**۲ (نیز **لن**ـ**ب**): آذر گشسپست؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: و کان صاحب دین و روعة و عدلة و رأفة، و رکب فیهم و أخذ فی طریق آذربیجان فحسب الناس أنه قد هرب، حیث لم یستصحب من العسکر إلا ذلک المقدار الیسیر

چو بهرام رخ[۱] سوی آذر[۲] نهاد / فرستاده‌ی قیصر آمد[۳] چو باد[۴]
به کاخیش[۵] نرسی فرود[۶] آورید / گرانمایه‌جایی چُنان‌چون سزید!
[نشستند با رای‌زن بخردان / بنزدیک نرسی همه موبدان[۷]]
[همی‌گفت هر کس که بهرام تخت / رها کرد و بر ما بشورید بخت[۸]]
سوی موبدان‌موبد آمد سپاه[۹] / به آگاه بودن[۱۰] ز بهرامشاه
که[۱۱] بر ما همی گنج[۱۲] بپراگند[۱۳] / چرا هم ز لشکر نه گنج[۱۴] آگند؟
به هر جای جن[۱۵] برفشاند[۱۶]همی / هم ارج جوانی[۱۷] نداند[۱۸]همی
پراگند شهری و هم[۱۹] لشکری / همی‌جست[۲۰] هر کس ره مهتری[۲۱]
[کنون ما نداریم ازو[۲۲] آگهی / به ما بازگردد بدی، ار[۲۳] بهی[۲۴]]
وُزان[۲۵] پس چو گفتارها شد کهن / بر آن[۲۶] برنهادند یکسر سخن،
کز[۲۷] ایران یکی مرد با آفرین / فرستند نزدیک[۲۸] خاقان چین،

۱ـک،ل[۲]: سر **۲ـل**: دریا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: آمدن رسول قیصر رومی بایران **۳ـک، س**[۲] (نیز **لی،ل**[۳]،**آ**): آمد ز قیصر؛ **ل**: رسولی ز قیصر بیامد؛ **س،ق،ل**[۲] (نیز **لن، پ، لن**[۲]، **ب**): رسولی بیامد ز قیصر؛ متن =(**و**) **۴ـ**(**ق**[۲]: رسولی بیامد ز قیصرنژاد) **۵ـل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**): به کاخش چو **۶ـک، س**[۲]: به کاخش چو نرسی فراز؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، پ، لن**[۲]) **۷ـ**در **ل**[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ متن =**ل**؛ **س، ق،ک، س**[۲]، **لن ـب** این بیت را ندارند؛ **ک، س**[۲]، **ق**[۲]، **لی،ل**[۳]، **و، آ، ب** به جای این بیت آورده‌اند:

بیامد همان موبد موبدان / سپاهی ز گردان و ز بخردان

۸ـمتن =**ک، س**[۲] (نیز **لی،ل**[۳]، **و، آ، ب**)؛ **ل، س، ق، لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲] این بیت را ندارند؛ **بنداری**: قال: و لما سار بهرام وصل رسول قیصر ملک الروم فأنزله نرسی فی موضع یلیق به. ثم إن الایرانیین اجتمعوا علی موبذ الموبذان، وأخذوا یسفهون رأی بهرام فیماکان علیه من قبل من التغافل و الانکباب علی اللهو و اللعب. و التساهل فی أمر العدّو حتی صاروا عرضة للتلف؛ **ل،ل**[۲]، **لی، و، آ** به جای بیت ۱۴۶۴ آورده‌اند:

سراسر سخنشان بد از شهریار / که دادش (**ل**: داد او) بباد از (**ل**: آن) همه روزگار

۹ـس[۲] (نیز **ل**[۳]): ز راه؛ **ل**: شد سپاه **ل**: موبد موبدان سپاه؛ متن =**س، ق** (نیز **لن، پ، لن**[۲]، **ب**) **۱۰ـس**[۲]: کردن؛ **لی**: دادن؛ **ک،ل**[۲]، **و، آ** این بیت را ندارند؛ در **س**[۲]، **لی،ل**[۳] این بیت کمی بیش‌تر آمده است؛ **ق**[۲] به جای این بیت آورده است:

بیامد همان موبد موبدان / سپاهی ز لشکر همه بخردان

۱۱ـک،س[۲] (نیز **لی، ب**): چو **۱۲ـ**(**ق**[۲]: رنج) **۱۳ـق،ک** (نیز **ل**[۳]، **و**): نپراکند؛ متن =**ل،س،ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]،**آ**) **۱۴ـ**(**ق**[۲]: ز گنج؛ **ل**[۳]: برنج)؛ **ب** پس از این بیت افزوده است:

که گر ما همی گنج بپراکنیم / چرا هم ز لشکر بگنج آگنیم

۱۵ـل،س: زر؛ (**لن**[۲]: خون)؛ **ل**[۲]: بهر جایگه؛ متن =**ق،ک،س**[۲] (نیز **لن ـو، آ**) **۱۶ـ**(**ب**: بهر جای بر می فشاند) **۱۷ـق**: همی ارج شاهی؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی،ل**[۳]، **و،آ،ب**): خود ارج جوانی؛ **ل**[۲]: همی ارج خوانی؛ متن =**ل، س** (نیز **لن، پ**) **۱۸ـ**(**لن**[۲]: بداند؛ **ق**[۲]: هم از رخ جوانی نماند) **۱۹ـل**: پراکنده شد شهری و؛ **ل**[۲]: پراکنده شهری و هم؛ متن =**ک، س**[۲] (نیز **لن ـب**) **۲۰ـل**[۲]: که جویند **۲۱ـ**(**لن، ق**[۲]، **لن**[۲]: بهتری)؛ **س، ق** این بیت را ندارند؛ در **و** این بیت ۴ بیت پیش‌تر آمده است **۲۲ـل،ک،ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی،ل**[۳]، **و،آ**): زو نداریم ما؛ متن =(**ب**) **۲۳ـک،ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **و، ب**): و؛ (**لی**: مهی و)؛ متن =**ل** **۲۴ـ**(**ل**[۳]: بهی و مهی؛ **آ**: بدی و مهی)؛ **س، ق، لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲] این بیت را ندارند؛ برخی از دستنویسهای فرعی در اینجا سرنویس دارند **۲۵ـل**: ازان؛ متن = **ق ـس**[۲] (نیز **لن ـب**) **۲۶ـل**: برین؛ (**لی**: بدان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **س** این بیت را ندارد **۲۷ـ**(**لن**[۲]: که) **۲۸ـس** (نیز **لی**): فرستد بنزدیک؛ متن = سیزده دستنویس دیگر

که پیشین ازین[۱] غارت و تاختن
ز هر گونه‌یی باید[۲] انداختن،

مگر بوم ایران بماند به جای
چن[۳] از خانه آواره شد کدخدای!

چُنین گفت نرسی[۴] که این روی نیست!
مرین آب را در جهان[۵] جوی نیست!

سلیحست[۶] و گنجست[۷] و مردانِ مرد
کز آتش به خنجر برآرند گرد!

چه[۸] نومیدی آمد[۹] ز بهرام شاه،
کجا[۱۰] رفت با خوارمایه‌سپاه،

که[۱۱] اندیشه‌هاتان چُنین گشت[۱۲] بد؟
چو اندیشه‌ی بد کنی[۱۳]، بد رسد!

شنیدند ایرانیان این[۱۴] سَخُن
یکی کژّپاسخ[۱۵] فگندند بن،

که بهرام ازیدر[۱۶] سپاهی نبرد
که ما را به غم دل نباید سپرد[۱۷]!

چو خاقان به ایران شتابد[۱۸] به جنگ
نماند برین بوم و بر[۱۹] بوی و رنگ!

سپاهی و نرسی[۲۰] نماند به جای
بکوبند بر خیره ما را به[۲۱] پای!

همی[۲۲] چاره سازیم تا جای[۲۳] ما
بماند، ز بُن[۲۴] نگسلد پای ما!

یکی موبدی بود نامش همای[۲۵]
خردمند[۲۶] و با دانش و پاک‌رای[۲۷]،

وُرا برگزیدند[۲۸] ایرانیان
که آن چاره را تنگ بندد[۲۹] میان!

نبشتند[۳۰] پس نامه‌یی بنده‌وار[۳۱]
از ایرانیان نزد[۳۲] آن شهریار

۱ـس،ک،س۲ (نیز لن،لی،ل۳،پ،لن۲،آ،ب): پیش از بد و؛ ل۲: کجا پیشش و؛ (ق۲: که پیش آورد؛ : که چند از بد و)؛ متن = ل **۲**ـل (نیز لی): ز هرگونه باید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد **۳**ـل،س،ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲ـب): چو؛ متن = (لن)؛ ق این بیت را ندارد **۴**ـ(آ: موبد) **۵**ـ(ل۳: راه در) **۶**ـس (نیز لی): سلاح است **۷**ـس: اسبست **۸**ـل، س ک،ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، وـب): چو؛ متن = ق (نیز لن، پ) **۹**ـل۲ (نیز ل۳): آید **۱۰**ـس،ک،ل۲،س۲ (نیز لن، ق۲، لی،ل۳، وـب: کی ا ؛ ق (نیز پ): گر او؛ متن = ل **۱۱**ـ(ق۲: کز؛ لی: چو) **۱۲**ـ(لی: بود) **۱۳**ـ(ل۳: از اندیشه بد همی)؛ ل،ل۲ به جای این بیت آورده‌اند:

گر اندیشهٔ بد کنی بد رسد
چه باید (ل۲: که ید) به شاهان چنین گشت بد

۱۴ـس، ق (نیز لن،ل۳،پ): آن؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۵**ـل (نیز ق۲): پاسخ کژ؛ ک،س۲ (نیز لی، و،آ): پاسخ نو؛ (لن۲: نغز پاسخ؛ ب: باز پاسخ)؛ متن = س، ق،ل۲ (نیز لن) **۱۶**ـل: زایدر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۷**ـل۲ ستر **۱۸**ـس، ق،ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): خرامد؛ (لی: بیاید)؛ ل: بیاید بایران؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۳، و،آ، ب) **۱۹**ـل، س، ق،ل۲ (نیز لن، ق۲، پ لن۲): برین (ق۲: بدین) بوم ما؛ متن = ک، س۲ (نیز لی،ل۳، و،آ،ب) **۲۰**ـک،ل۲،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،و،آ): شهری؛ (ب: بر و بوم ایران)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، لن۲) **۲۱**ـ(ب: ما را بخیره به)؛ ق: بکوبندمان خیره در زیر؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت نرسی که این روی نیست
جهانداور پاک با ما یکیست

۲۲ـل: یکی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۳**ـل: جان (!)؛ س۲: چارهٔ ساز تا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۴**ـل، س، ک (نیز ق۲، لی، ل۳): تن؛ ل۲: تن بن (هم بالای حرف یکم و هم زیر آن نقطه گذاشته است)؛ ق: برین؛ متن = س (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) **۲۵**ـل: <ی>؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۶**ـل: هنرمند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۷**ـق، ک س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): رهنمای؛ ل۲ (نیز پ): خود و نامداران پاکیزه‌رای؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لی، لن۲)؛ برخی از دستنویسهای فرعی در اینجا سرنویس دارند **۲۸**ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): مرو را گزیدند؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) **۲۹**ـک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): سخت؛ ل۲: تنگ شد در؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲) **۳۰**ـل، ق، ک، س۲ (نیز و، لن۲): نوشتند؛ متن = س، س۲ (نیز لن ـ ب، آ، ب) **۳۱**ـس۲ (نیز لن، ل۳): پندوار **۳۲**ـل: از ایران بنزدیک؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند: ق: نامهٔ ایرانیان بنزد خاقان چین بزنهار؛ ل۲: فرستادن ایرانیان رسول پیش خاقان

سر نامه گفتند: ما بنده‌ییم / به فرمان و رایت سر[۱] افگنده‌ییم!
ز چیزی که باشد به[۲] ایران‌زمین / فرستیم با پوزش و آفرین[۳]!
همان نیز با هدیه‌ها[۴] باژ و ساو / که با جنگ[۵] ترکان[۶] نداریم تاو!
بیامد از[۷] ایران خجسته‌همای[۸] / خود و نامداران پاکیزه‌رای[۹]،
پیام بزرگان به خاقان بداد / دل شاه توران[۱۰] بدان گشت شاد!
وُزان جَستن[۱۱] تیز بهرامشاه / کز ایران بشد[۱۲] تازنان بی سپاه[۱۳]،
به پیش گرانمایه[۱۴] خاقان بگفت / دل و جان خاقان[۱۵] چو گل برشکفت!
به ترکان چنین گفت خاقان چین / که کردیم بر چرخ گردنده[۱۶] زین!
کی[۱۷] آورد بی جنگ[۱۸] ایران به چنگ؟ / مگر ما[۱۹] به رای و به هوش[۲۰] و درنگ!
فرستاده را چیز بسیار داد / درم داد چینی و دینار داد[۲۱]
یکی پاسخ نامه بنبشت[۲۲] و گفت / که با جان پاکان[۲۳] خرد باد جفت!
بدین[۲۴] باژ[۲۵] گشتیم[۲۶] همداستان / که گفت این فرستاده‌ی راستان[۲۷]
چو من با سپاه اندرآیم[۲۸] به مرو / کنم روی کشور چو پرّ تذرو!
به داد و به رای و به رنگ[۲۹] و به بوی / ابا آب شیر اندرآرم به جوی!
بباشیم تا باژ ایران رسد[۳۰] / همان هدیه و ساو شیران[۳۱] رسد[۳۲]!

۱ـک، س[۲] (نیز **لی**): دل؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲ـل**: بر؛ **س** (نیز **لن**): از؛ **ق**: یابیم ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳ـل**: نزدیک خاقان چین؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۴ـل**[۲] (نیز **و، ب**): هدیه و؛ **ل**: چون هدیهٔ؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۵ـک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]**، و، آ، ب**): رزم؛ متن = **ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، پ، لن**[۲]) **۶ـق**: توران؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و قالوا بعد أن هرب بهرام فالرأی أن نکاتب الخاقان و نلتزم له الخراج حتی تسلم البلاد و العباد. فمنعهم نرسی من ذلک فخالفوه و کتبوا إلی الخاقان کتاب ذوی عجز و ضراعة و سألوه ألا یتوغل بلادهم و دیارهم حتی یلتزموا له الخراج و یحملوا الیه الإتاوة **۷ـل، ق ـس**[۲] (نیز **ق**[۲] **ـو، ب**): ز؛ متن = **س** (نیز **لر، لن**[۲]**، آ**) **۸ـل**: <ی>؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۹ـل**: ایران‌سرا؛ **ل**[۲]: خردمند و با دانش و پاکرای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۰ـل، ق، ل**[۲] (نیز **ب**): ترکان؛ (**لی**: رخ شاه ترکان)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۱ـک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لن ـو، ب**): جنبش؛ (**آ**: پس چنین)؛ متن = **ل، س، ق** **۱۲ـل** (نیز **لی**): کریزان بشد؛ **ک، س**[۲] (نیز **ب**): کریزان که شد؛ متن = **س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ، و، آ**) **۱۳ـل، س** (نیز **ق**[۲]**، لی، پ، و، آ**): با سپاه؛ **ق**: تا براه؛ متن = **ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]**، ب**)؛ **لن**[۲] این بیت را ندارد **۱۴ـک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]**، و، آ، ب**): سرافراز؛ متن = **ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، پ**) **۱۵ـ**(**لی**: رخ شاه ترکان)؛ **لن**[۲] این بیت را ندارد **۱۶ـ**(**و**: بستیم بر چرخ گردنده)؛ **ل**: که ما برنهادیم بر چرخ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **لن**[۲] این بیت را ندارد **۱۷ـ**(**آ**: چو) **۱۸ـ**(**لی**: رنج) **۱۹ـق**: من **۲۰ـق، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]**، لی، ل**[۳]**، و، آ**): بهوش و برای؛ متن = **ل، س، ل**[۲] (نیز **لن، پ، لن**[۲]**، ب**)؛ **بنداری**: و أرسلوا الیه الکتاب علی ید موبذ یسمی هُمای. فلما وصل إلی الخاقان کاد أن یطیر من الفرح و السرور، و قال لأمراء الترک: من قدر أن یملک بلاد إیران بغیر قتال سوای؟ فقد ملکتها. و ذلک بالرای و العقل و التؤدة و الرفق **۲۱ـ**(**و**: دل شاه توران از آن گشت شاد)؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: پاسخ نامهٔ ایرانیان از نزد خاقان چین **۲۲ـل ـل**[۲] (نیز **لر ـل**[۳]**، و ـب**): بنوشت؛ متن = **س**[۲] (نیز **پ**) **۲۳ـک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]**، آ، ب**): مردم؛ (**و**: مغز مردم)؛ متن = **ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، پ، لن**[۲]) **۲۴ـل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، لن**[۲]): بدان؛ متن = **ک، س**[۲] (نیز **لی ـو، آ، ب**) **۲۵ـل ـل**[۲] (نیز **لن ـل**[۳]**، لن**[۲]**، آ، ب**): باز؛ متن = **س**[۲] (نیز **پ، و**) **۲۶ـک** (نیز **لن**[۲]): گشتیم و **۲۷ـ**(**پ**: فرستاده مر داستان) **۲۸ـ**(**پ**: چو با من سپاه اندرآید) **۲۹ـل، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **ل**[۳]**، لن**[۲]): برای و بداد و برنگ؛ (**لی**: ز آذر برنگ و برای)؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، ق**[۲]**، پ، و، آ، ب**) **۳۰ـ**(**آ**: بود؛ **لی**: بار ایران رسد) **۳۱ـ**(**ق**[۲]: نیز ساو دلیران)؛ **ک** <و>، **س**[۲] <و> (نیز **لی، ل**[۳]**، و، آ، ب** <و>): ز مرز دلیران و شیران؛ متن = **ل، ق، ل**[۲] (نیز **لن، پ، لن**[۲]) **۳۲ـ**(**آ**: بود)؛ **س**: ز خاقان بگفت آنچ گفت و شنید

به مرو آیم و زاستر[۱] نگذرم[۲]   نخواهم که رنج آید از لشکرم!
فرستاده تازان به ایران رسید   ز خاقان بگفت آنچ[۳] دید و شنید
به مرو اندرآورد خاقان سپاه   جهان شد ز گرد سواران سیاه!
چو آسوده شد سر به خوردن[۴] نهاد   کسی را نیامد ز بهرام یاد[۵]!
به مرواندر از[۶] بانگ چنگ و رباب   کسی را نبد جای آرام و[۷] خواب!
سپاهش همه باره[۸] کرده یله   طلایه نه بر[۹] دشت و نه جُلجُله[۱۰]!
شکار[۱۱] و می و مجلس و بانگ[۱۲] چنگ   شب و روز[۱۳] ایمن نشسته ز[۱۴] جنگ!
همی[۱۵] باژ ایرانیان چشم داشت   ز دیر آمدن[۱۶] دل پر از[۱۷] خشم داشت!
وُزان[۱۸] روی بهرام بیدار بود   همه کار خاقان[۱۹] نگه‌دار بود
شب و روز کارآگهان داشتی   به بزم و به می روز نگذاشتی[۲۰]
چو[۲۱] آگاهی آمد به بهرامشاه[۲۲]   که خاقان به مرو است و چندان سپاه[۲۳]،
بیاورد لشکر ز[۲۴] آذرگشسپ   همه[۲۵] بی بنه هر یکی[۲۶] با[۲۷] دو اسپ،
قبا[۲۸] جوشن و ترگ[۲۹] رومی کلاه   شب و روز تازان و پویان[۳۰] به راه!

۱ـ(**لن**: راست بر؛ **ل**[۳]: بیشتر؛ **و**: راست‌تر؛ **لن**[۲]: بمرو اندر آسوده‌تر)؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **آ**، **ب**) **۲**ـ**ل**[۲] (نیز **پ**، **لن**[۲]): بگذرم؛ **س**، **ق**، **لی** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فخلع علی الموبذ، وأجاب عن الکتاب، و قال: إنا ق. اجتزینا منکم بأداء الخراج، و أنا صائر إلی مرو مقیم فیها إلی أن یصل ما التزمتم به من الخراج **۳**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**ـ**ب**): آنچه **۴**ـ(**ق**[۲]: سوی بحران نهاد (واژهٔ دوم بی‌نقطه)) **۵**ـ(**و**: کسی را نبد جای بیداد و داد) **۶**ـ**ل** (نیز **ق**[۲]): اندرون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۷**ـ(**آ**: نیامد سر اندر به)؛ **و** این بیت را ندارد **۸**ـ**س** (نیز **لن**، **لن**[۲]): سپه را همه دست؛ **ق**، **ل**[۲] (نیز **پ**): سپه را همه دشت؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): سپه را بران (**ق**[۲]، **لی**، **ب**: بدان) دشت؛ متن = **ل** **۹**ـ**ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]): در؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۰**ـ**ل**: راجله (؟)؛ **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]): زلزله؛ **ک**: جنجله (؟)؛ **ل**[۲]: راحله؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، **آ**): مشعله؛ (**ب**: مشغله)؛ **ق**: نه و ایمن از ولوله؛ (**ل**[۳]: نه و دیده‌بان بر گله)؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۱**ـ(**ل**[۳]: سپاه) **۱۲**ـ(**پ**: نای و) **۱۳**ـ**س** (نیز **لن**، **لن**[۲]): بروز و شب **۱۴**ـ(**پ**: بروز و بشب ایمن از کار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ل**[۲] در اینجا سرنویس دارد: اندر تاختن بهرامشاه بر سر خاقان چین **۱۵**ـ(**ل**[۳]: هم از) **۱۶**ـ**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **ب**): همی دیر شد؛ (**آ**: همی درشدن)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۱۷**ـ(**و**: زان بدل)؛ **بنداری**: فانصرف الرسول و نزل الخاقان فی عساکره علی ظاهر مرو، و أقام بها مستریحا من التعب و مستروحا إلی اللهو و اللعب و منتظرا وصول خراج إیران الیه؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند؛ **س**[۲]: رفتن بهرام بتاختن خاقان چین **۱۸**ـ(**ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**: وزین؛ **و**: از آن) **۱۹**ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]): سپه را ز دشمن؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**): همی کار خاقان؛ متن = **ک** (نیز **و**)؛ **بنداری**: و أما بهرام فانه کان متیقظا فی أمره. و کان قد فرّق الجواسیس و العیون حتی یخبروه بحال الخاقان **۲۰**ـ**ل**[۲] (نیز **لی**، **و**، **لن**[۲]، **آ**): بگذاشتی؛ **ل**: سپه را ز دشمن نهان داشتی؛ (**ق**[۲]: همان با می و رود بگذاشتی)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **ب**)؛ برخی از دستنویسهای فرعی در اینجا سرنویس دارند **۲۱**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): پس **۲۲**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **ب**): بهرام گور؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**) **۲۳**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): بی جنگ و شور؛ (**ق**[۲]: بی شر و شور) **۲۴**ـ(**لی**: چو) **۲۵**ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): همی؛ **ل**[۲] (نیز **پ**): همان؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **لی**، **و**) **۲۶**ـ**س** (نیز **لن**، **ق**[۲]): هر کسی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۷**ـ(**لن**، **ل**[۳]، **و**: بر)؛ **بنداری**: فلما علم بنزوله علی مرو أمر أصحابه الذین کانوا معه فلبسوا السلاح، و جنب کل واحد منهم فرسین **۲۸**ـ(**پ**: ابا) **۲۹**ـ(**لی**، **پ**، **و**، **آ**: ترگ و) **۳۰**ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**): چون باد تازان؛ **س**[۲]: پویان و تازان؛ (**لن**[۲]: چو بادپایان (وزن ندارد))؛ متن = **ک** (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**)؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند؛ **ک**: آمدن بهرام بجنگ خاقان و گرفتن خاقان؛ **ل**[۲]: اندر تاختن بهرامشاه بر سر خاقان چین؛ **س**[۲]: رفتن بهرام به تاختن خاقان چین

همی‌راند[۱] لشکر[۲] چو از کوه سیل[۳] به آمل گذشت از ره[۴] اردبیل[۵]،
از[۶] آمل بیامد، به گرگان کشید[۷] ـهمی[۸] درد و رنج بزرگان کشید!ـ
ز گرگان بیاما به شهر نسا[۹] یکی رهنمون پیش پر کیمیا[۱۰]،
به کوه و بیابان و بیراه رفت شب تار تا روز بیگاه تفت[۱۱]!
به روزاندرون[۱۲] دیدبان[۱۳] داشتی به تیره‌شبان[۱۴] پاسبان[۱۵] داشتی،
برین[۱۶]سان بیامد[۱۷] به نزدیک مرو ـنپرّد بران گونه[۱۸] پرّان[۱۹] تذرو!ـ
نوندی بیامد[۲۰] ز کارآگهان که دورست خاقان ز کار جهان[۲۱]!
به تدبیرِ نخچیرِ کشمیهن[۲۲]ست که دستورش اَنگَرم[۲۳] آهرمن‌ست[۲۴]!
چو بهرام بشنید[۲۵] از آن[۲۶] شاد گشت[۲۷] همه رنج‌ها بر تنش[۲۸] باد گشت[۲۷]!
برآسود روزی[۲۹] بر آن[۳۰] رزمگاه[۳۱] چن[۳۲] آسوده برگشت شاه[۳۳] و سپاه،

۱ـل، ق: رفت؛ **ک، ل۲، س۲** (نیز **ق۲ لی ـ و، آ، ب**): تاخت؛ متن = **س** (نیز **لن، لن۲**) **۲ـل، ق** (نیز **پ**): تازان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳ـ(لی**: شید) **۴ـل، ک، س۲** (نیز **ق ـ و، آ، ب**): در؛ **ل۲**: کشید از در؛ **ق**: او همی از در (وزن ندارد)؛ متن = **س** (نیز **لن، لن۲**)؛ **بنداری**: طریق اردبیل **۵ـ(لن، ق۲، پ، لن۲**: اردویل؛ **لی**: ردەبیل (پساوند ندارد)) **۶ـل، س، ل۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، و**): ز؛ متن = **ق، ک، س۲** (نیز **لی، لن۲، آ، ب**) **۷ـق، ل۲** (نیز **و**): رسید **۸ـ ۲** (نیز **ق۲، لی**): همه **۹ـ(لن۲**: نشا) **۱۰ـس، ک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): او پارسا؛ **ق، ل۲**: او از نسا؛ (**لن**: او از بسا؛ **ق۲**: او از فسا؛ **لن۲**: و او از پسا؛ **پ**: یکی رهبری پیش در از پسا)؛ متن = **ل**؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند: **س**: شبیخون آوردن بهرام بر سر خاقان و گرفتار شدن خاقان؛ **ق**: تاختن بهرام بر خاقان و گرفتاری خاقان و زنهار ترکان **۱۱ـس، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن ـ ب**): تیره تا روز بیگاه رفت؛ **ل**: بروز و بشب گاه و بیگاه رفت؛ متن = **ق**؛ **بنداری**: فسار بهم من آذربیجان سالکا طریق أردَبیل إلی آمُل و منها الی جُرجان و منها الی مدینة نسا، و بین یدیه دلیل خرّیت یسلک به شعاب الجبال و مخارمها و عوادل الطرق و مجاهلها **۱۲ـل۲**: کوه اندرون؛ **س۲** (نیز **لی، ۳، و**): همه روزها؛ (**ب**: همه روز را)؛ متن = **ل ـ ک** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**) **۱۳ـل، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن ـ ب**): دیده‌بان؛ **ق**: پاسبان؛ متن = **س** **۱۴ـ(ب**: شب تیره را) **۱۵ـق**: پهلوان **۱۶ـل، ل۲** (نیز **لی، و**): بدین سان؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۷ـل۲**: ره بیامد؛ **ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب**): گونه آمد؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۱۸ـل، ک** (نیز **لی، لن۲، آ**): بدان‌گونه؛ **ق**: بدانسان نپرّید؛ **ل۲**: بپرد بران کوه؛ **ق۲**: نپردی بران گونه؛ **پ**: نپرّید زان گونه)؛ متن = **س، س۲** (نیز **لن، ل۳، و، ب**) **۱۹ـ(ل۳**: تازان) **۲۰ـک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): رسیدش؛ **۲**: نوندی بیامد؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**) **۲۱ـل**: که خاقان شب و روز بی اندهان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۲ـ(ق۲، ل۳**: کش میهن؛ **لی**: کش میمن) **۲۳ـل**: از کهل؛ **س** (نیز **لن، پ، لن۲**): شب و روز دستورش؛ **ق**: نهنگام دستور؛ متن = **ک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**) **۲۴ـل، ک** (نیز **و، لن۲**): اهریمنست؛ **ل۲**: اکریمن ریمنست؛ (**ق۲**: اهریمن ریمنست؛ **ب**: نه هنگامهٔ شورش خاطرست (!))؛ متن = **س، ق، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، پ، آ**)؛ **بنداری**: فطار علی هذه الصفة بقوادم الرکض حتی قرب من مرو. فأتاه فارس من جواسیسه و أخبره ان الخاقان رکب للصید الی کُشمَیهن و هو فی خِفّ من أصحابه بلا عدّة و لا سلاح **۲۵ـک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): بشنید بهرام؛ متن = **ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**) **۲۶ـل**: زان؛ (**ب**: ازو)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۷ـل**: شد ـ شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۸ـل** (نیز **ق۲، ب**): بر دلش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۹ـل**: روی (وزن ندارد)؛ **ل۲** (نیز **ق۲**): بیاسود روزی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۰ـل، ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، و، آ، ب**): بدان؛ (**لن۲**: دران)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ**) **۳۱ـل۲** (نیز **و، آ، ب**): جایگاه؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۲ـل ـ س۲** (نیز **ق۲ ـ ب**): چو؛ متن = (**لن**) **۳۳ـل** (نیز **ق۲**): آسوده‌تر گشت شاه؛ **س** <و>، **ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، ل۳، پ، لن۲**): آسوده گشت (**س۲، ل۳**: شد) اسب و شاه؛ **ک** (نیز **لی، و، آ، ب**): آسوده شد شاه و اسب؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

بزد کوس و لشکر همه برنشاند بخورشید بر گرد لشکر فشاند
بیامد دمان تا بنزدیک مرو بسان یله شیر بر پشت غرو

به کشمیهن[1] آمد به هنگام روز　　که[2] برزد سر از کوه گیتی‌فروز،
همه گوش[3] پر ناله‌ی[4] بوق شد[5]　　همه چشم[6] پر رنگ منجوق شد[5]!
دهاده برآمد ز[7] نخچیرگاه　　پر آواز شد گوش شاه[8] و سپاه!
بدرّید از[9] آواز گوش هژبر　　تو گفتی همی ژاله بارید[10] ابر!
چو خاقان ز نخچیر بیدار شد　　بدست[11] خزوران[12] گرفتار شد
چُنان شد ز خون خاک[13] آوردگاه　　که[14] گفتی‌همی تیر بارید[15] ماه!
چو سیصد تن از نامداران چین　　گرفته ببستند[16] بر پشت زین،
سپهبد ز کشمیهن[17] آمد به مرو　　شد از تاختن بارپایان چو[18] غرو!
به مرو اندر از چینیان[19] کس[20] نماند!　　بکشتند و از[21] جنگیان بس[22] نماند!
هر آنکس کزیشان[23] گریزان برفت　　پس اندر همی تاختن[24] بهرام و[25] تفت!
برین[26]سان همی‌راند[27] فرسنگ سی　　پس پشت او[28] قارنِ پارسی
چو برگشت و آمد به نخچیرگاه　　ببخشید چیز کسان[29] بر سپاه
ز پیروزی چین چو[30] سر بر[31]فراخت　　همه کامگاری ز یزدان شناخت،
کجا[32] داد بر نیک و بد دستگاه　　که دارنده‌ی[33] آفتابست و ماه!

۱ـ(لی: بکستیهن) ۲ـق، ل۲ (نیز ق۲، لی): چو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـق (نیز ق۲: کوه ۴ـ(لی: همه کوس با ناله و) ۵ـ(لی، پ: بود ـ بود) ۶ـ(ل۳: دشت) ۷ـ(لی: به)؛ س۲: چو برگشت آمد ز ۸ـ(ل۳: او و) ۹ـل، ق، ل۲: ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بارد ز؛ متن = س (نیز لن، پ، لن۲)؛ **بنداری**: فامتلاء بهرام سروراً بما سمع، و نزل و استراح فی یومه ذلک و أراح. ثم رکب فی عسکره و سار تحت ظل اللیل قاصدا قصد الخاقان حتی هجم علیه و علی أصحابه فی ذلک المتصید فلم یحسوا إلا بأصوات البوقات، و اصطفاق الأعلام و الرایات، و صلیل الأسیاف فی الجماجم و الهامات ۱۱ـک (نیز ل۳، لن۲): بدشت ۱۲ـل، ق (نیز ل۳، آ): خزروان؛ (لی: خراوران؛ لن۲: جزوران)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ب)؛ و این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فأسر الخاقان رجل یقال له خزوران؛ در ق، لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۳ـ(لی: دشت) ۱۴ـ(لن۲: تو) ۱۵ـل (نیز ل۳، پ، ب): بارد ز؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۶ـل، ق (نیز لن): گرفتند و بستند؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س۲ این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و عملت السیوف فی الخاقانیة حتی تلاطمت أمواج الدماء فی ذلک الفضاء، و أتی القتل و الأسر علیهم أجمعین؛ ل، ل۲ پس از این بیت و و، ب پس از بیت ۱۵۲۶ افزوده‌اند:

چو خاقان چینی گرفتار شد　　ازان خواب آنده بدار شد

۱۷ـ(لی: کشمیر؛ ل۳: کش میهن) ۱۸ـل: چارپایان چو؛ (ق۲: شاه برسان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۹ـق: جنگیان ۲۰ـس (نیز لن، لن۲): بس؛ (ق۲: اندرون چینیان بس) ۲۱ـل، س، ک (نیز لن، ق۲، لن۲) وز؛ متن = ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۲۲ـ(ق۲، لن۲، ب: کس)؛ ق: بندگان بس؛ (لی: و جز خورد کرکس)؛ در س۲ بیت‌های ۱۵۳۲ـ۱۵۴۲ زیر مینیاتور رفته‌اند ۲۳ـ(لی، پ: کز ایران) ۲۴ـق: رفت؛ ل۲: راند ۲۵ـس ـ ل۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): <و>؛ (ق۲: پس اندرش بهرام چون باد)؛ متن = ل؛ ل۳ این بیت را ندارد ۲۶ـ(لی: بدین؛ ل۳: بران) ۲۷ـس (نیز لن، لن۲): تاخت؛ ق، ک (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): رفت؛ متن = ل، ل۲ ۲۸ـ(و: پشتشان) ۲۹ـ(ل۳: بس خواسته بر)؛ **بنداری**: فعطف بهرام عنانه الی مرو فدخلها و أخلاها عن الترک فقتل بعضهم و أسر بعضهم، و هرب الباقون فاتبع أثرهم حتی سار ثلاثین فرسخا ۳۰ـک: این چو؛ ل۲: خویش؛ (ل۳: خود چو؛ لن۲، ب: به پیروزی چین چو)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، و، آ) ۳۱ـ(ق۲: شاه چین سر) ۳۲ـس ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): که او؛ متن = ل ۳۳ـق: گذارندهٔ

بیاسود[۱] در مرو بهرام گور / چن[۲] آسوده شد شاه و جنگی[۳] ستور،
روانش ستیز ز[۴] مدارا گزید[۵] / دلش رای رزم بخارا گزید[۵]
به یک روز و یک شب به آموی شد / ز نخچیر و بازی جهانجوی شد
بیامد از[۶] آموی[۷] یک پاس شب / گذر کرد بر آب و ریگ فرب
چو خورشید روی هوا کرد زرد / بینداخت[۸] پیراهن لاژورد[۹]،
زمانه شد از گرد[۱۰] چون پرّ چرغ[۱۱] / جهانجوی بگذشت بر مای و[۱۲] مَرغ
همه لشکر ترک بر هم زدند[۱۳] / به بوم و به کشت[۱۴] آتش اندرزدند!
ستاره همی دامن ماه جُست! / پدر بر پسر[۱۵] بر همی راه جُست!
ز ترکان[۱۶] هرآنکس که بُد پیش‌رَوْ / ز پیران[۱۷] و خنجرگزاران[۱۸] نَوْ،
همه پیش بهرام رفتند خوار / پیاده، پر از خون دل و[۱۹] خاکسار[۲۰]!
که شاها، بزرگا[۲۱]، بلنداخترا! / بر آزادگانِ جهان مهترا!
گر ایدونک[۲۲] خاقان گنهکار[۲۳] شد[۲۴]، / ز عهد[۲۵] جهاندار بیزار شد[۲۴]،
تو خون سر بی‌گناهان[۲۶] مریز! / نه خوب آید از نامداران[۲۷] ستیز!
گر از ما همی[۲۸] باژ خواهی رواست[۲۹]! / سر بی‌گناهان بریدن چراست[۳۰]؟!
همه مرد و زن بندگان تویم! / به رزم‌اندر افگندگان تویم!
دل شاه بهرام از[۳۱] ایشان بسوخت / به دست خرد چشم خشمش[۳۲] بدوخت!

۱ـ(لن[۲]: برآسود) ۲ـل‌ـل[۲] (نیز ق[۱]‌ـب): چو؛ متن = (لن) ۳ـ(لن[۲]: و خیل و)؛ برخی از دستنویسهای فرعی در اینجا سرنویس دارند ۴ـل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): ز تیزی روانش؛ متن = ک (نیز لی، ل[۳]، و، آ) ۵ـ(لن، ق[۲]، لن[۲]: گرفت ـ گرفت) ۶ـل، ک (نیز ق[۲]‌ـو، آ، ب): ز؛ ل[۲]: به؛ متن = س، (نیز لن، لن[۲]) ۷ـل[۲]: آموی و؛ بنداری: ثم عاد و نزل فی مخیم الخاقان، وأمر بجمع الغنائم ففرّقها علی عسکره. ثم لما استراح و استراح أصحابه رکب و سار بهم فی یوم و لیلة الی آمُل الشط. و لما أصبح من الغد عبر الماء؛ ک در اینجا سرنویس دارد: رفتن بهرام بتوران زمین و زنهار خواستن ۸ـک (نیز لی، ل[۳]، و، آ): بدرید؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۹ـس، ق، ل[۲] (نیز لن‌ـل[۳]، و‌ـب): لاجورد؛ متن = ل، ک (نیز پ) ۱۰ـ(لی: درد) ۱۱ـ(و، آ: مرغ؛ لن[۲]: زرغ) ۱۲ـل، ل[۲]، س[۲]: <و>؛ س، ق (نیز ل[۳]): ما و؛ ک (نیز ب): مای؛ (لی: آب؛ و: نوی (نقطه ندارد)؛ لن[۲]: چون با و)؛ متن = (لن، ق[۲]، پ، آ) ۱۳ـ(پ <بر>، لن[۲]: ترک لشکر به هم برزدند (پ وزن ندارد)) ۱۴ـل: دشت؛ س، ل[۲]: ببر؛ (لن، ق[۲]، پ، لن[۲]: و برش)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ ل[۲] در اینجا سرنویس دارد: تاختن بهرام بر سر ترکان بخارا ۱۵ـس: پدر؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

ستاره همی دامن اندر کشید / شده روز روشن ز شب ناپدید

۱۶ـس[۲]: بزرگان ۱۷ـ(ق[۲]: گردان؛ ل[۲]: دلیران) ۱۸ـک: گذاران ۱۹ـل: <و>؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]): و دل؛ متن = ق، ک (نیز لی، پ، و، ب) ۲۰ـ(ق[۲]: سوگوار) ۲۱ـل: رد و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲ـ(ل[۳]، آ: گر ایدونکه) ۲۳ـس (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): گرفتار؛ متن = ل، ق‌ـس[۲] (نیز لی، و آ) ۲۴ـل: گشت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۵ـ(لن[۲]: غمها)؛ ل، ک، س[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

بدستت گرفتار شد بی گمان / چو بشکست پیمان شاه جهان (ک، س[۲]: و بُد بدنهان)

۲۶ـق، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب): نامداران؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ) ۲۷ـق، ک (نیز ق[۲]): شهریاران؛ (آ: پادشاهان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ(ق[۲]: یَـی) ۲۹ـ(ب: سزاست) ۳۰ـ(لی، ل[۳]: خطاست؛ پ: بریدن سر نامداران چراست) ۳۱ـل: ز؛ (لن[۲]: بر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲ـس: روشن؛ ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): کینه؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب)

ز خون ریختن دستِ گُردان ببست[۱] / پر اندیشه شد شاه یزدان‌پرست!
چو مهر جهاندار پیوسته شد، / دل مرد آشفته آهسته[۲] شد،
بر شاه شد مهترِ مهتران[۳] / بپذرفت هر سال باژی[۴] گران
ازان[۵] کار چون کام[۶] او شد روا / ابا[۷] باژ بستد ز ترکان نوا[۸]
چو برگشت و آمد به شهر[۹] فرب / بی آژنگ[۱۰] رخسار و پر[۱۱] خنده لب،
برآسود[۱۲] یک هفته، لشکر نراند[۱۳] / ز چین مهتران را همه پیش[۱۴] خواند
برآورد میلی ز سنگ و گَرَچ[۱۵] / که کس را به ایران[۱۶] ز ترک[۱۷] و خلج،
نبودی[۱۸] گذر جز به فرمان شاه / همان[۱۹] نیز جیحون میانجی به راه
به لشکر یکی مرد بُد شهر[۲۰]نام / خردمند و[۲۱] با گوهر و نام[۲۲] و کام،
مر او[۲۳] را به توران زمین شاه کرد / سر تخت او افسر ماه کرد!
چو شهر[۲۴] از بر تخت سیمین[۲۵] نشست / کمر بر میان بست و بگشاد دست
همان[۲۶] تاج زرّین به سر برنهاد[۲۷] / همه شهر[۲۸] توران بدو گشت شاد

گفتار اندر نامه‌ی بهرام‌گور به نرسی[۲۹]

چو شد کار توران‌زمین ساخته / دل شاه از[۳۰] ندیشه[۳۱] پرداخته،
بفرمود تا پیش او شد دبیر / قلم خواست با مشک و[۳۲] چینی‌حریر

۱ـس۲: دست کردند پست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲ـق**: آهسته آشفته **۳ـک، س۲**: سروران؛ (و: سرور مهتران؛ **لی، ل۳**، آ: شهر شد مهتر و (ل۳، آ: <و>) سروران) **۴ـل** (نیز **ق۲، لی، لن۲**): <ی>؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و توغل فی أطراف ممالک توران یقتلهم و یأسرهم حتی اجتمع أمراء الترک و من بقی من قوّادهم و أعیانهم، و استأمنوا الیه و التزموا له الخراج. فتعطف علیهم و عفا عنهم و أجابهم الی ما التمسوا **۵ـل**: ازین؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۶**ـ(ق۲: کار) **۷ـس ـس۲** (نیز **لن ـب**): بس از؛ متن = **ل، ل۲** **۸**ـ(**لن۲**: روا) **۹**ـ(ق۲: بنزد) **۱۰ـل ـس۲** (نیز **لن ـل۳**، و، آ، ب): پر از زنگ؛ **لن۲**: بر آژنگ)؛ متن = (پ) **۱۱ـق**: رخساره پر؛ (**لی**: رخساره و) **۱۲**ـ(ق۲، پ: برآسود و) **۱۳ـل، ق ـس۲** (نیز **لن ـپ، لن۲**، ب): براند؛ **س** (نیز **و**، آ): براند (بی‌نقطه)؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۴ـس، ق** (نیز **لن، پ، لن۲**): برخویش؛ متن = ده‌دستنویس دیگر **۱۵ـل، س، ق، ل۲** (نیز **لن ـب**): ز گچ؛ متن = **ک، س۲** **۱۶ـس** (نیز **لن، لن۲**): از ایران و؛ **س۲**: ایران و؛ **ک** (نیز **ل۳**): ز ایران و؛ (آ، ب: ز ایران ز)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز پ، و) **۱۷**ـ(**ق۲**: کز ایرانیان تا بروم و؛ **لی**: ز ترکان و کرد و) **۱۸ـل**: نباشد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۹**ـ(**لی**: میان) **۲۰ـل ـس۲** (نیز **لن ـلن۲**، ب): شمر؛ (آ: شمس نام)؛ متن = تصحیح قیاسی است **۲۱ـک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳**، آ): <و> **۲۲ـل**: رای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۳ـق**: همو **۲۴ـس ـس۲** (نیز **لن ـب**): شمر؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۵ـک، س۲** (نیز **لی، ل۳**، و، آ، ب): زرّین متن = **س، ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**)؛ **ل** این بیت را ندارد **۲۶ـس۲** (نیز **لی**): همه **۲۷ـل**: زرّینش بر سر نهاد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۸ـک، س۲** (نیز **لی، ل۳**، آ، ب): مرز؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و أقام أسبوعین ثم انصرف وراءه حتی وصل الی فربر فبنی هناک میلا و جعله واسطة بین ممالک الترک و الفرس، و جعل جیحون أیضا فیصلا بین المملکتین. و کان فیهم رجل یسمی شمرا فقلده ممالک توران. فسار الیها و لبس تاجها و تسنم تختها **۲۹ـس**: فتح‌نامهٔ بهرام گور بنزد برادرش نرسی؛ **ق**: نامهٔ بهرام گور بنرسی برادرش و پاسخ او به شاه؛ **ک**: نامه نبشتن بهرام ببرادر نرسی و آگاه کردن از حال او را؛ **ل۲**: فتح‌نامهٔ بهرام گور از چین و ماچین نزد نرسی؛ **س۲**: نامه نوشتن بهرام ببرادرش؛ متن = [گفتار اندر +] **ل** **۳۰ـل**: ز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۱**ـ(ب: ازان کار) **۳۲ـک، س۲**: <و>؛ **پ، لن۲** این بیت را ندارند

به نرسی یکی نامه فرمود[۱] شاه　　ز پیکار ترکان و کار[۲] سپاه
سر نامه کرد[۳] آفرین مِهان[۴]　　ازین بنده[۵] بر کردگار جهان:
خداوندِ پیروزی و دستگاه،　　خداوندِ بهرام و کیوان[۶] و ماه،
خداوندِ گردنده‌چرخ بلند،　　خداوندِ ارمیده[۷]خاک نژند[۸]،
بزرگی و خردی به پیمان[۹] اوست!　　همه بودنی زیر فرمان[۱۰] اوست!
نبشتم[۱۱] یکی[۱۲] نامه از مرز چین　　به نزد برادر به ایران‌زمین،
به نزد بزرگان ایرانیان　　نبشتم[۱۳] همین[۱۴] نامه بر پرنیان،
هر آنکس که او رزم خاقان ندید　　ازین جنگجویان بباید[۱۵] شنید!
سپه بود چندانک[۱۶] گفتی[۱۷] سپهر　　ز گردش به قیر اندر اندود[۱۸] چهر!
همه مرز[۱۹] شد ممچو دریای خون　　سر تخت[۲۰] بیدادگر شد[۲۱] نگون!
به رزم اندرون او گرفتار شد　　وُ زو[۲۲] چرخ گردنده بیزار شد!
کنون بسته آوردمش بر هیون　　جگر خسته و دیدگان پر ز خون[۲۳]!
همه گردن سرکشان گشت[۲۴] نرم　　زبان چرب و دل‌ها پر از خون گرم[۲۵]!
پذیرفت[۲۶] باژ آنک[۲۷] بدخواه بود　　به راه آمدند آنک[۲۸] بی راه[۲۹] بود!
کنون از پس نامه من با سپاه　　بیایم، به کام[۳۰] دل نیکخواه!

۱ـس، ق،ک (نیز **لن، لی،ل**[۳]، **و، لن**[۲]، آ): بنوشت؛ **س**[۲] (نیز **پ**): بنبشت؛ متن = **ل،ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ب**) **۲ـ(لی**: گنج و؛ **ب**: کار بزرگان و کار) **۳ـس، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]): بود؛ متن = **ل،ک،ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی،ل**[۳]، **و، آ، ب**) **۴ـل، ق،ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی،ل**[۳]، **و، لن**[۲]): نهان؛ **س،ک** (نیز **لن**): بهان؛ متن = (**ق**[۲]، **پ، آ، ب**) **۵ـس**: کزین بنده؛**ک، س**[۲] (نیز **لی، و، آ، ب**): ز بهرام؛ متن = **ل، ق،ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]) **۶ـس،ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]): کیوان و بهرام؛ (**ب**: کیوان و خورشید) **۷ـل، س**[۲] (نیز **لن،ل**[۳]، **پ،آ**): ارمنده؛ **س**: آرمذه؛ **ق**: آرامیده (وزن ندارد)؛**ک**: آرامده (وزن ندارد)؛ **ل**[۲]: آرام؛ (**ق**[۲]: این تیره؛ **و**: آرنده؛ **لن**[۲]: دارنده)؛ متن = (**ب**) **۸ـ(لی**: دانایی ارجمند) **۹ـق،ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی،ل**[۳]، **و، آ، ب**): بفرمان؛ متن = **ل، س،ل**[۲] (نیز **لن پ، لن**[۲]) **۱۰ـق،ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، و، آ، ب**): پیمان؛ متن = **ل، س،ل**[۲] (نیز **لن،ل**[۳]، **پ، لن**[۲]) **۱۱ـل،ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی،ل**[۳]، **و، لن**[۲]، آ) نوشتم؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، پ، ب**) **۱۲ـک** (نیز **و، آ، ب**): من این؛ **س**[۲] این بیت را ندارد **۱۳ـل، ق ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی،ل**[۳]، **و، لن**[۲]): نوشتم؛ متن = **س** (نیز **لن، پ، آ، ب**) **۱۴ـل**: دگر؛**ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، آ، ب**): من این؛ (**لی**: بدین)؛ متن = **س، ق،ل**[۲] (نیز **لن، پ، لن**[۲]) **۱۵ـق**: رزمجویان بباید؛ **ل**[۲]: نامداران بباید؛ (**ل**[۳]: بباید ازین نامداران)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: قال: و لما فرغ من ذلک کتب الی أخیه نرسی بن یزدجرد کتاب الفتح یذکر فیه ما یسره اللّه له و یقول فی کتابه بعد حمد اللّه و الثناء علیه: من لم یشاهد وقعة الخاقان فلسمعها ممن شهدها **۱۶ـق، ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، آ): چندانکه **۱۷ـ(ل**[۳]: گویی) **۱۸ـ(ق**[۲]، **ل**[۳]: آورد؛ **لی، پ، لن**[۲]: آلود؛ **ل**[۲]: نفیر اندر آورد؛ **بنداری**: إنه کان من جموعه و عساکره فی سواد سدّ ما بین الأفقین بالعجاج الأکدر حتی کأن السماء طلیت بالقار من لنقع المثار **۱۹ـق، س**[۲]: مرو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۰ـس**[۲]: مرد؛ (**لی،ل**[۳]، **لن**[۲]، آ: بخت) **۲۱ـل**: بیدار گشته؛ (**ب**: آن ناجور)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۲ـق**: ز وی؛ (**ق**[۲]: ازو)؛ **پ** این بیت را ندارد؛ در **ق**[۲] این بیت، دو بیت سپس‌تر آمده است **۲۳ـپ** این بیت را ندارد **۲۴ـ(لی**: بود؛ آ: کرد) **۲۵ـ(و**: پر آوای نرم) **۲۶ـس**[۲]: بپذرفت **۲۷ـ(ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، آ: آنکه) **۲۸ـ(ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، آ: آنکه)؛ **ق،ک** (نیز **ق**[۲]، **ب**): آمد آنکس که؛ **ل**[۲]: آمدست آنکه؛ متن = **ل، س، س**[۲] (نیز **لن، لی، و، ب**) **۲۹ـک**: بد راه؛ **ل**[۲]: گمراه **۳۰ـ(ق**[۲]: یکایک)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و کان مصیره الی الآخرة و مصیر ذلک الجیش اللهام الی الأسر و الکسر. فهاهو مربوط علی قتب عار، و أنا قادم به علیکم علی أثر هذا الکتاب

هیونان کفک[۱] افگن بادپای[۲] برفتند چون ابر[۳] غرّان ز جای[۴]!

چُن آن نامه نزدیک[۵] نرسی رسید ز شادی دل پادشا[۶] بردمید!
بشد موبدِ موبدان[۷] پیش اوی[۸] هر آنکس که بود ز یلان جنگجوی[۹]
به شادی از ایران برآمد[۱۰] خروش نهادند هر کس[۱۱] به آواز گوش!

دل[۱۲] نامداران ز تشویر شاه همی‌بود پیچان ز بهر[۱۳] گناه!
به پوزش به نزدیک نرسی[۱۴] شدند ز گردان فزون از دمد و سی[۱۵] شدند،
که[۱۶] اندیشه‌ی کژّ و[۱۷] فرمان دیو ببُرّد دل از[۱۸] راه گیهان‌خدیو!
بدان[۱۹] مایه لشکر که بردی[۲۰] گمان که یزدان گشاد در آسمان؟!
شگفتیست این کز گمان بگذرد[۲۱] هم از رای دانا و[۲۲] مرد خرد!
چو پاسخ شود[۲۳] نامه بر خوب و زشت همین[۲۴] پوزش[۲۵] ما بباید نبشت[۲۶]!
که گر[۲۷] چند رفت از بزرگان گناه ببخشد مگر نامبردارشاه!
بپذرفت[۲۸] نرسی که ایدون کنم که کین از دل شاه بیرون کنم!

۱ـل۲: کفل؛ (ق۲، لن۲، آ: کف؛ ب: هیونی کفک) ۲ـ(لی: نیکخواه) ۳ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): رعد؛ (پ: باد)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۴ـ(لی: ازان جایگاه) ۵ـل، ق ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو نامه بنزدیک؛ س (نیز لر۲): چو آن نامه نزدیک؛ متن = (لن) ۶ـ(ق۲: پهلوان) ۷ـس: موبدان موبدان ۸ـق، ل۲ (نیز آ): او ۹ـق <ی>، ل۲ <ی> (نیز لی، پ، لن۲): خویش اوی؛ (لی: نیکخوی)؛ بنداری: و نفذ الکتاب علی أیدی النجابین. فلما وصل الی أخیه نرسی کاد یطیر فرحا و سرورا. فجاءه موبذ الموبذان فی جمیع أکابر الفرس ۱۰ـل (نیز پ): برآمد ز ایران؛ ق، ل۲ (نیز لی): از (ل۲: ز) ایوان برآمد؛ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): ز شادی به کیوان برآمد؛ متن = س (نیز لن، لن۲) ۱۱ـل، ل۲: هر یک؛ (ل۳: جمله؛ پ: هر سو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـق: ل و ۱۳ـک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بیم؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

بپوزش بنزدیک نرسی رسید ز شادی دل بادشا بردمید

۱۴ـل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): موبد؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری: نرسی ۱۵ـل: همه دل هراسان ز هر بد؛ س: بر پادشاهی ز هر بد؛ ق: بر پهلوانان بخرد؛ (لن، لن۲: بر پادشای به و بد؛ ق۲: کزان نیکخواهی همی ب..؛ پ: همه راه‌جویان ز بخرد)؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۶ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز آ): کز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): ز؛ (و: کج ز)؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۱۸ـ(ق۲: ببرد از دلم) ۱۹ـق: بران ۲۰ـل، ل۲ (نیز لی): برد این؛ ق: برد آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـل ـ ل۲ (نیز ق۲، و، لن۲): بگذرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ، ب) ۲۲ـل: نادان و؛ س (نیز لن، لن۲): داننده؛ (لی، و، ب: راه دانا و)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۲۳ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کنی؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۴ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همی؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۵ـ(لی، ب: پاسخ) ۲۶ـل س، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ): نوشت؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، ب) ۲۷ـس، ق، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): وگر؛ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و آ، ب): اگر؛ متن = ل؛ بنداری: فأظهروا السرور و الاستبشار بما أتاهم من ذلک الخبر المبهج و هم خجلون مما بدر منهم من مکاتبة الخاقان. فسألوا نرسی أن یکاتب بهرام فی حقهم و یسأله أن یعفو عنهم ۲۸ـق، ل۲ (نیز پ): پذیرفت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل۲ بیت‌های ۱۵۹۴ـ۱۵۹۷ را ندارد؛ برخی از دستنویسها در این جا سرنویس دارند؛ س: پاسخ نامهٔ بهرام گور از نزد نرسی بپوزش ایرانیان

پس[1] آن نامه را زود پاسخ نبشت[2] — پدیدار کرد اندرو خوب و زشت،
که[3] ایرانیان از پی[4] درد و رنج، — همان از پی بوم و فرزند و گنج،
گرفتند خاقان چین را[5] پناه — به نومیدی از[6] نامبردارشاه!
نه از دشمنی بُد، نه از رنج و[7] کین! — نه بر[8] شاه بودەست کس را گزین[9]!
یکی موبدی[10] نام او برزمهر[11] — بر آن[12] رفتنِ شاه[13] بگشاد چهر،
بیامد به نزدیک شاه جهان — همه رازها[14] برگشاد از نهان!
ز گفتار او شاه خشنود گشت — چُنان آتش[15] تیز بی دود گشت!

[نهاد اندران مرز آتشکده — همان[16] جای نوروز و جشنِ سده]
چَغانی و چِگِلی[17] و بلخی[18] ردان[19] — بخاری[20] و از[21] غَرچگان[22] موبدان،
برفتند با باژ و برسم به دست — نیایش‌کنان پیش آتش‌پرست[23]!
همان نیز هر سال با باژ و ساو — به درگه شدی[24]، هرک[25] بودیش تاو
چو شد ساخته، کار[26] آتشکده — همان جای نوروز و جشنِ[27] سده،
بیامد سوی آذرآبادگان — خود و نامداران و[28] آزادگان
پرستش‌کنان[29] پیش[30] آذر شدند[31] — همه[32] موبدان دست بر سر[33] شدند[31]

۱ـل[2] (نیز ل[3]): مر ۲ـل، س، ک، ل[1] (نیز لن، لی، و، ب): نوشت؛ متن = ق، س[2] (نیز ق[2]، پ، آ)؛ ق[2] بیت ۱۵۹۸ را پس از این بیت آورده است ۳ـق: هم ۴ـ(لی: پس) ۵ـآ: بخرد(؟) ۶ـل: <از>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷ـل، ل[2]: درد و؛ ک، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): بهر؛ (ق[2]: که از رنج و)؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن[2]) ۸ـک، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): که بر (لی: از)؛ متن = ل، س، ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۹ـس: بودی کسی آفرین: ق، ک، س[2] (نیز لن ـ ب): بودی کسی را گزین؛ متن = ل، ل[2] ۱۰ـل، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، پ، و، آ، ب): مهتری؛ متن = س، ق (نیز لن، لن[2])؛ بنداری: موبداً ۱۱ـ(لن[2]: پر ز مهر) ۱۲ـل، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): بدان؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۱۳ـل (نیز لن، پ): راه؛ (لن[2]: شاد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـس (نیز لن، لن[2]): پردها ۱۵ـک: آتشی؛ ل: چنین رفتن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـ(ل[3]: همه)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل ـ س[2]، لن، ق[2]، لی، پ ـ ب این بیت را ندارند ۱۷ـس، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3] ـ لن[2]): و ختنی؛ (لی، ب: بلخی؛ آ: خیلی)؛ متن = ل ۱۸ـ(لی: شنکی؛ ب: ختلی) ۱۹ـ(ق[2]: سران) ۲۰ـ(ل[3]: بخارا) ۲۱ـل، س[2] (نیز آ): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـ(ق[2]: چرغکان)؛ ق، ل[2] این بیت را ندارند ۲۳ـک (نیز ل[3]، و): ایزدپرست؛ س[2] (نیز ق[2]، لن[2]): آذرگشسب؛ (آ، ب: یزدان‌پرست)؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز لن، پ)؛ ق، لی این بیت را ندارند؛ ل پس از این بیت افزوده است:

کی ما شاه را یکسره بنده‌ایم — همان باژ را گردن افکنده‌ایم

۲۴ـل: بدی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ ـ ب): هر که؛ متن = ل؛ ق، ل[3] این بیت را ندارند؛ بنداری: و ندبوا لذلک موبذاً یسمی بُرزمِهر. فلما وصل الکتاب الیه شفع أخاه، و عفا عنهم و قبل معاذیرهم. ثم أتته أکابر ممالک توران بما التزموا له من الخراج کل سنة ۲۶ـ(ل[3]: پیش) ۲۷ـ(ق[2]: و آن جای بروز و جای؛ ل[3]: همه جای نوروز و جشن)؛ ق این بیت را ندارد ۲۸ـل: <و>؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹ـل، ل[2]: پرستنده‌گان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰ـق (نیز ب): نزد ۳۱ـل[2]: بدند ۳۲ـ(لی، لن[2]: همان) ۳۳ـ(لی، پ، لن[2]: بر)؛ ل[3] پس از این بیت افزوده است:

یکی گنج را در گشادند باز — ازان گنج کاورده بود از فراز

پرستندگان[1] را ببخشید چیز / وُ ز[2] آتشکده روی بنهاد نیز[3]
خرامان بیامد به شهر سطخر[4] / که شاهنشهان[5] را بدو[6] بود فخر!
پُرآگنده[7] از[8] چرم گاوان[9] میش / که بر[10] پشت پیلان[11] همی‌راند[12] پیش[13]،
هزار و صد و شست قنطار[14] بود / درم بود از آن گَج و[15] دینار بود
که بر[16] پهلوی موبد[17] پارسی / همی نام بردیش[18] بنداوسی[19]
بیاورد پس مَشکهای[20] اَدیم / بگسترد[21] شادان بر او ریخت[22] سیم
به رهبر هر آن پل[23] که ویران[24] بدید / رباطی که از کاردانان[25] شنید،
ز[26] گیتی دگر هر که درویش بود / وُگر نانش[27] ز کوشش خویش بود،
سدیگر-به کپّان[28] بسختید[29] سیم- / زن بیوه و کودکان یتیم،
چهارم هر آن پیر[30] کز کارکرد / فروماند و از[31] روز[32] ننگ و نبرد،
به پنجم هر آنکس که بد با نژاد / توانگر نکردی ازو هیچ یاد،
ششم هر که آمد[33] ز راه دراز / همی‌داشت درویشی خویش راز،
بر ایشان[34] ببخشید گنجی[35] درم / نبد[36] شاه روزی ز بخشش[37] دژم!

۱ـ(**ل۳**: همه بندگان) **۲**ـ(**ق۲**: بر) **۳**ـ**ل**،**ل۲**: بیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س**: نبز (حرف دوم بی‌نقطه)؛ **ق**: نبر (حرف سوم بی‌نقطه)؛ **س۲** (نیز **لی**،**ل۳**،**آ**): تیز؛ متن =**ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **و**، **لن۲**) **۴**ـ**ل**، **ق**،**ک**،**س۲** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، **لن۳**، **ب**): صطخر؛ متن =**س**،**ل۲** (نیز **ق۲**،**ل۳**،**آ**) **۵**ـ(**ل۳**: آزادگان) **۶**ـ**ل**،**ل۲**،**س۲** (نیز **لن**،**ل۳**،**پ**): بدان؛ متن =**س**، **ق**،**ک** (نیز **ق۲**، **لی**، **و**ـ**ب**) **۷**ـ**س**، **و**: پرستنده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۸**ـ**ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **و**): آن؛ متن = **س**، **ق**،**ل۲** (نیز **لن**،**ل۳**، **لن۲**، **آ**، **ب**)؛ **ل** بیت‌های ۱۶۱۱-۱۶۳۳ را ندارد **۹**ـ**س**ـ**س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **و**ـ**ب**): گاوان و؛ (**لی**: گنج گاوان و؛ **پ**: چرم تن گاو)؛ متن =(**لن**) **۱۰**ـ**ل۲**: ابر **۱۱**ـ(**ل۳**: ایشان) **۱۲**ـ**ک**، **س۲** (نیز **و**): داد؛ (**ق۲**، **پ**: برد) **۱۳**ـ(**ل۳**: خیش) **۱۴**ـ**س**،**ک**،**ل۲**،**س۲** (نیز **و**): قطار؛ (**لی**: فرطار (بی‌نقطه)؛ **آ**: نظاره)؛ متن =**ق** (نیز **لن**، **ق۲**،**ل۳**،**پ**،**لن۲**،**ب**) **۱۵**ـ**ک**،**س۲**: پنج و؛ **س** <و> (نیز **لن** <و>، **لی**، **و**، **لن۲**): ارو پنج و (واژهٔ یکم بی‌نقطه)؛**ل۲**: ازو چند و (**ق۲**: ازو نیز و؛ **ل۳**، **پ**: بود و هم گنج؛ **آ**: بود و از گنج و)؛ متن =**ق** (نیز **ب**)؛ **بنداری**: فانصرف عند ذلک متوجها نحو اصطخر و بین یدیه ألف و مائة و ستون قنطاراً من الدراهم و الدنانیر فی جلود البقر علی ظهور الفیلة **۱۶**ـ**ق**: در **۱۷**ـ**ل۲**: یکی موبدی نامور **۱۸**ـ**ک**،**س۲**: راندیش؛ (**ل۳**، **و** **آ**: خواندندیش)؛**ل۲**: کجا نام او بود؛ متن =**س**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **لن۲**، **ب**) **۱۹**ـ**س**: بنداوسی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ق** (نیز **ب**): بندوسی (حرف یکم بی‌نقطه)؛**ک**، **س۲**: بندارسی؛ (**ق۲**: بنل بنک آوسی (بی‌نقطه)؛ **لن۲**: بداوسی (بی‌نقطه)؛ **آ**: بیداوسی)؛ **ل۲**: کجا نام او بود بیدارسی؛ (**لی**: که خواندیش دینار هر یک زرسی)؛ متن =(**لن**،**ل۳**، **پ**، **و**) **۲۰**ـ(**ق۲**: نطعهای) **۲۱**ـ**س**،**ل۲** (نیز **لن**، **لی**ـ**و**، **آ**): بگسترد و؛ متن =**ق**،**ک**،**س۲** (نیز **ق۲**، **لن۲**، **ب**) **۲۲**ـ(**ق۲**: بزرّ و به؛ **لی**: بدو تخت؛ **آ**: درو تخت و) **۲۳**ـ(**آ**: ده؛ **لی**: همان بلکه) **۲۴**ـ(**آ**: بیرن) **۲۵**ـ**ک**،**س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **و**، **آ**): کارداران؛ متن =**س**، **ق**،**ل۲** (نیز **لن**،**ل۳**، **پ**، **لن۲**، **ب**) **۲۶**ـ**ل۲**: به **۲۷**ـ**ق**: نخشش (حرف یکم بی‌نقطه)؛**ک**، **س۲** (نیز **لی**،**ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): خوردش؛ متن = **س**، **ق**،**ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**)؛ **بنداری**: و لما حصل فی دار ملکه أمر ببسط النطوع و إفراغ تلک الاموال علیها. و أمر بصرفها فی عمارة القناطر و الربط و الخانات و إنفاقها علی الفقراء الذین معاشهم من کد أیدیهم؛ **ق** بیت‌های ۱۶۱۶-۱۶۱۹ را پس از بیت ۱۶۲۱ آورده است **۲۸**ـ**س**، **ق**،**ک**،**س۲** (نیز **ق۲** ـ**و**، **آ**، **ب**): بقبان؛**ل۲**: ببنکان؛ متن =(**لن**، **لن۲**) **۲۹**ـ**ل۲** (نیز **ب**): ببخسید **۳۰**ـ(**ق۲**: نیز) **۳۱**ـ**س**،**س۲** <و> (نیز **ب** <و>): وز **۳۲**ـ**ق**: روی؛**ک**، **س۲** (نیز **لی**،**ل۳**، **آ**، **ب**): رزم و؛ (**و**: بزم و)؛ متن =**س**،**ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**) **۳۳**ـ**ک**: آید **۳۴**ـ(**لن**، **لی**، **و**، **ب**: بدیشان) **۳۵**ـ**س**: چندی؛ (**لن**، **لن۲**: چندین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۶**ـ**ق**،**ک**،**س۲** (نیز **لی**،**ل۳**، **آ**، **ب**): نشد؛ متن =**س**،**ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **و**، **لن۲**) **۳۷**ـ**ل۲**: هیچ روز او ز گیتی

غنیمت همه[۱] بخش[۲] لشکر نهاد / نیامدش آگندن[۳] گنج یاد!
بفرمود پس تاج خاقان چین / که[۴] پیش آورد مردم[۵] پاکدین[۶]
گهرها که بود اندر او[۷] آزده[۸] / بکندند و[۹] دیوار آتشکده،
به درّ[۱۰] و به گوهر بیاراستند / سرِ تختِ آذر بپیراستند!
وُزان جایگه شد سوی[۱۱] طیسفون[۱۲] / که نرسی بُد و موبد[۱۳] رهنمون
پذیره شدندش همه مهتران[۱۴] / بزرگان ایران و گنداوران
چو نرسی بدید آن سر و تاج شاه / درفش دل‌افروز و چندان سپاه،
پیاده شد و برد پیشش نماز / بزرگان و هم موبد سرفراز[۱۵]
بفرمود بهرام تا برنشست / همی‌راند و دستش گرفته[۱۶] به دست
بیامد نشست از برِ تختِ زر / بزرگان به[۱۷] پیش‌اندرون با کمر
ببخشید گنجی به مردِ[۱۸] نیاز / درِ تنگ‌زندان گشادند باز
زمانه پر از رامش[۱۹] و داد شد! / دل غمگنان[۲۰] از غم آزاد شد!
ز هر کشوری رنج و غم دور کرد! / ز بهر بزرگان[۲۱] یکی سور کرد!
بدان[۲۲] سور[۲۳] هر کس که بشتافتند[۲۴] / همه خلعت[۲۵] مهتری یافتند[۲۶]!

گفتارِ اندر نامه نوشتن بهرام به مهتران و باژ افگندن[۲۷]

سیوم[۲۸] روز بزم ردان ساختند / نبیسنده[۲۹] را[۳۰] پیش بنشاختند

۱ـق: همی ۲ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ن‌ـپ لن[۲]، ب): بهر؛ متن =ک (نیز و، آ) ۳ـس، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]، ب): از آکندن؛ ل[۲]: زاکندن؛ متن =ک، س[۲] (نیز لی، آ)؛ بنداری: و علی الأرامل و الأیتام، و علی المشایخ الطاعنین فی الأسنان الذین عجزوا عن المکاسب، و علی أهل البیوتات، و علی عابری السبیل. ثم أمر بتفریق المغانم علی الجنود و العساکر ۴ـ(ب: به) ۵ـق: موبد ۶ـل[۲]: نیکدین؛ (ق[۲]، لن[۲]: پاک‌بین) ۷ـ(و: بودی بدو) ۸ـ(پ: آزده) ۹ـک، س[۲] (نیز لی): <و>؛ ق بیت‌های ۱۶۲۴ـ۱۶۲۵ و ل[۲] بیت‌های ۱۶۲۴ـ۱۶۳۳ را ندارند ۱۰ـس (نیز لن، پ، لن[۲]): زر؛ متن =ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ)؛ بنداری: ثم أمر بإحضار تاج الخاقان فقلعوا جواهره و رصعوا بها حیطان بیت النار ۱۱ـ(لی: بر) ۱۲ـق[۲]: طیفسون) ۱۳ـس: موبد و؛ ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): بدش موبد و؛ (پ: بدو بود با)؛ متن =(لن) ۱۴ـ(آ، ب: موبدان) ۱۵ـق: رزمساز؛ بنداری: و لما فرغ من ذلک کله سار نحو طیسفون فتلقاه أخوه و موبذ الموبذان و سائر من کان بها من الموابذة و الأمراء و الأکابر. فلما أشرق علیهم تاجه ترجلوا له و وضعوا وجوههم له علی الأرض؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌است ۱۶ـس، ق (نیز لن، ق[۲]، لی پ، لن[۲]، ب): گرفت آن زمان دست او را؛ ک (نیز ل[۳]، و، آ): همی‌راند دستش گرفته؛ متن = س[۲] ۱۷ـ(لی: بزرگانش) ۱۸ـ(لن: مردم)؛ س[۲]، لی این بیت را ندارند؛ در ق[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۹ـ(ق[۲]، و: دانش) ۲۰ـک (نیز ل[۳]، آ): مردمان؛ ق، س[۲]، ق[۲]، لی این بیت را ندارند ۲۱ـق: بزرگی؛ ل[۲] بیت‌های ۱۶۳۴ـ۱۶۴۵ و س[۲]، لی ۱۶۳۴ را ندارند ۲۲ـس: وزان؛ (لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]: بران) ۲۳ـ(لی: بدانسوز) ۲۴ـل: بشتافتی؛ (لی: بشتافت نیز؛ ب: بشتافت تیز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـس، ق، ک (نیز لن ـل[۳]، لن[۲]، آ): خلعت و؛ متن =ل (نیز پ، و، ب) ۲۶ـل: یافتی؛ (لی، ب: داد و چیز)؛ متن =یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم دخل إیوانه و جلس علی تخت من الذهب و عمل فیه دعوة لأکابر الممالک و أمراء البلاد الذین کانوا فی حضرته فخلع علیهم أجمعین ۲۷ـل: نامهٔ بهرام گور به کارداران خود؛ س[۲]: رفتن بهرام به طیسفون؛ متن =[گفتار اندر +]ک؛ س، ق، ل[۲] این سرنویس را ندارند ۲۸ـس، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): سوم؛ (لن[۲]: سیم)؛ متن =ل، ک (نیز لن، لی، و، آ، ب ۲۹ـل‌ـک (نیز لن ـل[۳]، و، لن[۲]، ب): نویسنده؛ متن = س[۲] (نیز پ، آ) ۳۰ـس (نیز لن، لن[۲]): در

به می خوردن‌اندر چو بگشاد چهر　　یکی نامه فرمود[۱] با داد و مهر
سر نامه کرد آفرین از نخست　　بر آن کو[۲] روان را به دانش[۳] بشست[۴]
خرد بر دل خویش پیرایه کرد　　به رنج تن از مردمی مایه[۵] کرد
همه نیکوی‌ها ز یزدان شناخت　　خرد جست و[۶] با مرد دانا بساخت
بدانید کز[۷] داد جز نیکوی[۸]　　نیاید[۹]، نکوبد[۱۰] در بدخوی[۱۱]!
هرانکس که از کارداران من[۱۲]،　　سرافراز[۱۳] جنگی‌سواران من[۱۲]،
بنالد[۱۴]، نبیند جز از[۱۵] چاه و دار[۱۶]!　　وُگر کشته، افگنده بر خاک[۱۷] خوار[۱۸]!
بکوشید تا رنج‌ها کم کنید　　دلِ غمگنان شاد و بی غم[۱۹] کنید!
که گیتی نه پاید، نه ماند[۲۰] به کس　　بی‌آزاری و داد جویید و بس[۲۱]!
برین گفته‌ها بر[۲۲] نشانه منم[۲۳]!　　سر[۲۴] راستی را بهانه منم[۲۵]!
که چندان[۲۶] سپه کرد آهنگ من　　هم[۲۷] آهنگ این[۲۸] نامدار انجمن[۲۹]،
ازیدر برفتم به اندک[۳۰] سپاه　　شدند آنک[۳۱] بدخواه بُد[۳۲] نیکخواه!
یکی نامداری چو خاقان چین　　جهاندار[۳۳] با تاج و تخت و نگین،

۱ـل، س، ق (نیز **لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب**): بنوشت؛ (پ: بنبشت)؛ متن = **ک، س[۲]** (نیز **ل[۳]، و، آ**)؛ **بنداری**: وأحضر الکاتب وأمره **۲ـک**: بدان کان؛ (**لن**: برانک او؛ **ق[۲]، و، ب**: بدان کو) **۳ـل**: بشادی؛ متن = **س، ک، س[۲]** (نیز **لن ـ ب**) **۴ـق**: ره راستی را بجست **۵ـ(ق[۲]**: بایه؛ **لن[۲]**: پایه؛ **لی**: از تن مرد پی دایه؛ ب: از تن مردمی مایه) **۶ـق** (نیز **لی، آ**): <و>؛ **ل**: جسته؛ متن = **س، ک، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]، ب**)؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

ز دل کینه و بدخویی دور کرد　　خرد را به هر کار دستور کرد

۷ـس (نیز **لن، پ**): بداند که از؛ (**ق[۲]، و، لن[۲]**: بدانگه که از)؛ متن = **ل، ک، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، آ، ب**) **۸ـل، س، ک، س[۲]** (نیز **لن ـ لن[۲]**): نیکویی؛ متن = (**آ، ب**) **۹ـ(لی، ل[۳]**: نیابد) **۱۰ـ(لی، لن[۲]**: بکوبد) **۱۱ـل، س، ک، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و**): بدخویی؛ (**لی**: ایمنی؛ **لن[۲]**: بخردی)؛ متن = (**آ، ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۲ـل**: ما ـ ما؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۳ـل، س** (نیز **لن پ، لن[۲]**): سرافراز و؛ **ک** (نیز **لی، ل[۳]، و، ب**): ز مردان و؛ **س[۲]** (نیز **آ**): ز مردان؛ متن = **ق** (نیز **ق[۲]**) **۱۴ـل ـ ک** (نیز **ل[۳]**): سالد (بی‌نقطه)؛ **س[۲]**: بماند؛ (**ل[۳]**: بناند (حرف چهارم بی‌نقطه))؛ متن = (**لن، ق[۲]، پ ـ ب**) **۱۵ـل، س**: بجز؛ (**و**: نبینند جز)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۶ـ(ل[۲]**: دار و چاه) **۱۷ـک**: راه؛ **س[۲]**: چاه؛ **ل**: بر خاک و افکنده **۱۸ـ(ق[۲]**: وگر کینه دارند بر خاک راه)؛ **لی** این بیت را ندارد **۱۹ـس، ک، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ**): خرّم؛ متن = **ل، ق** (نیز **لی، پ، ب**) **۲۰ـل**: فراوان نماند؛ **س، ق** <و> (نیز **لی، پ، لن[۲]، ب**): نماند و نماند؛ (**لن**: همه تا نماند؛ **و، آ**: نماند نپاید)؛ **ک**: نیکی نماند نپاید؛ **س[۲]**: نه گیتی نماند نپاید؛ متن = (**ق[۲]، ل[۳]**) **۲۱ـق** (نیز **لن، ب**): جویید بس؛ (**لی**: جویید پس)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **و** پس از این بیت افزوده است:

بدین گیتی اندر نکوهش کنید　　همه کارها را پژوهش کنید

۲۲ـل، ک، س[۲] (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب**): بدین گیتی اندر؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، پ، لن[۲]**) **۲۳ـق**: نشانی ز من **۲۴ـ(لن[۲]**: سوی) **۲۵ـق**: همان جنگ این نامدار انجمن؛ **ل[۲]** بیت‌های ۱۶۴۶ـ۱۷۳۰ را ندارد **۲۶ـ(آ**: چندین)؛ **س[۲]**: به چندان؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۷ـس[۲]**: نه **۲۸ـ(ق[۲]**: آن) **۲۹ـ(ل[۳]**: نامداران من)؛ **ق** این بیت را ندارد **۳۰ـ(لن[۲]**: بچندین) **۳۱ـ(ل[۳]، پ**: آنکه)؛ **ق**: شد آنکس که؛ (**لن[۲]**: شد آنکه (وزن ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۲ـ(ب**: بدخو بد و) **۳۳ـس[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، و، آ**): جهانجوی؛ **ک** (نیز **ب**): جهانجوی و؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق[۲]، پ، لن[۲]**)

به دست مر اندر گرفتار شد
سر تخت[۱] ترکان نگونسار شد!

مرا کرد پیروز یزدان پاک
سر دشمنان اندرآمد به[۲] خاک!

جز از[۳] بندگی پیشه‌ی من مباد!
جز از راست[۴] اندیشه‌ی من مباد!

نخواهم خراج ز جهان هفت سال
اگر زیردستی بود، گر[۵] همال!

به هر کارداری و خودکامه‌یی
نبشتم به هر[۶] پهلوی نامه‌یی،

که با[۷] زیردستان جز از رسم و[۸] داد
نرانند[۹] و از[۱۰] بد[۱۱] نگیرند[۱۲] یاد!

هر آنکس که درویش باشد به[۱۳] شهر
که از روز شادی نیابند[۱۴] بهر،

فرستید[۱۵] نزدیک ما[۱۶] نامشان
برآریم[۱۷] ازآن[۱۸] آرزو کامشان!

دگر هرک[۱۹] باشند مردِ[۲۰] نژاد
که گیرند[۲۱] از رفتن چیز[۲۲] یاد،

هم از گنج ما بی‌نیازی دهید[۲۳]
خردمند را سرفرازی دهید[۲۳]!

کسی را که فامست[۲۴] و دستش تهیست
به هر جای[۲۵] بی ارج و بی[۲۶] فرهیست،

هم از گنج ما شان بتوزید فام[۲۷]
به دیوان‌هاشان[۲۸] نبیسید[۲۹] نام!

ز یزدان بخواهید[۳۰] تا همچنین
دل ما بدارد به آیین و[۳۱] دین!

بدین مهر ما[۳۲] شادمانی کنید[۳۳]!
بر آن[۳۴] کهتران مهربانی کنید[۳۳]!

۱ـل: بحت (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ ق (نیز پ): بخت؛ ک (نیز آ): بخت (حرف یکم بی نقطه)؛ س۲: بحث (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ (ب: بحب (بی نقطه))؛ متن = س (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲) ۲ـ(و: آرم به)؛ ل: رفت در زیر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـ(پ: بجز) ۴ـق: راستی (وزن ندارد)؛ (پ: داد؛ و: نیک)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـس (نیز لن، لن۲): یا؛ ق: مگر آنک گوید که هستم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـل (نیز ق۲، لی، ل۳، و): نوشتند بر؛ س (نیز لن، پ): نبشتیم بر؛ ق: نوشتم بهر؛ ک، س۲ (نیز آ، ب): نبشتند بر؛ (لن۲: نوشتم ابر)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: و لما كان اليوم الثالث جلس بهم فی مجلس الأنس و أحضر الكاتب و أمره أن يكتب الى أطراف البلاد و جميع أقاليم المملكة باسقاط الخراج عن أهلها سبع سنين شكراً لما من الله به عليه حين أظفره، مع ضعفه و قلة عدده، بعدوّ مثل الخاقان فی قوّته و شوكته و كثرة عدده و عُدده؛ برخی از دستنویسهای فرعی در اینجا سرنویس دارند ۷ـل: از؛ (لن: تا)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـق: رزم و؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و آ، ب): راه؛ (ق۲: بیم و)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، لن۲) ۹ـق: مرانید؛ (ق۲: نرانید؛ پ: ندارند) ۱۰ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن): وز ۱۱ـق: کیر؛ (لی: در) ۱۲ـک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): نیارند؛ (لی: مرانید)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۳ـق: ز ۱۴ـق: نباشدش ۱۵ـک: فرستاد؛ س۲: فرایید (حرف‌های یکم و چهارم بی نقطه) ۱۶ـس، ق (نیز لن، ق۲، لن۲): من؛ (پ: فرستد بنزدیک ما)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۷ـ(ق۲: برارید؛ لی: برانیم) ۱۸ـل: زان؛ (لی، آ: ازین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـس، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): هر کی؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): هر چه؛ (ق۲: که هر کس که)؛ متن = ل ۲۰ـک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب): مردم؛ ل: هستند پهلو؛ ق: باشد مر او را؛ متن = س (نیز لن، پ، لن۲، آ) ۲۱ـس، ق (نیز لن، پ، لن۲، ب): همی گیرد؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): که گیرد هم ۲۲ـ(ق۲: همی کرد از رفتن رنج لی: همی کرد از رفتن چیز)؛ متن = ل ۲۳ـق: دهیم ۲۴ـل: نامست؛ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب): وامست؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، پ، آ) ۲۵ـل: کار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶ـق: کم؛ (ق۲: بی راه و بی)؛ لن۲ این بیت را ندارد ۲۷ـ(لن، و: وام؛ ب: کام؛ لی، ل۳: بدوزند وام) ۲۸ـک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): بدیوانشان در؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، ب) ۲۹ـل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، آ، ب): نویسید؛ متن = (پ)؛ لن۲ این بیت را ندارد ۳۰ـس (نیز لن): بخواهیم؛ ل (نیز آ): بخواهند (حرف‌های یکم و ششم بی نقطه)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ و، ب) ۳۱ـل (نیز ق۲، پ، و): <و>؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب)؛ لن۲ این بیت را ندارد ۳۲ـس (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): عهد ما؛ ک: مهربانی (وزن ندارد)؛ س۲: مهربان؛ (آ: مرزبان)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و) ۳۳ـل، س، ق (نیز لن، آ): کنند؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، ب) ۳۴ـس (نیز لن، پ، لن۲): ابر؛ (ق۲، لی: بدان)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب)

همان[۱] بندگان را مدارید خوار / که هستند[۲] هم بنده‌ی کردگار!
کسی کش بود پایه‌ی سنگیان[۳] / دهد کودکان را[۴] به فرهنگیان!
به دانش روان را توانگر کنید[۵]! / خرد را ز بُن[۶] بر سر افسر کنید[۵]!
ز چیز کسان دور دارید دست! / بی آزار باشید و[۷] یزدان‌پرست!
ز سوگند پیمان‌ها[۸] مشکنید! / پی و شاخ[۹] پیوند بد[۱۰] برکنید[۱۱]!
به یزدان پناهید و فرمان کنید! / روان‌ها[۱۲] به مهرش[۱۳] گروگان کنید!
مجویید آزار همسایگان / به کار[۱۴] بزرگان و پرمایگان[۱۵]!
هر آنکس که ناچیز بُد، چیره[۱۶] گشت / وُ زاندازه‌ی کهتری[۱۷] برگذشت،
بزرگش مخوانید[۱۸] کان برتری[۱۹] / سبک باز گردد سوی کمتری[۲۰]!
ز درویش چیزی مدارید باز[۲۱] / هر آنکس که هست[۲۲] از شما بی‌نیاز!
به پاکان[۲۳] گرایید و نیکی کنید! / دل و پشت خواهندگان مشکنید!
هر آن کار کو[۲۴] دور گشت[۲۵] از بسند[۲۶] / بدان کار[۲۷] نزدیک باشد[۲۸] گزند!
ز دارنده[۲۹] بر جان آنکس درود / که از مردمی باشدش تار و پود!
چو اندرنوردید[۳۰] رخشان[۳۱] حریر / سر خامه[۳۲] را کرد مُشکین دبیر،
به عنوانش‌بر[۳۳] شاه گیتی نبشت[۳۴] / دل و داد[۳۵] و داننده‌ی[۳۶] خوب و زشت،
خداوند بخشایش[۳۷] و فرّ و زور / شهنشاه بخشنده[۳۸] بهرام گور

۱ـ(آ: همه) **۲**ـ(لی: هستید) **۳**ـس، ق (نیز لن، ق[۲]، پ): مایه و سنگ آن؛ ک، س[۲] (نیز ل[۳]، وـب): مایهٔ سنگیان؛ متن = ل **۴**ـق: کودک خود؛ (و: سپارد پسر را؛ ب: پسر را سپارد)؛ لی این بیت را ندارد **۵**ـ(لن: کند) **۶**ـل: ز تن؛ س (نیز ق[۲]): ازین؛ ک، س[۲] (نیز لیـو، آ، ب): زدین؛ متن = (لن، لن[۲])؛ ق این بیت را ندارد **۷**ـ(لی: <و>)؛ س، ق بیت‌های ۱۶۶۷ـ۱۶۶۸ را ندارند **۸**ـل (نیز پ): بکوشید و پیمان ما؛ س[۲] (نیز و، آ): بسوگند پیمان ما؛ (لی، ل[۳]، ب): بسوگند پیمانها؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) **۹**ـک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): شاخ و؛ ل (نیز لن، پ <و>، لن[۲] <و>): و بیخ و؛ متن = (ق[۲]، ل[۳]، و) **۱۰**ـ(آ: پیوندها) **۱۱**ـ(ق[۲]: برکشید) **۱۲**ـل (نیز پ): روان را؛ ک (نیز ل[۳]، و، آ): زبانها؛ س[۲]: زبانرا؛ متن = س (نیز لن، ق[۲]، ل[۲]، ب) **۱۳**ـک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): شکرش؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب)؛ ق، لی این بیت را ندارند؛ در س، لن، ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در لن[۲] این بیت دو بیت سپس‌تر آمده است **۱۴**ـل: هم آن؛ س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲] <و>): چه آن؛ ک (نیز لی): بکاو؛ متن = س[۲] (نیز و، آ، ب) **۱۵**ـ(و، آ، ب: آزادگان؛ پ: بزرگان چه کم‌مایگان)؛ ق این بیت را ندارد **۱۶**ـس، ک، س[۲] (نیز لن، لیـب): چیز؛ (ق[۲]: هران ناسزائی که ناچیز)؛ متن = ل **۱۷**ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ): برتری؛ (لی: مهتری)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، لن[۲])؛ ق این بیت را ندارد **۱۸**ـ(و: مدانید) **۱۹**ـ(پ: بهتری؛ لن[۲]: سروری) **۲۰**ـل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، وـب): کهتری؛ متن = س (نیز لن، پ)؛ ق این بیت را ندارد **۲۱**ـ(و: خوار (پساوند ندارد)) **۲۲**ـ(لی: بُد)؛ در ق این بیت پس از بیت ۱۶۶۵ آمده است **۲۳**ـ(و: بپاکی)؛ لی این بیت را دو بار آورده است **۲۴**ـ(ل[۳]، آ، ب: کان)؛ ل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): چیز کان؛ متن = س[۲] (نیز لی) **۲۵**ـس[۲] (نیز آ): شد **۲۶**ـل، س، ک (نیز لنـل[۳]، لن[۲]): بسند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ب: گزند)؛ متن = (پ، آ) **۲۷**ـل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): چیز؛ متن = س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) **۲۸**ـ(ق[۲]: گشت آن؛ لی: ما شد)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۲۹**ـ(لی، ب: ما باد) **۳۰**ـلـک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب): نوشتند؛ متن = س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ) **۳۱**ـل: چینی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۲**ـق (نیز لی، و، لن[۲]، ب): نامه **۳۳**ـ(ق[۲]: عنوان برش)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۴**ـق (نیز لنـل[۳]، و، لن[۲]، ب): نوشت؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز پ، آ) **۳۵**ـس، ق: دل راذ؛ ک: دل و رای؛ (لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب: دل داد)؛ متن = س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ) **۳۶**ـ(ق[۲]: دارندهٔ؛ لی، لن[۲]: خوانندهٔ)؛ ل این بیت را ندارد **۳۷**ـق: بخشنده **۳۸**ـق: آفاق

سوی مرزبانان[۱] و فرمان‌بران خردمند و[۲] دانا و جنگی‌سران
به هر سو نوند و[۳] سوار و هیون همی‌رفت با نامه‌ی[۴] رهنمون
چن این نامه آمد[۵] به هر کشوری، به هر نامداری و هر مهتری،
همی‌گفت هر کس که یزدان سپاس که هست این[۶] جهاندار یزدان[۷]شناس!
زن و مرد و کودک به هامون شدند ز[۸] هر کشور از خانه بیرون شدند،
همی‌خواندند آفرین مهان[۹] بران[۱۰] دادگرشهریار جهان[۱۱]!
و زان[۱۲] پس به خوردن بیاراستند می و رود و رامشگران خواستند
یکی[۱۳] نیمه از روز خوردن بدی دگر نیمه زو[۱۴] کار[۱۵] کردن بدی
همی نو به هر[۱۶] بامدادی[۱۷] پگاه[۱۸] خروشی بُدی پیش درگاه شاه،
که هر کس که دارد[۱۹] خورید و دهید! سپاسی ز خوردن به خود[۲۰] برنهید!
کسی کش نیازست آید[۲۱] به گنج ستاند ز گنج[۲۲] دَرَم سخته[۲۳] پنج،
سه من[۲۴] تافته باده‌ی[۲۵] سالخورد به[۲۶] رنگ گلِ نار، اگر[۲۷] زرِّ زرد[۲۸]!
جهانی به رامش نهادند روی[۲۹] پر آوازِ میخواره شد شهر[۳۰] و کوی[۲۹]!
چُنان شد[۳۱] که از بید سرخ[۳۲] افسری ز دینار را[۳۳] خواستندی کری!
یکی شاخ نرگس به تاهی[۳۴] درم خریدی[۳۵] کسی، زان نگشتی[۳۶] دژم!

۱ـل (نیز **لن**): <و>؛ (و: زیردستان و؛ ق۲: سر مرزبانان و)؛ متن = **س، ک، س۲** (نیز **لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب**) **۲ـس** (نیز **لن، ب**): <و>؛ **ق** این بیت را ندارد **۳ـق** (نیز آ): نوندی **۴ـل**: نامور؛ (**پ، و**: نامه و؛ **ل۳**: رفت و با نامه و)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۵ـل، ق**: چو آن نامه آمد؛ **ک، س۲** (نیز **ق۲، ل۳ ـآ**): چو ین نامه آمد؛ (**لی، ب**: ببردند نامه)؛ متن = **س** (نیز **لن**) **۶ـک**: که هستی **۷ـ(لی**: نیکی)؛ **س** بیت‌های ۱۶۸۳ـ۱۶۸۴ را ندارد **۸ـل، ک** (نز **ل۳، پ، لن۲**): به؛ متن = **ق، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، و، آ، ب**) **۹ـس**: بهان (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ق، س۲** (نیز **ق۲، ل۳، لن۲، آ**): نهان؛ (**لن**: بهـ ن)؛ **ل**: بر مهان؛ **ک**: در نهان؛ متن = (**لی، پ، و، ب**) **۱۰ـق، ک** (نیز **لی، پ**): بدان **۱۱ـ(لن۲**: بهان)؛ **س۲**: کردگار جهان؛ **بنداری**: فلما بلغتهم کتبه قامت فیهم مواسم الفرح و الطرب، و خرجوا الی الصحراء بالنساء و الرجال و الصغار و الکبار، و رفعوا أصواتهم بالدعاء لبهرام و لثناء علیه **۱۲ـس** (نیز **ق۲**): ازان **۱۳ـس، ق، ک** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**): به یک؛ متن = **ل، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**) **۱۴ـس۲** (نیز **ل۳، آ، ب**): در؛ (**ق۲، لی، و**: از)؛ **ق**: نیمهٔ؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۱۵ـ(لی**: روز) **۱۶ـق**: به نو؛ **س۲** (نیز **ل۳، آ**): ز هر؛ (**لی، ب**: بود هر؛ **و**: نیز هر)؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**) **۱۷ـل**: نامداری؛ **ق، ک، س۲**: بامداد؛ متن = **س** (نیز **لن ـب**) **۱۸ـل**: سپاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۹ـک**: همی چون؛ (**ق۲**: هر آنکس که دارد) **۲۰ـس، ق، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب**): بما؛ (**ل۳، و**: بمن)؛ متن = **ل** **۲۱ـ(ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب**: کو ندارد بیاید) **۲۲ـق**: رنج؛ **ک، س۲** (نیز **و، ب**): گنجی؛ متن = **ل، س** (نیز **لن ـپ، لن۲، آ**) **۲۳ـ(ل۳**: خسته) **۲۴ـک**: می **۲۵ـق**: بافته بادهٔ؛ **ک**: یافته بادهٔ؛ **س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): بادهٔ تافته؛ (**ق۲**: سه باده همی تافته)؛ متن = **ل** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۲۶ـ(و**: چو) **۲۷ـق**: ب (**لن، ب، لن۲**: یا)؛ **ل**: و با؛ **ک**: و یا؛ متن = **س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**) **۲۸ـل**: رنگ زرد؛ **ق** (نیز **لن، پ، لن۲**): زرد زرد؛ (**ق۲**: گل و تازه خوش‌بوی و زرد)؛ متن = **ک، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**)؛ **س** بیت‌های ۱۶۹۱ـ۱۶۹۲ را ندارد **۲۹ـ(آ**: <ی>) **۳۰ـ(ق۲**: بام) **۳۱ـل، ک**: بد؛ متن = **ن، س۲** (نیز **لن ـب**) **۳۲ـل**: بید و گل؛ (**ق۲**: گنج سرخ)؛ متن = **س، ک، س۲** (نیز **لن، لی ـب**) **۳۳ـل، س، س۲** (نیز **لن ـپ، لن۲، آ، ب**): ز دیدار او؛ **ک**: ز دیدار را؛ (**و**: ز دیدار وا)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **ق** بیت‌های ۱۶۹۳ـ۱۶۹۴ را ندارد؛ **بنداری**: ثم اشتغلوا بالشرب و اللهو حتی صار لایقدر علی قضیب من الخلاف بدینار **۳۴ـل، س**: بتای؛ (**لن، ق۲**: بتابی (حرف چهارم بی‌نقطه))؛ **ک**: بها شش؛ **س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): بها یک؛ (**پ**: به یک تا؛ **لن۲**: به چندین؛ **لی**: بیک شاخ نرگس بها یک)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **بنداری**: طاقة نرجس بدرهم (← یادداشت‌ها) **۳۵ـ(و**: بدادی) **۳۶ـ(ب**: زو نگشتی؛ **ق۲**: نگشتی کسی زان)

ز شادی[۱] جوان شد دل مرد پیر ‌ ‌ به چشمه‌ندرون[۲] آب‌ها گشت شیر!
جهانجوی[۳] کرد از جهاندار یاد ‌ ‌ که[۴] یکسر جهان د.ا.د[۵] از آنگونه[۶] شاد!

به نرسی چنین گفت یک روز شاه[۷] ‌ ‌ کز ایدر برو با نگین و کلاه[۸]،
خراسان ترا دادم، آباد دار[۹]! ‌ ‌ دل زیردستان ما[۱۰] شاد دار!
نگر تا نباشی جز از[۱۱] دادگر! ‌ ‌ میاویز چنگ اندرین[۱۲] رهگذر[۱۳]!
پدر گر بدی جُست[۱۴]، پیچید ازآن ‌ ‌ چو مرد[۱۵] برهنه، ز باد خزان!
بفرمود تا خلعتش[۱۶] ساختند ‌ ‌ گرانمایه‌گنجی بپرداختند!
بدو گفت: یزدان پناه تو باد! ‌ ‌ سرِ تختِ خورشید[۱۷] گاه[۱۸] تو باد!
به رفتن دو هفته درنگ آمدش ‌ ‌ تن‌آسان خراسان به چنگ آمدش[۱۹]!

گفتار اندر آمدن رسول قیصر بنزد بهرام و سؤالها کردن[۲۰]

چو نرسی بشد هفته‌یی برگذشت، ‌ ‌ دل شاه از اندیشه[۲۱] پردخته[۲۲] گشت،
بفرمود تا موبد موبدان ‌ ‌ برفت و بیاورد چندی[۲۳] ردان
بدو گفت: شد کار قیصر دراز ‌ ‌ رسولش همی[۲۴] دیر یابد جواز
چه مردست و[۲۵] اندر خرد تا کجاست؟ ‌ ‌ ـکه دارد روان از خرد[۲۶] پشت راست!ـ

۱ـق: بشادی ۲ـل‌ـک، س[۲] (نیز لن‌ـب): بچشمه درون؛ متن تصحیح قیاسی است؛ (← یادداشت‌ها)؛ **بنداری**: فعمّ الأمن و الأمان و طابت القلوب حتی عادت المشایخ کالشبان ۳ـس[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): شهنشاه؛ متن = ل‌ـک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۴ـ(لی، ب: چو) ۵ـ(ل[۳]: شد) ۶ـل (نیز لی): زانگونه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند: س: دادن بهرام منشور خراسان ببرادرش نرسی ۷ـق: گفت پیروزگر ۸ـ(لی: تا نگین و کلاه)؛ ق: که روزی خراسان یکی برگذر ۹ـل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]): کن؛ متن = س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۰ـل (نیز ق[۲]): به ما؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۱۱ـل: بجز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲ـ(ق[۲]: اندران)؛ ل: میازید چنگ اندرین؛ (لی، و، آ، ب: بید تا نیازی بدین؛ ل[۳]: نگر تا نیازی بدین)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، پ، لن[۲]) ۱۳ـ(آ: ره کمر)؛ س[۲] در فیلمی که نزد منست خوانا نیست ۱۴ـس[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب): کرد؛ ل: کرد بیداد و؛ متن = س، ک (نیز لن[۲]) ۱۵ـل: مردی؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق، ل[۲]، ل[۳] این بیت را ندارند ۱۶ـک: خلعتی ۱۷ـق: رخشنده؛ (آ: بخت خورشید) ۱۸ـ(ب: جای) ۱۹ـدر ق لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری**: ثم إنه ولی أخاه نرسی بلاد خراسان، و عقد له علیها فسار الیها بعد أسبوعین ۲۰ـس (پس از بیت ۱۷۳۶): پیغام فرستادن قیصر بنزد بهرام گور؛ ق: رای زدن بهرام در کار رسول قیصر و آمدن رسول؛ ک: مسئلها پرسیدن رسول قیصر از موبد موبدان؛ ل[۳] (پس از بیت ۱۷۳۲): سوال کردن رسول قیصر و جواب او؛ س[۲] (پس از بیت ۱۷۲۶): مساله پرسیدن رسول قیصر از بهرام؛ متن = ([گفتار اندر +] لن[۲])؛ ل، لن، آ سرنویس ندارند ۲۱ـل (نیز لی): ز اندیشه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـق (نیز ق[۲]، و، آ): پردخت؛ ب در فیلمی که نزد منست خوانا نیست ۲۳ـ(پ: چندین؛ ب: چندان)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: رای زدن بهرام در کار رسول قیصر و آمدن رسول ۲۴ـ(لی، ل[۳]، و، آ: همی مرد او)؛ س[۲] در اینجا در فیلمی که نزد منست ناخواناست ۲۵ـق: <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶ـ(لی: و خرد؛ ق[۲]: خرد از روان)؛ ق: کی داند روانرا خرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: ثم قال لموبذ الموبذان: قد طال عندنا مقام رسول صاحب الروم، و سأله عنه و عن حاله و مرتبته فی العلم و العقل

بدو گفت موبد کانوشه بَدی[۱]   جهان‌دار[۲] با فرّه‌ی ایزدی،
یکی مرد[۳] پیرست با رای[۴] و شرم   سخن گفتنش چرب[۵] و آواز[۶] نرم،
کسی کش فلاطون بُدست[۷] اوستاد   خردمند و با دانش و با نژاد!
یکی برمنش بُرد کامد[۸] ز روم   کنون خیره گشت اندرین مرز و[۹] بوم!
بپژمرد چون مُرد[۱۰] در ماه دی[۱۱]   تنش سست[۱۲] و رخساره[۱۳] همرنگ نی[۱۴]!
همه کهترانش[۱۵] بکردار میش   که روز شکارش سگ آید به[۱۶] پیش!
به کندی و تندی[۱۷] به ما ننگرید[۱۸]   وُ زین[۱۹] مرز کس را به کس نشمرید[۲۰]!
به موبد چنین گفت بهرام گور   که یزدان دهد فرّ و دیهیم و زور،
مرا گر جهاندار پیروز[۲۱] کرد   شب تیره بر بخت من[۲۲] روز کرد،
یکی قیصرِ روم قیصر[۲۳] نژاد   فریدون وُرا تاج بر سر نهاد[۲۴]،
بزرگست و از[۲۵] سلم دارد نژاد   ز شاهان فزون‌تر به رسم و به داد[۲۶]،

۱ـ(لی، ب: بزی)؛ ل: انوشه بدی؛ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): که نوشه بدی؛ متن = (پ) ۲ـل: جهاندار و؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): همه ساله؛ متن = س، ق، ک، (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۳ـ(ق[۲]: یکی گفت) ۴ـ(ب: فرّ) ۵ـس، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب): خوب؛ (لی: گفتن خوب؛ ل[۳]: گفتن چرب؛ و: همی گفتنش خوب)؛ متن = ل، ک ۶ـق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]): آوای؛ متن = ل، س، ک (نیز ل[۳]، پ، آ، ب) ۷ـس[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): بود؛ (ق[۲]: فلاطوس بود)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، پ، لن[۲])؛ بنداری: فقال الموبذ: إنه رجل طاعن فی السنّ ذو رأی و حیاء و منطق حسن و صوت لین. و کیف یکون من أستاذه أفلاطون الحکیم؛ ل بیت‌های ۱۷۱۰ـ۱۷۱۱ را ندارد ۸ـک: بد که آمد ۹ـ(لن: <ر>) ۱۰ـل: لاله؛ ک، س[۲] (نیز لی، لن[۲]): ماه؛ (پ: برگ)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، آ <ر>، ب) ۱۱ـس[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): تیر؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۲ـل: خشک؛ (آ: زرد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ(لن، و، لن[۲]: رخسار) ۱۴ـس[۲] (نیز لی، ل[۳] و، آ، ب): قیر؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

هم از قیصر روم دارد نژاد   بزرگست و از سلم دارد نژاد

۱۵ـ(ل[۳]: گوهرانش) ۱۶ـس (نیز لی، لن[۲]): شکاری سگ آیدش؛ ک (نیز لی، آ): روزی شکار (لی: شکاری) سگ آید به؛ ق: روز آشکار اشک ریزد به؛ متن = ل (نیز ل[۳]، پ، ب)؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۱۷ـک (نیز ب): بلندی و تندی؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ): بتندی و تیزی؛ (ل[۳]: ز تندی و تیزی)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]) ۱۸ـس، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): ننگرد؛ ق (نیز ب): ننگرند؛ (لن: بنگرند؛ پ: بنگرد؛ لی: همی‌ننگرد)؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۱۹ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): ازین؛ متن = ل ۲۰ـس، ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ): نشمرد؛ ق (نیز لن، ب): نشمرند؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۲۱ـ(ب: فیروز) ۲۲ـ(لی: و بخت من)؛ س[۲] (نیز ل[۳]، آ): تیره بخت مرا؛ (و: تیرهٔ بخت من)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، پ، لن[۲]، ب)؛ ق[۲] بیت‌های ۱۷۱۵ـ۱۷۱۶ را ندارد؛ پ پس از این بیت افزوده است:

همانکس که هست او شهنشاه روم   خداوند و فرمانده مرز و بوم

۲۳ـ(لی، ل[۳]، و: همی قیصر روم دارد؛ آ: هم از قیصر روم دارد) ۲۴ـق، ک: سخن‌گوی و گفتار دارد بیاد؛ (لی: سخن گفته دانسته دارد بیاد؛ ل[۳]، آ: سخن داند و گفته دارد بیاد؛ و: سخن راند و گفته آرد بداد)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، لن[۲]، ب)؛ این بیت در فیلم س[۲] که نزد منست ناخواناست؛ ق[۲] به جای این بیت آورده است:

سخن‌گوی و گفتار دارد بیاد   فریدون ورا تاج بر سر نهاد

در س، لن، پ، و، لن[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۵ـل، ق (نیز لن، لن[۲]): وز؛ (آ: و وز)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لی ـ و، ب) ۲۶ـس (نیز لن، لن[۲]): سخن‌گوی و گفتار دارد بیاد؛ ق: که تاج فریدون بسر برنهاد؛ ک: فریدون ورا تاج بر سر نهاد؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): که تاجش فریدون بسر برنهاد؛ (پ: همه روم یکسر بدویدند شاد؛ ب: فزون داند و گفته دارد بیاد)؛ متن = ل؛ ق[۲] این بیت را ندارد؛ در س[۲]، لی، ل[۳]، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

کنون مردمی کرد و فرزانگی — چو خاقان نیامد[۱] به دیوانگی!
وُرا پیش خوانیم[۲] هنگام بار — سخن تا چه گوید که آید[۳] به کار[۴]؟
وُزان پس[۵] به خوبی فرستمش[۶] باز — ز مردم نیم[۷] در جهان بی‌نیاز!
یکی رزم جوید، سپاه آورد — دگر بزم و[۸] آیین و راه[۹] آورد،
مرا ارج[۱۰] این زآن[۱۱] بباید شناخت — بزرگ آنک[۱۲] با نامداران بساخت!
یکی[۱۳] آفرین کرد موبد به مهر — که شادان بَدی[۱۴] تا بگردد سپهر!

دگر روز چون تاج بنمود مهر[۱۵] — زبانه[۱۶] برآمد ز خمّ[۱۷] سپهر،
سپهبد فرستاده[۱۸] را پیش خواند — بر آن[۱۹] نامور جایگاهش[۲۰] نشاند!
چو بنشست[۲۱] بیدارشاه جهان — فرستاده را خواند[۲۲] پیش مهان
بیامد جهاندیده‌دانای پیر — سخن‌گوی و[۲۳] با دانش و یادگیر،
به کش کرده دست و سر افگنده پست — بر تخت شاهی به زانو نشست

۱ـ(**لی، ل۳**، **و**، **ب**: نیامد چو خاقان؛ **آ**: بیامد چو خاقان)؛ متن = **ل**ـ**ک**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**)؛ **بنداری**: فقال بهرام: إن قیصر ملک کبیر أصیل ینتمی الی سلم الذی توّجه أفریذون. و ما أساء الأدب کما فعل الخاقان **۲**ـ(**ل۳**: وزانپس بخوانیم) **۳**ـ(**لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**: چه آرد) **۴**ـ(**آ**: بیار؛ **ق۲**: هر چه گوید نکو گوش دار) **۵**ـ(**پ**: ازانپس) **۶**ـ(**لی**: بپرسمش) **۷**ـ**س** (نیز **ل**): نه‌ام؛ (**ل۳**: کنم)؛ **س۲**: قیصر نیم؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فینبغی أن نحضره غدا، و نحسن الیه و نردّه الی صاحبه علی حملة التوقیر و الاحترام **۸**ـ**ق**: <و>؛ (**پ**: یکی بزم و) **۹**ـ**ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**): زرّین‌کلاه؛ متن = **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**) **۱۰**ـ**س** (نیز **لن**، **لن۲**): ارز؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۱**ـ**ل**: ایشان؛ (**ق۲**، **لی**، **و**، **آ**، **ب**: ازینسان؛ **ل۳**: آن زین)؛ متن = **س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**)؛ **س۲** در فیلم ناخواناست **۱۲**ـ(**لن۲**: آنکه)؛ **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): خنک هر که؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**)؛ برخی از دستنویسهای فرعی در اینجا سرنویس دارند **۱۳**ـ**ل**، **س**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **و**ـ**ب**): برو؛ **ک** (نیز **لی**، **پ**): بدو؛ متن = **ق** **۱۴**ـ(**لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**، **آ**، **ب**: بزی؛ **لی**: شادی بزی)؛ **س۲**، **ق۲**ـ**و**، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

نگوید زبانت جز از بهتری (**ق۲**: راستی) — که بادات بر بهتران مهتری
(**ق۲**: نخواهد دلت کژی و کاستی)

۱۵ـ**ق** (نیز **لی**، **ب**): چهر؛ متن = **س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**) **۱۶**ـ**ق**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**): زمانه؛ متن = (**ل**، **و**، **ب**) **۱۷**ـ**س۲** (نیز **ل۳**، **و**، **ب**): بخم؛ متن = **ق** (نیز **ق۲**، **لی**، **پ**)؛ **ل**، **س**، **ک**، **لن**، **لن۲**، **آ** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: ثم لما طلعت الشمس من الیوم الثانی؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

سرافراز بهرام شاه جهان — فرستاده را خواند پیش مهان

۱۸ـ(**لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**: فرستادهٔ روم) **۱۹**ـ(**لی**: بدان) **۲۰**ـ**ل** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): پیشگاهش؛ (**پ**: بر نامورتخت عاجش)؛ متن = **س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **لن۲**)؛ بیت‌های ۱۷۲۶ـ۱۷۲۷ در فیلمی که از **س۲** نزد منست خوانا نیستند **۲۱**ـ**ل**، **س** (نیز **لن**، **لن۲**، **ب**): بشنید؛ متن = **ک** (نیز **ل۳**) **۲۲**ـ**ک**: خواست؛ (**ل۳**: فرستاده بنشاند)؛ **ق**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **و**، **آ** این بیت را ندارند **۲۳**ـ(**ل۳**، **ب**: <و>)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ **س۲**: مساله پرسیدن رسول قیصر از بهرام

بپرسید بهرام[1] و بنواختش   بر تختِ پیروزه[2] بنشاختش
بدو گفت کایدر[3] بماندی تو دیر   ز دیدار این مرز ما گشته[4] سیر
مرا رزم خاقان ز تو بازداشت   -به گیتی مرا همچو انباز داشت!-
کنون روزگار تو[5] تازه گشت[6]   ترا بودن ایدر بی‌اندازه گشت
سخن هرچ[7] گویی تو[8] پاسخ دهیم[9]   وُ[10] زآواز تو روز[11] فرخ نهیم[9]!

فرستاده‌ی پیر کرد[12] آفرین   که بی تو مبادا زمان و زمین[13]!
هر آن پادشاهی[14] که دارد خرد   ز گفت خردمند رامش[15] برد!
به یزدان[16] خردمد[17] نزدیک‌ترا!   بداندیش[18] را روز تاریک[19] ترا!
تو بر مهتران جهان مهتری   که هم مهتر و شاه و هم[20] بهتری[21]!
زبانت[22] ترازوست و گفتن[23] گهر   گهر سخته هرگز که بیند[24] به زر؟!

۱ـ(آ: بسیار) ۲ـ(پ: نزدیک)؛ **بنداری**: استحضر الرسول فدخل علی الملک واضعاً إحدی یدیه علی الأخری فجلس عند التخت جاثیاً علی رکبتیه. فأکرمه بهرام و سأله و قرّبه من مجلسه و أقعده علی تخت الفیروزج؛ **ق**[2]،**ل**[3] پس از این بیت افزوده‌اند:

ق[2]:   بپرسید ازو شاه و دانا بگفت   نماندش سخن یک بیک در نهفت
پراکنده گشتند از آن بارگاه   رد و موبد و مرزبان و سپاه
فرستاد برگشت و شد باز جای   پراندیشه شد مرد پاکیزه‌رای
دگر روز چون بردمید آفتاب   سپیده برآمد بپالود خواب
نشست از بر گاه شاه جهان   فرستاده را خواست هم در زمان
بیامد فرستادهٔ قیصران   باستاد بر پای پیش سران
جهاندار بهرام کو را بدید   برو بر همی آفرین گسترید

ل[3]:   بدو گفت بدر بماندی دراز   ز روم و ز قیصر شدی بی‌نیاز

۳ـق،ک (نیز **ل**[3]): ایدر؛ (**ل**[3]: مگر اینک بدر) **۴ـل**: ناگشته؛ **س**[2] (نیز **ق**[2]،**لی**،**ل**[3]،**و**،**آ**،**ب**): گشتی تو؛ (**لن**[2]: مرزبان گشته؛ **ب**: مرد گشتی تو)؛ متن = **س**-**ل**[2] (نیز **لن**، **پ**)؛ **ل** در اینجا سرنویس دارد: سوال کردن رسول قیصر و جواب او **۵ـل**: نوم؛ **س** (نیز **لن**[2]، **ب**): کار ما جملگی؛ (**لن**: کام ما جملگی؛ **ق**[2]: روزگارم بتو؛ **لی**، **ل**[3]، **و**، **آ**: روزگارم ز تو)؛ متن = **ق**-**س**[2] (نیز **پ**) **۶ـل**: شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۷ـس**-**س**[2] (نیز **ق**[2]-**ب**): هرچه؛ متن = **ل** (نیز **لن**) **۸ـک**: گویید **۹ـک**: دهم-نهم **۱۰ـ**(**ل**[3]، **پ**، **و**: <و>) **۱۱ـس**[2] (نیز **لی**،**ل**[3]، **و**، **آ**): رای؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقال له: قد طال مقامک هاهنا، و لا شک أنک مللت هذه الدیار، و قد شغلنا عنک محاربة الخاقان. و قد ذکرناک الآن، و علمنا بتأخرک، و نحن الآن مجیبون عن رسالتک و صارفون لک **۱۲ـ**(**لی**: گشت) **۱۳ـ**(**ق**[2]: کلاه و نگین)؛ **بنداری**: فأثنی علیه الرسول و دعا له و قال: لا خلا منک المکان و الزمان، و دام لک الملک و السلطان؛ **ک** بیت‌های ۱۷۳۵ـ۱۷۳۶ را ندارد **۱۴ـ**(**ل**[3]، **و**، **آ**: شهریاری؛ **پ**: همی پادشاهی) **۱۵ـل**[2]: دانش **۱۶ـک**: بمردان **۱۷ـ**(**آ**: هنرمند) **۱۸ـک**: پر اندیشه **۱۹ـ**(**لن**[2]: نزدیک)؛ **ق**،**لی** این بیت را ندارند **۲۰ـل**[2]: هم شاه و هم مهتر و؛ (**ق**[2]،**لی**: مهتری شاه و هم) **۲۱ـک**: برتری **۲۲ـ**(**لن**: زفانت) **۲۳ـ**(**لن**[2]: دانش؛ **لی**: ترازو و گفتن) **۲۴ـل**[2]: بندد؛ (**ق**[2]،**لی**،**پ**: نه بیند)؛ **س**[2]: سفته هرگز که بینی؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ این بیت در **ل**،**ل**[2]،**س**[2]،**ق**[2]،**لی**،**پ** پس از بیت ۱۷۴۰ آمده است؛ در پیاپی بیت‌ها از **س**،**ق**،**ک**،**لن**،**ل**[3]،**لن**[2] پیروی شد

ترا دانش و رای و هوش[۱] است و فر　　بدآیین[۲] شاهان[۳] پیروزگر[۴]!
نژاد و[۵] خرد هست و پاکیزه‌رای　　ابر[۶] هوشمندان توی[۷] کدخدای!
اگرچه[۸] فرستاده‌ی قیصرم　　همان چاکر شاه را[۹] چاکرم[۱۰]!
درودی رسانم ز قیصر به شاه　　که جاوید باد این[۱۱] سر و تاج و گاه،
وُ دیگر که فرمود[۱۲] تا هفت[۱۳] چیز　　بپرسم ز دانندگان تو نیز
بدو گفت شاه این[۱۴] سخن‌ها بگوی[۱۵]　　سخنگوی را بیشتر آب روی!

بفرمود تا[۱۶] موبدِ موبدان　　بشد پیش[۱۷] با نامور بخردان[۱۸]
لب شاه از آواز پرسنده[۱۹] مرد　　زمانی همی‌بود با باد سرد،
که تا چیست این در نهان هفت[۲۰] چیز　　که رومی بپرسید خواهدش نیز[۲۱]؟

بشد موبد و هر که دانا بدند　　به هر دانشی بر توانا بدند
سخنگوی[۲۲] بگشاد بند[۲۳] از نهفت　　سخن‌های قیصر به موبد[۲۴] بگفت
به موبد چنین گفت کای رهنمون　　چه چیز آنک[۲۵] خوانی همیش[۲۶] اندرون؟
دگر[۲۷] آنک[۲۸] بیرونش خوانی‌همی　　جزین نیز[۲۹] نام نندانی[۳۰] همی؟

۱ـ**ل**: هوش و داد؛ **ل**۲، **س**۲ (نیز **پ**): هوش و رای؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**ـ**ل**۳، **و**ـ**ب**) **۲**ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳ـ**ب**): بر آیین؛ (**لی**: بآیین)؛ متن تصحیح قیاسی است **۳**ـ**ق**: ترا دولت ای شاه **۴**ـ(**ل**۳: فیروزگر)؛ **ک** این بیت را ندارد؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: پیغام فرستادن قیصر بنزد بهرام گور **۵**ـ**ل**، **ل**۲: همانت؛ **س**، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**، **پ**، **لن**۲، **آ**، **ب**): ترا خرد؛ **ق**: ترا چون؛ (**و**: چو فر و)؛ متن = (**ل**۳) **۶**ـ**ل** (نیز **لن**۲): بر؛ متن = **س**، **ق**، **ل**۲ (نیز **لن**، **پ**) **۷**ـ**س**، **ق**، **ل**۲ (نیز **لن**، **لن**۲، **ب**): تویی؛ **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب**): تویی بر کیان (**لی**: تمام؛ **ب**: مهان) جهان؛ متن = **ل**؛ **ل**، **ل**۲، **س**۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

که جاوید بادی تن و جان درست　　مبیناد گردون (**س**۲: گیتی) میان تو سست
ل۲: همان شاه هر مرز و هر بوم و رست

۸ـ(**لن**: اگر من) **۹**ـ(**ق**۲: چاکران ترا) **۱۰**ـ**س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**): کهترم؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۱**ـ(**لی**: بادا) **۱۲**ـ**ق**، **ک**: بفرمود **۱۳**ـ**ق**: چند؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ در حاشیهٔ **بنداری**: سئوال رسول قیصر عن سبعة اشیاء **۱۴**ـ**ق**، **ل**۲ (نیز **ق**۲): آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۵**ـ(**لی**: سخن خود مگوی) **۱۶**ـ(**لن**۲: با) **۱۷**ـ**ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **آ**، **ب**): تیز؛ **ک**: زود؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **و**، **لن**۲) **۱۸**ـ**ل**: مهتران و ردان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: قال: أنا و إن کنت رسول قیصر فانی خادم لعبید الملک. و إنما أرسلنی قیصر لأبلغ الملک سلامه و أسأل علماء حضرته عن سبعة أشیاء فأرجع بجوابها الیه. فاستحضر الملک موبذ الموبذان و سائر الحکماء و العلماء **۱۹**ـ**ل**۲: و آن پرستنده؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**۲ (نیز **لن**ـ**ب**)؛ **ل** بیت‌های ۱۷۴۷ـ۱۷۴۸ را ندارد **۲۰**ـ**ق**: اندر نهان چند؛ **ک**، **ل**۲ (نیز **ق**۲): اندر جهان هفت؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۱**ـ**س**ـ**س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**، **پ**، **لن**۲، **آ**، **ب**): بپرسید خواهد بنیز؛ (**ل**۳: همان نیز پرسنده خواهند نیز)؛ متن = (**و**)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ **ک**: مسئلها پرسیدن رسول قیصر از موبد موبدان **۲۲**ـ(**آ**: سخنور چو) **۲۳**ـ**ل**، **ک** (نیز **لی**): راز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۴**ـ(**و**: برومی) **۲۵**ـ(**لن**۲، **آ**: آنکه؛ **ب**: چیزی که؛ **لی**: که چیز آنکه) **۲۶**ـ**ل**، **ق**، **ک** (نیز **لی**، **و**، **آ**): همی؛ **س**: بپیش؛ **س**۲ (نیز **ق**۲): خواهی همی ز؛ (**ل**۳، **آ**: خوانی‌همی ز؛ **لن**۲: میخوانیش؛ **ب**: خواهی‌همی)؛ متن = **ل**۲ (نیز **لن**، **پ**)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ **ل**: پاسخ دادن موبد رسول قیصر را؛ **س**: پاسخ دادن موبد موبدان فرستاده قیصر را؛ **ق**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ این سرنویس را ندارند **۲۷**ـ**ل**۲ (نیز **پ**): اگر؛ **س**۲: وگر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۸**ـ(**پ**، **و**، **آ**: آنکه) **۲۹**ـ**ق**: نام؛ (**ب**: جزان نیز) **۳۰**ـ(**لن**: نامیش دانی)

زبر چیست ای مهتر و زیر چیست؟   همان بی‌کرانه چه و دیر چیست[1]؟
چه چیز آنک[2] نامش فراوان بود؟   مر او را به هر جای فرمان بود؟

چنین گفت موبد به فرزانه‌مرد   که مشتاب و از[3] راه دانش مگرد!
مر این را که گفی نه پاسخ[4] یکیست   سخن در برون و درون[5] اندکیست[6]:
برون آسمان، اندرونش[7] هواست   زبر فرِّ[8] یزدانِ فرمانرواست!
همان بی‌کران از جهان[9] ایزدست   کزو[10] تاب گیری به دانش بد است[11]!
زبر[12] چون بهشتست و دوزخ به زیر   بد آن را که باشد به یزدان[13] دلیر!
دگر آنک[14] بسیار نامش بود   رونده به هر جای[15] کامش بود:
خرد، دارد ای پیر بسیار[16] نام   رساند خرد پارسا[17] را به کام!
یکی مهر خوانَد و[18] دیگر وفا[19]   خرد دور شد، درد ماند به جا[20]!
زبان‌آوری راستی خوانَدَش   بلنداختری[21] زیرکی[22] داندش[23]!
گهی بردبار و گهی رازدار   که باشد سخن نزد تو استوار[24]!

۱ـس، ق، ک (نیز **و**): خوار کیست؛ **س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، لن۲**، آ، ب): خوار چیست (!)؛ **ل۲**: که و دیر چیست؛ (**لن**: چی و خوار چیست (!)؛ **پ**: بی‌کران چیز و هم‌خوار کیست)؛ متن = **ل** **۲ـ**(**ل۳، پ، لن۲**، آ: آنکه)؛ متن = **ل، س، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، و، ب**)؛ **بنداری**: فأدی الرسول رسالة قیصر ثم سأل المو بذ و قال: أخبرنی ما الداخل و ما الخارج؟ و ما العالی و ما السافل؟ و ما الشیء الذی ما له نهایة؟ و ما الجواهر الذی هو فی ذاته واحد و له أسماء متعدّدة؟ و ما الشیء السهل الذی یستصعبه الخلق؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **ک، ق۲** به جای این بیت آورده‌اند:

بگیتی چه چیز آنک نامش بسیست   بلندی و پیروزی هر کسیست

۳ـل، س، ق (نیز **لن**): وز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **س، لن ـ پ، لن۲، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنگه (**ل۳**: وزانپس) بدو گفت کای هوشیار   جواب سخن سر بسر (**ق۲**: یک بیک) گوش‌دار

۴ـل۲، س۲ (نیز **ق۲، لی، ل۳، و**، آ، ب): تو پاسخ؛ (**لن**: بپاسخ؛ **لن۲**: که پاسخ)؛ **ل، ق**: مرا این (**ق**: زین) که گفتی تو پاسخ؛ **س، ک**: مرا این که گفتی نه پاسخ؛ متن = (**پ**) **۵ـل** (نیز **ق۲، لی**، آ، ب): در درون و برون؛ **ک**: اندرون و برون؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، ل۳، پ، و، لن۲**) **۶ـس۲**: در یکیست **۷ـل**: و درونش؛ (**ق۲**: اندرون)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۸ـل۲**: امر **۹ـل** (نیز **ق۲، و**): در جهان؛ (**پ**: دانش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۰ـل**: اگر؛ (**و**: ازو)؛ متن = **س، ق، ک، س۲** (نیز **لن ـ پ، لن۲**، آ، ب) **۱۱ـک**: بسست؛ (**ل۳**: جهانرا بدست)؛ **ل۲**: چنان کن که باشی و ایزدپرست **۱۲ـس، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، پ، لن۲**، ب): برین؛ متن = **ل، ق** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و**، آ) **۱۳ـق**: بایزد (بالای سطر به خط اصلی تصحیح کرده: یزدان)؛ **بنداری**: فقال الموبذ: الداخل هو الهواء، و الخارج هو الفلک، و العالی هو الجنة، و السافل هو النار، و الشیء الذی لا نهایة له هو علم اللّه تعالی **۱۴ـل۲** (نیز **ل۳، پ، لن۲**): آنکه؛ (آ: دلیر آنکه)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۵ـ**(آ: کار) **۱۶ـس۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و**): هشیار؛ (آ: و رای هشیار و)؛ متن = **ل ـ ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲، ب**) **۱۷ـل، س، ق، ل۲** (نیز **ق۲، و**، آ): پادشا؛ متن = **ک، س۲** (نیز **لن، لی، ل۲، پ، لن۲، ب**) **۱۸ـس، ق، ک، س۲** (نیز **لن، ل۳**، آ): خواندش و؛ **ل۲** (نیز **ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب**): خواندش؛ متن = **ل** **۱۹ـ**(**ل۳**: وفای) **۲۰ـق، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، لن۲**): و جفا؛ (**ل۳**: بجای)؛ **ل**: دور ماند جفا؛ **س**: دور ماند از جفا؛ (**پ**: ماند درد و جفا؛ **لی**: باشد که ماند بجا؛ **ب**: ماند ز درد و جفا)؛ متن = **س۲** (نیز **و**)؛ این لت در آ خوانا نیست **۲۱ـس** (نیز **لی** <و>): اختر و **۲۲ـس۲** (نیز **ل۳، و**، آ): مردمی **۲۳ـک**: خداندش **۲۴ـل**: پایدار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

پراگنده این است نام[۱] خرد از[۲] اندازه‌ها کام او[۳] بگذرد!
تو چیزی مدان کز خرد برترست خرد بر همه نیکوی‌ها سرست!
خرد جوید آگنده راز[۴] جهان که چشم[۵] سر ما نبیند[۶] نهان!
دگر آنک نزد[۷] جهاندار خوار به هر دانش از[۸] کرده‌ی کردگار،
ستاره‌ست[۹] رخشان ز[۱۰] چرخ بلند که بینا شمارش بگوید[۱۱] که چند
بلندآسمان را که فرسنگ نیست کسی را بدو ره[۱۲] آهنگ نیست،
همی[۱۳] خوار گیری شمار[۱۴] وُرا همان گردش روزگار وُرا
کسی کو نبیند[۱۵] ز پرتاب[۱۶] تیر نماند[۱۷] شگفت اندر او تیزویر[۱۸]
ستاره همی‌بشمرد[۱۹] زآسمان ازین‌خوارتر[۲۰] چیست ای شادمان[۲۱]؟
من این دانم، ار هست[۲۲] پاسخ جزین فراخست راز[۲۳] جهان‌آفرین!

سخندان قیصر چو پاسخ شنید زمین بوس کرد[۲۴]، آفرین گسترید[۲۵]!
به بهرام گفت: ای جهاندار شاه ز یزدان برین‌بر فزونی مخواه!
که گیتی سراسر به فرمان تست سر[۲۶] سرکشان زیر پیمان تست!
پسنده[۲۷] بزرگان فرّخ[۲۸]نژاد ندارد جهان چون تو شاهی به یاد[۲۹]!

۱ـ(**ل**[۳]: نام و) **۲**ـ**ل**[۲]: ز؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**): وز **۳**ـ**ل** (نیز **ب**): نام او؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**): ایز نام او؛ (**و**: این نام می) **۴**ـ**ل**: افکنده راز؛ **ک**: چون پراکنده راز؛ **ل**[۲]: بیند آکنده گرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۵**ـ(**آ**: چشم و) **۶**ـ**ق**: مایه بیند؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**[۲]): ما به بیند؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و الجوهر المتحد ذوالأسماء المتعدّدة هو العقل فانه یعبر عنه بالحلم و الوفاء و النطق و السعادة و حفظ الأسرار و التؤدة و السکون و لیس فی الوجود جوهر أنفس منه. فانه مثل الرأس ـ سائر المحاسن کالبدن **۷**ـ**ل**، **ق** (نیز **پ**): دارد؛ (**لن**[۲]، **آ**: آنکه نزد)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **و**، **ب**) **۸**ـ**ک**: دانشی **۹**ـ**ل**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**): ستارست؛ متن = **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) **۱۰**ـ**س**: رخشان و **۱۱**ـ**ل**: نداند؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **پ**، **آ**): نگوید؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۲**ـ**ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**): راه و؛ **ل**[۲]: یکی را برو راه و؛ (**ل**[۳]: که می‌داند و راه؛ **لن**[۲]: بسیر اندرو راه)؛ متن = **س** **ک** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **ب**) **۱۳**ـ(**ب**: همان) **۱۴**ـ(**لی**: سپاه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۵**ـ**ل**، **س**، **س**[۲]: ببیند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**): به بیند؛ **س**[۲] (نیز **پ**، **و**، **آ**، **ب**): کسی گر ببیند (**آ**: ببیند (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = (**لن**، **لن**[۲]) **۱۶**ـ**س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**): بپرتاب؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۷**ـ**ل**، **س** (نیز **لن**): بماند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**ب**): بماند؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۸**ـ**س**[۲]: بیر بیر (حرف‌های یکم و چهارم بی‌نقطه)؛ (**ق**[۲]: بیر سر (فقط حرف دوم نقطه دارد)؛ **ل**[۳]: تیر پیر؛ **پ**: تیز پیر)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **و**ـ**ب**)؛ **ق**، **لی** این بیت را ندارند **۱۹**ـ**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**ب**): بشمری؛ متن = **ل** **۲۰**ـ**ل**، **ک**: خوبتر؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۱**ـ(**پ**: کاردان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ق**، **لی** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: و هو الذی یتغلغل إلی ضمائر الأسرار التی لا تدرکها الأبصار. و السهل المستصعب هو علم النجوم. فإن صاحبه یعلم أسرار الفلک، و یسهل علیه معرفة طول الفلک و عرضه و مسافة ما بین السماء و الأرض **۲۲**ـ(**ق**[۲]: از هر چه) **۲۳**ـ**ل**: رای؛ **ک**: راه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۴**ـ(**لی**: بوسه داد) **۲۵**ـ**ل**، **س**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]): را ببوسید و فرمان گزید؛ **ق**: سخن را پسندید و پاسخ گزید؛ متن = **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**)؛ **بنداری**: فهذا جواب ما سألت عندی، و اللّه أعلم بما وراء ذلک. فقبل الرسول عند ذلک الأرض بین یدی الملک **۲۶**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): دل **۲۷**ـ**ل**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]، **ب**): پسند؛ (**پ**: پسند از)؛ متن = (**لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**) **۲۸**ـ**ل**[۲]: خسرو **۲۹**ـ**ک**: بداد

همان[1] نیز دستورت[2] از موبدان ... به دانش فزونست و[3] از بخردان!
همه فیلسوفان وُرا[4] بنده‌اند ... به[5] دانایی او[6] سراینده‌اند[7]!
چو بهرام بشنید، شادی نمود ... به دلش‌اندرون[8] روشنایی فزود!
به موبد درم داد و[9] ده بدره نیز ... همان جامه و اسپ و بسیار چیز
فرستاده‌ی قیصر نامدار ... سوی خانه رفت از در[10] شهریار

چو خورشید بر چرخ بنمود دست[11] ... شهنشاه بر تخت زرّین نشست
فرستاده‌ی قیصر آمد به در ... خردیافته موبد پرهنر[12]
به پیش شهنشاه[13] رفتند شاد ... سخن‌ها ز هر گونه[14] کردند یاد
فرستاده را موبد شاه گفت ... که ای مرد هشیار[15] بی یار و[16] جفت،
ز گیتی[17] زیان‌کارتر کار[18] چیست ... که بر کرده‌ی او[19] بباید گریست؟
چه دانی تو اندر جهان سودمند ... که از کردنش[20] مرد گردد بلند؟

فرستاده گفت آنک[21] دانا بود ... همیشه بزرگ و توانا بود!
تن مرد نادان[22] ز گل خوارتر ... به هر نیکی‌یی ناسزاوار[23] ترا!

۱ـ(ل۳: چنان) ۲ـ(ق۲: دستور) ۳ـل، ی، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): <و>؛ (پ: فزون گشته)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب)؛ و این بیت را ندارد ۴ـ(لی، و: ترا) ۵ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): ز؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۶ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ): وی؛ (لی، و: تو)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ب) ۷ـل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): سر افکنده‌اند؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، پ) ۸ـ(ل۳: بدل اندرش)؛ **بنداری**: و قال: لا تطلب فوق ما أعطیت من الجلالة و السیادة. و کما أنک ملک الملوک و السلاطین فوزیرک ملک العلماء و الحکماء فی جمیع الأقالیم. فهو السید و جمیع الفلاسفة کالعبید له. فسر الملک و استبشر؛ س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

فرستاده را چیز بسیار داد ... درم دادش از گنج (ق۲: داد گنجی؛ لی: و هم تیغ) و دینار داد

بنداری: ثم أمر للرسول بعشر بدر و ثیاب و خیل و أحسن الیه و بالغ فی إکرامه ۹ـل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): <و>؛ متن = ق، ک؛ ل، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

وز (س۲: ...) آنجا خرامان بیامد بدر ... خرد یافته موبد پر هنر

۱۰ـل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲): از بر؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ لی، ل۳، و، آ، ب این بیت را ندارند ۱۱ـ(لی: پشت (!))؛ در لی، و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق در اینجا سرنویس دارد: سوال موبد بهرام از فرستادهٔ قیصر و عجز او ۱۲ـل: گهر؛ (لی، ب: نیک‌فر)؛ س۲: چنان چون بود مردم پرهنر؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در ل۲، ق۲، لی، ل۳، آ، ب این بیت پس از بیت ۱۷۸۲ آمده است ۱۳ـس۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): جهاندار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ(لی، ب: سخنهای دیرینه؛ آ: سخن را ز هر گونه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقام الرسول و عاد إلی منزله. و لما کان الیوم الثانی حضر مجلس بهرام و حضر الموبذ و أخذوا بأطراف الحدیث ۱۵ـل۲: هشیار و ۱۶ـس۲ (نیز ل۳، آ): با رای و؛ (ق۲، لی: بیدار؛ و: با داد؛ ب: بیدار هشیار)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ ک: مساله پرسیدن موبد از رسول ۱۷ـق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لن۲): بگیتی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ(لی: رای) ۱۹ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): آن؛ متن = ل؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۰ـل، س: کردش (؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـل۲ (نیز پ، لن۲، آ): آنکه ۲۲ـ(لن۲: دانا) ۲۳ـل: بارکی بر سزاوار (واژه‌های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

ز نادان و دانا[۱] زدی[۲] داستان ... شنیدی[۳] مگر پاسخ راستان[۴]
بدو گفت موبد که نیکو نگر ... بیندیش و[۵] ماهی به خشکی مبر[۶]!
فرستاده گفت: ای پسندیده[۷]مرد ... سخن‌ها ز دانا توان[۸] یاد کرد،
تو این گر[۹] دگرگونه دانی[۱۰] بگوی! ... که از دانش افزون شود[۱۱] آبروی!
بدو گفت موبد که اندیشه کن ... کز اندیشه یافه نگردد[۱۲] سَخُن!
ز گیتی هر آنکو[۱۳] بی‌آزارتر ... چُنان دان که مرگش زیانکارتر!
به مرگ بدان شاد باشی[۱۴] رواست ... چو رانَد[۱۵] بد و نیک، تن[۱۶] مرگ[۱۷] راست!
ازین سودمندی بود، زان[۱۸] زیان ... خرد را میانجی کن اندر میان[۱۹]!
چو بشنید رومی، پسند آمدش ... سخن‌های او سودمند آمدش
بخندید و بر شاه کرد آفرین ... بدو[۲۰] گفت: فرخنده ایران‌زمین،
که تخت شهنشاه بیندهمی ... چو موبد برابر[۲۱] نشیندهمی!

۱ـق ـس[۲] (نیز **ق**[۲] **ـو، آ، ب**): دانا و نادان؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، لن**[۲]) **۲ـک**: زدن **۳ـ(لی**: شنودی) **۴ـق**: داستان؛ **بنداری**: فقال الموبذ: أخبرنی أیها الحکیم! عن أضر شیء تُمری علیه الجفون، و عن أنفع شیء تَقربه العیون. فقال الرسول: أما الأوّل فهو العلم، و أما الثانی فهو الجهل **۵ـس، ل**[۲] (نیز **لن، لن**[۲]): معانیش؛ **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ**): معانی چو؛ (**ق**[۲]، **ب**: براندیش و؛ **پ**: به اندیش)؛ متن = **ل، ق، ک** **۶ـ(آ**: دو سر؛ **ب**: نگر؛ **لن**[۲]: ماهی خشکی بتر) **۷ـق**: سخنگوی **۸ـ(و**: همی)؛ **ل، ق، ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، آ، ب**): دانش توان؛ **ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): سخن‌های دانا؛ متن = **س** (نیز **لن، ق**[۲]) **۹ـق**: را؛ **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**): گرین را؛ متن = **س، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) **۱۰ـ(لی**: دانش؛ **لن**[۲]: داری) **۱۱ـ(لن**: بود؛ **لی**: امروز شد)؛ **بنداری**: فقال الموبذ: أنعمِ الفکر فیه و أجب بالصوب، و لا تظنن أن السمک یصاد علی التراب. فقال الرسول: هذا هو الذی عندی من الجواب. فان کان عندک غیره فهات **۱۲ـل**: با زیب گردد؛ **س ـس**[۲] (نیز **پ**): با فرّ گردد؛ (**لن**: با فر دارد؛ **ق**[۲]: با مغز گردد؛ **لن**[۲]: با فر بکردد (واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ **و، آ**: باور بکردد (بی‌نقطه)؛ **ب**: بورت گردد)؛ متن = (**ل**[۳])؛ **لی** این بیت را ندارد **۱۳ـ(ق**[۲]: هرانکس)؛ **لی** این بیت را ندارد **۱۴ـک** (نیز **آ**): بودن؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): گردی؛ (**و**: گردد؛ **لن**[۲]: کسان شاد باشی)؛ متن = **ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ**) **۱۵ـل، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳] **ـآ**): زاید؛ **س**: حو راند (بی‌نقطه)؛ (**ق**[۲]، **ب**: زیدر)؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۶ـک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**): تن مرد بد؛ (**لن، لن**[۲]: تن مرد مر؛ **ق**[۲]: ز بن مرد بد؛ **پ، آ**: ز تن مرد بد؛ **ب**: تن مرد خود)؛ **ق**: سزای تن مرد بد؛ متن = **ل، ل**[۲] **۱۷ـس**: تن مردم پاک؛ **لی** این بیت را ندارد **۱۸ـل**: گر؛ **ل**[۲]: تو زین سودمندی و زان با؛ (**و، آ**: سودمندی و زان پر؛ **ق**[۲]: ازین سودمندی از آن مر؛ **ل**[۳]: ازان سودمندی و زین)؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، پ، لن**[۲]، **ب**) **۱۹ـ(ل**[۲]: جهان)؛ **لی** این بیت را ندارد؛ فیلم **س**[۲] در اینجا ناخواناست؛ **بنداری**: فقال: اعلم أن کل من هو أقل أذی فموته أکثر ضیرا، و من هو أکثر شراً فموته أوفر خیراً. فهذا یضر و ذاک ینفع. و العقل یفرق بین الحالتین و یجمع؛ **ک، ق**[۲] پس از این بیت با اختلافات جزئی افزوده‌اند:

چنین دان که آن موبدان و ردان ... هم آن دادگر پاکدل بخردان
همان پارسایان نیکی‌گمان ... که بودند از آغاز تا این زمان
اگر زنده آید بگیتی درون ... بگیتی مرا او را رهنمون
جهان یکسر آباد گشتی ز داد ... نکردی کس از رنج بی‌داد یاد
ور ایدونک از بدگهر مردمان ... که بدخواه بودند و هم بدگمان
گذر یافتندی ز چنگال مرگ ... ازین تیزدم اژدهاگیر کرگ
بدین‌سان جهان پاک ویران شدی ... همان اورمزد نو ویران شدی

۲۰ـ(لی، ل[۳]، **و، آ، ب**: همی) **۲۱ـل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]، **آ، ب**): برو بر؛ **ق** (نیز **ل**[۳]): بر او؛ **لی**: بدو بر؛ **ک**: چو بیند برو بر؛ متن = (**و**)

به دانش جهان را بلندافسری به موبد ز هر مهتری بگذری[۱]!
اگر باژ خواهی[۲] ز قیصر سزاست[۳] که دستور تو بر جهان[۴] پادشاست!
ز گفتار او شاد شد شهریار دلش تازه شد چون گل اندر بهار!

برون شد فرستاده از پیش شاه شب آمد، برآمد[۵] درفش سیاه
پدید آمد آن چادر مشکبوی[۶] به عنبر بیالود خورشید روی
شکیبا نبد[۷] گنبد تیزگرد سر خفته از خواب بیدار کرد
درفشی بزد[۸] چشمه‌ی آفتاب سر شاه گیتی سبک شد[۹] ز خواب
در بار[۱۰] بگشاد سالار بار[۱۱] نشست از بر تخت خود[۱۲] شهریار
بفرمود تا خلعت آراستند فرستاده را پیش او خواستند
ز سیمین و زرّین و اسپ[۱۳] و ستام ز دینارِ گنجی که بردند[۱۴] نام
ز دیبا[۱۵] و گوهر، ز مشک و عبیر فزون گشت از[۱۶] اندیشه‌ی تیزویر[۱۷]

چُن[۱۸] از رای[۱۹] رومی بپرداخت[۲۰] شاه دلش گشت پیچان ز کار[۲۱] سپاه
بفرمود تا موبد[۲۲] رایزن بشد با یکی نامدارانجمن
ببخشید روی زمین سربسر ابر[۲۳] پهلوانان پرخاشخر
درم داد و اسپ و نگین و کلاه گرانمایه را[۲۴] کشور و تاج[۲۵] و گاه

۱ـل، س (نیز **لن، لن۲**): برتری؛ **ک** (نیز **پ**): مهتریی؛ **ل۲، ل۳** (نیز **ق۲، ل۳، ب**): ز هر موبدی برتری؛ (**و**: ز موبد بهر دانشی برتری؛ **آ**: ز موبد بهر موبدی برتری)؛ متن = **و**؛ **لی** این بیت را ندارد **۲ـس** (نیز **لن، لن۲**): گیری؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳ـل، ق، ک** (نیز **پ، ب**): رواست؛ متن = ده دستنویس دیگر **۴ـس** (نیز **لن، لن۲**): در جهان؛ **س۲** (نیز **ل۳، و، آ**): بر خرد؛ متن = **ل، ق ـ س۲** (نیز **لی، پ، ب**)؛ در **پ** پس از این بیت یک برگ سفید مانده است **۵ـ**(**لی**: درآمد)؛ برخی از دستنویس‌های فرعی در این جا سرنویس دارند **۶ـل**: مشک‌روی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۷ـق**: نه بر؛ برخی از دستنویس‌ها در این جا سرنویس دارند؛ **س۲**: خلعت فرستاده بهرام رسول قیصر را **۸ـ**(**ق۲**: بزر) **۹ـس۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب**): برآمد؛ متن = **ل ـ ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۱۰ـ**(**لن**: دگر بار) **۱۱ـک**: سالی دو بار **۱۲ـس ـ س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و ـ ب**): تحت زر؛ (**لی**: تخت بر)؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: فارتضی الرسول ذلک و دعا للملک و أثنی علیه و علی الوزیر بمحضر منه، و قام و عاد إلی منزله. و لما أصبح الملک من الیوم الثالث قعد فی مکانه **۱۳ـل**: زرّین‌کلاه؛ **ق، ک**: شمشیر زرّین و اسپ؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۴ـک**: گزیدند؛ (**ل۳**: ببردند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۵ـل، ک، ل۲** (نیز **لن ـ ل۳، لن۲**): دینار؛ متن = **س، ق، س۲** (نیز **و، آ، ب**) **۱۶ـل** (نیز **ق۲**): ز؛ **ق**: شد ز؛ **ک**: تر ز؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۷ـق**: تیزبیر؛ **ل۲، س۲** (نیز **لن ـ ل۳، و ـ ب**): مرد پیر؛ (**آ**: دانش مرد پیر)؛ متن = **ل، س، ک**؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: تدبیر فرمودن بهرام گور در معموری مملکت؛ **ق۲** پس از بیت ۱۸۱۳ افزوده است

برین گونه گنجی برو برشمرد فرستاده رفت و جهانی ببرد

۱۸ـل ـ س۲ (نیز **ق۲، لی، ل۳، و ـ ب**): چو؛ متن = (**لن**) **۱۹ـل، ق، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): کار؛ **ک**: راه؛ متن = **س، ل۲** (نیز **لن، ق۲، لن۲**) **۲۰ـل، ق**: بپردخت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۱ـق**: بکار **۲۲ـس، ل۲** (نیز **لن، ق۲، لی، لن۲**): موبدی؛ **ق، س۲** (نیز **ل۳، و، آ، ب**): موبد و؛ متن = **ل، ک** **۲۳ـس** (نیز **لن، لن۲**): برین؛ **ل۲، س۲** (نیز **ل۳، و، آ**): بران؛ (**ق۲، لی**: بدان)؛ متن = **ل، ق، ک** **۲۴ـ**(**ق۲**: <را>) **۲۵ـق**: نام

پر از آشتی[۱] کرد یکسر جهان　　وُ زو[۲] شادمان[ه] کِهان و مِهان
هر آنکس که بیداد[۳] بُد، دور کرد　　به نادادنِ چیز و گفتارِ سرد
وُزان[۴] پس چنین گفت با موبدان　　که ای پرهنر پاکدل[۵] بخردان،
جهان را ز[۶] هر گونه دارید[۷] یاد　　ز کردار[۸] شاهان بیداد[۹] و داد!
بسی دستِ بیدادِ شاهِ دراز[۱۰]　　تهی ماند تن را ز آرام و[۱۱] ناز[۱۲]!
جهان از بداندیش در[۱۳] بیم بود[۱۴]　　دل نیک‌مردان به دو نیم بود[۱۵]!
همه دست برده[۱۶] به کار بدی　　کسی را نبد کوشش ایزدی[۱۷]!
نبد بر زن و زاده[۱۸] کس پادشا　　پر از غم دل مردم پارسا!
به هر جای گستردن دست[۱۹] دیو　　بریده دل از ترس[۲۰] گیهان‌خدیو!
سر[۲۱] نیکوی‌ها و دست بدی[۲۲]　　در دانش و کوشش[۲۳] بخردی[۲۴]،
همه پاک در[۲۵] گردن پادشاست[۲۶]　　وُ زو ویژه پیدا شود[۲۷] کژّ و راست[۲۸]!
پدر گر[۲۹] به بیداد[۳۰] یازید دست　　نبد پاک دین دانا و یزدان‌پرست،
مدارید کردار او بس شگفت　　که روشن‌دلش زنگ[۳۱] آهو[۳۲] گرفت!

۱ـ**س**ـ**س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **و**ـ**ب**): راستی؛ (**لی**: بدان راستی)؛ متن = **ل** **۲**ـ(**ق۲**، **ل۳**: ازو) **۳** (**لی**: ناجنس)؛ **بنداری**: و أمر بإحضار الرسول فخلع علیه و أعطاء جملة من النفائس و الرغائب، و أذن له فی الإنصراف. ثم نظر فی أمر العسکر فأمر الوزیر ففرّق الممالک علی الإصبهبذیة، و عین لکل إقلیم بهلوانا، و لکل مدینة و الیا، بعد أن فرق علیهم خزائن الأموال و الأسلحة و أمرهم بالعدل و الإنصاف و نفی أهل الجور و الإعتساف؛ در **لن۲** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۴**ـ(**ق۲**، آ: ازان) **۵**ـ**ل۲** (نیز **ق۲**): پاکدل پرهنر **۶**ـ**ل**، **ل۲** (نیز **لی**): جهاندار؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۷**ـ(**ق۲**: کردند) **۸**ـ**ک**: بکردار **۹**ـ**س**: ببیداد؛ **ق**: ز بیداد؛ (**لی**: نه/به بیداد (هم بالا و هم زیر حرف یکم نقطه گذاشته)؛ **و**، **ب**: و بیداد)؛ متن = **ل**، **ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **لن۲**، آ)؛ **س۲** در اینجا ناخواناست **۱۰**ـ**ق**، **ک**: شاهان دراز؛ **س**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲** <ز>، **ل۳**، **و**ـ**ب**): شاهان ز بیداد و آز؛ (**ب**: شاهان ز بیداد بـ ز)؛ متن = **ل** **۱۱**ـ**س**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **و**، **لن۲**، **ب**): و هم تن از (**لن**، **و**، **ب**: ز) آرام و؛ **ک**: و تن نیز ز آزرم؛ (**ل۳**: هم تن ز آزرم و)؛ **ق**: ماندشان تن ز آرام و؛ (آ: و هم دل ز آزرم و)؛ متن = **ل** **۱۲**ـ(**ق**: یاد؛ آ: ناز)؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و قال: إنا متقلدون لأمور الرعیة. و من الملوک ینشأ الزیغ و الفساد و العدل و السداد **۱۳**ـ**ق**، **ک**، **س۲** (نیز **لی**): پر؛ **ل۲**: بی؛ (**ق۲**: با)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ل۳**ـ**ب**) **۱۴**ـ**ل۲**: کرد **۱۵**ـ(**لی**: کرد (پساوند ندارد)) **۱۶**ـ**ل** (نیز **ق۲**): کرده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۷**ـ**س۲** (نیز **لی**): در دانش و کوشش و بخردی؛ **ل۲** پس از این بیت افزوده است:

همه راه دیوان گرفته بدست　　دل و جان مردم بـ[ـی] اندازه پست
همه زیردستان برنج اندرون　　زبردست را بر [ب]دی رهنمون

۱۸ـ(**ل۳**، **و**، آ: بچه)؛ **ل**: مرد آزاده؛ متن = **س**ـ**ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **لن۲**، **ب**)؛ **س۲** این بیت را ندارد **۱۹**ـ**ل۲**: گسترده بد دست؛ (**ق۲**: گسترده شد دست)؛ (**لی**، **ل۳**، **و**، آ، **ب**: گسترده چنگال)؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **لن۲**) **۲۰**ـ**ل**: بیم؛ (**ق۲**: شد ا[ز] ترس)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **س۲** این بیت را ندارد **۲۱**ـ(**لن۲**: همه) **۲۲**ـ**ل**: دو دست بدیست؛ (**ق۲**: ز دست بدی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۳**ـ**س**ـ**ل۲** (نیز **لن**، **ل۳**): کوشش و؛ (**ق۲**: کوشش و دانش)؛ متن = **ل** (نیز **لی**، **و**ـ**ب**) **۲۴**ـ**ل**: بخردیست؛ (**لن۲**: ایزدی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **س۲** این بیت را ندارد اما لت دوم آن را به جای لت دوم بیت ۱۸۱۳ آورده است **۲۵**ـ**ل۲**: بر **۲۶**ـ(**لن۲**: پارساست) **۲۷**ـ(**لی**، **ل۳**، **و**، آ: نیز پیدا شود)؛ **ل**: که پیدا شود زو همه؛ متن = **س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لن۲**، **ب**) **۲۸**ـ(**ب**: کاست؛ یک بیت‌های ۱۸۱۷ـ۱۸۱۸ را ندارد **۲۹**ـ**ل۲**: کو **۳۰**ـ(آ: گر ببد (وزن ندارد)) **۳۱**ـ**ل**، **ل۲** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، **لن۲**، **ب**): رنگ؛ (**و**، آ: رنگ (بی نقطه))؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **ق۲**) **۳۲**ـ**ل**: آتش؛ **ل**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**ـ**ل۳**، **لن۲**): آهن؛ **س**، **ق**: آهر؛ متن = (**و**، آ، **ب**)

ببینید تا[1] جمّ و کاوس‌شاه — چه کردند کز دیو جستند راه!
پدر همچنان ره ایشان بجست[2] — بدآب[3] خرد جان[4] تیره نشست[5]!
همه زیردستانش پیچان شدند — فراوان ز تندیش[6] بیجان شدند!
کنون رفت او[7]، نام بد ماند پس[8] — همی آفرینی نیابد[9] ز کس!
ز ما باد بر جان او[10] آفرین — مبادا که پیچد روانش[11] ز کین[12]!
کنون تا نشستیم بر[13] گاه اوی[14] — به مینو کشد بی‌گمان[15] راه اوی[14]!
همی‌خواهم از کردگار جهان — که نیرو دهد آشکار[16] و نهان،
که با زیردستان مدارا کنیم[17] — ز خاک سیه مشک سارا کنیم[17]
که با خاک چون جفت گردد[18] تنم — نگیرد[19] ستم‌دیده‌یی دامنم!
شما[20] همچنین چادر[21] راستی — بپوشید و[22] شسته دل از کاستی!
که جز مرگ را کس[23] ز مادر نزاد — ز دهقان و[24] تازی و رومی[25] نژاد!
بکردار شیرست آهنگ اوی[26] — نپیچد کسی گردن[27] از چنگ اوی[26]!
همان شیر درنده را بشکرد — به خواری[28] تن اژدها بسپرد[29]!
کجا آن سرِ تاج[30] شاهنشهان! — کجا آن بزرگان و[31] فرّخ‌مهان[32]!
کجا آن سواران[33] گردنکشان — کزیشان نبینم[34] به گیتی[35] نشان[36]!

۱ـ(آ: نه بیند که تا)؛ **بنداری**: و إن کان أبونا من قبل بسط فیکم ید الظلم، و عدل عن طریق العلم و عبودیة الحق فلا تعجبوا من ذلک، وانظروا ماذا صنع جمّ و کاوُس من قبله. و ما أزاغه إلا الشیطان کما أزاغهما **۲**ـ(**لی، و**: نحست (حرف دوم بی‌نقطه)؛ **ب**: نجست) **۳**ـ**ل، س، ق، ل[2]، س[2]** (نیز **لن**ـ**ل[3]**، **و**. **ب**): بآب؛**ک**: برآب؛ متن تصحیح قیاسی است **۴**ـ(**و**: روی؛ **آ**: راه) **۵**ـ**ل، س، ل[2]، س[2]** (نیز **و، لن[2]**): بشست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**ق**، **لی**: بشست)؛ متن = **ق، ک** (نیز **لن، ل[3]، ب**)؛ واژهٔ آخر در **آ** خوانا نیست **۶**ـ(**ق[2]**: از اندوه؛ **لی، ب**: از اندازه؛ **ل[3]**، **آ**: ز اندازه؛ **و**: زاندوه)؛ **ق**: ز فرمان رسیدنش **۷**ـ**ل، ک، ل[2]** (نیز **و، آ**): و زو؛ **س، ق، س[2]** (نیز **لن، ق[2]، لی، لن[2]، ب**): ازو؛ متن = (**ل[3]**) **۸**ـ**ل، ک، ل[2]، س[2]** (نیز **ق[2]، لی، ل[3]، و، ن[2]، ب**): ماند و بس؛ **س، ق** (نیز **لن، آ**): ماند بس؛ متن تصحیح قیاسی است **۹**ـ(**لی**: نباید)؛ **ل**: آفرین او نیابد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۰**ـ**ل[2]**: وی **۱۱**ـ**ک**: روانت **۱۲**ـ**ل، ک**: به کین؛ (**و**: ز دین؛ **آ**: بدین)؛ متن = **س، ق، ل[2]، س[2]** (نیز **لن، ق[2]، لی، لن[2]، ب**)؛ **ل[3]** این بیت را ندارد **۱۳**ـ**س، ق** (نیز **لن، لن[2]**): نشستم ابر (**ق**: بر)؛ (**لی**: نشینم بر)؛ **ل**: بر نشستم بر؛ **ک، س[2]** (نیز **ق[2]، ل[3]، و، آ**): ما نشستیم بر؛ **ل[2]**: نشستم کنون ز بر؛ متن = (**ب**)؛ **بنداری**: منذ قعدت **۱۴**ـ**ل، ق، ک، ل[2]** (نیز **ق[2]، ل[3]، و، آ، ب**): او؛ متن = **س، س[2]** (نیز **لن، لی، لن[2]**) **۱۵**ـ**ق**: کشیم از بدی **۱۶**ـ(**ق[2]**: و آشکار) **۱۷**ـ**ل[2]** (نیز **لی**): کنم؛ **بنداری**: فعلینا الآن أن ندعو و نستغفرله. و أنا منذ قعدت فی مکانه من الملک أسأل الله تعالی أن یقوّینی علی مداراة الرعیة و معاملتهم بالحسنی و المعدلة **۱۸**ـ(**لن[2]**: گیرد) **۱۹**ـ(**لی**: بگیرد)؛ **بنداری**: حتی اذا و ارانی التراب، و ضمرتنی الصفائح لم یتشبث بذیلی مظلوم، و لم یشمت بی متظلم مهموم **۲۰**ـ**ک**: مرا **۲۱**ـ(**لی**: دامن) **۲۲**ـ**ل، ق** (نیز **ق[2]، لی، ل[3]، و**ـ**ب**): <و>؛ متن = **س، ک، ل[2]، س[2]** (نیز **لن**) **۲۳**ـ**ل**: که جاوید کس را؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۴**ـ**ل، س، ق** (نیز **لن، ق[2]، ل[3]، آ**): <و>؛ متن = **ک، ل[2]** (نیز **لی، و، لن[2]، ب**)؛ این واژه در **س[2]** خوانا نیست **۲۵**ـ**ل[2]**: خسرو **۲۶**ـ**ل، ل[2]، س[2]** (نیز **لی، ل[3]، و، آ، ب**): او؛ متن = **س، ک** (نیز **لن، ق[2]، لن[2]**) **۲۷**ـ(**ق[2]**: دامن)؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۸**ـ**س، ک، ل[2]، س[2]** (نیز **لن، ق[2]، ل[3]، و**ـ**ب**): ز دامش؛ (**لی**: ز رامش)؛ متن = **ل** **۲۹**ـ**س** (نیز **و، لن[2]**): بگذرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ک، ل[2]** (نیز **لن، ق[2]، ل[3]، ب**): نگذرد؛ (**لی**: بشمرد)؛ متن = **ل** (نیز **آ**)؛ در **س[2]** این واژه نا خواناست؛ **ق** این بیت را ندارد **۳۰**ـ**س**ـ**س[2]** (نیز **لن**ـ**ل[3]**، **و**ـ**ب**): سر و تاج؛ متن = **ل** **۳۱**ـ**ل**: <و>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۲**. **ق**: کزیشان نبینی بگیتی نشان **۳۳**ـ**س، س[2]** (نیز **لی، ل[3]، لن[2]، ب**): سواران و؛ متن = **ل، ک، ل[2]** (نیز **لن، ق[2]**) **۳۴**ـ(**لی**: نه بینی) **۳۵**ـ**ک**: بجئی؛ **س[2]**: بگیتی نبینم **۳۶**ـ(**ل[3]**: بدی شاد جان مهان)؛ **ق، و، آ** این بیت را ندارند

کجا آن پریچهرگان جهان   کزیشان بدی شاد جان[۱] مهان[۲]!
هر آنکس که رخ زیر چادر نهفت   چنان دان که گشتست با خاک[۳] جفت!
همه دست پاکی و نیکی[۴] بریم!   جهان را به کردار بد نسپریم[۵]!
به یزدان[۶] دارنده[۷] کو داد فر،   به تاج و به تخت و نژاد و گهر،
که گر کارداری[۸] به یک مشت خاک   زیان جوید[۹] اندر بلند و[۱۰] مَغاک،
اگر نه[۱۱] بدآتش[۱۲] بسوزم[۱۳] تنش   کنم بر سر دار پیراهنش[۱۴]!
وُگر[۱۵] درگذشته[۱۶] ز شب[۱۷] چند[۱۸] پاس   بدزدد ز درویش دزدی[۱۹] پلاس،
به تاوانش[۲۰] دیبا فرستم[۲۱] ز گنج   بشویم دل غمگنان را ز رنج[۲۲]!
وُگر گوسپندی[۲۳] برند[۲۴] از رمه   به تیره‌شب و[۲۵] روزگار دمه،
یکی اسپ پرمایه تاوان دهم   مبادا که بر ری سپاسی نهم!
چو با دشمنم[۲۶] کارزاری بود   وُزان[۲۷] جنگ[۲۸] خسته سواری بود،
فرستمش یک ساله[۲۹] گنجی[۳۰] درم   نداریم[۳۱] فرزنا او را دُژم!
ز دادار دارید[۳۲] یکسر[۳۳] سپاس   که اویست[۳۴] جاوید[۳۵] نیکی‌شناس!
به آب و به آتش[۳۶] میازید دست   مگر هیربد مرد[۳۷] آتش‌پرست[۳۸]!
مریزید هم خونِ گاوانِ ورز[۳۹]   ـکه تنگیست از[۴۰] گاو کشتن به مرزـ،
ز پیری مگر[۴۱] گاو بیکار گشت[۴۲]   به چشم خداوند نبود[۴۳] خوار گشت[۴۲]!

۱ـ**ل**۲: جابی (حرف سوم بی‌نقطه) ۲ـ(**ق**۲: بریشان نماند آشکار و نهان)؛ **ل**۳، **و**، **آ** این بیت را ندارند ۳ـ**ق** (نیز **لی**، **ل**۳، **و**): با خاک گشتست؛ (**ب**: چناندانک با خاک گشتست)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ(**لی**: بنیکی) ۵ـ**ل**: شمریم؛ (**لن**: نشمریم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و أما أنتم فعلیکم أن تدّرعوا بملابس السداد، و أن تطهروا قلوبکم عن الفساد. ثم قال: و تعالوا حتی نجهد فی الحسنی و الطهارة، و لا نقترف فی هذه الدنیا الغدارة ما یورث الندامة و یعقب الخسارة ۶ـ**س** (نیز **لن**، **لن**۲): بفرمان؛ **س**۲: بدادار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ(**آ**: دانده) ۸ـ(**آ**: هر چه دارد) ۹ـ(**ق**۲: دارد) ۱۰ـ**س** (نیز **لی**): با بدی؛ (**ل**۳: نشیب و) ۱۱ـ**ل**: هم آنجا؛ **ق**: ابر نی؛ **س**۲: وگر نه؛ متن = **س**، **ک** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **و**ـ**ب**) ۱۲ـ**ل**، **س**، **ک**، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **و**ـ**ب**): باتش؛ **ق**: براتش؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۳ـ**ل**۲: بسوزم بسوزنده آتش؛ (**لی**: من او را بسوزم باتش) ۱۴ـ**س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، **ب**): بر کردنش؛ متن = **ل**ـ**ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لن**۲)؛ **بنداری**: ثم إنی أقسم أوّلاً بالواهب الخلاق، و ثانیاً بالتاج و التخت و مکارم الأخلاق أنه إن ظلم أحد من عمالی أحداً من رعیتی، و لو فی کف من تراب، أحرقته بالنار أو صلبته عرضة للأبصار و عبرة للنظار ۱۵ـ**س**: اگر ۱۶ـ(**لی**، **ل**۳، **آ**، **ب**: برگذشته؛ **لن**۲: شب گذشته) ۱۷ـ**س**۲: شبی ۱۸ـ**ک**: چار ۱۹ـ**ل**: حندی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰ـ(**ل**۳: بنادانش) ۲۱ـ(**ق**۲، **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب**: دینار بخشم) ۲۲ـ(**آ**: برنج) ۲۳ـ**ل**، **ق**، **ک**، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **ل**۳، **و**ـ**ب**): گوسفندی؛ متن = **س**، **ل**۲ (نیز **لن**) ۲۴ـ**ل**۲: برید؛ (**لن**: برد) ۲۵ـ(**لن**: <و>؛ **ق**۲: تیره‌شبان) ۲۶ـ**ل**۲: ابا دشمن ار ۲۷ـ**ق**: گر از ۲۸ـ(**لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب**: رزم) ۲۹ـ**ل**۲: هر سال؛ (**لی**: یکسال) ۳۰ـ**ل**: زرّ و؛ **س**۲ (نیز **آ** <و>): گنج و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـ(**لی**: برآریم) ۳۲ـ**ل**، **ک** (نیز **ق**۲، **لی**، **ب**): دارنده؛ **س**۲ (نیز **ل**۳، **و**، **آ**): دارای دارنده؛ متن = **س**، **ق**، **ل**۲ (نیز **لن**، **لن**۲) ۳۳ـ**س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب**): دارم ۳۴ـ(**لی**: او داد) ۳۵ـ**ق**: یکتا و؛ (**آ**: جاوید و) ۳۶ـ(**ل**۳: بنانش) ۳۷ـ(**لن**: مرز) ۳۸ـ(**لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب**: یزدان‌پرست) ۳۹ـ**ق**: گاوان بمرز ۴۰ـ**ل**: در؛ **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب**): تنگی بود؛ (**لن**۲: نیکست از)؛ متن = **س**ـ**ل**۲ (نیز **لن**) ۴۱ـ(**ق**۲: سر) ۴۲ـ**ل**: شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و أنه إن سرق فی اللیل مسح من فقیر عوّضته ثوبا من حریر، ولو ذهبت شاة من قطیع عوّضت صاحبها فرسا بلا من و لا أذی. و أطنب فی تذکیرهم و نصحهم حتی قال: و لا تذبحوا ذکور الثیران التی تصلح للحراثة و لا إناثها ذوات الألبان الغزیرة ۴۳ـ**ک**: وی

نباید ز بُن[۱] کشت گاو زهی[۲] … که از مرز[۳] بیرون شود فربهی[۴]!

همه رای با مرد دانا زنید … دل کودک بی پدر[۵] مشکنید!

از[۶] اندیشه‌ی دیو باشید دور! … هم از[۷] جنگ دشمن مجویید سور!

اگر خواهم از زیردستان خراج … ز دارنده بیزارم و تخت عاج[۸]!

اگر بدکنش بُد پدر یزدگرد[۹] … به پاداش او[۱۰] داد کردیم گرد[۱۱]!

همه دل ز کردار او[۱۲] خوش کنید! … به آزادی[۱۳] آهنگ آتش کنید!

ببخشد مگر کردگارش گناه … ز دوزخ به مینو[۱۴] نمایدش راه!

کسی کو جوانست[۱۵]، شادی کنید! … دل مردمان جوان مشکنید[۱۶]!

به پیری به زشتی[۱۷] میازید[۱۸] دست! … نه نیکو بود با جوان پیر[۱۹] مست[۲۰]!

گنه‌کار یزدان[۲۱] مباشید هیچ! … به پیری به آید به رفتن[۲۲] بسیچ!

چو خشنود گردد ز ما دادگر[۲۳] … غم هستیِ روزِ[۲۴] فردا مخور[۲۵]!

دل زیردستان ما[۲۶] شاد باد! … سر سرکشان از غم آزاد[۲۷] باد!

همه نامداران چو[۲۸] گفتار[۲۹] شاه … شنیدند و[۳۰] کردند نیکی[۳۱] نگاه،

۱ـ(لی: بده) ۲ـل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و-ب): زهی؛ متن = ق،ک (نیز لن، لن۲) ۳ـل: مرد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴ـل-س۲ (نیز لن-ل۳، و-ب): فرهی؛ متن = (آ) ۵ـ(ل۳: مردمان جوان) ۶ـل۲: ز ۷ـل-ک (نیز لن، لن۲): گه؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری: و لا تشاوروا غیر أهل العلم، و لا تکسروا قلوب الأیتام. و تباعدوا عن وساوس الشیطان، و تجنبوا اللهو و المرح عند محاربة العدوّ ۸ـک: تخت و تاج؛ بنداری: ثم إنی بریء من التخت و التاج إن طالبت أحدا من الرعیة بالخراج ۹ـ(لی: بدهنر یزدگرد)؛ ل: بدکنش بد پذیرد ز گرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـس-س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ): آن؛ (ل۳: این)؛ متن = (لی، ب) ۱۱ـق: یاد کردیم گرد؛ ک: شاد کردیم گرد؛ ل: به سد ز پاداش ما روی زرد (واژۀ دوم بی‌نقطه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـ(ل۳، و: ما)؛ ل: گفتار ما؛ ق: گفتار او؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـل: بی‌آزاری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴ـس۲: بیکسو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: وإن یکن أبی أوسعکم جورا و ظلما فهأنا موسعکم إحسانا و عدلا. فطیبوا قلوبکم علیه فلعل اللّه یهب له ذنوبه و یخرجه من ناره الی جنته؛ این بخش در ل۳ آشفتگی دارد ۱۵ـس۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): جوانید؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۶ـ(ل۳: شب و روز خوبی و رادی کنید) ۱۷ـل۲: بشادی؛ (ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب: بمستی)؛ ک: بتیزی و زشتی؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، لن۲) ۱۸ـس: مسازید؛ ل۲ (نیز ب): میارید ۱۹ـ(لن۲: نیز)؛ ل: که همواره رسوا بود پیر؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۲۰ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): پیر باده‌پرست؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: و من کان منکم مرتدیا بفضفاض الشباب فلیحسب ذلاذل الأطراب، و لا یمدّن ذو المشیب یدا الی الخنا و القبیح. فقبیح بمن جلله الشیب منادمة الشباب علی الشراب ۲۱ـ(لی: گنه کار بودن) ۲۲ـس۲ (نیز و، ب): به نیکی به آید؛ (لی: به نیکی براید؛ ل۳: برفتن به آید؛ آ: به تنگی نه اندر؛ لن۲: چو پیری درآید به رفتن)؛ متن = ل-ل۲ (نیز لن، ق۲) ۲۳ـل، ق: کردگار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـل۲: هستی و زور؛ (لن، ق۲، لی: هستی و روز؛ آ: غم و هستی و روز)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن۲، ب) ۲۵ـک، ل۲ (نیز لی، ب): مبر؛ ل، ق: بهستی غم و روز فردا مدار؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ)؛ ل۳ این بیت را ندارد ۲۶ـل: به ما؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷ـک: آباد ۲۸ـل (نیز ق۲): ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ(ق۲: کردار) ۳۰ـل۲ (نیز ل۳، و): <و> ۳۱ـس-ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲ <نیکو>): نیکو؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و آ، ب) گردان؛ متن = ل

همه دیده کردند پیشش[۱] پر آب ازآن شاه پر دانش[۲] زودیاب[۳]،
خروشان برو[۴] آفرین خواندند! وُرا پادشاه زمین[۵] خواندند!

وزیر خردمند بر پای خاست چنین گفت کای داور[۶] داد و راست[۷]،
جهان از بداندیش بی بیم گشت وُزین مرزها[۸] رنج و سختی گذشت،
مگر نامور شنگل[۹] هندوان که از داد پیچیده دارد[۱۰] روان،
ز هندوستان تا در[۱۱] مرز چین ز دزدی[۱۲] پر آشوب دارد[۱۳] زمین،
به ایران همی[۱۴] دست یازد به بد بدین[۱۵] کار تیمار داری[۱۶] سزد!
تو شاهی و شنگل نگهبان هند چرا باژ خواهد ز چین و ز سند؟!
براندیش[۱۷] و تدبیر این[۱۸] بازجوی نباید که ناخوبی[۱۹] آید[۲۰] به روی!
چو بشنید شاه این[۲۱]، پراندیشه شد جهان پیش او چون یکی بیشه شد[۲۲]
چُنین گفت کین کار[۲۳] من در نهان بسازم، نگویم به کس در جهان
به تنها ببینم سپاه وُرا همان رسم شاهی[۲۴] و گاه وُرا
شوم پیش او چون فرستادگان[۲۵] نگویم به ایران[۲۶] و آزادگان[۲۷]

۱ـس، ق،ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): یکسر؛ متن = ل،ل۲ ۲ـل، س۲: دانش و؛ (ق۲: با دانش و)؛ ل۲: شاد برد آتش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـق: نیک‌یاب ۴ـ(لی: بدو) ۵ـل۲: شهریار زمین؛ س۲ (نیز لی،ل۳، آ، ب): خسرو داد و دین؛ (ق۲، و: خسرو پاکدین)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، لن۲)؛ بنداری: قال: فأثنی عند ذلک علیه السامعون، و دعا له الأمراء الحاضرون، و سألوا اللّه ثبات ملکه و دوام دولته؛ ل۲ در این‌جا سرنویس دارد: شنیدن بهرام صفت بیداد شنگل و رفتن بآیین رسولان ۶ـل: خسرو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷ـس (نیز لن): پاک راست؛ ق،ک، س۲ (نیز لی،ل۳، و، لن۲، ب): داد راست؛ متن = ل،ل۲ (نیز ق۲، آ) ۸ـس۲ (نیز لی،ل۳، و، ب): مرز ما؛ (آ: وزان مرز ما)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۹ـل، ق،ک، ل۲ (نیز لن، و، لن۲): شنگل از؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۰ـک: گردد ۱۱ـک،ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب): سر؛ متن = ل، س، ق (نیز لن،ل۳، لن۲) ۱۲ـس، ل۲، س۲ (نیز لی، ق۲، ل۳، و ـ ب): دزدان؛ ق: بدزدی؛ متن = ل، ک ۱۳ـل: گردد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم قام الوزیر و قال: أیها الملک! إن العالم قد خلا ممن ینازع فی الملک و قد دخل الملوک تحت الطاعة سوی شنکُل ملک الهند فإنه یعیث فی بلاد الهند الی حدود الصین ۱۴ـ(لی: همه) ۱۵ـ(ب: برین) ۱۶ـل: داستان کار سازی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): بیندیش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـل (نیز ب): آن؛ س۲ (نیز ل۳، آ): و این کار را؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲) ۱۹ـک: بی خوبی ۲۰ـس۲ (نیز لی، ب): آرد؛ ل، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

گر او (س۲: بر و) بوم ایران بگیرد بدست پدید آید اندر جهان بت‌پرست

۲۱ـل ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب): آن؛ متن = (ق۲، لن۲) ۲۲ـق ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): گشت؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۲۳ـ(آ: گفت کاری)؛ بنداری: و اذا کنت ملک الأرض فلأی معنی یطلب هو خراج الصین؟ فلینظر الملک فی هذا الأمر و لیلتمس وجه التدبیر فیه. فسکت ثم قال للوزیر: إنی سأدبر هذا الأمر فی السر، و أکفی ما یهم منه إن شاءاللّه تعالی ۲۴ـس۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): هم آیین شاهی؛ (لی: هم آیین شاهان)؛ در لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۵ـ(ب: فرستادۀ) ۲۶ـق: در ایران؛ (و: بگردان) ۲۷ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): بازادگان؛ (ب: بازادۀ)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲)؛ برخی از دستنویس‌ها در این‌جا سرنویس دارند؛ س: نامه نوشتن بهرام گور بنزد شنگل هند؛ ق: نامۀ بهرام گور بشنگل هند

گفتار اندر رفتن بهرام‌گور به رسولی برِ شَنگُلِ هند[۱]

بشد پاک‌دستور با او[۲] دبیر[۳] / جزو هر کسی آنک[۴] بُد ناگزیر[۵]
بگفتند هر گونه از[۶] بیش و کم / ببردند قرطاس و مُشک و قلم
یکی نامه بنوشت[۷] پر پند و رای / پر از دانش و[۸] آفرین خدای
سر نامه کرد از نخست آفرین[۹] / ز یزدان بر آنکس که جست آفرین[۱۰]
خداوند هست و خداوند نیست / همه چیز جفتست و ایزد[۱۱] یکیست!
ز چیزی کجا او دهد بنده را / پرستنده‌ی تاج و دارنده[۱۲] را،
فزون از خرد نیست[۱۳] اندر جهان / فروزنده‌ی[۱۴] کهتران و مهان[۱۵]!
هر آنکس که او[۱۶] شاد[۱۷] شد[۱۸] از خرد / جهان را به کردار بد نسپرد[۱۹]!
پشیمان نشد هر که[۲۰] نیکی گزید / که بد زآب[۲۱] دانش نیارد مزید[۲۲]!
رهاند خرد مرد را از[۲۳] بلا / مبادا کسی در[۲۴] بلا مبتلا!
نخستین نشان خرد[۲۵] آن بوَد / که از بد[۲۶] همه ساله[۲۷] ترسان[۲۸] بود!
بداند[۲۹] تن خویش را در نهان[۳۰] / به چشمِ خرد جستِ راز جهان[۳۱]!
خرد افسر شهریاران بود / همان[۳۲] زیور نامداران بود!

۱ـس: رفتن بهرام گور بنزد شنگل هند؛ ق: رفتن بهرام گور بناشناخت برسالت نزد شنگل هند و احوال بهرام در هندوستان؛ **ک**: شدن بهرام گور به هندوستان؛ **ل[۲]**: رفتن بهرام بآیین رسولان پیش شنگل؛ **س[۲]**: رفتن بهرام برسولی نزد شنگل هند؛ متن = [گفتار اندر +] **ل**؛ **بنداری**: ذکر قصة شنكُل ملک الهند مع بهرام جور و ما انتهی الیه أمرهما؛ این سرنویس در دستنویسهای **س، ق، ل[۲]، س[۲]** از ۲۰ بیت تا ۴۰ بیت سپس‌تر آمده است **۲ـس ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن ـ ل[۳]، و، آ**): او با؛ (**لی**: پسندید دستور او با)؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن[۲]**) **۳ـل[۲]** (نیز **لی، ب**): وزیر؛ ق: دستور او ناگزیر **۴ـ ل[۳]، و**. نیز هر کس)؛ **س، ک، ل[۲]** (نیز **لن، لی، لن[۲]، ب**): جزین نیز هر کس که؛ **س[۲]** (نیز **ق[۲]، آ**): جزان نیز هر کس؛ متن = **ل ۵ـق**: ابا چند مردم ز برنا و پیر **۶ـس[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، و، آ، ب**): <از>؛ متن = **ل ـ ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لن[۲]**) **۷ـس[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، و، آ، ب**): فرمود **۸ـس[۲]** (نیز **لی ل[۳]، و، آ، ب**): خوبی و؛ (**ق[۲]**: داد و پر)؛ **بنداری**: قال صاحب الکتاب: ثم إن بهرام استحضر الکاتب و الوزیر و خلابهما، و کتب الی شنکل کتابا مشحونا بالعلوم و الحکم **۹ـل[۲]**: آفرین از نخست **۱۰ـل**: فرمانش جست **۱۱ـق**: جفتند یزدان؛ **ک، ل[۲]** (نیز **ب**): جفتند و ایزد متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فافتتح الکتاب بحمد الله و الثناء علیه و قال: الحمدالله هو رب ماکان و لم یکن، الموصوف بالأحادیة فی القدم، الذی خلق من کل شیء زوجین **۱۲ـس[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**): تاج دارنده؛ **س ـ ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لن[۲]، آ، ب**): و تاج دارنده؛ (**و**: یا تاج دارنده)؛ متن = **ل ۱۳**ـ(**آ**: نیز) **۱۴**ـ(**ق[۲]**: فروزیدن) **۱۵**ـ(**لی**: کهتر و مهتران) **۱۶ـک، ل[۲]**: وی **۱۷**ـ(**و**: شاه) **۱۸ـس ـ ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لن[۲]**) گشت؛ متن = **ل، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، و، آ، ب**) **۱۹ـل[۲]** (نیز **ب**): نشمرد؛ **س[۲]**: بسپرد **۲۰ـس ـ س[۲]** (نیز **لن ـ ل[۳]، و ـ ب**): هر که؛ متن = **ل ۲۱ـ ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، و، آ، ب**): بداب؛ ق: بذ ذون؛ **ک**: بد راز؛ (**ل[۳]**: بر آب)؛ متن = **س** (نیز **لن، لن[۲]**) **۲۲ـق**: چشید؛ **ک**: نباید مزید؛ (**ق[۲]**: سرانجام و آغاز گیتی بدید) **۲۳ـل**: ز؛ (**ب**: خردمند راز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۴ـس، ق، ک، س[۲]** (نیز **لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب**): بر؛ متن = **ل، ل[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، و**)؛ **بنداری**: الذی أجل مواهبه للخلق و أجلاها و أظهرها علیهم و أبهاها العقل المنوّة بذکر من اتصف به من الصغار و الکبار فی جمیع الجهات و الأقطار **۲۵ـق**: خرد را نخستین نشان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۶ـس[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، و، آ**): کز ایزد **۲۷**ـ(**لن[۲]**: سال) **۲۸ـق**: همان دیو رادام داذان؛ (**ق[۲]**: همان زیور نامداران) **۲۹**ـ(**ل[۳]، آ**: بدادن؛ **و**: بدارد) **۳۰**ـ(**لی**: راز جهان) **۳۱**ـ(**ن**: نهان؛ **لی**: چیست راد جهان)؛ **ق، ق[۲]** این بیت را ندارند؛ **س[۲]** در این جا ناخواناست **۳۲**ـ(**لی**: همه؛ **ب**: همی)؛ **ق، ق[۲]** این بیت را ندارند

بداند بد و نیک مرد خرد / بکوشد ز داد[1] و بپیچد ز[2] بدا!
تو اندازه‌ی[3] خود ندانی‌همی / روانرا به خون درنشانی[4]همی!
اگر تاجدار[5] زمانه منم، / به خوبی و زشتی[6] بهانه منم،
تو شاهی کنی، کی[7] بود راستی؟ / پدید آید از هر سوی[8] کاستی!
نه آیین شاهان بود تاختن / چُنین با بداندیشگان[9] ساختن!
نیای تو ما را پرستنده بود / پدر پیش شاهان ما[10] بنده بود،
کس[11] از ما نبودند[12] همداستان / که دیر آمدی باژ هندوستان،
نگه کن کنون روز[13] خاقان چین / که از چین بیامد به ایران‌زمین،
به تاراج داد آنک[14] آورده بود / بپیچید ازآن[15] بد که خود کرده بود،
چُنین[16] هم همی‌بینم آیین تو / همان[17] پیچش[18] فرّه و[19] دین تو!
مرا ساز جنگست[20] و هم خواسته / همان[21] لشکر[22] یکدل آراسته
ترا با دلیران[23] من پای نیست! / به هنداندرون لشکرآرای نیست!
تو اندر گمانی ز نیروی[24] خویش / همی پیش[25] دریا بری جوی[26] خویش!
فرستادم اینک فرستاده‌یی / سخنگوی و[27] با دانش آزاده‌یی،

۱ـک،س۲ (نیز **لن‌ـلن۲**): بداد؛ ق: نکوشد ببیداد؛ متن = **ل،س،ل۲** (نیز آ) **۲ـل**: به پیچد ز (واژهٔ یکم بی‌نقطه)؛ ق: و پیچد ز؛ **ک**: نپیچد ز؛ (**ل۳**: نپیچد به)؛ متن = **س،ل۲**،**س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ‌ـآ**)؛ ب این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و قُل أمارته الدالة علیه أن یکون المتصف به عن التورّط فی مصارع الشر متحرزا، و بین ماله و علیه بنظره ممیزا. و هو تاج علی رءوس الملوک، و کالزینة علی معاطف السلاطین **۳ـل**: نوازندهٔ؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۴ـل**: نخوبی نمانی (تنها حرف دوم از واژهٔ یکم و حرف چهارم از واژهٔ دوم نقطه دارند)؛ متن = **س‌ـس۲** (نیز **لن‌ـب**) **۵**ـ(**لی**: تاج دارد) **۶**ـ(ب: بزشتی و خوبی) **۷**ـ(**ق۲**: کژ؛ پ: کم) **۸ـس،ک،ل۲** (نیز **لن، لی،ل۳، و، آ، ب**): سویی؛ متن = **ل، ق** (نیز **ق۲، پ، لن۲**)؛ **س۲** در این جا ناخواناست **۹ـق**: اندیشها؛ (**لن۲**: بایه اندیشگان)؛ **س۲**: از اندیشهٔ بد بدل؛ (**لی،ل۳، و**، آ، ب: نه اندیشهٔ بد بدل)؛ **بنداری**: ثم إنک یا ملک الهند! غیر عارف بقدرک، متجاوز طورک. و اذا کنت أنا سلطان الزمان و المتولی للخیر و الشر فی جمیع البلدان فتصدّیک لادعاء الملک یعرّضک للبوار و الهلک **۱۰ـک**: من **۱۱ـس** (نیز **لن، لن۲**): کی **۱۲ـل**: نبود (وزن ندارد)؛ ق بیت‌های ۱۹۰۷ـ۱۹۱۰ را ندارد؛ **بنداری**: و قد کان أبوک و جدّک خادمین متعبدین لنا، و لم یکن أحد من أسلافنا یرضی بإبطاء خراج الهند و تأخره عن وقته المعین **۱۳**ـ(و: سرانجام) **۱۴**ـ(**لی، و**، ب: آنچه؛ **لن۲**: آنکه) **۱۵ـل، س**: زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۶ـک،ل۲،س۲** (نیز **لن‌ـب**): چنان؛ متن = **ل، س** **۱۷ـس** (نیز **لن، لن۲**): همان؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۸ـل،ک** (نیز **ق۲**): بخشش و (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س**: پیچش و؛ (آ: بخش و (وزن ندارد))؛ متن = **ل۲،س۲** (نیز **لن، لی‌ـلن۲، ب**) **۱۹ـل،ک،ل۲، س۲** (نیز **لن‌ـلن۲، ب**): <و>؛ متن = **س** (نیز آ) **۲۰**ـ(و، آ: رزمست) **۲۱ـس** (نیز **لن، لن۲**): همه **۲۲ـس** (نیز **لن، لن۲**): لشکرم؛ ق (نیز **ق۲**): لشکری؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۳ـق**: دلیری **۲۴ـق** (نیز پ): بنیروی **۲۵ـس۲** (نیز **لی،ل۳** و، آ): سوی **۲۶ـس۲**: جان؛ **بنداری**: و أراک قد اغتررت بشدّة ظهرک فصرت تباری البحر الزاخر بنهرک. فاعتبر بیوم الخاقان و ما حل منّا به. و ما أراک إلا صالیا بجمره؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

بترسم کزین بد سر آری جهان / چو آیم ز ایران سوی تو دمان
بچشمم ز زن کمتری روز کین / براندیش و این کار بهتر ببین

۲۷ـ(**ق۲**: <و>)؛ **ل۲**: سخنگو و؛ **س۲** (نیز **لی،ل۳، و، آ، ب** <و>): خردمند و؛ متن = **ل‌ـک** (نیز **لن، پ، لن۲**)

اگر باژ بفرست، اگر[۲] جنگ را[۳] | به بی[۴]دانشی سخت کن جنگ را[۵]!
ز ما باد بر جان آنکس درود | که داد و[۶] خرد باشدش تار و پود!

چو مشک[۷] از نسیمِ هوا خشک گشت[۸] | نبیسنده[۹] آن نامه اندرنوشت[۱۰]،
به عنوانش بنبشت[۱۱] شاه: از مِهَست[۱۲] | جهاندار بهرام یزدانپرست[۱۳]،
که تاج کیی[۱۴] یافت از یزدگرد | به خرداد[۱۵] ماهاندرون روز ارد[۱۶]،
سپهدار مرز[۱۷] و نگهدار بوم[۱۸] | ستانندهی باژ سقلاب[۱۹] و روم،
به نزدیک شنگل سپهدار[۲۰] هند | ز دریای قنّوج تا مرز[۲۱] سند!

چو بنهاد بر نامهبر مهر شاه | برآراست[۲۲] با[۲۳] ساز نخچیرگاه
به لشکر ز رازش[۲۴] کس آگاه نه[۲۵] | جز از نامدارانش همراه نه[۲۶]
بیامد[۲۷] بدینسان[۲۸] به هندوستان | گذشت از بر[۲۹] آب[۳۰] جادوستان
چو نزدیک ایوان[۳۱] شنگل رسید | در و[۳۲] پرده و[۳۳] بارگاهش بدید

۱ـل، ق (نیز **ب**): بفرستی؛ (**آ**: فرست (وزن ندارد))؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲ـس** (نیز **لن**): یا؛ **ق** (نیز **ب**): از؛ **ک**: وگر؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**لن**[۲]) **۳ـل**: از حدّ ما (بی‌نقطه)؛ **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): جنگ را؛ متن تصحیح قیاسی است **۴ـل**[۲]: همی **۵ـل**: جنگ ما؛ **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): تنگ را؛ متن = (**ق**[۲]، **و**) **۶ـق**: دارد؛ **بنداری**: و الآن فقد نفذت الیک رسولا ذا أدب و عقل و کلام فصل. فوطن نفسک علی أداء الخراج، و لا تعص أطراف الزجاج. أو تشمر للکفاح و إشراع الأسنة و الرماح. و السلام **۷ـس**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، **آ**): خط **۸**ـ(**لی**: شد)؛ **ل**، **س**[۲]: گشت خشک؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۹ـس**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **و**ـ**ب**): نویسنده؛ متن = (**پ**) **۱۰ـل**[۲]: را درنوشت: (**ق**[۲]: مر نامه را درنوشت؛ **لی**: را نامه اندرنوشت)؛ **ل**: نوشتند و بر وی پراکند مشک؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **س**[۲] پساونا ندارد **۱۱ـس**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ب**): بنوشت؛ (**لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**: برزد)؛ متن = (**پ**) **۱۲ـس** (نیز **لن**): شاه مهست؛ **ق**: شه برترست؛ **ک**: شاه ار مهست؛ **ل**[۲]: شاه مه است؛ (**ق**[۲]: مرد دبیر؛ **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ** <و>: شاه و مهست)؛ **ل**: نام بهرام کرد؛ (**لن**[۲]: نامهٔ شاه بست؛ **ب**: که شاه و مهست؛ متن = (**پ**)؛ این لت در **س**[۲] خوانا نیست **۱۳ـل**: که دادش سر هر بدی رام کرد؛ (**ق**[۲]: ز شاه جهان خسرو تیزویر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

سرافراز پیروز با زوردست | جهاندار بهرام یزدان‌پرست

۱۴ـل: کیان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۵ـک**: مرداد **۱۶**ـ(**ق**[۲]: و سپندار و ارد)؛ **لی** این بیت را ندارد **۱۷ـک**: مرد؛ (**آ**: مهر) **۱۸**ـ(**و**: روم؛ **ب**: نگهبان بوم) **۱۹ـق**: ستانندهٔ ری و بغداد **۲۰ـل**: نگهبان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۱ـل**[۲]: پیش؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فطوی الکاتب الکتاب، و کتب علی عنوانه: من بهرام مک العالم الی شنکل قائد جیوش الهند من أرض قنوج الی حدّ السند **۲۲ـق**: بیاراست **۲۳ـل**: بر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۴ـل**: کارش؛ (**ق**[۲]: ز لشکر بزرگانش)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۵**ـ(**پ**: نی)؛ **ل**، **ق**: آگه نبود؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۶**ـ(**پ**: نی)؛ **ل**، **ق**: همره نبود؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **لی** این بیت را ندارد **۲۷ـس**[۲] (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): درآمد **۲۸ـق**، **ک** (نیز **ق**[۲]): برینسان؛ (**و**: بدانسان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۹ـس**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): لب؛ متن = **ل**، **ق**، **ک** **۳۰**ـ(**پ**: مرز)؛ **بنداری**: و ختمه و تجهز للصید مظهرا أنه خارج الی بعض متصیداته کاتما سره إلا عن جماعة من ثقاته. و توجه نحو الهند، و سار قاصدا قصد تلک البلاد الی أن وصل الی البحر فعبره **۳۱ـس**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): درگاه **۳۲ـل** (نیز **ق**[۲]): <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۳**ـ(**و**، **آ**: <و>؛ **لی**: باره و)

برآوردەیی بود[1] سر در[2] هوا	به دربر فراوان سلیح و[3] نوا
سواران و پیلان به دربر به پای	خروشیدن زنگ با کرّەنای[4]
شگفتی بدان[5] بارگەدر[6] بماند	دلش را بداناندیشه[7] اندرنشاند[8]
چُنین گفت با پردەداران اوی[9]،	نیوشنده[10] و پایکاران[11] اوی[9]،
که از نزد پیروزبهرامشاه	فرستاده آمد[12] بدین بارگاه
هم اندرزمان رفت سالار بار	ز پرده دوان[13] تا بر[14] شهریار
بفرمود تا پرده برداشتند	به ارجش[15] ز درگاه بگذاشتند
خرامان همی‌رفت بهرام گور	یکی خانه[16] دید آسمانش بلور
ازارش[17] همه سیم و پیکرْش زر[18]	نشانده به هر جای چندی[19] گوهر
برادرش را دید بر زیرگاه[20]	نهاده به سربر ز گوهر کلاه
نشسته به نزدیک او رهنمای	پسر پیش[21] تخت ایستاده به پای
چُن[22] آمد به نزدیک شنگل فراز	وُرا دید با تاج بر تخت ناز[23]

۱ـ**س، ق، س۲** (نیز **ل۳، پ، و، آ**): دید؛ (**ق۲**: برآورده بودش؛ **لی**: برآورده بودی)؛ متن = **ل، ک، ل۲** (نیز **لن، لن۲، ب**) ۲ـ(**لن۲**: بر) ۳ـ**س، ک** (نیز **لی** <و>): سلاح و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در **س۲، ل۳، و، آ** این بیت سه بیت سپس‌تر آمده است ۴ـ**ل، س**: کرنای؛ **س۲** (نیز **ل۳، و، آ**): و هندی‌درای؛ متن = **ق، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب**)؛ در **س۲، و، آ** این بیت سه بیت سپس‌تر آمده است ۵ـ**ل۲** (نیز **ل۳**): دران ۶ـ**ل**: بر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷ـ**س ـ س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب**): باندیشه؛ (**لی**: از اندیشه؛ **آ**: بد اندیشهٔ)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ(**آ**: درنشاند)؛ **ل**: دو لشکر باندیشه اندربماند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در **س۲، ل۳، آ** این بیت سه بیت سپس‌تر آمده است ۹ـ**ل، ق ـ س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و ـ ب**): او؛ متن = **س** (نیز **لن، پ**) ۱۰ـ**ل، ق، ک** (نیز **ق۲**): پرستنده؛ **س**: بنوشنده؛ **ل۲**: بنوشیده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**ل۳، و، آ**: نیوشیده؛ **لن۲، ب**: به پوشنده) متن = **س۲** (نیز **لن، لی، پ** ؛ **بنداری**: صاحب الباب (نسخه بدل: حاج الباب) ۱۱ـ**ق**: رازداران؛ (**لن، لن۲**: پای‌داران؛ **ق۲**: پاک‌کاران؛ **ب**: کارداران)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در **ل۳، آ** این بیت پس از بیت ۱۹۲۶ آمده است ۱۲ـ**ق**: فرستاده‌ام من؛ **ک**: فرستیده‌ام من؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ**ل** (نیز **و**): درون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴ـ**ک** (نیز **ل۳، پ، و**): در؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ**س** (نیز **لن، لن۲**): بارزش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و وصل الی باب شنکل فأعجبه ما رأی علی بابه من الروعة و المهابة و الفیلة و الأسلحة. فأخبر صاحب الباب أنه رسول الملک بهرام الی تلک الحضرة. فأنهی حاله الی شنکل فرفعت الحجب دونه فی الحال ۱۶ـ**س، ک** (نیز **لی، پ، لن۲**): جای؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ(**لن۲**: ازاره‌ش) ۱۸ـ(**ب**: پیکر بزر)؛ **ق، ل۲** <و> (نیز **لی، و**): و پیکر ز زر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ**ق** (نیز **پ**): چندین؛ **س۲**: ز هر گونه چندی؛ (**لی**: ز هر گونه درّ و؛ **و، آ، ب**: ز هر گونه در وی)؛ متن = **ل، س، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، لن۲**)؛ **ل۳** پس از این بیت افزوده است:

همه بندگان با کمرهای زر	نشانده ز هر گونه در وی گهر

۲۰ـ(**لی**: پیشگاه)؛ **ک، س۲** (نیز **ق۲، ل۳، و، آ، ب**): در زیرگاه؛ (**ق۲**: نیز در زیرگاه)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، پ، لن۲**)؛ **ق، ل۲** این بیت را ندارند؛ این بیت در **ل** با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱ـ**س**: پشت؛ **ل**: پس پشت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ق، ل۲** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فدخل فرأی دارا عتبتها من البلور، و حیطانها من الذهب و الفضة، مرصعة بالجواهر. و رأی دون التخت أخا الملک علی رأسه قلنسوة مرصعة بالجوهر، و عنده الوزیر، و علی رأسهما الممالیک و الخدم ۲۲ـ**ل ـ س۲** (نیز **ق۲ ـ ب**): چو؛ متن = (**لن**) ۲۳ـ**ق**: پیکر گراز؛ **ل۲** (نیز **پ**): بر تخت با تاج ناز؛ (**ق۲**: بر تخت با فرّ و ناز؛ **لی**: بر تخت بر بش نماز)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

زبان تیز بگشاد پیش سپاه	که پیغام دارم ز بهرام شاه

همه[۱] پایه‌ی تختِ زرّین[۲] بلور　　　نشسته برو[۳] شاه با فرّ و زور
بر تخت شد شه و[۴] بردش نماز　　　همی‌بود پیشش زمانی[۵] دراز
زبان تیز بگشاد و گفت: از مِهَست[۶]　　　جهاندار[۷] بهرام یزدان‌پرست،
یکی نامه دارم بر شاه هند　　　نبشته[۸] خط[۹] پهلوی[۱۰] بر پرند!
چو آواز بهرام بشنید[۱۱] شاه　　　بفرمود زرّین یکی زیرگاه[۱۲]
بر آن زرّ کرسیش[۱۳] بنشاندند　　　ز درگاه یارانش را خواندند
چو بنشست[۱۴] بگشاد لب را[۱۵] ز بند　　　چُنین[۱۶] گفت کای شهریار بلند،
زبان برگشایم چو فرمان دهی　　　که بی تو مبادا بهی و مهی[۱۷]!
بدو گفت شنگل که برگوی هین　　　که گوینده یابد ز چرخ آفرین!
چُنین گفت کان شاه[۱۸] خسرونژاد　　　که چون او[۱۹] به گیتی ز مادر نزاد[۲۰]،
مهست آن سرافراز و بدرام شهر[۲۱]　　　که با داد او زهر شد پای‌زهر[۲۲]!
بزرگان همه باژدار وی‌اند!　　　به نخچیر شیران شکار وی‌اند[۲۳]!
چو شمشیر خواهد[۲۴] به رزم اندرون　　　بیابان شود ویژه[۲۵] دریای خون!
به بخشش چو ابری بود[۲۶] دربار[۲۷]!　　　بود[۲۸] پیش او گنج[۲۹] دینار خوار!
پیامی رسانم سوی[۳۰] شاه هند　　　همان پهلوی نامه‌یی[۳۱] بر پرند

۱ـل۲: همان ۲ـل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): زر و؛ ق: کرده؛ متن =ک (نیز لن، پ، لن۲) ۳ـ(لی: بدو)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۴ـس: شاد ۵ـق: زمانی بر تخت بودش؛ ق۲، لی این بیت را ندارند؛ بنداری: ثم رأی شنکل قاعدا علی تخت من الذهب قوائمه من البلور. فدنا و قبل الأرض و مثل قائماً زمناً طویلاً ۶ـ(ل۳: او مهست؛ لی: گفتا که هست)؛ ل: چنین گفت زان کو ز شاهان مهست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ(ب: سرافراز)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۸ـل، ل۲ (نیز لی): نوشته؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲): خطی؛ متن = س، ق، ک (نیز ل۳، و، آ، ب) ۱۰ـ(پ: هندوی؛ و: هندویی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم قال بلسان ذلق فی مضمار البیان منطلق:إنی رسول ملک العالم بهرام الی ملک الهند. و معی منه الیه کتاب محرر علی الحریر بالخط الفهلوی ۱۱ـ(آ: دادش ز بهرام) ۱۲ـک، س۲ (نیز ب): پیشگاه؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

نهادند چون گفته شد شاه زود　　　همه زیرگاهش زر نابسود

۱۳ـل (نیز ق۲، پ): کرسی زرش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـل۲: بنهاد؛ (ق۲: بنشست و) ۱۵ـ(لی، ل۳، و، آ، ب: رازش) ۱۶ـ(ل۳: بدو) ۱۷ـس (نیز پ، و، لن۲): مهی و بهی؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، ب)؛ آ بیت‌های ۱۹۴۵ـ۱۹۴۶ را ندارد؛ س۲ در این‌جا ناخواناست ۱۸ـل: کز شاه؛ ق: که بهرام؛ ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): کی شاه؛ (ق۲: همان شاه پیروز)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، پ، و، ب) ۱۹ـک: تو ۲۰ـل: مادنزاد (وزن ندارد)؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): از داد دارد جهان سخت شاد؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۱ـل: بر روی دهر؛ س (نیز لن، لی ـ آ): سرافراز بدرام شهر؛ (ب: سرافراز بهرام شهر؛ ق۲: و سرافراز بر مرز و شهر)؛ ک: بهست از سرافراز بی‌رام شهر؛ متن = ل۲ ۲۲ـک: بادزهر؛ ق این بیت را ندارد ۲۳ـو بیت‌های ۱۹۴۹ـ۱۹۵۰ را ندارد ۲۴ـس۲ (نیز لی، ل۳، ب): گیرد؛ (آ: گیرم)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۵ـل ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): همچو؛ متن = ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۲۶ـس، ک (نیز لن، ق۲، لن۲): شود؛ ل۲: نخستین چو ابری بود ۲۷ـ(لی: در بهار؛ آ: چو ابر بهاری بود در بهار (وزن ندارد)) ۲۸ـق، ل۲: شود ۲۹ـل۲ (نیز لی، آ، ب): گنج و ۳۰ـک: بر؛ ق: فرستد زی ۳۱ـل: پهلوان‌نامهٔ؛ (ق۲: نامهٔ پهلوی)؛ ل۲: همه نامهٔ پهلوی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ س۲ در این‌جا سرنویس دارد: جواب دادن شنگل بهرام را

چو بشنید، شد نامه را خواستار　　شگفتی بماند اندرآن[۱] نامدار
چو آن نامه برخواند فرّخ[۲]دبیر　　رخ تاجور[۳] گشت همچون زریر[۴]
بدو گفت کای[۵] مرد چیره[۶]سخن　　به گفتار مشتاب و تندی مکن!
بزرگی نماید[۷]همی شاه تو　　چُنان هم نماند[۸]همی راه تو!
کسی[۹] باژ خواهد ز هندوستان　　نباشم[۱۰] ز گوینده همداستان!
به لشکر همی‌گوید این، گر به[۱۱] گنج؟　　وُگر شهر و کشور[۱۲] سپردن به رنج؟!
کلنگ‌اند[۱۳] شاهان و من چون عقاب!　　وُگر[۱۴] خاک و مرز همچو دریای آب!
کسی با ستاره نکوشد[۱۵] به جنگ!　　نه با[۱۶] آسمان جست کس نام و ننگ!
هنر بهتر از گفتن نابکار[۱۷]　　که گیرد ترا مرد داننده خوار!
نه مردی، نه دانش، نه کشور[۱۸]، نه شهر　　ز شاهی[۱۹] شما را ز یافه‌ست[۲۰] بهر!
نهفته همه بوم[۲۱] گنج من است　　نیاکان بدو[۲۲] هیچ نابرده دست!
درِ[۲۳] گنج برگستوان و زره　　چو گنجور ما برگشاید[۲۴] گره،
به پیلانش باید[۲۵] کشیدن کلید　　اگر[۲۶] زنده‌پیلش[۲۷] تواند[۲۸] کشید!
وُگر[۲۹] گیرم[۳۰] از تیغ و جوشن[۳۱] شمار　　ستاره شود پیش چشم تو خوار!
زمین برنتابد سپاه مرا　　همان زنده‌پیلان[۳۲] و گاه مرا[۳۳]!
هزار ار[۳۴] به هندی زنی در[۳۵] هزار　　بود کس که خواند مرا شهریار!

۱ـک: اندرین؛ (آ: بماند بدان)؛ **بنداری**: فلما سمع باسم بهرام أمر فنصبوا له كرسيا من الذهب وأجلسوه عليه وأمر حاجب بابه بإدخال أصحابه. قال: فلما استوى على الكرسى شرع فى وصف بهرام و تفخيم شأنه و تعظيم أمره. فطلب شنكل منه كتابه فأعطاه إياه **۲ـل**: مرد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳ـل[۲]**: نامور **۴ـق** (نیز ق[۲]): همرنگ قیر **۵ـس** (نیز لن، ن[۲]): ای **۶ـل، س** (نیز **لن، ق[۲]**): حیره (حرف یکم بی نقطه)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز **لن[۲]**، آ): خیره؛ متن = **ق، ک** (نیز **لی ـو، ب**)؛ **بنداری**: فلما قرئ عليه تنمر و استشاط و قال: أيها الرجل الفصيح **۷ـ(لن[۲]**، ب: نماند) **۸ـل[۲]** (نیز ب): نماند؛ ق این بیت را ندارد **۹ـس[۲]**: همی **۱۰ـل**: نـ شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۱ـس، ق** (نیز **لن، ق[۲]**، **لی، پ، لن[۲]**): یا به؛ **ک**: یا ز؛ متن = **ل، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ل[۳]**، و، آ، ب) **۱۲ـل[۲]** (نیز ب) لشکر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۳ـک**: که کبک‌اند **۱۴ـس ـل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لن[۲]**): و یا؛ (**لی**: دگر)؛ متن = **ل، س[۲]** (نیز **ل[۳]**، پ، و، آ، ب) **بنداری**: إن صاحبك يدل علينا بملكه فيسومنا أداء الخراج اليه. و من يستطيع أن يطلب الخراج من الهند؟ إن الملوك كاللقالق و أنا بينهم كالعقاب. و هم كالتراب و أنا البحر ذو العباب **۱۵ـ(ق[۲]**، آ: بکوشد)؛ **س[۲]**: یکی با ستاره بکوشد **۱۶ـ(ق[۲]**: بر) **۱۷ـق**: مرد گویا بکار؛ ل[۲]: گوهر نابکار؛ **س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]**، و، آ، ب): گوهر نامدار؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **لن، پ، لن[۲]**)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

که گنگی به از گفتن نابکار　　که گیرد ترا مرد داننده خوار

۱۸ـق: نکشور ندانش **۱۹ـق** (نیز ق[۲]): مردی **۲۰ـل**: زبانست (حرف دوم بی نقطه)؛ **س، ل[۲]**، س[۲] (نیز **ل[۳]، لن[۲]**، آ): زیانست؛ **ک** (نیز **لن، لی، پ**، **و، ب**): زبانست؛ متن = ق (نیز **ق[۲]**) **۲۱ـل**: بوم و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۲ـس[۲]** (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب): بدان **۲۳ـ(لن، پ، لن[۲]، ب**: دگر) **۲۴ـس[۲]** (نیز **ل[۳]**، و، آ): زو گشاید؛ (**ق[۲]**: آن گشاید؛ **لی**: کوگشاید)؛ متن = **ل ـل[۲]** (نیز **لن** پ، **لن[۲]**، ب) **۲۵ـ**(و: اند (بی نقطه))؛ **ک**: پیلان بباید **۲۶ـل، ک**: وگر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۷ـس** (نیز ب): زند پیلش **۲۸ـق**: پیلانش باید **۲۹ـس** (نیز **ق[۲]**): اگر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۰ـل** (نیز **لی**): گیری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۱ـک**: دشمن **۳۲ـس** (نیز ب) زندپیلان **۳۳ـل**: ورا(!) **۳۴ـک** (نیز **لن[۲]**): هزاران **۳۵ـس[۲]**: هزاران بهندی بهندی؛ **ل**: بهند اندر از خسروان ده؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: إن لى تحت الأرض من الكنوز ما إن مفاتيحه لتنوء بالفيلة، ولى من الجنود ما لا يستقل بهم ظهر الأرض حتى إنهم يزيدون على ألف ألف

همه[1] کوه و دریا و گردر[2] مراست به من دارد اکنون[3] جهان پشت راست!
همان چشمه‌ی عنبر و عود و[4] مشک وُگر زُنج[5] کافورِ ناگشته‌خشک،
دگر[6] داروی[7] مردم دردمند به روی زمین هر که[8] گردد نژند[9]،
همه بوم ما را ازینسان[10] پُرست اگر رستنیَ است، اگر[11] گوهرست!
چو هشتاد[12] شاه‌اند[13] با تاج[14] زر به فرمان من[15] تنگ بسته[16] کمر!
همه بوم را گرد[17] دریاست راه[18] نسازد[19] برین[20] خاک بر[21] دیو گاه[22]!
ز قَنّوج تا مرز ایرانزمین[23] رُوارُو ز سَقلاب تا مرز چین[24]،
بزرگان همه زیردست من‌اند! به بیچارگی[25] درپرست من‌اند!
به هند و به چین[26] و ختن[27] پاسبان نرانند جز[28] نام من[29] بر زبان!
همه تاج ما را ستاینده‌اند! پرستندگی را[30] فزاینده‌اند!
به مشکوی من دخت فغفور[31] چین مرا خواند اندر جهان آفرین!
پسر دارم از وی یکی شیردل که بستاند از کُه[32] به شمشیر دل!
ز هنگام کاوس و از[33] کیقباد ازین بوم و بر کس نکرده‌ست[34] یاد!

۱ـل، ق،ک،ل۲ (نیز ق۲، پ): همان؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی،ل۳، و ـ ب) ۲ـل، س، ق،ل۲، س۲ (نیز لن ـ آ): دریای گوهر؛ک: دریا و گوهر؛ متن = (ب) ۳ـک: آری؛ بنداری: و معی بحار اللآلئ و جبال الجواهر ۴ـل۲ (نیز لی): عود و عنبر و (وزن ندارد)؛ (و: عود و عنبر چو) ۵ـل: رغ (؟)؛ ق: رنح؛ س،ک،ل۲ (نیز لن، لن۲): در کنج؛ س۲: وگر نیز؛ (ق۲: وگر کنج؛ لی، ب: همان نیز؛ ل۳، و، آ: دگر نیز؛ پ: دگر ریح)؛ متن تصحیح قیاسی است ۶ـ(لن، ل۳، و: وگر) ۷ـک: دل جادوی؛ (ق۲: ز کردار وی) ۸ـل: هرک؛ ق: هر چه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹ـق: بلند؛ (ق۲: بینی نژند؛ ل۳: باشد نژند) ۱۰ـل، س، ق،ل۲ (نیز لن، لن۲): بدینسان؛ (ق۲: بدیشان؛ لی: بایران؛ ب: برینسان)؛ک: همان بوم ما را برینسان؛ متن = س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۱ـل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): زرّ و سیمست و گر؛ ق، س۲ (نیز پ): زرّ و سیمست اگر؛ک: زرّ و شمشیر و گر؛ (لی: سیم و زرّست و گر؛ آ: اگر راستی است اگر)؛ متن = (ل۳، و) ۱۲ـبنداری: سبعون؛ متن = همهٔ دستنویسها ۱۳ـس۲ (نیز لی،ل۳،و، ب): شاهست؛ متن =ل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ،لن۲) ۱۴ـ(ق۲: تخت) ۱۵ـل: <من> (وزن ندارد)؛ س، ق،ک (نیز لن، لی، پ): ما؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲،ل۳، و ـ ب) ۱۶ـق: بسته یکسر؛ س۲ (نیز لی،ل۳، آ، ب): سخت بسته؛ متن = ل، س،ک،ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۷ـس، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): همان بوم را کوه و؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همه مرز را کوه و؛ متن = ل ۱۸ـ(و: گاه) ۱۹ـل، س (نیز لن، پ، لن۲، ب): نیابد؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۲۰ـل (نیز لی، ب): بدین؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ) ۲۱ـل۲: بوم و بر ۲۲ـل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): راه؛ متن = ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ ق،ک این بیت را ندارند ۲۳ـل: دریای چین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴ـل: ز سقلاب تا پیش ایرانزمین؛ س (نیز لن): وزو تا بسقلاب و (لن: <و>) تا پیش چین؛ ق: وزان روی سقلاب تا مرز چین؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): ز روس (لی: روم) و ز سقلاب تا مرز چین؛ (پ: وزو تا بسقلاب و دریای چین)؛ متن = ل۲ (نیز ق۲)؛ ک این بیت را ندارد ۲۵ـ(آ: ببیچارگی همه (وزن ندارد))؛ بنداری: و حوالیّ و فی خدمتی سبعون ملکا هم أرباب المناطق و أصحاب الأطواق. و إن الأکابر من حدّ قنّوج الی حدّ إیران الی أرض الصین و سقلاب کلهم عبدة بابی، و أسراء أمری و نهیی ۲۶ـس۲ (نیز لی، ل۳، و): بچین و به هند ۲۷ـ(آ: <ختن> (وزن ندارد)) ۲۸ـس، ق،ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، آ): نراند بجز؛ک: نراند مگر؛ متن = ل (نیز پ، ب) ۲۹ـس (نیز و، لن۲): ما؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـس۲: ما ۳۱ـ(ق۲: دختر شاه) ۳۲ـ(لن: کو؛ ق۲: وی)؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): که از پیل جوید؛ (ب: که از شیر جوید)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز پ، لن۲) ۳۳ـل ـ ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): تا؛ س۲: بهنگام کاوس وز؛ متن = (ق۲، و) ۳۴ـل۲: نکردند

همان نامبردار[۱] سیصد هزار   ز لشکر[۲] که خواند مرا شهریار!
ز پیوستگانم[۳] هزار و دویست   کزیشان کسی را به من[۴] راه نیست!
همه[۵] زاد بر زاد[۶] خویش منند   که در هند[۷] بر پای پیش منند،
که در بیشه[۸] شیران به هنگام جنگ   ز آورد[۹] ایشان بخایند[۱۰] چنگ!
گر آیین بُدی هیچ[۱۱] آزاده[۱۲] را   که کشتی به تندی فرستاده را،
سرت را[۱۳] جدا کردمی از تنت[۱۴]   شدی[۱۵] مویه‌گر بر تو پیراهنت[۱۶]!

بدو گفت بهرام کای تاجدار[۱۷]   اگر مهتری، کام کژّی[۱۸] مخار[۱۹]!
مرا شاه من گفت کو[۲۰] را بگوی   که از[۲۱] بخردی راه[۲۲] کژّی[۲۳] مجوی[۲۴]!
ز درگه دو دانا پدیدار کن   که داری وُرا[۲۵] کامران بر[۲۶] سَخُن،
گر ایدونک ازیشان[۲۷] به رای و خرد   یکی بر یکی زان ما[۲۸] بگذرد،
مرا نیز با مرز تو کار نیست   که نزدیک بخرد سخن خوار نیست[۲۹]!
وُگر نه[۳۰] ز مردان[۳۱] جنگ‌آوران   کسی کو گراید به گرز گران،
گزین کن ز هندوستان صد سوار[۳۲]   که با یک تنِ من[۳۳] کند کارزار!
نخواهیم باژ اندرین[۳۴] مرز تو   چو پیدا شود مردی و ارز تو!

۱ـ**ل۲**: نامداران چو؛ (**ق۲**: نامدارند؛ **لن**: نامدار (وزن ندارد))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲**ـ(**لی، ب**: بود کس) **۳**ـ(**پ**: پیوستگان چون؛ **لن۲**: پوشیدگانم) **۴**ـ**ک**: یکی را به من؛ **س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**): همی بر زمین د ـ(**لن، ق۲**: همان) **۶**ـ**ق**: زاده؛ **ک** (نیز **ب**): زاده بر زاده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۷**ـ**س۲** (نیز **لی، ل۳، آ**): گه رزم؛ (**و**: که در رزم)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۸**ـ**ل۲**: پیش **۹**ـ**ق، س۲** (نیز **لن، لی**ـ**ب**): از آواز؛ **ک** (نیز **ق۲**): بآورد؛ متن = **ل، س، ل۲** **۱۰**ـ**ل**: بخاید دو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۱**ـ**ق**: شاه؛ (**ل۳**: بود هیچ) **۱۲**ـ(**ب**: اندازه) **۱۳**ـ(**ق۲**: سر تو) **۱۴**ـ(**لی**: برت) **۱۵**ـ(**ل۳**: شده) **۱۶**ـ(**لی**: بر سر ت افسرت)؛ **بنداری**: و وراء ستوری ابنة بغبور ملک الصین، و لی منها ولد یشق قلب الأسد فی العرین. ولو قتل أحد من الملوک أحد من الرسل لأبنت الساعة رأسک من جسدک و نقعت غلة الأرض من دمک **۱۷**ـ**ل، ل۲**: نامدار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۸**ـ**ل۲** (نیز **ق۲**): تندی؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن، پ، لن۲، ب**) **۱۹**ـ**س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**): تخم تندی مکار **۲۰**ـ**ق، ک** (نیز **لن۲**): او؛ **ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، آ**): گفت بهرام کو؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، پ، ب**) **۲۱**ـ**ل، س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ**): که گر؛ (**ل۳، پ**: اگر؛ **ب**: تو گر)؛ متن = **ک** **۲۲**ـ**س** (نیز **لن**): کام **۲۳**ـ**ل۲**: تندی؛ (**پ**: دیوان) **۲۴**ـ(**ل۳، لن۲**: میوی)؛ **بنداری**: فقال الرسول: أیها الملک! خفض علیک. إن سلطانی أمرنی أن أقول لک: إن کنت عاقلا فلا تعدل عن طریق السداد **۲۵**ـ**ل، ل۲، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**): زبان‌آور و؛ **ک** (نیز **ق۲، پ، ب**): کِ دانی ورا؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، لن۲**) **۲۶**ـ**س** (نیز **و، لن۲، ب**): در؛ **ل۲**: پر؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۷**ـ**ل** (نیز **لن۲**): زیشان؛ **س، ک، س** (نیز **ق۲، و، ب**): ایشان؛ (**لی، ل۳، آ**: گر ایدونکه ایشان)؛ متن = **ق، ل۲** (نیز **لن، پ**) **۲۸**ـ**س** (نیز **لن، پ، لن۲**): بر ردان درم؛ **ق**: یکی سر ان هر دو بر (واژهٔ دوم بی نقطه)؛ **ک**: یکی از بزرگان درم؛ **ل۲**: ز دانستن و رای ما؛ **س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**): یکی پیش این (**ل۳**: ازین) مرز من؛ (**ق۲** بدانایی از ما همی؛ **ب**: یکی بر در آن درم)؛ متن = **ل** **۲۹**ـ**ک**: ترا کار نیست **۳۰**ـ**ق**: نی **۳۱**ـ**س، ق** (نیز **لی، ل۳، و، لن۲، آ**): مردان نِ؛ متن = **ل، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، پ، ب**) **۳۲**ـ**ک**: هزار؛ **ل۲**: سه هزار **۳۳**ـ**ل، س۲** (نیز **لن**ـ**آ**): از ما؛ **س**: یک از ما (وزن ندارد)؛ **ل۲**: صد تن از م؛ متن = **ق، ک** (نیز **ب**) **۳۴**ـ**ک** (نیز **لن**): اندران؛ (**آ**: اندرون)؛ **ل**: ما باژ از؛ **ق**: باژی ازین؛ متن = **س، ل۲، س۲** (نیز **لی**ـ**لن۲، ب**)؛ **بنداری**: و اختر مائة فارس من أساد فرسانک و أعیان قوّادک. فان استطاعوا مقاومة فارس واحد من رجالی فمالی معک کلام و لا بینی و بینک حصام وإن کان غیر ذلک فلا تلو رأسک عن الطاعة، و التزم الخراج لمن هو أعلی منک جلالة و نباهة؛ در **ل۲** لت‌های این بیت پس و پیش شده اند؛ **ل۳** پس از این بیت افزوده است:

ز گنج آن به آید که بپراکنند   نه در زیر خاک سیه آکنند

چو بشنید شنگل به بهرام گفت — که رای تو با مردمی نیست[۱] جفت!
زمانی فرود آی و بگشای بند — چه گویی سُخُن‌های ناسودمند؟!

یکی خرّم‌ایوان بپرداختند — همه هرچه[۲] بایست[۳] برساختند
بیاسود[۴] بهرام تا نیمروز — چو بر چرخ[۵] شد تاج[۶] گیتی‌فروز،
چو در پیش[۷] شنگل نهادند خوان — کسی[۸] را فرستاد کو را[۹] بخوان،
کز ایران فرستاده‌ی خسروست — سخنگوی و هم کامگاری[۱۰] نوست!
کسی را که با اوست هم زین نشان — بیاور به خوان[۱۱] رسولان[۱۲] نشان!
بشد تیز بهرام و[۱۳] بر خوان نشست — به نان[۱۴] دست بگشاد و[۱۵] لب را ببست
چو نان خورده شد، مجلس آراستند — نوازنده‌ی رود و می خواستند
همی بوی مشک آمد از خوردنی! — همان زیر[۱۶] زربفت گستردنی!

گفتار اندر هنر نمودن بهرام‌گور پیش شَنْگُل[۱۷]

بزرگان چن[۱۸] از باده خرّم شدند، — ز[۱۹] تیمار نابوده بی غم[۲۰] شدند،
دو تن را بفرمود زورآزمای — به کشتی که دارند[۲۱] با دیو[۲۲] پای
برفتند شایسته مردانِ کار — ببستندشان بر میان‌ها ازار[۲۳]
همی زور کرد آن برین، این بران[۲۴] — گرازان و پیچان[۲۵] دو مرد گران[۲۶]

۱ـ**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): بود ۲ـل: هرج؛ **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، آ): درو هر چه؛ (**ق**[۲]: بره هر چه)؛ متن = **س-ل**[۲] (نیز **لن، پ، لن**[۲]، **ب**) ۳ـ(و: چنان چون ببایست) ۴ـ**س**[۲] (نیز **لن**[۲]): برآسود ۵ـ**ل، س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-ب**): اوج؛ متن = ک ۶ـ**س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، و، آ، ب): هور؛ **س، س**[۲]، **لن-ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

بیاراست بزمی بفرمان (س[۲]: در ایوان) شاه — در ایوان پرستندهٔ نیکخواه

۷ـ(**لی**: نزدیک)؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، و، آ، ب): بنزدیک؛ متن = **ل-ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) ۸ـ**س**: یکی ۹ـ**س** (نیز **لن، لن**[۲]): کین را؛ (**ق**[۲]: بسالار خوان گفت کو را)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ**ل**: <ی>؛ **س، ق** <و> (نیز **لن، لن**[۲]): و اندر مکان؛ ک: و از نامداران؛ (**پ**: و ایدر بکار؛ **ق**[۲]: و در کامکاری)؛ س[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، و، آ، ب): بزرگست و در کامکاری؛ متن = **ل**[۲] ۱۱ـ(**ق**[۲]: بخوان و بجای) ۱۲ـ(**پ**: دلیران)؛ **بنداری**: فقال له شنکُل: انزل و استرح ساعة. فأنزلوه فی إیوان یلیق بمثله. فلما انتصف النهار و جلس شنکل للطعام استحضر الرسول ۱۳ـ**س**[۲] (نیز **لن، لی، آ**): <و>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ(**لی**: بدان) ۱۵ـ(**لی**: <و>؛ **ق**[۲]: گشاده میان و دو) ۱۶ـ**ق**: همه خانه؛ (**ل**[۳]: همه زیر)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۱۷ـ**س**: کشتی گرفتن بهرام گور در پیش شنگل هند؛ **ق**: کشتی گرفتن بهرام نزد شنگل و پرسیدن شنگل از بهرام نژاد او را؛ ک: زور آزمودن بهرام در پیش شنگل؛ **ل**[۲]: کشتی گرفتن بهرام گور با پهلوان شنگل؛ متن = [گفتار اندر +]**ل**؛ **س**[۲] این سرنویس را ندارد ۱۸ـ**ل-س**[۲] (نیز **ق**[۲]**-ب**): چو؛ متن = (**لن**) ۱۹ـ**س** (نیز **لن**): به ۲۰ـ(**لی، ب**: ز خردک بجام دمادم)؛ **ک** این بیت را دو بیت سپس‌تر آورده است ۲۱ـ(**ل**[۳]: گیرند) ۲۲ـ**ق**: گذارند بر جای؛ **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): با دیو دارند؛ (آ: با دیو آرند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فجاء و جلس مجلس الرسل من السماط. فلما طعموا جلسوا مجلس الشراب. فلما دارت الکؤوس و طابت النفوس أمر شنکل مصارعین قویین أن یتصارعا بین یدیه ۲۳ـ**لی** این بیت را ندارد ۲۴ـ**ق، ک** (نیز **ب**): این بران آن برین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ(**ب**: نا ان) ۲۶ـ**ق، ک**: گزین؛ **س**[۲] (نیز **لی-و، آ، ب**): جوان؛ متن = **ل، س، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲])؛ در **لی** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند

چو برداشت بهرام جام بلور به مغزش[۱] نبید اندرافگند شور[۲]،
به شنگل چنین گفت کای شهریار بفرمای تا من ببندم ازار
چو[۳] با زورمندان[۴] به کشتی شوم نه اندر جوانی و مستی[۵] شوم
بخندید[۶] شنگل، بدو گفت: خیز! چو زیر آوری، خون ایشان بریز!
چو بشنید بهرام، بر پای خاست به مردی خم آورد بالای[۷] راست،
کسی را که[۸] بگرفت ازیشان[۹] میان چو شیری که یازد به گور[۱۰] ژیان،
همی بر زمین زد چنانک استخوانش[۱۱] بکفت[۱۲] و بپالود[۱۳] رنگ رخانش[۱۴]!
بدو مانده بُد شنگل اندر شگفت ازآن[۱۵] برزبالا و آن زور و[۱۶] کفت!
به هندی همی[۱۷] نام یزدان بخواند وُرا از مهان نیز[۱۸] برتر نشاند!
چو گشتند مست از[۱۹] می خوشگوار[۲۰] برفتند از[۲۱] ایوان گوهرنگار
چو گردون بپوشید تای[۲۲] حریر ز خوردن برآسود[۲۳] برنا و پیر

چو زرّین شد آن چادر مشک‌بوی فروزنده بر[۲۴] چرخ بنمود روی،

۱ـ(ب: بمغز) ۲ـل۲: بمرز نبید اندرافکند بور ۳ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ(پ، آ: زورمندی) ۵ـق: بسستی؛ (پ: مشتی)؛ س۲ (نیز ق۲،ل۳، و، آ، ب): خرابی و مستی؛ (لی: خرابی و سستی)؛ متن =ل، س،ک،ل۲ (نیز لن، لن۲)؛ بنداری: فأخذ یتصارعان لا یغلب أحدهما الآخر. فلما رأی ذلک بهرام و قد دار فی رأسه السکر قام و خدم و استأذن الملک فی مصارعتهما ۶ـ(ب: بفرمود) ۷ـ(آ: بالا و) ۸ـ(ق۲: یکی را چو) ۹ـل: زیشان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰ـس (نیز لن، ق۲، لن۲): بگوری؛ س۲ (نیز لی،ل۳، و، آ): همی بر زمین زد چو شیر؛ متن =ل، ق،ک،ل۲ (نیز پ، ب) ۱۱ـل،س، ق،ل۲ (نیز ق۲ پ،لن۲ <ش>): چنان کاستخوانش؛ ک: که از استخوانش؛ س۲ (نیز لی،ل۳، و، آ، ب): چنانش بزد بر زمین کاستخوانش (لی،ل۳، و، ب: استخوان)؛ متن =(لن) ۱۲ـل، ق،س۲ (نیز ق۲،ل۳، آ): شکست؛ متن =س،ک،ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۳ـق: بگردید؛ (ل۳: بیالود) ۱۴ـ(ل۳، لن۲: رخان؛ لی، و، ب: بریزید و هم در زمان داد جان)؛ ل۳، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

ل۳: هماورد دیگر چو دید آنچنان رخش گشت از بیم چون زعفران

ب: چو شد گرم در سینهٔ خوشگوار چهل تن فکند او مردان کار

۱۵ـق،ل۲: بدان؛ ک: بران؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ(لن: <و>)؛ ل۲: زور و بالا و آن ساخ و س۲ (نیز ق۲،ل۳، و، آ): برز و بالا و آن یال و؛ لی بیت‌های ۲۰۱۷ـ۲۰۱۸ را ندارد ۱۷ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): بسی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ(لن۲: جمله)؛ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ، ب): چهل مرد؛ متن =(ل۳)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری: فضحک و أذن له فوثب و تجرّد و شدّ علیه الأزرار فأنشب براثنه فی أحد المتصارعین و رفعه فی الهواء ثم ضرب به الأرض حتی تکسر فقار ظهره. فتعجب شنکل من ذلک و سمی اللّه تعالی بلسانه ۱۹ـ(لی: شد گرم در سر) ۲۰ـق: غمگسار ۲۱ـل: ز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بآرامگه رفت شنگل ز مر (؟) دل و دیده برگشت از شاه کر (؟)

۲۲ـل: چینی؛ س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): مشکین؛ (لن۲: گردون)؛ متن =(ق۲) ۲۳ـک: نیاسود؛ (پ: بیاسود)؛ (لن۲: ز گردون براسود)؛ در لی لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پ پس از این بیت افزوده است:

سوی خواب کردن نهادند سر چه شاه و چه گردان پرخاشخر

۲۴ـ(ل۳: از؛ لی، و، آ: فروزندهٔ)

شه هندوان باره‌یی[1] برنشست   به میدان گرازید[2] چوگان[3] به دست

ببردند با شاه تیر و کمان   همی‌تاخت بر[4] آرزو یک زمان

به بهرام فرمود تا برنشست   کمان کیانی گرفته[5] به دست

به شنگل چنین گفت[6] کای شهریار[7]   از ایران بسی‌اند[8] با من سوار[9]

همی تیر[10] و چوگان کنند[11] آرزوی[12]   چه[13] فرمان دهد شاه آزاده‌خوی[14]؟

چنین گفت شنگل که تیر و کمان   ستون[15] سواری[16] بود بی‌گمان،

تو با شاخ و یال برافراز[17] دست   به زه کن کمان را و بگشای شست[18]!

کمان را به زه کرد بهرام گور[19]   برانگیخت نغز آن تکاور[20] ستور[21]،

خدنگی بپیوست[22] و بگشاد دست[23]   نشانه به یک چوبه[24] برهم[25] شکست[26]!

گرفتند یکسر بر او[27] آفرین   سواران میدان و مردان[28] کین!

ز بهرام[29] شنگل شد اندر گمان   که این فرّ و این برز[30] و تیر و کمان،

نماندهمی این فرستاده را   نه هندی[31] نه ترک[32] نه آزاده[33] را!

اگر خویش[34] شاه ست. اگر[35] مهترست   برادرش خوانم هم اندرخورست[36]!

بخندید و[37] بهرام زان[38] گفت شاه   که ای پرهنر باگهر[39] پیشگاه،

۱ـ**ل**: باره را؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲**ـ**ل** (نیز **ق**[2]ـ**و**، آ، ب): خرامید؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**[2]) **۳**ـ**ک**: ابا ریذکان صراحی؛ **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**): کمان کیانی گرفته **۴**ـ**ک**: با؛ **ل**[2]، **س**[2]، **لن**، **ق**[2] این بیت را ندارند **۵**ـ**ک**: بمیدان کران بود چوگان؛ **ل**[2]، **س**[2]، **لن**، **ق**[2] این بیت را ندارند **۶**ـ(**ق**[2]: چنین گفت بهرم) **۷**ـ(**و**، ب: نامدار)؛ **ل**[2]: بهرام گور **۸**ـ**س**، **س**[2] (نیز **لن**ـ**ب**): هست؛ **ل**: چنان دان که هستند؛ **ل**[2]: کز ایران بسی‌اند؛ متن = **ق**، **ک** **۹**ـ**ل**[2]: با من بزور **۱۰**ـ**ک**: همه زور؛ (**ق**[2]، **لی**، **ل**[3]: همه تیر) **۱۱**ـ(**لن**[2]: کند) **۱۲**ـ**ک**، **س**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **لی**، **پ**ـ**آ**): <ی> **۱۳**ـ**ل**، **ق** (نیز **ق**[2]، **لی**،): چو؛ متن =ده‌دستنویس دیگر **۱۴**ـ**س**[2] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[2]، آ): <ی> **۱۵**ـ(**لن**: بسودن؛ **لن**[2]: نشان) **۱۶**ـ**ل**، **ق**، **س**[2] (نیز **ق**[2]ـ**و**، آ، ب): سوا ان؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[2] (نیز **لن**، **لن**[2]) **۱۷**ـ**ل** (نیز **لن**، **پ**): بیفراز؛ **ق**: و با زور؛ (**لن**[2]: و بفراز)؛ **ک** (نیز **ق**[2]): و با یال بفراز؛ متن = **س**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی**، **ل**[3]، **و**، آ، ب) **۱۸**ـ**ل**[2]، **س**[2] (نیز **ل**[3]، آ): دست؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۹**ـ**ل**، **ق**، **ک** (نیز **ق**[2]): گرد؛ متن = **س**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**، **لی**ـ ب) **۲۰**ـ**س**[2] (نیز **ل**[3]، **و**، آ، ب): دلاور؛ **ل**[2] (نیز **لی**): غران دلاور؛ (**لن**[2]: برانگیخته آن تکاور)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **پ**) **۲۱**ـ**ل**، **ق**، **ک** (نیز **ق**[2]): ءنانرا بسب تکاور سپرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۲**ـ**ل**ـ**ل**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **پ**، **لن**[2]، آ): یکی تیر بگرفت؛ متن = **س**[2] (نیز **لی**، **ل**[3]، **و**، ب) **۲۳**ـ**ل**، **ک**، **ل**[2] (نیز **ق**[2]، **لی**، **ل**[3]، **و**ـ**ب**): شست؛ متن = **س**، **ق**، **س**[2] (نیز **لن**، **پ**) **۲۴**ـ(**ل**[3]، آ: چوب؛ **لی**: حربه) **۲۵**ـ(**لن**، **لن**[2]: در هم؛ **ق**[2]: در جونه بهم بر) **۲۶**ـ**ق**: کمان کیان گرفته بدست؛ **بنداری**: ثم دخل اللیل و انصرفوا. و لما کان الغد رکب الی المیدان فحضر الرسول و أخذوا فی المراماة فتناول بهرام قوسه و رمی البرجاس فرماه برمیة واحدة الی الأرض **۲۷**ـ(**لی**، **پ**: بدو) **۲۸**ـ**ک**: گردان؛ **ق**: مردان وگردان؛ (**لن**[2]: و پیلان و مردان؛ آ: و میدان و مردان) **۲۹**ـ(آ: ز بهرام و) **۳۰**ـ**س**[2] (نیز **ق**[2]، **لی**، **ل**[3]، **و**، آ، ب): زور؛ **ل**: فرهٔ برز؛ متن = **س**ـ**ل**[2] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[2]) **۳۱**ـ**ق**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**ـ**ل**[3]، **و**، آ، ب): هند؛ متن = **ل**، **س**، **ک** (نیز **پ**، **لن**[2]) **۳۲**ـ**ل**، **ق**: ترکی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۳**ـ**ک**: ترک و فرستاده **۳۴**ـ**ق**: خود که **۳۵**ـ**ل**: گر؛ **ق**، **ک** (نیز **لن**[2]): و گر؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۶**ـ(**ق**[2]: همی درخورست؛ **لی**، **پ**، ب: خوانیم هم درخورست؛ **و**: اگر خوانم اندرخورست) **۳۷**ـ**ق**، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **لی**، **ل**[3]، **و**، آ): <و>؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[2] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[2]، ب) **۳۸**ـ**ل**: بخندید بهرام زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۹**ـ**س**[2] (نیز **و**، ب): نامور؛ **س** (نیز **لن**[2]): باهنر پرگهر؛ **ق** (نیز **لن**، **پ**): باگهر پرهنر؛ (**لی**، آ: نامور پرهنر؛ **ل**[3]: که یا پرهنر نامور)؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[2] (نیز **ق**[2])

برادر توی[1] شاه را بی گمان   بدین پیچش[2] و زور و[3] تیر و کمان،
که فرّ کیان داری و زور شیر   نباشی مگر نامداری[4] دلیر!
بدو گفت بهرام کای شاه هند   فرستادگان را مکن نام سند[5]!
نه از تخمه‌ی یزدگردم، نه شاه   برادرش خوانیم[6]، باشد گناه
از[7] ایران یکی مرد بیگانه‌ام   نه دانش‌پژوهم، نه فرزانه‌ام[8]
مرا بازگردان که دورست راه   نباید که دریابدم[9] خشم شاه!
بدو گفت شنگل که تندی مکن   که با تو هنوزست ما را[10] سَخُن!
نبایدت کردن به رفتن شتاب   که رفتن به زودی نباشد[11] صواب!
بر ما بباش و دل آرام[12] گیر   چو پخته نخواهی، می خام[13] گیرا!
پس[14] آنگاه دستور[15] را پیش خواند   ز بهرام با او سخُن چند[16] راند
ازان[17] پس به فرزانه‌ی خویش گفت   که با تو سَخُن دارم[18] اندر نهفت:
گر این مرد بهرام را خویش نیست   گر از پهلوان نام[19] او بیش نیست،
به چربی[20] بگویمش کایدر[21] بایست   ز قَنّوج رفتن ترا روی نیست!

۱ـس ـس[2] (نیز لن ـب): تویی؛ متن = ل ۲ـل: بخشش؛ ق: برین بخشش؛ ل[2]: بدین کوشش؛ متن = س، ک، س[2] (نیز لن، لی، پ ـب) ۳ـس[2] (نیز و، آ): <و>؛ (ق[2]: بدین کین و این زور و)؛ ب بیت‌های ۲۰۳۳ـ۲۰۳۴ را پس از این بیت تکرار کرده است ۴ـ(پ، آ: <ی>)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری: قال: فلما رأی شنکل تلک القوّة و البسالة و الشدّة استراب به فقال له: ما أراک إلا أخا بهرام. فان معک روعة الملوک و قوّة الأسود ۵ـل: ناپسند؛ ق: شه بسند؛ ل[2]: فرستادهٔ را مکن نام سند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـس، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): خوانی تو؛ متن = ل، ق، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۷ـل، س[2] (نیز ق[2]، لی، و): ز؛ متن = س، ک، ل[2] (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2]، آ)؛ این واژه در ب ناخواناست ۸ـک: مردانه‌ام؛ ق این بیت را ندارد ۹ـل، س، ق، ل[2] (نیز لن پ): یابد مرا؛ ک (نیز ق[2]): باشد مرا؛ (لن[2]: تابد مرا؛ ب: نبایدم که دریابدم (وزن ندارد))؛ متن = س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ)؛ بنداری: فقال: یا ملک الهند! إنی رجل أجنبی، من أرض ایران فکیف یحل لک أن تنسبنی الی من لا یجمع بینی و بینه نسب؟ فأذن لی فی الانصرف حتی لا أتعرّض لسخط الملک بهرام ۱۰ـل[2]: دگر هست ما را؛ س[2] (نیز ل[3]، و، آ، ب): بسی هست ما را؛ (ق[2]: بسی است ما را)؛ ق ما را هنوزست با تو؛ (لی: ما را بسی هست با تو؛ لن[2]: ما را بنرمیست با تو)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، پ)؛ ک بیت‌های ۲۰۴۶ـ۲۰۴۸ را پس از این بیت آورده است ۱۱ـس[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): نبینم؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2])؛ ق، ک بیت‌های ۲۰۴۳ـ۲۰۴۵ را ندارند ۱۲ـس، س[2] (نیز لن، ل[3]): دلارام؛ متن = ل، ل[2] (نیز ق[2]، لی، پ ـب) ۱۳ـل[2]: می و جام؛ س[2] (نیز آ): همی خام؛ (لی: بخواهی می و جام؛ ل[3]: بخواهی همی خام)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]، ب)؛ ل[3] پس از این بیت افزوده است:

ز میدان چو برگشت و آمد براه   فرود آمد و بازگشت آن سپاه

۱۴ـ(لی، ل[3]، و، آ، ب: هم) ۱۵ـس[2]: همانگاه بهرام را ۱۶ـس[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): سخنها؛ ل[2]: وی سخنها؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۱۷ـس[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): وزان؛ متن = س، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۱۸ـس[2] (نیز لی، ل[3]، و، ب): که پنهان کن این راز؛ (آ: که پیدا کن این راز)؛ متن = س، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2])؛ ل، لن[2] این بیت را ندارند؛ ق به جای این بیت افزوده است:

به موبد چنین گفت شنگل که رو   بچربی به پیشر فرستاده شو

۱۹ـق، ک، س[2] (نیز ق[2] ـو، آ، ب): پهلوانان؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز لن)؛ لن[2] این بیت را ندارد ۲۰ـس، ل[2]، س[2] (نیز لن ـل[3]، و، آ، ب): بخوبی؛ متن = (پ) ۲۱ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـپ، آ، ب): بگویش که؛ متن = (و)؛ لن[2] بیت ۲۰۴۸، ل، ق ۲۰۴۸ـ۲۰۵۳ و ک ۲۰۴۹ـ۲۰۵۳ را ندارند

[چه گویی[1]؟ دهد او تن[2] اندر[3] فریب؟   گر از گفت من[4] در دل آرد نهیب؟]

[تو گویی مر و را نکوتر بود … تو آن[5] گوی با او[6] که اندرخورد[7]]
[بگویش ـ بدان روز کآید[8] صواب ـ … که پیش شه هند بفزودی[9] آب!]
[کنون گر بباشی به نزدیک اوی[10] … نگه داری آن رای باریک[11] اوی[12]،]
[هر آنجا که خوشتر همه مرز تست[13] … که پیش شه هندوان ارز تست[14]!]
به جایی که باشد همیشه بهار[15] … نسیم گلان[16] آید از جویبار،
به سالی دو بر رست بار درخت … ز قَنّوج بر نگذرد[17] نیکبخت!
گهر هست و دینار و گنج[18] درم … چو باشد درم، دل نباشد[19] به غم!
نوازنده شاهی که از[20] مهر تو … بخندد، چو بیند همی چهر تو!
ازین گونه[21] چندان که دانی[22] بگوی[23] … چو روی اندرآری تو با او به روی[24]!
چو این گفته باشی، بپرسش ز[25] نام … ـکه از نام گردد دلم[26] شادکام ـ
مگر[27] رام گردد بدین مرز[28] ما … فزون گردد از فرّ او ارز[29] ما!
وُرا زود سالار لشکر کنیم[30] … بدین مرزِ با ارز ما سر کنیم[31]!

بیامد[32] جهاندیده[33] دستور شاه … بگفت این به بهرام و بنمود راه

۱ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ): چو گویی؛ متن = س۲ (نیز لی ـ و، ب) ۲ـ (لی: دل؛ و: نهد او تن) ۳ـ (ق۲: مر او را همی با) ۴ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): ز گفتار من؛ (ق۲: ک‌ا از گفت من)؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۵ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): چنان؛ (لن۲: وزان)؛ متن = س، ل۲ (نیز لن) ۶ـ س، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): وی؛ متن = س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب) ۷ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): درخور بود؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۸ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و): روی کاید؛ (آ: گوی کاید)؛ س، ل۲ (نیز لن): بران رو که باشد؛ (پ: بران سان که باشد)؛ متن = (ب) ۹ـ (لی: بفزودت؛ آ: نفزود)؛ ل۲: منت بیش بفزاید؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب) ۱۰ـ (و، آ، ب: او)؛ ل۲: بگو گر باستی بنزدیک من ۱۱ـ (ل۳، آ: تاریک) ۱۲ـ ل۲: من؛ (و، آ، ب: او) ۱۳ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): ولایت تراست؛ متن = س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۴ـ س، ل۲ (نیز ن، ق۲، لن۲): سپهداری و بار و (ق۲: تخت و؛ لن۲: باژ) ملکت تراست؛ (پ: سپهداری و شیرمردیت خواست)؛ متن = س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۵ـ ک: نگار ۱۶ـ ل: بهار؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): گلاب؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ل۳، پ، لن۲) ۱۷ـ س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): کی بگذرد؛ (و: در نگذرد)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ در ل ـ ل۲، لن، پ، لن۲ این بیت پس از بیت ۲۰۵۷ آمده است؛ پیایی بیت‌ها = س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۸ـ س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ): گنج و؛ (ب: چندی؛ پ: دیبا و گنج و)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، و) ۱۹ـ (آ: ندارد) ۲۰ـ س۲: آن ۲۱ـ س، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، ب): باب؛ متن = (پ) ۲۲ـ س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): هر چند خواهی؛ (ق۲، ب: چندر توانی؛ ل۳، آ: هر چند دانی)؛ متن = (لی، و) ۲۳ـ (لی، و، آ، ب: <ی>) ۲۴ـ (ق۲: وی به روی؛ لی، ل۳، و، آ، ب: با او تو روی اندرآری برو (ل۳: بروی))؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ ل، ق، ک، س۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: فقال له شنکل: لا تعجل فإن لنا بعد معک کلاما. ثم إنه خلا بوزیره و قال له: إن لم یکن هذا الرجل من أقارب بهرام و لیس إلا فارسا من فرسانه فاحتل علیه و اخدعه عن معاودة تلک البلاد؛ ل۳ در این جا سرنویس دارد: فرستادن پیغام شنگل بنزد بهرام گور ۲۵ـ (ل۳: تو) ۲۶ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): روان ۲۷ـ ک: اگر ۲۸ـ ل۲: مهر ۲۹ـ ل۲: مهر او فرّ؛ (لی: فرّ و از رزم) ۳۰ـ ق، ل۲: کنم ۳۱ـ ل۲: کنم؛ ک: و با سر کنیم؛ ق: برین مرز و لشکرش مهتر کنم؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بدین مرزها سربسر سر کنیم؛ (ق۲: ورا بر بزرگان چو افسر کنیم)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، لن۲)؛ بنداری: وعده منا بکل جمیل فلعلک تصرفه عن الانصراف. فانا نجعله سالار جنودنا و بهلوان جیوشنا فنبلغ به کل مأمول، و ندرک به کل مطلوب ۳۲ـ ک: بدذه (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه) ۳۳ـ (ب: جهاندار)

ز بهرام ازآن پس[۱] بپرسید نام   ـکه بی نام پاسخ نبودی تمام[۲]ـ
چو بشنید بهرام، رنگ[۳] رخش   دگر شد که[۴] تا چون دهد پاسخش
به فرجام گفت: ای[۵] سخنگوی‌مرد   مرا در دو کشور[۶] مکن روی زرد!
من از شاه ایران نپیچم[۷] به گنج[۸]   گر از نیستی چند باشم به رنج!
جزین باشد آرایش دین ما   همان[۹] گردش[۱۰] راه و[۱۱] آیین ما!
هر آنکس که پیچد سر از شاه[۱۲] خویش   به برخاستن گم کند راه خویش!
فزونی نجست آنک[۱۳] بودش[۱۴] خرد   بد و نیک بر ما همی[۱۵] بگذرد!
خداوند تاج آفریدون[۱۶] کجاست   که پشت زمانه بدو بود[۱۷] راست؟!
کجا آن[۱۸] بزرگان خسرونژاد؟!   جهاندار کیخسرو و[۱۹] کیقباد؟!
دگر آنک[۲۰] دانی تو[۲۱] بهرام را   جوان جهانجوی[۲۲] خودکام را،
اگر[۲۳] من ز فرمان او[۲۴] بگذرم   به مردی[۲۵] سرآرد[۲۶] جهان بر سرم!
نماند بر و بوم هندوستان   به ایران کشد خاک[۲۷] جادوستان!
همان به که من بازگردم به در   ببیند مرا[۲۸] شاه پیروزگر
گر از نام پرسیم[۲۹] برزوی[۳۰] نام   چُنین خواندم خسرو و[۳۱] باب و مام
همه پاسخ من به شنگل رسان!   ـکه من دیر ماندم به شهر کسان.ـ

۱ـل: زان پس؛ (**پ**: آنگه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲ـ**(**لی**: نمودی تمام؛ **پ**: نبودش تمام؛ **ل**[۳]: از نام میخواست کایدش کام)؛ **بنداری**: فاجتمع به الوزیر و فاوضه فیما أشار به علیه الملک، و أخذ یفتل منه فی الذروة و الغارب، و یعارض عقله بالنفث فی عقد سحره **۳ـک**: رنگین **۴ـل**[۲] (نیز **ق**[۲]): گشت **۵ـ**(**آ**: این) **۶ـق**: گیتی **۷ـس**[۲] (نیز **لی**،**ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): نگردم؛ متن = **ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۸ـ**(**ب**: رنج) **۹ـل**: هم از؛ متن = **س**، **ق**،**ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۱۰ـس**، **ق** (نیز **لن**[۲]): کردش و؛ (**لن**: کروش و)؛ **ک**: کژ روش؛ **ل**[۲]: نه ایدون بود؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **آ**): روش نیز هم؛ (**و**: نباشد چنین)؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **ب**) **۱۱ـس**[۲]: <و>؛ **ل**، **ق**: رای و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقال له بهرام: إنه عز المرام. و معاذ اللّٰه أن أصرف وجهی عن ملک إیران طامعا فی مال أو طامحا الی منال، و ان کان حالی بسبب الفقر بحال. و غیر هذا هو السائغ فی دیننا و الموافق لرسمنا و آییننا **۱۲ـس**[۲] (نیز **لن**[۲]، **آ**): راه؛ **پ** از اینجا یک برگ سفید گذاشته و صد بیتی ندارد **۱۳ـل**[۲] (نیز **و**، **لن**[۲]، **آ**): آنکه **۱۴ـ**(**و**، **لن**[۲]، **آ**: دارد) **۱۵ـس**[۲] (نیز **لی**،**ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): که بر ما بد و نیک هم؛ متن = **ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲])؛ **بنداری**؛ فإن کل من یزوی وجهه عن خدمة مالکه فهو عادل عن مناهج دینه و مسالکه **۱۶ـل**: گیتی فریدون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۷ـس**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، **آ**): گشت؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **ک** بیت‌های ۲۰۷۰ـ۲۰۷۱ را دو بیت سپس‌تر آورده است **۱۸ـ**(**آ**: این) **۱۹ـل**: <و>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **لی** این بیت را ندارد **۲۰ـ**(**لن**[۲]، **آ**: آنکه) **۲۱ـل**: دانند (نقطه ندارد)؛ (**ق**[۲]: داری تو؛ **لی**: دانی که)؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**ـ**ب**) **۲۲ـل**: جهاندار پیروز؛ **س**: سوار جهانجوی؛ **ق**: دلیر جهاندار؛ **ک**: شناسی جهاندار؛ (**آ**: جوان و جهانجوی و؛ **ب**: شهنشاه باداد)؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**[۳]، **و**، **لن**[۲]) **۲۳ـل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): که گر؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]) **۲۴ـ**(**ب**: زمانی ازو) **۲۵ـ**(**ق**[۲]: بمن بر) **۲۶ـ**(**آ**: بر سر آرد بر (وزن ندارد)) **۲۷ـ**(**آ**: <خاک> (وزن ندارد)) **۲۸ـس** (نیز **لن**، **لن**[۲]): بسندد مرا؛ (**ق**[۲]: بپیچد ز من)؛ متن = **ل**، **ق**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**ـ**ب**)؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و أیضا فإنه لا یخفی علیک أن بهرام إن بلغه ذلک عنی اغتاظ و قصد هذه الممالک فخرّبها و لم یبق منها أثرا. فالأولی بی و بکم أن أنصرف الیه. فبلِّغ هذا الجواب الی شنکل و حصّل لی إذنا فی الانصراف **۲۹ـق**،**ک**،**س**[۲] (نیز **لی**،**ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): اگر (**ب**: گر از) نام پرسی تو؛ متن = **ل**، **س**،**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]) **۳۰ـل**[۲]: برزوست **۳۱ـل**، **س**، **ق**،**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**ـ**ب**): شاه و هم؛ (**لی**: شاه را)؛ متن = **ک**

چو دستور بشنید، پاسخ ببرد / شنیده همه[۱] پیش او برشمرد
ز[۲] پاسخ پرآژنگ[۳] شد روی شاه / چُنین گفت: اگر[۴] دور ماند ز راه[۵]،
یکی چاره سازم کنون[۶] من[۷] که روز / سرآرم[۸] برین[۹] مرد لشکر[۱۰] فروز!

گفتار اندر کشتن بهرام گور کرگ را در هندوستان[۱۱]

یکی کرگ بود اندر آن شهر[۱۲] شاه / ز بالای او[۱۳] بسته بر باد[۱۴] راه!
ازآن[۱۵] بیشه گریختی شیر نر / همان زآسمان[۱۶] کرگس تیزپر!
یکایک همه هند[۱۷] ازو[۱۸] بر[۱۹] خروش / از آواز او کر شدی[۲۰] تیزگوش!
به بهرام گفت: ای پسندیده‌مرد / برآید به[۲۱] دست تو این کارکرد!
به نزدیک این[۲۲] کرگ باید شدن / همی[۲۳] چرم او را به تیر آژدن[۲۴]!
اگر زو تهی گردد[۲۵] این بوم و بر / به فرّ تو ای مرد[۲۶] پیروزگر،
یکی دست باشدت نزدیک[۲۷] من، / چه نزدیک این[۲۸] نامدارانجمن،
که جاوید در کشور هند و چین[۲۹] / کند هر کسی بر تو بر[۳۰] آفرین[۳۱]!

۱ـ**ل**: سخن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـ(**لن۲**، **ب**: به) ۳ـ(**لی**: ارزنک؛ **آ**: از رنگ) ۴ـ**س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **لی**، **لن۲**): کو؛ **ق**: کز؛ **س۲** (نیز **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): گر؛ متن = **ل** ۵ـ**ق**: دیر ماندن براه؛ (**ق۲**: بدو گفت من دور ماندم ز راه) ۶ـ**س**: ترا؛ (**لن**، **لن۲**: برو) ۷ـ(**ق۲**، **لی**: من اکنون) ۸ـ**ل**ـ**ک**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **و**، **لن۲**): سرآید؛ (**آ**: سراندر)؛ متن = **ل۲** (نیز **ل۳**، **ب**) ۹ـ**ل**، **س**، **ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لن۲**، **ب**): بدین؛ (**لی**: بدان؛ **آ**: تن)؛ متن = **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **ل۳**، **و**) ۱۰ـ**ل۲**، **س۲** (نیز **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): گیتی؛ **ک**: مرز لشکر؛ (**لی**: گرد گیتی)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **لن۲**)؛ **بنداری**: فانصرف الدستور، و سرد جواب بهرام علی صاحبه. فعظم ذلک علیه و قال: سأدبر أمرا یعقل ظل هذا الرجل الشجاع و یخنی علیه ۱۱ـ**ل**، **س**: کشتن بهرام گور کرک را به (**س**: در) هندوستان؛ **ق**: جنگ بهرام با کرک در هندوستان بحکم شاه شنگل؛ **س۲**: رزم بهرام با کرک و کشتن بهرام کرک را؛ متن = [گفتار اندر +] **ل۲**؛ **ک** در این جا سرنویس ندارد ۱۲ـ**ک** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): مرز؛ (**لی**: بد اندران مرز)؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **لن۲**) ۱۳ـ**س** (نیز **لن**، **لن۲**): ببالای آن؛ (**لی**: ز بالا بدو) ۱۴ـ(**ق۲**: باد بربسته) ۱۵ـ(**آ**: ازین) ۱۶ـ**ل**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): هم از؛ (**لن۲**: همی باسمان)؛ متن = **س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**) ۱۷ـ(**ق۲**، **لی**: مرز)؛ **س۲** (نیز **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): سراسر همه مرز؛ متن = **ل**ـ**ل۲** (نیز **لن**، **لن۲**) ۱۸ـ(**لی**: او) ۱۹ـ**س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): در؛ (**لن۲**: پر)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق۲**، **لی**) ۲۰ـ(**ل۳**: شده)؛ **بنداری**: قال: وکان فی بعض غیاض قنوج کرکدن عظیم کاد یسدّ بطوله و عظمه علی الریاح طریق الهبوب، هائل یفرّ منه الأسد فی الخیس، و یخشاه النسر الطائر فی الجوّ وکانت الهنود من هذا الحیوان فی تعب و عناء عظیم ۲۱ـ**ق**: ز؛ **ل۳** پس از این بیت افزوده است:

یکی بیشه نزدیک شهر منست / کزان بیشه اندیشه بهر منست
یکی کرک در وی بسان نهنگ / بدرد دل شیر و چنگ پلنگ

۲۲ـ**ل**، **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لن**ـ**ل۳**، **و**ـ**ب**) آن؛ متن = **ق**، **س۲** ۲۳ـ**ل**، **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، **و**ـ**ب**): همه؛ (**ق۲**: همان)؛ متن = **ق** ۲۴ـ**ک**: آژدن ۲۵ـ**س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **و**ـ**ب**): مگر زو برآساید؛ **ک**: ازو گر برآساید؛ (**لی**: مگر برهد از کرگ)؛ متن = **ل** ۲۶ـ**ک**: شاه ۲۷ـ**ک** (نیز **ل۳**): باشد بنزدیک؛ **ق**: اشدت دست نزدیک؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ(**لی**: آن)؛ **ق**: همان نزد این؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ**ل**: هندوان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰ـ**ک**: زان؛ **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**): بر تو بر هر کسی؛ **ق**: ببینی ز هر کس بتو؛ متن = **س**، **ل۲** (نیز **لن**، **لن۲**، **ب**) ۳۱ـ**ل**: بود زنده نام تو تا جاودان؛ **بنداری**: فقال لبهرام: إنی أرید أن تکفی أهل هذه البلاد شر هذا الحیوان. و اذا فعلت ذلک فقد أسدیت الینا یدا لا تنسی أبدا

بدو گفت بهرام پاکیزه‌رای / که با من بباید یکی[۲] رهنمای،
چو بینم[۳] به نیروی یزدان تنش / ببینی به خون غرقه[۴] پیراهنش[۵]!
بدو داد شنگل یکی رهنمای / که او را[۶] نشیمن بدانست و[۷] جای
همی‌رفت با نیک‌دل[۸] رهنمون / بدان[۹] بیشه‌ی کرگِ ریزنده[۱۰] خون
همی‌گفت چندی[۱۱] از[۱۲] آرام اوی[۱۳] / ز بالا و پهنا و[۱۴] اندام اوی[۱۵]
چو بنمود، برگشت و[۱۶] بهرام رفت[۱۷] / خرامان بدان بیشه‌ی کرگ تفت[۱۸]
پس پشت او چند از ایرانیان[۱۹] / به پیگار آن کرگ بسته میان
چُن[۲۰] از دور دیدند خرطوم اوی[۲۱] / ز هنگش[۲۲] همی پست[۲۳] شد بوم[۲۴] اوی،
بدو هر کسی گفت: شاها مکن / ز مردی همی بگذرانی[۲۵] سخن!
نکرده‌ست کس جنگ با کوهِ سنگ[۲۶] / وُگرچه[۲۷] دلیرند شاهان[۲۸] به جنگ!
به شنگل چُنین گوی کین راه[۲۹] نیست / بدین جنگ دستوری شاه[۳۰] نیست!
به فرمان کنم جنگ تا[۳۱] شاه من / اگر بشنود، نسپرد[۳۲] گاه[۳۳] من!
چُنین داد پاسخ که یزدان پاک / مرا گر به هندوستان داد خاک،

۱ـک: بیاید؛ **ل۲**: نباید (حرف دوم بی‌نقطه) **۲**ـ(ب: کسی) **۳**ـ(لی، ب: هم‌اکنون) **۴**ـل۲: کشته **۵**ـ(**ل۳**: پیرامنش) **۶**ـق: آن **۷**ـ(آ، ب: <و>)؛ **ل۲** این بیت را ندارد **۸**ـ**ل۲**: بدو داد شنگل یکی **۹**ـ**ل۲**: دران؛ (**ل۳**: بران) **۱۰**ـ**س۲** (نیز لی، **ل۳**، و، آ، ب): دل پر ز؛ متن = **ل**ـ**ل۲** (نیز لن، ق۲، لن۲) **۱۱**ـ(لن، لن۲: چندین) **۱۲**ـل، **ل۲**، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): ز؛ متن = س، ک (نیز لن، لن۲) **۱۳**ـل، س، ک (نیز **ل۳**، و، آ، ب): او؛ ک: کوی؛ متن = **ل۲**، **س۲** (نیز لن، ق۲، لی، **لن۲**) **۱۴**ـ**س۲**: پهنای **۱۵**ـ**ل، س** (نیز **ل۲**، آ، ب): او؛ متن = ک، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، ق۲، **لی، و، لن۲**)؛ ق این بیت را ندارد **۱۶**ـ**ل** (نیز ق۲، **لن۲**): بنمود و برگشت و؛ **ل۲** (نیز آ): بنمود و برگشت؛ متن = **س، ق، ک** <و> (نیز **لن، و، ب**) **۱۷**ـ(آ: تفت)؛ **س۲**: بنمود بهرام برگشت و رفت؛ (**لی**: ببهرام بنمود و برگشت و رفت؛ **ل**: چو بشنید بهرام برگشت و رفت) **۱۸**ـ(آ: رفت)؛ **بنداری**: فقال بهرام: دلونی علیه فانی اذا رأیته کفیتکم شره بحول اللّه و قوّته. فعین له شنکل من یدله علی الکرکدن. فرکب بهرام فیمن کان معه من أصحابه، و تقدّمهم حتی انتهوا الی تلک الغیضة **۱۹**ـق (نیز آ): زایرانیان **۲۰**ـ**ل، ق**ـ**س۲** (نیز ق۲، **لی، ل۳**، و ـ ب): چو؛ متن = س (نیز **لن**) **۲۱**ـ**ل**ـ**ل۲** (نیز ق۲، **لی، ل۳**، و، آ، ب): او؛ متن = **س۲** (نیز **لن، لن۲**) **۲۲**ـک: هر کس **۲۳**ـ(**لی**: کشت) **۲۴**ـ(ق۲: موم) **۲۵**ـ**ل**: بگذرد این؛ (ب: بمردی همی‌بگذرانی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۶**ـ**ل، س، ک، ل۲** (نیز **لی، لن۲**): کوه و سنگ؛ **س۲** (نیز ق۲، **ل۳**، و، آ): کوه کنک؛ متن = **ق** (نیز **لن، ب**) **۲۷**ـ**ق، س۲** (نیز **لی، ل۳**، و، آ): اگر چه؛ متن = **ل، س، ک، ل۲** (نیز **لن**، ق۲، **لن۲**، ب) **۲۸**ـ**ل**: دلیرست خسرو؛ **ل۲**، **س۲** (نیز ق۲، **لی، ل۳**، و، آ، ب): دلیری تو شاها؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، لن۲**)؛ در ولت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۲۹**ـ**س** (نیز ب): رای؛ **س۲** (نیز **لی**): گفت کین راه **۳۰**ـ**س**: رای؛ **ب** پساوند ندارد **۳۱**ـ**س** (نیز ق۲): با (بی‌نقطه)؛ **ل۲**: ای؛ **س۲** (نیز **لی، ل۳**، و، آ، ب): اگر؛ (**لن۲**: با)؛ متن = **ک** (نیز **لن**) **۳۲**ـ**س** (نیز **لن، و، ب**): نسبرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س۲**: بسبرذ؛ (**ق۲**: بسترد؛ **لی**: نیز بر)؛ **ک**: بشنوم نسبرذ (حرف یکم از واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ **ل۲**: که گر بشنود بسترد (**و**: همی‌بشنود نسرد (واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ آ: که چون بشنود نسپرد (حرف یکم از واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ متن = (**لن۲**) **۳۳**ـ(**ل۳**: همی‌بشنود بسپرد چاه)؛ **ل، ق** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فلما رأی الایرانیون ذلک الحیوان العظیم أشاروا علی بهرام بألا یعرّض نفسه للهلاک، و ینصرف عنه و یتمسک عند شنکل ببعض المعاذیر

به جای[۱] دگر مرگ من چون بود؟ کز اندازِ اندیشه[۲] بیرون بود!

کمان را به زه کرد مرد جوان ـتو گفتی‌همی خوار گیرد روان[۳]!ـ
بیامد دمان[۴] تا به نزدیک کرگ پر از خشم سر، دل[۵] نهاده به مرگ[۶]،
کمان کیانی گرفته به چنگ ز ترکش برآورده[۷] تیر[۸] خدنگ،
همی[۹] تیر بارید همچون تگرگ برین[۱۰] هم‌نشان تا[۱۱] غمی گشت[۱۲] کرگ!
چو دانست کو را سر آمد زمان برآهخت خنجر به جای کمان،
سر کرگ را پست[۱۳] ببرید و گفت: به نام خداوند بی یار و جفت،
که او داد چندین مرا[۱۴] فرّ و زور[۱۵] به فرمان او تابد از چرخ هور
بفرمود تا گاو و[۱۶] گردون برند سر[۱۷] کرگ از آن بیشه[۱۸] بیرون برند
ببردند و[۱۹] چون دید شنگل ز دور به دیبا بیاراست[۲۰] ایوان[۲۱] سور
چو بر تخت بنشست پرمایه‌شاه[۲۲] نشاندند[۲۳] بهرام را[۲۴] پیش گاه
همی‌کرد هر کس برو[۲۵] آفرین بزرگان هند و سواران چین[۲۶]

۱ـق،ک،س[۲] (نیز **لی، لن[۲]**، آ، ب): بجِ یی؛ متن = **ل، س، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]**، و) **۲ـل**: که اندیشه ز اندازه؛ **س،ک** (نیز **لن، لی، لن[۲]**، ب): که اندازه ز اندیشه؛ **ق**: کز اندیشه ز اندازه؛ **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، آ): کز اندازه اندیشه؛ (**ق[۲]**: از اندازه اندیشه)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **ق[۲]** پس از این بیت افزوده است:

کسی را که باشد نژادش ز خاک اگر باز گردد بدو بر چه باک
شما غم مدارید ای سروران سر آرم من این کرگ بد را روان

۳ـس، ل[۲] (نیز **لن، ق[۲]، لن[۲]**): گیرد او وی روان (**ق[۲]**: توان)؛ متن = **ل، ک، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، و، آ، ب) **۴ـل،ک** (نیز و): دوان؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۵ـس، ق،ک** (نیز **لی، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]**): خشم دل سر؛ متن = **ل، س[۲]** (نیز **لی**، و، آ، ب) **۶ـل[۲]**: گشته ز کرگ سترگ **۷ـل، س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن ـ ل[۳]**، و، **لن[۲]**، ب): <ه>: متن = **ق** (نیز آ) **۸ـس** (نیز **لن، لی**، و): تیری؛ متن = ده دستنویس دیگر **۹ـس[۲]** (نیز **ل[۳]**، و، آ، ب): برو؛ (**لی**: بدو) **۱۰ـق**: بدان؛ **ک** (نیز **ق[۲]**): بدین؛ متن = **ل، س، ل[۲]** (نیز **لن، لن[۲]**) **۱۱ـس[۲]** (نیز **ل[۳]**، و، ب): دمادم همی تا؛ (**لی**: دمادم همانا) **۱۲ـل، س[۲]** (نیز **لی**): غمین؛ و: تا بیفکند؛ **ل[۲]**: تا ببد سست؛ (آ: دمادم تا همی کشت (وزن ندارد))؛ متن = **س،ک** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]**، و، **لن[۲]**، ب)؛ **ق[۲]** پس از این بیت افزوده است:

یکی تیر زد بر کمرگاه اوی که تیره شد اندر زمان ماه اوی

۱۳ـل: راست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۴ـ(ل[۳]**، و: ما را چنین؛ آ: چندین مرا داد او) **۱۵ـ**(ب: داد ما را فر و برز و زور)؛ **ق[۲]** پس از این بیت افزوده است:

ببردند دندان کرگ و برفت سوی کاخ شنگل گرازید تفت

۱۶ـل،ل[۲] (نیز **لی،ل[۳]**): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۷ـق**: تن **۱۸ـل** (نیز **ق[۲]**): زان بیشه؛ **ق**: از بیشه؛ (**لن[۲]**: از اندیشه)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فلم یقبل و وتر قوسه و بادر الیه و رشقه بالسهام حتی أضعفه و استل خنجره و قطع رأسه مستعینا باللّه وحده. فأمر بأن یحمل رأسه علی العجل الی میدان شنکل **۱۹ـل،ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی،ل[۳]، لن[۲]**، آ، ب): <و>؛ متن = **س، ق،ک** (نیز **لن**، و) **۲۰ـ(لی**: بیاراست آنگاه) **۲۱ـس[۲]** (نیز **لن[۲]**، آ): ایوان و؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۲ـق**: نشست از بر تخت بر شاه هند **۲۳ـس** (نیز **لن**): نشانید؛ **ل[۲]**: نهادند؛ (و: ببردند)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۴ـک**: در؛ **ل[۲]**: <را> (وزن ندارد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۵ـک** (نیز **لی،ل[۳]**): بدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۶ـس[۲]** (نیز **لی،ل[۳]**، و، آ، ب): دلیران چین؛ **ق**: و شیران و مردان کین؛ متن = **ل، س،ک،ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لن[۲]**)

برفتند هر مهتری با نثار … به بهرام گفتند کای نامدار[۱]،
کسی[۲] را سزای[۳] تو کردار نیست! … به کردار تو ر،[۴] دیدار نیست!
ازو شاد شنگل گه[۵] و گه به غم[۶] … گهی تازه‌روی و زمانی[۷] دژم[۸]

گفتار اندر کشتن بهرام اژدها را به هندوستان[۹]

یکی[۱۰] اژدها بود بر خشک و[۱۱] آب … به دریا بُدی گاه و گه بآفتاب[۱۲]
همی‌درکشیدی به دم[۱۳] زنده[۱۴] پیل … وُ زو[۱۵] خاستی[۱۶] موج دریایِ نیل!
چُنین گفت شنگل به یاران خویش … بدان تیزهش رزداران[۱۷] خویش،
که من زین فرستاده‌ی شیرمرد[۱۸] … گهی شادمانم، گهی پر ز درد[۱۹]
مرا پشت بودی، گر[۲۰] ایدر بدی … به قَنّوج بر کشوری[۲۱] سر بدی
گر[۲۲] از نزد ما سوی ایران شود … ز بهرام قَنّوج ویران[۲۳] شود
چو کهتر چُنین باشد و مهتر اوی[۲۴] … نماند برین بوم ما[۲۵] رنگ و بوی[۲۴]
همه شب همی کار او ساختم[۲۶] … یکی چاره‌ی دیگر انداختم[۲۷]

۱ـ**س**: شهریار؛ (**ق**۲: ای نامدار) ۲ـ**ل**: که ما ۳ـ(**ل**۳: ز رای) ۴ـ**ل**: ماه؛ **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب**): که کار ترا راه؛ متن = **س**ـ**ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لن**۲)؛ **ق**۲ پس از این بیت افزوده است:

چو تو کس بمردی نباشد شگفت … ز دیدارت اندازه باید گرفت
برین نیز یکچند بگذشت روز … همی‌داشت بهرام را دلفروز

۵ـ**ل**، **ق**، **ک**، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **ل**۳، **آ**، **ب**): شادمان شنگل؛ **ل**۲ (نیز **و**): ازان شادمان شنگل؛ متن = **س** (نیز **لن**، **لن**۲) ۶ـ**ل**۲: بدرد؛ (**و**: بغم)؛ **ل**، **ق**: دل به غم؛ **ک**: او بغم؛ (**ب**: هم بغم)؛ متن = **س**، **س**۲ (نیز **لن**ـ**ل**۳، **لن**۲، **آ**) ۷ـ**س**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، **و**، **آ**): بودی زمانی؛ (**لی**: بود و زمانی؛ **ب**: بودی و گاهی)؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **لن**۲) ۸ـ**ل**۲: یکی روی گلگون یکی روی زرد؛ **بنداری**: فانصرف و قد طنت أرجاء المدینة بما تیسر علی ید بهرام من قتل ذلک الشیطان الصائل و الثعبان الهائل. فدخل علی شنکل فأثنی علیه الملوک و الأمراء، و شنکل مسرور من وجه مهموم من آخر ۹ـ**ل**: کشتن بهرام گور اژدها بهندوستان؛ **س**: کشتن بهرام گور اژدها ر در هندوستان؛ **ق**: جنگ بهرام گور در هند با اژدها بحکم شنگل؛ **س**۲: جنگ بهرام گور با اژدها؛ **ک** این سرنویس را ندارد؛ متن = [گفتار اندر +] **ل**۲؛ در همهٔ دستنویس‌ها این سرنویس ده بیست بیت سپس‌تر آمده است ۱۰ـ(**لی**: کهی) ۱۱ـ(**ق**۲، **لی**: <و>)؛ **ق**: نزدیک ۱۲ـ**ل** (نیز **ق**۲): گاه بر آفتاب؛ **س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **لن**۲): گاه در آفتاب؛ **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب**): گهی گاه در آفتاب؛ متن = **ل**۲ ۱۳ـ**ل**۲: بتن ۱۴ـ**س**: <ه> ۱۵ـ**ک**: ازو ۱۶ـ(**آ**: خاستی) ۱۷ـ**ک**: نامداران؛ (**ق**۲: پرهنر نامداران)؛ **ل**۲: بران پرهنر نامداران ۱۸ـ**ق**: دل ۱۹ـ**ق**: سیردل؛ (**لی**: روی زرد) ۲۰ـ**ک**: ار ۲۱ـ**س** (نیز **لن**، **لن**۲): کشورم؛ **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب**): لشکرم؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**۲ (نیز **ق**۲، **لن**۲) ۲۲ـ**ق**: ور ۲۳ـ(**آ**: بیران) ۲۴ـ**ق**، **ل**۲ (نیز **آ**، **ب**): <ی>؛ **بنداری**: فخلا بأصحابه و قال: قد أخذتنی الفکرة بسبب هذا الرسول. فإنه اذا عاد الی بلاد ایران لم نسلم من عادیته و معرته. و لو أقام عندنا لا تخذناه لنا ظهیرا و نصیرا، و جعلناه بهلوانا کبیرا ۲۵ـ**ل**۲: با؛ **س**: و بر؛ **س**۲ (نیز **و**): درز ما؛ (**لی**، **ل**۳، **ب**: بدین مرز ما؛ **آ**: بهندوستان)؛ متن = **ل**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق**۲، **لن**۲) ۲۶ـ**س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب**): ساختند؛ (**لن**: ساختیم)؛ متن = **ل**ـ**ل**۲ (نیز **ق**۲، **پ**، **لن**۲) ۲۷ـ**س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب**): انداختند؛ (**لن**: انداختیم)؛ **س**۲، **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند (**لی**، **ب** بیت دوم را ندارند):

یکی اژدها بود دیگر بکوه … شده روی کشور ز جنگش ستوه
چنین گفت کو را جزین چاره نیست … که چون اژدها هیچ پتیاره نیست

فرستمش ـگفت ـ سوی[۱] اژدها   کزو بی گمانی[۲] نیابد رها
نباشم نکوهیده از[۳] کار اوی[۴]   چو[۵] با اژدها بود پیکار اوی[۶]
بگفت این[۷] و بهرام را پیش خواند   بسی داستان دلیران[۸] براند[۹]
بدو[۱۰] گفت: یزدان پاک‌آفرین[۱۱]   ترا ایدر آورد[۱۲] از[۱۳] ایران‌زمین[۱۴]،
که هندوستان را[۱۵] بشویی[۱۶] ز بد   چنان کز ره[۱۷] نامداران سزد!
یکی کار پیش است با درد و رنج   به آغاز رنج و به فرجام گنج!
چن آن[۱۸] کرده باشی زمانی مپای[۱۹]   به خشنودی من برو[۲۰] باز جای!
به شنگل چنین پاسخ آورد شاه[۲۱]   که از رای تو بگذری[۲۲] نیست راه[۲۳]!
ز فرمان تو بگذرم یک زمان   مگر بد بود گردش آسمان[۲۴]!
بدو گفت شنگل که چندین[۲۵] بلاست[۲۶]   برین[۲۷] بوم ما بر[۲۸] یکی اژدهاست[۲۹]،
به خشکی و[۳۰] دریا همی‌بگذرد   نهنگ دم‌آهنج را[۳۱] بشکرد!
توانی[۳۲] مگر چاره‌یی ساختن   ازو[۳۳] کشور هند پرداختن

۱ـل: فردا بر؛ **س، ق، ک، س**[۲] (نیز لن‌ـب): نزدیک آن؛ متن = **ل**[۲] **۲ـ(ل**[۳]: گمان هم؛ **لن**[۲]: کزو بیگمان (وزن ندارد))؛ **بنداری**: و قد أفکرت البارحة فی أمره فرأیت أن آمره بقتل الثعبان الفلانی و کان فی تلک الناحیة ثعبان کان یأوی تارة الی البحر و آونة الی البرّ، أعظم ما یکون من الثعابین. و بلغ من ضراوته أنه کان یلتهم الزندبیل قال: و اذا تصدّی لمقاتلة هذا الثعبان أهلکه لا محالة **۳ـل**: نکوهیدهٔ؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۴ ل، ق** (نیز **ل**[۳]، **و، آ**): او؛ متن = ده دستنویس دیگر **۵ـ(ق**[۲]: که) **۶ـل، ق، ک**: خود شود جنگجوی؛ **س، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ، ب**): گردد او جنگجوی؛ (**لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]: او شود جنگجوی؛ **لی**: سازد او جنگجوی)؛ متن = **ل**[۲]؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

چه گویید ای نامورمهتران   پسندیده‌رای مرا ای سران

۷ـ(ق[۲]: فرستاد) **۸ـ(ق**[۲]: دلیری) **۹ـ(ل**[۳]، **ب**: بخواند)؛ **بنداری**: و بلغت الغرض فیه من غیر أن أذم بقتل رسول عند الملوک. ثم استحضر بهرام و قال معه فی حدیث الرجولیة و الشجاعة و البسالة **۱۰ـ(و**: چنین) **۱۱ـس**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**): دادآفرین؛ **ل**[۲]: بر کردگار آفرین؛ (**لن**[۲]: نزد آن پاک‌دین (وزن ندارد))؛ متن = **ل ـ ک** (نیز **لن، پ**) **۱۲ـل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**): که او مر ترا راند؛ (**آ**: بدان مر ترا راند)؛ متن = **ل ـ ک** (نیز **لن، لی، پ، لن**[۲]، **ب**) **۱۳ـل، ق** (نیز **لن**[۲]، **آ**): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۴ـ(پ**: بهر این؛ **آ**: ایدر زمین) **۱۵ـ(ل**[۳]: هندوستانی) **۱۶ـ(پ**: بشوید) **۱۷ـ(لی**: کن که از) **۱۸ـل، س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **ب**): چو این؛ **ق**: چو آن؛ متن = (**لن**) **۱۹ـس**: سای (بی‌نقطه)؛ (**لی**: بپای؛ **لن**[۲]، **ب**: بخشنودی من زمانی بپای) **۲۰ـل**[۲] (نیز **ق**[۲]): بشو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: ثم قال: إن اللّه تعالی إنما جاء بک الی هذه الدیار لتخلص أهلها من الشرّ. و قد بقی أمر آخر أعظم من الأوّل. و اذا کفیتنا ذلک فلک أن تثنی عنانک، و ترجع إلی بلادک مشکور عالی الاسم **۲۱ـس**[۲] (نیز **لی**): گفت بهرامشاه؛ (**ل**[۳]، **و، آ، ب**: گفت پیروزشاه) **۲۲ـل، س** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]، **ب**): بگذرم؛ (**آ**: بگذرد؛ **لی** گر از رای تو بگذرم)؛ متن = **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]) **۲۳ـق**: جز رای تو نیست ما را پناه **۲۴ـس**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ**): وگر بود خواهد هم ایدر زمان؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۵ـس**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ**): ما را؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۶ـل**[۲]: بلا **۲۷ـل، ق، ک**: بدین؛ **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**): که بر؛ متن = **س، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) **۲۸ـل، ق**: در؛ **ک**: را؛ **ل**[۲]: هست از؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۹ـل**[۲]: اژدها **۳۰ـ(ق**[۲]: ز) **۳۱ـل، ق**: دماهنگ را؛ (**آ**: دم‌آهیج را؛ **ب**: دژم را همی؛ **لن**[۲]: نهنگ دم آنج را)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۲ـک**: تو دانی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۳ـل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): وزو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

به ایران بری[۱] باژ هندوستان — همه مرز باشند[۲] همداستان[۳]
همان[۴] هدیه‌ی هند با باژ نیز[۵] — ز عود[۶] و ز تیغ و[۷] ز هر گونه چیز
بدو گفت بهرام کای پادشا — به هنداندرون شاه[۸] فرمان‌روا،
به فرمان[۹] دارنده‌یزدان پاک — پی اژدها را ببرّم ز خاک!
نمایم یکی تا[۱۰] نشیمن کجاست — بباید نمودن به من[۱۱] راه راست!

فرستاد شنگل یکی راهجوی[۱۲] — که آن اژدها را نماید بدوی[۱۳]
همی‌رفت[۱۴] با نامور سی[۱۵] سوار — از[۱۶] ایران بزرگان[۱۷] خنجرگزار
همی‌تاخت تا پیش دریا رسید — به تاریکی آن اژدها را بدید
بدید آن تن و[۱۸] پیچش و خشم اوی[۱۹] — همی آتش افروخت از چشم اوی[۱۹]
بزرگان ایران خروشان شدند — وُزان[۲۰] اژدها تیز[۲۱] جوشان شدند
به بهرام گفتند کای شهریار — تو[۲۲] این را چو آن[۲۳] کرگ پیشین مدار!
بدین[۲۴] بد مده شهر[۲۵] ایران به باد! — مکن دشمنت را بدین[۲۶] بوم[۲۷] شاد!
به ایرانیان گفت بهرام گرد[۲۸] — که تن[۲۹] را به دادار باید سپرد!
مرا گر زمانه بدین اژدهاست — به مردی فزونی گیرد[۳۰]، نه کاست!

۱ـ**س**۲ (نیز **لی**،**ل**۳، **و**، **آ**، **ب**): کشی؛ متن = **ل**ـ**ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **لن**۲) **۲**ـ**ل**: باشد؛ **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب**): گردند؛ متن = **س**ـ**ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **لن**۲) **۳**ـ**ل**: بدین داستان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقال: إنی ممتثل لأمرک .یر خارج عن حکمک. فذکر له حال ذلک الثعبان و ما یعانیه الناس من أذیته. و سأله أن یقصده فیکفیهم شره، و ینفی عن أرض الهند معرته .ضره **۴**ـ**س**۲ (نیز **ل**۳، **آ**): بسی؛ (**لی**، **ب**: همه) **۵**ـ(**لن**: و چیز؛ **ل**۳: سند با باز نیست) **۶**ـ**ل**۲: خود؛ **س**۲ (نیز **ل**۳، **و**، **آ**): ز مشک و: متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**، **لن**۲، **ب**) **۷**ـ**ل** (نیز **ق**۲، **لی**، **ب**): و عنبر؛ **ق**: ز مشک و؛ متن = **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **ل**۳، **و**، **لن**۲، **آ**)؛ **پ** این بیت را ندارد؛ **ق**۲ پس از این بیت افزوده است:

بایران ترا نام ازین بر شود — همانا که با ابر همبر شود

۸ـ**ل**، **ق** (نیز **و**، **آ**): شاه و؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۹**ـ**س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **آ**، **ب**): نیروی؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۰**ـ**ل**ـ**ک**، **س**۲ (نیز **لن**ـ**ب**): ندانم که او را؛ متن = **ل**۲ **۱۱**ـ**ق**ـ**س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **ل**۳، **ب**): بما؛ (**و**، **آ**: مرا)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **ق**۲، **پ**، **لن**۲)؛ **بنداری**: فتقبل ذلک و سأل أن ینفذ معه من یدله علی مکانه **۱۲**ـ(**آ**: <ی>)؛ **ق**: کارجوی **۱۳**ـ(**آ**: <ی>)؛ **ق**: باوی؛ در **ق**۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۴**ـ(**ق**۲: راند) **۱۵**ـ**ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): صد **۱۶**ـ**ل**۲: ز **۱۷**ـ**ل** (نیز **و**): سواران؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ل**، **س**، **ق**، **ل**۲، **ق**۲، **ل**۳، **و**، **لن**۲، **ب** سرنویس کشتن اژدها را در اینجا آورده‌اند؛ **لن**، **پ** هشت نه بیتی سپس‌تر؛ **س**۲، **ی**، **آ** در آنجا که در این تصحیح آمده است؛ و بیت ۲۱۴۴ را ندارد **۱۸**ـ(**پ**: همه؛ **لی**: بدیدند آن) **۱۹**ـ**ق**، **ک**، **ل**۲ (نیز **آ**، **ب**): <ی>؛ متن = **س**، **س**۲ (نیز **لن**ـ**لن**۲)؛ **ل** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فرکب فی فرسانه الثلاثین الذین صحبوه من إیران، و الدلیل یقدمهم حتی انتهوا الی الساحل. فرأی ذلک الثعبان و عظمه، و شاهد تغیظه و تنمره، و رأی حدقتیه تستعران استعار الجحیم **۲۰**ـ**ق** (نیز **لن**): زان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۱**ـ**ل**، **ق**ـ**س**۲: نیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س**: تیر؛ (**ق**۲، **و**: نیر؛ **لی**، **لن**۲، **آ**: نیز؛ **پ**، **ب**: تیز و)؛ متن = (**لن**، **ل**۳) **۲۲**ـ(**لن**۲: مر) **۲۳**ـ**ل**، **س**، **ق**، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**ـ**ب**): چو آن؛ **ک** (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**): چنان؛ **ل**۲: چنین؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۴**ـ**ق**، **ل**۲: برین **۲۵**ـ**ق**: ملک **۲۶**ـ(**و**: برین) **۲۷**ـ**ل**: کار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ل** این بیت را ندارد **۲۸**ـ(**ق**۲: گور) **۲۹**ـ**ل**: این؛ **س**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**ـ**آ**): جان؛ متن = **ق**، **ک** (نیز **ب**)؛ **ق**۲ پساوند ندارد **۳۰**ـ(**ق**۲: نگردد؛ **و**: زمانه فزونی نگیرد)؛ **بنداری**: فضج الایرانیون عند ذلک و قالوا: أیها الملک! لا تلق بیدک إلی التهلکه، و أبق علی الملک و المملکة. فلم یقبل و تشمر کأسد أصبح للبدیه نافضا، و قال الله خیر حافظا

کمان را به زه کرد و بگزید تیر[۱] — که پیکانش را داده بُد زهر و[۲] شیر،
بران[۳] اژدها تیرباران گرفت — چپ و راست جنگ[۴] سواران گرفت!
به پولادِ پیکان دهانش بدوخت[۵] — همی خاره[۶] از زهر[۷] او برفروخت!
دگر چارچوبه بزد بر سرش — فروریخت با زهر خون[۸] از برش
تن اژدها گشت ز آن[۹] تیر[۱۰] سست — همی[۱۱] خاک را خون و[۱۲] زهرش بشست
سبک[۱۳] تیغ هندی‌گون برکشید — به تندی دل[۱۴] اژدها بردرید
به تیغ و تبرزین بزد[۱۵] گردنش — به خاک اندرافگند پیچان[۱۶] تنش
به گردون سرش[۱۷] سوی[۱۸] شنگل کشید — چو شاه آن[۱۹] سر[۲۰] اژدها را بدید،
برآمد ز هندوستان آفرین — ز دادار بر بوم[۲۱] ایران‌زمین!
که زاید از آن[۲۲] خاک چُونین سوار — که با اژدها سازد او کارزار!
بدین[۲۳] برز[۲۴] بالا و این شاخ و یال[۲۵] — نباشد جز از[۲۶] شهریارش همال!

۱ـ(ب: کرد گرد دلیر) ۲ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، ب): <و>؛ (لی: آب)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ)؛ بنداری: و وتر قوسه، و انتخب عدّة سهام مسقیة النصال باللبن و السمّ، و أقبل علی الثعبان ۳ـک (نیز لی، لن۲): بدان ۴ـس: بهر سو کمین ۵ـ(آ: بسوخت؛ ق۲: پیکان پولاد کامش بدوخت) ۶ـل. س، ل۲: خار؛ (لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ: خاور)؛ ق (نیز لی، ب): همه خاور؛ متن = ک، س۲ (نیز و) ۷ـک (نیز لی، و): زخم؛ ل: زان زهر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ(لی: با خون زهر)؛ س۲ این بیت را ندارد ۹ـل (نیز ق۲، لی): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ(آ: تیرها (وزن ندارد)) ۱۱ـس، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همه؛ (ق۲: همان)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۲ـل (نیز لی) <و>: متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فرشقه بتلک السهام حتی خاط ما بین فکیه. ثم رمی رأسه بأربعة أسهم أخر فغرّقها فیه الی أفواقها. فأفرغ الثعبان بحرا من الدم و السم علی ساحل ذلک الخضم؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو پهلو تن اژدها سست دید — همی‌خواست از تن سرش را برید

۱۳ـل: یکی؛ (و: همان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ(پ: تن)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۵ـق: بزد تیغ و ببرید پس ۱۶ـل: بیحان (حرف‌های یکم و سوم نقطه ندارند)؛ س (نیز ق۲): سجان (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ ق: لرزان؛ ک (نیز پ): بی‌جان؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): جنگی؛ متن = ل۲ (نیز لن، لن۲)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

چو از اژدها گشت پرداخته — به پیش جهاندار شد ساخته
همی‌گفت کای داور داد و پاک — تو کردی چنین اژدها را هلاک
اگر نه ترا بود این دستگاه — تویی بندگان را ز هر بد نگاه
از آنجا بیامد سوی شاه هند — سوی نامور لشکرآرای سند
چو پرداخته شد شاه ازان کارزار — بفرمان دادار پروردگار
بفرمود تا گاو و گردون برند — ز بیشه تنش را به هامون برند

۱۷ـ(لن، لن۲، ب: تنش) ۱۸ـک: پیش (پ: بزد) ۱۹ـس، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): شنگل؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۰ـ(لن۲: تن) ۲۱ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): مرز ۲۲ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب): بران؛ ک (نیز لن۲): بدان؛ متن = س (نیز لی)؛ بنداری: و لما رآه قد أثخنه بالجراح استل السیف و بادره و ضربه حتی أبان رأسه. فأمر فحمل علی العجل الی میدان الملک فانتشرت البشائر و التهانی فی الهنود لمقتله، و أطلقوا ألسنتهم بالدعاء و الثناء للرسول و مرسله ۲۳ـل، ق، ک (نیز ق۲، ب): برین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـک، س۲ (نیز لن۲، آ): برز و ۲۵ـ لی: یال و شاخ (پساوند ندارد)) ۲۶ـق: جزو؛ (پ: بجز)

همی شاد شنگل دلِ[۱] پر ز درد　　همی‌داشت[۲] از کار او[۳] روی زرد!
شب آمد بیاورد فرزانه را[۴]　　همان[۵] مردم[۶] خویش و بیگانه را[۷]
چُنین[۸] گفت کین مردِ بهرامشاه　　بدین زور و این شاخ و این[۹] دستگاه،

۱ـل: همان شاه شنگل دلی؛ **س ـس**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ ـب**): همه شاد و شنگل دلی؛ متن = (**ل**[۳]) **۲**ـ(**لی، لن**[۲]: بود) **۳ـل**[۲]: وی؛ **بنداری**: و شنکل یتهلل تارة مظهرا للسرور، و یستهل آونة مضمرا للهموم؛**ک، ق**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

چو از هر دری چاره شد ساخته　　شهنشاه ازان رنج پرداخته
یکی چاره‌یی ساخت شنگل دگر　　که بر شاه گیتی سرآرد مگر (**ک** ندارد)
بفرمود تا مجلسی شاهوار　　بسازند در گلشن زرنگار (**ک** ندارد)
نشست از بر تخت با هندوان　　بیک دست بهرام روشن‌روان
ددی بود برسان شیر ژیان　　سر و گردن استبر و لاغر میان
سیه‌موی و بر قدّ (**ق**[۲]: روی و بینی) و لبهاش زرد　　بر و سینه و پشت او لاجورد
دو بازوش برسان ران هیون (**ق**[۲]: شیر ژیان)　　بنیرو هم از زنده‌پیلی فزون **ق**[۲]: بمیدان او پیل گشتی نوان)
کجا شیرکپی بُدی نام اوی　　بدین خانه بودی، هم آرام اوی
کنیزک بد او را یکی خوب‌روی　　کجا فتنه بد شیرکپی بدوی
بفرمود تا پس ورا خواندند　　بنزدیک بهرام بنشاندند
نگه کرد پس شیرکپی ز دور　　بشاه و کنیزک بران تخت سور (**ک**: شور)
برآشفت و آهنگ بهرام کرد　　بدان تا برآرد ز بهرام گرد
برآویخت با شیرکپی ز کین　　برآورد و زد پشت او بر زمین
یکی دشنه از موزه بیرون کشید　　سراسر تهی‌گاه او بردرید
کرا یار باشد جهان کردگار　　نترسد ز هول و بد روزگار
نه از دیو و شیر و نه از زنده‌پیل　　نه از موج در غرق و دریای نیل
چو شنگل بدید آن، غمی گشت سخت　　ببهرام گفت ای بد (**ق**[۲]: گو) شوربخت
چرا کشتی او را ددی بی زبان　　که من زو بدم شاد و روشن‌روان
بدو گفت بهرام در دین ما　　چنین است پید هم آیین ما،
که هر کس که سوی تو یازد بجنگ　　گر از آدمی گر ز شیر و پلنگ،
تو با او نتابی ببند اندرون　　نیاری (**ک**: نیابی) ز هر گونه بند و فسون
گر ایدونک خونت شود ریخته　　تو باشی بخون خود آویخته
وگر این که او بود مهتر بدی　　شهنشاه با تخت و افسر بدی
چو آهنگ کردی سوی من بکین　　من او را تبه کردمی همچنین
چو بشنید این گشت شنگل خموش　　چو بهرام را دید با سنگ و هوش (**ک** ندارد)
به می خوردن اندر دلی پر ز غم　　همی‌بود با او نشسته بهم (**ق**[۲]: دژم)
همه هند شادان و شنگل دژم　　همی‌داشت زان کار و دل بغم (**ک** ندارد)

۴ـ(آ: فرزانهٔ) **۵ـس**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): بسی؛ متن = **ل ـل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۶**ـ(**و**: مردمی) **۷**ـ(آ: مرد و خویش و بیگانهٔ (وزن ندارد)) **۸**ـ(**لن**[۲]: همی) **۹ـس**[۲] (نیز **لی، و، آ**): یال و این؛ (**لن**[۲]: برز و این؛ **ب**: یال و بدین)؛ **ن**: آن شاخ و این؛ (**ل**[۳]: فرّ و این یال و این؛ **پ**: شاخ و این زور و این)؛ متن = **ل، ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲])

نباشدهمی ایدر از[1] هیچ روی   ـز هر گونه[2] آمیختم رنگ و بوی ـ
گر از نزد ما او به[3] ایران شود،   به نزدیک شاه دلیران شود،
سپاه مرا سست خواند[4] به کار   به هندوستان نیست ـ گوید[5] ـ سوار!
سرافراز گردد مگر[6] دشمنم   فرستاده را سر ز تن[7] برکنم،
نهانش همی[8] کرد خواهم تباه!   چه بینید[9] این[10] را؟ چه دانید[11] راه؟
بدو گفت فرزانه کای[12] شهریار   دلت را بدین کار[13] رنجه مدار!
فرستاده‌ی شهریاران کشی[14]   به غَمری[15] برد راه[16] و بی دانشی[17]!
کس اندیشه زین گونه[18] هرگز نکرد   به راه چُنین رای[19] هرگز[20] مگرد!
بر مهتران[21] زشت‌نامی بود   سپهبد به مردم[22] گرامی بود!
همان که[23] بیاید از ایران[24] سپاه   یکی تاجداری چو بهرامشاه[25]،
نماند کس از ما برین بوم و رُست[26]   ز نیکی[27] نباید[28] ترا دست شست[29]!
رهاننده‌ی[30] ماست از[31] اژدها   نه کشتن بود رنج او را بها!
برین[32] بوم ما اژدها کشت و کرگ   به تن[33] زندگانی فزایش، نه مرگ!
چو بشنید شنگل سخن[34]، تیره[35] گشت[36]   ز گفتار فرزانگان خیره[37] گشت[36]

۱ـک: اندران؛ (**لن**[۲]: اندرو) **۲ـق** دگرگونه **۳ـ**(**پ**: سوی) **۴ـق**: داند **۵ـ**(آ: گویی) **۶ـس**[۲] (نیز **ل**[۳]، آ، ب): بدین؛ (**ق**[۲]: همی) **۷ـ**(**ب**: بیخ و بن)؛ **لی** این بیت را ندارد **۸ـ**(**لی**: نهانیش من) **۹ـس، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**ب**): بینید و؛ **ق**: گویید و؛ متن = **ل** (نیز **لن**) **۱۰ـ**(**لن**: وین) **۱۱ـک** (نیز **ق**[۲]): دا ید؛ (لی: بندید) **۱۲ـس، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **و، لن**[۲]): ای؛ **ک**: فرزانهٔ؛ متن = **ل، ق، س**[۲] (نیز **لی**ـ**و**، آ، ب) **۱۳ـل**ـ**ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]): بدین گونه؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و**، آ، ب) **۱۴ـق**: کسی **۱۵ـک** (نیز آ، ب): بغمزی؛ (**پ**: بکژی) **۱۶ـک**: بود راه؛ **ل**[۲]: نهند این؛ **س**[۲] نیز **ل**[۳]، **و**، آ، **ب**): کشید این؛ (**ق**[۲]: ز بیشی کند این؛ **لی**: بعمری کشد این)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، لن**[۲]) **۱۷ـق**: نکشتست هر چند کینش بسی **۱۸ـل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و**، آ، **ب**): این گونه اندیشه؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) **۱۹ـل** (نیز **لی**): راه؛ **ق**: برای و چنین راه؛ (**پ**، و، **لن**[۲]: بگرد چنین رای)؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، آ، ب) **۲۰ـس**[۲] (نیز **و**، آ): دیگر **۲۱ـ**(**ل**[۳]: مردمان)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۲ـک**: مردی؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

تو این کار هرگز مبادا کنی   بن و بیخ هندوستان برکنی

۲۳ـل: پس آنکه؛ **ق**: وزانپس؛ (**لی**: همانا)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۴ـل**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ، و**، آ): ز ایران؛ (**لی**: کز ایران بیاید؛ **ل**[۳]، آ: ز ایران بیاید)؛ متن = **س** (نیز **لن، لن**[۲]، ب) **۲۵ـق**: ز شیران براه؛ **ک**: چو ابر سیاه **۲۶ـس**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و**، آ، ب): بدین مرز و بوم؛ **ل**: ز ما کس بدینجا درست؛ **ل**[۲]: به ما زنده بر بوم و رست؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) **۲۷ـل**[۲]: گیتی **۲۸ـل، س**: بباید (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **ق، ک** (نیز **ق**[۲]): بباید (حرف دوم بی‌نقطه)؛ **ل**[۲]: بباید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (**لن**: بباید (نقطه ندارد))؛ متن = (**پ، لن**[۲]) **۲۹ـس**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و**، آ، ب): بود خون مرد سرافراز شوم **۳۰ـل** (نیز آ): رهانیدهٔ؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**لن**[۲]، ب) **۳۱ـک**: ماست او ز؛ (**ب**: ماست زو)؛ **ق**: رهانید ما را ازان **۳۲ـل، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، و**، آ، ب): بدین؛ متن = **س**ـ**ل**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]) **۳۳ـ**(آ: بدین) **۳۴ـس**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، آ، ب): دلش؛ متن = **ل، س، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]، **و**) **۳۵ـ**(**پ، و**: خیره) **۳۶ـل**: شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۷ـ**(**پ، و**: تیره)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فاستشار وزیره و أصحاب رأیه فی اغتیاله حتی یسلم من شره و ضره فلم یستصوبوا رأیه، و منعوه من ذلک، و أشاروا علیه بأن یزید فی الإحسان الیه و الإفضال علیه مجازاة له علی حسن صنیعه و جمیل فعله

گفتار اندر به زن کردن بهرام‌گور دختر شنگل، را[۱]

ببود آن شب و بامداد پگاه   فرستاد کس نزد[۲] بهرامشاه
به تنها تن[۳] خویش[۴] بی انجمن   نه دستور بد بیش و[۵] نه رایزن
به بهرام گفت ای دلارای[۶] مرد   توانگر شدی[۷]، گرد بیشی مگرد!
به تو[۸] داد خواهم‌همی دخترم   ز گفتار[۹] کردار باشد[۱۰] برم!
چو این کرده باشم، بر من[۱۱] بایست   کز[۱۲] ایدر گذشتن[۱۲] ترا[۱۴] روی نیست!
ترا بر[۱۵] سپه کامگاری دهم   به هندوستان[۱۶] شهریاری[۱۷] دهم!
فروماند بهرام و اندیشه کرد   ز تخت[۱۸] و نژاد و ز ننگ و نبرد،
چُنین گفت پس کین سخن تنگ[۱۹] نیست[۲۰]   چو شنگل خُسُر[۲۱] بشدم، ننگ[۲۲] نیست[۲۳]!
وُ دیگر که جان[۲۴] بر سر آرم بدین[۲۵]   ببینم مگر[۲۶] خاک ایران‌زمین،
که ایدر بدین[۲۷] سان بماندیم دیر   برآویخت بر[۲۸] دام روباه شیر!
به شنگل چُنین گفت[۲۹]: فرمان[۳۰] کنم!   ز گفتارت[۳۱] رایش جان کنم!

۱ـس: بزن کردن بهرام گور دختر شنگل هند را؛ ق: زن کردن بهرام گور دختر شنگل را؛ **ک**: بزنی کردن بهرام دختر شنگل را؛ **س۲**: بزنی کردن بهرام گور دختر شنگل را؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل، **ل۲** این سرنویس را ندارند **۲ـس۲** (نیز لی، **ل۳**، و، آ، ب): و آورد؛ متن = **ل‌ـل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**) **۳ـک**: بر **۴**ـ(**ق۲**: خویش و) **۵ـل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **پ**): <و>؛ **بنداری**: فبات تلک اللیلة ساهرا یفکر فی أمره. فلما أصبح و حضره برزویة أی بهرام، وکان قد تسمی عندهم بهذا الاسم، خلا به فی مجلس لم یحضره وزیر و لا دستور **۶**ـ(**و**: سرافراز) **۷**ـ(**ق۲**: شوی) **۸ـک**، **س۲** (نیز **ق۲**ـ**و**، آ، ب): ترا؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل۲** (نیز **لن**، **لن۲**) **۹**. **س**، **ک** (نیز **ل۳**، **لن۲**، آ، ب): گفتار و؛ **ق**: بگفتار و؛ متن = ل، **ل۲**، **س۲** (نیز لن، **ق۲**، لی، پ، و) **۱۰ـق**: باشی؛ **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، و، آ، ب): یابی؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**)؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

چو داماد من باشی ای روزبه   شوی بر همه مهتران بر تو مه

۱۱ـس۲ (نیز **لی**، **ل۳**): به پیشم **۱۲**ـق (نیز ق۲): از **۱۳ـس۲** (نیز **لی**، **ل۳**، آ): برفتن؛ (**و**، **ب**: ز قنوج رفتن) **۱۴ـل۲**: شدن بر ترا؛ **ک** این بیت را ندارد **۱۵ـس** (نیز **لن**، **لن۲**): با؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۶ـک**: ز هندوستان؛ **س۲** (نیز **ل۳**، و، آ): بهند اندرون؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۷ـل۲**: کاویاری؛ **بنداری**: و أخذ یلاطفه و یخادعه و یسأله أن یقیم عنده علی أنه یخیره بین بناته و یزوّجه منهن من أراد و یملکه البلاد **۱۸ـل**: بحت (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **س**، **ک**، **ل۲**: بخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، آ، ب): نام؛ (**و**: تاج؛ **لن۲**: بخت)؛ متن = ق (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**) **۱۹ـس** (نیز **لن**، **لن۲**): ننگ؛ **ک** (نیز آ): جنگ؛ س۲ (نیز **لی**، **ل۳**، و آ، ب): با دل کزین ننگ (آ: جنگ)؛ (**ق۲**: گفت کاندر سخن جنگ)؛ **ل**: ابا خویشتن گفت کین جنگ؛ متن = **ق** (نیز **پ**) **۲۰ـل**: نیست ننگ (حرف یکم از واژهٔ دوم بی‌نقطه) **۲۱ـک**: خسو؛ (**لن۲**: چنین) **۲۲ـس۲** (نیز **لی**، **و**): جنگ؛ (**لی**: خسروم شنگل بود جنگ) متن = **س**، **ق**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**، آ، ب) **۲۳ـل**، **ل۲**: ز پیوند شنگل مرا نیست ننگ **۲۴ـل**: کجا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۵**. **ل**، **س**: برین؛ (**ق۲**، **ل۳**، **و**: ازین)؛ متن = **ق**ـ**س۲** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**، آ، ب) **۲۶ـس**: برین؛ **لی** بیت‌های ۲۱۸۶ـ۲۱۸۷ را ندارد **۲۷ـک** (نیز **ل۳**): برین **۲۸ـل** (نیز **ب**): با؛ ق: درآویخت بر؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فلم یزل به حتی أجاب، و قال فی نفسه: لا عار فی مصاهرة ملک الهند. و لعلی أنجو بهذه الحبالة من هذه البلاد و أعاود بلاد الفرس سالما. فقد وقعت معه وقوع الأسد الأغلب بحیلة الثعلب **۲۹ـل**: چنین داد پاسخ که؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۰ـل۲** (نیز **ق۲**): پیمان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۱ـس۲** (نیز **لی**، **ل۳**، آ، ب): فرمانت؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

بریدن ز شه زین نشان چاره نیست   وزین بر سرم هیچ بیغاره نیست

ولیکن ز[۱] دختر یکی برگزین — که چون بینمش خوانمش[۲] آفرین!
ز گفتار او شد شد شاه هند — بیاراست[۳] ایوان[۴] به[۵] چینی‌پرند
سه دختر بیاما[۶] چو خرّم‌بهار — بدآرایشِ[۷] بوی و رنگ و نگار
به بهرام گور آن زمان گفت: رَوْ[۸]! — بیارای دل را به دیدار نَوْ!
بشد تیز بهرام و ایوان[۹] بدید — ازآن[۱۰] ماه‌رویان[۱۱] یکی برگزید
چو خرّم‌بهاری[۱۲] سپینود[۱۳]نام — همه شرم و[۱۴] ناز و همه رای و کام[۱۵]!
بدو داد شنگل سپینود[۱۶] را — چو سرو سهی[۱۷]، شمع بی دود را!
یکی گنج پرمایه‌تر[۱۸] برگزید — بدان ماه‌رخ داد شنگل کلید
بیاورد یاران بهرام را — سواران با زیب[۱۹] خودکام[۲۰] را،
درم داد[۲۱] و دینار[۲۲] و هر گونه چیز — همان[۲۳] عنبر و عود و کافور نیز
بیاراست ایوان گوهرنگار — ز قَنّوج هر کس که بد نامدار،
خرامان بدان[۲۴] بزمگاه[۲۵] آمدند — به شادی همه نزد شاه آمدند
ببودند یک هفته با می به دست — همه شاد و[۲۶] خرّم به جای نشست
سپینود[۲۷] با شاه بهرام گور — چو می بود[۲۸] روشن به جام بلور!

چو زین[۲۹] آگهی شد به فغفور چین — که با فرّ[۳۰] مردی از[۳۱] ایران‌زمین،

۱ـل: تو از هر سه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲ـق:** گویمش؛ **ک:** که بینیش خواستن (وزن ندارد)؛ (**ق**[۲]: خوانم برو روز و شب)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳ـک:** برآراست **۴ـ**(**آ:** ایران) **۵ـک:** چو **۶ـق:** بیاورد **۷ـل:** بارایش؛ **س،ک،ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]): بارایش و؛ **ق، س**[۲] <و> (نیز **لی، ل**[۳] <و>، **آ، ب**): بر آرایش و؛ (**و:** پر آرایش و)؛ متن تصحیح قیاسی است **۸ـق:** گفت آن زمان کو برو؛ **ل**[۲]: گفت آنگهی خیز و رو **۹ـل:** او را؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۰ـ**(**لی:** وزان) **۱۱ـق:** خوبرویان **۱۲ـ**(**ل**[۳]: بهار و) **۱۳ـ**(**لی:** شپینود؛ **ب:** بهار سپینوی) **۱۴ـل** <و>؛ **ل**[۲]: شهر و **۱۵ـل**[۲] (نیز **لی، ب**): نام و کام؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری:** قال: فزین شنکل بناته الثلاث و أمر فأقعدت کل واحدة منهن فی زینتها و حَلیها و حُللها فی إیوان. فدخل بهرام علیهن و اختار منهن واحدة کالروضة الناضرة تسمی سپینوذ **۱۶ـ**(**لی:** شپینود؛ **ب:** سپینوی) **۱۷ـ**(**لن**[۲]: سروشی (وزن ندارد)) **۱۸ـل**[۲]: برمایه را؛ **پ** این بیت را ندارد **۱۹ـل** (نیز **ق**[۲]): زیب و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۰ـل، س:** با نام؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

هم از بهر بهرام پیروزه‌تاج — بیاراست با نامورتخت عاج

۲۱ـ(**ق**[۲]: درمها) **۲۲ـل**[۲]: دیبا **۲۳ـ ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**): هم از؛ **ل** بیت‌های ۲۱۹۹ـ۲۲۰۰ را ندارد؛ **بنداری:** فزوّجه شنکل إیاها بعد أن أعطاها کنزا وافر الوفر مملوءا بالمال الدثر. ثم أحضر أصحاب بهرام الذین کانوا فی خدمته من ایران، و فرق علیهم أموالا کثیرة و جواهر نفیسة **۲۴ـل:** بران؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۵ـق، ک، س**[۲] (نیز **لی، پ، و، آ**): بارگاه؛ متن = **ل، س، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**)؛ **ل**[۲] در اینجا سرنویس دارد: فرستادن شنگل ببهرام گور بهند (!) **۲۶ـ**(**لی، ب:** جای) **۲۷ـ**(**لی:** شبینود؛ **ل**[۳]: شپینود) **۲۸ـق:** گشته؛ **بنداری:** ثم أمر فزین إیوانه المرصع بالجواهر، و دعا أکابر قنّوج و عمل دعوة عظیمة، و أقام أسبوعا علی جملة السرور و المراح، و تمازج بهرام و صاحبته تمازج صفو الماء و الراح؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند؛ **س:** نامه فرستادن فغفور چین نزد بهرام گور؛ **ک:** نامهٔ فغفور چین بنزدیک بهرام گور؛ **بنداری** نامهٔ فغفور به بهرام را ندارد **۲۹ـس**[۲]: وزین **۳۰ـ**(**لن**[۲]: فر و) **۳۱ـل، ق ـ س**[۲] (نیز **لی، پ، و، آ، ب**): ز؛ (**ل**[۳]: به)؛ متن = **س** (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲])؛ در **ل**[۳] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

به نزدیک شنگل فرستاده بود همانا کز[1] ایران نه همزاده[2] بود!
بدو داد شنگل یکی دخترش که بر ماه ساید[3]همی[4] افسرش!
یکی نامه نزدیک بهرامشاه نبشت[5] آن[6] جهاندارِ بادستگاه[7]
به عنوان بر: از شهریار جهان سر نامداران[8] و تاج[9] مهان،
به نزد فرستاده‌ی پارسی که آمد به قَنّوج[10] با یار سی
دگر[11] گفت کآمد[12] به ما[13] آگهی ز تو نامورمرد با فرّهی،
خردمندی و مردی و[14] رای تو فشرده[15] به هر جای‌بر[16] پای تو،
کجا کرگ و آن[17] نامدار[18]اژدها[19] ز شمشیر تیزت نیامد[20] رها[21]!
به تو داد[22] دختر که پیوند ماست که هندوستان پاک[23] او را بهاست[24]!
سر خویش را[25] بردی اندر[26] هوا به پیوند این[27] شاه فرمانروا!
به ایران بزرگیست زین[28] شاه را کجا کهترش افسر[29] ماه را
به دستوری شاه در[30] برگرفت به[31] قَنّوج شد باز[32] درخور[33] گرفت!

۱ـل، ق،ک (نیز ق[2]،و): ز؛ متن = س (نیز لن، لن[2]) ۲ـل (نیز لن، پ، و): تهم‌زاده؛ س (نیز لن[2]): بهم زاده (واژهٔ یکم نقطه ندارد)؛ ق: وی آزاده؛ک (نیز ق[2]): بهم زاده؛ س[2] (نیز آ): ز ایران‌زمین بود و آزاده؛ (لی، ب: از ایران‌زمین بود آزاده؛ ل[3]: ز ایران یکی مرد آزاده)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل[2] بیت‌های ۲۲۰۵ـ۲۲۰۷ را ندارد؛ک پس از این بیت افزوده است:

بهند اندرون چند کار بزرگ که بر دست آن نیرمرد سترگ
برآمد بمردی و نیروی و بخت نزیبد برو بر مگر تاج و تخت

۳ـق (نیز ق[2]): شاید ۴ـ(و: از دختران او بدی)؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است:

چنان چون ببایست برساختند زمانی ز شادی نپرداختند
همه کار و کردار او همچنین بگفتند در پیش خاقان چین
عجب ماند خاقان ز کردار او شدش آرزومند دیدار او

۵ـل، ق (نیز ق[2]، ل[3]، و): نوشت؛ متن = س، ک، س[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ، ب) ۶ـ(آ: این) ۷ـک: پیشگاه ۸ـک: تاج‌داران ۹ـل: شاه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰ـ(لن، ق[2]، لن[2]: ز قنّوج؛ آ: بدین مرز) ۱۱ـق (نیز آ): بدو ۱۲ـک: آمد ۱۳ـ(ق[2]: بمن) ۱۴ـق: مردمی؛ (و، آ: دانش و) ۱۵ـق ـس[2] (نیز لن ـب): فشردن؛ متن = ل، س ۱۶ـس[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب): جایگه؛ متن = ل ـل[2] (نیز لن، پ، و، لن[2]) ۱۷ـ(پ: این) ۱۸ـل، ل[2]: نامور؛ س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): بی‌بها؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، پ، لن[2]) ۱۹ـ(ق[2]: اژدهای بزرگ) ۲۰ـ(ل[3]، آ: نیابد) ۲۱ـ(ق[2]: تو نامدار سترگ) ۲۲ـس[2] (نیز ل[3]، و، آ): ترا داد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـل ـس[2] (نیز لن ـب): خاک؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴ـ(ق[2]: این پادشاست)؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است:

تبه گشت گیتی ازو شد رها جهانی به فریاد بد زاژدها
نباشد ز دست تو اینها شگفت که از دستت اندازه باید گرفت
که شنگل که هست او جهاندار شاه سزاوار دیهیم و تاج و کلاه

۲۵ـ(پ: خویشتن) ۲۶ـس[2] (نیز ل[3]، و، آ): برده‌ای بر؛ ق: بایوان خویشت نشاید؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): آن؛ متن = ل ـک (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۲۸ـل، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، و، لن[2]، آ): این؛ک: بود؛ (ل[3]: آن؛ ب: ازین؛ لی: بزرگست ازین)؛ متن = (ق[2]، پ) ۲۹ـ(لن[2]: افسر و)؛ ق این بیت را ندارد ۳۰ـ(لن: ره) ۳۱ـ(ق[2]: ز) ۳۲ـل، س (نیز و <ر>): بار (نقطه ندارد)؛ ل[2]: بار؛ س[2] (نیز ق[2] ـپ، ب): یار؛ (لن، لن[2]: ماه؛ آ: باز)؛ متن = ک ۳۳ـل، ل[2] (نیز و): دیگر؛ (لن، ل[3]، لن[2]، ب: در ر)؛ متن = س، ک، س[2] (نیز ق[2]، لی، پ، آ)؛ ق این بیت را ندارد

کنون رنج بردار[۱] و ایدر بیای[۲] / بدین[۳] مرز چندانک[۴] خواهی بپای[۵]!
به دیدار تو چشم روشن کنیم / روان را ز رای تو جوشن[۶] کنیم!
چو خواهی که زایدر[۷] شوی باز جای / زمانی نگوییم بر من[۸] بپای!
برو شاد با خلعت و خواسته[۹] / خود و نامدارانت[۱۰] آراسته[۱۱]!
تو را آمدن نزد[۱۲] من[۱۳] ننگ نیست / چو[۱۴] با شاه[۱۵] ایران مرا جنگ نیست!
مکن سستی از مدن[۱۶] هیچ رای[۱۷] / چو خواهی که برداری[۱۸] ایدر مپای[۱۹]!

چو نامه بیامد به[۲۰] بهرام گور / به دلش اندرافتاد[۲۱] از آن[۲۲] نامه[۲۳] شور
نبیسنده[۲۴] را خواند و[۲۵] پاسخ نبشت[۲۶] / به پالیز کین بر[۲۷] درختی بکشت!
سر نامه گفت: آنچ[۲۸] گفتی رسید[۲۹] / دو چشمت جز از[۳۰] کشور چین ندید!
به عنوان بر: «از پادشاه[۳۱] جهان» / نبشتی[۳۲] «سرافراز و تاج[۳۳] مهان»،
جز آن بُد[۳۴] که گفتی سراسر سَخُن / بزرگیّ نو را[۳۵] نخوانم[۳۶] کهن!
شهنشاه بهرام گردست و[۳۷] بس! / جز او[۳۸] در زمانه ندانیم[۳۹] کس!
به مردی و دانش به فرّ و نژاد / چن او[۴۰] پادشا کس ندارد به یاد!

۱ـق: بگذار **۲**ـل، ق (نیز لی): <ی>؛ ک: مبای؛ (ل۳: خیز ایدر آی)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳**ـق: برین **۴**ـ(پ، لن۲، آ: چندانکه) **۵**ـق (نیز لی): <ی>؛ ل: باید سا (و ژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۶**ـس۲ (نیز ق۲): روشن؛ ک: چو خواهی ز تو روز گلشن؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، لی ـب)؛ ل، ق بیت‌های ۲۲۱۸ـ۲۲۱۹ را ندارند **۷**ـل۲ (نیز ق۲، پ، و، آ، ب): کز ایدر؛ س۲ (نیز لن، لن۲): که زیدر؛ (لی: کزیدر)؛ متن = س، ک (نیز پ) **۸**ـک (نیز ل۳) متن = س، ک (نیز پ): ما؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): نگوییم که ایدر زمانی؛ (ق۲: نگوییم زمانی که ایدر؛ ب: نگوییم کایدر زمانی)؛ متن = س (نیز لن، لن۲) **۹**ـق: آراسته **۱۰**ـل، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـب): نامداران؛ متن = ل۲ (نیز پ) **۱۱**ـق: ابا خواسته؛ ق۲ بیت‌های ۲۲۲۰ـ۲۲۲۲ را ندارد **۱۲**ـل: پیش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۳**ـک: ما **۱۴**ـ(و، آ، ب: که) **۱۵**ـل۲: شهر **۱۶**ـق، ک (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): سست ازین (ک: زین)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) **۱۷**ـل۲: جای **۱۸**ـل ـک (نیز لن ـپ، ب): برگردی؛ متن = ل۲، س۲ (نیز و، آ) **۱۹**ـل۲: میای **۲۰**ـس۲ (نیز ل۳، آ): برخواند آن نامه؛ (و: آن نامه برخواند) **۲۱**ـ(لن، لن۲: آمد) **۲۲**ـل (نیز لی، آ): زان؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۳**ـک، س۲: کار؛ (آ: گونه)؛ ق: ازان نامه در دلش افتاد؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۴**ـل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، ب): نویسنده؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، پ، آ) **۲۵**ـل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): برخواند و؛ (لی: را نامه)؛ متن = س، س۲ (نیز ل۳، و، آ <و>، ب) **۲۶**ـل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): نوشت؛ ق: نامه نوشت؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، آ) **۲۷**ـق ـس۲ (نیز لن ـب): کینه؛ متن = ل، س **۲۸**ـک، ل۲ (نیز ل۳ ـب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی) **۲۹**ـل۲: کردی پدید **۳۰**ـک: چون؛ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـب): تو جز؛ متن = ق **۳۱**ـل۲: پادشای؛ س۲ (نیز لی ـو، آ، ب)؛ متن = ل ـک (نیز لن، ق۲، لن۲) **۳۲**ـل، ل۲: نوشتی؛ س۲: نبیسی؛ (ق۲، لی، ل۳، و، ب: نویسی؛ لن۲: به پیشی)؛ متن = س، ک (نیز لن، پ، آ) **۳۳**ـک: سرافراز تاج؛ (ل۳: سرافراز فرّخ)؛ ق: سرافراز شاهی و تاج **۳۴**ـق: جز ین بد؛ ک: همان بد؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): جزانست؛ (ق۲: جز اینست؛ پ: جنان بد؛ آ: چنانست)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، لن۲) **۳۵**ـک (نیز لی، ق۲، پ، لن۲): بزرگی ترا من؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): بزرگان نو را؛ (لی: بزرگان توران)؛ متن = ل، س، ل۲ **۳۶**ـک (نیز ق۲، لی، آ): نخواهم؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۷**ـ(لن، لی، پ: <و>) **۳۸**ـل: چنو؛ ل۲: چو او؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۹**ـق: ندارد شیر ژیانرا به (وزن ندارد) **۴۰**ـس: جزو؛ ک، ل۲: چو او؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق بیت‌های ۲۲۲۹ـ۲۲۳۲ را ندارد؛ لی این بیت ر ندارد

جهاندارِ[۱] پیروزگر خوانمش[۲]! — ز شاهان[۳] سرافرازتر[۴] دانمش[۵]!
دگر آنک[۶] گفتی[۷] که من کرده‌ام — به هندوستان رنج‌ها برده‌ام،
همان[۸] اختر شاه بهرام بود — که با فرّ و اورند[۹] و با نام بود!
هنر نیز زایرانیان[۱۰] است و بس! — ندارند کرگ[۱۱] زیان را به کس[۱۲]!
همه یکدلانند و[۱۳] یزدان‌شناس[۱۴] — به نیکی[۱۵] ندارند[۱۶] از[۱۷] اختر سپاس[۱۸]!
دگر آنک[۱۹] دختر به من[۲۰] داد شاه — به مردی گرفتم من این[۲۱] پیشگاه[۲۲]!
یکی پادشا بود[۲۳] شنگل بزرگ — به مردی همی‌راند با[۲۴] میش گرگ!
چو با من سزا دید[۲۵] پیوند خویش — به من داد[۲۶] شایسته[۲۷] فرزند خویش!
دگر آنک[۲۸] گفتی که خیز[۲۹] ایدر آی[۳۰] — به هر نیکی‌یی باشمت[۳۱] رهنمای،
مرا شاه ایران[۳۲] فرستد به هند — به چین آیم از بهر چینی[۳۳] پرند،
نباشد ز من بنده[۳۴] همداستان — که رانم برین[۳۵] گونه بر داستان!
دگر آنک[۳۶] گفتی[۳۷] که با خواسته — ازیدر[۳۸] فرستمت آراسته،
مرا کرد یزدان ازآن[۳۹] بی‌نیاز — به چیز کسان دست بردن فراز[۴۰]!
ز[۴۱] بهرام دارم به بخشش سپاس[۴۲] — نیایش[۴۳] کنم روز و شب در[۴۴] سه پاس!

۱ـس۲: جهاندار و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): خوانَدش؛ (لی: دانمش)؛ متن = س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب) ۳ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): ز هر کس؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۴ـ(آ: سزاوارتر) ۵ـل: خواندش؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): داندش؛ متن = س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ در لی پساوند تکرار شده است ۶ـس۲: آنچ؛ (لی، پ، لن۲: آنکه؛ ل۳، و، آ: آنچه) ۷ـ(لن: گفت کاری) ۸ـل۲، س۲ (نیز ق۲ ـو، آ، ب): هم از؛ (لن۲: همه)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن) ۹ـل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): اورنگ؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، پ، لن۲) ۱۰ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـب): نزد ایرانیان؛ متن = ل ۱۱ـک: کرگ و؛ (ق۲ ـپ، ب: شیر)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، و، آ) ۱۲ـ(لن۲: بدارند کرگ ژیانرا مگس) ۱۳ـک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۲، و، ب): <و>؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ) ۱۴ـق: لشکرشکن ۱۵ـ(ق۲: بگیتی) ۱۶ـ(لی، ب: بدارند) ۱۷ـل، ل۲ (نیز لی، پ): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـق: محن ۱۹ـ(ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه) ۲۰ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): مرا؛ متن = ل ـل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۱ـل: چنین؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲ـل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و): پایگاه؛ (آ: بارگاه) ۲۳ـق: پادشه بود؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): پادشاهست؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۴ـل: آرد از؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): راند از؛ ک: درد از؛ (ق۲، ل۳، و: داند از)؛ متن = ق (نیز پ) ۲۵ـ(آ: سر آرد به) ۲۶ـس۲ (نیز ل۳، و): مرا داد ۲۷ـ(ل۳: فرزانه) ۲۸ـ(ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه) ۲۹ ق: گفتی بیا ۳۰ـ(لی <و>، ب: تو گویی که برخیز و ایدر بیای (لی: نپای)) ۳۱ـل: بنیکی بباشم ترا؛ س۲ (نیز لی، و، ب): که بر نیکویی باشمت؛ (ل۳: که در نیکویی باشمت؛ آ: که بر نیکویی پاسخت)؛ متن = س ـل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۲ـ(لی، ل۳، و، آ، ب: گیتی) ۳۳ـ(و: رومی) ۳۴ـ(ق۲: شاه؛ آ: نیز) ۳۵ـل (نیز لی): بدین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۶ـ(ل۳، لن۲، آ: آنکه) ۳۷ـ(لی: گویی)؛ ک (نیز ق۲، و، ب): آن (ک: این) نبشتی؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ) ۳۸ـل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): بایران؛ متن = س۲ (نیز ل۳، و، آ)؛ ق بیت‌های ۲۲۴۰ـ۲۲۴۱ را ندارد ۳۹ـ(لی، ل۳، و، آ، ب: ازین)؛ س۲: ایزد ازین؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۴۰ـل، س، ک ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب): کردن دراز؛ (پ، لن۲: کرده دراز)؛ متن = س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۴۱ـق: به ۴۲ـ(ب: سپاه) ۴۳ـق: ستایش ۴۴ـ(لن، لن۲ هر)؛ س، ل۲ <و>: و هر شب؛ (ل۳، و: در شب)؛ ک (نیز لی): روز در شب؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، آ، ب)؛ در ک لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند

چهارم‌سخن گر[۱] ستودی[۲] مرا هنر[۳] زآنچ[۴] بُد برفزودی[۵] مرا،
پذیرفتم این[۶] از نو ای[۷] شاه چین[۸] بگوییم با[۹] شاه ایرانزمین[۱۰]
ز یزدان ترا باد چندان درود که آنرا نداند[۱۱] فلک تار و پود!
بر آن[۱۲] نامه بنهاد مُهرِ[۱۳] نگین فرستاد پاسخ سوی شاه[۱۴] چین

گفتار اندر بازآمدن بهرام‌گور از هندوستان[۱۵]

چو بهرام با دخت شنگل بساخت[۱۶] زن او را همی شاه گیتی شناخت
شب و روز گریان[۱۷] بُد از مهر اوی[۱۸] نهاده دو چشم اندر آن[۱۹] چهر اوی[۲۰]
چن[۲۱] از مهرشان[۲۲] شنگل[۲۳] آگاه شد ز بدها گمانیش کوتاه شد

نشستند یکروز شادان[۲۴] به هم همی‌رفت هرگونه از[۲۵] بیش و کم
سپینود[۲۶] را گفت بهرامشاه که دانم که هستی مرا نیکخواه،
یکی راز خواهم همی با تو گفت چُنان کن[۲۷] که مانی[۲۸] سخن در نهفت،
همی‌رفت خواهم ز هندوستان تو باشی بدین[۲۹] کار[۳۰] همداستان؟
برم مر[۳۱] ترا نیز با خویشتن[۳۲] نباید که داند کسی زانجمن[۳۳]!

۱ـ(ق۲: کم؛ پ: که چندی) **۲**ـق،ک (نیز لی): شنودی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳**ـک: هنوز؛ (ق۲، و: سخن) **۴**ـس: انچ؛ ک (نیز لن۲، آ): آنچه؛ س۲ (نیز لی، و، ب): زانک؛ (پ: زانچه)؛ ق: مرا رنج؛ (ل۳: بر هنر)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲) **۵**ـل: برتر فزودی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۶**ـس (نیز لن، لی ـ ب): آن **۷**ـک: آن از پی؛ ق، ل۲، س۲ <من> (نیز ق۲): از تو من ای؛ متن = ل **۸**ـ(و: از تو ای شیرفش) **۹**ـس، ق، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): بگویم ابا؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بگویم بر؛ (ق۲: بگویمت با)؛ متن = ل، ک **۱۰**ـ(و: شاه با دست‌کش)؛ در ل این بیت با بیت پسین پس و پیش شده است **۱۱**ـس، س۲ (نیز لن): ندارد؛ ق: نیابد؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۲**ـق (نیز لی): بدان **۱۳**ـس، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): مهر و؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) **۱۴**ـق، ک، ل۲ (نیز لن، لن۲): بر شاه؛ س: نزدیک سالار؛ س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب): نامه بر شاه؛ (ق۲: آنرا بر) **۱۵**ـس (بیست و پنج بیت سپس‌تر): گریختن بهرام با سپینود از هندوستان و آمدن بایران؛ ق، ل۲ <سپینود>: راز گفتن بهرام گور با سپینود دختر شنگل؛ س۲: رفتن بهرام با سپینود به ایران؛ ک در این‌جا سرنویس ندارد؛ متن = [گفتار اندر +] ل **۱۶**ـ(آ: را دخت شنگل شناخت) **۱۷**ـل: بازان (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۸**ـل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): او؛ ک: بهر او؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) **۱۹**ـس۲ (نیز ل۳، آ، ب): دو دیده بران (آ: بدان)؛ (لی: دو دیده پر از؛ و: دو دیده نهاده بران)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) **۲۰**ـل، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): او؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ)؛ بنداری: و تغلغل حب کل منهما فی قلب صاحبه لا سیما ابنة الملک فانها اتخذت وجه بهرام مرآة تطالعها سرا وجهارا، و تبکی من فرط شغفها لیلا و نهارا **۲۱**ـل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = (لن) **۲۲**ـس، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): مهر او؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۳**ـ(لی: شاه) **۲۴**ـ(ق۲: شاه ن) **۲۵**ـل: هر کو از (وزن ندارد)؛ (و: هرگونهٔ)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۶**ـ(لی: شبینود) **۲۷**ـ(ق۲: دان) **۲۸**ـل ـ س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب): ماند؛ متن = (لن، لن۲)؛ بنداری: فاتفق أنهما اجتمعا ذات یوم فی بعض مجالسهما فتجاذبا أطراف الحدیث فقال لها بهرام: إنی أعلم أنک لی محبة ناصحة. وإنی مفض الیک بسر فکونی له کاتمة **۲۹**ـک (نیز ل۳): برین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۰**ـ(ق۲: راى) **۳۱**ـس، ق، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲): من؛ ک: بیارم؛ متن = س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب) **۳۲**ـل: به تنها بگویم ترا یک سخن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۳**ـل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): کس از انجمن؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن۲)

به[۱] ایران مرا کار ازین[۲] بهترست　　همم[۳] کردگار جهان یاورست!
به رفتن گر ایدونک[۴] رای[۵] آیدت　　به خوبی خرد[۶] رهنمای آیدت،
به هر جای نام تو بانو بود　　پدر پیش تختت به زانو بود!
سپینود[۷] گفت: ای سرافرازمرد　　بهی جوی و از[۸] راه دانش مگرد،
اگر پاک‌جانم ز پیمان[۹] تو　　بپیچد، نه بیزارد[۱۰] از جان[۱۱] تو!
بهین[۱۲] زنان[۱۳] جهان آن بود　　کزو شوی همواره خندان[۱۴] بود!
بدو گفت بهرام: پس[۱۵] چاره کن!　　وُزین راز[۱۶] مگشای بر[۱۷] کس[۱۸] سخن!
سپینود[۱۹] گفت: ای سزاوار[۲۰] تخت　　بسازم[۲۱]، اگر باشدم[۲۲] یار بخت:
یکی جشنگاهست از[۲۳] ایدر نه دور　　که سازد پدرم اندر آن بیشه[۲۴] سور
که دارند فرّخ[۲۵] مر آن جای را　　نشانند[۲۶] جای[۲۷] بت[۲۸]آرای را
بود تا بدان[۲۹] بیشه[۳۰] فرسنگ بیست　　که پیش بت اندر[۳۱] بباید گریست
بدان جای نخچیر گوران بود　　به قَنّوج در سور و شور آن[۳۲] بود
شود شاه و لشکر بدان[۳۳] جشنگاه[۳۴]　　پی‌یی[۳۵] را نماند[۳۶] بران[۳۷] بیشه راه[۳۸]

۱ـک: در **۲ـل، ق،ک**: زین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳ـق، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و**، آ، ب): مرا؛ **ل**[۱] (نیز **ق**[۲]): همان؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **لن، پ، لن**[۲])؛ **بنداری**: إنی عازم علی مفارقة بلاد الهند، و أرید أن توافقینی علی ذلک لأحملک الی تلک الممالک. فان أمری هنالک أعلی و أرفع، و ملکی ثم أفسح و أوسع **۴ـ(ل**[۳]: گر ایدونکه؛ **لی**: بزودی گر ایدون که) **۵ـک**: یاد **۶ـس**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، آ، ب): مرا؛ متن = ده دستنویس دیگر **۷ـل**[۲] (نیز **لی**): شبینود **۸ـق** (نیز **لن، لی**): وز؛ **س**[۲] (نیز آ): و وز؛ **ل**: تو بر خیره از؛ متن = **س، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**لن**[۲])؛ **ک، ب** این بیت را ندارند؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۹ـل**: تیمار؛ **ل**: فرمان؛ **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و**، آ): گفتار؛ متن = **س، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) **۱۰ـ**(آ: ببرد نپیچم) **۱۱ـس**[۲] (نیز **لی، و**): نه پیچم من از کار؛ (**ل**[۲]: نه پیچم سر از کار)؛ متن = **ل، س، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲])؛ **ق، ب** این بیت را ندارند **۱۲ـس**: بهیء **۱۳ـ(لی**: زنان در؛ **پ**: زنان از) **۱۴ـس**[۲] (نیز **و**، آ): شادان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **ک، ب** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: و ستصیرین سیدة النساء حتی یصیر أبوک من حدمک، و یقبل مواطئ قدمک. فقالت له: أیها السید الهمام! امض لما رأیت فانی لا أخالفک. و خیر النساء من کان زوجها عنها راضیا، و حکمه فیها ماضیا **۱۵ـس**[۲] (نیز **لی**): اکنون یکی؛ (**ل**[۳]، آ: کاکنون یکی) **۱۶ـ(ق**[۲]: روی؛ **لی**: ازین راز) **۱۷ـک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳] **و**): با؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، پ، لن**[۲]، آ) **۱۸ـ**(آ: من)؛ **ب** این بیت را ندارد **۱۹ـ(لی**: شبینود) **۲۰ـ(لن**[۲]: سرافراز) **۲۱ـق** (نیز **ق**[۲]، **ب**): بسازیم؛ **ک**: سبارم؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۲ـق**: باشدت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و أنا بریة من حبک إن خرجت عن أمرک. فأشار علیها بهرام عند ذلک بالاحتیال فی الفرار. فقالت: سأدبر ذلک إن ساعدتنی السعادة؛ در **ک** این بیت چهار بیت پیش‌تر آمده است **۲۳ـل** (نیز **لی**): ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۴ـ(ق**[۲]: جشن)؛ **ک**: سازند بزم اندران بیشه؛ **ق**: گیرد پدر بر دران بیشه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۵ـل**[۲]: دارد بفرّخ **۲۶ـل، ق**: ستایند؛ **ل**[۲]: همانست؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۷ـس** (نیز **پ**): جایی؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، آ، ب): آنجا؛ متن = **ل، ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]) **۲۸ـ(لی**: آن جانب)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد **۲۹ـل**: بران؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**): بر؛ (**لی**، آ: در)؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، پ، لن**[۲]، **ب**) **۳۰ـل**[۲]: تا به بیشه ز **۳۱ـک، ل**[۲]: ایذر **۳۲ـس، ق** <و>، **س**[۲]: و سوزان؛ **ن**: عود سوزان؛ (**ق**[۲]: سور سواران؛ **لی**: سور شیران؛ **ل**[۳]: سورشان آن)؛ **ک**: همان جای یزدان‌پرستان؛ متن = **ل**[۲] (نیز **لن، پ**ـ**ب**) **۳۳ـ**(آ: بدین) **۳۴ـل**: جایگاه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۳۵ـل**: کی بی (بی‌نقطه)؛ **ک**: بتی؛ **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]): تنی؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، آ، ب: بدی)؛ (**لی**: کسی)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، پ**) **۳۶ـل**: ره نماند (بی‌نقطه)؛ **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و**، آ، ب): نباشد؛ متن = **س، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) **۳۷ـس، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، لن**[۲]): بدان؛ (**ل**[۳]، **و**، آ، ب: دران)؛ متن = **ل** **۳۸ـق**: ابر شهر و گاه

اگر رفت‌خواهی، بدین چاره[1] رو[2]   ـهمیشه کهن باد جشن و تو[3] نو!ـ
از[4] امروز[5] بشکیب تا پنج[6] روز   چو پیدا شود تاج[7] گیتی‌فروز،
چو از[8] شهر بیرون شود[9] شهریار   به رفتن بیارای[10] و برساز کارا!
ز گفتار زن[11] گشت بهرام شاد   بخفت اندر اندیشه تا بامداد

[چو بنمود خورشید بر چرخ[12] دست   شب تیره بار غریبان ببست[13]]
[نشست از بر باره بهرامشاه[14]   همی‌راند[15] با ساز نخچیرگاه[16]]

۱ـل،ل[۲]: بدانجای؛ **س** (نیز **لن، لن**[۲]: بدان چاره؛ **ک** (نیز **پ**): بدان گاه؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]): برین چاره؛ (**ق**[۲]: ازیدر چو خواهی بدان چاره)؛ متن = (**لی، و، آ، ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد **۲ـل**[۲]: شو **۳ـک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]**، و**): جشن تو؛ (**ق**[۲]: بر شاه؛ **لن**[۲]: عیش و تو)؛ **س** (نیز **آ، ب**): و جشن تو؛ **ل**: باش و سال تو؛ متن = **ل**[۲] (نیز **لن، پ**)؛ **بنداری**: اعلم أنه جرت العادة بخروج الهنود الی متعبد لهم لزیارة أصنام فیه. و هو علی عشرین فرسخا من هذه المدینة. فاذا صار الملک الی ذلک المتعبد فانتهز الفرصة إن عزمت **۴ـل** (نیز **ق**[۲]): ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۵ـل**[۲] (نیز **ق**[۲] <و>): اکنون تو (**ق**[۲] وزن ندارد) **۶ـل**: نیمروز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۷ـس**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]**، و، آ**): هور؛ متن = ده دستنویس دیگر **۸ـ**(**ق**[۲]: که؛ **لی، ل**[۳]**، و، آ**: ازین)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۹ـل، ق، ل**[۲] (نیز **ب**): رود؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۰ـس**[۲] (نیز **لی** <و>، **و، آ**): برآرای و؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **س**[۲]**، لی، ل**[۳]**، و، آ** پس از این بیت افزوده‌اند (**ل**[۳]**، و، آ ۴ـ۶** را ندارند):

ابا مادر خویشتن چاره ساز   چنان کن که او خود نداندت راز
که چو شاه شنگل سوی جشنگاه   شود خواستار آید از نزد شاه
بگوید که برزوی شد دردمند   که پوزش پذیرد شه هوشمند
زن این بند بنهد با مادرش   چو بشنید این مادر از دخترش،
همی‌بود تا تازه شد جشنگاه   گرانمایگان برگرفتند راه
چو برخاست شنگل که آید بدشت   زنش گفت: برزوی بیمار گشت
بپوزش همی‌گوید: ای شهریار   دلت را بمن هیچ رنجه مدار
چو ناتن‌درستی بود جشنگاه   دژم باشد و داند این مایه شاه
بدو گفت شنگل که این (س[۲]: آن) خود مباد   که نالان بود، آرد از جشن یاد
ز قنّوج شبگیر شنگل برفت   ابا هندوان روی بنهاد تفت
چو شب تیره شد، زن ببهرام گفت   که آمد گه رفتن ای نیک‌جفت

۱۱ـل: او؛ متن = چهارده دستنویس دیگر. مصراع‌های این بیت در **ب** پس و پیش شده‌اند **۱۲ـق** (نیز **ق**[۲]): بر چرخ خورشید؛ **ل**[۲]: خورشید بنمود بر چرخ؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۳ـ**(**ق**[۲]: رخ را بناخن بخست)؛ **لی** این بیت را ندارد **۱۴ـل**: بهرام گور؛ (**لی**: بهرام شاد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۵ـ**(**ق**[۲]: رفت) **۱۶ـل**: نخچیر گور؛ (**لی**: بخفت اندر اندیشه تا بامداد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و قد بقی الی خروج الملک الیه خمسة أیام. قال: ففرح بهرام بذلک. و لم أصبح من غده رکب علی عزم الصید؛ **س**[۲]**، لی، و، آ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

هم آنگه سپینود را برنشاند   همی زیر لب نام یزدان بخواند
بپوشید خفتان و خود برنشست   کمندی بفتراک و گرزی بدست

پس پس از بیت ۲۲۷۴ افزوده است

بجز فکر ایران نیامدش هیچ   همی‌خواست رفتن پیچ‌پیچ (وزن ندارد)

[به زن گفت: برساز و با کس مگوی   نهادیم هر دو سوی[۱] راه[۲] روی]
[بیامد چو نزدیک دریا[۳] رسید   به ره چند بازارگانان[۴] بدید]
[که بازارگانان ایران بدند   بدآب[۵] و به خشکی دلیران بدند]
[چو بازارگان روی بهرام دید   شهنشاه لب را به دندان گزید]
[نفرمودشان برد پیشش[۶] نماز[۷]   ز نادان[۸] سخن را همی‌داشت راز[۹]]
[به بازارگان گفت: لب را ببند   کزین سودمندی و هم[۱۰] با گزند!]
[گر این[۱۱] راز در هند پیدا شود   ز خون خاک ایران چو[۱۲] دریا شود!]
[گشاده بر آن[۱۳] کار کو لب[۱۴] ببست   زبان بسته باید[۱۵]، گشاده دو دست!]
[زبان شما را به سوگند سخت   ببندیم تا بازیابیم تخت[۱۶]!]
[بگویید[۱۷] کز پاک برتر[۱۸] خدای   بریدیم و[۱۹] بسیم با دیو رای[۲۰]،]
[اگر هرگز از[۲۱] رای[۲۲] بهرامشاه   بپیچیم[۲۳] و داریم بد را[۲۴] نگاه!]
[چو سوگند شد[۲۵] خورده و[۲۶] ساخته   دل شاه از آن[۲۷] رنج[۲۸] پرداخته،]
[بدیشان[۲۹] چُنین گفت پس شهریار[۳۰]   که نزد شما از من این[۳۱] زینهار،]

۱ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ب**): بران؛ (**لی**، آ: بدان؛ و: برین) ۲ـ(**ق**[۲]: رای)؛ در **س**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، آ این بیت پس از بیت ۲۲۷۱ آمده است؛ **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **ل**[۳] پس از این بیت افزوده‌اند:

هرانکس که بودند از ایرانیان (**ل**: بود ایرانیان)   برفتن ببستند با او (**ل**[۲]: وی) میان

۳ـ**ل**: بر راه ایران؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، آ، ب): همی‌راند تا پیش دریا؛ متن = **س**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲])؛ **بنداری**: فجاء الی الساحل ۴ـ(**لی**: بازارگان را)؛ **ل**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]): بار بازارگانان؛ **س**: بار بازارگان را؛ **ک**: بار بازارگانان؛ (**ق**[۲]: بره برش بازارگانی؛ آ: بره بر چو بازارگانان)؛ متن = (**و**، **ب**) ۵ـ**ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**و**، آ، **ب**): به آب؛ (**لن**: در آب؛ **ل**[۲]: بر آب)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **س**، **ق** این بیت را ندارند ۶ـ**ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **و**، **ب**): نفرمود بردن به پیشش؛ **ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **لن**[۲]، آ): بفرمود بردن به (**ق**[۲]: ز) پیشش؛ (**ل**[۳]: مفرمود بردن به پیشش)؛ **ل**[۲]: بفرمودشان بر پیشش (وزن ندارد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ـ(**ق**[۲]: نیاز) ۸ـ**ل**[۲]: زن این؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، آ، **ب**): ازیشان؛ (**ق**[۲]: ز یاران)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]) ۹ـ**ل**: باز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ق** این بیت را ندارد ۱۰ـ**س**[۲] (نیز **لی** <و>، **ل**[۳] <و>): سودمندید و هم؛ (**ق**[۲]، **پ**، **و**، آ: سودمندیم و هم؛ **ب**: سودمندیم و زان)؛ **ق** این بیت را ندارد ۱۱ـ**ل**[۲] (نیز **لی**، آ): که این ۱۲ـ(**ق**[۲]: این همچو) ۱۳ـ**ک** (نیز **و**، آ): بدان؛ (**لن**[۲]: ترآن)؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]): گشاید بران (**ق**[۲]، **لی**: بدان)؛ (**ب**: گشاید بدو)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **پ**) ۱۴ـ**ق**: گشاده‌تر آنکس که لب را ۱۵ـ(**ق**[۲]: دارد)؛ **ک**: بست باید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـ**ل** (نیز **لن**، آ): بحت (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **س**: رخت؛ **ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **لن**[۲]): بخت؛ **س**[۲]: بحث (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ (**و**: بخت (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = **ق**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **ب**) ۱۷ـ**ک**: بگوییم ۱۸ـ**ل**: یزدان؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **و**): و برتر؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، آ، **ب**) ۱۹ـ(آ: براندیم)؛ **ک**: ندیدیم و ۲۰ـ(**لن**[۲]: ری)؛ **ق** این بیت را ندارد ۲۱ـ(**پ**: این؛ آ: که ما هرگز)؛ **ل**: که هرگز ازان؛ **ک**: وگر هرگز از؛ (**لی**، **ل**[۳]، **و**، **ب**: که ما هرگز از)؛ **ل**[۲]: که گر هرگز از؛ متن = **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]) ۲۲ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **پ**): راز؛ (**ب**: راه؛ آ: آزار) ۲۳ـ**ل**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ، **ب**): نپیچیم؛ متن = **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]) ۲۴ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **ب**): رازش؛ (آ: آزش؛ **پ**: گشاییم و داریم چون جان)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲])؛ **ق** این بیت را ندارد ۲۵ـ**س**: سوگندشان ۲۶ـ**ق**: هم خورده شد ۲۷ـ**ل**: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۸ـ**ک** (نیز **ل**[۳]): کار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹ـ**ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، آ): بایشان ۳۰ـ**ق**: نامدار؛ **ک**: رازدار ۳۱ـ**ق** (نیز **پ**): راز من؛ **ک**: راز شما نزد ما؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

[بدارید[۱] و با جان برابر کنید　　چو خواهید کز پندم[۲] افسر کنید!]
[گر از من شود تخت[۳] پرداخته　　سپاه آید از هر سوی[۴] ساخته[۵]،]
[نه بازارگان ماند ایدر، نه شاه　　نه دهقان، نه لشکر، نه تخت[۶] و کلاه!]
[چو زآن گونه دیدند گفتار اوی[۷]　　برفتند غلتان[۸] پر از[۹] آب روی[۷]،]
[که جان بزرگان[۱۰] فدای تو باد!　　جوانی[۱۱] و شاهی[۱۲] ردای[۱۳] تو باد!]
[اگر هیچ[۱۴] راز تو پیدا شود　　ز خون کشور[۱۵] ما چو دریا شود!]
[که یارد[۱۶] بدین[۱۷] گونه[۱۸] اندیشه کرد　　مگر[۱۹] بخت را گوید: از راه برد[۲۰]!]
[چو بشنید شاه این[۲۱] گرفت آفرین　　بر آن نامداران با فرّ و دین[۲۲]!]
[همی‌رفت پیچان[۲۳] به یوان[۲۴] خویش　　به یزدان سپرده تن و جان خویش]
همی‌بود تا تازه شد جشنگاه　　گرانمایگان برگرفتند راه[۲۵]

۱ـ(**لن**: بیارید) ۲ـ(**ل۳**: با بندم) ۳. **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): مرز؛ (**ق۲**: دشت)؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**) ۴ـ**س**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**ـ**و**، **آ**، **ب**): سویی؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق۲**، **لن۲**) ۵ـ(**آ**: تاخته)؛ **ل۲** این بیت را ندارد ۶ـ**ل۲**: تاج؛ **بنداری**: فرأی جماعة من تجار فارس فحلفهم و أفضی الیهم بسره، و واطأهم علی أن یخرج و یرکب بأصحابه سفنهم و مراکبهم، و وعدهم و مناهم ۷ـ**ق** (نیز **لن۲**، **آ**): <ی> ۸ـ**ل**: یکسر؛ **س**، **ک** (نیز **لن**، **لن۲**): غلتان و؛ **ق**: پیچان و؛ **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): گریان؛ (**ق۲**: پویان؛ **پ**: غلطان و)؛ متن = **ل۲** ۹ـ**س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**، **ب**): <از>؛ متن = **ل**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**) ۱۰ـ**ل۲**: و روانها؛ **ق**: جای بزرگان ۱۱ـ**ق**، **ک**: بزرگی ۱۲ـ**ق** (نیز **ق۲**): شادی ۱۳ـ(**ق۲**: برای) ۱۴ـ**س**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، **لن۲**، **آ**، **ب**): گنج؛ **ق**: چند؛ متن = **ل**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **پ**، **و**) ۱۵ـ**ک**: کورهٔ ۱۶ـ(**ق۲**: داند) ۱۷ـ**ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**): بریر؛ (**و**: بدان) ۱۸ـ**س**: گفته؛ (**لی**: کوه) ۱۹ـ**ک**: مرا ۲۰ـ**ل**: از ره بگرد؛ **ک**: ان راه برد؛ **ل۲**: بخت گویدش کز راه برد؛ **س۲** (نیز **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): گویدش بخت کز راه برد؛ (**ق۲**: اگر بخت گویدش که راد مرد (!)؛ **لی**: مگر کوبدش لخت گرز نبرد)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**) ۲۱ـ**ل**ـ**ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**): آن؛ متن = **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**) ۲۲ـ**ک** (نیز **آ**): با آفرین؛ **س۲** (نیز **ل۳**، **و**، **ب**): پاکیزه‌دین؛ (**ق۲**: با مهر و کین) متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل۲** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن۲**)؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

بسی داد بازارگانرا درم　　بدان تا نگوید بکس بیش و کم
وزانجای برگاشت تازی‌نوند　　فروماند از کار چرخ بلند

۲۳ـ**س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **آ**، **ب**): تازان؛ (**و**: بازان (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**) ۲۴ـ(**ل۳**: بایران؛ **ق**، **ق۲** این بیت را ندارند؛ **ل**، **ل۲** پس از این بیت و **س۲** پس از بیت ۲۲۷۱ افزوده‌اند:

بدانگه که بهرام شد سوی شاه (**ل۲**: راه)　　چنین گفت با زن که‌ای نیکخواه (**ل۲**: دخت شاه)
ابا مادر خویشتن چاره‌ساز (**ل۲**: بساز)　　چنان کو درستی نداندت راز (**ل۲**: باز؛ **س۲**: کن که او خود بداندت راز)
که چون شاه‌شگل سوی جشنگاه　　شود خواستار آید از نزد شاه
بگوید که بر وی شد دردمند　　پزیردش پوزش (**س۲**: که پوزش پذیرد) شه هوشمند (**ل۲**: سودمند)

ل، **ل۲**، **س۲** (پس از بیت ۲۲۷۱)، **لی**:

زن این بند بنهد با مادرش　　چو بشنید پس (**س۲**: این) مادر از دخترش

۲۵ـ**ق**: بشنگل چنین گفت بهرامشاد متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ل۲** این بیت را ندارد؛ این بیت در **س۲** پس از ۲۲۷۱ و در **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب** پس از ۲۲۷۵ آمده است؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

که دخت تو بیمار گشتست دوش　　ندارد بدل در همی رای و هوش

چو برداشت[1] شنگل که آید[2] به دشت — زنش گفت: برزوی بیمار گشت،
به پوزش همی‌گوید ای شهریار — تو دل را[3] به[4] دن ایچ[5] رنجه مدار!
چو نا[6]تن‌درستی بود بزمگاه — دژم باشد و داند این مایه شاه!
به زن[7] گفت شنگل که این[8] خود مباد — که نالان بود، آرد از[9] جشن یاد[10]!
ز قَنّوج شبگیر شنگل[11] برفت — ابا هندوان[12] روی بنهاد و[13] تفت!
چو شب تیره شد شاه[14] بهرام گفت — که آمد گه رفتن ای نیک‌جفت!
بیامد[15] سپینود را برنشاند — همی پهلوی[16] نام یزدان بخواند
بپوشید خفتان و خود برنشست — کمندی به فتراک و گرزی به دست[17]
[هر آنکس که بودند از[18] ایرانیان — به رفتن ببستند با او[19] میان]
همی‌راند[20] تا پیش دریا رسید — چن[21] ایرانیان ر همه خفته[22] دید،

۱ـ**ل**، **س** (نیز **لن**، **ق**[2]، **ل**[3]، **پ**): برساخت؛ **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی**، **و**ـ**ب**): برخاست؛ متن =**ک** **۲**ـ(**لی**: از بدر)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ در **س**[2]، **ق**[2]، **لی**، **ل**[3]، **و**، **ب** بیت‌های ۲۲۹۸ـ۲۳۰۷ بیست بیتی پیش‌تر آمده است و آشفتگی دارد **۳**ـ**س**[2] (نیز **لی**، **ل**[3]، **و**، **آ**، **ب**): دلت را؛ (**ق**[2]: که دلرا) **۴**ـ(**آ**: ز) **۵**ـ**ل**، **س**، **ک**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**ـ**لن**[2]، **ب**): هیچ؛ متن = (**آ**) **۶**ـ**ل** (نیز **و**): نا (بی‌نقطه)؛ **س**، **ک** (نیز **لی**، **لن**[2]): با؛ (**ق**[2]: بی)؛ متن = **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**، **ل**[3]، **پ**، **آ**، **ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم عاد الی إیوانه مستعیذا باللّه تعالی منه. فلما دنا عید الهنود و استعد الملک للخروج تمارض بهرام فصارت زوجته الی أبیها و قالت: إنه مریض و هو یعتذر الیک عن تأخره عن خدمتک؛ **ق**[2] پس از این بیت افزوده است:

دگر نیز داماد گویدهمی — رخش را بخوناب شویدهمی
که دخترت بیمار گشت دوش (وزن ندارد) — ندارد بدل در همی رای و هوش

۷ـ**ق**، **س**[2] (نیز **لی**، **ل**[3]، **و**، **آ**، **ب**): بدو؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[2] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[2]) **۸**ـ**س**[2]: آن **۹**ـ(**لی**: بدر از)؛ **ل**ـ**ل**[2] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[2]): بیمار باشد کند؛ (**آ**، **ب**: نادان بود آرد از)؛ متن = **س**[2] (نیز **ل**[3]، **و**) **۱۰**ـ(**لی**: جشنگاه)؛ **ق**[2] این بیت را ندارد **۱۱**ـ**ک**: لشکر؛ (**لی**: چو شنگل بشبگیر از آنجا) **۱۲**ـ**ک**: بهندوستان **۱۳**ـ**س**ـ**س**[2] (نیز **لن**، **لی**، **و**ـ**ب**): <و>؛ متن = **ل** (نیز **ل**[3]، **پ**)؛ **ق**[2] این بیت را ندارد **۱۴**ـ**س**[2] (نیز **لی**، **ل**[3]، **و**، **آ**، **ب**): زن به؛ متن = **ل**ـ**ل**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **پ**، **لن**[2])؛ **لی**، **ل**[3]، **و**، **آ**، **ب** یکی دو بیت از بیت‌های ۲۲۷۲ـ۲۲۷۴ را پس از این بیت هم آورده‌اند **۱۵**ـ**ل**[2]: از آنجا؛ **س**[2] (نیز **لی**، **ل**[3]، **و**، **آ**، **ب**): همانگه؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **ق**[2]، **پ**، **لن**[2]) **۱۶**ـ**س**[2] (نیز **لی**، **ل**[3]، **و**، **آ**، **ب**): زیر لب؛ متن = **ل**ـ**ل**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **پ**، **لن**[2])؛ در **س**[2]، **لی**، **و**، **آ**، **ب** بیت‌های ۲۳۰۸ـ۲۳۰۹ پس از بیت ۲۲۷۴ آمده‌اند؛ **ق** و برخی از دستنویسهای فرعی سرنویس بازگشتن بهرام به ایران را پس از این بیت آورده‌اند **۱۷**ـ**ب** این بیت را ندارد **۱۸**ـ**ل**: که بود (!)؛ متن = **ل**[2]، **س**[2] (نیز **ل**[3]) **۱۹**ـ**ل**[2]: وی؛ (**ل**[3]: ببستند با او)؛ متن = **ل**، **س**[2]؛ **س**، **ق**، **ک**، **لن**، **ق**[2]، **لی**، **پ**ـ**ب** این بیت را ندارند؛ در **ل**، **ل**[2]، **س**[2]، **ل**[3] این بیت پس از بیت ۲۲۷۵ آمده است؛ **بنداری**: فقبل عذره و قال: اذا کان به عارض فالأولی أن یلازم بیته و لا یتعب نفسه. و رکب شنکل خارجا الی ذلک الهیکل. فلما جن اللیل قال بهرام لصاحبته: هذا أوان النجاء فاعزمی. فرکب فی أصحابه و رکبت هی معه؛ در **ل**، **ل**[2]، **س**[2] این بیت پس از بیت ۲۲۷۵ آمده است؛ در پیایی بیت‌ها از **بنداری** و **ل**[3] پیروی شد **۲۰**ـ(**لی**، **ل**[3]، **و**، **آ**، **ب**: تاخت) **۲۱**ـ**ل**ـ**ک** (نیز **ق**[2]، **پ**، **لن**[2]): چو؛ **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی**، **ل**[3]، **و**، **آ**، **ب**): مر؛ متن = (**لن**) **۲۲**ـ**ق**: شاد؛ **ق**[2] پس از این بیت افزوده است:

برایشان یکی بانگ برزد درشت — که خاک آنکسی کم مایند پشت
کنون موج دریا برایدهمی — پس اندر مرا لشکر آیدهمی
چو ملاح بشنید از وی سخن — دگرگونه اندیشه افگند بن

س در این‌جا سرنویس دارد: آمدن شنگل از دنباله سپینود و بهرام گور

برانگیخت، کشتی ب[۱] زورق بساخت[۲]　　به زورق سپینود را درنشاخت[۳]
به خشکی رسیدند چون روز گشت　　گه تابش[۴] گیتی‌افروز گشت
سواری[۵] ز قَنّوج تازان[۶] برفت　　به آگاهی[۷] رفتن[۸] شاه تفت
شنید این[۹] سخن شنگل از نیکخواه[۱۰]　　چن[۱۱] آتش همی‌تاخت از جشنگاه[۱۲]
بدین[۱۳] گونه تا پیش[۱۴] دریا رسید　　سپینود و[۱۵] بهرام یل را بدید،
غمی[۱۶] گشت و[۱۷] بگذاشت[۱۸] دریا به خشم　　به فرزند گفت: ای بد[۱۹] شوخ[۲۰] چشم،
تو با این فریبنده‌مرد دلیر　　ز دریا گذشتی بکردار شیر،
که بی آگهی[۲۱] مرز به ایران شوی[۲۲]　　ز مینوی خرّم[۲۳] به ویران[۲۴] شوی[۲۲]،
ببینی کنون زخم زوپین من　　چو ناگاه رفتی[۲۵] ز بالین من!
بدو گفت بهرام کای بدنشان　　چرا تاختی باره[۲۶] چون بی‌هشان؟

۱ـق: آن اسب و؛ **س**[۲] (نیز **لی** <و>، **ل**[۳] <و>، و، آ، ب): چون باد و؛ متن = **ل، س، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) **۲ـس، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـب**): براند؛ متن = ل، ق، ک **۳ـس، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، ب**): درنشاند؛ **ل**[۲] (نیز **لی، لن**[۲]، آ): برنشاند؛ متن = ل، ق، ک؛ در **س**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و ـب** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۴ـل**: جهان‌پهلوان؛ **ک**: که تابش همی؛ **ل**[۲]: که تابش بر؛ (**ق**[۲]: که و دشت ازو؛ **لی**: همی تابش)؛ متن = **س، ق، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳] **ـب**)؛ **بنداری**: و توجهوا نحو الساحل طردا حتی اذا صاروا الیه صادفوا التجار نیاما فأیقظوهم ثم وثبوا الی السفن و الزواریق فرکبو و تم لهم العبور الی ذلک الجانب **۵ـ**(**ل**[۳]، آ: سواران) **۶ـل**[۲] (نیز ب): تابان **۷ـ**(**ل**[۳]: باگاهی از) **۸ـس** (نیز **لن، لن**[۲]): نو سوی؛ (ب: لشکر؛ **ق**[۲]: باگاه کردن سوی؛ **پ**: باگاه کردن بر)؛ متن = **ل، ق ـس**[۲] (نیز **لی، و**، آ)؛ **ل، ل**[۲]، **س**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

که برزوی و ایرانیان رفته‌اند　　همان دختر شاه را برده‌اند

برخی از دستنویسها در این‌جا سرنویس دارند؛ **ل**[۲]: آگاه شدن شنگل از رفتن بهرام **۹ـق، ل**[۲]: آن؛ **ک**: شنیدی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۰ـق** (نیز **ل**[۳]): شنگل نیکخواه **۱۱ـل ـس**[۲] (نیز **ق**[۲] **ـب**): چو؛ متن = (**لن**) **۱۲ـل ـک** (نیز **لن**): بیامد ز (**ک**: به) نخجیرگاه؛ **ل**[۲] (نیز **پ**): بیامد از آن جشنگاه؛ (**ق**[۲]: آمد بیامد ز نخجیرگاه؛ **لی، ب**: همیرفت از جشنگاه؛ **لن**[۲]: برآمد ز نخجیرگاه؛ آ: همی‌ساخت از جشنگاه)؛ متن = **س** (نیز ل[۳]، **و**)؛ **ل، ل**[۲]، **س**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

همه لشکر خویش را برنشاند　　پس شاه بهرام لشکر براند

۱۳ـس، ق، ل[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]): بریز؛ متن = **ل، ک** (نیز **پ**) **۱۴ـس**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و**، آ، **ب**): چو شنگل بنزدیک **۱۵ـل** (نیز آ): <و>؛ (**لی**: شپینود و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۶ـ**(**لی**: غمین) **۱۷ـق**: <و> **۱۸ـ**(**ق**[۲]: بگذشت) **۱۹ـ**(**لی، ل**[۳]، **و**، آ، **ب**: بدختر چنین گفت کای (**لی**: کین))؛ متن ← **۲۰ـ**(**ب**: خوب)؛ **ل، ل**[۲]: ازان سوی دریا چو برکرد؛ **س**[۲]: بدان سوی دریا چو بگشاد؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲])؛ **ل، ل**[۲]، **س**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

بدیدش سپینود و بهرام را　　مرا آن مرد بی‌باک خودکام را
بدختر چنین گفت کای بدنژاد　　که چون تو ز تخم بزرگان مباد (**س**[۲] ندارد)

۲۱ـق، س[۲] (نیز **ق**[۲] **ـو، ب**): بی‌آگاهی؛ (آ: بگاهی)؛ **ک**: که با دانش؛ متن = **ل، س، ل**[۲] (نیز **لن، لن**[۲]) **۲۲ـس** (نیز **لن، لن**[۲]): شوید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۳ـس** (نیز **لن، پ، لن**[۲]): ازین مرز؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۴ـل**[۲]: بدیوان؛ (آ: به بیران) **۲۵ـل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و**، آ، **ب**): ناگه برفتی؛ متن = **ل ـک** (نیز **لن، پ، لن**[۲])؛ **بنداری**: قال: فانتهی الخبر بذلک إلی شنکل فانصرف فی سرعة الریح و رکب آثار القوم حتی انتهی الی الساحل فرکب بمن صحبه البحر، و عبر الی البر فصادف بهرام مع ابنته فی أصحابه فصاح علیها من بعید و شتمها و عیرها بانخداعها لزوجها **۲۶ـس ـل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]): اسب؛ (**و**: بای (نقطه ندارد)؛ آ: تاختن باز)؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **ب**)

مرا آزمودی گه کارزار / همانم[1] که با باده و[2] میگسار[3]!
تو دانی که[4] از هندوان صدهزار / بود پیش من کمتر از یک سوار!
چو من باشم و نامور یار سی[5] / زره‌دار[6] با خنجر پارسی،
پر از خون کنم دیده‌ی[7] هندوان / نمانم که ماند[8] یکی را[9] روان!
بدانست شنگل که او راست گفت / دلیری و گردی[10] نشاید نهفت!
بدو[11] گفت شنگل که فرزند را / بیفگندم و خویش و پیوند را،
ز دیده گرامی‌ترت داشتم / به سربر همی افسرت داشتم،
ترا دادم آنرا که خود[12] خواستی[13] / مرا راستی بُد، ترا کاستی،
جفا برگزیدی به جای وفا / وفا را جفا کی شنیدی[14] سزا[15]؟!
چه گویم ترا کآنک[16] فرزند بود / بداندیشه‌ی[17] من خردمند[18] بود،
کنون چون دلاور سواری شده‌ست[19] / گماند که[20] او شهریاری[21] شده‌ست[19]!
دل پارسی با وفا کی بوَد؟ / چو آری کند[22]، رای او[23] نی بوَد!
چن آن[24] بچّه‌ی شیر بودی درست[25] / که از خون دل دایگانش[26] بشست،
چو دندان[27] برآورد و شد تیزچنگ / به پروردگار آماش[28] رای[29] جنگ!
بدو گفت بهرام: چون دانیم، / بداندیش و بدساز چون[30] خوانیم[31]؟!

۱ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن‌ـب): چنانم؛ ق: چنان هم؛ متن = ل ۲ـس، ک: بادهٔ؛ ق: ابا باده و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـک: خوشگوار ۴ـس۲ (نیز ل۳): همانا که؛ (آ: همانا گر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـ(آ، ب: پارسی) ۶ـس۲: دار و ۷ـل (نیز و): کشور؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸ـل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ): باشد؛ متن = ق (نیز لر۲) ۹ـل: کسی با؛ س: تنی با؛ (پ، لن۲: یکی با)؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): که یکتن بود با؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲)؛ بنداری: فقال بهرام: مالک ترکض خلفی و قد جربتنی؟ أما تعلم أن مائة ألف من الهنود عندی أقل من فارس فرد؟ فانی إذا کنت فی ثلاثین فارسا من آساد فارس یکون جمیع الهنود لنا فرائس ۱۰ـ(پ: مردی)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۱ـل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و‌ـب): چنین؛ متن = ل‌ـک (نیز لن، ق۲، پ) ۱۲ـل۲: تو ۱۳ـ(آ: خاستی) ۱۴ـل: پسندی؛ ک (نیز پ): جزا کی شنیدی؛ (آ: جفا را شنیدی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ): جزا؛ ک (نیز پ): جفا؛ متن = ل (نیز لی، ب)؛ بنداری: فعلم شنکُل أنه لا یطیق مقاومته فدخل معه من باب آخر، و جعل یعاتبه و یعیره و یقول: إنی آثرتک بولدی و قرة عینی علی جمیع الأجانب و الأقارب، و جعلتک مثل سمعی و بصری فعاملتنی بالجفاء و لم أعاملک إلا بالوفاء ۱۶ـق، ک: آنک؛ (پ، لن۲: کانکه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی‌ـب): باندیشهٔ؛ (ق۲: براندیشهٔ)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸ـق: باندیشه‌ام پاک پیوند ۱۹ـک: بود ۲۰ـل، س: گمانم که؛ ک: که ماند که؛ (ق۲: گمان بد که؛ لی: تو گفتی که؛ ل۳: گماندارد؛ پ، ب: تو گویی که؛ و: همانا که؛ آ: نماید که)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲) ۲۱ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): کامگاری؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق بیت‌های ۲۳۲۸ـ۲۳۲۹ را ندارد ۲۲ـس، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): کنی؛ (ن، لن۲: یاری کنی)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز پ) ۲۳ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): پاسخش؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری: و لکن ماذا أقول لک و هذه التی هی ولدی، و کنت أحسبها عاقلتی قد خرجت علیّ فارسا شجاعا حتی کأنها قد صارت شهریارا مطاعا؟ غیر أن الفارسی لا یقول بالوفاء ۲۴ـل، س، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): چنان؛ ق، ل۲: چو آن؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): تو چون؛ متن ← ۲۵ـس۲ (نیز و، آ، ب): نخست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـل۲: دایگانرا؛ س۲ (نیز ل۳، آ): دایه وی؛ (لی، و: دایه او را؛ ب: دایه او)؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۷ـ(آ: دید آن) ۲۸ـل۲: پروردگارش بود ۲۹ـ(آ: جای)؛ س در این جا سرنویس دارد: شناختن شنگل بهرام را و مقالات ایشان ۳۰ـک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، آ): کی؛ (لی: می)؛ ق: فریبنده و بدنشان؛ متن = ل، س (نیز ق۲، پ، و، لر۲، ب) ۳۱ـ(لن۲: دانیم؛ لی: می خوانیم)

به رفتن نباشد[۱] مرا سرزنش　　چه خوانی[۲] مرا بددل و[۳] بدکنش[۴]؟
شهنشاه ایران و نیران[۵] منم!　　سپهدار[۶] و پشت دلیران منم!
ازین پس سزای[۷] تو نیکی کنم　　سر بدسگالت[۸] ز تن برکنم!
به ایران[۹] بجای[۱۰] پدر دارمت　　هم از باژ کشور نیازارمت!
همان[۱۱] دخترت شمع خاور[۱۲] بود[۱۳]　　سر بانوان را[۱۴] چو افسر بود[۱۳]!
ز گفتار او ماند شنگل شگفت　　ز سر شاره‌ی[۱۵] هندوی[۱۶] برگرفت،
بزد اسپ و از[۱۷] پیش چندان سپاه　　بیامد به پوزش[۱۸] به نزدیک شاه،
شهنشاه را شاد[۱۹] در بر[۲۰] گرفت　　وُزان گفته‌ها پوزش اندرگرفت
به دیدار بهرام شد شادکام　　بیاراست خوان و بیاورد[۲۱] جام
برآورد[۲۲] بهرام راز از نهفت　　سخن‌های ایران به شنگل بگفت[۲۳]
که کردار چون بود و اندیشه چون　　که بودم بدین[۲۴] داستان رهنمون
می‌یی[۲۵] چند خوردند و برخاستند　　زبان‌ها[۲۶] به پوزش بیاراستند
دو[۲۷] شاه کت‌آری[۲۸] یزدان‌پرست　　وفا را پسودند بر دست[۲۹] دست[۳۰]،

۱ـ(آ: نباشد برفتن) **۲**ـل، س، ک، ل[۲]: بخوانی؛ (لن، پ، لن[۲]: نخوانی؛ ق[۲]، لی: چو خوانی)؛ متن = ق، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب) **۳**ـس، س[۲] (نیز لن، آ، ب): دو دل و؛ ک (نیز ق[۲]، ل[۳]): د دل و؛ ل[۲]: بدرگ و؛ متن = ل، ق <و> (نیز لی، پ، لن[۲]) **۴**ـ(و: که دورم ز بیغاره و سرزنش) **۵**ـل (نیز ق[۲]، لی، ب): توران؛ ک: شیران؛ ل[۲]: بیر ن (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز ل[۳]، و) توران و ایران؛ (لن: یتوان و ایران!)؛ ق، س[۲] (نیز و، آ): سپهدار ایران و توران؛ متن = (پ، لن[۲]) **۶**ـق، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): شهنشاه؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

بایران و توران منم شهریار　　نه بیند چو من نامور روزگار

۷ـق: جزای **۸**ـل[۲] (نیز لی، ب): بدسگالان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقال بهرام: مالک تعیرنی و هل عارٌ فی أن یراجع الإنسان وطنه، و یعاود أهله و سکنه. ثم قال: ألا إنی شاهنشاه إیران. و لست تری منی بعد هذا إلا الجمیل و الاحسان **۹**ـ(و: از ایران) **۱۰**ـل[۲]: یکی چون؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۱**ـق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): همین؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) **۱۲**ـس[۲]: خانه (پساوند ندارد) **۱۳**ـ(لی: کنم) **۱۴**ـ(ق[۲]: بانوان من) **۱۵**ـس: سارهٔ **۱۶**ـ(لی، و، لن[۲]: هندویی؛ پ: هندوان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و لأتخذنک والد، و لا أکلفک خراجا أبدا. و أصیر ابنتک سیدة النساء فی تلک الأقطار و المخصوصة فیها بالشرف و الفخار. فقضی شنکل العجب من تلک الحال، و رمی عن رأسه الشارة الهندیة **۱۷**ـل، س، س[۲] (نیز لن): وز؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۸**ـ(آ، ب: بپوزش بیامد)؛ ل[۲] در این‌جا سرنویس دارد: اندر شناختن شنگل بهرام گور را **۱۹**ـل[۲]: زود؛ (پ: شاه) **۲۰**ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): او ر ببر د؛ متن = ل-ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) **۲۱**ـس (نیز لن، لن[۲]): بیاراست **۲۲**ـ(ل[۳]: بیاورد) **۲۳**ـل: ایرانیان بازگفت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۴**ـس[۲] (نیز لن[۲]): برین؛ **بنداری**: و خرج من بین أصحابه و رکض إلی بهرام فنزل واعتنقه و اعتذر إلیه. فأفضی بهرام الیه بسره و أخبره بما قد جری ذکره فی مجلسه، و أنه السبب الذی حمله علی مشاهدة أمره بنفسه؛ **س** در این‌جا سرنویس دارد: باز آمدن بهرام از هندوستان بایران‌زمین **۲۵**ـ(لی: همی) **۲۶**ـل، س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): زبانرا؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) **۲۷**ـق: چو **۲۸**ـل، ل[۲] (نیز ق[۲]): دلارای؛ س <و>، ق، ک (نیز لن، پ، لن[۲] <و>): تب‌آرای و؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): سرافراز؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۹**ـس، س[۲] (نیز لن، لی-ب): با دست؛ (ق[۲]: با هم دو)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] **۳۰**ـ(آ: رس (پساوند ندارد))

گزین[۱] پس دل از راستی[۲] نشکنیم[۳]! همه بیخ کژّی[۴] ز بن برکنیم!
وفادار باشیم تا جاودان! سخن بشنویم از لب بخردان!
سپینود[۵] را نیز[۶] بدرود کرد[۷] بر[۸] خویش تار و برِش[۹] پود کرد[۱۰]!
سبک پشت بر یکدگر گاشتند دل[۱۱] کینه بر خاک[۱۲] بگذاشتند[۱۳]!
یکی سوی خشک و[۱۴] یکی[۱۵] سوی آب برفتند شادان و دل[۱۶] بَر شتاب[۱۷]!

گفتار اندر داد کردن بهرام گور[۱۸]

چو آگاهی آمد به ایران که شاه بیامد ز قَنّوج خود با سپاه[۱۹]،
ببستند آذین[۲۰] به راه و به شهر[۲۱] همی هر کس از کام[۲۲] برداشت بهر[۲۳]!
درم ریختند از کران تا کران هم از[۲۴] مشک و دینار و هم[۲۵] زعفران
چن[۲۶] آگاه شد زان سَخُن[۲۷] یزدگرد سپاه پراگنده را کرد[۲۸] گرد
چو نرسی و چون[۲۹] موبد موبدان پذیره شدندش همه بخردان[۳۰]

۱ـک: ازین ۲ـس، ق،ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): دل راستی؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۳ـ لن۲: برکنیم؛ ب: بشکنیم) ۴ـل: همی بیخ شادی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

ز چیزی کجا شاه را بود پیش فرستاد از اندازه هر نیز بیش

۵ـ(لی: شبینود) ۶ـ(و: زود) ۷ـق: در بر گرفت ۸ـ(لن، لی، ب: تن) ۹ـ(ل۳، ب: تنش) ۱۰ـق بماند، ز کردار گیتی شگفت؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

فروماند شاه از چنان کار خام به بهرام گفت ای شه نیکنام
نگه‌دار جان از چنین آرزوی که هر کس چو شنگل نباشد بخوی
بفرمود تا خوان بیاراستند می و جام و میخوارگان خواستند

۱۱ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): پی؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۲ـل: جای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۳ـ(آ: نگذاشتند) ۱۴ـق، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ): خشکی؛ (ق۲: کشتی)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) ۱۵ـ(ق۲، پ: دگر) ۱۶ـل، س، ق (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): شادان دل و؛ (ق۲: شادان دلی)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز آ) ۱۷ـس: نز شتاب؛ ک (نیز لی): پر ز تاب؛ (ق۲، پ، آ، ب: پر شتاب)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲)؛ بنداری: ثم إنه أمر باحضار الشراب، واجتمعا معا علی الشرب ثم تعاهدا علی المصادقة و المصافاة و المظاهرة و الموالاة. ثم ودع کل واحد منهما صاحبه وأخذ فی طریقه ۱۸ـس: باز آمدن بهرام از هندوستان بایران‌زمین؛ ق (کمی بالاتر): عذرخواهی شنگل از بهرام و بازگشتن بهرام بایران؛ ک (۱۳ بیت سپس‌تر): هفت داد بهرام گور؛ در این‌جا: باز آمدن بهرام گور از هندوستان بایران؛ س۲: آگاهی یافتن ایرانیان از بهرام؛ ل۲ این سرنویس را ندارد؛ متن = [گفتار اندر +] ل ۱۹ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): و ببرید راه ۲۰ـ(ق۲: آیین) ۲۱ـل۲: بشهر اندرون؛ (ل۳: بشهر و براه) ۲۲ـل: کار؛ س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): راه؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، پ، لن۲) ۲۳ـل۲: ز دل گرم و تیمار کرده برون؛ (ل۳: هرانکس که بودند شاه و سپاه) ۲۴ـس۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): همان؛ (ل۳: همه)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲) ۲۵ـس: دیبا و هم؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) دینار با؛ (و: دینار بر)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لن۲)؛ ک این بیت را ندارد؛ پ پس از این بیت افزوده است:

همه کس بشادی نهادند روی زبان شاه‌گوی و روان شاه‌جوی

۲۶ـل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = (لن) ۲۷ـل، ل۲: پور او؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸ـ (اند آورد یک یک به) ۲۹ـق: ابا؛ ک، ل۲ (نیز ق۲): و هم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـق: پر از گرد رخسار و دل شادمان

چو بهرام را دید فرزند اوی[۱]   پیاده[۲] بمالید بر خاک روی[۱]
برادرش نرسی و موبد همان[۳]   پر از گرد رخساره[۴]، دل شادمان[۵]
چنان هم[۶] بیامد به ایوان خویش   به یزدان سپرده[۷] تن[۸] و جان خویش
بیاسود[۹] چون گشت گیتی سیاه   بکردار سیمین‌سپر[۱۰] گشت ماه[۱۱]
چو پیراهن شب بدرّید روز   پدید آمد آن شمع گیتی‌فروز،
شهنشاه بر تخت زرّین نشست   در بار بگشاد و لب را ببست
برفتند هر کس[۱۲] که بد مهتری   خردمند و در پادشاهی سری
جهاندار بر[۱۳] تخت بر پای خاست   بیاراست پاکیزه‌گفتار[۱۴] راست
نخست از جهان‌آفرین یاد[۱۵] کرد   ز فام[۱۶] خرد گردن آزاد کرد
چُنین گفت کز کردگار جهان[۱۷]   شناسنده‌ی آشکار و نهان[۱۸]،
بترسید[۱۹] و او را ستایش کنید!   شب تیره[۲۰] پیشش[۲۱] نیایش کنید!
که او داد[۲۲] پیروزی و دستگاه   خداوند تابنده‌خورشید و[۲۳] ماه!
هر آنکس که خواهد[۲۴] که یابد بهشت   مگردید[۲۵] گرد[۲۶] بد و کار زشت!
به داد و دهش تابد[۲۷] و راستی!   بپیچد دل از[۲۸] کژّی و کاستی!
ز ما کس مباشید از من[۲۹] پس[۳۰] به بیم[۳۱]   اگر کوه زر دارد و گنج[۳۲] سیم[۳۳]!

۱ـ(آ: <ی>) ۲ـل (نیز ق۲، پ، و، ب): بیامد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـق: هم موبدان؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): با موبد موبدان؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۴ـل، س۲ (نیز لن، پ ـ ب): رخسار و؛ متن = (ل۳) ۵ـق: پذیره شدندش همه بخردان؛ ق۲، لی، این بیت را ندارند؛ بنداری: ثم إنه انتهی الخبر إلی ایران بإقبال بهرام فنثروا علی المبشرین النثارات و عقدوا القباب و الآذینات فجمع یزدجرد بن بهرام العسکر، و خرج مع عمه نرسی و موبذ الموبذان فاستقبلوه؛ پ پس از این بیت افزوده است:

ز شادی دل مردم روزگار   همی تازه شد چون گل اندر بهار
که آمد شهنشه سوی تخت خویش   دل خرّم از فرّه و بخت خویش

۶ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): بدانسان؛ (لی: ندانسو؛ پ: پس آنگه؛ ب: برانسان)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۷ـ(ق۲: سپردش) ۸ـ(لی، ل۳، و، آ: دل) ۹ـس (نیز لن): بیاسود و؛ لن۲: برآسود)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـق: بتی ۱۱ـ(لی: شاه) ۱۲ـ(و: هر جا)؛ لی این بیت را ندارد ۱۳ـق: در؛ (لن۲: از) ۱۴ـ(ق۲: گفتار پاکیزه؛ ب: لب را بگفتار) ۱۵ـس: آفرین بر جهاندار ۱۶ـل، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب): وام؛ (لی: دام)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز آ)؛ ک در این جا سرنویس دارد: هفت داد بهرام گور ۱۷ـل: سپهر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸ـل: آشکارا و مهر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۹ـس۲: برستید؛ (لن۲: بپرسید) ۲۰ـل۲: و روز ۲۱ـس۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): او را؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۲ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کزویست؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۳ـک: خورشید و تابنده؛ (ب: کیوان و خورشید و) ۲۴ـ(ق۲: باید (حرف یکم بی‌نقطه)) ۲۵ـک، ل۲: نگردید ۲۶ـل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): نگردد بگرد؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۲۷ـل۲ (نیز ق۲): بید و با؛ س۲: یابد و؛ (و: یازد و؛ آ: باید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل ـ ک (نیز پ، لن۲، ب): چو داد و دهش باشد و؛ متن = (ل۳) ۲۸ـک: <از> (وزن ندارد)؛ ق: ز دل؛ ل۲ (نیز ق۲): به پیچید از؛ (پ: نپیچد بدل؛ آ: نه پیچد دل از)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، ب)؛ لن، لی این بیت را ندارند ۲۹ـل، ق، ک: زین؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۰ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کنون؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۱ـ(ق۲: غم) ۳۲ـس۲ (نیز لی، ق۲، و، آ، ب): کان؛ (ل۳: ار کان؛ لن۲: گنج و)؛ ق: کان زر دارد و کوه؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، پ) ۳۳ـ(ق۲: درم (وزن ندارد))

ز دل‌ها همه ترس[۱] بیرون کنید! / همه نیکوی‌ها[۲] به افزون[۳] کنید!
کشاورز با[۴] مرد دهقان‌نژاد / یکی شد بر ما[۵] به هنگام داد!
هر آنرا[۶] که ما تاج دادیم[۷] و تخت / ز یزدان شناسید[۸] و از[۹] دادِ[۱۰] بخت!
نکوشم[۱۱] بدآگندن[۱۲] گنج[۱۳] من[۱۴]! / نخواهم پراگندن[۱۵] انجمن[۱۶]!
یکی گنج خواهم نهادن ز[۱۷] داد / که باشد[۱۸] روانم پس از مرگ شاد!
برین[۱۹] نیز اگر[۲۰] خواست یزدان بود / دل روشن از[۲۱] بخت خندان بود،
برین[۲۲] نیکوی‌ها فزایش کنیم[۲۳]! / سوی بخت شاهان[۲۴] نیایش[۲۵] کنیم[۲۳]!
گر از لشکر و کارداران من[۲۶] / ز خویشان و[۲۷] جنگی‌سواران من[۲۶]!
کسی رنج بگزید و[۲۸] با من[۲۹] نگفت[۳۰] / همی‌دارد آن[۳۱] کِی اندر[۳۲] نهفت،
وُرا از تن خویش باشد بزه / بزه گر[۳۳] گزیند کسی بی[۳۴] مزه[۳۵]!
منم پیش[۳۶] یزدان ازو دادخواه / که در چادر ابر[۳۷] بنهفت[۳۸] ماه!
شما را مگر[۳۹] دیگرست آرزوی[۴۰] / ـکه هر کس دگرگونه باشد به خوی[۴۰]ـ،
بگویید گستاخ با من سخن / مگر نو کنم[۴۱] آرزوی[۴۲] کهن!
همه گوش دارید و فرمان کنید! / ازین پندم[۴۳] آرایش جان کنید[۴۴]!

۱-ل: بیم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲-ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ل۳، و**): نیکوئیها؛ متن = س، ق (نیز **ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب**) **۳-(لن، ب**: برافزون)؛ **ل**: نیایش بدارای بیچون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۴-ل**: گر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۵-(پ**: شاد بر ما)؛ **ل**: بکوشید با ما؛ (آ: که باشد بر ما؛ ب: بر ما یکی شد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۶-س** (نیز **لن، و، لن۲**): کسی را؛ **ک، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب**): هر آنکس؛ **ل۲**: هر آنگه؛ متن = **ل** **۷-ل۲** (نیز **ل۳**): داریم **۸-ل**: سباسیم؛ **ل۲**: شناسیم؛ (**لی**: ستاند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۹-ل، س۲** (نیز **لن۲، آ**): وز؛ (**لی**: نه از)؛ متن = **س، ک، ل۲** (نیز **لن، ل۳، پ، و، ب**) **۱۰-ل، س، ل۲، س۲** (نیز **لن، پ، آ، ب**): داد و؛ متن = **ک** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، لن۲**)؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۱-ک**: نکوبم (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ **ل۲** نکویم؛ **س۲**: بکوبم (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (**ق۲**: نخواهم؛ **لی**: نپویم؛ **ب**: بکوشید)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ل۳-آ**) **۱۲-ل، ق-س۲** (نیز **ق۲-و، آ، ب**): باکندن؛ **س** (نیز **لن، لن۲**): براکندن؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۳-(پ**: گنج و) **۱۴-(ق۲**: گنج خویش) **۱۵-ل** (نیز **ل**): پراکنده کرد؛ متن = **س-س۲** (نیز **لی-ب**) **۱۶-(ق۲**: که گیتی نیرزد همه رنج خویش) **۱۷-(لن۲**: به) **۱۸-ک**: ماند **۱۹-س۲** (نیز **آ**): بدین؛ (**لی**: باین؛ **ل۳**: بران)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۰-ل، ق، ل۲** (نیز **ق۲، لی**): گر؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۱-ق، ک** (نیز **لن۲**): روشن و؛ (**و**: همیشه دل و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۲-ق** (نیز **لی، آ**): بدین؛ (**ل۳، لن۲**: بران)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۳-ک**: کنم **۲۴-ل-ک** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**): نیک‌بختی؛ **ل۲، س۲**: نخت شاهان (حرف یکم از واژهٔ یک بی‌نقطه)؛ (**لی**: تخت خندان؛ **ل۳**: بخت خوبی؛ **و، آ، ب**: تخت شاهان)؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۵-س-ل۲** (نیز **لن، ق۲، و-ب**): نمایش؛ در **س۲** این واژه پاک شده‌است؛ متن = **ل** (نیز **لی، ل۳، پ**) **۲۶-(ب**: ما)؛ **ل۲**: تاجداران من **۲۷-ق، س۲** (نیز **ل۳، و، آ**): خویش و ز؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۸-س۲** <و> (نیز **ل۳، و، آ**): رنجها دید و **۲۹-س** (نیز **لن۲**): کس؛ **ک**: ما؛ گ متن = دوازده دستنویس دیگر **۳۰-(لی**: بگفت) **۳۱-ق**: از؛ (**لن۲**: داشت ن) **۳۲-(لی، ب**: این راستی را) **۳۳-س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳-آ**): کی؛ (**لی، ب**: بزرگی)؛ متن = **ل، ق** **۳۴-س۲** (نیز **ق۲، پ**): بر؛ (**لی**: بزرگی نه بیند کسی بر؛ **ب**: بزرگی نبیند کسی بی) **۳۵-(ب**: مژه) **۳۶-ق**: نزد؛ **ل۲**: همه پیش **۳۷-س۲** (نیز **ل۳، و، آ، ب**): پردهٔ میغ؛ (**لی**: پردهٔ میغ)؛ متن = **ل-ک** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**) **۳۸-ل۲**: مهر ننهفت **۳۹-(ق۲، لی، و، آ، ب**: اگر) **۴۰-س، ق، ک** (نیز **ق۲، پ، لن۲**): <ی>؛ **ل۳** بیت‌های ۲۳۸۳-۲۳۸۴ را ندارد **۴۱-ق، ک، س۲** (نیز **پ، لن۲**): نو کنیم؛ (**ق۲**: بشکنید)؛ متن = **ل، س، ل۲** (نیز **لن، لی، و، آ، ب**) **۴۲-(ب**: روزگار) **۴۳-ل**: پند؛ (**و**: ز پند من)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۴۴-س۲**: کنیم (پساوند ندارد)؛ در **س۲** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

بگفت این و بنشست بر تخت[۱] شاد[۲]   کلاه بزرگی[۳] به سر برنهاد
بزرگان بر او ساختند[۴] آفرین   که بی تو مبادا کلاه و نگین[۵]!
چو دانا بود شاه و[۶] پیروزبخت   بنازد بدو[۷] کشور و تاج و تخت!
ترا مردی و دانش و[۸] فرّهی   فزون آمد از بخت[۹] شاهنشهی!
بزرگی و هم گوهر[۱۰] و هم[۱۱] نژاد   چو تو[۱۲] شاه گیتی ندارد به یاد!
کنون آفرین بر تو شد[۱۳] ناگزیر   به ما هر که[۱۴] هستیم برنا و پیر!
هم آزادی تو[۱۵] به یزدان کنیم[۱۶]!   دگر[۱۷] پیش آزادمردان کنیم[۱۶]!
برین[۱۸] تخت ارزانیانست[۱۹] شاه[۲۰]   به داد و به پیروزی[۲۱] و دستگاه!
همی[۲۲] مردگان[۲۳] را برآری[۲۴] ز خاک   به داد و به بخشش، به[۲۵] گفتار پاک!
خداوند دارنده یار تو باد!   سر اختر اندر[۲۶] کنار تو باد!
برفتند بآرامش[۲۷] از پیش تخت   بزرگانِ[۲۸] فرزانه‌ی[۲۹] نیکبخت
نشست آن زمان شاه و لشکر بر اسپ[۳۰]   بیامد سوی خان آذرگشسپ
بسی[۳۱] زرّ[۳۲] و گوهر به درویش داد   نیاز آنک[۳۳] بنهفت[۳۴] ازو[۳۵]، بیش داد[۳۶]
پرستنده‌ی آتش[۳۷] زردهشت   همی‌رفت با باژ و برسم[۳۸] به مشت[۳۹]
سپینود[۴۰] را پیش[۴۱] و برد[۴۲] شاه   بیاموختش دین[۴۳] و آیین و راه

۱ـ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و ـ ب): بر تحت بنشست؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، پ) ۲ـ ل: داد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳ـ ل: کیانی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فعاد بهرام الی إیوانه و مستقر عزه و سلطانه، و أقام ینهی و یأمر و یعطی و یمنع ۴ـ ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): خواندند؛ متن = س، ق (نیز لن) ۵ـ (ب: زمان و زمین) ۶ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب): <و>؛ س (نیز لن): شاد و؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]) ۷ـ ل[۲] (نیز پ): برو ۸ـ ل[۲] (نیز پ، ب): دانش و مردی و؛ (ق[۲]: هر دو دانش ابا) ۹ـ ل، س، س[۲]: تحب (تنها حرف یکم نقطه دارد)؛ ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): تخت؛ ک: ت بخت (هم بالا و هم زیر حرف یکم را نقطه گذاشته)؛ (لن: نحب (بی‌نقطه))؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰ـ ل، ل[۲]: دانش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱ـ (لن[۲]: با) ۱۲ـ (ق[۲]، آ، ب: چنو) ۱۳ـ ل، س (نیز آ): بر تو شد؛ ق: نو شد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ ل: ز ما بر که؛ س ـ س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): بما بر که؛ متن = (ل[۳]، و)؛ در ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۵ـ س[۲] (نیز و، آ): از تو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ ل[۲]: کنم ۱۷ـ ق: وگر؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): هم از؛ (پ، و: همان)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۱۸ـ س[۲] (نیز ل[۳]، آ): بدین؛ (لی: بدان)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۹ـ ل: نحت ارزانی آنست (حرف یکم از واژهٔ یکم بی‌نقطه)؛ س، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]): از ارزانیانست؛ (ب: تخت ما ارزانیانست (و ن ندارد))؛ متن = ق، ک (نیز لی، ل[۳]، آ) ۲۰ـ ل[۲]: نه بیند چو تو شاه این تخت و گاه؛ (ق[۲]: که چون تو ندیدیم بر گاه شاه) ۲۱ـ (لن: به بهروزی) ۲۲ـ ل: همه؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ ب) ۲۳ـ س: مردمان ۲۴ـ ق: بزاری؛ ک: نوازی ۲۵ـ س: ز؛ ق[۲]، لی این بیت را ندارند ۲۶ـ ک (نیز لن، لن[۲]): اختران در؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): شادی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـ ل: بزرگان و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹ـ (لن، ق[۲]، پ: فرزانه و) ۳۰ـ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): به اسب ۳۱ـ س (نیز لن، لن[۲]): همی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲ـ (ق[۲]: درّ) ۳۳ـ ل[۲] (نیز پ، لن[۲]، آ: آنکه) ۳۴ـ ل (نیز ق[۲]): سهفت (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ س س[۲]: سنهفت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ل[۳]، پ، و: ننهفت)؛ ق: سپینود هندی؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب) ۳۵ـ ک: ا (وزن ندارد) ۳۶ـ س: داد ۳۷ـ (پ: آذر) ۳۸ـ (ق[۲]: او و برسم؛ لی: زند استا؛ ب: زند و استا؛ ل[۳]: باژ برسم) ۳۹ـ ک: بنشت؛ (لن: بدست (پساوند ندارد)؛ ن[۲]: سوی کنشت) ۴۰ـ (لی: شبینود) ۴۱ـ (ب: نزد) ۴۲ـ (ق[۲]: پیش آورد) ۴۳ـ (لی، ب: رسم)؛ ل[۲] بیت‌های ۲۳۹۹ـ۲۴۰۰ را ندارد

بشستش[1] به دین به و[2] آب[3] پاک   وُ زو[4] دور شد گرد زنگار پاک[5]
در تنگ زندان‌ها باز کرد   به هر کس[6] درم دادن آغاز کرد

گفتار اندر آمدن شَنْگُل به ایران‌زمین[7]

پس آگاه شد شنگل از کار شاه   ز دختر که شد[8] شاه را[9] پیشگاه[10]
به دیدار[11] ایران بدش آرزوی[12]   بر دختر و[13] شاه آزاده‌خوی[14]
فرستاد هندی[15] فرستاده‌یی   سخن‌گوی‌مردی و[16] آزاده‌یی
یکی عهد نو خواست از[17] شهریار   که دارد[18] به خان‌اندرون[19] یادگار
به نَوِی[20] جهاندار عهدی نبشت[21]   چو خورشید تابان به باغ[22] بهشت!
یکی پهلوی‌نامه از[23] خطِّ شاه   فرستاده[24] آورد و بنمود راه
فرستاده چون نزد شنگل رسید   سپهدار قَنّوج خطّش[25] بدید،
ز هندوستان ساز رفتن گرفت   ز خویشان چینی[26] نهفتن گرفت
بیامد به درگاه او هفت[27] شاه   که آیند[28] با رای[29] شَنْگُل به راه:
یکی شاه کابل، دگر[30] سِندشاه[31]،   دگر شاه سَندل[32] بشد با سپاه[33]،
دگر شاه مَندل[34] که بُد نامدار[35]،   همان شاه[36] جَندل[37] که بُد[38] کامگار،

۱ـ(لی: نشستش) ۲ـک: بدین گونه از؛ س[2]: بدین ره و ۳ـق: تنش را بدان آب شستند ۴ـل، س ق: ازو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـل ـک، س[2] (نیز ل[3]، پ، آ): گرد و زنگار و خاک؛ (لن: گرد زنگار و خاک؛ ق[2]: گرد زنّار و خاک؛ لی و، لن[2]: گرد زنگار خاک)؛ متن = (ب) ۶ـل: بهرسو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷ـل: آمدن شاه هند پیش بهرام گور؛ س: آمدن شنگل بایران بدیدن بهرام و سپینود؛ ق: آمدن شنگل بایران بعذرخواهی بهرام و دیدن دختر؛ ل[2]: آمدن شنگل بدیدار بهرام گور و دختر خود؛ س[2] این سرنویس را ندارد؛ متن = [گفتار اندر +] ک؛ در بیشتر دستنویسها این سرنویس کمی سپس‌تر یا پیش‌تر آمده است ۸ـس (نیز لن، پ، لن[2]): بد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـ(لی، ب: مر ورا) ۱۰ـ(ق[2]: نیکخواه) ۱۱ـ(آ: سوی شهر) ۱۲ـس، ق، ک (نیز ق[2]، پ، لن[2]): <ی>؛ متن = ل، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، و، آ، ب) ۱۳ـل (نیز و، لن[2]، آ): <و>؛ متن = س، ک، س[2] (نیز لن ـپ، ب) ۱۴ـق: بدید او دختر مه خوبروی؛ ل[2] این بیت را ندارد ۱۵ـق: هندو ۱۶ـق <و> (نیز لی، ب): سخنگوی و بینادل؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـل[2]: با ۱۸ـ(لی، ل[3]، ب: باشد) ۱۹ـس ـل[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]): بخانه درون؛ س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): بکاخ اندرش؛ متن = ل ۲۰ـل ـک، س[2] (نیز لن ـب): بنویی؛ متن = ل[2] ۲۱ـل، ق، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3] ـلن[2]): نوشت؛ متن = س، ک، س[2] (نیز لن، لی، آ، ب) ۲۲ـل[2]: بخرم ۲۳ـ(ق[2]: نامهٔ پهلوی) ۲۴ـک، ل[2] (نیز لی): فرستاد و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ(لن، پ، لن[2]: خط را)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل[3] بیت‌های ۲۴۰۸ـ۲۴۰۹ را ندارد ۲۶ـق: هندی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷ـق: پنج؛ ل[2]: با پنج؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸ـ(ق[2]: باشند) ۲۹ـق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2] ـو، آ، ب): با شاه؛ ک: بر رای؛ متن = ل، س (نیز لن، لن[2]) ۳۰ـ(لی ـو، آ، ب: یکی) ۳۱ـل، ک (نیز لن[2]): هندشاه؛ س، س[2] (نیز لن ـو، آ، ب): شاه هند؛ (لی: شاه سند)؛ متن = ل[2] ۳۲ـل (نیز لن[2]): سندان؛ ک: سندک؛ ل[2]: جندل؛ (ن: شندل؛ ق[2]: مندر)؛ متن = س، س[2] (نیز ل[3]) ۳۳ـس، س[2] (نیز و، آ): بد و شاه سند؛ (لن، ق[2]، ل[3]: دگر شاه سند؛ لی: یکی شاه مندل با و شاه هند؛ پ: یکی شاه دبیل یکی شاه سند (حرف دوم از واژهٔ سوم بی‌نقطه)؛ ب: یکی شاه سندل بدو شاه هند)؛ متن = ل، ق، ک، ل[2] (نیز لن[2]) ۳۴ـس[2]: مبدل؛ (ق[2]، آ: سندل) ۳۵ـل: یادگار ۳۶ـل: نیز؛ (ق[2]: دگر شاه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۷ـل[2]: صندل ۳۸ـس[2] (نیز لی، ب): گوی؛ (ق[2]، ل[3]، پ، و: گو)؛ متن = ل ـل[2] (نیز لن، لن[2]، آ)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

دو شاه دگر هر دو تن نامور   که از کشور و گنج پیروزگر

دگر شاه کشمیر با دستگاه[1]، دگر مولتان‌شاه با فرّ و جاه[2]
ابا زنده[3]پیلان و زنگ و[4] درای یکی چتر هر یک[5] به سربر به پای
همه نامجوی و همه تاجدار[6]! همه پاک[7] با طوق و با گوشوار!
همه ویژه با گوهر و سیم و زر! یکی چتر از پرِّ[8] طاوس نر[9]!
به دیبا بیاراسته پشت پیل همی‌تافت[10] آن[11] لشکر از چند[12] میل!
ابا هدیه‌ی شاه[13] چندان[14] نثار[15] که دینار شد خوار بر شهریار[16]!

همی‌راند[17] منزل به منزل سپاه[18] چو از آمدنشان شد آگاه[19] شاه[20]،
بزرگان همه شهر[21] برخاستند[22] پذیره شده را بیاراستند[23]
بیامد شهنشاه تا نهروان[24] ـخرد پیر و بیدار و دولت جوان[25]!ـ
دو شاه گرانمایه دو[26] نیک‌ساز[27] رسیدند پس یک به دیگر فراز

۱ـ(ق۲: خواری چو شیر) ۲ـ(ق۲: که چو او نبد نامداری دلیر)؛ ل، ق، ک، ل۲ این بیت را ندارند؛ در آ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳ـس (نیز ب): <ه> ۴ـل۲: <و>؛ (ق۲: هندی) ۵ـل، ل۲: هندی؛ س۲: هر کس؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ لی به جای این بیت آورده است:

دگر مولتان‌شه با فرّ و جای ابا زنده‌پیلان و زنگ و درای

۶ـل، ق، ل۲: نامدار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـس۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): شاه؛ لی به جای این بیت آورده است:

یکی چتر هندی بسر بر بپای همه نامجوی و همه نامدار

۸ـل ـک، ل۲ <ز> (نیز لن، لی، لن۲، آ ب): هندی ز؛ س۲ (نیز ل۳): هندی به؛ (و: هندی چو؛ ق۲: ابا چتر هندی و)؛ متن = (پ) ۹ـس: پر؛ ل۲ (نیز ب): بر؛ بنداری: ثم إن شنکل ندم علیه بعد مدّة من الزمان لزیارة ابنته فی ملوک الهند و هیأتهم الرائعة؛ در س۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ لن، لی، لن۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

لن، لن۲: همه پاک با لشکر و ساز راه همه نامداران با فرّ و گاه

لی، ب: شه هندوان شنگل تاجدار همی‌راند با خسرو شهریار

۱۰ـق (نیز ق۲): رفت؛ (ل۳، لن۲: تاخت)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب) ۱۱ـل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): از؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۲ـ(ق۲: هفت؛ لی: از چند؛ ل۳، و، آ، ب: آن چند)؛ متن = ل، ق ـس۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ س بیت‌های ۲۴۱۷ـ۲۴۳۳ را ندارد ۱۳ـق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): شاه و؛ (و: موبد شاه)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۱۴ـق: چندی ۱۵ـ(لی: سوار؛ ب: سپاه) ۱۶ـ(ب: در شهر و راه) ۱۷ـل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـب): رفت؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ) ۱۸ـ(ق۲، پ: براه)؛ ک: چندین شاه شنگل ابا هفت شاه ۱۹ـ(پ: آمدن آگهی یافت)؛ ل: زان آگهی یافت بهرام؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن ـل۳، و ـب) ۲۰ـک: همی‌راند منزل به منزل براه؛ ک پس از این بیت افزوده است:

چو نزدیک ایران فراز آمدند بچندان گرانمایه ساز آمدند
چو از مدنشان شد آگاه شاه بیاراست لشکر برین سان سپاه

۲۱ـل: ز هر شهر؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): بزرگان هر شهر؛ متن = ک (نیز ل۳) ۲۲ـ(آ: همه شهرها ساختند) ۲۳ـس۲: همی‌ساختند؛ (لن، ل۳، و، آ: همی تاختند) ۲۴ـق: جهروان (؟)؛ (ق۲: بهروان؛ آ: با شهروان)؛ بنداری: فاستقبله بهرام و تلقاه الی النهروان ۲۵ـل: خردمند و بیدار و روشن‌روان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد ۲۶ـل، ک، ل۲ (نیز ل۳): گرانمایه و؛ ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و ـب): گرانمایهٔ؛ متن = (پ) ۲۷ـس۲ (نیز لن): سرفراز

به نزدیکی اندر[۱] فرود آمدند — که با[۲] پوزش[۳] و با[۴] درود آمدند
گرفتند مر یکدگر با به بر[۵] — دو شاه سرفراز با تاج و فر[۶]
پیاده شده[۷] لشکر از هر دو روی[۸] — جهانی[۹] سراسر پر از گفت و گوی[۱۰]!
دو شاه دو کشور[۱۱] رسیده به هم — همی‌رفت[۱۲] هر گونه از بیش و کم
به زین برنشستند[۱۳] هر دو سُوار — همان پرهنر شکر نامدار

بدایوانها[۱۴] تخت زرّین نهاد — برو جامه‌های بدآیین[۱۵] نهاد
به یک[۱۶] تیرپرتاب‌بر خوان نهاد — برو برّه و[۱۷] مرغ[۱۸] بریان نهاد
می آورد بر خوان و[۱۹] رامشگران — همه جامه‌گوی[۲۰] از کران تا کران!
چو نان خورده شد، مجلس شاهوار[۲۱] — بیاراست پر بوی و رنگ و نگار[۲۲]!
پرستندگان ایستاده[۲۳] به پای[۲۴] — بهشتی شده کاخ و گاه[۲۵] و سرای[۲۴]!
همه جامه‌ی می[۲۶] سراسر[۲۷] بلور — طبق‌های زرّین و زرّین‌خَنور[۲۸]!
ز زر[۲۹] افسران[۳۰] بر سر میگسار — به پای[۳۱] اندرون کفش گوهرنگار!
فروماند از آن کاخ[۳۲] شنگل شگفت — به[۳۳] می خوردن اندیشه اندرگرفت،

۱ـق: هم؛ ل۲: ایذر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـق: چو با؛ (لن، ق۲، لن۲: ابا)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ(پ: رامش) ۴ـق: پر ۵ـق،ک (نیز ق۲،ل۳): کنار؛ (پ: هر یک دگر را ببر؛ لن۲: مر هر یکی را ببر)؛ متن = ل،ل۲،س۲ (نیز لن،لی،و،آ،ب) ۶ـق (نیز ل۳): دو تاجدار؛ک (نیز ق۲): دو نامدار؛ (لی <و>،آ: سرافراز و دو تاجور)؛ متن = ل،ل۲،س۲ (نیز لن،پ،و، ن۲،ب) ۷ـک: ببد؛ ل۲: شد این؛ س۲ (نیز لی،ل۳، و، آ، ب): شد آن؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۸ـ(آ: <ی>) ۹ـ(لن۲: جهان شد) ۱۰ـق: گفتگوی؛ (آ: گفت و گو) ۱۱ـل: لشکر؛ل۲: و دو کشور؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـ(لی،ب: گفت) ۱۳ـ(ق۲: برنهاد، (وزن ندارد))؛ این بیت در ق۲ پنج بیت سپس‌تر آمده است ۱۴ـل،ق،ک،س۲ (نیز لن ـل۳، وـب): بایوانها؛ل۲: بر ایوانها؛(پ: در ایوانها)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵ـل،ق،ک (نیز ق۲): جامهٔ خسروآیین؛ل۲: جامهایی بآیین؛ س۲ (نیز لن،لی،ل۳،ب): جامهای بآیین؛ (پ جامها خسروآیین؛ و،لن۲: جامهای نوآیین؛ آ: همان جامهای بآیین)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۶ـک (نیز ل۳): یکی ۱۷ـل: برزیر ده؟ (واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ک: بزیر بره؛ ل۲ (نیز لن،لی،ب): بره بر بره؛ س۲ (نیز ل۳): بر برّه و (وزن ندارد)؛ (ق۲: همه بره و؛ آ: بره بره و)؛ متن = (پ،و،لن۲) ۱۸ـ(لن،ق۲،لی: مرغ و)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

در ایوان چو خوانرا بیاراستند — از ایران سران را خواستند

۱۹ـل: و برخواند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰ـل: جام برد؛ ق،ل۲ (نیز ق۲، پ): جام بود؛ک همی جام بود؛ س۲ (نیز لن،لی،ل۳، لن۲،آ،ب): جامه بود؛ متن = (و) ۲۱ـس۲ (نیز لن ـل۳، وـب): آراستند؛ متن = ل، ق،ک،ل۲ (نیز پ) ۲۲ـس۲ (نیز لن،لی،ل۳، وـب): می و رود و رامشگران خواستند؛ (ق۲: از ایران سران را همی‌خواستند)؛ متن = ل، ق،ک،ل۲ (نیز ب)؛ بنداری: و دخل به الی إیوانه علی جملة الإعظام و الإکرام. فمدّوا سماطا ممتدا الی غلوة سهم. فلما طعموا تحوّلوا الی مجلس الشرب ۲۳ـس۲ (نیز لن،ل۳،و،لن۲،آ <و>): و غلامان ۲۴ـل: <ی>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵ـ(لی: باغ)؛ س۲ (نیز لن،ق۲،ل۳،و،لن۲،آ): گاه و کاخ ۲۶ـل: آلت؛ (ق۲: جام پر می؛ پ: جام باده)؛ متن = ق،ک،ل۲ ۲۷ـس۲ (نیز لن،لی،ل۳، وـب): جام می بود یکسر ۲۸ـل (نیز و) ز مشک و بخور؛ل۲،س۲ (نیز لن،لی، ل۳،لن۲، ب): و مشک و بخور؛ (ق۲: بکردار هور؛ آ: و مشکین‌بخور)؛ متن = ق،ک (نیز پ) ۲۹ـ(و۲: بزر) ۳۰ـل،ل۲،س۲ (نیز لن ـل۳، وـب): افسری؛ متن = ق،ک (نیز پ) ۳۱ـل: بپا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ س بیت‌های ۲۴۳۴ـ۲۴۵۲ را ندارد ۳۲ـل: زان کاخ؛ ق، ل۲،س۲ (نیز لن،لن۲،آ): از کاخ؛ک: ازان کار؛ (ق۲: از آن (وزن ندارد))؛ متن = (لی ـو، ب) ۳۳ـل۲ ز

که تا[۱] این بهشتست. اگر[۲] بوستان؟! — که می[۳] بوی مشک آید از دوستان[۴]!
چنین گفت با شاه ایران به راز — که با دخترم راه دیدار ساز!
بفرمود تا خادمان سیاه[۵] — پدر را گذارند نزدیک ماه[۶]
همی‌رفت با خادمان نامدار — سرایی[۷] دگر دید چون[۸] نوبهار!
چو دخترش را دید[۹] بر تخت عاج — نشسته به آرامِ با فرّ و[۱۰] تاج،
بیامد پدر بر سرش[۱۱] بوسه داد — رخان را به رخسار او برنهاد
پدر زار بگریست از[۱۲] مهر اوی[۱۳] — همان با[۱۴] پدر دختر ماه‌روی[۱۵]
همی دست برسود شنگل به دست — از آن کاخ و[۱۶] ایوان و جای نشست!
سپینود[۱۷] را گفت کاینت[۱۸] بهشت! — برستی[۱۹] ز خان[۲۰] بت‌آرای[۲۱] زشت!
همان هدیه‌ها را[۲۲] که آورده بود — اگر بدره[۲۳] و تاج، اگر پرده[۲۴] بود،
بدو داد با هدیه‌ی شهریار — شد آن خرّم‌ایوان چو باغ[۲۵] بهار!
[همه[۲۶] گوهر و جامه[۲۷] و تاج‌ها[۲۸] — کس[۲۹] آن را نیارست[۳۰] کردن[۳۱] بها]
وُزان جایگه شد[۳۲] به نزدیک شاه — همی‌کرد مرد اندر[۳۳] ایوان نگاه[۳۴]
بزرگان چو خرّم شدند از نبید — پرستار او خوابگاهی[۳۵] گزید
چو پیدا شد آن[۳۶] چادر مشک[۳۷]رنگ — ستاره برو بر چو[۳۸] پشتِ پلنگ،

۱-ل۲ (نیز لن۲): یا **۲**-ل، ق، ک، ل۲ (نیز لی-و، ب): یا؛ (آ: گر؛ ق۲: که یا این بهشتست یا)؛ متن = س۲ (نیز لن، لن۲) **۳**-ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب): همی؛ س۲ (نیز آ): که هم؛ متن = (لن، ل۳، و، لن۲) **۴**-(ق۲: گلستان) **۵**-ل۲: ساه (نقطه ندارد)؛ (لن۲، آ، ب: سپاه)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۶**-ک (نیز ل۳): شاه **۷**-ل، ک (نیز لن۲): سرای؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن-و، آ، ب) **۸**-(لن، ل۳، و، لن۲: همچون؛ ب: گزیدند همچون) **۹**-ق: <دید> (وزن ندارد) **۱۰**-س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و-ب): بسر برنهاده ز بیجاده (و: پیروزه) تاج **۱۱**-س۲ (نیز لن، ل۳، و، آ): پدر را بسر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، ب)؛ پ این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فتعجب شنکل من حسن مجلسه و رونق ملکه و بهائه. ثم إنه استأذن فی الدخول علی ابنته فتقدّمه الخدم فدخل علیها فصادفها فی إیوانها قاعدة علی تخت العاج معتصبة بالتاج فسربها و بسعادتها و وجها **۱۲**-س۲: بر **۱۳**-ق (نیز آ، ب): <ی> **۱۴**-ل، ق-س۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): بر؛ (ل۳: همی بر)؛ متن = (لن، ق۲، لن۲) **۱۵**-ق: خوبروی؛ س، و، آ <ی>، ب <ی>: خوبروی) **۱۶**-(لی: <و>؛ ق۲: تاج و) **۱۷**-(لی: شبینود) **۱۸**-ل: خرّم؛ ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳-لن۲): اینت؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب) **۱۹**-(لی: برستم) **۲۰**-ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی-و، آ، ب): کاخ؛ (ق۲: کاخ و؛ لن۲: جای)؛ متن = ل۲ **۲۱**-س۲ (نیز لن، ل۳، و، آ): بد و جای؛ (لن۲: بد و کاخ)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، ب) **۲۲**-(لی: هدیهٔ را؛ پ: هدیه‌هایی؛ و: باژ کشور)؛ ل۲: پس از هدیه‌هایی؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۳**-ل۲: برده؛ (ق۲: بنده) **۲۴**-ل۲ (نیز لن، لی-و، ب): برده؛ ل، ق، ک (نیز ق۲، لن۲، آ): وگر برده؛ متن = س۲ **۲۵**-(ق۲: بسان) **۲۶**-(لی: همان) **۲۷**-س۲ (نیز ق۲): جامه و گوهر **۲۸**-(لن، لن۲: و تاج با جامها) **۲۹**-(ل۳: که آنرا؛ آ: کسی را) **۳۰**-لن-لن۲، ب: ندانست)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز آ) **۳۱**-(ل۳: کس را)؛ ل، ق، ک این بیت را ندارند **۳۲**-(لی، ب: وزانجا بیامد) **۳۳**-ل۲: سرگه به **۳۴**-س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): ز شادی شده رای او باده‌خواه؛ (لی: ز شادی شده رای او دادخواه؛ آ: ز شادی شده روی او همچو ماه) **۳۵**-(پ: خوابگاهش)؛ **بنداری**: ثم عاد الی مجلس بهرام و اندفع معه فی الشرب. و لما ثمل قام الی موضع هیئ له لنومه؛ ل، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

سوی خوابگه رفتن آراستند — ز هر گونه‌یی جامها خواستند

۳۶-ل: این؛ ک: بیدار شد؛ متن = ق، س۲ (نیز لن-ب) **۳۷**-ق: سنگ (؟) **۳۸**-ک (نیز پ): همچو؛ س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): زد چو؛ (لن، لن۲: برآمد چو؛ و: برون زد چو)؛ متن = ل ق (نیز ق۲)؛ ل۲ این بیت را ندارد

گزیدند[۱] میخوارگان خواب[۲] خوش — همه بآرزو[۳] دست کرده به کش!
چُنین تا پدید آمد آن[۴] زرّ[۵] جام — که خورشید خوانی مر او[۶] را به نام،
بینداخت آن[۷] چادر لاژورد[۸] — بگسترد بر[۹] دشت یاقوت زرد،
به نخچیر شد شاه بهرام گرد[۱۰] — شهنشاه هندوستان را ببرد[۱۱]

چو از دشت نخچیر باز آمدند — خجسته‌پی و بزمساز[۱۲] آمدند
[شه هندوان شنگل تاجدار[۱۳] — همی‌راند[۱۴] با خسرو شهریار[۱۵]]
چُنین هم به کوی و به نخچیر و سور[۱۶] — زمانی نبودی[۱۷] ز بهرام[۱۸] دور
بیامد ز میدان تیر و[۱۹] کمان — بر دختر خویش[۲۰] رفت آن[۲۱] زمان
قلم خواست از ترک و[۲۲] قرطاس[۲۳] خواست — ز مشک سیه سوده[۲۴] انقاس[۲۵] خواست
یکی خطّ[۲۶] بنبشت[۲۷] بر هندوی[۲۸] — پر از داد[۲۹] مانندهٔ[۳۰] پهلوی[۳۱]
سر عهد کرد آفرین از نخست — بر آن[۳۲] کو جهان[۳۳] از نژندی[۳۴] بشست

۱ـ**ل**: بکردند؛ **ق ـ س**۲ (نیز **لی، و، آ، ب**): کشیدند؛ متن = (**لن، ق**۲، **ل**۳، **پ، لن**۲) ۲ـ(**لی**: آب)؛ ل۲: م‌خواره از خواب ۳ـ**ل، ک** (نیز **ق**۲، **پ**): ناز را؛ **ل**۲: بار را؛ **س**۲ (نیز **لن، لی، ل**۳، **و ـ ب**): پرستندگان؛ متن = **ق** ۴ـ(**ل**۳: این) ۵ـ**ل، ق، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن ـ ب**): زرد؛ متن = **ک** ۶ـ(**لی**: آن)؛ **ق، ک** (نیز **ق**۲): تو او؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ(**پ**: شب) ۸ـ**ق ـ س**۲ (نیز **لن ـ ل**۲، **آ، ب**): لاجورد؛ متن = **ل** (نیز **پ، و، لن**۲) ۹ـ**س**۲ (نیز **ق**۲): در؛ **س** این بیت را ندارد؛ **ق**۲ پس از این بیت افزوده است:

سوی دشت نخجیر با یوز و باز — همان چرغ و شاهین گردن‌فراز
بنخجیر گوران و آهو بدشت — همی یک دو مه روز ایشان گذشت
زمانی نکردند دلرا دژم — ندیدند ازیشان کسی را بغم
همه روز بودند بر دشت و راغ — بآهنگ یوز و بنخجیر و باغ
سر ماه را روی برتافتند — چو از دشت نخجیر بشتافتند
بمیدان و مجلس ببزم و بکوی — نبرتافت یک روز از شاه روی
برین روزگاری برآمد دراز — شه هندوان راه را کرد ساز

۱۰ـ(**لن**: گور) ۱۱ـ(**لن**: برستور)؛ **س، ق**۲ این بیت را ندارند ۱۲ـ(**و**: رودساز) ۱۳ـ(**ل**۳: نامدار) ۱۴ـ(**لی**: بود) ۱۵ـ**س**۲ (نیز **لی**): تاجدار؛ متن = **س** (نیز **لن، ل**۳ ـ **لن**۲، **آ، ب**)؛ **ل، ق، ک، ل**۲، **ق**۲ این بیت را ندارد؛ در **س**۲، **لن، ل**۳ ـ **ب** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶ـ(**لن**: شور)؛ **ل**۲: کوه و بنخجیر سور؛ (**ق**۲: بنخجیر و کوی و بسور)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ**ل**۲: نبودی زمانی ۱۸ـ**س**۲ (نیز **لن، لی، و ـ ب**): نبود از (**لن**: آن) جهاندار؛ (**ل**۳: نبد یک زمان از جهاندار)؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **پ**)؛ **س** این بیت را ندارد ۱۹ـ**ل، ل**۲ (نیز **ق**۲): چو تیر از؛ **س**۲ (نیز **لی، ل**۳، **و، آ، ب**): ز میدان بیامد چو تیر از؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، پ، لن**۲) ۲۰ـ**س** (نیز **لن، پ، لن**۲): شاه ۲۱ـ**ل**۲، **س**۲ <شد> (نیز **ب**): شد در؛ (**لی، ل**۳، **و، آ**: خویشتن در)؛ متن = **ل ـ ک** (نیز **لن، ق**۲، **پ، لن**۲) ۲۲ـ(**پ**: آن شاه و) ۲۳ـ(**لی**: از مشک دینار) ۲۴ـ**س**۲: بوده؛ (**ق**۲: بر سر؛ **آ**: توده) ۲۵ـ(**لی**: بربار (حرف سوم بی‌نقطه)) ۲۶ـ**س**۲ (نیز **ل**۲، **و، آ**): عهد؛ متن = **ق، ک، ل**۲ (نیز **لن، ق**۲، **لی، پ، لن**۲، **ب**) ۲۷ـ**ق، ک، ل**۲ (نیز **لن ـ ل**۳، **و ـ ب**): بنوشت؛ متن = **س**۲ (نیز **پ**) ۲۸ـ(**لن، ل**۳، **و**: هندویی؛ **ق**۲، **لی، ب**: پهلوی؛ **لن**۲: او هندویی)؛ متن = **ق ـ س**۲ (نیز **پ، آ**) ۲۹ـ(**ق**۲، **لی، ب**: داد و) ۳۰ـ**س**۲ (نیز **ل**۳، **و، آ**): همچون خط ۳۱ـ(**ق**۲: هندوی؛ **لی، ب**: خسروی)؛ **ل، س** این بیت را ندارند؛ برخی از دستنویس‌ها در این‌جا سرنویس دارند؛ **ل**: عهد بستن بهرام با شنگل هند؛ **س**: بازگشتن شنگل از ایران و رفتن بهندوستان؛ **ق، ک، ل**۲، **س**۲ این سرنویس را ندارند ۳۲ـ**ل** (نیز **ق**۲، **لی، آ**): بدان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳ـ(**ق**۲: دو چشم) ۳۴ـ**ق، ل**۲ (نیز **ق**۲، **آ**): بدیها؛ **س**۲: پلیدی؛ متن = ده دستنویس دیگر

بگسترد پاکی و هم[۱] راستی   سوی دیو[۲] شد کژّی و کاستی
سپینود را جفت[۳] بهرامشاه   سپردم بدین[۴] نامور پیشگاه[۵]
شهنشاه تا جاودان زنده باد!   بزرگان همه پیش او[۶] بنده باد!
چو من بگذرم زین سپنجی‌سرای   به قَنّوج بهرامشاهست[۷] رای
ز فرمان این[۸] تاجور مگذرید   تن مرده را پیش[۹] آتش[۱۰] برید
سپارید گنجم[۱۱] به بهرامشاه   همان کشور و تاج و گاه[۱۲] و سپاه[۱۳]
سپینود[۱۴] را داد منشور هند   نبشته[۱۵] خطی[۱۶] هندوی[۱۷] بر پرند

به ایران[۱۸] همی‌بود شنگل دو ماه   فرستاد پس[۱۹] مهتری نزد شاه[۲۰]
به دستوری بازگشتن به جای[۲۱]   خود و نامداران فرخنده[۲۲] رای[۲۱]
بدان[۲۳] شد شهنشاه همداستان   که او باز گردد به[۲۴] هندوستان
ز چیزی که باید[۲۵] به ایران‌زمین   بفرمود تا کرد موبد گزین
ز دینار[۲۶] و از[۲۷] گوهر و سیم و زر[۲۸]   ز تیغ[۲۹] و ز تاج[۳۰] و ز تخت و کمر[۳۱]
ز دیبا[۳۲] و از[۳۳] جامه‌ی ناپسود   که آن را شمار و کرانه نبود

۱ـ**ل، ق** (نیز **ق**[۲]): هم پاکی و؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، **آ**): نیکی و هم؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۲**ـ(**لی**: دیر)؛ **ق**: سو دیو؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

که من بندهٔ داد و آیین و دین   نه از راه خشم و نه از راه کین

۳ـ(**لی**، **ب**: سپینود (**لی**: شبینود) ر گفت) **۴**ـ(**لی**، **ب**: بدو) **۵**ـ**ک**: بارگاه **۶**ـ(**لی**: وی؛ **ق**[۲]: گیتی ورا)؛ در **لی**، **ب** این بیت سه بیت سپس‌تر آمده است **۷**ـ**ق**، **ل**[۲] (نیز **ن**، **و**، **لن**[۲]): شاهست و؛ متن = ده دستنویس دیگر **۸**ـ**س**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]): آن؛ **ل**[۲]: او؛ (**ل**[۳]: ز پیمان این)؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**) **۹**ـ**ل**، **ل**[۲]: سوی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۰**ـ(**ق**[۲]، **لی**: آذر) **۱۱**ـ**ق** (نیز **پ**): گنجی **۱۲**ـ**س** (نیز **لن**): گاه و تاج؛ **س**[۲] (نیز **آ**، **ب**): کاخ و تاج؛ (**و**: کاخ و گنج؛ **ق**[۲]: همه کشور و تاج و گنج)؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**[۲]) **۱۳**ـ(**لی**: کاخ و هم تختگاه؛ **ل**[۳]: کاخ و ملک و سرای (پساوند ندارد))؛ **ق**، **پ** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: و لما أصبح رکب بهرام معه و خرج به الی الصید. ثم لما عاد دخل علی ابنته و کتب لبهرام عهدا علی ممالک الهند، و فوّض الیه فیه ملکها من بعده، و جعله وارث کنوزها و قائد جنودها **۱۴**ـ(**لی**: شبینود) **۱۵**ـ**ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **و**): نوشته؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۶**ـ**س** (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): خط **۱۷**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]): هندویی؛ (**ب**: پهلوی) **۱۸**ـ(**لن**، **لن**[۲] بایوان) **۱۹**ـ(**آ**: بر) **۲۰**ـ(**ق**[۲]: مهتر نیکخواه) **۲۱**ـ**ل** <ی>؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۲**ـ(**لی**، **ب**: پاکیزه) **۲۳**ـ(**لن**[۲]: بران) **۲۴**ـ**ل**: علف ساخت تا مرز **۲۵**ـ**ق**: بودی **۲۶**ـ**ل**[۲]: دیبا **۲۷**ـ**ل**، **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **آ**): وز؛ متن = **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **ب**) **۲۸**ـ**ل**: گوهر شاهوار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۹**ـ**س** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]): تخت؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): تاج؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]) **۳۰**ـ**ل**: خود؛ **س**[۲] (نیز **لی**): طوق؛ (**ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**: تخت)؛ متن = **س**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۳۱**ـ(**ق**[۲]: گهر؟)؛ **ل**: کمر بی شمار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در **ل**[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

ز دیبای رومی همه زرنگار   ز پیروزه و جامهٔ شاهوار

۳۲ـ**ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **آ**): دینار؛ متن = **س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **لی**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) **۳۳**ـ**ل**، **ق** (نیز **پ**، **آ**): وز؛ **س**[۲]: و وز؛ (**ق**[۲]: ز هر گونهٔ)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**)؛ **بنداری**: ثم أقام فی ضیافة بهرام شهرین فعزم علی معاودة بلاده. فقدّم الیه بهرام من الذهب و الفضة و الجوهر و سائر النفائس و الذخائر و الخیل و الأسلحة ما خرج عن حدّ الحصر؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

همه پیش شنگل فرستاد شاه   همان هر چه بایست از ساز راه

بداندازه[۱] یارانش را همچنین	بیاراست اسپان و دیبای[۲] چین[۳]
گسی کردشان شاد و خود با سپاه[۴]	سه منزل همی‌رند[۵] با او به راه
نبد هم[۶] بدین[۷] هدیه[۸] همداستان	علف ساخت[۹] تا مرز[۱۰] هندوستان

گفتار اندر بخشیدن بهرام‌گور خراج جهان را[۱۱]

چو بازآمد از راه بهرامشاه	به آرام بنشست بر[۱۲] پیشگاه[۱۳]
ز مرگ و ز روز بد[۱۴] اندیشه کرد	دلش گشت پر درد و رخساره زرد
بفرمود تا پیش او شد دبیر	سرافرازموبد که بودش وزیر[۱۵]
همی‌خواست تا گنج‌ها[۱۶] بنگرد[۱۷]	زر[۱۸] و گوهر و جامه‌ها[۱۹] بشمرد[۲۰]
که با او[۲۱] ستاره‌شمر گفته بود	ـز گفتار ایشان برآشفته بودـ،
که باشد ترا زندگانی[۲۲] سه بیست	چهارم ز مرگت[۲۳] بباید گریست!
همی‌گفت: شادی کنم بیست سال	که دارم[۲۴] به رفتن ز گیتی[۲۵] همال[۲۶]
دگر بیست از داد و بخشش جهان	کنم راست با آشکاره[۲۷] نهان

۱ـل، س (نیز **لی، آ**): باندازه؛ **ق‌ـس[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳] ـلن[۲]، ب**): براندازه؛ متن تصحیح قیاسی است **۲ـل، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب**): بدیبای؛ (**لی، ب**: ایشان بدیبای)؛**ک**: بیارای اسبان بدیبای؛ متن =**س، ق** (نیز **لن، پ، لن[۲]**) **۳ـل[۲]**: دیبا و اسبان زین **۴ـل، س، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لی، پ‌ـب**): خشنود شاه؛ **ق**: شادان و خشنود شاه؛ (**ل[۳]**: شاه خشنود و شاه)؛ متن =ک **۵ـق، ک، ل[۲]**: رفت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۶ـق، س[۲]** (نیز **لی، و، ب**): نشد هم؛ **ل[۲]**: نبوده؛ (**ل[۳]**: بشد بر؛ **آ**: نشد بر)؛ متن =**ل س، ک** (نیز **لن، پ، لن[۲]**) **۷ـس، ک، س[۲]** (نیز **لن، پ، لن[۲]، ب**): برین؛ **ق**: بدان؛ (**ل[۳]، آ**: همین؛ **و**: بران)؛ متن =**ل، ل[۲]** (نیز **لی**) **۸ـ**(**ق[۲]**: برین هم نبد نیز) **۹ـل، س**: داد؛ متن =**ق، ک، س[۲]** (نیز **لن‌ـب**) **۱۰ـل[۲]**: بشد شنگل از سوی؛ **بنداری**: و أكرم كل من صحبه من الملوک علی تفاوت طبقاتهم و اختلاف مراتبهم بأنواع من المبارّ و الصلات. فارتحل شنکل، و شیعه بهرام ثلاث مراحل ثم ودعه و انصرف بعد أن أمر بإعداد العلوفات و النفقات لجنوده و لمن معه فی سائر طریقه الی حدّ الهند **۱۱ـس**: داد دادن بهرام گور و خراج بخشیدن؛ **س[۲]**: بخشیدن بهرام خراج ولایتها؛ متن =[گفتار اندر+] **ق؛ ل، ک، ل[۲]** این سرنویس را ندارند **۱۲ـل[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب**): در **۱۳ـ**(**لی**: و ره داد یکسر با سپاه) **۱۴ـل[۲]**: بد روزش؛ **و** این بیت را ندارد **۱۵ـ**(**و**: قلم خواست قرطاس و مشک و عبیر)؛ **و** پس از این بیت افزوده است:

سرافرازموبد که بودش وزیر   ابا موبد موبدان اردشیر

۱۶ـل: گنج را؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۷ـق**: بنگرند **۱۸ـل[۲]** (نیز **ق[۲]**): همان **۱۹ـل[۲]** گوهر گنجها **۲۰ـق**: بشمرند؛ **س[۲]**: بشکرد؛ **بنداری**: فأمر عند انتهائه الی هذا المنتهی أن یحصی الموجود فی خزائنه من الأموال. الجواهر و الثیاب و سائر الأمتعة و الأقمشة **۲۱ـس، س[۲]** (نیز **لن، لی‌ـب**): او را؛ متن =**ل، ق، ک، ل[۲]** (نیز **ق[۲]**)؛ در **پ** این بیت دو بیت سپس‌تر آمده است **۲۲ـ**(**آ**: ز آباد شاهی) **۲۳ـل**: بمرگت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: قال صاحب الکتاب: ثم إن بهرام أخذته الفکرة فی عاقبة أمره و انتهاء عمره. و کان قد أخبره المنجمون أنه یملک ثلاث عشرینات من السنین، و فی عشر السبعین یکون انتهاء أمره و انقراض عمره **۲۴ـل**: گذارم؛ متن =**س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن‌ـب**) **۲۵ـل** (نیز **ق[۲]**): بگیتی؛ **س** (نیز **لن، ل[۳]، و، آ، ب**): ز گیتی برفتن؛ **ل[۲]، س[۲]**: ز رفتن بگیتی؛ (**لی**: بگیتی ز رفتن؛ **لن[۲]**: بگیتی برفتن)؛ متن =**ک** (نیز **پ**) **۲۶ـق**: می رفت باید بهر نوع و حال **۲۷ـل** (نیز **لن، لن[۲]**): آشکار و؛ **س، ک، ل[۲]** (نیز **ق[۲]، پ**): آشکارا؛ **س[۲]**: دل آشکار و؛ (**لی، ل[۳]، و، آ، ب**: راز دل آشکار و)؛ متن =**ق**

نمانم که ویران بود[۱] گوشه‌یی	بیابد ز من هر کسی[۲] توشه‌یی
سیوم[۳] بیست بر پیش یزدان به پای[۴]	بباشم مگر باشدم رهنمای[۴]
ستاره‌شمر شست[۵] و سه سال گفت	شمار سه سالش[۶] بد اندر[۷] نهفت
ز گفت ستاره‌شمر جُست گنج[۸]	وُگرنه نبودش خود از آز رنج[۹]
خُنُک مرد بی رنج[۱۰] پرهیزگار	به ویژه کسی کو بود شهریار[۱۱]!
چو گنجور بشنید[۱۲] شد سوی[۱۳] گنج	به کار شمردن همی[۱۴]برد رنج
بسختی چُنین[۱۵] روزگاری، ببرد	همه[۱۶] پیش دستور[۱۷] او برشمرد
چو دستور او برگرفت آن[۱۸] شمار	پر اندیشه آمد بر شهریار[۱۹]
بدو[۲۰] گفت: تا بیست و سه سال نیز	همانا نیازت نیاید[۲۱] به چیز
ز خورد و ز بخشش گرفتم شمار	درم‌های این[۲۲] لشکر نامدار
فرستاده‌یی نیز کآید[۲۳] برت	ز شاهان و از[۲۴] نامور کشورت[۲۵]،
بدین سال[۲۶] گنج نو آراسته‌ست	که‌پر[۲۷] زرّو سیمست[۲۸] و پر[۲۷] خواسته‌ست
چو بشنید بهرام[۲۹] اندیشه کرد	ز دانش[۳۰] غم نارسیده نخورد[۳۱]

۱-ل (نیز **لن، و، لن[۲]**): شود؛ **س**: کنم (آ: ویران بود)؛ متن =**ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]-پ، ب**) **۲**-(**لی**: هیچ کس)؛ **ق** این بیت را ندارد **۳-ق** (نیز **ق[۲]، پ**): سوم؛ **ک** (نیز **لن، لن[۲]** : سیه؛ (**و**: شوم)؛ متن = **ل، س، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، آ، ب**) **۴-ل**: <ی>؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فقال حین أخبر بذلک: آخذ فی اللهو و اللعب عشرین سنة، و فی العشرین الثانی أشتغل بعمارة العالم و إسداء النعم و الإحسان الی الرعیة. و فی العشرین الثالثة أقوم بین یدی ربی و اشتغل بعبادته و أسأله هدایتی **۵-ک** (نیز **لن، لن[۲]**): بیست؛ **س[۲]** (نیز **ل[۳]، پ، و، آ، ب**): شصت؛ متن = **ل، س، ق ل[۲]** (نیز **ق[۲]، لی**) **۶-ق، س[۲]**: ساله **۷-س[۲]**: بماندش؛ (**ل[۳]**: بمانده؛ **و**: بماند؛ **آ**: نماند) **۸-ل[۲]**: رنج؛ **س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، و، آ، ب**): دید رنج؛ (**لن[۲]**: خسته گنج)؛ متن = **ل-ک** (نیز **لن، ق[۲]، پ**) **۹-ل** (نیز **ق[۲]**): گنج رنج؛ **ق**: آزرم و رنج؛ **ک**: آواز رنج؛ (**لن، لن[۲]**: آزار و رنج)؛ **س** (نیز **پ، ب**): بکار شمردن همی‌برد رنج؛ **ل[۲]**: و گرچه ببودش خود از س (بی‌نقطه) بکنج؛ **س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، و، آ**): وگر چند بودش بخروار گنج؛ متن تصحیح قیاسی است **۱۰-ل** (نیز **لن**): رنج و؛ متن =**ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ**) **۱۱-ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، و، آ**): تاجدار؛ **س، ق، پ، ب** این بیت را ندارند **۱۲-ل[۲]، س[۲]**: بشنید گنجور؛ **ک**: ازان پس چو دستور **۱۳-ل**: پیش؛ متن =**ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن-ل[۳]، و، لن[۲]، آ**) **۱۴**-(**و**: نمی)؛ **س، ق، پ، ب** این بیت را ندارند **۱۵-ل، س، ق**: چنان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۶-س، ک، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لن[۲]**): دگر؛ **ق** (نیز **پ**): سخن؛ متن =**ل، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، و، آ، ب**) **۱۷**-(**لی**: گنجور؛ **ق[۲]**: کس بدستور)؛ **بنداری**: فاشتغل کتاب الخزائن و حفظتها و القوام بها بوزنها و إحصائها یفرغون وسعهم و طاقتهم حتی فرغوا من ذلک فی مدة مدیدة. فأعلموا الوزیر **۱۸**-(**آ**: ار) **۱۹-ل، ک**: درمهای این لشکر نامدار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **ک** پس از این بیت افزوده است:

پر اندیشه آمد بر شهریار	ز جود و ز بخشش گرفتم شمار

۲۰-س[۲]: همی **۲۱**-(**لن**: نیامد؛ **و، لن[۲]**: نباشد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ل** این بیت را ندارد **۲۲**-(**ق[۲]**: آن)؛ **ل، ک، لی** این بیت را ندارند **۲۳**-(**ق[۲]**: فرستادهٔ ترک آید **لی**: فرستادهٔ پیر کاید) **۲۴-ل، ق** (نیز **لن، لن[۲]**): و ز؛ **س[۲]**: و وز؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۵**-(**ق[۲]، ل[۳]، پ**: لشکرت) **۲۶-ق**: برین گونه؛ (**ل[۳]**: برین سال) **۲۷-س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، و، آ، ب**): که هم **۲۸-ک**: شمشیر؛ (**ق[۲]**: درّ و سیمست)؛ **ل[۲]**: همه پر ز سیمست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فحضر عند الملک و قال: إن خزائنک تحتوی علی نفقتک و نفقة عساکرک و جنودک و حاشیتک و خدمک و سائر ما یحتاج الیه من الصلات و الخلع و سائر ما تهدیه الی الملوک من الهدایا و التحف و غیر ذلک مدة ثلاث و عشرین سنة **۲۹-ل** (نیز **ق[۲]**): بهرام و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۳۰-ل**: کی دانش؛ **س** (نیز **آ**): روانش؛ **ق**: بدانش؛ (**لن[۲]**: ز دامن)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۱**-(**لی**: بخورد)

بدو گفت: کوتاه شد داوری / که[1] گیتی سه روست چون بنگری!
چو دی رفت و فردا نیامد هنوز / نباشیم از[2] اندیشه[3] امروز کوز[4]!
چو بخشیدنی[5] باشد و[6] تخت و تاج[7] / نخواهم ز گیتی[8] ازین پس[9] خراج[10]!
بفرمود پس تا خراج[11] جهان / نخواهند[12] نیز از کهان و مهان[13]!
به هر شهر مردی پدیدار کرد / سر خفته از خواب بیدار کرد،
بدان تا نجویند بیکاری‌یی[14] / نیاید ز بیکاری[15] افگاری‌یی[16]!
ز گنج آنچ[17] بایستشان خوردنی / ز پوشیدنی[18] ور ز[19] گستردنی،
بدین[20] پرخرد[21] موبدان داد و[22] گفت / که نیک و بد از من نباید نهفت!
میان سخن‌ها میانجی بوید[23] / مخواهید[24] چیزی[25]، کرانجی[26] بوید[27]!
مرا از به و بتّر[28] آگه کنید / ز بدها گمانیم[29] کوته کنید!
پراگنده شد موبدان در[30] جهان / نماند ایچ[31] نیک و بد اندر نهان[32]!
برآن[33] بخردان[34] کارها بسته شد / ز هر کشوری نامه[35] پیوسته شد،

۱ـ(آ: ز) **۲ـل**: ز؛ **ل۲**: نباشد ز؛ **س۲** (نیز **ل۳**، آ): نباشم ز؛ (و: بباشیم از)؛ متن = **س، ق،ک** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**) **۳ـ(لی، ب**: سزد گر نباشیم) **۴ـس۲** (نیز **ل۳**، **لن۲**): کوژ؛ **بنداری**: فقال بهرام: إنا قد نظرنا فوجدنا الدنیا لا تعدو أیاماً ثلاثة و هی الیوم و أمسه و غده. فأمس قد مضی، و الغد لم یأت بعد، و لیس فی الید سوی الیوم. فینبغی أن ننتهز الفرصة فیه **۵ـ(لی**: بخشودنی) **۶ـس** (نیز **لن، لن۲**): باشد این **۷ـل۲** (نیز **ق۲**، **و، لن۲**): عاج؛ **ل**: تاج و تخت؛ متن = ده دستنویس دیگر **۸ـک، ل۲، س۲** (نیز **لی ل۳**، آ): ز گیتی نخواهم؛ (**ق۲، پ، و**: ز گیتی نخواهیم)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، لن۲**) **۹ـ(ب**: ازین پس نخواهم ز گیتی) **۱۰ـل**: ازین بیش رخت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۱ـس، س۲** (نیز **ق۲**، **لی، ل۳**، آ، ب): خراج از؛ **ک**: تا پس خراج؛ متن = **ل، ق، ل۲** (نیز **لن**، **پ، و، لن۲**) **۱۲ـ(آ**: نخواهید) **۱۳ـس۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): آشکار و نهان؛ **ب** این بیت را دو بار آورده است **۱۴ـل**: بکار نیز (واژهٔ یکم و حرف یکم از واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ **ل۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب**): بیکار بد؛ **س۲**: کردار بد؛ متن = **س، ک** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۱۵ـل**: بکار (بی‌نقطه)؛ **س**: بکانه (حرف‌های یکم و دوم بی‌نقطه)؛ **ل۲**: پکار او (حرف دوم از واژهٔ یکم بی‌نقطه)؛ (**لن**: بیگانه)؛ **س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، ب**): نیاید (**لی، آ**: نیامد) ز بیکار جز؛ (**لن۲**: نباید ز بیگانه)؛ متن = **ک** (نیز **پ**) **۱۶ـل**: افکار نیز؛ **ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب**): کار با؛ متن = **س، ک** (نیز **لن، پ، لن۲**)؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۷ـس، ق، ک** (نیز **لی، ل۳، و، ب**): آنچه؛ متن = **ل، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، پ**) **۱۸ـل** نوشیدنی؛ **س، ق** (نیز **لن**): نوشیدنی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۹ـس، ک، ل۲** (نیز **پ، لن۲**): یاز؛ **ق** (نیز **ق۲ ل۳**): هم ز؛ **س۲** (نیز **لی، و، آ، ب**): و ز؛ (**لن**: باز و)؛ متن = **ل** **۲۰ـق، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، و، لن۲**): بدان؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **ق۲، پ، آ، ب**) **۲۱ـس۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، آ، ب**): پر هنر؛ متن = **س ـ ل۲** (نیز **لن، پ، و، لن۲**) **۲۲ـل**: موبد شاه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۳ـل، ک، ل۲**: بود؛ (**ق۲**: نوید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۴ـل، ک**: نخواهند؛ **ق** (نیز **پ، لن۲**): نخواهید؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۵ـ(لی، ب**: چیز و) **۲۶ـل، س، ک، س۲** (نیز **لن، ل۳، و، لن۲، آ**): کوانجی؛ **ق**: کی رنجی؛ (**لی، ب**: کرانچی؛ **پ**: گوانچی)؛ متن = (**ق۲**) **۲۷ـل، ک**: بود؛ **ل۲**: چیزی ز بد مشنوید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۸ـق، ک** (نیز **ق۲، لی، ب**): بد و نیک؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۹ـق**: گمانش؛ **بنداری**: و الأولی بنا أن نخفف عن الرعیة. فأسقط خراج الدنیا و أمر بألا یطالب فی جمیع ممالکه أحد بکلفة و لا مؤونة فسرق الموابذة و الثقات فی جمیع أقطارها، و أمرهم ألا یخلوا أحداً یمس أحداً بسوء، و أنهم إن حدث حادث أنهوه إلیه **۳۰ـل، ق ـ س۲** (نیز **لن ل۳، و، آ، ب**): موبد اندر؛ متن = **س** (نیز **پ، لن۲**) **۳۱ـل**: ایح (بی‌نقطه)؛ **ل۲، س۲**: انج؛ **ق** (نیز **آ**): انج (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (**ق۲**: ایج (حرف سوم بی‌نقطه))؛ متن = **ک** (نیز **لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب**) **۳۲ـک**: جهان؛ **س** (نیز **و**): جوانان بدانند (**و**: ندانند) ارج مهان **۳۳ـق، ل** (نیز **ق۲، لی**): بدان؛ متن = **ل، ک، س۲** (نیز **لن، ل۳، پ، لن۲، آ، ب**) **۳۴ـل**: پر خرد؛ متن = **ق ـ س۲** (نیز **لن ـ پ، لن۲، آ، ب**) **۳۵ـ(لن۲**: نام)؛ **س** نیز بیت را ندارند

که از داد و بیکاری[۱] و خواسته   خرد شد به مغزاندرون کاسته!
ز بس جنگ و خون ریختن در جهان   جوانان ندارند[۲] ارج مهان!
دل آگنده گردد جوان را[۳] به[۴] چیز   نه اندیشد از[۵] شاه و موبد[۶] بنیز[۷]!
برین[۸] گونه چون نامه[۹] پیوسته[۱۰] شد   ز خون ریختن شاه دلخسته شد
ز هر[۱۱] کشوری[۱۲] کارداری گزید   پر از داد و دانش[۱۳] چُنان[۱۴] چون سزید
هم از گنج[۱۵] بُد پوشش[۱۶] و خوردشان[۱۷]   ز بخشیدن و[۱۸] بازگستردشان[۱۹]
که شش[۲۰] ماه دیوان بیاراستی[۲۱]   وُزان[۲۲] زیردستان درم خواستی[۲۱]
نهادی برآن سیم نام خراج   به دیوان ستاننده[۲۳] با فرّ و تاج
به شش ماه بستد، به شش باز داد   نبودی[۲۴] ستاننده زآن سیم[۲۵] شاد
بدآن[۲۶] چاره تا[۲۷] مرد بیکار[۲۸] خون   نریزد[۲۹]، نباشد به بد[۳۰] رهنمون
وُزآن[۳۱] پس نبشتند[۳۲] کارآگهان   که[۳۳] از داد و از[۳۴] ایمنی در جهان،
که هر کش[۳۵] درم بُد[۳۶]، خراجش نبود   به سرش‌اندرون داوری‌ها فزود[۳۷]
ز پرّی[۳۸] به کری[۳۹] نهادند روی   پر از رنج[۴۰] گشتند و[۴۱] پرخاشجوی[۴۲]
چن آن[۴۳] نامه برخواند بهرام گور   به دلش[۴۴] اندر افتاد ازآن[۴۵] کار[۴۶] شور

۱ـ(ق۲: بیدادی)؛ **س، و** این بیت را ندارند؛ **ب** بیت ۲۵۱۵ را پس از این بیت آورده است **۲ـل،ک** (نیز **لن، لن۲**): بدانند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **ق،س۲** (نیز **لی، پ، و، ب**): بدانند: (آ: بدانند)؛ متن =**ل۲** (نیز **ق۲،ل۳**)؛ **س، و** این بیت را ندارند، اما لت دوم آنرا به جای لت دوم بیت ۲۵۰۹ آورده‌اند؛ در **لی** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۳**ـ(**لی**: جهانرا) **۴**ـ**ق**: ز **۵ـل**: نه بیند هم از؛ **س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): نیندیشد از؛ (**لن۲**: نه اندیشه ز)؛ متن =**س-ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ**) **۶ـک**: پیوند **۷**ـ(**ل۳، و، لن۲**: موبدش نیز) **۸**ـ(**لی**: بدین) **۹**ـ(**و**: نامه چون نامه) **۱۰ـک**: بنوشته **۱۱ـل**: بهر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۲ـس** (نیز **لن، لن۲**): گوشهٔ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۳**ـ(**ق۲**: بران کاردارانِ؛ **آ**: پرِ داد و دانش) **۱۴**ـ(**ل۳**: جهان) **۱۵ـل۲**: خورد **۱۶**ـ(**ق۲**: کوشش) **۱۷**ـ(**و**: خوردنی) **۱۸ـل** (نیز **ق۲**): پوشیدن و؛ **ک،ل۲**: بخشیدنی؛ **س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): پوشیدنی؛ متن =**س** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۱۹ـل۲، س۲** (نیز **لی، ل۳**): یا زگستردشان؛ (**و**: باز گستردنی؛ **ق۲** ناز و گستردشان)؛ **ق**: ز خوردن همان نیز گستردشان؛ متن =**ل، س، ک** (نیز **لن، پ، لن۲، آ، ب**) **۲۰ـل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب**): بشش؛ متن =**ل-ک** (نیز **لن، پ، لن۲**) **۲۱ـس** (نیز **لن، لن۲**): بیار استم-خواستم **۲۲**ـ(**ق۲**: ازان) **۲۳ـل۲**: نشاننده؛ (**ق۲**: بدیدار آن شاه؛ **آ**: ز دیوان ستابنده)؛ **لی** این بیت را ندارد **۲۴**ـ(**آ**: نباشد) **۲۵ـس۲** (نیز **ل۳، و، ب**): از سیم؛ (**آ**: از بیم؛ **لی**: ستانندهٔ سیم)؛ متن =**ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، لن۲**)؛ **ک** بیت‌های ۲۵۱۹ـ۲۵۲۰ را ندارد **۲۶**ـ(**ب**: بدین) **۲۷**ـ(**ق۲**: بدان کار تا؛ **لی**: بدین گونه تا؛ **آ**: بدین چارها) **۲۸ـل** (نیز **و**): بیکار و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۹**ـ(**لن۲، آ**: بریزد) **۳۰**ـ(**ق۲**: بدان) **۳۱ـک** (نیز **ق۲، و**): ازان؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۳۲ـل، ل۲** (نیز **لی، و**): نوشتند؛ متن = ده دستنویس دیگر **۳۳**ـ(**آ**: کر) **۳۴ـل، س۲** (نیز **لن۲**): وز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **ق** بیت‌های ۲۵۲۱ـ۲۵۲۸ را ندارد **۳۵ـک**: هر کو؛ **س۲** (نیز **ق۲، لی**): هر کس؛ **ل۲** (نیز **لن**): کسی کش؛ (**ل۳**: ز هر کش)؛ متن =**ل، س** (نیز **پ، ب**) **۳۶ـک**: درمی **۳۷**ـ(**لی**: بسر اندرون داوریها نمود) **۳۸ـل، ک**: بری (بی نقطه)؛ **س، ل۲** (نیز **لن، ق۲**): بری؛ **س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): بشی؛ (**پ**: تیزی)؛ متن =(**لن۲**) **۳۹ـک**: بکردی **۴۰ـس۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**): خشم؛ متن =**ل، س، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲، ب**) **۴۱ـل، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳**): <و>؛ متن =**س، ک، ل۲** (نیز **لن، پ-ب**) **۴۲**ـ(**ب**: بر خاک روی) **۴۳ـل، س، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و-ب**): چو آن؛ (**پ**: چو این)؛ (**لن**: چنان)؛ متن ← (**لن**) **۴۴**ـ(**ب**: بسرش) **۴۵ـل** (نیز **لی**): زان؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۴۶ـس۲** (نیز **لی، ل۳، و**): نامه؛ (**آ**: مایه؛ **ب**: رنگ)؛ متن =**ل، س، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**)؛ **ک** این بیت را ندارد

ز هر کشوری مرزبانان[۱] گزید   پر از داد دلشان[۲] چُنان‌چون سزید
به[۳] درگاه یک ساله[۴] روزی بداد   ز یزدان نیکی‌دهش کرد یاد
بفرمود کان را[۵] که ریزند[۶] خون   گر[۷] آرند کژّی به کار[۸] اندرون،
برانید[۹] فرمان یزدان بر اوی[۱۰]   بدان تا شود هر کسی[۱۱] چاره‌جوی
برآمد برین‌بر بسی روزگار   یکی نامه فرمود پس شهریار
سوی راست‌گویان و[۱۲] کارآگهان   کجا او پراگنده بُد[۱۳] در جهان،
که اندر جهان چیست ناسودمند   که آرد[۱۴] برین[۱۵] پادشاهی گزند؟
نبشتند[۱۶] پاسخ[۱۷] که از دادِ شاه[۱۸]   نگردد کسی گرد آیین و راه[۱۹]
بشد رای و اندیشه‌ی[۲۰] کشت و[۲۱] ورز   به هر سو گیا رست و[۲۲] بی‌کار مرز[۲۳]
پراگنده بینیم[۲۴] گاوانِ کار   گیا رسته[۲۵] از[۲۶] دشت و از[۲۷] کشته‌زار[۲۸]
چُنین داد پاسخ که تا[۲۹] نیم‌روز   که بالا گِرَد[۳۰] چرخ[۳۱] گیتی‌فروز،

۱ـ**ل** (نیز **لن**[۲]): مرزبانی؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ، ب): نامداری؛ (**ق**[۲]: مهربانان)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن پ**) **۲**ـ**ل**[۲] (نیز **لی**، **ب**): داد و دانش؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ **و** این بیت را ندارد **۳**ـ**ک**: ز **۴**ـ(**لی**، آ: سال)؛ **ک**: یک روزه **۵**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، آ، ب): کانها **۶**ـ**ل**: ریزند (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (**ق**[۲]: ریزید؛ آ: رنزند (تنها حرف سوم نقطه دارد)؛ **لن**[۲]: کانرا بریزیند)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۷**ـ**ل**[۲]: ور **۸**ـ**ک** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]): بداد؛ متن = ده دستنویس دیگر **۹**ـ**ل**، **س** (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ): برانند؛ **ک**: براسا (تنها حرف یکم نقطه دارد)؛ **ل**[۲]: برانید (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ **س**[۲] (نیز **پ**، ب): برانند (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ (**لن**، **ق**[۲]: برانند (حرف‌های چهارم و پنجم بی‌نقطه)؛ متن = (**و**، **لن**[۲]) **۱۰**ـ(**پ**: بدوی) **۱۱**ـ(**ق**[۲]: هر کسی تا شود)؛ **بنداری**: قال: فمضت علی ذلک مدّة و رتفعت الکلف من الناس فاستغنوا فطغوا فأخذوا فی سفک الدماء. فأعلموا الملک بذلک فأمر حینئذ بوضع دیوان الخراج ستة أشهر فی کل سنة و بأن تقام حدود اللّه تعالی علی من سفک دما أو جنی جنایة و خرج فی کل إقلیم ثقة من ثقاته **۱۲**ـ(**لی**: بدان راست‌گویان؛ ب: بر راست‌گویان و) **۱۳**ـ(**ل**[۳]: شد) **۱۴**ـ**ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**): آید **۱۵**ـ**س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**پ**، آ، ب): بدین؛ متن = **ل** (نیز **و**، **لن**[۲]) **۱۶**ـ**ل**، **ل**[۲] (نیز **و**، **لن**[۲]): نوشتند؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۱۷**ـ**ک** (نیز **ق**[۲]): نامه **۱۸**ـ**س**[۲] <ه> (نیز **ل**[۳]، **و**، آ): پادشاه؛ (**لی** <ه>، ب: ای پادشاه **۱۹**ـ**ک**: گاه؛ **ق**: آن دین و راه **۲۰**ـ**ل**: رای اندیشه و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۲۱**ـ**ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، آ): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۲**ـ**ک**: که دانست؛ (ب: که یارست)؛ **ل**: کشوری راست؛ متن = **س**، **ق** <و>، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی** <و>، **ل**[۳] <و>، **پ**، **و** <و>، **لن**[۲]، آ) **۲۳**ـ(**لی**: و مرز)؛ **ق**: یکباره مرز؛ **ک**: بیکار و مرز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]): بی کاو ارز؛ **و**، آ: بی کار و ارز؛ ب: بی گاو مرز؛ **ق**[۲]: که مردم ز ورزش همی‌گیرد ارز)؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲])؛ **ل**[۲] پس از این بیت افزوده است:

دگر نیمه از خواب و آسایش است   وگر خوردن و کام و رایش است

۲۴ـ(**لی**: شد جمله) **۲۵**ـ**ل**، **س**[۲] (نیز آ): رست؛ متن = **س**، **ک** (نیز **لن**، **لی**ـ**لن**[۲]، ب) **۲۶**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۲]، **و**، آ، ب): بر؛ متن = **ل**، **س**، **ک** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]) **۲۷**ـ**ل**، **س**: وز؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، آ، ب): و بر؛ متن = **ک** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]) **۲۸**ـ**ل**، **ک** (نیز **لن**[۲]، آ): کشت‌زار؛ (**ل**[۳]: و برگشته کار؟)؛ متن = **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، آ، ب)؛ **ق**، **ل**[۲]، **ق**[۲] این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فمضت علی ذلک مدّة أخری من الزمان. ثم إنه کتب إلی أصحاب أخباره و ثقاته علی بلاده و رعیته و قال: أخبرونی هل یجری فی الممالک شیء یضر بالمُلک؟ فکتبوا إلیه و قالوا: أیها الملک! قد بطل الحرث و الزرع و فسدت الأراضی بسبب ذلک **۲۹**ـ(آ: گه؟)؛ **ق**: پاسخ آورد تا **۳۰**ـ(**و**: کشد؛ **لی**، ب: برفروزد از) **۳۱**ـ(**پ**: مهر)؛ **ل**، **ک**: کند تاج؛ **ق**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، آ): کند هور؛ متن = **س** (نیز **لن**، **لن**[۲])؛ **ب** پس از این بیت افزوده است:

شوند از پی کار هر کس بروز   که بالا کند هور گیتی‌فروز

نباید کس آسود از[۱] کشت و[۲] ورز　　ز بی‌ورز[۳] مردم مجویید[۴] ارز!
که بی‌کاری او[۵] ز بی‌دانشیست　　به بی‌دانشان[۶] بر بباید گریست!
ورا[۷] داد باید دو و[۸] چاردانگ　　چو شد[۹] گرسنه تا نیاید به بانگ!
کسی کو ندارد[۱۰] بر و[۱۱] تخم[۱۲] و گاو　　تو با او به تندی و زفتی[۱۳] مکاو،
به چربی[۱۴] نوا کز[۱۵] مر[۱۶] او را ز گنج[۱۷]　　کس[۱۸] از نیستی تا نباشد[۱۹] به رنج[۲۰]!
گر[۲۱] ایدونک[۲۲] باشد زیان از هوا　　ـنباشد کسی بر هوا پادشا!ـ،
چو جایی بپوشد[۲۳] زمین[۲۴] را ملخ　　برد[۲۵] سبزی[۲۶] کشتمندان به[۲۷] شخ،
تو از[۲۸] گنج تاوان او[۲۹] بازده　　به کشور ز[۳۰] فرموده آواز ده:
وُگر بر زمین ورزگاهی[۳۱] بود　　ـمگر زآن بَرومند[۳۲] راهی بود ـ،
که ناکِشته[۳۳] باشد به گرد[۳۴] جهان　　زمین[۳۵] فرومایگان و مهان،
کسی کو بدین[۳۶] پایکار[۳۷] منست　　اگر[۳۸] ویژه پروردگار منست،

۱ـس،ک (نیز **لن**، **لن۲**): آسوده از؛ (**لی**: بر سود از)؛ **ق**: کی آسایش از؛ **س۲** (نیز **ل۳**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): بباید برآسودن از **۲ـل**: <و>؛ **س** (نیز **لن۲**): کار ورز؛ (**لن**: کار و ورز)؛ متن = **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **لی**ـ**و**، **آ**، **ب**) **۳ـل**، **ک** (نیز **لن**، **ل۳**): بی ارز؛ (**لی**، **ب**: بیکار)؛ متن = **س۲** (نیز **و**، **آ**) **۴ـس**، **ق** (نیز **پ**، **لن۲**): که مردم ز ورزش همی‌گیرد؛ **ل۲**، **ق۲** این بیت را ندارد؛ **س**، **ق**، **لن۲** پس از این بیت افزوده‌اند:

دگر نیمه با خواب آسایش است　　وگر خوردن و کام و آرایش است
کسی که بیاساید از کشت و ورز　　ز بی‌ارز مردم مجویید ارز (ق ندارد)

۵ـ(**پ**: او را)؛ **ل**: بیکار مردم؛ (**آ**: بی کار و را)؛ **ل۲**: چو بی‌کاری او؛ (**لن۲**: ز بی‌کاری او)؛ متن = **س**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، **و**، **ب**) **۶ـک**: دانشی؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **س۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند (بیت دوم تنها در **لی**، **ب**):

دگر نیمه از خواب و آسایش است　　بشب خوردن و کام و آرایش است
کسی کو بیاساید از کشت و ورز　　ز بیکار مردم مجویید ارز

۷ـل۲ (نیز **ل۳**، **آ**): بدو **۸ـک**: درم؛ (**آ**: ده و) **۹ـ**(**لن۲**: شود)؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۰ـ**(**ق۲**: نیابد) **۱۱ـس۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): همی؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**) **۱۲ـل۲**: بز و میش **۱۳ـق**: کژّی **۱۴ـل**ـ**ک**، **س۲** (نیز **ق۲**ـ**و**، **آ**، **ب**): بخوبی؛ متن = (**لن**، **لن۲**) **۱۵ـ**(**ل۳**: توان کن) **۱۶ـس**، **ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**): تو؛ متن = **ل**، **ق**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**) **۱۷ـل**: بگنج؛ **س۲**: ز جنگ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۱۸ـ**(**لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**: که) **۱۹ـل** (نیز **ل۳**، **و**): نیاید؛ (**آ**: نباشدت)؛ متن = **س**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **لن۲**، **ب**) **۲۰ـ**(**آ**: نباشدت رنج)؛ **ق**: که از نیستی کس نیابند رنج؛ **ل۲** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فکتب إلی کل واحد منهم کتابا یأمره فیه بإلزام الرعیة الحرث و الزرع، و من لم یکن له بالحراثة و الزراعة یدان فلیعاون من حاصل الدیوان و أموال السلطان حتی تنتظم أحوالهم و تصلح أمورهم **۲۱ـق**: ور **۲۲ـل۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **آ**): ایدون که؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۳ـق**: بجایی که یابد؛ **ل۲**: چو جایی ببرد (؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۲۴ـل۲** (نیز **لن۲**): زمی؛ متن = **ل**ـ**ک** **س۲** (نیز **لن**ـ**و**، **آ**، **ب**) **۲۵ـق**: دهد؛ **ل۲**: برو؛ (**ل۳**، **آ**: بود)؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۶ـل**، **ک** (نیز **ل۳**): سبزی و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر **۲۷ـل۲**: ز **۲۸ـ**(**آ**: پر از) **۲۹ـس**، **ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**، **آ**): آن؛ **ق**: این؛ متن = **ل**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، **ب**) **۳۰ـ**(**آ**: بکشورت) **۳۱ـل**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ل۳**، **و**، **آ**): کورکاهی؛ (**ق۲**: اگر بر زمین شوره‌گاهی)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن۲**، **ب**) **۳۲ـل**، **ک**، **ل۲** (نیز **ل۳**، **و**، **آ**) وگر نابرومند؛ (**ق۲**: و یا نابرومند؛ **لی**: وگر با برومند؛ **ب**: وگر یا برومند)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**)؛ **ق** بیت‌های ۲۵۴۴ـ۲۵۴۷ را ندارد **۳۳ـ**(**ق۲**: تاکشت؛ **ب**: ناکرده) **۳۴ـ**(**ق۲**: بکار) **۳۵ـس۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): مرز؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**) **۳۶ـک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ل۳**، **آ**): برین؛ (**پ**: ببد)؛ **س** (نیز **لن**، **لن۲**): را که وی؛ (**ق۲**: کسی را بدین؛ **لی**، **ب**: هر آنکو بدین)؛ متن = **ل** **۳۷ـس۲** (نیز **ل۳**، **آ**، **ب**): برین کار یار؛ (**و**: درین کار یار)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **لن۲**) **۳۸ـل**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**ـ**ب**): وگر؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **پ**)

کنم زنده در گور[۱] جایی[۲] که هست — مبادش نشیم و[۳] مبادش نشست!
نهادند بر نامه‌بر مهر شاه — هیونی برافگند هر سو به راه

گفتار اندر آوردن لوریان از هندوستان[۴]

ازآن[۵] پس به هر موبدی[۶] نامه[۷] کرد — به جایی[۸] که درویش بد جامه[۹] کرد
بپرسیدشان گفت[۱۰]: بی[۱۱] رنج کیست؟ — به هر جای درویش و بی گنج کیست[۱۲]؟
ز کار جهان یکسر آگه کنید! — دلم را سوی روشنی ره کنید!
بیامدش پاسخ[۱۳] ز هر موبدی[۱۴] — ز هر کارداری[۱۵] و هر بخردی[۱۶]،
که آباد بینیم روی زمین[۱۷] — ز[۱۸] هر جای[۱۹] پیوسته گشت[۲۰] آفرین،
مگر مرد درویش ناسیم‌دار[۲۱] — که نالد[۲۲] همی ز[۲۳] بدِ روزگار،
که چون می گسارد[۲۴] توانگر همی — به سربر ز گل دارد افسر همی،
بدآوازِ[۲۵] رامشگران می خورند[۲۶] — چو ما[۲۷] مردمان را به[۲۸] کس مشمرند[۲۹]،
تهی‌دست بی رود و گل[۳۰] می خورد[۳۱] — توانگر همانا ندارد خرد[۳۲]!

۱ـ(پ: خاک) **۲ـس**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ**): گورش آنجا؛ (**لی**: نبایدش کشتن بدان جا؛ **ب**:ببایدش کشتن هر آنجا)؛ متن = **ل، س، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) **۳ـل**: نشیمن؛ (**ق**[۲]: گذشت و؛ **پ**: مباداش پوشش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و إن أصاب أرضا جائحة سماویة فلیعوّض أربابها ماکان یرجی منها حصوله لهم، و من حاصل الخزانة. فانتظمت أمور الممالک، واتسقت و درّت أخلاف الخیرات و تحفلت **۴**ـبیشتر دستنویس‌ها چند بیتی پس از این سرنویس دارند؛ **س**: نامه بهرام بنزد شنگل هند و خواستن لوریان؛ **ق**: نامهٔ بهرام بشنگل بطلب لوریان مطرب؛ **ک**: سبب آوردن لولیان بخنیاگری؛ **ل**[۲]: اندر فرستادن بهرام گور پیش شنگل؛ متن = [گفتار اندر +] **ل**؛ **س**[۲] این سرنویس را ندارد **۵ـس-س**[۲] (نیز **لن، لی-ب**): وزان؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]) **۶ـل**: بهر سو یکی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۷**ـ(**لی**: نام) **۸ـق**: بهرجا؛ (**پ**: کسی را) **۹ـل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **آ**): خامه؛ (**لی**: جام) **۱۰ـل**: بپرسید هر جا که؛ **ق، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ**): بپرسید ازیشان که؛ متن = **س، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) **۱۱ـل**[۲]: بر؛ (**لی، ب**: همان تا بداند که با) **۱۲ـک** (نیز **ل**[۳]): نیست؛ **ل**[۲]: بی‌رنج نیست؛ **بنداری**: و مضت علی ذلک مدّة أخری من الزمان. ثم کتب إلیهم الملک و قال: أخبرونی عن أحوال الرعیة حتی إذا وقفنا علی خلل فی أمورهم تلافیناه و تدارکناه **۱۳ـق**: همی پاسخ آمد؛ (**ل**[۳]: نیامدش پاسخ) **۱۴ـل، ق**: کشوری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۵ـل-ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ**): نامداری؛ (**لن**[۲]: بامدادی)؛ متن = **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**) **۱۶ـل، ق**: مهتری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۷ـل**: زمی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر **۱۸ـل-ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]): به؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**) **۱۹ـق**: شهر **۲۰ـل، ق** (نیز **و**): شد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فکتبوا و قالوا: قد انتظمت أمور العالم، واستوسقت أحوال الرعیة، و عمت العمارة جمیع البلاد، و شمل الأمن و الراحة جمیع العباد **۲۱ـل-ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]): کز شهریار؛ **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]): ناسیم‌دار؛ (**و**: ناسم‌دار (بی‌نقطه)؛ **آ**: باشیم و دار)؛ متن = (**ب**) **۲۲ـل-ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، لن**[۲]): بنالد؛ متن = **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ، ب**) **۲۳ـس، ق، ک** (نیز **لن، پ، لن**[۲]): وز؛ متن = **ل، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ، ب**) **۲۴**ـ(**لی، ب**: خورد بر) **۲۵ـل** (نیز **لی**): بآواز؛ **س-س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**ب**): برآواز؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۶ـق، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**): خورد؛ متن = یازده دستنویس دیگر **۲۷ـس**: با (بی‌نقطه)؛ (**لی**: با) **۲۸**ـ **پ**: درویش مردم به) **۲۹**ـ(**لن**[۲]، **پ**: نشمرد)؛ **ق، ل**[۲]: توانگر همانا که دارد (**ل**[۲]: ندارد) خرد **۳۰**ـ(**ل**[۳]، **و، ب**: بی‌رودکان) **۳۱**ـ(**و، ب**: میخور؛ **ل**[۳]: میخورند) **۳۲ـس**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ، ب**): همی جان و دل پرورد (**ل**[۳]: پرورند)؛ **بنداری**: سوی أن أهل الثروة إذا حضروا مجالس الأنس و الطرب یلبسون أکالیل الورد و الریحان، و یشربون علی أصوات القیان و أغارید المسمعات الحسان. و من عداهم من المقلین یشربون بلا غناء، و هم من ذلک فی تعب و عناء

بخندید از آن[1] نامه بسیار[2] شاه   هیونی برافگند پویان به[3] راه،
به نزدیک شنگَل فرستاد کس   چُنین گفت کای شاه فریادرس[4]،
ازآن لوریان[5] برگزین دو هزار[6]   نر و ماده بر[7] زخم بربط سوار[8]!

چو لوری[9] بیامد به نزدیک[10] شاه   بفرمود تا برگشادند راه[11]
به هر یک[12] یکی گاو داد و خری   ز لوری[9] همی‌ساخت برزیگری[13]
همان نیز خروار گندم هزار   بدیشان سپرد آنک[14] بد پایکار[15]
بدان تا بورزد[16] به گاو و به[17] خر   ز گندم کند تخم و آرد به بر[18]
کند پیش درویش رامشگری   وُرا رایگانی[19] کند کهتری
بشد لوری[20] و گاو و[21] گندم بخورد   بیامد سر سال[22] رخساره زرد

۱ـ**ل**: زان؛ متن = **س**ـ**ل**۲ (نیز **لن**، **ق**، **پ**، **لن**۲) ۲ـ**ل**: بیدار؛ **س**۲ (نیز **ل**۳، **و**، آ): فراوان بخندید از آن نامه؛ (**لی**: چو برخواند آن نامه بهرام)؛ متن = **س**ـ**ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **لن**۲) ۳ـ**ل**۲: بفرمود تا برگرفتند ۴ـ**س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، آ، **ب**): با دسترس؛ متن = **ل**ـ**ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **لن**۲) ۵ـ(آ: کوریان) ۶ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**ـ**لن**۲، **ب**): ده هزار؛ متن = **ک**؛ **بنداری**: ألفی نفس ۷ـ**ق**: مهما ابر (واژهٔ یکم بی‌نقطه)؛ **س**۲: برومند بر؛ (آ: بزیر و بم و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ(**لی**: چو بگزید شنگل ازان ده هزار)؛ **ل**، **س**۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بایران فرستش که رامشگری   کند پیش هر کهتری (**س**۲: کهتر و) کهتری
چو برخواند آن نامه (**س**۲: ن نامه برخواند) شنگل تمام   گزین کرد زان (**س**۲: ازان) لوریان بنام
بایران فرستاد نزدیک شاه   چنان کان (**س**۲: چون) بود درخور نیکخواه

سـ**ل**۲، **لن**ـ**ب** این بیت‌ها را ندارند. اما گویا **بنداری** آنها را داشته بوده است: فضحک بهرام من ذلک فکتب إلی شنکل ملک الهند رسالة أن ینتخب من الهنود ألفی نفس من الذکور و الإناث، من المخصوصین بحسن الصوت و جودة الصنعة فی الغناء، و ینفذهم إلیه. فامتثل شنکل أمره و نفذهم إلیه. **ک**، **ق**۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

که استاد بر زخم و دستان بود   که آوازشان (**ق**۲: وز آواز او) رامش جان بود
سزد گر فرستی بنزدیک ما   کنی روشن این رای تاریک ما
همانگاه شنگل گزین کرد زود   ز لوری کجا شاه فرموده بود
زن و مرد ازیشان ده و دو هزار   که بر زخم و دستان بدندی سوار

ق۲ چند بیت سست الحاقی از **ک** بیشتر دارد؛ **لی**، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

نر و ماده بر زخم بربط سوار   بدیشان سپرد آنک بد پایکار (**لی**: باید بکار)
(**ب**: چو بگزید شنگل ازین ده هزار)

۹ـ(آ: کوری) ۱۰ـ**ل**: بدرگاه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۱ـ**ل**۲: بدان نامبردار فرخنده‌گاه ۱۲ـ**ل**۲: بهر کس ۱۳ـ**س**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**ـ**ل**۳، **و**ـ**ب**): دهقان سری؛ متن = **ل**، **ق**، **ک** (نیز **پ**) ۱۴ـ(**ل**۳، **پ**، **لن**۲، آ: آنکه بد) ۱۵ـ**ل**، **ک**، **ل**۲ (نیز **ل**۳): پایدار؛ **س**: پیشکار؛ (**ق**۲: نامدار؛ آ: نابکار)؛ (**لی**، **ب**: بریشان ببخشید پس شهریار)؛ متن = **ق**، **س**۲ (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**۲)؛ **بنداری**: فلما حصلوا عند بهرام أمر بأن یعطی کل واحد منهم بقرة و حمارا، و فرّق علیهم ألف حمل من القمح برسم البذر ۱۶ـ(**لی**، **ب**: بکارد) ۱۷ـ**ک**: بورزید او گاو و ۱۸ـ**ق**: آردش بخور؛ **ک**: آید ببر ۱۹ـ**ل**، **ق**: ـو آزادگان را؛ **س** (نیز **لن**، **لن**۲): ور آزادگانرا؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـ(آ: کوری) ۲۱ـ**ل**، **ق** (نیز **لن**): <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ**ک**: بر شاه؛ **ل**۲ این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و فرّقهم فی القری و الضیاع لیزرعوا و یحرثوا و یغنّوا فقراءها بغیر أجرة و لا کلفة، فلما حصل البذر فی أیدیهم أکلوه، و ذبحوا البقر

بدو گفت شاه: این نه کار تو بود   پراگندن تخم و کشت[۱] و درود!
خری ماند اکنون بنه برنهید   بسازید رود[۲] و بریشم دهید[۳]!
کنون[۴] لوری[۵] از پاک‌گفتار اوی[۶]   همی‌گردد اندر جهان چاره‌جوی[۶]!
سگ و[۷] کبک بفزود بر[۸] گفتِ شاه[۹]   به دزدی[۱۰] شب و روز پویان[۱۱] به راه

گفتار اندر سپری شدن روزگار شاه بهرام[۱۲]

برین[۱۳] سان همی‌خورد[۱۴] شست[۱۵] وسه سال   کس اندر زمانه نبودش همال!
سر سال بُد[۱۶] پیش او شد[۱۷] دبیر   خردمند موبد[۱۸] که بودش وزیر،
که شد گنج شاه بزرگان[۱۹] تهی   کنون آمدم تا چه فرمان دهی؟
هر آنکس که دارد روانش خرد   به سالی خراجی وُرا نشکرد[۲۰]!
چُنین داد پاسخ که گیتی مساز[۲۱]   که گشتیم ازین[۲۲] ساختن بی‌نیاز!
جهان را بدآن بازهل[۲۳] کآفرید   سرِ[۲۴] گردشِ آفرینش بدید[۲۵]!

۱ـس[۲]: کشت و تخم **۲ـس[۲]** (نیز **لی، و، آ**): نای؛ (**ل[۳]**: بساوید نای؛ **ب**: بسازیم نای) **۳ـق**: تنیا (؟)؛ (**لی**: زنید؛ **آ**: نهید) **۴ـل[۲]**: بشد **۵ـ**(**آ**: کوری) **۶ـق** (نیز **و، لن[۲]**، **آ**): <ی>؛ در **ل[۲]** این بیت دو بیت پیشتر آمده است **۷ـ**(**لن[۲]**: ـبک) **۸ـل[۲]**: فرموده بد؛ (**ق[۲]**: فرمود و بر)؛ **ق**: سبک کیل (؟) بفزود از؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **لن، پ، لن[۲]**) **۹ـس[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، و، آ، ب**): از آن گفتن خسرو نیکخواه **۱۰ـس، ق، ک، ل[۲]** (نیز **لن، لن[۲]**): ز دزدی؛ (**ق[۲]**: ز دردش)؛ متن = **س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، **آ، ب**) **۱۱ـ**(**آ**: بودن)؛ **ل**: شب و روز پویان بدزدی؛ (**و**: شب و روز پویان بدندی)؛ **بنداری**: و حملوا رحالهم علی الحُمُر و تفرّقوا فی البلاد، و اشتغلوا بالتلصص و الانتهاب و التخطف، و تناسلوا. و هم إلی الآن موجودون فی أقطار الأرض ذات الطول و العرض. و هم جیل یسمون اللوریة. و هم الزط و العشریة و لهم انتشار فی کل صوب؛ **ک، ق[۲]** پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: شهنشاه بهرام آزادمرد   ابا داد و با نام و با دار و برد

ق[۲]: ازان گفتن خسرو نیکخواه   ز دزدی شب و روز پویان براه

۱۲ـس: سپری شدن روزگار بهرام گور؛ **ک**: اندرز کردن بهرام پسر خویش را یزدجرد؛ **س[۲]**: سپری شدن روزگار بهرام گور و آغاز داستان یزدگرد؛ متن = (**و**)؛ **ل، ق، ل[۲]، لن، ق[۲]، لی، آ، ب** این سرنویس را ندارند **۱۳ـس[۲]** (نیز **ق[۲]**. **لی، پ، آ**): بدین؛ (**ل[۳]**: بران) **۱۴ـ**(**ق[۲]**: رفت)؛ **ل[۲]**: برین گونه می خورد **۱۵ـک، س[۲]** (نیز **پ، و، ب**): شصت؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۶ـل، ل[۲]**: در؛ **س** (نیز **لی، ل[۳]، و، لن[۲]**): شد؛ **ق**: نو؛ متن = **س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، پ، آ، ب**) **۱۷ـک**: نزدیک او شد؛ (**ل[۳]**: پیششِ آمد) **۱۸ـ**ن: موبدش؛ **ک**: بودش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۱۹ـک**: شد گنج شاها بزرگا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: قال: ثم إن بهرام بقی علی ذلک علی تخت الملک و سریر السلطنة ینهی و یأمر إلی أن مضت له ثلاث و ستون سنة. فجاءه الخازن و أعلمه بخلو الخزائن و عدم وجود النفقات **۲۰ـ**(**لی، آ**: بشکرد)؛ **س**: همی‌ننگرد؛ **ق، ک** (نیز **لن، ق[۲]، پ**): بما ننگرد؛ (**لن[۲]**: بما بسبرد)؛ **ل[۲]**: بما خراجی بما ننگرد؛ **ل**: بمال کسان از بنه ننگرد؛ متن = **س[۲]** (نیز **ل[۳]، و، ب**) **۲۱ـ**(**لی**: مباز؛ **ب**: مباذ؛ **ق[۲]**: تنگی مساز؛ **آ**: تندی مساز)؛ **س**: از خود مساز؛ **ل**: پاسخ آورد کین خود مباد؛ متن = **ق ـ س[۲]** (نیز **لن، ل[۳] ـ لن[۲]**) **۲۲ـل**: هستیم زین؛ **ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ل[۳]، و، آ**): هستیم ازین؛ ب (نیز **ق[۲]**): هستم ازین؛ متن = **س** (نیز **لن، لی، پ، لن[۲]، ب**) **۲۳ـل**: کن؛ **ق**: باو هل که او؛ (**ل[۳]**: بآن باز هل؛ **و، ب**: بدو باز هل)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۲۴ـس** (نیز **لن[۲]**): سر و؛ (**لن**: برو)؛ متن = **ل، ق، ک** **۲۵ـل[۲]**: کزو آمد این آفرینش پدید؛ **س[۲]** (نیز **لی، و، آ، ب**): وزو آمد این آفرینش پدید؛ (**ق[۲]**: که کس گردش آفرینش ندید؛ **ل[۳]**: وزو آید این چرخ گردان پدید؛ **پ**: همو خود کند آفرینش پدید)

همی‌بگذرد چرخ و یزدان[۱] به جای[۲]   به نیکی[۳] مرا و ترا[۴] رهنمای!

بخفت آن شب و بامداد پگاه   بیامد به درگاه بی مر[۵] سپاه
گروهی که بایست کردند[۶] گرد   بر شاه شد پور او یزدگرد
به[۷] پیش بزرگان بدو داد تاج[۸]   همان طوق با یاره و[۹] تخت عاج[۱۰]
پرستیدن ایزد آمدش رای   بینداخت تاج و بپرداخت[۱۱] جای[۱۲]،
گرفتش ز کردار گیتی[۱۳] شتاب؛   چو شب تیره شد[۱۴] کرد آهنگ خواب،
چو بنمود دست[۱۵] آفتاب از نشیب[۱۶]   دل موبدِ شاه[۱۷] شد پر نهیب،
که شاه جهان برنخیزدهمی   مگر کز گرانان[۱۸] گریزدهمی!
بیامد بنزد پدر یزدگرد   چو دیدش، کف اندر دهانش فسرد[۱۹]
وُرا دید پژمرده رنگ رخان[۲۰]   به دیبای زربفت‌بر[۲۱] داده جان[۲۲]

چُنین بود تا بود و این[۲۳] بود روز   تو دل[۲۴] را به آز[۲۵] فزونی[۲۶] مسوز!
بترسد دل سنگ و آهن[۲۷] ز مرگ   هم ایدر ترا[۲۸] ساختن نیست برگ[۲۹]!

۱ـ(ل[۳]: چرخ گردان) **۲**ـ(**لن**[۲]: بپای) **۳**ـک: بگیتی **۴**ـ**ل** (نیز **ل**[۳]): ترا و مرا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر **۵**ـ(**ق**[۲]: بدرگاه او شد سراسر) **۶**ـ**ق**: کردنش؛ **ل**[۲] بیت‌های ۲۵۷۹ـ۲۵۸۱ را ندارد **۷**ـ(**ق**[۲]: ز) **۸**ـ(**ل**[۳]: تاج داد) **۹**ـ**ل**: افسر و؛ **ق**: یاره هم طوق و هم؛ (**ب**: زرّین و هم)؛ متن = ده دستنویس دیگر **۱۰**ـ(**ل**[۳]: یارهٔ عاج داد)؛ در **ق** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۱**ـ**ل**: بپردخت؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): رها کرد تخت و بپرداخت (**لی**: بپردخت)؛ متن = **س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۱۲**ـ**ل**: جا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: فبات تلک لیلة متفکرا. و لما أصبح جلس علی تخته و حضرته الملوک و الأمراء و القوّاد فاستدعی ولده یزدجرد، و عهد إلیه و أعطاه التاج و التخت. و اعتزل و عزم علی التخلی للطاعة و العبادة؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

برین نیز چندی برآمد جهان   یقین یافت چیزی که بودش گمان

۱۳ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**): گرفته بکردار نیکی؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) **۱۴**ـ(**ل**[۳]: شد تیره شد؛ **پ**: شد تیره شب؛ **ب**: شب شدهمی)؛ **ق**، **ق**[۲] این بیت را ندارند **۱۵**ـ**س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **آ**): شب؛ (**لی**: برگشته بد؛ **ب**: برگشته شد)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]) **۱۶**ـ(**آ**: نهیب) **۱۷**ـ(**لی**: موبد از شاه)؛ **ق** بیت‌های ۲۵۸۳ـ۲۵۸۴ را ندارد **۱۸**ـ**ل**: از گرانی؛ (**ل**[۳]: از گرانان)؛ **ل**[۲]: کز گرانی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **بنداری**: و لما أمسی من لیلته و نام فی فراشه قضی نحبه و مضی لسبیله ساترا وجهه بطرف لحافه و لم یعلم بموته أحد **۱۹**ـ**ک**: سبرد؛ **ل**[۲]، **س**[۲]: فشرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ **ل**[۳] این بیت را پس از بیت ۲۵۸۲ آورده است **۲۰**ـ**س**[۲]: رخانش **۲۱**ـ(**و**: در) **۲۲**ـ**س**[۲]: جانش **۲۳**ـ**ک** (نیز **لی** <و>): بود و این بود تا؛ **ق**: چنینست تا بود این؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): چنینست و این بود تا؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **لن**[۲]) **۲۴**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): تن؛ متن = **ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۲۵**ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**ـ**ب**): آز و؛ **ک**: بآب؛ متن = (**لن**، **ق**[۲]، **پ**) **۲۶**ـ**ل**[۲] (نیز **آ**): فسونی **۲۷**ـ**س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): دل و سنگ و آهن بترسد؛ متن = **ل**ـ**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۲۸**ـ**ل**[۲]: همی از ترا؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**): بس ایدر ترا؛ (**ب**: پس ایدر ترا)؛ متن = **ل**ـ**ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) **۲۹**ـ(**آ**: ترک)؛ **بنداری**: فلما أصبحوا و استبطئوا قیامه جاءه ولده یزدجرد فألقی عنه حاشیة لحافه فصادفه میتا. و کذا کانت الأیام و کذا تکون. فلا یکن منک الیها سکون و لا رکون. إن الحجرة و الحدید لیفزعان من الموت. و ینزعجان لهذا الصوت

بی‌آزاری[۱] و مردمی بایدت[۲]   گذشته چو[۳] خواهی که[۴] نگزایدت[۵]!
همی[۶] نو کنم بخشش و داد اوی[۷]   مباد آنک گیرد[۸] به بد یاد اوی[۹]!
کنون گر کند مغزم[۱۰] اندیشه گرد   بگویم جهان جستن یزدگرد

۱ـ(**لی، ب**: همه خوبی) **۲ـل**[۲]: آیدت **۳ـس**[۲] (نیز **و، آ، ب**): چه **۴ـق**: بخویی که؛ **س**[۲] (نیز **ی، و، آ**): خوانی که؛ (**ل**[۳]: جوانی چو) **۵ـل، س، ق** (نیز **و، آ، ب**): نکزایدت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]): بکزایدت؛ (**ق**[۲]: بیفزایدت)؛ **ک**: که آزار یک روز نکزایدت (حرف یکم از واژهٔ آخر بی‌نقطه)؛ متن = **ل**[۲] (نیز **لن، پ، لن**[۲])؛ **بنداری**: فعلیک بالعدل و الاحسان و إفاضة الأمن و الأمان إن أردت السلامة من عذاب القیامة؛ **ق، ق**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ق: هم آنگاه شه زاده شد یزدگرد   سپاه پراکنده ز کرد گرد

ق[۲]: بشد شاه بهرام با یال و برز   نباشد بر ایوان چنان دست و گرز
نبود و نباشد چنو نیز شاه   خدایا روانش بشوی از گناه
به مینو روانش پر از نور دار   همه ساله جانش ز بد دور دار
چهل روز سوگ پدر داشت شاه   برفتند لشکر کبود و سیاه
چو در دخمه رفت آن شهنشاه گرد   تو گفتی که بخشش ز گیتی ببرد
نه بیند چو او شاه خورشید و ماه   نه زهره، نه کیوان، نه تخت و کلاه
دریغ آن کئی‌فر و آن چهر و برز   دریغ آن بلنداختر و دست و گرز
بدو بود آراسته تخت و تاج   ز روم و ز چین او ستد ساو و باج
چنان شد که درویش بی نان و آب   چه سود آمدش مردن جنگ و تاب
چو کم‌توشه با او برفتن یکیست   همیدون برو داغ و درد اندکیست
چه بایدهمی پادشاهی و ناز   چو در پادشاهی نمانی دراز
خنک مرد درویش با دین و هوش   فراوان جهانش همالیده گوش
که چون بگذرد زین جهان نام نیک   بماند ازو هم سرانجام نیک
بدان گیتی او را بود بهره‌یی   بنزدیک یزدان بود شهره‌یی
نه چون من بود خوار و برگشته‌بخت   بدوزخ فرستاده‌ام بار و رخت
نه امید عقبی نه دنیا بدست   سراسیمه از هر دو برسان مست

۶ـک: کنون **۷ـل، ک**: او؛ **ل**[۲]: را؛ (**آ**: تو)؛ متن = **س، س**[۲] (نیز **لن، لی**ـ**لن**[۲]، **ب**) **۸ـس، ل**[۲]، **س**[۲] نیز **لن، لی**ـ**ب**): گیرم؛ **ل**: مبادا که گیرد؛ متن =**ک** **۹ـل، ک**: او؛ **ل**[۲]: را؛ (**آ**: تو)؛ **ق، ق**[۲] این بیت را ندارند؛ **ل، و** پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: ورا دخمهء ساختند شاهوار   ابا مرگ او خلق شد سوگوار

و: اگر شهریارست اگر زیردست   بدین روز مرگش بباید نشست
نیابد گذر کس برین تیغ مرگ   چو باد خزانست و ما همچو برگ
نماند بگیتی کسی پایدار   اگر بنده باشی و گر شهریار
بماتم بپوشید لشکر کبود   تو گفتی که بهرام هرگز نبود

۱۰ـ(لن: کنم مغزم؛ **لن**[۲]: کنم مغز و)؛ **ل**: کنون بر سخن مغزم؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**و، ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد

فهرست‌ها

فهرست نام‌کسان

فهرست نام جای‌ها

The old series of Persian Texts nos. 1–48 were published by Bongah-e Tarjama va Nashr-e Ketab, Tehran, 1959–77.

Library of Congress Cataloging-in-Publication Data

Firdawsī

The Shahnameh = Book of Kings.

(Persian text series; new ser., no. 1)
In Persian.
Includes bibliographical references and index.
I. Motlagh, Djalal Khalegi. II. Title.
III. Title: Book of kings. IV. Series.
PK6455.A1 1988 891'.5511 87-30927

Eisenbrauns
P. O. Box 275
Winona Lake, IN 46590
Tel: (574) 269-2011
Fax: (574) 269-6788
www.eisenbrauns.com

ISBN 0-933723-85-1 (Vol. 6)

Published by the Persian Heritage Foundation in association with Bibliotheca Persica.



Persian Text Series
General Editor, Ehsan Yarshater
New Series, no. 1

Abu'l-Qasem Ferdowsi

THE SHAHNAMEH

(The Book of Kings)

Edited by
Djalal Khaleghi-Motlagh
and
Mahmoud Omidsalar

Volume 6

Bibliotheca Persica
New York